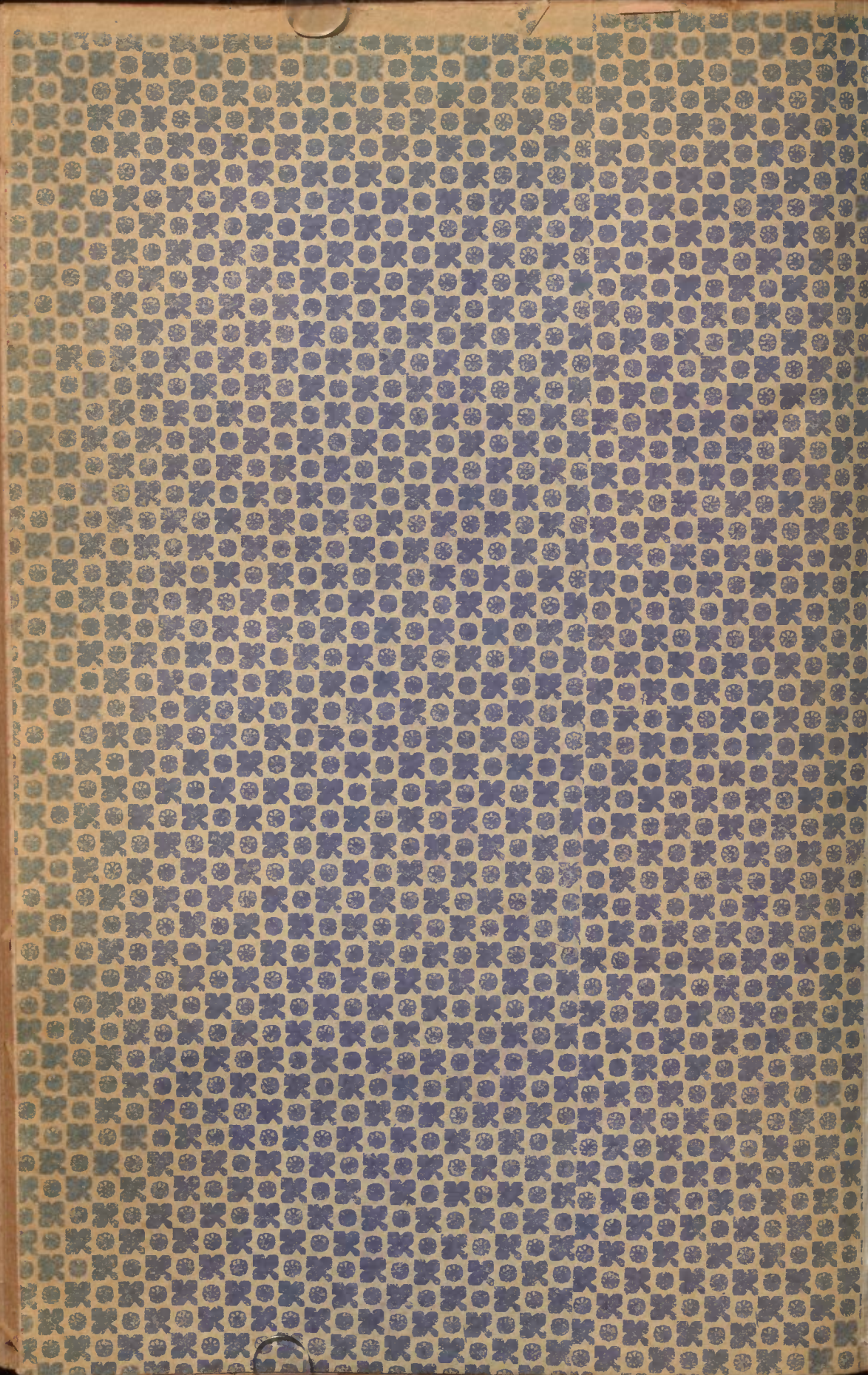




FROM
THE LIBRARY
OF
SIR WILLIAM OSLER, BART.
OXFORD

7786 5



Presented to the Library of McGill
University by Dr. Casey Wood.
(Medical Faculty)

Lithographed copy of an old medical
Persian MS.

7786

5

3972942

۳

7786 10/10 512-519

Cover page

۶۸۶

العلم علما علم الابدان وعلم الاديان

المنتهى لشكره درين ايام فرخنده و فرجام كتاب لاجواب
مطبوعه طبائع شيخ وشاب جماعت قاصد طبي الخاوي

علاج الامراض

من تصنيف شريف ارسطوس زمان جالينوس دوران
فلاطون منش جناب حكيم محمد شريف خان

در مطبعه نشي زكشور كاپو بجهكوانديال
ايجنتا طبع نموده شائع كرد

بعبه جز

الاطلاع

اس مطبع میں اگرچہ ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ مسلسل جاری و رزق کے لیے موجود ہے جسکی بہت
 مطول غلطیہ موجود ہے اور درخواست کرنے سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ اور ملاحظہ سے شائقان
 کو اصلی حالات کتب کے معلوم ہو سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے لیکن خاص اس ٹیبلٹ کے دو
 صفحوں میں بعض کتب طب اُردو وغیرہ کی درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اس
 فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدر دانوں کو آگاہی کا ذریعہ
 حاصل ہو۔

کتب طب اُردو

تشریح الاسباب مودون بنظر الحکیم
 مؤلف شہ بروج فلکی مصنف حکیم قاضی الہی بخش۔
 رسالہ زبدۃ المفردات و رسالہ نظم
 بارق منظوم مؤلف حکیم سید علی حسین تخلص مطبع۔
 زبدۃ الحکمت - فضول اربعہ روزمرہ
 چیزوں کے استعمال کا بیان ہے۔ مؤلفہ
 سید حکیم محمد قمر علی رئیس مغل
 مفید الاجسام مع فوائد عجیب
 ہر قسم کے نسخے مؤلف حکیم سید فضل علی
 نیٹو ڈاکٹر۔
 طب حسانی۔ مصنف حکیم احسان علی
 علاج الغریب۔ اسکی کوڑکوں کی دوائی
 کام کرتی ہے۔

ترجمہ طب اکبر۔ کے بر
 مظاہر العلاج۔ اسم تاریخی یہ ترجمہ
 بڑی خوبی سے ہوا ہر ایک مطالب ذہین
 کو صاف محاورہ اُردو زبان میں لکھا
 ہے۔ مترجمہ حکیم محمد حسین صاحب
 سہارنپوری۔
 قانون عترت۔ عوامہر قسم طب کا علاج
 و خصوصاً تب و ق مزین کا مذکور۔ مصنفہ
 حکیم شیخ عزت حسین۔
 اکیسہ القلوب۔ ترجمہ مفرح القلوب
 فارسی مصنف حکیم محمد اکبر ارزانی مترجم
 مولوی حکیم محمد نور کریم۔
 تحفۃ الاطبا۔ اسم باری
 ہے۔ مؤلفہ حکیم سید بشیر حسین
 خیرآبادی۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حیدرآباد کتاب خانہ دربار کتب مطبوعہ دارالعلوم دیوبند



تصنیف لطیف: قلاطون مان اسطوحی دوران جناب حکیم محمد شریف خان احمد صاحب

مطبع میثقی کتب خانہ دیوبند مطبعہ



بسم اللہ الرحمن الرحیم

وریفیض ست نشین از کشایش تا امید یخچال | برنگ دانده از هر قفل سے روید کلید اینجا
 مفرحی که باعث تفریح قلوب سودا زدگان عرصه بی منتہای معرفت و جان دارونی که موجب
 تقویت امر حبه جان فرسودگان بشیئہ بی پایان فکر باشد حمد و ثنای حکیمی ست جلت عظمت
 و عمت نعمتہ کہ نفس ناطقہ را سلطانی ملکوت بدن عطا فرمودہ عاشیہ اطاعت و فرمانبرداری
 بر روش قوای متضادہ انداخت و قوت مدبرہ را بتشریف فاخرہ و زراتش مزین و ممتاز ساخته
 اغذیہ لذیذہ و اشریہ لطیفہ کجبت او پرداخت تا وقت شدت ہیجان آتش جوج صرصر اضطراب
 بزورے نوزد و صنوف ادویہ شریفہ را برایش بیاراست تا ہنگام ہجوم لشکر طاعنی باغی مرض پایہ
 استقامتش بفرزد و حواس خمسہ چون بندگان شایستہ دست بستہ مستعد خدمت آن سلطان
 ایستادہ و آرواح شائستہ مانند باد سبک رفتار سہر تسلیم بر جاوہر مستقیم رضای او نہاد و تار عروق بر
 قانون بدن روز و شب در بزم انبساطش مرغودہ ریزدستان سزائی و نای از مزہ برد از قصبہ بر سہلا
 و در قفل نشاطش سیر بہنگ خوشنوائی مطرب سحر بیان تجرہ علی الدوام در خدمتش مشغول نعمہ پردازی

علاج الامراض

و طوطی شیرین مقال خوش آهنگ زبان در بند گیش پیوسته منبهک ترانه سازی و بس از همه ذنای
 حکیم علی الاطلاق صلوات زاکیات و تحیات و انیای بر طیبیه مناست که نریاق کلام مجربینا شش
 امراض مزمنه و اعراض صعبه اعلام معصیت را و سیاه بجات و واسطه شفاست و در وینه نسخه چهره
 مقدس آن برگزیده کائنات و خلاصه موجودات بیاران عصفیان را منهلج العلاج و معنی از دود است
 خاک کپای مبارکش ضیا بخش دیده کور باطنان گرد نعلین شهر نشین شفا بخش چهره سیاه پلستان نسبت
 بر مجسمه آن مقصد و دلو لاک سر بایه سعادت و افتخار آدمیان و سر خط غلامی آن نتیجه آفاق تارک زاد
 سما لیمان صیت صبا حش صفای یی بقیه از درجه اعتبار انداخته و لفظه حسن ملا حش حدیث
 میر و یوسف را خواب فراموش ساخته حضرت عیسی اگر از تجتش دم نزدی نفس جان بخش نیافت
 و اگر حضرت سلیمان نقش مهر بر بنوش بر نگین دل ننگه از آوازه نام خاتمش در اطراف عالم نشانی
 کوسه شمس و قمر اگر در میدان طلبش سرگردان نگر و دیده فروغ ضیا و نور بر نایه خود نریای روز و شب
 اگر با خدام در بند گیش بدستور حاضر با شان شب و روز که بخدمت اقام نمی نمود قال بهر روز سه
 و فیض ندرت از او براق افلاک نمی کشود و مقدسی که هر گاه قدم مبارک بر عالم خاک نهاد با بواب
 رحمت بر روی ساکنان کون و مکان کشاد آفتابی که چون بر تو لامع النور او سایه تیر بر مقارن خجسته
 گردید تاریکی نوحست رخت بر کناره کشید اعنی بالانشین سنده بند پایه سدره المنته و الی قبضه کوس
 بر زور قاب قوسین او اودنی پیش خرام شفیوان محشه باعث افتخار نوع بشر غرض اصلی استی موجودات
 علت غائی آفرینش کائنات منبع زلال صدق و صفا حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلوات الله
 علیه و آله و اصحابه الی یوم القنادر و بعد از چنین سردر که بر رحمت صلوات مترشح بر مقارن که تو از بند
 جز آل اطهار و اصحاب اختیار او که جلای نشینان محفل شریعت و صدر گریبان مستطرفه کار فرمایان
 کشور متین دین و بادیان طریق و قیق نفین کجوران خزانة بیکران رحمت الهی سر رشته داران کارخانه
 فیض نامتناهی شان کسور تسلیم و رضا تا جداران اقلیم صدق و صفا پیشوایان نفوس و عقول
 را آهنگاریان منہاج تویم شرح حضرت رسول صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد خجسته
 کرامت انتساب عارفان کامل و محققان و مهمل و اذضل عالی درجات جهان و علمای بلند
 مراتب دوران و حکما و دانش مقیاس و اطبای نفس شناس مخفی و محجب مانند که این تحفه و تحف است

علاج الامراض

وادی گنای حکیم محمد شریف خان صاحب الله عن آفات الزمان و عنفوان شباب شرح
 موجز که مستثنی به تفسیر است و بر شرح اسباب و علامات و بر اکثر مواضع قانون حواشی نگاشته
 و نیز نسخ بخر به جدا مجد مرحوم و والد ماجد سلمه الله تعالی و عم مرحوم با نسخ دیگر که بعضی از آن بخر
 این تغییر سر یا تقصیر در آمده بود و اکثر ازان را از قریب بادین خیر و برگزیده جمع نموده بودم
 بسبب تاخیر لشکر غم و ترکت از عسکر هم بر کشور کلفت منزل دل فرصت دست نهاد که این آتالی
 متعالی و جواهر زود اهر را در سبک نظر ثانی که طریق مصنفین است و آوردم مدتی بر طاق نیلین
 و زمانی در جزو ودان فراموشی ماند تا آنکه دوستی که در کمال احتیاط با هم زندگانی میکردیم در روز
 بفرارغت بسیر سپردیم بمقتضای این قول و کل اخ یفار قداخوه العمر ابیک الا الفرقین و الا
 مسافرت مصمم نمودد و از آنجا که بسبب مصاحبت این بے مقدار مناسبه تمام در علم الابدان
 بهم رسانده بود مکلف گردید که آن مجموعه معانی و سرمایه زندگانی یعنی قریب بادین که زاد المسافرین
 است اگر مرتب شود و در از محبت و بعید از مودت نخواهد بود و اکثر حواض که اطهار آن موجب
 کلال طبیعت حاضران و باعث تکدر و ملال خاطر ناظرین است بر درخواست آن دوست یگانه
 استین تغافل سے افتاندم و به بیت و لعل میگنایاندم تا بهنگامیکه ارشاد تالی رشاد جاب عالیان آید
 قبیله کونین کعبه دارین قدوه حکم عصر برگزیده فضیله و بهر پیشوای علمای شریک
 سر کرده اطباء حنافت تخمیر فلاطون زمان از سطور دوران حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان
 که علاقه فرزندے و هم نسبت شاگردی از خدمت عالیشان آن برگزیده مستحق است برین امر
 آورده از آنجا که عدول از امر آن آفتاب سپهر فضل و کمال از این ذره بے مقدار بعید بود که سعی
 بسته در سربلجام این امر خطیر برداشتم و در اندک مدتی از فضل یزدان این نسخه صحت و زندگی
 را مرتب ساختم و نام این نو باوه ریاض دانش و بنیش علاج الامراض که هم تاریخ اتمام اوست
 مقرر گردید نظم این نسخه دلکش که بود رشک ریاض بیک نقطه روانیست زیرش اعراض به
 ماش جو بود علاج الامراض بگو تاریخ تمام هم علاج الامراض به بعضی نسخ و تراکیب قدیمه
 حقایق فاروق و ما عداه که بیم رسیدن اجزای آن در زمان ما مستعد بود و قلم شکسته رقم بگاشتن آن
 چهارت نمود و ماسول و شمسی از نیر کلال این است که در سموی دخله جائے در یابند نظر اصلاح

در آورند و قلم غفور صحیفه جریئیه این خاکسار کشند و اگر این نسخه مقبول خاطر فیض نظام ایشان گردد
 امیدوار است که بفاخته خیر این گناہگار نامه سیاه را یاد آورند و کسب کرامت گناہگار را نندیشند
 و این رساله مثل است بوقدمه و نسبت مقاله و خانمه مقدمه در بیان بعضی امور مفیده حاوی
 بر دو فصل فصل اول در بیان قدر شربت مرکب و طرز استخراج درجه آن هرگاه آراء هر کس که
 بسازی مرکب و تراهریک از دو اغراض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یک و او
 بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دو البسوی غرض خود از دو آخر پس اگر
 اغراض متساوی است بگیر از هر واحد و از جزو از مقدار شربت آن دو اسمی مرعد او وید را و اگر
 اغراض مختلف باشند از راه حدس صائب مقدار حاجت که بهر یک است معین باید کرد و بعد از آن
 مقدار شربت هر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر لطف بعضی حاجت
 زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و لطف دیگر احتیاج کم است قدر شربت
 آن کم بگیرد و قتی که قصد نمودی که بدانی درجه مرکب پس جمع گردان اجزای حاره و بارده از
 مفردات و ساقط گردان اقل را از اکثر بگیر از باقی جزو اسمی مرعد او وید را پس آن درجه
 مرکب است مثلاً دو مرکب است از حار در درجه ثانی و حار در درجه اولی و در حار درجه
 اولی و در جزو گرم است و یک بار و در حار درجه دوم همه جزو گرم است و یک بار و پس
 هرگاه ساقط کردیم دو جزو بار و دو مقابله آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماندند او وید و دانند
 و عدد اسمی آن نصف است پس مرکب و یک و نیم درجه گرم شد و این قاعده در مرکب است که
 مقدار بسیار با او متساوی باشد اما بر آوردن مزاج مرکب که او وید او مختلف الاوزان باشند
 موافق مصنف موجز بسیار اشکال دارد خصوصاً در مرکب که اجزایش زیاده باشند معتمدان
 درجه تحقیقی در بعضی ترکیب بر می آید و در اکثر مرکب درجه تقریبی بنزد تکلیف حاصل میشود
 پس بهتر آنست که درجه مرکب کذائی را چنانچه بعضی مذاق گفته اند باید بر آورد و آنچه آنست
 که قدر بصغیر وزن باید گرفت که تمام او وید در آن شریک باشند و کسر واقع نشود مثل
 وزن درم یا مثقال یا خردل یا جو یا خیر آن بعد از آن هر قسم از اقسام را در او براسه مقدر
 باید نمود زیرا که فروی نسبت در حساب مذکور در میان مرکب که در آن دو دو گرم است

در درجه اولی و وزن هر یک یک مثقال بود و یک دو اگر کم است در درجه دوم و وزن آن نیز
 یک مثقال و میان هر یک که یک دو از آن گرم در درجه اولی بود و مثقال است و دو دیگر
 آنکه گرم در درجه دوم و وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا
 میشود در هر دو صورت چه مزاج مرکب متغیر میشود بسبب قوه بساطت آن مرکب و ضعف آن نسبت
 حقایق بساطت و طریق دیگر سهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زمان مزاج مرکب معلوم میگردد و خود
 ادویه او متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان در آن طریق نیست که اوزان هر دو را
 در کت او ثبت نمایند و درجه هر دو را بر فوق بر سه رقم زنند و ضرب کنند رقم تحتانی را در
 رقم فوقانی و حاصل ضرب وزن هر دو را فوق رقم درجه اش مرقوم سازند و جمع کنند جمیع
 حاصلات ضرب را و همچنین تمامی اوزان را نیز مجموع حاصلات ضرب را بر مجموع اوزان
 قسمت نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مقدرات مرکب معتدلی باشند فوق او یک
 درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه شود باشد
 و اگر بعضی از مقدرات حاره باشند بعضی بارده حاره را جدا نویسند و بارده را جدا و اگر در یک
 صفر نویسند میان حاره و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضرب حاره را جدا جمع کنند و
 بارده را جدا و اقل از اکثر نقصان کنند و آنچه باقی ماند نگاهدارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده
 قسمت کنند یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجه مرکب بود و همین روش درجه اولی
 و بیست معلوم گردد و اگر حاصلات ضرب حاره و بارده مساوی باشند آن مرکب معتدل خواهد بود
 و برای توضیح امثال ذکر کرده میشود مرکب که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره صرف و خالی
 از معتدل مرکب است که یک دو است او در درجه دوم حار است و دیگری در درجه سوم دو یکی در
 درجه چهارم و وزن هر یک دو درم نوشته ام و به یاد یک صف و در بین آنها فقط اسامی نوشته ام
 هر یک وزن او ثبت کردم در بین آنها فقط اوزان نوشته ام و فوق هر یک رقم درجه اش مرقوم است
 و در بین لفظ درجات نوشته ام پس ضرب نمودیم اولاد و بارده و چهار شد این را فوق درجه
 دو است اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دور او در سه شش شد شش فوق درجه دوم
 نکاشتم و هم چنین ضرب کردیم دور او در چهار شد شش است این را بالای درجه سوم نوشته ام و در بین

لفظ حاصلات ضروب نوشتم و جمع کردیم چهار شش و هشت به نژده شد جانی ثبت کردیم جمع اوزان شش است تحت به نژده نوشتم چون جمع حاصلات ضروب از جمع اوزان بیشتر است به نژده را بر شش قسمت کردیم خارج قسمت سه شد پس معلوم گردید که این مرکب در درجه سوم حار است و اگر با نهندوانه معتدل باشد جمع اوزان بهشت خواهد بود پس تقسیم کردیم به نژده را بر شش تا خارج قسمت دو صحیح و دو یکن شد پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

۱۵	۳	حاره
۸	۶	حاصلات ضروب
۴	۳	درجات
ظان	ظان	اساس
۲	۲	اوزان

و اگر با نهندوانه معتدل باشد جمع اوزان بهشت خواهد بود پس تقسیم کردیم به نژده را بر شش تا خارج قسمت دو صحیح و دو یکن شد پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این

مرکب بارده است در نصف - حاره ۱۵

بارده ۲۱	۹	۱۳
	۳	۴
	ظان	ظان
	۳	۳

۹	۶	حاصلات ضروب
۳	۲	درجات
ظان	ظان	اساس
۳	۳	اوزان

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حار است

در دو درجه و نصف سدس یعنی $2\frac{5}{12}$

حاره	۲۵	۱۲
حاصلات ضروب	۴	۱۵
درجات	۳	۳
اساس	ظان	ظان
اوزان	۳	۵

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در دو سوم

درجه و ربع خمس حاره ۳۷

حاره	۳۷	۱۰
حاصلات ضروب	۱۲	۲۴
درجات	۳	۴
اساس	ظان	ظان
اوزان	۴	۶

درجه و ربع خمس

مركب معتدل كه ادويه او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات ضروب حاره كه بنوده است
 مساوی اند با حاصلات ضروب بارده پس این مركب معتدل شد و ازین واضح میشود اصل
 مركب معتدل كه ادويه او مساوی الاوزان باشند

بارده		حاره		حاصلات ضروب
۱۸	۱۱	۱۸	۱۲	
۸	۱۱	۶	۱۲	درجات
۴	۲	۱	۳	اساس
فلان	فلان	فلان	فلان	اوزان
۲	۵	۶	۴	

فصل دوم در بیان بعضی امور كه لحاظ كرون آن موجب زیادتی بصیرت است در امر معالجه
 باید دانست اگر غرض از معالجه كم نمودن شی است از بدن سبب استغراق و خیر آن پس باید كه
 در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسهیل و تعظیم عضو است پس باید كه قمر زائد النور باشد
 بطلمیوس گفته كه اگر خورده شود مسهل و قمر مع مشتری باشد عمل مسهل كم و ضعیف بود و بعضی
 شراح وجه نوشته اند كه قمر منیع قوت است و چون با مشتری باشد طبیعت قوی باشد پس از
 مؤثره غریب بسهولت منفصل نگردد و با این سبب عمل مسهل كم شود و زهره این فعل نكند حیدر
 طبیعت او بر ترقیق اخلاط است و نیز بطلمیوس گفته كه خوردن دوار مسهل و قمر و عقرب بر طمان
 و حوت باشد و صاحب طالع متصل بکوكب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متصل
 بکوكب در وسط السماء باشد دواراتی كند و دوار شكم نماید و چه این دعوی باین قسم قوم ساخته اند
 كه بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول رطوبت كند و در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات
 داری مسهل را تاثیر زیاده خواهد بود و سیلان اخلاط آسان میسر گردد و اتصال قمر بکوكب دلیل
 حرکت دوار و خلط بسوسه آن كوكب باشد پس اگر آن كوكب تحت الارض باشد دوار متوجه باسفل
 بدن شود و اسهال كند و اگر كوكب بر وسط السماء باشد دوار سے قهقهه اعلى كند و لقی بر آید تا حكیم در
 در تناول داری قوی بر عكس بود و همچنین اتصال قمر بکوكب سفلی در تناول مسهلات محمود باشد
 بکوكب علوی غیر محمود بطلمیوس گفته مسهل عضو باحدید و آهن قمر برج ذكلك بعضی خطر و حکیم علی بن
 این قول را در شرح قانون ذكر کرده لیکن دلیل چنانچه باید نیاروده است اما آنچه از کتب

معتبره معلوم میشود اینست که هر عضوی به پرچه منسوب است چنانچه سر بکل و گردن به ثور و دود دست
 بجز او صدر بر سر طمان برین قیاس تا پاس که منسوب است بکوت و چون قمر در برج عتموس بود رطوبات
 بدنی متوجه بان باشد و آن اقتضای تعفن مواد کندی جراحت رسانیدن با حصول رطوبات افزونی
 و استعداد تعفن مؤدی القری باشد یعنی گفته اند که چون قمر در برج سعد باشد فصد نکشاید که موجب تکرار
 نشتر خواهد شد و ارسطو گفته وقتیکه نفس خصوصاً مرغ در بولد طیب یا در هفتم باشد اکثر مرضی از
 دست او هلاک می شوند و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طیب بر مرضی اگر نخوس باشد از دست آن
 طیب ایضاً هرگز بهتر نخواهد شد بطیلموس گفته وقتیکه سابع و صاحب آن نخوس جلیل باشد پس باید طیب یا
 که علاج مرضی میکند موقوف نمایند به طیب دیگر جوع نمایند و باید دانست که این حکم خاص است
 بطالع وقت سوال از حال بیمار چه طالع آنوقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و سابع و صاحبش دلیل طیب
 او و چون نخوس باشد دلیل عدم انتقال باشد بصلاح آن طیب پس تبدیل طیب بصحت باشد
 و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد مسهل نباید خورد که باعث عدم ارتفاع و قلت عمل است
 و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضروریست یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود باشد
 تا مقصود حاصل شود و دیگر آنکه در هفتم نیز مسعود باشد تا آنکه مرضی بیطع او نه شود از مرضی تخلیط و از طیب
 غلط و سابع و صاحب آن نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بزودی شود و رابع باید که مسعود و خالی
 از نخس بود بر لای اینکه علاج به بهترین وجه تمام شود و طالع از بروج منقلب باشد و قمر در بروج منقلب
 بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل به سعد باشد تا آنکه طیب و در لایضی

از یکدیگر باشند و زیادة التفصیل لایلیق بسذات المحقر

مقاله اولی در تدبیر اقسام صداع مشتعل بر سیر زده فصل

فصل اول از مقاله اولی در بیان بعضی فوائد پر هیز از اغذیه شیخه و دیر مضموم و از هر چیزی که تحریک
 میکند مثل جمیع و فکر و غیره بهترین دواست و الترام سکون دکم خورون و کم نوشیدن آب و ترک شراب
 غیر مزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه بشرکت معده حار باشد آب خصوصاً
 ناستا خورون مفیدی آید و نیز شراب ابیض رقیق مزوج لهب دواع حار اکثر نفع می نماید
 و در علاج صداع نادی کوشش باید کرد که ماده بسوسه منقل منجذب شود اگر چه بقتله حار توید باشد

هرگاه در اوده استعمال انهمه و اطعمه کنند و صداع فرمن باشد اول حلق را اس بعد ازان تکلیف یا فوخ
از عین یا صوف نایز تا اثر دهنفوذ بوجه اتم نماید و اشیاء رقیقه تا دیر بر موضع بماند و هو اوقات
آن اشیاء بزودی تخلیل نماید و نیز باغ استنشاق با سفید ازان بکند و خلط سرکه درین هنگام با اطلیئه اضمه
تفید قوی می نماید و استعمال محذرات خصوصاً اقوی از آنها ناممکن باشد نباید کرد اگر ضرورت
رود در بادویه مصلحی بکار باید برود و هر صداعی که بانزله باشد تبرید و تدبیر سرد در و دانست و کس
درا که صداع در سرد او انتقال نماید و از تبرید تسکین یابد لابد است آنرا از قصد و حجات زیاده
اکثر بسبب وجع فصول منجذب می شوند و موجب آفات میگردند و قوی ضارترین اشیاء است
برای صدع و عین مگر در صداعی که بشرکت معده باشد و اغذیه حاضره صاحب صداع
بنا مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معدی اغذیه حاضره که تقویت و باغث معده
کنند و منخ انصباب مرار نماید مضائقه ندارد و در صداع حار که در حیات حادث میشود اطلیئه
عاطفه انجره مناسب نیست و در صداع که بسبب ریح خارجی حادث شود تقطیر در او از همان
طرف نماید که ریح ازان طرف داخل شود باشد قال الشیخ البول الشبیه با بوال الحیریدیل

علی ان الصداع کان او هو کاین او سیکون و کذلک ابیضا فی البول و رتته فی الحمیات
و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس و ذلک مما یصدع لامحاله
فصل دوم از مقاله ادنی در مرکبات الفیه **اطریض** موب از تری پهل است که عبارت از بلبله
بلبله آله بود اطر فیض مجرب و معمول قدوة المحققین اکمل البتیین حاذق الملک حکیم محمد
اکمل خان سله الرحمن جته اقسام صداع و امراض چشم او کان آن بلبله کابلی بلبله زرد بلبله
سیاه شیر آله گل سرخ اسطوخودوس از هر یک دو دام کشنیز منقشره و ام ترنجبین خراسانی هشت
دام روغن بادام بقدر حاجت غسل دو وزن و اگر خواهند که بشاعت ادویه ظاهر نگردد سه وزن
داخل نمایند در فصل حار و مزاج حار عوض شدتبات کنند شربت از دو شقال ماشش شقال
اطریض کشنیز در سرد چشم و گوش که از بخار عارض شود میرد و تقویت معده کند و بواسیر اسهولند
بود اجزاء آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آله پوست کشنیز خشک
منقشر مساوی کوفته و بجته بر روغن بادام یا گاوچوب نوده با سه چندان غسل بدستور

ببین
در فصل

تیار نمایند و اگر خواهند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را برابر مجموع ادویه گرفته اند
 و اگر کشنیز داخل نکنند بجهت نسیج اطریفل صغیر است شربت از دو مثقال تا شش مثقال و بعد از
 دو ماه استعمال نمایند اطریفل طین که صداع مزمن و امراض دماغی را دور نماید و در گوش و
 او جاع معده و اعصاب از اثرش گرداند منقول از خط خال والد ماجد ارکان آن پوست بلبله
 کابلی پوست بلبله آله مقشتره بد سفید مجموع خراشیده هر یک ده مثقال رازیانه مطکی استخوان
 سقونیا ریوند چینی از هر یک پنج مثقال بلبله سیاه ده مثقال کوفته و بخته با سه چندان عسل بیشترند
 شربت دو مثقال اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سلمه الله تعالی براسه صداع
 و شقیقه و دیگر امراض دماغی و معدی ص آن بلبله کابلی بلبله آله برگ سنا و کی مسادی روغن
 گاؤنیم وزن ادویه شده سه وزن کوفته و بخته بروغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و بعضی
 در استعمال اطریفلات مضمی دو ماه شرط می دانند و بعد اوست اطریفل منع است اطریفل
 کبیر بخت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بواسیر مجرب است نسخه معمول بنده ص آن
 بلبله سیاه پوست بلبله کابلی آله مقشتره نفل دار فضل هر یک پنج درم و نیم زنجبیل بیاسه بوزیدان
 شیطان بندی شاقل مصری تووری سرخ تووری زرد لسان العصار مغز حب القطن کچر مقشتر
 خنخاش سفید هر یک دو نیم درم بهمنین پنج درم کوفته و بخته بروغن بادام یا گاوچرب نموده یا
 زنجبیل خراسانی بست دام عسل سفید سه پاؤ بقوام آورد شربت از دو درم تا چهار درم
 ایارج که بزمه و قیل بقما تفسیر این دواء آتی است و نسبت باله بسبب قوت آن نموده اند
 و بعضی گفته اند هر دو اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی در آن نهاده است
 آنرا دوا سے آتی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوا سے سهل مصلح است جهت آن که
 درین ترکیب ادویه مسهله با مسلمات است و بعضی به دوا سے شریف تعبیر نموده اند بشرایع
 و این اول مسهل است که حکمکے متقدین ترتیب داده اند ایارج فقیرا معناه المرانافع و اشهر
 گویند و تنگی که داخل کرده می شود فخم حنظل نفع می کند اکثر اقسام صداع را و معده را از احتلاط
 غلیظ پاک گرداند و اساد علیه الاعتقاد اکثر با اطریفل کوچک یا کشنیزی یا گلفنه مزوج نموده استعمال
 می کنند مانند ص آن سنبل دار چینی خود لسان حسب بلبلان سلیمه مطکی اسارون زعفران از هر یک

اطریفل نسیج

صغیر

سنائی

اطریفل منع است

ایارج

مشهور

جزو سے صبر سقوطی دو وزن ادویه شربتے رو درم لعسل و آب گرم و بعضے صبر سموزن ادویه میکنند
ایارچ لوغانویا نام حکیمی است صداع و درد شقیقه و دو اوزم و فایح در عشاء و لثوه و بقی و برص
و جذام و درد گوش و بیضه و خوده و غیره امراض ^{بازو ماوی را} اناخ بودص آن شخم حقل پنج درم
پیاز ^{منصل شویکند} پیاز بقون سقونیا خربق سیاه اشق استو درون از هر یک چهار درم و نیم ^{استین}
کما در این ^{مقل صبر هر یک سه درم} حاشا بونار بقون انیسون سافج بندی فراسیون جده سلخه
سندیر جاوشیر جنید ستر سنبل فطراسالیون زرد و نند طول عصاره انستین فرنیون عا از بحیل
از هر یک دو درم خیطیا نام اسطوخودوس از هر یک یک درم و نیم کوفته بخته بعسل بنبرشند شربتے
چهار درم آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارچ هو فطرطیس آن اسم بقراط
است و در سر را که از انجیره فاسد باشد ازل می گرداند و رطوبت معده را دور بیناید اجزاء آن خیطیا نام
سنبل الطیب زرد و نند حرج و ارچینی سلخه از هر یک یک درم فطراسالیون کما در یوس اسطوخودوس
فلفلیه ^{میتنگی} از هر یک یک درم صبر پیژده درم و نیم شخم حقل یک دام کوفته بخته با سه چندان عسل کف
گرفته تیار نمایند و استعمال کرده شود بعد شش ماه تا سه شقال با ما و حار یا مطبوخ مناسب
فصل سوم از مقاله اولی در مرکبات بائیه و ثانیه پایشویه و استعمال پایشویه در عین شدت محل
مفرط الحرارة روانیت چرا که گرمی آب گرمی هم میفرزاید و اگر ضرورت شل خون حدوث سرسام و غیره
و اعی باشد از آب تیگرم مالک بر روی نمایند و در وقت استعمال پایشویه روای مابین ظرف آب و در بعض
دارند تا بخار بدماغ نرسد و اصل پایشویه آب گرم است بر لسه قمرید و تقویت انال دار خا و جلد دیگر ادویه
افزافه مینماید و بعد پایشویه پاهامانک کرده در رد او پاشیده دارند خصوصاً در موله سرد و تکرار آن بحسب
حاجت است و هر گاه که شدت طین جهت جذب مواد کرده باشند چون بکشاید پاهاراد آب گرم گرانند
تا انجیره صعود نمایند و صل و فته کلند و ابتدا از طرفت قدم باید کرد بخلاف شد و هر گاه که حاجت به
پایشویه و مجر افتد اول مجربے شرط یکا بر بند بعد پایشویه ناسند تا انجیره که سبب مجربے با سفلی
مجربے شده اند از پایشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پایشویه بسبب تفتوح مسام و تسهیل
عرق و کشیدن حرارات بظاهر بحکے هم نفع میرساند پایشویه نافع بر اسه صداع شدید و
قرانطیس و سهر و امثال آن برگ بید نیم پاؤ و اگر برگ بید نباشد برگ کنار گل زنبق

گل نیلوفر هر یک دو درم گل خطمی عنب الثعلب از هر یک سه درم آرد چو چهار درم در آب جو شافیه صاف
 نموده پایشویه نمایند و در اثنا پایشویه پانهار از اعلی با سفل مالیده باشند و اگر حاجت تبرید زیاد
 باشد برگ خرفه و برگ اسفناخ و گل سرخ و برگ کوک و تراشه کدو اضافه نمایند پایشویه چوب
 صدراع بارده اجزاء آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب زوفا حاشا خردل نمک طعام
 سبوس گندم نام بدستور متعارف پایشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشته مغربی اضافه نمایند البت است
 بخور نافع از بلغم صدراع حار مادی مستعمل بعد تنقیه ص آن گل بنفشه برگ خطمی جو مقشر نیکو نموده
 گل نیلوفر و جواده کدو و بابونه مجموع را آب پنجه درشته کرده روغن بنفشه و روغن گل سرخ
 در آن داخل کرده تلیل چادر سے بر سر کشند و سر را به بخار آن بدارد و آب را حرکت داده
 باشند تا بخار آن بر ماغ رسد و در روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف از پایشویه که گذشت
 بشویند بخور منقول از قانسی نافع بصدراع بارود و بیضه ص آن مرزنجوش فودنه بابونه
 اکلیل الملک فیصوم شبت شیخ نام نهار ادویه پنجه بدستور عمل آرنده و تطیل این آب
 بر سر نیز نافع است بخور دیگر اسرنج را بر روک کافور خشک بالسد نخوس که
 کافور سرخ شود و آزار فستیل کرده سر او را آتش زنند و ذود آزار در بینی بکشند در طریقه
 که درواست و اگر تمام سر باشد از هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است شاید ریطوس
 مسنه به اسم شکست که حکما پیش از جالینوس جهت ادساخته اند صدراع مزمن و فایح و رعشه و
 لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و برص و تاریکی چشم و جمیع امراض بارود و رطوبت را نافع
 است و در بول و حیض و شک گروه و مثانه بریزاند و اسهال بے شقت نماید ص آن صبر قهوه
 پانزده درم خار یقون بست درم زعفران و ارچینی و ج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم و یک
 چینی یک درم و نیم عود بلسان فرعون نفل سفید و سیاه و زغال غلیظ نارویی حسب بلسان تقاح از خر
 حمانا از هر یک دو درم کما در رس شسطا انیمون از هر یک چهار درم اسارون سیخه سقمونیا
 از هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم اوویه را کوفه بچشمه بروغن بلسان چوب کنند
 و با سه چندان عمل بر سر کنند خربته چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است
 فصل چهارم از مقاله اولی در مرکبات حائیه حسب ایارج معموله صدراع مزمن و مریخ

بخور

بخور ریطوس

وسکتہ و امراض عین را نافع باشد دماغ و اعصاب ریمہ را از نفول و اخلاط بطنی پاک کند حص
 آن ایادت فقرا تر بد سفید مجوف از ہر یک یک درم حب اللیل غاریقون انیسون از ہر یک
 نیم درم تخم حنظل نمک ہندی از ہر یک دانگے و نیم کوفتہ و بختہ باب را زبانه بر شند خوب
 سازند و بکدام بعض آرد حب شبیار دماغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صداع را نافع باشد
 منقول از خط استاذ الاستاذ رحمۃ اللہ تعالیٰ ص آن پوست ہلیہ کابلی سارنگی پوست ہیلانہ ہر یک
 ہفت درم ورق گل سرخ حب اللیل از ہر یک دو دانہ درم صبر سقوطی کند از ہر یک ہفت درم
 مقل از رن یک درم کثیر اسہ درم عصارہ ریوند چینی مصطکی از ہر یک یک درم مقل را در آب حل کردہ و
 اجزائے دیگر را کوفتہ بختہ حب سازند شربت یک شقال تا سہ شقال وقت خواب فرو برند و بخوابند
 حب ہلیہ جہت اقام صداع و ما یجولیا و امراض چشم سفید ص آن پوست ہیلانہ زرد پوست
 ہلیہ کابلی پوست ہلیہ سیاہ آملہ مقشر پوست ہلیہ گل سرخ از ہر یک سہ ماشہ سارنگی شمش ماشہ
 غاریقون سفید نرم تر بد سفید چون خواشیدہ لاجورد منقول از ہر یک دو درم کوفتہ و بختہ از آب تازہ جہا
 بندند خوراک یکدام بروغن بادام چرب نمودہ حب ہلیہ دیگر مختصر معمولہ ص آن ہلیہ سیاہ ہیلانہ
 ہلیہ کابلی آملہ ہلیہ گل سرخ از ہر یک چہار ماشہ سارنگی ہشت ماشہ بستور مقارن حب بستہ بخورد شربت یک درم
 قوقیا حباب لیمون است صداع و در چشم را نافع باشد و فضلات غلیظ را فرو دارد و ص آن صبر سقوطی عصارہ ^{سستین}
 از ہر یک شقال تخم حنظل ستونیا از ہر یک یک درم کوفتہ بختہ باب کرفس حب سازند شربت یک شقال حب مجرب شقال از بیاض پدرا ^{سک}
 کاتم علیخان نافع جہت درد شقیقہ و بیضہ و صداع ص آن صبر سقوطی چہار ماشہ از ہر یک یک ماشہ
 بیا پہل دو ماشہ زیرہ سفید اجہود از ہر یک سہ ماشہ کوفتہ بختہ باب کچھکنی چہار دہ گولی بندند یکے صبح
 دیکے شام آب بخورد حب جہت صداع مجرب منقول از قرا با دین قلانس ص آن ایارج فقیر
 ہلیہ کابلی غاریقون سفید نرم از ہر یک یک درم خرداک دو درم بطریق حب شبیار استعمال نمایند حب
 منقول از قلانسہی مجرب جہت صداع و شقیقہ و وجع عین و مفاصل ص آن زرد بوموف کچھ و سور بخان
 ہلیہ زرد از ہر یک نصف بزنگ سرخ بفتہ قیون طخ ہندی انیسون ستونیا شوی بوزیدان مقل غاریقون یک درم
 ثلث جزو جہا سازند شربت دو درم و نصف حب تانفہ صداع مزمن منقول از نایہ سحی ص آن ایارج فقیر
 دو درم تخم کرفس مصطکی از ہر یک یک درم و نیم تخم حنظل سقوطی ص آن

بریک سه درم عصاره آسننتین چهار درم طخ اندرانی یک درم ونیم کوزه بخیه حب بند شربت سه درم حلواوی
 که صداع یا بس را نافع است چون خلط نمایند بر سر یا بخورند و صداعی را که بسبب ضعف و ماغ بود
 نیز مفید باشد ص آن جراد که در خشخاش سفید نشاسته روغن بادام شیرین با هم آمیخته بنزد و بعد از شستن
 سر عمل آرد حریره جهت صداعی که بسبب ضعف و ماغ باشد ص آن جوس گندم پاؤ آمار در آب شبت نموده نگاه
 دارند صبحی مکرر مالیده شیور آورند که اثر بسوس در آن نماید بعد در پاتیل بچوشانند و بست بادام مقشر و قدری
 خشخاش نشاسته و چهارم قند همه اداب سائیده بنیزانند باز بچوشانند هر گاه که بچخته شود چهارم قند کلای ششماشته
 الیچی خرد و نیم باشد زعفران و یک سرخ مشک با هم سائیده داخل نمایند و از قدری بچوشانند تا شل حریره شود و اگر
 احتیاج باشد شیر کشتیر شیر تخم کاهوشیره مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند حریره مختصر و مفید و لذیذ و دانه بادام تخم
 خشخاش ششماشته مسکه نبات هر یک دو تولد بدستور مرتب سازند اگر باند یک ماشه زعفران برافزایند
 فصل پنجم از مقاله اولی در مرکبات رائیه روغن بادام تلخ گرم و خشک در دو م است جهت صداع
 با رطلا و و در گوش و کرمی آن قطور را نافع است و خوردن آن و چکانیدن در حلیل تقویت حصاة نماید
 طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندک نبات با فانی سائیده آمیخته در طبق مسی
 کرده بر آتش زغال گذارند و اندک آب پاشیده گرم کرده بدست بنفشارند و ظرف را کج و از دستار روغن
 جدا شده طرف پائین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و او بعد از میسی تشنج بسیار
 نفع میکند و روغن پیسته که همین طریق بر می آید اگر صاحب شقیقه بجام رفته و انگلاب بر ما و هار نموده
 سوط نماید علت او همان روز بر طرف گردد و روغن کوک جهت صداع و سهر و صداع میسی و طرف
 منوست شیر کاه بود و حصه روغن کنجد یا بادام کچمه با هم بچوشانند که روغن با نذر روغن کدو هم همین
 اثر دارد و در دو م سرد ترست پوست کدو خراشیده با شحم و لحم و تخم اورا بکوبند و آب گرفته چهارم حصه
 روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار نمایند و یا از مغز تخم کدو شیرین مثل روغن بادام روغن بکشد و
 این لطیف است روغن که جهت صداع عاریا بس بسیار مفید است و نوم منقول از خط عم مردم ص آن
 مغز تخم کدو تخم کاهوشیره خشخاش مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز تخم خیار برابر گرفته روغن برآرد و فرودن یا سوطانیم درم
 استقال نمایند روغن بنفشه و بادام در روغن اکیلی المک روغن خشخاش در روغن بید و روغن زربق و
 روغن سداب هم درین باب نافع اندر روغن گل سرخ مرکب القوس و جالینوس معتدل سبب اند

و طلا و لکمه او با سرکه تاغ سرد و رادع بخارات دماغی ص آن برگ گل تازه از قلع پاک کرده در روغن
 کنجد یا زیت بیندازند و همیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوم
 آنکه گل تازه بیندازند و هفت مرتبه تجدید نمایند و این در گرگانه شدید در بست روز در سردار در چسپل روز
 می شود و روغن گل خام همین است و در تبرید اینغ و روغن گل بعد از یک سال متغیر می گردد
 فصل ششم از مقاله اولی در مرکبات سینیه سوط ساینه را گویند که در بینی ریخته شود و سدید می عام
 دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در حلیل چکانیده شود و اگر چیزه غلیظه را در بینی چکانند
 آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دهند نفوخ سوط منقول از خط عم مرحوم و فقور جهت صداع
 حار ص آن سرطان نهری را در آب پزند که مهران شود بعد از آن صافی نموده روغن که و آینه سوط نمایند
 اینضا از خط ایشان لایح البار و ص آن جنید سترشک هر دو را ساوی سائیده و روغن زیت آینه
 سوط نمایند سوط جهت صداع کثیر الحار و شدید الام ص آن کافورانیون هر دو ساوی گرفت
 سائیده و روغن گل ص نموده بمل آرد سوط و دیگر معمول ص بزرا اینج تخم کوک گل سرخ صندل سفید
 شیاف مایثا لجاجانیون فلفل همه را ساوی کوفته نخل خمر شیاف سازند وقت حاجت اندک سائیده
 در روغن گل حل کرده سوط نمایند سوط معمول و مجرب مؤلف جهت صداع دودس قلم را در
 آب که صبر و حفض جو شائیده باشد سائیده یا در آب برگ نیم در بینی چکانند سوط براسه شقیقه
 بسیار مجرب موسیائی بقدر عدس مشک تبتی کافور قیصری جنید ستر از مجموع بقدر عدس گرفته در
 روغن بادام که اخته سوط نمایند سوط نافع للصداع البار و منقول از خط عم مرحوم تانج هندی صخر
 فارسی بریک بیکرم مرصبر بریک نیم گرم شونیز حفض کنیم شقال جاد شیر سبکینج جنید ستر بریک ربع درم
 مراد الفلج و کرکه یک ثلث درم مشک نیم دانگ کوفته بنجته تاب کر فس حب سازند و در آب مرزنجوش حل
 نموده سوط نمایند سوط شقیقه نزن منقول از خط عم مرحوم نوشاد در دو ماشه نقل کلاه دار و عدد سوده و شیر
 کرکه تازه حل نموده دوسه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیاری آرد و قوی شیر عورت همراه این تیر لثافه نمایند
 سوط جهت صداع گرم و خشک نافع آب کاهوشیر و قتر روغن گل سرخ همه را هموزن مزوج نموده
 بمل آرد اگر حرارت زیاد باشد قوی کافور نیز اضافه نمایند سوط نافع از براسه صداع و سرد
 حادث از بلغم منقول از مایه مسی ص آن مرکب حفض کی جنید ستر عفران صقر و رطل منقل

علاج بربک ۱۱

از هر یک یک درم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بخیته با مرزنجوش غیر نموده قرص بندند وقت حاجت
ساخته سوط نمایند سوط نافع از بر اسه صداع که حادث از حرارت و پوست بود ص آن عصاره
خس و روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر و خرد و جزو سرشته سوط نمایند منقول از یاد میسی سفوف معمول
بجست صداع خناری و بخاری و دفع و سواس سوداوی تصنیف حضرت قبله گاهی صل کشیز خشک دو توله گاو زبان
گیا نیش شیشه آله مقشر یک توله گاو سرخ صندل سفید هر یک ششانه کوفته بخیته نبات بهشت توله آبیخته سفوف
سازند بعضی اوقات این ادویه اضافی فرمایند با شیر سفید داشته زهر مره یک نیم داشته مرادید ساخته
یک ماشه خرد مقشر پنج ماشه گل گاوزبان سه ماشه کافور قیصری یک ماشه تخم کاسنی شش ماشه زرشک
بیدانه سماق از هر یک سه ماشه با عرقا سه ماشه بعل آرد شربت از شش ماشه تا یک توله سفوف
بنفشه جهت صداع بخاری و تبیین مفید صل آن سر بنفشه نبات سفید ساوی الوزن گرفته سفوف سازند
خوراک از نه ماشه تا یک توله و نیم توله سفوف بر له خار نافع اگر پیش از شراب استعمال کنند نگیرد
که سستی در معده اثر کند و محرورین را نشانید صل آن مانخواه سداب نمک زیره سیاه کد سکه جزو تخم کزنب
بطبی مغز بادام تلخ پودینه مغز بادام شیرین هر یک جزو سه کوفته بخیته سفوف سازند خوراک سه درم باب سرد
فصل ششم از مقاله اولی در مرکبات شینیه شمومی که صداع بارد را نافع است صل آن جزو او اشیح
ازنی قرنفل مرزنجوش هر یک یک جزو بسا سه چهار جزو بکوبند و آب شبت خلط کرده پوسته بومید
شموم نافع از بر له صداع بلغمی چون ماده تنکن و مزمن در سر شده باشد نفع کلی دارد صل آن
جنید ستر شگ تبتی شونیز بوداده مجموع را در پارچه کتان بسته متصل بومید شموم که سکه به
قالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ مفید صل عنبر اشهب یک درم و عود هندی دو درم
صندل مقاصری سه درم عنبر و در گلاب بگدازند و عود و صندل را با یک ساخته در آسینند و بومید
فصل ششم از مقاله اولی در مرکبات ضادیه و طانیه ضما و بالکسر فرق میان ضما و و طیل با اعتبار
خلطت و رقیق است ضما و جهت صداع حار سازج شدید الحارة منقول از خط عم مرحوم صل آب بقدر
آب می العالم آب بید گلاب کافور افیون اندک درین حل کنند و پارچه مرین تر نموده بر سر گذارند و ضما نماید
ضما و دیگر ایضا منقول از خط ایشان صل گل نیلوفر کشیز تر گل بنفشه قشور خشخاش باریک بسایند
و اندک گلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برند ضما و جهت صداع سوداوی مزمن

ع
نگذای
من
و احد
ای

صل آن سداب بری فریون بوق بز رحل بنفشه مرزنجوش از هر واحد جزو سه شیر مضمون جزین
 کوفته در آب سائیده روغن نیلوفر اضافه نموده با هم مخلوط کرده عمل آرنده ضما و برای صداع بار معمول
 صل با بونه اکیلیل الملک مرزنجوش نام برنجاسف مساوی گرفته بر روغن چینی و روغن گاو ضما و نمایند
 ضما و معمول نافع صداع که از ضرب و سقوط بهم رسد صل آن گل ارمنی صبر از هر یک پنج درم قیق باش
 و مغاثر دآس و وورد از هر یک دو درم با بونه قصب الزریره هر یک یک درم کوفته بنجته در آب سائیده
 ضما و نمایند و اگر جراحته در اینجا باشد و الم شدید پس تبرید قلیل مضائقه ندارد و اگر درم در موضع شود پس
 لابد است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گنار و وورد و آس و اگر و ماغ حرکت کند پس سوط خود
 با شراب عمل نافع ترین اشیا است و باید که غذا را از او منع و حاج و امثال آن باشد ضما و
 جهت صداع عارضه از حکیم علی گیلانی صل آن برگ خرفه جراده کدو برگ بیدگل ^{کیتروغره} غلی صندل سفید
 کوفته و بنجته با قدری گلاب و سرکه ضما و نمایند ضما و که مقوی و ماغ و نافع است بر اے
 و در سرکنه و نزلات مزمنه نسخه آن نمک طبرزدنک طعام پوره سفید سوخته خربق سوخته موزنج
 شوریج خردل زنبق البحر از هر یک یک شقال کبریت زرد گل سرخ سماق برگ حنا ذخری غصیل فرامیدن
 صمغ عربی کندر قرفنسل عود قاری صبر زرد و خ سوسن سنبل الطیب از هر یک نیم شقال جو زباد و شقال
 کوفته میرکه انگوری بوج شاند و صابون چینی در آن حل کرده ضما و نمایند منقول از بیاض علوی خان
 ضما و جهت صداع بار و صل آن مرزنجوش مرکی صافی اکیلیل الملک زونا س خشک با بونه شونیز
 مساوی کوفته بنجته آب مرزنجوش ضما و نمایند ضما و جهت صداع ضربانی منقول از منساج
 صل آن اکیلیل الملک یک درم بنفشه گل سرخ نیلوفر با بونه هر یک دو شقال جو مقشره لوزنج
 کوفته بنجته ده استار روغن بنفشه ده استار آب با هم آمیخته اول بوج شاند تا اکثر آب تجلیل رود
 پس او به داخل کنند و باقی گذارند تا تمام پاوده گیر و دیگرم ضما و کنند ضما و مقوی سر نافع
 از برای صداع حاد از تر معز و ماغ صل آن صندل سرخ صندل سفید قفل گل ارمنی روغن چینی
 آرد جو آرد با قفا کوفته بنجته بطلب مخلوط کرده بر سر ضما و نمایند ضما و دیگر مستعمل درین صداع و قته
 که درم و ماغ و تب باشد صل آن گنار فارسی عدس پوست انار گل سرخ رهن قصب الزریره
 قصب یمانی کوفته آب برگ مور و سرشته ضما و نمایند و در نسخه دیگر بجای راس برگ مور دست این

طلما جهت صداع حار و حصر آب برگ کا بویاب کشنیز روغن گل آب بازنگ شیر و خمر هم را مخلوط نموده طلما نمایند
 طلما نافع بر سه صداع صفراوی که بشارکت قلب بود و صندل سفید بگلکاب سائیده و حنظل یکی گل ارمنی
 شیاف امینا بوش در بندی کوفته بگلکاب و سرکه سرشته بر سر طلما نمایند طلما نافع از بر سه صداع بلغمی
 آن صبر و فرقیون چندید ستر قسط صمغ زعفران از هر یک دو درم انزروت کشمش از هر یک سه درم و درم
 یکدرم و نیم کوفته بخیمه پشراپ برشته و بر کاغذ طلما نموده لصوص نمایند از سیمی طلما نافع از بر سه صداع
 بخارات که بطرف راس تصعد میشود ایچی صس آن عفنص گلنار اقا قیاسنگ ایون هر یک یک جزو
 صبر زعفران از هر یک نهف جسنز و کوفته و بخیمه در سرکه سرشته بر جبهه و صدغین طلما نمایند
 فصل نهم از مقاله اولی در مرکبات عینیه و غنیمیه و قافیة عطوس عبارتست از سوطیکه از بر سه آوردن
 عطسه تمام شود عطوس منقی نافع از بر سه صداع بلغمی صس آن چندید ستر فرقیون کوفته یا بچقند
 یا آب مرزنجوش سرشته در پیش کشند عطوس نافع از بر سه صداع که از اخلاط بارده غلیظه بلغمیه سودا و
 بمرسد صس آن فلفل کشمش چندید ستر کوفته بخیمه درینی دمنده عطسه و دیوادره کتان نانک کبسته و
 چونید عطسه بدغالیه جهت تقویت دماغ صس آن غبر شرب چهار ماشه عو بندی پشت ماشه صندل
 مقاصری سه درم شک دو ماشه غبر را بگلکاب گرم بگرداند و دیگر ادویه را سائیده در آن بیا میرند و بیدند
 قرص نخدر که مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است صس آن فرقیون بملح ایون زعفران
 از هر یک یکدرم مرکی صافی اشق و ارچینی کنند از هر یک دو درم کافور بخ نقاح از هر یک نیمدرم کوفته بخیمه
 باب کشنیز تازه و آب کا هو تازه سرشته اقراص سازند در وقت حاجت برویح حار با سرکه یا آب کشنیز تر یا
 آب کا هو تر سوده طلما نمایند و برویح باره باب کر قس یا آب خنظل و بر مرکب بار و غن گل قرص که صداع
 و سرسام و تب را نافع بود و خواب آورده و بزیان الخ کشند و تشنگی نشاند مقول از قرا بادین شفافی صس آن
 مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم کا هو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کثیرا ایون هر یک سه درم کوفته
 بخیمه باب کا هو یا لعاب اسفنج سرشته هفت قرص سازند شربت یک عدد یا دو قرص شلت چون
 بر پیشانی و صدغین طلما نمایند صداع و شقیقه و سهر را نافع است صس آن مرکی ایون مصری
 یزرابنخ لاون کافور زعفران پوست بیخ نقاح هر یک پنج درم کنند انزروت آند گل ارمنی هر یک
 دو درم کوفته بخیمه بگلکاب و آب کا هو سرشته اقراص سازند سه پہلو و وقت حاجت و صداع

در علاج این دو صداع که در ظاهر انظار کاتب است
 قرص کافور و زعفران و زعفران و زعفران کاتب است

گرم آب لیون یا سرکه و آب کشنیز و آب کونار و اما آن سائیده طلا نمایند و در صداع بار و آب حنا و
 آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر درم گرم نیز ضد توان کرد و شلت ازان
 می سازند تا با قرص خوردنی شتیس نشود و ایضا زود سائیده کرده منقول از شقایق قرص مثلث از حکیم
 علی زعفران بزرگ بلخ هر یک نیم توله شیان اما چنبد ستر پوست سیخ لقاخ مرگی افیون زرد و زهر یک
 یک توله بد سنور شیان سازند قرص منوم بار و منقول از شقایق ص آن تخم کا بو خشکاش با بلاء
 مفسر تخم خرفه کا کچ از هر یک یک درم افیون یک طسوج کوفته بختیه به لعاب اسپیدن
 قرص سازند قرص منوم حار ص آن تخم شبت دو درم زعفران مرزنجوش حبه از هر یک
 و انگه افیون یک طسوج کوفته بختیه به لعاب حله قرص سازند شربت یک شقال
 فصل دهم از سقاز ادوی در مرکبات کافی و دلاسه کیا و له شقیقه و او جاع شدید و ریاح غلیظ را باغ است
 ص آن برگ مرزنجوش باونه از هر یک ده درم نام قسط اکیلی المنک هر یک پنج درم کوفته بختیه بلعاب
 حله برشته تکیه کند اما و نافع از بر لای صداع ریجی ص آن تخم شبت باونه پودینه و شقی سد اب باده
 سپس گندم همه را کوفته در پارچه پسته گرم کرده بر سر کما و نمایند ^{تخم} که منع عفونت کند و صداع را نافع بود
 ص آن صندل پدید سائیده کشنیز خشک گلاب سرکه همه را محذوق نموده در ظرفی گند و پیوند ^{تخم} کنه
 للمصاع المفراوی ص آن گل از منی حل گلاب آب کشنیز تر صندل کا نور بطریق متعارف بویند و این
 بر روخته منقول از خط عم موم است ^{تخم} نافع از بر لای صداع حادث از ضعف دماغ ص آن عنبر شرب
 بروغن بنفشه گداخته آب سیب شیرین گلاب آب زرنجوشک داخل کرده در شیشه سر کشاده نموده متصل در پیش
 بینی حرکت دهند لطوخ بر لای شقیقه و صداع نافع است ص آن تخم کا بو هر یک یک درم بزرگ بلخ
 کثیر از هر یک دو انگه افیون نیم درم سرکه پسته در بر کا نند سوزن زرد و بر شقیقه درونک چسپانند لطوخ
 دیگر جهت شقیقه معمول و مجرب ص آن کثیرا ضغ عربی تخم کا بو تخم خشکاش تخم کاستی و م الا خون حنظل گل
 سرخ افیون زعفران کوفته بختیه در سفیدی تخم مرغ سرشته کا قدر بسوزن بپزند و بر و بالند و بر شقیقه چسپانند
 لطوخ مجرب جهت درد شقیقه که بر لای بگیم ساخته شده بود و معمول است ص آن کثیرا ^{تخم} سرخ
 از هر یک چهار ماشه باونه سه ماشه سیخ لقاخ یک درم ماشه بزرگ بلخ سه ماشه افیون یک ماشه سیخ بنفشه
 ماشه صندل سفید و ماشه روغن گل سه نیم توله ادویه شب در آب تر کرده صبح جوشانید و روغن گل

ایچته باز بچو شانه که روشن باشد بعد از آن بر پارچه غلیظ مالیده بکار بندد لطوح جنت درو شقیقه مجرب
 و معمول که با شربت یار خان داده شده بود ص آن بزرا بلخ تخم کاهوشیان امیشا فلفل گونج کفاح
 کند یک ماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یک ماشه و آب برگ مورد
 و کشیز سبز سائیده بر کاغذ سوزن زده چسبانیده بر شقیقه بر بندند
فصل یازدهم از مقدار اولی در مرکبات سیمیه مطبوخ جنت صداع باره از بقراطی تخم کرفس
 انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم گاوزبان گیلانی بادرنجبویه فنسنتین رومی افیمون که چهار درم بخ سوسن
 اصل السوس سنا کی اسطوخودوس قنطاریون دقیق کدو پنجه درم شیش غافث ده درم منقعی یازده درم طلیح
 کابلی سه درم بر سر هر رطل بغدادی که دوازده اوقیه است غار لیقون تریس سفید هر یک دو مثقال و درم
 کوفته تخم بصل اینخته حل کنند و بخورند و در فالج و لقوه هم بکار می آید کمی و زیادتی شربت بر آب
 طبیب است و بحسب حاجت دیگر ادویه مناسبه اضافه نمایند و دیگر طبیبان هم که مناسب این
 مرض در بحث فالج خوانند آمد همچون لنا تجرب لاعمی مسهل اقسام صداع و جنت صداع و شقیقه
 و حله و جرب بیدیل و جنت سرعت انزال و پاه مجرب است یار و اول در چه تا شش
 و ترور در چه دوم اجزاد آن گل زنبق سنا کی رب السوس هر دو اند پانزده غار لیقون در روغ بومن
 امین مرجان غیر محرق هر یک چهار بلبله زده و بلبله سیاه بلبله چینی سنبلیله هر یک شش گل سرخ تخم کاسنی
 تخم خرفج قنطاریون از هر یک ده صبر سقونیا از هر یک بست صبر سقونیا را حل کنند و یک رطل از آن
 سیب و آب به و آب انار و گلاب بعد از آن بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملائم گذاشته
 حرکت دهند و از آن بهاسه مذکور تقطیر کرده باشند تا قریب انقضاء شود پس دو اها سه دیگر کوفته جنت
 و اطل کرده همچون سازند شربت ازین یک مثقال در گرا و دو مثقال در سرا و در فلک هند نیم مثقال
 مطلقا و قوت این تا هفت سال باقی میماند همچون از کوفتانی جنت شقیقه و صداع مزمن نسخه و آن
 غار لیقون نرم سفید اسطوخودوس هر یک یک درم ابارج فیقرا سه درم تلک هندی سقونیا پشوی
 تخم فلفل مصطکی انیسون پوست بلبله بلبله آمله منقعی از هر یک پنج درم همه را کوفته تخم بصل نصف سه
 وزن همچون سازند شربت از سه درم تا شش درم همچون سنا کی مسهل برقی جنت اقسام صداع
 سفید ص آن گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان گیلانی سنا کی سه مثقاله انجیر زرد منقعی اصل السوس سنا

کس اول در علاج امراض کرده که بجز شیخ دادوست دارا و اللطانی ۱۱۱ میر علی عسده این تفکر در علاج اینست ۱۲ قرد سنا کی در نسخه عجم سنا کی است
 در نسخه سنا کی در نسخه عجم سنا کی است
 در نسخه سنا کی در نسخه عجم سنا کی است
 در نسخه سنا کی در نسخه عجم سنا کی است

در نسخه سنا کی

سپستان در سه پا و آب شب خیسانیده و صبح بچوشانند چون ده درم ماند صافی نموده شهد سفید پاک
 آثار دوران حل نموده بقوام آورند و آخر قوام کشش مسوق ناعم یک پا و اصله نموده بقوام همچون رسنند
 همچون فانی اعمی گوید که از جالینوس است و عجیب ترکیب و کثیر المنفعت اخلاط لزج و مخرمه همال
 می کند و صداع و خفقان را دور می کند و قوت آن تا یکسال باقی می ماند قدر شربت از یک مثقال تا
 چهار ص آن زنجبیل قرنفل مصطکی عود جوز بودار چینی هر واحد یک درم سقمونیا چهار درم و نیم مغز بادام
 و سنبل هر واحد هفت درم تربنه درم شربت سیب بود مثقال همچون سازند و اگر درین همچون قرطم خجیدم
 انما نه نمایند پس بعینه همچون نوری خواهد شد مخلص اکبر ترجمه سوطی است جهت صداع مزمن و عرشته
 و فالج و صرع و دوار و اوجاع مفاصل و دیگر امراض مزمن نافع بود چون بر قضیب طلا نمایند لغوط
 آرد و بآب رازیانه پیماسه کنند را سفید آید و بآب بارتنگ قوی الدم را دور کنند ص آن سفید از خر
 مر هر یک و قیه جنید سترنطر اسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو قوسیداسالیون یک مثقال قسطه
 دار چینی اقراص اقرو معهما میعه سائله اسارون از هر یک شش مثقال نفل سفید و وزده مثقال سنبل
 هفت حمام از عفران و نفل از هر یک چهار افیون انیسون هر یک دو غسل صاف سه وزن ادویه همچون
 سازند و بعد از شش شاه استعمال نمایند شربت از یک درم تا یک مثقال شسته قرص اقرو معهما که او را
 معاینه گویند و درین همچون داخل است حماما دار شیشیان قسطه صلب الزریه قرنفل نفل ابیض نانخواه
 هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل الطیب سافور هندی هر یک هشت مثقال مراد چینی مصطکی
 زعفران هر یک شش مثقال کوفته نیمه بستراب صاف اقراص سازند قرص بقصد یک مثقال
 و در سایه خشک کنند

ع
 در عجمه لفظ مر
 زار و دانیون
 قیست و نمی با بر
 در عجمه لانیون
 دو مثقال نوشته
 ۱۲ امیر علی

فصل دوازدهم از مقدار اولی در مرکبات نونه نطول بالفتح ابوالفرج میگوید که نطول در شش فلیظ
 استعمال می کنند بخلاف سکوب و بیضی دیگر گویند که در نطول ریختن اندک اندک و از فاصله بسپند
 و بلا تدریج معتبر است و باید که سر را راست دارند و نطول از جاسه بلند کنند تا قوسه او و به
 بوجه حسن نفوذ کنند و اختیار یا فوخ در اطلیه و نطول اذان است که این جاسه نرم است
 و اکثر در روز رنجها هستند بواسطه این تاثیر و در زیاد خواهد شد نطول نافع صداع حار تشنج یابس
 و چون ص آن بنفشه تخم کدو کوفته تخم کتان تخم شش نیم کوفته تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ
 در عجمه لانیون ۱۲

بيدجو نيكوفته در آب پنجه تمثيل نمايند نطول که نافع صداع بارو است ص سوسن بابونه اکلیل الملک
 بادرنجبويه ساونج هندی کشک جو قرض نیلو فرمندی هر یک جزئی در پنچ آثار آب پنجه نطول
 نمايند نطول نافع صداع که از سوء مزاج بارو بود اعلم انکه با ماده باشد يا بے ماده ص آن
 بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قيصوم نام خندوقی صغردينه ترکی در آب پزند و نطول نمايند و سر به بخار آن
 مطبوخ داشتن و پارچه نمک ازین آب تر کرده موضع را کما در کردن نافع است نطونی که صداع
 حار و بخوابی را نافع بود ص آن بنفشه جو نیکوفته تخم کدو کوفته برگ بزر قطونا تخم خرفج پوست خشخاش
 گل خشخاش بیخ افغان تخم حنظل تخم کوک برگ بیدگل سرخ جوشانیده تمثيل نمايند و سر به بخار آن بدانند
 نطونی که صداع سو داوی را سو داو در ص آن بنفشه نیلو فرا کلیل الملک بابونه سوسن کشک جو
 قرض جوشانیده سر به بخار آن بدانند نطول نافع از برلے صداع حار ص فرادی و هر صداع حار
 که با آن بخوابی باشد و واجب است که استعمال کرده شود این نطول بعد از استفراغ تام ص آن
 سر بنفشه جو بنفشه حراوه کدو برگ بزر قطونا خرفه تخم حنظل سفید شامسقم پوست خشخاش پوست بیخ افغان
 تخم کاهو برگ باریک بیدگل سرخ نزوع الاتع از هر یک جزئی در آب پزند تا صغرا شود و بریزند و رشتی
 و داخل کنند در آن شیر و خر و سر به بخار آن بدانند و آب آنرا بر سر نطول نمايند و نقل را بر سر ضا و کنند
 نطول نافع از برلے صداع بلغمی ص آن پودينه دشتی تمام بابونه اکلیل الملک شیخ ارسی صغرفاری بخار
 بر بنجاست برگ خار شبت حلبه اسطوخودوس در آب جوشانیده سر به بخار آن دارند و آب آنرا نطول
 نمايند نطول دیگر استعل در صداع سو داوی بعد از تنقیه تام از برلے تبدیل مزاج ص آن
 بابونه اکلیل الملک صغرفاری گاو زبان برگ چند سوس گندم جوشانیده سر به بخار آن بدانند و بر
 سر نطول نمايند و نقل را بر سر ضا و کنند نطول نافع از برلے صداع خاری ص آن گلاب و
 قدسے سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمايند نطول نافع از برلے صداع حاد
 از سوء مزاج بارو منقول از مائیسیمی ص آن بابونه اکلیل الملک نام مرزنجوش ورق فایح ساسی
 در آب پنجه بر سر نطول نمايند نفوخ معمول و مجرب نافع برلے صداع بارو و تنقیه نطول
 و دیگر امراض بارو در مزمنه چشم ص آن گندم سفید رادر شیر آک بنجیساند که شیر دو انگشت بالای
 آن شود پس در سایه خشک نمايند و سائیده قدسے نفوخ نمايند نفوخ منقول از خط وحید

فرید العظم حضرت استادی مظلمه العالی برلے صداع بارد و شقیقہ ص آن متبا کو سورتی نیم پا و چوزوا
 دو تولہ قرنفل سے عدد درنجیل سے ماشہ الایچی خرد و چهار عدد زعفران چهار ماشہ دارچینی سے ماشہ
 قنفل و کفنی دو ماشہ نمک لاهوری سے ماشہ صندل سفید سے ماشہ کوفتہ بنجیہ شل سرسہ نمایت
 نصف ادویہ درگلاب خوب مزوج نموده بعد ازان ہمہ ادویہ یکجا کرده در ظرف شیشہ نگاہ دارند
 صبح و شام بقدریک ماشہ استعمال کنند نفوسے کہ صداع مزمن را مانع بود صلی ان عصاره قنفل
 بخور مریم نظرون کوفتہ بنجیہ درینیی و سندیو دیگر شو نیز قنفل و انکار همین عمل کنند و دیگر شو نیز قنفل و قنفل و قنفل
 بزی همین عمل کنند تقوع بالفتح تقوع بلیلہ برلے صداع صفراوی ص آن بلیلہ زرد و بلیلہ
 کابی ہر یک پنجم آلو سیاه دہ دانہ سپستان پانزدہ دانہ عتاب دہ دانہ زرد آلو چار دانہ زرشک
 دو درم ترمندی دہ درم بنفشہ تم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از ہر یک دو درم شب بچیسانند صبح صاف
 نموده درنجیل خراسانی پانزدہ درم و شیر خشک ہفت درم مالیدہ صاف نموده بخورند تقوع صبر
 صداع حار را مانع بود ص آن آب کاسنی ہشتاد مثقال صبر سقوطی چار دانگ در ان حل کنند
 و سہ روز در آفتاب نهند و شب در جاس گرم نهند روز سوم پایا نند و بنوشند تقوع کہ صداع
 سوداوی را مانع بود ص آن آفتین دہ درم اسارون پنجم قنطور یون مصطکی از ہر یک سہ درم
 صبر سقوطی شش درم ادویہ یک کوفتہ در سدر رطل آب بچیسانند و سہ روز در آفتاب نهند روز چہارم
 صاف کنند شربتے چل درم با یک درم روغن بادام شیرین تقوع سسل معمول غلای فمائی حضرت استادی
 در صداع گرم و سرد و ذات الجنب ص آن درنجیل شیر خشک ہر یک چہار تولہ مغز قنفل ہفت
 تولہ چہار گڑی در عرق بید شگ و عرق بید سادہ و عرق عنب اشکب عرق نیلوفر تر نموده مالیدہ صاف
 کردہ لعاب اسفول شیرہ ستر تم ہندوانہ از ہر یک یک تولہ روغن بادام شش ماشہ اضافہ نموده بخورند
 تقوع صبر مانع از برلے صداع بارد از انجیبی ص آن بلیلہ کابی بلیلہ آملہ بیخ بادیان بیخ اذخر
 بیخ کرفس اصل السوس از ہر یک دو درم سنبل قصب الزریزہ از ہر یک سہ درم شکلی پا و آورد از
 ہر یک بیخ درم عم قنفل سہ درم کوفتہ و بنجیہ در شش رطل آب بچوشانند تا دستیکہ یک رطل بماند
 صاف نموده صبر جید بست درم اندازند و چل روز در آفتاب در ظرف پینی نگاہ دارند وقت حاجت
 دہ درم ہر روز بخورند تقوع صبر مانع برلے صداع مزمن را مانع ص آن بیخ کرفس بیخ باربان

بیخ از هر یک ده درم فودنه چلی زراوند حرن مشکامی باد آورده قیون از هر یک پنج درم بلیله
 کابلی منقح هفت درم سنبل سلجوقه ناختواه قصب الزریه از هر یک دو درم خاریقون اسطوخودوس
 از هر یک ده درم مویز منقح سی عدد کوفته بیخه در هفت رطل آب بپوشانند و قهقه که یک رطل آب
 بماند صاف نموده ایار ج قیصر امیت درم انداخته در ظرف شیشه گذاشته در آفتاب پرازدند هر روز

تاوه روز شربت ده درم باسته درم روغن بیلینیم

فصل سیزدهم از معالجاتی در ادویه سفیده برگ حنا صناد آذوقه شقیقه و صداع باره است سحوط
 فلفل بر روغن بادام تیز مویز میانی نداب در روغن بنفشه و افغ صداع ریاحی و شقیقه است و همچنین کافور
 شام و طلا و ضماد و قطور آذوقه صداع حار قوه الصنع طبری گفته که اگر آنرا بر سر صاحب صداع
 بنزد نماید صحت در سر را ساکن گرداند لول و طبری گفته که اگر آنرا سخن نموده سحوط نمایند نافع است
 از بر ل صداع و یک مرتبه کافی است نیلوفر شام و ضماد نافع است نیز قطونا شام و ضماد آذوقه
 لول و تخم کاسنی را کوفته بگلاب سائیده بر سر وجه لطوخ نمایند صداع حار را از آن کند و آن حکم
 گزیره دارد کبیا به مجرب است بر ل صداع چون آنرا کوفته بگلاب سرشته ضماد نمایند چون
 مقدار حد سے مستویا بر روغن گل سائیده بر سر طلا نمایند از آن میگردد اند صداع را اگر چه زمین باشد
 مجرب است خشخاش با سرکه نافع صداع حار است بیخ لقاح و پیرونج با سرکه نافع صداع حار آید
 و نیز عصاره خضر ج نافع صداع حار است بیخ لقاح و پیرونج و عصاره غلب القلب سبز نافع
 صداع حار بنیق بندی را در آب سائیده سحوط نمایند و سه قطره صداع زمین و شقیقه را بسیار
 مجرب است صبر در آب برگ شفتالو سائیده درینی چکانند صداع و دودی را بسیار نافع است
 و در در یکشد او ویه که در نطولات و سحوطات و ضادات و اظطیه و غرغره و صداع داخل پیدا مید
 منقول از سیحی ص آن صند لین نیلوفر شیر و شتر کا قورطبا شیر سبب با سینه اکتیل الملک یا مینا
 آفون تخم کابو زعفران بیخ لقاح عصاره کاهو شبت روغن نیلوفر بیخ قرنجش صبر قرم که حفاقر جریحه
 صقر فلفل برین و در فلفل مسک بوزق کمنش و شادریخ که خرمول عاقر قرحا مویز ج ایار ج قیصر نام
 ورق فاما نرزوت اطراف آس اطراف خلان ورق السود روغن سوسن گل ازنی لاون قصب الزریه
 شب پالی آرد جو نخل اظطی بقیع عقیص کلنا رسک افایا قسط صمغ مستحاش قشور کدو ورق بنفشه

صداع حار و سرد

مقاله دوم در اقسام سرمام و مایه مشتمل بر شش فصل

مقاله دوم در اقسام سرمام

فصل اول در بعضی فواید فائده هر وقت که احتیاط عقل ابتدا نماید سبب درت بسوی نفس
تفاهل اگر مانع قوی باشد باید و اگر مادی و شدید التوجه بسوی راس باشد پس قصد آکل بل باسلیق اولی
است و انحراف دوم بقدر اصل ضروری واجب است تا انتن غشی که واقع شده است یا می شود بچون اینها
حال افاقه بحال غشی مشتبه میگردد و دلیل بر غشی گرفته می شود از حال نبض مثلاً اگر نبض مرتضی و منخض
و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می آید و عصابه بر صاحب سرمام مستحکم بندند تا از اضطراب
حرکات و انشود و اگر قوت مرین و حال مقتضی باشد قصد حبه یا قصد قیفال بکشایند و خانه معتدل الهواء
باشد و خاکیم از تصویر دانه آشیاسه بر آق و در سکن شمولات بارده شش نسو فرد کافور و جزآن ضروری
و باید که جلیس مرین مردم ظریف و حسین و شفیق باشد تا بسبب ایشان از اضطراب و اضطراب
مخوفی باشد و کوشش در آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوی باشد از امین به تعانت
باید گرفت و الا هرگز در آن نیست که مملک است و درین صورت شربت خشخاش و شیرۀ آن و شیرۀ
تخم کاهو و امثال آن بر لیس آوردن خواب اولی است و وقتی که قصد کرده می شود اگر ممکن باشد
مبالغه در قصد کنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روز بجران و بعد قصد مناسب بود استعمال
حقنه نرم و واجب است جذب ماده از نوک قدیم و پانثویه در کجه باب شدید البرد و قتیکه
ورم و در حجاب ما جز یا در احتیاط بود و نیست و در اول علت تلطیف غذا کنند مگر اینکه خوف
سقوط قوت باشد و در احتیاط بتدرین در غذا بپذیرند و در ابتدا استعمال رواد مح صرف نمایند
مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشازک حجاب اند درم کنند پس ایند از چیزه باید کرد
که در آن ارخا و تسکین دل بود و در طول که جهت قوم استعمال کنند خشخاش و بزله و اصلاح
اندک با بونیز اضافه نمایند و هرگاه قلت نقصان پذیرد و در میان باقی اند شیر عورت یا بر سرد شوند
و بعد ساعت از آب که در آن بنفشه و دیگر اشیا مناسبه جوشانیده باشند طول کنند و شیر یاز
ده شد و باز طول نمایند و همین طریق چند روز و قتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرد و حرکات مضطرب
ساکن شد مبروات شدید التبرید خصوصاً خشخاش هرگز استعمال نه نمایند و همچنین در بیشتر و درین
بشکام اکلیل المملک و نناع و امثال آن در نطول بپذیرند و اگر بسبب فقدان عقل بول کنند

شانه را از روغن زیت بگرم و آشال آن تریح کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوسه
تطفیه و موسه بطرف تخلیل اکثر بود در حمی حاذقه وقت بول و نقل راس و شدت صداع و ضعف
بیمار از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است و چون گوهر دماغ بیامسد روز چهارم گذشته اگر ازین
تجاوزه کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه ثقل در نواحی راس در قبه همیشه باشد بعد از آنکه تشنج و
قی زنجاری عارض گشت مریض در همان ساعت بپرد و اگر قوت قوی باشد در یک روز نهایت و در
قال الشیخ اکثر من بیوت بالسرسام بیوت آن قدرنی انش اتقی

فصل دوم از مقاله دوم در مرکبات بائیه و حائیه و سینیه بخور که لیترغس را سود دهد باید که روز سوم
تغیر کنند صحن آن حاشا فودنج برود و برابر در سرکه پزند و نزد یک بینی دارند حقه نه لینه که سرسام
و حمیات را سود دارد صحن آن عناب سپستان شیعر مقشر نیم کوفته گل بنفشه بسوس گندم غلطی
ظنک اکلیل الملک هر یک کنه انجیر بیخ عدد در سه رطل آب جوش دهند تا بر طله آید یا با پینه
و شکر سرخ پنجه برم روغن بنفشه و بادام و روغن کنجد هر یک دو درم آنگاه پنجه برم اضافه نمود و یکیم
حقه کنند بدو نوبت و اگر قوی تر خواهند هفت درم مغطوس نیار شنبه و سنا نیز داخل مناسبند
حقه که کثیر غس را کثیر النفع است از حکیم علی صحن آن شحم خنظل قرطم نیم کوفته تان بزر الا بنجره
پوست بیخ کبر فودنج دشتی هر یک کنه در سه رطل آب پزند چون یک رطل باند صاف کرده
نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقه کنند حقه که مستعمل است در سرسام
حار صفراوی و جره صحن آن آب کشک شیر دو اوقیه لعاب بزر قطنونیک اوقیه روغن بادام
شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده خوب بر هم زنند و بدستور متعارف
حقه نمایند سوسه که سرسام و صداع حار را نافع باشد صحن آن آب مور و عرق بیدهندل
کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سوسه دیگر نیز همین منقحت دارد صحن آن روغن بنفشه
بادام روغن کدو شیرین آب کاهوسه تر آب کاسنی تر شیر و خمر همه را در شیشه کوچک
بر هم زنده تا خوب مخلوط شود و در بینی چکانند

در سرسام و کما فی الامراض

فصل سوم از مقاله دوم در مرکبات نمادیه و طایفه ضما و معمول رئیس انکلا احاد الاطبا افضل المتقین
و اکمل المتقین حضرت استاد سلطنت تعالی جسد سرسام و غشی عجیب النفع و سرخ الا فرست صحن آن

آرد و سنگ پا و آثار شیر گا و پاپا و آثار آرد در شیر گاو مالیده نان از یک طرف خام و یک طرف پخته سرلابر و عن
 گل چرب نموده از طرف خام بر سرش بند و یک پاس داند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نماید رقم هم اکثر
 استعمال نموده و نفع کلی مشاهده کرده شفته را بعد از سه روز استعمال نماید و شش آمده ضماد و سیر مستعمل در
 مرسام حار بعد از تقیه ص آن حفظ کی گل ار سنی عصاره ماشا گل خطی سپید پوست خنکاش تخم کاهو
 کوفته بخیه باب کشیزه تر حل کرده قدری سرکه انگوری سرشته ضماد نماید ضماد سبک مرسام اطفال مستعمل
 در وقت انحطاط ص آن گل بنفشه و در مشقال عود هندوی عود صلیب اسطوخودوس هر یک دود انگ
 ماش مقشر کف در شیر و خزان زرده تخم مرغ روغن گل مرغ سرشته بر پارچه کتانی مالیده بر باغ فرخ
 ضماد نماید ضماد و پیکر و انیس فاعل ص آن جراد که در جراد که خیار برگ غناب الثعلب برگ بید
 کوفته بخیه بر سر ضماد کند ضماد معمول بعینه اجاب بجهت ایش رخ ص آن که از بوس اسطوخودوس هر یک
 در مشقال چند بید ستریک و انگ عود و هندوی عود صلیب هر یک دود انگ ماش مقشر کف کوفته
 بشیر زان و زرده تخم مرغ و روغن گل سدرخ و روغن نارون هر یک پنج مشقال سرشته بر باغ فرخ ضماد
 کند و اگر عاقر حماد نظرون و ماشا اضافه نماید انب است ضماد جهت ماشا منقول از خط علویان
 ص آن صندل مرغ گل ار سی شیا ف ماشا حفص کی پوش در بندی عین قوی لیا طین شاموس از
 هر یک یک مشقال کافور قیصری یک دانگ سرده باب کاسنی تازه و آب کشیزه زده و آب غناب الثعلب
 و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نماید طلا محب بجهت ماشا منقول حاجی حسین منقول از خط علویان
 صاحب ص آن خون فرغ فرخ آب گل همیشه بار کافور قیصری در هم فرشته طلا نماید محب است
 فصل چهارم از مقدار دوم در مرکبات لاسیه و نوسیه نخلی معموله علامی قنای حضرت استاد
 در طلا افغانی ص آن صندلین مشقال گل نیلوفر کبیرم گل ار سنی نیرم در بید مشک پنج مشقال سائیده
 آب گد و آب خیار سبز آب کاسنی سبز آب کشیزه سبز از هر یک سه مشقال و گلاب نیز سه مشقال از مقدار نمود
 در شیشه اندازند و قوی کافور قیصری انداخته لحظه بخند بید نخلی و دیگر موثر استاد در طلا ص آن عطر
 صندل گلاب سرکه انگوری روغن گل آب کشیزه آب کاهو سبز و اگر تریه زیاد و مطلوب باشد شیشه کافور
 اضافه نماید نخلی جهت مرسام حار و فلغونی و جره ص آن آب سبب شیرین آب به شیرین آب بگل
 دور و کتاب عرق بید مشک آب طبع خالص عید و در گارنی از کی کافور قیصری هر یک کجا کرده در شیشه

بشیر

سرکشاده داخل کرده منقل بویید حکیم معمول حکیم عبدالهادی پدر علویان برلے سرسام حارصل آن منقل
 سرخ منقل سفید بگلکاب سو ده گل ارمی شیان مایا حنظل یکی پوش در سندی بلباشیر سفید سو ده آب
 کاسنی تازه آب کشنیزه تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ مور و گلکاب
 عرق بید مشک آب طلخ سرکه انگوری شیر و ختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده
 در شیشه سرکشاده نموده در پیش بینی علیل و احم حرکت دهند و اول بویانند در آن غلط علت بگل بلباشیر
 تا و اینها میکنند و روغن نیلوفر آب مور و آب طلخ داخل نمی نمایند تطویل نافع از برلے سرسام حار
 صفراوی و تیکه بان بخوابی مطرب باشد صل آن سر بنفشه گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه و بنفشه
 نیکوخته پوست ریخ لقاح در آب بچوشانند تا خوب مبر شود آب آنرا بر سر نطول نمایند و نقش را بر سر
 تمام کنند نطول نافع از برلے سرسام سو و اوی بعد از نتمیه صل آن بابونه گل سرخ نام اکیلی المک
 برگ خشخاش برگ چغندر شبت عنب انقلب تخم خطمی گل بنفشه علییه اسطوخودوس از هر یک کف گیرند و در
 آب پیرز تا مبر شود پس آب آنرا بر سر نطول نمایند تطویل دیگر آن این الباس نافع از برلے سرسام
 سو و اوی صل آن سر بنفشه بابونه شاهسفرم شبت گل زرگس در آب شیرین بیزند صل داخل نمایند
 در آن روغن بابونه زرد روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر و ختران و دیگر بر سر نطول نمایند و چند مرتبه
 بکار این عمل کنند نطول نافع از برلے سرسام حار صل آن بگیرند مغز سر بزغال و بجزوان حنا شبت بر
 سر و پیشانی صاحب سرسام حار تمام نمایند پس آنرا در کرده بعد از آن تخم کاهو پوست ریخ لقاح بزر قطونا
 پوست خشخاش سفید گل خطمی سفید بابونه اکیلی المک سر بنفشه جواده که در برگ خطمی گل تیکه فرماش مقشر
 جو مقشر نیکوخته جوشانیده صافی نموده شیر کاوشیر و ختران شیر بر از هر یک نیم من شیر خریک اوقیه اصافه نموده
 در آفتاب کرده بیکرم بر سر نطول نماید پس روغن که در روغن بنفشه و روغن بادام و شیر و ختران در هم
 مخلوط کرده بر پیشانی او مالند و سر را درین دو غرق نمایند نطول نافع از برلے لیشتر صل آن بابونه
 اکیلی المک نام مزخوش شبت شاهسفرم قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند تطویل
 مختصر صل آن اکیلی المک گل بنفشه صل السوس بابونه بادرنج پودینه جوشانیده صاف نموده بکار برند
 فصل تخم از مقاله دوم در اودی مطرده راندی گفته که چون گرفته شود تخم انجره نظرون و یا حار و تر مادد یک
 نموده شود و آن اطراف مرصیان بتر غس نافع است ایشانرا اقلانی گفته که چون هلا کرده شود پیشانی بجه بر سر

که سوزاننده و مبرکه مخلوط کرده باشند قطع بلغم میکنند و نافع است از برسه بیشتر با بونج بقراط گفته که چون آنرا کوبیده و مبرکه سرشته بر پیشانی نهاد نمایند نافع است از برسه بیشتر چندید ستر چون مالیده شود بر سر صاحب بیشتر غس یا بپوید آنرا کیکه او را بیشتر غس باشد نافع است او را این سرفاقیون گفته که قطعیست چشم شغل موجب برود از بیشتر غس است خرقی این غس پوست بچند آدمی گفته که آشفامیدن آن نافع است از برسه بیشتر غس سببی گفته که نافع است از برسه بیشتر غس دلک هر دو ساق و هر دو پا مبرکه غسل چون استعمال کرده شود بعد از تقیه برین صاحب تذکره و تحفه و دیگر استادان نوشته اند و نیز از معمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مرغی بشکافند که خون بر سر مرغی افتد و گراگم بر سر مرغی بندد و بسته که سرد شود و در کتله بنجایت جرب و نافع است تمام مرسام را در همین حکم کبوتر بچیه است فصل ششم از میزان دوزم در کبوتر عدا شمس منقول از خط عم مرحوم درم جاد که در تاریخ صبیان حاد شود از اعطاش گویند از انقطاع یا فونخ و زردی بیشتر و دو ج طرف چشم و خلق توان یافت پس با حبس که برید و در طب بنامخ از شور قرع و خیار و مار عشب اشکلب و عصاره یقظه انحر قاه و دهن و در باقیه سکه فزونی بریده و شیر و کشیزه سز نمایند بر سکه عطاش که در این استعمال عارض میشود چشم گو میرود بلیله درست را در آب بچشانند که نرم شود پس بر آن دوده حلایه نمایند و بر تار که سر ضلعه یا رچه بران بندند و گریمل آردند و تمام دانه و همچنین ضلعه آنکه که آله را آب کرده و دروغن گل دزده تخم مرغ بر تارک سرگمانند و عن سکه که از زده اسپنول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد و دو او شیر و خرده یا طبها شیر و امثال آن اگر ریح غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل بر اطفال شود و قار و تخم شیون نیز عارض شود این را ریح الصبیان نامند پس اگر علامت دم معلوم شود حیامت ساق قما یا شرط و اخراج دم بقدر حاجت باید قتلین طبیعت همیشه باید کرده و قتلایه مرصده را تخفیف باید داد و اگر علامت قلبیه دم ظاهر نباشد پس نرغنه ابروین و جوارشات سفینه باید داد صاحب خلاصه التجارب در عطاشش گوید که هر که تراشد و آب برگ خرده و آب برگ عنب اشکلب و کشیزه زرد و روغن گل غلیظ کرده طلا نماید سفید آمدن چنین شفاست باند که سرکه و روغن گل و عنب اشکلب بار و روغن گل تنها هم نافع بود و بنفشه تر که گفته میشود که در آن یا تجازی تر گفته نهاد کردن مفید آید و بطف اندک طباشیر و خرده بریان کرده و سائیده نورا نیدن نیکو بود و خوا بر کفنه و سسته و پائے بستن و دو سسته و پائے او را در آب سرد و شستن مناسب بود

در کند و در ابدیم کار و ترا نشیده و دروغن گل و آب خرفه و اندک سرکه داخل نموده با فانه شیر خنک تر زرده تخم مرغ
 بر نه که گذشت بار چه کتان بالاسه آن گذارند و هر گاه گرم شود ضماد را تبدیل نمایند و در صورت اعتقال
 طبیعت آب که در با شیر خشک یا عناب یا شیر خشک نافع است اما در طویله یا پسته جمع بین و باغ اصبیان
 و انقضاء الصلابة لذی را دید معون کثیرا و میسون بتقل و قدر جمع بین با بکله و الفتح فی عوض اختفاض
 فی ذلک الموضع و بکلاء و سهر سفرط و علاجه ان یلیق الراس من تلیل با و بلوط خفیه با و نج و اکلیل و شبت و خال
 فریضه علیه لید التلیل المادهیه المستحبه و الحفقه متخوله و ریضان ایله زعفران و بورقی من سفار الالستقام

مقاله سوم در تدبیر ایلیا و امثال آن مشتمل بر یازده فصل

فصل اول از مقاله سوم در بعضی فوائد واجب است ببادت بطلان این مرض قبل استحکام هر چه
 مسالیه این در ابتدا سهل و در انتها مشکل بود و بر سه ما حساب این مرض تفریح و انبساط نافع ترین
 اشیاست و ترتیب هر سه خانه و ریاحین عططره و در خانه و تخمین و بوانیدن روغنما و روغن طیب و
 خورا نیدن از غذای مرطبه ناضله الیکموس و بردن بکام پیش از غذا و آب نیگم بر سر رختن بهترین دواست
 و اعتنا بر تربیت از تخمین زیاده باید نمود و از کثرت جماع و تقوی شدید و از قدیم مدین و ریب از هر چه
 مانع و حریت د شدید انحراف باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر گاو تنگن
 در و مانع باشد پس سه چیز در علاج مرعی دارند اول استقرار ماده اوم همراه استقرار غریب از ننوات
 و او بان ماده سوم تقویت قلب اگر مزاج بار و باشد بفرقه حاره مثل شره دیلوس و دوا و اسکات امثال
 آن باید کرد و اگر مزاج باطل بجزارت باشد بفرقه معتدله و اگر شدید الحار است باشد بفرقه یاره و غیره فرط البروق
 و چون عروق متلی باشد و سولسه دموی بود و فضا کحل کشاید بیکه در هر حال واجب است که ابتدا بفضله
 آتند مگر آنچه که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله تمام در مانع باشد پس مستولی بود که صاحب سواد
 وسیع باید زد تا مواد قلیله هم منفع گردند و در هر باب راس که اساس نقل نماید از همان طرف قصد است
 کشاید و نیز کثرت و عموم ماده اکثر محتاج تقصیر یا بطنین میشوند و در هر شهر استقرار ماده خوب قی و پار جا
 کبار باید کرد و اگر ضعف معده بود و در ان ماده موجب علت باشد از آنست که در ان اویه مقبیه
 چو شایده باشد مناسب بود و هر گاه فساد طعام خصوصا حموضت فم در صاحب ایلیا معلوم شود
 بفر کردن فرایند مشغول داشتن سباع و طرب علایجی تام است و هر گاه که فساد بود در مضافات

مقاله سوم در تدبیر ایلیا

یک درم انیسون و نمک هندی از هر یک دو درم کوفته و بخته عسل بسازند شربت به یک مثقال تا چهار درم
 اطریشل انیسونی که شیخ در علاج مالخولیا برجه تعویف کرده و بحرب نوشته ص اطریشل سه درم قهوه
 یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند اطریشل اقیمون تالیف علویجان
 که جهت اقسام مالخولیا بحرب نوشته ص گلقد آفتابی مویز منقعی عسل سفید مصفی از هر یک
 یک صد و نود درم همه را در گلاب و عرق گاو زبان عرق دارچینی عرق فرخشک از هر یک یک رطل
 حل کرده بچوشانند و نیکو بالند و پیش از آنکه بخوبی تمام و بقوام آورند پس بگیرند پوست بلیله زرد و
 پوست بلیله کابلی هلیا سیاه امله منقعی از خشک منقعی از هر یک ده درم گاو زبان شاهره اقسیمون از اطریشل
 اسطوخودوس افسنتین رومی فرخشک سارنگی بادرنجویه از هر یک هفت درم بسفنج منقعی که شسته
 ترب سفید مذهب جراسنی لاجورد راسن تخم حنظل ریوند چینی زرداوند حرج انیسون سنبل الطیب از هر یک
 پنج درم غار یقون سفید نرم سه درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطلکی نارشک نام بودینه نهری
 سلجیه از هر یک دو درم کوفته بخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده آن بسازند شربت
 دو مثقال و اگر خواسته باشند اتوی گرد یک درم ایارج فیترا بان سرشته حب ساخته نسرو بزند
 ایارج شبلیله از محرمات حکیم مومنا بر لے اترج مواد سودادی و بلخی از جمله مجربات است
 ص کندر و در احر حب النیل کثیرا دارچینی مکد تخم مثقال صبر زرد و مقل ازرق ریوند چینی هر یک ده مثقال
 بلیله کابلی منزع انوی غار یقون هر دو حد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب کون کرمانی هر یک یک رطل
 آرد سارنگی تخم حنظل هر یک ششش توله دو تو کبابه از هر یک ششش ماشه شربت یک درم آب گرم یا گلاب
 و اگر استعمال این وقت شب است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایارج و بلخی که آنرا
 بحرب نوشته ص گل سرخ خربق هر دو حد یک درم شح هندی یک درم و نمک و حجار منی نصف مثقال
 تخم حنظل غنص سفید هر یک یک مثقال تخم ریحان تخم فرخشک بودینه خشک تخم بادرنجویه تخم اترج هر دو حد
 دو درم اقیمون دو درم و نیم و غار یقون و زنجبیل هر دو حد دو مثقال و ج حماما اسارون حب بلسان
 ماشه صغیر تخم کرفس دو تو تخم گز بهستانی هر دو حد سه درم صبر چ مثقال و گاو زبان ده درم کوفته بخته
 بدو چند عسل بخته شش ماه بگذارد بعد از آن بصل آرند
 فصل سوم از مقاله سوم در مرکبات جمیع حائیه جانجبین گاو زبانی که جهت تعویف و مدغ و غی مادمود

بجز اینها که در مقاله سوم مذکور است

گلاب و دو سیرا بر شیم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بچشانند هر گاه نصف گلاب باقی ماند صاف شود
 یک شقال گاو زبان و یک شقال بادرنجبویه مخلوطه در قدسے آب جوش داده صاف کرده
 با آن ضم سازند و غسل و نبات داخل کرده بقوام آمد اول غیر حل کرده خوب است کنند که سفید
 شود بعد ازان دو اباے که گفته داشته شده بیامیزند و بکار برند خمیره ابر شیم و دیگر از سبب ازان
 قان که از التوحش و خفقان نماید و تورا بصره افزاید و صده و قوه حافظه را قوی گرداند و صس
 ابر شیم خام گلاب قدر سفید بر یک پنجاه درم شیره سیب شیرین شیره سیب ترش شیره انار شیرین
 شیره انار ترش شیره انگور شیرین شیره سیب شیرین شیره عتاب که عتاب را جو شائیده مشیره
 گرفته باشد شیره گاو زبان بدستور شیره عتاب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران
 بگلاب حل کرده بگردم عنبر اشهب مشک هر یک نیم درم طریق ساختن آن اینست که ابر شیم را
 یک بار در آب بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پنج صد درم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و
 باز بچشانند تا صد درم با نماند صاف کرده شیره باے مذکور باقی ماند اضافه کرده بقوام غیر و یا شتر
 آند و غیره مشک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکور سرد شود
 و بصرفاوی فراجهان موافق تر آید عرق بید مشک پنجاه درم شیره تخم خیارین آب هندو ناد آب
 بیاض سربا غوره هر یک ده درم داخل کنند و اگر از آنک بغم و سودا و او فقطت این ترکیب ببردین
 مالتوب باشد معطلی سائیده فر خشک و بادرنجبویه و قاقذه و قزقل و قلع هر کدام یک درم گفته
 در آب زردک جو شائیده صاف نموده اضافه کنند خمیره ابر شیم معمول منقول از نظم مردم
 صس ابر شیم در شقال در عرق بید مشک و گلاب و آب آبن تاب نقره تاب و طاب آب انار
 هر یک چهار آنرا مخلوطه بخیسانند و گاو زبان گیلانی و گل گاو زبان هر یک بست شقال بر بنفشه
 سنبل الطیب اشته گل نیلوفر برگ گسی بادرنجبویه مکدوه شقال در عرق گاو زبان عرق بید مشک
 هر یک چهار آنرا مخلوطه بخیسانند صبح بچشانند و هر دو مغلی را جمع نموده با نبات و قند بقوام آرند
 و آب سیب و آب به و آب ناشیاتی و آب انار از هر یک ده آنرا مرد و لایه سوده هفت شقال
 در قی طلائک نیم شقال در قی نقره مرجان هر یک سه شقال که باے قشقی گش خرا هر یک دو شقال
 زعفران یک شقال عنبر شهب یکتور نیلوفر چمن دو شقال اضافه نموده بدستور خمیره سازند

در عیار یک شقال گاو زبان و یک شقال بادرنجبویه ۱۱ درم عسل یکصد درم عسل کبود است ۱۱ درم گش خرا باقی بماند

در دودان جگر و دماغ را قوت دهد اصل عنبر اشهب ورق طلا هر یک یک مثقال نیم ورق نقره مروارید ناسته مصطفی
 هر یک دو مثقال بادنجبریه پانزده مثقال گاو زبان گیلمانی بست و پنج مثقال ابریشم خام سه صد مثقال
 شکر سه چند اول کوه ابریشم را بشکافند و گرم که انورون او میباشند و در یکبار و در یکبار و سه صد مثقال آب
 آهن تا یک شبانه روز نجیسانند پس بچوشانند تا بثلث رسد پس در آب ابریشم مزوج نموده
 شکر داخل نموده بقولم آرند و او ویه دیگر بدستور معمول اضافه نمایند خمیره مروارید حیرت معصوم علیخان
 ص مروارید ناسته یک توله زهره بادرنجویه هر یک دو توله بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید
 تودری سرخ هر یک یک توله گل گاو زبان نیم پاؤ زعفران عنبر اشهب شک نافه هر یک یک توله قند
 سفیده آثار گلاب بیدشک یک یک آثار خرده مقشتر نیم پاؤ تخم بادرنجویه یک توله بدستور مهودیتیا نمایند
 خمیره گاو زبان برگ گاو زبان گیلمانی گل گاو زبان هر واحد چهار توله بادرنجویه نیم پاؤ گلاب عرق
 بیدشک هر یک نیم آثار شک نافه عنبر اشهب ورق نقره هر یک سمانه قند سفید یک آثار بطریق مغز
 تیار نمایند خمیره بنفشه اسهال صفر کنند و امراض صد و ذوات اجنب و ذوات الریه را نافع باشد ص
 گل بنفشه ساق و قع آنرا دور کرده بر گامای بنفش آنرا مقدار یک رطل و سه رطل قند سفید را کوئیده هر
 دو را در هم کرده کف مال نمایند و در وقت مالیدن قدمی از گلاب بران پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در
 آفتاب گذارند تا سه روز و هر روز آنرا نیکو کف مال کنند پس نگاهدارند و در وقت حاجت ده درم آنرا
 تناول نمایند

مشکل است

عده هر یک تقویت دماغ و دل در خمیره ۱۱۲ عده ترکیب دماغ نیم ناید ۱۱۲ میر علی العبد در عیال لکنه که در زجهام آنرا نیکو کف مال کنند ۱۱۲ میر علی

فصل پنجم از مقال سوم در مرکبات دلیه و دواء المسک نافع بر لیس و سواس جنون که حادث از
 مره سودا بود و منقول از آتیه مسیحی ص زنباد و درونخ از هر یک پنج درم مروارید کهر با بسا زهر واحد سه درم
 بهمنین سنبل قاقله چند بید ستر از هر یک یک درم نیم ابریشم خام شش درم زنجبیل دار قفل از هر یک یک درم
 مشک نیم مثقال کوفته بجمیه بصل کف گرفته معجون سازند شربت دو درم با یک اوقیه شراب ریحانی با آب
 گاو زبان و دواء المسک که در مرض بالنجویله اختراقی صفرادی بعد از استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار
 آید منقول از شرح حکیم علی ص زعفران بلع جزو مشک نصف جزو کهر با بسا تخم کشنیزه با خمیره مزج خیارین ابریشم
 محرق مروارید ناسته هر واحد جزوی سوویق سیب شیرین سه جزو با سه چند شکر طرز و معجون
 سازند شربت دو درم با ده درم شراب تفاح شیرین و دواء المسک باره مقوی اعصاب

سوانق محرومين و رايخ خبث نفس و دوسواس و مزمل ماينخوليا که حادثه اذا احتراق خون و صفرا بود
 صل مرودايد و اند بزرگ با سفته گريه شمي ورق گل سرخ چها شير سفيد کثير شکفتن منسل
 تخم زرد مقرر سيد محرق موصول در شک منقه گل گاو زبان ابريشم مقرض از هر يك پنج مثقال گل
 ارمني موصول فوئل و گهنی از هر يك سه مثقال گل نيلو قرمز و مثقال شکسته قی یک مثقال شير
 دو مثقال ورق طلا محلول در ورق نقره محلول از هر يك يك مثقال نبات سفيد و روزن چو عصاره
 آب سيب شيرين و در مثقال آب انار شيرين نو مثقال بوق سيد شک گل اب هر يك بشاه مثقال
 جوهر ابر رنگ ساق با گل اب سق بلخ نموده باقی ارويده را کوفته بخته آيهاد و عرقها و نبات را باقی
 آورده بدستور مرتب سازند

فصل ششم از مقدار سوم در مرکبات سينيه و شينيه سفوفت لا جور و که همراه ما را کين
 اين دو دمان مستعمل اين خاندان است رافع مواد سوداوی و امراض ماينخوليا و بوق او و در
 و او دام سوداوی و تو باد غيره صل چو ارمني موصول لا جور و سق از هر يك دو ماشه پيله سياه پيله
 کابلي پيله زرد از هر يك چهار ماشه قيمون بسفاج از هر يك هفت ماشه سارنگي گل بنفشه از هر يك
 پنج ماشه تخم شاه تر شش ماشه تخم بادرنجويه سه ماشه شکر سفيد چيل هشت ماشه کوفته بخته قی از هر يك
 يك مثقال سفوفت ديگر جرب معمول قبل گاهي بنده در گاه صا نه الله تعالی عن الاقامت بهست
 تو آمد فرق صل ستاره کي اقميون هر يك نیم درم غار پشم سفيد نیم لا جور و پيله سياه بادرنجويه
 از هر يك ۳ گل سرخ ۴ پوست پيله کابلي پوست پيله زرد بسفاج نستقی ر بون چيني تيريد سفيد پنج
 خاشايد ه مکده ۱۰ سله خود و س ۲ بدستور متعارف سفوفت سازند شربت از يك مثقال تا چهار
 مثقال و بعضی احيان از چهار هم اضافه شده و نفع بسیار نموده سفوفت مرودايد که در دفع
 امراض و اغيه و تلبیه و سواس و حقان نفع بين می نماید از استباط جالينوس است صل پيله
 کابلي گاو زبان پشمين از هر يك ده درم درون عقری تخم رجان بادرنجويه گل سرخ مصطکی ابرو احد
 پنج درم یا قوت احمد رجان قرمزی مرودايد با سفته ورق طلا محلول در ورق نقره محلول از هر يك يك
 مثقال تخم بانگو پنچ درم حجار مني موصول ابريشم مقرض هر يك سه درم کوفته بخته در شیشه نگاه دارند و وقت
 حاجت شربت يك مثقال تناول نمایند سفوفت لئاص حو لا جور و حجار مني شيب قنطاریس
 لاخراج السواد و اغيه و سواس

علاج الامراض

با در تجویز به سفید آسپو خود در یک فرغ خشک ابرخیم مقرر ض گاه زبان گیلانی گل سرخ از هر یک دو درم
 در روغ بلبله کلبی انقیون منطکی رومی همین سفید آلمه گل گاه زبان از هر واحد سه درم کوفته بجهت سفوف
 سازند شربت یک شقال تا دو درم با او انجین سفوف لبا بر لک استخراج سودا با ما و انجین ص
 بلبله سیاه پانزده درم غار بقون انقیون بر یک پنجاه درم با در تجویز به سفوف درم شخم حنظل چهار درم شربت
 یک شقال سفوف مبارک نانغ حبت مالخولیا و بوق اسود و عذام و اورام سوداوی و جرب
 و حکه و قوبا صحران جرد مستول دو درم بجزار سنی مقبول بلبله سیاه پوست بلبله کلبی و زرد هر یک
 چهار درم انقیون بر روغن بادام آغشته بسفاح هفت درم سنا و کی زیر سفید هر یک پنجاه درم شخم شربت
 شش درم تخم بالنگونه درم که اورا ناکوفته آمیزند درم چند هر شکر سفید آغشته از چهار درم تا هشت درم
 استقانت نمایند بوق گاه زبان و شکر نیرم و اگر سدس درم محووه درین میفرمایند اقوی باشد در اسهال
 سفوف نقل از خط اکمل الحققین سلیمان الله تعالی که با ما و انجین مستول است ص سفوف عنب الثعلب
 گل سرخ مغز بادام شیرین بر واحد یک درم پوست بلبله کلبی بلبله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد مستول
 زرد چینی ستمونیا شوی ورق سنا و کی کثیرا بر اسوس بر یک یکدانگ فند سفید سه درم کوفته بجهت سفوف
 سازند خوراک رو شقال سعوط حبت تقویته دماغ و درغ و سواس زردغن نیلوفر روغن بادام شیر
 و قتر همه را مخلوط نموده سعوط نمایند همین طور سعوط او بان مارده رطبه که در حبت صداع گذشته و بیشتر در
 بخت تشنج یا بس خواهند آمد سفید است سکنجین انقیونی منقول از ترا بدین شقایق اصحاب بالخولیا
 و دوش و صرع را مانع بود ص انقیون ده درم بسفاح نسفتی از سفید از هر یک شش درم گاه زبان
 سیادشان تخم کاسنی ایر ساق تخم کثوث پوست بچ کاسنی از هر یک پنجاه درم ماشا و ورق گل سرخ کما فیلوس
 و زهر یک چهار درم تخم باد روغ فرغ خشک با در تجویز زرنبا دو و روغ عقرنی همین سرخ و سفید ساق هفت
 قانله سبیل از هر یک سه درم گل قند آتسای بوزن ادویه در سر که و آب نجیساند یک شبانه روز و بچوشانند
 و با یک من قند بقوام آرند سکنجین و دیگر بر لک سناغ مذکور ص انقیون گاه زبان فرغ خشک با در تجویز
 آسپو خود در هر یک ده درم انقیون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سر که شب نجیسانند
 و صبح جوش دهند و صاف کنند و با نیم من شکر بقوام آرند و با ما و انجین استعمال نمایند شربت جرب و
 معمول دال شریف حبت اقسام مالخولیا و علاج احمد شاه که سودا و سرشار داشت بهین شربت فرموده

علاج الامراض
 در تجویز به سفوف
 درم شخم حنظل
 چهار درم شربت
 یک شقال

شربت جرب

خراسانی تخم زایانه تخم کرفس تخم خطمی هر یک پنجم روز منقعه بست و درم سیتان سی عدد همه را بوجوشانند
 پسته رطل شکر طبرزد و عدس صاف کنند و شربت بپزند مزه زوده درم تا بیشتر ده درم آب گرم بدیند شربت ابریشم
 که حکمت پناه حکیم مسیح الزمان خان بجهت جمانگیر بادشاه ساخته خفقان را منقلقت عظیم نموده مقوی
 و مرغ است معمول عمده صس ابریشم زرد و خام ده توله یک شبانه روز رسته سیر آب بجیساتند بچوشانند
 تا یک سیر باند صاف کنند و یک مثقال بادرنجیویه علیحده با قند سه آب بچوشانند و صاف نموده بآن ضم
 کنند و بنهاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آردند و تیز زنده تا سفید شود و بعد از آن
 ابریشم مقرض سه مثقال گاو زبان گیلانی دو مثقال و جنشک یک مثقال مرودید که با شیب صندل
 عود منطلی مشک غیر اشهب از هر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند
 شربت از نیم توله نایک توله شربت گاو زبان مقوی دل منقول از قرا بادین عمده صس گاو زبان
 گیلانی پادوسیر بادرنجیویه پادوسیر نبات یک نیم سیر عرق بید مشک چهار شیشه گلاب چهار شیشه مشک نالغ
 نیم درم کافور یک درم زعفران ده درم اولگا گاو زبان و بادرنجیویه را در ده سیر آب بچوشانند و در آن
 باند صاف نموده عرق بید مشک و گلاب داخل نموده با نبات بقوام آردند بعد از آن عشر روز عرقان مشک
 مشک داخل نموده و کافور با گلاب سائیده داخل نمایند شربت از ده درم تا ده درم و عرق بید مشک
 یا گلاب یا آب سرد عمل نموده و اگر گاو زبان و بادرنجیویه را منقط کرده عرق آن بستانند و علی الرسم شراب
 شکر از نطفه و لذیذ خواهد بود شربت ابریشم منقول از قرا بادین جدا مجد صس ابریشم خام صس مثقال
 گاو زبان بادرنجیویه اسطوخودوس هر یک پچاه مثقال پنج شبانه روز با آب آهن تاب فیسانیده
 مرودید که با بسد یا قوت پوست بیزون پسته قرنفل جوز بلوانه جاد از هر یک دو مثقال پوست
 ترنج سافوج هندی درونج عقربی از هر یک سه مثقال عود هندی بهمنین هر یک چهار مثقال تخم
 فرنجشک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال غیر اشهب دو مثقال نبات
 سفید بقدر حاجت علی الرسم شربت سازند شربت گاو زبان معمول نسخه معصومی صس برگ
 گاو زبان بست مثقال گل گاو زبان ده مثقال بادرنجیویه پنج مثقال درق کل سرخ سنبل الطیب
 شسته هر یک سه مثقال تراشه صندل پنج مثقال همه را در و در رطل آب و گلاب نیم رطل
 بید مشک فیسانیده بچوشانند و با نموده صاف نموده با یک رطل تنه سفید بقوام آورده نیم درم

حکمت مقوی دل
 خفقان سودا را
 دفع عود و بادرنجیویه
 عسل با و سیر بادرنجیویه
 سیراب نبات تخم زایانه
 عود منطلی
 عرق بید مشک
 عرق بید مشک
 عرق بید مشک
 عرق بید مشک
 عرق بید مشک

در عقربان نیم درم مشک خالص نیم درم کافور اضافه نمایند شربت انستین الجویلیا و مرانی را با آنغ
 باشد و جهت ضعف معده باره و سوزانند بنایت از سوده صنبول الطیب ورم ترید سفید
 غار یقون سفید نرم از هر یک چهار درم انستین رومی ده درم ورق گل سرخ بست درم حله را در جها
 رطل آینه ضیائید و پو شامند تا بنفش رسد صاف نموده یا صند بست درم قند یا شکر بقوه ام کنند

فصل هفتم از سعال سوم در مرکبات ضایع و عینیه ضمایع که در الجویلیا و مرانی بعد از سه نفع
 دهد صنبول عظمی گل سرخ انستین رومی صنبول اسارون سعد شبت پودینه و شتی زیر با کرمانی
 انیسون تخم کرفس صغیر که فته باب پنجمه ضایع کنند یا در آب جو شاییده صاف نموده در شانگ گاو
 پر کرده تکیه کنند اگر کند رود در مینوی و زرد بناد اضافه نمایند انب است عرق معمول عم مرحوم
 بر سعالی دفع امراض سوداوی و امراض راس و تقویت معده بسیار نافع است صنبول عظمی
 دو آنزده تولد کشیز خشک ستر پا و پوست بلبله زرد یک آن تا گل سرخ پنج تولد سنی گاو زبان هر یک نیم
 پا و بلبله سیاه پا و آن تا چهار شبانه روز ضیائید هفت آن تا عرق بکشند عرق قندی که بخوبی و
 خوش مزگی آن عرق نمی باشد قوت دل و دماغ دهد و اصلها شمار نیار دو تولد اردو معمول عم صاحب
 مرحوم صنبول سیاه یک من جها گیری پوست کیکر شبت سیراب صافی ندر لای که ضرر باشد
 در خم کنند تا که لایس برسد هاتمه داده عرق یک آتش بکشند بست و پنج سیر تاسی و پنج سیر عرق را
 هر چند نرم تر کشند عرق ده آتش بهتر و اولی خواهد بود شبت سیر عرق دو آتش با شرب و تند اگر
 نرم خواهند تا چهارده و پانزده سیر بگیرند و چون عرق یک آتش تیار شود این ادویه سه شبانه روز
 بخیس کنند روز چهارم عرق دو آتش کشند ادویه این است قر نفل دو تولد صندل سفید گلاب سفید
 ده تولد عنبر لادن سه تولد خود یک تولد نبات سفید یک سیر در جینی سه تولد گاو زبان سه دام ادویه
 نیکوب کرده در عرق یک آتش انداخته سه شبانه روز بگذارد و عرق کشند و هر درین وقت چنین
 کنند صندل دو تولد مشک یک ماشه عنبر لادن یک تولد در پارچه تنگ بسته در سبک کنند و چون آتش
 تیار شود اگر موسم گلاب باشد پنج سیر بگ گل که زردی و سبزی آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه
 پاکیزه بسته بر سرد یک یا مرتان جینی کشند و عرق ده آتش که با گرم بران ریزند چون چند روز بران
 بگذرد و وصحت کم شود استعمال نمایند عرق چوب جینی که تصفیه را قوی گرداند و ناتوان را توان

عنه در علاج امراض سوداوی و امراض راس و تقویت معده بسیار نافع است صنبول عظمی

سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد و مایه لیا و مرآت را مفید بود و منقول از قرابا وین هم مرحوم صنعی
 بخت آثار اکبری دار چینی پانزده آثار الیچی خوردگیاب چینی قرنفل جوز و ابیاسه سعد کونی سافج چینی
 خود خرقی بهمن سرخ بهمن سفید زرنیا و بادرنجبویه خوبان مصری سنبل الطیب استنشگ گاوزبان صندل سفید
 سوده دروخ عقربی خصیة القلوب مصلکی بیخ بفتحه بیخ دلایمی از هر یک دو سیر نبات سفید سه من مویز مینقی
 بخت آثار عمل مصفی بخت سیر قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب یزدی تری شیشه عسیر شیب
 دو توره شکسته پنج توله زعفران نیم سیر بدسته عرقی کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بیخ عوض پوست
 کیکر پوست کنار سیکند و آن هم خوب است حسیکم بیخ الزمان این عرق بر سله نواب عماد ادروله
 تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و سفینه کرد که از احاطه تحریر و تقریر بر دست عرق از یکم کاظم علیخان
 که همیشه بهین نسخه می کشند و کبر به تجربه آمده و در علم بسیار لذیذ و خوش نشاء و بی خار و بر سله اقسام
 مایه لیا و فواید بسیار دارد و صلب پوست درخت میلمان شسته و پاک کرده و آن آثار قند سیاه یک من
 شایه جانی آب چهار شک در شیشه انداخته در زمین دفن کنند که در تم آن سرگین اسپ قدک گذاشته
 باشند چون لاین برسد قی آثار عرق بکشند یک آتشه و ابیاسه جوز لیا دار چینی قند شیرین امیل خورد
 خص که یک توله براد صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک شیان نه روز درین عرق نجیسانند
 و روز دیگر بخت آثار عرق دو آتشه گرفته تعفت آن اجزاء دیگر در آن عرق یک شیان نه روز نجیسانند
 در روز دیگر عرق سه آتشه و دوازده آثار بکشند و اگر سه ماشه عطر گلاب در حبسکه بیندازند بهتر شود و بعد از چند
 روز استعمال نمایند و حکیم محمد جعفر اکبر آبادی بهین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفکان
 و ضعف قلب و مایه لیا و مرآت و نقایعها با گلاب و نبات آتش زده سرد کرده جت خوردن میداد
 طریق آنکه نیم پا و شراب را در کاسه چینی کرده چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم مخلول نمایند و شراب
 را آتش دهند که در گیر نبات مخلول بگلاب در آن بیندازند و تا شق بزیند تا خاموش شود بعد از سرد
 شدن نوش خوردند و بقا صله چهار و پنج گله می بخت اسیل کنند عرق از تالیف مؤلف و مجرب ص
 گاوزبان گل سرخ تخم کاسنی از هر یک دو توله گل گاوزبان یک توله اسطوخودوس انقیون در پانچ
 بسته هر یک و در شقال شایسته سه توله بادرنجبویه بیخ بفتحه دروخ عقربی جوز امی گل ارمنی گل
 سیوقی از هر یک دو درم بلیله کابلی کشنیز خشک گل نیلوفر و احد سه درم دو شیان نه روز در آب تر نمایند

بخت آثار عمل مصفی بخت سیر قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب یزدی تری شیشه عسیر شیب
 دو توره شکسته پنج توله زعفران نیم سیر بدسته عرقی کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بیخ عوض پوست
 کیکر پوست کنار سیکند و آن هم خوب است حسیکم بیخ الزمان این عرق بر سله نواب عماد ادروله
 تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و سفینه کرد که از احاطه تحریر و تقریر بر دست عرق از یکم کاظم علیخان
 که همیشه بهین نسخه می کشند و کبر به تجربه آمده و در علم بسیار لذیذ و خوش نشاء و بی خار و بر سله اقسام
 مایه لیا و فواید بسیار دارد و صلب پوست درخت میلمان شسته و پاک کرده و آن آثار قند سیاه یک من
 شایه جانی آب چهار شک در شیشه انداخته در زمین دفن کنند که در تم آن سرگین اسپ قدک گذاشته
 باشند چون لاین برسد قی آثار عرق بکشند یک آتشه و ابیاسه جوز لیا دار چینی قند شیرین امیل خورد
 خص که یک توله براد صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک شیان نه روز درین عرق نجیسانند
 و روز دیگر بخت آثار عرق دو آتشه گرفته تعفت آن اجزاء دیگر در آن عرق یک شیان نه روز نجیسانند
 در روز دیگر عرق سه آتشه و دوازده آثار بکشند و اگر سه ماشه عطر گلاب در حبسکه بیندازند بهتر شود و بعد از چند
 روز استعمال نمایند و حکیم محمد جعفر اکبر آبادی بهین قندی را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفکان
 و ضعف قلب و مایه لیا و مرآت و نقایعها با گلاب و نبات آتش زده سرد کرده جت خوردن میداد
 طریق آنکه نیم پا و شراب را در کاسه چینی کرده چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم مخلول نمایند و شراب
 را آتش دهند که در گیر نبات مخلول بگلاب در آن بیندازند و تا شق بزیند تا خاموش شود بعد از سرد
 شدن نوش خوردند و بقا صله چهار و پنج گله می بخت اسیل کنند عرق از تالیف مؤلف و مجرب ص

مروج آثار عرق بکشند عرق دیگر مغز مغز محمول مؤلفه صن گل کبکی یک عدد گل سیونی گل گاوزبان
 هر یک دو توله گل نیلوفر کشند خشک هر یک نیم پاود و شب در آب تر نمایند و ده آثار عرق بکشند و دست
 شخصی که گرمی مزاج داشت کافور قیصری نیز اضافه کرده خیس منقعت مشا بهه نمود
 فصل هشتم از مقدار سوم در مرکبات سیمیه ما مال اللحم غذائے است مقوی دل و دماغ و ارواح
 و مولد خون و ریح انواع ضعف و سرخ التذیه و تقویه فائمه که با قدری سراب مزوج باشد
 رئیس البقاچه میفرماید که گوشت اگر چه غذا صرف است لیکن آب او در معالجه ضعف قلب و خلیه تمام
 دازد و خوب ترین گوشت درین امر بره یک ساله و در برینینه همزهره گوشت کبک و مرغ و بتر نیست
 که گوشت بره با گوشت طیور جمع نباشد و آنچه از فراریج و رقبه جدی سازند الطیف و قلیل بالحرارة است
 و ادواکس هم بسط بگیزند گوشت فربه و سرخ از چربی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین بپزند
 بعد که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع انبیق عرق بکشند ماء اللحم بطریق دیگر که
 صاحب ذخیره در تب رقی نوشته این است بگیزند گوشت بزغاله یا بره یکساله و سبیدی دور کرده
 سرخی را کباب کنند و اندر پاتینه سنگین بدارند و اندک کباب بر چکانند و سر یا تیل بپوشند و بر سر آتش
 گرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود هنوز که آنچه باشد آب از سر بر دارند و گوشت را بفشارند تا سر
 تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را بر تب دوم یک جوش دهند تا پخته و خوشتر شود و اندک نمک
 و کشیدار اندران افکنند و بکار برند ما و اللحم بطریق دیگر که در شفاء الاسقام مذکور است بگیزند گوشت
 حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دران و آرنج و از وجاج سمنه بقدر نخود بریده اگر طایفه
 نباشد مصطکی و نمک قدری در سر آمیزند و این را در دیگ گذاشته دهن دیگر از خمیر ستمک
 کرده بر آتش انکشت گذارند و نخط بخط حرکت میداده باشند تا سوخته نگرند پس بر فشارند و آب که
 بر آید بکار برند ما و اللحم مرکب منقول از خطه افضل المحققین فاکس المدققین والد ماجد سلمه الله تعالی
 بر سر ناقین و ضعف اول و مایخولیا و نافع است ص کبوتر نه عدد در آن شیر هر یک پانزده عدد
 مرغ سه عدد کبچک ز پنجاه عدد زرشک پاود آنا د آب سیب آب به آب انار شیرین آب شپالی
 هر یک یک سیر همدل سائیده چهار توله کشیز خشک گل سرخ هر یک سه توله برگ گاوزبان نه توله
 اسطوخودوس سه توله گل گاوزبان نه توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله قرنج خشک

عصاره منقعه اول
 دماغ کبکی و گاوزبان
 آب سیب
 کافور قیصری
 سیمیه
 ماء اللحم
 انبیق
 قرع
 سینه دران
 آرنج
 سمنه
 نخود
 بریده
 اگر
 طایفه
 نباشد
 مصطکی
 و نمک
 قدری
 در سر
 آمیزند
 و این
 را در
 دیگ
 گذاشته
 دهن
 دیگر
 از
 خمیر
 ستمک
 کرده
 بر
 آتش
 انکشت
 گذارند
 و نخط
 بخط
 حرکت
 میداده
 باشند
 تا
 سوخته
 نگرند
 پس
 بر
 فشارند
 و آب
 که
 بر
 آید
 بکار
 برند
 ما
 و
 اللحم
 مرکب
 منقول
 از
 خطه
 افضل
 المحققین
 فاکس
 المدققین
 والد
 ماجد
 سلمه
 الله
 تعالی
 بر
 سر
 ناقین
 و
 ضعف
 اول
 و
 مایخولیا
 و
 نافع
 است
 ص
 کبوتر
 نه
 عدد
 در
 آن
 شیر
 هر
 یک
 پانزده
 عدد
 مرغ
 سه
 عدد
 کبچک
 ز
 پنجاه
 عدد
 زرشک
 پاود
 آنا
 د
 آب
 سیب
 آب
 به
 آب
 انار
 شیرین
 آب
 شپالی
 هر
 یک
 یک
 سیر
 همدل
 سائیده
 چهار
 توله
 کشیز
 خشک
 گل
 سرخ
 هر
 یک
 سه
 توله
 برگ
 گاوزبان
 نه
 توله
 اسطوخودوس
 سه
 توله
 گل
 گاوزبان
 نه
 توله
 بادرنجبویه
 شش
 توله
 ابریشم
 خام
 چهار
 توله
 قرنج
 خشک

با انگور هر يك سه توله گل نيلوفر سشش توله عود غرقى پوست ترنج هر يك چهار توله گلاب يك سير سيد خشك
 دو سير عرق گاو زبان و عرق نيلوفر هر يك دو سير خشك زماشه فبرنج ماشه زعفران زماشه طباشير پنج
 ماشه اياچي خردسته ماشه قرفصل دار چيني هر يك يك توله به ستور متعارف تيار نمانند و اگر مزاج حار باشد
 گافور سيند ايند ما و اللحم بار و آييند علويان نافع بر سله و سواس سوداوى بايخوليا كاسب
 احتراق خون و صفرا باي سيب شش بسيار در آفتاب و يا از خوردن ادويه و اغذيه جاده بهر مد ص
 آن گوشت بز خاله گوشت بره جوان گوشت ميش سشش ماهه كله پانچ پره يا بز خاله جوان و گوشت
 مرغ قره و جوان گوشتها را از چربي و استخوان جدا کرده ورق نموده از هر يك مقدار يك رطل
 در ويگ نقره يا مس تازه قلبي نموده با آتش ناعم كباب نيم پخته نمانند و پيش از كباب نمودن طباشير
 سفيد صندل سفيد كشيتر خشك متشتر غنچه گل سرخ و انزيميل از هر يك پنج مثقال كوفته نيمه بران
 پاشيده باشد و بعد از كباب نمودن گلاب عرق بيد خشك عرق گاو زبان عرق گل گاو زبان عرق
 گل شكي كه آنرا در چيني ميگويند عرق صندل عرق شاه تره عرق نيلوفر عرق كاسني از هر يك يك من
 بر سه سه كرده عرق كشيتر پس و آن سيب شيرين ريزه كرده و امرود ريزه كرده و آب انار
 شيرين و به شيرين ريزه كرده و در كشيتر ريزه كرده و زعفران ريزه كرده از هر يك نيم رطل داخل عرق مذكور
 نموده مرتبه ثاني عرق بکشند پس آن عرق را بر سه خورده تر و بقله ياتيه و اسفاناج و زرشك و عصى الراك
 و كاهو و برگ بيد و گل نيلوفر شاه تره تازه و ريحان تازه و گل سيب و گل بهر گل امرود و گل سرخ
 و گل شكي و با قلا از هر يك نيم رطل داخل كرده عرق كشيتر پس اين عرق را بر سه آمله متقه بهن
 سرخ و مس سفيد و اچيني گل نقشه و انزيميل تخم شمشاد برگ گاو زبان گل گاو زبان پوست خ
 گاو زبان با درنجويه از هر يك پنج مثقال كرده و عنبر اشهب دو مثقال خشك تيمى سوده يك مثقال
 در قره به پاشيده عرق را بر سه كشيتر بته تا دود تيه نماند و اللحم حار بايخوليا و بار و ك
 از سودا و طبعي و بلغم محترق حادث شود نافع است ص گوشت بره جوان گوشت دراج
 گوشت كبوتر بچه كه بهر دانه باشد گوشت مرغ جوان گوشت تير و ج گوشت بلك گوشت سبكي
 همه را از چربي و استخوان جدا نموده از هر يك يك رطل و اچيني و انزيميل كشيتر خشك گل سرخ
 قرفصل زرباد زيره كرماني صفرا از هر يك پنج مثقال كوفته بران پاشيده و در ويگ نقره يا مسي

علاج الامراض
 عود غرقى پوست ترنج هر يك چهار توله گلاب يك سير سيد خشك
 دو سير عرق گاو زبان و عرق نيلوفر هر يك دو سير خشك زماشه فبرنج ماشه زعفران زماشه طباشير پنج
 ماشه اياچي خردسته ماشه قرفصل دار چيني هر يك يك توله به ستور متعارف تيار نمانند و اگر مزاج حار باشد
 گافور سيند ايند ما و اللحم بار و آييند علويان نافع بر سله و سواس سوداوى بايخوليا كاسب
 احتراق خون و صفرا باي سيب شش بسيار در آفتاب و يا از خوردن ادويه و اغذيه جاده بهر مد ص
 آن گوشت بز خاله گوشت بره جوان گوشت ميش سشش ماهه كله پانچ پره يا بز خاله جوان و گوشت
 مرغ قره و جوان گوشتها را از چربي و استخوان جدا کرده ورق نموده از هر يك مقدار يك رطل
 در ويگ نقره يا مس تازه قلبي نموده با آتش ناعم كباب نيم پخته نمانند و پيش از كباب نمودن طباشير
 سفيد صندل سفيد كشيتر خشك متشتر غنچه گل سرخ و انزيميل از هر يك پنج مثقال كوفته نيمه بران
 پاشيده باشد و بعد از كباب نمودن گلاب عرق بيد خشك عرق گاو زبان عرق گل گاو زبان عرق
 گل شكي كه آنرا در چيني ميگويند عرق صندل عرق شاه تره عرق نيلوفر عرق كاسني از هر يك يك من
 بر سه سه كرده عرق كشيتر پس و آن سيب شيرين ريزه كرده و امرود ريزه كرده و آب انار
 شيرين و به شيرين ريزه كرده و در كشيتر ريزه كرده و زعفران ريزه كرده از هر يك نيم رطل داخل عرق مذكور
 نموده مرتبه ثاني عرق بکشند پس آن عرق را بر سه خورده تر و بقله ياتيه و اسفاناج و زرشك و عصى الراك
 و كاهو و برگ بيد و گل نيلوفر شاه تره تازه و ريحان تازه و گل سيب و گل بهر گل امرود و گل سرخ
 و گل شكي و با قلا از هر يك نيم رطل داخل كرده عرق كشيتر پس اين عرق را بر سه آمله متقه بهن
 سرخ و مس سفيد و اچيني گل نقشه و انزيميل تخم شمشاد برگ گاو زبان گل گاو زبان پوست خ
 گاو زبان با درنجويه از هر يك پنج مثقال كرده و عنبر اشهب دو مثقال خشك تيمى سوده يك مثقال
 در قره به پاشيده عرق را بر سه كشيتر بته تا دود تيه نماند و اللحم حار بايخوليا و بار و ك
 از سودا و طبعي و بلغم محترق حادث شود نافع است ص گوشت بره جوان گوشت دراج
 گوشت كبوتر بچه كه بهر دانه باشد گوشت مرغ جوان گوشت تير و ج گوشت بلك گوشت سبكي
 همه را از چربي و استخوان جدا نموده از هر يك يك رطل و اچيني و انزيميل كشيتر خشك گل سرخ
 قرفصل زرباد زيره كرماني صفرا از هر يك پنج مثقال كوفته بران پاشيده و در ويگ نقره يا مسي

تعی دار کباب نیم بخت ساخته کلاب عرق گاو زبان عرق باور بنجویه عرق زرنجنگ از هر یک
در من عرق دار چینی عرق الایچی خرده عرق صدتر عرق نانخواه عرق بید مشک عرق گل مشکلی از هر
یک یک من داخل نموده عرق بکشند پس در آن عرق پوست زرد اترج اسطوخودوس
زرنجنگ ایسون مادر بنجویه همین سفید همین سرخ غنچه گل سرخ گل گاو زبان گیسلمانی
گاو زبان پوست یخ گاو زبان از هر یک ده مثقال دار شیشمان سلینج سنبل الیب سبزه
در و پنج عقری قر نفل زرنجنگ ناو مشک از هر یک یک مثقال جوز پوالبه با سه ایر سازنا و
در حرج از هر یک سه مثقال ابر شیم مقرض پانزده مثقال داخل کرده عرق بکشند در
وقت عرق کشیدن عنبر اشب سوده زعفران بگلکاب سائیده مسطکی رومی از هر یک
دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در تبه قراب پاشیده شربتیه از یک ادویه تا دو ادویه
ماوالحم و دیگر تالیف حکیم با تسه موسوی که همین منفعت دارد تقویت قلب هم نماید
و تفقان بار در اناخ ص گوشت بره فریه دو من تبریزی مرغ جوان هفت قطعه
کلاب یک من تبریزی عرق بید مشک عرق گاو زبان از هر یک نیم من تبریزی دار چینی
دو مثقال مندل سفید بست مثقال دانه امیل قر نفل خود مسطکی رومی از هر یک
پنج مثقال عنبر اشب یک مثقال و نیم بدستور مقصری عرق بکشند و غیره در وقت
عرق کشیدن به نیچه عرق کشتی به بندند مطبوخ امتسجون براسه بالمخولیا که عادت
از احتراق صفا شده باشد اصل آن پوست هلیله زرد و درم پوست هلیله کابلج
درم بسفایج فستق میگوخته سه درم انقیون شمش درم اسطوخودوس گل بنفشه از
هر یک چهار درم اول بسفایج و پوست هلیجات را در شمش رطل آب بچوشانند
تا بیک رطل و نیم برسند پس در آن اسطوخودوس و بنفشه را داخل نمایند و بچوشانند
تا بیک رطل آید بعد از آن انقیون را در صره بسته در آن اندازند و سه جوش دیگر داده
فرود آرند و در خوب بالند تا شیره و قوتش بر آید پس بنفشه را در صره دور کنند
و مطبوخ را صاف نموده پس غار یقون ترم سفید و و ثلث درم صبر سقوطی یک درم
نمک هندی درم خرق سیاه ربع درم کوفته میخه بجلاب شکر تری سرشته قبل از مطبوخ

عرق گاو زبان مندل است و غیره مشک را در نیچه اندازد

مطبوعه بيته ساعت آنرا فرو برند و بعد از آن مطبوخ را بايشا سمند مطبوخ اقيون ديگر تا نصف
 زكريا را زمي تاغ برسه اقسام باليونيا گل بليله سياه دوه درم بسقاچ فستق مرقه و سوسون و سوسون
 ساه گي هفت درم تر بد سفيد پوست تراشیده بد بر چهار درم اسطوخودوس موزيخا گي دايون
 کرده و اقيون هر يك ده درم مجموع را در سه رطل آب بچوشانند تا به نصف رسد پس اقيون را
 را در گي گمانی که هرگز ناپسته و در آن اندازند و دوش و گير داده فرو آورند و سرد کرده کيسه را
 بالند تا شيره وقت اقيون در مطبوخ بر آيد پس صافی نموده سه ساعت قبل از مطبوخ اورد
 که در مطبوخ اول ذکر شده فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ را بايشا سمند مطبوخ اقيون
 تاغ از برسه باليونيا که حادث بود از احتراق چون ستمل شود بعد از تقیه ص اقيون ابر
 ده درم پوست بليله زرد پوست بليله گاني اسطوخودوس موزيخا گي هر يك ده درم شاه تر و بسقاچ
 فستق ساه گي از هر يك پنج درم اجزرا سوسله اقيون و رسته رطل آب بپزند تا يك رطل
 رسد پس اقيون را در آن انداخته و سه دوش و گير داده فرو آورند و کيسه اقيون را با
 تا شيره وقتش برون آيد و بگذارند تا سرد شود صافی نموده بشکر سفيد شيرين تايند و بايشا سمند
 و هر گاه ماده غليظ يا حترق از بلغم باشد يك درم و اقيون سفيد نرم دو درم تر بد سفيد و عن بادام
 شيرين چرب نموده و دو درم از صبر سقوطی داخل نموده بايشا سمند بهترين است که اقيون
 اجزله سرد را در آن کوفته بجلا بچسکرتي سرشته حب ساخته اول مرتبه فرو برند و بعد از سه
 ساعت مطبوخ را بايشا سمند مطبوخ اقيون ديگر سهل سودا و بلغم و صفرا حترق و ناقص
 برسه و سواس سوداوی و مايجونيا و جنون و ساه گي امراض سوداوی صبر پوسته
 زرد پوست بليله گاني بليله سياه هر يك هفت درم پوست بليله آمله فستق از هر يك پنج درم
 موزيخا گي و انه برون کرده ده درم آل سياه ده دانه گامد بان با در نچوبه خشيش خافت
 اسطوخودوس از هر يك چهار درم بسقاچ فستق پوست تراشیده بکلونه سه درم مجموع را
 و پنج رطل آب بچوشانند تا يك رطل و نكث رطل آب باقي ماند پس بگيرند اقيون افريقي پازره درم
 در بارچه گمانی که بیدارند و يك دوش داده از آتش فرو آورند و بگذارند تا سرد شود
 پس صراف اقيون را بالند تا شيره وقتش برون آيد و بيفشانند نشرونی قوی و مرورا

علاج الامراض
 مطبوخ اقيون
 ۱۱

دور کرده مطبوخ را عسافی نموده اضافه نمایند یک درم غار یقون سفید بیش مسحق و بیاشامند
 مطبوخ دیگر صفرا سے محترقه از دماغ و برن خارج سازد و با یخولیا را نافع بود از حکیم می ص
 بلبله بلبله آله هر یک که چهار درم انفتین رومی ورق گل سرخ بر یک شش درم سنبله شاهی شاهره
 بر یک هفت درم قمر هندی پانزده درم پوست بلبله زرد نیکوب بست درم اجاص بست در
 همه را در چهار رطل آب بچوشانند تا برطله آید صاف کرده یک دانگ مقونیا چهار دانگ غار یقون
 داخل کرده نیکرم بچوشند مطبوخ نافع بر لے و سواس و تفرغ در نوم منقول از نایه مبعی ص
 بلبله کابلی شفته سفایج اقیقون اسطوخودوس هر یک ده درم تر بد سنبله گل از هر یک چهار درم
 شفته دانه بیرون کرده پچاه عدد کوفته نخیته در پنج رطل آب بچوشانند تا وقتیکه یک رطل با نمانده
 شود در آن خریطه اقیقون و یک ساعت بگذارند و از آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود
 غار یقون یک درم صبر یک درم شمش هندی نیم درم خربق اسود و دواقی کوفته نخیته بگللاب خمر نموده حب
 سازند و بخورند این حب قبل مطبوخ بدو ساعت بعد از آن مطبوخ بیاشامند مطبوخ خود دیگر عدده
 را یک کند لقیه و نفع می نماید و سواس سوداوی را اصل شنبه ده درم قوتخ خیر درم ملخ در درم
 تخم بجزا شته از هر یک سه درم تخم تطفن پنج درم کنکر زرد و درم کوفته نخیته در یک رطل آب
 بچوشانند و وقتیکه شفت با نمانده با بست درم سنگین فانی بجز طعام نونی تسل سفید باج با ت
 و سبک ملخ بخورند منقول از نایه میعی ما و الجبن طریق استعمال این و دیگر فوائد تفصیلا در رساله
 طلحه مرقوم گشته اما طریقه که سالار حکما و افعالا اطبا آنتاب فلک در است شمسوار میدان گیا
 استعمال میفرمایند بسیار مفیدی آید اینست صل بجز نذ پچاه شتال شیر بز جوان سرخ رنگ
 ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بے عیب که زیاده از دو سجه زائد باشد
 و چهل روز از زانمیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز تعلیم بز از عنب انقلب است
 و جو و کاسنی و بقولات باره باید کرد و همچنین در استعمال ما و الجبن و در ظروف نقره یا سنگ
 یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملایم جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سنگین صلیق جوش
 یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدر سه نمک لاهوری اندازند که بریده شود
 و بعضی گفته اند که اگر در سرکه اقیقون و بلبله سیاه و نمک شب بخیمانند و صبح صافی نموده در شیر

میندازد اولی است بعد از آن که شیر بریده شود ظرف را از آتش فرود آورید و از صافی نته ته بگذارند
 و قدری نمک انداخته باز یک دو جوش داده صافی نموده شربت نیلوفر یا هر چه طبیب مناسب
 و انداخته کرده بخوراند و در اثنا جوش لازم است که از چوب انجیر و اگر نباشد چوب خسر یا
 پوست اوراد و ر کرده و سرش چهار پارچه نموده تحریک شیر میگیرد و باشد و هر روز یک یک دو روز
 و ام نیز ایند تا بیک رطل و یک نیم رطل رسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین
 هم می کنند و در آن ماه ^{الرجحان} بجین چهل روز یا بست و یک روز یا کم ازین بر سر لای طبیب است و پیش
 از دادن ماه ^{الرجحان} بتقیه باید کرد و بعد از یک هفته و اگر ضرور باشد بعد از چهار روز شروع ماه ^{الرجحان}
 کنند و سفوف لاجورد و شربت معموله و حب فیتون که نسخ آنها درین بحث گذشته در امراض سوداوی
 و سفوف چوب گز که نسخه آن در بحث جرب و سفوف خواهد آمد در تار قاری و جرب سفوف همراه
 ماه ^{الرجحان} استعمال باید نمود و اگر بحسب اتفاق تقیه تمام نشد پیش ششم و هفتم و ده روز هم مغز فوس
 شیر خشک ترنجبین در ماه ^{الرجحان} باید افزود و بعد از آن سفوف و حب و شربت بکار باید برد
 کاسه بر لای تکمین تنها شیر خشک و ترنجبین و اگر مزاج قهقشی و تحلیل ریاح منظور باشد
 گلشنه داده میشود و اگر کسی را نزل و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیا مذکوره باشد پیش از چینه
 بز شیر آب بزند و طریق اینست که چینه را اسائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر متعجب شود
 و بعد از آن از کار و قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جاسکے بیاویزند تا آب
 قهقے قدری بچکد بعد از آن صبح جوشانیده کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر
 از سنگدان مرغ و غیره در ساله مرقوم است و باید که ماه ^{الرجحان} را سه حصه کنند و یک حصه بخورند
 در راه روز بقدریکه نزدیک شود که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که صد قدم و بعضی چهل قدم
 بگردند بعد از آن دو حصه را همین طور بخورند و باید که یک گرم بپوشند و در آید ^{الرجحان} رطوبت بسیار است
 و گرمی اعتدال و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غذا با شور بلای قلیه یا شکر باشد بگوشت
 یا گوشت و برنج را باید که در آب سنبل گندم یا بادبان تر کنند و شسته بپزند تا سده و
 لزومیت نیار و زمان در اثنا ماه ^{الرجحان} بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مفاقات
 و علویات و هموضات شدید و از القولات لازم و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبیه

بز شیر آب بزند و طریق اینست که چینه را اسائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر متعجب شود
 و بعد از آن از کار و قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جاسکے بیاویزند تا آب
 قهقے قدری بچکد بعد از آن صبح جوشانیده کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر
 از سنگدان مرغ و غیره در ساله مرقوم است و باید که ماه ^{الرجحان} را سه حصه کنند و یک حصه بخورند
 در راه روز بقدریکه نزدیک شود که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که صد قدم و بعضی چهل قدم
 بگردند بعد از آن دو حصه را همین طور بخورند و باید که یک گرم بپوشند و در آید ^{الرجحان} رطوبت بسیار است
 و گرمی اعتدال و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غذا با شور بلای قلیه یا شکر باشد بگوشت
 یا گوشت و برنج را باید که در آب سنبل گندم یا بادبان تر کنند و شسته بپزند تا سده و
 لزومیت نیار و زمان در اثنا ماه ^{الرجحان} بخورند بهتر بود و اجتناب از لبنیات و مفاقات
 و علویات و هموضات شدید و از القولات لازم و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبیه

و عوارض انسانی واجب در تغذیه بگویند بهترین ما و همچنین بر طبع امراض ما یخولیا از شیر زبست
 دیگر هم برسد از شیر گاو و ما و همچنین شیر شتر ببت سدد و استقامت مناسب است و بهترین وقت
 استعمال ما و همچنین زمان معتدل در حرارت و برودت بود و از مغز حب القرطم که ما و همچنین بسیار
 این طریق است که مغز حب القرطم دو او قیغ گرفته نرم گرفته در و در طبل شیر منقعه میدارند و بچوب
 اخیز قوی صفا کنند که شیر بریده شود پس سدد و آرد بگذارد که سرد شود پس در پارچه دو و در
 انداخته بیاورند و آسپه که بچک در ظرف چینی گیرند بعد از آن مکک قدر سه انداخته بچشانند
 کت گرفته صاف نموده یا ادویه مناسبه بخورند و متفق اند حکما و مفرغ اطبا و که ما و همچنین باغ
 ترین مسلمات است و با وجود اسهال غذا سه بدن می شود در مصلحت است و سوداویه و التهاب
 و جذام و داء الفیل و برقان و حرقت بول و ضعف کلیه و حصاة آن و ستانه و قروح این
 و دیگر قروح مدینه و قدیمه بدن و شراد ظلت بهر و شقیقه و انصباب مواد به سوسه چشم
 و پاک و استقامت و حرارت کبده و سمانت چون و جرب و حکم و کلفت مستعمل می شود و نامم و نامم
 مفرغی که بعد از استفرغ غذا و غذا یخولیا را نفع بخشند صلی یا در نجوبه پوست ترنج قرنفل
 مصطکی جوز بواقره فاقله نار شکر بهمن سفید بهمن سرخ در و سنج عقربی زرباد زعفران تخم بادام
 قرنج شکر هر یک دو درم شکر یک دانگ بیلله کبابی نصبت درم آله سفینه مثله آله و بیلله را
 در سقدار چهار در مصل آب پیژن تا نصف با نذیلا لایند و با و در مصل عمل صاف بقوام آوردند
 و ادویه بدن بسرشد شربت دو درم با شربت گاو زبان مفرغ یا قوی معتدل باغ است
 زعفران و مواد سوداویه را محس کل سرخ چهار درم نیلوتر گاو زبان آشیر یا در نجوبه تووری
 انگلون تووری سفید سفایح هر یک دو درم بجز ارمنی مشول بجز لا جور و مشول تخم کثوت
 تخم کاسنی مغز تخم خربزه یا قوت لعل زمر و در و سنج عقربی میل زرباد هر یک شقال بید مروارید
 مرجان کبریا غیر از هر کدام دو درم بیلله سیاه پنج درم آله سفینه پانزده درم انقیون چهار درم
 قرنفل سنبل سادج بیاسه زعفران هر کدام یک درم کافور دو و ظلت درم شکر ثلث درم
 بانبات معوم بقرن گاو زبان یا رب سیب بچون کنند شربت یک مثقال منقرض که تقوی
 دل مخصوصا ما یخولیا که از استراق سودا سه طبعی حاد است شربت یا شکر صلی گل سرخ

سعد قرقل هر یک پنج درم بسیار تخم فرخ خشک قره هر یک سه درم مشک یک دانگ کوقه خجسته
بشربت سیب بهر ششند و یک مثقال در شربت از تند و عرق گاوزبان حل کرده بنوشند این هر سه
نسخه منقول از ریاض عالمگیری است مفرح باره در نهایت نفع است از بر لای صنف قلب
و خفقان و وسواس و مالجولیا که حادث از سودا سے محرق و از مغز ادرم بود و مرزا علی نقی
موسوی قلمی نموده که مکرر ساخته شده و تجربه در آمده منقول از مخط حکیم علوی خان صلی یاقوت
سرخ رمانی مراد پادشاه کبریا سے شیمی بسندل سفید کشتیز خشک از هر یک دو درم طباشیر سفید
بهمین سفید ورق گل سرخ گل گاوزبان از هر یک چهار درم بهمین سرخ ورق طلا ورق نقره پوست
بیرون پسته از هر یک یک درم تخم خرفه مشتر مشتر درم زرشک منقعه دو از ده درم گل ارمنی مغسول
یک درم و نیم عنبر اشب یک درم بایک مثقال ابریشم مقرر یک درم شربت اترج منقعه سفید بقدر حاجت
به ستور مقرر ترکیب سازند مفرح دل و کثا ضعف دل و وسواس سوداوی و مالجولیا و خفقان
از اکل کند و دل را قوت دهد و نشاط تام آورد نقل ایضا از مخط حکیم مذکور ص مراد پادشاه
تخم بادرنجبویه پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ صندل سفید ورق گل سرخ تخم
فرخ خشک از هر یک سه درم بسدیک درم و نیم کبریا سے شیمی شیب سبز و نقل کباب جینی بهمین سرخ
و در مینی سافوج مینی از هر یک یک درم لعل بدخشی عود قاری خام از هر یک یک مثقال یاقوت
رمانی یاقوت زرد از هر یک یک مثقال بهمین کشتیز خشک مشتر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هر یک
دو درم عنبر اشب نیم مثقال زرنباد کاغذ قیسوری از هر یک یک درم درونج عقربی ورق نقره از
هر یک نیم مثقال گل گاوزبان آمده منقعه از هر یک یک درم عصاره زرشک ده درم زعفران یک دانگ
شک بقی یک دانگ و نیم شراب اترج نیم من شراب سیب اصغمانی چهل مثقال شراب اصغمانی
بست مثقال به ستور مقرر ترکیب سازند شربت به دو درم مرزا محمد رضا ولد سلطان غفر الله له قلمی نموده
که مکرر تجربه رسیده و اکثر از جهت فواید اشرف اقدس ارفع جایون ساخته ام و در افرجه حادّه تقوی
یاب میکند و در تفریح بے نظیر است مفرح حار قوی التاثير و عجیب التالیف و شریف التریکیب
در غایت نفع است منقول از قلاسی ص مشک حجار منی مغسول یاقوت رمانی سنبل بلخیر
میرزا قافله هر یک یک درم ده درم عقربی اسطوخودوس نام هر یک دو درم عنبر اشب دو مثقال کند

دو درم ونیم زعفران زرباد عود هر یک سه درم ساقرق و اوجیسنی هر یک چهار درم تخم بادرنجبویه
 پنجم درم کبریا قشور آمله هر یک شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان هر یک
 ده درم مروارید بست درم با عسل معجون سازند مفرح حار بنسخه دیگر جهت مالجولیا و وحشت و
 خفقان و تقویت معده نافع و طعام مضمم نماید و معده را سایه دارد و رنگ رخسار نیکو کند مشک
 عنبر هر یک نصف جزو بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرنیز زعفران مصطکی جوز بواقه کبابا رنگ
 مشک بهمین زرباد تخم بادرنجبویه درونج درونج فزنجبر مشک هر یک دو جزو بلبله کابلی بست عدد آمله سی عدد
 بلبله و آمله را در سه رطل آب بچوشانند تا بر سه رطل رسد صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بچوشانند
 تا آب بسوزد و آب بماند بعد از آن عسل سه برابر آمله گرفته بسزند شربت از یک درم تا دو درم است
 و این نسخه جهت مبرودین و مرطوبین نافع از نوشدار و است مفرح یا قوتی که مالجولیا را با صلاح
 آرد و دماغ و دیگر اعصاب را کسب معده را قوت دهد و بغایت نافع است و صفین این زیاد آمله
 بسیار بوده اما بهمین قدر اقتضای نموده صحت عقیق و رقیق طلا حجر شیب ساقرق هندی زرباد درونج
 مشک هر یک یک درم ونیم صندل سرخ گل نختموم بادرنجبویه بهمن سفید هر یک دو درم حلا
 عمل کبریا نیلوفر زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست زریخ گاوزبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی انیسون
 سوخته کافور عنبر شنب هر یک سه درم مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یک شش درم شیر
 آمله پوست بلبله شربت به هر یک هیزده درم گلاب شکو طرز شربت سیب آب انار شیرین هر یک
 شش درم بلبله را بچوشانیده آب او بگیرند و آبها و شرابها و شکو بهم آمیخته قوام دهند و او
 بار یک ساخته بسزند شربت از یک شقال تا دو شقال منقول از قناری مفرح پارو
 که منع بخارات میکند از احتیاج صاحب تحفه صحن گل سرخ ده شقال زرشک فلفل هر یک
 سه شقال صندل سفید طباشیر سفید گل ارسنی بادرنجبویه پوست بیرون پوست زراوند
 از هر یک دو شقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج شقال شربت سیب شیرین
 یکصد شقال چنانچه رسم است معجون سازند و طلا محلول و نقره محلول و زهر مره هر یک یک
 شقال آمله مفرح شقال عنبر شنب نیم شقال گاسی اضافه نموده شد مفرح یا قوتی
 صندل مجرب بر سه اقسام مالجولیا و منافع بسیار دارد و منقول از خط علوی خان

عده و مقدار بزرگ درم

حص یا قوت زمانی مروارید ناسفته کربا شمعی یا دزهر معدنی خطائی ابریشم مقرض ورق نقره
 محلول از هر یک دو مثقال لعل پختنی ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال لاجورد منقول حجر
 ارمنی منقول زعفران عنبر اشهب مشکه تیتی از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان برگ گاوزبان
 پوست پتخ گاوزبان از هر یک چهار مثقال فرنج مشک بادرنجیویه بهن سفید بهن سرخ درونج عقربی
 طبیا شیر سفید و مندی صندل سفید خیر بواقا قله کبار نیلوفر آفتیون ورق نخود گل سرخ از هر یک سه
 مثقال آمله منقے پوست بلبله کابلی زر شک منقے از هر یک ده مثقال تخم خشکاش نشینر خشک منقشر تخم
 خرفه منقشر از هر یک پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی نار شک زرب تخم فرنج مشک تخم بادرنج تخم
 بادرنجیویه از هر یک دو مثقال و نیم شراب سیب شربت انار شربت به آب لیون گلاب عرق
 بید مشک عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک نعلی مثقال نبات سفید فانیذ سجری از هر یک یک
 صد مثقال غسل سفید خوشبو مصفے بست مثقال بقا نون مقرر تیار نمایند مفرح یا قوتی دیگر
 معتدل نافع است بر لے اصحاب مالجولیا حص یا قوت سرخ زمانی یا قوت زرد لعل پختنی
 زرد کمنه شب سبز یا دزهر معدنی خطائی مروارید ناسفته از هر یک چهار مثقال کربا شمعی لاجورد منقول
 از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض سه مثقال تخم فرنج مشک پنج مثقال قرنفل سه مثقال پوست
 بیرون پسته بادرنجیویه گل نیلوفر و عود تماری عنبر اشهب بهن سفید از هر یک چهار مثقال شیر آمله
 منقے پوست بلبله پوست بلبله کابلی از هر یک ده مثقال صندل سفید عصاره زر شک از هر یک
 پانزده درم دارچینی پتخ درم بادرنج ساذج هندی سیاسه اسطوخودوس بهن سرخ غلظ
 از هر یک دو مثقال طبیا شیر سفید پنج مثقال مشکه تیتی زردم ورق طلا محلول ورق نقره محلول
 از هر یک چهار درم خیر بواقا قله کبار از هر یک سه درم شربت سیب دورطل شربت حاضر یک
 درطل گلاب چهار درطل عرق گاوزبان عرق بید مشک از هر یک دو درطل نبات سفید و درطل
 مجموع ادویه غسل سفید مصفے نصف وزن نبات بقا نون مقرر ترکیب نمایند شربت یک مثقال
 مفرح بار داز تا لیت حکیم علوی خان که جهت مالجولیا و مراقی و سایر اقسام مالجولیا
 هر گاه ماده محترق از صفر یا خون باشد از سوداے طبیعی وقت میک حرارت غالب باشد
 بسیار مجرب نوشته حص مروارید کبار آبدار ناسفته کربا شمعی زعفران هر یک چنانکه

در علاج امراض
 در مالجولیا
 در مالجولیا
 در مالجولیا
 در مالجولیا

علاج الامراض و علاج است

کافور تصوری دو دانگ لاجورد و مغول بجز ارمنی پاد زهره معدنی خطائی اصل سفید طباشیر
 غیر بودرق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه پوست بلبله کاکلی از هر یک یک مثقال
 مغز تخم کدو شیرین پنجه مثقال تخم شرفه ششتر پازره مثقال زرشک سنبله و مثقال نافع شکر
 ابریشم مقروض گل نینو فرنگ بنفشه خشک از هر یک دو مثقال جواهر آب لبیمون و آب اترنج
 بر رو سسک سماق صلاویه ناپند باقی ادویه را کوفته بجز کدو شیرین کبیرند شراب سبب شیرین
 و شراب فواکه از هر یک بست پنجه مثقال و از عمل سفید حیدر سنبله و مثقال و از کدو سفید بقدر
 حاجت و همه را بگلکاب و عرق بید شکر و عرق گاوزبان حل کرده بچوشاند و گفت از این سبب
 در صافی ناپند تا در دوران ناپند پس در دیگر نقره کده بچوشاند تا بقوام عمل غلیظ رسد پس حل کنند در آن نیم
 مثقال عنبر اشب پس داخل کنند در آن ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک چهار دانگ
 و از آتش زرد آورده جواهر سائیده بر آن پاشیده بپوشد و فرا گرفته از چوب صندل بر هم زنند
 پس ادویه کوفته بخته شده را بر آن بپاشند و بشوایط بر هم زنند بر ضرب قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاه
 دارند شربت دوم با شربه مفرقه نقره قند کده و کبیر و مانند شراب نان شمع و شراب قنار با شراب کبیر و شراب
 با گلکاب و عرق گاوزبان و عرق بید شکر تخم بادرنجبویه و تخم فرنگشک و تخم سم بادرنجبویه
 مناسب باشد بخورند معجون مفرح منقول از شرح حکیم علی که در شرح خوف عارض و از آن فکر
 و سایر اعراض سوداویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید اصل شکر هم صندل
 یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرفض مصطکی زعفران قرفه سیل و ابهینین زرد نیل و روغن
 آرشک سک هر واحد یک جزو کوفته بجز کبیر پنجه کبیرند آمله و بلبله زرد هر یک سی می عدد هر دورا
 در سه رطل آب شیرین بچوشاند تا نصف بماند پس یک رطل غسل داخل کرده بقوام آرد
 و ادویه بیابینند معجون نجات نافع اصحاب سودا است اصل بلبله سیاه بلبله آمله هر یک
 یک درم بسفایح افسیمون اسطوخودوس تربید سفید خراشیده هر یک پنجه درم کوفته به غسل
 بپوشند شربت پنجه درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربت نیم مثقال خار لیمو
 سفید نرم نیم مثقال بجز ارمنی نرم ساخته نمزود نمایند مچو سنی که بسودا و تفریح نافع بود
 از حکیم علی اصل شربق سک هر یک یک درم قرفض دو درم بادرنجبویه فرنج شکر پوست

ترنج هر يكی سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هر یک پنج درم اسطوخودوس دو درم اقیقون
پانزده درم بلبله سیاه بست درم با عمل معجون سازند معجون که در مایخولیا که از احتراق نفس سودا
باشد سودا و ارد حکیم علی از سحریات نوشته ص بخ ایض دولت درم خطیانا دار شیشون
گاوزبان درق فرنجشک هر یک یک درم و نیم حرمل شونیز کندش هفت روز در سر که خیساییده
و خشک کرده هر یک دو درم تا هره حب الفار و روق شکامی اصل تفاح اسطوخودوس خشک غاف
نود سیه نظر اسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه اشنة قرنفل قشور سیخو مصطکی هر یک سه درم زداوند
هر حرج زراوند طویل و ج زرنبا و غار یقون سفید بیش ترد سفید معجون از هر یک چهار درم
بلبله سیاه پوست بلبله کابلی پنج سوسن آسمانگونی ستمونیا و الطای شوی درست هر یک پنج درم
اقیقون اقیقون اسفیل مشوی هر یک هفت درم صیر سقوطری ده درم کوفته نیمه با سلنجین که از
سرکه عسل ساخته باشد معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون که جت مایخولیا و مرآت
نافع است منقول از یحیی ص بلبله سیاه آله گاوزبان دبا در نجبویه در دهنین کزبره همه برابر
و ب سیب معجون سازند شربت سه درم معجون اقیقون که تقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن
کند و نافع است از براس مایخولیا و جنون ص اقیقون از بیطی بسفاح فستق پوست تراشیده
سارگی غار یقون سفید ترد سفید براند هر یک پنج درم گاوزبان گیلمانی اسطوخودوس از هر یک
سه درم برنج کابلی مقشرا و در نجبویه فرنجشک جمر ارمنی لاجورد از هر یک دو درم خربق سیاه
یک درم کوفته نیمه بعسل سفید مصطکی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربت از آن هفت
درم تاده درم معجون برکی بعضی نوشته اند که این معجون ترکیب کرده شد از براس سیخ
بر کی نافع است از بملک سودا و فزع و مایخولیا ص بلبله سیاه هندی بست درم حرمل
خربق سیاه گاوزبان شاهسفرم از هر یک پنج درم اسطوخودوس اقیقون از هر یک ده درم
در نسخه دیگر وزن اقیقون پانزده درم است قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست زردا ترنج خشک
از هر یک سه درم خربق سفید و سگ اصلی از هر یک یک درم و در نسخه دیگر بجای خربق
سفید و سگ اصلی جو زباد سگ المسک است مجموع را کوفته نیمه بعسل برشند و در
وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه دیگر آورده شده که اجزای این بخشش و عسل مصطفی برشند

و همچون سازند شربت دو مثقال معجون مفرح سید اسمعیل حبس جانی که در ذخیره از بر لے
 مایخولیا و مرانی ذکر کرده ص با درنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مسنگی رومی قرقره الطیب
 جوز بوا قاقله نار شک بهمن سرخ بهمن سفید زینبا درونج صغری زعفران تخم بالنگو فرخ شک
 از هر یک دو درم و نیم شک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بخته نگاه دارند پس بگیری پوست هلیله کالی
 پنجاه درم آمله منقعه بنقاد و پنج درم در دوسن آب بیزند تا به نیمه رسد پس بالند و بیالیند و نیم
 من غسل صانی و داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با این معجون سازند شربت دو درم و نیم
 تا سه درم معجون نافع از بر لے مایخولیا و مرانی از مجربات حاجی محمد حسین ص آمله منقعه
 یا درنجبویه چاسه خطائی پوست هلیله کالی طباشیر سفید از هر یک دو مثقال زعفران جوز بوا
 سازج هندی قرنفل بسباسه دانه سیل عود قناری از هر یک ده مثقال پوست زرد اترج
 پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک نو مثقال گلاب
 بنقاد و مثقال آب زرشک پنجاه مثقال آب لیون شصت مثقال آب سیب شیرین آب
 سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب به شیرین آب به ترش هر یک بنقاد و مثقال
 بقانون مقرر معجون سازند معجون دیگر نافع از بر لے مایخولیا ص با درنجبویه دو مثقال
 زعفران نیم مثقال شک تبتی یک دانگ کوفته و بخته آب سیب ترش آب انار ترش آب
 لیون از هر یک سی مثقال قند سفید غسل منقعه از هر یک چهل مثقال بقانون مقرر
 معجون سازند شربت دو مثقال

فصل نهم از مقدار سوم در مرکبات نونیه نطوس که محلل سود است و نافع است از بر لے
 مایخولیا و قتیله ماده تنکن در سر یا شص ص با پونه اکلیل الملک بزنجباف مثبت اصل السوس اجزا
 مساوی در آب بچوشانند تا مهران شود بر سر نطول نماید نطول محل ریاح نافع بر لے مایخولیا
 مرانی هر گاه که در مرق ریاح بارده نافع باشند و بر مرق نطول نمایند ص با پونه اکلیل الملک
 برگ اترج مثبت انستین رومی حب الفار بزر بچکشت در آب بیزند و روغن سوخته بسیار
 داخل کرده گرم بر مرق نطول نمایند نطول دیگر که همین منفعت دارد ص انستین رومی
 مثبت بودینه بری زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صعفر فارسی با پونه اکلیل الملک برگ اترج تمام در

نماید و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاهدارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند
 شربت یک درم تا یک مثقال با عرق گاو زبان و تخم بادروج و گلاب یا قوی سمبول جدید
 که اخراج فضلات مختره و دفع ایچولیا و مراتی و رطوبات کرده و سوداوی از فواید فراوانی
 کند و در تقویت اعصابه رگبیه و الفاش حرارت غریزی و تقویت باه و از انده خوش و طلال
 نظیر نادر و ص یا قوت ربانی لعل شفاف بسدا حمر مر و ایدنا سفته کهر با لاجورد منقول
 و ورق نقره و ورق طلا و صندل سفید گلاب سائیده و عود عربی عنبر اشهب نارنگ گاو زبان یلانی
 مصطکی رومی ریزه چینی خرده تخم فرخ شک تخم بادرنجبویه قره طباشیر نارنگ قاقله سنبل الطیب
 ساذج تخم غبار تخم کابو مغز تخم کدو تخم کاسنی شربت بهر کیمیا سیراب انار نیم سیر عرق بید مشک
 و گلاب یک شمشه نبات یک سیر عسل صفتی پنج سیر دستور چون سازند یا قوی که دسواس سودا
 دفع کند و نشاط آورد و ضعف دل و غشی را سودا در دلون را صافی گرداند و تقویت اعصابه
 رگبیه نماید ص کافور نیم مثقال شک خالص زرد هر یک یک مثقال و نیم یا قوت سرخ بسد کهر با
 بجر لاجورد و منقول گل ارمنی بادروج سنبل الطیب سازج بندی بهن سرخ هر یک دو مثقال
 نعل فبرده شب سبز ابریشم حرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیر و اهرت سسته مثقال
 یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید عقیق یمنی مر و ایدنا سفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل تخوم
 عنبر اشهب زر مخلول نقره مخلول گل سرخ دارچینی درونج عنقربی بهن سفید هر یک چهار مثقال
 گاو زبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست بیله کابلی هر یک ده مثقال
 عصاره زرشک پانزده مثقال آب حاض اترج نیم من آب سیب آب بهر گلاب عرق بید مشک
 هر یک یک من و نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بید مشک بگدازند و آب سیب
 و آب به داخل کرده بقوام آرد و چون فرو گیرند آب حاض و ترنج ریزند و جو اصل
 صلایه کرده بپوشند و ادویه کوفته و نیمته داخل کنند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربت
 یک مثقال منقول از شغالی یا قوی قوی التفریح که با امراض سوداوی و مایچولیا نفع تمام
 دارد و در دل و بزرگ راقوت و دهن ص شک نیم درم مر و ایدنا سفته مر جان کهر یا قونج شک
 گاو زبان درونج عنقربی ص یا قوت عقیق یمنی ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور

هریکه یک درم صندلین طباشیر زرباد بادرنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قناری ابریشم مقرض
 پوست ترنج هر یک ده درم قند سفید عمل سفید هر یک پنجاه درم چنانچه رسم است همچون سازند
 یا قوی که بسیار قوی است و بنا بر شدت تفریح روحانی گویند جهت مایه لیا و امراض خود اوی
 نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و صفت مردارید ناسفته در جان کربا و زنجشک هر یک یک مثقال
 صندلین طباشیر سفید زرباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قناری ابریشم مقرض پوست
 ترنج هر یک دو درم گاوزبان درویش عقربی عمل یا قوت عقیق لینی ورق طلا و ورق نقره غنبر
 شنب زعفران کافور هر یک یک درم شکر نیم درم قند سفید و عمل صاف هر یک پنجاه درم
 علی الرسم همچون سازند

فصل یازدهم از مقاله سوم در مفردات قائمه حاجی حسین جراح گفته که برائے قطب
 داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید خرب است شمش بقاری زنده آوانامند
 چون خورده شود رسیده جید از آن نفع میدهد اصحاب قطب را در لطف صغیر از میوه های نیکوست
 از برائے اصحاب قطب تشنج چون پزند آن را در آب و بریزند بر سر زرحام میباشد نافع
 از برائے قطب خویش خوردن آن نافع است برائے قطب روغن بنفشه چون بشیر دختر
 مزوج نمایند و پاره نیه را بان تر کرده بر سر نهند ترطیب دماغ میکند و نافع است برائے قطب
 چکانین آن در بینی ایضا نافع است سمک نس گفته چون برشته کنند مایه تازه در ماضی را بسکه گاؤ یا به غن بادام
 شیرین یا روغن کجد تازه بخورند نافع است از برائے قطب اسطوخودوس آشنایین آن نافع است از برائے
 جنون سوداوی اقیون حکیم علی در شرح قانون گفته که آن نافع از برائے جنون سوداوی اقیون حکیم علی
 در شرح قانون گفته که آن در نهایت نفع است از برائے مانیس و جنون نسد شی گفته که
 از جمله علاج جید قوی از برائے داء الکلب و مانیس است که بیاشامند و در اقد رسے اقیون در
 مایه اشیر تر دقوت اختلاط عقل و غلبه حرارت پس بسیار باشد که دور گرداند مانیس و داء الکلب را
 در یک روز نموس سوخته انسان بار و غن محل سرخ اگر سحوط کند از آن جنونی بری میگردد
 از جنون تشنج تغذی میفایم باکیان نیم برشته صالح است از برائے اصحاب مانیس بنده
 از آنرا رقیه گویند پوسته از آن که ملاحظه مغز آنست بنج جنون و چون غلا کنند بان با سرکه کهنه

نیز موجب بر جنون است اوویه مستعمله مسلمات و معونات ایارج فیهرا تم منقل جنید ستر عارلقون
 انقیون خرق اسو و بلیند کابی بسفاح سناگی ترید صبر اسطو خودوس زبیب نک بندی شبت
 خودیخ از بنا د تخم قطف جوز اتقی تخم ترب درو ح نکر زد مروارید بسد کمر باز مرد با قوت اصل بعینین
 سازج قانق سنبل ابریشم خام زخمیل دار لفلش شک مصطکی آبلیمو عطران عودا فستقین بادرنخوب یک بلبله
 مقاله چهارم در تدبیر قلب و لثوه و صرع و سگسته و خمدراحتکلیج و دیگر امراض و معالجه آن

فصل اول از معالجه چهارم در بعضی فوائد واجب است که در فالج و خدر و اختلاج در عتسه و تشنج
 فصد و عنایت طبیب بطرف مؤخر داغ باشد و جلدی در استعمال ادویه قویه در ادواکل بنید
 بلکه تا اخیر تاریخ و سابق و اگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید و از استعمال حقه درین وقت
 خوب نبود و بعد چهارم استفراغ با دویه قویه مناسب بود و در ابتدا و لثوه و مفلوج
 را دوروز یا سه روز ماو العسل سے باید داد و اگر برداشت کند تا چهارده روز در محروم
 رئیس الجماعه ماو الشیر می فرمایند و اگر انتظار تا چهاردهم نکنند پس گوشت کبوتر و
 امثال آن با ابازیرنا سه این مرض دهند و کوشش در تجویع و تطیش این بانامیند
 و منقل از حب صنوبر بزرگ یا الحامیه سفید و خراب کثیر و تازه و سرکه سناک ترین اشیاء است
 و فزیه هر عضو که موجب فالج باشد اوویه موضعی بر آن عضو بر میدا که عصب ازان خارج
 شده بسوے عضو مفلوج آمده باید گذاشت و امید بر این قسم کتر باید داشت و بعد استفراغ
 کشیدن شاخ که سر آن تنگ باشد بدون شرط بر سر عضله نفع می نماید باید که آتش بسیار داخل
 کنند و پرور بکنند و بزودی قطع نمایند و متفرق کنند و در صورت استرخای کجا گذارند و بعد ازان زفت
 صمغ صندوب و اضمده حاره استعمال نمایند و متفرق کنند تا تمام حمام کنند و تا در بنشینند و آب بریزند
 و قنیک اشتباه در امراض عصب افتد که رطب است یا یابس پس تا مل باید کرد اگر یک دفعه
 خارج شده معلوم کنند که رطب است و نیز اگر مدتی بزودی خشک میکند بدانند که یابس است
 و اگر رطب و گاهی چنان میشود که شق سلیم گو یا در آتش است و شق مفلوج در برف و کبھی را که
 ربع خارج نشود او را شق کم خارج میگردد قال البقرط بنوعی الحی بعد التسخیر من تعرض تشنج بعد
 لیس و هرگاه بدن کمر و عرق کند خواه از شدت درد خواه از علاج باید که از صوف خشک بویست

کنند و نگذارند که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج که از آن تشخیص زیاده کنند
 و اکثر حتمی که در کزاز طب واقع میشود و کزاز از ازل میگردد و اندر نظر کردن در آئینه چینی نارنجی ترین
 اشیاء است مفعول او بهترین آب برائے امراض عصبی آب باران است و اختلاج هر گاه در تمام
 بدن باشد مندر بلقوه بود و اختلاج مادون شراسیف اکثر دلالت بر ورم حجاب کند و در امراض
 مذکوره از اغذیه نفاقه و مبرزه اجتناب واجب است و در سکتة دوسوی که علامت آن حرمة وجه و
 در دو و اچین و عرق جبین است فصد قیفالین و ووداجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد
 و در سکتة بطنی اول حقه از تخم حنظل و قنطاریون و امثال آن مکرر باید نمود و پرمخ بر و غن چرخ
 نموده داخل فم کرده قی بکنانند و تا به گرم بر سر بگذارند و کندس و قرفل و جنبد ستم
 بویا مندر باریق با او و یه دیگر مناسبه بسلسله آئینه بطوریکه باشد بخوراند و از گند آشتن
 پیله منقوش بر سوراخ بینی و آب بر بالاسه سینه و بطن و فرق در میان مسکوت و میت
 توان کرد و از حرکت شریان که درون و بر است دلیل بر زندگی مریض توان گرفت و همچنین اگر
 در مرد یک مسکوت شبیه معلوم شود باید دانست که مریض زنده است و الامیت قال جالینوس
 سحج ان یوخر و فن المسکوت الی ان لیتمن حال و لا اقل من زین و سبعین ساعه و مسرور
 لازم گرد اجتناب از لحم و اغذیه غلیظه و از حلویات و دسومات و بقول خصوصاً کرفس
 طماز اشیاء حریفه منجره و از سهولت هانکه و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن آب
 سرد و داغ دادن بر اس و محجه نسا دن ایشانرا سود مند بود و هر گاه که مسرور را
 التولے عضو ظاهر شود باید که عضو از روغن و لک مناسب بر آید کنند و دوار که از سبب
 دم باشد اول فصد قیفال نمایند و بعد از آن رنگه که پس گوش است کشائند اگر اخلاط دیگر
 سولے دم موجب این مرض باشد پس از حب ایارج و دیگر خوب مناسبه تقیه نمایند
 و سرد و دوار که سبب آن خلوه معده باشد نفع میکند آن را خوردن چند لقمه تر بر لب انار
 و آب به و امثال آن و سیات اگر از برد خارجی حادث شده باشد پس علاج او تخمین
 دماغ است از معونات و نهولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد و
 حجامت و استعمال حقه و تلفیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است

تفقيه ماده ضروريه و بعد از ان ضهارات ماره بكار بايد برود و از استعمال ادويان پرميز بايد نمود و در سهر لازم بود استعمال تطولات و غسل وجه و تقزيم جبهه و صدع در روغن كامبو و خشخاش اشغال آن علاج حق و رعایت تعین دماغ و ترطيب بايد کرد اگر پوست باشد و تجليل و استفراغ اگر ماده باشد قال الاطبا و احتمال العطش و اجموع نافع في الامراض الرطبة الداعية و ترک التشاء واجب

قال جالينوس البصبي اذا بال بولا اخضر اندر في الاكثر فبالج او تشنج و قيل كل لقوه اسنة ستة اشهر فبالجوى ان لا يرحي اصنامحه اصعب الرعشة يا يمدى من اليسار لضعف ذلك الجانث لان ادوية بلع لا يصل

الى الجانثيا الا يسر سبعة و قيل دوام فدر جميع البدن قابل وان الشنج الحادث بعد جراحة دل على الملك قال البقراط من اصحاب الصرع قبل نبات الشجر في العاتة فانه يجرث له الاتقال و من

اصابه و قد سته عليه خمس وعشرون سنة فانه يموت و يمويه

فصل دوم از مثاله چهارم در مرکبات الفيه انقرويا لغت رومی است و معنی آن شبیه قلب است و چون بلاور که صنوبر شکل است و داخل این میوه است لهذا با این اسم سسی گشته و مصنف اول این ترکیب بقراط است انقرويا کبیر و فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بغضی را نافع باشد و با ضمیر ا قوت دهد و باه را زیاد کند نفس عاقر قرحا

شونیز قسط و از قنصل و ج از هر یک ده درم سداب جنبیا نازد و نود مد حرج حلینت حب افاد چند بیدستر شیطرج بندی فرول از هر یک پنج درم غسل بلاور چهار درم و نیم دار و ها کوفته بنیخته بروغن گردگان چرب کنند و با غسل بلاور دسه و زن ادویه غسل صاف بپزند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک مثقال انقرويا صغیر سیانخ

آن تسریب به نافع کبیر است ص ص هلیله سیاه پوست بلید آمله مقشر از هر یک ده درم سعد که فی سنبل الطیب کند و ج قنصل زنجبیل غسل بلاور از هر یک پنج درم دار و بار کوفته و بنیخته بروغن گردگان چرب کنند و با غسل بلاور دسه و زن ادویه غسل صاف بپزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و

اصفر سلیم منسوب بسوسه سلیم است که وکیل عبداللہ بن ابی بکر بود و صاب تذکره اسود سلیم را منسوب به عبداللہ ابی بركات کرده چون ن این سیاه می باشد سسی با سو گشته

۴۲

در علاج قنصل کبیر آورده

و اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و خدر و صداع مزمن و دیگر امراض بارده و عادت
 خوردن انیون قطع می نماید و قدر شربت نیم درم و گرم در اول و دوم و خشک در آخر سه سوم
 ص سنبلی مصطکی زرنبار درونج هر یک بست درم زعفران سه درم انیون فرنیون بیخ فلفل سفید
 کندش طح هندی طح لفظی بیخ قفاح عاقر قرحا صبر لبان شیطان هر یک بست درم و ج سبکدخ
 اشق زراوند طولیل و مدحرج خردل مقل ازرق خربق جنبدید سترخ حنظل کبریت اصغر بزرج حیر
 فنجنگشت سداب جیلی هر یک چهل درم شونیز بار زرقا بری مکد شصت درم جاو شیر هشتاد درم
 بزرحمل یکصد و بست درم صغهار ادرق طران امیض حل کنند و دیگرده ابارا کوفته با هم آنجسته بسیل
 تسقیه نموده در خاکستر و ماه مدون دارند و بعل آرند اصغر سلیم جهت مرده سودا و وج احسام
 نافع و چون زعفران دارد و لهذا با صفر سمی گشته صفت آن فلفل امیض زنجبیل طح هندی قسط
 کخ از هر یک شش درم انیون فرنیون جنبدید ستر زعفران قر قفل مصطکی عاقر قرحا از هر یک
 پنج درم سعد هزار جشان فاشمین که سپندان ست زرنبار درونج عقربی زراوند طولیل از
 هر یک دو درم روغن بلسان ماء الکا فور از هر یک چهار درم ادویه را کوفته بختیه بر روغن بلسان
 و ماء الکا فور چرب نموده با سه وزن ادویه غسل گرفته بسر شند و در وقت حاجت بعد از
 شش ماه استعمال نمایند **اطراف لیل اسطوخودوس** بسیار بسیار بلغمی و سوداوی را سود
 دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و صرع و مایخولیا و بوق و برص را نافع بود
 در وقت آن مانع سفید شدن مو می باشد و رطوبات را دفع نماید **ص پوست هلیله** زرد
 پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آلمنته سنا کی تر بد سفید بفسا ح نفعی اسطوخودوس
 مصطکی رومی انقیون کشمش مویز از هر یک پنج مثقال کوفته بختیه بر روغن بادام شیرین که مقدار
 بست و بیخ مثقال باشد چرب نمایند پس مجموع را بعل مصفی سه وزن ادویه سرشته همچون
 سانه و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت چهار مثقال
و صل سوم از مقاله چهارم در مرکبات با نمیه و جیمیه مجور معمول منقول از بیاض عم مرحوم جهت
 فالج و تشنج ص سیر خام یکد ام نخته زنجبیل یک دام نخته برگ بکائون پاؤ آثار برگ سنبهاله پاؤ آثار
 سیر و زنجبیل را چو کوب نموده با آن هر دو یکبار کرده در دو آثار آب جوشانند و ادوی که نصف

عه در علاج بیخ بزرنبار که در ده صبر زیاده درده ۱۲ صبر علی

آن بانه در جاي محفوظ زير لحان بخار آزاگيزند و با احتياط تمام دو در را بپوشند چو ايش اسقف نيم
 هزبه و سلون سين مهله و بضم قاف قسم خورده اسقف بايان خود که نمی شناسد هیچ دوائے را بهتر
 ازین لقهه می ربايد و قوی کثایه و ریاح معده و بواسیر دفع میناید و وجع خاصره و ظهر را داغ
 و تی را مانع آید قدر خوراک جهت گوشه دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی چهار
 مثقال نوشته اند من زنجبیل دار چینی آمله منتشر قنطاریق برفاچ جوز بومهر یک درم و درم نیم
 نفل قاقله هر یک سه درم سقونیا تر به سفید هر یک پنج درم کند سفید نو درم کوفته نخته بسل
 بسزند منقول از قرابادین شقایق جوگر اراج گوگل معمول بچوب جدا مجد و عم مرحوم و اولاد
 و مولف جهت فالج و لقهه در عشته و جیح امراض بارده و ماغی صس سونطه بیضا مول چیت
 جب بیسل بینک پر شسته اچو و شریف زرزویه سیاه زیره سفید ریکا اندر جو تخماده با برنگ
 کج بیل کشتکی بنس بهارنگی مور یا جمیع اشیا را مساوی گرفته مضاعف آن تر بچله گیرد بعد
 تر بچله کل اشیا سابق مجموع را وزن نموده هم وزن آن گوگل بگیرد اما گوگل بکینیا باشد
 و بینک را در قدری روغن بریان کرده مجموع را در کفول سائیده بقدر سه ماشه تا پنج ماشه
 آب نیگرم وقت شب بخورد نهایت یک توله جوگر اراج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول و مجرب عم
 مرحوم و مولف بر لے فالج و لقهه صس دار نفل نفل بکنگره از هر یک نه درم زنجبیل قنطاریق
 دیودار بوه بیر عاقر قرقه قنطاریق زرنبا و از هر واحد شش درم بیج بل چند بیدستر هر یک دو درم
 چینه کبابه تخم کاسنی از هر یک سه درم پودینه پنج درم گوگل شل کل اجزاء کوفته نخته تا چهارند
 و گوگل را نرم بکوبند و بروغن بادام چوب کنند و باز بکوبند چنانچه خوب باریک و نرم شود و نگاه
 اجزاء سائیده قدسے داخل نمایند و قدسے روغن بادام بیامیزند و بکوبند تا که اجزاء تمام شود
 دیک ذات گرد دیک توله گمال شربت است

فصل چهارم از مقاله چهارم در مرکبات عانیه جب بر لے فالج منقول از بیاض عم مرحوم
 صس هم الفار دو مثقال کتفه سفید هندی چهار مثقال طباشیر سفید دو مثقال همه را با آب زنجبیل
 تر میالغ تمام ببایند پس جب بند هر چه مقه او یک رتی و مفلوج صباح عدسے و شام
 عدسے از آن بخورد تا هفت روز و روز سوم شربت از کتفه بنوشد و از خوردن این جب مفلوج

راقی و اطلاق بشدت خواهد شد و گوشت نخورد و طعام بے نمک نخورد و حب ایضا بر لے فالج
 صس و در فلفل تخم کمانی نمک سا نجر اجوان کباب چینی برابر آب گھیکوار و آب برگ آگه اگر
 شیر آگه باشد بهتر است چند بار تسقیه نموده برابر تخود حب بسته یک حب صبح و یک حب وقت
 خواب بخورد حب اسطوخودوس نافع است از بر لے مرع و مایخولیا و امراض سوادی و بغنی
 و داء الثعلب صس پوست پنبه زرد و هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم و نیم صبر
 سقوطی شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید نرم اقمینون بسفنج فسققی از هر یک سه
 درم تخم حنظل یک درم و نیم قرنفل فودنج جلی از هر یک یک درم کوفته بخیته بر وزن باداشم شیرین
 چرب نموده حب سازند شربت سه درم آب نیگرم حب اسکندر کی مرع و فالج و لقوه د
 اعشه و پهای بغنی را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع کند صس تخم حنظل سفونیاک شوی
 الطاکی خربق سیاه مقل از رزق از هر یک جزو سه فرنیون نظردن از هر یک نیم جزو کوفته و بخیته
 آب کرنب سرشته حب سازند شربت یک درم آب نیگرم حب بر لے مرع اطفال از
 قانون صس کندر صبر چندید ستر از هر یک یک ماشه کوفته بخیته جها مثل دانه ششماش به بستند
 حب شیطرج این حب نافع است از بر لے فالج و لقوه را و گرانی زبان و درد سر که از بغم
 بود و بادای غلیظه را از این تحلیل کند و درد مفاصل را دور نماید و قبض را بکشد صس صبر
 بست درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حنظل از هر یک دو درم و نیم فلفل دار فلفل عا قرقر حسا
 از هر یک درم شیطرج هندی نمک لاهوری و ج ترکی از هر یک دو درم فانیذ سنجری چهار درم اجزا
 را کوفته و بخیته آب سرشته حب سازند شربت دو درم آب نیگرم حب لفظ نوحه و مسنین
 این اسحق در امراض سوادی اثر تمام دارد و نافع است جنت فالج و لقوه و ریاح بارده
 و نفرس و قولنج و امراض معده و مفاصل و عرق النسا و جمیع امراض بارده و ماغی صس پنج است
 پنبه زرد و صبر سقوطی تخم حنظل مایه زهر ج تخم حنظل جنید ستر اتدوت سفید اشق مقل از رزق
 یکسینج جا و شیر صمغ عربی سداب لفظ سفید از هر یک پنج درم صمغ را با لفظ سفید و آب گرم
 حل سازند پس باقی ادویه را کوفته و بخیته آن برشند و جهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند
 شربت دو درم آب نیگرم حب بر لے مرع مجرب صس سیسیالیوس زراوند حرن جنید ستر

طخ هندی از هر یک چهار درم قرص غصص شش درم ایارج فیکرا اسطوخودوس اقمیون فاریقون
 تخم حنظل حجر لاجورد منقول از هر یک ده درم سفاج هفت درم ترب سفید دریا زرد درم
 بلبله کابلی منقعه خربق سیاه کما فیطوس کما ذریوس از هر یک پنج درم کوفته بخته باب خمیر کرده حسب
 سازند شربت سه درم حب در اندازد رسته خامیته عجیب دارد ص غاقر قرصا جذبید ستر
 شیطریج بزرا پنج هر یک سه درم سکنجی تخم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیکرا پنج درم شربت
 دو درم ونصف حسب سببات و سببات سهری صس نمفته دو درم پوست بلبله زرد ترب موصوفت
 هر یک یک درم نک هندی رازیانه تخم کرفس هر یک نیم درم سقونیا دانگه و نیم باب خالص
 حسب سازند و این یک شربت است و اگر خواهند شربت کنند حسب منتخبات فالج و لقوه و
 مفاصل و نقرس و وجع ظهره که از سردی باشد نافع بود و باد پاک غلیظ را دفع نماید و حیض کشاید
 صس سکنجی اشق با و شیر مقل حمل تخم حنظل صبر سقوطری ترب سفید پوست بلبله زرد از زردت
 از هر یک سه شقال از زردت در آب حل کنند و در او بار کوفته بخته بان بسازند و حسب سازند
 شربت دو درم حسب منقول از بیاض اکمل المدیقین و افضل المقتین استادی سلمه اللہ تعالی
 براسه صرع خصوص سوادی صس لاجورد منقول جذبید ستر قنقل میوه سائله سقونیا مشوک
 رب السوس هر یک دو درم فاریقون ترب سفید مجوف سکنجی بلبله کابلی بلبله زرد بلبله سیاه
 بلبله آمله مقشر سیخه شاهتره قسطریج سوربخان مفری ساء کبی فلفل سفید زعفران حسب الیل
 درونج عقری گل گاوزبان قند زرد بنادانیون سفاج فستق اقمیون استخودوس
 ایارج فیکرا هر یک سه درم کوفته با کلاب سرشته حسب ساخته چهل روز در اومت نمایند هر روز
 از عقب آن شربت اسطوخودوس ده شقال بخوردن چنانچه که بر عمل اختلاف و غیره امراض
 بار و نافع بود منقول از خط استاد البوری سلمه اللہ تعالی صس و اسپینی جوز بوا بسا سه صوب صلیب
 قنقل از هر واحد یک توله کچله دو توله خوب کوفته در عرق اجوان حسب مقدار بخورد بسته هر
 روز بقیه دو حسب ازین بخورد و بعد ازین عرق اجوان با عرق صبر نوبند حسب که سکنند
 در کاش خود ستوه که در حق مصروع نظیر ندارد و کوفته دارد و بهتر ازین ندیم بر سه با از یک
 شقال و بر سه اطفال هر سه قیراط صس صبر سقوطری یک جز و قنقل ازرق یک جز و محموده اللہ تعالی

علاج الامراض
 بلبله سائله استادی
 ایارج فیکرا
 ترب سفید مجوف
 سکنجی بلبله کابلی
 بلبله زرد بلبله سیاه
 بلبله آمله مقشر
 سیخه شاهتره قسطریج
 سوربخان مفری ساء کبی
 فلفل سفید زعفران حسب
 الیل درونج عقری گل
 گاوزبان قند زرد بنادانیون
 سفاج فستق اقمیون استخودوس
 ایارج فیکرا هر یک سه درم
 کوفته با کلاب سرشته
 حسب ساخته چهل روز در
 اومت نمایند هر روز از
 عقب آن شربت اسطوخودوس
 ده شقال بخوردن چنانچه
 که بر عمل اختلاف و غیره
 امراض بار و نافع بود
 منقول از خط استاد البوری
 سلمه اللہ تعالی صس و
 اسپینی جوز بوا بسا سه
 صوب صلیب قنقل از هر
 واحد یک توله کچله دو
 توله خوب کوفته در عرق
 اجوان حسب مقدار بخورد
 بسته هر روز بقیه دو
 حسب ازین بخورد و بعد
 ازین عرق اجوان با عرق
 صبر نوبند حسب که
 سکنند در کاش خود
 ستوه که در حق مصروع
 نظیر ندارد و کوفته
 دارد و بهتر ازین ندیم
 بر سه با از یک شقال
 و بر سه اطفال هر سه
 قیراط صس صبر سقوطری
 یک جز و قنقل ازرق یک
 جز و محموده اللہ تعالی

ربیع جزو حب سازند منقول از نیاض ثم مرحوم حقیقه کحاده که در بعضی امراض احتیاج بان می شود
 و خصوص سکنه و فالج و صرع و لیث غش و درد مفاصل بار در مریض اسطوخودوس تر بد سفید
 برگ چقدر سوجب الخروع قنطاریان و قیق شیت سورنجان مصری از هر یک دو مثقال غار یقون
 بین سفید یکدیک مثقال ساء یکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بقیاج نستقی سه مثقال
 عناب سپستان از هر یک فست دانه جو شانه صان نموده فلوس خیار شنبلیله پازره مثقال
 شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده بیالایند و روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام
 شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و هر حصه را با مقل از زق دو دانگ
 پوره ارسی یک مثقال جاوشیریک دانگ حقیقه نمایند و اگر قوی خواهند یک دانگ شحم حنظل و
 یک دانگ جنید بیستر اضافه نمایند

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات خائیه خل عضل بصر و لقوه و سکنه و فالج و وجع راس
 و ضیق النفس و زبوره و وجع عصب و عرق الساد و وجع معدا نافع بود و مضمضه کردن بان تشدید
 لته و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درم تابست درم صدقته گیرند عضل سفید
 نقره و بکار دخت برندش پیاز منتظم سازند و در خیط کتان کرده چهل روز در سایه معلوق بپایزند
 پس یک من ازین پیاز در هشت من خل خمربند ازند و در صیف شصت روز از ابتدا لے
 سرطان تا آخر اسد در آفتاب بپزند پس بکار آزند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور با سرکه
 مسطور در قدر حجره بپوشانند تا ماهر اشود صاف کرده بکار برند و بعضی یک من پیاز را
 در پازره من سرکه انداخته در آفتاب میدارند و مولانا قطب الدین شمس موده که خل خم
 عبارت از آن است که در ده من آب انگور دو من سرکه انگوری خالص اضافه کرده در شمس
 سر بسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود

فصل ششم از مقاله چهارم در مرکبات والیه و وای المسک حلوه صفت دل و معده و خفقان
 و ضیق النفس و صرع و فالج و لقوه و تب ربیع را سوودار دو پادپا لے زمان آبستن را دفع کند و رنگ
 نیلگرد اندک صر زرباد و روغ کمدل مرار یکبار با شمس ابر ششم مقرر کنده نیم درم بهنین سا زج
 سنبل الطیب ناقله نقل جنید بیستر دانه چهار دانگ زنجبیل و ارغاض مکود و دانگ شک یک نیم دانگ

کوفته نیمه فصل آتش ندیده بپوشند و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم
 دواء المسک مانع است برلے صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع ریاحی معده
 را تحلیل کند صفتین رومی صبر سقوطی مکده شقال سنبل الطیب مرکب مکده شقال روغن صندل
 تام نامخواه زعفران تخم کرفس مکده چهار شقال مشک نارین سازج مروارید مکده درم جذبید سترکی نیم
 درم عسل سه وزن ادویه شربت یک شقال دواء متوم از تالیف علوی خان مخ موطنه دوا زده
 شقال و نیم رخ لقاخ بزرا بلخ سفید از هر یک پنج شقال کوفته در یک نیم من تبریز شیر گاو داخل کنند
 و بچوشانند پس فرود آورده مایه ماست بآن زده شیر را است بندند پس مسکه آن ماست را تمام
 بگیرند و نگاه دارند پس بگیرند جو زرا پنج عدد و میان آنها را اقی کرده خاکه آنها را نگاه دارند و در جوزها
 خالی نموده نیم شقال انیون کازرونی را فستیکه کرده بگذارند و جوزها را بخیمر گرفته در روغن گاو بیان
 کنند بعد یک خیم سوخته گردویس خیم را از آنها جدا کرده پس بگیرند در چینی بهمن سفید بهمن مسخ
 شقال مصری تخم شمشاد سفید گل گاوزبان سر بنفشه خنجره گل سرخ تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر
 از هر یک دو شقال و نیم زعفران یک شقال و یکد انگ و نیم خصیه الشلب مصری مغز بادام
 مقشر مغز پسته مغز چغندر مغز انجلیک مغز حبه انحر از هر یک پنج شقال مغز تخم خیار بن هفتده
 شقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشب مشک تبتی از هر یک چهار دانگ نبات سفید
 عسل مصطفی از هر یک نو شقال اجزا را کوفته انچه بختنی باشد بخته مجموع را با خاکه جوزها
 بسکند و کور چرب کرده عسل و نبات را بجلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده
 بقوام آورده ادویه را بآن بپوشند و دواء خبت لقوه از مجربات عماد الدین کاشغری
 غار بقون سفید مغز بادام از هر یک پنجم درم شیر خشک دو درم انجیر دو درم اسارون پنجم
 درم از مجموع خوب ساخته پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند لقوه را کم شود
 از ترشها پر هیز کنند

عسل لیمو وزن چهار باشد با شکر ۱۱۰ میر کلا

فصل سفتم از مقاله چهارم در مرکبات رائیه دروغن برلے فالج و رعشه و جمیع امراض
 فرسوده معمول عم مروج و مجرب مؤلف صلیب سیاب تخم و هسته زده هر مینا از هر یک یک دانگ روغن کبک
 بست نانک روغن کبک اگر گرم نمایند که سرخ شود وقت فرود آوردن ادویه بیند از مذ و فرود آرند

منه قورکین دورنگی ایک کف است گفته اند ۱۱ اسیر علی

هر دو دست و پاے او در دیک سسی زنده انداخته ترس ابیض و شیت از هر یک یک عمن
 و آب شیرین بقدر کفایت اندازند و سردیگ بند نمایند و با تش ملائم بپزند تا مهران شود و بعد از آن
 از آتش فرود آورده صاف نمایند و جلد و استخوان و معی و لحم و تمام نفل او دور نمایند پس تر
 آن آب صاف شده را در دویگ صاف گیرند و روغن بلسان و روغن نار دین از هر یک قدر
 اسکر جودا خل نمایند و با تش ملائم بپزند و وقتیکه سوم حصه بماند برابر آب غسل داخل نمایند
 تا بقوام آید انگاه استعمال نمایند و روغن لبوب سبعة حبت تشیح نیسی و ایلیخو لیا و
 بر لے سهر نافع شراب و سوطا و مرو خاص مغز فندق و پسته مغز بادام شیرین کجند مقشر
 مغز چلغوز و مغز تخم کد و شیرین مغز جوز ساوی کوفته و گرم نموده بدستور معمول بپشازند تا
 روغن جدا شود و روغن که سبات دور کند چون بر سر بینی بالند از بیاض عم مرحوم نوشادر
 نمک نطفی تخم سپندان تخم جریبیر غلغل سیاه زنجبیل کاکج همه را برابر نیکو کوفته در آب بچوشانند
 تا مهران شود پس صاف کنند و با بچندے روغن بیدارنجیر طبع دهند که آب بسوزد و روغن بماند
 روغن اهل نافع است بر لے فالج و استرخاء و جمع مفاصل و دیگر امراض بارده ص
 آن اهل شیخ رومی جوز السرو عاقر قرحا مرزنجوش برگ مورد قر و نانا اکلیل الملک و خرمکی سیلخو سیاه
 اجزای مساوی الوزن نیکو کوفته یک شبانه روز در آب صافی بخیسانند پس بچوشانند تا دو حصه
 برود و یک حصه بماند پس بالند و بیا لایند و روغن سداب بوزن آن داخل کرده با تش ملائم
 بپزند که آب رفته روغن بماند پس چندید ستر و اهل و فرنیون سوده داخل نموده نگاهدارند تا روغن
 اسقیل نافع است بر لے سکت و سبات و فالج و استرخاء خون برسد و مهر لے گردن
 و پشت بعد از تنقیه بمانند و بر لے درد کمر بخی و عرق التسانیز مفید ص آن اسقیل تازه
 چالاد تیه در یک سن زیت سراج بپزند آنقدر که چون بدست بالند مضمحل شود پس خوب
 بمانند و بعد از آن عاقر قرحا چندید ستر خردل قسطخ فرنیون مکدیک شقال شک بقی نیم شقال
 سائیده اضافه نموده خوب مخلوط نمایند و نگاهدارند روغن بلا در استرخاء عصب فالج
 و لقوه و دیگر امراض بارده را نافع است و نهایت محلل ریاح ص سنبل الطیب میل بوا
 غلغل و ج ترکی شیطرح راسن و ارفلض جوز القی بلا در ایرسار از یانه قسطخ بوزیدان زرباد

و استرخاء مفاصل بارده و عرق النسا منقول از خط مرزا سلیمان طبیب شیرازی عفر الله تعالی
 صل قصب الزریره قسطنطنیه از هر یک سه مثقال از خرگی سورنجان مصری کباب صینی ناردین
 اسارون از هر یک دو مثقال زرباد در شیشگان عاقر قرحا مغاث بعد اسی بوزیدان
 از هر یک یک مثقال مجموع را میکوفته با سه پیاله آب بچوشانند آن مقدار که یک پیاله
 آب بماند پس شیره آنرا بر آورده روغن گل سرخ و روغن یاسمین و روغن زنبق روغن
 با بونه از هر یک ده مثقال داخل کرده بچوشانند چند آنکه آب برود و روغن بماند پس صیدوار
 خطائی آزموده چند سیدستر فریون از هر یک سه مثقال جوز بو از نجیل از هر یک دو مثقال
 نقل ازرق یک مثقال کوفته بجزیر پیخته در باون سنگی کنند و روغن را اندک اندک بران
 چکانند و بسته بمانند تا تمام روغن بان مخلوط شود بعد ازان موسیائی سعدتی در آن
 حل کنند و در شیشه نگاهدارند روغن ناردین منقول از منصور محمد بن زکریا صاحب
 منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین نقل روغن بان
 یک رطل سنبل رومی شمش درم معد کوفی قصب الزریره مصطکی رومی از خرگی از هر یک
 یک مثقال اجزاء نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بپزد در آفتاب گزاردند هر
 روز دو مرتبه بدم زنده پس بیالایند نگاهدارند روغن براس اختلاج و جزو آن منقول
 از خط قدوة انگلستان استاد می سلمه الله تعالی صل سورنجان مصری زنجبیل جز بو افضل صوبه
 و انگلیسی خردل فریون از هر یک یک تولد روغن کبچ شصت تولد اجزایشل غبار بسیارند
 بعد ازان در کحل انداخته صلابه نماید و تادو پیر اندک اندک تیل انداخته بعد ازان خوب
 مخلوط نموده در آفتاب یا در جاس گرم بپشت اعصاب تا یک پهر خوب بمانند روغن مهم
 از بیاض حکیم علی اکبر خان مجرب براسه فالج و هر قسم باد کمر تجربه آمده صل بوم گیله تار
 نمک شور سه آشماره در روغن یک اندازند و بطریق گلاب بکشند مثل عرق بوی آیر آن را
 نگاهدارند و در بدن غریبان شده بمانند و میباید که بعد از آمدن دو گهر می پارچه بر بدن بپزند
 تا باد بر بدن رسد بعد دو گهر می پارچه بپوشند روغن ریحان فالج و در روز اول
 در دوشربا و در خاص آب ریحان دو جزو روغن کتجد یک حسب

کتابه

نسخه در روغن صلابه

ناروغن بماندواستعمال نمايندروغن آجرلقوه وفالج و امراض بارده را نفع دارد
 و سسته است برهن مبارک و بخواص بسيار موصوف و گرم تر و لطيف تر از نطف سفيد است
 و جهت گزیدن عقرب و کسی که افیون و بزرالنج داده باشند نفع کثیر دارد و مقوی باه خشک
 پنجه سرخ آب نادیده بادام کتند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور قطع گرفته
 در روغن زيت سرگند پس از روغن بر آورده خورد نمايند و در شيشه که بگل حکمت مطين بود
 اندازند و موس اسپ در دهن شيشه نهند و بطريق معروف بچکاند چنانچه چوه می چکانند
 با صياطه در شيشه نگاهدارند و بکار بر بندش را و مر و خار و غن حوصل منقول از خط حضرت
 فصل المتقدمين و اکمل المتاخرين استاذی سلمه الله تعالى معمول و مجرب جهت فالج و وجع
 مفاصل و لقوه و جمع امراض بارده دماغی ص حواصل یک عدد سنبل الطيب بسياسه
 سورنجان صغری بوزيدان خوبنجان زرا ببا و جوز بوزرا و زرا و نود طول پنج في زیره عمو و صليب
 و ارچيني از هر یک دو ماشه قسط بحري قر نفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خشاش زنده
 ده عدد و روغن زيتون در ديگ سسی قلعي دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن ریزند و
 آتش در زیر آن کتند و غن که در بالا آید بگیرند و استعمال نمايند و روغن حوصل بنسخه ديگر از خط
 استاذی سلمه الله تعالى ص حواصل از پروبال و امغاپاک کرده و گوش و بازو هاسه اورا
 در کرده تنه را نيزه و استخوانش را کوفته در روغن کچد با تش ملائم بچوشانند تا خوب بریان شود
 بعد از ان صاف نموده در شيشه نگاهدارند وقت حاجت بر موضع و بوح طلا نمايند و روغن که
 چون بر سر مالند و قدری در بينی چکانند خواب آرد صل جوز ماشل خربق سیاه هر یک جزئی
 پوست خشخاش بزرالنج تخم کاهو هر یک دو جز ذکوفه در آب بچوشانند و صاف کنند و وقت خواب
 کاه و بينی و کت پا چرب نمايند و روغن دامون اين لفظ رومی است يعني ذوقه و حصره اخلاط بلع
 ببرد می عصب و معده و ملين اعصاب مقوی اعصاب و ادرع فضول است صل فلفل کبابه و قيه
 ميه ساوچ مندی سنبل از هر یک چهار اوقيه و ارچيني شش اوقيه مصطکی موم سفيد
 روغن باسان هر یک دو اوزده اوقيه روغن بان چهل و هشت اوقيه پنجه کوفتني است کوفته با چوب
 ديگر که از نموده آينجه بردارند روغن را ششاد منقول از قانون نارنج است بر عشته فالج و لقوه

در روغن بجزار پنج ماشه بطله هر قطه کباب است ۱۲

و قورنج و او جلع مفصل و نل و تقرس و داء افسیل و با سوره و ناصور ص قرفل جوز پوار نخیل خرنجان
 دار چینی لاون جنید ستر هر یک سه درم سعد حرل حب آس حبه الخضر احب الخروع مرزنجوش
 هر یک چهار درم ورق غار اشنة قسط گیلانی بزرا بلنج سیالیوس لبان شونیز تخم جرجیر تخم گندنا
 ناخواه هر یک پنج درم اشق سکنجیج جاد شیر حب بلسان ایون بسفنج خرق سفید زرب سیلخه
 شیطرح بادام تلخ مقشر هر یک شش درم مقل ده درم همه را نیکوب کرده با شش رطل
 عصیر کزب باتش ملائم بچو شاند تا دور رطل بماند صاف کنند و بتشارند بختیبه که هیچ قوت دوا
 دران نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ دو درم عسل ملا در سه درم روغن سوسن روغن
 جرجیر روغن حنا هر یک پنج درم حب الفار حب صنوبر هر یک شش درم روغن کنجد که دران
 چو شانیده باشند سداب و اشنة هر یک سه درم سمن بقدر روغن اذراقی روغن حنروع
 روغن و هست که مطبوخ با ناولید بانند و می آرند این روغن را از مهر روغن حبه الخضر سبزینیا
 محلول در قندری از مطبوخ مذکور هر یک ده درم جمع کرده باتش ملائم بچو شاند تا باقی ماند از
 آب قدر یک سکر چه از آتش فرود آورده بمبدیل صیفق صاف کرده باز با قند مشتمل درم و
 عسل ده درم جمع کرده آتش اخگر که از کرده میوه ساکنه لفظ روغن سفید روغن بلسان هر یک
 ده درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاهداند تا شربت از ربع درم تا یک مثقال آب بخورد بپزند
فصل هشتم از مقاله چهارم در مرکبات سینه نشیند بنقویبه سعوط للصرع مجرب منقول از
 بیاض کلان عم مروج ص مغز تخم عهوه زعفران نبات برابر همه را آب مسائیده در وقت
 گرفتن صرع در هر دو پاره بینی سه چهار قطره بچکانند سعوط حبت دوار و سدر بارد منقول از
 سناج ص روغن قسط روغن نار دین از هر یک دو دانگ بگیرند و یک حبه جنید ستر
 و یک حبه مشک دران حل کنند و بکار برند سعوط نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد
 ص سکنجیج اشق جاو شیر برق صبر هر واحد نصف درم کندش زعفران هر واحد یک دانگ
 و نیم فلفل دار فلفل هر واحد دانگ همه را با یک کوفته با آب مرزنجوش خمیر کرده جهما مثل
 عدس بنزند و وقت حاجت سعوط بوزن دو حبه با آب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند
 سعوطی که لقوه و فالج را سود دهد ص صبر شونیز بزره ارمنی جمله برابر کوفته و بختیبه با آب

فصل نهم از عقار چهارم در مرکبات ضادیه و طایفه ضما و جهت سکت و سیات ص فریون
 خردل سرخ شیطان هندی تخم انجبه بالسویه با سرکه بچوشانند و ضما دکنند بعد حلق را اس ضما
 که بجهت سردی بکار آید منقول از مناج ص سنبل الطیب مصطکی هر یک نیم جزو
 صبر جزو مرکب گل سرخ هر یک دو جزو کوفته موم زرد و باروغن نار دین پاروغن قسط پاروغن
 مصطکی بگدازند و ادویه مذکوره در آن پخته مرهم سازند و بر خرقه مالیده بر سده ضما دکنند ضما
 که دوار و سرد بار در آن نافع است منقول از مناج ص در منته با بونه برنج است اکلیل الملک
 هر یک جزئی با دوار و صبر سقوطی مرکب هر یک دو جزو نرم کوفته بپزند و بوم زرد و روغن خیری
 زرد بگدازند و با هم مرهم سازند و ضما نمایند و یک روز و شب بگدازند ضما دافع بر سکت
 ص گل سوسن آسمانچینی چند بیدستر جزو با شونیز خردل فلفل سیاه قرنفل فاوانا عاقرقرا کوفته
 بیتخته بسرکه مغضل سرشته بعد تراشیدن بر سر و اصل تخم ضما نمایند طبع ضبعه عروها بر سکت
 فالج و استرخا و خدر و تشنج استقلای نهایت نافع است صفت آن مرزنجوش با بونه طبعه حل
 شبت ورق غار سداب زنجبیل هر یک یک من مجموع را در نهصد من آب بچوشات چون نصف
 رسد ضبعه العوجاء زنده در آن اندازند و بچوشانند تا مهران شود پس آب آن را در تنگار کلان یا در جن
 کوچک از پارچه بگدازند و تر کنند و سه من روغن زیتون داخل کرده علیل را در آن بنشانند
 و مره بعد اخری چنین کنند و طلا کردن این طبع نیز نافع است طلا و هندی جهت خدر
 از جربات صاحب بقائی ص سیاه بچشناک هر یک جزئی مرچ سیاه چهار جزو تخم دهنو
 سیاه هشت جزو اول پاره را با نه کهرل کنند بعد از آن مرچ و خاکستر مذکور داخل کرده باز کهرل
 نمایند و بعد از آن در شیر برنگ آکھ خوب با یک کهرل نموده طلا میکردند باشند طلا که بجز نافع
 است ص عاقرقرا مویزج با یک کوفته بسرکه کنند و آب پودینه طلا نمایند طلا و دیگر که بجز
 نافع است ص مرصبر هر دو را در آب فوچ حل کرده طلا کنند طلا و بر سکت فالج منقول از
 بیاض کلان عم مرحوم ص سوزنجان بوزیدان قسط تلخ خونچان زرنبا و جوز بودج ترکی
 عود هندی عود صلیب عاقرقرا بگللاب سوده قسط داخل نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا
 نمایند و همین طلا در لقهه بر سر و قفا گردن کنند

علاج امراض غیره

بج بفتشه نیم ماشه شک چوه غنبر اگر از هر یک یک ماشه زیاد کوله دود و سرخ بطریق تعارف تبار
 نمایند غرغره فائده و قتیکه مرضیه منتقلی رسد و بیشتر انصاف به نطولات و ضادات و جرآن
 کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره مشروط بحدی شرائط است یکی آنکه مریض قابل
 امراض ریه نباشد دوم آنکه خلط مستقر از جنس خلط لذاع بود سوم آنکه مریض را احتراز
 از چیزه ردی که نزول بطرف ریه میکند ممکن باشد مثلاً هرگاه همیکه مریض احساس کند که چیزه
 بطرف ریه می آید آزاد دفع به بزاق کند و هرگاه مریض طفل باشد یا ضعیف که ادراقت بر دفع
 نبود پس استعمال غرغره با وروانیت چهارم آنکه ادویه غرغره را کیفیت حاده لذاعیه نباشد که ضرر
 بر ریه رساند مگر آنکه حال را اسهال تمام از ریه باشد مثلاً ماده که در سراسر از آن خوف هلاک
 بود بسبب رذات و حدت آن غرغره مستعمل در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد
 منقول از بیاض عم مجوم ص خردل و زرباد دار فلفل زنجبیل شونیز سافج مویز عود و صندلی
 از هر یک سه ماشه و ج ترکی عاقر قرحا صغیر گل بابونه اسطوخودوس عود و صلیب هر واحد ششماشه
 قر فلفل ده عدد جو کوب نموده چهار پهر خلیا نیاید در یک و نیم سیراب بجوشانند هرگاه نیم سیر کاند
 صاف نموده غسل سفید و توله نوشادر بپورده آرنی نمک هندی در آن حل کرده غرغره نمایند
 غرغره معمول جهت لقوه منقول از بیاض عم مجوم ص مویز عاقر قرحا قر فلفل دار فلفل
 عود و خام عود و صلیب زرباد سافج هندی زنجبیل بگلکاب جوشانیده باضافه اندک سرکه و عنصل
 غرغره نمایند غرغره که فالج و لقوه و مرع را نافع بود و سرد ماغ را از اخلاط غلیظ پاک
 کند ص ایارج فقیر اوج خردل زنجبیل عاقر قرحا مویز فودنه صغیر اصل السوس
 پوست بچ کبر کوفته بخیمه بصل منخته غرغره نمایند

علاج در مجاری که از هر یک یک ماشه نوشته شده در مجاری جهت تقویت دماغ گفته امیر علی

فصل یازدهم از مقاله چهارم در مرکبات قافیه کافیه و سیه قهوه نافع برک فالج منقول از
 قر بادین عم مجوم ص بادیان خطائی عود خام غنی مصطکی رومی نون لجان قر فلفل مکد بود الایچی
 خردل ارچینی از هر یک چهار چایه خطائی هشت انیسون یک بانیا سفید یک ادویه بطریق
 تموه بخورند کما و نافع از برک سکت ص قر فلفل کابل بوابیاسه جوز بوا و ج ترکی سنبل طبیب
 عاقر قرحا نمک هندی آرد جادرس کوفته در کبسه کرده گرم نموده بر سر کاند نمایند ماء العسل جهت

فالج و لقوقه معمول اطباءست مقوی معده و باه صلس غسل یک جزو آب صاف دو جزو بوجوشانند
 با تش نرم و کف بردارند چون دو حصه باندازد آتش فرو داند و بکار برند و بعضی در یک جزو غسلش
 جزو آب می اندازند چون نصف بانی همانند بکاری برند و بدیهی است که این به نسبت اول قلیل الحار است
 است و اگر خواهند که ماء الغسل را تقویت کنند در چینی زنجبیل مصطکی زعفران میل جزو آب بسیار
 بقدر احتیاج داخل نمایند ماء القراطن اسم یونانی یعنی ماء الغسل و آن عبارت است از
 آب باران دو جزو و غسل یک جزو هر دو را قدر سه جوش دهند یا در آفتاب گذارند تا پاره
 آب جذب شود پس بگذارند تا در کثورت شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جائز است
 ماء الاصول که لقوقه و صرع و وجع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد سنگ کرده و مشت
 بریزند و سده جگر بکشایند و استسقا و اوجاع مفاصل را نافع آید صلس پوست یخ کرفس پوست
 یخ را زیانه هر یک ده درم پوست یخ کبر چرخ درم تخم کرفس انیسون تخم را زیانه یخ اذخر هر یک چهار
 درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم حنظل با سلیخه هر یک دو نیم درم غود بلسان بوزیدان هزار
 اسپند هر یک سه درم مویز منقی بست درم جمله را در و من آب پزند تا به یک من آید و بیالینند
 شربت سی شقال باد و شقال روغن میدا بخیر و پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که
 در امراض بلغمی و پهلای بلغمی بعد از نفع ماده بجهت ادراک میدهند صلس یخ کرفس و یخ را زیانه
 یخ اذخر پسیاوشان انیسون هر یک کف مصطکی رومی تخم کرفس از هر یک دو درم جمله را
 در یک من آب بچوشانند تا نصف رسد صلس موده بر بادا چهل درم آنرا گرم کرده و دو درم
 گلکند آفتابی در آن حل ساخته مالیده بخورد ماء الاصول بجهت نفع مواد بلغمیه صلس
 یخ کرفس یخ را زیانه پوست یخ کبر هر یک ده درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم غافق سنبلین
 شکامی باد آورده هر یک پنج درم قنطاریون سه درم در و من آب بچوشانند تا به نصف رسد
 صافی نموده هر صبح سنی درم اذان باده درم گلکند با شامند و اگر سه درم مصطکی سوده درین
 ماء الاصول داخل نمایند بهتر بود ماء البزور نافع از برک امراض بلغمی مخصوصا غنی
 چون فالج و استرخا و لقوقه و نفع مواد بزودی نماید صلس پوست یخ کرفس پوست یخ را زیانه
 هر یک ده درم یخ اذخر هفت درم را زیانه انیسون تخم کرفس ناخواه شونیز قنطاریون دقیق

یخ کرفس

عاقراً تا نیکو فته زنجبیل نیکو فته هر یک سه درم قسط تلخ زراوند حرج نیکو فته هر یک چهار درم
 قدمانا تخم سداب شیطرح هندی هر یک پنج درم چند بیدسترک درم مجموع را در سنن و نم آب
 بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آنرا با چهار درم روغن حبث و روغن
 یا روغن بادام تلخ یک گرم بیاشانند مر با کس نارنجیل فالج را سود دهد و تقویت باه کند
 ص مغز نارنجیل متشکر کرده در آب خالص سه روز تر نماند بعد در عسل و آب که بالمناصفه
 باشد بجوشانند تا آب برود پس در عسل تنها جوشانیده و افادیه معروفه بیندازند و بداند مر با
 روح فالج و لقوه و مرع را مانع است و قوت حفظ کند و جهت درد معده و توجع ریگی مصلحت
 سپرز و پیش امعاء مفید و سهل صفرا و بلغم ص و ج ترکی فریه گرم ناخورد ه سه شبانه روز در آب
 خسیاننده درویگ دفن کنند و آب بران باشد چند روز بعد نرم شدن با عسل و آب بجوشانند
 تا نیم بخت شود بیرون آورده عسل صاف بران باید اندازند و بجوشانند و بداند پس از
 چهل روز بکار برند مرغ سیاه اگر باین طریق گرفته بصاحب تشنج دهند تشنج او را
 بامر الله تعالی در یک روز دفع شود ص بگیرند مرغ سیاه و او را بحق کشته محبین سلم بانگ
 آب در قدر حجره بسروپوش حجر پوشیده تمام شب با آتش ملائم بجوشانند و درین عرض مدت
 نهرا شده همه آب می شود و از همین آب بصاحب تشنج بدهند معجون محمد زکریا را از پی
 در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جوز بنجوزند صرع در آن هفته نه شده و بداند
 آن صرع زائل گردد و فالج و لقوه برود منقول از بیاض عم مرحوم ص نیمون خودوس
 بسفاح عاقراً تا مساوی گرفته با سکینین عضلی یا زیب معجون را از معجون زیب بر
 اصحاب صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص پلید کالی پلید از و پلید آله اسطوخودوس
 هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقراً تا سه درم با زیب منزوع العجم که پل معجون
 سازند شربت پیچدرم معجون بر سه صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص پلید کلان
 تر بد مفید زنجبیل مصطکی عود صلیب زهر یک سه شقال اسطوخودوس یک شقال
 پلید سیاه آله هر یک شش شقال دارچینی چهار شقال روغن بادام شیرین پنج شقال عسل سه
 وزن او در بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت یک شقال معجون بر سه نیسان تقویت مانع

و دل مجرب است صل دار چینی قسم اول بهمن سفید سنبلی الطیب حب لبان عود صلیب
 مصطکی زعفران کنده ریخ سوسن درونج عقربی سعد کوفی بهمن سرخ و ج اسطوخودوس کتاب چینی
 اسارون هر واحد دو ماشه هلیا کابلی مغز نارچیل هر یک چهار ماشه ابر ششم مقرض بست اشته موزیوانه
 بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دار فلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک ماشه
 بانبات چهار دام و عسل نیم پاؤکت گرفته معجون سازند معجون پونس حافظه را قوت نماید و
 نیان را نافع بود صل سلیخه و ج زراوند زعفران دار چینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط
 تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلاد افیمون هر یک ده درم غار لیمون بست چهار
 مثقال صبر شصت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون فولاد ترکیب عجیب از هندیان است
 خواص بسیار دارد و حافظه بفرزاید و نیان و قلع و لقوه و مرع در عشه و عرق النسا و قسط
 بلقی و جمیع امراض بارده را نافع بود و سده را قوت دهد و باه بر انگیزد و عرق نزال و سلب البول
 دور سازد و پیران را موافق بود صل عنبر اشب مشک خالص هر یک یک مثقال افیمون
 مصری چهار مثقال اشتر غار مغز چلغوزه بهار گردگان حب الینیل هندی زرافناد خصیه لثلب
 راندیانه بلاد زهر گرفته بریان نموده افیمون زراوند طولی پیاز عصل و زراوند مسرج
 شاتره هر یک یک مثقال زعفران فلفل دار فلفل شجرف مغسول باب لیمو صلایه کرده کبابه
 مصطکی انیسون ماهی سفید سنبلی بیاسه قر فلفل دار چینی صندل زیره کرمانی شیونیر تخم خرپزه
 تخم کاسنی عاقر قرقما تخم ششخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیا کبابه کبریا مرغان مروارید ناسفته
 لسان الصافی تخم کرفس مغز پنجه دانه تخم تا توره زهر گرفته بریان نموده مایه شتر اعرابی جنبلیا نا
 زنجبیل کبجد مقتر کندر رومی بابونه جوز بوا آله قافله کبار بلید شیطرح ناخواه جوز هندی هلیون سفید
 بجنکه مغز کبجک مغز سرخروس هر یک ده مثقال فولاد مکلس دوازده مثقال ورق طلا
 ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید ربع وزن اجزاء بدستور مقارن معجون سازند و
 بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریقی تکلیس فولاد آن است که فولاد
 جوهر دار عالی از خاک بستانند و صلایه کنند و سر هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد
 پاک صلایه کرده در آن خم کنند و در پخته زیند و سر بپاؤکت که کند تا دود گوگرد بر نیاید و این بوته را در

کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند و بخیاه
 متقال گوگرد دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در پوت نهند و در کوره آتش گذارند تا گوگرد
 تمام بسوزد پس بیرون آورده بآب صبر و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود
 پس بسرکه بشویند تا تخی از برود و بآب بشویند تا شیرین گردد و بعد خشک کنند و بآب ترب
 صلایه کنند چند آنکه چون در آب ریزند تبه آب فرو نرود و دو نیم روز بالاسه آب ایستد
 همچون سیر صرع و لقه و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت
 دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت میفزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را
 برافزود و پیرانرا بغایت مفید بود اصل سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهر شود
 و سه چهار یک عسل و شتی درم روغن گاو بر سرش ریزند و پاکدیکر معزوج سازند و از آتش فرو
 گیرند و این دارو بار کوفته و خخته بآن بسرشد قرفل جوز بواسیه نفل مصطکی قاقله کبار و صفا
 پلیده کابلی دار چینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربت یک مثقال
 یک گردگان همچون سیرتالیف علوی خان بر سه جمع امراض سوداوی و بلغمی و او نوشته
 که تریاق جمع سموم است و اگر در زمستان چهل روز در اوست نماید با کثر امراض نافع بود اصل
 گل گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بست و پنج مثقال بسفاح فستقی پلیده سیاه پوست
 پلیده کابلی عنب اشعلب از هر یک دوازده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین
 بچشانند تا چهار رطل بماند صافی نموده پس بگیرند سیر تازه پاک کرده یک رطل در آن مطبوع چهل
 کرده با آتش ملایم بپزند تا مهر شود پس دور رطل شیر گاو تازه دوشیده در آن داخل کرده بچشانند
 آن مقدار که وزن شیر بود پس یک رطل روغن گاو داخل کرده بچشانند تا روغن را جذب
 کند پس عسل مصفی دور رطل داخل کرده با آتش ملایم بقوام آرنز زنجبیل نفل سیاه نفل سفید
 دار غلغل قرفل سیخه کباب چینی خونجان بهن سرخ بهن سفید شقال گل بابونه مرزنجوش هر یک
 پنج مثقال عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال کوفته خخته بآن سرشته بدستور مقرر همچون زنده
 در ظرف چینی کرده در جو نگا هارند بعد از چهل روز بکار برند شربت یک مثقال همچون جالینوس
 از بر سه امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده با در دگر و برودت کرده و شان نافع آید و

اصلاح حال بدن نماید صنف فلفل سفید پس بوا قسط بحری سنبل الطیب سعد کوفی زنجبیل قاقق
 دار فلفل دار چینی سیلندر اسارون زعفران مصطکی اجزاء مساوی بعسل مصفوفه وزن ادویه به دستور
 مقرر معجون سازند معجون سقراط بنحو دیگر صاحب میزان الطبائع از براس جمع امراض سوداوی
 و بلغمی و از براسه صدر اع و ضعف دماغ و ضعف کرده و قلب و تمام بدن و وسواس قاسده و
 مایه لویا و خون و نسیان و سل و زحیر و خراجات و نفوس و سرفه قدیم و صرع و بهق و برنس و
 درد معده و درد جگر و طحال و یرقان و اوجاع مفاصل ذات الحجب و داء الفیل و جمیع برع و تقویت
 باه و بوا سیر و تاریکی چشم و سنگ کرده و مثانه مفید بود صنف جنطیانا رومی قره مانا و نارنگ خشک تخم
 قره خشک حب الفار زرد او نند طویل هر یک سه درم انیسون چند بیدستر حب بلسان اسارون سفید
 مصطکی هر یک یک درم و نیم مرکب صاف و ج ترکی زانبا و در و خ عقرنی تخم کرفس هر یک دو درم
 زعفران جو زبوا قرنفل ریوند چینی قاقله کبار سیب اسه اشنه سنبل الطیب دار چینی هر یک سه درم
 بادرنجبویه پنچ درم صبر سقوطی ده درم تربد سفید مجموع خراشیده بروغن بادام شیرین چرب
 نموده بست و پنچ درم عود هندی خام دو اذده درم لک مفسول در د احر منزع الاتماع
 از هر یک پنچ درم سعد کوفی سفید حب الملک مقشر هر یک چهار درم بلید سیاه آله منقی پوست
 بلید هر یک شش درم تخم جرجیر تخم پایز تخم گندنا هر یک دو درم زرنب شیطرح هندی سیلندر
 اسقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع را کوفته بخته بروغن بادام تلخ چرب نموده با سه
 وزن مجموع ادویه عسل مصفوفه بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی یا زجاجه کرده شاه
 در جو گذارند و بعد از ان استعمال نمایند و هر چند کمنه شود بهتر گردد و در شربت از دو درم تا هفت
 درم و این معجون چیل و پنچ جزواست و وزن مجموع ادویه یک صد و پنجاه و نه درم و نیم
 است و مزاجش گرم در ادا خسر درجه دوم و خشک در او اول در بر سوم و مشهور میان
 اطباء شربت ازین معجون از دو درم تا پنچ درم است و در اختیارات بدیمی بجای تخم قره خشک
 تخم فنجکشت نوشته است معجون سیالیوس براسه صرع و امراض بلغمی صنف تخم
 میسالیوس زرد او نند حرج از هر یک چهار درم حب الفار پنچ فاوانیا از هر یک ده درم
 چند بیدستر چرب درم قرص اسقیل چیدرم کوفته و بخته بعسل کفت گرفته معجون سازند

شربت دودرم با سکنجبین همچون جهت تقویت دماغ و خدر که بشاه جیو صاحب نفع بسیار کرده
 بود تا اینکه در کتب مشرفه که الله تعالی محسن عود صلیب شده داشته در چینی سه ماشه معطکی بوزیران
 هر یک دو ماشه سورنجان مهری چهار ماشه قنارل خوبان هر یک دو ماشه بهمنین چهار ماشه
 گاو زبان گیلهانی ورق بادرنجویه سنبل الطیب اشنه بسا سه هر یک دو ماشه عود غرقنی یک ماشه
 پلایه کابلی چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قنقل یک ماشه دانه سیل دو ماشه خصیه الشعب
 سه ماشه برگ قرنجشک سعد کونی هر یک دو ماشه زعفران یک نیم ماشه تخم خخاش چهار ماشه دار فلفل نیم
 عقربی لسان العصاره نعناع اسارون اسطوخودوس سافون هندی سلیخه هر یک دودرم زرنباده
 یک نیم ماشه مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن ادویه کوفته و بخته بطریق معارف همچون
 سازند همچون کچله بر سه اختلاج و رعشه و فالج و لقوه منقول از خط فضل المحققین و کمال
 المدققین علامی فنامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی صل حب الغراسد بهر قدر که خواهند
 گرفته در شیر گاؤ یک شبانه روز بنیسانند و روز دوم شیر را دور نمایند و شیر تازه گرفته در آن
 حب مذکور داخل نمایند علی هذا القیاس هفت مرتبه نموده پس شیر تازه گرفته در دیگر اندازه
 باتش میزند و خوب مذکور در کیسه بسته معلق بیاویزند که زیر دیگر التصاق نشود تا آنکه شیر خشک
 شود بعد شستن و قشر دور کردن براده بار یک از سوپان نمایند و بست درم بگیرند بعد از آن
 فلفل سیاه فلفل سفید در چینی جوز بویه بسا سه عود بلسان زنجبیل عود هندی قرنفل سعد کونی
 آمله سنبل قاقله و حبه السودا و صندل سفید زعفران دار فلفل در اندازه هر یک یک دام عسل
 سفید سه وزن ادویه بطریق معارف همچون سازند شربت از نصف مثقال تا یک مثقال
 همچون صرع از جالینوس صاحب تحفه نوشته تجربه رسیده و از اسرار است ص ما قوا
 ده مثقال صلایه نمایند و از منخل بار یک بگذارند بعد از آن در باون با سرکه کهنه ده مثقال بسایند
 و در عسل بپوشند شربت دودرم با بست درم آب گرم همچون اذاراتی که سستی به سستی
 المزاج است از تالیف صاحب تحفه بجهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در
 رفع استرنا و فالج و امراض بارده و در مفاصل و عرق التماس و سلس البول بغایت نافع
 ص اذاراتی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسانیده پوست او را جد کرده سوپان

مدد بین نمودن عباد با اختلاف اذیان بعضی ادویه آورده است لیکن

بول المزاج

ریزه ریزه کرده بعد از آن نرم سلاویه نماند گل گاو زبان چهار مثقال و سیل زرینا و شقاق صندل سفید آمله سفید شکر سیاه از هر یک دو مثقال عود و هندی یک مثقال اسطوخودوس کتر ا
 نار جیل مغز چلغوز از هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال عسل سه وزن ادویه از یک مثقال
 تا دو مثقال مداومت نمایند همچون نافع صرع منقول از بیاض عم مرحوم صم زنجبیل فلفل
 دار فلفل عاقر قرحا و ج قسط شیرین از هر یک دو درم حبثیا نازراوند حب الفار و ورق سداب
 چندید سر شیطرج خمدول عسل با دراز از هر یک پنج درم روغن جوز بست درم عسل مصفی دو چند
 ادویه شربت از یک مثقال تا دو مثقال همچون نافع از بر لے الینجی لیا سے مرا قی صم لیلیه
 سیاه آمله سفید گاو زبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سفید کشمش خشک اجزا مساوی کوفته بخیه
 بشریت سیب شیرین سرشته همچون سازند شربت سه درم منقول از خط نجیب الدین سمرقندی
 مروح بر لے اعصاب شنج رطب صم گبیزند روغن نار دین و روغن سوسن و روغن بزرگان
 و تخم ضیق از هر یک یک ادقیه همه را با میزند فلفل بوق زیره عاقر قرحا هر یک سه درم فریون
 چندید ستر شاق حلیت هر یک یک درم میوه سالیخ درم اندازند و صمغ را همراه
 روغن در پا و ن حل نمایند تا یکسان شود

فصل دوازدهم از مقاله چهارم در مرکبات نونیه و ادویه نفوسه که صرع را نافع بود
 صم شحم منقل قماء الحکا و نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بخیه
 در بینی دسند نفوسه که سگته را سود دهد و عطسه آرد صم چندید ستر فلفل کندش
 جمله برابر کوفته بخیه اندر بینی دسند و همه تن بروغن نار دین که در غصه فریون حل کرده باشد چرب
 نمایند نفوسه که مغلوب را سود دهد و عطسه آرد صم کندش فلفل عاقر قرحا زنجبیل بزرگ دار سنی
 نوشادر نظرون صبر دار چینی شکر چندید ستر خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بخیه در بینی دسند
 و اگر آب مرزنجوش بچکاند نبره است و چون نافع در حال صرع و منقول از بیاض عم مرحوم صم
 حلیت چندید ستر زنجبیل عسلی ساییده و جور نمایند و جو لے و گبر که چون در دهن مطرح ریزند
 بوش آرد صم زبانه انیسون زیره کرمانی جو شانیزه صاف کرده گل کند در آن حل کرده و جور سازند
 فصل سیزدهم از مقاله چهارم در مفردات حلیت با سکنجبین خوردن بر لے صرع

بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است و قتیکه سحوط کرده شود و بکدرم اسطوخودوس
 با عسل پاک میکنند دماغ را کندش سائیده در خرقة صره بسته بوند عطسه بقوت می آرد و تقیه
 دماغ میکند لیکن بعد تقیه بدن انسب است منقول از بیاض عم مرحوم نصف مغز تخم هوه و
 و نیم و از لفل سیاه را بسیار نرم سائیده بقوت در بینی دسند بر لے صرع مجرب است
 ایضا آب برگ جیت در وقت صرع سحوط نمایند زائل میکنند صرع را از سم دراز گوش
 انگشتری ساخته مصروع در انگشت خود کند دیگر بار صرع نه بیند عظم انسان محرق شفا میدهد
 از صرع سحوط آرتة ربع درم با عصاره سلیق نافع است صرع را ایضا بر لے صرع اطفال
 نصف رائق جد و اربا شیر بادرا و سائیده بخوراند مجرب است میربها والد و صاحب در
 خلاصه التجارب در بحث صرع اطفال نوشته که چند اطفال را این مرض از سه نوبت و بیشتر بم
 تپا و ز کرده بود هر که جانی با تش سرخ کرده نزد یک میان دو ابرو می او از پیشانی درخ نهادند
 در حال مرض بسوزش آن بپوش آمد و دیگر بار عود نشد و بعضی با پشک گو سفند و غیر آن هم درخ
 میکنند سفید آید ایضا تعلیق خشب فاوانیا مجرب است بر لے دفع ام الصبیان و نفوخ
 از شحم حنظل و قنار الحار و نوشادر و شونیز و کندش و خرق ابض و لفل زنجبیل و مرو لے نیون و
 جنید تر اسطوخودوس تنانها یا همه نافع اند بر لے صرع و سکتة مضغ کبابه چینی و دار چینی و وج و
 عاقر قرحا بسیار نافع اند بر لے فالج و لقوه زرد و تیج سرخ معدنی محلول بر سنگ وزن دو حبه با
 اندک روغن جوز سحوط نمایند نافع است صاحب فالج را و اگر ازین سحوط حرقت شدید
 در دماغ شود بین امراة بر لاس گذارند تا تسکین حدت و حرقت نمایند گاه شستن جوز بویه صح
 در دهان و طلاء مسحوق او بار و عن بان و عطر او مفرو نافع است بر لے فالج و لقوه در تشنج بلغمی
 طرح شحم حار و حشی و شحم اسد و شحم صنغ و شحم گاؤ کو که بسیار نافع است عاقر قرحا بار و عن از
 گرم کرده طلاء نافع خذراست و استر خا و علی هذا القیاس خردل و دار ششیان نافع است
 استر خا لے عصب ادا ^{چینی} آشا میدن آن مخفف رطوبات سراسر است و مقوی حفظ و دور کننده
 نادر لفل چون آشا میده شود با شکر سفید اول صبح هر روز وزن یک درم نافع است
 ایضا کل بیان مغز سرد حاج را چون پخته بخورد می افزاید جو هر دماغ را از یاقوتی طاهری پس نیکو

میگرداند فکر را و موجب جودت ذهن میشود نافع است از برلے نیسان حادث از برودت و پس
 در آج رازی گفته که مداومت خوردن آن می افزاید در حفظ و نافع است از برلے نیسان
 روغن خیری موخر سرد اطلاتا نیند نفع میدهد نیسان را روغن بابونه تنها یا با مغز ساق کجاو سحوط
 کردن نافع است برلے نیسان حادث از برودت و پوست زعفران نافع است از برلے نیسان
 شراب ریجانی آشامیدن آن نافع است برلے نیسان بلغمی تر یاق فاروق و شیتا و مشرد و طویوس
 برلے صرع و سکتة و فالج بقدر مناسب بدیند انشب و اوئی است صاحب لقوه و فالج راعق
 دار چینی در هوای زمستان بجای آب و در تابستان تند نکنند همین قدر که شیرینی دار چینی در آن
 در آید و تنزی باشد نیز نافع است و اگر سرفه بهمرسد فلفل گرد و کفنی یکدم راترم سوده بخیمه با
 پنج دام نبات آمیخته نگا بداند و اندک اندک در دهن گیرند تمام مود بلغم بر آید و سرفه بر طرف
 شود آیر ساینج سوسن آسمان جونی است آشامیدن آن نافع است برلے صرع
 شاخ ایل سوبان کرده هرگاه آشامیده شود با شراب برلے صرع نافع است با در نجبویه
 سفح سده های دماغی است آشامیدن آن و بویدن آن مقوی دماغ است و نافع است
 برلے صرع بسیار تخم شنبلیله آشامیدن آن نافع است برلے صرع

فصل چهارم در هم از مقدار چهارم در ادویه مستعمله فالج و لقوه در سحوط و غرغسره و غسل
 شبت با بونج مرزنجوش حمرل اکلیل الملک قرطم بزرگ کتان بزرگ حلبه سلق نخاله خروع طین
 یابس شم خنظل قنطوریون قسط فلفل عاقرقرا فریون جنبدید ستر شونیز بادام تلخ کندیش
 زنجبیل بوریق نو شادر نظرون دار چینی صبر مسک خربق ابيض طخ هندی ورق و فلی معتد
 زراوند دم الاخون مرخردل اصل کبر مویرج سداب شیخ حنظل زعفران ورق غار
 مراره کرکی جلیمنگ دار فلفل زوفاء یابس حب الرمان جاوشیر سبکینج و آیتعل فی السهل
 و المعجنات اصل الکرفس اصل الرزیا نج اصل الاذخر بزرگ کرفس مقل بزرگ الرزیا نج
 قنطوریون عاقرقرا شایطرح هندی صیرنا خواه قسط زراوند شونیز قره و یا ناسداب سبکینج
 جنبدید ستر شوق جاوشیر شم المخل حمرل ایارج فقیر اعصاره قنطوریون زنجبیل
 غار یقون زنجبیل فلفل و ج حبلیتا صاحب لغار بلادر

مقاله پنجم در تدبير عين مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول بر حافظ صحت چشم قرض عين است احتراز از غبار و دخان و نواكس بسيار گرم
 و سرد و رياح سموي و از كثرت جماع و سكرو استكلاء و خواب كردن بران و از تمام اغذيه و اشربه
 غليظه و جمع سخرات و تمامي محفظات مفرطه و از قراة خطوطه و قيقه با فراط مگر احياناً و كتابت آن
 خصوصاً بين العصر و المغرب بجا و كثير و كثرت قصد خصوصاً حجامت پي در پي و فساد طعام در معده
 و ديدن اشياء براق و تيز تا ديسه بخور بسوسه اشياء زهنيده و بر پشت خصوصاً زمان طويل نه خنبد
 و اما اشياء نافع پس مثل غوص كردن در آب دماغي و شيرين است و كشادن چشم دران و خوردن
 غذاهاي لطيف مقدار معتدل كه باعث تولد خون صالح باشد گاه گاهي استعمال كحل مقوي بصر و
 اطريفات و معاجين مناسبه ديدن اشياء جميله و دوا كه در چشم كشد بايد كه اول تقويه بدن كند مگر دوا
 سهله عن الفزوره و چون مقدمه چشم نازك است بدون تخفيف آنكه مرض شركيت يا اصلي يا در
 طبقات يا در رطوبات يا در عصبه مجوفه استعمال نكند و دواها كه بعد غسل كردن و امثال آن عمل كه در
 ادويه عين مستعمل است بدون اين اعمال در اكمال و اغل نه نمانند و هر گاه كه همراه بيماري چشم
 صداع باشد ابتدا علاج صداع مع عنایت بظرف حال عين بايد نمود و قيقه تقويه تدبير صاب سود
 تدبير معلوم كند كه در چشم مزاج بار و يا خيمه در طبقات مستكن است كه غذای عين فاسد ميكند يا چشم
 مزاج دماغ ضعيف است و از وزنه بسوسه عين متوجه ميشود و دوا اگر جهت نزول امثال آن
 بكار بر نديايد كه مرض بر پشت تكيه كند و در امراض جفن بايد كه بعد استعمال دوا جفن پوشيده بر
 همان وجه خواب كنند و چشم درد ناك سيل نرساند بلكه ادويه را در شير يا چيزي ديگر حل كرده
 اندك اندك بمفاصله استعمال نمانند و دوا تيز را على الا تعال بكار نبرند اگر حاجت تكرار
 افتد بصير نمانند تا كه چشم از اذيت مره اولي استراحت يابد و شياقات تا ابتدا ربيع و ذرورت
 و آخر ربيع و اول صيف تيار كنند قال بعض الاطباء النور و العنب الكحلوا النضج و البيا و بخان و
 يجوز تولد را در بالخاصيه و زياده التفصيل لايحق بذلك المحقق من اراد التفصيل فليرجع الى المطولات
 فصل دوم از مقاله پنجم در مركبات الفيه اغمير لولوي منقول از ثقفاني جهت جرب و سبل شرف
 و صنعت با صره مفيد ص توتيا كرهاني شسته شمع محرق شسته از هر يك ده درم مرواريد هفتاد

شش درم نبات پنج درم صلیب کرده استعمال نمایند و جهت تسهیل این در اکثر کتب نیز نیامده و بخاطر
 میگذرد که چون این را مثل غبار میسازند یا آنکه گزش مانا بزرگ غبار است لهذا با این اسم مسخی گشته
 اغیر لؤلؤی منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید ص صدف سوخته مر و اید تا سخته
 اقلیمیا کے ذہبی و فیضی ہر یک یک درم تو بال مس یک درم و نیم تو تیا سر مد ہر یک سے درم کو تہ
 و بختہ صلیبہ کردہ اکتحال نمایند اکسیرین معنی کے شانی و زرد بعضے نافع و زرد بعضے نفاذ و
 نزد اکثرے اصل کار است زیرا کہ اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کیمیا را گویند اکسیرین کہ قروح
 و مورسرج را نافع است منقول از شفا فی ص سفید آب ارزیزہشت درم اقلیمیا سے نقہ
 صغ عربی از ہر یک چہار درم روی سوختہ یک درم نشاستہ انیون از ہر یک دو درم صلیبہ کردہ
 استعمال نمایند اکسیرین منقول از بیچی نزدیک خوف تو و حفظ مورسرج استعمال
 کردہ میشود ص صبریک درم اقا قیاسہ درم کحل شادنج ہر یک دہ درم بدستور معمول سخی
 کردہ در چشم زور کند و بر فادہ بستہ بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیفون نافع از اورام
 دمواد حارہ از زوت مر بے در شیر خردہ درم شیاف مایٹا پنج درم صبر دو درم انیون زعفران
 یک درم اگر صیف باشد ما سیران نیم درم و اگر سر باشد مریم درم اضافہ نمایند
 و نہایت بار یک نمودہ بکار برند

در کتب کیمیاء از زین العابدین علیہ السلام در علاج این کتب مذکور است

فصل سوم از مقالہ پنجم در مرکبات بائیہ با سلیقون کبیر معنی کے کحل روشنائی است
 و گویند نام بادشاہے است کہ بہت اوساختہ شدہ و گویند یعنی جالب السعاده است و
 واضح او بقراط است تاریکی چشم و ابتدایے آب و دمہ و جرب سبل و ظفر و شہر نایق
 و سطری پلک را نافع باشد ص کف دریا اقلیمیا سے نقہ از ہر یک دہ درم تک اندرانی
 سا ذبح ہندی سفید آب ارزیزہ فضل دار فضل سنبل الطیب سرمہ اصغمانی از ہر یک درم
 تک ہندی قرفل دو الہ از ہر یک یک درم صبر سقوطری عصارہ مایٹا مس سوختہ از
 ہر یک پنج درم ما سیران مر نو شاد زرد چوبہ از ہر یک سہ درم پوست پلید زرد چہار درم
 کو تہ و جربیر بختہ استعمال نمایند با سلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع
 کبیر است ص اقلیمیا سے نقہ پنج درم روی سوختہ دو درم و نیم سفید آب ارزیزہ تک

اندرانی نوشاد و جده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته و بجزیره بنجیته استعمال نمایند بنفشه چینی
چشم و دمه و جرب و حله را نافع باشد ص شاد رخ مغسول دو درم دم الا خون دانگه روی
سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم سازج هندی دو دانگ، قاقده مشک از هر یک انگه
کافور نیم دانگ کوفته و بجزیره بنجیته استعمال نمایند چون لون این مشابیه بلون بنفشه است بدین نام
مشهور گشته بر او مایه را دور نماید و ضربان بنشاند و روع مده کند و چشم را در یک روز با صلاح آورده
ص شیاغ مایه انا از زروت از هر یک هشت درم کثیر ایک درم زعفران دو درم انیون نیم درم
کوفته بجزیره بنجیته باب بادیان یا بایران بسرشند و در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل نمایند
و با استعمال آرنه برود و بفتح اول سلیمانوس تالیف کرده و چونکه در ابتدا از مبروات ترتیب
یافته باین اسم سسه گشته و بعد ازان در غیر مبروات نیز استعمال شایع شده برود و حصرم
جرب و بیاض و دمه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد ص توتیا که کرمانی مغسول ده درم
پوست پیلله زرد زنجبیل زرد چوبه از هر یک پنج درم دار فلفل ما میران چینی از هر یک سه درم
نمک هندی یک درم کوفته و بجزیره بنجیته بیست روز در آب غوره پرورند و در سایه خشک کنند
و دیگر باره کوفته و بنجیته استعمال نمایند برود و دمه متقول از شقایق و معمول حضرت قبله
گاهی ص استخوان پیلله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی مازو هر یک یک درم نیم کوفته
و بجزیره بنجیته استعمال نمایند برود و پارسی قوت با صره بفرایند و محافظت چشم نماید ص توتیا
مرقشیا اقلیمیا که نقره از هر یک پنج درم سنبل الطیب سازج زعفران از هر یک یک درم
مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگه صلابه کرده استعمال کنند برود و احمر
چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص سازج مغسول ده درم روی سوخته
پنج درم مروارید ناسفته یک شقال دو دانگ ناس یک درم صلابه کرده استعمال نمایند
برود و اسود دمه را باز دارد و بیاض را بر دص سرمه توتیا سه مغسول از هر یک دو درم
درم مروارید ناسفته دو درم سازج هندی یک درم زعفران نیم درم مایه تیشا هشت درم
مشک و کافور هر یک دانگه صلابه کرده استعمال نمایند برود و سه که تقویت بصر و حفظ
آن کند ص پوست بنفشه مدبر چهار درم حفض کمی سه درم زعفران دو شلک درم کافور

مايتا گل سرخ حنظل صبر صندل سرخ فلفل زعفران مساوی گرفته جها سازند و در سایه خشک
 نمایند با شیره کشنیز یا گلاب یا آب کاسنی حل کرده ضماد نمایند حسب بر لے نزول ماء در ابتدا
 و استعمال کردن مانع نزول است و در انتها ضماد نمودن نفعی میرساند منقول از بیاض جدا مجد
 مرحوم صل پیلله مغز خسته آمله باب صاف سحق نموده حسب سازند و کحل تا سنی پائس متصل
 نمایند بدون این نفعی نمی بخشد حسب ذهاب صداع و درد چشم را نافع بود از شفائی صل
 صبر سقوطی بست درم پوست پیلله زرد درم کثیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه
 درم ورق گل سرخ چغدرم کوفته و بخته بگلاب حسب سازند شربتے دو درم حسب ذهاب
 مختصر بر اسے رد و صداع و ابتدا اسے نزول صل صبر سقوطی سقمونیا مشوی از هر یک
 یک مثقال پوست پیلله زرد و مثقال و نیم کوفته و بخته بگلاب حسب سازند حسب عشا
 منقول از شفائی صل ترب سفید یک درم پوست پیلله کابلی غاریقون سفید از هر یک یک درم
 صبر چار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگ محموده نیم دانگ آب حسب سازند
 حسب جت گل چشم سفید صل دوع نیده تھو تھه دار فلفل سنگ بھری مساوی گرفته در آ
 هفت پر کھل نمایند و حسب بسته نگا در اند و عند الحاجة بکار برند حسب بنفشه اخلاط
 را از سینه پاک کند و بود و ضیق النفس را بنایت نافع باشد و امراض چشم و سینه و صفرا رخ
 کند صل بنفشه دو درم ترب یک مثقال محموده دانگ و نیم رب السوس نیم درم آب
 کاسنی حسب سازند حسب جهت شبکوری صل بریم گوش آدمی جوان پوست بھرا
 هر دو برابر بسایند و با شیر عورت گویا برابر بخورد و بندند و یک گونی را تاده روز غسل
 محل کرده دو سازند باقی مانده در چشم کشند حسب سرخ جرب خواجہ میرک جان صاحب کچھ
 خان صاحب مذکور جهت هر مرض استعمال میکنند لیکن بنده در آخر مد و سبل و در
 تحلیل مواد چشم منفعت شاہدہ نموده صل گیر و چهار دام انیون یک دام زنجبیل ربع
 دام ہمد را کوفته بختہ اگر ورم باشد در چشم آب کشنیز سبز و بر لے مواد کہ نازل بطرف چشم
 می شود و آب کو کنار حسب بندند و بالاسے چشم در آب سادہ یا آبہائے مذکور سائیدہ
 ضماد نمایند حسب سبز مجرب خواجہ میرک جان صاحب بر لے امراض مذکور صل چھکری

بزرگ خان

خان مذکور ۱۲ شمار

در دام افیون یک دام حنظل چهار دام برگ نیل پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را سائیده
 در کوزه ای آهنی قدر سه آب داخل نموده از دسته آهنی خوب کحل نمایند بعد از آن بر آتش
 گذاشته تا آب او جذب شود و لائق استن که میماند و آن زمان که میماند بکار برند و گاهی
 درین ترکیب یک درم صبر نام داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال آتش از علی الاغما
 سله الله تعالی بجهت اکثر بیماری چشم من در دو چوب زنجبیل دار فلفل بلبله با سه برنگ سنگ
 بصری اصل السوس نک سنگ مومند از هر یک یک درم مثل سر سبب آیند و بعد از آن با شیر
 برگ نیل و شیر زبیا و شیر کهر توه خمیر کنند و یک شب نگاه دارند و صبح گوی مقدار حبه
 بنهند و در سایه خشک سازند و بکار برند بجهت پر وال آب کانجی و بجهت میاض کهنه با شیر
 کهر توه و بجهت گل چشم تو یا شیر عورت و بجهت بیماری دیگر با شیر زبیا و براسه و صند آب
 بادیان سائیده در چشم کشند

ترکیب مذکور
 آتش از علی الاغما
 در کوزه ای آهنی قدر سه آب داخل نموده از دسته آهنی خوب کحل نمایند بعد از آن بر آتش گذاشته تا آب او جذب شود و لائق استن که میماند و آن زمان که میماند بکار برند و گاهی درین ترکیب یک درم صبر نام داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال آتش از علی الاغما سله الله تعالی بجهت اکثر بیماری چشم من در دو چوب زنجبیل دار فلفل بلبله با سه برنگ سنگ بصری اصل السوس نک سنگ مومند از هر یک یک درم مثل سر سبب آیند و بعد از آن با شیر برگ نیل و شیر زبیا و شیر کهر توه خمیر کنند و یک شب نگاه دارند و صبح گوی مقدار حبه بنهند و در سایه خشک سازند و بکار برند بجهت پر وال آب کانجی و بجهت میاض کهنه با شیر کهر توه و بجهت گل چشم تو یا شیر عورت و بجهت بیماری دیگر با شیر زبیا و براسه و صند آب بادیان سائیده در چشم کشند

فصل پنجم از مقاله پنجم در مرکبات خا و بجمه خرم بضم خا و بجمه و فتح رله هله و قین تشند الراء
 ایضا پوست بیضه مضول را گویند و چون او داخل این ترکیب میشود لهذا این اسم سلسله
 گشته بکند ایظمن البیدادی و البیدادی و غیره در اکثر کتب مثل بحرالجمهر و غیر آن این لفظ
 را بحال معهود در آن معهود نوشته اند خرم کبیر قطع میکند میاض را اصل قشور بجهت مدبر
 عقدنی کهنه خاکستر صدف مروارید شیش زرد البهر و الفنب و سنج اقلیاسک نفا قنیاسک طلا
 شاد در آن در ادخام نسر هر یک یک جز حمر المسن ربع جز و شیر زنی نیم جز و کوفته بحری بجهت
 سلسله چشم تشند یا در و در فاده بر عین بند خرم صغیر پوست بیضه مدبر بار یک بسایند
 خواه آنها خواه با شکر مزوج نموده استعمال نمایند و حلقی تدبیر قشور بیضه این است
 که از در آب شیرین تر نمایند در آن آب تشند و از بخار پوشیده اند و چون آب تشند تن شود
 تبدیل سازند و آب تشنگی همی شوند و پوست بار یک که از آن درون قشور جدا کرده و در کسند
 و آب دیگر ریخته و درین طرف بسته تا بخار رسد بدستور اول یادند تا آب تشند شود
 پس بشویند بدیرج و همین تم که ار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست از قشور
 جدا نگردد پس قشور تیار شده بکار برند و اگر قشور بیضه که از آن بچه بر آمده باشد بگیرند قوی الاثر

منسب بحار
 قشور

خواهد شد خرم معتسلی از براسه بیاض چشم مجرب است نسخه آن بگیرند پوست تخم مرغ
 چوبه بر آورده و در بر کنند و صلاویه نمایند و از حریر بخته در عمل مصفی داخل کرده بچشم کشند
 فصل ششم از مقاله پنجم در مرکبات دالیه و دوائی که در چشم را بیک لحظه ساکن کنند
 ص لود و مید ه گندم روغن گا و هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوه سازند و غلوه
 بر آتش ملائم نهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند تا آن زمان
 که سرد شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آنرا بر چشم نهند همچنین کنند تا درد بر طرف
 شود و دوائی که گل چشم را نافع است ص ناخن نیل توپیا سبز زعفران با شیر عورت
 که پس داشته باشد ساییده در چشم کشند مجرب است دواء دیگر زنجبیل پشگری نیک سنگ
 جمله برابر کوفته بخته بر روز دوسه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و نیل بر طرف شود
 مجرب است دواء جهت دمه ص سنگ بهری بلبلکه زرد هر یک دو درم صبر سقوطی
 فلفل گرد نیم درم کوفته و بخته در چشم کشند دوائی مثل صیت نزول آب سکنجبین و درم
 حلیت خربق سفید هر یک شش درم عمل بقدر کفایت دواء جهت غده که در گوشه
 چشم طرف بینی بهر سد بکار آید ص رنگار نو شاد در آب ساییده بر آن گذارند و دواست
 نمایند و اگر اثر نکند باهن قطع کنند و سفیده تخم مرغ بگذارند و دواء که پھولی و ناخنه و دهنند
 و جالابرد از بقائی ص نبات نیم دام مرچ سفید سرمدانه الایچی خرد سنگ بهری
 مغز تخم سرسین پشگری شیشه که در آئینه متعاقب اینها نصب میکنند هر یک یکدام کوڈی زرد
 هشت عدد مثل سرمد باریک کهرل کرده در چشم کشند دوائی که دمه و جوب و حسکه
 و تکدر قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی ص بگیرند سنگ بهری یک توله و
 مرچ سیاه شش عدد هر دور اسامیده بجز بخته در تھائی روئین یا کثوره پھول انداخته
 چند روز خوب بسایند تا مثل عبار شود پس بکار برند و دواء هندی مجرب منقول از بیاض
 عم مروح براسه پرده چشم و تاریکی ص سرکنده را از بند شسته پوست مجوف او را
 از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد و وقتیکه بیس رسد که سه چهار انگشت باندند
 مثل شگفته و پار و نمایند میان و سه رطوبت لزج که جمع شده باشد آنرا در چشم کشند از بیکه

تند و تیز است ایلام بسیار کند و سواس نباید نمود که بسیلان اشک ماده مرض با نکلید بر طرف سازد
 دو اسکی که داغ شکوری و نزول آب است صس زهره گاو قدرے در شیشه کرده
 دور و دور آفتاب گذارند پس موزعفران ساوی کوفته بآن زهره مزوج کرده سه روز
 بگیرد در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند دو اسکی دیگر که پریدن موزه را نفع بسیار
 صس کاچخل جو زباد در روغن چینی سائیده بر پاک بالند دو اسکی دیگر صس زعفران
 بسیار سرد و در آب سائیده بر مژه بالند
 بر سه پریدن موزه

فصل مقیم از سقا و پنجم در مرکبات ذالیه فرور با نفع ادویه یا یسه که در چشم و جراحت و
 قروح باشد فرق در میان کل و فرور این است که فرور را یک نهد در چشم می اندازند و کل را
 بسیل و چشم کشند تا مقدار قلیله از دو این چشم برسد و شرط است که ادویه فرور با نفع است
 باریک باشد بخلاف ادویه انجالی که آنجا احتیاج این قدر یار یکسان نمودن نیست زیرا که در
 سیل جزو اسکی باریک متعلق نیگردد و فرور را گایا و در مویخ داشته اسکی در زمانه بود صس
 انزروت پرورده بشیر خرنشاسته صس عربی نبات ساوی کوفته و بیخته بجز می استعمال نمایند
 فرور اصفر نافع است از جهت گفته الهده و در چشم که سبب آن رطوبت باشد صس
 انزروت مریخیخ درم شیاف مایشتا دو درم صبر زعفران تخم گل از هر یک نیم درم افیون
 چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند فرور دیگر که قرصه و مورسرج را نافع باشد صس
 سرده صفحانی شادخ مدعی مضمول صلایه کرده فرور سازند فرور در وی ابرقین که ابتداء
 در زمانه باشد صس اقلیماسه تقره سفید آب صبر سقوطی از هر یک دو درم کثیر است
 درم صس عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بیخته
 باب رازیانه پرورده فرور سازند فرور در ماده سے جرب سیل و در سوره نافع باشد
 صس با میران چینی یک درم تو تیار کرمانی پرورده شیخ سوخته پرورده تو بال مس مضمول
 سرده صفحانی پرورده از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند فرور انزروت
 قرصه ریاک کند صس نشاسته سه درم انزروت مری سفید اب رصاص از هر یک یک
 درم کوفته و بیخته فرور سازند فرور که دمه و جرب و ضعف بصور نافع بود و پیران را

درم صس عربی چهل درم

موافق باشد پس توتیا و منسول : در نرم پوست پیلاید زرد و صبر سقوطی و در لعل زرد هر دو
 از هر یک پنج درم لعل زرد درم کوفته و بخیته استعمال نمایند ذر و در که نافع است از براسه
 و در چشم گفته و سرخی و آب رفتن صفت توتیا و منسول نشاسته سفید آب از نیز مساوی
 کوفته و بجز بخیته ذر و در سازند ذر و در ظرفه صفت شبات مایشا و پنج حاما از هر یک
 دانگه سره لعل زرد و از هر یک یک درم کوفته و بخیته ذر و در سازند ذر و در که
 نافع است از جهت جرب و سبل و نظره واکله کجفن صفت اقلیمایه فلفله صمغ عربی از
 هر یک سه درم زعفران لعل شکر از هر یک دو درم ایون یک درم و نیم صلیب کرده استعمال
 نمایند ذر و در که صفت در و دانگ پیلاید زرد و در حوض صفت از هر یک دو درم زرد و در
 یک درم ما میران دو دانگ صبر دانگه و نیم کوفته و بخیته استعمال نمایند ذر و در که فوری
 که نافع است از جهت حرارت چشم و در صفت صدف سوخته مر و ایدنا سفید از هر یک دو
 درم نشاسته یک درم کافور دانگه صلیب کرده ذر و در سازند ذر و در که صفت محمل رمد و بخت
 رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع صفت انزروت شمشیر ج بریک جزیره
 حبه السودا نشاسته هر یک نصف جز و سفید آب قلعی ربع جز و ذر و در ما میران جهت
 اختلاج دائم چشم و امراض بارده فرسده و تقویت بصر جرب است صفت زنجبیل قرقر ما میران
 لعل و در لعل توتیا که کرمانی منسول صمغ عربی جله برابر کوفته و بخیته استعمال نمایند ذر و در
 جهت رفع حمه چشم و رمد و جلا و آن و طرفه مجرب است صفت برگ عنب الشلب سوخته
 کشوشت سوخته مر و ایدنا سفید تقاطیس سوخته منسول یک که در گران جلا و نقه با و
 میدهند با سویه ذر و در سازند ذر و در سبل از مجموعه صفت تخم بید انجیر یک عدد نبات صری
 یک شقال انزروت سه شقال همه را خوب با یک ساییده ذر و در کنند یا سبل بکشند
 و در اتیای استعمال ذر و در این جها بقدر بنده که بنده و هر روز یک یا کم از آن فرود بند
 نسجه حلیون تازه بیاسه یک شقال رسب السوس گنیرا هر یک سه شقال کوفته بخیته آب
 جها بقدر بنده بند ذر و در و در صفت بیاض از حکیم علی صفت پوره از منی یک جز و غسل سه جز
 خوب با هم آینه بکشند ذر و در و در صفت با اعتبار رنگ مسوب به و در شد جهت و در استعمال است

حصص پوست بینه و جاج در برده درم شادنج مضمول دو درم جمع کرده بسایند زور ورسی که
 جنت در چشم اطفال در دفع ثقل مصلحت اجفان اینمانافع از بقای حصر انزروت سرخ
 اگر در بر باشد بشر و الا ساوه هم کافی و معمول است یک جزو سنگ بصری دو جزو چاکسو مقشر چهار
 جزو زور و سیاه و بلک را برده اشته پر کنند و بند کرده بالای چشم مالیده پاره نان گندم که بر روغن شکر
 درست کرده باشند گذارشته بر فاده بر بندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد بر گما
 و شامخا سه نرم نارسیده بجای آن مالیده بر چشم بندند زور ورسی که جرب ثقل و غلظت
 اجفان را نافع است حصر زردی بینه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید بشیر خسر
 پرورده هر یک چهار درم مرا میران هر یک نصف درم زعفران شیاف مائینا هر یک دو دنگ
 کوفته و بخته استعمال نمایند

فصل ششم از مقاله چشم درم که با شادنج و شامخا یعنی جالب النور است صاحب تحفه
 یا بوشین و فون بعد الف تحقیق نموده گفته که لفظ یونانی است یعنی مقوی بصر و صاحب
 یاد کرده و اکثر عزیزان فون بوشین نسبت نموده و همین مشهور است و فیتا خورس مخترع این تزیین

صفتیه

است گویند که بر اسی از سفیدون صاحب صفت که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته و او این
 شفا یافته روشنائی نافع بر اسی ضعف بصر و غشاوه و سیل و جرب و ظفره و بیاض مزمن
 منقول از بیاض عمم مر حوم حصر شادنج مضمول نحاس محرق اقلیمیا سه نصف درم هندی
 یورق ارمنی از هر یک چهار درم فلفل سیاه و سفید زب البحر از هر یک سه درم فلفل دراز
 صبر سنی الطیب قر فلفل از هر یک چهار درم و نیم زنجبیل سبزه نیل از هر یک دو درم زعفران
 نوشادر از هر یک یک درم خوب صلایه نماید مثل عصاره اکمال نماید روشنائی منقول
 از مناج جرب و انتشار ثقیه و نزول آب را مفید است حصر کافور شکسک هر یک انگه
 سرکه صفمائی ساوچ هندی هر یک یک درم تو بیا هندی زعفران بر و اید هر یک دو درم
 اقلیمیا سه درم قشیا و زهین هر یک سه درم علی الرسم تیار نماید روشنائی که چشم روزگار
 مثل او ندیده و بمرات جهت سلاق و سیل و دیگر امراض چشم تجربه رسیده حصر نیل
 یک دام جوز بوا یک عدد هر دو درم یک دام پنجه رسیان فام مثل گندم گرد اگر در چشمه در

بست و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت نگاه اندازند بعد از آن در آوند کانی گنبدند که در آن
 سیوزند و ریمان سوخته را از کار و پتر اشرف و روغن باقی را در آن کنند بمرور بیکدیگر و با شستنند
 تا خوب و چه ریمان سوخته شود بعد از آن همه را هفت روز از چوب و هاگ که در و فلو س
 چپانیده باشند در آوند کانی حل نموده بعد از آن روغن که اکثر برادر عزیز القدر محمد سعید خان
 سلمه المنان جهت کل چشم و بیل تیار می کنند بسیار نفع دینماید خصصا بویون گجراتی گنبد چار دام
 نمک لاهوری یک دام پارچه سوخته قدری در روغن سر شستن دو و پسر عمل نموده چشم گشند
 فصل نهم از مقاله پنجم در مرکبات سینیه و ششیه معوضه بر سکه نزول و تقیه دماغ از ششانی
 گرفته شده میگفت که از وقت استعمال این میگنم نزول زیادتی نه کرده است همین قدر که استعمال
 از بست سال دارم حصص شک خالص تمام علی یک باشد زعفران دو ماشه با لچر دو ماشه
 کا پنچل چهار ماشه کوفته و بخته قدری قلیه استعمال نمایند معوضه طمکه با دوسبل و سده بینی
 را مفید است حصص مرصیر زعفران کندش بویون مساوی کوفته با یک بخته با آب نر زنجوش
 خمیر کرده جهاش نفل بندند و صبیان را برابر یک حبه کلکان سال را نصف و انگ برغون
 بنفشه تعویط بکنند شیاف و روئی صوبت در چشم را در حال بنشانند حصص ورق گل سرخ
 پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یک درم باب
 باران شیاف سازند شیاف اسطیقایان استرخا و حغن و تارگی بهر و ابتداء آب را
 نافع است حصص اقلیمیاک طلا نفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف ماینا
 از هر یک هشت درم انزروت یک هندی زرد نیخ زرد از هر یک یک درم پوره ارمنی
 دو از ده درم باب را زیانند شیاف سازند چنانکه رسم است شیاف غوره و جرب و حکه کنند
 را نافع باشد حصص زنجبیل پنچ درم بلبله زرد صمغ عربی تو تیا مقبول از هر یک ده درم حفص
 مکی چهار درم زرد چوبه زعفران از هر یک دو درم باب غوره شیاف سازند شیاف غوب جرب
 صاحب تحفه حصص عبر کند رنگار از زروت دم الاخون سرمنه شب یانی از هر یک یک درم
 زنگار دانگه و نیم بنگاب شیاف سازند و سوراخ را از چوک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف
 وینا در چون رد سوداوی را نافع بود حصص سفید اب از زیزا قلیما از هر یک دو درم افیون

در سینه و ریمان سوخته را از کار و پتر اشرف و روغن باقی را در آن کنند بمرور بیکدیگر و با شستنند تا خوب و چه ریمان سوخته شود بعد از آن همه را هفت روز از چوب و هاگ که در و فلو س چپانیده باشند در آوند کانی حل نموده بعد از آن روغن که اکثر برادر عزیز القدر محمد سعید خان سلمه المنان جهت کل چشم و بیل تیار می کنند بسیار نفع دینماید خصصا بویون گجراتی گنبد چار دام نمک لاهوری یک دام پارچه سوخته قدری در روغن سر شستن دو و پسر عمل نموده چشم گشند فصل نهم از مقاله پنجم در مرکبات سینیه و ششیه معوضه بر سکه نزول و تقیه دماغ از ششانی گرفته شده میگفت که از وقت استعمال این میگنم نزول زیادتی نه کرده است همین قدر که استعمال از بست سال دارم حصص شک خالص تمام علی یک باشد زعفران دو ماشه با لچر دو ماشه کا پنچل چهار ماشه کوفته و بخته قدری قلیه استعمال نمایند معوضه طمکه با دوسبل و سده بینی را مفید است حصص مرصیر زعفران کندش بویون مساوی کوفته با یک بخته با آب نر زنجوش خمیر کرده جهاش نفل بندند و صبیان را برابر یک حبه کلکان سال را نصف و انگ برغون بنفشه تعویط بکنند شیاف و روئی صوبت در چشم را در حال بنشانند حصص ورق گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یک درم باب باران شیاف سازند شیاف اسطیقایان استرخا و حغن و تارگی بهر و ابتداء آب را نافع است حصص اقلیمیاک طلا نفل سیاه افیون از هر یک چهار درم صمغ عربی شیاف ماینا از هر یک هشت درم انزروت یک هندی زرد نیخ زرد از هر یک یک درم پوره ارمنی دو از ده درم باب را زیانند شیاف سازند چنانکه رسم است شیاف غوره و جرب و حکه کنند را نافع باشد حصص زنجبیل پنچ درم بلبله زرد صمغ عربی تو تیا مقبول از هر یک ده درم حفص مکی چهار درم زرد چوبه زعفران از هر یک دو درم باب غوره شیاف سازند شیاف غوب جرب صاحب تحفه حصص عبر کند رنگار از زروت دم الاخون سرمنه شب یانی از هر یک یک درم زنگار دانگه و نیم بنگاب شیاف سازند و سوراخ را از چوک پاک کنند و در آنجا چکانند شیاف وینا در چون رد سوداوی را نافع بود حصص سفید اب از زیزا قلیما از هر یک دو درم افیون

کنند

ده

نشاسته از هر یک یک درم کثیرا یک درم و نیم بطریق مهود شیان سازند شیان و علانی حکم و جرب و
سلاق و فله و دمه و سبل و ظفره و خشونت اجفان را نافع بود صس تو تیا و منقول مشتمل بر مالمیران
چینی شیان مائینا از هر یک پنج درم دار فلفل زنجبیل زردا لبحر حفص هندی پوست بلید زرد ساج
هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کثیرا صمغ عربی از هر یک دو مثقال بآب غوره پرورده
شیان سازند شیان عنبر حبت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است صل آن تو تیا
منقول بست مثقال شگ قیراطی عنبر دو دالک حفص سه درم حفص را در آب حل کرده و
ارویه با بعد سخن بلوغ بدان بر شند و شیان سازند شیان فی که میاضن فلیط را ببرد و با صره را
یا فی دهن منقول از بیاض جدا مجد مروج صس صبر سلکینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو
زید البحر تک لاپوری از هر یک دو جزو زنجار ربع جزو همه را کوفته و بخته صلایه نمایند و به آب
بادیان خمیر کرده شیان مثل جوے سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت با آب سائیده سبل
در چشم کنند شیان انحر جرب سبل دمه و گل چشم را سود دهد را تم هم تجربه نموده منافع مشاهده
نموده صل زنگار صافی سه درم اقیمیاے نفضه اشق صمغ عربی سفیده از زیز از هر یک دو درم
بآب سداب بر شند و شیان سازند شیان احمر لیم سلاق و فلفط اجفان و آخر مد را
نافع باشد صل شادنج عدسی منقول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا مرصاف نمود
از هر یک دو درم سبدر وارید ناسفته سافج هندی هر یک چهار درم دم الاغون زعفران از
هر یک یک درم صلایه نموده شیان سازند شیان احمر سبل و ظفره و سلاق و بیاض را نافع
باشد صل شادنج عدسی منقول شش درم صمغ عربی پنج درم مس سوخته زجاج سوخته از
هر یک دو درم افیون صبر سقوطی از هر یک نیم درم زنگار دو درم و نیم زعفران مرا از هر یک
دانه و نیم کوفته بجز بخته شیان سازند شیان ارضیون فیونی رمد گرم را نافع بود و در صعب
را نبشاند و تخیر نماید صل سفید اب از زیز هشت درم صمغ عربی پنج درم افیون کثیرا از هر یک یک درم
به سفیده مرغ بر شند و شیان سازند شیان که قائم مقام مرارات است و مجرب است منقول از
قادی صس زهره بزرگ کوی در ظرف مسی خشک کرده در چشم مثل نیم درم سلکینج دو درم قر فیون
و شاد هر یک یک درم بآب سداب یا آب زیزانه شیان سازند شیان مجرب است نزول الماء

حص با رقیقینا سوخته دار نفل اقلیاسه ذهابی دودمس که در محل گدافتن مس جمع می شود
 جمله برابر باب بادیان شیاف سازند و طریق سوختن با رقیقینا آن است که شکر را در کوزه آب
 کهنه و سر او بگل حکت گرفته در تور بر آتش گذارند که خاکستر شود شیاف حلالت خیالات و آب
 آب رانافخ است حص حلالت خربق سفید هر یک ده درم بکنج سه درم بسل شیاف سازند
 شیاف اصفر جهت ابدسه زرد و تاریکی چشم حص انزوت مر بے شیاف مایشا هر یک
 هشت درم مرکب بوره از تنی نفل سفید از هر یک چهار درم زرنج دو درم زعفران یک نیم درم
 بطریق معارف شیاف سازند شیاف ویزج کمنه و جرب و سبل و سلاق و شوز اندر انزوت
 و معناسه ویزج در لغت یونان اسود است حص زنگار ششدرم صمغ عربی اشق هر یک
 چهار درم اقلیاسه طلا ایون هر یک دو درم بازر و عفض یعنی بازو هر یک یک درم آب سداب
 شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل و حرمت و جرب و حکه و دمه و رمد و حفظ صحت
 چشم و امراض پاک جرب است حص تو تیا باب نارنج پرورده ده درم کتیرا نشاسته انزوت
 گل سرخ صبر زرد و عفض کی هر یک یک درم سفید اب قلعی بلبله زرد و حسته هر یک دو درم ایون
 رنج درم شیاف سازند از تخمه شیاف قفاحی بغایت لطیف و بی نمک و جهت قروح و ضربا
 و عتاده و بشور و مورسرج و هر کسانی را که احتمال دو انباشت سفید است حص اقلیاسه
 محرق مطفی و شیر الاغ یا شیر دختران شانزده درم سفید اب قلعی مسول بست درم زعفران
 چهار درم کتیرا دو درم باب فطر شیاف سازند با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند در دست ان
 اجزاسه این نشان را گفته که بحین باء الفظ و صاحب تخمه ترجمه او آب باران کرده ظاهر
 در بعضی نسخه عوض فطر منظرش رسیده یا فطر ابغاث خوانده از ان آب باران خواسته با جمله
 فطر بغا چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر آب این ادویه بپوشند اقلیاسه خواهد بود که
 نه انقادری شیاف سماق صغیر جهت رمد و حرمت چشم و التهاب حکه و دمه و جرب سبل
 و ضمور عدقه و مانق و انصاف پاک نافع و جرب است حص سماق میدانده جزو سفید اب کچر
 کتیرا نصف جزو کا فور رنج جزو بدستور متعارف شیاف سازند شیاف ایارا از نور العین
 نافع ریش و مورسرج و بقیه بشور و رفتن آب را اسود دارد حص مندف روی سوخته

بسیار

در کوزه در کوزه ای و این است

مرمه صفحانی قویا که هندی سفیداج از زیر صمغ عربی هر یک هشت درم فردانیون هر یک نیم
 درم عروار و پادوست بسیارند آنچه آب سوده باید کرد و بماند بقایت نرمی و بسفیده بقیه مرغ
 بسزشند و شیاف سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند شیاف ابار یعنی سرب سوارت بنشانند و
 و قرص و مورسرج را مانع است و جن را پسر سازد و صل افیون یک درم اقلیمیا سے طلا
 سفیداب از زیر مس سوخته سرمه صفحانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هر یک هشت درم
 آب باران شیاف سازند و در نور العین درین نسخه افیون مرصافی هر یک یک درم و کندر سه درم
 هم است شیاف ابیض جهت امراض حاده و تحلیل ادنام و روع آن صل نشانه کلیم
 سفیده از زیر صمغ عربی کثیرا هر یک سه درم بالغاب اسفول یا سفیده بینه مرغ شیاف
 سازند شیاف عجیب و نافع یجرب و ظفره و سبل و بیاض صل نوشادر نصف شفتال
 بوق زباد البحر و احد یک درم اشق شفاکے زنج احمد و درم زنگار سه درم قلقطاش
 درم اشق را آب سداب صل کنند و دیگر دو اهاشل غبار رسانیده آمیخته شیافها سازند و در سایه
 خشک کنند شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمع او را م نافع و اذا انصباب سواد
 قوی العجب مانع صل مایشش درم صمغ سه درم انزوت مرئی زعفران افیون
 مرزاج محرق هر یک دو درم آب باران شیاف سازند و بسفیده بکار برند شیاف
 ابیض انزوتی ابتدا و در مانع بود صل سفید آب از زیر بست درم انزوت مرئی بشیر خر
 کثیرا از هر یک چهار درم بسفیده تخم مرغ مرشته شیاف سازند شیاف بریو باد درم یک روز
 بصلح آرد صل شیاف مایشا انزوت مرئی از هر یک هشت درم زعفران دو درم افیون
 نیم درم کثیرا یک درم کوفته و بیخته آب باران بسزشند و شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ
 در چشم کشند شیاف ابیض کند می که قرص و ده غلیظه را مانع باشد صل سفیداب از زیر
 هشت درم افیون انزوت مرئی کثیرا از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم
 آب باران شیاف سازند شیاف روشانی جرب و ظفره و ابتدا سے نزول را مانع بود صل
 اقلیمیا سے طلا و مریدان سفید از هر یک دو درم کافور خشک از هر یک دانگه صلا یه
 کرده آب باران شیاف سازند شیاف سماق که جرب خارش و سوزش و جحوظ را

قرصه العجب

نافع بود ص ساق تسي مثقال باب باران پزند و بيا لایند و باز بچوشانند تا غلیظ شود و بگذرانند
 تا سرد شود در دم سفید آب ارزین بان بسرش و شیاف سازند شیاف از مجموعه نافع است
 با و جلع فرزند و دمه که از نقصان لحم ماق اکثر باشد و بخراجه که حادث می شود درین ماق و
 ناصور شود ص زعفران چهار مثقال افیون صغ هر یک شش مثقال رما دخانه باے که خاص
 کرده میشود از ان نخاس را بست و چهار مثقال اقلییاے مغسول شایخ محرق مغسول هر یک
 بست و هشت مثقال مرجیل و هشت مثقال نفل سفیدی جبہ بشراب خمیر کرده شیاف سازند
 و در امراض قریب العهد سفیدی بمیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم دوازده
 مثقال درین می افزایند شیاف غرب بنسخه دیگر مجرب ص زرنج سرخ زاج آهک
 نوشادر در اریح شب یا فی اجزای مساوی بپایند و بپول کو دکان بسرشند و خشک کنند پس
 بپایند و خشک بکار در اند شیاف منج تسکین و جع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعت
 کند ص جذبید ستر صبر ایمنون قلقطار محرق هر یک دو مثقال سنبل حنظل هر واحد چهار
 مثقال اقلییا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال نخاس محرق مغسول چهارده
 مثقال اشهدا قاقیا صغ هر واحد هیل مثقال بابے که در ان و رد جو شانیده باشد خمیر کنند و به
 بیاض بیض استعمال نمایند شیاف یا سمن از مجموعه نافع با کثر امراض خواه در طبقات و
 رطوبات باشد خواه در ماقین ص غنچه کگل یا سمن سر سده رنگ بھری توتیاے بارونی
 شیخ زعفران شوره قلی مغز تخم سرس همه مساوی کو فته از پارچه بافته گذرانیده در سنگ ساق با شیره
 لیمو تا یک هفته صحت کرده شیافها ساخته بکار دارند و آب شبنم بر سنگی که سائیده شود سائیده بپل
 هست و در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پرده باشد یا سوسه مژده ریخته باشد باب دهن سائیده صغ
 از خواب بر خاسته بکشند شیافی که جهت رید مجرب و عجیب النفع است ص دم الاخوین صبر
 اقا قیا شیاف ماینا زعفران افیون صغ عربی کو فته و بنجته باب هند باے رطب شیاف سازند
 شیافی که طرفه در طرفه العین نفع کند و ج چشم حاد را بتناذ ص اقلییاے زرس ساخته
 هر یک ده درم دم الاخوین بدم و اید هر یک چهار درم زرنج سرخ شکر طرز و هر یک نیم درم
 قیصر امر زعفران اقا قیا نشاسته زرد و جوب هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند شیافی

عده یعنی گرو ساق آن سرشته شیاف ماینا زعفران اقا قیا نشاسته زرد و جوب هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند شیافی

که با کثر اصل چشم نافع منقول از مجموعه فصل فلفل دار فلفل قرنفل توتیا سبزه بر یک نیم جزو
 امیران چینی مکنی مشک حفص هندی هر یک جزو سبزه سبزه سفید سبزه سبزه
 هر یک پنج جزو کوفته و بنیته سدر و زرد آب لیمو بسایند و شیاف سازند شیاف تجرب جهت
 نزول فصل حلیت یک درم را در خرقة بسته در زهره گاؤیک حد و بالند تا منحل شود سپس
 یک درم روغن بلبلان اضافه نموده مشک کنند و شیاف سازند شیاف مرادات که جهت
 نزول آب و قروح و نشاوه و رطوبت سفید است و از مرعشت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و
 قوتش تا دو سال باقی میماند فصل اقلیمیا سبزه مرق پانزده درم صمغ عربی هفت درم مداد
 هندی فلفل سفید هر یک پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق سبزه روغن بلبلان چارده شیر
 یک دو درم زهره آفتاب انیون هر یک یک درم زهره ماهی شیوط زهره کبک هر یک هفت درم
 زهره باشه و عقاب و گاؤ و خرس و گرگ و غراب و از هر یک نیم درم و آنجا که روغن بلبلان یافته
 شود روغن اجر بل او کند و شیخ گفته که ضروری زهره شیوط و گرگ است و دیگر زهره بازو
 اند و باید که آب را زیاده اکتال نمایند و از مجربین تصنیح یافته که زهره حدأة و بوم و جمل در رخ
 نزول مایه نشاوه تجرب است شیاف مرادات به نسخه دیگر فصل زهره کلنگ زهره گرگ
 زهره کبک زهره بز گوپی زهره باشه زهره شیر زهره زنگود زهره کبک زهره قلع زهره خرگ
 زهره روباه زهره خرگوش زهره آه زهره ماهی هر یک خشک کرده دو درم سبزه زرفیون نیم حفص
 هر یک یک درم سبزه را با آب از یانه حل کنند و ادویه کوفته بنیته بان بسر شند و شیاف سازند
 شیاف منقول از بیاض عم معلوم بیا من چشمه نافع فصل ناخن فیل دندان خنجر شب یانی
 نیم خام و نیم بریان حفص سبزه اصفهانی مغز تخم کهرنی مساوی الاجز اگر کوفته کوفته بنیته مثل شیاف
 ساخته نگارند و وقت حاجت بکار برند شیاف ابلسه نزول آب را که هنوز فرو میماند
 باشد باز دارد و از نور العین فصل گبیرند خربق سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه اشق یک درم مجرب
 جدا جدا کوفته در آب ترب شیاف سازند شیاف تصفیه نافع است مرادات را که فلفلی باشد
 و کس را که از آهن ترسد و چون این شیاف بکار برد آهن حاجت نیاید بگزیند روی سونخه
 پنج درم زنگار و دو درم قلع سونخه زهره سبزه یک درم کبک سبزه و سبزه کبک

علاج المراض در کتاب المراضه ۱۲

در شراب کنند پس سازند شیان و در از چون خواهند که ناخن را آب آمان بر دارند بدین شیات
ناخن را بپالند و بر دارند غده را و لحم را اندر استول از فورایین

فصل دهم از مقاله پنجم در مرکبات صادیه و ضادی صفتی که چشم را سیاه کند صس سر مدسه درم
دود چراغ زیت دو درم شک دانگه عفتص اقا قیا هر یک یک درم همدا با یک سائیده در
چشم کشند ایضا قندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یا فوخ طلا نمایند تا چهل روز همین کار
کنند ضمما که درم و در چشم را نافع بود صس آرد جووه درم با قلیا پنج درم اقا قیا یک درم
سپیده تخم مرغ یک عدد آب کشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند ضمما که در جع شدید
چشم را نافع بود صس صندل سرخ شیات مایتا صبر فو فل صمغ عربی افیون اقا قیا سادی
باب غناب التقلب یا آب کشنیز و قتی که در جع بفریان شدید بود با طنج کو کنار یا آب کا هو سرشته
بر پاک ضمما نماید ضمما که در سرطان عین را نافع است صس دقین شعیر بنفشه خشک نیلوفر
آرد با قلا اکیس الملک با بونه آب کا کنج و آب غناب التقلب ضمما و دیگر غناب التقلب خشک
خطمی برگ خبازی کوفته بخته بروغن بنفشه بلبل آزند ضمما و شیات مایتا حفضص کی صبر از زروت
زرد هر یک جزئی زعفران نصف جزو ضمما و از آن طرفه نماید صس مویز تنقه از دانه پاک
کرده برگ غناب التقلب صبر ناک سائیده با سرکه ضمما نماید ضمما و اکیس الملک هم الا خون
بخ تمک زعفران عدس متشربار و عن گل و زرده تخم مرغ ضمما و کنند ضمما که در غناب التقلب
صس تخم مرغ کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدری زعفران داخل کنند و در شیر و خران یا شیر
خر پزند و بر غناب التقلب و ضمما و تفسیر ماش مضوع نیز از مجربات است ضمما و معمول است
علیه الاعتماد جهت رمد و در چشم صس گل ارمنی عصاره مایتا بوش در بندی صندل سرخ
حفضص کی اقا قیا غناب التقلب خشک تخم خطمی صمغ عربی فو فل افیون صبر زعفران کوفته بخت
آب کا هو یا لاساب اسبقول یا سفیدی میضه ضمما نماید و هر گاه بشویند باید که از آب بشویند
که در آن کو کنار و برگ سیب جوشانیده باشند ضمما و مختصر معمول است و علیه الاعتماد
خرم که چشم رسد و حمزه شدید در نتیجه باقی ماند صس زعفران مصطکه هر دو سائیده در
میضه مرغ سرشته گرد علقه چشم ضمما نماید ضمما که در آخر مدافع است

علاج بیماری که کشته گشته است در عین و کشته گشته است در عین و کشته گشته است در عین

سپید

حص زرد و تخم مرغ آرد جو گل نقشه گل با بونه بطور مقرر ضماوت کنند
 فصل یازدهم از مقاله پنجم در مرکبات طلائیه طلائیه که درم چشم را بنشانند و در ساکن کنند
 حص صبر شیاف یا شیاف حضرت علی زعفران افیون اقا قیاسگ از منی صندل سرخ ساوی آب
 غلب الثعلب یا گلاب طلا نماید طلا که رخ بختن ترنگان کند و مجرب است حص استخوان خرا
 سوخته سنبل الطیب مرگین موش صدق سوخته فلفل از هر یک یک جزو سه مرتبه جزو قلعی شسته
 مفصول شش جزو زعفران نیم جزو طلا نماید طلائیه که بخت شعز اند مجرب است حص الرضه
 نوشادر جانرا محرق جمله برابر گیرند و بخت نیم ثقیف آسیرند و بعد وقت طلا نماید طلائیه که
 جو خط چشم را سوده بد حص صبر حضرت اقا قیاسه لویه التیس باب غلب الثعلب یا آب
 خالص طلا نماید و بالا ای این طلا بصورت بیضه گوی از صوف ساخته در رقاده گذاشته بر چشم
 به بندد و بر قفا بنجا باند طلا نافع بقل اجفان حص شب یمانی یک جزو سوزن نیم جزو قلع
 بیخته در روغن حل کرده برین ترنگان طلا نماید طلائیه که اثر کبودی را که از ضرب بر چشم باقی
 مانده باشد زایل کند حص کزبره فوج حجر الفلفل زریخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا
 نماید و حجر الفلفل عبارت است از سنگی که در فلفل یا قلع می شود طلائیه که در هر قسم رده نافع بود
 از مجرب حص پزله دی افیون هر یک یک ماشه لود و پشمکری هر یک دو ماشه کوفته و بخته باب
 حل کرده بر چشم طلا نماید طلا که بر روی چشم اطفال بسیار نافع است و درم بنشانند و در
 ساکن کند حص افیون کات هندی حضرت هندی هر یک جزو شب یمانی بریان کرده
 آب لیو کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر دو اها کوفته در ظرف آهنی انداخته
 باب لیو بر آتش نرم گذاشته بسته آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب بار یک مغل شود
 طلا بر لای ضربیه و سقطه که بر چشم رسد و از آن درد چشم و سرخی آن پیدا شود از بیاض عم
 مرحوم حص آرد ماش زرد و چوب حضرت مایران در آب سائیده بگیرم گرد چشم طلا کنند طلا
 بر لای درد چشم مجرب عم مرحوم حص لوده آله در روغن گاؤ بر بیان نموده باب سرد سائیده بر
 درد چشم طلا کنند اما باید که در چشم زرد و مجرب است طلا بر لای درد و سرخی چشم که از ضرب بهر سد حص
 آرد جوگل زرد و چوب سوت مایران چینی باب سائیده گرد چشم بگیرم طلا نماید از بیاض عم مرحوم

فصل در آرد هم از مقله پنجم در مرکبات عینیه و غنیمیه و قافییه و کانییه و سیمیه عصاره آمله
معمول غم مرحوم و این خاکسار ذره بمقدار جهت رفتن آب و تقویت بصر و ابتداء نزول
و سوزش چشم و در ابتداء رمد استعمال نباید کرد ص گبرند آمله تازه در باون سنگی یا چوبی
بکوبند و در پارچه انداخته بنشانند و در ظرف گلی یا تیش نرم که شل شعله شمع باشد بگذارند و بستر
نیب حرکت دهند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد ازان در ظرف چینی تا چندنگ بگذارند و بعد از آن
تعمیر ازان استعمال نمایند غسوسه که جهت سنج بخار و ابتداء رمد چهار و بر سه حکم و
دمه حار تجرب است ص پوست بلبله زرد پوست بلبله آمله ساومی نیکو قهقه شب در آب
تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته این آب را در کف گرفته چند دفعه بر زور چشم
زند باز بهین آب چشم بشویند فیروطنی جهت سهل که وصف کرده آزانامیت و گفته که خوب است
ص پوست بلبله کالی خوب بسایند که شل بخار شود پس بیا میرند بموم سفید مصفای ذرات مغز
گل و گرم گرم در باون ریخته قدری از ماء جهرم مصفای پاشیده بسایند تا مجتمع شود پس بر عمل
آرد قرآدا لایقاف لفظ ترکی است بعد چیدن سهل استعمال میکنند ص نوشاد در ص
هر یک دو درم تو تیا دو از ده درم کوفته بخیته بزده تخم مرغ بپزند و در پوست تخم مرغ اندازند
و در گل حکمت گیرند و در کوزه نهند و کوزه محاذی آتش گذارند تا بخیته شود و بعد صلیایه باریک
نموده استعمال نمایند گهره معمول و مجرب اکمل المدققین و امام المحققین حضرت استاد
سله اللد تقالی جهت رمد و در چشم و دمعه ص آب لیموسه که غذای نیم آثار انیون خلص
سه درم شب یمانی نیم پا و اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد ازان انیون داخل
نوده و آب لیمون قدری نیز داخل ساخته از دسته آهنی حل کنند تا مخلوط شود و آب
لیمون قالی گردد بعد ازان به بهین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا که خوب و چه مخلوط
شود چها بسته نگا هارند و وقت حاجت با آب سائیده اند که گرم کرده گرداگر چشم طلا نمایند و
در چشم نیندازند کحل بقراطی جهت دفع بیاض بعیدل است و در اندک زمان قلع میکنند
ص مشیشه سبز محرق منقول دو درم بوره ارسنی زرد البهر هر یک یک درم کحل سازند کحل بسیار
دفع نزول که شروع شده باشد و گفته را بهم قطع و در تقویت باصره کند معمول و مجرب حضرت

عده در بخار ذرات نام ۱۲۵۰ عده در بخار ذرات نام ۱۲۵۰

جدا مجد محوم که بر خود تم از سوده بودند ص سنگ بصری گل چینی تازه هر یک دو دوام مغز
گلوچی دو نیم ماشه مرغ سیاه دو نیم عدد قرفل دو نیم عدد و امیران مغز تخم سرس سمندر پهن فراز
مغز تخم کهرنی از هر یک دو نیم ماشه لیون کاغذی یازده عدد گلاب نیم آنرا اول در لیون که تخم
بر آورده باشند سنگ بصری مغز گلوچی کهرنی سرس انداخته بند کرده بالاسه و نگدان آویزان نمایند
که دو دو باور سد در چهار پنج روز که لیون خشک شود باز در لیون دیگر دستور پر کرده نگاهدارند باز کوفته
باریک سائیده در آب لیون در ظرف کانی از چوب نیب که فلوس جست چپانیده باشند و در
چوب دوم که فلوس س چپانیده باشند کهرل کنند از هر دو بدفعات و امیران و گل چینی دو بگیرد و
که نگاشته اند داخل کنند تا که صد لیون تمام شوند آنوقت مرادید سائیده داخل نمایند و باز از گلاب
همه را کهرل کنند باز خشک کرده مثل سر سائیده نگاهدارند وقت صبح یا شب از یک میل قیر
در چشم کشند و بعد چهار و پنج روز چرک دندان در چشم کشیده باشند شب و دو آن روز موقوف نمایند
انشاء الله تعالی آهسته آهسته نزول دفع شود کحل بابت راجب سنگ منقول از بیاض جد
و عم محومین جهت سبل و نزول و تقویت بصر و دیگر امراض چشم ص سر سده و تورنگ بصری
دو توله جست کشته یک توله سمندر پهن و از هر یک شش ماشه سون کھی مرادید مرجان سنگ
کا فوری سینی نیکه تھوخته تو یاسه بارونی نافه سنگه شب یا نانی برشته مرغ سیاه از هر یک سه ماشه
امیران چینی شش ماشه چاکوشیر ماده بند هر یک یک توله پارچه خوری یک توله چاکسور اورنگو بر
گاومیش جو شده او و قتیکه نیم چخته شود بر آورده خشک کنند و همه ادویه را عطوخده عطوخده کوفته و
بجخته در کهرل انداخته سبت روز در گلاب سخن نمایند از صبح تا شام بعد از آن بر آورده چهل
روز نگاه داشته استعمال نمایند کحل سلاق معمول و مجرب بنده بر لے روشی چشم و دفع
د بند و بقایایه رمد و تقویت بصر و سلاق ص جست پانی شش دام سر سده اصغمانی یک دام
امیران چینی مرغ سفید وانه موٹھ سفید از هر یک یک ماشه سنگ بصری پنج ماشه گلاب پا و
آنرا گل خام چینی نیم دام اول جست را در کرچه آبی که انخته از گل چینی کشته از پارچه بافته
نگدارند اگر چیریسے مانند باز آنرا بکشند تا همه کشته شود در نیم پاؤ گلاب تر نموده دور و زنگاه از بند
اول ادویه را مثل غبار نموده جست مع گلاب انداخته کهرل نمایند وقت حاجت گلاب باقی

دو نیم عدد و امیران مغز تخم سرس سمندر پهن فراز

مانده را نیز داخل نمایند و هر چند که گلاب داخل خواهند نمود و کحل خواهند کرد خوب بنویسند
 و بدانند که گل جنبیلی که بر لے کشتن مذکور است سوا سئ کلی جنبیلی خام است کحل معمول و
 مجرب حضرت جدا مجر مروجم بر لے دفع گل شیم صس گل کبج چهار صد کلی گل جنبیلی چهار صد
 کلی فلفل گرد چهار صد عدد شب یمانی بریان دو دوام پنجه خوب باریک کحل نموده در چشم کشند
 کحل بابت واسح خان مروجم که از میان شاه عابد در ویش باو شان رسیده گفت که تمام
 عمرشش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر به نود رسیده است محتاج صینک نیتم و بنده هم
 یک مرتبه ساخته بود دفع بسیار مشاهده نموده صس جست قسم اول دو دوام فلفل گرد چهار
 دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دوام ساگ چولانی دو دوام برگ گیکو اوکلان نه
 عدد و امیران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحده علیحده در آب باریک سائیده در پیاله جدا جدا نگاه
 دارند بعد از آن جست را در پیاله آهنی با آتش تیز گداخته در آب قرنفل هفت بار سرد کنند و نیز
 دستور هفت بار در آب فلفل سرد کنند باز گداخته بدستور اول در آب گیکو اوکلان سرد کنند هفت
 مرتبه بعد از آن بدسته آهنی در همان پیاله آهنی حل کنند تا که جست مذکور خاکستر گردد بعد از آن
 امیران و سنگ بصری سائیده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیب و ساگ
 چولانی که مذکور است تا دو دوام فلفل گرد و پنجه چهار دام در وقت گداختن جست داخل نمایند
 و آن خاکستر را دور و زبر سنگ صلاویه سازند که سرمه شود پس پارچه بزرگ کرده صبح و شام در چشم
 می کشیده باشند و در بولے که با سرمه سفید بکشند و در بولے سرمه سرمه سیاه بکشند کحل منقول
 از بیاض عم مروجم جهت بیاض و دمه و ظلمت و خیالات و ابتداء نزول آب و نشف رطوبت
 و تقویت چشم صس سرمه شش درم استخوان خرما و سونحه یک درم ساوچ نیم درم نشاسته
 دو درم صلاویه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول آب از حضرت حافظ عنایت
 منقول مروجم تجربه را تم هم رسیده است صس صابون پنچ دام خام نیلا تھوتھه رال
 هر یک سه و نیم ماشه صابون رال از کار باریک ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند
 و نیلا تھوتھه در باون آهنی سائیده وزن نموده در صابون اندازند تا که صابون و نیلا تھوتھه
 مثل آب شوند بعد از آن رال انداخته از دسته آهنی حل کنند و بر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ

دوایاه شود بعد ازان فرود آورده گاه اند وقت حاجت مثل دانه اشکهاش گرفته در صدف
 قدر سه آب انداخته دو را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند
 کحل بر سه سبل و ناخنه و بیاض تجر بر سیده صس نخاس محرق شادنج مفسول هر یک
 پنج ماشه قلیبیاسه فندق و ماشه نکا صرورده ارمنی هر یک یک ماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران
 هر یک نیم ماشه کوفته بنجته سرمه سانایند و در چشم کشند کحل که امام الاطباء یعنی استاد علی بن الا عماد
 بر سه نواب بجدالدوله بهادرتیار فرموده بودند بر سه سبل و بقایا سرمد و معده و تقویت
 بصر مجرب است و بنده هم چند جا آزموده صس صدف سوخته چهار ماشه قلیبیاسه کرمانی
 مفسول بست ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته و بنجته مثل سرمه بسازند کحل مؤلف مؤلف
 جهت تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایا سرمد و سبل بسیار مستحسن است صس سرمه
 صفهانی دو تولد مروراید سائیده شش ماشه بسدیک شقال شادنج عدسی مفسول چهار
 ماشه ادویه را علیحده علیحده بار یک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبه دوم
 که سنگ بصری شش ماشه اعصابه نموده بسیار نفع این بشاید در آمد کحل بر سه بیاض و
 سبل و شبکوری دو صند و جذب رطوبات بسیار سفید صس نوشادر شب بمانی بریان
 ساوی گرفته کوفته و بنجته خوب سائیده بکار برند کحل جهت بیاض و سبل و تقویت بصر
 و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم صس ما میران یک ماشه قرفل یکا شسته
 در پاؤ آثار شیر بچوشانند و در سایه خشک نمایند سنگ بصری سرمه سفید دو دوی زرد چوب ریخ
 گلاب از هر یک یک ماشه بنفشه کهرنی کونیل انار کوشک بکاشن این را با یک سائیده در روغن ماده
 کاکاؤ که نیم پاؤ باشد سه روز خمیر نمایند بعد ازان قلیله از یازده سرخ کرده چرخ روشن نموده
 کابل در چینی خام گیرند و بعد یک روز در چشم کشند کحل نافع بر سه درویش که با قرصه و صس
 باشد منقول از بیاض عم مرحوم صس انزروت شیان امیثا انیون زعفران مسادی
 کوفته بنجته خوب سائیده بکار برند کحل زعفران حکم جفن و تاریکی چشم و معده سیلان
 در نافع است صس زعفران سبل از هر یک دو درم دار فلفل سفید کافور از هر یک
 دانگ و نیم نوشادر نیم درم مال و سه درم کوفته و بنجته در چشم کشند کحل در سه قلیبیاسه مفسول

از خمیر

ده درم بسد هلیله زرد صبر از هر یک چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کوفته و بنجته
استعمال نمایند کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند ص سرمه اصفهانی هفت درم
مار تشیشا پنج درم اقلیمیا سه طلا دو اذره درم مر و ایدنا سفته سه درم زعفران نیم درم سانج
هندي دو درم صلايه کرده در چشم کشند کحل الجواهر ديگر - ص سرمه اصفهانی تو تیا سه
هندي از هر یک دو درم مار تشیشا مرجان سرخ دهنه فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره مایران چینی
فلفل سفید و فلفل اقلیمیا سه نقره رومی سوخته از هر یک چهار درم سرطان تهری مر و اید
ناسفته سازج هندي از هر یک شش درم یا قوت سرخ لا جور د شسته زعفران تو بال مس
سوخته از هر یک دو درم صلايه کرده استعمال نمایند کحل مار و قوت بصر کند و دوسه را باز دارد و
حکمه جفن را سود دارد ص شادنج عدسی سازج هندي از هر یک دو درم دار فلفل دم الاخون
از هر یک نیم درم روغ سوخته از او از هر یک یک درم قاقه مشک از هر یک دانگه کافور یک
طسوج کوفته بجز بنجته بدان اتحال نمایند کحل که نزول آب را نافع باشد ص زهره بن
کوهی ده درم شم غظل یک مثقال فرغیون نوشادر از هر یک نیم مثقال سبکینج نیم درم کوفته و
بنجته آب را زیاده یا آب سداب بپوشند و خشک کنند و دیگر بار صلايه کنند و در چشم کشند
کحل بنفسه که قره بر ویاند ص استخوان خرما سوخته پنج درم و خان کندر هر یک درم
سنبل حب بلسان از هر یک سه درم لا جور د شسته ده درم کوفته و بنجته بر جفن کشند
کحل که صحت چشم را نگاه دارد ص تو تیا ده درم شیا ف مایثا سه درم صبر سقوطی حضرت
کی از هر یک یک درم کافور دانگه کوفته و بنجته باب غوره یا آب سماق پرورده در
سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد ص کافور و تخمیل
هر یک دانگه شادونه اقا قیا حفض شیا ف مایثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک درم تو تیا
لبا شیر و پنج هر یک مثقال لعل فیروزه مار تشیشا سفید اج تشاسته هر یک ^{سه} درم مر و اید
سد پوست هلیله زرد هر یک سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنج درم سرمه شست درم
کحل الجواهر که همیشه در کار نواب زینت النساء بگم تیار میشود ص کافور نیم دانگه مشک یک دانگ
نک هندي و فلفل دو الی هر یک بیت درم نک اندرانی سازج سفید آب از زیر فلفل سیاه

مثل الطیب سرمه صفحانی سرمه سرخ زعفران بسدا حمر هر یک دو درم مس سوخته مامیران
 چینی مرصاف نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست بلبله زرد مرارید ناسفته هر یک چهار درم
 صبر سقوطی عصاره مایثا یا قوت فیروزه هر یک پنج درم کف دریا اقلیمیا سے طلا اقلیمیا سے
 نقره هر یک ده درم گلاب دو شیشه کحل الجواهر از مجربات مرکبات شاهی صس شک یک
 دانگ مار تشیبا هر دو اقلیمیا فیروزه زرد و پنج حجر لاجورد مرارید ناسفته بسد سازج هند سے
 دار فلفل هر یک دو درم مامیران لعل یا قوت سلطان بحری هر یک سه درم تو تیار کرمانی
 پنج درم کحل اصفحانی ده درم علی الرسم تیار نماید کحل بر لے احوال مجرب و معمول
 این خاندان صس دخان سندروس با قدرے شک و عنبر بیخته در چشم کشد و دخان
 سندروس باین طریق گیرند که سندروس بسایند و بر خرقة پراکنده نموده فقیما سازند و در چرخ
 گذاشته روغن گل سرخ یا کجد انداخته روشن نمایند و بالا سے آن طاس پاکیزه تحاس
 و از گون وارند تا دخان در آن متعلق شود بعد از آن از پر مرغ یا کارد گرفته بکار برسد
 و دخان کند جهت ابتدا سے زول و مانع سیلان رطوبات نیز معمول و مستعمل این
 دو دمان است کحل جهت دمه که سبب آن ضعف عضلات باشد مجرب است صس سازج
 هندی مامیران چینی بلبله زرد بسد هر یک یک درم شک دانگ بستور تیار کنند
 کحل جهت نزول از مجموع صس درخت بادیان را که بار آورده باشد و هنوز تخم او نخت
 نشده باشد از بیج بر کنده و صافی نموده در سایه خشک از هر گاه خوب شک شود بیخ برگ ستاخ و بار نخته
 در سنگ ساق بسایند و هر روز اکتسال نمایند و در اثنا سے استعمال کلقتند از برگ
 صسر خشک یا تر ساخته بقدر کحل تناول نمایند کحل منقول از استاد معروف به دوام الکاتب
 جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد و صس شیاف اینتا بز اول و هر یک
 در سه سرمه اصفحانی مراتب باران و درم بلبله زرد نیم درم آب عوره انگور یک دان
 کافور دانگ بستور مرتب سازند کحل معمول حکیم علی اکبر خانی مرحوم جهت درو چشم
 بقا سے رید و سبل صس از زردت سفید بشیر خرد و رده بر جوب گر پیمانده با تش ملائم
 در بیان نمایند پس گیرند از ان شمشاد ه پاکسور کیده کرده میا ویزند و یک که در ان

آب سرگین خرداغل کرده باشند و بچشانند تا پوست چاکسوزم شود پس آنرا برآورده مقرر
 نمایند و بگیرند از مقرر آن و سفید آب کاشغری مفسول و کف دریا از هر یک سه ماشه رسوت
 چهار ماشه نبات سفید یک تولد همه را نرم صلایه نمایند و در چشم کشند کحل الجواهر
 بنسخه دیگر ص سرمه اصفهانی یا قوت رمانی مرتشیشا شادنج عدسی مفسول نقل و انار مفسول
 از هر یک دو مثقال لعل بدخشی لا جور و مفسول از هر یک یک مثقال و مشک هندی خالص یک
 دانگ توتیا کرمانی مفسول چهار مثقال بصر الصب چهار مثقال بدستور مقرر کحل سازند
 کحل الجواهر دیگر مفسول از تذکره الکحلین نافع از بر لے آخورد چشم از هر خطی که
 باشد دونه و سرخی و خارش و سوزش و ضعف و تیرگی چشم و سبل ص لعل بدخشی مرجان
 سفید مفسول دهنه فرنگ مفسول یشب کا فوری مفسول یا قوت رمانی مفسول عقیق
 یمانی مفسول فیروزه نیشاپوری مفسول لا جور و مفسول مروارید ناسته مفسول اقلیمیای
 ذهبی اقلیمیای فنی مرتشیشا ذهبی نحاس محرق هر مه اصفهانی شادنج عدسی
 مفسول توتیا محرق مفسول زبد البحر ما میران چینی دم الا خون زعفران که در
 شمع توتیا هندی از ذیز محرق زبد القواریر از زروت سفید نبات سفید
 از هر یک یک مثقال توتیا کرمانی قلمی مفسول پنجاه مثقال حله بست و نه جزو
 ادویه را سوا سه دوا های مفسول گرفته سحر بر نخته و با مفسولات ضم کرده
 صلایه نمایند تا بهم آمیخته شود بکار بند کحل الجواهر دیگر ص مروارید ناسته
 مرجان قرمزی اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فنی پوست هلیله زرد دهنه فرنگ از
 اصفهانی عقیق سوخته از هر یک دو مثقال مرجان سفید ما میران چینی فیروزه نیشاپوری
 لعل بدخشی دار فلفل صمغ عربی حفص کبی زعفران شادنج عدسی از هر یک یک مثقال
 بدستور مقرر کحل سازند کحل که شاه جهان بادشاه خود استعمال میفرمودند ص کا فوری
 یک دانگ زعفران شادنج هندی مشک خالص از هر یک یک مثقال مروارید ناسته و مثقال
 اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فنی هر واحد شش مثقال مرتشیشا ذهبی توتیا کرمانی
 از هر یک هشت مثقال سرمه اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید

مفترت شیرج یک درم کحل منقول از اکل الصناعت نفع میکند ابتداء نزول و ضعف بصر
 و سلاق را صل آن تو تیا سے کرانی مغسول تو بال محرق لولو غیر شقوب بند سازج
 ہندی اقلیمیا سے فضہ صبر سقوطی سرطان بحری محرق زعفران سنبل الطیب از
 ہر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل ابیض دار فلفل ہر یک
 نیم درم شک و افق مثل سرمہ تیار نمایند کحل کہ جهت تقویت بصر عجیب ال اثر است
 و جمیع امراض چشم را سوودار دھن سرمہ سی تولہ سنگ بھری یک تولہ مروارید و دو تولہ
 ما میران نیم تولہ مرجان یک تولہ و سہ ماشہ ورق طلا چھار ماشہ غیر از طلا جلدہ زبا ہر یک
 ساختہ آب ہلیا کھل کنند و تا چھار روز دیگر بگلاب کھل نمایند و روز نیم اوراق
 طلا تریز بفرمایند و بگلاب بسایند و در ظرف آبکینہ یا چینی یا طلافی بداند و بسیل در چشم
 کشند و باید کہ کھل سماق باشد یا چھاق و این ترکیب ہندی است کحل سازج از
 تالیف قدماست و در رنج بیاض و عشاوہ و دوسہ و جگہ و استرخا و جن و اکثر امراض
 چشم منفع عظیم دارد و گویند چون روز شنبہ و چھار ستنبہ با سیل طلا در چشم کشند از
 کوری این شونہ ص آن سرمہ اصفہانی مرقتی شافعی ہر یک چھار درم اقلیمیا سے
 فضی بد ہر یک دو درم سازج ہندی یک درم مروارید زعفران ہر یک نیم درم
 شک چھار قیراط کحل کہ بیاض را دورسی روز زائل کند ہر چند کہ صاحب علت اوس
 باشد ص آن زبا بحر پورہ ارمنی سرگین سوسمار شکر سفید مستحقونیا بالسویہ با یک
 رطل آبے کہ ما میران و وج ہر یک دہ درم را در ان جوشانیدہ باشند تا ربع رسیدہ
 باشد مگر پور آفتاب سائیدہ پس صاف کردہ و خشک کردہ از بافتہ میرون کردہ استعمال
 نماید کحل مقوی کہ جهت ضعف باصرہ و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید
 و در جمیع آثار تو تیر از شیاف مرارات است و بجدت اونست ص آن تو تیا کرانی
 مغسول بست درم آب مروق مرزنجوش ترخمیر کردہ خشک کنند و بسایند و زنجبیل
 و فلفل و دار فلفل و ما میران ہر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع را کو بیدہ آب
 را از یا نہ تر بسایند و خشک کنند پس با تو تیا سے بہرند کور از حریر میرون کردہ

استعمال کنند و ترویج وے آنست که آب مرزنجوش یک شب در ظرف آهن گذارند
تا در وقت نشیند و صاف بالا آید کحل عزیزے از تالیف یونس جهت حفظ صحت
چشم و قلع دمعہ و امراض که از رمد بهم رسد نافع است و در سایر علل منافع او مثل منافع
با سلیقون کبیر است صس اقلیمیا کے وہی تو بال نخاس تو تیا کے ہندی قر نفل
صبر رگ فرخ شک ہر یک یک درم بخ ہندی زبد البحر نو شادر ہر یک یک درم و تخم
مشک دانگے کحل بچی ابن صریح نافع است حفظ صحت را در و شانی را تیز گردان
صس بگیرند اقا قبا یخ درم سدرہ اصفہانی دہ درم ما میران چینی سرطان بھری
مروارید ناسفتہ قر نفل اقلیمیا کے زہ از ہر یکے دو درم روی سوختہ و در نفل
نو شادر از ہر یکے یک درم مارق شیشا ستہ درم کافور مشک از ہر یکے دو درم جمع
کنند و بکوبند و بسایند و بکار برند کحل دیگر جهت سبل و تاریکی چشم بسیار مفید صس
پوست تخم مرغ شسته پاک نموده سوخته رتن جوت مر قشیشا ہر یک یک ماشہ
سنگ بھری دو ماشہ زعفران چہار ماشہ مشک تبتی نیم ماشہ بدستور مرتب سازند
و بکار برند کحل مؤلف مولف صس بہرہ یعنی جست گشتہ کہ از جے گرمی آید کہ توله
اشد و توله مروارید نیم توله شیا ف مایثا نیم توله ادویہ را علیحدہ علیحدہ سائیدہ بعد ازان
بہرہ را مخلوط نمودہ در آب باران یا گلاب بسایند و بدستور بعمل آرد جهت تقویت تبرید
بہرہ بقایا کے رد و سبل و دمعہ نافع است و فقط بہرہ نیز جهت رد نفع می کنند
معجون و ج ابتدا کے نزول آب را نافع است صس وج حلیت زنجبیل
را زیانہ مساوی لعل بسر شد و معجون سازند و بعضے ایار ج فقرا یک جزو
نیز اضافے نمایند

فضل سیر و ہم از مقالہ پنجم در ادویہ مستعملہ اور ام حارہ چشم و لحم راند و قروح
وسبل و ظفرہ و سرخے اظفار و جرب و صلابت و خشونت اجفان و سلاق عشا و
و در و شدید و سیلان انواع مواد از چشم از روت مایثا صبرانیون زعفران ما میران
مرسکہ عقیص عروق تو تیا صدف محرق نشا بزر الیخ صمغ زردی بھنیہ عصارہ بیرون

شادنج زنجار ققطار شب یانی رو سنج اقلیمیا سے فضہ کون تو بال نخاس سنبل سفیداج
 رصاص اشق اقلیمیا سے ذہب دغان زجاج کحل ابار محرق کثیر اولو سازج زجاج
 نخاس محرق حفص جنبدید ستر در رصاص محرق جعدہ اقماع رمان فلفل دم الانون
 دار فلفل زبد البحر ہلبیہ زرد عصارہ لحيۃ التیس شاخ گوزن محرق قلقد نوشادر زرنج
 احمر شاره آہوس ادویہ کہ استعمال کردہ می شود در مورسرج و در رنج و مجرب است
 سفیدان شادنج صمغ نخاس محرق ہلبیہ زرد مروارید سب شکر طبرزد کثیرا فیون نامیرا
 صبر نشادف محرق اقلیمیا سے ذہب ربا محرق اشد تو تیار ادویہ کہ استعمال کردہ
 میشود در بایض چشم بوق زبد البحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق تو تیار اقلیمیا سے
 ذہب شیخ محرق مشک وج بو الضب سرطان بحری نوشادر ملح ہندی فلفل مرارہ
 کرکی تخم کرات کحل مروارید ماقتیشا سازج زعفران کافور نخاس محرق تو بلبل نخاس
 شادنج صدف مسقونیا سبکینج سک ما میران دروے النخل محرق نشا صمغ زیتون بھلج
 محرق ملح اندرانی ادویہ کہ استعمال است در رمد حار و بار و در تسکین وج مفید است
 از زوت صبر زعفران حفص مائتا صمغ درو نشا لسنبل فوفل فیون سفیداج کثیرا
 سنبل اقلیمیا سے ذہب مرزجاج محرق جنبدید ستر شادنج نخاس محرق بزر الہنج اقا قیسا
 تو تیار کندرا ثمد فلفل امیض ققطار سازج شیر دخر زردی بیضہ و سفیدی آن نقاب علیہ
 بزرگتان ادویہ کہ استعمال است در ضعف بصر و دم و تقویت چشم و غیرہ شادنج تو تیار
 مروارید نخاس محرق مائتا صبر اقلیمیا سے ذہب ملح اندرانی جعدہ فلفل امیض اشبنہ
 سفیداج ماسیدان تو بال نخاس حفص نوشادر دار فلفل زبد البحر قرفل کحل
 سازج زعفران سرطان بحری زنجبیل سب سنبل ہلبیہ زرد کافور جوز بو آب بادیان
 سبکینج ادویہ کہ استعمال است در نزول ماء چشم اقلیمیا سے ذہب زعفران فیون فلفل
 صمغ مائتا از زوت زرنج احمر مرزنجبیل دار چینی دردی غل محرق دار فلفل وج صمغ
 زیتون عروق خاکستر خفاش فریون حلتیت سبکینج فلفل مرارہ سر مرارہ ماغ مرارہ کرکی
 جعدہ مرارہ شیو طامارہ با ز مرارہ مجل مرارہ التیس مرارہ العقاب مرارہ باشق مرارہ

فلفل مراره ذیب مراره ارنب فحم حنظل اشق کما در یوس جعد عصاره بادیان تو تیا مراره
 یخرمه مراره ثعلب مراره حلزون مراره غزال مراره اسد مراره مرغ مراره سگ صیاد
 مراره حدا مراره دراج او و پیه که مستعمل است در انتشار موسی اجفان و غلظ آن و
 اتساع ناظر و صفرا ن مجرب نواة التمر محرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار
 زبل موش صنغ قشور بندق محرق مراره حدا مراره گرگ فلفل ارض نظون روغن لبان
 او و پیه که مستعمل است در ناصور ماق عین و او جلع شدید را مجرب صبر کند را نر زوت و ملانین
 گنار کحل شب کثیر اسفیداج صنغ غری انیون اقلیمیای ذهب بسد نخاس محرق مروارید
 نشازعفران زرنیخ احمر شکر طبرزد

فصل چهارم از مقاله پنجم در ادویة مفرده در ابتدا سے در د چشم حار نفع می کند قطور
 حفض سحوق بشیر و ختر چکانیدن آب آله منقوع در گلاب و کافور محلول در آب جرب
 عین در اناج آید و قنیکه سخن نموده شود از زوت بسفیدی بیضه یا شیر دخترا یا شیر بز و بر چشم
 طلا نماید در نفع عیب می نماید استغول مسکن و جرح و در امتداد دست و لعاب بماند نفع
 می نماید در آزار گمانجی روز اول رسوت و گیر و آب که کنار طلا نمایند و بعد از آن که خشکی معلوم
 شود زغال کنه دیوار خام را با آب سائیده بیرون پاک طلا کنند و اگر سرعت نفع مطلوب
 باشد نقل و زرد چوبه در آب سائیده طلا نمایند و خانه زنبور طلا کردن نیز نافع برای و دروخ
 اطفال مجرب است زردی بیضه یا شحم ذب مثل مرهم نموده بر پارچه طلا کرده بر عین بندند و
 اکتال بانزوت و زعفران همین نفع دارد و بازو کوفته و بیخته مثل غبار سائیده بر اجفان پیا
 در بندند و سه ساعت بگذرانند ازل می گرداند جرب عین را و منع میکند چشم را از قبول مواد جرب
 مجرب است و همچنین فلفل سائیده مجرب نفع بلغمی نماید و در هیچ پرده ضنا در مرهم داخلین یا ضنا
 اشق و سکنج در سرکه و روغن گل نافع است در شیر نیز نفع می نماید بر اسه و دروخ زرد را
 در عقد غب تر نماید پس با زردی بیضه سائیده بر چشم طلا نمایند و اسه که با فلفل بعنبتیه
 شود زائل میگردد از بوق احمر و روغن زیت سائیده صبح و شام اکتال می نموده باشند اکتال
 در فلفل مع ما و الرازیانج المنذور علی کبد التیس المشویة فی حال الانشوا و المسوقة بعد ذلک

کامع فی العشاء و ما یفتح العشاء اکل کبد الماغر مقواد کب العین علی سجارة و الا کالحال بالعسل و ما
 الرزایانج مزوجین ثم تقض العین ساعة و تنیکه ماش را خائیده بر غرب بند نیز اکل سینا پرغرب
 در قروح اجفان ضماد عدس و پوست انار و فلق مطبوخ در خل نافع است در مقام و فل اجفان
 بعد تمهیه غسل باء آبلج و ماء شبت و ماء بحر و کحل با کحل جلایه قاتل نافع است دوشیدن شیر
 در چشم و ضماد نمودن به بادام مدقوق و تمکید بآب گرم در کلال بصر که از اد است نظر بسوی شیخ و
 رجوع شعاع آفتاب حادث شود نافع است در بیاض موی هذب و لک شقائق مضموع
 در وین نافع است طلاء خون قنفذ و مراره آن و جذبید ستر مساوی در لعاب دهن مخصوص صائم
 آینه بر موضع شعر منع ینما دیدنات شعر را همچنین مراره بز و کذک لک لفضل لبن التین در سفوف جن
 طلاء کافور مصری سوخته در روغن گل آینه بعد تمهیه نافع است در ثابیل جن شونیز و در خل
 طلا نمودن سفید و مالیدن عکریت موجب تحلیل است در آب سترخا و جن طلا را شیاء محقق
 مرواقیا و زعفران و ما میثا و ماء آس نافع افتد آفتاب هذب اگر بسبب داء القلب باشد طلا
 خسته قمر محرق نافع است بیخ درخت کونل بآب سخن نموده بر ناخن گذارند در چند روز ناخن
 بر طرف شود و واسطی که شعر زاندر نافع است موی را بکشند و فی الحال خون استر
 و یار و روغن کچله بران بالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد سیب را بکوبند و ضماد
 کنند مجرب است جهت تسکین در درم مخصوصاً در شتاضما و زرخس بر جبهه نافع می آید
 و معه و سیلان آب را که بسبب حرارت بود نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بضمیه
 با هم مزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد طلا از جالینوس که منخ انبات شعر زاندر و انقلاب
 کند بعد از تنف بالند سر صفوف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته طلا کنند کحل
 که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید ص ص بگیرند و تیا و هفت روز در آب با دیان تر نمایند
 پس خشک نموده سائیده استعمال کنند و بگیر ص ص بگیرند زرنج با بول کودک بسایند و خشک
 کنند پس جها ساخته در نا صور گوشه چشم افشانند بعد از آنکه نا صور را فشرده آب کرده باشند

بصفت از عیون و عیون

مقاله ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فوائد و قواعدی که معالین را بطرف آنها گوش باید داشت این است

هر چه در اذن تقطیر نمایند نیکترم باشد و از رسیدن هوا سس سرد و گرم و از دخول آب حیوانی
گوش را محفوظ دارند لذتگفته اند که پنبه را در گوش نهند خصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید که
است و در هر هفته یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاه داشتن صحت آن و نیز احتیاط
باید کرد که اورام و شبور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث ثبور باشد شیان مایه در
سرکه حل نموده اند که چکانند و در یک هفته یکبار شیان مایه چکانیدن امن از نزول تلخ اول
بطرف گوش است و تخمه و اسفلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوی دست
و حرکات عنیفه و سکر متوالی و خوردن منجرات و امثال آن مضر است در امراض اودی
اول تنقیه نمایند بعد از آن ادویه در گوش چکانند و هر گاه که حاجت بسوی مجذرا باشد سپس
بهترین ادشیان مایه است مع اندک افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در
روغن حاصل نموده استعمال کنند که مبادا سبب غلظت روغن در گوش بچسبند و موجب مزید وج
گردد و بخلاف شیر که با وجود ارضاء و تسکین بسیار از جهت جلا و مانیت مانع التصاق است باید
که استعمال مجذرات کمتر و وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب و قدر اکثر میگردد و دو خاکه کثرت
از افیون قوی تر است در تخمیر و تجفیف پس و قتیکه و مع شدید باشد افیون را سوخته با قدر
چند بیدستر یا میزند و استعمال نمایند و هر گاه که ضربان و وج شدید و خوف و تشنج بود پس
ناچار است از استعمال مرغیات و در علاج انفجار و مغز پختنی را از قابضات و پاکویات و پاک

ایضا

مبردات بند نمایند قال بقراط من کان به صمم ففرض له اختلاط مراری زال صممه
فصل دوم از مقاله ششم در مرکبات الفیه انکجاب از شفائی گرانی گوش را که از عقب
سهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بوده ازل گردانند ص با بونه اکللی الملک
قیوم از هر یک ده درم نام مرزنگوش از خرپوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس گل سرخ
هر یک بیخ درم درده آتار آب بچوشانند تا بیه آثار آب آید سرد گوش را بر بخار آن بداند
و تفصیل حوالی گوش به نخه که آب در صماخ زود نمایند انکجاب که نقصان بطنان
مع را که سبب غلظت غلیظ خام باشد سود و در جهت تنقیه دماغ ص صمداب صعدا فستقین
با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتاب اندازند و قلع بر سر آن آفتاب نصب ساخته پنبه

صمدی استنطیقه انکجاب

قعه بقدر برداشت در گوش نهند تا بخار اندر گوش رود انکباب معمول جهت در و عارض
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بیدگل خطمی گل سرخ عنب انقنب از هر یک دو توله کوکبا نیم توله
در آب بجوشانند و سر به بخار آن دارند و هر گاه تحلیل زیاده مطلوب باشد باونه اکلیل الملک
بیا میزند و هر گاه تسکین ورح و تبرید منظور بود تخم کاهو و بزرا لینیج بنفشه انکباب جهت
در گوش که بسبب ریا ح بارده غلیظ باشد سودا در دهن شدت سبز باونه اکلیل الملک
ورق غار مرزنجوش نام قیصوم جمله را جوشانیده انکباب نماید انکباب دیگرش باونه
انستین اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آن را جوشانید انکباب بخار آن نماید
انکباب که طنین دودی را سود دهد بعد تنقیه و داغ ص پودینه انستین مرزنجوش صغیر
بجوشانند و انکباب نماید انکباب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند ص برنجاسف
گل باونه انستین رومی مرزنجوش اسطوخودوس مشکطرا شمع معصفر حاشا جعد خشک
اهل نظر اسالیون تخم حنظل جوز السرو کمانیطوس دار شیشمان سبز پودینه جمله را با هر طریقی
بهر سرد جوشانند و به بخار آن انکباب نماید انکبابی به نحوه دیگر مجرب جهت در گوش
منقول از بیاض علی اکبر خان ص مرزنجوش پوست خشکاش گل بنفشه کشیز خشک
چوب چینی جوشانیده بخور نمایند بعد از آن اشته شفا لوباشعله شمع موسی بریان نموده ساینند
با پنبه مخزوم کرده در گوش بگذارند

در علاج انکباب باونه اکلیل الملک در عارض پودینه مرزنجوش

فصل سوم از مقاله ششم در مرکبات خائیه و دالیه حجه مجرب جهت ثقل گوش که از
سده و خلط غلیظ باشد متصل در گوش و طنین منقول از بیاض عم مرحوم ص تبره سفید
خراشیده دو گرم انزروت ربع درم تخم حنظل پوست بلبله کابلی از هر یک یک گرم کتیرا دو
کوته تاب خمیر نموده حب سازند شربت یک درم بطریق شبیا رود و اس که کری گوش برد
ص مغز بادام مغز تخم کدوی تلخ هر یک یکد ام تخم نیم پاؤ ادرک پاؤ سیر همه را نیم کوب کرده
در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کنجد نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب
شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند و واس که جهت در گوش که بسبب تولد باد
در وقت انشد مفید است ص برگ آکله تازه بر آتش گرم کنند و بانذک روغن گاو چوب

سازند پس بمانند و بیشترند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکھ چند پس گرم کنند و افشوده بچکانند و تیر باشد و واسه که درم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد از لونه اندن صس پنج هنگوٹ از دچو به پنج اندر این نمک دیو در آب سائیده طلا کنند و واسه که براسه بریم بند کردن گوش بعد از آنکه اخراج از او یه دیگر کرده باشند بچرب است صس پوست بیضه مرغ و خر مهره زرد بوزن مساوی گرفته هر دورا سوخته سائیده نگاه دارند و در گوش دهند و واسه عجیب براسه تسکین و جرح منقول از نایه سیسی صس چند بید ستر افیون از هر یک دو درم کوفته بخیته در میفتخج نوزده درم خمیر نموده بچوشانند که خوب منعقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند

فصل چهارم از مقاله ششم در مرکبات رائیه و شینیه روغنی که در دراکه از حرارت بود نشانند صس روغن گل ده درم روغن بادام شیرین بچیدم سرکه کنه سی درم بچوشانند تا روغن بماند روغن کندر در گوش را که از سردی گوش بود زائل کند صس کندر بچیدم صبر مرصطکی چند بید ستر حنظل زهره گا و هر یک یک درم روغن بادام تلخ بست درم شراب کنه چهل درم ادویه کوفته با شراب در روغن بچوشانند تا روغن بماند روغنی که بخت در گوش دکری آن مجرب است صس بزرا الینج حرمل هر یک دو درم جو کوب کرده و شب در یک رطل آب بغیسانند و صبح بچوشانند هر گاه نصف بماند صاف نموده روغن کچند نصف رطل داخل کرده باز بچوشانند تا روغن بماند روغن تر سب در گوش را نافع بود و نقل سمع و بادیه که در گوش بود دفع کند بار با بجزیه مولف رسیده صس روغن کچند بچیدم آب تر سب جزو بچوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند روغن بخت دو طنین و نقل سمع صس انستین رومی و بابونه را در سرکه بچوشانند و گوش بر بخار آن دارند بعد این روغن چند قطره در گوش چکانند زهره گا و یک توله روغن گل روغن مغز خسته مشتقا لو هر یک دو توله باتسه در کمال ملائت بچوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نیم افیون خالص در آن حل نموده بکار برند منقول از بیاض جدا مجدم حوم شیا به که بخت کبری گوش از مجموعه صس مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل مساوی کوفته و بخیته

دو

در زهره گاوشيا نما ساخته وقت حاجت بروغن بادام تلخ نمايده در گوش چکانند
 شيانے که در صمغ عظيم النفع است صس بوره حب الغار چند پيدستر هر واحد نصف
 جزو خردل انجیر هر یک جزوی شراب عتيق مقدار سه که پو شد و وارا بچوشانند کسند
 شود پس شيانها ساخته در گوش نهند شيان نافع براسه ثقل اذن منقول از بياض عم
 مرحوم صس تخم حنظل عصاره انستين جنديد رستزراوند در حرج انهر یک نهدم پورق سه دم لفظ
 ربح و پرفيون و انق کوفته شيان ساخته در مراره گاوشايد در روغن بادام آيخته در گوش قطور نمايد
 فصل هشتم از مقاله هشتم در مرکبات ضاويه و طائيه و عينييه ضما و که در م صلب گوش را
 نافع است صس تخم بطشتم و جاج هر دو را بگذارند و قدر سه بوغنم خوب با ریک ساخته
 بنيد از نند در هم کرده از خارج ضما و سازند ضما و که در م بيرونی گوش را سود دارد صس
 آرد جو با قلع بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک بروغن بنفشه و آب گرم ضما کنند ضما و می
 که در ورم گوش که از آب رفتن بمرسيده باشد استعمال کرده ميشود صس پوست ختمخاش
 اکلیل الملک بابونه بنفشه تخم کتان خطمی آرد جو مقشر بشير زنان مرشته ضما کنند ضما و که
 انگسار يعني کوفته شدن اذن را نافع است صس صبر مر مغانث اقا قيار اتيانج حنا هم
 سرشته بران جانب که منکسر شده باشد بر نهند و حضورا بر هيئت اصلی بر بندند ضما و می که
 که انقلع غضروف گوش را بعد ران به موضعش و بستن آن بر فاده و بعد نصف مهال
 بکار آيد و ازين ضما و تسکين و بوح کما حقہ رو نمايد بگرندانان جو خشک و در آب ترکند هر گاه
 بيل شود قدر سه از سرکه و روغن گل بران باشند و مثل ضما ساخته به بندند ضما و معمول
 در ابتدا سه ورم گوش صس آرد جو عنب الثعلب شيان مايشاگل ارمني حفض کي صبر
 صندلين اکلیل الملک فلفل و در آنها بابونه آرد با قلا اصافه نمايند و عند شده الوبح قلع
 افيون بنيد از نند و در سفیده تخم مرغ آيخته ضما کنند طلا سه که در م پس گوش را نافع
 است صس صندل سرخ فلفل شيان مايشا صبر زعفران مرحله برابر بگلک طلا نمايند
 طلا سه که مستی است به زود تظليه دی ورم داخل گوش را سود دارد و مبر دو مسکن جمع
 است و بعد نصف بکار بايد بر صس صندلين مايشاگل ارمني حفض سفيدان بوش در بند می

در علاج بنفشه ساخته است ۱۲۶ در علاج الامراض است ۱۲۶

تم کاسنی طباشیر کافور جمله ده دو است از هر یک قدری مناسب بگیرند و با بعضی شیره های
سرد چون آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاسنی حل کرده بسرشد و بنا دق سازند بر
شکل نزد یعنی سربار یک و پنج آگنده و ذی اضلاع و وقت حاجت بشیره های مذکور بپزنگ
سایده طلا نمایند وضع این مرکب حین بن اسحاق است و مقصود از پہلو و ارساق من آنکه
زرد سائیده شود عطوس که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه
ص ص کندر صبر حبه السواد جمله یا تنها یا با یک ساخته در بینی نهند که عطسه آید
فصل ششم از مقاله ششم در مرکبات فانیه و قانیه و کانیه و سیمییه فقیله که قرصه گفته را مفید است
از بیاض خرد ص از بهره گاؤ دو جز و غسل یک جز و بوم آمیزند و لونه گفته شده فقیله ساخته بدان
آلایند و صبح و شام در گوش نهند و نیز لته بصل آلوده قرصه جدید و عتیق را مانع است و اگر از زردت
با یک ساخته در غسل بیایزند تو تیر گرد و فقیله برای در گوش و بیرون آمدن چرک منقول از
بیاض عم مرحوم ص فقیله از کاغذ سوخته بصل و زرده تخم مرغ آغشته از زردت و دم الاخوین
و سفید اب قلعی و صبر سقوطری سوده بران پاشیده شب و وقت خواب در گوش گذارند و بهمان
دست بخوابند فقیله برای چرک آمدن از گوش و درد گوش ص روغن نیب و غسل با هم
سرشته فقیله را با هم آغشته در گوش گذارند قرص معمول و مجرب ولی نعمت سلمه الله تعالی در روج
اذن ص گیر و فلفل هر یک دو درم زنجبیل یک درم همه را سائیده در آب کشنیز سبز یا آب
قراخ سرشته قرص سازند و وقت حاجت اند که در آب سائیده گرد گوش طلا نمایند قرص
شقال کندر نظرون هر یک سه شقال زعفران چهار شقال عصاره قشقاخ گلاب هر یک دو
شقال بادام مقشر بست عدد کوفته در خل سائیده اقراص سازند و وقت حاجت اگر درج
شدید در گوش باشد با روغن گل و اگر نقل باشد با خل سائیده قطور نمایند قرصی که تقویه گوش
از روغن کند و سده و سخی را مانع باشد ص زاج ربع اوقیه صبر مکندر هر واحد نصف اوقیه
ترهما سازند و وقت حاجت بسر که در روغن گل حل کرده بچکانند قطور جهت و بچ بار و ص
روغن خیری و دو درم زهره گاؤ تازه دو شقال بچوشانند تا تری زهره برود و روغن بمسند

غسل برای برطرف
کردن و معده و فکال و کولر
۱۱

قطره قطره در گوش چکانند قطور که در گوش و طنین را سودمند بود ص روغن بادام تلخ
سه درم میعه سائمه چهار درم علك الانباط بخدرم روغن خیری ده درم میعه و علك را در گوش
بگذارند و نگاهدارند و یک قطره نیگرم بچکانند قطور که قرص را نفع دهد و چرک پاک کند ص
صبر بوره ارمنی زبد الجردم الاخون کند مرزنگار خشت الحیدر کوفته بخیته بسره که آیمخته در گوش
چکانند بعد از آنکه چند نوبت ماء العسل را چکانند باشند و اینها فیتله بتعسل آلایند و در
ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور جهت در و حار ص ایون یک درم شیان بعض
سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم با هم مزوج ساخته در گوش چکانند قطور
که جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است ص کافور ایون هر یک طسوجی در روغن
خلات و شیر و ختر حل کرده در بینی و گوش چکانند قطور که طنین و دوی و قرص را نافع است
ص کندر زعفران فرنیون جنید ستر خربق سفید هر یک سه درم نظرون بوره ارمنی
هر یک دو درم کوفته و بخیته در شراب حل کرده بچکانند قطور که طنین را نافع است
ص قرنفل نیم درم مشک دانسته بآب مرزنجوش ساینند و بچکانند قطور جهت طرش
ص خربق سفید یک درم جنید ستر نیم درم نظرون کوفته و بخیته با سرکه کهنه بچکانند قطور
نافع برای طرش و صم جنید ستر سه درم نظرون یک درم و نیم خربق یک درم و نیم قرص ساخته
در بعضی روغن حاصل نموده قطور نمایند قطور بحرب بر لسه در دو درم حار شیان بعض
کافوری در شیر و ختران سفیده تخم مرغ و لعاب نیکو مخلوط نموده بکار برند اگر چه تبرید بر تبرید
منع است لیکن در بعضی امزجه حاره شدیدیه ادویه را برینخ پرورده استعمال نموده شفقت
عظیم مشاهده کرده که جهت و قرص و صم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید که بعد تقیه
کند ص حند قو قه برگ غار مرزنجوش برنج سفت تمام صقر پاونه بچوشانند و سفنج یا
ند بر آن تر کرده با این طلیح در مثانه نگاهدارند آخته خوانی گوش و پس گردن تکید نامند
مرامم هو جوه یعنی شنکار جهت قرص گوش و سیلان مده و تسکین وجع منقول از اینها ص
ص انزروت سفید آب هر یک یک درم هو جوه دو درم موم سفید سه درم روغن کنجد
ده درم مرامم ساخته بکارند خطائی فیه کرده در گوش نهند مرامم که در ررض اذن بعد فصد

در علاج گوشه با شیره و ختر ۱۱ ص در علاج گوشه با شیره و ختر ۱۱ ص

تنقیه نافع است ص با زد و نصف جزو و صبح با بظم زفت هر یک جزو سه قیر و طی از تخم بطور
 کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دو آب یا میزند و از آتش فرود آرند و بالند و مرهم سازند هر کم مصری
 جهت جراحت اندرون گوش حص سرکه هفت درم عسل هشت درم با هم بجوشانند تا بقوم
 آید پس دو درم زنگار سوخته بر آن افشانند و مرهم سازند و فقیله بدان آلوده در گوش نهند هر کم
 با سلیقون کبیر و مرهم سفید اب که جهت قرص گوش مفید است در جهت امراض جلد خواهد آمد
 فصل هفتم از مقاله ششم در ادویه مفروده کوژی را سوزانیده و زرم سوخته در آب لیون سخن نمود
 تقطیر نماید تسکین درد نماید بر سینه و جاذب حارشیان مایشا در شیر عورت و روغن گل سائیده
 نیگرم قطور نماید بخار طبع برگ نیب مسکن درد گوش است ادویه که در قروح فرسه گوش
 که منفذ تنگ شده باشد و گاه باشد که استخوان برهنه گردد و نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهره گاه
 یا شیر زنان فقیله قرمانا و نظرون و عسل انجیر در گوش گذاشتن جهت درد گوش که با ریح باشد نافع
 بود بول کودک نابالغ را در پوست انار جوشانیده قطور نماید فقیله زهره گاه و تر کرده بگذارد نظیر
 فقیله بصل آلوده از زروت مسح بر آن پاشیده تنقیه چرک نماید و واسطی که آب را که گوش
 رفته باشد و بیل و دیگر تدابیر بر نیامده باشد آنرا فوراً بیرون آرند چوب بردی یا شبت یا بادیان
 که متکثر نبود بلکه متخلف باشد قدر یک وجب بگیرند و یک طرف او بقدر ثلث و سه که چهار انگشت
 مضموم میشود پنجه پیچید و در روغن زیت یا روغن دیگر میالانند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش
 خواهند نهاد هموار کنند بنحی که اندر در آید و چسبان بود تا هموار داخل نباشد و اگر طرفی خالی
 ماند یا بر چشوش سازند پس آن طرف که پنجه است بیفزوزند و هر گاه حرارت و اندر گوش کمانیست
 محسوس گردد چوب را دفعه بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و در اتمای
 این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت بر آید هر گاه آب اندک
 بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن و السراج
 آب برگ زقوم تازه را که نیگرم کرده در گوش چکانند بخوبی که بر شود و بیدارند و تکرار این عمل
 کند همچنین اگر دو سه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند در ساکن می شود و همچنین آب
 برگ سدرس مجرب است همچنین ناخواه که در بول خیسانیده باشند و خوب مالیده

علاج در بخار مرهم عمل نام کرده

چند قطره از آن در گوش چکانند در دو بار در اسان گرداند و واسطی که جهت چرک گوش
 نافع است سماگه بربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالاس آن قطره
 چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوسه بدور شود چرک گوش طفلان
 را حاجت دو انیت بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دو اکافی است
 خنفل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بماند و فشرده در گوش چکانند گرم بمیرد
 دو واسطی که طرش را نافع است بیخ تازه خنفل بکوبند و شیر آن بچکانند تقطیر بول شتر
 چند روز متواتر همین عمل کند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گوانی گوش را بر دور و روغن بادام
 تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بر پشت گرم در خانه اندرون
 حمام بدانند تا ریم بر آید قطور که رطوبت صرف که از گوش ماکل شود دفع کند ماژ و باریک
 ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرصه دیرینه و پرچک را سود دهد خل خست الحیدر
 چند قطره بچکانند و صفت و سچان است که خست الحیدر را بکوبند و بسره که بشویند و
 خشک ساخته باز بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعد خشک کرده در کوزه کهنه بزنند
 که بقوام عسل آید قطور که سیلان خون از گوش باز دارد و آنارخ پوست و انجیر در دست
 اند سرکه بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمای و اقا قیانیز حاسب است شیر کزنب
 با سرکه نیگرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگذارد قطور که گرم بکشد خواه از خارج
 در گوش در آمدن باشد خواه همان جا پیدا گشته شیر برگ شفتالو و شیر پودینه تنها یا مرکب
 بچکانند و اگر قدری سقمونیانیز آمیزند قوی تر باشد و شیر ترب تنها و شیر پیاز تنها و
 صبر آب یا به حرارت تنها نیز قاتل اند قطوراً قطور جهت درد گوش که بسبب سردی
 هوا باشد پیته در زیت آلوده نیگرم تمیید کنند بخار طلخ شلم تنها براس درد گوش که بسبب
 ریاح بارده باشد مفید است و واسطی که نقل گوش کوکان را نفع دهد هر صبح مادر
 کوک صغیر و نمک با هم بناید و آب دهن یک قطره در گوش چکانند ایضاً سرگین اسپ یا
 سرگین خرمزازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد و واسطی که درم گوش
 بر در منفر سازد کهنل نبات معروف است برگ می گیرند و چند قطره بچکانند چند نوبت

چنین کنند تا ریم بر آید و آب پیاز سفید بختی به العایب حلیه یا اسبنول یا تخم کتان آینه تهین
 عمل دارد و واسه که قرصه گوش تازه را نفع دهد شب یا نهار در کفچه آهنی کرده بر آتش نهند تا
 خشک شود بعد ازان بکوبند یا مثل آن فرسائیده بیا سبزند و در غسل حل کرده بچکانند
 و واسه نافع جهت سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیه ثور و قدری
 از تخم آن و تلخ کرده نیم بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن
 را نیز این دو نافع است روغن خسته زرد آلو حار و جامد است نفع میکند بدوی اذن و
 تقوی میکند سد آن را و مداومت این فزلی است طرش و وجع اذن بار در او طریق استخراج
 این مثل استخراج روغن بادام است آهلی در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود و قطره
 نمایند نافع است بگرانی سمع قطور موسیائی بروغن گل نافع است بگرانی سمع قطور
 که بیره و قرصه گوش را ببرد لعاب حلیه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع یا شیر زمان آینه
 در گوش چکانند انکباب مرزنجوش مجرب است بر لے نقل اذن و وجع باره آن بر آب
 خردق خون از گوش صبر کند رساوی کوفته در آب کرات سائیده قطور نمایند و واسه
 بندی که سسی کلیم است کوفته بختی در گوش اندازند کر می که در گوش باشد بمیرند و بیرون اذن
 آیند مجرب است اگر قطور کرده شود از صبر و سقونیا محلول در آب گرم حیوانی که در گوش
 رفته باشد بمیرد و در شیر عورت نهادر حل نموده در گوش چکانند و وجع گوش را ساکن گردانند
 و اگر درد گوش زیاد باشد قدری افیون در شیر عورت حل نموده در گوش چکانند و گاه
 همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شیاف ابیض افیون با شیر عورت یا آب کشنیز
 مجرب است در گوش را چکانیدن یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده باشد
 نبوده که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است

فصل هشتم

از مقاله ششم در ادویه مستعمله در ظنین و طرش و ریاح و او جاع و دومی و
 سیلان مده و دیگر امراض گوش خل خمر تحقیق عمل زنجار کندش از عفران پوره ارسنی
 از فیون جنبدید ستر خرق ابیض مرظرون افیون میوه سائله ملک الالباط روغن خیر می صبر
 کند روغن بادام تلخ زهره گاؤر و فو مانا نجیر خشک زرنخ دم الاغین و عصاره برگ پودینه

عصاره قشر ترب سقونیا زراوند برنجاست مرزنجوش عصاره سداب روغن سوسن شیان
 ابیض انزوت خبث الفصد شحم حنظل عصاره افنتین قسطار روغن زیت سنبل شراب
 کنه شب بریان فلفل ابیض قلعند پوست انار تخم نمکشت حصص وزرورد حنظل حب افشار
 خردل عصاره حمرم عصاره برگ سنوبر

مقاله هفتم در تدبیر انف مشتمل بر یازده فصل

فصل اول در بعضی فوائد اگر بینی که در امراض حار و بیعی علی الدوام روان میگردد
 مثل رایحه مسک یا طین مبلول و جز آن می آید و شسته ذی رایحه حاضریت پس باید دانست
 که مرض شرف بهلاکت است و بعضی معالجات انف مختص باین نیستند که از راه انف
 بکار برده شود مثل غراغ و اطلیه که بر راس میگزارند و بعضی مختص اند مثل بخورات و شموات
 و سحوبات و نشونات و نفوحات و هر کس را که سحوط نانی باید که دهن او پر از آب کنی
 و بگونی تا بر پشت بخوابد و سر را بسوی پشت کند و دو ابرو را بالا بکشد تا اثر دو ابرو بهترین وجه
 رسد و اکثر بعد استعمال ادویه در سر لذع شدید پیدا میشود پس بساست که خود بخود رفع
 میگردد و بساست که محتاج میشوند بعلایجی که تسکین آن نماید و بهترین علاج نگاه داشتن نوله
 تر با آب گرم بر سر وقت سحوط نمودن بشی حاد حریف است و پیش از نگاه داشتن خرقة
 باید که بر سر شیردوشند و باروغن گل با خلط ریزند و ادویه نزله و زکام در امراض انف
 مذکور میشود اگر چه بعضی اطباء در امراض راس ذکر کرده اند و اگر بطرف حلق ماده نازل شود
 آنرا نزله گویند و اگر بطرف بینی زکام و بعضی اطباء زکام میگویند آنرا که در آن ماده نازل
 بطرف بینی و چشم و جلد و رو ببالجده بطرف مقدم اعصاب و چه شود در قیق و شور و سوز
 و مانع شحم بود و ماده نزله گاهی بطرف ریه و مری و جز آن می افتد و موجب قرصه میگردد
 و گاهی متولد میشود از آن قویخ مخصوصاً از مخاطی خام و عطاس صاحب نزله را در ابتداء
 ضار است منع تفج می کند و بعد نفع نافع از جهت استقرار فضول و صاحب این علت
 را لازم است که بر امتلاء بطن خواب نکند و از شرب آب سرد و آب سیخ احتراز کند
 و نیز صاحب این مرض را فصد مناسب نبود مگر در بعضی صور مثلاً اگر ماده کثیره و دبا شد

و خون آفتادن بطرف ریه و حدوث قرصه باشد پس آن وقت قصد نماید و بقدر ضرورت خون گندیده
و حتی الوبح بر سر روغن مانند قال بقراط اکثر من یصیبه لنوازل یصیبه الطحال انزل عنی تک لان الهیاء
لنوازل الرق اخلاطاً و من غلظت اخلاطه تهباً لنوازل کثیراً

فصل دوم از مقاله مفتوم در مرکبات بانیه و تانییه بر شعشما معنی که بره الساعه است
جت زکام و غلظت چشم و نزله و دوار و وظنین و لقوه و فالج و صرع و رعشه و سیات سهری
و نیان و مایجولیا و غیره امراض سوداوی و سهر مفرط و هذیان و ضعف اعصاب و استرخا دلته
و بلاد ذهن و بخرنم و سیلان لعاب و نزف دم و قویج و مقص و درد معده و کبد و سنده و
ضعف کبد و انواع استسقا و سرعت انزال مفید و ادمان او بعد انزال امن و هنده از ضما
و در قلع حیات عنیقہ و سعال نافع و پاد زهر جمع سموم صس نفل سیاه نفل سفید و لیج
سفید هر یک بست شقال ایون مصری ده شقال زعفران پنج شقال سنبل عاقر قرقزاق فرنیون
هر یک یک شقال ادویه جدا جدا یک بند بعد و زن نمایند و همراه عمل صاف که سه چند جمله بود
بهر شند و سه ماه در جویدارند پس بعل آرد و مقدار شربت او نهایت نصف شقال است و نقش
و رنگ و قوتش تا پنج سال باقیست بر شعشما از محمد صادق براس زکام و نزله نافع بود و
مسک و مقوی باه است و دیگر امراض سر را نفع میرساند صس مرادینا سفته کهر بار شمع
بسد امر سنبل الطیب عاقر قرقزاق زنجبیل خوبان سیلجه بهمن سرخ بهمن سفید سازج هندس
آله منقہ و رق نقره از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم قر نفل جوز بودار چینی عود
لسان و داله سعد کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بزر الیج ناخواه هر یک دو درم ششک خالص
یک ماشه ایون پا و آثار شهد خالص دو آثار بنوعی پسته مغز بادام مغز نار جیل مغز گردگان از
هر یک یک دام نفل دار نفل چهار ماشه کوفته بنحیته بدستور معمول همچون سازند تریاق
نزله نام لعوتی است که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات استصل مطحون
پنج درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک هر یک ده درم تخم کاه بو هشت درم بزر الیج
کونار هر یک سنی درم تخم خشخاش سفید چهل درم خیسانیده بچوشانند و قند سفیدی صد
درم اضافه نموده بقوام آورند و گل سرخ کشنیز رب السوس نشاسته صمغ عربی

میل نمایند حسب نزله دیگر محمول حکیم علی اکبر خان صص ایون بزراینج مصطکی کثیر کبریا
 شمع صمغ عربی نشاسته گل گاوزبان تخم ششخاش نمز تخم خیارین گل ارمنی هر کدام دو مثقال زعفران
 نیم مثقال رب السوس دو مثقال ونیم ریوندر صیتی یک ونیم مثقال کوفته و بیخته جهما سازند هر چیزی بقدر
 لطف بوق نقره چیده نگاهدارند خوراک دو حب حسب ایون بابت اعتماد و خان گجراتی منقول
 از بیاض خرد عم مرحوم صص ایون مصری یک سیرا کبری مشک خطائی دو توله زعفران
 چهار توله عنبر یک توله گلاب یزدی قدریکه اجزا در آن حل توان کرد و قتیکه ایون نزدیک آید
 اجزا داخل کنند چون بقوام رسد فرو در آرد و در ظرف چینی نگاهدارند و به گل چینیلی پرورده
 استعمال نمایند تا بوسه ایون نماید بعده حسب بسته بقدر متعادیل نمایند نشاء عالی می بخشد
 حسب ایون مسک مفید جهت زکام و نزله که نواب اعتماد الدوله میل میفرمودند منقول از
 بیاض عم مرحوم است صص مصطکی یک دام زعفران سه م چند بیدستر نماید و فلفلس گردد
 عود هر یک یک پوست اترج و دارچینی یک ایون صاف کرده هسنگ ادویه اجزا را
 کوفته و بیخته با گلاب خمیر کرده حسب سازند و بقدر احتمال طبیعت بکار برند طریق صاف نمودن
 ایون این است صص ایون را نیکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب
 نگاهدارند بعد آن ایون در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بالند چون خوب حل شود بگذارند
 که چند جوش خورد بعد از آن آهسته از فاشق گرفته در صافی انداخته باشند تا تمام ایون در
 صافی در آید بعد از آن صافی را آهسته بگیرد و در آهسته بکجای کرده باشند تا هر چه
 خلاصه است جدا شود و در دنیاید و در در آب کرده بچوشانند چند جوش که بخورد با تا
 همان روش صاف نمایند و آنچه در و بماند باز در آب کنند و بچوشانند تا و قتیکه تلخی در و در
 ماند آن زمان در در او و کنند و آب صاف نموده بچوشانند تا و قتیکه غلیظ شود پس نگاهدارند
 و اندک روغن بادام بر طرف بالند که نچسپد بعد از آن نگاهدارند که ایون صاف شده است
 حسب موسیائی جهت دفع نزله و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع صص
 یکی یک ماشه قرنفل دارچینی حصی لبان صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه
 مصطکی خوتجان بجن سفید و سرخ هر یک دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه موسیائی کافی

در علاج صص بزراینج است

میوه سالک هر یک شش ماشه کوفته بخیته بروغن بادام چرب نموده بآب کوکنار خمیر کرده
 برابر نخود بهما سازند یک حب دو حب صبح و شام خورده باشند حب نزله علامه الدین
 محمود ص یخ لفاح بزرالینج سفید نشاسته کثیرا فیون زعفران تخم کا هو صمغ عربی اجزا
 مساوی کوفته و بخیته بآب است کوکنار سرشته جهما سازند هر چه بقدر فلفله
 فصل چهارم از مقاله هفتم در مرکبات غائیبه و دالیه و رایه خمیر خشتخاش جهت سرساک
 و بخواهی و صداع و منع نزلات حاره و اصلاح ریش سینه و شش و دفع دروسینه و
 تعدیل اخلاط محرقه و تسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن تا دو سال باقی میماند
 ص کوکنار کلان با تخم صد عدد نیم کوب سازند یا پوست را جدا بکوب کنند و تخم را نرم
 سازند و با دو نیم من آب باران بپزند و بیالایند و یک تیم من قند انداخته توام دهند و خمیره
 سازند و اوای جهت منتن بینی ص قشاد کندرب ربع جز و قشور نخاس شب یامانی
 زعفران هر یک جزوے باریک ساییده قدرے ازین دوا بعرفت میل در بینی علیل
 که او را مستلقه خوابانیده باشند اندازند و اوای که رعاف بند کند ص بلیله گل محضر
 انار خام بر ابر سوده بآب سحوط کنند از هر قسم که باشد بند کند و اوای که بدبو بینی
 دور کند ص جوز بوا و ارجینی بسباسه قر نفل هر یک یک درم کوفته بخیته باشد بخورند و بول
 شتر هر روز سحوط کنند و اوای که جراثیم بینی دفع کند ص آب برگ چنپه آب بلیله و
 بلیله و آمله قدرے رنگ ترهتی سوده در بینی مالند ریش ترصحت یابد و اوای که با سوزینی
 را سود دهد و آن گوشت افزونی بود که در بینی بمرسد ص زنگار نو شادرا شکار کجا کرده باشد
 آمیزند و فتیله بان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پر میز نمایند و اوای
 که نافع است برای قروح رویه منتنه الف منقول از بیاض عم مرحوم ص علفس مر
 زعفران سعد زریخ شب کوفته خوب باریک ساخته در ناف نفوخ نمایند روغن نابخ
 بر لے سیلان آب از ناف و عین مد حالت زکام از بیاض عم مرحوم ص لاون را در روغن
 کنجد حل کرده بجوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدرے قر نفل سحوق منخول
 آمیخته بر اس خصوصاً بر مقدم آن باند

نسخ با سوده آنکه با اس
 در یاد بزرگ دواست
 یا آب و شکر و زعفران در غبار
 زیاد است ۱۱۷

فصل پنجم از مقاله هفتم در مرکبات سینه شینینه سعوط که رعاف را جیس کند صل کا غذا
سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیماز و در سرکه سوخته پوست انار ترش کندر مرصوف سوخته
شادنج مفول هر یک یک جزو کا فور ریح جزو کوفته بخته آب بادروج در بینی چکانند
سعوط جهت خناق صل تنکار در موم و روغن حل کرده همیشه سعوط کنند تا مرض به کلی
زایل شود سعوط صل شو نیز مراره که که شخم خنفل خربق سفید کوفته بخته ببول حمل اعرابی ^{کند}
تر کرده در آفتاب بگذارد که خشک شده قابل حب بستن گردد و جهاش عدس ساخته بوقت
حاجت یک عدد در یک قطره روغن مرزنجوش حل کرده سعوط نمایند سعوط قوتیر جهت
بواسیرانف صل شب یمانی س سوخته قلفطار قلفندرخ سه سن سفید زاج سیاه نظرن
اجزای مساوی کوفته بخته آب انار ترش یا شراب انگوری یا شل آن تسویط کنند و اگر قتیله آب
انار ترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری یا آب پودینه تر کنند و این دو اهار ابلین پاشند
در بینی نندم سفید افتد سعوط قوتیر که خون آمدن را از بینی باز دارد صل کا فور چهاردهم
افیون کندر مرصوف سوخته شادنج هر یک سه درم قرطاس سوخته زاج سوخته شبکائی
بریان کرده مازو در سرکه سوخته عصاره لخته التیس گلنار دم الا خون هر یک چهار درم بکنند
و بپزند با عصاره بادروج و عصاره لسان المحل بسرشد و خشک کنند سه بار مکرر باین عصاره
سرشته و خشک کرده قرصها ساخته نگاهدارند بوقت حاجت بچیز مناسب بسایند و در بینی
چکانند سعوط بر لے غنه که بسبب سده باشد صل علفص سائیده و آب انار شیرین
مقدار یک پوشه آنرا انداخته بچشانند تا آب خشک شود و مقدار نصف باشد کندر و انزروت
آمیخته با زباب انار که در آن علفص جوشانیده اند خمیر نموده سعوط نمایند منقول از بیاض
عم مرحوم سعوط بر لے سده انف که موجب غنه در صوت باشد صل جندبید ستر مر
از هر یک یک درم مشک زعفران افیون از هر یک دانی عدس دو درم خوب سائیده حب
بسته در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند شیا فک که اطباء قدیم جهت خون آوردن
از بینی ساخته اند صل کندش مویزج فرنیون کوفته و بخته بزهره گا و سرشته شیا فک
و بوقت حاجت در بینی نند که رعاف جاری کند شیا فک مختار جالیوس بر لے بواسیر

عنه در علاج امراض

وارسال انف منقول از بیاض عم مرحوم صس یوخذ ماء الرمان المدقوقین المعصورین
بشحماء و تیرک فی اناء من الاسرب حتی یرکد ثم یوخذ انقل و یدق حتی یصیر کالعین دستقا بانها
انخالص فی الاناء حتی یلین و یعین و یعل شیافاً مطاولة و تیرک فی الانف و تکرر و یزوح لعل
ایاماً و یخرج الاشیاف و یطلی الانف من تلك الصاراة و یفعل به کذلک مرارة کثیرة فهو

نافع و لا یولم الما یعتد به

فصل ششم

از مقاله هفتم در مرکبات ضادیه و طائیة غنینه ضماوی که بر سر وجه گذشتن
حبس رعاف کند صس کا فورانیون هر یک ربع جزو گل ارمنی عصاره لیمه التیس گلنار
عدس مقشر هر یک یک جزو کوفته و بنجته بسرکه انگوری سرشته بر تارک گذارند ضماوی که بر سر
جبهه تند رعاف مفرط را باز دارد اول آب شدید البرد بر سر ریزند بعد از آن تصفیه فرمایند
صس باز و سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک یک جزو عدس مقشر و جزو حنظل
همه را کوفته بنجته آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر وجه نهند و اگر خرقه کتان بگلاب که
بیرف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند در صس اقوی خواهد بود و طلائی جهت بطور
که بر بینی در پیدا شود صس کا فور زعفران هر یک نیم درم گل محتوم یک درم گل ارمنی دو درم
بگلاب و سرکه انگوری طلا کنند و طلائی روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است و در ایننگ
تنها هم کافی است طلائی که رض انف را سود مند بود صس ماش زعفران مر را یک
سک گل ارمنی خطمی لاون کوفته و بنجته آب طرفاء سرشته بنجته پئینه بینی بدست راست
کنند و در انبویه پئینه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا بماند طلا رعاف صس آرد
جو گلنار اقا قیا عصاره لیمه التیس انیون صندل سفیده ارزیز هر یک سه درم کا فور دانگ
بگلاب تر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صس اقا قیا نشاسته
گل ارمنی گلنار ساسوی کوفته و بنجته آب مورد یا آب برگ تاک یا آب برگ بار تنگ
سرشته طلا کنند طلا جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم صس نشاسته صندل سرخ
گل منقانی با سرکه گلاب سایید و پیشانی طلا نمایند ایضا صس صندل سرخ تخم کا هو آب کشنیز
آب خیار آب خرفه کا فور شاهره گیر و سادی طلا نمایند ایضا از قرابادین عم مرحوم صس

نسخه

آرد جو گیر و گل ملتانی آله هر یک سه ماشه نشاسته صندل مرخ گچ کهنه گل اجاغ هر یک نیم تله
 کافور ایون هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب بکائون و آب کشنیز تر سرشته بر پشانی و تارک
 سر طلا نمایند طلای جمت رعات از قرابادین عم مرحوم ص عدس مقشر صندل سفید خطمی
 مائینا و اندک کافور و گچ باب مورد بر یا فوخ و پیشانی طلا نمایند طلا بر لے قروح انفت
 صس ناز و پوست پلید زرد با چربی مرخ و روغن گل طلا سازند غرغره که زکام و نزله بار در نافخ
 بود ص صندلین با بونه هر یک دو مثقال اقا قیا کنگار تخم خرفه و گل سرخ هر یک سه درم
 عدس سماق تخم خشخاش هر یک چهار درم پوست خشخاش پنجدرم در یک من آب بچشانند
 تا پانزده استار با ندیالایند و بست درم گلاب بروے اندازند و هر روز مقدار پنج
 استار غرغره نمایند

فصل مقم از مقاله مقم در مرکبات فانیه فقیله جمت رعات ص قلفطارا قاقیا سوے
 خرگوش خاک کندر سرگین خرهمه را یا آب گندنا بر شند و فقیله ساخته در بینی نهند فقیله دیگر - ص
 ایون دانگ گندار گرد آسیا ناز و هر یک نیم درم کوفته و بجز ریخته بعصاره سرگین خر بر شند و بنجایه عنکبوت
 بگردانند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند در بینی نهند فقیله دیگر - ص کافور سوخته پوست
 تخم مرخ سوخته اقا قیا پوست انار ترش شب یامنی هر یک دو درم کوفته بنجته آب بادروج یا آب
 لسان امل یا آب ملح سرشته فقیله بدان آلوده نهند فقیله که همین عمل کند صس مازو سوخته اندر
 سرکه و درم زاج سیاه چار درم شب یامنی شش درم کافور دانگ کوفته و بجز ریخته و فقیله کتان
 بعصاره سرگین خرا آلوده و درین دو اگر دانیده در بینی نهند فقیله که گند بینی بر و صس مر پوست
 انار ترش هر یک دو درم قصب الزریه بزرالنج هر یک یک درم و نیم زاج قر نفل هر یک یک
 درم فقیله را بشراب ترکند و ادویه کوفته بنجته بدان آلوده در بینی نهند فقیله که ریش بینی را لقیق دهد
 صس زاج سیاه شب یامنی مازو مرقوبال صس سوخته هر یک پنج درم ذرا و نذ طولین شش درم
 کندر و اژده درم جمله کوفته در دو من آب بیزند و بیالایند و باز بچوشانند تا بقوام عمل آید و
 فقیله را بدان آلوده در بینی نهند و مکرر همین کنند فلو تیارومی بچونے است منسوب طفت
 افطن و ادو حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این معجون مبارک است ترله با باز دارد

و در دوار اسائن گرداند و قی الدم و اسهال دموی و قویج و هیضه و سیلان طمث را نافع باشد
 نقل سفید در فلفل بز و بلخ هر یک بست شقال ایون ده شقال زعفران پنج شقال تخم
 کرنس کوهی سنبل الطیب از هر یک چهار شقال تخم کرمس مطبی سه شقال سازج هند
 سیخ حب بلبلان عاقر قرقا فریون از هر یک یک شقال و در بعضی نسخها عوض تخم کرنس مطبی
 و قواست مجموع کوفته و بخیته بعمل میجود سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت
 دانگه تا نیم شقال از جهت قویج در طویج مثبت و از جهت درد گرده در طویج جده و از جهت
 درد معده در طویج ایون و از جهت سپرز با سنگین و از جهت دروشانه در طویج رازیانه و از جهت
 بازداشتن خون در طویج سماق دهند

فصل هشتم از مقاله هشتم در مرکبات قانیه و لامیه هموه که در زکام بلغمی نفع تمام دارد و بقول
 از بیاض عم مجوم صس زنجبیل گل دهاوه کوکنار هر یک یک درم در ظرف گلی آب ناریسید
 با آب بچوشانند که بقدر نیم پاؤ بماند خواسته باشد شیرین کرده و الالبه شیرینی یک پیاله قوه خوری
 گر ما گرم نبوشند و برای درد سرتپ سرد نیز نافع است قیروطه جهت قروح انف صس
 مردار سنگ یک درم سفیده قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یک ادقیه مرتب سازند و با تخم
 و جاج بمانند قیروطه معموله نافع قروح یا بسبه و خشک ریشته صس رخ ساق بقرق جزوی روغن
 بادام مربی بنفش دو جز و کثیرا لث جز و روغن یاسمین قلیل بدستور مرهم تیار نمایند لطوحه از
 بقانی که زکام مزمن را نافع است صس لاون لوبان مصطکی کندر زفت رومی گل با بونه
 سنبل الطیب هر یک جزوی موم سفید روغن گل یا زنگس یا خیری هر یک چهار جز و موم را در
 روغن بگدازند و اوها کوفته و بخیته بان بسرشدند و بر پارچه مالیده بر سره بندند و دو سه روز بسته
 دارند لطوحه که نزله حار زقیق را که از لعوقات استعمال مغلطات باز نایساده باشد ازین
 لطیخ بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد باز آید صس گیه زنده تخم خنثاش یا پوست
 آن و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بچوشانند و بعد حلق را سس ملطخ نمایند و اگر باین
 لطوحه گل ارمنی و گل محتوم باب بارتنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد لطوحه جهت دفع
 نزله مجرب منقول از خط والد شریف سلمه الله تعالی صس قطع کاغذی موافق پیشانی از سوز

که حبس رعاف کند ص قراطس سوخته صدق سوخته هر یک یک جزو ققطار نیم جزو بسیار
 بار یک ساخته در بینی و مند نفوخ جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم ص ما زوے
 نیم سوخته و کشیز و غبار آسیا کند رو خون سیا و شان و صبر و شب یامنی نرم کوفته در بینی و مند
 و دستها و ران و خصیتین به بندند لظولی که سده بینی بکشاید ص لاون چوب گز شونیز
 بچوشانند و سر به بخار آن فرود آرند یا سوس گندیم در سر که جوشانیده سر به بخار آن دارند
 فصل و پنجم از مقاله مهمتم در ادویه مفرده گنج کهنه باب سائیده پریشانی طلائه نماید رعاف
 را بند می نماید کلوخجی ببول خمر سائیده هر با باد بچکانند سده بینی بکشاید بول شتر چکانند بپن
 فائده دارد پوست درخت سرس سیاه بچوشانند و آن آب جراحات را بشویند ریش تربنی
 فراهیم آید و به شود بول خمر چکانند متن رایحه انف زائل کند مجرب است و اشتقاق
 خمر ریحانی به ستور تقطیر آب چقندر در اینف مفتوح سده است شخصی که بوی نیک در یابد
 بوی بدنه شک دائم در پیش چکانند و شخصی که بوی بد حس کند بوی نیک نه جذب ستر
 تمام بچکانند و تیا پنجه ضما د کردن حاسب رعاف است حضرت بگیند و در خرقة کتان
 بسته بسوزند و خاکستر بوی بگیند و در بینی و مند رعاف بند کند سنگی گرم کنند و سر که بر آن باشد
 و بخار آن به بینی رسانند از تادی و تکرار نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد
 برود با قلاب سر که ترکند و بر آتش انداخته بخور کنند و بشراب تر نموده همین حکم دارد بخیر صندل
 سفید و دغان و در یابس و دغان و ورق آس مفید است تسبیط شراب ریحانی مبرات ازاله
 بوی بد بینی کند ایضا در شیشعان با شراب پنجه هانت کرده بچکانند متن بینی دور کند
 سعوطی که بطلان شم را نافع است شونیز بار یک مثل غبار بسایند و بزیت عقیق حل کنند و
 چند قطره بترتیب معلوم سعوط نمایند روغن و سر که و گلاب و لعاب حلیله با هم مزوج نموده
 مبرات تسبیط نمایند و اسیرانف را نافع است آب سلق مزوج لباره که که نفع میکنند
 بقروح انف سعوط عصاره جوز سرد تازه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطنی
 انف است ایضا کافور یک جبه در یک درم عصیر کزبره حل کرده سعوط نمایند برای رعاف
 خوب است سعوط بدم حار و همچنین حمام منع میکنند رعاف مجابی را روغن بنفشه بادام

و سکه برد و در مزاج نموده استنشاق فرمایند بر عاف که از حدت و مراریت دم باشد مجرب است
 تخم ناه و مرزنجوش بر آس سده ضعیف که از زکام بالمغمم باشد نافع است ضمناً در سترخانی
 بزبل بقر تازه که هنوز گرم باشد نافع ر عاف است و کذک سداب یا سوبق و سرکه و کذک آرد و جو
 آب خرفه یا آب ساده بهمت بواسیر نف جوزالسرود انجیر ساوی کوفته قتیله کرده در بنی نهند
 کون را بسره که سخی کنند و قتیله بدان آلوده در بنی گذارند ر عاف را بند سازد و حسب البیان
 را سائیده قتیله ساخته در بنی نهند همین فائده کند ششیم ماهی را بسوزانند با هموزن آن کافور
 سائیده آینه بر قتیله پاشیده در بنی نهند کما و با آب سماق که خرقة بان تر کرده بر چین گذارند
 تسکین ر عاف میکند کما و بلخ و جادرس که گرم باشد بجدی که حرارت آن بسر رسد نفع
 میکند بزکام و نزله بار و برضه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد و بشیر با ربک
 بسایند و با بنوبه در بنی دهند قطع میکند ر عاف را و هم ضفدع خشک کرده سوخته خاکستر آن
 در بنی دهند همین عمل کند کما با سائیده نفوخ نماید عصاره سلق تنها بر آس قروح نف
 نافع است و قتیله خل ثقیف که در آن قدری ملح باشد داخل انف نمودن برای ابتدای شوره
 انف نافع است زاج اخضر در خل سائیده در انف صبح و شام گذارند بواسیر انف را دور
 میکند در بخار انف که بسبب بخار عفن باشد استنشاق شراب ریجانی و نفع منبل و سعد و ورد
 نافع است و اگر از رطوبات عنقه متخذه باشد غرغره بسکنجین بزوری یا زغوه خردل و بعد
 ازان از شراب و بعد ازان نفوخ مذکور نافع است اما تراجات خبیثه را بصا بون دائم
 بشویند و سعد و زعفران و مرکی و ماز و وشب یانی و زریخ سرخ نرم کوفته در بنی دهند و روشن
 بنفشه و مغز قدم گاو و لعاب آن بمانند و سکه بی نمک را آب تخم خرقة مکرر شسته و کافور بان
 آینه سوط نمایند و برگ کنار و برگ بید و برگ به یا هر چه از اینها بهم رسد نرم سوده بر چه طلا نمایند
 فوراً ر عاف بند شود مجرب برای ر عاف حادث از حیات و غیر آن شاهتره تازه را سائیده
 آب او بنوشند و وجه و چین مقدم را ساطلا نمایند یا شاهتره خشک آب سائیده بنوشند و
 رخ و برت بسیار و بر سر گذاشتن خصوصاً در حیات نافع ر عاف است قتیله را با سفیده تخم مرغ
 آغشته و کافور بر آن پاشیده در مخ سائل الدم بگذارد نگل سر شوی که گل متانی باشد و آله آب سائیده

بسر و چهره و گردن طلا نمایند هر گاه خشک شود دیگر اعاده نمایند بگرار عمل رعافت بند شود و مایه قطع
 الرعافت و بهو مجرب معمول نخلط التسابا محل و یطلی به مقدم الراس و قد زیاد الجبن فیقطع جدا و قد یخلط
 طین المطح فیبلغ المقمود و روث الحمار الطری یغلف به الراس سیعط بعصارة و حده اوج لبن
 النساء فیقطع الرعافت مجرب سرمه قطع میکند رعافت را که حادث از حجاب و بلغ باشد
 زبل حمام محرق در بینی نفوخ نمایند قاطع رعافت است بجز شکر و تخم سدر و س قطع زکام
 بنماید خواه حار باشد خواه بار و دارانی سرخ را با خون رعافت آغشته و سوخته محرق آزار
 با سفید در بینی و مندر رعافت بند شود رض انفت اگر ضعیف باشد صبر و معافات داف قیاب
 لسان الحلق طلاء نافع است سرش را بگدازند و برد و پارچه طویل طلا نمایند پس سیله اذنان
 از سر بینی تا تارک سر کشند وومی از یک بنا گوش تا بنا گوش دیگر هر گاه خون باز آید و خشک
 شود سه قطره روغن زرد خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند و چون از معاودت خاطر جمع شود پارچه
 بار آباب ترکند و فرود آرند آرد ماش باب خمیر کرده بر تارک ننهند تا رعافت بند شود و دیگر مجرب
 و معمول کافور قدری در آب نشوده سرگین خرحل نموده در بینی چکانند و در حال رعافت بند
 و اگر قدری افیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود و دیگر ششم شتر سوخته در بینی و مندر در حال بند شود
 و تسعیط روغن گل و روغن بیدارنجیر شدید التکین است عطاس را و شمیدن تفاح و سویق
 و فکرمایع عطاس اند و المیدن خنصرین از ابامین و المیدن بینی دگوش و چشم نیز مانع اند پوشیدن
 کلاه کاغذی که مزمن را نافع ترین اشیا است

فصل یازدهم در ادویه مستعمله امراض انف قلقطار مرشب عفض محرق تو بال نخاس
 زراوند کندر اسفیداج مرنگ خبث الفضة آبار محرق زریخ احرر و سنجک سک بورق پوست
 انار عطیشا قصب الزریه قرنفل صبر شحم خنظل جبین شونیز گلنار افیون دقیق شعیق اقا مایع عصاره
 لحمیه التیس مندل شیخ محرق نسج عنکبوت نوشادر اشق را که قرطاس محرق شاخ گوزن محرق
 دم الاخوین انزوت نخاس محرق قلقند براده نخاس عصاره نسان الحلق اسفنج محرق فانکه
 اخراج شے غریب از انف باید که از معطسات کنند و وقت عطسه بهان و منخر صیج بند نمایند یا از
 آلتی مناسب بر آرد و فصد قیبال از جانب منافق یا یک کشودن رعافت را نفع می کند

گذشتن شاخ بغیر شرط پاک زوے و بستن آن نیز نافع و اگر عاف از طرف چپ باشد بر محال
گذشتن شاخ نفع می نماید و اگر از طرف راست باشد گذشتن شاخ بر جگر و دلک قدیم بستن آن
و شاخ کشیدن سابقین و بستن خصیتین نیز درین قوی الاثر است

مقاله هشتم در تمهید امراض شفته و لسان اسنان شسته در فصل

فصل اول از مقاله هشتم در امور مفیده چون سخن تا لب و دهان رسید در ذکر بعضی قوی
اینها متوجه باید گردید بدانند که ادویه محتاج ایها در علاج انشقاق الشفة و جز آن آنست
که با وجود قبض خشکی تمکین هم دارند و تدبیر سره و مقدر درین باب بهترین دوا انگارند و
گلاب دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند و گلاب از مس و گلاب از نظم و محافظت
اسنان را باید احتراز از قوا ترسنا و طعام و شراب و از الحاح بر قوی خصوصاً از هاضم
و از مضع چیزه حلاک خصوص که حلو بود و شل حلو اسوهن و انجیر و از قطع چیزه سخت
و انچه دندان را کند کند و از انچه شدید البود باشد خصوصاً بر حار و علی العکس و باید که همیشه
دندان را هر چه مابین آن باشد پاک دارند از خلل نهجیکه دندان و حوالی آنرا آسین سد
و نیز باید که ملازم بسواک باشند و بلا کمیت آنرا بگردانند و استقصا نکنند تا آب دندان
و تیزی آن نرود و نزلات و دماغی و بخارات معدی را همیای قبول نه شود و باید که
سواک از چوبی گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب ارک و مادا میکه مطلع از حقیقت
چوب سواک نباشند در استعمال آن سبادت نه نمایند چرا که بعضی چوبها بجز رسیدن
بدندان دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها
احتراز و رزق مثل گند و سواک بیخ جو زردان و نشه را قوی گردانند و از تامل مصون
داد و تدبیر اسنان وقت خواب بش زو عن گل کنند اگر محتاج تبرید باشند و بش روغن
بان و نارون اگر محتاج شوند به تسخین و بهترین است که اول از غسل دلک نمایند اگر
سردی باشد و اگر میل بیروت یا قلت حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از آن نمک
بل آرد و اگر در هر ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سینون مناسبه بعمل می آورده
شد اونی و انب بود و در استعمال محذر فاعده که بالا گفته شد مرعی در مقاله هشتم

وارد و القلع الغشی الاسود لانه علی شدة الاحتراق و كثرة السوداء و هو قاتل اسلم القلع
 الابيض والاحمر و ينبغي ان يستعمل للقلاع و لعل الغم الحار الفواکه التي قد حبت حموضة و قبحا كالسفرجل الحامض
فصل دروم از مقاله هشتم در درکبات نایه و عانیه تریاق الاسنان و دای است بحرب
 و پرو دندان سا که از سردی بود دور کنند ص ص جند بید ستر طفتیت
 مر قفل ذراوند حرج زنجبیل سیدانیون بزر الیچ سادی کوفته و بختیجه لعسل بسببشند و پسته را
 بدان آلوده بردندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند تریاق الاسنان بنسخه دیگر جهت
 درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت بحرب است ص قفل گرد عاقر قرحا انگوزه کچور
 نمک لاهوری برابر کوفته و بختیجه با عسل غلوه سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوه زیر دندان
 بدارند حسب المسک نافع به نجره که از فساد عمو اسنان باشد و لشه را قوت دهد پیوسته در
 در دهن دارند از شرح اسباب ص شک کافور هر یک یک دانگ طباشیر سفید نیدرم قوئل قوئل
 خولجان عاقر قرحا هر یک یک درم گل سرخ مندل سفید پلید هر یک دو درم کوفته و بختیجه آب به
 و گلاب سرشته جها سازند حسب المسک بنسخه دیگر نزدیک با اعتدال منخترع و بحرب پوست
 طیب رحمة الله تعالی ص شک از فریم شقال مصطکی رومی پنج شقال نبات هفت شقال
 همه را جدا جدا کوفته و بختیجه هم آمیزند و در گلابی که کثیرا سفید یا صغ عربی بقدر نیم شقال شب
 گذاشته صلیح صاف کرده باشند بسببشند و جها کرده در سایه خشک سازند حسب المسک بنسخه
 دیگر از شقای ص شک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج ترنج خشک قوئل جوز بوانا خشک
 سیل زنجبیل کبابه بیاسه سعد هر یک دو درم کوفته و بختیجه برب سیب یارب به یا میه سرشته
 حسب سازند حسب مسهل جهت نجره که از شرکت ماده معده بود بعد انصاف باء الاصول که
 ده روز اذل خورده باشند بکار آید از شقای ص ماهی زهرج حسب انوار هر یک یک درم
 رب السوس یک درم و نیم مصطکی دو درم سقونیا مشوی سه درم گل سرخ انستین روس
 از هر یک پنج درم صبر سقوطری یا زده درم و نیم کوفته و بختیجه آب برگ ترنج جهاش قوئل
 بسته سه درم بکار برند اگر قوت اطاعت کند جس که داشتن آن در دهان به نجر معدی بلکه
 اکثر اقسام آن مفید است ص سفرجل را میان تخی کنند و قوئل کوفته بجای تخمها

مع قوام الامراض صفت در مقاله هشتم در کبات نایه و عانیه تریاق الاسنان بنسخه دیگر جهت
 درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت بحرب است ص قفل گرد عاقر قرحا انگوزه کچور
 نمک لاهوری برابر کوفته و بختیجه با عسل غلوه سازند و در سایه خشک کنند و یک غلوه زیر دندان
 بدارند حسب المسک نافع به نجره که از فساد عمو اسنان باشد و لشه را قوت دهد پیوسته در
 در دهن دارند از شرح اسباب ص شک کافور هر یک یک دانگ طباشیر سفید نیدرم قوئل قوئل
 خولجان عاقر قرحا هر یک یک درم گل سرخ مندل سفید پلید هر یک دو درم کوفته و بختیجه آب به
 و گلاب سرشته جها سازند حسب المسک بنسخه دیگر نزدیک با اعتدال منخترع و بحرب پوست
 طیب رحمة الله تعالی ص شک از فریم شقال مصطکی رومی پنج شقال نبات هفت شقال
 همه را جدا جدا کوفته و بختیجه هم آمیزند و در گلابی که کثیرا سفید یا صغ عربی بقدر نیم شقال شب
 گذاشته صلیح صاف کرده باشند بسببشند و جها کرده در سایه خشک سازند حسب المسک بنسخه
 دیگر از شقای ص شک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج ترنج خشک قوئل جوز بوانا خشک
 سیل زنجبیل کبابه بیاسه سعد هر یک دو درم کوفته و بختیجه برب سیب یارب به یا میه سرشته
 حسب سازند حسب مسهل جهت نجره که از شرکت ماده معده بود بعد انصاف باء الاصول که
 ده روز اذل خورده باشند بکار آید از شقای ص ماهی زهرج حسب انوار هر یک یک درم
 رب السوس یک درم و نیم مصطکی دو درم سقونیا مشوی سه درم گل سرخ انستین روس
 از هر یک پنج درم صبر سقوطری یا زده درم و نیم کوفته و بختیجه آب برگ ترنج جهاش قوئل
 بسته سه درم بکار برند اگر قوت اطاعت کند جس که داشتن آن در دهان به نجر معدی بلکه
 اکثر اقسام آن مفید است ص سفرجل را میان تخی کنند و قوئل کوفته بجای تخمها

نمزد و در خرقة تریه پچیند و در گل گیرند و بزیر آتش کنند تا پخته شود و گل ازان باز کنند و از خرقة
 بیرون آرند و بچوبند و به گل نیشاپودی که مثل آن اینجا گل ملتانى است بشند
 و از جهت محور کافور یک و انگک صندل یک درم زرد آلو خشک بگلآب سائیده ده درم
 باشی بیامیزند و حب سازند و از جهت مرطوب مشک دو و انگک جو دو بوا نیم درم زنجبیل یک درم
 داخل کنند حی و دیگر که بس سیر و پیاز و شراب از دهن دور کند ص شک طباشیر هر یک
 نیم درم عنبر اشهب نیم مثقال پوست ترخ فرغ شک ایل بواز بخیل کبابه بسیاره سعد کوفی یک
 پنج درم صندل بگلآب سائیده ده درم در گلابی که صغ عربی مقدار دانگ دران حل کرده باشند
 برشند و حب سازند و بدین گیرند چسبه که سیلان لعاب دهان را که از بر و معده و مرطوبت گان
 باشد نفع است ص انیسون نانوخواه هر یک دانگه بلخ هندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال
 بهما سازند این یک شربت است هر هفته یکبار بخورند و حب که حرقت لسان را که از خوردن
 چیزهاست تیز شیرین بمرسد نائل کند ص مغز تخم خریزه مغز تخم بادریگ مغز تخم کدوی شیرین
 بسیاره کثیر از بخیل کوفته حب سازند و حب جت استرخاس زبان داشتن نفع تمام
 می بخشد ص ملک البطم دو درم حلتیت یک درم کوفته بهم سرشته حب سازند و حب کب داشتن
 آن بر دندان دردناک تسکین و حج کند ص تخم مریک درم عاقر قرقها مویرج هر یک سه درم
 شیرگاده مثقال آب کشیزه سبز بست مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نمزد و اگر
 سداب تازه با مویرج سیاه بکوبند و بر دندان نمزد همین عمل کند

نوع دوم در بعضی خرقة تریه و در بعضی سائیده

فصل سوم در مساله هشتم در مرکبات دالیه و وای مجرب جت صدق ص زنجبیل
 سورنجان هر دو را با یا ص بیض جمع کرده زیر زبان نگاه دارند و اسه که قلع اسنان ضعیفه و
 دندانک کند ص پوست بیخ قوت پوست بیخ کبر عاقر قرقها شیر شرم تخم مازریون زرنج زرد
 پوست حقل بسر که سق کنند تا که مثل خمیر شود هر روز سرکه دیگر انداخته تا یک هفته همین قسم
 بسایند پس حلالی من متاکل کلک زده طلا نمایند روزی چند بار و اسه که درد سردندان
 مانع است ص نفل عاقر قرقها مویرج زنجبیل مساوی کوفته و بنجته بچسب سرشته بالند و
 اسه آهنی گرم گردد و چند کت بر دندان نمزد و در شدید بنشانند و اسه که درد دندان سردندان

راناغ است ص فضل عاقر قرحا ناز و مساوی گیرند و ادویه بار یک ساخته بصل میبندند و در
سوراخ دندان نهند و واسطی که نشه را محکم کند و گوشت رفته بر و باند ص نزا و نند حرج
کند روم الا خون که سنج سوسن مساوی کوفته بیخته بسکنجبین جفلی سرشته استعمال نمایند
و واسطی که قلاع احمرا سود دارد ص تخم گل یا برگ او طباشیر نشاسته و عدس منقشر
و تخم خرفه و کشنیز خشک ساق و حنا و عاقر قرحا جمله برابر کافور اندک کوفته و بیخته هم چند مس
شکر آبیخته در دهن بدارند و بمانند و بعد و سه سر که در گلاب در دهن گیرند و احسن آنکه در
قلاع احمرا دل خون بر آند بفضد یا حجامت یا علق و واسطی که اکله ساعیه اناغ است
ص شب یاقوتی یک جزو قلع طار قلع قدیس تک سوخته نو شاد در هر یک نصف جزو ناز و مد بر
کاغذ مصری سوخته آهک زنده یعنی آب نادره هر یک یک جزو و نیم زعفران کند برگ حنا
هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه حل کرده تمضض کنند و در
دهن بدارند و واسطی که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص دار چوبه بیخ سوسن بلبله
برگ چنیه کوفته بیخته باشد سرشته بماند و واسطی که بواسیر لب راناغ است ص عس
با بونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و بیخ بیخه و پیله پاکیان مزوج سازند و بر نهند و واسطی
که آماس لب راناغ است ص حفص با بونه آرد جو گلاب غلب الثعلب ترشاد نمایند
بعد نقد و اسهال و در انتها قیر و طے که اندر و غن بادام و موم ساخته باشند بر نهند و آب
گرم مکرر بشویند و واسطی دیگر که آماس بلغمی را نفع دهد ص شبت با بونه اکلیل و مانند آن
طلا کنند و واسطی که جمت در دندان مفید است ص برگ سنبله لوتک سنگ هر یک
چو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند

فصل چهارم از مقاله هشتم در مرکبات ذالیه ذر و رر که در اختطاط مرض آکله بکار آید
ص گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدم زرخ ممر هر یک یک درم و نیم تو یا آب غم ره بر و در
و نیم ساییده باشند و باید که ازین ذر و چیز بخلق نرود و ذر و رر و دیگر که جمت قلاع احمرا حرج است
ص طباشیر جو سوخته شیر خشک مساوی ساییده باشند ذر و رر جمت قلاع سفید قلیل الحار
ص بلبله نرودا قاتی گلنار که بازج ورق زیتون طباشیر ذر و سازند ذر و رر که جمت قلاع بلغمی

و در بعضی جزو در گلاب هر یک یک جزو

طفل سفید است حصص چار درم زرد چوبه پوست انار گلنار سماق هر یک شش درم شب یانی
 ده درم بعضی و از ده درم نوشته اند همه را کوفته و نجیته اول دهان را با دال لصل شسته باشند زرد
 جبت قلع شیده که مثل خارها بر زبان بمرسد و با اصطلاح اهل دکن اجهرمی نامند از مجموعه
 حصص بعد تراشیدن برگ انجیر پاشیدن و مالیدن این نفع عجیب می بخشد صحن سبزوچین
 کتله سفید کباب چینی سنگجواحت الاچی کلان طباشیر شوره قلی برابر کوفته و نجیته کباب بر بند
 زرد و معمول برای اقسام قلع حار ص زهر مهره سائیده طباشیر زرد و گل نلوف زرد بیشتر
 صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی شیاف مایتا حفضص کمی عدس مقشر گلنار مغز کنول کتله سفید
 برستور کباب بر بند و عند شدت الحرات کافور اضافه می نمایند و قتیکه تحلیل منظور باشد کباب به و
 عنب الثلب خشک اضافه نمایند زرد و رجب برای هر قسم جوشش دهان خواه نو خواه کهن
 باشد حص کتله سفید طباشیر سفید دانه الاچی زیره گل سرخ زیره گل سیوتی ناگر موی کباب چینی
 بلبله سیاه بار بکائن سوخته از هر یک یک ماشه سیاه یا به مغز املانس خشک هر یک دو ماشه
 همه را کوفته و نجیته بر زبان پاشند هر قدر که صلاحیه نمایند خوب است زرد و برای دفع قلع
 معمول حکیم علی اکبر خان حص گاؤزبان گیلانی محرق کاغذ محرق و دغ محرق کشنیز خشک زرد
 سرکه غیبانیده بریان کرده گل ارمنی حب آلاس طباشیر سفید دم الاخوین در جان سرخ اقاتیا
 سد بلبله کابی گلنار فارسی فلفل عاقر قرقا پوست بلبله زرد برنج در آب بتان افر و ز
 غیبانیده برگ ریواس اجزای مساوی کوفته و نجیته بعد از غرغره که باب چوب چینی کرده پاشند
 زرد و نمایند زرد و اسودناغ بجمت گوشت پاسب و دندان که گم شده باشد آنرا میر و بانذ گو
 فاسد را قلع نماید و خون رفتن باز میدارد و اخلاط آن فلفل و گلنار فارسی از هر یک
 دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک سودیه غسل
 سرشته و سوخته سماق و مسد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته طباشیر سفید نیم گل سرخ
 از هر یک یک مثقال نمک درانی و عاقر قرقا و شب یانی از هر یک نیم مثقال گز مانع استخوان
 بلبله زرد و انجبار و عود قاری خام سوخته و صندل سفید و مسک اصلی و راکم و پوست زرد
 اترج و قرفل و برگ مورد و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کمندار

پنج نغس طباشیر سفید چغندر گل سرخ کزمازج استخوان بلبله زرد ساک را مک برگ مورد دم الاخوین
 سعد کوفی عدس متشراذهر یک دو ماشه شب یمانی بریان کرده پنج ماشه آدویه را کوفته و بجخته
 برشته بماند سنون بر اے اثبات عمود استنان منقول از بیاض عم مرحوم ص سعد گلزار
 ساق عمود محرق شب یمانی مساوی کوفته بجخته سنون سازند سنون از بیاض مذکور ص
 تک سا نهم هر کیس گل دهاوه پیاری چچالیه سوخته نیلا تھو تھه در ظرف گلی بریان نموده چغندی
 برشته مجیبه سنگراحت مازو بریان بحدیکه سیاه شود مساوی نرم کوفته بچا-ے سی بردندان
 بالند سنون که نشه دندان را محکم کند ص تویاسه هندی در روغن بریان نموده که
 فریب بسوختن رسد زنجبیل کتھه سفید برابر سائیده سنون سازند سنون - ص
 مصطکی کھیر سنگراحت دانه امیل سی از هر واحد دو دوسائیده بالند سنون - ص
 مصطکی مازو هر یک نیم توله چوب پینی یک توله تویاسه سبز سه ماشه سوش آهن دو توله
 پوست یخ نمولسری دو توله هیرا کیس فوغل سوخته هر یک نیم توله کتھه پا پڑیا یک توله همه را
 بار یک سائیده در هم بالند و صبح قبل اسواک بردندان مالش نمایند بعد ازان از روغن
 کنجد سه مرتبه مضغه نمایند بعد با آب گرم که حرارت آن محسوس شود مضغه نمایند بعد ازان
 یک بره بان بخورند و آب آنرا بنیدازند سنون منقول از بیاض عم مرحوم جنت تقویت
 استان جرب ست ص مصطکی ما جو پهل مائین کلان هیرا کیس پوست بلبله کلان چغندی
 نیلا تھو تھه پوست مولسری خشک سنون ساخته شب وقت خواب بالند و دهن را پائین
 گذارند تا آب که از دهن بر آید بیرون رود سنون مقوی دندان ولته و سکن و حج و دم
 ص سنگراحت مازو گلزار چغندی برشته کتھه سفید طباشیر هیرا کیس سعد کوفی عاقر قزا
 ریوند چینی بودا سوخته سی کهر با بار یک کوفته بماند سنون جامع النفع معمول و جرب
 جدا مجد ص چغندی سفید کتھه براده آهن پوست درخت مولسری از هر یک سه توله
 کیس یک توله پوست انار نیم توله پوست بلبله نه ماشه چوب چینی یک توله نیلا تھو تھه دو توله
 برشته بطریق سی بالند بعد ازان بر روغن مضغه نمایند بجنت استحکام دندان و تقویت نشه
 عدیل ندارد سنون بجنت استحکام دندان و نشف و طوبت نشه معمول جدا مجد ص

تباکوے سورتی لعلن بالسویدہ سائیدہ ہر روز سہ مرتبہ دلوک نمایند برای رطوبت نزلہ و ریاح
 کہ موجب درد باشد نفع است سنون بخت استحکام دندان ص ص مسی و ہولنسہ مصطکی
 مساوی الوزن کوفتہ سنون سازند سنون جانی دندان ص ص کرنازہ زنجبیل زبدالجسد
 دار قفل قاقلہ صفارہ از ہر یک دو درم نمک بریان کردہ دہ درم عود سوختہ پنجدرم شک سہ
 درم جو سوختہ ہفت درم کوفتہ بنجیہ سنون سازند ہم جلا سے دندان دہد ہم دندان را محکم
 کند و بوسے دہن خوشبو نماید ستونے کہ خون رفتن از دہان باز دارد ص ص عقیقہ عدس
 اقا قیاس کندر گلنار شب یانی بزراورد از ہر یک چہار درم کوفتہ و بنجیہ بر دندان مالند اگر دندان
 بعد مالیدن کندی کند بآب برگ وساق و خرفہ منمنضہ نمودہ بعد از ان یک دو مغز بادام
 بنمایند کندی بر طون شود سنون کہ بوسے دہن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دہد
 و گوشت بیخ دندان برویاند ص ص سفال چینی کف دریا اشجار نمک اندرانی از ہر یک کندرم
 جو سوختہ عود سوختہ عاقرقرا از ہر یک دو درم قرفل کباب چینی از ہر یک نیم درم کوفتہ بنجیہ
 سنون سازند سنون مجرب ص ص نیلا تھو تھہ بریان کردہ زیرہ سفید بریان کردہ کشنیز
 بریان سوختہ کوفتہ تھہ پانک سیندھ مصطکی مرچ عمدہ کوفتہ سنون سازند و از آب سرد پرہیز
 نمایند سنون برائے استحکام دندان و پرشدن گوشت و جلا سے دندان مجرب است معمول
 حضرت جد امجد ص ص نیلا تھو تھہ پاؤ دام کوفتہ پاؤ دام نمک لامپوری نیم دام کوفتہ سفید
 قسم اول پاؤ دام زیرہ سفید پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطکی پاؤ دام کسبیس نیم
 دام کپور کچری نیم پاؤ دام کباب چینی نیم پاؤ دام مجرب و جوی پاؤ دام نیلا تھو تھہ ابرتا بہ گرم از آتش
 نمادہ خوب سفید نمایند زیرہ سفید کشنیز زانک بریان کنند کہ سرخی بگیرد باقی ادویہ
 کوفتہ و بنجیہ مثل سی سازند و بعد مالش سہ چہار گھڑی از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند
 بالایش یک بیڑہ پان بخورد سنون کہ داغ حدت خون بود ص ص کرنازہ و گلنار طباشیر
 سماق گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ کوفتہ و بنجیہ سنون سازند ایضا
 ص ص بازو گلنار عدس اقا قیاس کندر پشگری زرگل بدستور مرتب سازند سنون کہ خون رفتن
 باز دارد ص ص ماین کتھہ سپاری نیم سوختہ باغار سوختہ برابر مردار سنگ نشت دندان سنون

ماژو
در نسخہ ہر سہ
دی ہرگز نازج
باش ۱۱

ساق

کبابہ

بجودی

کرنازہ
ماژو

سازند سنون و دیگر ص کسب که سفید رنگ می باشد یک دام مرغ سیاه سه ماشه با یک بر
 دندان که درد نماید ماش کند سنون نشه و امیه صس باز و کبود رنگ بے سوراخ پوست بیرون
 نرم کوفته سنون سازند ایضا سنون صس گرز و سکه که عصاره آمله است از هر یک دو درم
 گل ارغی اهل از هر یک یک درم دار چینی نیم درم کوفته برشته بالند دیگر صس شب یانی ورق
 مورد کوفته با قند یا عسل آمیخته سنون سازند دندان را سفید نماید سنونے که گوشت دندان
 حکم کند صس مرجان سوده نیم توله طباشیر کشتیز فشک استخوان تر بندی هر یک یک توله کهر با
 نیم توله فلفل سماق هر یک یک توله کات هندی چهار دانگ کوفته و بخیته دهن را اول با آب
 کشتیز شسته بالند سنون بر لے تقویت دندان و رفتن خون و خوشبوی آن عدیل ندارد
 معمول جدا مجدم حوم صس کهر با سوده چهار ماشه سوشن آهین یک توله و یک ماشه مصطلگی
 باز و سبز تو تیار سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوستیخ مویسری هر یک هفت ماشه
 بد سوده چهار ماشه هیر کسب نوقل سوخته کتبه پا پڑ یا سنگجراحت از هر یک شش ماشه
 شب یانی برشته بلبله کلان از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته یک توله کوفته بخیته سنون
 سازند سنون بر لے نقصان هم نشه از بیاض عم مرحوم و محروب نوشته اند صس کر سنه دو درم
 کوفته بصل خمیر نوده بر آجر داشته در تنور گرم گذارند تا محترق شود کندر درم الا خون از
 هر یک پنج درم ایر سازند در حرج از هر یک دو درم کوفته و بخیته با هم آمیخته سنون سازند
 سنون سورنجان تقویت دندان نماید صس سورنجان صمغی فلفل سعد کنزاج پوست
 بلبله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بخیته سنون سازند سنون که ناصورین دندان
 را با اصلاح آود صس بیخ سوسن ماقرقرها از هر یک یک درم شب یانی گلنار غار و سماق
 از هر یک دو درم کوفته و بخیته سنون سازند سنونے که زردی و سیاهک از دندان برود
 بوسه دهن خوش کند صس کنزاج زنجبیل زبد البجور در فلفل قاقله از هر یک ^{دو درم} یک درم
 بریان کرده یک درم جو سوخته هفت درم کوفته بخیته سنون سازند سنونے که لثه را محکم
 بوسه دهن خوش کند صس سعد کونی گل سرخ از هر یک نیم درم گلنار کنزاج فلفل از
 هر یک سه درم درم الا خون کندر قرقفل ^{یک درم} درانی مصطلگی پودینه از هر یک دو درم حودغام

یک درم کوفته و بخته استعمال نمایند سنو نے کہ چون پیش از دروبے آتشک بر و برین بخ
 دندان ایشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش دهن شده باشد استعمال نمایند باصلاح
 آوردن آن زراوند حرج برگ مورد کندر گلنار سعدیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی
 کوفته و بخته استعمال نمایند سنو نے کہ دندان متحرک را محکم گرداندصل سرمه تو تیا شب یانی
 نشاسته گل سرخ پوست انار ترش مازو استخوان بلبله زرد سماق گلنار کز مازج مساوی کوفته
 بخته بزنج دندان ایشانند سنون اکله دهان و لثه را نافع باشدصل پوست انار ترش و
 شیرین از هر یک تنی و نه درم مازو گلنار شب یانی کاغذ سوخته عاقر قزا از هر یک ده درم
 سماق پانزده درم نمک هندی نو شادرا از هر یک پنج درم کوفته و بخته بسره که بسره شد و غلوهما
 سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند سنون پنجه دیگر
 استرخا و درم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کندصل پوست انار دو درم گلنار
 زرد و چوبه سماق شب یانی مازو از هر یک یک درم کوفته و بخته استعمال نمایند سنون
 که اکله و ناصور و بخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز داردصل مرنو شادریخ سوسن
 سرخ عاقر قزا مساوی کوفته و بخته استعمال نمایند سنون منقول از خط استاد علیہ الاعداد
 سلمه الله تعالی صل پوست تخم مرغ اقا قیاقی عفض حفض کی قسط حب لاس کز مازج دم الاخوین
 طباشیر سفید زنج انجبار گل ارمنی برگ ریاس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست
 بلبله زرد و جفت بلوط پوست بلبله کابلی بلبله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هر کدام شش ماشه کاغذ
 سوخته زرد و پوست انار شیرین عنب الثعلب برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته و بخته
 مرتب سازند سنون دیگر صل اقا قیاد دم الاخوین گل ارمنی صندل سرخ برگ ریاس
 طباشیر سفید کشنیز خشک فلفل زرد و چوبه شکوفه بید سماق کات هندی حفض کی کوفته و بخته وقت
 حاجت استعمال نمایند سنون دیگر صل پوست بلبله پوست بلبله آله کشنیز خشک گلنار
 سماق خون سیادشان کتمه سفید مصطکی رومی از هر یک یک ماشه نمک لاهوری نه ماشه مجموع اجزا
 را کوفته بخته سنون نمایند و طباشیر را بپاشند سنون دیگر بلبله زرد بلبله کابلی هر یک یک
 دانگ کوفته و بخته آب لیون حل کرده مضمضه نمایند و دم الاخوین طباشیر سوده گلنار مرجان

علاج درم کوفته و بخته استعمال نمایند سنون

در سنون

سوده فلفل بریان کوفته بختیه بالند سنون بخت در دندان و استحکام آن صل نیلا تھو تھو
 بریان کتھ سفید نمک سفید کثوت زیره سفید بریان کرده زنجبیل کشنیز بریان هر یک یک دام
 دار فلفل نیم دام سنون سازند ایضا سنون - صل دم الاخوین گل سیونی پوست بهار کیوڑه
 گلزار فارسی زرد و برگ حنا کوفته و بختیه سنون سازند سنون دیگر صل فلفل سیاه نمک سنگ
 کتھ پا پڑیا نیلا تھو تھو بریان کرده از هر کدام دو درم فلفل سوخته چهار درم کوفته و بختیه وقت خواب
 بالند و آب نه رسانند جنبش دندان را مانع است سنون دیگر - صل گرد سماق پوست انار
 ترش استخوان بلیله زرد مشک گل سرخ گلزار ماز و سبز کزماز شب پانی اجزا مساوی کوفته و بختیه
 برن دندان بالند سنون حضرت شیخ فریدنگر گنج هس پوست بلیله کالی پوست لببلیله
 آله منقی زنجبیل دار فلفل تو تیا بقم ماز و نمک سنگ برابر وزن گرفته جدا جدا بکوبند بعد همه را هموزن
 نموده سنون نمایند بخت استحکام بی نظیر است سنون دیگر - صل کتھ چهار دام
 نیلا تھو تھو بریان چهار دام پشکری بریان چهار دام الایچی خرد یک دام کوفته و بختیه سنون سازند
 سنون یار و جهت امراض حار و جهت رویانیدن گوشت لته و تقفن آن و
 حرکت دندان تجربه رسیده منقول از تذکره صل طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم
 مراد بگل ارمنی برشته دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ کسفات
 حب کاکج کزماز ما میران از هر یک یک درم کوفته و بختیه سنون سازند سنون که فقط
 صحت اسنان نماید صل شاخ گوزن سوخته کزماز سفید سنبل هر یک چهار درم
 نمک اندرانی یک درم سنون سازند سنون که تقویت و تشدید اسنان کند صل فلفل
 کزماز علف گلزار گل سرخ سماق جفت بلوط حب الاس بالسویه سنون سازند
 سنون صاحب تحفه گفته که در کردن دندان معین است و تقویت او می کند
 منقول از کافی صل آن عاقرقره چا پوست حنظل چوب قوت شیرین بازریون
 مدبر پوست یخ کبر حلتیت زرنخ زرد بالسویه مجموع را سائیده سه روز در سرکه بنجیا بند
 و حلتیت را نصف وزن مقل از رقی اول در سرکه صل کرده ادویه را با آن بپزند
 در وقت استعمال احتیاط کنند که بدن آن صحیح نه رسد بلکه دندان صحیح را که مجاوب باشد

بخیر موم غلاف کنند سنون جهت رویانیدن گوشت بن دندان و رفع بد بوئی
 دمان بغایت نافع است تالیف والد حکیم موسی ص دم الاخوین کزمازج انار
 جوزالسر و کندر پنج نے سوخته طباشیر اقا قیاس گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار
 ترش هر یک جزای قصب الزریره نصف جزو در وقت خواب استعمال نمایند
 سنونے که جهت آکله بهترین دواهاست ص برگ سداب خشک دو درم انجیر
 آهک زرنیخ هر یک یک درم جمله را سوده در سرکه تندتر کنند و در کوزه فوناده در گل
 حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ شود و دواها اندر آن پخته گرد پس بر آورده مقدار
 دانگه یا دو دانگ بر آکله افکنند از دو بار زیاد حاجت نیفتد سنونے که جهت درد
 دندان بغایت نافع است ص هو جو به تخم سرس پوست بیخ درخت انار
 زرشک کتیرا بادام مقشر صغ عربی از هر یک دانگه و نعل پنج عدد بسیار نرم ساییده
 استعمال نمایند سنونے که در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت و رفع
 ریختن مواد آزموده است و با کتر از مزجه موافق صفت سجد طباشیر گل سرخ
 تخم مور و گلنار نونل کات هندی کزمازج اقا قیاس از هر یک جزو یک سماق سه جزو
 این دو نسخه منقول از تحفه است صاحب تحفه این نسخه را نسبت به خود نموده و
 نسخه اول را منسوب به والد خود کرده سنونے که از جهت درد دندان و محکم شدن
 گوشت بن دندان مجرب است از مجموعه بقای ص عاقر قرحا دو درم انجیر یک
 درم و نیم گلنار شب یانی کزمازج طباشیر از هر یک یک درم همه را بار یک ساییده
 بکرپاس محکم فرو کنند و بر دندانے که درد دارد و یا بیخ آن سست باشد پاشند و در وقت نشاندن
 بیخ محکم کنند سنونے که جهت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض
 نافع است از مجموعه ص نیلا قهوه بریان تخم کشنیز بریان زبیره سفید زنجبیل قسط شیرین
 نفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه زانج زرد یعنی کسین مصطکی رومی همه برابر
 سنون سازند سنون جهت جوشش دمان از مجموعه ص بلبله بلبله آمله گل سرخ گلنار
 هر یک یک درم گل اندرانی ده درم آرد جو دو دانگه درم نمک را با آرد جو محرز و کز

باعسل برشته بسوزانند باز صلایه کرده بادویه آمیخته سنون سازند سنون منقول از مجربه
 جهت درد دندان و جریان خون و استحکام و اکثر امراض اسنان ص نیله تھو تھه
 سوخته پشمکری سوخته نمک لاپوری کتھ پاژ یا ماژو سوخته دانه الاچی کلان همه مساوی کوفته
 بخیته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد میر کسین بفرزیند سنون که درم لته و ناصور
 را سودوار دص کات ہندی قسط شیرین تو یا بریان زنجبیل مساوی کوفته بخیته سنون سازند
 سنون کہ حضرت آتاذی جهت نواب مجد الدوله تجویز فرموده بودند بر لے لقوبت فرشته
 بے نظیر است ص مصطکی زور و گلنار گل سرخ سب سفید سائیدہ الاچی خرد گل بیوتی
 زیره سیاه بریان کردہ شب یانی برشته از ہر واحد دو ماشہ طباشیر سفید یک ماشہ کوفتہ بخیته
 سنون سازند سنون ایضا از تالیف حضرت آتاذی جهت نواب مجد الدوله ص فوفل
 چار عدد سوخته سنگرا ^{دین الایچی} ص مصطکی از ہر یک شش ماشہ بودار سوخته یک تولہ الاچی کلان نیم تولہ
 مازو بے سوراخ سه عدد در آرد کنند گرتھ بریان نمایند بعدہ ہمہ اجزاء اکوفتہ و بخیته سنون
 سازند سنون جهت دندان اگر چه تریب افتادن باشد حکم شود و جمع امراض لته و ورم آنرا
 از مودہ شدہ منقول از بیاض حکیم علی اکبر خان ص پوست بیخ منیلان چار تولہ سنگرا
 کتھ پاژ یا سپاری چھالیاز ہر یک یک تولہ فلفل سیاه زنجبیل از ہر یک یک ماشہ پشمکری
 اجزاء اقام سرہ سا نمودہ وزن کنند و با ہم آمیختہ نگاهدارند و شب و روز ہر گاہ خواہند
 بردندان بالند بعد از چار پنج گھڑی اگر خواستہ باشند آب بخورند سنون نہ رد و معمول
 بر لے درد و استحکام دندان مجرب است ص پوست انار گلنار زرد چوب سماق
 شب یانی برشته مازو از ہر واحد ماشہ کوفتہ و بخیته سنون سازند سنون کہ اہل ہند
 کسی می نامند و ہر روز بکاری برند ص کچن یک آثار مازو ہر یک نیم پادونیا تھو تھه دو اودہ
 دام کتھ سفید شش دام الاچی خرد قد لے بار یک سائیدہ استعمال نمایند
 ایضا نسخہ سی ص کچن خالص از گردو خاک یک آثار پاؤ بالامازو سپز بے سوراخ
 نیم آثار پاؤ بالالاچی خرد ص پوست نیلا تھو تھه ہر کدام چار دام کتھ سرخ پنجم دام خام
 ہر اکسین ^{دین الایچی} ص مصطکی از ہر یک یک دام خام سوہن کھی گجراتی چار ماشہ اجزاء اکوفتہ و بخیته

چند بار از پارچه سفید گز آید و بکار برند سنون سی سنقول از قرا با دین حکیم علوی خان ص
 برادر هوس پوست انار از پیریک نیم استارماز و سبز ربع استار زاج سپید یک سیرمه اجزا را
 کوفته و بخته کجا مثل سرمه صلابه نموده استعمال نمایند سنون سی سرخ که آنرا دانگ گویند ص قمر سندی
 یا و سیر که بیت یک توله شب یانی چهار ماشه نمک و ماشه براسه سرخ ساختهن برین کلی است
 و اگر خواسته باشند سبز سازند تو تیا سبز نیز درین داخل نموده و جوش دهند و رنگ کنند سنون
 که دندان را جلا دهد ص نمک سنگ کوفته هر یک یکدرم سونقه و صنیار بریان کرده در بر سفید
 بریان ساخته گیس کوفته سفید مرچ مصطلی هر یک نیم دام کوفته بخته سنون سازند سنون سپاری
 رجهایه کوفته سفید نمک لاپوری هر یک نیم دام مصطلی و می یک دام مرچ پیل هر یک دو در و دانگ
 سپاری را در ظرف گلی بسوزند و همه را با یک ساخته سنون سازند سنون که خون بن دندان
 باز دارد ص خود بسوزند و خاکستر و استانند و همچنین بپشتری بریان آینه ختمه بالند و اگر قدری
 نمک لاپوری نیز داخل نمایند بهتر باشد سنون که درد و آس بن دندان رود و رکنده دندان را
 محکم گرداند ص زنجبیل سون گلی با رنگ گیس کوفته هر یک یک دام نیز آینه ختمه بریان کرده و بخته
 کوفته و بخته استعمال نمایند سنون که رنگ مسی باشد ص سنگرف سون گلی نیلا ختمه کوفته با پیل هر یک
 یکدرم جلا کوفته و بخته در آب میمون خوب کمر کنند پس شش با یک بدان نمایند و خشک ساخته بازند
 و عند الحاجة قهره از آن فقیله کرده بر دندان مالند و بالسه او بیان بوزند دندان رنگین شود
 سنون که درد دندان را دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زایل شده آتش را بر داند ص
 نیلا ختمه کوفته هر یک یکدرم نمک لاپوری دو درم کوفته سفید یک درم بره بریان نموده
 یک درم کشتیز بریان کرده و درم زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم و مصطلی گیس کوبورگی
 کباب صینی بجزوتی هر یک نیم درم جلا و بره کوفته و بخته با یک بسایند و مصطلی و کوفته گیس
 و نمک جدا بسایند و نیلا ختمه را بر آتش بریان نمایند و جلا کجا نموده مثل مسی هر صبح و شام
 استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گوی از آب احتراز کنند این سنون در استحکام دندان
 به نظیر است سنون که دندان را محکم کند و پوسته دهن خوشبو نمایند و کثیرا نفواکد و نادر
 است و وجع را قوی سازد کن میگردد اند ص مصطلی گیس تخم بین پهل بریان نموده سنگراحت

زنجبیل بریان سهاگا بریان سنگ سرمه سنگ سپیده هر یک یکد ام فلفل کشنیر بریان
 کخته سفید زیره بریان هر یک دو دام ناگر موخه چهار دام ادویه کوفته بخته بمسواک
 بردندان مالند و آب غرغره نمایند و دهن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقه
 ندارد و بیطه پان بالایش بخورند سنون و دیگر ص اصل اسوس عاقرقره حل هر یک یکجزو
 شب گلنار علف هر یک دو جزو کوفته بخته سنون سازند فصل ششم از مقاله
 هشتم در مکیات ضایعہ ذاتیہ و قافیہ ضما و مجرب و معمول جهت درد دندان حار
 ص کا فورانیون هر دو را مزوج نمود و بردندان و دندانک ضما و نمایند ضما و
 که به طلقیه و ظفریه و تمضیه اسنان نافع است ص بگردشیم بطشیم و جاج اذشیم جاجزی
 مساوی روغن خیری بقدر کفایت شوم را در روغن بگازند و قدری موم و زوقاکی طب
 و حلیب حظه داخل کرده مثل قیر و طی ساخته طلاک تخمین کنند و به جایا را مکنند که دندان
 را از هوا جهل روزی صیانت کند اگر طفل یا در سن تر عرض باشد ده روز این ضما کفایت
 میکند و طریق بر آوردن طبیعت حظه این است که گندم را در آب نجیساند تا نالیده و
 متعفن شود پس شپلیه و شیره آن مثل شیر غلیظ کشیده و داخل دارو که مذکور کنند
 و جهت مرض مذکور را لیدن خون خفاش در ما و سطح الحیمه متابع هم نافع است و اهل بصره
 جهت مرض مذکور خردل معجون کرده بخیر استعمال می کنند فایده فیول منقول از شرح حکیم
 علی جهت اکلکله متعفن و سقوط اسنان و تغییر آن نافع است ص افاقیا و واروه درم
 نوزده موصوفه درم شب یامانی زرنج شرح هر یک هفت درم زرنج درم شمش درم
 کوفته و بخته بسر که قرصها سازند قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لشته باشد
 بعد از تقییه بدن از بلغم و موضع مضموعات مناسبه بکار می آید ص زجاج پنج سو سن
 زعفران هر یک جزو کوفته بخته بخته بخته قرص سازند و بسر که یا آب که در آن
 اهل بخته باشد حل کرده مضمضه کنند قرص که با کله ساعیه نافع است ص بازو که بدر
 کاغذ مصری سوخته آهک زنده هر یک یک جزو و نیم شب یامانی یک جزو زعفران کندر
 برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو و ققطار ققطار لیس یک سوخته نوشادر هر یک

نصف جزو کوفته و نیمه اقراص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بماند تا کما جزئی
 متعفن آلود و رشود قرص براسه لثه و امیه غلظت و آلودگی و مجرب است منقول از
 بیاض عم موم ص زرنج سرخ و زرد و نوره و شب نیامی ماز و مساوی کوفته و نیمه
 در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت یک و انق در لثه بماند خوب و در یک ساعت
 بکارند و روغن گل در نم بگیند قیر و ط که تقاق لب را مفید است و بشقاق است و با
 نیز نافع ص موم زرد زو فاسه تر پیه مرغابی کبر لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم را
 در روغن و پیه گد اخته زو فا و غیر آن داخل کرده در باون بهم زنند تا یکسان گردد
 بکار بند مجرب است قیر و ط دیگر که شقا قمار اند مال و سبوسه سرو قویا می تقسره را
 استیصال نماید ص آب چغندر آب شلغم آب برگ کرنب لعاب گل خطمی آب
 گل بنفشه هر یک دو دام موم سه دام روغن گل سه دام مرتب سازند فصل
 هفتم از مقاله هشتم در مرکبات سمیه مضمضه ص خربق سیاه عاقر قرحا شیطرح
 نیم کوفته در سرکه بچوشانند مضمضه کنند مضمضه جهت در دندان و تحریک آن را
 ص خوب آس بچ کبر اطراف کبر بچ کا کج چیز سرو گل سرخ براده دندان فیل
 شب نیامی برابر بگیرند و در سرکه بچینه مضمضه کنند مضمضه دیگر محمد زکریا در حادی مجرب
 نوشته ص شبر بچ استار کند بچ متقال برگ مور دیک کف گرفته در سرکه بنزند و خوب
 صنوبر برهم زنند و بان مضمضه کنند و در دهن نگه دارند و بعد از آن جا و شیر و روغن لبسان
 برین دندان نهند مضمضه جهت آلودگی و لب ص قوط طر شمت ماز و پوست انار گلنار
 که مازح جوز السرو برگ سرو آب سماق بچینه صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه
 را کوفته و نیمه خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه که جهت منع خون بن دندان و تعفن و
 جوشش در دویانیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است ص شکر خام یک مثقال
 بنفشه نوزده مثقال توتیا مفسول سیه شمت متقال بنفشه را سائید با سار اجزا و در سرکه
 بنقاد و بچ متقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن در دویانیدن گوشت
 با بن سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و جوشش دهن بدل سرکه آب آمار یا آب کشنیز

گند مضمضه معمول جهت درد دندان که بسبب حرارت شدید باشد و بقلع مفراط الحارزة
 نیز نفع میکند ص آب کشیز سبز آب با رنگ سبز آب عنب اشعلب سبزه آب اسفنج
 آب برگ خرفه کافور قدری بدستور بعمل آرد مضمضه دیگر معمول جهت درد دندان
 و تحریک آن ص گلنار کونار صندل سمرخ فوغل گز مانرج جوز السرد برگ مور و برگ
 خشک اشعلب کشیز خشک پوست انار بزر الینج گل سمرخ هر یک یک مثقال مقدار
 چهار درم در آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه که در آخر قلاع حار و در
 قلاع بار و بر ارتفاع است ص انجیر کیلیل الملک بزر کتان در آب جوشانیده صاف کرده
 قدری از زعفران و صبر و روغن خرمی و فوغل کرده مضمضه نمایند مضمضه ص برنج اسف و ورق
 زیتون یا میزبان پوست انار عصف با السویو جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت
 شریک معده که از ماده بلغم بود بعد از تقیه کامل نفع بین نیاید ص عود خام مصطکی قر نقل سیاسه
 جوز بوا هر یک دو درم همه را نیم کوفته در خرفه کتان بسته همراه شراب ریجانی و گلاب
 هر یک نیم رطل در ظرف تنگ درین بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف نموده و
 سرد کرده صبح و شام بان مضمضه کنند مضمضه که بطلان ذوق و فساد آتزا که از برودت
 بود بعد از نفع و تقیه یا با ریح فیترا نافع است ص خردل و عاقر قرحا و مویز ج در آب بجوشانند
 و بدان مضمضه کنند و اگر از حرارت بود ریاس و گل سمرخ و سماق بجوشانند و در طبع دی سنگبین
 یا ترنجبین یا مری امیخته مضمضه نمایند مضمضه معموله قدوة المحققین الملک المدققین حضرت
 استادی سلمه الله تعالی براسه اشکام دندان و وجع آن ص گلنار گز مانرج اقا قیا جفت بلوط
 فوغل چالی گل سمرخ برگ مور پوست انار جوز السرد و م الاخوین صندل سمرخ سعد کوفی از هر یک
 چهار ماشه در سه پاؤ آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند فسیخه سنون که بعد ازین
 مضمضه استعمال کرده میشود و بغایت موثر است ص کتله سفید گز مانرج سپاری سوخته
 چهار ماشه مردار سنگ دو ماشه کوفته نیمه سنون سازید مضمضه جهت قلاع ردی ص سلق زرد و
 هر یک یک توله اقا قیا ماز و هر یک نیم توله جوش داده مضمضه نمایند مضمضه براسه کتله و امیه
 ص سماق و طبیب نبل از هر یک سه درم طرز در و از هر یک یک مثقال برگ اس نیم مثقال

بجوشانند

جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برآید درد دندان که از برودت و رطوبت مخصوص از
 انصباب ماده نزله و ریاح بود ص عاقرقره حابز البیج هر یک شش ماشه عدس یک توله
 پوست خشنخاش هفت ماشه جوشانیده مکرر بعمل آرد مضمضه درد دندان را که از نزله و باد و
 رطوبت بود و استرخاش را سفید است ص عنب اشعلب کوکنا را سفید هر یک یک توله
 جوی طعمه ماشه در آب جوشانند که قوت ادویه باب در آید صاف نموده مضمضه نمایند مضمضه
 نافع برآید استرخاش لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقرقره حابز البیج شونیز صغیر
 ملح مساوی کوفته جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه برآید ورم صلب لسان و فم ص
 پشمه حلبه بزگتان بزمره تین یا بس اصل السوس از هر یک پنج درم شحم و جاج
 و بطن از هر یک ده درم گب خیار شنبه بست ورم درسته رطل آب جوشانند و قتی که
 نصف بماند نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه برآید دفع آکله منقول از خط والده شریف سلمه الله تعالی
 ص گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشقه پوست انار شیرین پوست پلبله زرد عفص پوست
 بلبله پلبله کابلی گل بستان افروز حقیقت بلوط گا و زبان سماق هر یک مساوی در یک و
 نیم رطل آب جوشانیده چون سوم بماند مر جان سفید بسد کوفته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه
 برای دفع درد دندان ص چمال کیکرد و دام کوکنا رد و عد و هر دو را جو کوکب نموده در نیم اتار آب
 جوشانند و قتی که نصف بماند صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان
 حار ص کشنیز ماز و پوست خشنخاش گلنار عنب اشعلب بز البیج حب الآس از هر یک
 دو درم افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوا سه افیون و
 گلاب و کافور نیم کوفته در یک اتار آب جوشانند چون یک پاؤ بماند صاف نموده افیون
 و کافور در آب مذکور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند و در یک ساعت
 سه شود و مریم براسه خشک ریشیه و شقاق لب ص مردار سنگ یک نیم درم سائیده عدس و
 اکلیل الملک و گل خیره هر یک یک توله هر سه نرم کوفته جوشانند و صاف نموده و باز رده تخم مرغ
 آمیزند و مردار سنگ داخل کرده برستور مرتب سازند و مریم شقاق و خشک ریشیه لب ص
 چربی مرغ برغن گل گداخته کتخه سفید و سفیدار ج و نشاسته و ماز و نیمه را کوفته بهم آمیخته بر لب گذارند

سودا است در
علاج کله
سودا است در

و موضع شقاق را از ملو انگاها بر آرد هر دم که جهت بود اسپیر سفید کاه را آید ص خبث الحیدر و اسنگ
 سفید از زعفران شب راست تا راست با موم روغن مرهم سازند تجوی که در بخر معده
 نافع است بعد تنقیه کامل ص آن مسکه نفل جوز بواکبا بهر سیل و خبیل هر یک نصف جزو قره اطراف
 آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج نقاح اذخر مصطکی هر یک یک وزیب منقی دو چند
 کله معجون سازند و هر روز بقدر جوز با شراب ریجانی یا گلاب بخورند
فصل هشتم از مقاله هشتم در ادویه مفرده سها که تیلیه را بر آتش نهند و از دستها بینی
 صلابه نمایند بعد از آن آتش فرود آرند و باز صلابه کنند تا که خوب سائیده شود و نگاه دارند
 و بکار برند و بر آس و در دندان بسیار مجرب است گاو زبان گیلان سوخته بر زبان
 پاشیدن جهت قلاع اطفال مجرب است و کدک که جو سوخته دیگر گفته سفید شوره قلمی هر یک
 نیم توله سائیده بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و مضمضه آب خا نفع می کند
 بجمع انسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافه نمایند نفع می شود و مضمضه پیر که یا نمک یا شبنم
 یا نوشادر نافع است برای قلاع که با متن باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع
 رموی و صفراوی و سوداوی اگر قلاع خالص باشد شب و عفت هر دو را سائیده بکار برند
 در قلاع بلغمی که سفید رنگ میباشد غرغره عاقر قرحا میزج و مضمضه از سرکه که در آن پلیله
 و نامیران جوش داده باشند نافع است مضمضه برک کرم دندان زردی که بسبب کرم
 بر سبب بزرگ مفضل در بارچه ساو مسوخ پو طی بسته در قدری آب بچوشانند و این مضمضه نموده
 پو طی درین دندان گذاشته بماند و بکار عمل نمایند ^{در زردی و پاشند} و در مسخوفین در دهن صبی قلاع
 را دور کنند مجرب است برای قلاع سوداوی زریب منزوع العجم انیسون مساوی کوفته
 نیمه در غسل خمیر نموده بر قلاع طلا نمایند کثرت تعاب دهن را اگر از برودت و رطوبت
 باشد در خوردن اطریفل صغیر و مضع کند و مصطکی و خوردن جلینجین و دیگر جوارشات حاره نافع
 است و خوردن خردل و شکر سفوف نموده بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز با یک درم جربیش
 در صبح خازادویه بیشتر است و در لذع لثه اطفال ترنج از شحم و حاج بنمک و دکل
 از خم طبیا و نافع از بن مفید است للقلاع الابيض مخلص الملح بال غسل ویدک به شرمیسک

فی الفم السکنجین الزوری المری و شورشب مطفی نخل باد و چندان نمک و برابر همه زر در و نافع
 است و نذ پهن عنق از اذیه ان عطره قاضیه مثل دهن و در و زهر بر اسنان بعد تنقیه نافع است برای
 درد دندان باره که در ساعت ساکن کند ص اورک را ورق کرده و نمک نرم سائیده بر آن پاشیده
 گرم نموده بر دندان در دناک گذارند برای تسکین درد دندان که با ورم لب باشد پوست دخت برود
 و پیل بر و در آب جوشانیده که با گرم مضمضه نمایند پوست دخت سرس را نیم کوفته در آب
 جوشانند که رنگین شود مضمضه نمایند برای درد دندان پوست دخت یکبار بریزه بریزه کرده جوش داده
 مضمضه نمایند و گل سفیدی که سیاه رنگ میباشد بالند برای گرم دندان بقدر برنج عرق گوگرد را در
 پنبه نهاده بر دندان که با رینند و یا رچه بر آن گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل نمایند و با
 بتندی آنکه چوب بلیم را نرم سوده بگذارند سلخ چینی و قتیق که خسته شود در خل مضمضه نموده شود آن
 نافع است برای وجع اسنان عفن نافع است بصفدر لسان و کذک شب بچ سوسن آسمانخونی
 زعفران مساوی کوفته بخت تحت لسان بر صفدر بالند نافع است و زراکل می نماید و آنرا
 مضع السعد و الزنباد و خل العنصل و مضع ورق العلیق و السداب یقطع الرواح الکریه
 من الفم نیله قحوه را برشته کرده که سفید شود نرم سوده بقدر یک سرخ بر آن جهر پاشند و
 آبی که جاری شود دهن پائین دارند تا بریزد و اگر خواهند طرز پان بخورند تا بر سر که دکان که
 دندان ایشان با سانی بر آید علاج آلت موضع که محل بر آمدن دندان است
 بجز بایه چرب و نرم بالند چون جربی بط و مرغ و مسکه و روغن بادام و موم در خل
 نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن نفع کلی دارد و اگر در قوی بود و طفل اضطراب
 نماید انگور شفتالی بچوشانند و باروغن گل بر رخ دندان بالند و آب عنب ثعلب بروغن
 برزند و انگست بدان چرب نموده بر زبان و فک بالند و نباید گذاشت که چیزی خانید
 تا ماده تجلیل خراج نشود و در وقت ظاهر شدن دندان سنا و بنا گوش و گردن چرب
 دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بچکانند و داخل از زهد با غسل و نیک باشد
 نفع نبات اسنان العصبی و منع من لدرع اللثه در تغییر لون اسنان بعد تنقیه اگر زرد باشد
 مالیدن دقیق شعیر و عس و خطمی با سرکه بعد از آن که مضمضه ما عنب الثعلب سرکه کرده باشد

دندان کوه لالی

۱۶۵

نافع است در سیاه و سفید شدن دندان و این در دیانج کبر و سفینین و انقیمون داشته و مصطلکی مفیده
است بخوری که گرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب درخت خزرهره تازه و در انبویه
تصیب کنند و یکسر آن چوب را پیرون گذارند و در آتش دارند و سر انبویه تصیب را
که طرف دوم است بر طرف دارند تا دو برسد بخور که دو دندان شبکه بر آرد تخم گداز
کوخته بقطران خمیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معلوم دو بگیرند بخور دیگر در این باب تخم گداز
تخم پیاز سیاه و بر آتش انداخته دو بگیرند بر البیج و میوه سرد و سخی کرده بنادق سازند و باین
دو بگیرند بخور این دو یا مجموعته فردای جمع دندان طلین را خصوصاً گرم خورده را ساکن کند و تجلیل موده
تخم خنظل تخم خنظل تخم پیاز پندان برگ سداب جمعه خردل عاقر قرقاسم خر میا بدکه دارد بر آتش
انگند و قح بر سر آن نهند و طرف دوم قح بر دندان نهند تا دو دندان برسد و لک شفتا لوسه تر
بر درم حار زبان نفع می بخشد نفع بین دو لک سم گاوسوخته در خم سخی کرده و جمع اسنان را نافع است
دک باوشیر تسکین میکند جمع اسنان را و بر کردن آن در کاواکی دندان نفع می کند با کال اسنان
دک دار شیشعان مسوق بسر که تسکین می بخشد و جمع اسنان را دوائی که ذباب آب دندان
را نافع است خوردن طحال محل کلیت همراه و طلا کردن ازان بر اسنان ماؤفه بخا صیبت
نفع می بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب الفار و شبست و زرا و زرا طویل و تکیه و ایم
مفیده است و اگر کفایت نکند داک با یا برح فیتق را تریاق کنند و دم قیس و خون خفایش نیز نافع
است و اگر این علت از گرمی بود و ترخ نبرد و غن گل که در آن مندل و قدرے کا نور حل
کرده باشد بکنند و استعمال لعاب بزرقطونا بگلاب و مضع بقبله الحفاد بزرا آن نیز مفیده
است تمضمض بروغن زیت بری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثه و امیده را مضمضه بعصاره
بوردو و همچنین بطیخ آن و همچنین تمضمض بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند تسلیق و بیخ کفوس در کردن
نفع میکند بخا صیبت و جرس را لیکن نفیست آنهم میکند قلع را بین تیور قلع میکند سن متاکل را
وساکن میکند و جمع آرا و گاهی با قطران خم کرده تقطیر میکنند پس قوتیر بود و هر تر نیست که موضع
را گرم پوشیده تقطیر نماید شاخ گوزن سوخته قلع صبیان را بسیار مفیده است مغز خسته زرد آلو
خ برده را بسر که خمیر کرده بر نفس خرس نهند و وساکن کند و دفع شقاق و جناف لب چرب کردن

تافت و متعقد بر دهن بنفشه و روغن نیلوفر خجلیه و خجیل است ساق را در آب لسان الحمل مالیده مضمضه نمایند
 علاج امراض امراض است جهت قلع سوره و سفید حنظل را در سرکه جو شانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت
 گرم دندان در آغاز که هنوز سنج دندان ضلع نگشته باشد نافع است بیا زنده سنج و برگ و شلخ و گل
 و بارکثانی تازه و آنرا کوفته بشیره بگیرند و چند روز متواتر ناستا مضمضه کنند و آبی که حرقت
 لسان را نفع دارد هر چه میبرد و مرطب باشد بدان مضمض کنند و اگر بیش حرارت فم معده بود
 شرب و مسکن نیز نمایند و آبی که شقاق اللسان را نفع دهد سبغول با قدری شکر در بان گیرند
 و با روغن بنفشه بنوشند و زرد الخیار و قیر و طی هر چه مرطب باشد بزبان مالند و روغن مغز بادام
 در روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق پوست دماغ باشد اما اگر موجب
 شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند کتینیز تر و خشک بسیار بخایند و
 قدری از آب او یخ نمایند را یک سیر و پیاز و غیره دور کنند و آبی که بوی شراب قطع کند
 سعد مضع نمایند و اگر کبابه نیز بار آورند و نیز باشد سعد کبابه زرا بناد بخایند و کوفته و بخنند
 بر دندان و دهن بالند مغز کزنجوره و نمک سنگ باب لیمون بسایند و بزبان بالند تا لزوجت
 بسیار بر آید برای بخار خوب است و دیگر چغتری کجراتی که سفید باشد با یک سائیده بر بخار نمایند
 و دهن کشاوه و ارتقا را طوبت بردن آید و دیگر برگ انجیر و نیم عدد ماطی نیم دام سنج اسیری
 نیم دام جمله را باب بسایند و غرغره کنند و دیگر که سرخی و شور زبان را منقید است رسوت باب لیمون
 بسایند بزبان بالند و آبی که گرم دندان فرو آورد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دو آن بر
 بتوسط آهسته آهسته بکشند تمام گرم فرو افتد و آبی که در دندان دور کند پیلید با یک
 ساخته بالند و دیگر بسیاری بجالیه بسوزند و هم چندوی تخم خرفه بگیرند و هر دو سائیده سفون سازند
 در دو قطری دور کنند و دیگر که در دندان دور کند چغتری بریان و مسی مساوی گرفته استعمال نمایند
 و دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و در آن دور کند چغتری بریان کرده و نمک هر دو را
 با یک کوفته بر دندان بالند و سرکه بانگ در دهن گرفتن در دندان را خواه بسبب گرمی
 باشد خواه بسبب سردی دور کند مغز بادام و در آب سائیده طلا نمایند شقاق لب را محرب
 است و کدک مغز تخم کدو و چیلندان زوزیر لب کشاوه جارگ نیز شقاق لب را محرب است

۳۲

فصل نهم از مقاله هشتم در امراض حلق استقله فی علاج امراض النغم منها ما يستعمل فی او جاع اللسان ما
 عنب الثعلب ما وندبا ما و ورق الخس ما و العدس المطبوخ ما و قشور الرمان المطبوخ ما و اصل السوس
 المطبوخ ما و در زهر الحلبه التمر المطبوخ یقین یا بس مطبوخ رب التوب ما و السماق المطبوخ و ابریشی
 اما ما ناخواه سنبل سافج زرا و ندب زرا و کرفس بزرا الشبث مصطکی سیسیالیوس و قوایسیون کمون
 نوشادر و لو که با لفل عاقر قرحا خردل و ج زنجبیل و زرق بلخ شونیز مرزنجوش حماض الاترج و منها
 ما يستعمل فی الفلاح و الاکلته فی النغم ما یثاب طباشیر لسان الحمل بزرا وورد بلبلج الاصغر کلنار کز نارنج
 و زرق الریتون شب و ورق العلیق سعماقا قیاصصل السوس زرنج اصغرماء و در عاقر قرحا
 و این الورد و قلع طار سماق قشور الرمان طح هندی سنبل اذخر عفص و رد و لوز و ما يستعمل فی
 او جاع اللسان و السنونات فقیل لفل حاما سافج عفص حلیت بورق بارز و میعه سائله
 ایون بزرا البیج مویزج شونیز خردل نظرون زعفران مر عاقر قرحا و تیا شب قشور الرمان نشا
 سماق نوی ملیح محرق و روسک زرنج اصغر زنجبیل که نارنج زبد البحر دار لفل فاقلم طح محرق
 خود محرق شعیر محرق شیخ محرق صغتر زرا و ندب سلیمه جلنا رب الآس سعد قر نفل خرف اخضر سنبل
 ما میران نوشادر کبابه فحم القصب مصطکی عروق طباشیر اذخر بلوط التریاق الاکبر سنجر نیا

مقاله نهم در امراض حلق مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقاله نهم در بعضی فوائد باید که در علاج آماس کام و لواحی حلق اول ماده خاغل
 را از فصد و اسهال مستقرغ سازند و بطرف مخالف منجذب گردانند اگر چه از گنداشتن محاجم بر موضع
 بعیده و از رباط طرف رباط موم باشد و آخر اج و موم کثیر و فعه خصوص وقتیکه ضعیف باشد
 کنند بلکه قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگردند و بعضی اوقات بسبب غلبه دم در خناق احتباس
 خون مقدار بسیار مثل خون بوا سیر و حیض پس در بیهوشی صورت و جب است تدبیر که مزیل احتباس گردد
 مثل فصد رگ صافن و حجامت سابقین پس بسبب است که در بیهوشی ساعت عارضه دفع میگردد و بسبب
 که محتاج بطرف اعاده روز دوم میشود مقال الشیخ و من الاشیا المخرجه التي تفعل بخا صیتهما فی اورام
 الخونین و اللهاة و اللوزتین و بالجملة اعضاء الحلق نفعاً عظیماً ان یوجد حیوطة خصوصاً مصبوغه
 بالار جوان البحری فیطوق بها فمی تم یطوق بها خنق من بدهه الاورام فان ذلك ینفع نفعاً شديداً بحیث

بجاء القدر المتوقع انتهى و واقع که عجیب النفع است چنانچه استاد علیه الاعتماد و ام افضا له از
خطوط بائیکه نادر شاه محمد شاه فرستاده بود و بر چندین شخص استعمال فرموده در حال نفع بین بخشیده
و بدترین خناق آنکه داخل حجره باشد و کس در نیاید و اکثر باعرف به وقت الخناق من الالبته در
و التزاید و الاخطاط و هو من حال الازدراد و تزیید عشره او فو نه او اخطاط و من کان یفتاده الخناق
فیجب ان یفصد قبل عروضا کما یرى امتلاء و عند الیسع قبل و کما هو باغ النفع فی الخناق ان یوضع
لقطن الخلق المحلوج بعد الفصد و الحجامه ما بین الکتفین قبل و من کان به خناق و ظهر فیہ زبد فلا علاج له
فصل دوم از مقاله نهم در مرکبات الفیه و حاییه اشیر چینی را گویند که درین و ندران ریزند و هم
نام مرکبی است که میدهند می شود در حلق اشیر الملوک نافع است بوزم حلق و سقوط لسانه
و قلع و بثره و بخره و بان ص کافور و و دانگ قاقله زعفران هر ایک یک درم طباشیر
عفص سماق هر یک دو درم بزرا لور و سته درم شکر طبرزد و عدس منقشر تخم خسره هر یک
چهار درم حاشا و درم کوفته بخت با من اشیر اصغر منقول از قلاسنه نافع است
برای استرخاش لسانه و صغره فارسی و صغره بطی و عاقر قرحا و حاشا هر یک جزو
تفتیز خشک دو جزو اصل السوس نیم جزو کوفته و بخت و در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند
حسب که صاحب خناق صغره وی و دومی در ابتدای علت زبیر زبان نگاهدار و ص کافور
یک دانگ تخم گل تخم خره نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بناو
سرشته حسب سازند حسب که در بخته بصوت که از سو و مزاج با رد باشد منحل میشود ص
مفضل یک درم خردل بریان سته درم کندر با زرد هر یک چهار درم هر یک شش درم کوفته
حسب ساخته زبیر زبان نگاهدارند حسب جهت بشلی او از این مجموع ص مغز بادام تلخ تخم کنان
بر بیان مغز چغوزه ساییده چها بسته در دهن و در حسب نافع برای اندمال قرحه حلق و آبله و ص
زرد و دیاس طباشیر نشاسته که با دم الاخوین مسادی گرفته کوفته بخته حب بندند و در دهن
داشته باشند تا وقتیکه اندمال قرحه شود حسب جمید برای بخته بصوت ص نخو و بریان منقشر با قلابان
منقشر از هر یک بست درم مغز لوز صنوبر منقشر هر یک هشت درم کتیرا پنج درم منق و این درون کرده
بست درم دو نوبه آخر نسی درم است منق را با سائاد و میه کوفته و بخته این منقشر است منقشر

علاج

و یا خارج حلق طلا نمایند صفت سنبلی الطیب هر یک بخدرم تخم کرفس انیسون ناخواه هزار استند
 در چینی مرکب را درند طولی زعفران هر یک ده درم گل سرخ بست درم قسطر ما و الحظا طیب
 هر یک سه درم با زقانه ده عدد کوفته و بخیته با عسل برشته بکار برند و او جهت توجه حلق از مجموع ص
 تخم گل یک درم موم کافوری یک درم و نیم از روت دو درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن
 ساخته جسمای خرد کرده یک یک را بر زده تخم مرغ آلوده فرود برند اگر بطور عوق لعق کنند نافع تر باشد
 و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمه شبت تناول نمایند وانی که امات را بردارد و استرخا آن را
 نافع است ص پوست انار شیرین گلنار طباشیر از هر یک یک جزو عصف او خرا قاقیا
 بزرد زردیانه هر یک نصف جزو کوفته و بخیته بر مغز مه میل نهاده از آن اماست بردارند یا دو ابر
 انگشت نهاده بر لهماه گذارند و همین دو ابر دارند و اسه برای سقوط لهماه ص جوز السرد
 طخ اندرانی نو شاد سماق عصف غیر مشقوب و قناع رمان اقا قبا عصاره لجنه التیس شب یانی و زرق السنون
 شیاف ما یثا ما میران حضض مرصاف ثمره الطرفا و عروق آن و اصل الورد گلنار
 را و خطا طیف کوفته و بخیته نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار عجیب است و وانی
 یا بس منقول از قرا با دین قانون براسه استرخای لهماه بسبب طوبت لغی باشد ص نفل سفید
 یک مثقال مرصاف یک مثقال شب یانی و و مثقال ماز و سبز و و مثقال کوفت بخیته
 بر لهماه مسترخای بیاشند نافع است و وانی که در قلع و استیصال ماده خنازیر مجرب است
 ص تخم سرس کوفته و بخیته یک جبهه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگر گلی آب ناریسیده اندازند
 و پوش بران نهاده به آرد ماش نواحه آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته و
 چون دو هفته بگذرد و دهن او باشا یند و هر روز یک آوله از آن بخورند و از باد می و ترشی و امثال
 آن پرهیزند بعنایت آتی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دو اید و گوگرد
 میباشد نفع او زیاده است و لوک جمیع اقسام خناق را نفع دهد سبوس گندم اکلیل الملک
 با بونه خطمی زوفانک در آب بپزند و آبها و ازین مطبوع بمالند تا که صرخ شود
 فصل چهارم از مقاله نهم در مرکبات راسینیه و سینه و شیشه روغن براسه
 نتاق و موسوی وقت شتی هر گاه ورم صلب شده باشد استعمال نمایند تا یسین و

در عروق

در عروق عصف انار شسته در کین از آب است ۱۲

نفع بینا بدین عصاره برگ بازننگ و عصاره برگ کاسنی و شیره جو مقشر و لعاب گل حطمی
 و شیره عدس مقشر و عصاره برگ خبازی و عصاره بابونه و روغن بنفشه و روغن خیری بچوشانند
 تا وقتیکه آب غائی گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل است اندازه بگردان
 نیم گرم مگر زنده این نمایند سعوطی که تجلیل خنازیر کند و مجرب و صحیح است علمای اقال
 صاحب گنج یاد آورده صبر عربی مر حفص بسبب اسه جادرس هر یک در سه زهره مقهور
 بحر کافور هر یک دانگه و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بجزر بپزند و یک
 دانگ از سعوط نمایند آب پنجه دانه و ستره و زنجبین کنند و چند روز در با کنند و باز سعوط
 نمایند همچنین چند بار مکرر عمل آرند تجلیل خنازیر کند سعوط نافع خنازیر ص منقر تخم شفتالو
 مقشر با زنده مشتال محروث و مشتال بکوبند و روغنش بر آرد و ستره روز متواتر بعمل
 آرند و بعضی گویند صمغ محروث که حلیت است اقوی از محروث است شربت
 قوت یونانیان ابن را دیامیرون خوانند نافع است در جمیع حالات بنحاق و زکمه
 و هم نفع میرساند بدم حار و روان ص بگیرند عصیر قوت مرغ مرغ رطل و طلا دور رطل و غسل
 ص صلی رطل و همه را با تش ملاجم بچوشانند تا بقوام غسل برقیق آید در زعفران مر عصاره شمس
 هر یک دو درم شب یک دام و نیم سائیده بران باشند و عمل کرده برودار شربت قوت
 ساد و موافق سننیه شاهی ص بگیرند آب قوت سیاه دور رطل و بچوشانند تا نصف بماند
 پس با ستره رطل شکر سفید بقوام آرند

در علاج
 خنازیر
 و زکمه
 و در
 علاج
 بنحاق
 و زکمه

فصل پنجم از مقاله نهم در مرکبات صادیه و طائییه ضماد برای خناق ص حلیه تخم کتان تخم شبت
 بابونه برگ کزنب و تخم زردکوش کوفته و بنجته بر روغن برگس و پیله بطگداخته آمیزند و بر خارج حلق
 ضماد نمایند ضماد نافع بر اسه استر خارا اماه از رطوبت لغمی ص حفص سبز فشار کنند و روغن
 آس کوفته بنجته در سر که خمیر ساخته بر افوخ ضماد نمایند ضماد برای خناق ص در فیه شعیب در آب
 حنبل اشعلب و آب بازننگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمیر نموده بر خارج
 ضماد نمایند ضماد دیگر غنبل اشعلب گل حطمی آرد جو گل بنفشه اکلیل الملک کوفته و بنجته در
 آب کشنیز آینه بنجته بکار برند ضماد که درم صلب راضح و بد ص بابونه شبت زعفران اکلیل الملک

کوفته بر روغن زنگنه غیر کرده بر خارج و درم بنزد ضما و خنازیر تحریب و معمول و مختصر سندان البلباء
والد ماجد سلمه الله تعالی اصل مرصنه انخواه ایرسا از هر یک دو ماشه زراوند جرح فلفل سیاه
فلفل سیاه از هر یک یک ماشه حلبه نیم ماشه قصب الزریره اشق مقل را تیغ حلیت منقن قسط
فریون قنه از هر واحد یک ماشه زیر کتان دو ماشه کوفته چینه در آب قرص سازند
و وقت حاجت اند که در آب حل کرده ضما و نمایند ضما و نافع خنانه که بسبب زوال فقره
عشق حادث شده باشد بعد از رد فقره بوضع خود ص مغاث مرا قاقیا صبر سریش
بلعاب اسفول خمیر کرده بگذارند ضما و محلل خنازیر ص خردل تخم انجره کبریت زرد البحر
ریوند مقل اشق روغن زیت گنده ترکیب کرده بر خنازیر گذارند ضما و که خنازیر را منفتح سازد
ص آرد جو آرد گندم آرد با قلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت ترا از هر کدام دو درم
سوم پییز هر کدام پنج درم زیت گنده بگذارند و مجموع را هم سرشته ضما و کنند بعضی پول صیدیان
بمجموع را سه سرشته ضما و عجیب محلل خنازیر ص زراوند گندش هر کدام یک جزو اشق دو جزو
با قدری غسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و نیمه بدان آمیزند و پیوسته ضما و کنند ضما و تحریب
که در تذکره عینیه در صرقوم است ص ایرسا زراوند زفت هر یک جزو سه درم و خلیون
مثل هر سه همزج کرده بر خنازیر گذارند آنرا تحلیل کند ضما و جهت خناق که از زوال فقره
بجاءت شود ص عنف قشور رمان قرطاس غری السمک اشراس و غرادر بگذارند و
ادویه سائیده بدان بسرشد و بریار چه کرده بر رقیبه بنزد طلا برای استرخاء اسه و سقوط
آن از رطوبت و موی ص ماش مطون گل ارمنی صمغ عربی افاقیا کثیرا کوفته بسفیدی بیضه
خمیر کرده یا فوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا براسه خناق ص گل ارمنی و فلفل صندل سفید
شیاف مایه مساموی کوفته باب عنب الشعلب و آب بارنگ کلاب و قلیل خل

عینیه
در علاج الامراض
در نیت

سائیده بیرون حلقه طلا نمایند

فصل ششم از مقاله نهم در مرکبات عینیه غرغره برزی استرخای لمانه از رطوبت و موی ص
لبا نشیر سفید گذارند و سبز با سوراخ گل ارمنی افاقیا کوفته و نیمه بصاره عاقل زرا نیمه غرغره نمایند
غرغره دیگر برای برون ص عباس مقشر گذارند را کلیل الملک غنیه و زرق چنای است هلیله زرد و جوشانند

زعفران نشاسته انداخته غرغره نمایند غرغره دیگر مغز درم حلق صن شیر تازه شیر انجیر شیر حلبه
 آب نقوع عناب خمیر عین غرغره یک غرغره نمایند اگر انجیر درم نشود از زروت سفید یا خرگهک
 اضافه نمایند که انجیر بنمایند غرغره مستعمل برای انضاج و انجیر درم حلق دومی و صفراوی و
 بلغمی صن تخم کتان حلبه از هر یک پنجم درم عناب پستان متقی و اند بیرون کرده عدس منقشر
 ایرسانج بادیان از هر یک ده درم گل سرخ زهر بنفشه از هر یک هفت درم مزه کش بود میران
 هر یک دو درم عناب اشعلب ده درم آنچه که قتی است بکوبند و در آب جوشانیده مالیده صاف
 نموده و وزن است درم در آب خیار شنبه مالیده صاف نموده رب توت یا رب انگور حل نموده
 غرغره نمایند غرغره که بعد انجیر درم تنقیه نمایند صن جعد پودینه عناب اشعلب جوشانیده صاف
 نموده سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جهت ورم حلق و ابتداء مجرب است صن
 عناب عدس عناب اشعلب در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جهت درد گلو
 و خناق حار منقول از مجموع صن اصل السوس کات سفید آله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده
 غرغره نمایند جهت شوز بان مقصود آن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سرد مزه بود
 صن قصبه از زیره برگ سوس برگ دخت چهار هر یک ده درم جوز اسروستی درم در یک تخم
 من آب بیزه تانیم آید میالیند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از پاک شدن
 از ریم بکار آید صن که نارج پنج هر یک یک جزوایر سانیم جزو در آب پخته غرغره کنند غرغره
 برای خناق حار منقول از بیاض عم مروج صن لبن المغر ساد قیه خمیر ترش سه درم زرد مزه پنجم
 در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر آب عناب اشعلب آب کاسنی آب کشنیر مسنه آب
 کاهو آب نخله الحما از هر یک یک اوقیه رب توت ترش سه اوقیه غرغره نمایند دیگر
 برای خناق بلغمی صن حلبه ده درم زرد کتان ده درم حب الرشا پنج درم در آب جوشانیده
 غرغره نمایند ایضاً صن عاقره قره خرمیل دار فلفل هر یک سه درم جوشانیده صاف نموده
 سنگین عسل اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند انجیر حلبه در آب
 خیار شنبه تخم جنین عرق السوس جوشانیده لعل آرنده غرغره جهت خناق منقول از بیاض
 عم مروج صن برگ مور پودی نادران تخم سرخو پنجه گل جو منقشر از هر یک یک درم پوست انار

عسل
 و غرغره از آب کتان
 نمودن در تنقیه
 میکند خصوصاً
 در گاه عسل را
 در تنقیه است
 کاره العاقله در

بایله زرد بلیله کا قه هر یک سه دام شب یک دام شه پنج دام آب سرد چهار آتا رجوشانیده عمل
از زرد نشه غرغره مجرب منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص غنبت الثعلب پوست
شش کشتیز خشک گلنار فارسی بلیله سیاه حب ال اس زرد و گل تاج خروس برگ حنا
گل بنفشه از هر واحد شش باشد وانه کز نایج هر یک چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو یک یک له
در آب ساگ سرخ آب کشتیز سبز آب غنبت الثعلب ستر هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله
آب خالص باؤ آتا رجوشانیده صاف نموده لعاب سنجول بعضی یکی گل از منی صندل سرخ آفاقیا
کدشش باشد اما فم نموده غرغره نماید غرغره از برای خناق و وجع گلوی سوداوی منقول از
خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص برگ حنا گلنار فارسی زرد و جو با آفاقیا برگ مور و کشتیز خشک
کز نایج غنبد وانه پوست پنج گوننی پوست پنج جنسی گل سیونی از هر یک یک توله به سقور مرتب
نموده غرغره نماید بعد از آن کخته شسته دم لانیون کرا یا کشتیز خشک طر آیتش فو عمل سوده
آفاقیا زرد و عصاره لویه التیس از هر یک یک ماشه کوفه شده پاشند غرغره نافع بجهت دیکه که
عادت شده باشد از بلغم و ماده غلیظ ص عدس ده درم در یک رطل آب جوشانیده تا به نصف
رسد صاف نموده بآن رب جوز سا فرج مخلوط ساخته غرغره کنند و در اول علت و در آخر علت
حاضر قرع یک نیم درم گل سرخ یک درم بکوبند در سنج درم رب جوز خلط کرده در گلاب حل نموده
غرغره کنند غرغره نافع بجهت الصوت که از زله عادت شده باشد ص پوست خشک شش عدس
گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزربنج نیم درم جوشانیده غرغره نمایند
فصل هفتم از مقال در مرکبات لاسیه و لونیه و لونیه لعوق بادام شونیت حلق و حجره و سرفه را
سود و ارد ص مغز تخم کد و مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کثیر نشاسته رب السوس هر یک
ده درم قند سفید بست درم کوفته بروغن بادام چرب کنند و بجلاب بسپارند و لعوق سازند
و در بعضی نسخ مغز به بلغم هم بچدرم داخل است لعوق لعوق علك الانباط نافع بختونیت حلق
و انقطاع صوت و نفث الدم و قیج و بلغم و منفتح سد و ص مرغفران لبان هوا و نصفه و قیه فلفل سفید
با قلاطون حص مطحون راوند چینی نشاسته پنج سوس نانخواه حرف لبنی یعنی بیعه ساله هر واحد
یک اوقیه فندق مشوی علك الانباط عروق سوس صمغ عربی هر واحد سه اوقیه صنوبر کباب بادام شیرین

مقتضی با و ام تلخ سرد و احد شش او قیه بزکاتان قلبی زریب منزعج اعجم هر واحد یک رطل عمر را
 بسیار با یک ساییده با غسل یا طلای مطبوخ بسبب شند و بقدر روز و شب و شام بخورند و وقت
 خواب نیز زبان دارند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که دو یا
 کوفته بخیته با شیر خربسهند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با غسل
 لعق کنند لعوق حلیه نافع است بجهت لاص بزکاتان و در دم حلیه مغز بادام مقتضی هر کدام چهار دم
 کثیر اصل السوس محکوک مغز چغوزه نشاء صمغ عربی هر کدام دو درم کوفته و بخیته بمشاش
 مفقود بپوشند هر کدام رسل نافع است خنایزیر و اورام جاسه و طاعون و سسرطان را و در
 بحث امراض جلد خواهد آمد مطبوخه که اخراج علق کند که از حلق بمعده رفت باشد ص
 شیخ قیصوم نستین شونیز ترمس قسط تلخ بزرگ کابل مقشکیل و در هر یک دو درم و در سسر که
 مغز ج یا بپزند و صاف کرده بخورند نفوخی که سقوط لهماه نافع است ص را که نشاء پیر و در
 سخی کرده در انبو بکرده بدیند که بهاست برسد نفوخی که علق متعلق حلق را ساقط کند ص شونیز
 خردل کوفته و بخیته در حلق بدیند نفوخی که رشح دم که از حلق بهم رسد قطع کند ص گلنار
 کند نشاء سه دم الاخوین ساییده بدیند نفوخ براسه سقوط لهماه از قلا نسی ص باز و سبز
 گل سمرخ گلنار عدس سماق ثمره الطرفا بودینه شکر طرز دراز هر یک یک جزو عاقر قره حالت افله
 کبار طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته بخر بخیته نفوخ نمایند در حلق نفوخی
 که برای اندامی حاجت بعد انفجار و رم و تنقیه آن بکار آید ص شامخ عدسی مغسول گل ارنی
 باز و محرق سرطان محرق نشاء گلنار زرد و بسد محرق دوع محرق شب بمانی قسطاس محرق
 کوفته و بخر بخیته در حلق نفوخ نمایند

علق

فصل هشتم از مقاله نهم در ادویه مفردة حلقیه دوائی که ملازه افتاده را بردارد و گل گیلان که
 آتش رسیده سرخ شده باشد بسیار بدیند و یک نفل ساییده بخیته ملازه بان بردارد و دوائی که
 لهماه سترخیه که با حرارت نباشد سود دهد نشاء در باز و کوفته ملازه بان بردارد و از نفش در آب
 کشیز بسبب آب عنب الثعلب بسبب ساییده طلا نمایند برای خنای و در دگر و گلو مجرب است و کذک تنزوفی خطای
 تنهای اسجد و از روتی که ملازه اطفال بردارد و باز و لیس که ساییده بزناک چسپانند با گل برشوی سوخته بسبب

سرشته بر نهند غرغره مغز فلوس در آب گشنیز سبزه برای اخفاق بسیار نافع است و در ابتداء تیرگی که سرشته از آن دور کرده باشند در خناق صعب صفیج کلان شکم شکافته گرم بنزد و پنجه کهنه را پس کرده بخوابش گرم نموده مکرر به بند ز عصا زه جوز طب ازاد و یاقوی اصفع است و در ابتداء غرغره لعاب اسبغول در ایوان حاره حلق و خشونت و جوشش درین مفید است سماق را در گلاب جوشانیده صاف نموده غرغره کردن مفید افتد و قتیباک متقیج شود غرغره بسمن و آب گرم بار و عنق نیفشته و عسل نافع است این یک جبهه وقتیکه مضع کرده شود نافع است برای ورم لهماة جلنجین نافع است برای ورم لهماة بلنجی شراب غرغره طبع حاشا نافع است برای ورم بار و لهماة غرغره بلعاب بهر آن نافع است براس ورم حار لهماة خفاش را سوزانیده خاکستر او خارج حلق بطوخ نماید نافع است برای ورم آن زو که در بان یا غیر آن تعلق گرفته باشد سرکه و نمک یا سرکه و انگزه بهم آمیخته غرغره کنند و ایراسا سائیده در سرکه یا روغن گل سرخ آمیخته غرغره نمودن برون آرد و اگر گل سیاه در خرطیله نهند و درین علیل بدان پر کنند زو از هر جا که باشد بسوی گل سیل کند پس گل بیرون آرد زو نیز بیرون آید و اگر توهم بخوراند و در آفتاب بنشانند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد برب نهند و بفرمایند مرض را که درین کشاده دار و درین عمل کند و اگر فتن طلب در و بان و همان او برب بدستور این همه ندایه گفته شد در صورتیست که زو فرو تراز حلق باشد و بنظر در نیاید چه اگر بنظر بیاید بنقاس برون توان کرد چون کردن وی بنقاس بگردد ساعتی بچنان ضاغط باشند تا وی را بخصو تعلق بگذارد پس بیرون آید چه اگر نفوت بر کشند و سر زو منقطع شده در همان جا بماند ورم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زو از راه حلق بسوی راهی که بالای کام جانب بینی است بر آید در آن جا تعلق گرفته باشد زو نیز عصا زه قند الحار و حریق در سرکه بخته در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه بهر غرغره گفته شد بدان تسعیط نمایند و اگر زو از موضعی که متعلق بود جدا شده و در معده افتد اگر تئ آسان باشد فوایه فرمایند و الا مسهل دهند و اگر دفع شد فربها و الا شیخ و قیصوم و اسنتین و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کالی مقشع و خرس بر یکسو و درم اندر سرکه و آب بپزند بسیار لاین و بنوشانند تا اگر زو زنده باشد از آبکش زود آرد و اجاین را جوشانیده غرغره نمودن نیز حلق متعلق را بیرون آرد و مجرب است و کذالک برگ تنبول و وانی که آخوان را که بخلق مانده باشد و نتواند که فرو برد مفید است یک درم سپندان را با آب گرم

ببرهند غرغره بطبخ پوست هلیله زرد نافع است کسی را که چون آب بخورد از زینش برآید تجرب و
معمول است الا طباسنگ یشب را بخامی یا در دهن مخوف و از زینا هوای دهن سنگ یشب
بموضع خنق برسد باذن الله در اندک مدت ورم خنق را تحلیل میرساند و بخان برادر دهن
و آشتن کجه الصوت را محرب است و وانی که کجه الصوت که بسبب خوردن سیند و ربا باشد
سفید است ص چیز سوخته که بر سر فتیله چراغ زیاده میشود و پیوستگی گل چراغ گویند
بانان سحیده بخورد و قوی آرد و گلو میکشاید و واسه که کجه الصوت را سود دهد بر خنق یا سینه
بیزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد از آن زمانه و و قاشق آب گرم بر آن نهند و بخوابند
و آب سرد باز نهند و سته روز چنین کنند بکشاید غرغره خمیره ترش را در آب انار شیرین
با آب برگ خرفه یا کشنیزه حل کرده غرغره نمایند ایضا رب شاه توت و و مشقل در آب
کشنیزه سی مشقال یا آب عدس حل کرده غرغره نمایند بدیر فتمه شوکه و غیره که تشبیه بملق
شده باشد اگر کجس در آید بزبور یا غیر آن برون آرد و الا آب بنوشند و فتمه بزرگ بخورند
و قی نمایند و در حمام روند و روغن زیت مکر بنوشند پس لقمه بزرگ از گوشت گاو یا از بجز
خشتک برسیان بسته بلع نمایند پس وقتیکه تجاوز کرد ناشب را آب بر و بنوشند پس بکشند
بسرعت و از تحریکات قرشی آن است که سفیج را بخلط بسته بلع نمایند و فتمه ناشب را استخوان
ناید آب بر و بخورند پس بزودی برکشند بدیر غرق الماء آن است که آنرا سزنگون آویزند از
جوت او آب جمع شده برآید پس زنجبیل و فلفل در سر که بچوشانند و صاف نموده در حلق ریزند
و بعد افاق چند روز آرد و تود و شیر حریره ساخته بدهند تا مزاج ریه را با صلح آرد
تدبیر خنوق الوهن بر روغن بنفشه و آب گرم غرغره نمایند و براسه جذب ماده متعاده بطرف
اسفل قصد قیال نمایند و حقه کنند و پالیشویه نمایند و اقدام پیوسته نمایند
فصل نهم از مقاله نهم فی الادویه المستعملة فی امراض الحلق ص خردل نوشاد و عا و قه و حانظرون
حلیت زعفران، قوتیج فلفل عصاره توت عصاره جوز مر عصاره حصم شب حبل بر النخل
تاخواه را و خطاطیف ایسون بزرگ کفس از حزر زرد و ندر رب ایسون اصل ایسون و رد حاما
عقص نشاد اسارون جلنار و ارچینی مایران سماق ماینداد و فلفل عصاره پیوسته بلع نمایند

افاقیا قشورایان ماء لسان الحمل ماء عصی الراعی ماء عنب الثعلب دهن الوریخیا رشنبر عسل
 خیر خنطه شق قیویلیا جوز السرو طین ارتمنی ماء الزمانین آیایج فینقرا نراج شحم الخنظل بابونج
 کلبل الملک شبت طین یا بس نخاله دهن جان لورق بلخ شکر احر بنفشه سیستان خطمی شعبیر
 ادویه سفونیه در حلق و خناق ص کز مازک شب بهانی جلنا ر عقص قشور الرمان دعا قرصا
 حلتیت نوشاور نظرون فونج فلفل مرزنجوش اصل السوس خرد الکلب قسط بحری بوق
 مرزنگو الخطاطب خرد الیدیک ذریب بزر فجل و چند بیدستر عصا زه الکرب عقیده العنب و ایمنی
مقاله دهم در امراض ریه و قصبه آن و صدر و جنب مشتکل بر پا بزده فصل
فصل اول از مقاله دهم در بعضی فوائد خون اگر خارج شود و نقل پس از اجزای فم است و اگر
 تخفایس از ناحیه حلق و اگر بیخ خارج گردد از قصبه باشد و گاهی خارج از قی میشود پس از مری
 و فم معده و کبد و گاهی بسعال پس از نواحی صدر و ریه است و اگر خون از ریه و پس در آن خوف
 بسیار و انداز آنکه از صدر است زیرا که خون که از صدر می آید بزودی به میشود و معده اگر به نشود
 چندان ضرر بهم ندارد و چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است او را که
 هر گاه احساس مبتلا نماید بزودی فصد کشاید خصوصاً هر گاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال
 بلخ باشد و نیز واجب است احتراز از هر چه که تحریک دم نماید مثل اغذیه مسخنه و جماع و آواز بلند و
 دوشه و دیدن بسوی اشیا و سخر و کثرت شراب و حمام و از مفتحات مثل کرفس و کبجز و جزو آن و نیز
 حقیق ایشان رضر نماید و با پیوسته تازه غیر عملی نافع بود و اما اغذیه موافقه پس هر چه مغزی و مسدود
 میزدوم باشد و گاهی ادویه مخدره مخلوط بادویه مبرده و مغزیه استعمال نموده میشود برای دوشه و پیوسته
 تسکین دم و دم و تمهید میخمال الشیخ و اما الما کالذی بیشتر لونه فحجب ان کیون ماء المطر و یا قع فی الطین
 الا لسنی و ماء الحدید و المطفاء فیه الحدید نافع و اذا خیف جمود الدم فی الریه فحجب ان
 یسقی فی الابتداء نخل مخزج بلاء الا ان کیون سعال فحجب ان یخاف ح الخل و اذا خذوت
 صاحب نذ المرض فاحترس اللحم ما کان قلیل الدم یا بسا خفیفاً کالدرج و غیره قال القرطبی و یزق
 بین المده و بین البغم باسندار زنه و نلق رائحتها و خصوصاً اذا وضعت علی الجرب و بر سو بهانه الماء
 قال الریس شفی ان لا یسرف اخراج الدم فی ذات الجنب و غیره حتی ان یخرج الی القصد ثانیاً

و ثالثا ممکن ذلک

فصل دوم از مقاله دوم در مرکبات الفیه و بیه اسطون معنی این فقط فصل است یا بسیل
 قبیل تا بسیل اسطون اسطون صغیر نافع است بسیل و پرورد و چشم و دوج شکم و جمیع مختلفه و ریح و
 قویج و دوج رحم ص سلیمه ربع درم عاقر قره عازعفران فرفیون هر یک سه درم اوقیا نافع است که بریت صفر
 سنبل هر یک یک اوقیه فرفیون یک اوقیه حماما و اوقیه کوفته و تخمه نعبل همچون سازند شربت کامله یک
 مثقال بخوری که بسعال بلغمی نافع است ص قسط سلیمه زعفران برابر کوفته شربت است اقرض سازند
 و بسوزند و دیگرند بخوری که جهت بسعال عجیب است ص بگیرند رایتیج مرمراره ارنب
 زرنیج سرخ و تخم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرضها سازند و هر قرض نصف مثقال
 و قیج هر روز سه بار بخار گیرند بخور جهت ربو و شوصه و نفث الدم ص قسط میعه صمغ ابطم صطلی
 اوقیه میخته کوفته تخم نماید بختی که دو دان بخورن و درین رسد بخور نافع برائے ربو و بسعال مزمن
 و نفث منتن و ضیق النفس را در ساعت دو رکعت و قرض رایتیج مسمی است ص زلفند و مویج
 ساکنه و قنه مساوی رایتیج برابر بملد و بیه همه او و بیدار در رخن گا و تخم نموده جدا بسته از جمع دو دان
 بگیرند علی الریق

ز پرورد

نفس
پزشکی

فصل سوم از مقاله دوم در مرکبات جمیه و حائیه و خائیه جلاب برای سعال کاین از خلا غلیظ
 زنج محبتس در ریض اصل السوس سته درم برسیا و شان زرد قای خشک از هر یک سته درم
 سپستان ده دانه بچوشانند و صاف نموده شکر سفید زده درم حل نموده وقت صبح بخورند تا صبح
 ظاهر شود و نفث جلاب برای سعال کاین از رطوبت ریض اصل السوس سته درم انجیر زرد
 یک عدد باد آورده شش داشته با دیان یک درم سپستان هفت دانه تخم خطمی و تخم بالنکو هر یک
 یک درم همه را چوشانیده صاف نموده با شربت بقیشه بچد درم بخورند حسب جهت تقویت شش
 و دفع سعال مجرب است زفت یک درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته تخمه حب سازند
 و در دیان بدارند حسب پهنندی که جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام بقی بر آید و اطباء از
 علاج او در مانده باشند نفع دارد و ضیق نفس را نیز مفید است از قادی ص فصل سته درم
 دار فلفل شش درم ناروانه دوازده درم قند سیاه و سبت و چهار درم چاکا که نوعی از بوره است

عسل
بجای عسل المطبوخ
فراوان در وقت بخورند
تقویت شش
باید
بجای

اجزاء اضافی کنند بسیار دشوار و جزو زوفاد و نیم جزو حلیه سه جزو ترید چهار جزو اگر با وی تپ
باشد گل ارسی گل مخموم هر یک سه جزو سفیر ایند و هم را با هم چند شکر بلعاب تخم مرو بر زقطوناور بجان
و روغن بنفشه جها سازند و اگر لعصاره کرب مجون سازند در تلیسین طبع و صاف کردن آواز ابلغ
باشد حب الصدیر سه رفته کمنه در بو و ضیق النفس و امراض سینیه را نافع است ص نر بر سفید
غار یقون هر یکی سه درم اصل السوس تخم حنظل ایاره فیقرا و انزروت هر یک دو درم باب حب
سازند شربت بی یک مثقال باو الحسل بدیند حب عطائی حی است منسوب به میر عطاء الله جبر
صاحب تخف جهت سه رفته رطوبی و ضیق النفس بغایت نافع و مجرب است و انهم هم به پنج بره آورند
ص زراوند حرج افیون از هر یک یک مثقال علك البطم سیئه سائله کند در صاف از هر یک
سه مثقال جها ساخته از دانگی تا نیم مثقال تناول نمایند و با شکر به مناسبتی الا انراست حب
جهت سه رفته زنده و تقویت معده و اعصابه ریسه و تقویت باه و اسماک بالغ النفع است ص
همه شمشب سه ماشه مشک یک نیم ماشه که با لبه هر یک شش ماشه مغز بادام مقشقه نشاسته جو در غنی
و وارید یا قوت هر یک یک تولد رب السوس صمغ عربی نبات سفید بیخ بنفشه افیون مصری هر یک
و تولد جواهر ابرنگ سماق با کلاب صلایه کرده دو ابای دیگر کوفته و بخته یکجا کرده با کلاب نیم
نموده جها مقدار خود بندند حب جهت ضیق النفس و سه رفته بلغمی معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص مالکنگی
با دوام نیلیری چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر مروج جها بسته هر روز دو حب باب بند
حیی که داشت آن در دهان سه رفته بلغمی و ضیق النفس نافع بود ص دار چینی فلفل پوست لیلله
قرنفل هر یک یک جزو کتفه سفید چهار جزو گرفته باب پوست مغیلاان که پوست مغیلاان
را چوشانیده آبش گرفته باشند جها سازند حب غار یقون نافع بر آن سه رفته بلغمی
و قتیکه علت قوی شود دو ماه استعمال نمایند منقول از بیاض عم مرحوم ص غار یقون
سه مثقال بیخ سوسن فراسیون انزروت تخم حنظل از هر یک یک مثقال
جزو بیخ مثقال ایارج فیقرا چهار مثقال بیخ نیمه نموده جها سازند شربت
و درم حیی که جهت هیضه و درسه و سه رفته و اشتها و دردها و در شکم و در دیگر
و نزله و جمیع امراض مارد و بلغمی و سوداوی و قوت باه و هضم طعام نافع است

بسیار
نفع دارد
در
بسیار

منقول از بیاض خرد عم مرجم صس تنگویی سودتی نیم یا دو گلاب نیم یا دو تنباکورا شب در گلاب تر نموده
 صبح خوب ساییده گویند مقدار نخود بند و این اجزا را علیحده خشک بسایند مرجم دو دو نیم پخته
 و از الچی خرد یک دام الچی کلان یک دام جوز بود و دام زعفران یک دم پخته جو تری نیم دام
 مشک سه ماشه عنبر و ماشه جازان این اجزاء مذکور را با گولی تنباکوری که در گلاب ساییده شده بود
 و دباره بسایند و گویند مقدار نخود بند و همراه پان میخورند یا شند حسب مجرب براسه سرفه
 و ضیق النفس بلغمی و درازاله طحال نیز مفید منقول از بیاض عم مرجم صس سهما که برشته
 ابلهه برابر با قند سیاه حب بندند و وقت حاجت بخورند حسب براسه سرفه رطوبتی
 و بلغمی و ضیق النفس از بیاض مذکور صس مرجم پیل زنجبیل عاقر قمر حایطه تیا سیم هر یک یک دام
 پسته بیخ دام کوفته در آب برنج ساحلی بقدر موطنه حب بند و یک حب بخورند حسب هندی
 جهت سرفه اطفال صس زنجبیل کا کرا سینگی اتیس و آنه پیل با سویه کوفته و پخته
 حب بندند و وقت حاجت بعسل سرشته بلع نمایند ایضا سعالم منفره فندق
 مغز چغوزه حلبه از هر یک مساوی با عسل سرشته بخورند و اصل السوس
 و در جینی نبات سفید سفوف نموده بدیند همچنین برنگ یک ماشه قرفل یک عود و پری
 یک ماشه جوش داده صاف نموده با نبات یا شربت زرد فایده بند حسب برای سعال رطوبتی و
 بلغمی و ضیق النفس از مجربات اول بند منقول از بیاض عم مرجم صس دار فلفل دریا چه پیچیده
 در زیر خاکستر کم مقدار یک ساعت بگذارد بعد از آن فلفل را در دست بالند که در آنها
 آن جدا شود و بگردان این و آنها بقدر یک توله و سهما که بریان کرده یک توله خولجان یک توله
 فلفل دو توله عاقر قمر حایطه توله کوفته در گول انداخته باشیره گلیکوار سه چهار روز صحت بلغم
 نماید تا شیره گلیکوار بسیار زرخورد و هر چند در سخن و شیر و دادن مبالغه نماید بهتر است بمقدار
 خود حسب بسته نگارند یک حسب یاد و حسب بخورند حسب دیگر براسه امراض مذکوره صس
 پسته پیل زرد و پیل آله که کرا سینگی زنجبیل دار فلفل کنگی چهار تلی پوست پنج پیل از هر یک
 دو درم یک سنگ یک سوختر یک سانجهر یک تلی چواکها از هر یک یک دام کوفته و پخته تا شیره
 که حسب سازند شرتی نیم ماشه ایضا اما صس دار فلفل تخم کشانی یک سانجهر با سویه پسته استعمال نمایند

سرفه
 سینه
 سینه

حسب برای سرفه مجرب و معمول مؤلف است اکثر اقسام را فائده بین می نماید ص گل بسته
 پیلله هر دو را مساوی گرفته کوفته بخیته در شیر ادک گولیهما مقدار بزرگ بنزند و در دهن نگارند
 حسب نافع برای اصحاب ببلص ایارج فیکر ایک مثقال غار یقون یک درم اقیتمون نیم درم
 شحم خنظل دو دانق جاوشیر دو دانق کوفته بخیته باب کرفس جب بنزند جمله یک خوراک
 حسب الاشقی نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظ شود و برابر است که ماده در اقسام قصبه
 ریه یاد رتزشمین با در جرم ریه باشد ص اشق یک درم در آب بادیان بسته بنزند تا که مغل
 شود و بعد از آن نیم درم جذب بیدستر بسایند و با هم آمیخته جها بنزند و با ناله فصل بخورد حسب جدوا
 نافع از زلالت بارده و ربو و سرفه و نفوی اعضا و رگیسه ص جدوا در مجرب در درخ
 عقربی و ارجینی قر نفل طباشیر سفید مومیائی از هر یک دو درم زعفران بسبب مصطلی
 خود بنزدی ایون بز البنج سفید هر یک درم مشک خالص جذب بیدستر هر یک نیم درم کوفته
 بخیته بگللاب یا آب مثل نخود جها بنزند شربت یک حسب غار یقون از علوی خان
 مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق نفس و مسهل بلغم و صفراء محی و سودا منقعه صدر و ریه ص آن
 غار یقون نرم سفید اقیتمون افریطه مناء کلی کثیر از هر یک ثلث درم گل بنفشه عصاره سوسن
 ایرسا هر یک نیم درم از روت سفید و الق مغز حسب صنوبر کبار دو دانق بار یک خوب نموده
 در روغن بادام نجیب و جهر شسته بگللاب سگری خمیر کرده جها بنزند جمله یک شربت کامله حسب
 زعفران نافع برای سعال حادث از زلالت حاره رقیقه وقت خواب در دهن دارند ص ایون
 هفت درم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کثیر مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مقشرب السوس
 صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم کوفته بخیته بلعاب اسفغول بقدر نخود جها بنزند و یک حسب
 در دهن نگارند حسب نافع برای سعال که حادث از زلالت حاره رقیقه بود و تسهیل نفس
 میکند تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم ص زربلنج سفید مصطلی کهر با کثیر انشاسته
 صمغ عربی تخم کاهو گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین ایون صانف از هر یک
 دو مثقال ربو زرد چینی یک مثقال و نیم گل ارمنی چهار مثقال رب السوس دو مثقال و نیم
 پوسته سنج نقاخ یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بخیته بعصاره پوست خشخاش

جهان بنده مقدار نطفه نرسیده است که در وقت سعال کاشن از مادّه بلغمیه
از حصّ تر بر سفید مجوف خراشیده ملتوت بر وزن بادام یک دام غار بقیون سفید درم دولت درم
تخم خطل تخم کزفس از هر یک ربع درم کوفته بخیمه جهان بنده مجوعه یک نرسیده است حب لبان نافع
برای سعال شدیده که بسبب آن تو میشود و صدر را از اخلاط غلیظ پاک میکند حصّ رب السوس کثیرا
بنفشه ترنجبین از هر یک پنجم تخم خشتی اش مغز بهدانه از هر یک هفت درم سوزدانه بیرون کرده
چهار درم نیم پیسولن بادیان مغز بادام تلخ منقشره از هر یک دو درم لبان دقیق با قند از هر یک
هفت درم کوفته و بخیمه بلعاب استخول جهان بنده و یک حب در دهن نگاه دارند حسب
برای اکثر اسامه مغز و سل مجرب است حصّ شکسته نشتا کثیرا از هر یک سه درم تخم خشتی اش
رب السوس مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین منقشره شکر طبرزد هر یک ده درم صمغ عربی
سه درم کوفته و بخیمه بلعاب بهدانه جهان بنده و در دهن نگاه دارند حسب السعال معمول قدیم
حصّ صمغ عربی نشتا کثیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کدو و خیارین از هر یک
دو درم مغز بادام منقشره خشتی اش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانیذ از هر یک هفت درم
کوفته و بخیمه بلعاب بز قطنی حسب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس و منغی از هر یک
چهار درم زعفران یک درم اضافه نمایند از شفا فی حسب از شرح اسباب و فقیه در دهن
داند نافع است برای نشتا درم که عاوت از تصفیه ریه ابو حصّ گل ارمنی که بر صمغ عربی
دم الاخوین طباشیر نشتا کثیرا گاناراقیا عصا ره لخته التیس کوفته بخیمه باب
سان الحکل و آب خرقه جهان سازند مغز و در دهن نگاه دارند حسب نافع بر است قروح ریه
و سعال ضعیف رازامل کند و تلین صدر و تصفیه صوت یتاید حصّ مغز بادام شیرین
منقشره بریان مغز بادام تلخ منقشره بریان تخم کتان بریان مغز حب صنوبر کبار منقشره از
هر یک دو درم انیسون مصری صمغ اجاص ایرسار رب السوس از هر یک یک درم
فانیذ شکر سفید از هر یک دو درم کوفته و بخیمه آب دیان سبز جهان بنده و
استعمال نمایند حسب برای سبل باشدت حرارت و نشتا درم تالیف والد حکیم
علوی خان مرعوم حصّ کافور قیسوری نیم و اتق طباشیر سفید ریشین پنخ انجبار و لاتی

درمغول الاخرین که با مرور ایدنا سفته سائیده شاد و پنج عدد سی مضول صمغ عربی کثیرا
 رب السوس مرطبان محرق گل ارمنی از هر یک یک دانق مغز تخم کد و مغز تخم خرزبه
 از هر یک دو دانق کوفته و بختیة جها بندند جمله یک شربت است با شیر ارن یا شیر عورت یا
 شیر بز هر چه که میسر آید بخورند حسب تالیف میر محمد مسیح موسوی استناد و والد حکیم
 علوی خان مرحوم برای سل صص کا فور قیصوری زعفران از هر یک دانق انیون طسوج هر یک السوس
 تخم خطمی گل ارمنی از هر یک دو دانق صمغ عربی کثیرا مرطبان محرق ناشاسته گل نیلوفر
 گل بنفشه تخم خنکاش مغز تخم کد و مغز تخم خیارین مغز تخم خرزبه صندل سفید زنجبین گل کاو زبان
 پوست خنکاش از هر یک یک مثقال منتقال مغز مبدانه شیرین نیم مثقال کوفتی بگویند و زنجبین را
 گذاخته او بیه کوفته بختیة انداخته بلعاب اسغول جها مقدار بخورند و بندند و پنج حسب باسته
 او قیة شیر ارن و وقت شام سه حب باب بید مستقطر یا آبش جو بخورند حسب مگر تالیف
 میر محمد مسیح مذکور صص کا فور قیصوری یک مثقال ونیم طباشیر سفید و مثقال ونیم
 صندل سفید یک مثقال زنجبین مثقال مغز تخم کد و صمغ عربی از هر یک دانه
 مثقال ونیم گل بنفشه شست مثقال ونیم گل نیلوفر و مثقال زعفران نیم مثقال انیون
 مصری مغز مبدانه از هر یک سه مثقال ونیم کثیرا با و بگویند یا از هر یک دو مثقال ونیم
 کثیرا خشک چهار مثقال مصطکی عود هندی از هر یک یک مثقال و ربع عناب خراسانی
 نه عدد کوفته و بختیة مقدار بخورند کباب جها بندند شربت و پنج حسب حسب جهت پاک کردن اریه
 صص بگزید لب حب البطم لب حب الصنوبر دقیق که سندان خاله حسوسازند با قدری
 غسل شیرین کرده بنوشند حسب و بگردن باب صص بگزید خنکاش سفید با یک سائیده
 و آب مابده شیر کشیده صاف کنند بستر در همین آب بشیر مرصوص و با قلی سفید
 مفسر هر یک ده درم را بگویند تا بقوام با و بشیر آید بر آن لین جلیب و قدر حاجت
 مغز خرمسید و شکر طرز دور و رخ تازه بار و عن تخم کد و انداخته یک جوش دیگر داده از ش
 فرود آورده مغز حب السفرجل مغز تخم کد و شیرین هر یک پنج درم سائیده
 صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم کوفته بختیة داخل کرده نیم گرم غسی کنند حسب معمول

برای تقویت دماغ و زلال شدن خشکاش سفیدشش باشد مغز بادام منقشره وانه نشاسته ششش
همه را شیر بر گرفته نبات داخل نموده بکوشانند با تش ملائم تا مثل حریره شود و گاهی
و مغز بادام را اضافه بینمایند و جهت معهود بخارات کشنده خشک داخل کنند حسود و دیگر
بگیرند بسوس گندم یک قبضه و این بر آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته
بافت درم و شکر سفید و درم روغن بادام روغن شیرین هر یک پنج درم اضافه
نمایند و بلا ایت تحریک کنند و قتیکه بخته شود خمی نمایند حسود بترنج نفع میباید
سعال را و سعال خشک را نافع است صس بسوس گندم و دیاس در آب تر نمایند
و صاف نموده آرد با قلا سته و قیه نشاسته یک اوقیه شکر سفید و اوقیه فانیند
یک اوقیه کثیر سوس رو درم در دیگر اندازند بکوشانند تا مثل حریره شود
حسود شیر برای نفث الام نافع است صس بگیرند شیر منقشره درم عناب یک اوقیه برگ
لسان احل بخت درم تخم خشکاش سفید و درم همه را بکوشانند تا همراه شود بالیده صاف
نموده شربت خشکاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بکوشانند تا مثل حریره
شود استعمال نمایند حسود برای اصحاب ذات الجنب صس مغز تخم خیار بن مغز تخم کدو شیرین
تخم خشکاش مغز بادام شیرین منقشره در آب شیر بر آورده با شکر سفید و روغن بادام شیرین
بکوشانند تا مثل حریره شود بجز زدن بن و معین برفح و نفث است و مسکن و حج است
حسود برای فاقات الجنب بسودوی صس آرد گندم شیر بادام شیرین و شکر سفید بستور
مرب کرده بکار برند حلوا می خشکاش و قتیکه صاحب سل را شسته شود بخوردن و برسد
صس آرد مغز بادام بگیرند برابر آن خشکاش سفید اینخته بکوشانند با شیر بز و قلیل شکر سفید
در آب بشیرین داخل کرده حلوا سازند و بخوردن و دهن خمیره خشکاش برای زرد و سرفه
سفید و تقویت دماغ کند صس تخم خشکاش سفید صس درم کو قته آب نیلوفر آب بنفشه
آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آیدند و بعضی اطباء
بجز سفید در آبهای مذکور سته روز بخیسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند
و زقد اضافه نموده بقوام می آرد فقط

فصل چهارم از مقاله در مریضه و البه و را نید و و اء جالینوس نفع میکند
 قصبه ریه و قروح ریه و نفث تریج و دم و ماده غلیظه سیینه و عسر نفس و ای قوی است صلب با نوز
 و و ثلث و یک مثقال سیلخه سودا و و مثقال سنبل شامی و و مثقال و صنف حمالا کثیر لحم نیشا
 هر یک سه مثقال صمغ ابطم زعفران کندر در حین منقر جلیغوره اصل السوس مقشر طین شاموس
 قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخ با قسط یک مثقال است غسل چاقو طول غسل با صمغ
 و انا مضاعف طنج و هند هر گاه غلیظ شود و یا زرد بان بیامیزند و طنج و هند بجز یکبار اگر قطره از آن
 گرفته جانی با نازند منبسط نشود و و و با سبک گیر سخن کرده بیامیزند و یا قور اما صاحب بر بان
 قاطع گوید که بلفت یونان شربت ختنخاش را گویند که از پوست ختنخاش بخته باشند از تخم آن
 و بعضی بر مطلق شربت ختنخاش اطلاق می کنند منع نزلات کند و سرفه خشک ابغایت
 نافع است ص ص ختنخاش سفید با پوست سبب است عدد تخم خطمی کثیر صمغ عربی تخم خبازی
 بهر اندازه شیرین از هر یک پنج درم اصل السوس سبب است درم بزرگ قوطا ناده درم مجموع درم شش
 آب باران نجیبانند و شبانه روز تا نرم شود و پس با نش نرم بپزند تا مهر شود و بیه نیمه آید
 بعد از آن صاف کرده و یک من قند اضافه نموده بقوام آورند و بعضی عوض قند یک رطل
 میغنج و یک رطل غسل می اندازند و یا قور را منقول از بیاض عم مرجم ص کوکنار
 نیم یا و کل نبشته اصل السوس هر یک یک تیم توله تخم خطمی پسیا و شان هر واحد چهار درم
 عناب پانزده عدد و صمغ عربی کثیر هر یک نیم توله زو فاس خشک سه درم صمغ تخم خبازین
 پنج درم بهر اندازه شش درم خبازی و و درم مویز متفلسی و انا و بیه را در دو نیم آنار
 آب باران یک شبانه روز نجیبانند بعد از آن با نش ملائم جوش داده صاف نموده
 با نیم آنار قند سفید بقوام آید هر گاه قوام درست شود در تخمین سفید مہشت توله ختنخاش سفید
 چهار توله صمغ تخم که و توله همه را شیر کرده کشند و در قوام مذکور با نش ملائم کم کم شیر داخل نمایند
 و قوام را حرکت داده باشند تا که شیر با جذب شود و قوام بگری رسد که با گشت بچسبند
 بعد از آن رب السوس صمغ عربی کثیر نشاسته با یک نموده در قوام اندازند و تبر زده
 نگاه دارند شربت از یک درم ماده و درم و و اس که تقیه ریه و تقطیع رطوبت

ع
 در مریضه و البه و را نید و و اء جالینوس نفع میکند

سینده و برود نفع است بخشنده نفع بین صفتند یک درم در آبی که بخیر سفید یک ذقیه در آن جوشانیده
صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند و واسطی
که سیننه و محاذی نفس پاک کنند صفت پودنه کوهی حاشایر سیا انیسون مساوی فلفل
نیم وزن با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار شسته تی بخورند و فلفل بحسب حاجت
زیاده و کم میتوان کرد و واسطی که بر قسم سعال و هر ماده سیال را در و بیاریت باطنه
را نافع است صفت سبکینج جنطیا نام ضاف جاوشیر فلفل سفید هر واحد و مشتقال
حب الفار شسته چهار مشتقال سخن کرده باب خمیر کنند و واسطی که جهت درد سیننه و
سرفه مجرب است و ماده سیننه را ببول بر می آرد و صفت بگیرند انار شیرین و سر آن بقدر
یک درم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام
شیرین در آن ریخته بروی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بجدی رسد که دیگر
بندب تواند کرد و بکیدن این قسم انار تواند مذکوره می بخشد و بدستور آتشامیدن آب انار
شیرین باشد نشاسته و صمغ عربی در روغن بادام که نیم گرم باشد همین اثر دارد
دیگر صفت صمغ عربی یک دانگ بسدره دانگ با سفیدی برقیه سرشته بخورند و واسطی
که جهت اقسام سرفه ببلغمی تازه و کهن و ضیق حدث و مزمن مجرب است و سخن بیازند
چیزه بابرگ و شاخ و تخم و بنج همه را بسوزانند که خاکستر شود و نیم سیر ازین خاکستر در هم
آب جوشانند تا یک سیر ماند نصف ازین خاکستر جوشیده باب نیم انار آب گزته باد نیم پاؤ
فلفل دراز کحل کنند و حب مقدار کنار شستی بینند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب
با خاکستر که باقی مانده در آن نیم سیر از این انداخته نگاهدارند وقت خواب یک کف
بخورند و از روغن بر سر کنند و واسطی که جهت تنگی نفس و سرفه ببلغمی را نافع است
و جهت ریم که از سیننه بر آید و برای تهله گنده و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول
و سنگ کرده و مثانه و مضرت ادریه و شمیه و لدغ عقرب و رتیلما مقیده صفت گوگرد زرد
بر زرد بنج سفید قر و مانا میعه سائله هر یک چهار درم سداب قسط تلخ هر یک
چهار درم افیون و عفران هر یک یک درم سلیمه شش درم فلفل سیاه شش درم

علاج سرفه
در عجبانه

فلفل سفید یازده درم کوفته بخته بفسل معون سازند شربتی یک مثقال دواست که
ضيق النفس و سرفه کند را مجرب است ص ششم حنظل بکنگه دیو دار گوگرد شسته فلفل
زنجبیل حله برابر کوفته و بخته یک درم بآب غسل بدهند و دواست که سرفه و سسل
و دوق را سود و دارد ص بالسه که گل او سفید باشد و سخی است با در سه بسوزند
و از خاکستردی کهار بگیرند نوعی که معمول است پس کهار مذکور یک درم کیمیا صمغ عربی
و ملطی هر یک سه درم کوفته و بخته یازده و قدر حاجت بدهند و بگیر براسه دفع و ص
طهیکواری پنج اتار تک ششور نیم اتار فلفل دراز یک توله اجوائن یا دواتار گھیکواریا چهنوده
در یک گلی آب نارسیده نهند و بالایش تک ششور و اجوائن و فلفل نگا بدارند و درین
دیگ رازا زارد ماش بند کرده پنج پاس آتش دهند تا که همه خاکستر شود یک ششم چهار بخورند
و از تک و شیرینی بریزند و روغن بخورند هر قدر که خواهند و ای دیگر که سرفه را
نافع است طباشیر پنج درم دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل زالبسر الاچی
مالیسه پتیرج هر یک دو درم نبات بختید جمله سفوف ساخته سه درم بدهند و بکنگه
همین عمل دارد ص نبات شش درم مسکه هر یک یکا کرده بلیسند و ای نافع برای
ر بود ضيق ص حله به قشره قوق یک جز و مغز حب الصنوبر یکبار یک جز و در آب
شیرین خوب بچشانند و در با دن خوب سخن نمایند و در غسل کف گرفته مثل لعوق
سازند و او و عجیب برای اخراج ماده از صدر و رویه ص زرقای ششک
بودینه اصل اسوس خردل قر و مانا فلفل تخم انجیره انیسون مساوی الاجزا کوفته
بخته بفسل کف گرفته چون سازند و یک ملحقه بخورند و ای براسه ضيق النفس بسیار
مجر و بعبیل ص آن بگیرند زرب بقدر حاجت و اگر زرب بزرگ سیاه پوست باشد
بتر است و آنرا با یک قطع قطع بکنند و هموزن آن شسته شروع الرغوه در قیور سنگی یا خرفی
ببندازند و نصف دیگر خالی باشد و بعد از آن سردیگ از سر پوش گلی بندند و مکلان های
خالی را از همین ستمک نمایند و دیگر را در زبور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب
بگذارند و سه نور را از طابق آهن تمام شب بند و از بعد از آن دیگر را اول روز بر آزند

و سردیگ و انانید و آنچه در میان دیگر است به خوب وجه بالند و صاف نمایند و هر روز بقدر
 دو و لطف بخورده باشند و از هر چه مضر سر فرده است از آن برهنند بعضی گفته که من عوض فحل حقیندر
 و عوض غسل شکر طرز و انداختن پس بسیار نافع یافتیم و وای محرب اطباء هند برای
 ربو و ضیق النفس من بگیرند گندم پاک بقدر حاجت و سیبویه گلی آب نهیده بسوزانند
 تا مثل آگشت شود پس بگیرند و چون نیم وزن خطه محرق و بسوزانند نصف احراق
 خطه در آب یک بسایند در روز اول پنج ماشه و نیم آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند
 و در روز دوم یک جبهه و در روز مانده نمایند علی هذا القیاس تا بنجاه و یک روز پس میشود
 وزن دو و یک روزه سینه درده ماشه و وجه و چند روز بایزد است که علت از خوردن
 این دو در پنج روز یا هفت روز زایل میشود الا اگر این مدت نگذرد امکان عود
 علت است و اگر این مدت بگذرد عود میکند و او الکاهن نافع برای سعال
 این دو وای نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال به همین دو انموده بودم
 بسیار نافع افتاد و صافیون دهه متقال تخم کاهولست متقال جند بیدستر نیزه متقال
 سدابستانی خشک بست و چهار متقال تخم کتان بریان سائزده متقال پوست بوجایوه
 سنی دهه متقال صافیون چهارده متقال زعفران هفت متقال کوفته بخته باعسل سه چند
 همچون سازند و مقدار بلا فدا بخورند اگر با سعال حمی باشد با آب بخورند و اگر حمی نباشد با شراب
 و وای نافع برای سعال کاسن باز ماده بارده غلیظه که نفت آن دشوار باشد تحلیل
 و جلا و لطف و تلین و تزلیق آن مینماید و بسبب نفت ماده را دفع میکند
 ص پودینه تهری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجیره از هر یک یک اوقیه تخم کتان فلفل
 از هر یک سه اوقیه کوفته بخته باعسل کف گرفته همچون سازند و لوک حید برای پودینه
 ص زبدالچوبه از منی بار یک سائیده در پارچه شش بسته بر صدر و اضلاع آهسته
 و لگ نمایند و اگر از دنگ اعیان شود و روغن جنیبی و روغن خیری یا بخته قیری بر سینه
 بالند و روغن نافع برای سعال اگر با حرارت شده یدیه باشد و حمی غضن نبود و با شیر خورند
 و اگر حمی غضنی باشد با مارا شعیص زربیب منقی بست درم عناب تراسانی سنی دانند

س
 بسیار نافع
 است
 در

بستان صد و انده پنجم زرد خشک ده عدد اصل السوس خراشیده ده درم و در بعضی
 نسخه بست درم فلوس خیار شیر کوفته در آب باران پنج رطلن کوشانند و قتیکه بموم حصه
 باند باید صاف نموده روغن بادام شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغز گردو و
 مسکه گاوه و مسکه گاو میش از هر یک یک ادقیه اضافه نموده باز کوشانند تا آب

برود و روغن بماند و یکدس طبیب بخوراند

فصل پنجم از مقال در مرکبات سینه ^{بعضی نسخه طبیب مقدارش یکی صابن خوبیند} سفوف کرس و سعال و تب و ق و تب خطی

و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب است تخم حلی گلنار اقا قبا هر یک
 دو درم مغز بادام سه درم کثیر انشا سته صمغ عربی مغز تخم گردو مغز تخم تربیز مغز بهارناب السوس
 طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لیمه التیس هر یک چهار درم باطله و قشقرق سفوف درم
 خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته نیمه شترتی و و منتقال تا سته منتقال
 سفوف نفت الدم ص طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل تخم خرفه شادانه عدسی
 مغسول هر یک پنج درم بسد کبر با مر و ارید تا سفوف خشخاش سفید رب السوس اقا قبا
 عصاره لیمه التیس هر یک سه درم بزقطونا بست درم افیون دو درم غیر از
 بزقطونا بره را بگویند و بیزند و سفوف سازند شترتی دو درم آب باران یا
 آب برگ خرفه و اگر حرارت قوی نبود کند رسته درم درین نسخه نیز ایند سفوف
 سرطان مسلول را بغایت نافع است ص سرطان نهی سوخته دو درم
 طین قبری صمغ عربی خشخاش سفید خشخاش سیاه تخم کاهو تخم حلی هر یک شش درم
 عندل سفید و دو درم شکر العشر طباشیر هر یک سه درم گل سرخ تخم خبازی تخم خرفه
 هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم گردو گل ارمنی عصاره لسان الحلی گل تخم
 هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته نیمه شترتی دو درم بانیم دانگ کافور
 دو دانگ ریادو السرطان شتراب خشخاش و شیره تخم خرفه سفوف سرخ
 مجرب سده الحلی جهت نفع ماده سعال ص تخم حلی گوند گل ارمنی کثیر طباشیر سفید
 هر یک دو ماشه رب السوسل بماند تخم خبازی نشا سته مغز بادام هر یک سه ماشه

در مقاله ششم در
 مرکبات سینه
 در فصل پنجم

تخم خشخاش آرد با قلاب هر یک چهار ماشه کوفته بخته سفوف سازند و قدری در دهن نگارند
 باشند سفوف جهت نفث الدم معمول و مجرب است الحکما و رئیس الاطبا استاد حنی سلمه الله
 تعالی ص انجبار وللهتی دم الاخوان هر یک یک درم خرفه منقشه و در متقال صمغ عربی کبریا
 افاقیا مروارید از هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم کبیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد
 یک متقال گل و غستان نیم متقال صندلین بسد کبریا هر یک یک درم کافور قیصری
 یک ماشه سرطان محرق یک درم زهره سائیده سه ماشه تخم کاهوشا سه ماشه هر یک یک درم
 گل جلوه فرسته درم کوفته و بخته سفوف سازند و شمش ماشه تا یک کول با تیرید و افق بخورند
 سفوف لتانفت الدم ص سنگر اجت نیم درم مروارید سائیده پوست خشخاش
 دم الاخوان از هر یک یک درم کبریا لیشه انجبار هر یک دو درم خرفه منقشه شاسته هر یک
 دو متقال کوفته بخته سفوف سازند شربتی از یک درم تا دو درم سفوف آخر لن السلسل
 و نفث الدم ص عزی السمک طباشیر هر یک یک درم انیون نیم درم زعفران نیم ماشه طلک
 دو ماشه کافور قیصری یک ماشه گل و غستان گل ارمنی صمغ عربی افاقیا از هر یک یک درم
 سرطان محرق یک متقال تخم کاهود و درم نبات یک درم کوفته بخته سفوف سازند سفوف
 برای سعال بلغمی و ضیق النفس ص پیل دراز ملطبی طباشیر برابر هر روز سه درم وقت
 خواب باب گرم بخورند سفوف برای سعال منقول از اسکندری ص صمغ عربی
 شکر تری هر یک ده درم عاقر قره جانج سوسن کبود هر یک دو درم سفوف ساخته
 هر روز دو درم بخورند سفوفی که نفث را بخته گرداند و سعال را مفید است ص
 صمغ عربی اصل السوس منقشه از هر یک چهار جزو در فلفل یک جزو شکر برابر همه
 سفوف ساخته بخورند شربتی دو متقال سفوف تالیف دال علاوی خان مرحوم
 برای نفث الدم کاین از نزلات حاره و حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد
 ص کافور قیصری نیم دانق از دانیق و نبق و نبق طباشیر سفید دم الاخوان لیشه پنج انجبار
 مروارید ناسته کبریا کبیرا تخم خرفه منقشه تخم کاهودا و انجبار السوس خشخاش سفید
 ناسته از هر یک یک دانق انیون انجیر عیره زعفران طسوج مغز بادام منقشه سه دانق کوفته

تخم خشخاش

در حاله هر روز یکبار بخورند

شربت این سفوف تا دو درم است سفوف نمسک در سیل نزدیک اشتعال حرارت
 و حتی ولین طبیعت مستعمل است ص سفوف تخم مرو و تخم بربجان تخم خرفانه یک دو درم صمغ عربی
 نشاسته کثیر تخم حماض گل ارمنی هر طمان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق بنیق و
 سویق غیر از هر یک شش درم زرشک شش درم شاه بلوط یا نروده عدد همه اجزا دو دانه
 سوای اسفغول و تخم مرو و تخم شاه سفوم و تخم حماض کوفته نیمه دو درم از این سفوف بار یابس
 و آب بارد وقت صبح بخورند بلکه نجبین غصلی جهت سرفه کهنه و ضیق النفس و مواد بلغمی
 و سوداوی و سده احتیاط تقویت معده و دماغ مکرر تجربه رسیده ص پایز غصیل دو درم
 زودفا یا یابس اصل بسوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس خالفتون
 سفید هر یک پنج درم قنار را زیا نریخ بسوس کبود قر و مانا هر یک سه درم جله اندر
 عدد پنجاه درم سرکه و چهار عدد و پنجاه درم آب و شنبانه روزی تر تا بند یابس بخوشانند
 تا به نصف رسد صاف نموده با سه عدد درم قند سفید بقوام آرد و هر روز پنج درم تا ده درم

عسل
 در کربات شبنیه

با طبع پرسیاوشان و مانند آن پوشند

فصل ششم از مقاله دهم در کربات شبنیه شراب حب الآس سرفه باسهال
 را نافع است ص حب الآس بکوبند و بپوشانند تا مدها شود و بیا لایند و بهر دو جزو از آن
 ده جزو قند سفید اضافه کنند و تقوام آرد و اگر قدری طباشیر سفید سودا به نیز نمایند
 بهتر باشد شراب زودفا و مسافح ضیق و سرفه را نافع است ص
 زودفا یا یابس از چوب پاک کرده در نیم رطل در آب بسیار گرم یک شنبانه روزی تر کنند و بنیزند
 و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل را نیمه تقوام آرد شراب زودفا
 کرب که بلغم غلیظ تجاری نفس را بیزود و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سودا در دهن را زبانه
 زینس از هر یک پنج درم زودفا یا یابس هفت درم بخورده عدد و مویر منقش درم حله چهار
 درم تخم خطمی اصل بسوس ایرسا از هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید
 دو رطل کفند یک رطل بدستور متعارف شربت سنا زنده شربتی از ده درم تا با نروده درم
 با یک درم مغز بادام تلخ و یک درم سینه را از احتلاط غلیظه پاک کند ص پنج کرفس پنج بادام

پنج کپز هر یک سه درم زوفا چهار درم بچوشانند و با قند بقوام آرد شربت بنفشه که
 سرفه و شوصه را سود و وارده و بنفشه تازه یک رطل تخم کلمی مهبلانه صمغ عربی هر یک
 ده درم جگر زرد پر پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بچوشانند تا به ثلث رسد
 و با لادن و قند سفید یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام آرد شربت بنفشه درم
 شربت عناب سرفه و در دینه را نافع است و مانند ایله خصیه و غیره غلبه خون را
 مفید ص عناب ولایتی یک رطل بچوشانند و باد و ناسه رطل قند بقوام آرد
 شربت اعجاز تا لیف جیم زراعی جهت اقسام سرفه خشک نافع است برای
 تب و ق مفید ص عناب ولایتی بست وانه بیستان کلان شصت دان اصل السوس
 متشتر تخم خبازی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم مهبلانه پنج درم کتیرا
 صمغ عربی هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سفید و در رطل غیر از صمغ
 و کتیرا همه را بچوشانند و بطریق معلوم با قند بقوام آرد و بعد کتیرا و صمغ کوفته بخینه
 داخل نمایند و اروسه عبارت است از بالنیه سفید گل که در هند مشهور است و
 کتیرا وجود شربت عشب سعال را نفع دارد و نوشش بوام را مفید بود اصل انگور شیرین
 از گرم قدیم بکیرند و با آب شسته نشیره وی بستانند هر قدر که خواهند بچوشانند
 تا که ثلث بماند و هم چند نشیره خام قند سفید آمیزند و کفت بردارند و بقوام آورند
 شربت زنجبیل که ضیق و انتصاب نفس را نافع است ص زنگس تازه سالزم غصه
 ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و با نش نرم بچوشانند و میات سازند
 و یک رطل قند با غسل آینه بقوام آرد شربت فراسیون معمول را هم که ضیق
 و سعال بلکه سبش با تخم غلیظ بود نافع است گل فراسیون جبل درم اصل السنون و فافوج نهری
 پرسیادشان هر یک ده درم مغز بادام مغز چغوزه حلیه تخم بادیان نایسون هر یک بخدرم
 سفطی و اجنبی رخیل هر یک ده درم سوزنی سنی درم عناب بیستان هر یک صد وانه
 بچوشانند و در جگه و بستی و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بچوشانند و با نش نرم
 بپزند تا که نصف بماند صافات کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرد شربت بنفشه یک دقیقه آرد و ادویه

ف بنفشه
 ساده صغ
 تازه با لادن
 یک من قند
 کنند شربت
 بکنند خوب
 بنفشه
 صمغ عربی
 در رطل غیر از
 در سالی اعجاز

شریبت نجار نفث الدم و سهال دموی و سیلان طمط را نافع است و معده و جگر گرم را سود
دارد و اشتقایی ص اقا قیاد و متقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال نجار نفث متقال
قدیم من شربت سازند شربت حلیمه در دوزن سیننه و نفث المده و قرحه صدر را نافع
است صل موزیزه نمیزی هر یک ده درم حلیمه تنی درم انجیر یا بزده عدد غسل و چند بطریق
متعارف نیاز نمایند شربت زوفای معتدل بمول و مجرب حکیم محمد نقی لایه بی ص اولاد
نیلو فر هر یک یک توله تخم حلیمه و توله بنفشه پوست خشکاس ده توله انجیر زردی و پنج واژه غن با
پستان موزیزه هر یک صد واژه غسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید پاؤ کم دو سیر عالمگیری
شربت سازند شربت پستان سرد و تراست جهت مرفه و در دینینه و خشونت خلق و سیننه
و حاشیدگی آن و ذات الجنف ذات الصدر و ذات الریه و حیات صفراوی و درد حلق و حنجره
بغایت نافع است و شکم نرم کند و پوست معار البه طه و مت بالکل زائل سازد و در معده
و اسهال که از پوست ساج با ده یا لیس بوج و ساکن نماید ص پستان خوب نمیزد یک چهار یک
در دوزن آب بچشانند تا سوم حصه بماند بالند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام
آرزند شربتی تا ده مثقال شربت فراسیون مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است ص
اسطوخودوس ایسون هر یک دو درم فراسیون زوفای هر یک چهار درم گاو زبان پنج درم
راسن اصل السوس پسیا و شان خوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار تخم بزره هر یک
دو درم موزیزه و او قبه بچشانند و صاف سازند و رب انکو نیم رطل قند سفید دو رطل
آمیزند و بقوام آرزند و آب سته لیمو و سبزرنگ نزد یک بقوام رسیدن بپای آمیزند شربت منقی ریه
منقول از معالجات بقراطی ص اریسام ضوض یک درم زوفای خشک سته درم فطر اسالیون
ورق گل بنفشه هر یک نیم درم اصل السوس مخلوک ده درم همه را در شراب ابض دو روز نشیب
تر کرده مالیده صاف نموده قدری غسل سفید و قدری زنجبین و قدری فانیند صاف کرده با شکر نرم
بچشانند تا بقوام جلاب آید کم بطریق تجرع آب خورند که تسهیل و نفث و تریق مایه میکنند
شربت که با متصل نفس نافع است ص مصطکی ساوج هندی هر یک سته درم شکر قهوه
فراسیون پوست بجز باویان تو پنج جلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید یک رطل همه را

و برنج رطل آب بچوشانند تا در رطل باقی ماند صاف نموده غسل و به سنج هر یک یک رطل داخل
 کرده با نش ملائم بچوشانند و کف بر دارند و شربت سازند شربت یک ذقیبه و نصف باب سرد
 شربت بنفشه مخترع منقول از بیاض عم مردم صنف بنفشه خشک یا او انار سنبل طیب
 یا او انار لویه و نیمه کوی نیم یا و مشک یک ام عنبر نیم دام اول لویه و نیمه و سنبل را در آن بچوشانند چون رنگ
 گیرد بنفشه را داخل نموده یک جوش بنیک بناید بعد نیم آن از نبات در آن آب حل نموده و همیشه کلایب
 در آن انداخته بقوام آردند شربت خشنجاش خشنج صم گولنا نیم آنار مشک یک ام عنبر شرب
 شش ماشه نبات سفید دو آنار کله مقشدر شیر خیسایند ده عدد بطریق متعارف تیار کنند
 شربت خمر یا در رس برای زلزله و سرفه فرب است صم گاو زبان صندل سفید بسیار و شان
 عوج صلیب از هر یک دو ذره اصل السوس را زیاده تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک له استقی نسبت به
 عدد خشنجاش دو ذره پوست گولنا رنج عدد دقت سفید یک آنار هم را جوش داده و به طور شربت
 سازند شربت بنفشه مرکب منقول از کتاب علوی خان مردم نافع برای سعال و شویه صنف بنفشه
 تازه یک رطل بهر آن ده درم تخم خیار کثیر تخم خطمی از هر یک ده درم در رنج رطل آب وقت شب بخیسانند
 پس بچوشانند تا ثلث ماند صاف نموده دو صد درم فانی را انداخته بچوشانند تا قوام شربت بیاید خورا
 ک یا یک ذقیبه و در بعضی نسخه عوض تخم خیار تخم خشنجاش سفید است شربت شفا نافع برای اطفال
 صم عناب سیستان گل نیلوفر مسادوی در ده چند آب شیرین بچوشانند تا وقتیکه ثلث بیاید
 صاف نموده ترنجبین و شکر سفید را موافق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده بچوشانند
 تا بقوام شربت آید خورا ک مقدار ده درم شربت دیگر این الیاس ذکر نموده که برای مسهلین
 الاغین نافع صم آبله ناوالا یعنی شیرین چهار رطل آب سبب شامی یک رطل آب بیشک در رطل
 همه را بچوشانند تا نصف ماند نگاهدارند شربت یک ذقیبه اقول تحقیق غافل شده است این فاضل
 چرا که همه فاضل اطباء گفته اند که نفع موریت سل است پس این شراب بجه طور نافع سل باشد
 فصل هفتم از مقاله دهم در مرکبات ضاویه ضاوی که تسکین و جمع ذات لطیف کند صم آرد جو
 اکلیل الملک پوست خشنجاش کوفته و نیمه آب صفا کنند ضاوی که داده ذات لطیف و ذات الیه سرد
 و در و ساکن کند صنف بنفشه خطمی با بونه هر یک جزوی آرد با قلا آرد جو هر یک یک جرعه و نیم

دو

اصل اسوس تقشرد جزو کوفته بنجته بموم دروغن بنجسته یا روغن کبچر شسته برهنند و اگر حاجت تحلیل
 زیاده بود تخم گنجان در آن افزایند یا منجج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه
 روغن سوسن یا روغن زکس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم گنجان برگ نیلوفر که قوی تازه
 کنند ضمادی که تقلیل لبن کند و درم که بسبب زیادتی لبن باشد و در زمانه صدمه و تقوی با قلع افس
 متقشر تخم کاهو آرد گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آسخته ضماد نمایند ضمادی
 که نگاه اصحاب ذات الحجب و صاحب شو صفت زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد مستعمل
 میشود و بگیند اطراف سلق را و اطراف پهنند با سرد و کوفته در روغن کبچر بچشانند و آرد جو
 و خطمی و ورق کوز بنفشه کوفته بنجته آسخته ضماد کنند اگر نفث بر آمدن شروع کنند بهتر و الا این ضماد
 بعل آرد صس بگیرند خردول نیم جزو یا نیم سیاه یک جزو یا بوند و جزو هر یک علیحده باریک سائیده
 در آب بیج خطمی که آخته مثل حمیض ساخته ضماد کنند که این ضماد تلخین و ترسوق ماده کرده بسطح جلد
 میکشند و قرص می اندازند و اگر این ضماد بخنداب ماده بسطح جلد نشود مجامع کبار برهنند ضماد برای
 عسر نفس حادث از درم ریه و قتی که حمی و حرارت شدید و التهاب قوی باشد جس آب
 جراد که آب بید آب برگ اسبغول آب خجازی شیره کشک جو آبها را جمع نموده خرد گنجان آسخته
 بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انصباب نفس حادث از استرخای عضلات بسبب
 رطوبت بارده و ضعف حرارت صص مصطکی سنبل الطیب مرصافی قصب الزریره
 صس مقوطری نارمشک مساوی الاجزا در گلاب سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه ضماد نمایند
 ضمادی برای نفث الدم کائن از انفتاح عروق بسبب امتلای بدن از دم مقول از ایلاتی
 صس پوست انار آب کند عصف آرد جو گلنار عیار آسیا و رقی آس اطراف گرم تخم قنبر کوفته
 بنجته نامثل عصبیده شود دروغن آس یا روغن گل آس بنجته بیا میرند و بر صدمه ضماد نمایند ضماد منضج
 و مسکن و جمع ذات الحجب تایف والد حلیم علوی خان مرحوم صس آرد با قلا آرد بنفشه آرد پنجه و
 آرد جو آرد گندم از هر یک دو کف آب عنب اشعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب تخم مرو
 لعاب بیدانه شیر تازه گاؤر روغن مغز تخم کدو روغن بنفشه زردی بر ضماد آخته بر تابه بپزند با کمال
 طرف حاجت بر جنب ضماد نمایند ضماد برای شو صص بنفشه نخاله جاری با بوند آرد جو آرد با قلا خطمی

در وقت خواب

جلیق

مشوق

اکلیل الملک مساوی الاخیال بقیر و طی متخذ از سوم دروغن بنفشه جمع نموده بگیرم ضما د نماید
فصل ششم از مقاله دوم درم کباب طلا و عینیه طلائی که ماده فاسد است را برفی و کدو اول
 سوم دروغن بنفشه با اوام بکند پس به مرغ و لعاب ریشیه خطمی اضافه کند و بتدریج با او نه خطمی و
 پنج فونک و خبازی استانی زیاده کند و بچشم عمل آرد طلائی که سرفه را که آسانس جگر باشد سود دارد
 حسن سنبل نیمه م ریو زرد چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید با او نه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم
 کشوت برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جواز هر یک سفت درم
 کوفته بخته باب کاسنی و بید طلا کنند طلائی قیر و طی سوزش مبینه با تپ بود با تپ
 در کین ص موم سفید مغسول بر روغن گل بکند از ندیس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه
 جمله را بر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان
 تر کرده بر تلخ سرد نموده استعمال نمایند طلائی که جهت درد و کوفتی که از ضرب و سقطه بر زمین یا
 بر هر عضو رسد سود دارد ص مغاث ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم آفاقیا صبر هر یک درم
 باب برگ مور و لیسند طلا کنند طلائی که نفث الدم را نافع است از جمیع اجزای ص آفاقیا
 قسطی دایس کند راز و گلنار بر صمغ عربی کل ارمنی فونان جمله را بر کوفته بخته اقراص سازد و وقت
 حاجت بر زمین و معده و ناف طلا نمایند که کلت لغت در لوح سبینه بود و این طلا نیز لدم را
 که از نشانه در جم و جز آن باشد نیز سود دارد چون بر عانه و قبل طلا کنند و اینها قبل بدان حقیقت
 نمایند و کذا هر عضو که مبد از نرف باشد بر همان عضو نهند غر غره پوست خشتاش بزربالینج
 سفید با قلام پوست نیم کوفته ورق آس گل سرخ تخم کامو و آب جوشانیده غر غره نمایند
فصل نهم از مقاله دوم درم کباب آفاقیه قرص که سرفه و آسانس جگر را سفید بود ص ملک مغسول
 نیم درم ریو زرد چینی یک درم طباشیر متفالی تخم کاسنی با دیان تخم کشوت هر یک یک درم نیم و تخم خرفه
 تخم فستق اش صمغ عربی رب السوس هر یک دو درم انغر تخم خیارین و کدو هر یک یک درم تخم قوی دو درم باد و
 استا که تر بختی اش قرص بنفشه که جهت خشونت مبینه و سرفه ذات الجنب و سل عیسیت و سبیل
 صفر کنند ص بنفشه ده درم سقمونیای دشوی یک مثقال رب السوس کثیر انشا استه هر یک یک درم نیم
 ریخته بلعاب سبغول که مانوز بکلات او را سوزند شترتی یک مثقال قرص روغن بن قمر مختار

گل سفید

بکلاب

موجب است صل کثیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیر و طی سازند و گرم گرم استعمال نمایند و اگر داده سرد باشد بدل روغن بنفشه روغن زکرس یا روغن یا همین یا روغن سوسن کنند قیر و طی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل و انضاج بکار آید صل بنفشه صندل سفید آرد جو خطی سدوس گندم و اکلیل الملک کوفته بجز روغن بنفشه در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آینهخته ضما کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج زیاده است آرد با قلا آرد علیه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند قیر و طی نافع برای ضیق نفس حادث از ریج غلیظ و بلغم لزج صل دقیق کر سنده دقیق علیه از هر یک پنج درم شونیز اصل سدوس از هر یک دو درم عاقر قریح یک نیم درم موم ناروغن سوسن ناروغن ناروین گداخته همه ادویه ملا کوفته بنفشه بیندازند مثل مرهم ساخته بر سینه ضما نمایند قیر و طی نافع برای معال حاد صل موم سفید را در روغن نیلوفر روغن بنفشه بگذرانند و آب کشنیر بنزد آب کاهو بنفشه نمایند و استعمال کنند قیر و طی نافع برای ذات الجنب و شومه صل گل بنفشه اکلیل الملک با بونه بختانند و صاف نموده لعاب اسبغول لعاب گل خطی روغن بادام شیرین موم سفید اعناش نموده باز بختانند در قدر بمضاعف آب روغن کبچة تازه ناروغن باقی ماند صاف نموده بر سینه جنب بانند **فصل** و پنجم از مقاله پنجم در کربات لامیه لعوق بارو برآدن خون را از گلو باز دارد و بگریه بصلاح آرد و در بولاسیر را سود دارد و صل تخم خرفه طباشیر برکی دو درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار برکی سه درم لعاب بزر قطلو نال لعاب تخم بازنگ نبات خوزی هر یک بست درم بر سم ترکیب کنند و یک کفچه بخورند لعوق دیگر جهت سرکه نرزی بجدیل است صل اصل سدوس پنج درم تخم خطی بهمانه هر یک هفت درم در دو بست و پنجاه درم آب شب تر کنند صبح بخوشانند تا به نصف رسد با صد بست درم قند سفید بقوام آردند و مغز بهدانه و صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا چهار درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هر یک پنج درم نرم صلاک کرده بیاینند لعوق صمغ سرهفتک را سود دارد صل صمغ عربی را در آب بگذرانند و صاف نمایند پس روغن یا دام بر آن ریزند و بچوشانند که غلیظ شود هر وقت بلیسانند لعوق مقدر موجب رافم جهت تسهیل اخراج بلغم و غلیظ مواد صافه رقیقه صل موم سفید

با قاعه تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان را زیاده زوفای خشک مغز بادام مقشره حلیه بودینه
 ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کثیر تخم کتان بهدانه کونار هر یک نیم توله جو کوب نموده در دو سیر آب بجوشانند
 تا نیم سیر بماند صاف نموده غسل سفید پا و آثار داخل کرده بقوام آرد مراد از سیر عالمگیر است لغوی
 که اخلاط غلیظه و مده بر آرد و مجرب است ص کنده چهار درم مرصافی دودم در سیه اوقیه بیفتخج حل نمایند
 و بجوشانند بقوام غسل آید لغوی نمایند لغوی الصنوبر نسخه صاحب ذخیره ص نور صنوبر یکبار مقشر
 ایرسا صمغ عربی کثیر از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو نیم درم فی منزوع النوی از هر یک هفت جزو
 کوفته بیخته باروغن گا و برابر ادویه دو و چند اجزاء غسل کف گرفته معجون سازند شربت یک استار
 لغوی اهل مجرب برای ریویونی و قلیکه استعمال کرده میشود هفت روز متوالی ص اهل یک
 اوقیه کوفته و بیخته در روغن گا و نیم اوقیه ملت نموده غسل کف گرفته خمیر ساخته لغوی نمایند لغوی
 تخم کتان نافع برای اورام ریه ص لعاب تخم کتان غسل مصفی شکر سرخ از هر یک یک رطل همه را
 بجوشانند بقوام غسل بیاید خوراک ده درم لغوی طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت
 و خشونت سینه در ریه ص صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک بست درم طباشیر سفید
 چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته
 با یک نموده با غسل مصفی در روغن بادام شیرین معجون سازند در ظرف طینی پروازند وقت حاجت
 لغوی نمایند لغوی بادام سرخ و خشونت حلق و چغیره را نافع است ص صمغ عربی کثیر نشاسته
 رب السوس بر یک پنج درم قند سفید بست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته
 بجلاب برشند و بر روغن بادام چوب سازند طبیب لغوی خشخاش که متداول اطباء است
 جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کثیر صمغ عربی
 هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب برشند لغوی
 صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوئی اطفال بشیر بادیه بشیر الاغ آینه ختمه بلیاتند ص
 صمغ عربی کثیر اسپید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته بصل
 برشند لغوی زعفران بود سرفه کسه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظه پاک کند
 ص زوفای یاسنج سوسن آسمان گون هر یک بست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طله آید

در علاج امراض چشمه در جوار چشمه امده

صاف کنند و با یک طل غسل صاف بقوام آرد صابن غرض نوشته که زوقا پنج سوسن را کوفته بخت
 بسکنجین یا انگین برشند و اگر پنج سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای مسلول
 نافع و حال میسبی را نیز سودمند بود و صل لعاب اسبقول لعاب بهدانه لعاب تخم خلی آب انار شیرین
 آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک بست درم صمغ عربی کثیر مغز بادام شیرین
 مقشر سکر العشر تخم خشکاش از هر یک پنج استار شکر نیم آنار بدستور لعوق ساخته هر ساعت
 قدری قدری لعوق نماید لعوق جید برای ربو منقول از بیاض عم مرحوم صل و دقیق بزرگان
 و روغن بادام حلوا و زرد لوز مقشر و فستق و تین و قلب صنوبر و قلیل زوقا را بس تیار نمایند لعوق
 برای نوازل عاوه صل خشکاش طب بقتشر نیم آنار درده آثار آب بچوشانند تا که سوم حصه بماند صاف
 نموده با یک نیم آنار شکر بقوام آرد و بالای آن گلزار و عقیص و آقا قیاساق و عصا سه
 نیمه التیس و خر نوب شامی از هر یک یک درم انیون مصری سه طسوج باریک نموده یا میزند و
 استعمال نمایند لعوق برای سعال اطفال صل مغز فندق مغز چغندر صلبه از هر یک با عمل رشته
 بخوراند لعوق سپستان برای نفث مواد سپینه و سرفه و زله جرب استاد علیه الاحتمال سپستان
 فریجه و دانه عناب بست وانه اصل سوس یک توله تخم خلی سفید چهار ماشه پوست خشکاش دو توله
 تخم خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه در دو آثار آب بچوشانند و با نبات بقوام آرد در آخر قوام شیرین
 مقشر شیرین مغز بادام مقشر شیرین تخم خشکاش یک توله افزایش و بعد از آن کثیر صمغ عربی ب سوس
 سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرد بزند و زانه
 چهار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از بیاض عم مرحوم
 صل مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز پنبه وانه تخم خشکاش آنند و سلفید کبر
 حلیه سلطان محرق مغز چغندر ایدر ساز و قای خشک از هر یک هشت کوفته بخت یا شربت
 زوقا رشته تناول نمایند شربت یکی مقال به

عده در علاج امراض رطل آب نوشته در عاوه تخم خیارین

فصل یازدهم از مقاله دوم در کبالت میمیه ^{مطابق} اسیب و طار مهله های همواره نوشته و ان لعوقی است که بخت
 سرفه بی نفث نافع است صل ترنجبین مغز بادام قنار سه بهدانه موز منقح بر سوسن لعوق سازد مطاب
 سعال که از حرارت ریوست بود صل تخم خیار مقشر تخم مغز بادام شیرین مقشر تخم خلی تخم خیار از هر یک

همین لاین سویه نافع است با امراض صدر و جنب که عادت از بنغم و رطوبت و برودت بود و سعال و
 ربو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضاء صدر و احتیاطا یک می کند ص
 انجیر زرد خشک زرب منقح از بنم فانیذ سگری از هر یک یک جزو تخم بادیان انیسون از هر یک ربع
 جزو در آب شیرین بچوشانند و قلیکه کث با نذ صاف نموده نصف رطل گرفته و اندکی
 روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند مغالی منضج نافع برای ربو کاین از مواد غلیظه
 لزج بلغمیه بجز در قصبه ریبه و مواد غلیظه سو داویه و در چند روز نضج مواد کند صل گا و زبان
 گیلاتی جعدا لیر ساصل السوس زوفای خشک زرب یک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بچوشانند
 و صاف نمایند و بنوشند و همیشه لعل آورده باشد تا که نضج در قاروره ظاهر شود همچون السعال
 جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است صل مغز پلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم
 مغز بادام نشتر بزرگ هر یک سه درم قند سپیدی درم معجون سازند شربتجی مقابل گردگان
 معجون قش سرفه در دسینه و در معده و بجز نافع است و بول براند و آواز صسانی کند
 صل مویز منقح یک شمش بست و پنج درم زعفران سیلخه سیلخه دار چینی دار شیشهان هر یک یک درم
 قصبه الزیره قلع اذخر ملک البطم نقل از هر یک دو درم و نیم چهار درم انچه حل کردنی است
 در شلت حل کنند و انچه کوفتی است بکوبند و بنزند و بجملا را با غسل مصفی بسرشد شربت یک درم
 شرباب زوناد در دسینه و سرفه و آب گرم در در و بجز و معده و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته
 مویز بست و چهار درم زعفران سیلخه سیلخه دار چینی قصبه الزیره قلع اذخر ملک الانباط
 هر یک دو درم کک دو درم و نیم چهار درم غسل قدر حاجت معجون راج المومنین منقول از
 تخمه مقدل مائل برطوبت جهت سعال و سوسه نفس و زله و حقائق نافع و مقوی و شستی و مفرح است
 و اصلا مضرتی ندارد صل مشک سائیده نیم مثقال جوز بو اکتیر پنج سوسن آسمان گون هر یک چهار
 مثقال لسان الثور خصیه الثعلب هر یک پنج مثقال تخم گزنه نابجیل دار چینی حب صنوبر کبار
 هر یک ده مثقال ثقاقیل مصری است مثقال ادویه را کوفته و بخته شیره تخم خشخاش بست و پنج
 مثقال و شیره پوست خشخاش پنجاه مثقال راجوشانیده شیره گرفته این برده شیره را با غسل
 و آب سیب شیون هر یک صد مثقال و آب ساروک صد و پنجاه مثقال یکس جا کرده

انچه

و پنج

بقوام آزند خشک و دود را داخل کرده همچون سازند همچون تالیف مولف صاحب الغنائم و او از
 صفت کند و وقع میکند سعال مزمن و ضیق نفس بود در معده و تویخ در دین سینه او گفته که کبر تجر بود و دم
 ص مری میوه را که کثیر اصغ عربی از هر یک یک پنجم درم کنیز نودم تخم زراوند زمان از عرفان پربا و دشان
 ابرسا فرا سیون از هر یک سه درم زرد قاشک چغندر از هر یک پنجم درم مویز هستی
 و درم اجزا و کوفته تخم صمغ رادر سه اوقیه طبع زرد قاشک نموده در عمل انبساط
 میون سازند شربت و درم آب گرم همچون زرد قاشک بود و ضیق نفس و نفخ مواد سینه جرب
 اصل زرد قاشک هر یک یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند حجاج تخم انجیره هر یک بست مثقال پربا و
 زرد قاشک پربا و دشان هر یکی ده مثقال بعضی بوضوح پربا و دشان شکر اشک کند عمل
 سینه جدا و در شربت یک مثقال و بعضی نوشته اند همچون بزور صاحب تالیف تحفه
 جهت سرفه و آکات تنفس تقویت احتیاج و تقویخ و تشیط نافع و مسمی و نامشقی است و اول
 درم گرم و اول بر طوبت و موافق با اکثر اجزای اصل عود قماری و نقل خولجان چنین نیون هر یک
 یک مثقال زرد قاشک کوبیده بر وزن بادام چرب کرده دار سینی کثیر الغنائم خشک اسارون لسان امهاند
 زرد قاشک بادام هر یک ده مثقال جوز بوا بنفشه هر یک شش مثقال خصیصه الشلب بست و در مثال تقاضا
 است و در مثال اگر ما باشد بهتر است عمل کت گرفته دو شتاب زردک هر یک مقدار پنج
 مثقال اگر دو شتاب زردک نباشد عمل را صد و ده مثقال باید گرفت همچون سعال که سرفه
 را نفع با سینه چندان بخشد ص زعفران مری روغن لبان میوه ساکنه فیون همه مساوی با اصل
 سفید سه چند همچون سازند همچون برای بود ضیق و رطوبات از مجده تیخ از صدر خالی میکند
 منقول از بیاض عم درم ص زراوند حری تخم انجیره زرد قاشک بادام تلخ تخم
 زراوند زرد قاشک یا بس پربا و دشان از هر یک یک جز و ربا لوسن دو جز و کوفته پربا و دشان کت
 گرفته همچون سازند شربت سه درم چهار درم همچون منسوب طرفه از سطوحاض حکیم و او
 عیب نافع است برای نفث الدم و سعال و قرحه و درده بجمعه در صدر و خرق حشرات جنب
 و قوت طعام و میهنه و در ب و قروح امعا و علی مانند و اختناق رحم و حیات نایب و فیکه بویز
 و ساعت قبل از وقت نوبت و بهر حال و ادویه تقاله و سع هوام و ذات مجوم ص و این چنین

تالیف

۱۵

چند بیدستر میون فلفل سیاه دار فلفل میوه سائیده از هر یک یک اوقیه عمل کف گرفته کوفته بقیه شسته را در عمل
 بچو شانه تا کد اخته شود پس سارک او بیه انداخته همچون سازند و در ظرف شیشه یا فضا نگاهدارند و مقدار
 با قلابا مار العسل سه قطره روغن کنجد داخل نموده بخورند همچون بسیار نافع برای ریه و بلغمی
 و قلیکه می نیاشد ص با زرد پناه درم زراوند درم حج ده درم زرفات خشک پنچ درم پنچ سوسن آسمان کباب
 ده درم اسفیل شوی شوی درم آنچه کوفتی است بگو بند پس بگیرند آب زرد خشک و بچو شانه
 و مالیده عسلیت او بر آزند و برابر آن عمل سفید مصفی داخل نموده آبش بلا کم بچو شانه و قلیکه قریب
 با نقاد شود و بار زرد آند و حرکت دهند تا محکم شود پس ابی ادویه کوفته و بقیه انداخته
 همچون سازند و استعمال نمایند همچون زراوند سسی همچون ریه و همچون کرسند نیز گویند و همچون زرفات
 نیز یابن محرین زکریا رازی نافع است برای ریه و ضیق النفس و سعال و بلغمی ص حل زراوند درم حج
 زرد آند قریب کرسند فلفل تخم حرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجوره از هر یک پنچ درم
 پر سیاوشان رب السوسن زرفات خشک از هر یک ده درم ص صغ عربی سه درم کوفته بچو شانه
 عمل کف گرفته همچون سازند و سه درم با پنچ زرد فاخته رده باشند همچون نافع برای ریه
 که از رطوبت بارده بود ص چند بیدستر زراوند درم حج اشق از هر یک یک شقال سلفل
 ده دانگ کوفته بقیه بر آب غیب همچون سازند شربت مقدار با قلابا همراه سکنجبین مر باک بادام
 جهت سرفه و خشونت سینه نافع است ص بادام تازه از پوست پاک کرده با عمل چند جوش
 داده بگز آند و بعد سه چهار روز عمل بپازند اخته جوش دادد بپازند مر باک کد و سینه شش
 بوشانه را نافع بود ص کدوی تازه را بر تراشند و مغز آن را بپزند و بقیه بپزند و بپازند و بپازند
 بپازند کرده با آب و عمل بوشانیده بقوام آزند منقول از شفائی با اول الزوفات نافع برای
 ریه و عمیق النفس از بیاض عس مجوم ص عتاب بست دانه پستان تی و انزیمین بعضی ده درم
 زرد بپنر اسانی بست درم تخم خطمی و خجاری از هر یک سه درم ص السوسن محلوک مخصوص پنچ درم قلیکه
 و قلیقه قشر اصل الکبریا شافو پنچ بلی شیخ ارمنی برنجاسف از هر یک چهل درم پوست پنچ بپازند
 پنچ گزن از هر یک پنچ درم زردی ایس چهار درم پنچ سوسن اسبابا بچو تی ترا سیون زراوند
 درم حج از هر یک سه درم سادج هندی مصفی سبب الطیب از هر یک دو درم در پنچ رطل

در کباب سینه و ضیق النفس

علاج الامراض

بجوشانند و قلیکه یک نیم رطل با نزهان نمایند هر روز چهار اوقیه یک مقال همچون قوی و یک در صبح و شب
 بخورند و اگر قوی خواهند تریاق را بعه نمیدرم حل نموده بخورند ما را الاصول نافع بر است
 ضیق النفس و بجهت الصوت حادث از اخلاط فلیظ و بلغم لزج ص پوست بیخ بادیان هفت
 مقال اصل سوس تراشیده نیکو فته بیخ سوسن آسمان گون فرا سیون فنظور یون غلیظ از هر یک
 دو مقال نیمون تم گزن تم بادیان از هر یک سه مقال مصطکی سنبل الطیب سافرج هندی سارون
 از هر یک یک مقال نیم انجیر زرد خشک فربه زیب منزوع العجم از هر یک پانزده مقال در چهار
 رطل آب باران بجوشانند و قلیکه یک رطل باقی با نزه از آتش فرود آورده مالیده صحت نموده
 این همه را در سکه روز با اوقات مناسبه بخورند ما را اللحم نافع بر است ضیق النفس و قلیکه
 قلب و شفقان باشد ص کا ذرن گیلابی بادرنجبویه دارچینی سیل بو اتم بادیان جوزه اصل سوس
 از هر یک کر نس قرنفل زرد فای خشک بومن سفید بومن شمرخ و رد عافش پرسیا و شان
 از هر یک نیم کوفته در آب باران و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه یک شبانه روز
 بجوشانند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت بکبک با پارچه پارچه نموده در قلع
 در قرق امینق نموده بر روی امینق صره از عنبر و زعفران بسته آویخته پرستور متعارف
 تقطیر نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

در علاج الامراض

فصل دوازدهم از مقاله دهم در مکررات دادیه و جوهر هندی جهت سرفه یعنی از مجموع
 این سنج هر یک چهار ماشه بجاری کا کرا اسینگلی موثره یا انبه سیل مغزده که هر یک نیم توله کوفته
 سیل آهخته از دو شمرخ تاده ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بزنند و جوهری که بجمع
 تمام سرفه خصوصاً الطحال را بسیار مجرب است ص بکر مول کا کرا اسینگلی سیل پوست
 بجاوانسه کوفته بخیته باشد آینه بقدر قوت و سن استعمال نمایند مجرب است
 فصل سیزدهم از مقاله دهم در دادیه مقزده کوفته یک درم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانند
 و صفت کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشند تقویه ریه و تقطیع رطوبت میکنند
 بر بخت بین می بخشد اشق را اصل یا پار شعیر لعق کنند نقیه ریه و صدر کنند و بول مبیحان
 نفس و تنه با آن را نافع است بادرنجبویه کوفته بخیته لعق لعوق سازند بستر نفس اتصالی

و سعال در من نافع است طبع قوی هم نافع است بعسر نفس اتصال خونیریک متقال جهت احتساب نفس
و خنقی نفس مفید است و امان آن اورا رلبن میکند غلیو از را تمامه سوخته قدری از ان گرفته
با قدری خشک و گلاب بدهند بود و ضیق بسیار نافع است و وائی که قح سینه را نفع داده
زد بر آرد کبریت را بقدر برداشت طبیعت در بیضه نیم شربت بدهند بر هوسم نفع میکند حکیم علی
در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سلب خوردن دواهای گرم لغت الدم داشت دوائی
دیگر حاضر نبود از شیر مغز تخم خرمیزه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا یافت دو درم میسر
سائید را هر روز تا یک هفته بدهند جنفال یا بس مزمن نافع است خوردن میدهند کما رگ رفتن
و طسلا از خارج کردن بوج صدر هم مفید است و وائی که بسعال در بود حجه الصدوت
نافع است یک متقال را پنج سائیده در دو بیضه مرغ بخورند و اگر دو درم را پنج را سحق کرده بر
حسونخ له اشیده هفت روز بخورند نفع میکند بسعال مزمن و تنقیه میکند صدر و ریه را کذک
اگر لعق کنند آنرا بشهد و درم کشتیر خشک را باب لسان اکل خوردن همس میکند لغت الدم
را خارج از بند هم های متقال باب انارین جهت لغت الدم مفید است و وائی که بسلول
موجب است غری اسک را در آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده بخرج نمایند و هم چنین لعق
استخیر حرق خاصه که با زفت ملوث کرده سوخته باشند بسیل و لغت الدم نافع است و وائی که
بر گونه سینه را نافع است که از اسکی کوفته بچینه آب جرب بند مقدار فلفل گاهی در نوم فلفل
خمره عارض میشود پس واجب است که بزکاتان مدقوق با عمل آمیخته لعق نمایند قد جرب
فی السعال کما الساق و مع الماده الشیر ششت و حده کان بسک تحت اللسان و مستعمل فی ایوم و
اللیقه مقدار سبعة و راهم الی عشرة تا تری السعال و اطلق الطبع و سکن الحرارة و العطش و ما به موجب
للسل و قرحة الریه و لغت الدم و ترقن الدم و دم البواسیر مجرا عرابی یعنی سنگ جراحت اذو
باشه یا نیم توله با شیر الاغ در سل و با عرق بازنک در اسهال و موسی و بوا سیری و کذک
با و بگرد و کوه مناسب مثل طباشیر و زهر مره و صمغ عربی و گل ارمنی و مغز کدو بسیل آرد شیرین با طباشیر
در سرفه که بسبب حرارت و جو مست بود نفع بسیار دارد برای سرفه شلغم را پارچه پیچیده و کل نکات
نموده در تنه یزد پس افشوده آب را با نبات با تهاتیم گرم بخورد برای سرفه خشک مسکانه

۲۱۵

بناست بخورد اما چهارده روز از این آب برای سرفه خشک شیر گاو جوشانیده با سه ماشه کثیرا نرم کوفته
 بر دهن بادام چرب نموده دو توله نبات آمیخته بخورد بخورد می که در برابر دویست و شصت
 و رازی گفته که در یک ساعت ریودر کند بگیرند زراوند را در حوض سبزی کنند و قدری از خون گاو آمیخته
 قرص سازند و هر قرص یکبار در وقت حاجت یک قرص در آتش انداخته بخورد بگیرند ماشا را با
 عمل حقوق ساخته عمل آرد تنقیه صدر و ریه و اعانت بر نفس و تسکین اوجاع شرا سبب میکند
 و طبع ماشا نیز این عمل کند

فصل چهاردهم از مقاله دهم در دویست و شصت و هفتم فصل اول از غیر فصل اول از کتب دینیه
 اینون طباشیر در گل ارمنی شادنج بد مروارید صمغ عربی کثیرا زرد و در تخم ششام تخم بازنگ شکر کوزون
 سوخته آقا قیامجرار منی عصاره کیمیا شسته شیب کانی بریان اقماع الرمان مازو بلوط عصاره ساق
 تراب کندر قصب دقیق شعیب غبار آسیا ورق ملیق برکس پربال سوسن زعفران سرمد ساواداران تخم خرزهره
 سگ لادن حنظل عصاره لسان گل زراوند تخم خاض حب لاس شاه بلوط ادویه مستعمله
 در بودنیق انقش و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند صمغ افسنجین شیخ فوج زین الشلب
 تخم کرفس سافج مرچا انقل بزر الینج قسط سلیمه زعفران بوریق رب السوسن زرقانی یا بس
 بسیار نشان ترودانا تخم انجیر صمغ سوسن تخم بادام تلخ کربا داری

فصل پانزدهم از مقاله دهم در دویست و شصت و هفتم فصل اول از غیر فصل اول از کتب دینیه
 عارض کرد نفس زود زود زود گوی زراوند عارض عارض شود علاج از منصفیات و مسلمات و شفا
 بلغم باید کرده سینه مرین را از هوای سرد و از اغذیه بارده محفوظ باید داشت و چون عرصه
 باشد ماده را برانیده سهل باید داد و الا انتظار این نباید کرد زود داده به کسوف و سیاق
 مناسبه دفع باید نمود مغلی که بدین مرض بکار آید اصل السوسن گاو زبان مونیر منقی
 بسیار نشان انجیر گل بنفشه تخم خباز سی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشانیده صافی نموده قدری
 نبات داخل نموده باید داد و روز دوم اگر مرض قوی باشد زود اول هم زود فایح سوسن اضافی بگیرد
 روز سسل ستارگی سوزنوس باید افزود اگر حاجت افتد وقت دوم سوسن کندم گل گاو زبان گاو زبان
 تخم سوسن در عرق گاو زبان جوشانیده صافی نموده شربت زودا اضافه کرده بدینند

که اندرین باب مفید است صل بزرگتان زو غالب حب صنوبر را که جو شایسته صافی نموده رب السوس
سایده نبات افغانه نموده بخوراند و سینه مرض را از منقشات مثل آرد نخود المیدن بسیار مفید است
ضماد از جرات البری صل صمغ عربی یک توله بر سقوی نیم توله مور نیم توله هر سه را بکوبند و آب
گلیگوار حل نموده بر سینه ضما کنند و وانی براسه ضیق اطفال که در هندی و به خوانند
صل و نقل خراطین تخم یله مساوی الوزن بمقدار چه غلوه بند یک حب بدهند در سه روز دفع میشود
محب است منقول از بیاض عم مرحوم حسب برای دبه اطفال مجرب است صل و نقل تخم خراسانی
فلفل دراز چوک مساوی بگیرند حسب مقدار یک شترخ یا موغ بندند و وقت حاجت یک حب بدهند
و بقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاؤ زباز حل نموده بخوراند مفید است که ننگ المیدن
آن بزرگ و اخضا قدری حسب برای دبه اطفال منقول از بیاض عم مرحوم صل و قتیاس
سبز بریان کرده یک جز سه انگه نیم بریان یک جز و هر دو را در آب یا شیر بز حل نموده بتدریج
دانه اجرا بیشتر از آن حب سازند و وقت احتیاج یک حب یا دو سه حب آب یا شیر او را بشنهند مجرب است

مقاله یازدهم در امراض قلب و شریقی مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقاله یازدهم در بعضی نوا که چون دانه عقلی و نقلی و لانت بر شرافت و ریاست دل میکند
طبیعی را باید که در علاج مرض متوجه قلب شود و بهیچ نوع در تدبیر آن مسالمت و باید که در نصب کلاه
استدراج از اطراف راه نیاید تا موجب سقوط قوت و ظهور بلا یا گردد و در استلاسه و موسی قصد با سلیق
راست کشاید و در امتلاسه بخاری قصد با سلیق چپ و چون اکثر او به مسهله مضار اند پس
باید که وقت استعمال او به قلبیه تریاقیه یا بنایار باشند تا تقویت دل نمایند و هم اکثر
آنها بدل رسانند و قلیکه تبدیل مزاج بار داده کرده شود باید که همراه ادویه حاره ادویه
قلبیه بکار برند با رعایت آنکه موجب تحریک عقیق خلط دل نگردد تا تدبیر ریجی یا مادی
و درمی یا غیر آن در قلب عادت نشود و تبدیل مزاج حار اقتصار بر ادویه بارده نشاید و نباید
زیرا که روح بسبب سوز مزاج قلب کلین یافته و کم شده و سرگناه که وارد بر قلب مصداق روح
شود موجب اطفاء و انقار او گردد و پس لازم است استعمال ادویه قلبیه حاره همراه
ادویه بارده با طبیعت باذن خالقها از ادویه بارده اصلاح مزاج قلب کند و از حاره

تقویت روح و دل نماید و از آسیب ادویه پاره و درج را نگاهدارد و اگر دوائی معتدل یا قریب یا معتدل
 مثل گاوزبان بهر سبب که با خاصیت تقویت کند غلیظت از کار دو گاه بی طلیب محتاج میشود و بسوس
 خلط ادویه حاره با بارده جهت تمقید قوی آنها زیرا که ادویه بارده ثقیل جوهر غیر خلط ادویه
 حاره نمیتواند رسید از آنجاست که زعفران و قرص کافور داخل میکنند و در علاج سود مزاجی
 محتاج میشود بسوس غذار مطب و بردن بجام بعد آن در بطرت آب سز و قلت حرکت و عت و کثرت
 نوم بر طعام حار و شیر خوردن آب سرد و مفید است و اگر آب پوست برودت هم باشد مضر بود دیگر با اشربه و ادویه
 معتدله و در تبدیل سود مزاج رطب ادویه بحفقه و ریاضت معتدله با تو اترد کثرت حام قبل الطعام
 و تطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد و اگر اینجا حرارت باشد استعمال حمام روان از غرض
 آن بیار را مرکب نماید و اگر این سود مزاج ادا باشد استقرای آن برد از نذ قال الشیخ ان کل ما
 یغیر المنی فانه یغیر فی اکثر الابدان الطین مثل تودرین و صرح المانز و نحوه و کک الکک آتی اگر سبب
 تحلیل لبن غلبه صفرا مزاج مضعه حار باشد و اشیر و کلاب در گزاده یه میرده حافضه مناسبه بکار برند
 و اگر حلقه مزاج شود از قریبندی و شیر خشک و امثالها استقرای نمایند و اگر غلبه برودت معلوم
 شود پس تدبیر سخن با قدره تحفیف بعمل آرند و کرفس و نخاع خصوص ما زیاده رطب و همین
 در همین اگر غلبه سودا در یابند اغذیه محموده مرطبه مثل مرغ تره و غیر آن بخوراند و از آب
 هم گرم طول نمایند و پستان را بلکه تمام بدن را از غن بنفشه و ادام تدبیر کنند و در صورت
 غلبه دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دوم از مقاله یازدهم در مرکبات جمیعیه و حایه جلابی که ضعف قلب را مفید است
 آب سیب یک جزو آب انار یک جزو عرق گاوزبان چهار جزو عرق بید مشک و کلاب از هر یک
 دو جزو عرق کاسنی چهار جزو نبات هوزن بدستور مرتب سازند جو ارشس که بر لب
 تقویت قلب و دفع حفقان و از الة و سواس سوداوی نفع عظیم دارد از مختصرات یک گاه روزگار
 حضرت قبله گاهی منظره العالی صل مرئی طلیب پنج عدد آذرنبی چهار عدد الاخی خرد ساشه
 اشیر مشک یک توله بید مشک بقدر حاجت نبات دو وزن ادویه مریات را در آب یک شانه و در تریاچ
 از لن مریات را شسته مع ادویه دیگر ساشه در عرق بید مشک کس کرده توام نبات چون مانند صیبا و زعفرانی

در بیماریهای لایق از شکر و قند و عسل و روغن بادام شیرین و روغن زیتون و روغن کنجد و روغن کتان و روغن تخم کدو و روغن تخم کدو و روغن تخم کدو و روغن تخم کدو

در تقویت قلب و دفع سوسوم و از آنکه ضرر به او نمی رسد اصلاح فطایح فاسده بدن بی تمطیر است صحت آن
 یاد از هر معدنی خطائی و یا قوت رمانی و مردارید یا سفته کبر باو گل ارمنی منقول و در روغ عقرنی و
 حب لسان و شقاق مصری و بجن شمش و بجن سفید و حب لغار و طباشیر سفید و دار چینی از هر یک
 یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک قاصص و ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک انگ و نیم و
 لایردی سنگ ساق با کلاب صلایه کرده و ورق طلا و ورق نقره را آب صمغ عربی مخلول حل کرده مشک و
 زعفران را با کلاب حل کرده عنبر را بر روغن لسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته و تخمیه همه را در هم نیکو سرشته
 بسیار از ندرت مقداری قیر اطمی و هر روز پنج عدد ازین جوید با کلاب و مثقال تجرناز قرابادین طلوی خان
 فصل سوم از مقاله یازدهم در مرکبات قاضیه خمیره مروارید معمول منقول از بیاض عم مروارید ص
 پر نیم کاوزبان از هر یک سه ماشه عرق کاوزبان پاؤ آتار مروارید یا قوت هر یک شش ماشه مصطکی کبریا
 شمع هر یک چهار ماشه عود و حبان صندل سفید هر واحد سه ماشه زبرمشش ماشه کلاب سائیده کلاب
 عرق بید مشک نبات هر یک یک پاؤ شربت سیب شیرین شست توله ورق نقره یک توله بطریق
 مشهور تیار نمایند خمیره صندل منقول از بیاض مذکور حل براده صندل بت مثقال
 در نیم آتار کلاب تر نموده یک شبانه روز نگاهدارند بعد از آن بچو شامند و شیرینه آن بگیرند و با یک
 من قد خمیره سازند خمیره مروارید نیم مثقال سفید حل بگیرند مروارید کلان یا سفته طباشیر سفید
 صندل سفید از هر واحد دو توله عنبر اشهب یک توله کلاب بید مشک یک آتار قد سفید یک آتار باو بالا
 عمل مصفی نیم آتار بطریق متعارف خمیره سازند خمیره مروارید من مخترعات حضرت قبله که بعمل
 مروارید یا سفته یک توله شیب سوده کبریا شمع صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شش ماشه
 سفید پاؤ آتار عمل کشمیری مصفی پنج توله در کلاب و بید مشک توأم نموده سرشند ایضا خمیره
 مروارید ص مروارید یا سفته طباشیر صندل سفید از هر یک نیم مثقال بجن سفید از هر یک پنج مثقال
 عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک و انگ و نیم مشک بتی نیم مثقال نبات سفید کلاب عرق بید مشک
 از هر یک دو مثقال عمل بست پنج مثقال نبات را گذاخته عمل داخل نموده کف گرفته کلاب
 و بید مشک داخل کرده تقوأم آزند و تیر زنده پس ادویه را بسرشند شربت از یک
 مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید دیگر - عمل آن مروارید یا سفتیک توله براده صندل سفید

عنه بکوت شققان و تقویت دل و دماغ سفید کلاب را با حلاله ۱۱

چهار لوله درق تفره یک لوله درق طلاسته باشد نبات سفیدسته وزن ادویه نبات رلودر گلان بیدمشک
 بقوام آورده ادویه را مثل غبار سوده بیامیزند بعد از هر مهره اصل سوده خشک باشد عنبر شهب سائیده
 و دواگ در آن ممزوج کرده از بیخ ماشه خشک ماشه نوزد خمیره امیر نشیم باره اصل آن از شیم تمام
 صد مثقال در آنی که کمر طلا تا آب و تفره تاب نموده باشند یک شبانه روز بخیا کنند و عرق گاوی در آن
 پختند مثقال بقدری کلاب و بیدمشک در آن داخل کرده بخوشانند پس باریب سیب شیرین باریب
 به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبر شهب دو درم و دواگ
 یک درم و آخر قوام بیامیزند پس طباشیر سفید سوده و مروراید ناسفته سوده از هر یک یک
 مثقال کبرای شیمی و بیدگل کشنی و صندل سفید هر یک دو مثقال سوسه سمان آورده در آن
 داخل کنند و خوب تبریزه بردارند خمیره گل گاوی زبان عنبری حاصل گل گاوی زبان
 گیلانی بست مثقال قند سفید سه صد مثقال کلاب را در عرق بیدمشک بقدری که دواگ گشت
 بالای کلاب باشد یک شبانه روز بخیا کنند و بخوشانیده صاف نموده با قند قوام آرند و عنبر شهب
 نیم درم داخل نموده فرود آرند الی صفا خمیره گاوی زبان عنبری حاصل از این دو شش خفتان تقویت
 دل مفید است آن برگ گاوی زبان گیلانی برگ باورنجویه از هر یک بست و بیخ مثقال گل گاوی زبان بست
 بیخ مثقال خشک دو باشد عنبر شهب یک باشد کلاب را در عرق بیدمشک و کلاب در زستان
 در شبانه روز در تابستان یک شبانه روز بخیا کنند پس بخوشانند و صاف نموده پاود بالا
 یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نموده فرود آرند خمیره گاوی زبان حار ساوه
 بنایت مقوی دماغ و دل و معده و مزمل خفتان و غشی اصل آن برگ گاوی زبان گیلانی
 ده مثقال گل گاوی زبان بیخ مثقال باورنجویه ده و نیم مثقال تراشه صندل گل سنبل الطیب
 شد از هر یک یک نیم مثقال مجموع را در دو درم آب و کلاب بخیا کنند و بخوشانند و با یک
 درم قند بقوام آورند و کف بردارند و زعفران یک درم و دواگ نیم درم و کاغذ داکی در آن
 نموده فرود آرند خوراک در دریم خمیره امیر نشیم مقوی قلب حالات و دافع و سواس و
 خفتان که حادث از اخلاط محترقه سوادویه بود و تفریح آورد و نشاط افزایش و اصلاح حال
 کرده نماید و گرمی کرده را زائل گرداند و کثرت ادراک بول و زیادتی عطش که از گرمی کرده باشد

در عرق بیدمشک و کلاب در زستان

در کند و دیگر منافعی بسیار دارد و واضح ضروری درین ترکیب نیست و نجرب است اجزاء او بر ششم خام
 از میله که نخ ازویاز کرده پنجاه مثقال در آب باران طلا تا ب عرق بید مشک گلاب از هر یک یک مثقال عرق
 گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک نیم مثقال عرق بیل عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال یک روز یک
 شب بخیساند روز دیگر صبح بچوشاند و بالند و بیالیند نبات سفید نیم من تربز غسل مسقی
 پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین رب ریاس شربت امرود شربت انار شیرین
 شربت به شیرین شربت اترج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بچوشاند و بقوام آورد پس
 گیزد و در این اسفند دیاقوت ربانی شیب سبز پادزهر معدنی مرغان قزوی گهرای سمعی از هر یک
 دو مثقال نیم عمل بدخشانی و زمرود اعلی از هر یک یک مثقال و یک دانگ عصاره گلاب بر و گندک
 ساق صلاویه کرده غسل داده خشک نموده وزن نایند ورق طلا محلول در قرقه محلول از هر یک و مثقال
 دهم ابریشم مقرض و گل گاوزبان و کشیز خشک و صندل سفید و غنچه گل سسرخ و بهمن سسرخ
 و بهمن سفید و طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشره مثقال تخم کدو و مغز تخم هندوانه از
 هر یک هفت مثقال عود قاری خام غرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتبه سازند
 و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری ساییده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگاهدارند
 نافع باد خمیره ابریشم از قذراء اطباء است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضا از
 دانه برای خفقان باره و بواسیر و توشش سوداوی و اقسام بالخیولیا اختلاط آن ابریشم مقرض است
 صد مثقال یک شبانه روز در یک هزار سه صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در آن انداخته باشند
 بخیسانند پس بچوشانند تا بثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاوزبان بخت
 پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال و در سه رطل دیگر آب بچوشانند تا بیک رطل رسد پس
 آنرا بمیالیند و اضافه آب ابریشم نمایند و با سه صد مثقال قند سفید بقوام آورند پس بگیرند خمیره
 و ورق طلا از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید اسفند صلاویه کرده و مضطکی رودی
 از هر یک دو مثقال در بان داخل کرده همچون سازند بر هم زتنند تا نیکو مخلوط شود و
 در وقت چینی بنگار دارند خمیره ابریشم دیگر محرومین را موافق و در تقویت قلب به
 من سفید است اختلاط آن ابریشم خام پنجاه مثقال گلاب و عرق بید مشک عرق گاوزبان

از هر یک دو عدد شقال آب خالص بقدر ضرورت یک شبانه روز بخیسانند پس بچوشانند و ببالند و بیالانند پس بکوبند
 آب انار شیرین اب سیب شیرین و آب شیرین آب ابرو و از هر یک سه اوقیه من تبریز آب نیشکر
 و سفید از هر یک یک من تبریز غسل مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بچوشانند و کف آنرا بگیرند
 پس بقوام آورند و مرادینا سفید و یا قوت رانی و کرباسی شیمی از هر یک دو شقال پاد زهر معدنی
 دو شقال و نیم عمل بختانی و زرد از هر یک یک شقال صندل سفید و غنچه گل سرخ و گل گاوزبان و خفاقل
 مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقطر از هر یک دو شقال و نیم ابریشم مقطر
 و شقال عنبر اشهب و زوق طلا محلول از هر یک یک شقال زعفران یک شقال دایک و انگ
 و نیم تخم زرد مقشور و شقال مشک تبی چهار دانگ و ورق نقره دو شقال بدستور مرتب نمایند
 شیمی یک شقال حمیره ابریشم دیگر شافع بسیار و درود تقویت قلب بی نظیر است ص ابریشم
 تمام مقطر نیاید شقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک دو رطل ابریشم را در عرقها سه شبانه روز
 بخیسانند پس باقیش لایم بچوشانند تا قوت ابریشم بقرقما باز داده شود پس ببالند و بفتشارند
 مسانی نمایند پس بگیرند و در رطل قند سفید و یک رطل غسل مصفی داخل مطبوخ ابریشم نموده بچوشانند
 کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند پس عنبر اشهب چهار شقال و رطل طلا سه شقال و ورق نقره یک شقال
 در آن لایم بچوشند و ابریشم مقطر و گل گاوزبان و طباشیر سفید و غنچه گل سرخ و حبه بندی تمام صندل سفید
 از هر یک دو شقال مصطفی رومی یک شقال مرادینا سفید دو شقال کرباسی شیمی مرغان قرمز از هر یک
 یک شقال هر سه را بر شاق بگلاب صلایه کرده مشک یک شقال ادویه را کوفته و بچینه در
 اندوخل بقوام آورده مخلوط نموده نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و در ظرف عینی نگاهدارند
 و در آن یک شقال حمیره صندل حامض سود مزاج حار قلب و خفکان و عقیات صفراوی و
 سالی مراری و تبوع و تی صفراوی را اناج است ص صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک
 مقشور و درم در آب غوره یک صد درم و سرکه انگوری ده درم و آب باران یک من و گلاب
 عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بچوشانند تا بنصف رسد
 در دست بالند و از پارچه کتان نازک بگزرانند پس یک من قند سفید داخل کرده بقوام
 آورند و بپزند تا چون بجا آید شود پس بگیرند صندل سفید سوده و درم مرادینا سفید و ابریشم مقطر

علاج الامراض
 فصل سوم در مرکبات خالصه
 مقاله یازدهم

صالحه بگوید در عفران یک درم کافور صیقلی نیم مثقال بلبل شیر سفید درم کوفته و عینة ورق طلا و ورق نقره
از هر یک نیم درم عیدان بپوشند شرقی پنج درم خمیره و صندل دیگر مقوی قلب و دماغ و پانچ
از برک خندان ص صندل سفید گلاب سوده بست مثقال قند سفید یک عدد و شصت مثقال عیدان
نیم مثقال مشک فالس یک درم و یک و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال گلاب یک
عدد و شصت مثقال عرق بید مشک بنفشه و مثقال قند را گلاب و عرق بید مشک حل کرده با آب
طالع بقوام آورند پس سفید تخم مرغ و شیر و آب در هم کرده دست زنند تا که کف کند کف آنرا
بر آن قند زده به تبر همچون سازی بر آن زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر و مشک با قدری نبات
سفید سوده داخل نمایند بر هم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده بدین ترتیب پس
صندل را داخل کرده نیکو بر هم زنند و نگاهدارند خمیره و عینة مقوی قلب است و پیرا از اسوا فنی
ص ص گیزه شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند و کف بردارند و سفید تخم مرغ بر آن زده تبر
زنند تا نیکو مخلوط شود از عنبر اشهب چاه مثقال نبات سفید کوفته نیمه اندک کند بلبل زنده نیکو مخلوط شود
شربت یک مثقال خمیره و عود شش امانت محمد بن زکریا الفی مفرات است و نافع است از برای اسهال و
دوسا و خفقان و انواع جنون و غصه و مدد و دماغ و قلب و کبد و کلیه از برای ابتداء استسقاء و سیان و غصه و
ص ص گیزه سارون شامی قاقله کبار کبار بربل بوا تم خشتاش از هر یک نیم اوقیه مسطقی روی زراوند
بلبل شیر سفید بر شیم خام زنبق قرمقی زنجبک از هر یک سه چهار درم مجموع را نیم کوفته سه
شانه روز در چهار رطل آب بخیل یا تند و بچ شانه آن مقدار که رطوبت آب بالند پس بالند و بیا لایند
و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب عیب شیرین آب عیب ترش آب ریاس آب
زرشک منقی آب انور آب انار ش آب سفول از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل
کرده بقوام سه وزن مجموع همه مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند حدود هندی سیاه رنگ غرضی چهار اوقیه در دانه مرغان قرمزی که برای شیمی
از هر یک سه درم با قوت مالنی یک درم و نیم همه را در گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم رطل
آب لیمو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه صقل کرده در آن داخل نمایند و بر هم زنند چون قوام
لایق آید عنبر اشهب محلول و درم ورق طلا محلول و ورق نقره محلول مشک فالس

و

از عفزان بگلآب سوده بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند در آن گل کرده در ظرف چینی یا زجاجی با
 نقره کلاه از شترتی از یک مثقال تاد و درم خمیره گل گاوزبان سفید و مقوی قلب است
 و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب البثور لیا و سواس و جنون را نافع است صلیب گینه
 شکر سفید و باکف شیر و سفیده تخم مرغ صافی نمایند پس تبریزند تا بجاخته گردد گل گاوزبان تازه یک
 من کف تال کرده در آن داخل نمایند و با تبریزند تا نیکو مخلوط شود بکار بربند شترتی دو درم
 اگر خوب است با شکر و شکر محلول در آن داخل نمایند آنرا خمیره گل گاوزبان معتبری
 گویند شترتی از آن سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم زرد گل خشک آنرا نم کرده بدستور
 مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند یک من چهار من شکر باید که داخل کرده شود
 و اگر غبری خواهد بود چهار مثقال عنبر داخل کنند خمیره مر و ارید حقیقتان و ضعف قلب را نهایت
 سفید و اعضای رئیس را قوت دهد و مباح بسیار دارد اصل مر و ارید تا سفته بهشت درم
 یا قوت رانی بسدر حرق مفصول از هر یک چهار درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک درم
 اصل خشکی عقیق بینی شب سبز سافج بندی زرا با در و نج تخم خرفه مقشرا بر شیم مقرض از هر یک
 سه درم فیتون افراطی کشش درم لاجورد مفصول کافور قیسوری عنبر اشهب از هر یک یک درم نیم طلا
 سفید صندل سفید از هر یک پنج درم کبرای شیمی زرشک متقی کشینر خشک مقشردندل سفید نیم گل سرخ
 سزده الاقلع پوست اترج گل ارمنی مفصول گل مخوم عود بندی گل گاوزبان از هر یک سه درم خشک بتی
 نیم درم نبات سفید گلاب از هر یک یک من رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین از
 هر یک بست درم آب به شیرین چهل درم و در نسخه دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین
 یک من شراب انار شیرین چهل درم شراب به شیرین بست درم آورده شد نبات سفید
 گلاب و ربوب یا شرب را بقوام آورده تبریزند تا چون خمیره شود جوهر را صلابه کرده
 ورق طلا و ورق نقره را اصل نموده باقی او را کوفته بچینه آن بسر شدند و سبک بر هم زنند
 در ظرف چینی بگلآب از نو بعد از چهل روز استحل نمایند شترتی از یک مثقال تاد و درم خمیره
 مر و ارید دیگر - مر و ارید تا سفته بگلآب صلابه کرده بهمن شمش و بهمن سفید گل گاوزبان
 از هر یک چهار درم او را کوفته خسته بجا درم شکر سفید را صافی نمود و تبریزند تا چون بجاخته شود او را

این بسترشند و نیکو بر هم زند و بکار دارند شربت یک مثقال خمیره مخمر حکیم علوی خان صاحب
 مرحوم منشط و مسکراست اصل چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و بچوش
 آورند تا کف بر سر آرد پس قدری سفیده تخم مرغ بر آن ریزند تا کف جمع شود و کف آنرا
 تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند و سبت مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام
 خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم ششماش مغز بادام شیرین مقشر از هر یک ده مثقال
 در نهایت نرمی ساییده داخل کنند پس چرس خالص یک مثقال و نیم نشک عنبر اشهب
 از هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده به تدریج چون سازی آن قدر بر هم زند که نیکو
 مخلوط شده خمیر گردد پس نگاهدارند شربت یک مثقال گلاب خمیره یا قوت دسواس
 سودای و خفقان را و ضعف قلب و یا بخوبی را نافع بود اصل آب سیب شیرین آب پشیرین آب
 امرو و گلاب عرق بید مشک از هر یک یک صد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر یک
 پنجاه مثقال قند سفید و من طبعی قند آبها و عرقها بچوشانند کف آنرا بگیرند پس بقوام آورده
 تدریج زنده سفید شود پس یا قوت دمانی ده مثقال گلاب صلبه کرده عنبر اشهب یک مثقال لاجورد
 مغزول زهره خلتی از هر یک ده مثقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد
 از چهل روز استعمال نمایند خمیره یا قوت بنوع دیگر که چلین منافع دارد اصل آب
 انار شیرین آب امرو آب سفرجل حلوا از هر یک یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب عرق
 بید مشک عرق گاوزبان از هر یک صد مثقال کافور قیصریح عنبر اشهب ررق طلا درق نقره
 از هر یک یک مثقال یا قوت دمانی هفت مثقال مشک درم بدستور مرتب سازند این هر دو نسخ

۶۲

۵۵

در علاج شربت این خمیره را قوی یک مثقال باشد است ۱۲

منقول از قرا با این علوی خان است

فصل چهارم از مقالات یازدهم در مرکبات و الیه دوا و المسک منقول الایض عم درج
 منقول بنده اصل کهر باشد یا شیره ررق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز خشک از هر یک نیم
 مثقال ابریشم خام دو ماشه تخم ترنجبیم توله زعفران و اجینی دوا از زهره واحد یک ماشه در این پنج ماشه ررق طلا
 نیم ماشه مشک یک ماشه شربت سیب شربت بستریت آنرا از هر یک یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک از هر یک
 چهار دانه اصل رو نبات مندوزن بود و دوا و المسک دیگر عوارید پنج مثقال کهر یا طلا شیره کشنیز خشک

بسیار است

مکده هفت مثقال گل سرخ چهار مثقال ورق گاوزبان گیلانی شش مثقال گل گاوزبان گیلانی چهار مثقال
خرقه پانزده مثقال بسا بر ششم مقرض مکده چهار مثقال آمله مقشره دوازده مثقال تخم کاهوسه مثقال صندل
سفید پنج مثقال ورق نقره دو مثقال زرشک منقح در گلاب غلیظ سیزده مثقال زعفران
دارچینی بریک دو مثقال مشک خالص یک درم عنبر اشهب نیم مثقال گلاب عرق بید مشک
صد و پنجاه مثقال آب سیب چهل مثقال عسل سفید نبات سه برابر اجزای شسته و دیگر صندل
سفید تخم کاهو مکده پنج مثقال مروارید کهر با طباشیر گل سرخ کشتیه تخم خرزه گاوزبان مکده و مثقال
مشک دو مثقال آب سیب قدری قند سه وزن ادویه دو ادرامسک بارد ص ابریشم
مقرض مروارید کهر با طباشیر گل سرخ کشتیه خشک تخم کاهو مکده پنج مثقال صندل سفید
زرشک منقح مکده و مثقال بسا ورق نقره مکده یک مثقال مشک شش ماشه عنبر اشهب یک ماشه
گل گاوزبان پنج مثقال آب سیب پنجاه مثقال رب سیب بست مثقال قند برابر ادویه عسل
دو برابر ادویه ایضا بارو - کهر با طباشیر گل سرخ نشاسته خرزه مکده و مثقال مروارید
ابریشم مقرض مکده شش مثقال کشتیه خشک پنج مثقال گاوزبان آمله هر واحد چهارده مثقال
مشک نیم توله گلاب پنج شیشه عرق بید مشک سه شیشه عسل برابر اجزای نبات سه برابر دیگر یک توله
عنبر اشهب یک توله یا قوت اضافه کنند بهتر شود ایضا بارو - کهر با طباشیر گل سرخ مکده پنج م
کشتیه خشک چهار مثقال گاوزبان تمام بسا مروارید صندل سفید مکده سه نشاسته خرزه پنج م ابریشم
مقرض سه م مشک یک درم دارچینی دو درم آمله هفت درم زعفران یک درم عسل سه وزن ادویه
دو ادرامسک شیرین مروارید کهر با می شمع یا قوت ربانی شیب سبز بسا ابریشم مقرض مکده و مثقال
ورق نقره عنبر اشهب مشک صندل سفید مکده مثقال تخم کاهو دو مثقال طباشیر گل سرخ گاوزبان
گل نیلوفر مکده مثقال قند سفید یک وزن ادویه عسل مصفی دو وزن ادویه دو ادرامسک حلوا
مصحح بجز حکیم الملک ص آن مروارید کهر با بسا ابریشم مقرض زرا نبات دو درم عرق زعفران
مکده نیم توله بجنین سبب الطیب قر نعل سه توله و ج اشسته چند بید ستر قاتله
مکده سیزده ماشه دار قفل نیم توله زنجبیل یک مصطکی نه ماشه مشک یک توله و
ربع عنبر اشهب یک توله نبات سه شش توله شهد مصفی آتش میرده دو وزن ادویه و

تصرفات حیده حکیم مذکور این است که جدا از دو ماه جدا بنفس اصلی باین مجون مخموج سازند چنانچه
 ربع مجون جدا باشد مثلاً اگر سه تولد و دار المسک را خواهند که با جدا بریا میزند یک تولد جدا
 داخل کنند و دفع اکثر امراض اقوی میشود خصوصاً دفع سموم و عفونت اخلاط و امراض بارده
 تقویت باه و امثال آن دوار المسک شیرین از حکیم علی ص مرداریدنا سفته که با
 مرجان ابریشم مقرر زرا بنیاد در مخ زعفران سنبل الطیب قافله نقل سازند آشنه چند بیدسته
 دوار نقل زنجبیل مشک مصطکی بجنین غیر اشهب و اگر قرص عنبر موجود باشد عوض عنبر ده تولد کنند
 نبات سفید صد شقال عمل خام دو صد شقال دوار المسک بار و از حکیم محمد باقر ص
 طباشیر مرداریدنا سفته که با بید ابریشم مقرر کدیخ شقال تخم کاه بود و شقال کشنیز خشک سنبل سفید
 کدو شقال درق گل سرخ پنج شقال درق نقره عنبر اشهب یک یک شقال مشک خاص
 نیم شقال زرشک بی دانه دو شقال گل کاو زبان دو شقال با صد شقال آب سیب ترش
 و صد شقال تند بقوام آرند دوار المسک که هم تقویت باه کند ص ثعلب طباشیر گل سرخ
 چندین تو درین پوست اترج ابریشم خام بیاض زعفران مشک از هر یک سه ماشه سنبل الطیب
 بجن سرخ الایچی خرد کلان و نقل از هر یک یک نیم تولد کاو زبان که با کشنیز بسد از هر یک چهار
 ماشه سازند دوار الذرا بنیاد از هر یک یک ماشه و اسپتی دو ماشه گلاب بید مشک هر یک پاد آناخار
 ورق طلا ماشه و درق نقره چهار ماشه عمل و نبات سه وزن ادویه دوار المسک بار و دفع
 از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول از خط حکیم علوی فلان
 مرحوم ص درق گل سرخ و طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر و گل کاو زبان و کمر از هر یک یک جز
 مرداریدنا سفته خشک تپی سدس جزو نباتات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش قدر سه
 بیستور مرتب نمایند شربت یک شقال دوار المسک بار و از حکیم الملک آردستانی میرمدی
 ص آن گل کاو زبان کیلانی و عجزه گل سرخ منزع الاقماع و کشنیز خشک مقشر و طباشیر سفید
 و مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ و تخم خرفه مقشر و کرمای شمی از هر یک سه شقال و کاو زبان
 و مرداریدنا سفته و ابریشم مقرر از هر یک دو شقال و شربت نو اگر صد شقال و نباتات سفید یک
 صد شقال و گلاب عرق بید مشک از هر یک یک صد شقال بطریق مقرر مجون سازند شربت دو شقال

۱۰۰

در کلمات طایفه

مؤلف گوید که عیبت این دوار المسک زیر که دوار المسک خیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه مفرح
بارد است دوار المسک بار و عنبری تا لیسف و الد حکیم علوی خان مرحوم اخطا ط آن مروارید
نا سفینه کبرای شمعی از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض و طباشیر سفید و مندل سفید و عنجه نگل مفرح
منزوع الاقماع و کشنیز خشک مقشر و تخم کدو شیرین و گل کادو زبان مشک خالص و عنبر شهباز هر یک نیم مثقال
رب سبب شیرین بست و پنچ مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور مقرر مجموع سازند شربت یک
مثقال دوار المسک بار و - اخطا ط آن مروارید یا سفینه و کبرای شمعی طباشیر سفید
عنجه نگل مفرح منزوع الاقماع و کشنیز خشک مقشر از هر یک سه مثقال ابریشم خام مقرض گل کادو زبان گیلانی
تخم خزنه هر یک دو دانگ آب سبب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور
مقرر مجموع سازند اگر خواهد که فوری سازند هر یک مثقال کافور قیصری اضافه نمایند
شربت از یک مثقال تاد و درم دوار المسک خامض از قرابادین قلا نسی تقویت جمع حنظل
رکیه و حبیب قو تما کند به حنققان حادث از خار نافع است و تا قین را سود دارد اخطا ط
آن مروارید یا سفینه نیم درم گل کادو زبان عنجه نگل مفرح منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر
کبرای شمعی بسد محرق از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید و آب سبب از هر یک
بقدر ضرورت مجموع سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است
و خشک است بر وجه ثانیه و دوار المسک حلوه حار نافع است از برای حنققان و فالج و لقوه
و صرع و خست نفس و استرخار و کزاز استوائی و مقوی قلب است و معده را پاک میسازد و شفت
رطوبات از آن میکند و معین است بر هضم غذا اخطا ط آن در انبیا در درنج مروارید یا سفینه کبرای
از هر یک ده درم ابریشم مقرض شش درم همین مفرح همین سفید سنبل الطیب ساوچ بندی
قافله نقل از هر یک پنج درم اشسته در لطف زبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عمل
یک سن ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جوار را بر مشک ساق خوب صلایه کنند
و باقی ادویه را کوشیده بنیته بعمل مصفی بسند شربت نیم مثقال دوار المسک مقصد
تا لیسف علوی خان نافع است از برای حنققان سوداوی و مایه لیا مرقی و مقوی قلب و
دماغ و کبد است و خست نفس و سواس سوداوی را از اهل کند و معده را قوت دهد و محلل انجیر

سوداومی و مانع صعود آنها بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کبرای شمع قرق
 سرخ و ابریشم مقرض و دار صینی و بهمن سرخ و بهمن سفید و دروخ عقربی و زعفران از هر یک دو
 درم مضطکی و آشنه و سیل بوا از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک
 و گل گاوزبان و آمله منقی و بسد تخم خرفه مقرض و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنچ درم سود
 هندای باورنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب و مشک بتبی از هر یک چهار دانگ رب
 سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سدر برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند
 و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال دو اوال المسک بار و منقول از خط و الاثر
 سله الله تعالی ص مروارید ناسفته کبرای شمع قرق سرخ یک نمانه تخم خرفه مقرض تخم کدو شیرین هر یک
 دو توای صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توای مشک بتبی سه نمانه دار صینی
 یک توای عنبر اشهب چهار نمانه ورق طلا سه نمانه ورق نقره نمانه زمان سفیدیم آتاز شربت نو که با
 بدستور مقرر مرتب سازند و اوال المسک بار و ص غنچه گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقرض
 ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کبرای شمع زرشک بیاد بسد تخم خرفه صندل سفید
 از هر یک پنچ درم نو فل گل ارمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشهب نشاد ورق نقره از هر یک دو درم
 و ورق طلا مشک خالص هر یک یک درم قند سفید و چند همه ادویه آب سیدآب انارین از هر یک
 نو درم عرق بیدمشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
 دو اوال المسک بار و دیگر ص مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از هر یک
 سه درم بسد کبرای از هر یک یک درم یا قوت تخم کاهواز هر یک یک درم و نیم کشنیز صندل سفید زرشک
 از هر یک دو درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک از هر یک
 یک درم درم قند و چند ادویه در عرق بیدمشک و گلاب و عرق بید و عرق
 بنوعی برابر هم گرفته بقوام آرد چنانچه رسم است معجون سازند دو اوال المسک بار و دیگر
 بنوعی علویان صاحب مرحوم ص طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه
 از هر یک چهار درم کبرای شمع قرق بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک بتبی دو دانگ
 نبات سفید سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند دو اوال المسک بار و مختصر سفید ص

رواریدنا سفته درم که برای شمع طباشیر سفید ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک شش درم
 شک خالص یک درم در شربت سیب شیرین داخل کرده به قوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
 در او المسک معتدل غنیمت دیگر ص در چینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروریدنا سفته بریده
 قوت بسد که با عنبر مشک ورق طلا هر یک یک ماشه و نیم زعفران الایچی خرد هر یک دو ماشه
 بر شمع محرق شده ماشه صندل سفید سائیده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسیار هر یک
 در ماشه کشنیز منقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق مشبک هر یک شش ماشه دروغ ماشه خرفه ماشه سیب
 ب اناب به هر یک چهار دام مالگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاپاوا غسل یک چند نبات
 و چند معجون سازند و او المسک معتدل از مجموعه ص کافور نیم دانگ عنبر اشهب بی درم
 شک نیم درم ورق نقره زعفران هر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاهویک درم نیم بسد اهر
 بر نیم مفرض هر یک دو درم مروریدنا سفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید هر یک
 نیم درم آرد منقی زرشک با گلاب شیره گرفته هر یک شش درم غسل بر ابراجر او نبات سفید دو برابر
 عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد پنج مثقال بطریق متعارف تیار نمایند و او المسک با
 مستقل و غیر حکیم بعد از گیلانی ص مروریدنا سفته بسد سرخ که بر شمع نیم کاسنی طباشیر سفید ورق
 گل سرخ تخم خرفه منقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو مثقال مشک بتی یک دانگ رب سیب شیرین
 و چند ادویه علی الرسم معجون سازند خوراک دو درم است دوائی که بحققان حار و بار دافع
 است از مجموعه ص عنبر مشک زهر مره سائیده عطر صندل هر یک یک ماشه مرجان صلاویه کرده
 ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام بخته شهد خالص شکر دام بخته همه
 با کرده یک روز شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک ماشه
 بیفزایند در هفت روز بهفت ماشه برسانند دوائی نافع سیت و پر سوت که دست و پا
 سرد شود ص کند زرا بناد ایر سا هر یک پنج ماشه جدا در چهار ماشه مشک نیم ماشه قفر الیود
 س ماشه در آب ز نموده جو شانیده صاف نموده بخورد دوائی دیگر نافع پر سوت و جھول ص
 و صورت سیاه یک دام زنجبیل مرچ سیاه هر یک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بزمیاب حب بسته خشک
 س سنج صبح اگر چند روز بگذرد و موافقت بکنند شام هم یک حب بخورد و دیگر نافع پر سوت و جھول

علاج خورشید سوز و طلا کاش است که گیلانی خورد است

شکر در مچ تخم سنبله الوبسک از هر یک یک ماشه سواهی شکر کوفته و تخم کونکون باب سحقی نموده دو یا سه میخسره
سحقی نموده و در وقتیه گولی بسته غذا کاجت یک حب بخورند دوائی که شیرینیزاید ص تخم کرفس بوزیر
تخم شبت بادیان ایسون از هر یک برابر کوفته بختیه غسل آینه میل نمایند
فصل پنجم از مقاله یازدهم در مریکبات سینه سفوف از ایفان مؤلف جهت خفقان تقویت دل
ص گل گاوزبان گل نیلوفر گل میدشک گل سرخ از هر یک دو درم و درینا سفوف قیاس باشد
جزا منی که با سائیده شب سبز یا قوت از هر یک نیم درم و اغستانی طباشیر سفید هر یک یک درم کشتیر سفید
هر واحد دو درم کوفته و بختیه سفوف سازند از یک درم تا دو درم همراه گلاب بخورند **سفوف**
طباشیر منقول از شقایق دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک یک درم کشتیر سفید دو درم
که با پست جوهر و ارید هر یک نیم درم کافور داگی شربتی دو درم با سنگین سفوف دیگر
دل گرم را سود دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر سفید که با هر یک نیم درم گل رنی کشتیر خشک هر یک یک درم
یک شربت نامست بدون عک و بدیند سفوف برای غشی و لوش که بان تب باشد و درج الارواح
که با سکه درم بی چهار درم لو لوسه درم فر خشک شش درم برگ گاوزبان شش درم کشتیر بران
دو درم طباشیر سفید سه درم بادرنجیویس درم گل سرخ سه درم قرفصل درم خوراک یک مثقال
با سینه مزوج نموده بخورند و فلیکه ابریشم مقررش درم زیاده نموده آید و بشراب سبب
و غسل و شکر و نبات سرشته شود و عنبر اشهب یک مثقال و ورق طلا و ورق نقره هر یک یک
مثقال اضافه نمایند در فعل اتوسه خواهد بود و سفوفی که در درم اذنی قلب بعد خفت
مرض و از الة حالت شبیه بغشی و بعد ریختن آب فاتر که دران قدری اکلیل الملک مدقوق
مجون بسر که و گلاب داخل کرده باشند باید داد ص ریوند چینی دو دانگ حشش دولت یک
درم ورق بادرنجیویس گاوزبان هر یک یک درم بزر بقاله یک درم و نیم ورق عنبر الطلب
تسکینج درم کوفته بختیه یک درم با هفت درم رب حاشی بدیند سفوفی که شیر را زیاده کند
و منی میزاید منقول از شقایق ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندما تخم پیار آرد جو تخم بادیان
تخم جو حیر جمله برابر در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود هست کوفته بختیه صبح و شام با شیر بخورند
آن نخود در شیر کرده بخورند و شیر نوشند سفوف در درج از شقایق خفقان سرد و دو

ص در وجع عقربی گاوزبان گیلانی از هر یک شش درم زردبادوده درم یکونند و سیرند شربتی یک مثقال

بایک چهار یک شراب کهنه یا مار العسل

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات سینه منقوطه شربت ابریشم جهت تقویت دل و داغ

و باه و ساک بسیار نافع است منقول از بیاض عم مرحوم ص ابریشم خام چهل توله یا یک نموده و چهار

شیشه عرق بیدمشک و دو شیشه گلاب سه شانه در پنج یا تند و بعد جو شاییدن و صاف نمودن بهفت توله

شراب نو که و بشاد و توله قدر نبات سفید داخل کرده گفت آنرا با سپیده تخم مرغ گرفته بعد در آن دارو را درج اولی

بجو شایند البقوام آید زعفران عود هندی مصطکی هر یک یک مثقال صندل سفید سنبل الطیب یکده مثقال سبیل قرض

سافرج درج عقربی کد نیم مثقال بوی طیار شدن عنبر شرب و مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره

مثقال اصل نایزدیک ساعت خوب بیایند و بکار بند شربت ابریشم ایضا منقول از کتاب مذکور الصدر ص

ابریشم خام نیم سیر عود هندی مثقال صندل سفید سوده و دو مثقال سنبل الطیب مصطکی

و قرض سبیل سافرج هر یک مثقال نیم کوفته در لیسه کتان بسته ورق طلا و ورق نقره عنبر شرب

مشک خالص هر یک یک مثقال گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین

آب انار شیرین آب به شیرین آب امرو هر یک یک سیر نبات سفید قند سفید

هر یک نیم سیر عسل مصفی یک سیر ابریشم در دو آمار گلاب و آب میوه او عرق ما و دو سیر آب انار

آنقدر که آب میوه با ماندن ابریشم بیرون آرد و بقیه سازند و درین نبات و قند کوفته نیز در دو قما

را در ظرفی علیحده بعسل صل نموده داخل کنند و بستور مرتب سازند شربت ابریشم

دیگر ص ابریشم صد و پنجاه مثقال گلاب عرق بیدمشک گاوزبان عرق نیلوفر هر یک دو سیر

عرق شاه تره یک سیر ابریشم را در عرق ما بخیسانند و با رچه صندل بزرگی بر سر آن بگزازند پس

آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرو هر یک یک سیر و سده پا و قند و

نبات هر یک شصت و دو توله عسل مصفی چهار توله همه را در هم کرده با تش ملاکم بجوشانند

و این دو را در هم کوفته در کیسه کرده در میان اندازند سنبل الطیب عود هندی دانه سبیل

سافرج قرض در وجع مصطکی زعفران هر یک مثقال صندل سفیده مثقال عنبر شرب چهار

مثقال مشک یک مثقال بستور مرتب سازند شربت ابریشم شرح ص ابریشم نیم مثقال

ص در عرق انار شیرین آب به شیرین

عذبه چهل مثقال براده صندل سفیده مثقال برگ مور و بست مثقال تخم کاسنی دو مثقال عرق شاه تره
صد مثقال عرق بید مشک گلاب عرق گاوزبان آب سیب شیرین آب امرو و آب انار شیرین
آب به شیرین از هر یک دو صد مثقال عرق بید یک صد و پنجاه مثقال عرق کاسنی پنجاه مثقال برگ
عرق و آب با هم را آهن تا ب نموده چهار یک شبانه روز بخیسند بعد از آن بوشانند تا بخت
رسد بدست مالیده عصاره نموده نگاه دارند و گل گاوزبان گیلائی نسبت پنج مثقال گاوزبان گیلائی پنج
مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال قرنفل جوز جنم مصطکی سنبل الطیب جوز بجا بسا سه عفران از هر یک
یک و نیم مثقال بهنین پوست بگردن پسته هر یک سه مثقال زرشک منقح شصت مثقال رادر
عرق بهار و عرق کادی و بید مشک و گلاب از هر یک یک و نیم رطل خیسانیده و جوش
داده هر گاه ثلث بماند مالیده صاف نموده بر آب بوشانده ابریشم افزایند بعد از آن
منز تخم خیارین بست مثقال مغز تخم کدو و خرده مقشر هر یک ده مثقال کوفته گل گاوزبان با قدر یک
عرق بهار سائیده در عرقهای مذکور شیر کشیده عصاره نمایند بعد نبات سفید تصد مثقال
عسل مصفی سه صد و پنجاه مثقال ترنجبین خراسانی سه صد و پنجاه مثقال انداخته خوب مالیده اندک
بر روی آتش گز از هر گاه حل شود مکرر صاف نموده بقوام آورند بعد از آن از آتش فرود
گرفته علی قدر طبیعت عبره اشباز سه مثقال تا شش مثقال ورق کوده در میان و عنق نبشته بادام
یا گل بادام حل نموده اندازند و خوب تیر زنده من بعد ورق طلا از یک نیم مثقال تا سه مثقال
ورق نقره از دو مثقال تا چهار مثقال انداخته حل نمایند پس از آن مروارید ناسفته پنج مثقال
کبریا شیب سبز هر یک مثقال جوار منی زهر مره یا قوت سرخ هر یک یک نیم مثقال زرد بید هر یک و نیم
مثقال که برنگ سماق در گلاب و بید مشک سائیده باشند انداخته حل نمایند بعد از آن
مصطکی دو مثقال عود غرق وانه میل هر یک یک نیم مثقال صندل سفید سه مثقال ابریشم مقرون
مثقال زرنجبشک جوز جنم هر یک یک نیم مثقال طباشیر سفید سه مثقال گل رنی مثقال مشک خاص
از دو مثقال تا سه مثقال با نبات سوده انداخته تیر زنده آخر نیمه عفران زرد و مثقال تا سه مثقال
آنداخته حل کرده بردارند در ظرف چینی نگاه دارند شربت از چهار را شش شش تماثل بقوی
است شربت اسبغول بفقان صفراوی و سرکه گوم زرشک خشونت قصبه ریه و امثال آن

نافع است ص آن بزرقطونایک اوقیه را ایک صل آب بنزند و لعاب آن بگیرند و یک صل نیم شکر
 ابلج فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آزند و استعمال کنند شربت سیب دل معده را قوت دهد و
 وقتی را ساکن کند و از اسهال صفراوی باز دارد صل سیب اصفهانی اندرون و بیرون
 پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین کوبند و آب آن بگیرند و من و کوشانند تا دو من آید پس
 یک من قند اضافه نمایند و بچوشانند تا بقوام آید شربت صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم
 و معده و بگر گرم را نافع باشد تشنگی بنشاند و شکم هم نندازد شفای صل صندل سفید سائیده
 بست مثقال در گلاب یک شبانه روز بخسانند روز دیگر اندک جوش دهند شیره اش بگیرند و پاک
 من قند شربت بنزند شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع
 صل صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج ستار و قدر
 آب بخسانند پس بچوشانند تا به نیمه آید صان کنند و پاک من شکر بقوام آورند شربت تشنگی و
 حرارت دل فرو نشاند و خفقان گرم را بسیار نفع داند از کادری صل آب انار ترش آب ترشی
 ترنج آب غوره آب آلو ترش آب ترندی جلیه سادی بگیرند و برابر نیمه جزا کنند سفید آمیزند و بقوام
 آزند و با شیره ای مناسب بدهند شربت که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و باونی نقره مناسب
 بجمع امزج میشود صل عصاره بادرنجبویه یک حصه عصاره گاوزبان بر او اگر مزاج معتدل بود و با
 که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر سردت زائد بود عصاره بادرنجبویه نصف
 سازند و هر دو کف بود برابر سرد و گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آزند و اگر بخوبی و گاوزبان
 ترکم نرم خشک آنها را در گلاب بچوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بنزند شربت
 نافع جهت تقویت دل و معده نافع است صل قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای
 آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آزند پس آب بنشاند
 تا پنج چهار اوقیه فی یک صل قند بنید آزند و دو سه جوش داده فرود آزند و زعفران ربع درم
 فی یک صل قند در گلاب صل کرده یا میزند و بدازند شربت ترنج جهت خفقان
 گرم دامراض حاره دل بغایت مجرب است صل ترشی ترنج یک روز در آب بنشیند تا اثر ترشی
 در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج بنفاد پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند

شربت برگ ترنج فسنجه قدر است جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بنایت نافع است
 صل برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و
 پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل گرفته
 بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
 ترنج را در دو سبت و پنجاه مثقال آب خیسانده میجو شانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک
 رطل عسل بقوام می آورند شربت فلاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب امراض سوداوی
 را نهایت نافع است صل بگیرند سیب شیرین شامی یا صفهانی و پوست تخم آنها را در و ر کرده
 بگویند و آب بگیرند و در هر دو من آب آن یک من آب سفرجل صفهانی و یک من شراب ریگانی داخل
 کنند و همه را در دیگ کهنه پس بگیرند نقل یک مثقال عود قاری خام دو درم گل گاوزبان با درنجوبه
 قرنجشک از هر یک سه درم و رقی گل سرخ دو درم همه را نیم کوفته در صره کمانه کنند و در آن
 اندازند و با آتش ظالم بچوشانند و صره را با نند تا آبها نصف رسد پس صره را نیکو بمانند
 و شیره اش را بر آورده بپوشانند و از آبها دور کنند و یک من قند سفید داخل کرد و بقوام
 آورند و فرو آورده سرد کرده نگاهدارند شربت دو اقیه شربت فلاح مقوی دیگر
 نیست مثل این شربت و وائی در تقویت اعضای ریسبه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام
 و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع و سواس و خون داز برای کسی که آنرا سنگ دیوانه گزیده باشد
 نافع ترین اشیا است صل بگیرند سیب شیرین شامی صفهانی و پوست آنها را بجار و جوی جدا کنند
 و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بگویند و هر رطلی از آن با ده رطل آب باران آنقدر بجوشانند که ربع
 برود پس بیایند و داخل کنند در آن سدس وزن آن آب اتج یا آب لیمو هر کدام که باشد
 پس بگیرند بازای هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطکی رومی چهار درم وانه سبیل بودا
 بسا سه قر نقل از هر یک دو درم کوفته در کیسه کتان کشادی کرده در آن اندازند و بپزند و دائم
 کیسه را با نند و شیره آنرا بر آورند و بپوشانند و دور کنند و شربت را در ظرفه عینی یا زجاجی
 نگاهدارند شربت انارین منفع از شفائی فواق را بنشانند و سق را با زردار
 و معده را قوت دهد صل انار ترش و شیرین با هم بگویند با تخم و آب آنرا بگیرند و در

شربت فلاح مقوی دیگر
 و کمانه

قرنفل ورق آس با شرب آب سیب و آب پنما دکنند ضماوی که احتوای رطوبت قلب را بعد
از استعمال ایارجات و ریاضت بقدر اقدار نفع بخند ص گل سرخ سنبل الطیب زعفران بابا درخوبه
سرشته ضما دکنند ضماوی که خلیل درم اذنی قلب کند ص یا بونه کلبل الملک نام چشم کتان
برگ حطمی برگ کرنب زعفران ضما دکنند ضماوی که بقشر قلب ناخ است ص بگیرند ورق
خجاری ورق عنبا شعلب با قدری بنج زعفران بسایند و با نرب ابض سرشته خشک کنند
و دوباره ساینده با قیرو طی که از روغن گل ساخته باشد سرشته پارچه کتان آن آغشته
مکرر بر سینه بگذارند ضماوی که شیر در پستان زبده کند ص تخم بادرد و روغن پنجه دم آرد با قله ده دم
کوفته و بخته بابا در و روغن ضما دکنند ضماوی که شیر غلیظ را اصلاح آرد ص بنفشه حطمی
جو مقشر بخته بر سینه و پستان ضما دکنند ضماوی که شیر را که بسبب گرمی خشکی بنجد شده باشد
مخل کند ص ماش که در هندی موند گویند و برنج سرخ که آنرا هندی ساهنی نامند باب
ساینده اندکی گرم کرده ضما دکنند ضماوی که در زمانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد بکار
آید ص آرد کندر و روغن گا و انگبین آرد با قلانان خشکار بهم سرشته ضما دکنند ضماوی که در کوهک پستان
بکار آید ص ماش دانه موزیکو کوفته باب سرد سرشته ضما دکنند ضماوی که در سینه پستان را
پنجه بکشاید ص تخم کتان کنجد بنج سوسن میوه سائله سرگین بزرگین کبوتر نظرون را تیغ مساوی
کوفته بروغن کنجد و مغز ساقی گا و مفتح سرشته ضما دکنند ضما دجهت زنی که پستان اول بغایت
خرد باشند و یا بر نیایند چون این دو بر نهند عظیم پیدا آید ص پسته پسته گاو و اسویه بگیرند و بکار آید
و مخلوط ساخته هر روز قدری شیر گرم با آن طلائی که درم شدی را تخلیل کند ص عرق مضارع
یعنی خوی کشتی گیر بار و روغن حنا طلا نمایند طلائی که آما س پستان را بسیار مفید است ص
نان گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد با قلا آرد علیه حطمی هر یک جزوے زعفران نصف جزو
کوفته بخته بزرده تخم مرغ بپوشند و طلا کنند طلا که پستان را کند ارد که بزرگ شود ص
کندر و روغن سوخته آرد جو کوفته بخته بسر که سرشته در هر ماه سه روز طلا کنند طلا که معین
بر بالیدن و بر آمدن پستان است ص سندھی کوفته اسگند با سویه باریک سوده طلا
نمایند طلا دیگر کچ پیل بنج کوفته اسگند با سویه باریک سوده با مسکه گاو طلا نمایند طلا دیگر که پستان را

تخلیل

کوفته پیل

الحکم سازد ص برک و بار و گل و پوست انار هر قدر که باشد بسیار با یک ساییده شبانه روزه آب تقا که
 بالای ادویه یا سید خیسایند روزه دیگر چند جوش دهند بعد از آن صافی نموده چهارم حصه آن و عن
 تخ اضافه کرده بچو شانند آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاهدارند و
 قدری بر پستان بالیده باشند سریع الاثر است
 ای بیاض هم جو کنگنی
 فصل ششم از مقاله از دم در مکیات عینیه و غینیه عرق جلاودانی از بیاض مذکور ص جوز بوا
 تر نفس قافله کبار آله سنبل گل و صاده از هر یک نیم پاؤ و از صنی یک پاؤ پوست لیکر دو برابر ادویه تین جابر را
 همه ادویه را در خم همراه آب ادویه دفن کنند چون لاهن برسد عرق بکشند و کار بند عرق دیگر
 منقول از بیاض مذکور ص گل شمشیر پاؤ و آثار قرض پاؤ و آثار گل گاوزبان دو نیم درم گاوزبان گیلانی پاؤ
 مشک دو ماشه ابریشم مفرض دو دام صندل سفید نیم دام پان صد عدد گلاب یک سیر پاؤ و بالا آب
 بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبه از مجموع در تقویت دل و دماغ و اعشاشی بر سه
 بر حویل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی بسیار کثرت است استفراغ
 طشت و بعضی رجال از افراط جریان خون بواسیر بحالت تباه رسیده بود و بجز در آن شامیدن این عرق
 بحال آمدند فوائد عجیبه و غیره ازین عرق مشاهده نمودند ص مشک خالص یک مثقال عنبر
 اشب مصلی رومی هر یک دو مثقال زرا نبات و عود عرقی کبابه خندان اشبه بسبل الطیب همچنین
 شتاق مهری سانج هندی دار صنی زعفران تر نفل بوزیدان گل شمشیر طباشیر سفید قافله کبار
 قافله ضحار علف هندی پوست اترج ابریشم مفرض صندل سفید برگ ریجان تازه سعد کوفی
 قره کشنیز خشک گل گاوزبان گیلانی انیسون درونج عرقی پوست سیردن پسته هر یک پنج مثقال
 آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاوزبان
 عرق باد بجزویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفتی نیم کوفت همرا
 با عرقها کجا کرده شب نگاهدارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ بپزینند
 عنبر و مشک بر پیچیده بسته عرق کشند قدر خوراک از یک پیاله خرد قهوه خوری تا چارسا بخان
 بخان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است
 بر آنچه جهت تقویت معده آب بر یک سیر جهت تسخین و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال

ع برای تقویت و تقویت معده

و جهت حسن طبیعت گل سنجید یا سنجید داخل کند عرق اسود باره که موافق گرم مزاجان است
 و تفریح تمام آرد و نشاط آرد و صاحب مراقب اینجولیا می سوداوی محرق را نافع است صلی تندی
 بست و چهار من تبریز پوست میخیلان سه من تبریز در خم کرده آب بر روی آن کرده آن مقدار که پشت
 خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورد و از جوش فرو نشیند و بر پس
 آن را عرق کنند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سفید سوخان کرده بست متقال گل نیلوفر
 چهل متقال گل گاوزبان یک صد و بست متقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بن
 کوفته از هر یک دو صد و چهل متقال مغز تخم کدو نیم کوفته دو صد متقال پوست بلبله کابل
 کشتب بند کشتب بید و بهار از هر یک سه صد متقال پوست بلبله آله منقی از هر یک یک صد متقال تخم کاهو
 یک صد و بست متقال گل سرخ چهار من تبریز کشتب خشک بست متقال همه در عرق مذکور یک شبانه
 بخیسانند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن دو متقال عنبر اشهب بردان نیچه بندند
 عرق که از طبیعت اطبای هند است نشاط آرد و دفع و مقوی و محسن لون است اصل در ک
 یک من قند سیاه نیم من گل و ها و ادو سیر و ارچینی نیم سیر کباب چینی نیم سپر زر در ک راپاک
 کرده استخوان آنرا در نموده نرم بگویند و باقی ادویه نیم کوفته با قندی آب در خم نمایند و باید
 که خم گهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاکستر بست و یک روز دفن کنند پس از آن بر آورده
 بیالیند و همیشه نگاهدارند و هر چند گهنه شود بهتر است شترتی نیم پیاله تا یک پیاله عرق بجز
 تفریح و نشاط آرد و مقوی باه است اصل بگیرند جز رسیده و استخوان آنرا در کرده نه من تبریز
 پس آنرا در آب بچوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هسم بالند و شش من تبریز قند
 سیاه داخل نموده یک من و نیم پوست درخت میخیلان و یک صد متقال پوست بلبله کابل همه را
 در خم کرده در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید و عنبر گل سرخ
 و دارچینی و گل گاوزبان و پوست اترج از هر یک بست و پنج متقال در کرده عرق کشند
 و مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفی و سافج هندی و چوب چینی از هر یک سی و هفت متقال کابل
 و کندر از هر یک نوزده متقال داخل کرده عرق کشند و در نیم مرتبه دو متقال و دویم عنبر اشهب
 و مشک خالص و زعفران از هر یک یک متقال بردان نیچه بندند عرق بجز ساده

کشتب بند

فاک

در این اثر و متقال نیم من

سنگ البفناصل جزر رسیده و استخوان دور کرده یک آتار کاو زبان گیلانی هفتد رم گل کاو زبان پنجه در
 بهمن سفید تو دری گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنجه مثقال بطریق متعارف حرق کنند و دقت
 حاجت بقدر مناسب گلاب و بید مشک و تخم فرخ خشک نبات قدر اضافه نموده بخل آرنند و نیز اگر کز کوفته
 و آب صافی آن گرفته با گلاب و بید مشک و تخم فرخ خشک شربت انار و دیگر ادویه مناسبه نوشتند تفریح و تقویت
 قلب و باه عجیب الفعل است غالیسه که مقوی قلب و باغ است ص عنبر اشبه و درم مشک یکدرم گلاب و زعفران
 بان سخی نموده بکار برند

فصل نهم از مقاله یازدهم در مرکبات قافیه قرص مروارید دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و پرقان
 را نافع باشد گل سنج دو درم طباشیر مروارید با سفته بسندل سفید هر یک یک درم مغز تخم خیار
 مغز تخم کدو هر یک پنجه درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته و خیمه بعباب سفول سرشته اقراص سازند
 شربتی یک مثقال با سنگین قرص مشک دل و معده و کبریا در اوقات نماید و خفقان غشی و ادجاع
 معده را که سبب بردت باشد سود دهد ص مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سبک جوز بو ابابیه بل پوست
 ترنج قافله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بخیمه با شرب ریجانی سرشته اقراص سازند شربت یک
 مثقال و بعضی عنبر یک دانگ افزوده اند که قوی تر میشود قرص عنبر ساوده ص عنبر اشبه تراشیده بست
 پنجه توله نبات یک سیر شاهجهانی نبات بقوام آورده و عنبر اصل کرده در طبق نقره بین کرده قرص سازند و بعضی
 مثقال عنبر صد مثقال نبات داخل میکنند قرص عنبر دیگر بغایت خوب است ص عنبر اشبه ترا
 و نیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یزدی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده بنوعی
 حل نموده تیززند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد از آن در خوان
 نقره یا صینی هموار نموده قرص سازند و با گلاب حل نموده تناول میکردند باشند مقوی دل و دماغ و جمع
 اعضا است قرص عنبر محتج حکمت آب حکیم علی بغایت مقوی قلب و مبهی است ص
 عنبر اشبه خالص را با هستکی قبل ترایش تراشیده وزن کرده در باون سنگی جا نیک کرد و بخار نیا
 بسایند و کوفتن جائز نیست بعد از آن از نخلی که سوراخ آن بسیار تنگ باشد بگذرانند
 اما دست بان نرسد و نخاله آن را با نبات همراه کرده بهمان طریقی بسایند تا که انقباض
 بگذرد بعد از آن مجموع را با هستکی بسایند تا که مثل تو تیا شود پس از آن مشک و افس

مقاله یازدهم فصل در مرکبات قافیه
 درم مغز تخم خیار
 درم مغز تخم کدو
 درم تخم خرفه
 درم زعفران
 درم کوفته و خیمه
 درم بعباب سفول
 درم سرشته اقراص
 درم سازند شربت
 درم یک مثقال
 درم با سنگین
 درم قرص مشک
 درم دل و معده
 درم کبریا
 درم در اوقات
 درم نماید
 درم خفقان
 درم غشی
 درم ادجاع
 درم معده
 درم که سبب
 درم بردت
 درم باشد
 درم سود
 درم دهد
 درم ص مصطکی
 درم قرنفل
 درم دارچینی
 درم عود
 درم سنبل
 درم سبک
 درم جوز
 درم بو ابابیه
 درم بل پوست
 درم ترنج
 درم قافله
 درم هر یک
 درم یک
 درم مثقال
 درم مشک
 درم دانگی
 درم کوفته
 درم بخیمه
 درم با شرب
 درم ریجانی
 درم سرشته
 درم اقراص
 درم سازند
 درم شربت
 درم یک
 درم مثقال
 درم و بعضی
 درم عنبر
 درم یک
 درم دانگ
 درم افزوده
 درم اند که
 درم قوی
 درم تر میشود
 درم قرص
 درم عنبر
 درم ساوده
 درم ص
 درم عنبر
 درم اشبه
 درم تراشیده
 درم بست
 درم پنجه
 درم توله
 درم نبات
 درم یک
 درم سیر
 درم شاهجهانی
 درم نبات
 درم بقوام
 درم آورده
 درم و عنبر
 درم اصل
 درم کرده
 درم در طبق
 درم نقره
 درم بین
 درم کرده
 درم قرص
 درم سازند
 درم و بعضی
 درم مثقال
 درم عنبر
 درم صد
 درم مثقال
 درم نبات
 درم داخل
 درم میکنند
 درم قرص
 درم عنبر
 درم دیگر
 درم بغایت
 درم خوب
 درم است
 درم ص
 درم عنبر
 درم اشبه
 درم ترا
 درم و نیم
 درم توله
 درم نبات
 درم سفید
 درم نیم
 درم سیر
 درم اکبری
 درم گلاب
 درم یزدی
 درم یک
 درم شیشه
 درم نبات
 درم را صاف
 درم نموده
 درم بقوام
 درم آورده
 درم بنوعی
 درم حل
 درم نموده
 درم تیززند
 درم و قطره
 درم قطره
 درم گلاب
 درم میداده
 درم باشند
 درم تا سفید
 درم گردد
 درم و بقوام
 درم قرص
 درم آید
 درم بعد از آن
 درم در خوان
 درم نقره
 درم یا صینی
 درم هموار
 درم نموده
 درم قرص
 درم سازند
 درم و با گلاب
 درم حل
 درم نموده
 درم تناول
 درم میکردند
 درم باشند
 درم مقوی
 درم دل و دماغ
 درم و جمع
 درم اعضا
 درم است
 درم قرص
 درم عنبر
 درم محتج
 درم حکمت
 درم آب
 درم حکیم
 درم علی
 درم بغایت
 درم مقوی
 درم قلب و مبهی
 درم است
 درم ص
 درم عنبر
 درم اشبه
 درم خالص
 درم را با
 درم هستکی
 درم قبل
 درم ترایش
 درم تراشیده
 درم وزن
 درم کرده
 درم در باون
 درم سنگی
 درم جا نیک
 درم کرد
 درم و بخار
 درم نیا
 درم بسایند
 درم و کوفتن
 درم جائز
 درم نیست
 درم بعد از آن
 درم از نخلی
 درم که سوراخ
 درم آن بسیار
 درم تنگ
 درم باشد
 درم بگذرانند
 درم اما دست
 درم بان نرسد
 درم و نخاله
 درم آن را با
 درم نبات
 درم همراه
 درم کرده
 درم بهمان
 درم طریقی
 درم بسایند
 درم تا که انقباض
 درم بگذرد
 درم بعد از آن
 درم مجموع
 درم را با
 درم هستکی
 درم بسایند
 درم تا که مثل
 درم تو تیا
 درم شود
 درم پس از آن
 درم مشک
 درم و افس

از مع وزن عنبر بگیرند و با گلاب بسایند چند لنگه حل شود صاف نموده پیاز چینه تنگ کرباس کرده آن قدر
که عنبر و نبات در آن خمیر گردد در پاتیله نقره نداشت پاتیله را بر خاکستر نیم گرم نهاده بمانند و قطره قطره از آن
گلاب میداده باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آن است که اندکی از آن عنبر در گلاب بریزند و بگردانند
تا خود بخود حل شود اگر چربی یا کفی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود میساییده
یا شدند با گلاب تا حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاد کنند هم جائز است و اگر خواستند
سخت شود مقدار عنبر نبات و عمل خوب صاف کرده اضافه نمایند و این قرص بعد یک سال بکار برند
فصل دهم از مقاله یازدهم در کبکات لامیه و میمیه و نمونه کلخه - ص ص با سبب پنج بنفشه نکه کنبه
دانه الاچی چووه عطر گلاب مشک از هر یک سه ماشه صندل نیم توله کافور یک سنج عود غرق
شش ماشه عنبر نه ماشه کسیر آسمانی دو ماشه گلاب دو توله تیل خنیللی و دوام عرق بهار همه اجزاء در عرق
بهار حلخده حلخده خوب مساییده جدا جدا نگاهدارند و عنبر را در کثوره موسی آب انداخته بر آتش نیم گرم گردانند
تا مالکدخته شود بعد از آن با قدری تیل خنیللی مخلوط ساخته با هم مزوج کنند چووه و عنبر و گلاب
را بعد از آن مخلوط سازند **الضفا** - ص صندل سفید دو نیم توله عنبر اشهب مشک پنج بنفشه
نکه کسیر آسمانی چووه کنبه لسه با سبب از هر یک دو نیم ماشه عود غرق شش ماشه عرق بهار گلاب
از هر یک پاؤ امار تیل خنیللی چهار توله **الضفا** - ص صندل مساییده پاؤ اتارنج یک دام بر آتش
بریان نمایند الاچی دار چینی با سبب پنج بنفشه کنبه لسه اگر ملا گیرد عن خنیللی از هر یک یک دام زعفران
پاؤ دام کسیر نیم دام مشک چووه از هر یک سه ماشه عطر گلاب عنبر هر واحد یک نیم ماشه کافور هم سدنی سه سنج
این همه را در گلاب مساییده پیاز چینه نیم توله و عطر کافور و عنبر و عن خنیللی گرم نموده بیندازند
ماذ اللحم منقول از بیاض عم م حوم ص حلو ان شیر مست یک عدد در تراج سه عدد مرغ چهار عدد الاچی
خرد صندل سفید هر یک سه توله کشنیز گاوزبان گیلانی هر یک چهار توله مصطلکی دو توله زعفران
یک توله طباشیر سه توله نیلوفر گل بنفشه هر یک دو توله عرق بید مشک دو شیشه گلاب یک شیشه آب یان
یک شیشه سعد کوفی یک توله عنبر اشهب چهار ماشه بطریق متعارف بکشند **الضفا** ماذ اللحم - ص
حلو ان شیر مست یک عدد مرغ چووه دو عدد قرفل یک دام دار چینی پنج توله سبب دو توله صندل سفید
دو توله کشنیز خشک مقشر چهار توله مصطلکی دو توله گل گاوزبان چهار توله مشک ترکی سه ماشه

پیش

عزیز اشهب سینه ماشه عرق بید مشک شیشه گلاب سفید شیشه ماوالی تالیف والی با جدر طلحه العالی
در تقویت قلب بار دوا به تغییر ندارد ص گوشت دراج نیم آتار کبک ثعلبی آتار گوشت آهو آتار گوشت
مغ نیم آتار گوشت زنجشک خانگی پاو آتار گوشت کبوتر جنگلی نیم آتار قر نعل پوست بیرون بسته
خونجان بوزیدان جوز بوا بسبب گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یک توله در حبشی
الاجی خرد خار خشک پوست ترنج کشنده خشک مقرر صندل سفید گاوزبان گیلانی بهمنین شت قائل مصری
تورمین از هر یک دو توله عود عرق نیم توله درونج عقرنی توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیر مصطکی توله
مشک دو ماشه عزیز اشهب دو ماشه تخم زنجشک توله تخم بلبلون دو توله قند دو توله لاله توله لیلیه کابلی
دو توله خرقدو توله آب سیب نیم آتار آب نیم آتار گلاب دو آتار آب گزده آتار عرق بادرنجبویه
دو آتار آب بقدر کفایت مر بای زردک جهت تقویت دل و تصفیه صوت و تنقیه ریه و دفع
نازل و مسرفه و تقویت باه نافع است ^{داخل کرده عرق کشنده} ص زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده
ریزه کنند و در آب و عسل بچوشانند تا مراه شود و بعد بیرون آورده در عسل فقط نهند
و یک جوش داده فرود آرند و پس از هیل روز بکار برند و اگر عود و قر نعل و دار حبشی و زنجبیل
و هیل و جوز بوا و زرا نباد و کبابه هر یک نیم مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز مفید
آید و این ادویه را جو کوب نموده در پارچه بسته در انشای جوش میندازند یا سائیده بر بالای آن
بپاشانند و اگر قدری مشک زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر بود مر بای سیب معده و دل را
قوت دهد و منقول از شفائی ص سیب را از پوست باز کنند و آن بیرون آورده در آب بچوشانند
تا نیم بخته شود پس با قند بقوام آرد مر بای به مقوی دل معده ص بگیرند به خوب و بزرگ و از
تخم و شتر پاک کنند و چهار پاره نمایند و در عسل یک جزو آب دو جزو بچوشانند پس بسود کنند و روز
دوم در عسل تنها بچوشانند و بردارند و اقادیه که در مریات مستعمل است بعضی از آن داخل می کنند
مر بای ترنج دل و معده را قوت دهد و فرح آورد و منقول از شفائی ص پوست ترنج را در دیگ
کنند و با آب بچوشانند که نیم بخته شود بیرون آورده بپاشانند و عسل صاف بر سر آن
کنند و با آتش نرم بچوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند همین دستوار است مر بای انناس
مقوی دل و مغز و نافع خفقان ص انناس را از پوست و دانه و دانه آن درونی اد

گوشت بخی

در علاج امراض
در تقویت قلب بار دوا به تغییر ندارد
در تقویت دل و تصفیه صوت و تنقیه ریه و دفع
نازل و مسرفه و تقویت باه نافع است
داخل کرده عرق کشنده
ص زردک کلان را میان انداخته و پوست خراشیده
ریزه کنند و در آب و عسل بچوشانند تا مراه شود
و بعد بیرون آورده در عسل فقط نهند
و یک جوش داده فرود آرند و پس از هیل روز بکار
برند و اگر عود و قر نعل و دار حبشی و زنجبیل
و هیل و جوز بوا و زرا نباد و کبابه هر یک نیم
مثقال اضافه نمایند جهت تقویت معده و جگر نیز
مفید آید و این ادویه را جو کوب نموده در پارچه
بسته در انشای جوش میندازند یا سائیده بر بالای
آن بپاشانند و اگر قدری مشک زعفران نیز ضم
کنند مرغوب تر بود مر بای سیب معده و دل را
قوت دهد و منقول از شفائی ص سیب را از پوست
باز کنند و آن بیرون آورده در آب بچوشانند
تا نیم بخته شود پس با قند بقوام آرد مر بای
به مقوی دل معده ص بگیرند به خوب و بزرگ و از
تخم و شتر پاک کنند و چهار پاره نمایند و در
عسل یک جزو آب دو جزو بچوشانند پس بسود کنند
و روز دوم در عسل تنها بچوشانند و بردارند
و اقادیه که در مریات مستعمل است بعضی از آن
داخل می کنند مر بای ترنج دل و معده را قوت
دهد و فرح آورد و منقول از شفائی ص پوست
ترنج را در دیگ کنند و با آب بچوشانند که نیم
بخته شود بیرون آورده بپاشانند و عسل صاف
بر سر آن کنند و با آتش نرم بچوشانند تا
بقوام آید و اگر بقند خواهند همین دستوار
است مر بای انناس مقوی دل و مغز و نافع
خفقان ص انناس را از پوست و دانه و دانه آن
درونی اد

یک کنند و مغز میان را ورق دروق تراشیده پس استخوان را پارچه طولانی بریده در پاتیله اول پارچه
 طولانی استخوان را فرس کرده بالای آن ورق های تراشیده گذاشته آب انداخته بر دهن پاتیله سرپوش
 گذاشته سرپوش را بنجیر آرد گرفته باتش ملائم جوش دهند که در قما گذار شود پسته بر آورده در قما را
 بگیرند و استخوان را بنیدارند و بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و
 مشک و عنبر معطر ساخته در قما در آن قوام انداخته چند جوش دهند که در قما شیره نبات در جود
 پس در ظرف لطیف بردارند اگر چاشنی دار خواهند ترشی لب بود وقت قوام نبات بنیدارند همچون
 حلا مقوی دل و دافع خفقان و عتشی و منشط و مقوی معده و جمیع اعضاء عنبر شهب مشک خالص
 مردارید ناسفته یا قوت زرد هر یک یک مثقال ورق طلاسه مثقال عسل هشت مثقال آب سیب
 شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق گاو زبان
 هر یک یک رطل معجون سازند همچون صندل قدوة الحقیقین رئیس المدفقین و الد شریفین
 اکثر باین تالیف علاج فرموده اند و قوا اند عجیب و غریب مشاهده نموده اند به بستگان جناب
 قدس پادشاهزاده اختر خفکان دامی بود و جدا مجد مغفور و حکیم علوی خان مرحوم
 دیگر اطبا با انواع علاج مینمودند هرگز مرض او را با خطاطی آورد استاد علیه الاعتماد همین ترکیب
 علاج فرموده او سبحانه شفا کامل و صحت عاجل عطا نمود و صندل سفید و آب شیرین سائیده
 سنی درم آب ترهندی آب انار که بغایت ترش باشد هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل
 اول شکر سفید را بقوام آرد بعد از آن صندل سفید را از صافی گزرا نیده بیندازند تا که قریب
 بقوام آید پس آب انار آب ترهندی داخل کنند بقوام همچون آرد و وقت فرود آوردن
 طباشیر چار درم عود درم زعفران درم سائیده اناقه نمایند در ظرف نقره یا شیشه نگاه دارند شربت
 از دو درم تا چهار درم همچون جهت خفقان مفید ص عود قر نفل سنبل عجز بود ا قافله سیل
 ائتورا تیج ورق بادرنجبویه ابر شیم خام مقرر ضیا محرق بسد لو لو که با بهنین در و ج مکه
 در همان صندل عنبر هر یک دریم مشک نصف دریم با شراب تفاع همچون سازند شربت
 یک مثقال معجون طلا ورق طلا یک درم و نیم عنبر شهب یک درم و یک دانگ و نیم مشک
 سنی دو دانگ نبات سفید بست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین حیل درم

معجون گلاب
 در علاج زردی کلاب هم رطل و شش ماهه بالغ خفقان صاف و باغ از کوفه از سدر و دراق

معجون گلاب

در
علاج

وزن

مفید

کتاب سنی در پنج روز به دستور مقرر چون سازند مجموعاً علاج حکیم الملک اردستانی که بجهت نخل آبی محمد زنگ بر
 عالمگیر شاه غازی ترتیب داده نسخ آن یا قوت رمانی اصل بدخشی مرداریزا سفینه از هر یک چهار
 مثقال و نیم و مشک مبنی زلص و عنبر اشهب دو دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال و ورق طلا مخلوط
 پنج مثقال شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین از هر یک
 چهار رطل غسل مصفی بست و پنج مثقال نبات سفید دور طلع عرق بید مشک و دور طلع عرق
 گاوزبان در کتاب هر یک دور طلع در کتاب و بید مشک بکشند و به دستور مقرر مرتب نمایند مفتح لولوی
 حکیم الملک صل عندل سفید سائیده بگلآب ده توله طباشیر ابریشم قرص هر یک یک توله کشنیز شک
 دو توله صندل سفید یک توله مرداریزا سفینه مغز تخم کاهو قاقله صغار هر یک نیم توله عنبر نیم توله
 سکه ماشه کافور نیم ماشه گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیارین پنج توله ورق
 نقره سه توله نبات سه وزن غسل سفید یک وزن تیار نمایند مفتح صندل دل و دماغ
 را قوت دهد و منافع بسیار دارد ص مرداریزا هفت ماشه صندل سفید همین سرخ هر یک یک نیم
 توله پوست بلبله کابلی هشت ماشه گاوزبان شاه تره بادرنجوبیه هر واحد سه توله تخم کشنیز یک توله
 طباشیر یازده ماشه ابریشم قرص هشت ماشه پوست بیرون پسته هشت ماشه دروغ عرقی بر ماشه
 زرد باد نیم ماشه قند سفید چهار توله شربت سیب هشت توله ورق طلا و ورق نقره
 یک یک توله شربت نیم توله مفتح یا قوتی بابت حکیم علی صل غسل و یا قوت هر یک دو
 مثقال مرداریزا سد که باز عفران از هر یک سنی مثقال گاوزبان مصطکی دارچینی ابریشم قرص
 پوست اترج همین سفید آشنه زرد باد مغز تخم کدو اظفار الطیب بزایس تخم خرفه فرخ شک
 طباشیر تخم خیار تخم کاهو از هر یک بست و هشت مثقال ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب قاقله کبار
 کافور گل غنوم گل کثیر لاجورد شسته گل ارمنی سنبل الطیب از شک تخم بادرنجوبیه از هر یک دوازده
 مثقال صندل سفید دو مثقال عود قماری دروغ عرقی گل سرخ از هر یک چهار مثقال شربت
 حاض دو سیر اکبری غسل سفید چهار سیر اکبری قرص عنبر دو سیر اکبری که در هر سیر نبات
 نیکر یک توله باشد علی الرسم چون سازند مفتح مقوی قلب و اعصابه رئیس و پوست
 از آن رانافع است ص ابریشم قرص خام سه توله صندل سفید یک نیم توله طباشیر سه توله

گل سرخ کشنیر خشک گل کاوزبان از هر واحد سه توله در مشک منقحی سه توله بادرنخوبیه گل نیلوفر از هر یک
دو توله بمن سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگو هر یک دو توله تخم خیار چهار توله بیاسه خرفه از هر یک سه توله
زعفران قاقله صنعار از هر یک یک توله تخم خشتخاش دو توله تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک توله کافور
عنبه اشهب ورق نقره از هر یک دو توله شیردانه بشیر خیسایندیده و چینه یک باو شربت سیب از هر یک نیم
سیراب انار ترش یا شیرین یک سیراب انار نیم خوش یک سیر فواکه نیم سیر نبات یک نیم سیر قند سفید یک نیم
سیر گلاب و شمشیر عرق بید مشک یک شیشه علی الرسم معجون سازند مفتح مقدل نافع حقیقان
و مقوی قلب و نشاط دافز اینده حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوءظن را نافع و تریاق
سبب مشروب و منافع جلیله بسیار دارد اصل صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال و ورق
زرخاخص عنبه اشهب مشک خالص هر واحد یک مثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یا قوت ربانی
کافور قیسوری از هر یک یک مثقال کاوزبان بسدرار چینی هر یک دو مثقال کشنیر خشک لاجورد
هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض کهر با بمن سفید زرباد سنبل الطیب نارمشک انظار الطیب
طیبا شیر پوست زرشک گل محتم قاقله کبار مصطکی پوست تربچه اشنه مغز تخم کدو و چوب کدو گل و دی
هر یک دو مثقال درونج عقربی غنچه گل سرخ تخم خرفه مغز تخم خیار تخم زنجبشک تخم بادرنخوبیه از هر یک
مثقال فرد یک مثقال جمله را اجدا اجدا گرفته کوفته بچینه در هم آمیخته باد و بست درم شراب
سماض مصری بسر شده و در آوند پاکیزه کنند شربت می دودانگ تا نیم مثقال که سیکر مزاجش را معتدل
از یک باشد با شراب سیدب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق کاوزبان و گلاب و در امرجه دیگر موافق
ادویه مناسبه استعمال نمایند مفتح یا قوتی مقدل که در سرکار اعتماد الدوله و صفحان و نواب
همدی علی خان و نور جهان سلیم تیار میشد مقوی اعضار ریمیه و منافع بسیار دارد اصل
یا قوت ربانی لعل شقان زعفران صندل سفید از هر یک دو مثقال عود هندی عنبه اشهب مشک خالص
ورق طلا ورق نقره درونج عقربی گل سرخ از هر کدام دو مثقال بسدر وارید کهر باگا کاوزبان
مصطکی گل محتم دار چینی ابریشم مقرض پوست اترج بمن سفید زرباد اشنه مغز تخم کدو انظار
زرشک بسدرانه تخم خرفه زنجبشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو از هر یک هفت مثقال لاجورد و مضمون
تخم کاهو کشنیر گل ارمنی بادرنخوبیه قرفه سنبل نارمشک از هر واحد سه و نیم مثقال بعد کوفتن و چینه

سبب دوسیر اکبری انار نخوش چهار سیر اکبری آب نیم سیر اکبری عرق گاوزبان بست و چهار دام عرق سبب شک
 چهار سیر اکبری کلاب یزدی کشش سیر عمل سفید هشت آثار نبات سه سیر قند چهار سیر اکبری همچون سازنا
 مفرح حار خفکان و ضعف دل را که از سردی بود زائل کند صل با در نجوین سه درم زرا نباد
 درون نجوین کاذبان هر یک شش درم کوفته بخیته با شربت سبب و عمل کف کوفته بخت مفرح
 و لکش بار و صل درق طلا و ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم طباشیر بهمن گل سنج
 بس که با مروریدنا سفید هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم
 زرشک بیدانه درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک مثقال مسیحی قوت دل و دماغ
 و جگر معده و قوت پشت و کمره زیاد کند و با ضمیر را قوی گرداند و نحو ظ تمام آرد و منی
 بفرزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد صل مشک ترکی نیم درم ورق طلا و ورق نقره هر یک
 نیم مثقال سافور هندی زنجبیل دار قافل لعل بد خشکی کبر با بس از هر یک یک درم سعد هندی
 یک درم و نیم غیر اشهب مروریدنا سفید هر یک دو درم خولجان کبابه قرفل جوز الطیب قاقله کبابه
 قاقله صغار قرفل شک قرفل زعفران مصطکی پوست لسان العصا نر بس با سه هر یک سه درم بهمن
 زنده سنبل الطیب هر یک چهار درم قرقه گاوزبان گل سنج هر یک پنج درم روغن بادام بست
 درم جز اعظم خوب رسانیده نخی مثقال قند سفید سه چند شربت بقدر حاجت و اگر کجای قند عمل
 آمیزند و چند کانی است مفرح مقول منقول از کیمی صل لسان الثور کبر با مروریدنا کشنیز بهمن سفید
 گل سنج پوست اتج ابریشم سفید تخم خرفه هر یک سه درم با عمل لیلیه همچون سازند شربت
 یک مثقال مفرح بار و خفکان حار رافع است و دل را قوت دهد صل مروریدنا سفید بسد
 سوخته طباشیر کبر با گاوزبان گل از منی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید نخی درم همچون سازند
 مفرح بار و کجبت محروم از اجان بغایت نافع است و بهتر از دار المسک بار و قوی است
 برای خفکان و تب دق و جبت ناقصین و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در او
 کسب فرم نموده صل تخم کابو مفرغ تخم نر نرزه مفرغ تخم کدو مفرغ تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مرورید
 سوخته کبر با سه طان نهری سوخته ابریشم مقرر صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل
 سفید گل طباشیر هر یک دو مثقال گل سنج پنج مثقال عود مندی درون نجوین بهمن سفید

علاج
 کف کوفته
 بخت مفرح

هر یک یک متقال و دو دانگ زعفران نیم متقال کاو زبان سه متقال و نیم متقال مشک دانگی عنبر و
 دانگ رب سبب و انار و به با سویه سه چیتند یا دو چیتند همه اجزا با هم برشند مفتح کبیر
 از تالیف شیخ الرئیس و گفته که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار ظهور آمده خاصه
 در خفقان و ضعف دل و سواس و توخس و اکثر امراض مزمنه که بهیچ تدبیر انتفاع نمی یافت
 این دو انتفع شده و اندر عمل دماغ و معده و جگر و سپرز و قویخ و ادواج مفصل جمیا
 عتیقه نفع کثیر از وی مشهور شده ص ریزه هاسه یا قوت که سرخ باشد یک متقال جگر شب
 عقیق هر یک یک درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره دانگی غار یقون فیتون سلف زنجبیل
 قر نفل مزنجوش هر یک شش باشد و هفت سرخ جوارنی حجر لاجورد و نخلی و زرنبا و علاج در و نج
 بهمن کاو زبان هر یک چهار نیم باشد و ثلث سرخ نار دین اقلیطی سما سازج هندی و اریحی
 و ج صغتر حاشا زرد فاکون هر یک سه باشد و سه نیم سرخ مشکطرا مشیح فطر اسالیبین لیون جلالیه
 تخم کرفس مرکندر زعفران فلفل سفید هر یک دو باشد و دو سرخ و یک ثلث سرخ بدانند
 که جوهر زرد و نقره را مجموع یک جز و قرار دهند از غار یقون نامر زنجوش هر یک نصف
 جز و از جوارنی تا کاو زبان هر یک ثلث جز و از نار دین تا کون هر یک ربع جز و از
 مشکطرا مشیح تا فلفل هر یک سدس جز و بهین حساب اوزان نوشته شد جوهر را بسیار صلابه
 کنند ورق زر و ورق نقره نیز در جوهر ناماخته با شراب صلابه بلینغ نموده و دیگر ادویه باریک
 ساخته جمله را در دوزن عمل بلبله یعنی عملی که بلبله را دوی مربی کرده باشند برشند مفتح سو سبزی
 از حکمای فرس مفتح و مقوی و مسادست ایجاد ادا با روح او و نافع است مطلق امراض را
 که نقصان یافته باشد بمرض بمسلسل یا سم یا از غیر آنها و جهت خفقان در عشاء استسقا و یوقان
 و سور هضم و بر آنگفتن باه مفید ساکن میکند در نفوس و مفصل را و معتدل است و گویند
 گرم است در اول و نیافته اند در وی هیچ نوع از ضرری ص زرنبا و در و نج بهمن سرخ و
 سفید با در نجوبه هر یک ده متقال در خشک کشش متقال ده عود قماری هر یک پنج متقال
 قنلع خشک سو سبزی و ارچینی کبجد مقشر جوز بود ورق نقره کبریا زعفران هر یک ده متقال بسیار
 یا قوت از هر یک یک متقال ادویه را سحی بلینغ کنند و غیر از نقره دیگر باو یا قوت همه را اندر کلاب عرق

بید مشک و آب بید مشک و آب مزخوش و آب گاوزبان هر یک شانزده مثقال پنجگانه و در
 هر یک شب در زمستان دو شب پس غسل گرفته دو سبت و پنجاه مثقال گبرند و هم چند شی
 تازه آینه هر دور را بچو شانزده تا که شیر جذب شود و غسل بماند بعد روغن بنفشه با دام بست و پنج مثقال
 در غسل مذکور آمیزند و بچو شانزده تا که منقذ گردد پس از سر آتش فرود آرد او و بیک دروغ قما منقوع
 فروج کنند و باز آتش گذارند و اندکی بچو شانزده یک شب در پاتیکه بگزارند و فردا نظر کنند اگر آب
 پیدا باشد باز بر آتش نرمی گزارند تا بچو ش نیامده بخار غلیل یا باد نگاه که باو یا قوت و نقره و مناف
 نمایند و شیخ علیه الرحمة فرموده که با دزهر اگر مقتدی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از دهنه
 در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در نشار و کیفیت برابری میکند با یک من حرما وجود سلامت
 حسن و صحت ادراک قدر شترش تا دو مثقال است و قوتش تا سبت سال باقی است جهت حفظ صحت
 با شاتناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم آب رازبان و جهت خفقان با عرق گاوزبان
 مفرح یا قوی معتدل که بهترین نسخ است و نافع بسیار دارد و منقول از تحفه صلی یا قوت مفرح
 دو مثقال مروارید ناسفته که با هر یک یک مثقال شاهیتره با و زنجبیل گل گاوزبان قبول
 از هر یک ده مثقال همین سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد و مغول طباشیر سفید گل خنوم
 یا بدل آن گل داغستان زعفران درونج زرنب کبابه زرنیاد از هر یک سه مثقال طلیله کابلی ابر ششم
 مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه سیل درق طلا و ورق نقره از هر یک دو مثقال
 عودیم مثقال شکر سفید صد و پنجاه مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین آب انار
 مزخوش آب ترشه آب زرشک شربت ریاس گلاب از هر یک بست و سه مثقال شکر را
 در گلاب گذاخته آب میوه با بقوام آرد او و سه علی الرسم بسر شدند و اگر عوض آب ترنج آب لیمو کنند
 جائز است و اگر بدون یا قوت سازند هم رواست خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح یا قوی
 مائل برودت معمول حکیم علی گفته که این مفرح تمام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه
 بکار برده و نافع یافته حتی باسهال و امراض رحم نیز مفید آمده مجرب بلا تخلف است صلی یا قوت مانی
 لعل شفاف از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته بسد قمر می که با می شمعی زعفران گاوزبان
 کیلانی مصطکی رومی دارینی قلی ابر ششم زرد خام مقرض پوست زرد ترنج همین سفید زرنیاد

اشته منقرض گردد طهار الطیب انبرار لیس خم خرفه خم قزنجشک طباشیر سفید مغز خم خیار خم گاو زبان از
 بهر یک دو درم صندل سفید و دهنندی درونج عقرنی در دانه از هر یک نیم درم عنبر اشهب قاقله کبار
 ورق طلا ورق نقره کافور طین مخموم یابدل آن طین اغتسانی خم کشنیز خفاک لاجورد گل ارمنی
 یابدل آن طین رومی سینل الطیب نارشک از هر یک یک درم بادرنجبویه یک مثقال مشک اذفر
 نیم مثقال شربت حاض صد درم شربت حاض را بقوام غسل بر آورده ادویه علی الرسم بسزند خوراک
 یک مثقال مفرح لولوی معتدل منقول از قلاسی ص صواریدنا سفید کبرای شیمی مرجان قرزی
 طباشیر سفید زرشک بیدانه از هر یک سه درم عقیق یک درم صندل سفید صندل مسرخ
 حجر ارمنی مفسول گل نیلوفر گل بنفشه درونج عقرنی بادرنجبویه قزنجشک عود دهنندی از هر یک
 دو درم لاجورد مفسول یک نیم درم گاو زبان گیلائی چهار درم آمله منزه النواج درم ابریشم خام
 مفرح یک نیم درم اشته سافج سندی قزقل زرنب از هر یک یک درم کاتوزیم درم زعفران یک
 درم عنبر اشهب شاورم شک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهارم حصه
 من چنانچه رسم است همچون سازند خوراک از یک درم اک مثقال مفرح ابریشم لولوی
 مال کبری معده و دل و بکرا قوت دهد و خفقان و غشی و توخس را زایل کند و نشاط و فرح
 تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا آب و نقره آب نموده باشند نفود بعد یک
 شبانه روز بچو شاتند و بالند و صاف کنند پس بگیرند گاو زبان گیلائی قزنجشک ورق گل سرخ
 الطیب اشته بهر یک دو درم مجموع را در گلاب غیسانیده بچو شاتند و مالیده صاف نموده داخل
 آب ابریشم کنند و با نند سفید و چند مجموع بقوام آرند و واریدنا سفید کبراد و جرشب از هر یک
 درم و صندل سفید سه درم و گلاب سوده و طباشیر سفید و مثقال سائیده مع یک درم عنبر اشهب
 و نیم درم مشک داخل نموده خوب با هم آمیخته در ظرف شیشه بردارند خوراک دو مثقال با گلاب
 در عرق گاو زبان و بید مشک مفرح ابریشم مال به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال
 در عرق گاو زبان چهل مثقال و گلاب و بید مشک الناصفه تر نمایند و باز بچو شاتند و بپاشارند
 در رب به و رب سیب شیرین از هر یک بست و نیم درم قند سفید سخی درم بقوام آرند و یک درم مشک
 دو درم عنبر اشهب داخل نموده فرود آرند و بعد سرد شدن کبر یا بسد گل مسرخ صندل سفید از هر یک

یک مثقال طباشیر سفید مروراید سوخته از هر یک یک نیم درم داخل نموده نزد از نذ خوراک که متعال طرح
 بارود که بغایت مجرب است و بارها تجربه بر سینه صدمه مروراید سوخته که با بی شیمی هر یک که مثال
 ال کاو زبان طباشیر سفید غنچه گل نشین صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه نقشه تر یک
 دو مثقال عنبر شهب خوشبو ورق طلا و ورق نقره محلول از هر یک دو دانگ رب سیب شیرین
 رب به شیرین هر یک بست مثقال نبات سفید یک صد و بست مثقال گلاب بنودی بست و پنج
 مثقال بید مشک کشمیری بست و پنج مثقال بطریق معمول همچون ساز نذ خوراک از یک درم تا یک
 مثقال مفرح لولوی حار صصل مروراید سوخته که با سبب هر یک یک درم مروراید سوخته در روغن حقیقی
 از هر یک نیم درم مشک تمبی خالص یک دانگ نبات دو درم خوراک یک مثقال و در بعضی نسخه شکست
 است مفرح لولوی حار منقول از صادی صغیر دفع خفقان و وحش مقوی اعضای رکیسه و شرفیه
 صصل مروراید سوخته که با بی شیمی از هر یک دو نیم درم دار چینی دار نفل تمام فرج شک باد روغن سافج
 بنودی از هر یک پنج درم کشنیز خشک سنبل الطیب بادرنجویه از هر یک سه درم عمل
 بلبله مربی سه درم ادویه شربت دو درم مفرح حار ساده از حکیم مهر رضا صاحب مرحوم
 وافع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ صصل سعد زور و در نفل سنبل الطیب مصططکی است
 از رب زعفران از هر یک سه مثقال بسپاسه قاقله کبار و قاقله صغار جوز بو از هر یک یک نیم مثقال
 خود خام چهار و نیم مثقال عسل مصفی بقناد مثقال علی الرسم بسترشند خوراک نیم مثقال با عرق
 کاو زبان و شربت سیب مفرح حار ساده منقول از شرح حکیم علی مقوی اعضای رکیسه و
 شرفیه و مصفی لوی و وافع مالنجویا و حافظ سیاهی مویه همه حال بهتر از نوشدار و وافع از و
 نوشته صصل بادرنجویه قشور اترج قرقره زعفران مصططکی جوز بو و قاقله کبار از خشک رسک
 صصل سفید سرخ زربا و تخم بادرنج در روغن عرقی فرج شک از هر یک پنج درم مشک نیم درم عمل
 مربی آله و عسل مربی بلبله بسترشند مفرح بار و ساده نافع خفقانی که با تب بود منقول از صادی
 صغیر تخم کشنیز خشک نقشه سه درم درق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت
 سیب برابر همه همچون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند جمله چهار جزو مفرح بار و
 ساده منقول از قرابادین مضمونی صصل درق گل سرخ طباشیر سفید کاو زبان گیلانی از هر یک

دو درم مغز تخم خیارین خرفه مقشر زهر یک چهارم زرشک بیدانه کبریا مویان از هر یک یک درم شکر یک
 قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است بچون سازد خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح
 حار ساده ص گاوزبان گیلانی درون عرقی از هر یک شش درم زرباد سه درم شربت سیب
 شیرین مقوی با عسل بنیزده درم خوراک یک مثقال مفرح یا قوتی بار و تالیف حکیم علی گفته
 که این از تالیف تاست و بی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضا
 و عسل یا قوت ربانی لعل بدخشی شب کافوری هر یک سه مثقال بسدی مثقال مروارید ناست
 بادرنجویه گاوزبان تخم زنجبیل زعفران آله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو همین از هر یک پنج مثقال
 گل ارمنی کزمانج تخم مورد گل بنفشه گلزار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال
 زرشک منقی سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشب شک متی از هر یک یک مثقال
 کافور قیصری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار شیرین
 شربت سیب شربت حمض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بست مثقال نبات سفید
 بنفشه مثقال عسل مصفی بچاه و دو مثقال بدستور متب سازند مفرح معتدل تالیف
 حکیم علی گیلانی گفته که با از جمیع مفرحات انقبایین مفرح قابل میگویم در امراض مختلفه میدهند
 و گاهی از هر یک قدری مخرج کرده میدهند و دفع می آید از جمله منافع این مخرج آن است
 که اکثر اسهالات را نافع باشد در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناست زعفران
 گاوزبان مصطلکی بسد در چینی ابریشم مفرح پوست زرد اترج که با می جمع بهین سفید زرباد شربت
 مغز تخم کدو شیرین اطفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر زنجبیل طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر
 زهر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوخته عود عرقی درون عرقی ورق گل سرخ از هر یک
 سه درم عنبر اشب قاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصری گل عنبر کشتیز خشک لاجورد
 مغسول گل ارمنی زرد الطیب سنبل الطیب نارنگ از هر یک یک درم لعل بدخشی یا قوت ربانی
 تخم بادرنجویه از هر یک یک مثقال از عرقی نیم مثقال شربت حمض یک صد درم بدستور متب سازند
 شربت یک مثقال مفرح دلکش بار و ازوالد سید شکر افند ص مروارید ناست کبریا می
 بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهین سفید و سرخ کشتیز خشک زهر یک دو درم خرفه هشت درم

دو

زرشک بیدانه درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم قند سفید یک من
 آب ترش ترنج چهل مثقال بطریق متعارف همچون سازند همچون مفرح معتدل از رئیس الاطبا حاذق
 الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظله العالی صل گل سرخ سعد کوفی در دنج عقربی سنبل الطیب
 دایمینی زعفران مصطکی قرنفل جوز بواکبا به قافله کبار دار فلفل خیر بواکبا شورا تیج خولجان عود هندی
 هر یک نصف درم مروارید سائیده بسد سائیده کبریا سائیده از هر یک یک درم زرنبا دیک و نیم درم
 ابریشم مفرض دو نیم درم مشک تبی عنبر اشهب هر یک یک ماشه تخم بادریج دو نیم درم عسل دو وزن
 ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم همچون سازند مفرح بار دساده نسخه حکیم محمد مهدی
 آردستانی صل تخم کاهو تخم خربزه مفرح تخم خرفه مقشر مفرح تخم کدو شیرین مفرح تخم خیار زرشک بیدانه
 از هر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از هر یک و مثقال طباشیر سفید
 تخم کاسنی از هر یک دو مثقال و دودانگ کوفته و سنجیده با شربت سیب شیرین بقدر همچون ساخته
 برشند خوراک یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی گیلانی صل یا قوت رانی و زرد
 شیب کافوری کبریا شیمی کبابه چینی نارمشک در دنج عقربی زرنبا و صندل سفید صندل سرخ
 کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب فادز هر حیوانی از هر یک سه مثقال بادریج بویه هفت مثقال گاوزبان پوست
 زرد اترج طباشیر سفید ابریشم خام مفرض از هر یک شش مثقال بهمن سرخ و سفید سنبل الطیب
 قرنفل الطیب قافله کبار و صغار گل ارنی گل محتوم زعفران جد و اخطائی ورق طلا و ورق
 نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقی سازج هندی سعد کوفی شقایق
 مصری گل نیلوفر از هر یک چهار مثقال مشک تبی دو مثقال آب به شیرین گلاب آب
 انار شیرین عرق گاوزبان عرق صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عسل نصف
 دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند مفرح دلگشا که مرزا محمد رضا موسوی
 قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سایر اعزه نیز و کمال تقویت ارد نسخه
 آن مروارید سائیده گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال کبریا شیمی شیب سبز بسید آمله منقی
 خصیة الثعلب مصری از هر یک چهار مثقال یا قوت سرخ عنبر اشهب بهمنین صندل سرخ
 صندل سفید کشنیز خشک مقشر ورق گل سرخ طین محتوم تخم زنجبیل خشک طباشیر سفید تخم خرفه مقشر

بجای آن

پانزده

از هر یک سه مثقال در پنج عقربی درق طلا کباب چینی تو دوری زرد تو دوری سرخ از هر یک یک مثقال
و نیم درق نقره پوست پیلر کابلی عود قاری قام زعفران مصطکی رومی از هر یک دو مثقال
زرباد قرفل دار چینی از هر یک یک مثقال تخم بادرنجبویه سافج هندی پوست
بیرون پسته پوست زرد اتج از هر یک دو مثقال و نیم عصاره زرشک ده مثقال ادویه
را کوفته و بخیه آب سیب پنجاه مثقال آب به شصت مثقال آب اتج سی مثقال رب سیب هشتاد مثقال
نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را بان بکشند و اگر خواهند
که این مفرح را نوشداروی لولوی نامند آنرا را بست و پنج مثقال داخل کنند مفرح بنگیان
نخوش کیفیت تالیف حکیم علی گیلانی گفته که چون اهل زمان خصوص اهل هندوستان فریفته بنگ اند
این ترکیب را بجهت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند و تنفع میگردد و دیدند نسخه آن
صل بنگ خوب سبز که نه سیاه باشد نه سرخ پنج استار باید که اول بنگ را تاد و هفت دروغ نام شیرین
نگا درازند بعد از آن که بنگ را بوداده باشند و بسایند سنبل الطیب سافج هندی زنجبیل
از هر یک سه استار قفل مصطکی زعفران از هر یک دو استار کوفته و بخیه نمک بسایند
تا چون غبار شود با سه وزن ادویه غسل معجون سازند و اگر مشک یک استار عود هندی
دو استار عنبر ریح استاری ورق طلا ریح استاری درق نقره نیم استار اضافه نمایند بهتر است و
تفریح بسیار میکند نظوی که درم ندری را که بسن شیر بهر سیده باشد تحلیل دهد صل با بونه شبت نام
جلبه قیوم چند ستر آب پخته بر سینه و پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسبه بیفزایند
فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات یا قوی که حقیقان و غشی را نافع است دل را
قوت دهد و فرج آورد صل زعفران مشک بتی هر یک نیم مثقال یا قوت زرد یا قوت سرخ
لعل سرخ حجر لاجورد عقیق مینی سنبل گل محمود گل ارمنی از هر یک نیم مثقال فادر حیوانی غریب
هر یک یک مثقال و نیم شیب سفید زرباد کباب چینی ورق گل سرخ کشتیزه خشک آله مقشر تخم
کاسنی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال کهر یا مر و اریذ ناسفته بسد بمن سفید قرنه نار مشک
قاقله صفار شقاقل صندلین زرشک متقی گل نیلوفر پوست پیلر کابلی مصطکی آب بریشم
قام مقرض هر یک سه مثقال فرنج مشک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عدد عرق

کاوزبان ده درم عرق بیدمشک هر یک صد درم عسل سفید آب به آب سیب آمرد و هر یک نیم من قبا
 دو من شترتی یک مثقال یا قوتی یا بار و نسخه حلیم علومی خان صل یا قوت رمانی مروارید ناسفته
 کهرای شمی ورق نقره از هر یک نه ماشه لعل بدخشی زرد سنبله اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید
 صندل سفید کشنیز خشک مقشر هر یک یک توله آله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آمار
 آب انار شیرین پاواتار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نماید یا قوتی از حکیم محمد رضا صل یا قوت رمانی
 یک مثقال مروارید ناسفته کهرای شمی گل کاوزبان گیلانی بسد گل ارمنی طباشیر سفید یک دو مثقال
 ورق نقره نیم مثقال تخم خرفیخ مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قد سفید برابر مجموع
 بطریق مقرر مرتب سازند یا قوتی حار منقول از طرابلسی این مفرح عجیب التالیف
 و شریف التریب است صل یا قوت رمانی یک درم مروارید ناسفته بست درم کهرای شمی
 شش درم کاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم سانج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم
 ورق گل سرخ ده درم زرنباد سه درم سنبل سفید خیر بو اقاله از هر یک یک درم پوست آله شش درم
 جزار منی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر دو نیم درم تمام دو درم زعفران خود غرق
 از هر یک سه درم مشک یک درم درونج عقرنی دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس دو درم
 دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع ادویه خوراک یک درم یا قوتی حار التالیف
 خواجهر شید و زهر آرنجه نشا ط و انباط و دافع ریاح سودا و سواس مقوی دل و دماغ
 و مگر و معده و کلیه و دافع حرقان و محسن لون منقول از جلانی صل یا قوت سرخ
 دو مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید از یک چهار مثقال لعل بدخشی فیروزه
 ایشاپوری از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کهرای شمی از هر یک
 دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال جرشب سبز سه مثقال زرد یک نیم
 مثقال بادرنجبویه دارچینی کباب تخم بادرنجبویه قاقاقیه کبار از هر یک سه مثقال خود قاری درونج
 عقرنی از هر یک پنج مثقال تخم خرفیخ کاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طین ارمنی دو مثقال
 یا بدل آن طین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

عسل در چهار درم یک مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کهرای شمی از هر یک
 دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال جرشب سبز سه مثقال زرد یک نیم
 مثقال بادرنجبویه دارچینی کباب تخم بادرنجبویه قاقاقیه کبار از هر یک سه مثقال خود قاری درونج
 عقرنی از هر یک پنج مثقال تخم خرفیخ کاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طین ارمنی دو مثقال
 یا بدل آن طین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

سه مثقال پوست برون پسته گل محمود مایدل آن داعتنای دارچینی بمن سفید از هر یک چهار مثقال
 طباشیر سفید نیم مثقال آله نرودع النوا پوست بلبله از هر یک ده مثقال عصاره زرشک پزوده مثقال
 مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب رقی طلا ورق نقره از هر یک چهار مثقال آب خاص نسیم من
 آب سیب شیرین آب به شیرین گلاب شیرین یک من عرق به مشک نبات سفید از هر یک
 دو من نبات را در عرقیات گذاخته آب فواله بقوام آرند و در آخر آب خاص داخل کنند چنانچه
 رسم است ادویه بپوشند خوراک از نیم درم بایک درم یا قوتی باره موافق مزاج حار است
 و بهتر از دوار المسک بار و جهت خفقان گرم و قهقین و تبدیل مزاج و تقویت اعضای کینه
 کردن خون و روح از کورت نافع صل مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم هندوانه مغز تخم
 خیارین از هر یک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشر چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید سنبل الطیب
 طباشیر سفید فلفل صندل سرخ از هر یک دو مثقال بسکه با سلطان محرق از هر یک و مثقال
 و یک دانگ ترمود سبزیچ دانگ بر ششم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان غنچه گل سرخ مثقال
 مصری دانه میل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آله منقعه پنج مثقال زعفران عنبر اشهب رقی
 طلا مشک تبتی از هر یک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آب
 سیب شیرین امروء آب به شیرین شربت فواله شیرین گلاب غسل سفید مصفوف عرق
 صندل از هر یک بست مثقال بدست تیار نمایند را تم به سم بانگ تغییر این را
 تیار نموده بود نهایت مفید یافته یا قوتی حار منقول از میزان الطبایع صل یا قوت مانی
 و درم مروارید ناسفته قرنفل زنجبیل فلفل سفید سنبل الطیب دار فلفل خیر بو اقاقله کبار شیطرح
 هندی دارچینی سانج هندی لسان العصاره درونج بادرنجوبه گاوزبان مصطلکی نونجان
 زنجبیل صندل سفید زراوند حرج سلیند ورق گل سرخ از هر یک دو درم بسا
 شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست بلبله از هر یک یک درم بهمن سرخ نیم درم
 مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ غسل نصفی دو وزن همه که صد و چپار درم
 هشت دانگ هست همچون سازند خوراک یک مثقال جمله سنی و دو جزویا قوتی مقدر
 منقول از باض عم مجوم صل یا قوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندلین مصطلکی پوست

مجلسه در علاج امراض

درون پسته دار چینی کشنیز از هر یک توله مشک نیم توله تخم خیار چهار توله طباشیر چهار توله ورق طلا و ورق نقره
 نناسته خرفه از هر یک دو توله کافور نیم ماشه گلاب چهار شیشه نبات دو از دوه دام غسل است دام
 یا قوتی منقول از بیاض عم مرحوم صل یا قوت سُرخ دو مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفته کهر بار
 قشعی عنبر اشهب صندل سفید ابریشم مقرض گل گاوزبان غنچه گل سُرخ همین سُرخ همین سفید مثقال
 مصری تخم خرفه مقشره عود هندی یک لاهی از هر یک پنج مثقال زرد یک مثقال دود و دانگ ورق طلا
 ورق نقره زعفران بسباسه طباشیر سفید از هر یک هفت مثقال و نیم مشک بتبی سافج هندی از هر یک
 دو مثقال و نیم درونخ عقربی سه مثقال و چهار دانگ و نیم دار چینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کدو شیرین
 مغز تخم خیارین از هر یک و مثقال لاهی رویان پنج مثقال مایه شتر اعرابی یک مثقال و یک دانگ
 و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرو آب انار شیرین از هر یک نو و مثقال آب اترج
 بچاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک یک صد و نو و مثقال عرق گاوزبان نو و مثقال
 نبات سفید یک صد و نو و مثقال عسل مصفی نو و مثقال بدستور تیار نماید یا قوتی طلا
 صل یا قوت رمانی مروارید ناسفته کهر بار شیمی دار چینی دانه هسیل از هر یک نه ماشه لعل
 بدخشانی زهر نمره خطائی طلا و مکلس از هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض همین سُرخ با در نیمه از هر یک
 سه ماشه گل گاوزبان غنچه گل سُرخ از هر یک دو توله زعفران دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه نبات سفید
 عسل مصفی از هر یک پا و آتار بدستور مرتب سازند یا قوتی حکیم عماد الدین محمود شیرازی صل
 مروارید ناسفته یا قوت رمانی مرجان قرمزی لعل بدخشانی کهر بار شیمی قرمزشک درونخ عقربی ورق
 طلا و ورق نقره عنبر اشهب زر انباد زعفران از هر یک نیم مثقال صندل سفید طباشیر سفید با در نیمه
 قرفل سافج هندی عود قاری خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاوزبان از هر یک
 دو مثقال انیون هفت مثقال بسد سفید عسل مصفی برابر چهار وزن ادویه بدستور مقرر معجون
 سازند یا قوتی بار د مقوی دل و جمیع اعضاء رئیس شسته آن یا قوت رمانی مروارید
 ناسفته کهر بار شیمی از هر یک یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشره گاوزبان غنچه
 گل سُرخ کشنیز خرشک مقشره صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم
 عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ نیم ورق طلا یک مثقال

مخوب است

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب تیرین عمل مصفی از هر یک بست مثقال گلاب
عرق بی مشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربت بی یک مثقال
فصل دوازدهم از مقاله یازدهم در ادویه مفرده بگیرند گز رود در نور بریان نمایند بعد از آن
که خوب بچینه شود پوست آنرا دور کرده دو حصه کنند و استخوان آنرا بپزند و در ظرف چینی تمام شب
زیر آسمان نگاهدارند وقت صبح گلاب قدری بسید مشک پاشند و نبات سفید سائیده بر آن کنند
روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین هم بقیز آیند
دوا سر لاج الاثر است و خفقان و ضعف قلب دوائی که خفقان و مایه نخویا و قو خش مجرب است
صل اقیقون ده درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده بپازند ده مثقال سنگین تا هفته بنوشند
دوائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند صل شیر تخم رازیانه آب رازیانه تر
بنوشند دوائی که شیر زیاد کند صل ساق لاله را با جو مقتر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده
بنوشند دوائی که تسکین و جعندی کند صل کاه بوستانی را بر سر که دروغن بچینه بخورند بسیار نفع
میراند ضمادی که ضعف دل و خفقان را نافع است صل کاسنی را با رد جو ضما و نمایند
ضمادی که شیر را کم کند صل زیره کوفته بر سر که ضما کنند بعد استعمال محققات دوا را رطبت
و حامد و خلوصه و استعمال ریاضت و فی و فصد فائده این بین ظاهر شود چقدر کوفته قدری
شونیز داخل کرده بپزند و ضما کنند ضمادی که شیر نخج را منحل سازد و تسکین و جع شدید نماید
صل نخاع یعنی حرام مغز را در شراب بپزند و ضما کنند ضمادی که درم پستان را که بسبب
جمود سر ایاب نشد نفع رساند صل پودینه یا شراب انگوری و سرکه بچینه ضما کنند برگ عنبر لثقل
کوفته بروغن گل چرب کرده ضما کنند ضماد که در درم بار پستان بکار آید صل با بونه کوفته
در آب رازیانه یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند طلالی که شیر را که در پستان
سبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند صل خراطین سوده طلا کنند و دیگر شب یانی
سوده باروغن زیت دریا و ن سرب سائیده پیوسته طلا کنند لظول آب فاطر بر سینه
و پستانها اذابه شیر بسته میکند و اگر از آنجا دلبین ورم بپرسیده باشد قدری سرکه را با آب نیم گرم
تنظیم کنند و جووری که غشی را که بعد اسهال بپرسیده باشد نافع است مشک قدری

در آب حل کنند و در حلق ریزند شمدن خیار خاصیت عجیب دارد در وچ عقربی مقوی قلب و مفرج و دافع
 خفقان است اگر خفقان حار باشد و اگر سرد مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی
 دل و جوهر روح و منبسط کننده نفس است حجار منی مفرج قلب با خاصیت و بالعرض بود شکر خشک
 را خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و دفع میکند خفقان حار مشک شراب و طلاء
 مفرج و مقوی قلب است و مزمل خفقان سوداوی و توحش و مصلح فکر است تو دوری مفرج
 مفرج قلب با شیر گاو بر آبی زاده نمودن شیر حریب است ضمادی که شیر را در پستان که
 بسبب سردی و خشکی بسته شود نرم کند حاصل بودینه خشک کوفته آب بپزند تا مده اشود و روغن قسط
 اضافه نموده ضماد کنند ضماد که در ورم گرم پستان سوده حاصل است بنفول در کبچین و آب بپزند
 و برهنند و اگر درم التهاب باشد آب خیز حواری آب عنبر الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند
 و در ورم باردندی زیره کوفته برهنند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نیز باز میآرد
 فصل سیزدهم از مقاله یازدهم در ادویه مستعمله در امراض قلب مصطکی دار چینی دار فلفل نام
 در خشک با در وچ و در سافج با در نجویه کشنده خشک کبک با آبر نشیم خام مروارید طباشیر مشک
 بسلا کافور سندروس سسک عود خام گاو زبان گیلانی آله مفسر بهمنین پوست اترج کتیرا
 زرناد شب بریان در وچ عقربی گل رومی تخم کرفس سعدناخواه اشمنسون ایتیمون زعفران
 فلفلین چند بیدستر فلفل کبابه خیر لوانا قافله جوز بواکم با در وچ تخم نام تخم زنجشک زنجبیل تخم بادرنجوبیه
 تخم مزنجوش زراوند هیله کابلی تخم قنار رشک تخم کثوث تخم خیار تخم خرفه تخم کاسنی صندل تخم کاهو صبر
 کلاب شکر طبرزد برگ اترج عمل خالص آب سیب آب حاض اترج نارمشک

مقاله دوازدهم در مری و معده شکر شانه زده فصل

فصل اول در بعضی فوائده ادویه مستعمله در مری بعضی مشروب اند و بعضی موضعی و اما ادویه
 موضعی گذاشته میشود و مابین کفتین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه
 که متصل در اضمه معده میشود و ادویه مشروب باید که مثل اوقات و احسا باشد تا که مرد متصل
 و اندک اندک بود و اما دلیل بر این که در مری قرص است و درم نیست این است که در ورم از در او
 قفسه کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمه نبرد که در کیفیت حراقت و جوهرت

و متبص باشد و اما در حقیقت عکس این است تا اینکه و سم معتدل المقدار الم نمیکند و قلیل المقدار که در سو
 کیفیت غالب باشد موجب الم میگردد و مدهه علاج کرده میشود از مشروبات و ضمده و طسلیه و نطولات
 و خروجات و مراهم هر گاه که مدهه را سو مزاج مادی عارض گردد و نوع ماده متحقق نشود پس بهترین
 اشیای برای استفراغ ماده ایاج است و وقتیکه تنفیه مدهه نمودی از خلط خاص بر مدهه خلط دیگر
 منصب میگردد پس باید که تقویت مدهه کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط بار د باشد
 پس مصطلکی و اقراص در دوز آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص بارده
 استعمال نمایند و شراب خشناش شدید المنع است ریختن مواد حاره را بر مدهه و شیخ گفته
 شخصی که در میان مدهه و کید صلابت دریا بخواه از دم خواه از انسداد و جز آن پس باید
 که غذا در دوار الشعیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بپذیرد و استفراغ و قصد
 استعما... نماید زیرا که سده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل
 یا تحلیل چنانچه بیاید خواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و بلاکت لیض خواهد گشت
 و ادویه مستعمله را در تقویت مدهه باید که خوش دارند تا دوا دیر تر در مدهه ماند و مدهه از وحشی و افر
 بردارد و بعضی این علم را محقق بچوارش و معاجین داشته اند و در سفوف حکم سق بلنج ادویه
 نموده اند و آنجا که ضعف در مدهه دریا بند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا بنا بر حیولت
 غذا دیر تر قریب عضو مذکور ماند و زود مخرج نگردد و دوا خوشبو و غذای لذیذ و خوشبو نافع تر و زود گوارنده
 از غیر خود است لهذا هر گاه که در ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار گیرند فواید جلیله مشاهده
 مینمایند و قتیکه فساد غذا معلوم کنند و هنوز از مدهه مندر نشده باشد واجب است که
 فی نمایند و بعد آن ادویه مقویه استعمال کنند و چون اشتها صادق شود ادویه خفیفه و لطیفه
 تناول فرمایند و هر گاه که از مدهه مندر شد پس ادویه بلینه استعمال نمایند و بعد سو مضم
 تا که اشتها متعب ظاهر نگردد و چیزه نخورند و حتی الوسع از امتلا و سو و الترتیب در اکل
 و با جگله هر چه مضر مدهه است از آن احتراز ورزند و اگر فتن خون از نفس مدهه خواه از رلو
 و خواه از مجامیم باشد مضر مدهه است فانهم و انقضت علی هذا القدر لمنه فیه التطویل و الاستسباب
 فصل دوم از مقاله دوازدهم در مکیات الفیه الوشدر و لغت فارسی است یعنی آن در مکیات

بعضی نیز گویند و بعضی گفته اند که معنی **سه عطیه** شده یعنی دیگر گفته اند که نوش لفظ است موضوع
 برای **بلبله و بلبله و آمله و حجت** الحکیم و عمل لهذا مرکب که از این پنج جزو باشد آنرا پنج نوش گویند
 و چون درین مجون عمدترین اجزا آمله است لهذا اسمی باین اسم گشته و در نسخ نوش دارد
 تفاوت بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد و اکثری از اطبا نوش دارد و راجع برش
 کندی گفته اند براسه اینک مروج نسخه نمندی اوست یا از حجت آنکه بعضی تصرفات از او درین نسخه
 واقع شده است و اولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال باقی شترتش
 از یک شقال تا سه شقال و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد و درین مزاجیان را
 با اشیا بارده باید داد و با بکله این مجون در تقویت معده و یاه و اعصاب و کبینه نفی تمام دارد
 و بوسه دهن و بون بدن نیگوگرداند و خفقان و صرع را نافع است آید انوش دارد و
 سه نوش قرابادین شقانی عمل آن گل شمش درم سعد کوفی پنجم
 و اسارون و سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله صفار و کبار زرب بسا سه
 جوز بوزار و عسرا ن قرفه از هر یک دو درم آمله متشک یک رطل قند و عمل بالمنا صفت
 صد و ششاد شقال آمله را در شیر غنیانید یک شبانه روز پس بشویند و در سه رطل
 آب بچشانند تا مراه شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند و عمل صحت بقوام آرند
 و ادویه را کوفته بخیته آن بسرشد انوش دارد و **لوی لوی** از شقانی ص مردایزه انوش دارد
 شب سعد کوفی از خرز عفران از هر یک دو شقال عود خام ابرشیم مقرر طباشیر ساذج
 بندی سنبل گل ارمنی از هر یک سه شقال عنبر اشهب نیم شقال شیر آمله تنی شقال عمل و
 قند منا صفت سه وزن ادویه مجون سازند انوش دارد و **لوی لوی** حکیم جمال از بیاض
 جدا مجد عمل کبرامردایزه از هر یک سه شقال مرجان سه شقال شب سبزش شقال عنبر اشهب
 ورق نقره ورق طلا کد شمش قهله ابرشیم مقرر سه سنبل الطیب سه شقال عود بندی طباشیر
 عفران از خرگل سرخ از هر یک سه شقال قرفل سیل سعد کوفی ساذج از هر یک شمش شقال
 مشک چهار شقال آمله یک سید اکبری عمل یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم برابر
 ادویه بدستور بقوام آرند انوش دارد و **لوی لوی** نسخه حکیم باقر از بیاض مذکور

نوش دارد

در علاج امراض و کبینه نفی تمام دارد
 در علاج امراض و کبینه نفی تمام دارد
 در علاج امراض و کبینه نفی تمام دارد

در علاج امراض و کبینه نفی تمام دارد
 در علاج امراض و کبینه نفی تمام دارد

صل ابریشم مقرر مرورید تا سفته بسین کهر با شعی ورق گل سرخ طباشیر کد سده شقال زعفران
مصطکی قرغزل کد سده شقال دارچینی یا قوت را نی لیش بزمرجان عنبر اشب مشک اذخر ورق طلا
ورق نقره ریونجینی بسین صندل سفید از هر یک پنج شقال عود هندی سه شقال دانه بیل اساکون
شامی سعد کوفی زر شکس بیدانه تخم بادرنجوبه پوست اترج سانج هندی درونج عنقونی کد دو شقال
آله منقی شفت شقال عسل مصفی یا قند و نبات صد شقال بطریق مهوود تیار نمایند انوشاد رو
نویسوی - صل مرورید بسد عرق لیش سبز طباشیر سفید سانج هندی بسین الطیب ابریشم
مقرر شیر آله از هر یک سه شقال سعد کوفی زعفران عنبر اشب از هر یک یک شقال قند سفید
عسل مصفی از هر یک نو شقال بدستور مرتب سازند آب کما صمد معده را قوت دهد و بلغم را
دفع کند و اشتتای طعام آورد منقول از شفائی و تشریب او با قدری لکچندر و زجهت
لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع برز آبله و اگر بر وز کرده باشد در
ازال آن مجرب هسل نان تانه گرم را در کوزه آب ندیده بگرارند تا سرد شود بعد از آن در سر که
خمیر کنند و در آفتاب نهند و ده روز سر که بر سر آن میریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند
و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعد از آن ادویه گرم کوفته بچسته بر سر آن
ریزند و چون خواهند که آبکامه را رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یک من بگیرند و سه من سرکه کهنه بر
آن کنند و کیسه پر از اروه های گرم نمیکوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگرارند و بعد
از آن استعمال نمایند و بعضی در ساختن این طریق دیگر با هم نوشته لیکن احسن همین است
فصل سوم از مقاله دوازدهم در کلمات بائیه تا کلمه **سین** اذق کندی زب و سهال
معدی را دفع کند صل بازوی سبز یک درم کندر کزبانج از هر یک پنج درم افیون چهار درم حبلا اس و
درم کوفته و چینه بناوق سازند با و تهرج معرب از باد نهره برودت معده و جگر و رحم و اظناس
طمت را نافع بود و در یاج غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید منقول از شفائی صل
زرنباد درونج عنقونی ایفون جید بیدستر عاقر قره حافظل دار فلفل سیلجیه سوم الجوس بزرا بلنج
قسط البنی جاوشیر زعفران از هر یک شش درم صلبه شبت درم باره و مرار از هر یک دوازده درم
مرورید تا سفته ده درم عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق متعارف همچون سازند

بای نازک
بدن مجرب

جوارش محرب گوارش یعنی با ضوم است جوارش غنچه شفقان سردی معده دبری هضم
 اوجاع رحم را بنفایت نافع بود در پاره پیران بسیار خوب است از شفقانی ص قاقله کبار و صغیر بسیار
 دار چینی از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک ده درم دواله مصطکی عنبر قرنه قرنفل
 زعفران از هر یک دو درم جوز بواج درم مشک یک درم کوفته و بنجته بعسل بپوشند شترتی یک مثقال
 جوارش جبالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعضا با قوت دهد بوی دهن خوش
 کند و بادها بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی ببرد و صداع
 و معال لغبی و بوا سیر و قوبا و نقرش و بهق و حضاة کلیه و شازان نافع بود و سیاهی سوراخها دارد
 و گفته اند که هر که بیست روز بدین جوارش مداومت نمایند از جمیع امراض مذکور ایمن گردد
 ص آن سنبل الطیب قاقله سلیمه دار چینی خولجان قرنفل سبزه زنجبیل فلفل قسط بگری عود بلبلان
 اسارون تخم مورد و قصب الزریزه زعفران از هر یک دو درم مصطکی پنجم درم قند سفید پوزن
 ادویه تمام اجزا را کوفته و بنجته با دو چندان عسل بپوشند شترتی دو مثقال تا سه مثقال بیش از
 طعام و بعد از طعام نیتروان خورد جوارش شریاران برودت بگرد معده و قویخ و عسر البول
 را نافع بود ص قرنفل قرنه دار چینی سلیمه سنبل الطیب جوز بواج ایل مصطکی قاقله حب بلبلان زعفران
 از هر یک چهار درم و نیم تمویا سه درم ترب سفید چون حب ائینل از هر یک هشت درم قند
 سفید پوزن ادویه کوفته و بنجته بعسل بپوشند شترتی چهار مثقال تا هفت مثقال باب گرم بدهند
 جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتها را طعام آورد و بوسه دهن خوش
 کند ص پوست اترج خشک سنی درم قرنفل جوز بواج دار فلفل قرنه قاقله خولجان مصری
 زنجبیل از هر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته و بنجته بعسل بپوشند جوارش عود و معده
 با در گرم کند و اشتها را طعام آورد و با ضمه را قوت دهد ص قرنفل دو درم سنبل طیب
 یک درم عود پنجم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگرد از نذ و بقوام آرد و نسو گیرند
 و کوفته بزنند و اجزا را کوفته و بنجته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند جوارش مشک
 شفقان و بوا سیر را نافع بود و بادها را شکند ص خیر بواج قاقله زنجبیل جوز بواج
 دار فلفل از هر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم

بسیار

اعضا

جوز بواج

کوفته و بخیته لعسل بپوشند چو ارش نخوز می ناموب است بسوی طبایخ خوزستان طعما را
 کند و اسهال باز دارد و سپرز را بکند از دو استسقا رانافع بود در رابول کند صل قسط قرنه
 سنبل الطیب حب لبسان سیخ از هر یک ده درم جوز بواجب عدد قافله کبار و صفا قرنفل سیون کل الملک
 سیطرح نارشک از هر یک چهار درم بسا سه درم کج عقرنی از هر یک سه درم ریون چینی زراوند صبح
 اشته از هر یک پنج درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی برغن زیت بران کرده از هر یک بست درم
 بلبله ده عدد تخم موردوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگزارند و بگوام آورده در او با
 را کوفته و بخیته با آن بپوشند بعد از دو ماه استعمال نمایند چو ارش بسا سه بو اسیر برودت
 و سوسه مضم رانافع بود و باد های غلیظ دفع کند صل بسا سه قرنه قافله صفا زنجبیل دار قطن اچینی
 اسارون از هر یک یک درم قافله کبار پنج درم قطنل دو درم قطنل یک درم و تم قند سفید بست درم
 کوفته و بخیته لعسل بپوشند شربت یک مثقال چو ارش دار چینی ضعف معده و کرده و مثانه را
 نافع بود و باد های غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند صل دار چینی عود هندی براسن از هر یک
 شش درم قطنل سیاه دار قطنل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم
 نفع هشت درم خیر بو اقرنه از هر یک دو درم مصطکی انیسون رازانه سیخ از هر یک سه درم کوفته
 و بخیته لعسل بپوشند چو ارش زنجبیل ضعف معده و اسهال و بخیته رانافع بود و طعام مضم کند
 و بادها بشکند و اسهال باز دارد صل زنجبیل بست درم صمغ عربی خیر بو از هر یک ده درم قطنل
 دار چینی از هر یک پنج درم جوز بواجب عدد زعفران یک درم نشاسته چل درم و در لعنه
 منخه عوض نشاسته بسا سه است شکر طبرزد نو و مثقال چو ارشی که شکم را از رطوبات طعما پاکوار
 پاک سازد و قوت دهد و بر جماع حریص کند و باد های مخالف دفع نماید صل سنبل قرنه لبسان سنبل
 از هر یک دو درم جوز بواجب قطنل اکلیل الملک نارشک شیطرح از هر یک چهار درم ریون چینی
 زراوند طویل از هر یک یک درم صقر زنجبیل عصاره بلبله کابلی عصاره آله از هر یک سه درم کوفته
 تم سن کوفته و بخیته لعسل بپوشند و همچون سازند چو ارش فواکه معده و دل و کمر و اخشا را
 قوت دهد و قی باز دارد و صفا دفع کند و نقل بدان منع خمار نماید صل آب نار شیرین بر آب سیب
 آب به آب امرو و آب غوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بگوشتانند

بخت ترب

در حال
جوز بواجب

بخیته

تاریخی باشد پس در وقت تقویم آوزند و آنچه بر نند و ایما داخل نمایند و بر روی سنگسارین نند
 جوارش متوکل منسوب بسلبه جهت تقویت معده و سوز مضطرب است من سلبه قوتش در اجتناب
 جوزبوا قافایا رنگ هر یک مثقالی فلفل سفید خلیل چندید ستر هر یک دو مثقال لبان ذرگر
 این چار مثقال قند سفید برابر همه او بود که شکر و حقیقه نیم آریخته بعمل صاف بود شکر شکر
 یک مثقال جوارش کما قوت جهت صحت معده و بجز نافع است و اعانت میدهد بر مصنف هر راه
 دفع میسازد ریاح راصل کافور زعفران عود و قهقین کبابه کاشم قرغه قرنفل ارشنه سفیل سیاس
 صندل سفید فلفل دار فلفل دار حبیبی شیطرج نارنگ یک مثقال جو لیجان جوزبوا زنجبیل مسد
 قفل بود جمله برابر شکر سفید هم چند همه جوارش آبله حده و دل و بجز راقوت دهد و اشتها آرد
 و غا اضم نماید و این جوارش را استاد با تیار فرموده و نفع بین مشابه کرده من آله مقشر
 بر ج درم حدود مصطلکی هر یک ستر درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سناق هر یک ده درم
 بستور مشهور تیار نمایند جوارش فنجوش جهت استرخای معده و ریاح بود اسیر و قناد مزاج
 دلون و از دریا دانه نافع است من بسبب بلبله شیر آله فلفل دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج
 بندی سفیل هر یک ده درم تخم شبت تخم گند زهر یک چهار درم جفت اجدید بر صد درم گفته
 بیفته عمل متروغ الزغوه و سمن بقر که بقدر حاجت باشد بر شند و در ظرفی بر اند و بعد شش ماه
 بعمل آرد شربت در درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دو اسازند و است و تندی میر
 جفت اجدید که پیارسی فنجوش گویند این است که بر آده آهن باریک ساخته بسره انگوری یا
 شراب ریحانی ادنی مرتبه یک هفته و نهایت نشاند زده روز هم چنان تر دارند پس در سایه خشک
 کرده در ظرف آهنی بریان نموده بجا بر بند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو
 که هر چند جفت اجدید بود صلابه بلبله کرده بعمل آرد بهتر است و برین تقدیر حاجت با میختم روغن
 دیگر وقت احتلاط عمل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجوش است جوارش نذکونیز
 به همین اسم سخی شده جوارش مگر بهندی از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و بجز دل
 و منع فی و ابتعاث اشتها مجرب است من تر بندی از لیب و دانه پاک کرده و ویر کلان از دانه
 پاک نموده و در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بگویند تا تر بندی

نیز
 در یک بار
 کردن جفت
 اجدید

و مویز بچون مرهم شود و انار دانه پارچه نیز نمایند پس هر سه کباب کرده خوب مخلوط سازند بعد هفت سفید
 بپزند آنقدر که طعم دو را نماند بجلاوت گردانند و آنرا بقوام آردند چون قریب بقوام رسد ادویه
 نغمة مرقه را در آن آمیزند و حرکت دهند تا جملگی کباب گردود درین وقت آب لیمو و سرکه و آب
 حصرم نسقیه همیده است اولافا درین اثنا حرکت کرده باشند اگر غوره موجود نباشد آب انار ترش
 عوض می کنند در آخر طبع درق نعناع و ورق ریجان صغری و عمامم بقدر حاجت مضاعف
 کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و زعفران و قرفه و پیل و قرفل کبابش و جوز بوا و عود و قاسلی
 آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بخته پاشند فوق داده فرود آند و در ظرف پاکیزه او را بچود
 بخورد و هندی و مشک مسوح کرده باشند بگزارند و استعمال نمایند و این دو باید که در دیگر سنگی
 پخته شود جوارش عود شیرین منقول از خط خان صاحب قلی سله صل عود هندی و صغری
 جوز و قرفه قاقله صغار قرفل خوجان دار فلفل از هر یک بیج درم اسارون زعفران
 انبریک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نصف شقال عسل مصفی سوا سه نبات
 سه وزن ادویه چنانچه رسم است جوارش سازند جوارش عود مسوح و مختصر
 زوالد سید شکر امراض عود دو درم کوفته و بخته در قندیک رطل کف کوفته در اثنا جوارش
 و ادن یا میزند و در قرفل و پیل و زعفران در آن بعد قوام انداخته تیر زده بردارند
 و اگر خواهند خالص سازند جوارش عود شیرین نیز دیگر منقول از صبح اجوام صل عود هندی
 پنج درم پوست آتش ده درم مصطلی یک شقال نبات سفید یک من نیم بدستور مرص سازند
 جوارش عود شیرین نیز دیگر منقول از کتاب مذکور صل عود هندی پنج درم قرفل سه درم
 قاقله صغار قاقله کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته و بخته با عسل مصفی یا و آمار
 مرتب سازند جوارش آترج از کتاب مذکور صل پوست آترج خنک نموده شتی درم قرفل
 جوز بوا دار فلفل قاقله صغار خوجان زنجبیل از هر یک یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سه
 وزن ادویه جوارش عود ترش بار بوب صل آن بوب ترش ده شقال آب بنفشه
 زرشک آب انارین از هر یک ده شقال آب ترش ترنج و آب لیموی کاغذی از هر یک یک شقال
 نبات سفید و عند شقال عسل مصفی بست شقال عود هندی بست شقال مراد یا سفته سوده پوست

علی الامین

بیرودن پسته مصطکی طباشیر سفید صندل سفید که برای شمع سازنج بندی پوست زردا ترنج باد کجوه دار صینی
دانه هیل از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند جو از نش آمله
لوای ترش بوجیب نشه حکیم مستمل الملوک قصل آمله بشیر پرورده بست توله در گلاب با و انار و عرق
گاد زبان کیلانی یا و سیر عرق صندل یا و سیر عرق بیدر شک پا و سیر کجوشانند تا مهر شود از اینچه بگذرانند
رب انارین رب به شیرین رب به ترش رب سیب شیرین از هر یک پا و سیر و رب زرشک تقویت اترنج
نبات سفید هر یک نیم پا و آب لیمو تازه کشیده نیم پا و داخل نموده بقوام آرد و بهتر آنکه نبات را در عرق
گاد زبان بوزنی که سابق مرقوم شده گذاشته صاف نموده همراه ربوب عرق داخل نمایند بعد از آن
مروارید ناسته صلا یکه کرده یک توله دانه هیل سوده دو توله دار صینی صلا یکه کرده یک توله ورق طلا
شیش باشد ورق نقره یک توله عنبر اشب سته باشد داخل کرده خوب تیز زده در ظرف صینی نگاه دارند
جو از رس انارین معمول حکیم از شد مرقوم جهت تقویت معده و بکسریه و برای بهر سبب
اشما عیب صل آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هر یک یک سیر آب نفع سینر
کتاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم الاچی کلان پوست تمیخ هر یک چهار
باشد پوست بیرودن پسته یک درم الاچی خرد شده باشد پوست تیار نمایند جو از رس انارین
قالب فضل نیز معمول ایشان صل قند سفید پا و سیر آب لیمو هشت درم شربت حب الاس هفت درم
آب انارین هفت درم کشرت لیمو آب پودینه ستر مشیره مرئی آمله هر یک چهار درم گلاب
دو درم مصطکی دانه الاچی زهر نمره هر یک سه باشد گل سرخ زرد و روح ترکی جوز بواعود طباشیر
هر یک دو باشد معجون سازند جو از رس صلابی تا لیل جلال الدین طیب معده را قوی گردانند و شش
طعام آورد و ضعف کرده دور کند و منی بنیز آید و مجامعت را قوت دهد صل مشک و اعلی نیسون
خم کرفس هر یک یک مثقال نار مشک یک مثقال نیم قفل دو مثقال زیره کرمانی بدبر
بزرگ مصطکی پودینه خشک عود هندی هر یک چهار مثقال سنبل الطیب قرقه قفل دار صینی قوای
هر یک ده مثقال قند سفید بوزن همه را کوفته عینت بصل کف گرفته بشیر شربت ربی یک مثقال تلاد
مثقال جو از رس حب الاس بهینه و اسهال معده را نافع بود و قی که از رطوبت و بلغم
بود باز در صل سانی بندی حاما هر یک چهار درم جوز بوا اتم کرفس تا نخواهد هر یک پنج درم

عقل
آفتاب

مصطکی فردا با انیسون زیره کرانی سنبل الطیب سیخه قاقله قسط هر یک شش درم نقل دار فلفل زنجبیل
 هر یک ده درم بلبله سیاه پوست بلبله آلمه منقی طالیسفر هر یک بست درم حب الاس نود مثقال
 کوفته بختیعیس بسرشد شربی یک درم جوارش خولجان براس هضم طعام و طرد ریاح
 سردی جگر سفید صمغ کرفس انیسون زیره کرویاطالیسفر هر یک یک درم خولجان قرنه سعد
 هر یک دو درم بیل دار چینی نارشاک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل هشت درم
 فانیه شکر سفید سرچند شربت دو درم جوارش غیر بلقوق از حکیم علی صل قطعیهای سفید
 یک کرده هشت رطل در هشت قسط شراب بلخ معتدل دهند تا نهار شود آنگاه با بست رطل
 غسل منزه الرغوه طنج دیگر دهند و گنیزند قرفل یک اوقیه سنبل یک اوقیه نیمم کرفس حبلی
 پنج اوقیه فلفل هشت اوقیه با یک نموده بر قطعیها یا شند و نگاها درند جوارش اسل معده را قوت
 دهد و اشتها آرد مجرب است صل عود قاقله هر یک دو درم پوست بلبله کبابی بست و چهار
 مثقال حمله را جو کوب نموده در خمیره گلاب کثیر المقدار روز و شب تر نماید و صاف کنند و قوی
 بدم رطل اینخته بقوام آزند و عینیم مثقال افزوده بردارند جوارش از مجموع صل ششک
 دو دانگ سحاکوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک درم نارشاک یک درم نیم قرنه
 نقل مصطکی سنبل الطیب دار چینی قاقله صناعا و سنا سنبل عفران جوز بوا هر یک دو درم عود غرقی
 پوست اترج هر یک پنج درم غسل قد هر یک نیم من جوارش ایضا از مجموع صل غیر شنب
 ششک خالص هر یک یک مائمه مصطکی عود غرقی پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو کاغذی
 هفت عدد نبات نیم سیر همچون را ازند جوارش عود کاسهال صغاری مشقت کند صل سقمونیا
 نیم درم عود غلام مصطکی هر یک یک درم تویه سفید چهار درم غسل بسرشد شربی چند درم آب گرم
 جوارش کسر صاحب خمیره گوید من در شهر بخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود بسیار علاج
 کردند هیچ دردی نشفا نیافت الا باین جوارش گویند که هر کس ملی ول مرتب ساخته شده جود حقیقان
 بسیار بیماری را چمنیز سفید و بنشک بسیار نافع است صل آن غیر شنب یک مثقال روغن بلسان درم بیرون
 نارشاک صمغ کرفس چند بیدستر افیون بزرا بلنج سفید برگ بادنجوبیه تخم زنجبیل زعفران هر یک
 سه درم قرفل کبابه قاقله کباب خمیره بوا هر یک پنج درم غیر شنب در روغن بلسان بگذازند و انیسون

قرنه سعد

در شراب حل کنند و اصل گفت گرفته بسرشند و دو ماه بگذرانند و گردی شش ماه می نهند شربت دو درم
 جوارش نارترشک طبع نرم کند و قوی بکشد اصل آن زنجبیل فلفل دار فلفل بهر یک شش درم
 بیل با ارفه بر یک شست درم مقوی باد و از درم قند سفید حل درم بعسل بسرشند شربت
 یک درم و نیم و تا دو درم جوارش آمله معده را قوت دهد و اشتها را آورد و حرارت
 کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال مراری را منققت می بخشد و معده را با اصلاح آورد
 اصل شیر آله منقی دوازده مقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی زرشک منقی گل سرخ با درنجوب
 پوست بیرون پسته ازهر یک یک مقال کشنیز خشک مقشتر تخم خرقه مقشتر ازهر یک دو مقال مروارید
 اسفند چهار دانگ غیر اشب درق طلا و ورق نقره ازهر یک دو دانگ نبات سفید آب به شیرین
 ازهر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارش آمله لولوی دیگر اصل شیر آله منقی
 زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین و آب انار ترش
 عرق بید خشک عرق بادریجیو پخته از پارچه بیا لایتند پس شیر و نبات سفید داخل کرده بقوام
 آزند پس مروارید یا قوت رمانی که برای شیمی دار چینی مصطکی ازهر یک شش دانگ هسل طباشیر
 سفید از شیم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشتر ازهر یک یک توله ورق طلا
 ورق نقره ازهر یک سه دانگ پسته زرد اترج دو دانگ غیر اشب سه دانگ بدستور بسرشند
 شربت شش دانگ جوارش بلخ دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را زایل کند و قوت
 تمام آورد و کبدر را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است اخلاطه آب به اصفهانی
 و آب سیب اصفهانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب مروارید و آب سیب ترش و آب زرشک
 منقی و آب سماق ازهر یک دو اوقیه نبات سفید یک من گلاب عرق بید خشک ازهر یک نیم طل
 شیر آله بست درم شیر آله در آب پزیرند تا ماهر اشود و بیا لایتند و آب بهاد عرق قما بجا کرده بقوام آوردند
 پس مصطکی و عود خام و زعفران و طباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دار چینی ازهر یک دو درم
 پوست بیرون پسته پوست اترج حب آله اس ازهر یک سه درم کوفته بچینه آن بسرشند جوارش
 سازند جوارش انار تالیف حلیم عزت الله مخاطب حکیم الملک اصل آن آب انار شیرین و آب
 انار ترش و قند سفید ازهر یک یک صندل و پنجه درم آب لقاغ تازه می و زینت درم و نم پوست به درن بست

زنجبیل

پوست زرد و اتج و مصطکی رومی و سنبل الطیب قاقاقه کبار و هیل بو او طبا شیر سفید و در کشتن خشک
از هر یک نیم درم عود قاری خام دوق ترکی از هر یک نیم دانگ نصفه دستور جوارش سازند
جوارش انجدان از کمال الصنافة تلخ از برای نفخ بطن معده و قراقره غم طعام و برودت
معده و کرده اخلاط آن کاشم که تخم انجدان طیب است سینه درم فلفل تخم کرفس از هر یک
دوازده درم فطر اسالیون و فلفل خشک و سیالیوس از هر یک ستردم ادویه را کوفته بخت
لعین کت گرفته بقدر حاجت بسرشتند و در ظرف چینی بجا بازند و در وقت کار برند جوارش
بقراط معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها را طعام آورد و نفخ دور کند و باه را قوت
دهد و برودت معده و کلیه مثانه زایل گرداند و آب آدن از دهان باز دارد و قوا و جثارا
سود مند باشد اخلاط آن تخم کرفس و تخم گوز تخم خبث و رازیانه و کشتن خشک و ناخواه از
هر یک یک سیر مصطکی و عاقره حالز هر یک یک مثقال عود قاری خام و فلفل از هر یک
نیم مثقال کوفته و بخت با سه وزن ادویه غسل و فانیذ بخری بالمساده جوارش سازند
جوارش بلادرسی جوارش جبهه اخضر اناج است از برای سوز استمراره استطلاق بطن
و برودت معده و از برای بواسیر و اشتها را طعام آورد و بدن را فریب کند و حفظ بفرمایند
اخلاط آن بمسحه شیخ الرئیس که در قبادین قانون ذکر کرده غسل بلاد و جبهه اخضر و کنج
مقشر از هر یک شش انشا شکر طبرزد بخت و چهار استار پوست بلبله کابلی و پوست بلبله و
آله منقی و کبیل و دار فلفل و اتج کابلی و سافح هندی و خنطیج هندی از هر یک چهار درم
فلفل و مرزوقوش و سیاه سه از هر یک دو درم کوفته و بخت اول مرتبه ادویه را لعین بلاد
سرشته بر وزن مغز گردگان چوب نموده پس لعین مصفی بقدر کفایت سرشته و نگاه دارند
شرابی از این جوارش دو درم با تخم گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود باید
که شیر و مینج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دو که بلاد و غسل بلاد و اشتها باشد
هرگاه خورد شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در
وسط درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم جوارش جثه ای که در بخت شیخ
الرئیس صلاح از برای ضعف معده و حرارت مزاج اخلاط آن جثه اکید بر کبری پوست

بلبله نرزد و بلبله سیاه و پوست لیلاد و لیمو سفید و گل سرخ و گلشنار فارسی و اوغزکی اجزا مساوی همه را در شراب
 ریجانی بچوشانند تا غلیظ شود پس بیالینند نگاهدارند و هر روز از آن مقدار سه اوقیه بیاشامند
 جوارش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احتیاج و مانع نافع است و با صمغ را قوسه
 گرداند اخلاط آن بگیرند یک رطل سیب یا صفهانی رسیده که پوست و تخم آنرا دور کرده باشند و
 با شراب ریجانی بچوشانند تا ماهر شود پس بیالینند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل مصفی بقوام
 آرد پس قفل و دار قفل و قفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی
 پنج مثقال کوفته و بخته آن بسزند و در ظرف نگاهدارند جوارش جاوید معده را قوت دهد
 و طعام مضمم کند و حفظ بفرزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ روی را صافی گرداند و بواسیر
 در آن خوش کند اخلاط آن جوز بود و بواسیر و قرقفل و دار صنی و سنبل الطیب و سعد هندی و آنکه قوی
 و آنکه بیل اجزای مساوی کوفته و بخته با قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده بسزند شب
 دوم جوارش زنجبیل دیگر نافع است از برای ضعف معده و امعاء و طعام را مضمم کند
 و بیضه را نافع بود و عالس اسهال است و کاسریاح غلیظه و محلل رطوبات و البلغم است
 و نافع است از برای جمیع امراض بلغمی ص آن زنجبیل بست درم صمغ عربی و دانه بیل از هر یک
 یک درم بسبب سه چیل درم و در نیمه دیگر کجای بسبب نشاسته است بمان بوزن نبات سفید و مثقال
 بستور متب سازند جوارش سفر حلی ممسک نشسته من شکم دهند و با صمغ را قوت دهد
 جهت تقویت معده و احتیاج و مانع نافع است ص آن بگیرند نفرصل اعفهای پوست و دانه
 آنرا با شراب ریجانی بچوشانند تا ماهر شود و از بوزن موی بیالینند و با نیم رطل نبات سفید
 و نیم رطل عسل مصفی بپزند تا بقوام آرد پس قفل و دار صنی و قفل از هر یک دو مثقال زنجبیل
 چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بخته آن بسزند جوارش سوسن
 نایف اطهای روم است ضعف معده و کبد و مقدمه است مقدار نافع است ص آن انجمن سیاه
 یک رطل رازیانه و ماخواه تخم کرفس از هر یک اوقیه پنج سوسن آسمای کوفتی نیم رطل قفل سیاه
 و اوقیه کوفته و بخته با سه وزن مجون ادویه عسل مصفی بستور جوارش سازند جوارش
 طبیب شمشیر که مقوی معده است و مانع صعود انجمنه صمغ راویه از معده

مقاله دوازدهم فصل سوم در کلمات باریه تائیه و حیمیه

بدون غ و نافع است از برای دوار و سردی سبب سوء مزاج صفراوی معده ص گشک
 شروع الاتماع صندل سفید آکنه منقی طباشیر سفید کشتنیه خضک از هر یک ده درم حب آلاس پوست
 اترج سماق منقی مصطکی از هر یک پنج درم کافور قصبوری یک مثقال مجموع را در سته وزن ادویه
 آب به شیرین و یک زن قند سفید یا گلاب بقوام آورده بپزند ثمرتی و مثقال جوارش عنبه از برای حکیم
 علویجان جهت ضعف معده و رخ سفید و طم الغب را که از مدت یک ال مقدار یافته بود نافع باشد ص
 عنبر اشهدب و مثقال مشک بتی مخلص چهار انگ یا گلاب جمل مثقال نبات سفید شاد شفتال مشک
 و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوبیده از با چسب نازکی بگذرانند پس هم
 نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورند و تیزترند و اندک اندک عنبر و مشک سوخته را
 داخل نمایند و قرصها سازند و هر فرضی یک مثقال در وقت حاجت یک قرص آنرا تناول
 نمایند مؤلف گوید پس درین صورت اطلاق قرص برین اولی است جوارش عود سیاده
 ص عود هندی پنج درم پوست اترج مصطکی از هر یک یک درم نبات سفید یک من نبات را بقوام آورده
 ادویه بآن بپزند جوارش عود و حامض نافع از برای برودت معده هر گاه سور مزاج بارد
 با فراط نبوده دهن مان جلی و شکلی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقه صغار
 زعفران پوست اترج قنقل دار چینی بادرنجبویه مصطکی ردی طباشیر سفید از هر یک یک درم
 آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نو ده مثقال قند سفید و عسل مصفی
 از هر یک هفتاد و ستور مرتب سازند ثمرتی از هر یک مثقال تاد و مثقال جوارش
 فلاقلی در معده و شهوت کلیه را مفید باشد و بادها را غلیظ تر اذق کند و طعم را رفتم نماید
 و حی ریح را زایل گرداند ص آن بنجی صاحب کمال الصناعت قنقل سیاه و قنقل سفید و
 و دار قنقل از هر یک بیست درم عود طلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و سیله سیاه و بزر سیله بیوش
 و اسارون در اسن از هر یک یک درم کوفته و بنجیه تا سته وزن مجموع ادویه عسل مصفی بپزند ثمرتی
 از یک درم آب کرفس جوارش تخم کرفس بنجیه قنقل سیاه معده را قوت دهد و بواسیر را زایل گرداند
 و رنگ را سالمی سازد و باه را زیاد کند ص آن پوست بلبله کابلی پوست بلبله عیسی بلبله سیاه
 پوست بلبله آکنه منقی از هر یک ده درم قنقل و دار قنقل در زیره کرمانی مدبر و زنجبیل و تخم شنبلیله و تخم

درگاه
 طباشیر سفید کشتنیه خضک
 اترج سماق منقی مصطکی
 کافور قصبوری
 آب به شیرین
 قند سفید یا گلاب
 بقوام آورده
 بپزند ثمرتی
 و مثقال جوارش
 عنبه از برای حکیم
 علویجان جهت
 ضعف معده و رخ
 سفید و طم الغب
 را که از مدت یک
 ال مقدار یافته
 بود نافع باشد
 ص

از درم و تخم کدو و تخم خربزه و تخم کرفس و تخم بزره و سیاه و دارچینی و قزقل و جوز بوی از هر یک یک درم
 بسیار با نمک و عود آری و شکسته بی از هر یک دو درم حبس از این درم سه او قیة خبث است که در
 مثل مجوعه ادریه را کوفته بخیمة عمل بسرشد شربت و درم بعد از شش ماه استعمال نماید جوارش
 قندهار و قیون این جوارش از رویان است نافع است از برای ضعف معده که از توفیه
 ریح در آن بسیار باشد و از برای ضعف کبد بار دو است تقای طلی و از برای در دیشت
 بود کرده معده صس آن بنسخه شیخ الرئیس زنجبیل و سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی و می
 و نانچه آه چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک پنج درم سیاه زیره گرانه در رو حبس بران
 و صاف قرع از هر یک دو درم صاف بندی یک درم کوفته بخیمة عمل مصفی بسرشد و در سلوچه خطر کار بازند
 و در وقت حاجت بخار بزند از آبش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در آخر درجه
 سوم حکیم بسر معصوم در قرابادین خود گفته که شربت از این جوارش چهار شقال است و در
 نسخه او چهار درم انیسون داخل است جوارش بنسخه قلاسی نافع است از برای مضمط طعام
 و کسریا و ضعف معده صس آن بودینه خشک و فلفل و ناخواه و کروی و کاشم و برگ سیاب
 و زنجبیل و قزقل و دار قفل و دار چینی اجزای مساوی بعمل بسرشد شربت و درم جوارش
 فوالبه نافع است از برای ضعف معده و خفقان صس آن آب انار ترش و آب انار شیرین
 و آب اردو و آب غوره و آب زرشک و آب سماق از هر یک بست درم قند سفید یک طل بقوام و دونه
 خرد آرد پس مصطکی روی و دار چینی و بادرنجویه از هر یک سه درم شکسته بی دودانگ کوفته بخیمة
 عمل بسرشد شربت و درم جوارش کافور نافع از برای ضعف معده و کبد و سودا استمرار و دفع
 ریح صس آن کافور قیوری و زعفران و جوز بوی و قزقل و زنجبیل و سیاه و دار چینی و زرشک
 و قزقله الطیب و فلفل مویه و قزقل اجزای مساوی کوفته بخیمة بسته وزن مجموع ادویه عمل مصفی
 بسرشد شربت یک شقال جوارش کمونی کمونی کربانی مدبر بریان بست درم فلفل سیاه
 شش درم بوره ارمنی مدبر یک درم بسته چندان عمل مصفی مقوم بسرشد شربت
 از آن چهار درم کاشمش درم بعد از یک هفته استعمال نمایند و بعضی هفت درم پودینه
 غلی درین جوارش زیاده کرده اند جوارش کمونی بخیمة صاحب تقای نافع است از برای

بسیار

برودت معده و جوارح امراض برودت همین وقت و قیله ص آن زیره کربانی مدبر پنجاه درم قلقل سیاه
 پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بست درم پوره از منی بخدرم غسل مصفی و سداب
 وزن ادویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتے از دو درم تاد و مثقال جوارش گمونی مسهل تنقیه
 تقویت معده کند و نافع است از برای امراض بارده و بطلان ذوق و کثرت سیلان لقی که بسبب
 رطوبت معده باشد اخلا آن کمون کربانی مدبر بریان سنی درم قلقل زنجبیل و دار قلقل از هر یک
 پنج درم زرد سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب و صندل و پوره از منی از هر یک دو درم و نیم فیتیمون
 ده درم غسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتے از دو مثقال تا چهار مثقال جوارش
 مسهل تنقیه معده کند و نافع فضلات معده باشد آن تربد سفید خراشیده بروغن بادام شیرین
 چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم جمله اجزا را کوفته و تخم بدستور مرتب ساخته
 نگا در اند شربتے سه درم آب گرم جوارش مصطکی مغز سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند
 و آب فتن از دهان باز دارد ص آن مصطکی سه مثقال کوفته در یک من قند سفید و سنی درم
 گلاب بقوام آدرند و بر روی رنگ که بروغن بادام پاروغن بره چرب کرده باشند نیزند جوارش
 مصطکی مرکب سردی معده و ضعف آن قلب بارد و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و فتن
 آب دهان و خفقان بارد مفید ص مصطکی رومی و قلقل سیاه و ناخواه و کبابیه ذریه کربانی مدبر فیه
 و کربا و ورق گل سنج و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کندر و کشمش خشک و بادرنخویه و گل گاوزبان
 و زرباد و سنبلی الطیب و زعفران از هر یک پنج مثقال و دارچینی و زنجبیل و قاقله از هر یک ده مثقال
 قند سفید و غسل مصفی مساوی سه وزن ادویه بدستور جوارش سازند جوارش
 قرطم این جوارش حافظ صحت است و ملین طبیعت و مقوی معده ص آن قرطم قشر و مغز بادام شیرین
 از هر یک ده جزو انیسون بسفایج منتقی از هر یک یک جزو غسل مصفی بوزن تمام اجزا بدستور
 جوارش سازند و اگر دو جزو مصطکی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قدر مستعمل از و سه
 از هفت درم تا پانزده درم است جوارش لولومی مقوی معده و اعصار رسیه و مصلح حال
 جنین از اسقاط و موجب است ص آن مروارید ناسته یک درم عاقر قرقچین یک درم زنجبیل و مصطکی
 از هر یک چهار درم زرباد و درنج عقرنی و تخم کرفس و شیطرح هندی و قاقله و جوز بوا و بادرنخویه

شگون

مغص

در معده و کبابیه ذریه کربانی مدبر فیه

دو

داخل کرده بقوام آرد در دوزخ یا سفته دو توله صندل سفید بر شش مقرر شد غنچه گل سرخ گل کاوزبان
 دانه هیل پوست بیرون پسته مصطکی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشرفی رقی طلا هر یک سه ماشه
 ورق نقره نه ماشه کوفته و بخیه بان بسوزند و معجون سازند شربت نه ماشه جو ارسل ناله مقوی معده
 صل آله منتی بست متقال در شیر یک شبانه روز بخیا تند و بشویند در آب جوشانیده صاف نموده
 در شکر سفید یک آنتار بقوام آرد جو ارسل خواججه بوعلی سینا از جمله ممرات است ص آن عود بندری
 سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ نیم بسا سه درم شک سعد و قطنجشک و زرنب و زرنباد
 از هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی بخیل میل و نقل از یک زودرم سنگ لسان الثور پنج درم
 سنگ تخم بادیان تخم کرفس و تخم سبیل از هر یکی سه درم سنگ بالکین مصلفی یک آنتار بسوزند شربت
 دو مثقال باد با را بشکند و خفکان و تکی دل بر چینی ترکیب هندی در تقویت معده مکرر تجربه رسیده
 و چون زنان بعد از ولادت استعمال کنند جهت برسوت و قطع سیلان آب منسج و تنگی آن
 نافع ص بسا سه زعفران الاچی خورد از هر یک شش ماشه جوز بوا سه ماشه قر نقل پیل چینه
 دارچینی گل پسته گل پیاری از هر یک یک توله خراگه پوره هر یک دو از ده درم معن زباد و ام
 روغن زرد هر یک نیم پاد مشک سه ماشه شکر سه پاد و ورق نقره بست پنج عدد و چینی دیگر ص
 آله بست درم در سه یک شبانه روز ترنایند بعد از آن آب بشویند و بچوشانند و بکوبند
 و از پارچه بگذارند و یک آنتار بقوام آرد و بالای آن این دار و کوفته بار یک نموده
 بیامیزند طباشیر سفید الاچی خورد و کلان فوکل کلنا تخم حاض از هر یک چهار ماشه زعفران چینی هر یک
 سه ماشه پوست ترنج خشک ماشه بستو ترنایند چلچالین اموی گل انگبین است قوش تا چهار سال
 باقی است و سکری او را که کشفند و گل شکر پیاری گویند قوش تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و خشک
 دو درم در اول دوم گرم و در پوست معتدل مقوی معده و دماغ و مجففت رطوبات غریبه معده
 و بعد از غذا مانع صعود انحره بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد
 مفاصل و تقرن و قالج و نشتت سنگ کرده و مثانه و عسیر بول و باربع اوزیره جهت تحلیل
 ریح غلیظ و درد کمر و مضمع طعام نافع و چون او را باربع تر بود تخم کرفس بچوشانند و صاف
 نمایند و مکرر نوشتند جهت تقویت معده و ازاله نقوه و استرغوا ابتدای وضع مفاصل مبرودین

نوشته

وسکری او حبت ابتدا و سوسا و جنون نافع و چون گلکند را با مثل آن استخوان خود و س و نصف آن
 برای بنفشه مخدوم نموده در اوست نمایند حبت از الکره که منته و بخار و ضعف با صره و در سر و متقیقه
 خلط سوخته و رفع سردی و سردی و چون با تره بندی و عناب بکشند حبت از الکره امراض مشکوره
 بنایت مفید است و هر دو قسم گلکند را چون بکشند و صاف نمایند تا آب شاد و شربت و در ذکر است
 و گویند مضر و محدث تشنگی است و مصلح او خشمناش و قدر شربش در مطبوخ تا چهار ده مثقال و از
 جوش چهار مثقال است و طبع او باید که تا شش شش او آب باشد تا شلث برسد و ضرر او بکاف قیاس
 و در حبت تب دق در شفا الاستقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول خیر نرم شود
 گلکند و هند تا که بغض شود شیخ الریس فرموده که مسلول را گلکند بسیار دهند که نان خورش هم همین باشد
 قلع عظیم خواهد کرد و حکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا به همین مرض بود و قریب مرگ می بود
 گلکند بسیار خورد که اگر بیان کرده شود ما معین محمول بر کذب خواهند کرد و حق تعالی آنرا شفا داد
 صل گل سنج را از اقلع و تخم پاک کرده با دست چندان بنفشه زنده که خوب در هم شود و با قدر سق با
 شکر بپایند که خوب آینه کرده تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم نمایند پس حمل روز در آفتاب گذارند
 و هر گاه شکر می کند دیگر آینه شود و شکر سه چند تا چهار چند گل سنج باید و طوط را مخلو کند و انداخته خوش تواند بود
 و بعضی بعد و سه روز تحریک و احتیاط لازم میدانند و غسل را باید بوزن مذکور غسل گف گرفته
 اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جزو بزرگ گل بوچیند او قند یا شکر می آینه تا نیک مخلو شود
 پس غسل گرفته بقوام آورده هموزن جمله اضافه نمایند و میان تا نیک میخورد و هر گاه که گل تازه
 هم زسد از کباب تر کرده نرم ساخته دستور متب سازند و گلکند تازه قلیل اکثر است به نسبت
 بسته بود و گل قند گل به و فلاح مقوی معده و دل و دماغ است و ترتیب همین است که بیان شد
 فصل چهارم از مقاله دوازدهم در مرکبات حاییه حب لافاویه با دارا بشکند و طبع از نرم
 کند و قوچ بکشاید ص زنجبیل قرنفل دار چینی قنفل دار فلفل نارشک مصطکی از هر یک یک مثقال تمونیا
 یک مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بنجیه جها سازند هر یک مقدار نمودی هر حب یک مجلس
 دفع کند حب تخمه محمد بن زکریا گوای این حب تخمه رازا کس کند و قوچ بکشاید ص قرنفل زنجبیل
 یک شام سفرم نارشک دار فلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته و بنجیه آب حب سازند و قدر خوراک

عسل در آفتاب گرم کرده گلکند تیار نمایند

گل بود و گل سبب

نیم درم حب زنجبیل طعام را در قه معده بشاند و تخمه اکل کند و کم براند و قه تخمیل نماید قبل از غذا
 و بعد از غذا توان داد ص زنجبیل قه نعل دار و نعل سگ تا رشک شرم کند سفید السویه کوفته بخته
 آب جب سازند شربت می در دم دو بار یا پنج بار حسب مزاج شکم می آرد حب شستی و باضم و خوش القه
 از مجموعه صل الاچی خرد در چینی هر یک پاودام سمندر لون سوخولون سیندهالون جواکار لون
 دهنیه پیلا مول پیل زیره سیاه و سفید سوخته تریج ناگ کینتا لیس پیر هر یک نیم دام چوک ترش و دام انار
 هشت دام کوفته و بخته آب لیمو خمیر کرده جها مقدار کنار بندگی یاد و حب بخورند حب جهت مضمر
 و تقویت معده و طرد ریاح غلیظ و دفع فواق شدید معمول است ص نمک سانبهر نمک سیاه
 نمک سیندها هر یک سه مثقال نفع از زرباد هر یک پنج مثقال بلبله زرد بلبله آله مقشره فلفل گرد
 دار فلفل زنجبیل قه ترکی هر دو زیره کرانی هر یک نه مثقال تخم کشنیزه نیم پاوانخواه بادیان هر یک پاوسیه کوفته
 بخته آب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز آب آله سبز اگر هم نرسد آله خشک در آب تر
 نموده بهمان آب خمیر کرده خشک ساخته باز آب لیمو خمیر کرده جها برابر جوزه با آب بسته کی بخورند
 حب تنکار گشتکی آرد و در معده و شکم و گرانی آزاد دفع کند ص تنکار دو درم بزر آبلنج دو
 درم نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطی شانزده درم کوفته در شیر دخت صبر که آنرا
 بهندی طیکوار گویند جها بندند برابر خود و جهت تخلیل با دو بود و سه حب بدهند و اگر رفع
 قرض مطلوب شود زیاده بدهند و امت او با مطلق در شکم نمی گذارد و بزرگی آنرا فرو نیشاند
 جرب است حسب قرض او و جهت تنقیح خل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است
 ص ایایچ فیقرا شش درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرض دروخ بهندی
 هر یک سه درم فودنه خشک جوزه با ناخواه انیسون قه نعل مری جوزه هر یک درم و نصف
 نزد موصون هفت درم آب فودنه جها بندند شرتی یک مثقال بشربت انستین ایم
 حب ترش از مریج می مجوم جهت مضمر طعام و تقویت معده بغایت مفید ص
 بگیند زنجبیل سفیدی ریشه یک آنتار و نهایت اریک بسایند و از پاچ بگذرانند و در میان آب
 انداختند یک شب و روز گذارند و صبح آب نرا دو نمایند و هفت و هشت مرتب
 این طریق راه روند تا که خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری ساییده نیم پاوانخواه اضافه نمایند

زینهاون
دست

عده در جها مقدار خود را بگذارد

و آب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایت داخل کند و بجز آنکه خشک گردد بعد از آن بنشیند که بک خوب است
یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام نمک سائیده در آب لیمو آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار
مرتبیه آب لیمو زاده نمایند و اگر کم نباشد قط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود گو لیمو بمقدار
نخود بند ز حب ترش معمول و الی زرد گو او این خاکسار برای منضم طعام و دفع ریح بود اسیر
مرب است ص زنجبیل انار قرفل دار قفل هر یک دو دام دانه الی خرد دام مک سنگ نمک سیاه هر یک
پا و اتار کبریت اصفر دو دام کبریت رادر و عن کا و برین ساخته بعد از آن همه دو دام ^{عسل} عسل و ^{عسل} عسل کوفته خسته
آب لیمو ترنیزان قدر که دو انگشت بالا ایت در خشک شدن یک آب لیمو داخل کنند مخمخین در آب لیمو هفت بار
بر درده جهابقدر حمض سازند حب پندنگ منقول از ریاض عم حرم جهت تقویت معده و باه جرب است ص
گوجه خالص چهار توله جلیب سه توله قرفل پاک و توله خوجان و توله صبری نیم توله دار قفل سه توله مصطکی
کباب چینی قاقله از هر یک سو توله کندر یک نیم توله سان اعصاب سه توله قاقله صفاریک و نیم توله پهنین کوفته
هر یک سه توله از این دانه پستی هر یک سو توله لیلیه کابلی دو توله لیلیه سیاه پاک و توله کم زردک فلفل سیاه هر یک
پاک و توله سبب الطیب یک نیم توله شقائق مصری سه توله بویزه منقی نیم آمار کبری مغز چغوزه یک پاک کبری مغز
پاک و توله کبری سیاه دانه سه توله ناخواه چهار توله قفل ازرق پاک و توله لیلیه سیاه کابلی در وقت تبون
آن قدر بچوشاند که سرخ شود سیاه شود پس زین پاک نموده جمله جزا کوفته و خسته با میوز و مغز چغوزه و بادام انقدر کوبند
که بی شود و جهابقدر کنار چکلی سازند شربت از یک حب تا سه حب کبریت جهت خسته ما و منضم طعام
نفع دارد و مزبل جرب و توباد امراض لغنی است و رطوبات فضلیه را که در معده بود نشفت کند ص کبریت و
قفل هر یک پنج درم نمک پندی نیم درم کوفته و خسته آب لیمو حب سازند بقدر نخود شربت و حب
تا سه حب از قادی حبیب دیگر جهت دفع معده و دفع ریح و زیادتی اشتها مهرب است و پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان داد ص سهاگه تیلیه جو الکهار نوشاد هر یک نیم دام نمک سیدرها
نمک ساینجه نمک سوج هر یک یک دام زنجبیل فلفل دار قفل هر یک دو دام لیلیه لیلیه که هر یک چهار دام
دوا را کوفته و خسته آب لیمو مقدار کنار جهاب سازند شربت و حب در صورت شدت قنصر
سه حب میتوان داد حب نافع زرق الامعا منقول از شرح حکیم علی داد و مهرب نوشسته
کبریت قنار کندر باز و پوست انار قنار شیش جفت بلوط از هر یک یک درم و نیم کوفته و خسته

علاج الامراض
عسل و عسل کوفته

بعضی از اخبار
از کتب معتبره

در خلخول که نشانند تا منعقد شود و مثل قفل چسب سازند شربت یک درم یک مثقال حسب ما برده شد
 میان شیخ محمد جیو برای زیادتى اشتها منقول از بیاض کلان عم مرحوم صاحب دانه الاکبری تمهیداً قره باغجاتی
 از هر یک دو ماشه نیم جوز بوی بسیار از عفران از هر یک پنج ماشه تجلیل ستوه فلفل دراز قرنفل و اسپینی
 قسم اول بچیناک که در شیر پرورده باشند از هر یک دو ماشه نیم این همه او برادر رس ادرک تا دو پاس
 کلر نمایند و بقدر که کنار خوردنش از گوی بسته نگاهدارند و هر روز بوقت صبح یک حب در جغات پیچیده
 بخورند و بالای آن بره پای ماسش در جغات انداخته بخورند و غذا معین و شکم و آنگی و ناسپانی
 و سیب و نار و میوه با خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه نمایند که زود برهنه نم خورند
 طریق پرورده کردن بچیناک این است بچیناک قسم اول سفید پیدا کرده در ریسنان
 بسته شیر گاو پنج آنبار در ظرف گلی انداخته بالای آن سرپوش گذاشته در میان بسته بچیناک در شیر
 آویزان نمایند و دو پاس آتش دهند و بچیناک بر آورده نگاهدارند و شیر را جاس و دغن نمایند
 و باید که گاو شش ماه برزایدن او که شسته باشد حسب برای مضم طعام و تجلیل ریح
 و نفخ معده و فو لنج و اعتقال طبیعت در فضل بارد و مزاج بارد و دفع است حل تجلیل پوست
 ایله زود تر بر سفید مخته آید منقی فلفل گردنک سنگ نرم کوفته آب یا آب تر هندی سرشته گوی
 بندند بقدر دو ماشه خوراک پنج ماشه تانه ماشه با کلاب یا آب گرم و در طبع مجید بر آب تقویت معده
 انار دانه هموزن ادویه اخفانه نمایند حلوائه سید به مقوی معده ددل و جگر و مولد خلط صالح
 معتدل الکلیت است هر یک از آن را که خواهند بعد از پاک کردن از پوست و تخم بکنند و با قدری
 روغن بریان کرده با غسل کهن گرفته با شکر قوام آورده بدستور متعارف مرتب سازند
 و مغز پسته بوداده بقدر احتیاج خلط طمانند

فصل پنجم از مقاله دوازدهم در کمات خائیه و دالیه خند یقون برودت معده و حبس و احتنا
 رانفع باشد با صمه را قوت دهد و از برای پیران مقید ص شراب کهنه دور طل غسل صان بسته
 رطل تجلیل ده درم قاقله مغار و کبار خیلو از عفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک از هر یک نیم درم داوی
 از هر یک یک درم او بر رانیم کوفته سوای مشک از عفران در کیسه کشند و سر کیسه را نرم ببندند و شراب و
 غسل را بچو خاتمه و لیسه دوران افکنند و هر ساعت بدست بالنت تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند

و مشک زعفران بلوران حل کنند و آنکاه بکار دارند از شقایق دهم تا معنی آن محد را البریا است
 باد با بشکند و قویج را نافع باشد منقول از شقایق اصل هزار اسپند حلبه از هر یک ستی درم در پنج عقرب قفل
 و قفل عاقر قرحا اسارون سلیمه قسط زعفران بخلیل از هر یک دو درم کوفته تخم عین برشند شترتی دو درم دو
 کتی صفراوی را باز دارد ص زرشک بیدانه انار ترش ساق دانه جدا کرده پوست بیرون بسته
 هر یک یک جزو طباشیر سفید گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جزو کوفته و خخته از دو درم تا سه مثقال از وی بگردد
 و آب بی آب انارین یا خربت به و مانند آن برشند و بنوشند و وائی که قی بلغمی و سوداوی باز دارد
 ص گل سرخ چار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نضاع پوست بیرون بسته مصطلکی عود
 تره سنبل الطیب قفل زرشک زیره کرمانی مدبر هر یک ده درم کوفته تخم عین و مثقال با بخلیل سفیدی
 و امثال آن بنوشند و وائی که قی بلغمی دفع کند ص با بزرگ نمک سیاه فلفلین بخلیل برابر بوده با
 شند بخورد و وائی دیگر که همین عمل دارد ص عود هندی ناگ کیسر و اجینی طالیسیر الایچی خرد
 پوست ملیا بخلیل برابر کوفته بخته باشند بخورد و وائی که ته از هر قسم که باشد دفع کند
 ص دانه الایچی خرد قفل ناگ کیسر مغز کنول گنده مویحه صندل فلفل دراز کھیل دهان
 یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بخته اندک اندک باشند آمیخته بلیسانند و وائی که ضعف جاذبه
 نافع است ص بلیک شمش درم فلفل دراز چار درم چترک سه درم نمک رنگ و درم کوفته تخم آب ترنج
 خیر کنند و جها کرده در سایه خشک سازند و هر روز در نهار دو درم بخورند و وائی که قوا سه اربعه
 معده و امحار قوت دهد و هم شستی است و هم باضم و اگر تکلم نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود
 بشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد و مجرب است ص انار دانه ترش
 که گفته بود نشان زده دام ز بخلیل زیره سفید هر یک دو دام تره سفید زیره سیاه شتر یک پوست
 بیل از رد پوست بلبله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بگویند و باریک سازند و قبض
 از طعام و بعد آن از دو درم تا سه درم بخورند و اگر دو وقت بخورند در است لیکن اگر قبض
 مطلوب باشد او به پارچه سفت نیزند تا باریک تر شود و اگر بسین مقصود باشد بسیار چو
 غیر سفت بلکه در غبال به نیزند تا جبرش بود و او را الفرس جهت ضعف معده که سبب آن
 برودت و رطوبت باشد نافع بود از شقایق ص بلبله سیاه بروغن گاو و بریان کرده ده درم

طباشیر
 ص صحت صنعت تا از شکر سحر و حیرت علم شکران و اگر آرد که آرد ایچو

تاخواه صغرفارسی از هر یک سه درم حرق مقلوبخورد جفت الحیدره درم خرتی هیزده درم با شراب گفته
دو از آنرا طیبیا با جفت در معده و جگر و طحال و صلابت و سردی و تبهای گفته ص جنطیانا فلفل
هر یک دو درم قسط سافج سنبل الطیب زرافند هر یک یک اوقیه کوفته و بخته بصل کف کوفته بیامیزند
تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم آب سداب و دوائی که جهت فی اطفال و پستانها هم از جربات
است ص ثانی بریان که آنرا بهندی انگیل دهان گویند حب آس بختی اصل اسوس برابر
کوفته و بخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده
بلیسانند دوائی که جهت تی و تنوع که هیچ دوانه است در مجرب از مجموعه ص دانه بیل و فلفل
کنار مغز خشک آله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیزه شیر پورست درخت بیل که درخت عظیم در هند
میباشد و مشهور است بجهول بجزگ که هم دوائی بهندی است برنج سخی یعنی ساسنی ناز قیصر هر یک
یک درم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده میشود
و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بخته گاهی آب سرد و گاهی
بشربت انار منفع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود قدر خوراک از دو ماشه تا شش ماشه
است دوائی که جهت فی و غثیان و تنوع و گرم شکم و بهر ساندین اشتها از جربات بقائی
ص تالیس علف هندی فلفل سیاه نمک ناز قیصر هر یک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه صغرف شیطنج
ساق دار چینی هر یک یک درم سعد اهل تخم کشنیزه بیل امل بیدز بیل از هر یک یک درم و نیم
انار دانه نه درم و نیم نبات چهارده درم کوفته و بخته تا دو درم تنها یا با چیزه مناسب بدهند
دوائی که در درم معده قریب بالفجار بکار آید ص تخم مرو و تخم کتان تخم خلی سلوی کوفته و بخته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام با چهار اوقیه شیر زبورا تند دوائی که از جهت بد بختی و
بیمیه از جربات اهل هند است ص پوست بنج بخوره تر بچله مغز کزنجوبه آب سائیده در تخم کشند
دو از الکبریت تالیف حکیم محمد موسی به ترکیب معده گفته که این دوا در تقویت اشتها
و جگر و معده و از برای فالج و تشنج و نسیان و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت
غریزی و تحلیل ریاح و در داخشا و ضعف بدن بیجدرل است و در اول درجه ثانی گرم
و موافق مبرودین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال خلط آن سنبل الطیب

از هر یک پنج توله سنبل لطیف تاگ کبیر کباب چینی مقل ازرق دو قو نظر اسالیون از هر یک سه توله همدا
 شکوفه با قند سیاه و پوست میلان در خم کرده قدر ضرورت آب در آن کرده خم را در سرکین سپ دفن کنند و
 بگذرانند که جوش خورد و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صافی نموده در شیشهها کرده نگاهدارند هر
 صبح و شام چهار پیمانه قهوه خوری از آن بنوشند و اگر خواسته باشند از آن عرق کشیده بنوشند
 لیکن بغیر عرق کشیدن بهتر است در بهره بلاد نیز از اطباء بپرسند و منافع بسیار از برای آن
 ذکر نموده اند اصل بلاد یک سیر پوست بلبله کابلی نیم سیر دار فلفل قر فلفل از هر یک نه توله فلفل فلفلویه
 از هر یک سدس یک سیر گل دهاوی پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیمکوفته قند را اصل
 کرده ادویه را در آن انداخته در میان خم کرده دفن نمایند چون لاین برسد بیا لاین و بکار بر بند
 فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات رائیه را مهران بخون هندی است سبی را هم مؤلف جهت
 ضعف معده و سوء مزاج باد و بوا سیر دو سوا س سوداوی سودمند و مقوی باه و حافظ خلین و
 مصالح کرده و مثانه و مفتت حفاة اصل انیون فریون هر یک سه درم گل سرخ پنج درم جذب ستر
 یک استار تخم کرفس کرو یا سفید تخم شلغم تخم اسپست تخم بیا تخم جرجیر عر و توری سپید توری کنگر
 تخم کند نام گمان تخم چند قوی تخم رازیانه ناخواه مغز تخم ترنج خرفه پودینه و اصل علبه مرزنجوش لیره
 گرامی تخم شبت تخم کدره هر یک سه درم حساب ارشاد و تخم حمرل هر یک دو استار و تخم قطر زراوند مرصع
 شیطیح خشک زرنیاد همین سرخ همین سفید ریون چینی در و تخم خولجان میوه هر یک سه استار
 قر فلفل سنبل اشه سافج هندی قاقله قره راسن سعد جوز پو انقب الزیره زرنب
 اکلیل الملک مرا حور حب بلبان هر یک بست درم سلیمه بیاسه حب الآس زرشک سنان
 انصافیر سنبل هر یک بست و چهار درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک پنج استار بلبله سیاه
 پوست بلبله پوست بلبله کابلی آله هر یک بست استار فانی پوزن همه دارد ادویه کوفته و مجتمه
 بروغن گاؤ چرب نموده بصل کف گرفته بر شند شربتیی یک مثقال آب فاتر روغن سوسن
 برودت معده و احتناق رحم را نافع باشد و کرده و مثانه سرد را گرم گرداند صفت آن
 سلیمه حب بلبان قسط از هر یک دو درم قره قر فلفل مصطکی از هر یک پنج درم گل سوسن سی عدد
 زعفران ده درم زردی از روی سوسن بردارند و یک رطل نیم روغن بنفشه کشیده کنند و دارد در

کوفته بجزیره بر روی آن ریزند و نزدیک آفتاب نهند در سایه بعد از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند
 و روغن سوسن که در فاج گذشته سواسه اختلافات وزن دیگر فرق ندارد و روغن لاله معده سرد را گرم
 کند و صبرگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب
 بپاویزند و روغن مصطکی معده را قوت دهد و روغن زیت پنهان در شیشه کنند و دو سوم مصطکی
 بر روی ریزند و در گلی را نیم آب کنند و آن شیشه را در میان دیگ بگذرانند تا آب بپوشد چند آنکه مصطکی
 که ریخته شود روغن به چکر و معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند
 اسهال بر بندد و صابون آب به دو جز و آب برگ موریک جز و روغن گل بنایک جز و همه را بچوشانند
 تا آب برود و روغن بماند روغن نارودین اورام صلبه معده را نافع باشد و صابون آن روغن
 یک رطل سبیل نیم اوقیه مصطکی سقاقت از خرقه تصفیه از زیره از هر یک یک درم و نیم کوفته در شیشه
 کنند و سرش حکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذرانند بعد از آن صابون کنند و ادویه را دیگر بپاویزند
 در آن ریزند تا سته نوبت بعد از آن صابون کرده استعمال نمایند و روغن فسنجین معده و کرم و کرم
 قوت دهد و در خواص آن فسنجین روی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام
 تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در
 آفتاب آویزند و روغن محلل جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریح وی و طبع بر عیال ص
 عقل از زرق سبیل لطیب مصطکی فلک ابطم هر یک سه مثقال اشق اسارون تصفیه از زیره اذخر
 هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل سرخ هر یک نیم رطل ادویه را خوب جو کوب نموده
 با روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذرانند اگر تابستان باشد هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا
 در خاکستر گرم نگاه دارند و روغن علقم یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه بر روغن قشاد الحار
 کرده اند و اکثر اطبا بهترین ادیان دانسته اند خصوصاً جهت اشتها و پرودت معده و در
 مفاسل و نفوس و عرق النساء و تقویت باه و بهتر از روغن نارودین میدانند ص عصاره
 قشاد الحار در رطل بیعه سائله پانزده مثقال قنطورین نیم حنظل زرد و مدحج زرد و فاقه خشک
 و سینه کوبی و بتری و نهری سبیلخ برگ دغلی پنج سوسن آسماخونی هر یک ده مثقال عاقر قرقص حار
 در روغن زیتون آب صابون با المناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بچوشانند

تا آب سوخته روغن بانه پس صاف کرده استعمال نمایند روغن جنطیانا قلع را تحلیل کند و جهت
 قیله وقتی مفید و بادی را که در خصیه و پشت زار و گرده و غیر آن باشد طرد کند و درم بلغی را نافع
 است ص ز راوند مدح سعد سلینج پوست بکبر هر یک جزوی جنطیانا رومی دو جز و نیمه را
 نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و روز در آفتاب نهند روغن را شیشگان
 معده را قوی کند و شکم رفتن باز دارد ص قرفه یک اوقیه زیره دو اوقیه چوب سلینج قسط هر یک چهار
 اوقیه در شیشگان شش اوقیه همه را نیم کوفته با روغن کهنه هفت رطل با شش نرم بوشانند و مالیده
 صاف نموده بکار بندند روغن مصطکی مرکب روغن ص فسنجین رطلی عسلک ابطم سه رطل
 راسن قلع اذخر مصطکی پنج رطل قردمانا هفت رطل چوب دخت مصطکی هشت رطل عود بلسان
 شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر جزای خشک باقی
 و سه روز بگذرانند و با روغن زیت یکجا کرده سه ساعت بوشانند پس مصطکی و عسلک ابطم مخلوط را
 صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند روغن نار دین مقبول از منصور می محمد بن زکریا
 منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین اخلاط آن روغن بان
 یک رطل سنبل رومی ششش دام سعد کوفی قصبه لیزیره مصطکی رومی و اذخر از هر یک یک
 مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بست روز در آفتاب گذارند و هر روز
 دو مرتبه بر هم زنند پس بیالایند و نگاه دارند رب فواکه جهت تقویت معده و دفع غلیان و قوی
 نافع است از قادی ص آب سیب آب به آب انارین آب امرد آب غوره آب ز عود
 آب ز رشک یعنی تقیع او از هر یک نیم جز و بوشانند تا ربع آید و اگر آب حامض اربع نیز مضام سازند بهتر است
 فصل هفتم از مقاله دوازدهم در مرکبات سینه سفوف عود معده سرد را سود دارد ص
 آن قرفل و کبابه از هر یک پنج درم سنبل مصطکی هر یک سه درم عود خام بست درم شکر طرز به وزن
 او ویه شربتی یک مثقال با ده درم کلقد سفوفی که قی بلغی را قطع کند ص کند مصطکی از
 هر یک پنج درم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرفل تا قله جوز بوا اسبابه سعد
 قلع از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجشک از هر یک ده درم گل شمش شش درم سنبل
 از هر یک پنج درم کوفته بجمه شربتی سه درم سفوفی که شهوت رویه و شهوت طین نافع بود

رغوس

ایسون تخم کرفس زیره کرمانی ناخواه از هر یک ده درم فلفل سفید و درم نیم قند و قند سفید و نیم درم کوفته و بخیته
سقوط سازند شربتی هر صبح و شام یک مثقال سفوف ایسون بادامی معده را دفع نماید معده
را از اخلاط غلیظ پاک کند ص آن ایسون ناخواه تخم کرفس از هر یک پنجم کند چار درم قلع
اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سپندان سفید سنی درم کوفته و بخیته با فانیز بسر شند شربتی
پنجم سفوف حب الرمان ضعف معده و امعاء و اسهال مراری را دفع بود صل آن انار و انار
بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الاس کشیده خشک بریان کرده
سجده خربوب آرد کنار از هر یک پنجم عود خام نیم درم آله منقی یک مثقال کوفته و بخیته با آب
استعمال نمایند شربت سه درم سفوف حب العنبر شکم را بندد و معده را قوت دهد صل
وانه انور صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الاس سماق از هر یک دو درم مصطکی کلنا از هر یک یک
درم کوفته و بخیته سقوط سازند سقوط که از سراطا لیس از هر یک ساخته بود در پنج تپای معده
وزردی رو و سواس را و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و لوی دهن خوش نماید
و دل را قوت دهد صل قند سافج عود سیل اسارون مصطکی بلبلر کمانی فرغ خشک نار مشک
زیره کرمانی داجینی اشنة فلفل دار فلفل زنجبیل قند نقل انار و انار جوز و آقاله هر یک درم
مشک و غیر هر یک یک درم نبات کشش وزن ادویه کوفته و بخیته شربتی یک درم تا درم سفوفی
که نواق بلخی دفع کند صل تخم کرفس فطر اسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دو تو پوست برین
ایسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم و نیم درم کوفته و بخیته شربتی
دو درم سفوفی که شہوت رویه زمان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها آرد
صل زرباد تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی از هر یک دو درم کند سه درم کبجد مقشرده
درم نبات نود و مثقال کوفته و بخیته استعمال نمایند سفوف الزور باد بار اشکند و معده
را قوت دهد صل کر و یا ایسون زیره کرمانی قاقله قرنه ناخواه تخم کرفس از هر یک دو درم
قند نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو درم قند است مثقال کوفته و بخیته شربتی دو درم
سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب محرومین است و منع اسهال مزمن نماید صل کبرند
نمک اندرانی خود خوردش کند و تر با آب گهنی یا سفال گرم یا بر قرن نهند و سرکه نیز زمان پیا شد

در وقت آن یک سال باقی نماند که در وقت آن است و در وقت آن

حرکت همید بند نمک را چون خشک شود دیگر پاشند و همین سان سر که را مکرر شوش سازند
پس سنی درم اگر از ان باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی از تخم
هریک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند کوفته و بجیته قدر حاجت بخورند مسفوف
لغزاع معده را قوت دهد و باد دفع کند و نفخ شکم دور سازد پیش از غذا و بعد او توان خورد
صل لغزاع خشک ده درم ساق پنجدرم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بجیته از یک دم تادو
مقال بخورند مسفوف از حرا شتر مار غذا آرد و معده را قوت دهد صل پنج از خریک درم
سنبل نیم درم کوفته و بجیته باب سرد نبوشند مسفوف قر قفل جهت ضعف معده مجرب است
صل قر قفل رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم کوفته
و بجیته دو درم پیش از غذا بخورند مسفوف ناخواه جهت بادها و درد معده و سپرز و تقویت
هضم و دفع زجیر و تخن بخارات بغایت نافع است صل ناخواه تخم کرفس بالسویه قند
و بجیته شربت دو درم مسفوف کبر با جهت ضعف معده که با وی حرارت باشد نافع است
صل کبر با گل سرخ هر یک پنجدرم خود خام دو درم زرشک ده درم آله طباشیر هر یک سه درم
سنبل یک درم عرفان کافور هر یک دو دانگ کوفته بجیته شترتی یک درم با شربت انار
مسفوف در جهت ضعف شهوت طعام که بعد تها در ایام نقابست اقتدا نافع است صل گل سرخ
پنج درم ساق دو درم قاقله کبار یک درم کوفته بجیته شترتی دو درم مسفوف حاجی که شب و روز
پیش از غذا و بعد او استعمال توان کرده مستحق است نه بیرون مسهل است نه قانیض بلکه معتدل
است و محلل ریاح و مقوی اعضاء باطنه خصوصاً معده و کبد و مفتوح سد و شستی دباضم
و محسن لون و منشط است و مقوی باه صل زرد و منزدوع الاقناع ده درم انیسون نه درم
کزبره شامی برشت درم یک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم
لبیا کالی متزوت التوی و بندی هر یک پنج درم مصطکی اسارون رومی سنبل هندی
النج کو یاد ارچنی تسط حلو کباش قر قفل هر یک چهار درم لک بزرگ درم شکر سفید و چند
بمبه شریتی پنجدرم مسفوف مرکبی معده را سود دارد و گرم دراز و خرد شکم بر می آرد صل
ایله کالی آله بزرگ مقشر کالی هر یک ده درم ترب سفید سنی درم قانید و چند ادویه

شرقی دو درم سفوف بنیانی قوی است که شتهای قوی را در ازاده تقویت معده و تخفیف طوبی
 به نزله نیز نفع دارد صل عود غرقنی تر نفس بر یک دو ماشه نفع با دیان بر یک یک درم
 شاهجهانی کوفته و بخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه سفوف حبالی که
 پیاری سفوف استنی نوشته اند جهت شهوت طین و شهوات رویه زمان حلاله نافع صل عود غرقنی
 خیر و آب به مساوی شکر سپید برابر همه شرقی دو درم در نسخه بجای کبابه بسیار است سفوف
 دیگر که همین عمل دارد صل مصطکی زیره کرمانی ناخواه قاقلین مساوی نبات برابر همه ادویه
 سفوف خربوب اسهال معده و استرخاء معده را نافع است و تقویت اعصاب کند صل
 خربوب بطلی سیدانه زیره کرمانی در بر ساق پست کنار حب الاس مصطکی بلوط کشنیر خشک
 بریان کرده مساوی کوفته بخته شرقی یک مثقال سفوف ذرب صل تخم حاض زر رشک
 سیدانه دانه کوبیز یعنی خسته آن کشنیر خشک بریان کرده گل سرخ خربوب شاه بار طابا شیر
 بر یک یک درم سماق حب الاس بر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بخته
 سفوف سازند سفوف زر رشک ضعف معده را نافع باشد و شکم ببندد صل سماق
 و ناخواه از جلیل و انار دانه بریان کرده زر رشک منقی آرد کنار بر یک دو درم کوفته و
 بخته شرقی یک مثقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد است درم افزوده اند سفوف سماق
 سنگی بنامند و اسهال معدی و استرخاء معده و مضع را نافع باشد صل صمغ عربی گلنار
 بر یک دو درم حب الاس انار دانه بریان کرده بر یک پنج درم سماق ده درم خربوب
 یا زده درم کوفته و بخته یک مثقال بخوراند سفوف شمار که عبارت از بادیان است
 غذا مضمم کنند و اشتها آرد و باد با تحلیل کند صل زر رود سه درم پوست بجز کبر چهار درم
 تخم کشمش هر یک نیم اوقیه پوست بجز کرفس درم گل بنفشه هفت درم زنبق یک
 صمغ صومخ دو اوقیه شمار سه اوقیه کوفته و بخته بجز دوی شکر آینه سفوف سازند سوئی
 در معده بار در مفید است منقول از شرح حکیم علی صل عود خام مصطکی سنبل قاقله
 جوز بوا هر یک دو درم سود مرما حورا زنبق تخم کرفس بر یک سه درم گل سرخ چهار درم
 کوفته و بخته یک مثقال با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند سفوفی که شهوت کلی را از بند

در نسخه ای که در کتاب است در نسخه ای که در کتاب است

هندی سفید

عود چینی قند لعل طفل سعد هر یک نیم درم اشنة سنبل کندر ذکر
 هر یک یک درم کرد یا تخم کرفس هر یک یک درم نیم مصطکی سه درم و نیم نرم ساینده بشار کهنه
 خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق نموده بشار تسقیه یک بار یاد و بار داده کار برند و پیش از
 طعام یک درم بخورند سفوفی که شہوت طبعی را که بالینت طبع بود مفید است صخر خوب
 شامی خربوب بنطی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک
 هر یک دو درم بلوط بریان خشک حب الاس هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم
 و اگر در مزاج گرمی باشد بزرقطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده بعمل آزند
 سفوفی که تی صفراوی باز دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر دو درم گل
 بنشاوری سه درم گل سرخ ساقی هر یک پنج درم شربت درم آب انار ترش یا آب سیب
 سفوفی که بقی بلغمی مفید باشد ص سگ نیم جز و عود مصطکی هر یک جزوی ریوند چینی
 پودینه خشک نامخواه در سرکه دو شبانه روز خیسانیده خشک کرده هر یک دو جز و شربت
 یک مقال آب به و اگر علت تو تیر باشد آب مورد یا آب اطراف زر بدهند سفوفی که
 سینه غشیان دنی محدودین کند ص عود درمی پوست سیرون پسته پودینه خشک هر یک دو درم
 گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم زر خشک ساقی انار دانه ترش هر یک پانزده درم شربت
 شقایق آب انار و شربت پودینه سفوفی که هر گاه در تشنگی حرارت یوست مری بیشتر
 از سایر اعضا بود نافع است ص مغز تخم خیارچ درم صمغ عربی ده درم تخم کاه پانزده
 درم تخم خرفه مغز تخم باد رنگ هر یک بست درم کوفته و بخته باز خشک منتقی که مثل مجموع باشد
 اینجمله هر روز پنج درم با شربت درم لعاب بزرقطونا دست درم جلاب بخورند
 سفوفی که جهت اتحاف قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید ص گل سرخ گلنار
 کبر با هر یک یک درم گل ارمنی سه درم کندر دم الانجبین هر یک پنج درم شرتی از کدر
 تا دو درم بارب سیب یارب به سفوف هندی از جریات مرزا صدرالدین محمد خان
 نقل نموده شد ص بنبلوچین هفت ماشه میخ پیل بیلا مول نک سویچ زیره سفید
 جواکار چینه تالیسیر دهنیه چائب چوک ترش تنتریک الاچی خورج پترج هر یک بست

دومی

۱۳۰

از هر یک چهار درم غنچه گل سرخ ده درم ابریشم مفرض ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
 بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال سفوف بلوئی از حکیم عبدالهادی مقوی معده و
 کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بشارکت معده از حصول خلط
 سوداوی و بلغمی مخلوط بصفر و اصحاب باخوبی ابراماتی در سواست رانافع است و طعام مضوم نماید و احداث
 اخلاط صالح نماید ص آن مرورید ناسفته و کرمی شمعی و کشنیز خشک منقش و آله منقش و سماق منقش
 از حب انار دانه و بادرنجوبیه و داریچینی و مصطکی رومی دانه هسل و طباشیر سفید و سعد کوفی و خونجان
 و زیره کرمانی مدبر در سرکه و پوست اترج و سانج هندی و زرشک منقش و رازیانه و درونج عقرنی
 از هر یک یک مثقال خشک بتبی و عنبر شهب و ورق طلا از هر یک شش قیر اطناب سفید است مثقال
 کوفته بخته هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند سفوف بلخ بنفشه شیخ الیسیس نافع از برای
 معده و بگرد و اجراع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب نفیول ص نیک طعام یک
 رطل یا شاد زنجبیل فلفل سیاه پودینه نهری از هر یک دو اوقیه فلفل سفید سه اوقیه
 انیسون تخم جرجین ناخواه سنبلی الطیب از هر یک یک اوقیه تخم کرفس بری یک اوقیه و تخم کوفته
 بخته شربت دو مثقال آب نیلگرم سفوف قح مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات
 از معده بدماغ باشد ص قح زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جز و کشنیز خشک چهار جز و
 نبات سفید هشت جز و کوفته و بخته شربت دو درم تا شش درم بارب سیب شیرین
 یا سفر جلی غذا قلیا یا تو ابل حاره سفوف دفع رطوبات کند و مقوی معده رطب باضم طعام
 است ص آن دار چینی و سعد کوفی و عمد قماری خام و ناخواه و بادیان ختائی و فلفل سیاه
 و دار فلفل و دانه هسل و صغره فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک منقش و زیره کرمانی
 مدبر و زیره سبز مدبر و زیره سفید مدبر و زنجبیل و مصطکی رومی کوفته بخته شربت یک مثقال یا
 عرق بادرنجوبیه بیاض است سفوف دیگر که مداومت آن معده دول باد دماغ را قوت
 دهد و تفریح آورد دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کند ص آن مرورید ناسفته و کرمی
 شمعی و ابریشم مفرض از هر یک چهار دانگ درونج چینی و داریچینی بسا سه رازیانه و مصطکی
 رومی انیسون و زرنیا و از هر یک یک مثقال نبات سفید مثقال کوفته بخته شربت از دو درم

بادیان
 شیخ
 چون استعمال کرد و در وقت معده نافع است که بسبب خود آنچه گفته بود که ایام

بیل بو

تا سه درم سفوف دیگر که دل و معده و دروغ بار در راقوت دهد و بخت خفقا بار در بغایت مفید است
 صل اخلاص خشک و کبر با می شیمی از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بخت سفوف سازد شترتی دو
 درم با شربت سیب یا با شراب انگوری یا با میبه مطیب بدیند سفوفی که طبع را نرم دارد و تقویه
 معده نماید و مخدر سازد و فتول را صل آن مصطکی رومی و تربید سفید مجوف خراشیده
 و بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک ده درم شکر سفید دو چند هر دو کوفته بخت
 شربت چهار درم آب گرم مسقر جلی مسک شکم بندد و معده راقوت دهد و سستی رفع کند و
 لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد صل به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من
 سرکه بچوشانند تا مهر اشود بعد از آن کوفته نیم من عسل برابر سر آن یزند و بچوشانند تا بقوام آید و گویند
 و این دارو را کوفته بخت آن بر شند زنجبیل فلفل و اطفال از هر یک چهار درم تخم کرفس ناختوا ه
 زعفران از هر یک دو درم شربت چهار اشغال سنگنجین مانی پتهای محرقه و جگر و معده گرم را
 سود دارد و نشکی بنشانند صل آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من بقوام آورند و قدری
 زرشک و یک چهار یک سرکه صاف و یک من قند اضافه نمایند و بچوشانند تا بقوام آید
 و اگر بدل سرکه آب تر کنند شاید سنگنجین لیموی معده و جگر راقوت دهد و اشتهای
 طعام آورد و سده جگر بکشد و طعام مصمم کند و اطفال را فاکده بخت صل آب بچاه اشغال
 بر که صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک کمی اشغال قندیک من بچوشانند تا بقوام آید سنگنجین
 افسنتین در معده را که سبب صفر باشد نفع دارد صل گبیز فستق و در سرکه تر کنند
 و از آن سرکه سنگنجین سازند چنانچه رسم است سنگنجین دروی معده گرم را نفع دارد صل گل قند
 فکری در گلاب گرم صل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آید
 سنگنجین زبیدی در تقویت معده و جگر بی نظیر است صل موز در سرکه تر کنند و صاف ساخته
 با قند یا عسل بزند چنانچه دستور است سنگنجین تفاحی از مخمرات شاه ارزانی جهت اشتها
 و مضام و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و فی نافع است صل آب سیب
 پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو بید مشک گلاب هر یک است
 درم قند سفید یک من و نیم پودینه سبز یک مشت پودینه در طبع بنید از ندر بچوشان ثابت

دو
 واضح سنگنجین در لوب اثره بچوشانند است گویند که در کرم اشتها کفای از سر جگر یک با سرکه بچوشانند در لوب ۱۲

چون خوب بچشد بیرون آرند سنگنجین فواکه از مالیت مولف اصل آب انار شیرین و ترش آب
 سیب آب به ترش آب به شیرین آب غوره آب در رشک آب قالمه بهندی آب تمهندی از هر یک
 هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نفع است درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند و
 در چینی مشک هر یک یک درم طباشیر سفید چهار درم هر سه را خوب باریک نموده با قدری ازین سنگنجین
 خوب مخلوط نمایند و بعد از آن در تمام سنگنجین بوجه خوب بیاینزند سنگنجین ناخواه طعام مضم کند
 و اشتها آرد و معده را مفید است اصل ناخواه زره سیاه زوفا جوده حبلی هر یک یک و قیه سرکه
 کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانه روز بزنند تا بثلث رسد و صاف
 کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و آب قلیل البرد بپزند سنگنجین تمهندی تالیف مخلوچان مرموم
 نافع از برای شدت حرارت و حمیات حاده و قتیکه با تقض طبیعت باشد و از برای قی صفراوی
 و مقوی معده و کبد حار است اصل بگیند رشک منقی نیم رطل در دو رطل آب خالص
 دو اوقیه گلاب بخیسانند یک شب و صبح در صافی آنرا از غیر الیدین جرم آن بدست بگیرند و در
 رطل شکر سفید جید داخل کرده بچوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط آب بر آن بزنند
 و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیارود مصفغ نموده باز در یک سنگنجین کرده مقدار نیم رطل
 سرکه انگوری جید داخل کرده بچوشانند تا بقوام آید نگاهدارند سنگنجین مسهل اصل گنیزه
 من شکر سفید و در یک سنگلی کرده سطح آنرا مستوی سازند بدست و بریزند بر آن سرکه غرض
 و بازش ملاکم بر فرق بپزند و بپزند چون دیگر کف بر سر کتی آرد صاف نموده داخل کنند در آن
 پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو بر هم زنند و بگیرند بدست درم تر بد سفید مصنع و
 نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه تحت حمل الفنج باشد و سر آنرا محکم ببندند و لمحہ بلجہ پارچه
 بمانند و بقیشارند تا باقی نماند در آن صوره چیزه از تر بد و بقوام نجین آید پس فرود آورده
 سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاهدارند شربت ازده درم تا پانزده درم سحر نینیا بسین
 مملک و نیم وزار معجمه و تخمانی و لوان و تخمانی ثانی و الف مغضای وی کشیر النجاح است و قیل
 الدوار احاد با جمل دوامی مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و از آله
 تخمه و تفصیح سده جگر و تخلیس صلیات احتشاد و دفع بادهای غلیظه و تسکین وجع دندان اکل

آن وجهت بطور استمرار و توجیح و عسر بول که از برودت بلغم باشد نافع بود و نسجهای وی متعدد است
 و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته است چند برتر در صینی انیون اسپارون قوم بود و قوی
 بر یک یک درم فلفل دار فلفل بارز و قسط هر یک شش درم زعفران نیم درم در نسخه شش قیراطه
 بعضی مرتشش درم افزوده اند بارز و رادعل که سه چند جمله باشد عمل کرده ادویه سحوقه منخوله
 بدان بسزند و بعد شش ماه بکار برند شربت از دانی آد و شقال سماک سوخته دو ای بندیت
 چشم و شستی و دافع هر قسم باد و سببی و مقوی دل و پیرسوت زمان رانافع بود ص سوخته
 زیره سیاه و زیره سفید و صنیه و سونف و تخم شنبلیله و تراب اولوگنگ جو تری و صندل سفید
 و لوده کجراتی و همویر و اگر تیلیه هر یک نیم دام و تر کتاده دام و زنجبیل روغن باد گاو هر یک
 شانزده دام شکر تری چهارونیم سیر اول زنجبیل در آغوشه و حقیقه در پنج آثار شکر بجز شانه تا غلیظ شود
 روغن انداخته بچیزند بعد از آن شکر تری در اندک آب صاف نموده با هم بسزند و مثل حلوا
 بیزند و در داخل کنند و هر روز یک دام با کم از آن بخورند

کفحه شسته

فصل ششم از مقاله دوازدهم در باب کبات ششیم فصل ششمین معده را پاک کن از خلط افکاره
 صل آن فستقین روی پنجه درم ورق گل سرخ بست درم تری درم در دوسن آب بجز شانه
 و بیالیند و یک من قند اضافه کرده بقوام آوزند شربت فستقین در معده ضعیف و بر سرد بیزند
 نافع بود و طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید صل فستقین پنجاه درم سینه بست درم کرفس
 شتی درم در دوسن آب بیزند تا نیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت فواکه معده را قوت دهد
 قی باز دارد و دل را قوی گرداند صل آب سیب و بیه و انار ترش و شیرین دام و دوازدهم هر یک یک
 جزو آب زرشک و آب سماق و آب غوره و زعفران هر یک نیم جزو بجز شانه تا بثلثه آید قند آن مقدار که
 کفایت کند اضافه نموده بقوام آوزند شربت ریواس اسهال صفراوی رانافع باشد قند
 باز دارد و تشنگی نشانند و معده را قوت دهد صل ریواس را بر و نیال بکار و جوین تیز از زده پادون
 فستقین یا جوین بکوبند و آب آن بیزند و صاف کنند و بجز شانه تا شتی آید و زمانی بگزازند و بکوبند ریواس
 بیالیند و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آوزند شربت به دل را قوت دهد و معده را
 قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع را بیدد و قی باز دارد و صل ترش و شیرین اندرون در

یک کند و آب آن بگیرند و هر چه من آب یک من قند اضافه کرده بقوام آوزند شربت حماض
 صفر ابشکنند و قی باز دارد و معده را در دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد ص آب حماض
 پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت پیزن چنانکه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و شربت
 آوزد و صفر ابشکنند و قی باز دارد و باضمه را قوی گرداند و دفع غار کند و ختن آن مانند حماض است
 شربت عود بوسی دهن خوش کند و باضمه را قوی گرداند ص عود هندی آله مقرر از هر یک
 ده درم سنبل قنصل مصطکی جوز بوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کسه کتان کنند و در سته
 چهار یک گلاب جو شانه کیده کیسه را با نند ا قوت بگلاب دهد و با یک من قند بقوام آوزند آن
 گلاب بر سر آن ریزند و دیگر جو شانه تا بقوام آید فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سو در آن حل کنند
 شربت حب الاس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد ص حب الاس امر و خشک از
 هر یک پنجاه درم قرطه طراخیت از هر یک ده درم آب سیب و به و انار از هر یک یک من دار و با
 را کوفته درین آب جو شانه تا بشه آید بریالایند و دیگر جو شانه تا بقوام آوزند شربت تمندی
 طبع را نرم کند و صفر ابشکنند و معده را قوت دهد و قی باز دارد ص نیم من تر هندی را بچو شانه
 و شیر اش بگیرند و بریالایند و یک من قند اضافه نموده بقوام آوزند شربت عسبر در معده و عصاب
 را سو دهد و خفقان بار در از اکل گرداند ص عسل دهن باد من آب قند جو شانه و کت آنرا بردارند
 بقوام آید غبوز عرفان سو ده از هر یک یک مثقال اضافه نموده شربت پنجدرم شربت
 مشک معده را قوت دهد و امراض نفخی را نافع باشد و پیران را موافق بود ص عسل یک من
 قند سفید یک من در دهن آب جو شانه تا بقوام آید نیم درم زعفران سو ده و یک مثقال مشک
 اضافه نمایند شربت سده درم شربت عسل نسجه کو دیگر معده و جگر گرم کند ص سنبل مصطکی و اوجینی
 قانله عود هندی سیل جوز بوا از هر یک یک درم قنصل نیم درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب
 جو شانه تا در رطل آید بریالایند و با پنچ رطل عسل بقوام آوزند شراب حبث ا کدید معده را
 قوت دهد و باضمه را قوی دلون را نیکو گرداند و با بسیر را نافع بود ص تخم کرفس را زیاده
 زیره کربانی ناخواه انیسون صغتر انجدان کاشم کرو یا کشینه فلفل و فلفل کند و در طینی قند جو بوا
 سنبل تخم حبیر تخم پاز سحر زنجبیل از هر یک یک مثقال حبث ا کدیده مثقال در شش مثقال

چهارم

ادویه شراب بچو شانند تا نیمه آید صاف کنند شربتی هر روز سعی درم شربت خود و ترش معده بچو
 دل و دماغ را قوت دهد و غشیان و فساد مضم و بخارهای محترقه چشمهای دخانی را دفع کند
 بگیرند سبب ترش و شیرین و انار ترش و شیرین و لیمو از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند
 و با سده صد درم قند بقوام آرند و عود قماری پنجر درم و صندل سفید سه درم با در شوی گل سرخ
 قرنفل مصطکی هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون بسا سه سانج و ورق نقره هر یک یک درم
 عنبر و مشک و ورق طلا هر یک نیم درم دران حل کنند شربت یلبه ساده جهت تقویت
 معده و بچو و رفع غشیان وقتی و عطش و خلطه نافع است ص قند سفید پنج رطل در آب
 حل کنند و نیزند و کت بردارند پس آب سفرجل مروق و شراب مثلث هر دو احدیک رطل
 و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین مستعمل کنند باید که چهل روز ویرا در آفتاب
 داشته باشند و بعد چهل روز در سایه گذاشته و اگر خواهند گرم تر و قویتر باشد عوض مثلث
 خر کنند و بدل قند عسل و میبه نطف فارسی است مرکب از می و شراب یلبه مقومی معده
 و بچو را قوت دهد و تجوید مضم کند و سوراخ المزاج را که عقب حیات پدید آید نافع و فرحت
 دل بخشد و حرارت غریزی متنازع و میرود مزاجان بر انگیزد و غشیان وقتی و فواق و اسهال
 و میبه و غشی که از میبه افتد از آن کند ص فلفل دار فلفل دار چینی زنجبیل هر یک سه درم
 عود هندی قاقله بسا سه سنبل الطیب زعفران جوز بوا هر یک یک درم مشک خالص دانگی
 جمله را با یک سازند و چون شربت یلبه ساده را از آتش فرود آرند این اشیا مزج نمایند
 و بعضی حواج را با یک نمی کنند بلکه نیم کوب کرده و در خرطبه انداخته در حین غلیان می کنند
 بعد سرد شدن خرطبه را افشانه میرون می آرند شراب اسن جهت تقویت معده و تجوید مضم
 و تنبیه شهوت جماع و بسط نفس و دفع مزاج و از دیاد حرارت غریزی و تسکین بدن و تعدیل
 مزاج و تسکین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول رودیه نافع است و تقویت مید بچو و دل
 و جمیع اعضا باطنه و افعال را و مولد خون و مدبول است و مینافع کثیر موصوف ص
 پنج راسن خشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در آب انگور شیرین که مقدار رطل برطل
 انفرادی بود و انداخته سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت و محل طبیعت

استعمال کنند شربت عبد القدرین طاهر چون مومی ایله این شربت را استعمال میگردانند
 موصوف شده جهت اصلاح معده مجرب است ص آب سیب آب به قند سفید عسل هر یک یک قند
 شراب ریخانی شش رطل جمله را بقوام آرد و اگر خواهند قلیل الحرات باشد عوض عسل نیم قند
 کنند شربت فستق غشی و قه را نافع است ص پوست بیرون پسته نخاع هر یک دو درم
 گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یک درم شانه های زرشک درم نیم
 یک رطل آب سیب آب انار از هر یک نیم رطل جمله را بپزند تا بنصف رسد صان کنند و قند سفید
 آمیخته بقوام آرد شربت سلمویم منقوی معده و شستی در رفع خفقان است و منافع آن در امراض
 بارده نهایت ندارد ص پوست ترنج رطلی مرا حور یک اوقیه قند سفید دو مثقال نمکوب کرده در پنج
 رطل آب سه شبانه روز بخندسانند و با سه رطل قند سفید و مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران دو
 و نیک مشک بچشانند تا اکل بقوام شود پس صان نموده استعمال کنند شربت انیسون
 تسکین فواق کند که بسبب طعام غلیظ بود ص انیسون زیره پودینه کندر با سویه در آفتاب بپزند
 و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند و اگر سیب فواق برد معده بود اس و انیسون و تخم کرفس
 بیان دستور بعمل آرد و اگر بسبب باو غلیظ بود تخم سداب یا این ناخواه کوفته که در شراب پخته باشد
 تجرع کنند یا مثلث یا آب بپزند شراب و بقیع الطیس جهت معده و جگر و سیر ز نافع است و
 فساد مزاج بارده را مصلح و آورده اند که و بقیع الطیس بسبب استعمال این شراب در تمام مزاج خوب
 بتواننده ص بیخ سوسن آسمان گون نه قراط از اینه قند سفید هر یک یک درم سیخچه چهار درم
 صله را با یک ساخته در ظرف صینی یا آگینه بپزند و شراب جید الجوا بر سبب رطل نیم بران نیمه نزن را از
 کج حکم کنند و چهل روز بگزارد پس قبل غذا و بعد غذا بخورند شربت فستقین از مولفات بیخ که از بیخ
 شحمای شربت فستقین فایق است و مجرب ص فستقین مومی صد درم بگیرند در سه من آب بپزند تا
 صاع رسد و باید که آتش بغایت نرم بود و پالند و صاف سازند و بتانند سفرجل و در خم شوی
 کنند و بعد بقیعند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو و عصاره مزبور دو جزو و عسل یک نیم جزو
 شراب سکه جزو و مزوج کرده بپزند تا بقوام آید شربت جهت کرب معده و غشیان و
 در کفخن اشتها و از اله خفقان مجرب است و باد زهر سموم و لیس فرعی متواله مکرر ص آن زرشک

آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال آب نیو آب ترنج هر یک صد و پنجاه قند سفید ثلث حمل
یعنی دو صد مثقال شربت پیزند و مروری ناسفته آب ترنج حل کرده شش شش مثقال اضاف
کنند و در نیوقت در اکثر علل قائم مقام ترایق فایز است شراب و اجسنی موافق
معه بارداست ص شراب یا زده قسط غسل سه قسط دار چینی بهشت اوقیه مصطکی زعفران
بقدر کفایت شراب کرفش شہوت طعام برانگیزد و معده را سوزاند و محل قبول و دفع عمر البول
بواسطه کرفش از هفتاد مثقال کوفته بخته در خرقه کتان بسته در عصیر عنب بندازند و دو ماه
بجز ازند پس صاف کرده بردارند شراب و در ساده مقوی معده و سکون عطش و حرقت اجزاء معوی
قابله و طبع را نرم کند و جمی را نافع است و چون تمین او بالعصر است الاخر قبض فی تروصل گیرند
کل شیخ تازه را از اتماع و تخم پاک کنند و دور ظل وی را در دور ظل آب بچوشانند تا نیک بچوش
صاف کنند و بر هر ظل ازین آب صاف دور ظل قند سفید آیمخته بقوام آرزو کنند و در نیوقت بعضی
قدر برابر آب می کنند و درین هنگام قوتی می باشد و از آنکه عمل او بالعصر است آب برداعانت میاید
اورا بر اسهال شربت و در دیگر صاحب قادری نوشته که آنچه معمول این روش خوش مزه و لطین
المصل و متوسط الحال است این است ص برگ گل سرخ دو نیم ظل دروازه ظل آب بچوشانند
چون دور ظل آب بسوزد یا لایند گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک نیم رطل دیگر
بسوزد یا لایند گل تازه یک رطل آیمخته طبع دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بسایند نیم رطل گل تازه
طبع بخ نمایند و یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب باقی قند سفیدش رطل انداخته بقوام آرزو
شترتی چهار اوقیه ناسی دم با آب سرد برت و اگر سکنجبین ده درم مزوج کنند در لقطیع صفر و دم نافع
در آید خاصه شربت درواست که هر چند بعد از آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد
و اگر طبع کسی عامی بود قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و مبرد و عمل یکای قند یا که شربت
مختار طبری - مصل آب بکه با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب الاس نیم رطل مصطکی پنج
درم آشنه یک درم نیم بچوشانند تا غلیظ شود شربت که شیخ الریس جهت مجلسی که هیچ دو ماه لایند
اختراع نموده ص به قتب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو پوست خشخاش ثمن جزو پوست پیچ
اتماع ثلث عشر جزو و خود خام ربع عشر جزو آب نفع آنقدر که همه را بسوزاند کتاب آنقدر که ایک انگشت

بالا باشد آب خالص سرد چند آنها با آتش نرم نپز تا قنبر دیده نتر شود پس صاف کرده برفق منعوت
 سازند شربت که بشهوت کلبی نافع است خل سنبل دودانگ خود خونی دولت یک درم مصطکی
 یک درم تخم کرنش انیسون رازیانه هر یک دو درم پوست کبرسته درم نیم کوب نموده در خرقة بنزد
 و صره راد آب به میخوش خوشبو و سرکه هر یک یک رطل بچوشانند تا جوش خورد پس دهمه کنند
 در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سنگین آرد در حصه دومی دو چند آن شکر سید
 اضافه نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و ازین هر دو آنچه موافق تر بمراد مریض باشد بدهند
 شربت می که در ورم معده بعد از چهار درم استعمال میشود اصل آب ازنگ آب کاسنی آب عنق الثعلب
 هر یک یک و قیة فلوس خیار شنبه چهار درم زعفران یک دانگ شربت که در ورم معده از ششم
 تا چهار درم میدهند زانیکه تب و حرارت کم شده باشد اصل آب عنق الثعلب آب کاسنی هر یک دو جزو
 آب رازیانه تر آب کرنش تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شنبه چهار درم زعفران دودانگ
 شربت چهل درم شربت که هر گاه معده ورم کرده باشد بخت فصیح و النجا استعمال میشود اصل زعفران
 صبر هر یک دودانگ و نیم هر دو را در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلیمه هر یک ده درم شربت کیمیا و قیة حل
 کرده گرم نموده بدهند شربت مسهل زایف ابن مسویه نیم و سودا از مجموع بدن فرود آرد و معده را
 قوی گرداند اصل گل سرخ تازه منروع الاقاع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک تبانه روز
 یکسانند پس بچوشانند تا بنصف رسد پس اوقیة قیمون در وی افکنند یک جوش کرده از آتش
 فرود گیرند و نیکیو بمانند بپشارند و بیالیند و یک رطل و نیم فانیجد داخل کنند و بچوشانند و کت آنرا
 بکیزند پس بکیزند سقونیای الطاقی آنرا سائیده در پارچه کتانی بسته درین افکنند و حیدان بالند
 که پارچه از سقونیای خالی شود پس عود هندی و مسک اصلی و بسیار از هر یک دودانگ کوفته و خسته
 در وی افکنند و پزند تا بقوام عسل آید پس برداشته نگاه دارند و استعمال کنند شربت نفعات
 در هر یک اشتها بر تیر مجرب است که شرح آن نتوان کرد منقی معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم
 نماید و سہی است چون پس معاجین با میه بنوشند اصل آب نفعات اشتها بر تیر متقال جدول سرخ
 بست متقال شب یانی یک متقال سوده یا نو متقال خمر در پیار و دو صد متقال آب بچوشانند تا
 بنصف رسد پس صافی نموده با نصت متقال قند بقوام آرد شربت و رو کمر زنتون زبیاض و الد

در وقت خوردن

در وقت خوردن

در وقت خوردن

در وقت خوردن

علوی خان مرحوم صل بگیرنده آثار گل سرخ منقی از انعام و نعم که آنرا زرد و گویند و در قیج چینی یا
دو من گلاب خوشبو که بر بخیا نند و در آن قلاب گزارد پس در یک کرده بچوشاند تا ربع آن
برود یعنی هفت و نیم گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بماند و بیشتر از بنوعی که مطلق رطوبت در آن
فصل نماند پس آنرا بیالانید و مقداره استار دیگر گل سرخ منقی داخل کنند و بچوشاند تا پنج من گلاب
باقی ماند پس گلاب را بماند و بیشتر از دستور و بیالانید و مرتبه سوم ده استار دیگر گل سرخ دیگر در آن
داخل کرده بچوشاند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بماند و بیالانید و مرتبه چهارم ده استار دیگر در آن
گل سرخ داخل نمایند و بچوشاند تا دو من گلاب باقی ماند پس آنرا بماند و بیالانید و مرتبه پنجم ده استار دیگر در آن
گل سرخ داخل نمایند و بچوشاند تا یک من گلاب باقی ماند پس آنرا نیکو بماند و بیشتر از قدرتی قوی
که مطلق رطوبت در فصل نماند و بیالانید و در آن کین شکر سفید داخل نمایند و بچوشاند تا کف برآورد
پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط آب بر آن زنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر
آنرا اضافی نموده بچوشاند تا بقوام جلاب آید و آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده
در وقت حاجت از یک اوقیه استه اوقیه آن را بگلاب برف سرد کرده بپاشند **فصل نهم**
از مقاله دوازدهم در مرکبات ضاریه منقوطة ضماد می که نافع است از حمت او راه صلبیه بعد
و جگر ص زعفران صبر از هر یک یک دم فستقین سنبل از هر یک یک دم و نیم کوفته بخته آب گرم ضماد نماند ضماد
که معده بارور اگرم کند و قوت دهد صل مسطکی سنبل فستقین از هر یک پنجم از خراطه فصل در چینی
قتب الزریره از هر یک دو دم کوفته بخته آب ضماد کنند ضماد می که دم کهنه معده را تحلیل دهد صل فصل
حب لبان تخم کونیا از هر یک ده دم سنبل اشق مصطکی از هر یک پنج دم موم سه دم روغن نار دین
یا زده دم صمغ ارادر شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد
کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صل حلیه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطکی هر یک پنجم
سنبل سعد قصب الزریره از خراطه هر یک دو دم موم سه دم روغن بابونه همزده دم بطریق خود
ضماد کنند ضماد دیگری قویون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود صل فستقین سنبل الطیب
سینجه صبر سقوطی از هر یک سه دم موم خود لبسان زعفران از هر یک دو دم موم سفید
هشت دم موم را در روغن نار دین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگذارد باقی ادویه کوفته و بخته

ضماد در
بزرگ
بزرگ

بان میخند ضما د نمایند ضما دی که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه نهند
 بول و حیض براند ص بزرگ کابی عصاره قشلا بخار از هر یک سه مثقال خرق سفید مر در سنگ
 از هر یک چهار مثقال روغن زیت ده درم موم سفید پیه بز از هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت
 بگذرانند و باقی ادویه کوفته و پیخته بآن ضم کنند و بر روی کاغذ پارچه کشند و ضما کنند ضما و دیگر
 که چون برکتان کشند و بر فم معده اندازند اسهال سودا کند و چون بزیر بغل ضما کنند اسهال صفر آید
 و چون بر بامین الورکین ضما کنند نفخ براند این ضما در اسهال اطباء است اطفال و پیران و کسانی را این بهر
 که طاق اسهال بدوائی سهل نباشد بدین معالجه صل ترس مقشریک کف بکوبند و در یک
 کنند و آن مقدار شیر تازه که آتر اچو شاندر بر سر آن ریزند و بچو شاندر ترس شیر را جذب کند بعد
 از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بچو شاندر با قوام آید و استعمال کنند و چون خواهند
 که قطع اسهال شود بتر بردارند و آن موضع را بجلاب بشویند ضما دی که درم معده طعمی را نافع بود
 صل جبهه بخیرم اکیلل الملک حاما یا بونه شبت مصطلی از هر یک ده درم سنبل صبر از هر یک
 هفت درم کندرش درم پیه بط و از ده درم پیه مرغ بست درم خخ خطمی پانزده درم موم سفید
 شش درم ضما کنند چنانچه رسم است ضما و الصمد لسن جهت معده و دیگر گرم نافع است صل
 صنبل سفید صندل سرخ شیان مایشا کافور کوفته پیخته باب عنب الثعلب قدس سرکه ضما کنند
 ضما و فیلفر و نس در معده و جگر و اورام آن رافع دارد صل زعفران دو درم مقل مصطلی
 شش صبر میطر طبه هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط و از ده درم زوفار یا بس و
 رطب ششی درم روغن نارودین بقدر کفایت و در بعضی نسخه زعفران دو از ده درم است و در
 امراض رجم بصوت حمل باید کرد ضما دی که قروح معده را نافع است صل افیون زعفران
 هر یک نیم درم در سنگ یک مثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضما کنند چنانچه
 رسم است ضما دی که درم معده و جگر و پسته را در نافع دهد و صلابات نرم کند و در دشتقیف
 زمن را مفید آید و مجرب است صل زوفار رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم
 صل کوزه نیم گرم ضما نمایند ضما که خار و معده و عضلهای شکم را نرم کند و جالینوس گفته
 درین باب مجرب است صل موم شصت درم صبر تبرزد غلک الانبیا طهریک

سنتی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بست درم روغن کوسن دو سیت و چهل درم بطریق معروت
 مرهم سازند و ضماد نمایند ضماد می که منع تولد بلغم در معده کند صل بخورد خام سکر را ملک لادن
 هر یک سه درم گل سرخ چار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک دانگی کوفته بخیچه آب مرزنجوش
 یا آب نام سرشته ضماد کنند وقت خلوه معده از غذا ضماد می که جهت بود مزاج حار معده سفید است
 صل صندل سرخ تراشه که و کافور با قدری سرکه آب غوره ضماد کنند ضماد می که تصف معده
 را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون صل سلین نیم اوقیه قرفه صبر هر یک
 یک اوقیه حماما سیزده درم روغن لبان دو اوقیه صمغ البطم چهار اوقیه فقلح اذخر شش کزنده
 سوسن هشت کزنده تارین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه اهل سیزده کزنده اتینج مغسول یک نیم طل
 موم شانزده اوقیه مقل اشق هر یک سی و دو کزنده مراد شیخ درینجا از کزنده شش مثال است و شلح
 گفته که در نقل این نسخه از اصل مساله واقع شد چه درینجا جزویر که داروهار ابدان جمع کنند
 از روغن و ایجات ذکر کرده دایق آنکه روغن زیت یا روغن گل یا میزند ضماد که در قی
 صفراوی بعد از تنقیه بکار آید صل آب سیر بیان آب سیب بیان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن
 عود کافور ششوسن بر معده ضماد کنند ضماد که منع قی کند صل کافور نیم جزو زعفران یک جزو
 عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ یک هر یک پنج جزو آب بوساق ضلالتند ضماد
 که هر گاه درم در معده شروع بخیج کند و احتیاج به تخلیل افتد بکار آید صل آرد جو خطمی بابونه
 اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفته و بخیچه آب کرب و آب غیب الثعلب قدری زعفران
 بکار برند ضماد که در انتها که درم حار مستعمل میشود صل زعفران نیم اوقیه پنج خطمی اکلیل الملک
 هر یک یک اوقیه پنج هر یک با بونه سر بنفشه هر یک یک اوقیه نیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو اوقیه
 موم روغن بنفشه روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خر قه کتان مطبوعه
 بالیده بر معده نهند ضماد براس در معده حادث از حرارت صل درد صندل سفید آب
 سفرجل آب آس آب سیب و گلاب و اندکی کافور بر معده و اطراف ضماد نمایند فصل دهم
 از مقاله دوازدهم در مرکبات طایفه طلایی که ورم کهنه معده را سود دارد صل موم
 سه درم سنبل مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل تخم کزنده هر یک ده درم روغن نادیرین پنجاه درم

سوسن

گل بنفشه جلا

در علاج کباب
در کباب
نوشته

ضمون را در شراب حل کنند و با سوم روغن سرشته طلا کنند طلایی که در دمه و معده را نفع دهد
 ص در این مینی خاکستر بنفشه با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طلا دیگر خنثی را که در معده افتد نفع دهد
 ص صندل سپید گل شترخ سک کافور بنگلاب طلا کنند و بالای آن پارچه بنگلاب سردتر کرده بپزند
 در خون گرم شود و اما در طلا کنند طلایی که زخم و آسیدب معده را نافع است غش سبب شیرین در
 خرقه پیچیده زیر آتش نرم و فن کنند تا به پزد پس پاک کرده گوشت آن پنجاه درم گل شترخ ده درم
 مورد آقا قیاسنیل هر یک یک درم صمغی جوزالسره صبر هر یک یک درم بگویند و بنگلاب طلا کنند
 و اگر اندرون حرارت باشد که در دمه درم زعفران یک درم کافور درم زبده طلا کنند طلایی که
 آسیدب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دارد و ص ماش لادن گل ارستی از هر یک ده درم
 صبر سک زعفران هر یک سه درم بنگلاب آب مورد طلا کنند اگر عمل عصبانی بود قدری شراب و
 روغن زیتون آمیخته طلا کنند که معده را قوت دهد ص سنبل سعد گل شترخ را که صمغی قصبه از هر یک
 جزوی طلایی که قوی در سینه را نافع است ص راکب سک گرد ساق هر یک جزوی باب برگ
 در دمه طلا کنند طلا و دیگر که این عمل دارد ص آقا قیاسنیل درم جوزالسره و مازو گل شترخ آن
 گل از مینی بلوط کاورس برنج عدس گلناز بر الیچ صندل آب مورد و آب بر بنشکم طلا کنند طلایی
 که با زرد و شکم بپندد ص گل شترخ بنفشه درم آقا قیاسنیل مازو و شب یا بل جوزالسره و صندل شترخ
 و سنیله عدس بوسه در هر یک سه درم طباشیر دو درم آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلا
 برای صفت معده و دفع تو اعمی در این مینی خود و صلیب صندل سفید اگر تهکی زرا تا با بنگلاب
 ساییده در روغن صمغی داخل نموده بر دمه طلا کنند طلا برای حرقت فم معده و در دمه
 گرم نافع است بقول از بیاض عم مرموم ص پوست بیرون پسته زرد و صندل از هر یک
 سه ماشه و کندر صمغی طباشیر هر یک یک ماشه روغن گل یک تو که کباب قدر حاجت کوفته بنفشه

پاروغن گل و کباب سرشته بر فم معده طلا نمایند

فصل از دهم از مقاله در دهم در مریات بحیه عرق بیان جبت در دمه و دفع در دهم
 و توج رتک و خمره اوجاع که از یاد با شرب است انقبول از بیاض عم مرموم ص گل شترخ کاد زبان بود
 یک نبول از هر یک یا ذاتار ناخواه معتد را حسینی قرفصل خود لجان بنفشه لای خرد و کدر غیب با کباب چهار شیشه

بید مشک دو شیشه آب باران و دوشیسه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آثار بکشند
عرق پان دیگر تصنیفنا جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باد آزر بوده از نسبت
نسخه های دیگر گرم کمتر صل بان یک صد و سست درم دارچینی قهقاول سی درم همین سفید است درم
دانه پهل جو زوبه او دوری هر یک دو انزده درم آب باران است آثار عرق بکشند شربت
برای طبیب عرق پان من تا لیفا جهت در پخته و قوی ریحی در ریح بوا سیر و صبح مقالی رو
جرب صس فرقه دارچینی قهقاول سیبیا سه جو زوبه ابا دیان دانه میل کون ناخواه تغاع هر یک شانزده درم
مشک درم ملیله کابلی بیبا آله شیطرح بوزیدان هر یک سه درم رو بون چینی طفل دار قفل نه ریناد
نخم کرفس سید مصطکی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی دو درم گلاب یک من تبریز آب
یاران سدر من تبریز پسته و عرق کشند ریح آثار عرق جهت تقویت معده و ریاح و نیز جرب
صل دارچینی چهار دام قهقاول ناخواه انیسون بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس
یک یک درم مشک چهار باشد زعفران شش باشد در چهار آثار آب ادویه را شب تر نماید صبح دو آثار
عرق کشند عرق انبر یا انیس مقوی معده و جگر است وقامع صفرا و اشتمای طعام آرد صل
آن تر شک منقی سدر من تبریز یک شبانه روز در آب بنجیانند و مقدار هفت ده مثقال قهقاول
کو بیده داخل نمایند و قدر سه سرکه انگوری که زیاده بر ریح تر شک باشد داخل کنند و بپزند
عرق کشند اگر قدری خاک نخورد داخل نمایند نیز خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت بالکل
نات مستوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و پوست و منفرج اعضاء و شد بال تقوی
و متع و لطیف و جالی و جهت سردی و در طوبین نافع در تحلیل و لطیف فلزات قوی الاثر است
قتدیل شیشه دامن فراخ باین صورت که چرخان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند و
در زیر چرخان ظرفی بگذارند که قطره زیاده از قطره من قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل
چکد در آن ظرف رود و آن ظرف با پیچینی با مزج باشد و قندیل را باید اندک محرف بیاید و نیز تا از
یک طرف آن عرق بچکد و در چرخان بجای بنبه گوگرد قاری یا گوگرد شفاف کرده برافزودند
تا دو گوگرد در قندیل پیچیده سخیل بعرق گردد و میباید شعله او بیرون قندیل نرسد و پوست
گوگرد در چرخان کنند که منطقی نگردد و از هوا محافظت تمام باید نمود که از خارج داخل

قتیل مشود و قذیل را اصل حرکت نباید و ادیامین پای چرخ اندران و ظرافت است او چینی باید گذشت
 که پایه او بقرق حج گشته باقات نه نماید مثل سنگ صلب و خیشنه و لعلی که چینی که معکوس گذارند و دیگر
 قندیل خیشنه بهم نرسد کاسه چینی را نیز تعبیه بتوان نمود و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد و قاب
 شعله نیاند و در بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق محلول بدو دیگر و در هر گاه خواهد
 که رف سیاهی او شود عرق مذکور را در قریع کوچک موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او را مملو
 سازد باید کرد و اینق را مستحکم نموده یا کش خاکستر در بسیار نرم تقطیر نمایند و این از تعرقات
 صاحب تحفه المومنین است

فصل دوازدهم از مقاله دوازدهم در مریات قایه قافیه قندیل یقون در دمه و امعاره
 سوده او در دانه دفع کند و باو بشکند و خداوند فریق را مفید است ص زعفران انجیر تخم سرد
 تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوز هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن او در شیرینی
 یک مثقال قیر و زرشک مسک معده را قوت دهد و باه زیاد کند و سرعت انزال را دفع
 کند ص پوست بلبله زرد پوست کابلی شیطان بندی تخم کرفس سیل قسط تلخ سیلین و فلفل سیاه
 انجیر انجان تا شش هر یک شش درم پوست بلبله آله مقشر تا خواه در فلفل هر یک چار درم
 او درین زنده سنبل جوز و زنجبیل فلفل مویه هر یک هشت درم سعدده درم مشک و مثقال غنبر
 یک مثقال خبث الحمدید در پخته او درین گاوچل مثقال عسل صمان و دو نیم چند به لطیف معده چون
 کند و بگذرد باه استعمال نمایند شربت دو درم پنبه یا مویز یا شیرازه تازه که گویند فودجی در دمه
 و دیگر که سبب بر دبود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات آهن را نافع ص پودینه تهری پودینه
 کوبی قطر السایون سیسالیوس هر یک دو انزده درم تخم کرفس یا پونه حاشا هر یک چار درم کاشم
 یا زنده درم فلفل سیاه هشت و چار درم کوفته و خیزه با عسل صاف بسیند شربت یک درم آب گرم
 و درین کب معده ضعیف را قوت دهد و گذارد که فضول باک جمع شود و چون بر پیشانی طلاء کند صداع
 را نافع بود و منع نزلات بکند و چون باره و آن بیامیزند و بر دندان گرم خورده نهند در د
 ساکن نماید و چون آب مرزنجوش در گوش چکانند در دیشاند و لغت دم و سیلان خون از
 هر موضع که باشد باز دارد و در کمرگنه و تنهای دایره را نافع بود چون آب مرزنجوش دهند و چون

یاب سداب یا شامه کبکج در هر با و کزیدن با توران سفید آید و اگر شراب بوشند اسهال رموی را
 و قرح امعاء و شانه را سودمند باشد و صمغ عربی بیدستر سنبلیله کل غنیمت پوست بچ لقاخ از هر یک
 چهار درم ایون زعفران قسطا کوب لارض و آنرا اطلق نیز گویند از هر یک بچ درم انیسون
 دو قوسیا لیوس بز را بچ میوه ساله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ بار او شراب رسائی
 حل کنند و دارو را کوفته آن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند و قرص
 کل طباشیری در زنده و در پهای بلندی را سود دارد و صمغ عربی کل غنیمت درم انیسون
 چهار درم سنبلیله الطیب در می طباشیر سفید دو درم عصاره غافث چهار درم کوفته و بخت
 پیچیده سرشته قرص سازند قرص کل درم کز قوی از سرشته اول است صمغ کل پیچیده درم اصل لیوس
 عصاره غافث آنتیمن هر یک چهار درم سنبلیله ساردون عود خام از هر یک یک درم کوفته
 بکباب اقراص سازند قرص آنتیمن از جهت در و معده که پس از طعام هر سه نافع بود و در غنیمت
 رموی انیسون تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بختی با صمغ اقراص سازند قرص آنتیمن دیگر حمایت
 بلندی و عسل بنول و برودت معده و بجز نافع بود و سه لحال دیگر کبالت صمغ کرفس ساردون غنیمت
 مسادی کوفته یاب قاص سرشته اقراص سازند شربت یک مقال قرص لاسن قی و هفتیه باز دارد
 و خواب آدر صمغ قزقل ده درم سک قزقل لاسن از هر یک دو درم مصطلی انیسون پوست
 قزقل هر یک در می کوفته اقراص سازند قرص عود کوفته و هفتیه باز دارد و صمغ خام چهار درم
 که با مصطلی قزقل سنبلیله الطیب هر یک دو از ده درم کوفته و بختی اقراص سازند شربت دو درم
 قرص کندرتی و هفتیه باز دارد و صمغ کندرتی درم قزقل درم قاقدرسک از هر یک دو درم
 کافور هر یک دانی قزقل در می کوفته بختی قرص سازند شربت مقال با ده درم شراب انار پیچ
 قرص حب لاسن که اسهال و قی باز دارد و صمغ ساق حب لاسن کزبانج کل ارمنی نشانند بر
 کرده بلوط هر یک ده درم سقل در می پوست انار پوست باز و هر یک بچ درم کوفته و بختی اقراص
 سازند شربت دو درم یاب سیب یا شراب بیه قرص عود بنوع دیگر معده را قوت دهد و طعام
 هضم کند و اشتها آورد و صمغ قزقل مصطلی از هر یک سه درم قاقدرسک سنبلیله بسیار از هر یک دو درم
 عود خام قزقل پوست تخم از هر یک نیم درم زعفران جوز بواز بنجیل دار قزقل از هر یک یک درم کوفته سفید

علی بن ابراهیم

بوزن ادریه کوفته بجزیه اقراص سازند شربت دو درم با سیاه سیب قرصی که قوی لیمی و سوداوی
 نافع باشد و معده را قوت دهد و پوست بیرون بسته گسرخ از هر یک چهار درم و درم عوم خام
 مصطلی از هر یک سه درم سبک پنجم درم کوفته و بجزیه آب قرص سازند شربت یک مثقال قرصی
 در صفت معده و منقب النفس و سلس البول را نافع بود و ص گل سرخ سنبل الطیب از هر یک سه درم
 صغ عربی تا شش از هر یک دو درم مصطلی یک درم گلنار طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته
 و بجزیه قرص سازند شربت سه درم با گسرخ قرص حالبس معده را قوت دهد و قه و اسهال از راه
 ص گسرخ طباشیر تا نه دانگ کشتیزه بریان کرده از هر یک دو مثقال است بیرون بسته مصطلی از هر یک
 نیم مثقال سماق سه مثقال زهیره کرمانی بهر یک مثقال کوفته و بجزیه بگلان اقراص سازند شربت
 یک مثقال قرصی که ذواق استلانی را نافع است و ص قسطرچ صبر سقوطی از هر یک نیم درم کوهی
 قلع خشک سداب تخم کزن کند را سارون از هر یک یک درم ایون دانگی و نیم گسرخ تخم در
 کوفته و بجزیه بدوشاب مثلث سرشته قرص سازند قرص مصطلی قوی ذواق را نفع دارد و ص مصطلی
 هر یک دو درم پوست بیرون بسته چار درم گسرخ سنگ هر یک پنجم درم شربت دو درم قرص
 اقا قیام معده را قوت دهد و استرخاز و تشنج او را نافع آید و طبیعت به بند و ص اقا قیام
 سه درم صغ عربی کثیر از هر یک دو درم گسرخ گلنار هر یک چار درم قشار کندر و عود هندی
 هر یک یک درم سبک جمید زعفران هر یک نیم درم بکوبند و بجزیه آب اقراص سازند از هر یک درم
 تا یک مثقال رب ربیب یا رب یا آب سردید هندی قرص سماق محرب است جهت کسی که
 طعام قوی کند و شهوت غذا باز دارد و ص سماق سه درم زرد و در طباشیر زهیره بدبر که زه بگلان
 تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست و پیر یک درم مصطلی نیم درم کوفته بجزیه بگلان اقراص
 کنند شربت از یک درم تا دو درم بشیر بنصره منفع یا در مری سگری قرص سبک نشتر نیم درم
 است معده و دل و جگر را در قوت دهد و او جاع بارده معده را زایل کند و خشی و هضم آن
 بارده را نافع آید و ص مصطلی و نقل عود و ارضی سنبل سبک جو در بگلان سیل پوست تمسج قافل
 هر یک یک مثقال ششک دانگی کوفته و بجزیه با شراب ریحانی اقراص سازند شربت یک مثقال
 قرصی که بقروح معده نافع است و ص گل قبری صغ عربی هر یک پنجم درم و ملاحون سه درم

کوفته بجنیه آب قرصها سازند و هر روز دو درم آب برگ خرفه بخورند قرصی بجهت تسکین درد معده
 از بیاض عم مردم ص سبل اذخر سبله ص صلب از زیره از هر یک سده درم مرانیسون مصطلک
 زراوند مدحج اساردن انستین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بجنیه
 باشک با بجنین قرصها سازند و یک مثقال از ان با بجنین بخورند قرص کافور از شش مطلق
 لیب معده و عطش و در معده و کبد و طحال را زائل کنند قاطع نفث الدم و فی الدم مسکن
 التهاب حیات است و از برای حیات جاده و دوق و سل مفید ص طباشیر سفید چاه درم
 درق کل شرح هفت درم تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین تار دین صمغ عربی رب السوس
 عود قاری خام قاطه از هر یک سده درم زعفران دو درم نبات سفید زنجبین از هر یک هفت درم
 کافور قیوری یک درم و نیم کوفته و بجنیه بلعاب سنبول سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند
 شربیه مثقال و نولانا سدید در شرح قانون بچاسه تار دین کثیر آورده است در اقم هم همین
 بهتر میدانند قرص و رو یا غافث در معده و پنهان کمنه و مرکب و در جگر و رتاق را زائل کند
 و سده جگر بکشد ص گل شرح پاک کرده از اتمام ده درم سبل الطیب دو درم طباشیر سفید
 رب السوس از هر یک سده درم عصاره غافث پنجم درم انیسون مصطلک رومی از هر یک یک درم
 تخمین پاک کرده را بگلآب حل کرده بیا لایند و باقی ادویه را کوفته بجنیه آن بشیر شده و اقراص سازند
 شربیه از یک مثقال تا دو درم با بجنین ساده و یا بجنین بزوری بحسب حاجت قرص و رو
 که به تیار بود در نافع است از برای سده هاسه کبد و طحال و معده و حیات سوداوی و بطنی
 ص گل سرخ متروغ الاقماح هفت درم رب السوس پنجم درم فقلح اذخر سبل الطیب سلخه سودا
 مرکب صافی زعفران مصطلک رومی از هر یک دو درم مرز زعفران و ادو رسکه انگوری حل سازند
 و ببالند و بیا لایند و باقی ادویه کوفته و بجنیه آن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته باشند ادویه

با سده دزن مجموع عمل صمغ سرشته بمحون سازند

فصل سیزدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات کافیه و لاله کماوی که در معده ریخی را سود دهد
 ص زانخواه زیره رازیانه هر یک دو مثقال گل شرح پنج مثقال کوفته بجنیه در زیره که پاس از انستین
 بر معده گزارد و در کبد معده آن کمک و قوع وی بر شرا سیف باشد نه بر فم معده و وسط آن کما که

علی الاصل

در این

این عمل کند ص نیک سوده بسوس کند هر یک ده درم ناسخو او بنیدرم کوفته حقیقه در پارچه بسته گیر
 کنند که در جهت تحلیل ریح احشاجون و مرق و تقویت معده مانع است و ایلاتی در این بخوبی
 مرقی نوشته فصل نخستین شبت فودنج بری زره سیاه انیسون تخم کرفس معتور و آب بچوشانند و صان
 کرده در شان گاد انداخته در خلوصه تکیه شکم نماید که تا لیت شاه از زان جهت شکین در و
 معده امعا و مکره کلیه و سپرز و هجج اعضا نافع است و سرینج العسل و قونج را بغایت مفید است
 با بون گل سرخ سنبل حلیم تخم کنان تخم شبت بسوس کند مکه کلید کلید یا هر چه بهم رسد بچوشانند
 این در شان گاد انداخته تکیه کنند و اگر اسفنج یا نمک برین تر کرده بر عضو نهند تو تیر باشد ^{الملك} و می
 که شکین از جاع تحلیل نفع در ریح کند تخفیف عضو نماید ص نیک رگیب زم بادرس بسوس
 کند مهر را در کبسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند که تا لیت احقر العبا رحمت تحلیل ریح
 معده و وجج آن بقایب مفید ص ریه گازران که از ان پارچه بشویند زنجبیل ناسخو امک سیاه
 زره سیاه فستقین پورینه خشک هر یک بقدر مناسب با هم آسیخته تکیه نماید لعوق تا در ان
 جهت تقویت معده در قح قه غلیف مجرب است ص گل سرخ آرد سنجید پوست بیرون
 پسته انار دانه زرشک بیدانه از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال انیسون تخم بوردو هر یک
 سه مثقال جمله را در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل با مرصان کرده همراه آب لیو و آب
 غوره و آب به و آب تر مندی هر یک هفت و پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات
 دو مد مثقال بقوام آورده اندک اندک بلعید لعوق غار نقیون فساد شصت و یک از بلغم
 و صفا بود نافع است ص غار نقیون سفید یک مثقال را و زنجبیل یک درم حبش خافث نیم درم
 استینین ربع درم کوفته و حقیقه در پنج درم فربت پنج کاشی آینه حقیقی نمایند

فصل چهاردهم از تقارن دوازدهم در مرکبات بمیه معنی که سه بغراعت اگر در بی غایک است
 ص شبت نیت درم در یک رطل آب جوش دهند تا نصف رسد بوز القی یک درم
 یا قدری نیک ساید بسوس سرشته همراه مطبوخ مذکور آسیخته بقدر حاجت آب گرم قدری
 عمل افزوده بپوشند معنی که سه بغراعت آرد و دو درم که بسبب بخار معده بود دفع کند
 ص قبضه از قضا بانشبت در سه رطل آب بچوشانند تا که یک رطل نماند پس صاف کنند

و قدری نمک دائمی عمل در آن امیزند و در هم کنند و بنوشند مضمی که محدود بر بیان می کنند
 صل برگ خیار کوفته آب او گیرند و شکر شرح و کجین آمیزند بنوشند مضمی صفاصل مار الشیر
 تنی درم آب سمرق بچینه بست درم آبی که اصل خیار در آن بچینه باشند و کجین هر یک درم
 مضمی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کندش طخ هندی هر یک سلق درم جله کوفته بچینه
 بصل آمیزند مع صد درم طبع شبت و چیل درم کجین عسل مل کرده بنوشند مضمی سودا
 ص ترب مقطع یک عدد نمک هندی پنج درم شبت خرما جله را در دو رطل آب بپزند تا که
 نصف بماند کجین عسل آمیزند بنوشند مضمی صفاصل بلغم ص تخم ترب جوزالمی تخم جویهر
 تخم شبت تخم سمرق نمک هندی رطلع یانی هر یک نیم درم کوفته و بچینه بصل آمیزند بنوشند آب
 گرم کثیر المقدار مضمی دافع رطوبت معده و مره عفا دره سودا است اصل تخم ترب تخم شبت
 تخم خرزوزه پنج خرزوزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او با کنگر زرد و کجین بنوشند مضمی
 مواد مختلفه است ص قطف یا تخم ادیا تخم ترب هر یک پنج درم شبت لوبیا شرح بر قطف
 هر یک ده درم تخم خرزوزه مقشر یا زرده درم سو رنجان سفید مر موم من کنگر زرد هر یک یک مثقال
 نمک هندی دو درم جله را در چار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند سات کنند و نمک نان
 یک درم و کجین عسل یا عصلی چیل درم اصفه کرده بنوشند آب نیم گرم مضمی معمول الحاصل آب
 برگ بنتر ترب آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند و باید دست
 که تی مضراست بکسانی که بار یک گردن و تنگ سینه بوند و بدن بیخفت بود و آنرا که در میان
 سینه یا در گلو یا در سر آفت باشد وقتی باعتبار منقعی معده و موجب جودت هضم و سبکی است
 و با فرط مضطر که چشم و مفسد معده و سقط قوت و موجب لاغری و برآمی تی وقت عین نباید
 نمود بلکه بالعین در ماهی دو بار نتوانی باید کرد و شرط توالی بر این آنست که آنچه از اول چیره
 از ماده باقی مانده یا شدتی دوم بر آرد و اولی ترین وقت برای تی زمان صیف است
 و باید که چشم مضمی بر فاده بسته بود یا شخصی هر دو چشم و سه را از عقب بند نماید چنانکه الحال
 رسم است تا که از تی فارغ نشود چشم نکشاید و بعضی مرقوم ساخته است که خطی از سر به پیکر کرده در میان
 فاده گذاشته چشم را از نمد بهتر آن است که شکم نیز بر فاده مربوط نمایند لیکن بلا مایت و بعد

انقرغ از قی حار مزاج مضمض سبک که مخلوط آب زاید و از گلاب و آب رویشوید و اشیای مقوی
مناسبه بکار برد و همچنین صاحب مزاج بارده و رطبه و یا سبه اشیای مناسبه بعد قی بعمل آرد
و صاحب مزاج حار را باید که قبل از قی چیزی نماند خورد و کند تک ضعیف و لاخر بخلاف مطلوب
مزاج که آتقانی بر نماز و بیداری صفت بهتر است و یکت بهنذا القدر من المقال کیلا یوجب
العیال همچون آتقین حمت در در معده و وجع القوا که از مواد سوداوی باشد نافع است
فستقین نفع درم افیون تخم کرفس هر یک پنج درم سیله ده درم افیون چند هر یک درم
عسل دو چند به بطریق متعارف همچون سازند همچون سنگدان حمت معده و قهقهه و سوزش
نافع است و دل را قوت ندهد پس پوست سنگدان خردس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه درم نخل خشک پوست برون پسته پوست نخل پسته بلبله زرد هر یک یک مثقال
بهمین صندلین صندلین کشنیز خشک بریان حبیب لاس هر یک دو درم کوفه بخیه بشیر افرا که
سجورن سازند شربت دو مثقال همچون که معده و بگر را قوی گرداند و بلغم ببرد و آتقین
آرد و بعضی ذوق نماید و لوسه و بان خوش کند و سیان لعاب باز دارد و سرد بکشد
و گرم شکم بکشد و با ریا بشکند و کرده را قوت دهد و رنگ گروه و شان پاک نماید و باه بپذیرد
بقراط گوید اگر کسی در ساسک بخت هر دو زنده درم ازین همچون بخورد و مراد است که از شهوت
طلب کند بملایم تا نخواه تخم گند زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفاج هر یک یک درم پنجه کرفس
پنج درم کوفه بخیه با سه چند آن گل بیشترند شربت سه درم همچون از خرنافع است حمت کسی که
سبب در معده طعام را آن کند پس نفع او در سعد هر یک یک درم تا نخواه اشنة بلبله نقل کن
هر یک نیم درم زنجبیل دار چینی سیله پوزینه هر یک ربع درم صمغ کبک و خام هر یک نعلت درم و نقل سبک
هر یک داغی موز با دانه دو چند هم نخت وانه از موز بر آرد و آب بسایند پس همین آب دانه موز
گوشت موز تر بسایند و بچوشانند تا غلیظ شود و بعد از او به کوفه بخیه بدان سبب شربت بعد از
با دانه همچون زرد نیاد حمت با دانه که در معده جمالی جمع آید و این دانه نافع است ص زرد نیاد و پنجه
هر یک دو درم خردارید و سبک کربا ایشیم بسیار و نقل زعفران چند سید هر یک یک نیم درم سبب
هر یک نیم درم کوفه بخیه عسل بیشترند شربت یک مثقال همچون طباشیر حرارت و رطوبت بعد از

نافع است و معده را قوت دهد و اشتها آورد و تنگی بپاشاند و ضرر آب فاسد دفع کند و صلب را بشیر سفید
گل سرخ هر یک ده درم سماق منقح از حب رود درم گنار قاقا که با هر یک یک درم مصطکی نیم درم
شربتی سرد درم آب سیب با میوه چون این میل جهت وجع فواید و قلب نفس که از سردی باشد نافع است
و بسیار مقوی معده ص گل سرخ قلع فلز زنجبیل زراوند طولیل دارچینی اسارون هر یک دو درم
مصطکی زرنیاد فودنه انیسون هر یک جز دو سه چند بید شتر نیم جز و کوفته بجنه با یک وزن عمل و
یک وزن شیر و گل قند بسبب شربت درونشقال معجون فیه قهرا جهت شهوت طین و دیگر چیزهای بد
نافع است ص ایاجی فیه قرار دوازده درم بلبله کابل بلبله آلمک کوفته زنجبیل و شکر شربت
از سردی درم تا چهار درم بطبخ یا بویه معجون این عیایر نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و
فواق امتلائی و سورا المضم و او جاع معده را بغایت نافع است ص چند بید شتر نیم شربت شیرین
سنبلیطی قلع سیاه دارچینی دار قلع هر یک یک اوقیه سیلیند و درم مرکی سه درم افیون
یک درم مراد در شراب ریجانی کنند غلیظانیده نرم کنند و او را کوفته بجنه با شکر بسبب
شش ماه کامل بکار بند شربت یک مثقال معجون ملوکی مستعمل جهت تقویت معده و باه
و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است ص جوز بو اقرنقل سبب سه سال العصاره
بج ازخسر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال قاقا که سردی هر یک یک مثقال
اشنه دو نیم مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده غسل بندر کفایت
اضافه نموده بقوام آورده او را در مسجوقه بدان بسبب شربت یک مثقال معجون قیوم الطیب
منقول از قانون مقوی معده و دافع ورم عکبر و فساد مزاج و صفی لون ص طالکسفر
سه درم عصاره انیسون درم نارمشک شش درم خولجان ده درم زنجبیل دارچینی
هر یک سبت درم قلع سفید سبت و چهار درم پوست بلبله مصطکی هر یک سبت و چند درم
کوفته با طلا و مطبوخ میوسن سرشته معجون کنند و درم آب نیم گرم بخورند و شربت
که بعد شستن با طلا و میوسن چهار مثقال قلع را در قلع پیله بریزند و شارب بدان اعتراض کرده
و گفته که برین تقدیر ایراد این در معاضین مناسب نیست معجون کاسر الریاح
جهت نفع معده که سبب رنج بر اسیر و احتیاس حیض بود و جشار و او جاع رنج و قوی

و ادواج مفصل و جسن بول و امراض با در دفاع ص سداب مصطکی و نقل گل سرخ انیسون و ج
ترکی نامخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم زیره کرمانی مدبرش درم کوفته و بختیه
با سه چندان غسل سیر شده و بعد پنج ماه استعمال کنند شربت دو مشقال معجون سازند معجون در معده
و جگر و سپرز اسود دارد و در دیار ایشکنک ص سلیمه نامخواه حامار از یانه انیسون سیالیوس
چند بیدستر شبت تراوند طول مصطکی اسارون کردیا کوفته با غسل معجون سازند معجون امین
تپای مزله در معده اسود دارد و ص قسط حاما منبل سلیمه مصطکی از هر یک دو اذیم درم
تراوند طول نقل سیاه و سفید تخم کرفس شبت انیسون نامخواه زیره کرمانی دو تو قطر اسالیوس کا شم
اسارون سیستین انجدان فودنه انقاع خشک از هر یک چهار درم کوفته سنجیه بصل برشته معجون
سازند معجون امین در معده و جگر که از سردی بود ذائل گردانند و استسقا را نافع بود ص
انیسون تخم کرفس سیستین معز با دم تلخ مساوی کوفته با سه چندان غسل معجون سازند شربت دو درم
معجون سنبلی معده و جگر را نافع باشد ص سنبلی الطیب هلال از خر قصبه بله زیره از هر یک چهار درم
بویز منقش سلیمه از هر یک پنج درم زعفران مرانیسون از هر یک یک درم قلف نقل از هر یک
دو درم نقل و بویز را در سرکه مثلث حل کنند و دارو را کوفته بختیه بدان آمیخته با غسل معجون
کنند معجون نامخواه معده را پاک کند و اشتها طعم آورد و باه را قوت دهد ص سترنوخا
از قلف نقل خشک شونیز زیره کرمانی از هر یک پنج مشقال و ج سیاسه را از یانه بخیل چه بود اگر
از هر یک سه مشقال حاشا دو مشقال کوفته بختیه با سه چندان غسل معجون سازند معجون که ضعف
معده و بواسیر اسود دهد ص پوست بلبله کالی پوست بلبله زرد آمله مقشر گل سرخ هر یک
دو درم اصل سوس جوز بوا مشک سنبلی و خر مصطکی هر یک هفت درم خبث اکسید مدبر
صد درم کوفته و بختیه بصل معجون سازند شربت سه درم معجون که در ام صلب معده و جگر
سود دارد ص نامخواه برونیدینی زنجبیل لاس اشتر غار هر یک چند درم تخم کرفس را از یانه
انیسون هر یک نیم جزه کوفته بختیه بل معجون سازند معجون که در معده و جگر و سپرز را نافع بود
و یار ایشکنک ص سلیمه حاما سنبلی نامخواه تخم کرفس انیسون سیالیوس چند بیدستر تخم شبت
تراوند طول مصطکی اسارون کردیا مساوی کوفته بختیه با غسل معجون سازند معجون قسط حاما

کبد و معده را تافع بود صل دار چینی سیلخه خشک هر یک متی درم انیسون ریزه چینی تخم کرفس هر یک
 ده درم اسارون بست و نه درم زعفران هشت درم ففاح از خمر هر یک بست و چهار درم
 مراد شراب حل کرده از ویه را کوفته مزوج کنند و با عسل معجون سازند معجون تلک معده را
 پاک کند و قوی بلغمی و سوداوی را باز دارد و در او را نیز تافع باشد صل بلبله سیاه بلبله آلمه بلبله
 کبابی اسفوخودوس از هر یک سه درم فیتومون چهار درم تلک هندی سه درم ایا راه فیقراده درم
 غار یقون چهار درم کوفته بکچین ساده بسبب شرب سه درم باب گرم معجون که شهوت روده و
 صدر را سود دارد و صل دو قور بود چینی حب بلسان از خمر افون انیسون سیلخه زعفران دار چینی
 اسارون فطراسایون کما فیطوس هر یک سه مثقال مغز چغوره سی مثقال نمناع خشک نیم مثقال
 کوفته خجسته با عسل معجون سازند معجون تا سخاوه این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسکه
 این معجون بکار برود او را با طبیب حاجت بود و دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند
 و طعام بگوارد و بوسه دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن باز دارد و گرم شکم بکشد
 و بیاید پاهای مخالف بشکند و کرده را قوت دهد و شانه پاک کند و قضیب سخت کند و تخم کرفس تا سخاوه
 تخم شبث تخم جز تخم کند تا از هر یک ده درم تلک رومی قر نقل قره عاقر قرحا اسارون بسیار سه از
 هر یک یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جله را کوفته با صد درم سوزن شکر می
 یا صد درم شکر در یک سنگین یا آب بچوشانند تا بقوام آید از ویه بار دارد و بیشتر شربت با ماد
 و شبگاه یک مثقال معجون تافع برک نصف معده از بیاض عم مردم صل بلبله سیاه آلمه
 حب لاس حصرم یا بس از هر یک یک اوقیه کون کرمانی مد برنا سخاوه نمناع از هر یک دو درم مصطلکی
 عود هر یک یک درم کوفته و خجسته با عسل معجون سازند مر یا سی بلبله مقوی معده و دماغ و جگر
 و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند گویند اگر این مر بار یک سال تمام بخورند از حموضات در
 ایشار خود مرئی بر بهتر نمایند موی سفید نشود و آنچه از بلبله سبز و تر ساخته شود نافع تر است
 نسبت با کله از بلبله خشک سازند و بهترین طریق ساختن این است صل صد عدد بلبله بزرگ
 بگیرند تر بود یا خشک در ظرف میزنند و آب آن قدر اندازند که آترایو باشند و خاکستر تاک
 پنجاه درم بر آن پاشند و در روز یکبار در هر سه روز آب و خاکستر تغیر دهند تا روزه

پس هلیله بیرون آرد و نرم بشوید تا پوست جدا نشود و بعد در روغ یک بنهند همان قدر آب که روی را
 پوشانند اندازند و یک کف چو قشقرق منقوض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو بپخته شود پس بیرون آردند
 دیگر بار بشوید و بپا بر چه نشفت کنند نموس که پوست بجمال و جدا نگردد پس هر هلیله را با کهنه مختلفه از
 جوال دوزخ بپزند پس در ظرف سبز بنهند و غسل صاف بر آن اندازند آن قدر که آرد در پوشد نسبت
 روز دیگر آردند و به هر هفته غسل تغییر دهند پس چنانچه خواستند با آرد و هلیله و روغ مالیت نماند بعد
 نشفت کرده غسل جوی صاف اندازند آن قدر که در پوشد و در ظرف سبز بپزند و پس از آن چهل روز
 بکار برند و اگر خواهند در افاقویه سازند در این پنجین روز قبل از آن جو زرد و اعد و مصطکی مشک کوفته
 بپخته نیز ایند و صعد هلیله را از آرد میسوزد هر یک یک اوقیه و شک نیم دام کافی است و اگر بجای
 غسل قند کنند قلیل اثر است باشد و در حمیات مناسب تر بود و گاهی هلیله را بعد تر شدن در
 آب آبک حبت استسماک اجزاء و روغ گردیدن عفو صفت میخیا نند بعد طبع نیم بند که به معروف
 مریامی آمله منافع او چون منافع هلیله مری است و در آرد و یا حفظ نافع تر و طریق ترتیب
 در همان است که در هلیله گذشت غایت آنکه مری آمله جز از تروی توان ساخت مریامی که
 در خشک است معده بار دو کرده و در ده در مشابه بار در نافع است و بول براند و یا به زیاد
 کند و تهاک لغنی را سود دهد اصل تحلیل بی ریشه را زردیگ کنند و است روز هر روز آب بر آن
 بریزند و بعد از آن بر آرد و بشوید و آب و غسل بچوشانند تا بقوام آید مریامی که قشر پسته
 حبت تقویت معده و طبر و دل و دماغ و بهر امراض مزمنه بغایت نافع است پس پوست بیرون
 است سبز گیرند و بدستور مریامی آتج چیزند مریامی گردگان مقوی معده و یا به ص گردگان
 تازه که صلب نشد و یا شد پوست از آن جدا کرده آب و غسل بچوشانند تا بقوام آید مقصود عینی
 آنکه تحلیل ریاح و تقویت معده نماید ص مصطکی درم کند نیم درم حب الغار درم شک
 داگک زارچینی نیم درم طبع که به بند جیش و در آب لعناع خوب مفرط ساخته و زردیاضرا
 که بر آرد و اندک اندک خایند مطبوخ حبت فواق ص افیتمون حبه و کما در یوس
 هر یک سه درم پوست هلیله زرد و هفت درم استتین روستی زرد و تازه ده درم
 چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صعد درم ازین بطور کوفته اول یکس درم

این نسخه
 است
 ۱۱

از حب ایارج خورده بقاصله دو ساعت بنوشند مطبوخ براس و حج طحال و معده منقول از
 براض عم مرحوم ص پوست چ کبر پوست چ کاسنی پوست چ کرفس تخم کرفس بادیان انیسون
 تخم فنبکشت از هر یک سته درم اسقو لوقندر یون چوب عافت گلاب اشسته پریاوشان برگ طفا
 برگ اهل حب لسان از هر یک دو درم زرب است درم سنبل مصطکی انیسون چ از خمر
 از هر یک یک درم در چهار رطل آب بچوشانند هر گاه دو صد درم باقی ماند مالیده صاف نمود
 تخم زنجبیل چل درم در آن مالیده باز صاف نموده چل درم ازان گرفته یک شقال روغن بادام
 شیرین و یک درم روغن بادام تلخ داخل نموده تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک که در درم
 بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب را زیاده تازه و آب کرفس تازه هر یک
 دو اوقیه بادو درم روغن بادام شیرین بکار آید ص اکلیل الملک چ را زیاده هر یک ده درم
 در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا رنج بماند هر صج چهار اوقیه بادو درم روغن بیدانجیر و
 سته درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ اسنتین معده گرم و ضعیف را نافع پودر سنبلین
 رومی تیخ درم گل سرخ شش درم تخم زندی بست درم زنجبیل سنی درم گل سرخ و اسنتین
 را بچوشانند و صاف کرده زنجبیل و تمر را در آن حل کرده بایک درم ایاره فقیر احب ساخته
 فروریزند مطبوخی که درم بلغمی معده را نافع است ص فقل از خمر مصطکی تخم کرفس هر یک درم
 انیسون سته درم پریاوشان چیدرم چ را زیاده ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند
 تا رنج بماند هر صج چل درم بادو درم روغن بیدانجیر و سه درم روغن بادام شیرین بدهند
 مطبوخ اتاروانه معده را قوت دهد وقتی باز در دم اتاروانه ده درم مصطکی فناع
 هر یک یک درم در یک رطل آب جوش دهند تا نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک
 یک درم کوفته بجزیه اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ مجرب و معمول جهت شکر هنی ص بوتمه بگیری
 و حنیه تر بالاسو نیمه خش هر یک چ یا شسته در یک نیم پا و آب جوشانیده صاف نموده غسل بکمان
 توله اضافه کرده بخورند و در مزاج گرم وزن ادویه گرم نماید و در صغیر و ضعیف البته وزن
 صحیح بکامند و در قوی بپزایند مطبوخ لنا برای سوز مزاج باره و معده و در صج باره ص
 ماه قره درین نیم شقال و ارجینی قر نقل بادیان خطائی دانه میل مصطکی هر یک یک درم

مثله

در غیر رطل آب بچوشانند تا بمرج آید غسل چهار درم اضافه نمایند ما را لیز و ریاده را بر آغنده کند و داخل
 غلیظ دفع نماید و قویج و استسقا و محس و طبل را نافع صس ناخواه زیره که مانی کاشم صغیر کرد یا شونیز
 از هر یک کفی در سکه رطل آب بچوشانند تا یک رطل آید صاف کرده هر صبح و شام بست درم
 بسته درم دو عن بیدار بخیر بنوشند از شفا فی مطبخته که صاحب جرح البقر را سود دهد صس کبک یا
 گو تر سبج با تخم در دست بپزند و قدری زیره و حود خام نمیکوفته و در چینی و فو لنجان در وی
 ریزند تا تمام بچینه شود و آب آن اندکی آید پس مقداری آبکامه و آب به ترش و آب سیب
 ترش داخل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از آتش بر دارند و سداب خرد کرده داخل کنند
 دیگر از ندرت اسر شود ما را العسل معده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و امراض بلغمی را
 نافع بود منقول از شفا فی صس عمل یک جزه و آب دو جزه بچوشانند تا دو ثلث بماند اگر خواهند
 در چینی خو لنجان و مصطلکی زعفران و نجیل بل جو زبده با سبانه کوفته بچینه بقدر احتیاج اضافه نمایند
 فصل پانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مفرده براسه دجج فواد بار و دیجی عطر گلاب

طهارت و التفت است و در دجج فواد حار است بقول و ما جرب للفقواق تسمیم عود العطاس
 و بر مانند می بچکانی دو امی عجیب برای فواق عود قاری محرق سائیده در عمل شسته شده
 یا چهار مرتبه تعلق نمایند همان وقت قلع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون نگردان
 خرد و سبب مشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگرداند و طبع پوست پسته ساده یا
 با فادیه مسکن تی و غشیان است جد و در بنفش نیم مثقال در گلاب سائیده بخورند تقوی معده
 است کک قادر بر معده فی و حیوانی تر یاق قادر و ق قدر یک ترس با ما را العسل جهت قلع
 معده و سقوط اشتها نافع است و دو امی عجیب بگیرند قنفل و در سیب عنس نماید چنانکه
 سر قنفل اندکی بیرون ماند و تمام قنفل در سیب داخل شود و چند روز همین طور گذارند
 این قنفل براسه هیضه و دجج فواد و تقویت معده بجدیل و کزکاک آن سیب و نیز از این
 سیب اندکی سائیده اطفال را که قوی عارض میگردد اگر بخورند نفع دارد و از موده است منقول
 خوردن این جهت تقویت معده نهایت مؤثر و چون سقر جل را در آر و جو بگیرند و پاچه بر و گذارند
 در خاکستر گرم این را نگاهدارند مادامی که آرد بالای او سرخ شود و سقر جل بریان گردد در

تقویت معده نهایت مؤثر و چون آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین منفع بمصطکی
ساینده قدری اضافه نمایند و واجید است همچنین حکم نقل است و اکثر آب این با اشیا مقوی
معده مناسب استعمال نموده شده و فواید جلیله مشاهده گشته نمیرد و در جو بگز از نباتاتش شود و در
دو رخ حل کرده بعد از یک شب از یک اوقیه تا یک طل از آن بنوشند التهاب مفرط معده و تشنگی را
وقتی صفراوی و عکله و پتیا و اسهال صفراوی را بعبیدالاست آب کاسنی مروق کنند و لب خیار شیر
در آن حل کرده بنوشند و گرم معده را نفع دهد و در آیب لاقیس گوید لبن حامض غلیظ است
بعد از آن که مسکه از آن جدا کرده باشند بسیاری از اطباء را اشتباهه واقع شده است یکی را
بر مکان دیگری استعمال می نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذشتن دو رخ
در جای خشک بشب جدا کرد و در ابلاقی همچنین گفت لیکن این مخالف کلام طبایا است که در اکثر نقاط
واقع شده است اعنی قولهم المار الذی فوق الالب و در برخا احوال دیگر هم هست ترکانا بالقلمه الجدی
و مزاج این سرد و تر است و بصفراوی مزاج موافق تر و طین چون صاحب گرم مزاج که از ادویه
کره تیغ کند سقمونیا مشوی بقدر دانگی در زشت اوقیه لائب بقرحل کرده بخورد و سقوط اشتها
که بسبب استلا صفرا باشد دور کند

فصل شانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مستعمله در ضادات و اطمیة و حج معده صندل کباب
آب خرفه آب اطراف سید آب شکر کد و طحلی کافور سعد از خرنوب قصب الزریه مصطکی و در آب
بنفشه یا بونه آرد حلیه آرد جو ماش حسب البان کند و بوم تخم کزب روغن نار درین معیه ساله قسط این
روغن قسط مصطکی تخم کتان و نقل در اینچینی قصب بلسان قردانا با داعم تخم شحم بطر روغن یا بوم تخم
درباخ خطمی شبت ادویه مستعمله در مهیضه کند رگل ارتمی کبابه قاقله سک کافور و شک و نقل آرد
ساق انیون سعد و رقی اترج فنعاع قرقه راس مصطکی عقص حب آس گلنا رگن مانج پوست
انار خرنوب بلوط نشاسته شاه بلوط ادویه مستعمله در اضمه مهیضه عصا رة نحیه انیس
اقاقیا عنبر اشب ساق گلنا سندل زعفران پوست انار سوبق عدس سوبق شحیر آب و رقی
آس آب به آب سید کافور سعد آب اطراف گرم رما و قصب مکنه رکشک آهن
گل اسغی ادویه مستعمله در فواق تخم کرفس دو قو پوست پسته و ج انیسون

بودینه اسارون قسطر اسالیون سعد کون چند بیدستر زنجبیل زرا و دمد سداب نانخواه کندر اسن
 ستر تمام آب گرم بحباب اسبغول باداشیخ روغن بادام شیرین ادویه مستعمل در شهوة در دهی
 بلوط انیسون بلبله کابلی بلبله آله نفع حبث الحمدیه ایاج فیر انک هندی عکک لانیاط کون نانخواه
 قاقه مرکب صبر سکر عصاره غافث از خرد ادویه مستعمل در علاج فی صفراوی ص حبل بران مصطکی نفع
 سگ عود کلاب سماق زعفران آب برگ مور و طباشیر سعد زرد شک و ارجینی پوست پسته بویق
 غیر آب اطراف گرم ایضا مستعمل در تبی لجمی ص انار دانه تمام پوست اترج کون سگ خیر و
 قصبه زریره سنبل مصطکی زعفران عود آنتین و نقل کندر سعد کبابه طباشیر و زنجبیل بودینه قاقه
 بسیاره فوج پوست پسته و ارجینی در دانه یون آب به آب سیب ادویه مستعمل در تبی الدم ص
 صغیر کبابه کشنی خشک در دلک سماق کندر گلنار تخم خرفه عصاره الحیه اکتیس شاخکوزن سوخته
 اقا قیاطین رومی دم الاغورن افیون شب بران زعفران تخم خشک بزر الینج زنتاسه مصطکی
 مقاله سیزدهم فی تدبیر الکبد و الطحال و المراره مشتمل بر چهار فصل فصل اول قائم شسته رقم پنجم است
 که مراره و طحال را در صحت علییه نگارد لیکن ارتباط این هر دو عضو تا کبد بر آن آورده که هم
 در یک صحت تنظیم گردند پوشیده نماند که هر عضو رئیس است و صحت و سه موجب صحت تمامی بدن
 پس بر فکده در معالجه اما اعتنار و اهتمام در دوا و لیست ابن سینا گوید که ادخال طعام و سوز در تب
 آن ضارترین اشیا است مرکب را خوردن آب دفته بر نه از خصوص بعد حمام و جماع و در این صحت
 بسیار که خوردی بیرون تبرید کید میشود و از وجات تمام ما ضارند کبد زیرا که موجب سردی و تشویند کبد
 که در آن علیکه باشد از جمله وجات است نسبت کبد اگر چه بعد فهم کبدری نسبت با اعضای دیگر
 لایح نیست و ادویه نافعه کبد هر چه در و مرارت باشد که مسبب آن تفتیح کند یا قوه دیگر باشد که بجهت آن
 تفتیح نماید و یا قبض که مسبب آن قبض تقویت و یا عطرت که بجهت آن مناسب جوهر روح باشد و
 منع عفونت نماید مثل دارچین و فلفل از خرد و غیر آن و باید که ادویه محلیه کبد استعمال نکند اگر آنکه
 با ادویه قالیضه یار باشد و واجب که مبالغه در تبرید کبد نمایند زیرا که نهی استقامت خواهد گشت و نه در
 تسخین کبد که تخریب بول است و بهترین وقت خوردن دوا آنست که طعام از معده بگذرد گشته
 و هضم در وی پذیرفته و حصول از وجده گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ و تغذای شوند و از

جمله خطا در علاج یکدست که اسهال نماید هرگاه که ماده در حدیه کبدر باشد و در راه هرگاه در تقیه و اذیه
 کبدریه باید که نهایت با یک بود تا بسوی کبدر برسند و اذیه لطیفه از شان او آنگست که حدت در خون
 پیدا نماید اگر چه تقیح میکنند پس طبیب را لازم است که مبادت این اشیا مظهر دارد و هر سه که در میان
 کبدر و مراره یا در میان مراره و معار سبب استخوان در بلبه باشد تو فع بهتر می نماید داشت و در سینه که در میان
 اسعا و مراره واقع میشود و بر از سفید میباشد بجای آنکه در کبدر و مراره باشد باید دانست که هرگاه حال
 فربه شود بدن لاغر میگردد و گاهی موجب میشود و امراض طحال حیات مختلفه را و فرق در علاج طحال و کبدر
 باعتبار قوت و ضعف است زیرا که ماکین بر کبدر استعمال اذیه حاره مثل خل تقیف روانیت و از اذیه
 که مخصوص طحال اندازا انچه پوست کبدر و مقبولیون و نوم بری و اشق است فصل دوم
 از مقاله سیزدهم در مرکبات الفیه اثاناسیا لفظیو تانیست و معنی وی نغذاست و بعضی گفته اند
 که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چونکه درین در اکبدر ذیب و شاخ مانع داخل میشود می بدو مال لایب
 و الماغریه شده و او جلع کبدر و طحال و معده و اسهال طبعی و معال مزمن و می یوم و خدر و روح کلیه
 و مثانه و در پو و سایر رانافع بود و در دها بشکند و در دها ساکن سازد و هم آن مرافقون زعفران و جویب
 بنزد البیج قسط و در مانع خستخاش شاخ راست نیز کوبی سوخته جگر گشتک کرده مجموع مسادی
 انچه کوفتی است بکوبید و انچه گداختنی است بکوبید و در شراب عسل صاف همچون سازند و بعد شاه
 استعمال نمایند شربت نیم مثقال با یکدوم آب سیب منقول از شفا فی اثاناسیا صغری مثانه
 آن قریب کبیری است حص آن میعه سایله زعفران قسط سنبل الطیب فیون سیخه انهریک چهار درم
 عصاره عاقه هشت درم اصل السوس دو اذیه درم کوفته و نیمه بحسب همچون سازند شربت مقدار قدرتی
 و در نسخه دیگر عود و لبان و مرانه هر یک چهار درم اضافه نموده اند و سیاه بخت یوتانی حابس المود است
 و از سالیف بقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است در تانیه و یابس در تالیسه
 جگر و پسر نه و معده و کبیر را قوت دهد و سته و یکشاید و در ارتبهار استسقا و عسل بارده رانافع و پول را بر انده
 و سنگ که زده و مثانه بریزد و مبلن را قوت دهد و انچه بروشه شش ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این
 یک نیم و کوبید تا به سه مال باقی میماند حص قسط تلخ فلفل سفید و فلفل هر یک نیم درم زیره که باقی و در
 عود لبان سیخه و مانتاق از خرم کفر هر یک یکدوم و زعفران هر یک سه درم و صاف سه درم حبیب

ت

نیکه

عنه در کف از کرمی آن یونان بزرگ است

ه عدد کوفه و پنجه بوسل کف گرفته بسترشند و در بعضی کتب غسل سینه چند نوشته اند شربت یک سینه قرآب گرم
 یا مار الاصول فصل سوم از مقاله سیزدهم در مرکبات تاثیر تریاق الطحال کجج اقسام امراض طحال چون
 در حج و جساوت و صلابت و اورام و جز آن نافع از معالجات بقراطی ص منزه چلغوره که سینه تخم انجبه و کبک
 دو دانگ زردند هر یک دو درم پوست بچ کبر که زمانج بار زداشق میوه فاریقون کج گد ر پری
 زعفران بلوط میوه لیمان هر یک سه درم سانج هندی قره مانج جاوشیر مشکط اشنج بچ سوسن آسناگونی
 دو تو انیسون سالیوس فوه صیاغین درج هر یک چهار درم حب لبان اسفولوقند لیون بچ
 لیلاب فصل شوی سنبل شامی فلفل سفید پوست بچ صجده هر یک پنجه درم ورق لسان الحل درق علق
 زیره کرمانی هر یک دو درم طحال حار دوشی طحال اسپ طحال قلب هر یک پانزده درم قره تو معالست
 درم انجبه کوفتی است بکوبند همه نهاد در شراب بکند از بند و با غسل منزوع الخیره معجون سازند و بعد قصد
 مراعات سایر قوانین جنبه صلابت با بختجین بزور می و جهت تهج بار الاصول در براس درم و موی
 و صفراوی با بختجین ساده و مار الشیعه و جهت ضاد از براس تهج با سر که حل ساخته و جهت نهاد صلابت
 باب کرفس که اخته یا پریم درغن انداخته و جهت درم و موی و صفراوی ضاد قدر قلیل آن آب لسان الحل
 و آب برگ بزرقطو اوجی العالم و عصا الراعی استعمال است و اگر خواهند که جهت اورام و موی و صفراوی
 بزور آند آب کدوی موشوی بپزند و اگر کدو س تازه نباشد کدوی خشک را سخی کرده اضافه نموده
 با بختجین و باب کاسنی و آب عنب الثعلب مانند آن استعمال نمایند تریاق الکب جهت امراض حار
 چاه که بکند سفید منقول از شرح حکیم علی ص راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بچ سوسن
 آسناگونی هر یک یک درم تخم فلفل تخم فنجکشت بچ لسان الحل بچ لیون تخم لیون پوست بچ خار پوست بچ
 عافیت مغز بادام شیرین مغز بادام تخم بچ کوفت صجده خار قیون بابونه حب لبان زعفران هر یک یک درم
 نیم پوست شیرین خشک کرده نار دین فو تو هر یک یک درم دو درم کدو س پوره ارمنی طح اندرانی زردفا
 خشک فو تخم جلی سانج هندی مصطلی تخم جلده تخم مر ربلسوس هر یک دو درم تخم درق شیت هر یک
 دو درم تخم کرفس انیسون آستین رومی ورق حوی العالم نظور لیون باریک و صلابت که با صیغه سیالید
 یا صیه هر یک سه درم اسارون فطراسالیون فقلح از خرمنج از خرمنج انجبه لغاف گرم افتمون هر یک
 ش درم یکد زب خشک کرده حب آس زبیب طائفی درق طر خشقوق حب کج هر یک ده درم

بچ خار قیون

سیکو

تربس

در زمان سوزن مبرود و تخم زرس غار بقدون نهندی هر یک یک درم با عرق پیچیدار از مقدار شربت
 انتقال حسب جنه اذا به صلابت طحال از قبلسه صس هر دو کوه چینه سهاگه بر دانه سخی شور و قهوه سخی با برنگانه هر دو
 در دو تک سیندر همه برابر کوفته خیزه بافتن سیاه جهانند در آب گرم بخورند سخی که در برهقان اسود کار
 در صس کندش در بر سبکه مانه در یون ملبر هر یک سه طسوج خربق سیاه بشیر و دوشید و پر در و نه نیم و انگ
 در عفران در دو انگ سقره نیامشوی در دو انگ و نیم قهیمون آستین رومی هر یک در دانه یک درم
 سیاه بیلله گالی هر یک یک درم عصاره غافق در دو درم یک پنجاه انگ میر خالص در دو درم کوفته خیزه
 عالی که در و نه عظیمت از زرس تلخ پو شانید و یا شسته شسته نقل فلفل جهانند شربت یک مثقال در ریج
 باب از زبان و دوشربت یا سه شربت و همد حسب برای صلابت طحال صس از خبیل فلفل در دو چوب بیه کبله
 جو اکل در برابر کوفته در شیر گهی کوا را بقدر کنا در کجی حسب سبک یک حب هر دو در زنجیر حسب غافق
 در دو جگر و تیهامی مختلف فرس را اسود مند بود و در اجاب لسه استقاناتیت سفید باشد صس شستین
 رومی عصاره غافق بیلله در دو مصطکی رومی زعفران در دو نیم انیون لک سفول شاهتره
 یا ریج بقدر اجزا رسادی کوفته خیزه آب غلبه شطب برشته حسب سازند شربت یک مثقال وقت
 خواب آب نیکم بخورند و بخورند و اگر در مرض را سال باشد نصف یک چیز و در با سوس داخل نمایند
 حسب هشت رومی از بیاض عم مرموم در اقسام استسقا بشیر طمد و مت و عدم حمل و عدم اسهال
 تا فاست صبر تقو طری یک توله چوک نیم توله در دو چوب یک نیم ماشه کشلخ سه ماشه نرم کوفته با شیر
 در دانه یا عرق گاو زبان حسب بند بقدر ماش سبز و از سه حسب شروع نمود به هفت حسب رسانند
 و بر داشت عدد و دست نمایند غذا نخورد آب و بجای آب عرق حافظ الاجساد سور القینه
 و استقاد اراض بارده معده و در اع جمیع اعضا را سفیدست و کمر رتجره شده در جمیع
 امراض بتر از در و اگر کم است صس در عینی پوست سچ کبر قحاح از خردانه هر یک پنج مثقال
 زعفران با زرده مثقال متبل الطیب شمش مثقال سنبل رومی ریشه دو الا انیون دو قوهاران
 در دو نیمین فطر اسالیون مرصافه از هر یک چهار مثقال قسط شیرین حسب بلسان رب سوس
 عصاره غافق از هر یک سه مثقال فوه الصنج سعد کونی از هر یک ده مثقال زیت کته
 بوزن مجموع ادویه را کوفته خیزه بر دهن زیتون چرب نموده غسل معنی سیه و زن ادویه که بقوام

عده در عکایک با ساس سوزن کوفته در سوزن

عده از مال پیوسته که در کشفه در برهقان اسود با پیچیدار کشید که در بار بخورند کونک سنج با در امتحان اشاره کرد که در کوفته پیوسته کونک سنج

معجون آورده باشند بپوشند فصل پنجم از مقاله بیرون هم در مرکبات دالیه در و اسقاییه
 حبت ورم صلب جگر خوب است ص کما فی طوس فرا سیون تخم کرفس حل حبیبیا نام تخم بخت
 زهره خروس خردل تخم خیار فوه اسقوله قند ریون پنج جاوشیر مغز تخم انجیره تخم کرب ریون
 قاقیل سبیل بندی قسط تخم کرفس بیسانی تخم کندر بقله بودیه جوده فیون غافق حب عرع مساوی
 کوفته حبت بصل معجون سازند شربت یک بند قه شنباب معسل بقدر یک قوالوس دوا
 حبت قروح جوت دانیخار اورام کبد بجه تقسیم از چرک بکار آید منقول از شرح حکیم علی
 حسن مصطکی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم از هر یک یک مثقال کنند و دم الاغون گل مسخ
 طیار شیر هر یک دو مثقال کوفته بخیه بدم با سنجین یا مار الصل یا حلاب حسب حال بدستند
 از خارج ساک را پاک سعد کنند سبیل مصطکی قصب الزریزه در آب سیب آب آس
 آب سفرجل آمیخته بطلان نمایند دوا که در روئی و ضعیف بگرایخ از تورم آن میشود بعد
 فصد استعمال میکنند ص فوه ریوند هر یک یک درم تا سه درم بدهند دوا که
 در ابتداء ورم کبد را باینکه سبب آسبسی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود
 گرمی ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد ص ریوند چینی گنار دم الاغون شب یانی
 مساوی شربت یک مثقال آب بویگر که شیخ تعریف آن نموده است ص ریوند چینی گل انزلی
 حب آلاس با هم آمیخته بدهند دوا که در یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبد
 هر دو باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ
 ترب آب برگ کزیره هر یک یک اوقیه و نیم آب برگ کبریک اوقیه چوشانیده صاف نموده
 فلوس خیار فنبه زده ورم حل ساخته بنوشند دوا که حبت یرقان صاحب بقانی
 خوب نوشته ص سایر دگر دوی تلخ و سر آن بریده آب پر کند و تمام روز در آفتاب تمام
 شب در شبنم نگاهدارد علی الصباح در قطره در چشم کشد بعد از دو قطره پوست بپسند
 و نبات ساییده یک کف دست بخورد غذا اجزات با خشکه بخورد دوا که حبت یرقان
 اسفند و اسود معمول حکیم شاه محمد مجوم ص ملائکه دار لهد هر یک پنج ماشاب ساییده
 مسل تخم دام مزاج نموده بخورانشند دوا که الکک کیمر حبت صلابت جگر و سپر

و سده و استقا و رودت سده نافع است و سده بکشايد و بول برانند و سنگ گرده و
 و شانه بریزانند و بدن لافرا کنند و کک مغسول دو قوت تخم کرفس جلی زبیره کمر مانى کچیل
 هر یک هشت درم کما فیطوس دو قویا بس هر یک چار درم و چهار دانگ جنطیا ناز و زنده
 که هر یک یک درم صبر سقراطی سنبل الطیب هر یک دو از ده درم فوه پانزده درم
 حب بلسان سیلخه مصلی مقل قصب الزوریره اسارون هر یک شش درم کندر
 چار درم دار قفل زرا دند طویل هر یک سه درم و نیم ریوند جده از خمر هر یک دو درم
 قفل قسط هر یک ده درم رب السوس بست و هشت درم سیالیوس سه درم کوفته
 بنیة بصل معجون سازند شربت یک مثقال دو ارا الک صغیر منافع دی قریب بمنافع کبیر
 است ص کک مغسول قسط تلخ ققاح از خمر سه حب الغار علیه لفضل هر یک ده درم ریوند
 پانزده درم کوفته بنیة بصل بر شند شربت یک درم بطیخ افستین یا باب گرم دو ارا الک
 کبیر امراض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع است و سده بکشايد و با و نافع کند و گرده
 و شانه را قوت دهد و بول برانند و استقار که کسبب ورم جگر و سپرز بود و در د ر ص
 زعفران دو از ده مثقال اسارون موقو انیسون فطر الیون ریوند چینی هر یک چار درم
 سنبل شش درم قسط سیلخه ققاح از خمر حب بلسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس
 جده مصلی غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم صاف چار درم کوفته
 بنیة بصل بر شند شربت یک درم تا دو درم با ارا العسل دو ارا الک کم صغیر منافع این قریب
 بمنافع کبیر است ص زعفران سیلخه سنبل هر یک دو درم مرققح از خمر قسط دار چینی
 هر یک یک درم کوفته بنیة بکشايد و زرد شراب انگوری تر کرده دو تریگر بصل
 معجون سازند شربت یک مثقال دو ارا الک که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده
 بکشايد ص کک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث تخم یاریان تخم شانه
 هر یک یک درم افستین بر شند تخم کاسنی ده درم تخم کثوث هشت درم تخم کرفس
 چار درم کوفته بنیة دو درم ازین بخورد و ارا الک که استقار را صاحب قاری
 جرب نوشته ص منده که ارا الک سام غلم است و در هند مشهور است بکبیر و برنده

که زعفران است در اول این معجون است اما این اسم می فرستند

توبره نهند و سر دیگر بخیر کبرند پس یک را گل پاکیزه گرفته بود خشک شدن میان با یک دستی
 گذاشته آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگر بشبانند و به اجزا فاکتور شده را
 هر روز از سینه بخش آب شبانه بخورند از ترش و شیرینی و اشیا دیگر و مایه پدید کنند و در الما ذریون
 تالیف بقراط است سودا را از همه اندامها فرود آورد و در بعضی امراض طبعی و سوداوی مانع
 است و استقامت را مفید اطلاق آن را در ذریون را در سر که انگور می یک شبانه زود بخورند
 در سایه خشک کنند پس کبرند از آن یک درم و افتمون افراطی و ترید سفید را ساییده بروغن
 بادام شیرین چرب مخلوط از هر یک یک درم زیره که مانی و نمک هندی و پوست بلبله زرد
 از هر یک نیم درم مجموع را کوفته بچینه در شیشه نگاهدارند جس بر آن سخن گفته که قوت این در ۳۰ و ۴۰
 سال باقی میان دوای برای برقان سوداوی صس عدس سقشرد و دریم کوفته باندکی آب
 با زبان و قدر رسد بول کوهک که محکم شده باشد نفخ مینماید و دانی برای اذای
 طحال صس سها که بریان یک تو در دل سکه که کوفته بچینه یک باشد ازین هر روز خورده باشد
 در سینه معموله برای سستی طحال و نفخ پنجم است ششها صس اجوائین پوست بلبله هر یک است در
 کبش یعنی چرک آهن تنه و اتم هر ستر آهن کی بگویند و در وقت کشته چرب که آب از آن ترشح
 شود کنند و آب شیرین ده برابر همه انداخته درین ظرف محکم بسته در گوی که سرگین خشک
 در آن انداخته باشد نه بند و تمام گو را از سرگین بر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آورده
 صاف نمایند و در شیشه کنند صبح و شام یک دام یا یک نیم دام یا زیاد علی حسب حال بخورند
 و بعضی قدسیاه کنه بر ابرمه اجزاء در اول داخل نمایند و بعضی شیره گلیکوار مزوج نمایند
 در صورتی که شیره گلیکوار داخل نمایند اضافه کردن قدسیاه است

شیرین بر آن است

فصل ششم از مقاله سیزدهم در مرکبات رانیه و سینه له و عن سمر شفت منقول از طبری
 جهت سود مزاج بار کبد صس سبیل کوفته قرضل جو زرد و از ششمان قاقله صغار قاقله کبار انوبه
 مشک عنبر همه را در روغن یا همین در روغن خیری بچشاند پس صاف کنند و قرضل را
 خوب بگویند یا زرد روغن ساسی که گو را اندازند در روغن و در شانه و عن بان خالص اضافه کرده در
 قدر مضاعف در آب گرم بچشاند و سر ذکرده استعمال نمایند و عن سفر جل جهت در

صلب جگر تر یا و کثرتا نافع ص پوست شیرین کوفته و روغن جعفری کوفته و روغن کفنی را در آب
 کشیز سبز در ظل تر کنند پس روغن خیری خالص ببت درم بر آن انداخته یک شایانه روز
 نگا دارد و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند در روغ پاکیزه
 و صفت و بچوشانند و در آن آب سوس گندم تا روغ نجو بجا مانده شود و با تداوم در روغ
 در روغ انداخته آتش نرم بچوشانند تا آب کشیز جذب بشود و صفت کنند و بکار برنجین
 ریونیرقان دور دیگر را که از گرمی باشد سود دارد ص تخم کاسنی مخلوطه ببت درم کل ص
 ششم شایسته تخم کشتو شایسته هر یک دو درم ریونیرقان درم ریونیرقان کوفته در صره به سینه
 و یا او روغ دیگر در روغن آب بچوشانند و کینه ریونیرقان بدست بالند تا شیر و تمام باز در بعد
 صفت کنند و یا کین قند سفید و چهل مثقال سرکه بزنند تا بقوام آید شربت پانزده درم بچوشین
 فوایدی که صلابت سپرز را نافع است ص ریونیرقان بقون فوه پوست کبر پوست
 درخت بید که مانع اقیون قانث تخم کشتو تخم کاسنی هر یک دو درم قند سفید یک
 سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت آرد و در سرکه و آب غیا بنیده بچوشانند
 بعد صفت کردن قند آمیخته بقوام آید بچوشین فوه استسقا و صلابت سپرز و درم صلابت
 جگر را نافع است و سده یکشاید ص را زبانه پوستی را زبانه پوستی کبرانیون تخم ک
 پوست بچ کاسنی زوقای یابس فوه قانث آسنین هر یک دو درم تخم کشتو تخم ک
 پوست بچ کرفس جوده سنبل اسارون هر یک هفت درم و در آب صد درم سرکه بنیانه
 و بعد بچوشانیدن و صفت کردن با یک من قند بقوام آید بچوشین عنصل حتی جگر و سپرز
 را نافع است و جهت سرد و قطع اخلاط غلیظه و دفع سعالی و ضیق تنفس رطوبت و صفت
 پیاز عنصل نیم رطل بکار در چین یا بزجاج قطع کنند خرد و خرد و سرکه کشته بچ رطل انداخته آتش
 نرم بزنند تا که پیاز عنصل جدا شود پس صفت کنند در روغ رطل سرکه قند سفید یک درم رطل
 آمیخته آتش نرم بقوام آرد و اشتهای طبع کعبه برگیرند پس زود آرد بکار برنجین
 مادر لیون استسقا رزقی را نافع است ص سرکه و استسقا آب ص صلابت بچوشین
 مادر لیون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر در آید و بچوشانند و صفت آید

تخم کین
 در کما با کین قند بقوام آید که در دانه یا با کین قند بقوام آید

در این معینی از هر یک دو درم فلفل از هر اسارون ربا لسوس از هر یک دو درم و نیم
 زعفران یک درم شربته دو درم یا کبجین سفوف بلبله درم جگر را نافع بود ص پوست
 بلبله کابلی بلبله مسیاه از هر یک چهار درم تخم کرفس از زیاده انیسون از هر یک پنجم گرفته بخیه
 تری درم پنجه سفوفی که حرارت جگر بنشانند و خار را دور گردانند اسهال صفراوی و غلبه
 خون را ساکن کنند و کسی را که آبله برخواهد آمد سود دارد و ص آن درق گل سرخ ده درم
 طباشیر زینت درم سماق تخم حاض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشک سفید آنم یک
 پنجم درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یک درم شربته سه درم با شرب حاض یا شرب
 خوره یا شرب انار سفوف لو لوسه ذره سنطار یا یکدی را در در ناید و معده و جگر
 را قوی گرداند و حرارت و تشنگی بنشانند ص مرورینا سفوف چهار درم سفید سوخته گمانا طباشیر
 خرنوب گل رومی گل قبری تخم گل صندل سفید یار تنگ بریان کرده تخم حاض بلوط بریان
 کرده تخم سوره پست کخار آمد و پنجه کشیز خشک بریان کرده سماق زرشک پسته جو بریان
 کرده جگر قطونا بریان کرده طراشیت بریان کرده خرفه بریان کرده صغری بریان از هر یک
 سه درم گل مغنوم مصطلی از هر یک یک درم انار دانه پنجم درم که با افاقیا مفصول از هر یک
 دو درم مجروح ماسوای یار تنگ و نیز قطونا کوفته بخیه سفوف سازند سفوفی که با دوا
 دفع کنند و استقار طبل را نافع بود ص تخم کرفس را زیاده انیسون اسارون قسطه بلوط
 از هر یک دو درم زیره کربانی سه درم سنبل سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخیه
 شربته یک مثقال سفوف دیگر که نافع است از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الم
 و سده جلوص همدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل رومی لک مفصول
 گل سرخ سنبل اصل لسوس از هر یک یک درم طباشیر سفید مصطلی دو دانگ شربتی
 یک درم تا دو درم آب سرد سفوفی که نافع است از جهت یرقان و در جگر و قی صفراوی
 ص لک مفصول یک مثقال طباشیر دو درم زعفران یک درم بلوط چینی دانگی و نیم
 کافور یک دانگ شربته دو درم با شربت سفید یا شربت آلو یا شربت نوا که
 سفوف دیگر درم جگر سودا را در دبول برانند ص تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنجم تخم کاسنی

بنت

و تم کوشش از هر یک که در دم شتر تخم کزن انیسون را زنده ریب السوس از هر یک دو درم
 عصاره زرشک چهار درم در آب میوه یک مثقال لکس مسول چهار دانگ زعفران
 مصطکی آهسته آهسته در دم کافور دو دانگ شربت سکه درم سفوف که سده بگر
 باشد و طحال را نیکو آید ص تخم کاسنی کرنا نوح از هر یک پنجم درم حب لفقدر یک درم کوفته بجز
 شربت سکه درم با سکنجبین ساده سفوف اسهال بگیری از بقالی ص زعفران یک دانگ
 ریوندرینی یک نیم درم تخم طمان بوداده ص مع عربی بوداده نشاسته صندل سفید طباشیر
 فوه از هر یک نیم درم لک مسول گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بجز سفوف
 سازنده شربت در دم با شیره تخم کاسنی و آب به سفوف منقول از بیاض عمم در دم
 نافع برای امراض طحال و کبد ص تخم خیار زده تخم خیار گل سرخ از هر یک پنجم درم بایله زرد
 سه درم کشنیز که در سکه تر نموده خشک کرده باشد شمره طرقات تخم کاسنی تخم کشون از هر یک
 دو درم زرشک شش درم رب السوس مثقال ریوندرینی مثقال کوفته بجز سفوف سازنده
 سه درم از آن بلبلج نار الحکاف دما و روق طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشد بجز
 سفوفی که بابت استسقا مجرب است ص صفت سده درم فلفل دراز زنجبیل ناناخواه
 هر یک شش درم پوست بایله زرد و شیره قسط همین سفید سارگی هر یک دو درم کوفته
 بجز سفوف سازنده قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است سفوف دیگر که بابت
 سیرت مجرب است ص زوقای خشک بودست بجز کبر غلب الثلب پر سیاوشان تخم
 فحاشت تخم سداب بالسوه شربت دو درم با سکنجبین سفوفی که در برقان سدی
 مجرب است ص کبریت زرد نیم مثقال فیتون تخم کزن حبلی نخود سیاه کنندر سفید هر یک
 دو درم مغز چلغوزه سه درم موریز منقعه پنجم درم کوفته بجز یک درم و نیم آب را زنده بجز
 سفوف که مخصوص بکبار است و در تقویت دست کامل تر ص گل سرخ سه درم زرشک
 منق لک مسول هر یک یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید نشاسته ص مع عربی هر یک
 درم ریوندرینی نیم مثقال تخم حاض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته بجز سفوف کنند
 سفوف بزور درم بگر رانافع است و بول بر اند ص تخم خمر زده تخم خیارین هر یک پنجم درم

تخم کاسنی تخم کشمش هر یک سه درم انیسون را زیاد تخم کرفس را سه لوس هر یک دو درم
 مضاره زرد خشک چار درم ریون عینی یک مثقال لک مغسول چار دانگ زعفران
 سبیل مصطکی فستقین هر یک یک درم کافور دو دانگ شربته سه درم سفوف لک
 جهت برقان در درج و قی مضرا دی نافع است اصل لک مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران
 درم ریون عینی دانگی نیم کافور دانگی شربت دو درم با شرب غر بندی یا شرب آبله سفوف
 که جهت سپهر مجرب است دو در یک هفته زائل میکند منقول از تذکره ص در میان تخم
 یک درم کثیر ادو دانگ بنوشند و همچنین شک یک مثقال و عرق بهار چار مثقال در میان
 دو دانگ تا یک هفته مداومت نماید مجرب است سفوف عباده جگر را قوت دهد و هزال
 وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سود مند بود اصل لک مغسول حسب آس
 بلوط مصطکی مازد عود لبان پوست انار هر یک یک جزو زنجبیل کند هر یک ربع جزو
 قد سپید و در چند شربته از دو درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدین درم وقت
 و هم وقت خواب و گوشت درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن چند نیز همراه لک غیره
 یک جزو نوشته دین یعنی لک و غیره که هموزن اند اگر واحد از آن مثلا یک درم باشد
 قدر نیز یک درم باید گرفت و وزن او که مضاعف همه اجزاء مرقوم شد مختار صاحب قیصره
 است و وی عرض لک در نسخه سلطو عیدان لک نوشته و بدانند که شیخ در قانون لک
 عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین لفظ لک اراده کرده اند و اصناف دی
 بعیدان در کلام ایشان آمده است جهت دفع التباس چه بعضی لک را از جمله کرباس
 و تحقیق غیر آن است هر آنکه لک بنا قیست اندا بعیدان مضان شده و که با علی الاصح
 معدنیست و صاحب قیصره لک عیدان را که در قانون مسطور بر نموده عیدان لک تفسیر
 کرده بخواه تقدیم مضان الیه بر مضان و عجب نیست که همین ترجمه کلام یونانی بر عادت
 هر کلمه در محاش از مترجم اول چنین رفته و تقدیم مضان الیه بر مضان در کلام اهل یونان
 شایع است با سبب و در عمل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگر چه با هم قریب اند لیکن
 نیز ترجمه این در دیش لک نافع تر از عیدان خود است و صاحب قلانسوی در نسخه بر سفوف

مسطور این را اختیار کرده که ما بنظر من کما متاخر بجا باریت قادر است را تم تویید که کام این بزرگ
 سقم دارد و در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع ابن بطیار و شرح قانون و حسن
 آن فرموده است که کبر با علی المصح صحیح است پس قابل شدن یک شخص بعد از آن موجب
 صحت نمیشود و اغلب که باعث صحت این قول توجیه ضعیف است که بنابر شریعت این
 بزرگ راه یافته و در امر قبیل بنای الفاسد علی الفاسد قائم و معینا مولف و در و قرابا دین در
 که در میان کثرت عیدان حرف ماطفه که عبارت از او باشد واقع است پس در تصویرت
 معلوم شد که اعراض نیست و حکیم شغالی و غیره از عیدان خود و بلسان گرفته اند تا فافهم و استقامت
 فصل هفتم از مقاله سیزدهم در کیمیا شیمی منقوله شریعت از رشک بزرگی از ارباب دین
 عم مروج ص از رشک تقوی است متشقال تخم کشود در متشقال تخم خیارین گرفته پس به سنج کاسنی
 پوست سنج را زیاده از هر یک سه متشقال تخم کاسنی چهار متشقال کوفته یک شبانه در زنجبیل انبده
 از دست مالیده صاف نموده با صد متشقال تخم سفید بقوام آورند و خود قماری و مصطلک از هر یک
 در متشقال برودند چینی سه متشقال نرم سوده درین شربت همزدن سازند شربت مخرج عم حقوق
 ص سنج کاسنی سنج بادیان هر یک سبب در تخم کشود تخم کوش هر یک سه درم تخم خیزد گاو زبان
 خافش هر یک پنجم درم تخم خیارین گل سرخ از هر یک ده درم تخم کاشی دو درم بریوند متشقال
 نبات یک آن را بر دستور عریب سازند شراب از خمر حبت سه کابکرو است تقا و برقان و
 علاج معده و شراب سیف و نفس مفید ص سبیل سلیمه روح حب بلسان بریوند چینی مصطلک از هر یک
 دو درم سنج از خمر قلع از خمر سنبلین تخم لایان و انیسون تخم کوش گل سرخ گیاه خافش هر یک
 ده درم بریوند در دونه طل آب تکر کرده بچاشند تا بصلت رسد مالیده صاف کنند و فصل
 لایان و کوشش و طل بچاشند و صاف کنند و هر دو آب را جمع کرده با شش برطل شکر بقوام
 آورند و از یک درم زعفران خوش رنگ کنند شربت یک ادویه باب گرم یا ما بالبقول شربت
 اصول سوره القدره و استسقا را بجا باریت نافع بود و منضج اخلاط علی غلظ و منقحه سده و کاسر دریا
 در فضیلت است ص سوز منقحی چیل درم پوست سنج را زیاده پوست کاسنی پوست سنج
 کوش هر یک سی درم پنجم درم است راه تخم لایان تخم کوش تخم کاسنی هر یک سبب درم است

پنج کبیر پانزده درم شکوفه اذخر سنبل سارون سیخه هر یک ده درم جمله را
 بچوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند شکر سبب پانزده درم تالیست درم
 شکر سبب دینار که در سیدی مرقوم است و قریب با اعتدال و کثیر المنافع و
 جهت سده جگر و ما ساریقا و احشانا نافع است و با درام احشامفید و هرگاه باشیر
 ششم چهارین خامه که سبب جنین سگری نیز صفات شود و نافع یرقان و حساسات
 جگر و معده و مدله لول و طبع و در آفت حصبه و جدری و حیات و سوبه و صفرا و به با شربت
 حساب ص لریوند چار و مثقال تخم کشوث چند درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب بکرده
 بست مثقال پوست سبب کاسنی درم لریوند را نیکوب کنند و در خریده بجهت پاره دیگر ادویه در آن
 چسیاستند و قند سفید در لالی میخیزد بقوام آمد و اگر یک مثقال دیگر از لریوند با یک ساخته بران
 بیاشند و حل کنند قوی الفحل گردد و شربت آن درم تا پانزده درم شربت کشوث که در
 اصفهان بسیار شربت دارد و مقوی جگر و معده و مفتوح سرد و طبع و جهت سور القینه و پتهای
 مرکبه مفید ص پنج رازانه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال تخم کشوث رازانه تخم کاسنی گل کشوث
 تخم چهارین تخم خربزه که یک پوست کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا شیر خشک بود و مثقال
 بطلخ معلوم شربت سازند و تا در مثقال باشیر و تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و اشال آن
 بنوشند شربت لریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده باشیر و لریوند بست درم در سدر لعل
 آب بزرگ کند یک شبانه روز آبش نرم بچوشانند و با سدر لعل قند سفید بقوام آرند شربت لریوند
 مرکب جهت امراض جگر و سیر زود تقاضی سده و تلخین طبع نافع است ص لریوند ده درم زود تقاضی
 غار لقیون بسفایج تخم کاسنی هر یک پنجه درم زنجبیل و شمشاد درم قند سفید صد درم شربت
 سازند و قدر حاجت بدهند شربت همد با جهت امراض جگر و تقاضی سده داود اصلاح مزاج
 از بی نافع ص پوست سبب کاسنی پنج رازانه هر یک سنی درم تخم کاسنی یک از قیه ثمره طرفا
 گا در مان اصل اسوس مقشر تخم کشوث بزرقا تخم خنثی هر یک ده درم شکر کاسنی یا درم شربت
 پنجه درم لک بسجای درم انبر یا ریس صندل سفید شمشاد غافق افسنتین لریوند هر یک سه درم
 اسارون یک مثقال آنچه کوفتنی است نیکوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز در آن

علاج اللطیف در کلمات شینیه منقوله

بعده صاف کرد و با پنج رطل قند سفید و صد درم آب حروق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل
 کفشدو دو اوقیه آب ایبو اخضر و سته اوقیه آب را زبانه بقوام آرد و بعد فرو آوردن از آتش
 ریخته چینی یک مثقال کوفته بخیته آینه زد و بردارد دیگر نهمای او در تب بیاید شربت برود شمی
 معمول معتدل صم تخم کاسنی تخم خیارزه و خیار یا درنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و در پنج آن
 پنج کاسنی دو مثقال و نیم پنج بادریان یک مثقال و در پنج قند سفید دو از ده مثقال بطریق متعارف
 تیار سازند ایضا پوست پنج کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار یا درنگ تخم خیار تره هر یک
 پنج درم قند سفید یک من بطریق معمول تیار سازند شربت که الکل المذقیین و انطبل الحقیقین علی
 قوامی حضرت استاذی مد ظله العالی در استقا و درم جگر حکیم علی نقی خان صاحب تجویز فرموده بود
 بسیار نافع افتاده صم پنج کوفش پنج را زبانه تخم کاسنی کاؤزبان کجیلان گل نیلوفر تخم کرفس کاسنی
 ریوند چینی عنب الثعلب گل صمخ قاروشک مکدر دو درم پنج کاسنی تخم خربزه عصاره غاف زرشک
 انیسون از هر یک سته درم تخم خیارین چهار درم تخم کشتوت مویرنه شقی هر یک پنج درم پنج نسوس
 مثقال ادویه را در عرق کاسنی و عرق بادریان و عرق عنب الثعلب و عرق کاؤزبان و عرق شاهتره هر یک با او
 شب بخسایند و صم جو شائیده صاف نموده با ترنجبین یک آن را بقوام آرد شربت زرشک
 علاج حاکمیدر معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام آورد و صفت زرشک منقش بست و پنج
 مثقال شیب در آب قالص دو مثقال بخسایند و صم جو شائنده تا نصف آید پس بکوبند آب سیب
 شیرین آب انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب ترش آب لیوس که آن گوی
 از هر یک پنجاه مثقال و همه را در یک کوزه چند جوش دهد و کف بردارد پس فرو آوردد و اگر از
 که در آن توشین شود آب صافی آنرا بگیرد چنانکه در در و انزل شود و یا یک رطل قند سفید بقوام
 اگر ندکس فرو آورد و هر دو نگاه دارد شربت یک اوقیه شربت برود می - ص آن تخم کاسنی
 تخم خیارین از هر یک هفت درم را زبانه پنج را زبانه از هر یک شمی درم پنج کاسنی پانزده درم در سته
 رطل آب بخسایند و بچوشانند تا یک رطل رسد یا لایحه و یا یک من قند سفید بقوام آرد
 مقدار استعمال زمان آرد و درم تا شانزده درم و اگر شربت برود می بار و سفر علی خواهند بجای قند آب
 آب به شیرین بودن قند و انزل نماید شربت برود می حاکم معده و دیگر را نافع بود از شفا

من آن پوست بچ کاشی درم تخم کاسنی پوست بچ رازیا نه از هر یک است درم رازیا نه تخم
 کرفس پوست بچ کرفس از هر یک ده درم تخم کشوث در کتان سبب پنجه درم بچ شاندر ویا لایند ویا لیک
 نیم من قندیزند شربت دینار و ناعت بچیشوع است هر کس که شربت ازین شراب میدارد
 یک دینار میگرفت اندک باین اسم سسی گشته و بعضی را گمان آنست که چون درین شراب از هر
 محمول از برای تفریح داخل میکرد شراب دیناری می نامند قومی دیگر گفته اند که چون بزرگ
 دینار است اندک شراب دیناری نامیده شده و جماعه را عقیده این است که دینار نرزد و
 اطیبا هم تخم کشوث است و چون اصل عمود درین شراب تخم کشوث است آنرا بدین اسم خوانند
 شربت وینا در پنجه شرفانی طبع را نرم کند و رفع حمیات و عفونت کند و سده با بچشاید و سور القینیه و
 استقا و ذات الجنب را نفع بود و در دیگر شکم و رحم و مثانه ساکن کند و او را ربول نماید ص
 آن تخم کاسنی تخم کاشی از هر یک است درم پوست بچ کاسنی چیل درم گل نیلوفر گاو زبان هر یک
 ده درم تخم کشوث در کیسه کتان بسته کنی درم مجموع را در آب بچوشانند تا مگر شود ویا لایند ویا لیک
 قند سفید بقوام آورند پس ز آتش فرود آورده مقدار ده مثقال دیوندرینی سوده داخل کنند
 و به تبر برهم زرد تا نیکو مخلوط شود شربت دیناری دیگر نافع جهت جمیع امراض کبده و یا مری
 که بشارت کبده باشد مخصوص صدر که سبب صعود انجیره از کبده بشود و چون اسهال طبیعت
 بدان کرده آید بعد از تصدیر چیل اندر دست راست ص پوست بچ کاسنی نیکو قند است درم ورق
 گل شرف درم نیلوفر از هر یک دو درم گاو زبان پنجه درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک رطل آب نیم
 رطل گلاب خوب بپزید یک شب بنیاسند و صبح بچوشانند و چوشاننده چون بیک رطل سد صافی نموده
 یک رطل قند سیاه داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده دیوندرینی است درم سوده رطل
 نموده نیکو برهم زرد مقدار شربت از ده درم تا است درم نافع باو شربت دیناری که بپزید است
 از برای جمیع امراض کبده از برای مایه خولیا عراقی و ثقیه باین شربت بعد از قصد و نفع او
 بالاصول بهترین تدبیر است ص تخم کاسنی مقشروه درم رازیا نه پنجه درم بچ کاسنی پانزده درم
 پوست بچ باویان هفت درم و نیم گل شرف نرزدع الا تماع پانزده درم گل نیلوفر سرفقه گاو زبان
 و افیتون و اسطوخودوس از هر یک چهار درم سفنج فستقی و تربید درم از هر یک است درم شاره کاشی

و حبیب النیل از هر یک هفت مثقال تخم کشمش و شکر مثقال بدستور شراب دریناری صغیر الی غیره در درشتی
 در آن آب شب بخیا نمزد و صبح بچوشاند چون سحر رطل با نمکی لایند و یک من قند سفید در آن داخل
 کرده بقوام آورند و چهل دریم بر وزن خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده دریم شادند و چهل
 واد عتاب داخل کرده اند مقدار شربت از آن ده دریم تا شانزده دریم آب نیکم شیان که استسقا
 طلی را نافع بود و با دارا دفع کند ص سداب حرم ل را در بانه تخم کرفس ترید سفید پوره از منی هر یک
 یک دریم شکر شریخ بچند دریم آب سداب شیان سازند شیان که در استسقا مانقی استقل از در
 آب کند ص غار بقون هفت قیراطس سوخته و وثلث درشتی ما بود اند و ثلث عدد در آنجی
 بچاه و درج عدد کوفته خیمه با سفر بان مشیاف ساخته بود و اورد

در آن

فصل ششم از مقاله سیزدهم در حکایات منادیه و طایفه و سداب نقره سپرز و عملات آنرا نافع بود
 ص سداب دانه در کم پوره از منی فودنه هر یک سه دریم شاق هفت دریم کوفته خیمه بسبکه که نه نهاد کنند
 و شاق و شاق صلابت محال را نافع است ص شاق مقل پوره از منی تک بندی هر یک چهار دریم شانه
 از نافع هر یک ش دریم سداب هشت دریم گوگرد و دریم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بیز عدد و شاق و مقل را
 در آن بگذارد و باقی از رویه کوفته خیمه اصافه نمایند و صاف کنند صفا در ما و سپرز سخت را از نم که داند ص
 خاکستر خوب زرد و خاکستر کبک بزرگ ساوی بسبکه برشته در جام صفا کنند صفا و سنبل سبور مزاج با بر دیگر
 نافع است و در علل که قرص را در مستعمل میشود بکار بر بند ص سنبل مصطکی قصب لوز زریه از خرد علف
 مرطبه را بر بزرگ بر بند مصطکی را در سراب مل کنند و دیگر ادویه کوفته خیمه بدان بسببند و صفا دمانند
 و اغذیه بارده ترک کنند صفا و اکلیل الملک حبت امر امن بارده که نافع ص زعفران سنبل بود
 سعد قرومانا مرغ سوسن آسمانگون هر یک ده ادویه مقل شش ادویه اکلیل الملک شاق حاکک لبط
 هر یک یک رطل درین حصه عرب دو رطل بوم سدر رطل شراب بقدر کفای صفا و انجیر سستی سپرز را
 نافع است ص شاق یک دریم مقل دو دریم با قلا مقشقه که سه نخ و اکلیل الملک بنه لک حله بالونه
 ترس سنبل هر یک چند دریم انجیر زرد بست و چاه دریم انجیر را در سرکه بیز عدد و مقل و شاق در آن
 بگذارد و بجم آمیزند و ادویه کوفته خیمه بر وزن سداب یا در وزن با دارا و عن با بونه سرشته
 صفا ز نایب صفا و قولا چون حبت زرد آب مفید ص لاون یک دریم و نیم ص سنبل الطیب فرو و ما

در آن فصل سلیقه کند در ذکر قسط تلخ عاقر قرحا مصطکی مقل از نرق حب لبان اشق مرصیه صبریه لبوس نرادرند
 در حج نرادرند طویل کلیل الملك سعد قرقفل پنج سوسن آسانگونی روغن لبان هر یک ده درم مقل
 سوم سفید هر یک سی درم آنچه کوفتی است بگویند و آنچه کد اختنی است در روغن ناردرین بقدر حساب
 که اخته یاد در ایاسه کوفته بخینه در دادن بگویند تا خوب مستوی شود و نماد فیسما غورس جهت استقامت
 مای امغر و صفت جگر و هم چنان مفید من زود فاد و طب سوم هر یک بست و چهارم مقل معفران
 سیر لیم پیه مغابی هر یک دو از ده مثقال صبریه سالک مقل از نرق اشق مصطکی هر یک یک مثقال
 نماد و قالوس محلول در ارام کبد است من روغن سبزه مصطکی روغن گل هر یک دو درم مصطکی زعفران
 چهارم هر یک چهار درم میوه سوم هر یک ده درم شرباب زود قو طولی و نیم قو طولی بدستور نماد و سازند
 نماد و قو طولی جهت حیاضت معده و جگر من عکاک کبلم نیم اوقیه مصطکی یک اوقیه اصطرک
 دو اوقیه در سخ کو ایشخ شش اوقیه در می روغن ناردرین بقدر کفایه نماد و تالیف و ال در شریف
 در نطفه اعالی که برای حکیم علی نقی خان جهت درم کبد تجویز نموده بودند و نفع بسیار مشاهده شد من
 یک مغسول اساردن لریون و عینی قصب الزریره پنج از هزار فستقین از هر یک دو درم مصطکی گل غلی
 عصاره مایضا از هر یک یک درم سنبل الطیب مدکی صبر از هر یک شش ماشه گل بگفته گل با بون هر یک
 یک نیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشتوت دو مثقال پنج خطمی یک نیم مثقال کلیل الملك یک نیم
 مثقال کوفته در آب عنب اشعلب سبز و قدیمی گلاب جو شانیده بر پارچه طلا نموده بر موضع درم
 چنانچه نماد و تالیف حضرت قبله گاهی برای درم دست و پا صفتی من زبره سیاه گل اینی سکلونی
 با بون عنب اشعلب از هر یک چهار ماشه و صبر لریون عینی کلیل الملك از هر یک سه ماشه پشک بز خشک پشک
 کج خشک یک یک تو لریون زهره ارمنی دو ماشه کوفته بخینه در آب حل کرده نیم گرم نماد و نمایه نماد
 از شغالی جهت صلاحیت سیر ز نافع من مقل دو درم اشق یک درم آرد با قلا کمره آرد نخود طبع
 اکلیل الملك بزرگ با بون ترس سنبل از هر یک پنج درم انجیر زرد بست و چهار درم اردو
 را کوفته و صیغ را با روغن با بون که اخته بهم آمیخته بر طحال نماد نمایند نماد می که درم جگر را
 نافع است من آرد جو در سر که خیسانند تا مهر اشق و پنج درم طباشیر سفید فلفل سفید هر یک
 نیم درم فستقین در ق گل سرخ صندل سفید قصب الزریره شیاف مایضا از هر یک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بختی در لسته کتان بالند و بر مویض گزارد ضماد فیر و طی منقول از کتاب
 حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد و موم سفید شده او قیله در وزن بنفشه در وزن گل هر یک در او
 موم بادر روغن نماید از عمد تا سرد شود پس در ماهون انداخته بکباب و آب برگ خرفه و آب پستان
 افروز و آب کشیز سینه و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه نمایند و بر خرقة کتان
 بالیده بگزارند ضماد مسقا طون جهت ضعف جگر و معده و صبر و قصب الزریره و حوض تخم
 کشیز هر یک یک درم و در صورت مسقا طون یعنی عود هندوی و میوه سائله مصطلکی استین زعفران
 هر یک دو درم یا یک ساق هر یک شش درم در او کوفته بختی با روغن یا سمن سه استار موم
 سفید است دریم در روغن گل و بابونه هر یک پنج استار مثل مرم ساخته استعمال کنند ضماد
 جهت گرمی جگر و دوستانه را می کبدری از شقایق ص گل سرخ صندل سفید صندل سرخ
 گلاب ریحیمه التیس گل انژی داده بود در اجزای برابر کوفته بختی بکباب سرشته بر مویض جگر خوار نماید
 ضماد دیگر ص زعفران مصطلکی استین هر یک یک جز و عود و سکنبل هر یک دو جز و
 گل سرخ سه جز و با روغن مور در یک نیزه و ضماد نمایند ضماد منقول از بیاض کبیر عم موم
 بلس ابتدای درم حاد کبدر سود و در ص کبیر مد آبی در سرکه و آب بیزند و صندل
 سائیده و در روغن گل اعنانه نمایند و بر جگر نهند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم موم
 بیفغ من ابتدا و الورم الحار فی الکبد ص صندل سرخ و سفید و گل سرخ با بونه و قفل شیان یا
 مکد لسته در اهرم طین انژی اقا قیا بنفشه مکد در همان لعین بار اند بار و ما عنب اشعلب یعنی الکبد
 ضماد دیگر منقول از بیاض مذکور نافع فی انتها الورم الحار فی الکبد ص گل بنفشه و
 نیلوفر با بونج و قیقین الشیر صندل شیان مایثا قفل اصل لخطمی اکیل ملک مکد لسته در اهرم
 استین در موی مصطلکی سنبلی الطیب مکد در همان کافور و القان زعفران در موم سمن تمام
 و نخل و بلیت بقیره و طی متخ من الشبع و الدمن السوسن الابیض ایضا منقول از بیاض
 سیم موم ص بنفشه گل بنفشه گل خطمی با بونه اکمل الملک مکد چنبر در موم گل سرخ
 موم کاسنی تخم کشوث شیان مایثا مکد سه درم لک موصول اسارون در موم چینی از
 هر یک دو درم مصطلکی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بختی با آب

کاسنی و یا گلاب نیکم ضا در زمانه صفا و دیگر مفتحه سده مقرر کبدر ص سنبلی الطیب اسارون مصطکی هر یک
 دو درم فراسیون بادام تلخ تخم کرفس یا خواهر هر یک سه درم یا بونه اکلیل الملک برین صفت هر یک
 دو درم کوفته بختیه باب را زبانه وقت خلوی معده صفا دکنند صفا دومی که در دیگر که از گرمی با صفا
 سود در منقول از کامل الصناعت ص کافور مصطکی سافور هندی هر یک یک درم فوسل
 گل ارمنی هر یک دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم مندل سفید گل سرخ هر یک پنجه درم مندل
 سرخ سه درم کوفته بختیه با موم درون گل کبودین بود و یا درون بیدار درون قیاقور قندهر حاجت صفا و سا
 صفا دومی که در دیگر که از سردی بود سفید است ص زعفران دو درم ص بلسان عدو و بلسان
 مصطکی سنبلی الطیب اسارون قسط سیخه هر یک سه درم اکلیل الملک ص صبر مقوطری شیخ ارمنی
 اشنتین هر یک پنجه درم کوفته بختیه با موم سرخ درون سوسن یا درون قسط یا درون نار درین
 ص حاجت آمیخته صفا دکنند صفا دیگر در ابتدا ای درم جلر کجا آید ص بختیه کوفته یا در دیگر
 بسر شدند هر گاه چند روز بگذرد و تحلیل اعتیاج شود درین صفا مصطکی یا بونه اکلیل الملک
 بر فعات اضافه کنند صفا دومی که جهت او درام یا در دیگر و سپرز از مریات قانوس است ص
 میخ یک درم صبر زرد زرد و فا هر یک سه درم مصطکی ص صفا زعفران یا بونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
 از صبر بلسان برایش درم اشق هفت درم موم سفید ده درم یا درون سفید و شراب
 سر که گفته صفا دکنند صفا که درم و پاره کبدر را تلخ دهد و انقار کند ص یا بونه اکلیل الملک
 پنج تنک سیخ خطمی بودینا خیر موزینه منقی خیر یا زهریان درون خشک دانه مسادی صفا دکنند
 صفا که تفجیر او درام کبدر ص مصطکی دو درم سبزه کبوتر پوره هر یک سه درم یا بونه اکلیل الملک
 بنفشه خشک هر یک پنجه درم سیخ خطمی آرد شلیم غیا راجی هر یک هفت درم ص صبر تخم کتان تخم فرد
 تخمیر پیا زنگس هر یک ده درم دوا های خشک کوفته یا دوا های نرم آمیخته درون بنفشه کفیر
 و ن قدری موم شیخ دران گذاخته باشند آمیخته صفا در زمانه صفا و دیگر ص ص کنده سداب پوست
 ص کرفس فسنتین بودینه صقر هم را سبر که در باب بختیه و بختیه که در صفا دکنند هر گاه سرد شود
 بر دارند و دیگر که ص کره بسر نهند تا سبک و کبیا ر در وقت صفا دکنند صفا دومی که تحلیل
 ص کبیرت نیم اوقیه مقال شیخ سبک ص ترس ص صبر دل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک

فصل ششم

یک اوقیه انجیر سیاه دره عدد مسنما و انجیر را در سرکه انگوری تنه یک شبانه روز تر ساخته در اوان
 بپزند و روهای دیگر گرفته آن سرشته ضا دکنند ضا دی که در بریقان زرد و سدی بکار آید ص
 از آنه اکلیل الملک سنج خطی کرب شبت بنفشه آسنین انجیر صبر مسائیده بروغن قسط یا روغن سنبل
 جرب کنند و بر هر یک بنهند ضا دجت یرقان سیاه ص مقل پنجه رم اشق مرشت درم فقل از خرما شتا
 اسفتین قروما قظو ریون دقیق پنج کوه گل سرخ هر یک ده درم مقل داشق در سرکه حل کنند و رو
 کوفته در آن بسپزند و هر گاه ضا دبر در آرد موضع ضا در با سرکه که در آن شبت و سداب و پودر پنجه
 شبت بشوند و هر گاه با تب حرارت مزاج باشد شربت های خشک مثل آب عنب الثلب و آب کاسنی
 سنجین بخورند و از اجزاء حاره هر چه مناسب دانند که نمایند و عرض آن اجزای باره و غیر اینها
 سالت جگر و معده و طحال را نافع بود ص آن مقل از زرق اکلیل الملک سنبل الطیب معطلی رومی از ترکیب
 سرد فستقین رومی چهار درم صبر مقوطری دو درم ورق گل سرخ سه درم با بونه یک درم نیم قصبه الزیره
 در سرکه کوفته بخیه آب عنب الثلب سرشته ضا دنایند ضا دکه بهت اسهال باره و تقویت
 و سرد معده مفید بود ص آن کنکاسنج شقال ققل از خر و شونیز و سعد کوفی از هر یک چهار متهال
 شلب بانی دو م الاخوین و ناخواه و پوست اترج و جاو رس و مرصافی و کند را از هر یک ده
 شقال یک بود سرشته ضا دنایند و هر گاه جت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد
 هفت شقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد روغن گل سرخ داخل نموده ضا دنایند طسلا
 از شفا فی جت استسقا الحی ص در سرکه ترکی صدف سوخته بوره از سرکه کبریت گاو کشته بسیر کطل
 طلالی که درم جگر را نافع است ص بنفشه گل خطمی آرد و هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم
 سعد گل سرخ و سپید با بونه اکلیل الملک شخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر هر یک دو درم شیان مایه
 سه درم ریون صینی یک درم سنبل نیم درم کوفته بخیه بکلاب و آب کاسنی طلالا نمایند طلالی که درم
 نرم بلا که بعد از بیماری های دراز که در رومی چشم و پای پیدا شود زائل کند ص صیرا قیا
 شیان مایه امکی سعد زعفران حنظل گل از سرکه کوفته بخیه بسیر که و آب عنب الثلب طلالا
 کند طلالی از بیاض کبیر عم مرجم ص کف در یا ننگ سنگ بوره از سرکه اگر ترکی زیاده
 مایه صبر مقوطری سرکه کین گاو سرکه و کلاب بر پشت دست طلالا نماید طسلا کی

دو درم قفل سنبلی در هم شربت دو درم باطبخ ترمس قرص کبر او جاع طحال را نافع بود و سده
 بکشد ص پوست بچ کبر اشق از هر یک چهار درم نر او نند طویل دو درم فنجکاشت قفل هر یک
 شش درم اشق را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و ختیه بآن سرشته اقراص سازند قرص
 ایر ساپیر صلب را نرم کنند ص سایر ساپچا در هم قفل سفید اشق از هر یک دو درم اشق را
 در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و ختیه بآن سرشته اقراص سازند شربت دو درم با سبجین بود
 قرص فرنجمشک سده جگر و سپر بکشد ص تخم فرنجمشک تخم کاسنی و حتره و کمد
 سادی کوفته بختیه با سبجین ساده سرشته اقراص سازند قرص فوه طحال را نافع بود ص
 فوه دوازده درم ایر ساپوست بچ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم کوفته بختیه با سبجین
 سرشته اقراص سازند و باطبخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبلی در هم صلب کبد و معده
 و جگر را نافع بود ص سنبلی ققاج از خرمیله زیورند مینی نصب الزیره از هر یک سه درم
 زعفران و انیسون قسطرغ قفل از هر یک یک درم مقل مصطکی از هر یک دو درم اشق
 نیم درم اشق و مقل را در دو شب مثلث حل کنند و در دو باسه دیگر را کوفته و ختیه بآن
 بشرند و قرص ساخته جهت درم و در معده یا دو شب و جهت درم کبد با سبجین دهند
 قرص که استقار اناغ بود ص گل سرخ سه درم عود سنبلی الطیب سلیمه مصطکی ققاج از خرمیله
 و از مینی نشتن از هر یک یک درم کوفته بختیه اقراص سازند قرص ما زریون که
 استقامی زقی حار را نافع تراست ص تخم کاسنی ده درم ما زریون غار لبقون
 عصاده غافث از هر یک یک درم و چهار دانگ گل سرخ مغز تخم کدو و خیا از هر یک
 دو درم و نیم کوفته بجموع راده قرص سازند و هر روز یکی قرص بدهند قرص که استقا
 و فسا در جگر و سپر و اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گنار زرشک سناق گرانج
 تخم حاضر تخم کاسنی ققاجمشک تخم حتره از هر یک یک درم سعد ققاج از خرمیله انیسون سنبلی بود
 لک پوست بچ کبر انیسون از هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بختیه قرص سازند شربت دو درم
 قرص حردل در دوسه روز که از با و خیزد زائل کند ص حب الرطاب بچ سیر اندر سرکه
 و یا آب تر کنند یک شبانه روز بعد برک سداب خشک یک سیر در آن آمیزند و یک روز دیگر

در این شربت است استعمال نماید طویب در این زمانه طویب

تخم کرفس کشیز خشک زهر یک پنجدرم مود سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبه درم سویر منقح تخم کرفس
 شیر آمله یک من سویر آمله را در شش من آب سبز عودا دو من آید یا لایند و خیار شنبه را در آن حل کرده
 سه من فایند در آن آب حل کنند و نیم من روغن کجد با آن بیایزند و بچوشانند تا بقوام آید
 در دهامی دیگر را کوفته با آن بمشند شربت پنجدرم باشی شتر با آب عنبل اشعب کلکل نج بار در
 استسقا حار را نافع بود ص ما در یون مدبر فالقیون پوست هیله زرد زهر یک پنجدرم عصاره
 افنتین سه درم پنج سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس زهر یک دو درم
 و تخمین فلوس خیار شنبه فایند سحری زهر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده در دهامی
 دیگر را کوفته با آن بمشند سر سبزه درم تا چهل درم کلکل نج حار نافع است استقانی را که با آن
 حرارت نباشد ص ما در یون مدبر سیب سنج فارقیون پوست هیله زرد زهر یک پنجدرم ایر سانه درم
 در یون مدبر عصاره عافت سنبل الطیب سیون زهر یک دو درم کوفته بختیة معجون سازند با عسل
 شربت سه درم تا چهار درم کما دجبت اد جاع کبد و سد و آن که بغیر تب باشد ص فقل از
 پنجدرم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب
 سبز تا به دو رطل آید باروغن نار دین و روغن بابونه هر یک ده درم بیایزند و کما کنند کما در
 دیگر جهت در جگر که باتپ بود ص برگ عنبل اشعب برگ کاسنی هر یک یک دسته در آب بختیة
 در روغن شبت آمیخته کما رکنند کما دی که در ص طحال را که سبب برودت و ریاح غلیظ و سرد
 صلب باشد سفید است ص پوست سبزه کبر ثمره طاقا بودینه تخم فخنکشت بوره ارمنی سداب خشک
 زهر یک کفی همه را در سه که تنه بچوشانند و صاف کرده پارچه منس یا اسفنج بیدان ترسانند
 ناسته باشد کما رکنند

ناسته
 کما در وقت
 غرضی بعد

فصل دهم از مقاله سیزدهم در مرکبات سیمیه دنونیه ما را الاصول - ص پوست سبزه کرفس را زیاد
 تخم کاسنی زهر یک پانزده درم تخم لایانه سه درم از خرخافت ماشا زهر یک پنجدرم سویر منقح
 بست درم در سه رطل آب بچوشانند تا رطل آید و بارطلی قند بقوام آید نسبت درم تانسی درم تناول کنند
 ما را الاصول دیگر که سده جگر و سپرد را بکشاید و برودت جگر و سپرد را نافع بود ص پوست سبزه کرفس
 پوست سبزه لایانه هر یک هفت درم پنج از خرخافت زهر یک پنجدرم سنبل صطلی هر یک یک درم نیم

قوه کت مغسول خود بسان هر یک دو درم غافش آستین گل سرخ شکامی باد آورده پوست کبیر
 هر یک سه درم انجیر زرد دوده عدد سوزن منقحی بست درم در سکه طل آب بچوشان تا نیمه آید صاف
 کرده هر روز زینب درم یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند
 ماه الاصول که سده جگر و طحال کبشاید ص سکنج مقل از رق هر یک یک درم انیسون مصطلک
 سنبل الطیب تخم فاجو زانخواه زیره کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس رازیانہ تخم ازخ
 از هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست کرفس بیخ رازیانہ سوزن منقحی هر یک ده درم
 همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بکار برینند ماه الاصول - دیگر
 که سده جگر و در آنرا او در د معدده و عسر البول را مفید است و بادمان و بغیر او مان استقل کنند
 ص پوست بیخ رازیانہ پوست کبیر پوست کرفس انیسون سنبل الطیب پر سیا و شان
 مصطلک سوزن منقحی تخم ازخ تخم رازیانہ تخم کرفس انیسون هر یک بقدر حاجت گرفته بوشانند بکار
 بریند دیگر که استسقای طبعی منقول از معالجات بقراطی ص صطبل سنبل اشند دانه شیشعان خود بوج
 ششور سلیمه هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانہ زیره کرمانی زوقای خشک ص صغر قاری ناخواه
 هر یک دو درم گل سرخ پوست کبیر پوست بیخ کرفس هر یک پنجه درم ناردین
 افطیسی هفت درم ازخ فقلح ازخ از هر یک ده درم سوزن منقحی بست درم همه را چنانچه
 رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشو در آب سرد نگاهدارند تا مانع از
 علیان گردن هر روز بست درم باد درم معجون کلکلاج یا دو درم الکرم بهشت و غذای بسیار
 وزن کنند و سدس معناد بدهند تا ده روز همین قسم بعمل آرند ما را بقول حرارت جگر و
 یرقان را مانع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب اشلب کا کج لبلاب رازیانہ
 حبسه یا هر چه بمرسد بچوبست و در پیشترند و یک قرح بقند شیرین کرده بنوشند معجون
 دیونند در جگر و معدده و او را م رحم را مانع است ص دیونند شیرین شکر دانه و بیخ انجیر
 کرفس رازیانہ انیسون ناخواه مساوی بمصل بپوشند و بیخته بدل شهدانه را سن
 میگویند شربت یک مثقال با با العسل معجون براسه امراض جگر و معدده منقول از منہاج ص لک
 مغسول رو بوی حینی عصاره قنار الحار تخم حنظل هر یک پنجه درم عصاره آستین غافشون هر یک هفت درم تخم کمانی

علاج الامراض در دوا درم چار درم نوشته فلانی ۱۲

تخم کشوت هر یک ده درم عصاره زرفک پانزده درم عصاره گل تخم کشوت خشک بست درم کوفت کشوت
 بگل آب بپزند شربت از پنجم درم تا هفت درم آب کاسنی معجون که بحیث ادرا را بول در استقامت
 می بکار آید ص قسط دارچینی میعه هر یک هفت درم سنبل سیخه فلفل از خراسان و ان هر یک درم
 کوفته بنیمه بگل کف گرفته معجون سازند شربت یکدرم معجون حب لغا رنغمه معجون که با قوی کف
 و استقای طبل و مویج امراض ریگی را که بان حرارت نباشد نافع بود ص سداب خشک پنجم درم تا
 ازیره که مانی کا شمشونیز صفت کرد یا فطر اسالیون مغز بادام تلخ چلغوز زده فلفل پودینه دار فلفل روح
 از قلاب لغا رنجمه سید ترانه هر یک دو درم جاوشیرسته درم سکنجبین چهار درم صمغها را در شراب
 حل کنند و دارو کوفته داخل نموده بگل بسپزند شربت دو مثقال معجون گل درم بگردان نافع بود
 ص گل شمش چهار درم پنج سوسن هفت درم دیوندرچینی کف فلفل از هر یک یک مثقال و نیم سلخه
 زعفران هر یک سه درم مزه مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دارو کوفته بنیمه بدان مخلوط
 سازند بگل بسپزند معجون جنطیانا صلابت سیرز و جگر در دمه درگردد و شانه را نافع باشد
 رسده بکشاید ص جنطیانا درمی فلفل از هر یک ده درم قسط سازج سنبل دیوندرچینی از هر یک
 هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه حل شسته شربت دو درم آب سداب - مفرح
 صایف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القینه و ضعف معده و منق النفس مثقال
 از بقالی ص زعفران دو مثقال مرورید یا قوت لعل بدخشان کهر یا در جان ایریشم مفرح
 زرفک بیدانه انار دانه بریان کرده زرفا هر یک یک مثقال گاو زبان نغزاع خشک
 یا در شیوه رباط لوس نار خشک پوست بیرون بسته و ترنج و سازج هندوی خود خام فلفل خشک
 حب لبان تخم کا شمش سعد و لبان مصطلک صندلین طباشیر طین مختوم آله دیوندرچینی دارچینی
 شیون لک منقش افستین اسطوخودوس تخم کرفس درق گل سرخ زرنباد تخم کشوت درق
 مغزی بهمنین خصیصه الثعلب اغنه سنبل الطیب قصب ازیره که فیطوس قسط تلخ عصاره غافق
 قلع از خرما درین افستیمون مرزنجوش حاشا مشکه اسج درق طلا درق نقره غیر اشهب
 مشک خالص هر یک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسپزند شربت یک مثقال و غده تخم در آب
 مطبوخی که جهت امراض جگر و پسر زده استقامت نافع است ص مویز منقش نیم درم

هر یک سه درم شاهره بخیر درم پوست هلیله کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانته بطری
معروف بزند و صاف کنند و مغز قلوب خیار شنبلیله بخیر درم در آن حل کنند و باوصاف کنند پس بزنند
ایا بیج فیکر او غاریقون هر یک یک درم و بکنجین بسر شند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخ که درم بغی سپر زرا نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی
از نواز علامات اوست ص هلیله سیاه لیلیه زرد هر یک هفت درم و نیم شاهره هفت درم که بلنج
پوست پنج کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آلوده تر منهدی بقدر
حاجب بزند و صاف کنند پس بکنجین فیکر ایک مثقال و غاریقون یک درم حب به بن زد و وقت
که بخورند و بالای وی عنر طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سده دیگر و سپر زرا و یوقان
راناغ است ص غافت فستق سنبل سارون مصطکی پسیاوشان قرغه ریوند عیان لبان
هر یک یک درم همه ادویه را نیم کوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ریوند را کوفته و خجسته سردار و کنند
در یک جهت برد جگر و سپر زرا استسقا و برقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را
قوت دهد ص فوه مصطکی هر یک یک مثقال پوست پنج را زیاده پوست کاسنی پوست پنج
کرفس از خراشیدون تخم کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی با نژده درم همه را
نیم کوب کرده در چهار صد درم آب شیرین بزنند یا تش نرم تا چهارم حصه باوصاف کنند شربت
یخا ه درم باده درم شکر سفید و درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تقویه حصاة دهند
جگر الیه و دیگر اینند درم مطبوخ سده مقرر جگر بکشاید ص ریوند صینی دو درم فستق نقل از تخم
هر یک هفت درم حلیه ده درم مویز منقی چل درم انجیر بست عد و سداب تر مکیده علی الریم بزنند شربت
چهار اوقیه باروغن بادام مطبوخ کرفس جهت برقان که بسبب سده مابین جگر و مراه باشد مفید است
ص زقای خشک سه درم ایر سافرا سالیون تخم کرفس بتانی هر یک چهار درم پسیاوشان
صلح از خربوست پنج کبر پوست پنج را زیاده هر یک پنجم درم بادام تلخ مسوق تخم کاسنی هر یک
دو درم همه را در آب کاسنی بزنند و با بست درم بکنجین بزدوری استعمال کنند و دیگر در علاج درم
کبد بکار آید ص ریوند تخم مثقال تخم کشوث انیسون تخم کرفس را زیاده هر یک سه درم غافت چهار درم
فستق بسقاج هر یک پنجم هلیله سیاه هلیله کابلی هر یک ده درم مویز منقی بست درم علی الریم بزنند

علاج الدراض

وصاف کنند و بست درم قانند و منی درم ترنجبین دران حل نموده بنوشند مطبوع بود و جود در درم صلب
 کجا استعمال میشود ص آن بادان امیسون هر یک دو درم پنج کزفس سته درم حلیه خاوشک هر یک دو درم
 برین منقعه سده درم اینخرب عنباب هر یک بست عد و جوشانیده صاف نموده سده درم روغن سید انیسون
 و ده درم روغن بادام شیرین اضافه نموده بدین مطبوع مایهت را قه صحت سده کبیده و اسازقا
 ص آن پنج بادان پنج کاسنی سبز فوه خاوشک تخم خربزه روماه ترکیب شاهسره تخم کشوث دریاچه
 لبه اسارون ترب تخم کزلب قدر متاسب بپزند و صاف کرده شربت دینار و روغن سید انیسون
 سده درم اضافه کرده بخوردند هر صم قه و مانا نافع باد جلع عتیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که
 عارض شود یا آنها از بزدت ص آن زعفران دو درم قره مانا سنبل همانا فلفل قسط سلیمه لبان
 عافیه حاشق مصطکی مرکی معین سائله زرا و درم جرج زرا و درم طویل سعد اکلیل المکاب لادون و قنقل
 هر یک چهار درم ایر ساقنه روغن بلسان پیر بط و گاد و صمغ و زیت بادام تلخ هر یک پنج درم بموم
 روغن که از روغن تار و دین ساخته باشند بپس نشند و کاه بر بند تقووع تر رشک حرارت بجز
 بشانند و معده و جگر را قوت دهد ص زرشک متقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف
 ریون سده درم آنچه کوفتی است نیم کوب کرده جله را در نظر نه نشد و آب آلفه را بریزند که دو انگشت
 مضموم بالا استند و در آفتاب گزاردند در گرا سده روز و در سرما چار روز و بقدر حاجت بکار
 تقووع معمول اکمل المحققین و افضل المدققین و الد شریف ادا م اش ظله علی رؤسنا بحت یرقان
 که با حرارت باشد و سده ما ساریقا - ص آن مغز فلسوس خیارشنبه شیر خشک ترنجبین شربت
 یا شربت بزودی آب پنج کاسنی سبز آب عنباب سبز آب کاسنی سبز آب بادان سبز شاهسره سبز کاه
 این آنها را مروق نموده با شربت دینار استعمال نمایند و در زهر اسل درین آنها مغز فلسوس خیارشنبه و ترنجبین
 و فیضت اضافه نموده کاه بر بند روز حاجت ادویه و فلسوس و غیره ادویه لاصل کرده روغن بادام
 شیرین اضافه کرده بخوردند گاه بغمیر مرق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر شربت ادویه بر را طی می
 است تقووعی که مدقان اسود را مفید است ص طباشیر خیدرم غنچه گل سرخ ده درم زیمب و پنج انار
 سه را در آب گرم بنیاستد یک شبانه در روغن سرد زچاله ادویه ناست تا یکس هفته بخوردند
 فصل یازدهم مقاله سیزدهم در ادویه مفروه در وانی که در تندوب صلابت پسرانی بکار

علاج الدراض
 عافیه حاشق مصطکی مرکی معین سائله زرا و درم جرج زرا و درم طویل سعد اکلیل المکاب لادون و قنقل
 هر یک چهار درم ایر ساقنه روغن بلسان پیر بط و گاد و صمغ و زیت بادام تلخ هر یک پنج درم بموم
 روغن که از روغن تار و دین ساخته باشند بپس نشند و کاه بر بند تقووع تر رشک حرارت بجز
 بشانند و معده و جگر را قوت دهد ص زرشک متقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هر یک یک کف
 ریون سده درم آنچه کوفتی است نیم کوب کرده جله را در نظر نه نشد و آب آلفه را بریزند که دو انگشت
 مضموم بالا استند و در آفتاب گزاردند در گرا سده روز و در سرما چار روز و بقدر حاجت بکار
 تقووع معمول اکمل المحققین و افضل المدققین و الد شریف ادا م اش ظله علی رؤسنا بحت یرقان
 که با حرارت باشد و سده ما ساریقا - ص آن مغز فلسوس خیارشنبه شیر خشک ترنجبین شربت
 یا شربت بزودی آب پنج کاسنی سبز آب عنباب سبز آب کاسنی سبز آب بادان سبز شاهسره سبز کاه
 این آنها را مروق نموده با شربت دینار استعمال نمایند و در زهر اسل درین آنها مغز فلسوس خیارشنبه و ترنجبین
 و فیضت اضافه نموده کاه بر بند روز حاجت ادویه و فلسوس و غیره ادویه لاصل کرده روغن بادام
 شیرین اضافه کرده بخوردند گاه بغمیر مرق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر شربت ادویه بر را طی می
 است تقووعی که مدقان اسود را مفید است ص طباشیر خیدرم غنچه گل سرخ ده درم زیمب و پنج انار
 سه را در آب گرم بنیاستد یک شبانه در روغن سرد زچاله ادویه ناست تا یکس هفته بخوردند
 فصل یازدهم مقاله سیزدهم در ادویه مفروه در وانی که در تندوب صلابت پسرانی بکار

داشته اند نیز می افزاید عرق کند حک بقدر یک سرخ آب یا نیمه نوشند و بند بچ میفرمایند شربت
 کامل و چهار سرخ است و دیگر روش در نیم درم آب ترب پوشند و ترب و کنجد سادی بگیرند و بگویند
 و گرم کرده بر سر زمانا دهند نجرب است دیگر او را هم بریزند و سماکه بر آن یک حصه خردل
 سه حصه کوفته و حقیقه قدر یک اشتر بخورند دیگر آستین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضام کنند بر
 و بچ بکشد سفید است و دیگر آب را در طنج آستین بریزند و ضام کنند و دیگر برای تنج و استسقا باد
 بنفش در آب عنب الثعلب بنظر آمانند و حجت استسقا را بدوزد را بناد و تخمیل در والی که در
 بند را ساکن کند عصاره برگ سر و تر و دو اوقیه با سکنجبین بریند آب نوشیدن و طعام خوردن
 در وقت چوب پنج گوشت را بسیار قطع میکند و بعضی گفته اند که گوشت قنقذ خشک کنند و با یک
 بگیرند و در درم با سه درم بپزند استسقا طری را قطع دهد و دیگر برگ حنار را درم کوفته در آب شب بکشد
 صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بحیث برقان نجرب است دیگر تسبیط عصاره چغندر در دور میکند
 نه روی عین را دیگر طلق و زرد بجز دور میکند برقان را از چشم بعد زوال مرض دیگر بر آن سفید کب
 که استخوان خورده باشد وقتیکه باز عرفان مساوی الوزن در چشم کشند و در میکند برقان را گفته اند
 هر سه کفار رضاضی وقتیکه سه روز متوالی هر روز سه عدد و صاحب برقان بلع نماید نفع عظیم میکند
 بنجامیت و کبیر یا الحامیت طحال را نافع بسیار است ضماد و نافع آرد جو آب و ورق طرفه داخل
 خمیر کرده همانا نماید آن بر پاره گوید و ناس را با سکنجبین بخورد چند روز منفعت تمام بخشد
 و اگر پوست بچ بگیرد با سکنجبین بزوری لعق نمایند ماده را بطریق بول در بر آن بپزند و در
 توبه و قرص کبیر و قرص خبکشت و قرص اشق پس از طعام خوردن انسب است فصل دوازدهم
 الا دریه المستعمله فی امراض الکبد عصاره آستین عصاره انبر یا لیس عصاره غافث عصاره
 لریونند تخم کاسنی تخم خیار لریون تخم خیار زده گل سرخ تخم خرزه مندل سنبل مصطکی تخم کرفس بادیان
 ملک نانخواه انیسون از خر قوه و اسار و دن جنطیانا بچ کرفس قوسوا اهل بادام تلخ قطب سبار
 بچ بادیان زعفران قطر سالیون کما در یوس کما فی طوس طباشیر اسقو لو قند لریون تخم کوشا
 بچ کبیر حب بلسان حب البان سیخه اکیل الملک فلفل قصب لریون در و تخم لریون
 انیسون زخمیل قسره نقل جوز بواصیر خربق سفید شونیز سعد دار سپینه عود و ترمس

فصل در علاج کب
 در استسقا باد
 ۱۲

نیار و لند

حب لغار و دو قودار فضل سازج بلیله تر در قوره اشته می کشد حضرت ربابا سوس پسران و شاسته طین رومی
 بودینه زیره عاقر قرحا کافور تخم کدو تخم کاهو اصل السوس تخم شنبلیله تخم زنجبیل گزنه مازک مرزبیل رومی میوه
 سالک عود لبان زربنار دمایه خل فی تنادات اوجاع الکید سنبل مصطلی سعدا ذخیره قصبه لوز بریره
 صندل زعفران آب سیدب فلفل مایه کافور روغن گل موم بنفشه سازج استنبتین مورد اسفند
 صبر حب لغار عود روغن جنجیلی روغن آس گل سرخ حما قسط بیخ خطمی خلیفه اسارون آرد و کلیل
 ملک بیخ کزنب لاون سیلجه میوه سالک قرومانا بادام تلخ روغن قسط عود لبان - آدویه مستعمله
 در اطلیه تنادات استسقا - آرد چوسعد بصر غم و ابل بوردق زیره گل ارمنی حما قرومانا سنبل مقل
 اشق صبر و کند حب لبان لاون سیلجه قسط عاقر قرحا میوه با سبه زرد و نخل سرخ سیسایه و کلیل الملک
 تر فضل مصطلی تخم حنظل شرم حب لنبیل سقمونیا بیخ خطمی میوه سالک ترید اصل السوس سرگین گاو نمک
 زهره گاو میوه زنج کسغ صنوبر بیخ کبر تخم روغن گل چربی مرغ آبی چربی مرغ قزیه یون قنار الحمار
 آدویه مستعمله در امراض طحال حب الفقد کزبانج برگ کبر بودینه عافت طباشیر اسطوخودوس
 استنبتین فوه کک ریوندر جو زالسره و جده ترید اسقویو قند یون زعفران ایایح فیرقا غالیقون
 بلیله زرد و دج انیسون کاسنی باد آوردا اشق مقل زرد و نمک هندی تخم خرفه بیخ کبر سداب
 خرفه شاهره شونیز لیلر کابلی مژه کبک شوت زرشک فلفل اسارون مصطلی حب البان کالنج قسط
 باد شیر طرات الطرقا پیاز غنصل فلفل سفید اصل السوس کما در یوس تخم خیار زره آدویه کدو قنار
 بشوم در تنادات اوجاع طحال خردل بیخ کبر بیخ عافت برگ سداب اشق مقل آرد و سنجور
 کلیل الملک تخم کتان بابونه سنبل مژ مرس طین اسوداشته کز مازک کندر صبر سلکینج جاوشیر
 آدویه مستعمله در علاج یرقان بلبله کابلی در دوشا هتره استنبتین عافت مژ هندی غار یقون
 بیخ سوس بیخ کاسنی آلوز بیخ طاقی بیخ کرفس صبر ایایح فقرا لنگ هندی بیخ بادیان اسقویو قند یون
 بیخ کبر سداب قیون خسر بق سیاه و سفید عتاب ریوندر سقمونیا حجار رنی عصاره قنار الحمار کبک شوت
 بزرا لطف تخم ترید انیسون تخم کزقس طباشیر بادیان زعفران کافور عصاره استنبتین
 صندل تخم خیار زرشک تخم خیار زره مار الحجبین تخم کاسنی تخم خرفه گل سرخ
 تخم کاهو قنار اذخسر

منادات اوجاع

استسقا

طحال

استعمله طحال

فصل سیزدهم از مقاله سیزدهم در طریق استعمال شیر و در امراض کبد و طحال - بگفته شد شیر حلال است که بعد
 از همدان از زائیدن نباشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشد و اقل هفت روز پیش از
 شروع شیر باید که شیر را بخوردن لطفت و مدد و مسهل داده باشد مثل قیوم و شیخ و کشوش
 و کاسنی و عنب اشعلب و امثال آن و شسته اعرابی جهت این کار بهتر است و از چهار روز پیش
 دام یا هشت دام شروع نمایند و سه روز بهرین قدر اکتفا کنند و شربت دینار یا گل انجبین یا دیگر
 مرکبی مناسبه اضافه نموده بخورند و بعد سکه در روز هر روز هفت درم بفرمایند و زیادتى وزن
 شیر و مقدار استعمال آن است و یک روز و یا تیل روز و یا زیاده از آن موقوف بر برای
 طبیب است و باید که هر گاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده نماند
 مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده شود
 و اگر معدده در بعضی ضعیف باشد و اشتها کم بود غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هر گاه که همی
 با امراض کبد جمع شود استعمال شیر جائز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر بول شیر
 بیایزد در از آنکه استفادۀ آن نفع نرساند بود وقتیکه درم احشا باشد در عن سید انجیر یا در عن بادام
 تلخ و شیرین و امثال آن مناسب است و بعد سکه در زیاده است که شکم نرم میشود و بسیار است
 که قبض میشود اگر استطلاق نموده معلوم باید کرد که بدن اعتدال میکند یا شیر مجرب در صورت مجرب
 فکر اجلا و ضرر در ضرر است و اگر شکم نرم شود در بوب و اشیا را قابضه بکار برند یا شیر را یک
 دور روز موقوف نمایند و باید هر وقت که شیر دو شیده شود بخورند و بنگر از آنکه سرد شود و اگر
 از پستان شیر بخورند مناسب تر است و دیگر آن سفوف تصنیف است از مد ظله العالی بعد هفتم همراه
 شیر داده میشود نظیر و عدیل خود ندارد و فوائده کثیره مشاهده نموده ص عصا که غاف غالیقون
 نرم سفید تر به سفید گل سرخ اندر واحد یک ماشه در بود و صینی سنا رکی علیه کالی از هر یک در ماست
 کوفته بجزیه سفوف ساخته بکار برند یک خوراک است

فصل چهاردهم از مقاله سیزدهم در طریق آب دادن مستقی باید دانست که آب خالص و آب
 سرد صاحب استسقاء امراض است و ناهکان آب کم باید داد و آب من ثابت نقره تاب و طلا
 بهما حیلین مرض مناسب بود و عوض آب اگر عرق گاو زبان یا عرق عنب اشعلب عرق کاسنی عرق

بارنگ عرق سافج هندی و امثال آن تاب نموده استعمال نمایند بهتر است و مستقی که آب خورد
 باید که اندک اندک از کوزه که بولنجک داشته باشد بخورد و بعضی نوشته اند که در آب براده چوب گز
 آهن نیز اندک و یک در روز بگیزارند و صاف نموده به سر صدر طفل آب نهند که در روز طول سر که
 انداخته بخورشان تا ثلث با هم در سبب متخلف بکنند تا ترشح گردد و آن ترشح را مستقی بخورد و بعضی
 ترشح صلب که در داخل می نمایند اگر براده چوب گز و خشک آهن در آب یاران داخل نمایند بهتر خواهد بود
 مقاله چهارم در مجت اعمار و مقعد **مشمول بر همیشه در فصل**
فصل اول حکیم علی الاطلاق در علاج امراض امعاء و معدة در بیج تا اینکه طعام که از
 معدة با عایر در زمانی صلح درین بیجا بکشد تا بعد و جرم امعاء صعبه است و از رحم شریف تر و اوج
 است که ماده امعاء بطرف رحم میکنند مزاج و سبب مزاج معدة ماناست لهذا هر چه مقوی معدة
 است مقوی امعاءست و علاج اسهال کرده میشود بقا بصنات و مغلطات و مغزیات و بسیار است
 که علاج میشود بسوی مخدرات و گاهی علاج کرده میشود بیدرات و معرقات و موسعات مسام و
 قیلات که بر او که جمیع اشیا را که در حرکت یک ماده بسوی قلات جهت اسهال میکنند و باید دانست که
 در یک اشیاست برای کسی که اسهال دارد و از عا بسات اسهال عام و دلک است از چیزی که
 در سبب مسام نماید و وضع صاحب بر شکم صاحب سهال مدت چهار ساعت بند میکنند و اسهال
 وضع فرموده که من این را تجربه کرده ام و از بعضی جوایس اسهال سهال است و قتی که سبب سهال
 غلط باشد که نشسته شود بر معدة و امعاء و طعام را بجا خود از معدة و امعاء برد باید دانست که
 در ایامی مقعد عسر البرز اندر که مقعد نماست هر وقت قفل بر ویسیر نیز در حرکت نماید و موجب
 یادتی الم میگردد و دوم آنکه شدیداً محسن است اندک چیز سبب وجع میگردد و وجع جناب
 سواد است و سوم آنکه موضوع اسهال است الرین سبب اسهال فضول بر مقعد آسانی میشود
 چهارم آنکه معقول است تا قدری تحت بقوق است مشکل میشود چنانچه اندوه بر مقعد و تخم آنکه عروق
 مقعد بسیار را اندیش منافع فضول بسیار رشد کند و کثرت منافع فضول موجب اطاله مرض است
 ششم آنکه امعاء مستوی است فضول که در و گزومی آیند مستعد تعفن میگردد و دفع آنکه سبب عدم
 سکون این عضو طبیعت متانی در او را بجه تمام ظاهر نمی سازد

فصل دوم از مقاله چهاردهم در مرکبات الفیه اطر فیل مقبل حبت بوا سیر نفع عظیم دارد - ص
 بلبله زرد پوست بلبله آمله منقی از هر یک ده درم مقبل منقی درم مقبل را در آب گند تا بگذرد از بند و
 شصت مثقال غسل امضا کنند و بخورشانند تا بقوام آید و در او با را کوفته و بخیته با آن بسبب شند
 اطر فیل مقبل مقول از قرابا درین عمم حوم ص بلبله زرد و کابلی و سیاه و آمله مقشره و بلبله از هر یک
 نیم توله موزینه منقی دو توله مقبل از رزق یک نیم توله آب گند تا یک پا و غسل سفید سبب بر او در وقت
 یاد اگرم سفیدین ^{دوم ۱۱} ^{هفت درم ۱۱} ^{دوم ۱۱} ^{هفت درم ۱۱} روز استغسال نمایند هر چند گفته شود در سحران بوا سیر حبت
 اطر فیل مقبل ملین طبع را نرم کند و بوا سیر را مافع بود ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله سیاه
 آمله مقشره اقمیون اسطوخودوس از هر یک ده درم مقبل فلووس خیار سفید از هر یک منی درم
 مقبل و فلووس را در آب گند تا حاصل کنند و با غسل مطبق بقوام آید و در او با را کوفته و بخیته
 یا در عن بادام حریب کرده بدان بسبب شند شربت از یک مثقال تا چهار درم اطر فیل ملین
 ص پوست بلبله کابلی آمله مقشره بلبله سیاه مصطکی تربید سفید از هر یک ده درم را در آب
 ریونند چینی اسطوخودوس و ستمونیا از هر یک پنجم درم اجزا را کوفته و بخیته با سده وزن ادره
 غسل مصطفی معجون سازند اطر فیل در آن گردان بزرگ بکشد و حب القرظ زائل
 ص بزرگ کابلی ده درم تربید سفید ص حب لنیل قسطخ از هر یک پنجم درم قنبل تر مس
 افسنتین رومی و زرنه ترکی اقمیون حک نقضی خردل حنظل سعد را سن از هر یک سده درم
 کوفته و بخیته با سده وزن ادره غسل بسبب شند شربت و دو مثقال تا چهار مثقال حب مزاج اطر فیل
 تو عدیکر ص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله منقی از هر یک پنجم درم تربید سفید هفت درم
 مصطکی سده درم مقبل از رزق روغن بادام از هر یک سبت درم غسل بقدر احتیاج مقبل را
 در آب گند تا حاصل کنند ادره را کوفته و بخیته بروغن بادام حریب کرده با غسل معجون سازند
 شربت و دو مثقال اطر فیل ملین - ص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی تربید سفید
 ستمونیا مشوی از هر یک ده مثقال طباشیر سفید بلبله سیاه آمله منقی پوست بلبله کابلی خشک
 مقشر گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال صندل سفید سده مثقال کوفته و بخیته عتاب یک
 دانه پستان یک صد دانه گل بنفشه ده مثقال جو شانسیده صاف نموده با غسل

بوا سیر حبت

که در علاج درم اطر فیل ملین و سبب که در او بود موم پاستا کی بجز این بود

دولت متقال که بقوام آورده باشند بعد از آن که اجزا را بر دهن بادام شیرین بچاه متقال حریب شود
 باشند نسبت آئین که زحیر بغضی را مفید است ص تخم شبث تخم قحان حلیه طمی بچوشانند
 و در طبع وی که نیم گرم باشد بشیند آئین و دیگر که زحیر و رمی را نافع بود ص حلیه شبثه تخم کتان
 ص حلیه سبز و در دهن گل و زرده تخم مرغ آئینه نیم گرم آئین نایند آئین که در قوچ لیجی که
 با و غلیظ در طبقات دوده بجه شده باشد نافع است ص انیسون زیره سیاه شبث صحت
 مرزنگوش چند سید ستر غفشه یا بونه بچوشانند و علیل را در آیان دارند و اگر ازین آب در مشاء
 گا و گزاردند و بر نافع علیل نهند و در نافع و شکم روغن شبث و سداب بالند نفع تمام دهد
 فصل سوم از مقاله چهاردهم در مرکبات بائیه و تائیه بخور منقول از بقایا جهت تسکین و حج
 بواسیر عمیا و غائر و پزمرده کردن و انهای طا هر حیرب و نادرا ص سلح الحیر حیرک گوش فیل مقل
 از دق پوست پنج کبر پوست مرغ پوست انار کلاه باد بخان خرفیه ن شاخ گوزن شاخ کرگدن
 شاخ گاو که از کله گاو بوسیده گرفته باشند مشک دانه دانه خراطین خشک موی سر آدمی خاشک
 پنبه دانه همه برابر مجموع را جو کوب کرده بقدر نماید بر آتش بشکل شتر گذاشته بخور بگیرند و از هوا احتما
 کنند پیش از تنجیر کردن آنها طا هر نبودست و یک زوبیگ از نندا از راهش ماده ترشح شود و
 حاجت نیست بخورست که بواسیر را سود دارد و در آنها را خشک کنند ص پنج کرفس پنج کبر
 شتر زهره چوب خیار خرازا انگبین پنج انجدان پنج سوسن آسمانگونی همه جز اسماوی کوفته بچینه سیل
 بلاد ریش شند و در صها کنند و یک متقال بر آتش بشکل شتر دود کنند و در شب نگاه بخورند
 که ص خون بواسیر کنند ص انزروت را پنج پوست خرنوب پوست مار همه چیز برابر اقرص کنند
 در آتش که در بشکل شتر بود و در نایند و دیگر جهت ساقط کردن و انهای بواسیر محبوب است
 ص گوگرد بلا در اصل السوسن پنج کبرگ سور و شبکرا حل باید نمود - دیگر - ص ستر بد
 از پنج شتر بلا در اجزاء برابر اقرص کنند و تجیز نایند بنا دق کنند رمی ذوب و اسهال
 معدی و معوی را نافع بود ص مار و سبز یکد رم کنند که ز مایع هر یک بچند رم انیسون چارده
 حبل آس و در رم کوفته بچینه بنا دق سازند هر یک دو دانگ گو عس دیگر که زحیر
 و اسهال را نافع است - ص - هر دو اسج و انگی و نیم کافور یک دانگ بروغن زنج بنوق سازند

و بدیند فوراً آن شارا را در تعالی بسین میکنند و این یک شربت است مرد کلان را و طفلان را کمتر باید داد و در زیاده بر آنچه قوم است نمهند تا قوی نیاید در تریاق الذریب جهت ذریب و ضعف معده و امعاء و قبض شکم و تقویت اعضا در عین بعیاد است ص و مرادید تا سفته مرجان که با عقیق مشب علاج طباشیر طراشیت کشنیز خشک بریان مندل سفید همین فوقل سعد زیره کرمانی مدبر مصلی کردیا مانده سینه گل ریشی شادانه عدسی صمغ عربی آرد کن آر در سنجید حبیب آس عذبه وانه عتاب بریان کرده پوست برون سپیده عجم زبیب هر یک سته درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان کرده خشکاش سفید زاک دانه انگور بزرگ هر یک پنجدرم عود خام بزله پنجه هر یک دو درم رب سینه بر رب سیب رب مور و با سوبه دو درم چمر یا سکه چمر هم داد ویه کوفته بخیمیه با شیره بسین شربت تریاق و دیدان تالیف بعضی او اعل خور دن این و حفته کردن بدان رفع دیدان میکند - ص اسفند سفید زنجبیل صنی هر یک یک درم تخم حسکا پوست خنقوت بزرگ کابلی اظفار الطیب سوخته پنج سوسن آسانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل در مس بصل الفار مشوی دقیق کر سینه هر یک سته درم شیخ از منی استتین هر یک پنجدرم کوفته جینه بصبل سرشته نگاهدارند هر گاه خواهند حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین گرفته در زیرت یا شیره تازه یا آب گرم حل کرده حقنه کنند و اگر خواهند بخورند سته درم زرش ازین دو انا شاشیر و شکر بخورند روز چهارم این دوا در شیر حل

بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقاله چهاردهم در مرکبات حمیه چو ارش محرمی قویج و عسل البول را با کشاید ص - زیره کرمانی مدبر بوره از منی فطر سایون زنجبیل قلقل سفید از هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خم مای دانه برون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک دو مثقال ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز کوفته از مغز بال بیرون کنند و در سل کف گرفته سده وزن ادویه بر سر تر کنند و سوج شانه زرا تا بقوام آید و داروهارا کوفته بخیمیه بریان شیره شرب سیخ مثقال تا هفت مثقال آب گرم چو ارش طباشیر تریا اسهال صفره های زانافع بود - ص آن طباشیر سفید گل سرخ تخم مور دانه هر یک ده درم تخم حاض صمغ عربی زهر یک هفت درم گنار فارسی ساق حصاره لیمه التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک دو درم کوفته بخیمیه شرب سیب بسین

مقاله چهاردهم فصل چهارم در مرکبات حمیه

از هر یک دو درم قند سفید یا زرده درم کوفته بخیه آب حب سازند حب سبب کوبیدن قو لجن کبشاید در لجن
 غلیظ دفع نماید ص - کبکبج تخم حنظل از هر یک ده درم قهوه نیا سده درم آب سداب حل سازند شربتی
 یک درم - حب سبب نوع دیگر شقاق مقعد را سود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را مواتق
 باشد ص - پوست هلیله کالی بست درم مقل ده درم کتیرا پیچیده ام انجیر سی عددا انجیر را در آب پزیز
 تا هر اشود پس با لایند مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله کوفته بخیه بان بسببند و حب سازند
 شربت دو درم حب سبب دیگر در معده و امعاء بواسیر را نافع بود ص - هلیله سیاه هلیله آله
 از هر یک بجز وی مقل برابر هر سده مقل را در آب گندم حاصل کنند و داروهای را کوفته بخیه بان
 بسببند و حب سازند شربت دو درم و نیم حب دیگر چون سده شب شوالی نبوشند و حب بواسیر
 را تسکین دهد - ص - هلیله سیاه هلیله آله مقشر مقل از هر یک چهار درم تک هست می
 صغر مصطکی سوربخان اشق هزار اسفند شیطرح تا خواه از هر یک یک درم سنبل زعفران
 دار چینی درج قاقله سیلخه از هر یک شست درم صیر سقوطی بست درم کبکبج دو درم مقل و کبکبج
 را در آب گندم حاصل کنند و ادویه را کوفته و بخیه بان بسببند شربت دو مثقال حب نافع
 برای اسهال - ص - ایون سندروس کندر زعفران برابر گرفته بقدر خود حب
 سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار و حریمات مست و در حریمات محرقه و
 حاده و غلبه خالصه بعد تقیه نیز استعمال میکنند - ص - کافور صیوری طباشیر صندل سفید نشاسته
 صمغ عربی مسادی الوزن گرفته حب سازند برابر خود و بوقت حاجت بدینند و در حریمات با اشرف
 و با ادویه متناسبه و با اعتقال طبیعت با تقویع آلوده تر مندی باید داد و گاه درین حب
 زهره افاضه میکنند حب کلسال بزودی میکند و قو لجن نفی و نفکی و برگی کبشاید - ص - قهوه نیا
 تخم حنظل دو حب نزد مصطکی نیم جزو شربت از نصف درم تا یک درم حب برای دیدان طول - ص -
 بزنگ مقشر هلیله زرد آله از هر یک پنج مثقال ترید سفید فانیه برابر ادویه شربت شش باشد آب
 گرم حب کماوک قو لجن کبشاید و با دهاے غلیظ دفع نماید مقبول از بیاض عم مجوم ص -
 صیر سقوطی پیچیده درم از زردت پوست هلیله زرد پوست هلیله کالی از هر یک
 سده درم تک هندی دو درم مصطکی زعفران سازند هندی قسط سیلخه را در چینی پیچیدند و

هفت

شسته بسازند و در ساچمه خشک نمایند پس با روک قصاب شسته حب سازند و هر حب بقدر نخودی شسته
 مثل مثقال نصف شب باب گرم فرو برند پس بسبب سبب که دیده میشود از آن شفته عیب حب مثل
 از قرابا و این علوی خان برای ریج بوا سیر نافه من پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله آسوله
 هلیله سیاه از هر یک ده دم کسب پنج سکه در صورت سفید و در صورت سیاه جات را در روغن بادام چرب کند
 بعد از آن مثل از رقیق پانزده دم در آب گندم تازه حل نموده در باقی ادویه انراخته حب بمقدار
 نخود بندند شربت هفت حب باب آن من تاب یا با عرق گادریان یا با عرق بادریان یا با گلاب
 حب بسیار که از جمع الجوامع در اسهال صراوی بی نظیر است من آن بگیرند قلوبس خیار شنبلیله
 بخت مثقال پس ستمو نیای مشوی یک مثقال تیراد و مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
 هلیله سیاه سنار گل زرشک منقش گل بنفشه خالص از هر یک چهار مثقال کوفته بروغن بادام شیرین
 پنج مثقال چرب نموده غسل خیار شنبلیله شسته چهار ساله هر چه بقدر نخودی بورق نقره چیده گل
 شربت از دو دم تار و مثقال حب منقش بود استمل و در اطراف سوداوی اخلاط آن ایبارت
 فیکر یکدم لاجورد منقول و غار بقون ماش سفید و مثل از رقیق و تریب سفید مدبر و کثیر اسفند
 و پوست هلیله زرد از هر یک یک دانگ کوفته و بخیه بروغن بادام شیرین یک درم چرب نموده
 حب ساخته بورق نقره عدد و چیده و در پیوسته باب یک گرم فرو برند و شربت کلوبس خیار شنبلیله زرد
 مثقال شیر خشک خراسانی گلکند آفتابی از هر یک ده مثقال آب کاسنی تازه پخته مثقال
 و آب رازیانه تازه سنی مثقال حل کرده بیالیند پس یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده
 یا شامند و غدا میان روز نخود آب باشد حب مستمن الکبر نافع است از بواس و حج
 قویج و نقرس و در دپشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه من آن اشق و کسب پنج
 و باد شیر و مثل از رقیق و بزجر حل و هم مثل و صبر سقوطی و افیمون افریسی از هر یک ده درم
 و ستمو نیای مشوی شش درم و درستی سنبل الیهیک زعفران و چند بیدستر از هر یک دو درم و زرد
 یکدم منقش را در آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بخیه آن شسته حب سازند شربت
 دو درم حب بوا سیر - من آن هلیله کابلی نیم پاد را در روغن گل که در آتش بسیار سترخ
 نموده باشند بروغن ماده گاو خوب چرب کرده یا نند از هر در شسته تمامند تا پوست

منقش ماله
 در روغن گل
 در آتش بسیار
 سترخ نموده

و استخوان از هم جدا شود گرفته بخیه هموزن آن حضرتن آینه حبه بقدر ماش از آب بندند و در وقت
 حب ده ده و از ده و ده باب سرد نموده باشند از اجتنابت بوا سیر خرفی محرب است ص
 پوست بینه مرغ سوخته سدر و س شیطرح هندی از یک یک باشد و شاد در لایح شرح کوفته بخیه چینه
 مثل فندق سازند شربت شش حب از قرابادین عم موم حب خبثت السیدید با و بوا سیر و سردی
 کرده و در ربول و سرعت انزال و صاحب جذام ناسود دارد و دفع آرزوی گل خوردن
 کند و طعام گوید و در رنگ روس لا خوب گرداند و لا غر از فریب سازد و قوت باه دهد و معده
 ضعیف را نافع باشد و یادها بشکند و حبس خون بوا سیر کند و پیش و زحیر که سبب بوا سیر
 باشد بر طرف نماید اخلاط آن شیخ مودا ابراسیم که در تهاج پوشته خبثت السیدید که هفت از آب
 گندنا بخند است و هر روز آب گندنا تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تریا آبی برین
 نمایند و تخم ترب و تخم گندنا و تخم پست ان سفید از یک یک جزوی تخم چوبکرفش و تخم گندو تخم
 پیاز و حلیله از هر یک لریج جزوی کوفته بخیه باب گندنا سرشته جهما سازند هر چه بقدر خوردی
 شرح بست و یک حبه در هفته یکبار زیاد و با حبس بخیه صاحب ذمیره - ص خبثت السیدید
 مدبر در آب گندنا هفت روز که هر روز آب گندنا تازه کنند و بعد از آن خشک نمایند پس گندنا از آن
 یک مثقال حب الرشاد و بست در تخم کرث و تخم حیر و تخم کرفش و تخم گز و تخم ترب و تخم حلیله و
 تخم پیاز و قاطله از هر یک بست و پنجیدرم همه را کوفته بخیه باب گندنا سرشته حب سازند شرحی
 هر بار در دو روز حب سر ایشل ساز بقالی جهت قوی لایح نافع است - ص - سقمونیا
 است جز و انزروت تخم سقمل هر یک نیم جز و شرم سکنینج هر یک یک جز و کوفته بخیه بوسل
 معنی بیشترند و بقدر خود کلان جهما بندند شرحی حبس سقمل را مد حب بلری دفع
 اسهال بوا سیر محرب است ص حفت بلوط طیله نیاد و طائیت کلنا فارسی آله حب لاس
 نقل باب برگ سرد حل کرده و اجزاء دیگر کوفته و بخیه در آب که نقل در آن حل کرده
 باشند مخلوط کرده حب بندند شرحی دو دم اشربت انجبار از قرابادین عم موم حب
 ایلاؤس - ص سقمونیا نقل از هر یک یک مثقال میرد و مثقال کوفته بخیه بقدر خود حب
 چند شرحی هفت عد حب وادی خون را سیر باز دارد - ص - وادی بصیری

علاج الامراض استعمال کرده است دفع بلوی بوا سیر تالیق از بند نیز برای شقای آینه سوزگ کل حصار مسکو در موم دستک با کوه که در کوه خبثت السیدید که باقیها که در در احتمال از است

یک درم بلبله آله در شیره برود روده هر یک بنجد دم کوفته بر وزن گاوچوب بنوده اصل برشته حساب از ده
 شربت یک مثقال تا سه مثقال حب و میدان که حب لقرع و کرمهای دراز و تخم سدر و بر آرد
 ص - تخم حنظل دو درم تخم تیریا در دو درم تخم حب النیل سه درم تخم افیم چون چهار درم صبر مقوی در دو درم
 تربید به صورت ده درم کوفته بنجینه حب سازند و هر روز دو درم آب گرم بخورند و صبر مقوی که ص
 تخم حنظل حب النیل شح از منی و حشرک یعنی در بنه خراسانی انیسون تریب استین رومی گیش مثقال
 ترمس بری هر یک سه درم مقل از دق محموده هر یک شش درم کوفته و بنجینه بفرست اصول سرشته
 حب سازند و آب گرم بدهند و بالای آن تخم بجز در فرمایند حب عنبی نافع با خصلت عمومی
 و معدی - ص آن مصطکی نیم جز و سماق منقح حب لآس گلنا هر یک جز و می حب عنب نیم جز و حب
 صمغ عربی هر یک و جز و حب ساخته بحسب حاجت بدهند و مقول از بقای حب براس است
 که از مسهل کریمه نفرت دارد و جهت توارک قصور عمل مسهل است دیگر نیز از موده که سپهر است و از قلی
 کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد ص - قر قفل دو ماشه بادیان انیسون
 هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست بلبله از دوش سبز تازه هر یک یک توله سنار کلی
 تازه ترنجبین خراسانی گشتند آفتابی هر یک دو توله اجزا کوفتی کوفته و بنجینه با شمش و گشتند
 باز بگویند که حب توان بخت جهت از اقیض و استعمال همیشگی نه ماشه تا یک توله و جهت اسهال
 دو توله حبی که جهت بواسیر و اعتقال طبع مجرب است ص - نقل چهار جز و آله مقشر پوست بلبله
 در د بلبله سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله تخم کنند تا هر یک پنج جز و مقل را نیم کوب کرده در آن
 گن تاسی ماشه بنجینه تند و روز دیگر در باون بگویند که مثل مرسم شود ادویه را در آن شربت
 بقدر رخود چهار بندند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد در فرود برند و از چیزهای
 سوداوسه پر بریز کنند مجرب است حبی که در قطع خون بواسیر و بواسیر و سموی و دیگری مجرب است
 ص جز و مصطکی قر قفل سنبل الطیب هر یک یک درم حبفت بلوط طارثیت گن مقل نبت احدید
 مدی هر یک دو درم تخم کنند تا سه درم بلبله سیاه آله حب لآس هر یک چهار درم بلبله تخم کنند تا در
 روغن زیتون شانه و مقل را باب برگ سر عمل کنند و ادویه را در آن بسپارند و حب از بند فرستی
 دو مثقال آب گرم حب و دیگر ص - درج سفید دو درم ناخواه سه درم بسد که با صدف سوخته شلخ

گویند سونخته هر یک پیچیدرم بلیله ای که هر یک ده درم نقل معتدل است و در آب گندم یا آب بنگران حل کنند و باقی
 باقی سونخته شربت دود درم حین همسک که در نسخ است طراوی بطین مجرب است ص - پوست انار نیمه
 ساق یکدوم باز دود درم گرفته بختی بقدر بخورد و در هر شب سه مرتبه ده حبه تالبت حبیب یا زرد
 بریند نیم شربت حبیبی که تسکین درد در حین بوا میرد کند و اسهال نماید ص - انیسون تخم کرفس
 تخم زاریانه لیره که مانی نمک هندی ص قرقاری سورجان مصری ماشی حرمل شیطریج ناخواه
 سونخته کسطلی لاسن هر یک یک درم و نیم سکنج دود درم تا نوزاد هر یک سه درم بلیله هندی بلیله
 نقل هر یک چهار درم صیرقوی است درم آنچه کوفتی است بگویند و صغیرا در آب گندم یا آب
 در با هم سرشته حبیب بن در شب پی در پی از دود درم تا نغمه درم بدینند حبیبی - که خون بوا میرد
 را بند کند ص - نقل ازرق یک درم قرص کربا یک درم و نیم بلیله هندی بلیله آمله از هر یک
 دود درم اطرف نقل بر دهن زیت بریان کرده کوفته بختی معتدل را در آب گندم تامل کرده با هم سرشته
 جها ساو نغمه در رسایه خشک کنند شربت سه درم آب تمیگرم حبیب معروف به حبیب اسوت
 که اسهال بوا میرد و خون آن جدا میکند از بقای ص - اسوت را در آب حل کرده مثل برین
 بچکان یعنی صافی سفت هر چهار گرفته آنرا با میخامه بندد و اسوت مخلول را در آن اندازند که
 آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قاب حبیبی انداخته اگر در عبا روپشید و چند روز
 نگاهدارند تا خشک شده قابل استین حبیب شود دست را بر دهن با دام یا دهن گاو چرب کرده جها
 بنهند و هر روز تا چهار ماشه حبیب حاجت بدیند و در ایام استعمال اگر مانی بنا شد دهن در
 غذا بیشتر بخورد حبیبی که در زینل سهال قوی مجرب است ص - سها که بریان یک حصه کرفس و دو حصه
 انیسون چهار حصه بار یک ساخته نصف آن بحبل سرشته جها بندند قدر قفل و نصف دیگر آب
 نمون پس اگر اسهال در شب زیاد بشود حبیب علی بدیند و اگر در روز غلبه میکند حبیب لیموی بدینند
 حبیب حبت اسهال هر قسم اطفال مجرب است ص کلی خوردن آنرا یک عدد در روز بوا انیسون هر یک
 یک ماشه یا کسور سوت نر کجور زریه سفید مقشر لیدی از بالا خراشیده مغز آن گرفته کوفیل شلخ تنب
 کوفیل بکاش کوفیل بول کوفته بختی جها مقدار دانه سوهه به بندند و یک حبیب تا دوحب بدینند
 حبیب معتقول از خط استاد بسیار کامل ص عفتض با اینجد مغز اسه جاسن مغز اسه انبه پوست ترنج

حضرت والیراجه ای اسهال

آنکه متقی نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارغوانی مغسول گل داغستان گل قبری قوئل سفید بومرنگ طاقچه
 پوست انار ترش پوست کنار زرد در دگلنار قاری پوست تخم مرغ سوخته پوست بوج انجیر گل کزبر
 حب لاس پوست خشکاش کشنیز خشک از هر واحد یک توله کافور قیبه وری طراشیت مصطکی زرد بومرنگ
 فنلغ خشک زهره ریشب سوره مرغان سوره کبریا سوره صفوت ایودی صفوت سفلیا شمشیر
 حب لرون از هر یک شش شش ادریه بل پریان کرده سائیده داخل نموده خوب مزوج کرده
 با لعاب ریشته حنلی ریشته بهابن زهره حب مقداره خودی صمغ شش ماشه ازین حب و آخر به در
 شش ماشه تناول نمایند و اگر ریشش طفل باشد موافق سن دی دهند و عقب این عرق با رنگ
 و گلاب بنوشند حریره جهت سحج و زجیر از تالیف مؤلف ص لعاب ریشته حنلی لعاب بهدانه
 شیر خشکاش لعاب سفول شیر نشاسته روغن بادام آب که در آن کثیره صمغ عربی بنیکوفت
 شب خیا سائیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند - حمد سیره - جهت چشم
 با خون یا خون و جهت بواسیر منقول از بقای ص صمغ عربی سده ماشه نشاسته روغن
 بادام هر یک نیم توله با رنگ بوداده یک توله با قدری نبات حریره کرده بدهند
 و اگر چشم بسیار باشد بغیر نبات بل آید

فصل ششم از مقاله چهاردهم در بیان حقیقت باید دانست که واقع بقراط است جالینوس گفته
 است در بقراط افند نموده است عمل حقیقت از طایفه ای که مای بسیار رطوبه بود و چون در شکم
 او غلبه نمود بکنار در ری شوره آمد و بمنقار آب دریا گرفته و بعد خود کرد و بعد ساعتی آن آب را
 مع فضلات تنیداخت و سجات یافت و پروانه نمود و در مقدمه مطبوخ حقیقت مسهله اطباء اختلاف
 است اما آنچه معمول مؤلف و اکثر اطباء است و ثلث رطل است بدو ستمه و تریه تعبیل باید آورد
 و باید که نیم حقیقت نمایند زیرا که اگر سرد باشد تولید رطوبت خواهد کرد و بسیار گرم بود جنبشی و کرب است
 و تریه معتدل در وقت و خلقت باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و تریه
 موجب انتشار و در بدن حقیقت در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر آن است که پیش از حقیقت مسهل
 باب نیم گرم داد بان مناسب حقیقت کنند و ترکیب حقیقت مسهله قریب مطبوخ مسهل است و انداخته میشود و چون
 با سرد دردی نخواهد که در مطبوعات مسهله لکن باید دانست که مسلمات بعضی را چون صبر و طریجات داخل حقیقت

نمیتوان کرد چنانچه بعضی ادویه حفته در طبوبات مثل که هرگاه و شاسح اسباب در حفته لطیف و افغانه
 کرده است و صاحب حفته المومنین نیز بر وی نموده و بنده در تعلیقات شرح اسباب فساد
 این رساله ظاهر ساخته و اگر چه اکثری از اطباء حفته را در حفته داخل کرده اند لیکن بهترین است که
 داخل کنند و باید دانست که حفته دوامی مبارک کثیر التفعیل است خصوص در امر مجرب عامیه از عمل سهوا
 عشره و به دستکین مسدود و جامع امعا و قلوب و کلیه مشانه و او را در آنها را در حفته با اشکال مختلفه ذکر نمود
 اند و بهترین شکل این است که انبوه دایره باشد که منقسم بدو قسم بود یک قسم یک ثلث دایره و قسم دوم
 دو ثلث و در میان این هر دو قسم حثافت از اول تا آخر از حثبت سازند در این حجاب رطوبت انبویه
 یا قسم صغیر و عمل نمایند و وصل شدید و در وسط جزو صغیر منفذی سازند که بجز از آن منفذ بیرون
 آید و در آن است که در حفته نمایند تا هیچ نبرد وی منفذ گردد و حثبت آنکه هیچ چیزی است که بهرگز نماند
 حفته را به حاج و حفته را با یک مثل دم گاو طیار نماید و کیسه را بوجه احسن بر حفته بسته استعمال کنند بعضی
 گفته اند که حفته بمقدار یک شبر باشد و انبویه بجم حثبت از طرفی که داخل مقعد میشود و ذوق حفته
 بهترین است که از جلو دیا شود و عند الضرورت از مشاء گاو سازند و از قطعه فی نیز این شکل توان
 کرد در وقت حفته نمودن در بیاریهای کلیه در دو کسین و بعضی را مستقی و از نده سر سرین را
 بر بالشت نهند تا میان پشت بر زمین چسبیده باشد در قونج و در روات و مانند آن بپایر از آن
 روی خوابانیده شکم آویخته دارد و در کسین بر بالشت نهند و بر طرف در و در حثبت که بر
 پشت نهاد مستقی نباشند و سرین مرتفع دارد و در امراض دماغی مستقی بخوابانند و
 در گردن و سر بالین گزارد و التفصیل فی الکتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیه
 حفته که در قونج مستعمل و مجرب است من قنور یون با یک دو درم بنفشه انیسون نیلوفر
 گاو زبان تخم را زیا به پوست تخم را زیا به پوست تخم کاسنی تخم کاسنی عناب الثعلب تخم شبلیه
 سلوغ و دوس بسفلیج قسطنجی تمکوفه بر شیا و شان هر یک سه درم سارکی بچیدرم طنبه اکلیل الملک
 زکس بر نیماست بسوس گندم با بونه هر یک گفی ورق حقیقند و ورق خطمی هر یک یک دسته
 همه را در بیخ رطل آب بچوشانند تا یک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دو انگ غار بقیون
 قویال سائیده نمیدرم مغز خیار شنبه ترنجبین شیر خشک شکر سرخ آب گامه روغن گل بنفشه هر یک

در حفته

در علاج تخم خیارین در دم زرد

باشد نافع و مجرب ص شیرۀ تخم خیارین دو درم عناب نقاب دو نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشۀ حیا و نیم
 نقشۀ ملیله زر دو درم یک بخار درم سیستان سبت عدد آنچه کوفتنی است یکو سبت و نیم را سببشان روغن
 در تخم خیارین در دم زرد و آنچه با سبب ۱۲ امیر علی
 نمایند و درون تخم که در هشت درم خیر خشت نه درم لعاب امینغول ده درم آمیزند و حقیقه کنند
 حقیقه که گرم بر تیره و سبب اقرا را اخراج نماید و بجز و در مزاج شاید ص پوست سبب و درخت توت
 و انار ترش یک شبانه روز در آب نجیسانند و شب در توت رانند و صبح صاف کنند و آب
 برگ شفا و اضافه نموده حقیقه کنند حقیقه که ریاح بوا سیر را نافع است ص عمل روغن کنجد
 روغن حبه الخضر هر یک نیم سکر چه قدر سفید سبت درم آب گند تانسی درم آب سبب صفت درم
 بچوشانند و سنگیم حقیقه کنند حقیقه دیگر قورنج بکشاید و در روغن و بادهای غلیظ را نافع بود
 ص آن حلیه بزرگ قنطاریون با یونه خشک نیکو فیه می از هر یک کفی انجیر نسی عدد و عناب
 سیستان از هر یک سی دانۀ سبوس گندم برگ حقیقه بزرگ که شب شبست سداب از هر یک سبت
 سبب سبب نقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته سبت درم بزمند و بیالایند و یک
 درم نمک و دو دانگ پوره الی و نیم درم چند بیدستر و دو دانگ تخم حنظل و ده درم آب کاس
 و سبت درم شکر مرغ اضافه کنند و استعمال نماید حقیقه که کشش رسوده و اسهال خون صفاوی را
 نافع است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل میخته
 یک مینه افاقا نیم درم دم الاخرین چهار دانگ کاغذ سوخته سفید آب که با مرغان گل محتوم از هر یک
 یک درم با یک دیگر مزج نموده استعمال نمایند حقیقه که قروح امعاء و اسهال دموی را نافع باشد
 ص آن خشک جو بدمخ شسته پیه کرده بز از هر یک سی مثقال بزمند و بیالایند و سفید آب و
 نشاسته و افاقا و گلکار از هر یک نیم درم زعفران شیات امینغول از هر یک یک درم نه رسوده
 تخم مرغ عددی بده درم روغن گل حل کنند و با یک دیگر بیا سببند و استعمال نمایند حقیقه مسهل
 عاده استفراغ بلغم کند و قورنج و او جاع ظهر بلغمی را نافع بود ص آن آب برگ چشندر یک صد درم
 بچوشانند و در آن سبب قنطاریون و سداب کی و قنطاریون دقیق از هر یک شش درم سوزید طافنی سقی
 از حب هفت درم بیالایند پس قابوس خیارین با نزه درم غسل مصفی ده درم در آن بالند تا تمام
 غسل قابوس خیارین جدا شود و دیگر بیالایند پس پوره الی رسوده را بج در می رسوده

سر در آمد و نموده بر هر مرتبه در میان حقیقت تا این حقیقت حاده دیگر قویج و صرع و فالج و اصحاب کسبه
 یعنی را سود دارد و ص آن تخم و قنطور یون دقیق و ناسخاوه و شبت و حلیه و سداب از هر یک
 کف در یک من آب بچوشانند تا بلصفت رسد یعنی یک مطل با نمک یا لایند پس کمیخ در دم
 ترهه گاو در دم در آن حل کرده غسل مصفی ده در دم و عن بادام تلخ یک اوقیه اضافه نموده
 بپزاید از مئی هفت در دم سوخته داخل نموده حقیقت نماید حقیقت حاده تالیف حکیم عبدالهادی
 تافع از برای قویج و صرع و فالج و سکت و وقوه و سبات و وجع خاصه و بر
 لحم و امثال اینها ص آن برگ کلم و برگ چغندر و برگ کرفس از هر یک یکدرسته آب اینها را
 گرفته سیوس گندم آمد و جو از هر یک کفی لسان الثور یا در نمخوب و بسفاج فستقی اسطوخودوس
 و قنطور یون دقیق و زوقای خشک ترید سفید و زنجبیل و اکیلیل الملک و اشق و تخم حنظل و
 عنبل الثعلب و پرسیاوشان و پوست پیچ کهنه و بیج کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست
 بیج کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بقیشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخر کلی و اسنتین رو به
 و کما فیطوس و کما ذریوس و حلیه و سور سجان از هر یک دو مثقال تخم زرد عناب و ترمس اصل
 از هر یک ده دانه بپزید منقی و پستان از هر یک سبب دانه سنار کلی چهار مثقال مجموع را در آب
 یک من نیم تمیز می بچوشانند تا نیم من یعنی سسی صد مثقال صیرفی آب با نمک صافی نموده
 قلو س خیار نمبر یا نروده مثقال شیر خشک خراسانی و ترنجبین و گل محمد آفتابی هر یک دو مثقال بپزند
 تا درین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هر یک چهار مثقال بپزید چینی سوخته یک در دم
 بپزاید از مئی و نمک طعام و نمک منبری سوخته از هر یک یک مثقال سر در آمد نموده
 اول مرتبه یک دفعه آب و نمک حقیقت کنند پس چهار مرتبه آب مطبوع مکرر نمایند
 و هر دفعه بپزید و در دفعه دیگر حقیقت نماید حقیقت حاده دیگر که قویج و اباح
 مفاصل بارده و آلام جسم و امراض و ماعنی و عصبانی بارده را نافع است ص
 آن خنجر و گل سرخ و گل بابونه و بزرگتان و حلیه و تخم حنظل و مغز حب القرطم و شبت و
 برگ کلم و سور سجان بچوشانند یا لایند قلو س خیار نمبر و گل محمد در آن حل کرده باز یا لایند
 و روغن حب الخروع داخل کرده بپزاید از مئی و نمک هندی سوخته سر در آمد نموده بر هر مرتبه

مانند کوفت و خول شود و حقیقت نماید حقیقت نافع از بیلای تویج و امراض بارده رحم و در دیش و در دیش و در دیش
 و عرق النساء و اوجاع مفاصل ص آن بزرگان و حلقه قطور یون دقیق و شبث خشک از هر یک
 یک و قیه مغز حب لفظم دو اوقیه و خشک یک و قیه و نیم انجیر زرد زده عدد و سیوس گندم
 دو اوقیه و بابونه یک و قیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک و قیه و تخم حنظل و مقل از رزق سکنج
 و تخم سینان و مغز بادام تلخ نیک کوفته از هر یک چند گرم غناب و سپستان از هر یک نسی عدد
 برگ کلم و برگ چغندر را از هر یک یک دسته کوچک برگ سداب خشک و اوقیه هر را در مرفت
 در طل آب خالص بزرگ تاد و در طل با نمک بیالایند و در مرفت درم ازین آب تا هشتاد درم
 یک اوقیه آب گامه و دو درم بوره اترشی و یک اوقیه عمل مصطفی و یک اوقیه زیت بارون
 انجیر و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهره گاد ترکیب کرده حقیقت نماید حصول که
 جهت انجیر مویز است ص زرده تخم مرغ بروغن گل آمیخته در ار سنگ مسبول صمغ عربی سفید
 از زیر با یک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده بر و اندر فصل هفتم
 از مقاله چهارم در مرکبات خائیه و دالیه خیز می که جهت مسهلین مسموغ از بعضی مجربین
 است ص کونار یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و بشکافتند و یک توله
 تخم را زبانه در خنثی بر میان کرده و هر دو را بسایند و بعد ساییدن در آب حل کنند و ساق
 بزرگ اند که در آن فرو نشینند و بهان آب نیم سیر آرد خشک را انجیر کنند و خمیر را در پارچه تنگ
 بسته در ظرفی پر آب بیاورند تا بجز کوه خمیر در میان باشد و بعد یک پیر بر آورده بر تا بدان
 تنگ بپزند و تنها با نان خورشی مناسب بخورند و دومی جدید بیلای ذوق الامعا منقول
 از قانون ص منقح خشک کرده مثل چهار سائیده و استخوان سوخته و مغز بلوط و انجیر و کشینز بیلان
 و ساق و خر توب و شوک و تخم کرفس و زیره در غل کرده زنان فطیخ خشک و کندر و زانخواه
 همه اجزا مساوی کوفته بجز تیار نماید و اگر خواهند انقیر اقل یا نصف جزا اندازند و در یک است
 تخم بزرگ که در یک روز نسبت درم میباشند و قیحا انقیر اقل از یک جزو باشد و اگر انقیر
 تمام باشد از نسبت درم کم بخورند و در یک روز حسب طبیعت میکنند و دواست که
 حب لقرع و گرم در از یک بشد و استخراج کنند از قرا یا دین شفا ص آن ترس حب النیل قنبل رخس

اندک یک چندم درسته ترکی دو درم تربید سفید بزرگ کابلی مقشتره از هر یک یک درم نمک هندی
 در آنکی کوفته بخیه با شیر و شکر یا میز نمک و بکوزند در وانی که حب القرع و گرم و راز را بکشند و اخراج
 کنند از قرابا درین شفای ص گل نیلوفر خشک دو درم کشنیز خشک دو درم دریم خم گاشی تخم خرفه
 از هر یک سه درم گل سرخ چندم بقره قطونا دره درم شربتے دو درم تاسک درم بانیم اوقیه سه که
 با آب بخیه و حقه کردن بشیر آب گوری نیز سود دارد در وانی که همین خاصیت دارد در ص
 بزرگ کابلی مقشتره درم تربید سفید دو درم قنبیل یک درم نمک هندی نیم درم کوفته و بخیه
 بویز منقی سرشته تن اول نماید در وانی حب القرع و گرم دراز را بکشند و اخراج کنند
 مجرب است و اکثر مردم مشاهده نموده اند که ازین دو اخریطه حب القرع بطول پنج دره بر آید
 ص خمس قنبیل حب انیل شیخ ارمنی و خشک خرما سانی ایتسون تر به استین برگ شققا و ترس
 هر یک سه درم مقل از رقی سقمونیا هر یک شش درم کوفته بخیه بشیراب اصول حب کنند و عقب
 وی جو در قفل نمایند و آب گرم جرمه جرمه بنوشند دیگر که حیات را ببردن آید ص - بزرگ
 مقشتره لیلیه زرد آله هر یک چندم دریم تربید سیزده درم قنربید سینه چندم شربتے شش درم
 آب گرم در وانی که دیدان صفا که نزد مقصد متول شوند و دکه آید و در وید و این صبیان
 را بشیر افند ص - بگیند زیت لکابی یا دروغن خسته زرد آله و دروغن خسته شققا لویا فقط
 سفید یا زهره گاو مزوج نموده بقدر قلیل هر که کم که مسیر آید پس پنبه بدان آلوده جمول کنند
 در وانی که درد شکم و دردها جا را که بسبب حرارت بود دفع دارد و مجرب است
 ص آرد ماش سیاه آب خمیر کرده قدری نمک نیز مضم نموده از یک طرف بر تابه گرم کنند
 تا بیزد فرو و آگورده بر طرف خام وی روغن کبجد یا روغن گل مانند و غیره بنویسند و اگر قدری از تخم
 نیچیل که لهرنی جوزاقصی نامن نیز آینه ترقوی تر بود و اگر از بوی برکس را نفرت نباشد عطیت
 نیز اندکی بیامیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قورنج بکشاید و حبس بول را نافع بود و در ترکیب
 اهل ایران نیز مرقوم است ص فلو س خیار شنبه در آب یا در عرق بادریان یا در کلاب گرم
 قدر حاجت بالند و صاف کنند و روغن بیدار خیر تازه کشیده حسب احتیاج بر آن افزوده
 بنوشند قدر معتدل از فلو س سه درم است و از روغن یک نام در وانی که بزبان هندی

چند

رنگی

یونان

مشمون ده درم حلیه پنجه درم جمیع ساینده و قفل را در آب گندم تامل کرده بعد غسل خمیر ساخته بخورد هر شب
 از یک درم تا سه درم از بیاض عم مغفور و دو اس برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص درم
 ایسل را تخم بیرون کرده با روغن گاؤ قدری که او را افزا گیرد بر آتش بگزارند تا روغن جذب کنند پس
 ساینده با ده درم قانوقه مخلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا با آب گرم با در المراج نوشتند تا نفع
 است و این دوا از مجربات اطباء است و دواکی معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب دوازده
 مثقال لیمو نه مثقال اگر ترکی سینه زده مثقال سرب را آب کرده سیاه در سرب آب شده بریزند
 دیگر ایند تاسه و شش درم صلایه کنند و از این چه لشمی تنگ بگذارد و اگر زنده است مولا بکنند و اصل نمایند
 و با غسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود کوچک دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخوردند
 و باید که در جله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض عم مرجم -
 و دو اس که جهت اسهال و پیش که بچه دو انزفته باشد سود دهد ص طبله اجوان زنده
 سپید هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته بچینه هر روز پنجه درم با است چکیده بخوردند
 دوائی که جهت پیش با خون بودیانی خون از مجربات است و کثر است که نافع نیاید ص
 بلبله سیاه خرد که سندی رنگی هر گویند بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منتفخ
 شود لیکن محترقی نگرند پس کوفته بچینه با همچندان شکر سپید آمیزند و نیم کوزه از آن آب خورند
 و غذا بمرج و است سازند و دوائی که جهت اسهال و پیش تها رت مجرب است -
 مغز بیل مجرب خسته کشته انیه هر یک یکدم جانفل یک عدد افیون بقدر نخود کوفته بچینه
 مقدار یک کف و با کم و زیاد حسب حاجت و موافق مریض بدهند - و دو اس که جهت
 سنگریزی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خردن و نقل هر یک یک کوزه
 کوفته بچینه چله را یک روز بخورد همین قدر راسته روز بدهند و تا نه روز کار برتند و دوائی که
 جهت از جیر مجرب است ص زنجبیل با دیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات و دو ماشه
 کوفته بچینه روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه
 همراه آب و دو اس که جهت اسهال و ذرب مجرب است ص سنگ بصری زنده
 بریان کرده بسیار هر دو را بر آب یک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و بستند

عنه مثقال

عنه در بخار قلم غایب از کتاب پنجم

که در نصف در درکبات فانیه دالیه

تا چاره داشته توان داد و بعضی بسبب آنکه بصری کنند و بعضی بارتنگ نیز آینه تدبیر بر جبهه و باب
 برهند و بعد بخوردن وی چنانچه مرغن بخورد تا مدت که ضرر رنگ بصری کند و یک هفته دهند
 پس تامل کنند و دو سه روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند در یک هفته
 سنگینی مزمن دفع شود و طریق پریان کردن وی آن است که در آتش سترخ کنند و اندر گلاب
 سرد نمایند بست و یک باره و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در بر گهای انار
 پیچیده در آتش سترخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در اجزات سرد کنند و بعضی در آب
 لیمو و صاحب قادری گفته که مختار این دروش آنکه بصری را فقط در آتش سترخ کرده و بار
 در گلاب کنند و ده باره در اجزات و ده باره در آب لیمو و ده باره در آب برگ انار و دیگر
 که انواع گرم می کنند ص برگ نیب با ب بزرگ هر یک دو درم کوفته بخیه لعسل آمیخته
 بخورد و دیگر که همین کار کنند ص - نمک هندی یک دام شحم خنظل یک دانگ و
 نیم ایاچ بقدر درسته ترکی افستین هر یک یک درم و دو دانگ مجموع یک شربت است
 دوامی دیگر ص - حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم قنبیل یک درم درم پیوسته
 دو درم بزرگ کابلی مقشر سه درم کوفته و بخیه بمویز منقعه بسبب شدند و تناول نمایند
 و دیگر ص - کندیش بمویز ترمس هر یک یک
 شقال نمک هندی افستین هر یک دو درم کوفته بخیه منقعه سیاه و زهره گاد بسبب شدند
 و سخن کنند و استعمال نمایند شربت شقال تا دو درم و دانی که به ضرب هنگامیکه آن
 تب و آب نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار ستوده ص بگردد کبک
 یا در آب رس را شکم او پاک کرده پد کنند ساق و انار وانه نرم سائیده پس بگزاردند شستی
 در توره گرم یک شبانه روز در آن نان بخته پاشند تا مثل زغال شود پس بچوبند با رب
 و بگردد بر آن نان خشک سوخته و بهم بیامیزند و پنج درم ناستا بدهند و انبوس
 آن رب به که در آن سگ سوجق حل کرده پاشند تجرع نمایند و بگردد که در یک
 روز اسهال نکور رسد و ص - دانه بمویز سائیده استخوان سوخته بلوط مقشر کشنیز
 خشک بریان ساق خرنوب تخم کرفس زبیره مدبر نان فطیر خشک کند زانرا نچواه مسناوی

پنیر مایه شکر گوش یا پنیر مایه بزی یا آمونیم جزو کوفته بخینه هر یک ساعت قدری بخورد تا نش
ساعت دوائی که در یک روز یا دور و ز قطع خون بواسیر میکند - پوست خربزه که بسیار
شیرین باشد خشک کرده هر یک دو درم سعد مغز دانه نذر و آنکه تلخی آنرا خنثی نمایند در
آب و نمک دور کرده و خشک نموده باشند هر یک پنجم درم نان خشک رسوخته ده درم کوفته بخینه
بکار برند دوائی که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است - ص - کبر با مرگ
مخوم و دوائی که در مندی اقیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسیارند و سفوف سازند هر یک
شربت است سه روز متوالی ببردند دوائی که با الحاحیت با سوراخ خشک کرده بیفکند ص
سرمای شکر بگیرند و نزدیک مثل خشک کنند و کوبند و پنیر خشک کنه کوفته بخینه در هم آمیخته با
دوائی از ثابت بن قره که در دوا سوراخ نشانند و خون بار دارد و اگر متصل بکار دارد و پنیر خشک کند
و بیفکند ص میوه سالک تسط پوست بچ کبر چ هزار اسپند هر یک جزو کوفته خربزه کند که بریت
اصغر هر یک نیم جزو کوفته بخینه بر درم از آن می درم روغن کنجد و روغن زنبق و روغن زیت
مسوی بگیرند و آن کنند رو کبریت در آن حل کنند پس دار و هاس و دیگر داخل کرده
و همیشه کنند و بکار برند دوائی که جهت اسهال خون مجرب است - ص مغز خسته انبه
و جامن و معز کونج برابر کوفته بخینه باب شسته برنج ساحی بقدر قوت مرضی ببردند دوائی
که جهت اسهال اطفال معمول است از بقایای ص دها و دیگر می اندر جوخ مخمس مسوی
کوفته بخینه بقدر سن و مزاج طفل لعسل آمیخته بلیساتند و بعضی بجاس دها ده آله
میکند و درین صورت نفع بقی هم میکند - دوائی جهت بواسیری نظیر از بقایای ص
اندر جوخ پتیک هر دو احد یک دانگ مصری یک نیم دانگ کوفته بخینه یک دانگ بادوغ گا
بخورد غلذات ال موتک مقشه یا خشک دیگر دیگر بدم دیگر لفظ فارسی است مرگ موش عملی نیز
گویند و ترجمه وی عبری قدر علی قدر است و وجه تشبیه اذ از بعضی تراکیب این مرکب مفوم
سیگر در واسقاط بواسیر کند و بر هر گوشه زنده که باشند رفع ساد ص سیاب نوساد و هر یک
در پنج رطل زنگار آهک سیب ندیده هر یک نیم رطل اشخا یک رطل کنند در پنج زرد سوره
هر یک یک رطل در نیم بغدادی اجزایا هر که بسیارند تا سیاب کشته شود پس خشک کنند و در تیه دیگر

علاج الامراض

سرو بسایند و آنرا در دو یک مصعد کنند و نگاه دارند و بر یا سو که بیرون آمده باشد بیانشند و اگر یا
 میگوید این دارو هر دارو می نیز یک روز بر یا سو یا یک روز اگر معینند که هنوز چیزی می بر آید
 یک روز آبش دهند و روز دیگر یک بار بر نمیس برگ کرنب را نیز مذاب و در روغن گاو مرهم
 ساخته **فصل هشتم** از مقاله چهار دم در مرکبات ذالیه ذروری که نافع است جهت خروج
 مقعد و تورا و تورا در جم صنفه از زرد گنار شب بمانی مانوی مسادی کوفته بجزینه عضو ماون
 لا روغن گل چرب کنند و دوایران باشند ذروری که استرخای مقعد را نافع باشد
 از جهت بلوط فشا کنند سوخته شج گنار شافع کوزن سوخته مر و در رنگ صدوف سوخته اقیسبا
 مسادی صلا که بر مقعد باشند ذروری که خون بواسیر به بندد - ص صیر کنند
 دم الاخوه بن شیان مایشا گنار مسادی کوفته و بجزینه خانه عنکبوت یا چشم خرگوش بسفیده تخم
 مرغ تر کنند و این ادویه ذرور آورده کنند و بر آن موضع منند و به بندند اگر مفید نیاید قطره
 مانو اقیاسا اضافه کنند اگر این نیز مفید نیست روغن زیت بچوشانند و منبر آن روغن گرم
 تر کنند و بدان موضع را داغ کنند پس این ذرور به باشند **فصل نهم**
 از مقاله چهار دم در مرکبات را لیه روغن بادنجان بادنجان زد و شده را خالی کنند
 و خوش بر روغن تخم کدو بپزند و اتماع و گل بادنجان نیز بنید از نود و قریب یک روز در
 قرن یا نوز گرم گزاردند و روغن را از آن بر آرد جهت بواسیر مفید است - روغن
 دیگر جهت ساقط کردن دانه های بواسیر مجرب و بیغائله است ص ص گوگرد زرد رنج هر دو را
 بر سر سائیده تسفیه دهند بر روغن کنجد بیکه جذب کند و با قرح و انبوق تقطیر نمایند و در همین
 تسفیه باید که بر روغن زرم باشد روغن و زرخ جهت درم مقعد و در بواسیر بویات
 آورده هر گاه از حرارت باشد ص و زرخ را با پیله بزرگ بپزید در آب بچوشانند تا هر خود
 روغن که بر روغن آب بعد سرد شدن بسته شود بر دارند و اگر در تباله بادنجان بر سائیده
 اضافه کنند جهت بواسیر باره داقوی خواهد بود و روغن که قبض و خشکی روده و معده
 دفع کند از بقائی - ص - بیارند گوشت تری جربی دینی استخوان و در یک من آب
 بچوشانند تا به ده سیر رسد بعد ده سیر روغن گاو داخل کرده با روغن بچوشانند که روغن بچوشانند

در علاج بواسیر
 کوفته است

بعده سه سیر شکر گاو و هفت برگ پان پنجه و دو توله نبات اضافه کرده بانه بکوشا تا که آب جلاب
 شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال یا دو مثقال گرم میل نمایند. و روغن چون
 بر معده تندیین کنند تحلیل نفع کند و نفع بقویج و ریاح غلیظ متناهی مجرب است صحن سنبل الطیب
 در ششوعان یا بونه بیگ سداب تخم شنبلیله شونیز مصطلکی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله
 گرفته در یک آثار آب بچوشانند هر گاه چهار حصه بماند بر آن آب شبت مسیز و روغن
 بیدارنجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن بابونه چهار توله داخل کرده جوش دهند
 چون آب برود و روغن بماند صاف نموده تنه اشوب در آن حل کرده نگاهدارند وقت حاجت
 نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری
 چند بیدارنجیر حل نمایند و روغن بیدارنجیر ساد و سهیل ملغج بود و اعصاب را از رطوبات پاک
 کنند. صحن ساکن بیدارنجیر پاک در بان کرده را نرم گرفته در آب بچوشانند و کف
 بگیرند در ظرفی تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بچوشانند که تمام
 روغن صاف برآید و نیز بطریق روغن کجند بر می آید و روغن بیدارنجیر مرکب
 قلیح و لثوه و سدره جگر و سپر زرا نافع باشد و قویج کبشاید صحن ایسیون مصطلکی اسارون اند
 هر یک بست درم پنج کفش پنج بادیان پنج صوسن راسن خشک از هر یک ده درم سیببج جاوشیر
 زرا نیا و در روغن عقرنی از هر یک سه درم کخیل دارچینی قاقله خیر لوانا یا به دار فضل چو تروا
 لبانه شونیز قسط که و یا از هر یک چهار درم مجموع را نمک گرفته یک شبانه رو تو در آب بچینانند
 و بچوشانند تا نیم شود و بیا لایند و صد و پنجاه درم روغن بیدارنجیر ساد بر رو آن
 کنند و بچوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت دو درم تا سه درم با ماء الاصول بدهند و نکند
 بان روغن نیز نفع ینماید

فصل فرحم از مقاله چهارم در مرکبات سینه شکر حلی مسهل معده را قوت دهد و اشتها مطاع
 آورد و قویج و کبشاید صحن آن به ششمانی را نیمین از پوست و دان پاک کنند و در گریه یا شراب بچوشانند تا صحن
 شود و از غزال بیرون کنند و یک صحن صاف بر سر آن بزنند و بچوشانند تا تمام آید و این دارو با کوفته و شکر
 بشند کخیل و فضل قاقله صغاری و کبار و دارچینی زعفران از هر یک سه درم تریه سفید شنی درم مصطلکی خدیج

خشک کرده بریان نموده از هر یک یک درم ساق سه درم گرفته و بخیمة سفوف سازند شربت دوم
سفوف از زنبق تخم همانند زرشک پیرانه تخم زرنب کشیزه خشک بریان کرده گل صمغ خرنوب
شاه بلوط طباشیر از هر یک یک درم حب لاس ساق از هر یک دو درم انار دانه چهار درم گرفته
خیمة سفوف سازند سفوفی که نافع است از جهت اسهال که با دسره بود در ص حب لاس
شاه بلوط خرنوب خشکاش از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم گرفته و بخیمة سفوف سازند شربت
سه درم سفوف دیگر که این قطع دارد ص صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب لاس از هر یک
چهار درم پسیا و شان کنند از هر یک یک درم خرنوب شامی مقل کی اشق از هر یک سه درم
گرفته و بخیمة سفوف سازند شربت سه درم بشیرا خشکاش سفوفی که اسهال و زجر و غصص را
نافع است ص تخم تره تیزک بریان کرده نو و شقال بزرگ بریان کرده گل ارمنی بندر قطونا
از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مروان از هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم سوای
تخم تره تیزک و تخم مروان بندر قطونا گرفته و بخیمة سفوف سازند سفوفت بلوط معده را قوت دهد
و اسهال را از درد ص بلوط دانه نو بندر آردکنار از هر یک ده درم خرنوب بطلی حب لاس
از هر یک بیست درم گرفته و بخیمة سفوف سازند شربت سه شقال سفوفت پسته می بریان
خونی و بادی سفید است ص تخم کاج خشک لاسوت مکر کوکب طبله سیاه یک دام تره گرفته
سفوف سازند از دو ماشه تا شش ماشه آب بنورند و بعد از آن قدری خود در شیشه بنورند
تان مرغان بی نمک یا کم نمک و دال و خشک و بعضی حب میته بقدر خود یک صمغ و یک شام
مدایت نایب از بیاض عم مردم سفوف قاطع الهم ص روغن عینی در هم با امیران صینی
در هم حشمت نصف در هم صمغ لویه التیس در هم و نصف کبر با مسوق و القین بلج اسود
شسته در آب صمغ تاها و سیف آنها درین در هم با القاة علی الرقی در هم من النوم زقرا با این هم در
سفوفت نافع الریه و السج ص بندر قطونا نسبت بندر البقله هفت بندر الریحان بندر لسان
الکحل ده بندر الحاض هفت ششاسته هفت بندر الموه صمغ عربی یا بنزده بندر خشکاش ده بندر
البزورده بدقی سوی بندر قطونا و الریحان و لسان الکحل و المرو و تخم بلوط و سیف من قرا با این
الحم المغفور سفوفت ساق از بقای اخراج اخلاط ثلثه و دفع در و شکم و توخ کتیر

و گرم باشد ص سارگی و کبکیل پوست لیل زرد رنگ سیاه مسادی کوفه و بخیه از هفت ماشه تا یک تری
باب گرم و با طفل موافق سن ایشان باید داد سفوف کبیر حائس براس اسهال دموی
و غیر دموی مجرب و مقبول از دستخط حاجی جمال الدین که در قرابا دین خود نوشته بود - ص
کبیر نریار رنگ بریان بالنگور بریان تخم بجان بریان مردوسک بریان حب لرشا بریان تخم نمک
بریان این همه تخم باراد است و از دستخط عربی بریان طباشیر گل از منی گل قبری گل خنوم شیرین
حب لاس پوست لبرون لپسته سوخته پوست اندرون لپسته سوخته خسوسوخته و آنه بودانه اینها
عشش سیر پوست اتا دین حبنت بلوط شاطیلو طخروب شامی خرنوب نطی شاخ گاو کوی دین کوی
سوخته کرباسوخته مروارید مسفته سوخته و مرغ سوخته جوار السو سوخته پوست گردگان سوخته
نشاسته بریان پست کنار آر و نخود کنز مانج خشک کنار سوخته قرقه کنار تخم خیر دین خیار زی
تخم خنومی انگی بریان حایق اقا قاسم راک صندل سائیده و مشک کرده پوست
خشکاش قریه کرمانی یک شبانه در در سر که خیسائیده و بریان کرده دم الاخوین
نخار تخم تو راک بریان هر یک جز و نه خسته جاسن سوخته خشک انبه سوخته هر یک و و جز و کافور
انگی هر یک کوفه و بخیه با تخمها آمیخته سفوف سازه هر روز دو درم تا دو مثقال آب سرد
بجز در سفوف مشتمل است اجسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب - ص نشاسته بریان
گل از منی تخم حافض صمغ عربی بریان فلفل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ پوست کنار
دم الاخوین تخم ریجان بریان بار رنگ زریه بریان حبنت بلوط گل شترخ لب باس هر یک
نیم لپسته لبرون لپسته عمود غرقى طباشیر سفید حب لاس کشینز مغز بچ انجیر هر یک یک
ماشه که با اتا روانه بریان مروارید لبد شادنج هر یک دو ماشه کوفه و بخیه سفوف سازه
سفوف که در اسهال سردی بعد وضع محام بر طحال بکار آید و از مخترعات لبر است
ص - همین شترخ بریان زربتا بریان تخم سداب تخم شاهسرم هر یک یک درم
تا روانه در دم کوفه بخیه سفوف سازه شربت ستر درم سفوف که اسهال
علاجی است با نفع بود و از بقای - ص کنز مانج کبیر و یا حسب الاس طراشیت طباشیر تخم
کشینز بریان هر یک سته مثقال شمر قوی آرد گنار ساق هر یک سته مثقال کوفه بخیه

هر روز دو مقال باب به آینه بخورد سقوفی که خروج در سبب اراده را فائده بخش
 ص لسه تا نخواه کا شتم کرد و با هر یک بزوی انیسون دو جزو و با فائده بخوری سقوف
 کنند شربت به چند روز و جهت این مرض کوئی و فاعلی و وج مری نیز نافع است سقوفی که
 خروج غایطی اراده را مقید است بعد از تقیه بجا برده ص کنه تاج استین این ساسد
 بس درم تا نخواه لسه کرمانی گل سرخ تو در می نار مشک بودیدان هر یک دو درم مصطلح طایفه
 معتقد قادی زوقی خشک هر یک سه درم بگو بند و پیز عمد و بر همه طایفه کابلی مخول پیانیز
 و شل جمع شکر طریز و منضم ساخته یک درم ص و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و کزین
 آب گرم بر مقلد و اعصاب نیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سو داوی بود اقیقون یک درم افان
 کنند یک درم و نیم تا شش فقط بدهند سقوف تخم خطمی سقوف در اسهال دوسوی و غیره ص تخم خطمی
 سفید مغز تخم خیار این نشاسته صحن عربی گل ازمنی مفسول طباشیر سفید اجزا مساوی کو فیه بخینه سقوف
 سازند سقوف که اسهال باز دارد و اشتها رفته بیا از آرد ص اتار دانه بریان چون سسه
 با یک کرده صد درم کرد و با در سه که تر کرده و بریان نموده کشنده خشک در سه که تر کرده و بریان
 نموده هر یک بست درم خوب تطبی پاک کرده کوزمانه و گلنار هر یک ده درم کو فیه بخینه
 شربت یک نیم درم شیباب سو در دیار به سقوف قشر المان که عند افراط اسهال
 و افراط عمل سهل میدهند فوراً باز میدارند ص پوست انار ماز و هر یک یک درم کنگر درم
 کند نیم درم بزرا لیمو ربع درم افیون داغی و این یک شربت کامل است قوی مزاج را
 با میو میدهند سقوف اقماع المان چیست اسهال مفرط که نه نفع کثیر دارد و سوس عجب است
 و مرا و از اقماع درینجا گل نار است و قی درینجا از آن کردیم که بعضی تفصیل اقماع بیشتر زکرده اند
 ص گلنار شب بمانی ساق بلوط خردی شک آرد کنه تخم سو در اتار دانه ترشش
 قسط بزرا لیمو سفید کزمانه و طراشیت طلق کشته کشنده بریان دانه افیون بریان پوست انار
 سه درم افیون ماز و جمله برابر بخورد بریان پنج چند هم کو فیه بخینه حاجت بدهند در گربا آب
 سرد و در سه با آب گرم سقوف ترید که شکم براند و مع ذلک معده را قوت دهد - ص
 سار کنی اتار دانه هر یک شش درم زنجبیل نمک باندی ترید سفید با بریان هر یک دو درم کو فیه بخینه

وقت خواب در وقتال بخورد آب گرم و نیم مثقال صبح سفوف دیگر که جت زلق الامعا
 مجرب است صلبه سیاه طبله آله هر سه برود خردا نمیت برشته هر یک چند دم زیره کرمانی مدبر
 جلا بر شاو بر بان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در که خیسانیده خشک کرده بود او هر یک
 چهار دم مصطکی و در نقل قاقله خود مندی سیل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم
 بخورد سفوف اسوق سه سال معدی و معوی را با زردار حص سوین انار دانه سوین غیر سوین
 نقل سوین سفرجل سوین خر و توب شامی سوین بن سوین ساق سوین حبیب آس سوین بلوط سوین
 بارین کعبک شامی حله کجا کرده اقل کنند و لهذا ان دو را قیسه الاسوق گویند و فرق در قیسه
 و سفوف آنکه آنچه موضوع به آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته بنوشند
 آنرا قیسه گویند کما هو المتعارف فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و آب فرو برند آنرا
 سفوف نامند و گاهی بر سیل مجاز اطلاق بر استغاف نیز اطلاق کنند سفوف طباشیر حبیب
 اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع - حص - طباشیر انار دانه بوداده و
 بسیار نرم صلایه کرده صغ عربی کثیرا مصطکی سپند تخم مورد گل رستهی بالسویه سفوف کنند
 در اطفال نیم مثقال صبح و نیم مثقال شب با شربت یا شربت سبب ترش بدهند سفوف
 جت اسهال ماری و منه دیواسیری و دیواسیری حاره بغایت نافع است و مجرب حص
 گل صغ عربی بریان ساق بیدانه هر یک سه مثقال گل رستهی انار دانه بریان دانه انگور
 کرده هر یک برده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل محتوم یا داغستان
 هر یک دو مثقال مصطکی خود قاری هر یک یک مثقال شربت دو مثقال بار بوب مناسب -
 سفوف تیمواج جت اسهال بواسیر مجرب است حص تیمواج خطائی نیم مثقال نینوس
 یک مثقال با عرق باربتک سبز یا است بخورد سفوف برای رفتن خون بواسیر بسیار مجرب
 است حص آن مغز بنوی دو ماشه حفص کنی یک ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته آب
 گرم فروزند سفوف سعد جت اسهال صبیان مجرب است حص سعد کند حبیب الاسس
 مشتاش بالسویه کوفته بنیچه با شیر مضعه بنوشانند سفوف قنب - جت اسهالات قائمه عظیم
 دارد حص آن دوق قنب بریان زنجبیل نیم پرشته دار قاضی از هر یک نیم مثقال مصطکی رومی

انام داده بریان کشتیز خشک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک دانگ
 پوست خشکاش بوداده یک مثقال و یک دانگ کوفته بجزیه هر دو یک درم آنرا بخوردند آب
 سرساقوف ابو لومی علومی خان نوشته که بجهت خود در اسهال دموی بواسیری و حرارت
 کبد و حمی و تهیج پاها و خفقان و نفخه و مرق ترتیب دادند و نفع بسیار مشاهده نمودند
 مرادید ناسفته و شب بیز در هر هر خطائی از هر یک یک مثقال و ورق طلا عین اشهب از هر یک
 یک دانگ و نیم و ورق تفره یک مثقال و یک دانگ و نیم صندل سفید از هر یک مقررین طباشیر
 پوست بیرون بسته دانه میل بریان کشتیز خشک بریان بادیان آمله منقی بلبله سیاه در
 روغن گاؤ بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم از رشک منقی ساق منقی انام داده و این
 از هر یک یک مثقال مصطلکی رومی مثقال کوفته بجزیه سفوف سائرند سفوف از هر یک ابوامع
 سودا و بلغم غلیظ جرب است و هیچ وجه فایده ندارد و ص آن ترید سفید مجوف خراشیده
 بروغن بادام شیرین جرب نموده پوست بلبله زرد سارگی از هر یک یک یکد روم زنجبیل
 یک دانگ قضی غار بقون تازه پیش سفید روغن بلبله سفید منقی اسطوخودوس اصفهانی از هر
 یک یک گله کل منقح کثیرا از هر یک دو دانگ قضی نبات سفید و درم کوفته و بجزیه بروغن بادام
 شیرین دو درم جرب نموده شربت از دو درم تا دو مثقال بعد از آن آب نیم گرم نوشند
 سفوف برای زلق الامعا که بسبب رطوبت باشد منقول از شرح حکیم علی - ص است
 سبب ترش است کنار ترش ساق بوداده گل منقح حاض زرد و کوهی با تخم ساعیده
 بست خجرا بوداده مساوی اجزا کوفته بجزیه سفوف سائرند شربت دو درم تا سه درم آب و رب
 حصرم - فصل از دهم از مقاله چهاردهم در مرکبات سینه شرباب لومی مسهل صفا و بلغم را
 دفع کند ص آگوس سیاه صد عدد دگر بندی یک چهار یک ترید سفید بلبله از هر یک یک
 در یک کنند و در پنج من آب بچشانند تا یک من آید نیک بالند و بیلا ایند و یک من
 ترید من صاف کرده اضافه نمایند و شربت بچهند و فرود گیرند و یک مثقال صمغونیا در آن
 حل کنند شربابی که نافع است جهت اسهال دموی و ضعف معده - ص آب بر شیرین
 سنی مثقال گنار عنده که مانده آمله منقی صندل سفید حب لاس از هر یک یک مثقال

انهم

گلاب قند از هر یک بست مثقال بطریق معمول و شربت سازند شربت آب حنجره را سه سال در موی و نقت الی
 و سیاهان گشت را نافع است و معده و جگر گرم را قوت دهد صندل سترخ و سپید سائیده
 از هر یک پنج مثقال انجیر هفت مثقال اقا قیاد و مثقال قند سپید نیم من بطریق معمول و شربت
 سازد شربت حب الی اس - من آله سقشربک مثقال حب الی اس دو مثقال پوست سنج
 انجیر گلن گل سترخ حاضری از هر یک دو درم آب به شترین گلاب از هر یک بست
 مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معمول و شربت سازند شربت ابریشم
 از آنکه خون بواسیر افزا کند و مریغش گردد و دیگر آید اصل آن ابریشم خام حیدر قالیس را در
 یک نطف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سردی را محکم بگرداند تا جگر بر نیاید و گاهی
 و راول طبع یا در افشای آن و ادر او از اجزای مقوی قلب چون گاو زبان و فرنجشک
 و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبع ابریشم صحت کرده شربت سیب یا آب سیب یا شکر
 سفید قالیس شربت بر امثال آن اعراض کنند و با آب آتش ملائم بنهند و چند چوش سبک بر بند
 و از آتش درو کیه بدین مروارید بسد سائیده گلاب و سپید مشک و سایر مقویات و قویات
 مناسب حال اعراض کرده شربت سازد شربت آب حنجره که حکیم مومین در کتاب قند با دین
 تحفه المومنین آورده ص گنیزند پوست سنج انجیر هفت مثقال خرنوب با شامی پنج مثقال
 صندل سترخ و صندل سفید سو مان کرده حب الی اس از هر یک دو مثقال همه را یک شبانه در
 در آب صدادان بنیسانند در روز دیگر جو شائیده بیا لایند و با یک مدخل شکر سفید بقوام آن
 پس فرود آورده سرد کرده در شب بشه نگاهدارند شایات مسهل قوی را بکشاید
 و بغم و صفرا دفع کند و در وقت بشام ص سبک بنج با و شیر مقل پوره ار سنی اشق
 از روت درخیل سو رتجان شقال شحم حنظل تخم کرفس را زنیانه تسون نمک هندی
 چند بیدستر ز را تباد با بی زهره قسط سعد سداب خشک مساوی کوفته نیمه آب سداب تازه
 بسرشد و شایات سازند شایات زحیر ص - زعفران حنظل مرافیون کند مساوی
 کوفته نیمه شایات سازند شایات حنجره - قوی را بکشاید و طبع را نرم کند
 بنفشه اوده درم سارگی پنجه درم حطمی سه درم نمک هندی یک درم مسهل خیار شنبه شکر سترخ از هر یک

اول فصل چهارم در مضمون فایده در مریضات شریفه

ده درم شیاف سازند شیاف برای فوایح ص بودق شخم حنظل از هر یک پنجمم ستمونیا دو درم
 با فایز گداخته باشک سرخ آمیخته تار ناریند شیاف بمغشته مین خاصیت دارد ص بنفشه پنجم
 ستمونیا نمک هنری از هر یک دو درم بوره ارمنی ترید سفید از هر یک سه درم قزاقوت فانیه از
 هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیاف که قویخ را فائده دهد ص سداب لیره سیاه ناخونه
 بوره ارمنی برابر نرم کوفته بعسل آمیخته بر ماشوره محقنه مالیده چند قوبت در اندرون فرستند
 یا بر خرقه مالیده رشته بر وسیع دران ردان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه
 بدون آید و بدل آب گفته اند شراب در قیق گفته بقا رین بر تار خوردن اندک اندک مقدار
 شخصیت مثقال قائمه دارد و بعد از ان مار اللیم شاید و غالیه اگر پان گز از هر قائمه سه است
 شیاف منصفیح پاسور متلی ص شخم حنظل سه درم با دام تلج چهار درم کوفته و خجیه شیاف سازند
 در هر ساعت یک احتمال نماید تا پنج ساعت شیاف قطع دم پواسیر و طث کند - ص -
 عققص حفض کند ر جلنا شب قرطاس محرق کل طین ارمنی صغ کنگه بوق و نیل و صین با آلاس
 و شیف و تجمیل او یابو بها صوفه بمار آلاس و تجمیل شیاف قویخ - ص بوره ارمنی
 ده درم شخم حنظل مقل سکینج از هر یک پنجمم ستمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف
 سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد ص کند را نزر روت دم الاخون گلنا
 سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک کوفته و خجیه با عسل بسپزند و شیاف
 سازند شیاف که خون رفتن از بواسیر باز دارد ص اقا قیاحیه التیس گلنا در کل ارمنی از هر یک
 یک درم و درغ سوخته سفید آب از هر یک نیمد رم باب لسان الحمل با آب خرقه سرشته شیاف
 سازند شیاف که سوزن عمل کند ص قنطودر یون دقیق پنج سوسن انزردت از هر یک یک
 مثقال مازونیم مثقال زنگار در مکی بعسل سرشته شیاف سازند شیاف که در عقب سهیل
 استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود ص ترمجین پنجیم
 صابون زرقی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنجمم بدستور شیاف سازند
 شیافی که اسهال دم بر نافع بود ص اقا قیاحیه زلالیج صمغ عربی برنج بریان کوفته سادی
 کوفته خجیه آب بود سرشته شیاف کنند شیافی که شکم را ببندد ص اقا قیاحیه عربی گلنا کر نافع

کل کوفته

منفخ

بلوط برنج برطان گرفته بختیاریات سازند شیان که نافع است جهت زخم و اسهال دم و
اغراس ص صمغ عربی اقا قیاقیون مانده بر لبه کندر گل در منی برنج بریان کرده زیره بوداده
مسادی گرفته بختیاریات آب سوردیا آب کشینز تازه شیان سازند شیان که جهت گرمی که چک که
در اسهال سفلی اطفال یا شد سوردیا در ص شحم خنظل قنطاریون دقیق تک هندسی مغز استخوان
تر و آویخته مسادی گرفته بختیاریات سازند شیان جهت رفع قبض و دفع سده اطفال
جرب است ص نعناع تر بد سفید شکل بوش هر یک یک مثقال گرفته بختیاریات بجزل خیار خنجره سسته
شیان قاساخته وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بر دانه شیان دیگر معمول و کثیر المنافع
ص زیل القالیچ عین شکر احمد السوی بر آتش نرم معقود سازند و مانند سسته مغز ماقیله ساخته بروغن
بغضه چرب کرده بر دانه شیان سکندر ریه جهت زخم شدید و وجع قوی الاثر است و مجرب
ص کندر مانده بر لبه اقیون مر با سویه شیان سازند شیان - ص غده بلوط اقا قیاریاک گلنار
صمغ عربی گرفته بختیاریات بلوط ساخته در درخت و قبل از جمار یا بدست سراج روغن تا شک از غایط پاک تر
و اشیا را بعضا استعمال نمایند شیان دیگر - ص راک مانده بر لبه گلنار باب سائیده
باب رشته شیان سازند شیان دیگر - ص فیون یک جز و چند سیدستر زعفران مرکبی
هر یک در وزن شیان ساخته استعمال نمایند شیان که ابو الفتح کمال جهت درد بواسیر و
تر و شکم انتران نموده ص سیریک درم بموم یک درم و نیم مقل دو درم روغن خست نه درم که در وزن
هر یک سه درم چنانچه رسم است شیان سازند شیان مجرب که اسقاط بواسیر کند -
ص عشقه و آن بنا علیست که بر درخت سچیده خشک کنند در دو یک نوسین آب ندیده بپزند
و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نشاند در شب بپوشند و آنرا در نگاهدارند هر روز بر وزن
یک درم مقدار یک من آهن صبر و مروغن سپندان سپید هر یک یک اتار - اضافه کنند
و شیان سازند و یک شب بکار برند و یک شب نه و یک شب در روز بارند تا که خشک
نموند و بختیاریات دیگر نقش همین است ص مر سفیده از زیره صدف سوخته هر یک نیم درم
بسته التیس اقا قیاقیون صمغ و دم الاخرین هر یک یک درم باب لسان الحمل شیان سازند شیان دیگر
مجرب است ص شحم گوسفند ماقیله ساخته سه روز در سر که بگذارد پس برگ قنبر را

و زخم

کوبیده نرم ساینده بران فیتله پاشیده شیان سازد شیان که بقطع خون مجرب است تازه
از هر اسیس خواجه با اسهال باشد و خرد و ج مقعد را نیز مفید است صص مرصاف افاقا بزله صص مغزی
برنج بوداده با سوسه آب سوزد شیان سازد

فصل دوم از دهم از مقاله چهارم در درکبات ضارویه ضما و جادوس در قطع اسهال مجرب است
صص - جادوس سته دم آرد جو خردم گل خشخ برگ سوزد کند که یک هر یک ده درم آب یا بلخ آرد
ببشند و ضما سازد ضما و جبت اسهال صبیان مجرب است صص ندر و در دیگر اس ندره کشنیز کند
پوست انار ترش کوفته خجسته آب یا آب ساق ضما و کنند ضما که در دوا سیر نشانه و مجرب است
صص حلیه تخم گتان هر یک سته درم گل خنمی گل بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم عدس مقشر
ده درم مجموع را بچخته بزده تخم مرغ و دروغن بنفشه بریند ضما که بواسیر و شقاق مقعد و قرصه

آن و اسهال بواسیری و فوج حصل لا سود دارد و مجرب است صص سفیده ارد زبیر حفض سوم
هر یک جزوی گل خنمی مقل هر یک دو جزو و دروغن گل پنج جزو و دروغن بزرگ هفتاد جزو
کوبیده در دروغن با چوشانند تا بصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضما برای شروع
مقعد که بادوم باشد صص عدس مقشر قشور رمان حفت باو طو جوار السرد از هر یک یک جزو و
همه را در آب آس بخوبی بچوشانند و بالای آن دروغن گل انداخته در ظرفی نگاهدارند وقت
حاجت ضما نمایند فانه نافع من حکیم علی ضما در برای او درام مقعد عارض برگ بنفشه تازه کوفته

برتابه بریان نموده بعد از آن در مسکه یا در دروغن گل آمیخته ضما در نمایند ضما که در روح
دو بواسیر را ساکن گردانند صص زعفران افجون بزله پنج پیس مرغ از هر یک دو درم خنمی بزرگ
از هر یک پنج درم زرده تخم مرغ نیم بخته یک بیضه بروغن اسسوان زرد آلو ضما و کنند ضما
که شکم پینه در صص افاقا مر آمله کند رسد از هر سنبل مصطکی از هر یک پنج درم ککک ده درم
کوفته خجسته آب بنام کنند ضما که زجر و سحج امعا و لوق امعا و بواسیر و شقاق امعا را قانده
و بد صص اکلیل الملک بزرگ شویتر تخم گند نامساوی مقل الرزق پنج مثقال زفت در سه

دو مثقال معینه سائله یک مثقال جنبد سید تر افون از هر یک مثقالی قسطرلج سه مثقال حفض کی بود مثقال
آرد عدس یک کف جاندی تا کوفته دروغن قانده مثقال اشق دو مثقال اجز الا آنچه کوفتنی است کوفته

در خنمی

و آنچه که خشنی است در روغن که اختراک مرکبات رضادوی که چون بر کمر اندازند مجموع امراض را معالجه
 نماید است صفت نقل زرد قوچ متقال میوه سائله و متقال عکاس المطم زفت رودی از هر یک نیم
 متقال را پنج دو متقال انیون یک متقال قسطخ سه متقال آرد عدس دو متقال برگ سور
 سه متقال تخم کنجد پنج متقال زرد تخم مرغ سه عدد در پیوند و متقال اسل آتش سیده و پنج متقال
 اجزاء که فنی کوفته و گذار خنثی را که در اخته مزوج نموده نماید کتت و صفا و بواسیر تخم گندم تا بزرگ
 نقل زرد قوچ از هر یک نیم در روغن گاو سرشته نماید و کتند صفا و که قروح مقعد را نافع است
 صفت انیون زعفران از هر یک نیم را نیک مردار سنگ یک متقال سفید آب از زیر نیم در
 روغن گل پیچیدرم صفا و سازند چنانکه رسم است صفا و می که اسهال صفراوی را نافع است
 صفت برگ سور و گل سور و گل سرخ گلار صندل مانده آمله لادن سمانی حضرت اقا قیاساوی کوفته
 ریخته آب برگ سور و سرشته بر شکم نماید و کتند صفا و که زرق الامعاء را نافع باشد صفت لادن معطل
 قصبه زردیوه از هر یک نیم در روغن گل پیچیدرم عود جو زردیوه نقل از هر یک یک در روغن و نیم کوفته
 پنجه آب برگ سور و نماید صفا و که در بواسیر را بشاند صفت نقل که همان شتر مغز ساق کاه
 منزه استخوان زرد کاه میوه زرده تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو کاپیاز در آن چوبیده
 باشد عمل کنند و صفا نمایند و پیاز بر روغن گاو بریان کرده نیز صفا و آ نافع است صفا و می
 که بواسیر دور دستعد و اخیر را نافع است صفت مغز ساق گاو و در روغن لوم سفید سه در روغن اقا قیاسا
 و می الاخرین کند روغن یک نیم در مردار سنگ اسفیداج از زیر از هر یک در روغن و نیم نقل
 یک در روغن انیون دانگی روغن گل بست در روغن معهود صفا و کنند
 فصل سیزدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات طائیه طلاست جهت در و اعضا که از بواسیر سرد
 صفت زنجبیل یک متقال فلفل دو متقال قاقده نو شاد و هر یک سه متقال حلیم متقال و در روغن
 زرده متقال با موم پنج متقال در روغن گردگان بست متقال آسخته طلا نماید طلائی که بواسیر را
 جابه کند و آنچه را که کند صفت گندم زرد و زرد تخم مرغ دو در روغن سفید که کاه یک در روغن و نیم که کاه یک در روغن
 در روغن کوفته یا روغن پیچیدرم بگردانند و قدری از آن آسخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز
 کنند هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر روز دو بار تا علت تباها شود پس مری سازند

بیت

از پیاپی سرخ در رخسار و در غن کا و در علت هر روز نهند تا بیفتند و درین مدت بدان جا نگاه آب سرد تا وقتیکه
 که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرتب می کنند تا از نرسودت و دم الاخرین و سفیده بقیه مرغ
 تا گوشت بر آید طلا جهت تسکین و حج بواسیر مجرب و بی نظیر است ص در شیر و برگ پنجه نرسد
 که بی آب شیر گرفته باشند و دوام نیم دوام نرسد و در جویه خار دار را بیا نینده و در شیر و نگاهدارند
 بعد از فراغ آب است آب خشک کرده طلا کنند و ما سجا بشینند که خشک شود و طلا می جهت
 بواسیر و بواسیر از مجربین منقول است ص خرطلین درست را در خون خرد بسیارند و با ریگ
 کرده خشک ساخته نگاهدارند وقت حاجت آب پنجه کچان سید که پنجه مذکور را شب در آب
 تر کرده صبح خوب بچوشانند تا هشتم صه آب با نمک صاف نموده حل کرده طلا کنند طلائی که
 جهت حیل لقرع و گرم دراز اطفال مفید است با سرکه مالند ص برگ فستقین سه درم شفا
 ده درم زهره کا و یک عدد در جوی تا ف طلا کنند طلائی ص - املع باد سجان بلبل
 آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته بر روغن منبشته خمیر کرده بر بواسیر طلا نمایند صحت بخشند مجرب است
 از بیاض عم مردم طلائی که شکم را بید و اسهال باز دارد ص اقا قیاسه مرکب کند
 سردمانه و گل سرخ آمله گل رسی گاورسن بمرنج عدس بلوط گانار بزرالنج مندل آب موردیا
 آب بزرگم طلا کنند طلائی قائل دو در میان ص ترس و زیره بلبل و زن گرفته بزهره
 کا و خمیر کرده بر تان طلا نمایند

فصل چهاردهم

از مقاله چهاردهم در مریکبات قانیه و قافیه و کافیه قیر و زقوش نسیان و
 قورنج منقش رگی و امراض زمان حاله که از رطوبت یا شد سود دارد و باد با می غلیظ را بشکنند
 فقیون عاقره حاسنبل نه عفران از هر یک هفت درم ایون بزرالنج از هر یک سه درم کوفته بخیل
 سرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند فالوده برای اسهال دموی ص ششاسته سه مشقال
 صمغ عربی شش مشقال بزر قطونا و مشقال بارتنگ و مشقال بطور معلوم فالوده ساخته در
 شربت مندی حل نموده بخورد قرص کبریا خون رقیق اند شکم باز دارد ص کبریا سب مروارید سفید
 تخم خرفه از هر یک پنجه درم شلخ بزرگوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم
 کشمش خشک بریان نموده پنجه درم ششاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و در سوخته بزرالنج

فصل چهاردهم در مریکبات قانیه و قافیه و کافیه قیر و زقوش نسیان و قورنج منقش رگی و امراض زمان حاله که از رطوبت یا شد سود دارد و باد با می غلیظ را بشکنند فقیون عاقره حاسنبل نه عفران از هر یک هفت درم ایون بزرالنج از هر یک سه درم کوفته بخیل سرشته بعد از شش ماه استعمال نمایند فالوده برای اسهال دموی ص ششاسته سه مشقال صمغ عربی شش مشقال بزر قطونا و مشقال بارتنگ و مشقال بطور معلوم فالوده ساخته در شربت مندی حل نموده بخورد قرص کبریا خون رقیق اند شکم باز دارد ص کبریا سب مروارید سفید تخم خرفه از هر یک پنجه درم شلخ بزرگوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم کشمش خشک بریان نموده پنجه درم ششاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و در سوخته بزرالنج

از هر یک دو درم بلعاب بز قطونا اقراص سازند قرص استدی بر آب ذرب نافع است
 و تخمیل ساگری کشیده خشک در آل سفید کوفته بجمیع قرص سازند شربت یکدم بادویه مناسبه قرص
 ایضا نافع ذرب و اسهال من مغز خشک انبه کهنه مغز خشک بجا من کهنه ابله زرد بریان در روغن کنجد
 هر گاه شکافه شود برابر وزن گرفته کوفته بجمیع اقراص سازند شربت یک مثقال آب سرد قرص گلکار
 خون رفتن باز در قرص سلیمه گل رومی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلکار افاقیا از هر یک
 سه درم کثیر دو درم کوفته بجمیع آب گلکار اقراص سازند قرص انجیر اسهال دسوی و افراط
 طمست و قی بر نافع است صمغ انجیر چهار درم گل سرخ صمغ عربی که با تخم زرد از هر یک سه درم
 گلکار نشاسته گل رومی بسد طباشیر رسوس از هر یک و درم افاقیا یک درم و نیم کوفته بجمیع آب
 سرد قرص سازند قرص کهر یا بنسنة دیگر اسهال دسوی و افراط خون بد اسیر و حیض را نافع بود
 من خشکاش کهر یا مصطکی زعفران از هر یک ده درم کوفته بجمیع بلعاب بز قطونا اقراص سازند
 قرص ایلاوس - صمغ کرفس سیون دار چینی هر یک شش درم افسنتین مصطکی هر یک چهار درم
 فلفل مرانیون تند بیدستر هر یک دو درم آب خالص قرص سازند شربت یک مثقال قرص حجر
 فون ظم و ترم و نفث الدم را نافع بود صمغ گل تخموم گل رومی قرط طباشیر طرانیث بلوط آردکنار
 حب آمل از هر یک دو درم تخم حاض برمی صمغ عربی گلکار از هر یک چهار درم نشاسته
 گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یکدم باز و زیره کرمانی مدبر بریان
 زده از هر یک نیم مثقال کوفته و بجمیع بلعاب بز قطونا اقراص سازند شربت یکدم قرص کهر
 برای اختلاک دم و ترم و نفث دم - صمغ تخموم طین رومی و قرط و طباشیر و طرانیث از
 هر یک دو درم تخم حاض برمی و صمغ عربی و گلکار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک
 سه درم تخم کرفس و سماق مصطکی از هر یک یکدم بلوط آردکنار حب آمل از هر یک دو درم
 فلفل و زیره کرمانی که در دل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بریان نموده باشند
 از هر یک نصف مثقال کوفته بجمیع بلعاب استغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یکدم قوت این
 شش ماه باقی نماند بعد ازین ضعیف میشود از شفا را الاقسام - قرص حب آمل
 اسهال با سرفه را نافع باشد صمغ حب آمل سه درم پرسیاوشان مغز تخم زرد از هر یک یکدم

علاج در بیماری اسهال را کل اقراص بنده در گفته فرارک یک قرص ۱۱

در بلسوس صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم گرفته قرص س ازند شربت در دم قرص که نافع است
 افراد خون بر اسید راص مرجان کبریا دروغ سوخته گل رسی از هر یک دو درم بلبله سیاه بلبله آمله
 از هر یک پنجم درم تخم کن ناسته درم مثل درم مثل را در آب گندنا شسته حل کنند و در ده بار
 کوفته بآن سرشته قرص سازند شربت سه درم تاده درم آب بنگران قرص خشخاش حبت
 اسهال دموی و صفراوی در سج و بوا سیر و دفع عفونت و تسکین حرارت و ادجاع امعا واجب است
 ص زعفران نصف جبهه کافور یک حبه دم الاخون سه حبه مصطکی دو حبه توبه پوست خشخاش گل
 محترم گل رسی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جبهه یک شربت است قرص برای
 زخم جرب است هر گاه حرارت نباشد در یاج و قرقر بود استعمال باید کرد ص بزربالنج آمیز
 تخم شنبلیله تخم را تریا تا از هر یک پنجم درم تاخواه دو درم نیم انیون سه درم تخم انیسون و تخم کرفس
 هر یک ده درم اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از شفا لافام
 قرص در سج و در مرس که درم اذان دفع شود یا با الفسل هر گاه فساد بسیار باشد و با شیره
 سرخ اگر بسیار باشد بکار بند ص کاغذ سوخته اقا قیا هر یک دو مثقال سرخ سرخ زرد در هر یک
 سه مثقال آب ندید شوش مثقال همه را بسایند و آب برگ بارنگ سرشته قرصها سازند
 و از نیم درم تاده درم بکار دارند قرص زعفران مسج گوید که او شکم را نرم کند و مغز
 سوخته را از تن فرود آورد و اندوه دل را زایل کند و تشنگی بپاشد ص زعفران صندل
 هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گل سرخ هر یک پنجم درم تربید سفید تراشیده
 است درم همه را کوفته خیمه آب بسر شدند و قصها کنند و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت
 مثقالی آب نیم گرم چوب زرد قرص دیگر که اسهال دموی و صفراوی و نزول الدم از هر موضع
 یا تاده درم سج و سرفه رطوبی و بوا سیر را بغایت مجرب است ص زعفران انیون هر یک یک
 ما زو تخم حماض دم الاخون هر یک دو درم آرد گنا زخم خوب بنطلی رسی انجبار تخم موده هر یک
 سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گل سرخ گلنا کتیر اشاخ کاو کوری سوخته هر یک پنجم درم آب
 بارنگ قرص سازند شربت یک مثقال بادویه موانع هر مرض قرص از شفا لافام برای
 اسهال دموی و صفراوی در سج و بوا سیر و دفع عفونت مفید و تسکین در که امعا باشد میکند

در وقت

ص پوست خشک شش طین مخموم و طین ارنی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک بلع دوم دم الاغیون سه
 شرخ مصطکی مقلوخر نوبان کا فوریک شرخ زعفران نیم شرخ این یک شربت است قرص طباشیر گلنار
 جهت قطع اسهال صفراوی و دیوی و دفع نضاب بود و تکین وجع امعاء دفع سحج مجرب است
 ص زعفران یک درم کثیرا و درم نشاسته سه درم طباشیر گلنار گل ارنی صمغ عربی کونکدر هر یک
 پنجم درم ورق گسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازم و وقت استعمال بچوبند و در شرب
 صندل یا شربت در دیا شربت مور و یا شربت به آئینه نند و بلیستند قرص گل جهت سحج و
 اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یک درم و نسیم گسرخ تخم
 حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسبقول قرصها کنند شربت یک مثقال برب آس
 قرص دیگر جهت نرف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل شرخ گل ارنی طباشیر شاه بلوط
 تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته گل برابره کوفته و بخیه آب به قرصها سازند و بدهند
 قرص که جهت اسهال خون و نرف دم از مہج اعضا مجرب است ص زعفران ایفون
 مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرا بلعج هر یک یک درم گلنار رسک و رخ محرق هر یک
 سه درم چلغوزہ تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارنی پوست تخم مرغ سوخته شاخ گاو کوهی
 سوخته تخم حماض بسد تخم خرفه کهر با هر یک پنجم درم شربت یک مثقال آب به جهت نفت الدم
 و اسهال نشناختل جهت قروح امعاء چنین نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب لدین
 لیکن در نسخه صحیحه قرابا دین نجیب لدین اجزا در اذن اجزا چنین است ایفون زعفران مصطکی
 مقلوخر هر یک یک جز و نشاسته کثیرا طباشیر لک منقی بزرا بلعج سفید هر یک دو جز و رسک گلنار
 و رخ محرق گل مخموم پوست بقیه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه بسد کهر یا کشنیز شک
 سیاق نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلنار هر یک پنجم درم آب لسان الحمل قرص
 بند ک شربت دو درم با عصاره باد رنج یا شراب مود دیارب به قرص
 برای قروح امعاء اختلاف دم و قح سفید چون اذان حقنه میکنند مقدار سه درم
 سراه زردی و در بیضه که بریان نموده باشند و آب بار تنگ ص اسفیداج
 ارضاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنجم درم گلنار دو درم ایفون

ما سیران از هر یک یک در عصاره لیمو التیس سه درم اقا قیاجز محرق دم الاخرین از هر یک یک درم
 و نیم کوفته در بنجیه از آب لسان الحمل و آب عصبی الراعی خمیر کرده و قرص سازند و در سایه خشک نمایند
 و وقت حاجت در آب از زقاری حل نموده حقیقه کنند از شفا را اسقام قرص بر کن
 این قرص با روغن زرد است و مخرج بلغم خام و صفرا و حیض را بکشاید و حرارت را کم کند
 و پریب را سبزه دارد و ص آن بنفشه شیخ الریس پوست بلیله کابل و پوست بلیله و آمله متقی
 و بزنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بختن از هر یک یک جزو ترید سفید چون صمغ تراشیده
 دو جزو در روغن بادام شیرین چرب نموده بول آن مجموع ادویه فایده فایده را دریا بکلیه کرده قدری
 آب بر روی وی نموده بپوشانند و چون بقوام آید از آتش بر گرفته ادویه را بر آن بپاشند و
 مخلوط نمایند غلطی نیکو و قرصها سازند هر قرصی ده درم آب می که جو شایسته باشند در آن کشنده خشک
 از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدستیارده مجلس تا بست مجلس حاجت میکنند
 و غذا وقت عصر شربید یا بنحو آب که بار روغن زیتون محسول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراجه
 بلغم زجاجی باشد یا یک که اضافه کرده شود در اجزای این قرص ربع جزو بلیله و تخم حنظل و در کوفته
 گو توالی و زرن ترید و درم و فایده شش ستار و باقی از هر یک یک درم است و گفته اند
 که شربت این قرص ده درم است و در هر برای سه بار قرص ببرد و منقول از قرابادین قانوق
 تافح است از برای اسهال طبیعت و قرصه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در معده آن
 بضم نشود و از برای مضمض شدید و زحیر و ریاح بود اسیر و آمدن خون از بواسیر و نزف
 طشت زنان بی در پی و بی وقت ص آن حبس لاس و تخم را زایده و انیسون و ناسخا و در
 کرفس و نیزه را کبج سفید و قو از هر یک یک اوقیه انیسون شش درم کوفته و بنجیه بشراب لسان
 سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک
 قرص با اینچینا سب باشد از مایعات قرص بنفشه مسهل قوی بکشاید و غذا و ضیق النفس
 و پتاسی مرکب از بلغم صفرا و سفید بود ص آن گل بنفشه خشک ده درم ترید سفید و
 بنجدرم رب السوس سه درم و نیم تمونیا مشوی سه درم و مملکی لومی یک درم و نیم کثیر سفید
 نیم درم کوفته بنجیه اقراص سازند شربت و در ... تم با جلاب شکری و بخت قویج در بنج

از بی قرص قاطع دم ص با رنگ طباشیر طین قبری طین منجم از هر یک یک درم کند سفید و در دم
 حنظل یک درم و نصف کمر بادوغ محرق بسد لولو جود دم از هر یک دو درم عصاره بیهیته القیس
 سه درم با یک ساینده در شربت حبلا اس یا در شربت لیباس یا در شربت سفر جیل
 یا در شربت سیب خمر کرده قرص سازند در سایه خشک کرده هر روز زده دریم به اشرفه مذکور
 تناول نمایند و غذای و حصر سه قرص شادنج منقول از جرعات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد
 عظیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب و نافع از بواس قطع سیلان خون از اعضای
 باطنی و اسهال مرادی و ذوبانی و یتیمی و سوی و دق و سل و سرفه - ص شادنج
 عدسی مغسول و تخم خرفه مقشره و کشنیز خشک و تخم خشکاش سفید و گل سرخ منزوع الاقماح و
 طباشیر سفید و گل ارتمی مغسول و طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بخیه بلعاب بر قطونا
 سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال شیره تخم خرفه مقشره قرص مقل صلابت کبد و
 معده ملد و کند و ریاح بو اسیر را نافع بود این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است ص
 آن گل سرخ منزوع الاقماح ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران یک درم قسططیج یک درم
 و نیم مصطکی دو درم مغز بادام تلخ یک درم و نیم مقل از رق سه درم مقل بلور شراب حل نمایند
 و ادویه را کوفته بخیه بان بپوشند و اقراص سازند هر قرص سه درم در صلابت کبد آب آهنی
 سازند یا آب کرفس یا آب روانه و در صلابت معده با عرق باد نبویه و در بواسیر آب گندنا
 قرص شب خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد ص آن شب بمانی کل اصغفانی
 از هر یک یک درم کمر یا و مروارید ناسفته اقا قیا از هر یک سه درم دم الاخرین و صمغ عربی و کبوتر
 از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربت از نیندریم تا یک مثقال قرص نافع
 برای زخم بلغمی ص زبیره بریان مدبر مانده و سنبل مصطکی ساق تخم کرفس از هر یک یک درم حنظل
 بودکان حبلا اس طباشیر گل منجم و اندمنی طراشیت مکده دو درم نشاسته گلنا و صمغ عربی تخم
 صمغش هر واحد چهار درم کوفته قرص سازند یا آب با رنگ شربت یک مثقال - کیوس
 سترخار مقعد را مفید است ص جنت بلوط بکنند رقتش را کنند و شیخ محرق مردار سنگ
 اقلیمیای فضا بر ایر یک ساخته بر فاده نماده بر جند نمده - کما در - ص از دن تخم کرفس

تا نخورده علییه در پارچه کرده نمیکرم بر نایف اندر و حج ساکن کند و قوی را بکشاید
 فصل پانزدهم از مقاله چهارم درم درم کباب ممیه مادر الاصول حبت ذرب سدی سفید
 ص سنبلی الطیب مصطلک اسارون سول قاقله هر یک یک مثقال خود بسان سلیمه هر یک سه درم
 تخم کرفس رازیانة انیسون زیره کرفانی دو قهریک پنجدرم پوست کرفس پوست کرفس رازیانة پنجاه
 هر یک پانزده درم سوزن منقحی است درم همه را به رطل آب بیزند تا به رطل نیم آید هر روز
 اذنان چهارادقیه بانیم مثقال امر و سیاه بند و کبر حبت قویج بلغمی ص مصطلک سنبلی الطیب
 هر یک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانة قنطاریون دقیق
 هر یک پنجدرم پوست کرفس پوست کرفس رازیانة عدس شک شبت هر یک ده درم کور و سنفه
 است درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بیزند تا به رطل بانز آید پس چهارادقیه بایک مثقال
 لایح منقح بل دروغن سید انجیر بدیند مخفیض البقر نافع اسهال صفراوی منقول از قلاسی
 ص بگیرند شیر گاود و رطل و مخلوط کنند بیان پنجدرم حبس کاس در رطل و دروغ ترش
 و پنچ طاقه سداب و هفت طاقه نفع و در طاقه کرفس ده عدد و وزن ترنج تازه و شب بگز از بند
 تا نیمه شود و وصلح بخوبی آید در مسکه زرد بگیرند و نیم رطل صاف کرده با در انجی سکن نیم در کمال رطوبتی
 و پنجدرم کعبک بیاضان قمر بای قلووس نیم یا رشنبر خنجرع متاخرین آتکسین طبع میکنند و
 یکی که معق و قبض و قویج ثقلی باشد نافع است و اصل بوی ناخوش ندارد و با طعام چون
 خشکه و جز آن میتوان خورد ص کبیر و خیار رشنبر خام که هنوز بوی پدید آورده باشد و خشک کنند
 و فلووس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آبک که با بیان بخورد و آب حل کنند فلووس خیار رشنبر
 ساعتی در آن آب بگز آید تا سرخ شود پس در آن آب بر آورده آب خالص دو سه مرتبه
 بشویند و قند را در گلاب با آب حل کرده بنزد آتش گذارد تا نزدیک بقوام رسد آنگاه فلووس خیار رشنبر
 در آن انداخته و دست جوش دیگر در بند تا بقوام آید و اگر خوب بود با بند قدری شک و غیره نیز
 در آن حل کنند هر چه شقاق المقصد ص سوم سفید توله خامه توله روغن گل خنجره بوم را در
 روغن که اخته خامه سوجق داخل کرده درم سه سارند درم کافوری که شقاقی مقصد را درم سه
 از سفید و ص سوم سفید و نیم درم روغن گل ده درم دار رنگ نشاشته از هر یک دو درم فلووس

من
 کف
 کف

کافور نیم درم سه برانرم نموده روغن را گرم ساخته موم دروگداخته بعد از آن ادویه سبزه آینه میوه
 تخم مرغ مریم سازند هر صبح اگر با شقاق المقعد دردم نباشد نفع دارد و ص موم روغن کنجد سیه ببط
 مغز ساق گاو دگومان و قمل پرا بر گیسو مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را که باخته مخلوط سازند
 هر صبح برای شقاق مقعد ص آن اول قیر وطنی بر روغن گل و تخم ساق بقره قدری مقل بسازند و در آتش
 گرازند وقت فرود آوردن مردار رنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک خاکستر حلزون انداخته
 فرود آورده در بدن یا در نظریه دیگر انداخته کفچه زنده تا زمانه صراحت قدری قدری روغن زیت
 اندازند تا تمام درست و پرا شود هر صبح که بر آمدن مقعد و وج آن را سفید است ص صلب الثعلب
 عدس مقشر هر یک سه مثقال گز سرخ و مثقال کوفته خسته یا بکشیند تازه بچینه و زرده تخم مرغ
 روغن گل داخل نمود، مریم سازند از بیاض عم مریم تافع بوا سیر و شقاق مقعد را ص آب
 گنداشت در مقل از روغن ده درم مغز قلم گاو روغن زرد و آلو هر یک یکا و قیه مقل را با آب گند تا حل شود
 روغن داخل کرده بچ شاسته که آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید
 داخل کرده مریم سازند هر صبح که جبت تو امیر تافع آید و اندک اجز است قدیمه با ص مردار سنگ
 گندازد و جبه خون سیاوشان شب یمانی سه سه سائیده اگر سوز باشد بهتر شل گوزن سوخته موم
 سفید هر یک یک توله روغن زیت چهار توله بستر موم سازند هر صبح شام بخ بوا سیر و شقاق مقعد را
 سفید بود ص شادنج مغسول کل رستی عصاره سحبه انیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار صبه
 سفید آب در درم زعفران یک درم روغن بنفشه با دام گندازد هر یک یکا ده درم موم سفید چخدر موم
 موم را در روغن بگردازند و در بار کوفته و بچینه مزوج نمایند و با ده درم شیر دختران در باون
 نیک بالند تا بجم مخلوط شود هر صبح که بوا سیر را تافع باشد ص میعه ساگر سبزه مقل و درم
 روغن مغز زرد آلوده درم مقل و میعه را در روغن بگردازند و موم سازند هر صبح که از آن
 قوی و نفع است ص مقل کوبان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد و آلو سوخته میعه تر سبیده
 تخم مرغ روغن گل مساوی در یکدیگر بچ شاسته و قدری افیون اضافه کنند و در باون نیک
 بالند و در هم سائیده استعمال نمایند هر صبح که جبت بوا سیر عظیم النفع است ص پیه مرغ
 پیر ببط نرا زهر یک چخدر موم مغز ساق گاو بچینه درم روغن مغز زرد آلو ص تلخ روغن مغز شفتالو

بسته

در وقت گل از هر یک ده درم میزند ساله و دو مثقال مقل است درم آب گندم با بقدر حاجت موم سفید
 پنجاه درم مقل را در آب گندم داخل کنند و در وقت خوردن با موم بگردند با میوه و با مقل مخلول در دواون معجون
 ساخته استعمال نمایند همچون تاجع من البواسیر التي یسیر منها دم کثیر صلیح اسود و بلج الحلیج کل
 شسته در اهرم خود الطیب سوز زنجبیل فلفل ناختوازه از هر یک در هر حاجت الحادید المنقوع
 فی الخلال اسبوعا محققا شسته عشره در هر حاجت و مسیح و عین صبل قد طبع فیہ الآبلج الشریه اربعه درم فی
 کل یوم مقل من قرابادین الکبیر للدم المعقور همچون حرطاسه قویج صعب را در ساعت یکشاید
 ص شیر بوازه سازج بندی و از فلفل فلفل زنجبیل بزرگ کابلی عشره فلفل آله مقشره از هر یک
 یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هر یک نیم مثقال ترب سفید سقمونیا از هر یک دو مثقال
 کوفته بخیه یا سه چندان غسل بشند شربتیه ده درم همچون زبیل الذبیب قویج را در زمان یکشاید
 ص زبیل الذبیب چهار درم ترب پنج درم تخم کرفس نسیون از هر یک سه درم کوفته سجمیه صبل
 همچون کنند شربتیه سه درم تا چهار درم همچون تربیدی قویج را یکشاید و بغم را دفع نماید
 دود و پشت براید ص سقمونیا ده درم تا ظله کبار و صغیر زنجبیل را در چینی قوه نار مشک
 و فلفل فلفل از هر یک پنجاه مثقال شکر سرخ ترب سفید از هر یک سه مثقال غسل بقدر احتیاج همچون
 سازند شربتیه دو درم همچون قوری صغیر و بغم دفع کنند ص مغز کافشه مغز بادام سقمونیا
 از هر یک ده درم زعفران یک درم نبات لبست و خرد نبات را در گلاب گداخته دوا را
 کوفته با آن بشند شربتیه یک مثقال همچون اسود زجیر و اسهال کنند را سود دار و ص فیون
 چند بیدستر میوه بندر لسیج زعفران اسارون مرخم کرفس نسیون سنبل سیخه گل از معنی مساوی
 کوفته بخیه یا سه چندان غسل همچون سازند شربتیه یک درم آب مور دیا آب بر همچون راحت
 قویج را در ساعت یکشاید ص فلفل و از فلفل زنجبیل زبیرا کرمانی سداب قوه خولجان از
 هر یک ده درم سقمونیا هفت درم ص صبل ص و چیل درم شربتیه کس مثقال همچون که قویج یکشاید
 ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک لبست ده درم سقمونیا ده درم خرمای و در بیرون کرده
 مغز بادام برگ سداب از هر یک شصت درم خرمای را یک شبانه روز در کبریا اندود و کبریا
 دوا را کوفته و بخیه یا نیم من غسل ص صفت همچون سازند شربتیه سه درم تا چهار درم همچون

در

که اسهال کهنه و مزجیه را که بی حرارت و تب بود و در بدص چند بیدتر اسهال رون میسر سالک
بر رالینج کند که گفته بخینه با عسل بسزند شربت و در دم معجون کبکبج قو لنج کبکباید ص سبکبج
تخم کرفس چند بیدتر از هر یک جزو سه سقونیانیم جزو سقونیانیا و در روغن بادام لبساید و سبکبج
را بخل حل کرده بم میزهد و در او هاسه دیگر گفته آن بسزند شربت و مثقال معجون
مقل بادام اسیر و یادی که در روده باشد بشکند و آس مقعد را که خون از او آید سود دارد
ص بیله کابلی آله مقشر بیله تخم سپندان تخم کند نا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم مقل ده درم
مقل را در آب گندنا حل نمایند و در او را در آن بسزند شربت و در دم معجون
اشکاف اسهال لغنی و زجیر راناف بود ص افیون چند بیدتر میسر سالک بنه را بکبج
زعفران مرا ساردن تخم کرفس سنبل گل رسی گلنار رسادی با هم در آن ادویه عسل بسزند
شربت سه درم تا چهار درم و بعضی چنان گفته اند که ادویه مذکوره را
سه وزن ادویه عسل بسزند شربت نیم درم بارب یا آب سماق یا آب سرد معجون
نایف حکیم عید الحیدر بحبت اقسام اسهال خصوصاً اسهال بواسیر می مفید ص امیر
نقاسه حب آس تیوان خطالی کشنیز برشته پنج انجبار طرائث رال سفزبیل زهر بزم
از هر یک یک توله کهر با طین از منی هر یک شش ماشه طباشیر دو توله زهره را در که
چینساید و برشته باد در رال شربت حب آس معجون کند خوراک نیم توله یا یک
با شربت انجبار از میان عم مروه معجون مقل که طبع را نرم دارد و بواسیر را قائله
ص مقل ده مثقال کثیر پنج مثقال خجیر یا موز دانه بیدون کرده بست مثقال شربت
سه مثقال غذا گوشت مرغ در زرده تخم مرغ بدیند معجون استا از تخم قو لنج
بنیاید نافع است و اخراج مواد سوادی نماید ص رب السوس محو و مشوی است
سینای گل سرخ هر یک پنج مثقال بیله سیاه پوست بیله کابلی بر روغن بادام چرب کرده
کم کافیه هر یک بست مثقال ستارگی بنفشه هر یک منی مثقال عسل دو و چند بیله عسل و
بست بآبی که در آن ستارگی سرخ و بنفشه و بیله سیاه هر یک ده مثقال بیله کابلی
بست مثقال جو شائیده یا شمشاد بقوام آرد و ادویه را گفته بخینه و در آن بسزند

شربت چغ مشقال معجون تا مالین حکیم علی اسهال برقی و دفع مواد و حیاض و امراض
 و مانعی و بعدی و مفاسل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید - ص - آن
 سنا و کی رطل و نیم افیتمون رطل بسفلیج فستق نیم رطل تربید سنید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل
 زنجبیل هفت مثقال اودیه را بسایند و با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گلکند و نیم رطل غسل
 خمیر کنند شربت است از دو مثقال ماده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم نمایند آهسته تا جوش
 آید پس از پارچه پارک صاف کرده بنوشند و دیگر منقول از تذکره حبت اسهال جمیع اخلاط
 حاره محترقه و مواد چلدام و حیاض مجرب است و مزبل عسل ص را از ماده صندل تخم خطمی تخم
 خیا زمی هر یک چهار مثقال گل شمشاد ده مثقال بلبله زر در تخم کثوث آسننتین بنفشه هر یک
 پانزده مثقال عناب پستان مویز منقحی هر یک بی مثقال آبی بخارا نمندی هر یک نیم رطل
 جمل را در آب پخته صاف نموده با سی مثقال ترنجبین و یک وزن اودیه شکر بقوام آورده
 و طباشیر و کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواستند
 اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن اودیه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربت از مثقال
 با هفت مثقال معجون قوی بکشاید و لایوس را که سبب اسهال در امعاء و قاق
 باشد دو دره در قی با نوزدهم ص مصلی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوز بواجر ای مسادی
 کوفته بخیه سقمونیا بوزن گل شکر یا آب بقوام آورده بسپزند شربت از یک درم تا دو مثقال
 معجون تربید مالین حکیم علی کیمیا ن رفیع مواد بلخی کنند شسته آن بگیرند تربید سنید مضموع محجوب
 در هر یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصلی رومی یک اوقیه تربید را جواشند
 و بر وزن بارام شربین چرب کنند و با سائر اودیه کوفته بخیه با دو وزن عسل مصفی خام معجون
 سازند شربت است از دو درم تا پنج درم آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بچوشانند نیز جائز است
 معجون خبث الحیدر بنفشه که سید کیمیل جرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بوا سیر آورده
 ص آن خبث الحیدر مدبر یا تره درم پوست بلبله تره درم بلبله سیاه پوست بلبله آله منقحی که با پنج
 از هر یک پانزده درم سنبل الطیب از خمیری سعد کوفی زنجبیل فلفل کند از هر یک دو درم کوفته
 بخیه عسل کله مرئی سه وزن جویز اودیه بدستور مقرر معجون سازند شربت بقدر یک جوز بزرگ

کله را از یک درم تا سه درم بنوشند و اگر اسهال کله را بجا آید

نیز در روز دوم نیم مثقال روغن میفرایند و بدستور سه روز نیم مثقال زیاد کند تا روز هفتم و بعد از آن
 اگر خواهند کم کم بجا دهند تا بدو مثقال باز آید و اگر سخاوتند بهمان مقدار چند روز توقف نمایند و در روز
 آشامیدن این روغن تا آخر غذا انداختن ساعت واجب دانند و تا پیاپی بر سه آن روغن
 در آرد غ یا بد غذا نهند و بعد از آن اسفنداج غذا سازند و اگر رغبت بر حوشی باشد زیر اجابت
 ترتیب کنند و از مشروبات باو لعل اختیار کنند و روغن بدنان بسیار مضرت بعد از
 شرب آن یا گمان بریان دندان را داک کنند پس از آن روغن گل خالص ببالند و بعد از فراغ
 استعمال این روغن ایاب فرقی با تخم حنظل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت اقتضا بدینند
 که در دفع مضرت این روغن از سر و چشم آ

فصل هفتم از مقاله چهارم در ادویه مفروضه قال الجرجانی بدق بنده الشفاش الابیض والاسود
 ویتصل مع الشرا القوی القابض فیهین الاسبال العتیق برای سنگرینی وضعف معده و بیخشم
 که بندی مروره گویند نیز بالاد و دام نیمه در سه پا و آب جو شاییده که نیم پا و با کانه صاف نموده بنوشند
 اول روز شام همان سلوق را بار دیگر در یک نیم پا و آب جو شاییده که نیم پا و با کانه صاف نموده
 بنوشند غذا شانه کچی و در آن خشک در عرض یک هفته آن را بر طرف شود و نیز با لاکیا همیشه
 از قبیل پیله که از بوری یا فندان کجرات آید برای اسهالی سح سه داشته تا نیم گوله نرم سوزده
 با است مضمون نموده بخورد و روغن الادویه الحیده العلیق المطفی فی الحرح حتی یدرب ماه و قدر
 بزاد و صیغ عربی و طباشیر مقابله شوشا شاییده و با شربت انجیر و حب آس آن میخند
 لعق کنند و سه روزه در دفع رتبه بخورد برای اسهال خون بواسیر نافع است - رسوت سه اش
 با است چکه مضمون نموده بخورد غذا و ال کتفی با است قال حکیم علی جلالی فی شرح القانون
 فی هذا المقام و للراوند الصیتی خاصه عجیبه فی قطع اسهال الدم و سح الاسعاده و قرحا و خصوصا
 اذا وقع مع عصاره ورق اسان الحل و قلیل من الشرا العتیق و قه یدق الراوند و لیت بمنه اللوز
 و دهن الورد و یقی نصف در هم منه فی ماء التفلح الکامض القابض جدد و اکثر خوب جید
 در سرکه ترش که تنه ریاست در سامیده در بنیه الوده کرده صاحب آینه احتمال نماید علتش
 فزائل کرده اگر این عمل سه مرتبه کنند اثرش تمامه و این دو اولاد در من مذکور تاثیر عظیم است

فصل

مقاله پنجم در علاج اسهال و سوزش بواسیر

و بعضی اطبا نوشته اند که باین دوا اکثر علاج مردم نمودم مرض را نعل گشت و بعد نیست که
این قسم از بلغم بورتی بود که در امعاء باشد و برای همین این تدبیر کثیر النفع است در ازاله
و بدان صغار که در بعضی پیدا میشود برای دفع قولنج مغز تخم بیدانخیر را با شیر گاو و جوج نمایند
که مثل خمیر شود گرم کرده به بند نمود در دق و لیس ساکن گرداند و در اطفال پوست بلیله زرد ایوان
که مثل مغز تخم هوه با آب پنجه طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایوانه زرد و قاصص دو توله
با پوست بلیله زرد و دو توله نرم سائیده با آب پیژند و روغن بیدانخیر داخل نموده بر نافع
و عانه طلا نمایند ساق را در آب پالند و آب آنرا امیل نمایند در دگمشد باید داشت
که داغ کردن مابین خنصر و بنصر حیت قطع خون بواسیر و داغ مفصل تر قوه حیت در یاج بواسیر
از غیر بات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر که بدون حبش و
در امعاء شکم آید ساگ ترب که پنج و بزرگ ترب را پنجه بخورند بسیار مفید است اولاً
بقدر دو دام بخورند بعد از آن زرد کنند و نان خورش با خشک و غیره باشد اسهال
بند نماید و تخم زردان برشته را سفوف ساخته از سسته ماشه تا نیم توله مسج و آخره و زرد آب
سرد بخورد برای زیر و سحج مفید و معمول است و برای سیلان خون بواسیر
حکیم محمد الملک ترب سیاه در وقت غلظت بی ریشه راست مزه یک عدد در باد و
قوله بات بخورند اگر تا بست و یک روز عمل کرد دیگر بواسیر عمیق و کند بر است سیلان دم
بواسیر معمول است رسورت تا ماشه را نیم کوفته با آب سحج کنند با پودر نان مرغن ملفوفت
کرده فرو نمود با ماست چکیده ملفوفت ساخته فرو برند نیز نافع است غذا در آل خشک کلمتی
نان مرغن کم نمک موصلی سیاه کوفته و سنجیده با چماچمه روغن گاو نیم پاوت یا کس پاوت بنوشند
برای سیلان خون بواسیر نافع است ضربه گندنا سابد و چند نوبت بر بواسیر نمایند
برای سیری را که از مقدر سسته باشد پیدا کند و گرم مقدار بکشد و اشنع نافع اصحاب بواسیر
همه دوا برده و هوا نچ دوا حق ذلک دوا کس بواسیر کرم بر گما س نرم
درخت از نر یعنی بیدانخیر بر بند پوست و شیر و او در مقدمه بیرون و اندرون زیر
دوایی کف و بدان نماید و مجرب است از حکما بر بند - منقح را بعد و پروانه

منقح

عرقینا

که از مزاج سرد آید بازنگ کبابی بکنند شخص کلان را بست وانه منقی موصوف و خورد راجع علمه تا دوه صده
 بلع بکنند فصل نهم در امراض چهارم در امراض که در علاج تولج استعمال میکنند سکه بچقل جاوش
 تخم کرفس تریدنا تا خواه تخم سداب تخم شبت بخیل دار فلفل ایابج فیکرا تخم حنظل بلبله زرد تخم خطمی
 سقمونیاه صطکی قرنفل قرفه چوبابو اخترا عسل آب سفرجل سداب زیره شونیز صمغ حبانفار
 کاشم که ریاضه اسالیون بادام تلخ فلفل پودنه و جندبید سترایون بزرا بلج فبرم زعفران
 صبر بوردق تخم کتان تخم سم حلیه آله حساب لرشاد قاقله مهباسه افیمون شیرخشت دارچینی
 حرمل شکر طبر زرد بلبله کبابی انیسون فلفل سفید زقیون حب البلسان الایچی کلان شیطون ارنگ
 بادیان سلیمه نشاسته ترک اندرانی خولجان انستین ادویه که در حقیقه هر انواع قونج
 داخل میشود تخم حنظل قنطاریون بخور مریم ارطیشا پودینه صمغ سداب حلیه بزرا کتان
 بیدار خیر سیاه سکنج سوزن قرطم زیره نخاله ورق چغندر ریشک باد شیر عسل قطران روغن گاو
 مقل جندبید سترایون شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن زیت روغن بیدار خیر مریمی و جندبید
 ادویه که در شباقات قونج داخل میگردد بوردق تخم حنظل سقمونیاه عصاره قنار اسرار ایون جندبید
 مقل نمک امرانی نبات عسل حکمیج زهره گاو حکم خطمی صابون بنفشه ادویه مستعمل در
 علاج امراض اسهال اسهال طین استی تخم مره تخم خرفه زرد در دیار ترک تخم حافص تخم خطمی طیار
 گل سرخ نشاسته بریان کلان زهره العوج بلوط زهره التوت الفنج تا خواه تخم لیجان آقا قبا
 عصاره لیته التیس بزرا بلج تخم شبت ایون تخم کرفس جندبید سترایون میوه سالک کنگر
 مازو پوست انار سلق انیسون حب لاس دو قو آرد کنگار زهره که در سرکه تر نموده باشند
 شادنج دم الاخوین درج حروف تخم گند نامر سبک با تخم سداب قرن این محرق تخم خنثاس طین
 رومی ادویه که در حقیقه امراض معدو داخل میکنند جندبید گل سرخ چربی تازه کرده بگلنار
 حب لاس بلوط برگ آس زرد می بقیه روغن گل سرخ محرق انار محرق عصاره لسته التیس
 دم الاخوین کسسته کعک لردنج زرد زنج سرخ محرق مازو زرد غیر مطلقا سترایون
 عدس منقشه گل ادنی شاخ گوزن سوخته سفید مراد ارنگ مرئی شاخ محرق ایون
 آقا قبا ادویه که در شباقات امراض اموا داخل میشود اقلیمیا رقصه

مقبیه است که در زعفران دم النخون ایفون مانده صمغ عربی عصاره لیمو الیس اقا قیاس گل از می قیده
گل رومی شاخ گوزن سوخته مسک کاغذ سوخته گلاب راقماع الرمان جنف ندرج میوه سالک و سکنجبین
سندروس آدویه مستعمله در علاج ضرب و اسهال طباشیر گل سرخ سماق تخم حماض تخم خرقره
گلنار صمغ عربی حب الاس شاه بلوط خرنبوب تخم خشکاش حب لمران گردیا کشنیز خشک سکنجبین
زیب خرنبوب منطی قرطانا تخم طراشیت بلوط اقماع الرمان تیره سویق راج عطف
ایفون اقا قیاس سره بزرالنج مقل کی سعد قر نفل دار حینی نشاسته سنبل مصطلکی گل ارمنی
عصاره لیمو الیس را مک کرمانجیخ اذخرانیسون تخم کرفس قصب الزر سیره عود جو نمربوا
فاضل خولجان بوارش سفرجل جوارش خوزی آدویه مستعمله در علاج مقبیه بلیمید کابلی
بیلد آلا صدف سوخته کمر با زاج مقل در زق صمغ گردگان گلنار رک مار و عصاره لیمو الیس
کندر ایفون تو بال آهن تخم کتان کشنیز خشک آدویه که در مراحیم و بخورات داخل میکنند
اکلیل الملک بابونه زعفران ایفون تخم کتان حلیطی حیربی بطحیربی دحلج موم روغن کنجد
منز ساق کا و فرچه سنگا لم بجل مقل از زق میوه سالک دهن نوی اشمش آب کشنیز ترسیا از
بریان کران مساق و کبرنج کرفس ورق دقلی پنخ انجیران پنخ سوسن عمل بلاد حرن مقبیه
پنخ منقل پنخ حمرل اشنان انتر روت بوا بجل تریدر پنخ لرد پنخ سرخ شاخ گوزن سوخته
پوست مانده پوست خوب پوست

مقاله پانزدهم در امراض کلیه و مثانه شکل برپا ترزده فصل

فصل اول از مقاله پانزدهم در قواعد مقبیه چون در بول نزوحبت و غزوبت با غدا از
قول حصاة ایمن نباید بود و همچنین بول سیاه که بیدر روی بیاری باشد دلیل تولد سنگ است
خصوص در پیران و نیز در امراض کلیه منحل به بول غلیظ که در آن رو بیا بود و مکرر در بیاض است
که از لیستن همیای در دگرده شدید پیدا میشود و هرگاه در گرده و شانه درم گرم با قرصه ضرب
یا سقط یا غلظت باشد دیگر از غلبه خون عارض کرد و اول قصه با سلیق کشانند بعد از آن حسب
غلبه غلط مقبیه غلیظ دق در اکثر امراض سوده دارد و آشامیدن آبی که از چشمه آهن بر آید
مقبوی مثانه است و کندک آب آهن تا سبب متداول طعام که در دنگ آبی میخورد با سبب

و مضارترین چیزی برای مثانه استقال هموصات است و اثامی من اول غذا آب خوردن مانع
 حدودش سنگ و حبس بول باعث آن وجبات بالای بول دلیل مرض کرده بود و طبع طول
 و بی انزال صورت آفت مجاری بول و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد و در ریح
 شمالیه و بلدان شمالیه و قصول بارده و حج مثانه زیاد میشود و عقاب جماع بول کردن موجب
 سلسل ببول و بول در فراش بود و فرق میان قویج و در در کرده آن است که در قویج سیل
 بسوی نالت و پیش شکم دارد و در برتراید و فروتر شود و در کرده بر جای نگاه کرده بود در این
 که برابر کرده بود حذر کرده و در سنگ مثانه در دو خارش و گرانی در بین قضیب پدید آید
 و زهار خدا و در این مرض زرد نماید و پوست دست بزهار باله و بول ایشان بدشواری
 بیرون آید و سنگ مثانه بزرگ و درشت بودن نسبت بسنگ کرده و هرگاه که در در
 و گرانی و پشت پدید آید و همچون چال دروزنجد باید دانست که سنگ در کرده تولد کرده است
 قال جالینوس یعنی ان یکون فی ید صاحب الحصاة خاتم من حديد فی رطله خف فیه
 مسامیر کثیره فانه تقطعت الحصاة قلیلا حتى یتخرج و لای یولد بعد ذلک فاحفظوا ان القواعد
 فها نمانفک کثیرا فی التداوی

فصل دوم از مقاله پانزدهم در مرکبات الفیه

فصل دوم از مقاله پانزدهم در مرکبات الفیه آیزن نافع از برای درم حارست
 مستعمل در زمان الحفاط باید که مدام علیف در آن نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود
 صواب است که بول کند در آن ص آن و اگر شیشه آن قد مانا سعد کوفی سنبل الطیب
 حمارا ذخر حلیه بزرگمان تخم شلغم خشک کرم در آب جو شاییده و در شتی کرده علیف در آن نشیند
 آیزن حیمت ورم بار و بعضی مثانه ص آن نام برگ غار مرزنجوش در آب پزند در آب
 نیم گرم نشیند آیزن برای ص بول ص خشک با بونه عظمی مثبت کرفش کزنب قرطم حلیه
 پنج کیمز منقشه برگ خرفه در آب جو شاییده از آن آب تلول کنند و نقل را بچند آیزن
 که در آخر درم حار شاییده بکار آید ص حلیه تخم کنان یا بونه اذخر سعد سنبل حمارا قرو مانا
 جو شاییده آیزن کنند آیزن که بول سبته بخشاید ص سداب بودینه برنجاسنت
 سنبل الطیب نام مرزنجوش اسپست حطمی درق حرب و رقی شلغم درق کرم شمش با بونه مثبت

همه را بچونند و در آن بشینند آیزن که حصاة و رمل را از کرده و مشانه پاک کند ص با بونه
 تخم شنبلیله خاکسک نیم کوفته اکلیل الملک مرزنجوش کرفس حلیه قرطم برسیا و شان بنفشه خطمی
 همه را بچونند و بسیار در آن نشانند آیزن برای بول دم کلوئی ص برگ آس
 عصف گنار جوز السردیوست انا رگل سرخ در آب جوش نموده در آن نشینند آیزن
 برای حبس بول و عسر آن که حادث از احتیاس سه در مجاری و غیره باشد ص
 گل بنفشه گل بابونه اکلیل الملک خاکسک آرد گل سرخ هر یک دو توله برگ بید
 برگ خرفه برگ پالک ساگ سرخ از هر یک دسته که در بره ریزه کرده یا بچونند و در
 آنرا آب بچونند و در کوزه کلان بنشانند آیزن براسه حبس بول ص گل خطمی
 برسیا و شان تا سخواه تخم کرفس حلیه تخم کتان گل سرخ تخم شنبلیله از هر یک سه دام اکلیل الملک
 بابونه تخم مسفر از هر یک بچند ام گل بنفشه هفت دام در آب جوشانیده ص صاف نموده
 آیزن نمایند آیزن که شک کرده بیرون آید ص پوست بچ یا دیان تخم خرزیزه نیم کوفته
 پوست بچ خطمی از هر یک هفت درم حادث شکش درم بنفشه چهار درم افشان سه درم هر
 دره من آب بچونند تا بچ من بماند ص صاف نموده در طشتی کرده در آن بشینند آیزن
 که سنگ کرده و مشانه را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپت باو دینه
 سر کین کبوتر مغز خشکیانه سلیوخ سازنه و آیزن نمایند و آب که سنگ بریزند بنوشند
 آیزن که سنگ کرده و مشانه را پاره پاره کند و بیرون آرد و بول براند ص آن بابونه
 گل سرخ خطمی اکلیل الملک از هر یک ده درم پوست خرزیزه خشک کرده برسیا و شان
 حلیه نقلت نیم کوفته از هر یک هفت درم اشان اصل السوس پوست بچ را زیاده از هر یک
 بچند درم کاغذ حلیه از هر یک چهار درم برنجاسف گل بنفشه از یک سه درم دو تو گل بنفشه
 اصل لیون از هر یک سه درم مقال در ده من آب بچونند تا بچ ص در در حمام در طشتی کرده
 خطمی در آن بشینند چون از حمام بر آید روغن عقرب در حلیه بچند آیزن بچیکه سنگ کرده
 و مشانه را سه درم ص آن بابونه و زنی نسام مرزنجوش برگ کلم سر کین کبوتر مجموع
 را در آب بچونند و در طشتی کرده خطمی در آن نشینند و قفل آنرا بر وعاد و باقی نان تمام

علاج کلوئی بچونند و بسیار در آن نشانند آیزن برای بول دم کلوئی ص برگ آس

فصل سوم از مقاله پانزدهم در کجیات باغیه و تاملیه بنا بر حق است عسل بول که سببش صحن
 یاریم در شانیه بود و نشان وی حد و شش است عقب بول لدم و مده ص قروانا مرفوه
 اهل نفس بالسویه اشقی را در سینه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بخته بان بسببند و بنا بر حق سازند
 و طبع بزور یا طبع اصول بالای آن بوشند بنا بر حق البزور حرقت بول و قروح کلیه و نشان
 و عسل بول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار خیار نیم مغز تخم کدو و زردالیه
 خرده تخم خطمی مغز بادام مقشتر کثیر انشا سه رب سوس خشک شش سفید گل از منی تخم کرفس از
 هر یک دو درم بگویند بنا بر حق سازند شربت سه درم بسراب خشک شش بدهند بنا بر حق
 کجبت محمودوم در شانیه منقول از محالجات قانون ص اهل طلیت اشق فوه اجنه
 مساوی کوفته بخته بنا بر حق سازند شربت چهار بندد بار الاصول نیلوق البزور البقر او
 نافع از برای قروح قفیب و مشانه و تنگی بول بکیشاید و حرقت بول و سوزش که در
 مجرای بول باشد بنشانند ص آن مغز تخم خیارین یکس جند مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه
 تخم خرده مقشتر خشک شش از هر یک نیم جند و تخم خطمی سفید ثلث جند وی کوفته و بخته بلعاب
 بزور لظو و نامرشته بنا بر حق سازند شربت یک مثقال بناستت یا شراب خشک شش تریاق
 المشانه تالیف ابوماهر حبت قروح کرده و مشانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقت
 مزین بغایت بحرب است و حبت امراض نجم بسیار نافع و مد حیض و مسکن و دردهای
 اعصابی تناسل و مانع صعود اجزیه بدماغ و مقوی اعصاب است قدر شربت در اول
 علت یک مثقال تاسه اوقیه شیر الیه و مهفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار جار باشد
 به در ب بخوره و در وسط علت دو مثقال با مفت درم آب برگ باریک مطبوخ و چند درم
 با ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خون باب آید یک مثقال در لاج باشد
 موردیاری بخوره و امثال آن و حبت ادرار حیض باب بخور و منقوح و مانند آن از ادویه
 مدیه حیض ص دوزخ مرق شلخ گاؤ کوی سونته بسدم و ارید هر یک یک مثقال و تخم انجیر
 رب سوس هر یک دو مثقال سماق منقی خوره خشک طین قاری کلک شیره ازی است
 در بندر یک طلق مخلوب خشک شش سفید و سیاه بزور البزور هر یک سه مثقال عصاره البزور

بیش

نظر اسالیب و زوفای خشک صفت تخم کرفس نیسون هر یک چهار مثقال گل محمود گل خرمی خبازی
 تخم خرزهره مغز تخم خیارین مغز تخم خرزهره مغز تخم کدو شیرین دم الاغین هر یک پنج مثقال صندل عربی آلو
 نشاسته کثیر احبالقت حب صنوبر خرزوب بنطی مغز بادام کوهی شیرین مقشر از پوستها هر یک
 هفت مثقال گل ارمنی مفصول ده مثقال گل قیرسی یا نروده مثقال حب کاسنج چهل عدد عسل کف
 گرفته سه وزن اودیبه پانصد و هفتاد مثقال بود **فصل چهارم** از مقاله با نرد هم در کلمات حبیب
 و حاییه حلالی که صاحب دم حار متانه هر صبح بنوشد صحت گل بنفشه چهار دم تخم کاسنی سه دم
 عناب دو دانه چوشانیده صاف نموده شکر سفید ترنجبین از هر یک دو دم دران حل کرده صاف
 نموده بنوشد و غذا مار الشعیر باشد با شراب خشخاش یا با بنفشه و شراب نیلوفر جوارش
 عطانی کرده و دماغ را نقوی گرداند و منی را بفرزاید مجرب است **ص** بهمنین تو در بین تخم
 اسبست مغز تخم خرزهره تخم جرجیر تخم پیاز حاض کر مینه یعنی تخم انجبه کثیر تخم بلبلون تخم شلغم تخم کرفس
 هر یک سه مثقال شقال مصری قاقله صفار دار فلفل خوبانجان دار چینی ترنجبیل قره هر یک یک
 مثقال ترنجبین سفید سه وزن ترنجبین رایک شب و شیره گا و خیسانیده و صبح مالیده صاف کنند
 در آتش نهند تا غلیظ شود پس فرد آورده داروها را کوفته و بخته بدان بپزند و در ظرف چینی
 کنند شربت سه مثقال با بست دم شیر گا و نازه جوارش زر عونی کرده و جگر و دماغ و پشت را
 صفت دید و بغم دفع کند و تخم ناگوار بدین طعام را ببرد و معده را قوی گرداند آب پشت را
 بفرزاید و هر کس که بست و یک روز این جوارش را بخورد از بیماریهای سرد بلغمی و سودادی امین گردد
 مثل کثرت بول که از سردی متان باشد و سرفه بلغمی و دیوانگی و درد سرد بار و نفوس و بیق ابواب
 دلون را صاف کنند و سیاهی موی را نگاه دارد و ریاح بارد و سردی بدن را زایل کند و بقرط گفته
 که هر که در ساله سه روز از این جوارش بخورد او را هیچ طیب حاجت نباشد و اگر ده کینه ک دشته
 باشد هم را خوشنود می تواند کرد **ص** آن تخم کز تخم کرفس تخم اسبست ناخواه را از مایه مغز تخم خرزهره
 مغز تخم خیارین پوست سنج کرفس از هر یک سه مثقال عاقر قره حاقره الالباب زعفران **مصطل**
 نمود خام از هر یک دو دم و در نسخه دیگر کب ساسه و قرفل و کتانه چینی و فلفل از هر یک سه
 دم غیر از شب یک دم نیز داخل است در نسخه دیگر بجای فلفل فلفل سیاه مطبوخ است مجموع اودیبه را

گفته و بخته با سه چندان اودیه غسل کف گرفته بپوشند و بعد از دو ماه استعمال کنند شربت دو
 درم تا دو شقال حب البر و رقیق گوید که او فرقه قضیب و مثانه را سود دارد و بستگی بول کشاید
 صحن تخم خطه مغز تخم بیارین هر یک جزوی مغز تخم نوبزه و مغز تخم خشخاش سفید هر یک نیم جزو
 گفته بخته بغاب اسغول بهما سازند و یک شقال وقت سحر بکار برند حب مشت حصصه
 بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب اثر است صحن حب بلسان تخم ترب دو قوطر را بول
 پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان باد شیر مغز بادام حب الفار از خر سوسنیل سلیمه اسقلول کندر یون
 اصل زراوند مدح خطی انار اسارون اشق فرومانا سکنج بزرالنج سفید مثل نفل و ج جمله برابر
 صفها راحل کنند و او را با یک ساخته بروغن بلسان چرب نمایند چنانچه قابل حبستن
 شود پس جها بندد و هر روز یک درم با طبع بر زبندند و اگر خاکستر کزدم دانگ هر روز مضام کنند
 نیک عمل کند هر سه که در حب کلیه و مثانه بکار آید صحن شکر طبرزد و پانزده درم کنجد بریان
 ده درم نشاسته چهار درم آرد کوسه سه درم کنجد را بگویند و علی الرسم حریره سازند و روغن
 بادام اصنافه کنند حلوانی که سپیاری پاک تمام دارد مقوی گردد و باده در افق عمق مردود
 زن و فرج زنان را تنگ کند و باضمه را قوت کامل بخشد و چهره روشن و نرم نماید و اندام
 و خوش اندام خوشبو کند و بند کشا و پیرمردان و زنان را دفع سازد و باغ اسقاط کل
 و نافع و ج مفصل است منقول از بقای صحن کافور خالص یک درم تخم و پیرج ناگ
 کبیر موچا نفل و راز بادبج خراسانی الاچی خرد هر یک دو درم تالیس تیر جو ترے
 بنسلو جن صندل سفید فلفل گرم مغز تخم کنار هر یک سه درم جوز بوا چهار درم زیره سفید شش
 درم بیخ بیدانجیر گل نیلوفر مغز پنجه دانه مغز تخم نیلوفر قرفل کستور بلبلول هر یک هشت درم
 سنگسار استاد هر یک دوازده درم تا کینا تخم طرخی هر یک چهار درم مغز جو بیخ یا
 عوض او بادام مقشر بست و هشت درم مغز پیسته جیل و دو درم مویز منقعه چهل و چهار درم
 سپیاری دکنی بست و شش بل انچه کوفته است علخده علخده کوفته جاسه بیز کنند و بادام
 پیسته مقشر کرده با یک بریده نگاه دارند و مویز منقعه برابر سنگ سوده غسل برکشند و هر
 سپیاری را چهار باره کنند و در مقدارده سیر شیر ماده گاوی آمیخت یا بز بچوشانند تا تمام شیر

در خوردن شیر خشک که در کوفته بنحیثه علامه براند و نگاه نبات یک سیر و شیرین پنجه استوار و در سیر
 شیر ماده گاوی با گاوی میش هفت سیر و شکر سفید دوازده سیر بوزن اکبری یک جا کرده جلاب سازند
 و بقوام آردند پس روغن گاوی یا روغن گاوی میش نیم سیر گرم کنند و صحت بسیاری و صحت جمله دارو
 یکجا کرده بریان کنند بستر جلاب مذکور و غسل مویز منقعه اندازند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند که
 صحت مذکور را در روغن گاوی بریان کنند پس شکر تری داخل کرده فرود آرد و سرد کنند و هشت
 مل شند خالص بیامیزند و کفچه بزنند و در آردند چرب نگاه دارند و هر روز دو نیم دم یا زیاد یا کم
 بخورند و بالای آن شیر گاوی یا روغن گاوی یا شور با سگ گوشت پرنده آن قدر که دانند بخوراند
 و غذای مقوی دسک بدهند حلوا می فرنگ مسی به شیر مرغ مقوی کرده و باه و طسیرین
 به خلق این است حل شیر خالص یک آن از زرده تخم مرغ پنجه عدد نبات سفید نیم یا و شکر تری
 یک ماشه عنبر اشب و دو ماشه گلاب تیریزی دو قوطه شیر را بجوشانند چند آنکه یک ثالث فاسه
 کرد پس نبات سوده داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام حریره آید آنگاه زرده تخم مرغ را
 خوب با هم فرود نموده مشک و عنبر را در گلاب سوده در زرده مذکور آمیخته داخل شیر که بقوام حریره
 آمده نمایند باز بپزند تا بقوام کوه آید و بتوان از آن گلی ساخت آنگاه در پیاله گلی بر نموده صاف
 کرده در میان و کفچه بر سر آن گذارند و طبقه بزرگ کفچه پوشیده بالا سه طبق آتش نمند تا
 خوب بنحیثه شود و لکه با سه سرخ بر روی آن پدید آید پس سرد نموده از کار در بریده از چهار
 دام تا شش دام بخورند

فصل پنجم از مقاله پانزدهم در مرکبات دالیه و دوائی نافع از برای قروح کلیمه حل آن مغز تخم
 خیار با درنگ سی و پنج عدد و مغز حب الصنوبر دوازده عدد و مغز بادام شیرین مقشر پنجه عدد و عنبر
 قدری کوفته نباتا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار بکنند
 و دوائی که همین منفعت دارد و حل آن حب الصنوبر هشت عدد و مغز حب خیار چهل عدد و مغز حب قند
 چهل عدد و نشا پنج عدد و نیم همه را کوفته با یک رطل و نیم آبی که در آن نار دین ^{کلی} تخم کرفس زهره
 هشت دم جوشانیده باشند تا برنج رسیده باشد صاف کرده و حل رده بیاشانند و دوائی که
 هرگاه بیح درین علت شدید باشد واجب است اعراض ازین علاج قرحه و معالج بخل این خواص آن

زنده نفع یک دم افیون یک قیر اطراف غم تخم خیارین دو درم تخم کاهو یک درم تخم خرفه قشر یک درم کوفته حبیب زنده
 پس بدستیک این دو را مسکن درج است در حال دوامی دیگر بخت لفتیت حصاة ص آن مغز
 تخم خربزه و حب القلت زجاج ابيض محرق دو قوساوی کوفته یک درم آب خشک یا آب تربت شام
 دوامی دیگر جانع میان لفتیت و اخراج حصاة کلیه و مثانه ص آن کندش یک درم سرکن کبود
 یک درم خافس نیدانگ کوفته با شراب بیاشامند دوامی دیگر که همین خاصیت دارد ص حجر
 اسفنج اسفودقندر یون پر سیاوشان بز خطی قطر سالیون همه از امراهی کوفته شترتی مقدار حاجت
 در آب کرفس یا از الاصل یا آب مطبوخ خشک یا آب ترب دوامی دیگر بخت لفتیت حصاة
 ص آن تخم خربزه بز قطر زعفران حب القلت کوفته با اشیا مناسب بیاشامند دوامی دیگر که همین خاصیت
 دارد ص آن حجر اسفنج اصل خشک تخم گزاز هر یک دو درم تخم خیار زده تخم خطی نشاسته از هر
 یک یک درم رازیانه اینسون جده از هر یک سه درم کوفته بقدر یک طیب داند که حاجت
 است از آن بیاشامند دوامی عجیب الفحل در لفتیت حصاة ص مغز تخم خربزه ناخواه
 تخم کرفس تخم ترب زیزه سفید مغز اوام تلخ اجزای مساوی کوفته شترتی دو درم آب
 مطبوخ پر سیاوشان و پند در متوالی بان مداوا نمایند و این نخل از اجن است و گفته که من
 از موده ام چون هر روز سه دم آن را با آب مطبوخ پر سیاوشان بخورند بیشک سنگ بیرون
 آید و غذا نخورد آب است دوامی قوی بخت حصاة که شیخ دقانون ذکر کرده و گفته که با تجویز
 رسانیده ام بسیار مفید است ص رما و عقب رما و شیخ کلم بنطی رما در جاج ابيض رما در
 زرنب حجر اسفنج دم تیس بجفف سحر رما و پوست تخم مرغ که جوزه بر آورد باشد حجر بود
 ضعیف جو زوج ترکی از هر یک یک جزو قطر سالیون دو مشکطرا مشیع صمغ عربی تخم خطی از هر یک
 یک جزو تخم همه را کوفته بخیته بصبل بشیر شند شترتی از آن دو مثقال و زیاد از آن نیز جاکر آب
 خشک مطبوخ یا نخود سیاه دوامی برای دفع قرصه سوزاک منقول از بیاض عم مردم ص شیخ
 کیمه پوست شیخ فالسه اصل السوس تخم خبازی از هر یک یک توله سواهی اصل السوس هر سه دوام
 بطوریک ساییده و اصل السوس را العاب بر آورده نماز بنوشند در هفته بفضول آبی بشود ایضا
 دوامی سوزاک و حرقت کلیه منقول از بیاض مذکور ص کونیل درخت بر در سایه خشک سازند

سوزاک و حرقت کلیه
 منقول از بیاض مذکور است

و بعد از آن سائیده جامه بزرگ کرده برابر شکر تری خام مخلوط نموده با سی شیر گاوانهار بخورد تا یافت
روز برای قرصه سوزاک مجرب است دوائی که برای سنگ گرده و ششانه مجرب است منقول از
بیاض مذکور صل آن حجر الیه و سنگ سرهای تخم ترب حب اقلت از هر یک دو ماشه همه را کوفته
در شربت کشمش دو توله سرشته بخورد بعد از آن شیر تخم خربزه توله و شیر تخم خیارین دو توله
شیره بادیان شیره خار خشک هر یک چهار ماشه شیر تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان ده توله
بنوشند دوا سه مقوی کرده و باه ص مغز پیله دانه مغز حبه مغز صندوب
صغار و کبار مغز بسته تخم بلبلون مغز نارجیل حب قفل مغز گردگان مساوی شقاقل زنجبیل
حب الزم لسان العصافیر هر یک نیم جز و کوفته بعسل بیشتر شربت بی یک گردگان و اگر مغز خشک
یک جز و دقتاع و دار فلفل هر یک نیم جز و کوفته بعسل بیشتر اوقی شود دوائی که خون مجرد
از ششانه خارج میکند صل پوست بجز کبر حب لسان فر دمانا زراوند مدحرج اهل فوه مخم کرفس
دو توله هر یک برابر شربت متقال تا دو درم بهار الاصول و چکانیده شود قدری در قیغ دوائی
که جهت درد ششانه نافع و مداومت آن جهت تقویت باه عجبیب لا شربت و جهت ربو و درد جگر نیز
نفع است صل خصیه بزرگ شگافه زراوند مدحرج و نظرون و زیره بر رویاشیده خشک کنند
یک متقال او باب گرم بدهند دوائی هندی بجهت کسیکه بر بول او گسها نشینند این مرض
را در زبان هندی از اقسام بر میوه بلخی نوشته اند صل اگر که تله پوست در قیغ بلبله شستون
موکاما همه را مساوی گرفته سائیده دو درم تا سه درم باشد صبح مرین را بخورد در دانه
پیشنند و دیگر بلبله بلبله آله انگزه التاس در آب جوشانیده مرین را بنوشانند نوع
دیگر گاو سهند و کهاره خرما باشند در آب جوشانیده بنوشانند نوع دیگر گاو سهند
در آب جوشانند در اثنای آن که اگر که تله باری ککله انگزه داخل کرده صامت نموده بنوشانند
این جمله دواها از کتاب اسکندری منقول است دوائی که علاج بلبل در فراش بکار آید صل تخم تان
بریان راس خشک بلبله کابلی بریان هر یک ده درم تخم حطی هفت درم شب یانی سه درم اقا قیاس
مکندر نیات اما شتا هر یک دو درم کوفته و بخیته با عسل بیشتر شربت بی سه درم و دیگر زیره کرمانی
کندر حب الاس مساوی کوفته بخیته هر صبح دو درم بدهند و دیگر کجول فراش را

ما

سه کبالت اخراج حصه ۱۱

نافع است و هم سلس البول وادر از مدی و منی را محبوس است ص بلوط و اهورن او کندر کوفته
 باروغن زیتون سرشته مداومت نمایند و دیگر که حصه کلیه بیرون آورد هر گاه مزاج سرد باشد
 ص مغز تخم خربزه زیره نانخواه سفید تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی شربتی بکندیم با طبع
 پر سیاوشان و دیگر هر گاه مزاج حار باشد بکار برند ص خاکسرخ کرب نیطه خاکسرخ پوست
 تخم مرغ که بچرازان برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربت بک بلعقه باب خشک یا شراب
 کهنه دوامی بجهت بول الدم مجرب است و معمول عم مردم ص تمیز ج بست و یک عدد
 بکوبند و باریک نمایند و بخورند و بالای آن آب براده صندل بنوشند و وانی که خون را
 که از کلیه و مثانه و مقعد از هر جا که آید باز دارد ص کبر با گل ارمنی گلنار را قاقیا کندر مساوی
 انیون رزق یک بجز و شربت یک شقال باب ساق دوامی که در تفتیت حصه اثره
 تمام دارد ص خاکسرخ کزوم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج هر یک دو دانگ با شراب یا با الحسل
 بخورند جمله یک شربت است

فصل ششم از مقاله یازدهم در کبالت ناسیه ذالیه روغن خشک عسر البول را
 عظیم نافع است ص آن خشک ده شقال زنجبیل چهار شقال و نیم بکوبند و بپزند و بجوشانند
 و بیالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
 روغن عقرب سنگ مثانه پاره پاره کرده بریزند ص روغن چینی سعد کوفی جنطیان
 ردوی پوست بچ کبر از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دار و بار کوفته بخیته در شیشه
 کنند و روغن بران ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد از آن بیالایند و ده عقرب زنده
 در آن اندازند و سر شیشه ببندند و یک هفته و یک روز در آفتاب بگذارند و دو قطره
 از آن در احمیل چکانند زرعونی منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و کرده را حکم کند
 و مجامعت را نافع دهد ص آن تخم کرفس تخم بزر تخم تلخ و شیت و نانخواه را زیاده مغز تخم خربزه
 و بادرنگ بچ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم تا بجزیر تاره چلغوزه از هر یک پنج شقال
 بسا سه قرصل فلفلیه عاقر قرع کبابه زنجبیل تخم اسپست تخم جبر جبر تخم پیاز حب الرشاد انجرو
 تخم گندمانو لجان جوز بواگل سرخ قره دار فلفل از هر یک سه درم زعفران کندر

مطلوبه و در هر یک چهار درم تخم لیمون بوزیدان بهنین شقال قلسان العصانیه از هر یک یک پنجم درم
 بصل الفار بریان کرده یک درم خصیه الثعلب قصبه گاو لیسو بان سوده مغز سه کسک خشک
 قصبه از بیره خشک بن گشن خرمال از هر یک ده مثقال غنبر اشرب و شقال مشک نیم مثقال قند
 بوزن او و بر عسل بوزن مجموع بطریق معهود همچون سازند گرم مزاج دو مثقال بخوردند از
 عقرب آن ده درم شیر تازه درم شکر در آن حل کرده بیاشامند و سرد مزاج پنج درم
 فرو برند و بعد از آن یک کاسه مار العسل بیاشامند زرد و قاقادوی است که داخل قبل
 آلتی که بسیار بجهت این کار است بریزند و آن آله را از راقه و مرزقه گویند زرد و قاقادوی
 از برای اسهال قرحه شانه و مجاری بول منقول از بیاض علوی خان ص آن طین ختم
 طین قیو لیا شاخ گوزن سوخته از هر یک یک جز و شاد رخ عیدی منقول شب یانی از هر یک
 نکت جزوی ایون نصف سدس جزوی سفید آب رصاص سه جز و از زردت سفید یک جز و
 نیم صافی کنند از هر یک دو مثقال یک جز و اجزای از م کوفته صلابه کرد و جمع کنند بموم روغن کسرخ
 استعمال نمایند و گاهی زیاد کرده میشود درین زرد و قند در صحت یک جز و زرد و قند که
 جهت قرحه شانه معمول و مقرب است ص صغ عربی کثیر انشاسته اقلیسیا فقره از هر یک یک نشانه
 سفید آب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشک نیم لکه خوب بار یک سائیده شیا فها بسته
 گلاب در اند وقت حاجت بشیر و خمر سائید و بجانند

فصل مرقم از مقاله پانزدهم در مرکبات سینیه سفوف حجر الیه دو و سنگ گرده و دشانه پاک کند
 و باره پاره کرده بیرون آرد ص مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنجم خشک
 کربلی چهار درم حجر الیه و در حب القنت از هر یک سه درم تخم کرفس سیسیا کیوس فطر اسالیون از هر
 یک درم صغ عربی کثیر از هر یک مثقال کوفته و بیخته شربت و درم با شرب خشک سفوف
 حجر الیه و بیخته و درم ص تخم نقلت پانزده درم مغز تخم خربزه تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک چهار
 درم و نیم ص صابون سدس دو درم صغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سه درم حجر الیه و شش درم
 قند سفید پشته در هشت درم کوفته و بیخته شربت و درم تاب بخورد سیاه سفوفی که بول
 براند و حرقت بول و سوزش شانه را نافع بود ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین

نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزله النج دو درم قند سفید برابر او و شیرینی سه درم
 باب خشخاش بنوشند سفوف و دیگر جهت تفکیت و اخراج حصاة بحجاب استصل خاکستر بجز
 بنطلی خاکستر پوست بیضه مرغ که پوزه بر آورده باشد حجر البیود نیز ماده سائیده مثل غبار ساخته
 با خاکسترهای بیخته آبیخته قدر یک مطلقه بشراب خشک یا آب خشک تازه بجز در سفوف
 شادریخ که ببول الدم موجب است فصل شادریخ منسل دم الاخرین بسد کمر انگار شادریخی
 تخم خرفه گل ارغنی گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتیه دو درم باب سماق سفوف سماق
 البول جهت کثرت و سلس البول بلا عرق و بول در فراش نافع است فصل گلنار که زمانج
 هر یک پنج درم کشمیر خشک بریان صمغ عربی گل ارغنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته
 بیخته شربتیه سه درم باب خالص سفوف که ذیابیطس را نفع است فصل صندل سفید یک درم
 نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارغنی گلنار سماق منقعه بلوط هر یک پنج درم
 کوفته بیخته تیار نمایند همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حر و صفت باشد استعمال کنند سفوف
 دیگر مدخل از مختار این بول فصل مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم خرزوزه تخم جنازی تخم کرفس
 رازیانه هر یک یک جز و مغز بادام حب البان تخم علقین تخم کلنج حب بلسان دو قوقلح اذخر
 نانخواد برگ سراب فلفل گل صمغ سود هر یک نیم جز و کوفته بیخته سفوف سازند شربتیه سه درم یا کم
 از آن بچوشانیده بر سیاوشان بدهند سفوف جهت قرصه شانة فصل مویبانی کافی دو دانگ
 دم الاخرین شادریخ سفوف نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کلنج دو درم سفوف سازند
 شربتیه یک درم و نیم با شراب خشخاش سفوف جهت قرصه شانة و جرب آن و کبج امراض مسطور سفید
 فصل ریوند بیضه یک درم صمغ عربی گلنار این کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک میدان
 هفت درم کبریت زرد با شیره تخم خیارین هر یک دو درم کبج سفید یا زرده درم شکر طبرزد است
 درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتیه سه درم با سفنج یا میبه سفوف که جهت جرب کلید شانة
 بعد از استفراغ و فی بکار آید فصل رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید
 برز البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار باد رنگ مغز تخم خرزوزه و هر یک یک درم تخم خرفه ده درم
 کوفته بیخته برز قطن ناده درم اضافه کنند شربتیه هر صبح سه درم باب شاهتره چوشانیده و شراب انجیر

سفوف که بعد از انجاردوم کرده و مثانه هرگاه دریم باز ایستد جهت کشان بکار آید ص را از این
 اینون هر یک یکدرم تخم شرف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم بولن تخم کرفس هر یک دودوم قطر
 اسالیون سه درم شربت دودوم صبح دودوم شام سفوف جهت فرجه من که با بزرگ باشد و
 با و نظیر بولن و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت در و رسی مفید و صاحب نمف گفته که در
 امراض مذکور چند مرتبه تجربه رسیده و بسیار موثر افتاد و هر گل از این کشیز خشک صحن عربی
 تخم حاضر بوداده کند ز ذکر هر یک دودوم بلوط بوداده پانزده درم شرفی دو مثقال بآب سرد
 در ایام استعمال این سفوف از آب اجتناب نمایند سفوف که نفیست حصاة کند جهت
 طردین و صاحبان جگر گرم نافع است ص اول تخم کاسنی هر یک نیم جز و نیم تخم خویزه مغز تخم
 خیار هر یک جزوی شربت و دو مثقال بایک اوقیه سکنجین سفوف و دیگر که حکیم علی در
 شرح مفردات جهت حصاة از مجربات نوشته ص زندق احکام امرد دودوم دارچینی سه درم
 توفته و بیخته بخورند و همچنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه بدهند سفوف از ذوق آن گفته
 نفیست حصاة آن میکند سفوفی که کلیدن بولن بے مراد و سلطان منی بے اراده باز دارد
 و اصلاح حال مثانه نماید و اختلاط آن گل سرخ گلنار از یکس تخم درم سنگ تخم کرفس تخم کوک
 سداب از هر یک سه درم اینسون بزرگ پنج دودوم بلوط کندر سه درم سیدلا دودوم سعد سه
 درم نیره دودوم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته هموزن آن فابند آمیخته تیار نمایند و
 پنج درم ناهفت درم بخورند سفوف لک باریونند نیمه عسل بنامیکه نافع از برای قروح
 کیه شیخ الکریمی گفته که سفوف لک باریونند و بزرگ کانیج خصوص خیلے آن قوی است در
 علاج قروح کلیه ص آن مغز تخم خویزه مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم کدو شیرین تخم
 خنثاش سفید تخم خنثاش سباه صغ بادام کثیر انشا سسته تخم خرفه مقشر تخم جنازی تخم خیلے
 لک مغسول باریونند صینه از هر یک پنج درم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر بزرگ کتان
 بزرگ کانیج جیلے از هر یک سه درم رب السوس بآب سوده از هر یک نسبت درم کوفته بیخته
 بست درم بزرگ قطره نا داخل کرده نگاهدارند و بنجدرم آن ما با مار السكر یا جلاب سگری یا با شیر
 شیرین کرده بشکر بدهند سفوف تخم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور ص آن طین مغنوم

سکندر بن یحیی از شرفی و غلظت کانیج با سفوف کانیج بسیار نافع است
 تخم خیارین

طین قبری طین قیولیامفسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک یک درم
 بازنگ سه درم بسکه کرباشاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم و نیم سوا می بازنگ هم اوویه
 را کوفته بخته بازنگ داخل کرده دو درم آن را در شراب خشتخاش یا رب سیب بدمند کوفت
 براسه تقویت کرده و مثانه که والد ماجد بخت مؤلف تجویز فرموده بودند ص گوند کثیرا
 طباشیر گل انبی گل قبری گل محتوم صندل سفید گلن را قاقیا بسد سائیده رب السوس
 گل مرخ شادنج عدسی مفسول خرفه مقشر خار خشک پرورد و دست گلست سلاجیت قلعی
 کشته مرور از هر دو حد دو ماشه تخم خشتخاش مغز تخم خیارین از هر یک چهار ماشه نشاسته
 مغز تخم که و مغز بادام مغز فندق مغز چغندر ه مویز س مکده ماشه کوفته بخته سفوف سازند
فصل هشتم از مقاله پانزدهم در کباب شینیه بنقوله شربت آلو بالو احسن علاج ریگ
 و سنگ کرده و مثانه کند و دار بول نماید ص آلو بالو نیم رطل را در دور رطل آب
 شب بخیسانند و صبح بچشانند هر گاه آب به نیمه آید صاف نمود و با دور رطل نبات
 سفید بقوام آرند قدر شربت و دونه و زیاده هم توان داد شربت خشک جهت تقویت
 سنگ کرده و مثانه و عسر البول نفع دارد و باه میفزاید ص خشک اگر نازه بود بکیند و اندک
 آب بیاشسته تا عصاره او بر آید پس یک رطل ازین عصاره و دوا و قیه عمل در دو
 رطل قند آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک بود در دوا و قیه یا سکه اوقیه از خشک یک
 رطل کنند و باید که آن را نیکوب کرده یک شبانه روز در آب تر نمایند و با آتش نرم
 بپزند و صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند شراب شب در عسر البول که به سبب بستن
 خون در مثانه باشد بکار آید ص شب یاقوت دو درم در سرکه یک شبانه روز بخیسانند و صاف
 نمایند و از آن سرکه کنگبین سازند شراب عینی باه را زیاده کند و شهوت را دود
 کند و گرده را قوت دهد ص بگر در عصاره انگور در هر پیزده سن ده استار و در کوفته در
 صره نسبت در آن افکنند و بگذارند تا بچشد و شراب شود و در و با این است ص تخم شغفم
 تخم جیر بودیزان بمن سرخ و سفید بدون لسان العصاره حبه نقل جهت بربری تخم کدر جمله
 برابر و هر چند روزی صره را بخیسانند و بپاشانند و چون بشریت بر صره را از و سه بر آرند

نش
سبب

و شراب را هنگامیکه بدارند شربت کاکج جهت قرصه شانه و سوزاک مفید است این سون تخم کرفس دو درم
 برسیا و شان بنفشه گاوزبان پندرم خارخسک هفت درم کاکج ده درم تخم خیارشوی درم چند نیم سیر
 یطون معلوم بقوام آرند شربت بجهت حصاة کلیه و شانه مجرب و مختار این اصل ص پسته بیخ کبر
 پوست ترب باداورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس خارخسک فطراسایون هلیون اسارون
 خشک بزنی بیخ حماض گل سرخ برسیا و شان اسقو لو قند ریون عنب الشلب قیصوم ناخواه رشیه
 خطی که کنار سنبلی الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زر دستس دانه ابراه که تخته
 بگویند و در شانه روز در جیل سیر آب بنجیسانند و بچشانند تا به ثلث یا چند باد و سیر قند
 صاف ده و شقال سرکه انگوری بقوام آرند چون سرد شود دوده ارسنی تخم تبخ بیخ تخم کرفس
 ریوند چینی دود و توله کوفته بیخه اضافه کنند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب کابزایش
 این است بنوشند سنا یکی بیخ تمک مقرر کوفته بیخ کبر بیخ رازیانه باداورد برسیا و شان خارخسک
 نصب الزریه قیصوم ایرسا هر کدام کوفته فراسیون عنب الشلب انجیر زر و مویز متقی هر یک
 یک توله در سه برابر آب بچشانند و تا نصف بماند صاف ساخته گلفه چهار توله آمینه بشراب
 ناکور بیاشانند غذا نخورد آب باشیره تخم معصف شربت بنجیل بیخ نون و کسر جیم و سکون
 شتانی و آخر لام سرد است و خشک با اعتدال و جهت لغت سنگ و عسر العمل و قرصه شانه و
 منصف نافع است ص بنجیل ترازا ساحل بگیرند قباب بشویند تا گل دور شود و پس در هاون یا صلا
 خام بگویند و شای کوفتن قدری آب بیاشانند یا که بنجیل آب کم دارد و چون خوب کوفته شود
 پیشترند قباب هر قدر که برآید نصف وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر تفته وی که سبز
 بود و نخواهند بلیرند بیخ رطل و بچشانند تا قوت وی در آب برآید و بماند و صاف نمایند و عمل
 یک رطل و قند سفید نه رطل آمیزند و بقوام آرند شربت مقتت حصاة ص بیخ کانی
 هفت شقال بیخ بادیان هفت شقال اینسون رازیانه ناخواه از هر یک شسته شقال تخم
 کرفس یک نیم شقال تخم کشوت و شقال تخم خیار تخم خیارزه از هر یک چهار شقال تخم خربزه
 تخم کاسنی از هر یک بیخ شقال گل کشوت و شقال قند سوا سیر سرکه یا و سیر برسیا و شان
 شقال بدست و ترب سازند و باب برسیا و شان بنوشند شراب هلیون ریگ از گرده

چهار

و شانه پاک کند ص آن لیون تنی مقال در دمن آب بچوشا نند و برست مالند بیالاند
 و با یک من قند بقوام آردند شربت هفت دم شراب دار و بخت باه را قوت دهد
 و پیران را موافق بود و اشتها آورد و بدن را فربه کند و لون بشره را نیکو گرداند و مقوی
 اعضای رئیس است و امراض ^{بسیار} بلغمی را سودمند باشد ص آب انگور یک صمدن آب نخل
 ده من گلاب نیم من به شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه من
 دار چینی قرقر ^{مصلی} منبل الطیب کباب چینی دانه هیل خیر بوخونجان از هر یک پنج درم عود
 هندی بسا بر ما کشند از هر یک سه دم زعفران دو شقال مشک خالص نیم شقال غیر شرب
 یک شقال سیب و به را در آب انور و گلاب و آب بنیزند تا سحر شود و این بسیار آید و آدم
 را نیکو فته و کینه کتان کرده در محل جوشانیدن کینه راد و یک انداخته لحم با کفچه باله تا سحر
 باز دهد پس سرد کرده در خم نریزند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب سوده داخل سازند و
 سرخم را محکم کنند و بعد از شش ماه میاشامند

نارسی

فصل نهم در مقاله پنجم در کبالت ضاویه ضماوی که جسات است مذاکیر و درم مشانند
 استر خارا اعضا را نافع است ص ^{مصلی} ربع دم پیه بطور دوازده دم مغز ساق گاو موم سفید
 روغن گل هر یک شانزده دم ^{مصلی} سائیده موم را در روغن گذاشته پیه و مغز داخل کرده نگاهدارند
 ضماوی که مرض زیا بر طس را سود دهد ص برگ بید برگ خرفه و حی العالم اطراف رز برگ به آرد
 سرگردان گل دسام آینه بر پشت نهاد نمایند و بر پیواران بنهند ضماوی که ^{مصلی} ص ماژو کیدم
 عصاره لیمو التیس را در آن را یک دو دم اقا قیا چار درم کوفته با آب ^{مصلی} و بر سرشته ضماوی
 ضماوی که در دم صفراوی کفیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید روغن گل
 روغن بنفشه روغن بادام آب کشیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه با هم آینه خرفه را بدان تر کرده
 بر کرده نهند ضماوی که برای انضاج اوام کلیه مفید بود ص گل بنفشه اکلیل الملک کشت آنک
 آرد جو تخم شبث حبه هر یک ده دم همه را نیکو فته بر روغن بابونه بر سرشته ضماوی که
 که بعد از انضاج بکار آید ص آرد جو خطی اکلیل الملک حبه بنفشه شبث با طبع انجیر
 بر سرشته و بار روغن بنفشه یا بادام ضماوی که بخت انفجار و دم مفید است ص

جساده

آر و کرسنه سرگین کبوتر گرد آسپا بر ضا و سابق اضافه نمایند ضما دی که در مصلب کلیه امفیرت
 بعد از آن که موضع کلیه به پیله بطو و پیله مرغ و مغز ساق گا و چرب کرده باشد صفت مقل اشق عکاس بطم
 هر یک سه درم شبت با بونه خطی هر یک چهار درم تخم حلیه تخم فوسه هر یک پنجم اشق و مقل را در آب
 حل کنند و ادویه در آن بپوشند و ضما دکنند ضما دی که در مصلب کلیه بکار آید صفت
 اشق مقل عکاس بطم هر یک سه درم تخم حلیه تخم خبازی شبت با بونه هر یک چهار درم
 تخم کتان حلیه هر یک پنج درم صفتها در آب گرم حل کنند دیگر داروها کوفته و بیخته سرشته ضما
 کند ضما و دیگر که تخلیل در مصلب کلیه کند صفت آن در کتند نیم بیخته برگ حلیه برگ کلم بیخ مهک خطی
 شبت با بونه با غسل و روغن شیره بپزند و ضما دکنند و اگر پیله بطو و پیله مرغ خانگی اضافه کنند
 بهتر بود ضما دی که هرگاه به جاحت کلیه از بیم پاک شود بکار آید صفت آن کدو رنگ و دانه
 آقا قیا حفص گل سرخ گلزار شیان مامیثا هر یک یک درم آر و کرسنه آر و جو کک بریان
 هر یک سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کند را ضما دکنند و آب برگ مورد و بکار دارند
 ضما دی که در بول الدم گلوئی مفید است صفت آن عدس مقشر آبی کوهی صیب کوهی حب الاس
 تخم خشخاش پوست خشخاش کوفته با عصا به برگ مورد سرشته ضما دکنند و اگر آقا قیا و گلزار و
 ساق اضافه شود دفع بود ضما دی که حبس بول الدم کند صفت آن تخم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا
 گل سرخ گلزار شباخ کوزن سوخته عصا به لیمه التیس هر یک دو درم بازو یک درم کوفته بیخته
 آب مورد و ضما سازند ضما دی که چون برمانه نمند ادرا بول کنند صفت آن سداب پودینه
 برنجاسف سنبل مرزنجوش مرطبه نام خطی شلغم برگ ترب شیخ با بونه شبت که نب همه ادویه را
 و آب بپزند و در طبع وی مریض را ببتانند و نقل را برمانه نمند ضما دی که در عسر البول که از
 جهت بستن خون در مثانه باشد بکار آید صفت آن تخم ترب تخم کرفس بستانی دکوهای از هر یک
 هفت درم حب الغار شبت یانی اکلیل الملک حاما آر و جو نخود سیاه با بونه هر یک ده درم کوفته
 بطبع که نب سرشته روغن لبان یا روغن سوسن داخل نموده ضما دکنند ضما دی که در
 عسر البول که بسبب بستن مده در مثانه باشد بکار آید صفت آن برگ کله و جندر حلیه اکلیل الملک
 با بونه آر و با قلا آر و جو نخود و پازیر بیخته قدری سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیت نماد کنند

اینها در کتب معتبره
 است

ضماد برای سوزش بول و قرصه و بول الدم که از کلیه و جمر آن بود ص آرد و جوشش باشد گل سرخ
گلنار فارسی حشمت کی شیان امیثا صندل سرخ آقا قیا که در سماق از هر یک چهار ماشه نرم
سوده بآب بارتنگ سبز یا آب خیار یا کدو یا خرفه سرشته بر زهار ضناد نمایند **ضماد**
بول الدم ص آن آقا قیا صندل سرخ خرزوب کوفته بخته بآب سماق و خرفه ضناد نمایند
ضماد دیگر ص عدس مقلش خنکاش حب الآس آقا قیا سماق برگ آس بر لیمو بلعانه و لیمو
بهار الیفر جل و التفاح ضناد برای بول الدم که بسبب جراحت باشد ص آن طین ارمنی صبر
مرحضض آقا قیا لیمو باخل و مار الورد و یطلی به و یکس فی آیزن قالیض و لیضه بالقاضات
ضماد از پدر علوی خان مرحوم بجهت حصاة شانه ص آن سنگ سراهی حجر الیهود برگ حنا
پر سیاوشان بر نجاست بیضه سنگ پشت خشک تخم لیمون جده شبت تازه اقحوان کوفته
بآب لوز یا نه تازه سرشته روغن عقرب روغن خشک داخل کرده یکرم برعانه ضناد کنند **ضماد**
دیگر از پدر حکیم مذکور که همین نفع دهد ص آن روغن عقرب حجر الیهود سنگ سراهی قر و مانا حاشا
برگ حنا کما فی طورس کما در یوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو با لوکل سرخ گل خطی کوفته بآب
شبت تازه آب لوز یا نه آب عنب الشعلب سرشته روغن خشک روغن سداب داخل
کرده نیم گرم ضناد نمایند **ضماد** جدید از برای درم حار شانه مستعمل بعد از اول زمان ابتداء
آن نان سیده کچر مقلش کوبیده شیر تازه دو شیده بار و روغن بنفشه و بار و روغن بابونه سرشته
ضماد نمایند **ضماد** دی مافح برای درم بار و صلب شانه منقول از احوی النس ص آن پیر
مرغ مغز ساق گاو مقل ارزق را تیاخ مجوع را در باون کنند آب گرم بوی بیامیزند
و جمله را نیک بسایند تا چون مرهم شود بیوسته از وی بر شانه مالند و از غذاهای سرد و گران
بهریز کنند و بلعاهای گرم و لطیف گرانید لیمون استه شفا یابند **ضماد** دی که هر گاه باقرصه
شانه درم و حبس و بول بود سوزند است ص آن آرد و جو گل خطی سفید کوفته بآب عنب شعلب
و روغن گل سرخ سرشته بر شانه و شبت زهار ضناد نمایند

فصل دهم از مقاله پنجم در مرکبات طایفه طلا که سنگ دریک از شانه بیار و درود
را بنشانند ص آن بنفشه برگ نیلو فر گل سرخ خطی هر یک پنج درم خشک روغن بابونه اکلیل الملک هر یک

سه درم کوفته بلعاب اسفنج بر جایگاه کرده طلا نایند طلای و دیگر خوب است برای درد و عمل
 کلیه که ریخی باشد و نیز در اکثر اوجاری می خصوصاً مفصله و موج پای که بفارسی لغزیدن گویند
 تا فتح است صس زرده تخم مرغ در ظرف مس داخل کرده بر روی آتش انداخته زرد چوب سحوق
 را در آن ریخته و قدری آب داخل نموده بر روی آتش خوب بدسته بمانند تا یک ذات و غلیظ
 مثل موم شود بر محل دردها و نمانند و دیگر بیان بالای آن گذاشته بپارچه گنده بسته
 دارد در سه روز بالکل بر طرف شود و در تخم سحوق را او ان طلای مقوی کرده و باه صس
 مال سفید یک آثار حسندل سفید نیم سیر براده کرده لوبان کور نیم قمر نقره پست در آورند
 گل کرده و نی بانس وصل نموده بدستور روغن لال جوده کشند طبعی که گفتند صص است
 صس دو قو نظر اسالیون هر یک چهار درم بر سیاوشان هفت درم است و گوشت ریون
 هشت درم خشک ده درم تخم قند پانزده درم انجیر سفید هفت عدد در چهار رطل آب بپزند
 تا بر طلی آید نیم رطل بعد از خروج حام بیاشامند طبعی جهت و سه کرده و عسر بول صس حب
 کاج تخم خبازی هر یک دو درم زیره افستین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم با دو
 قسط آب بپزند تا نصف رسد و او قیه از او بنوشند طبعی در دیگر برای درد کلیه از جربات
 بوخاست صس حلیه تا نخواه تخم گز تخم کرفس تخم سداب متساوی در آب بچینه بنوشند
 طبعی دیگر که وجع کلیه و سنگ و دیگر کلیه و شانه با نافع بود صس با دریان اینسون تخم
 خربزه تخم خبازی خار خشک بر سیاوشان تخم خیار بن گل بنفشه تخم کشت حسابت بقدر
 مناسب گرفته در عرق خاثر ترکیب رطل طبعی بدهند هر گاه سوم حصه با ندرت بودی
 یا ندرت و نیاز هفت شقال داخل کرده بخورند فصل یا زدی هم از مقاله پانزدهم در کلمات
 قافیه قرص زیا بیطس صس طباشیر پنج بزد تخم خرفه تخم کاهوز هر یک هفت بزد تخم حاش گس
 شنبلیله خشک گل ازنی از هر یک سه جز و حسندل سفید کاهوز سماق از هر یک دو جز و کافور
 نیم جز و آب برگ خرفه قرصها سازند کینه شقال آب انار بخورند قرص برای ریم و قرص کرده صس
 خرفه تخم خیار خرفه تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گسینج طباشیر گل ایسی صمغ عربی
 شسته از هر یک سه درم شادنج مفصول دم الاخرین عصاره بجمه ایسی شادنج حسابت شادنج سفید

علاج الامراض
 در کلمات قافیه
 در کلمات قافیه
 در کلمات قافیه

در کلمات قافیه

خیا شنبلیله

آب انار
 در کلمات قافیه
 در کلمات قافیه
 در کلمات قافیه

از هر یک سه درم بادام حب چغوزه از هر یک دو درم تخم کرفس نیم زعفران نصف دم کاکنج پانزده
 عدد کوفته بیخته بلغاب بپزاید قرص سازند شربت دو درم با مالوز و قرص طین جهت لول
 الدم و قروح نشانه نافع ص گل خنتوم طباشیر کثیر اصنع عربی صنغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین بسویله
 کوفته بیخته بلغاب اسفند بپزیند و با کشکاب بدهند و نسخه دیگر مغز تخم خرفه هم نوشته
 قرص دیگر جهت قروح کلیه و نشانه و تقطیر لول و بول الدم بغایت مجرب است ص فیون
 تخم کرفس بزرگ سیفید شمدخ هر یک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران تخم حاض ص
 مغز چغوزه مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دو از ده مثقال کاکنج جلی است
 و بیخ عدد کوفته بیخته با میفنج سرشته قرصها سازند قرص کهر یا که جهت لول الدم کوه
 نافع است ص تخم کرفس یک درم افیون کندر هر یک دو درم گلنار عصاره الحیه التیس هر
 یک دو درم و نیم کهر با صنغ گردگان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربت یک
 قرص بانفج ساق قرص لبوب قرص کلیه و نشانه رازیم پاک کند ص آن بز المین سفید فیون
 هر یک دو درم تخم حبل پاک کرده نشاسته تخم مصلی تخم خجاری تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس دو درم
 هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ از هر یک چهار درم
 ریش تخم خیار تخم خرفه تخم کدو شیرین همه مقشر ب السوس تخم حاض مغز چغوزه هر یک یک درم
 گل ارسی ده درم کوفته بیخته بلغاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربت دو درم با میفنج با جلاب
 بدهند قرص ماسک لبول ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد و تشنگی نبشاند ص
 که مزاج بان ذکر اقا قیا هر یک یک درم پوست بلبله کابلی بریان کرده و بروغن کا و جرب نموده
 یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک درم و نیم گلنار گل ارسی گل سرخ عدس هر یک دو درم
 تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بیخته قرص سازند شربت دو درم با آب بقرص
 که در قروح نشانه مفید بود و مجرب است ص مرز زعفران هر یک نیم درم تخم خیار مقشر تخم
 خیاره مقشر مغز دانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک درم خشتاش سفید سه درم
 مغز چغوزه و بیخ دم کثیر اصنع عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم با میفنج قرص سازند
 قرصی که جهت بول المده عجیب الاثر است ص فیون سه درم تخم کرفس گل ارسی

تخم خیارین
 نشانه
 منبج ص

باب

صالح عربی کند دودم انیسون هر یک دودم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یک استام
قرصها سازند شربت دودم یک اوقیه شربت تخم اش قرص کتان کبک و شانه و بیل الم و انان
بود ص مغز تخم خیارین حب که پنج مغز با دودم مقشرب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاغورین
کثیرا کند تخم کرفس هر یک دودم انیسون درمی باب صافی اقراص سازند شربت یک دودم تا
یک مقال قرص شرب جرب شانه را نافع باشد ص شب بانی دم الاغورین گندار هر یک سه
دوم کثیرا شش دم صمغ عربی دودم کوفته بخته باب خوزه قرص سازند و شرب حسب آس
نوشند قرص بزور جرب شانه و انان بود ص تخم خربزه دودم مغز تخم خیار پنج دودم
مغز تخم کدو تخم حمله مغز با دودم شیرین کثیرا نشاسته رب السوس تخم اش سفید گل استه تخم
کرفس از هر یک دودم بزور پنج درمی کوفته اقراص سازند و شرب بنفشه صمغ عربی
و بیلین نسخه ثابت بن قره ص حسب آس تخم حاضن مقشربان هر یک دودم صمغ عربی نشاسته
از هر یک یک دودم کوفته بخته لباب بزور قطونا اقراص سازند شربت دودم قرص دیگر
ص صمغ شرب السوس از هر یک دودم تخم کاه بوست و تخم خرفه پانزده دودم گل سرخ
کشتیز خشک از هر یک پنج دودم اتفاقا صندل سفید گل استی گندار از هر یک دودم کافور نیم دودم
کوفته بخته لباب قرص سازند شربت سه دودم باب انار شش قرص لبوب قرص یک و شانه
دودم پاک گردان ص آن مغز فندق مغز بادام شیرین مغز بهار مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هند یا نه تخم تخم اش سفید مغز حب الملب نشاسته تخم حمله سفید
تخم خبازی رب السوس گل بارنی مغز چلغوزه دودم از بیانه تخم کرفس اجزا مساوی کوفته
بخته لباب بزور کتان سر شسته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص
که یک شقال باشد با جلابی مناسب بود هر دو قرص لبوب بنفشه ذخیره ص آن
مغز فندق مغز بادام شیرین مغز با دودم تخم از هر یک چهار دودم سون سفته
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین رب السوس بزور حاضن مغز چلغوزه از
هر یک پنج دودم حب الملب مقشربان نشاسته تخم خیارین تخم خرفه مقشربان با دودم تخم کرفس
دو قواز هر یک سه دودم و نیم انیسون بزور پنج سفید از هر یک دودم گل استی دودم کوفته

بجسته بلعاب بزرگان سرشته اقراص سازند شربت از یک گرم تا دو درم با شکر یا عسل یا برف
 قرص کهر یا از برای التمام قرصه شانه و مجاری بول صفت آن کهر با شکر کثیرا نشاسته
 صفت عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم آقا قیا یک درم و نیم کوفته
 دو بجسته باب بازنگ سرشته اقراص سازند شربت دو درم باب ساق قرص کهر یا مالین
 ازینا سدس نافع از برای قروح شانه صفت آن عصاره لویه القیس طین محتمم بسد کهر بار
 شمس نشاسته تخم خیار تخم خرزهره تخم خطمی سفید تخم گرزوشی تخم کرفس فطر اسایون اقراص
 کا کچ اجزا مساوی کوفته بجسته باب سرشته اقراص سازند و وقت حاجت دو درم سنگ زدی
 بکار برند قرص لیبوب ازینا سدس نافع از برای قروح شانه صفت آن مغز تخم خیارین
 مغز تخم حسدر بزه مغز تخم خیار باد رنگ مغز تخم کدو از هر یک سه درم نشاسته چهار درم
 رب السوسس هشت درم تخم خرد مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق
 بریان کرده از هر یک چهار درم مغز جاف زده سه درم و نیم تخم کرفس دو درم تخم جوی حب محلبه
 مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر حاض مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صفت بادام بیون
 از هر یک یک درم کوفته بجسته با شکر سرشته اقراص سازند و هنگام حاجت سه درم
 از دوسه بکار برند که سخت نیاید باشد و شکر ریس در قانن در علاج قروح شانه بزرالنج
 سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم افزوده وزن صفت بادام بیون را از
 هر یک سه درم کوفته و گوید که اجزا کوفته و بجسته بمغز سرشته اقراص سازند هر قرص
 دو درم شربت یک قرص باب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه خصوص بر بقا
 قروح از برای التمام آن و در نسخه دیگر قانن سه درم کثیرا نیز داخل است قرص دیگر
 تجبت نذوق در شانه صفت آن مردار سنگ سفید آب قلعی شسته نشاسته پوره ارسته
 مقبول سه درم اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زنان حل کرده زروق نمایند قطوری
 که سنگ کرده و شانه که در احمیل بند شده باشد بر آورد صفت روغن خشک روغن ترب
 یازم یک درم روغن عقب سه درم بجز الیه و مغز تخم خرزهره مغز تخم کدو و حب کا کچ
 از هر یک پنج درم حب القلت دو درم باب خشک تازه یا زده درم آب پر سیاه شان

ده درم او دیر را کوفته یا آبا بچو شاشند و صاف کنند و بار و غنماوش دهنت بچندی که آنها
بسوزد و روغن باند بجز الیه بود در آن نرم صلایه کرد و در اعلین بچکانند قطور رسد که نافع
از برای التهام فروغ شانه است هس آن انزروت دم الاخرین کند و سفید آب نشاسته
ایفون شیا فبا سازند و در وقت حاجت بشیر و خزان حل کرده قطور یا زروق نمایند
قطور رسد بجهت فروغ شانه و مجاری بول هس آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر و خزان
حل کرده در آن داخل کرده در اعلین بچکانند قطور و دیگر هس پوست ششخاش نشاسته
رب الیوس نرم سوده شیا فبا سازند و در وقت حاجت بشیر و خزان سوده در اعلین
چکانند قیر و طی نافع از برای ورم حار شانه مستعمل در آغاز علت منقول از بیاض علویجان
هس آن آب کاشنی تازه و غلبه اشک آب کاشنی العالم بر روغن بنفشه و مریم سفید بنشیند
فصل دوازدهم از مقاله بانزوم درم کباب سیمه چون عرقا رب برای نفیست حصاة کرده
و شانه از این سرافینون هس عقارب سوخته درم و نصف خطیانه درمی چهار درم و نصف
زنجبیل یکدم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف سنج کاکخمشج درم و نصف جنده بستر
به چهار درم کوفته بچخته با سه جسدان غسل گرفته بچون سازند و بود از هشت ماه استعمال
تا منقذت و انگی آب کرفس همچون اید الهه برای نفیست حصاة نهایت تجرب است هس
خون بز که چهار ساله باشد زجاج عرق رب ماد عقرب را و سنج کوب را و انب حجر اسفنج
را و پوست تخم مرغ که بچه بیرون آرد و با شد بجز الیه و صمغ جوز و زجاج قطر الیه در دو
صمغ کوفه مشکطرا اشبع تخم خطی فلفل گردان هر یک یک مثقال جمله با بار و وزن غسل مرشته از
یک مثقال تا سه مثقال باب طلخ خشک و نخود سیاه که هفت هفت ماشه باشد نیم آن آب
چوشانیده تا ثلث ماند صاف نموده بجز بچون کوبل سه الفراش را با ز دار و حل
مرند را تا فیا شیا فبا استیا هر یک دو درم شب یالی بریان سه درم تخم خطی هفت درم
راس تخم کتان بلبله کابله بریان هر یک ده درم کوفته بچخته باشد آمیزند شربت سه درم
سجوان حال بنیوس کرده و شانه بانزوم کند و سده بکشاید هس فلفل سفید و سیاه
عاقا سنبلی الطیب قصب الزریر هس از ج بندی و خزان تخم کرفس انیسون عاقر قرقا

ساده درم کباب سیمه چون عرقا رب برای نفیست حصاة کرده

تخم انجور تخم سداب مساوی کوفته بجنه لعسل معجون سازند شربت یک مثقال با ماء الاصول یا آب
 کرفس یا آب بادیان معجون حجر الیهود و سنگ گرده و شانه یا بریزند ص مغز تخم کدو مغز تخم خیار
 مغز تخم خرزنگه کاج هر یک بخردم حجر الیهود و پنجاه درم صلابه کرده لعسل بپوشند و معجون سازند
 شربت دو درم تاسه درم معجون حجر الیهود کبیر نقول از بیاض علوی خان مرحوم کنگ گرده
 و شانه بریزند و اسنادج حصاة و ربل نماید ص آن حجر الیهود و پنجاه درم کاج اسارون
 قر و مانا مغز تخم خرزنگه تخم بزر تخم کرفس مغز تخم حب القرطه دو قو مغز تخم خیارین مغز تخم هند یا نه مغز تخم
 کدو مغز تخم قشارا انیسون از هر یک پنجاه کوفته با سه درم او و لعسل مینغند بپوشند شربت
 دو درم تاسه درم معجون کاج قره شانه و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزر پنج تخم کرفس
 راز یا نه از هر یک هفت درم مغز تخم خرزنگه تخم حاض انیسون مینغند چغوزه بریان کرده مغز
 بادام تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاج بست و پنج عدد کثیرا
 چهار درم کوفته بپنج بپوشند شربت یک درم یا فندقیون یا ماء العسل یا شرب خشخاش معجون
 از این ماسویه گوید که این معجون سنگ شانه را منفعت نیک دارد ص آن اسارون تخم گرز
 دشتی که آنرا دو گویند حساب الفار سلخه اسپند حب لبسان عود لبسان همه را نرم بکوبند و بجزیره
 بجنه یا آب بادیان و لعسل سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون براس قوت
 گرده و شانه و قوت باه مفید و بنده هم بدای خود ساخته بفضل او بمانه مفید افتاد ص
 آن مغز بادام مغز پسته مغز چغوزه مغز حب التمه تخم خشخاش کبی و قشر مغز فندق مغز حب
 القلق مغز حبه الخضر دار چین خولجان سوجرس از هر واحد سه ماشه مغز نار جیل بهمنین
 تو در بین دانه الاچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه لشمس شمش ماشه مویز منقش شمش
 ماشه خرمایه سلیمانیه توک شقال مصری تخم کرفس لبسان العصاره در روغ عقری بودیه مصطلک
 طباشیر سفید مال کلکانا کباب چینی سبانه زنجبیل دار فلفل پوست اترج خشک نرمی فلفل
 تخم زردک تخم شلغم تخم انیسون تخم کویخ زنباد مغاث بغدادی مکده ماشه سنبل الطیب عنبر
 اشهب از هر یک یک ماشه حب چینی دو دام فوه دو ماشه قند سفید چارده دام زنجبیل سفید
 نیم پاک و لعسل سفید چارده دام زعفران یک ماشه بدستور مقرر معجون سازند معجون حمت

فرش بول نیمی قریب پنجاه نوبت بول میکرد و در اوست این ترکیب مریض او بر طرف شد ص
 نقل دو ماشه کندر قطعه شیرین سودگونی بطوطا هم یک پونج ماشه زنجبیل سه ماشه و انقل پنج
 ماشه غسل سه وزن او میسج چون ماسک سلسا بول تالیف ملوی خان که سلسا بول و بول
 در فرش و سیران منی و دودی و دیسه که باس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است
 و تجربه رسیدن آن که با شمشیری یک مثقال و چهار دانگ هیلد سیاه پوست هیلد کاسبه
 که این هر دو را در روغن گاو و بریان کرده باشند کانه هندی سفید از هر یک دو مثقال
 حفت بطوطا قشور کندر از هر یک نیم مثقال شمشیر حساب آس از هر یک چهار مثقال خصیت
 اشلب یک مثقال کوفته ریخته بود بر سر رخ را مقدار شصت مثقال کوفته در گلاب بیزند تا سطر
 شود او و پیر آب آن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از این شراب صندل ده
 درم گلاب ده درم تخم بالنگور دو درم و هم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقاله پانزدهم در کبابات نونیه فطومی که سنگ کرده و مثانه را پاره پاره
 کند بیرون آرد و بول براند **ص** اقلیل الملک با پونه گل سرخ خشک هر یک ده درم پوست خربزه
 خشک پرسیاوشان تخم قلت یک کوفته هر یک هفت درم ایشان اقل ایسوس پوست بیخ راز یا نه
 هر یک پنجم درم کاسنج حلبه هر یک چهار درم بجاسف بنفشه هر یک سه درم دو قوبرگ تیلو فر هر یک
 دو مثقال در ده من آب بخوشا خند تا نیم من آید فطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
 آید دو سه قطره روغن عرق در اقلیل چکانند فطول براس سنگ کرده و صبح آن بسیار
 مفید است و الله ما بعد **ص** آن بیدانجیر پرسیاوشان خار خشک یک کوفته گل با پونه گل بنفشه
 اقلیل الملک گل غنمی تخم کرفس کشتی حلبه غنب اشلب مرزنجوش پوست بیخ راز یا نه کاسنج
 بجاسف برگ سداب گل سرخ ایسوس تخم کشوث بزرگان از هر واحد دو توله پوست
 خربزه سبوس گندم هر یک چهار درم تخم پلویون یک توله در بست آثار آب جو شانه شده
 صاف نموده فطول نایت لقووع هیلد از مجاریت اطباء هندی برای قروح کلیه آزموده شده
ص آن پوست هیلد از پوست هیلد کابلی پوست هیلد آلمه منق کشتی خشک راز یا نه از
 هر یک پنجم درم برنج کاسبه مفسر و دو درم و نیم مجوع را بنکوفته در میال آب صافی که تخم سنا

تا تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و با یکدیگر پنج روز متوالی باین نفع بر اوست گفته اند اگر
 مرض بسیار قوی باشد هفت روز به بند چون الله تعالی شفا حاصل آید

فصل چهارم در هم از مقاله پنجم در آرد و ریه مفرده خوردن صفرا غلظت که بهندی نمود لا گویند
 بهر طریق که باشد بالخاصیت نافع حصاة است و دوائی مجرب برای نفع جنس بول جوهره نوره خوشبو
 بقدریک اشه با برگ بان بخورد و دوائی برای بول که گسنا بالای آن هجوم نمایند گلوئی خشک
 را نرم ساخته باشد که تری آسخته نماید و کف هر روز بخورد و پای برهنه راه زردند و دوائی دیگر پوست
 درخت ارزان یا الطاس را تا فوه و صندل را در آب جوشانیده صاف نموده بخورد و مرض مذکور نائل
 شود و همچنین پوست بچ ازنی یا پوست نیم یازد جوهره یا پارچه در آب جوشانیده صاف نموده
 بخورد نافع خواهد نمود و سلاجیت را اگر با یکدیگر ازین مطبوخ یا رنگد نفع اقوی خواهد بود و دوائی
 بخت سنگ کرده مجرب است تری با خلیج کرده چهارم تخم لفت در آن بر نموده و بالا سه آن
 از پارچه تری بند کرده گل حکمت کرده یا در خمیر گرفته در تنور گاه دارند و قتی که پخته شود بر آورده
 قدری قدری بصاحب حصاة بپزند تا سه روز و دوائی که با خاصیت بول بکشاید زعفران یکشاخ
 بحری قضیب نهند و کذکک سببش زنده و اگر شانه گو سفند سوخته بسیارند و با شراب شیرین
 بپزند سود دهد و کذکک دو درم سرطان نری بریان کرده که فته با غسل یا شکر بپزند و اگر کتوبر
 بچهره را بکشند و خون آن بر زمار بچکانند و آنرا سینه کشکافند و گرم گرم بر زمار نهند قوت شانه را
 بمرکت آرد و مشیان نمک طبرزدی بول براند و چرگ گوش گاو میش بر زمار نالیدن فورا
 بول را میکشاید که قور یا حی در اخیل نهادن مغز تخم مرویه ساسیده بر زمار طلا کردن شوره کللی
 ساسیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن در زمانی همچنان مستلقی بودن و ورق طلا یک
 دانگ خوردن همین عمل دارد و واسطی که بسوزش بول نفع تمام دارد و درخت کوز که بهندی
 کیله گویند قدری از میان تنه شق کنند در آنجا ظرفی وصل نمایند بهنجیکه آبے که از آن
 ترشح کند در ظرف در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آید با شکر بگیرند و وقت
 حاجت بپزند و بخریدار العسل بپزند تا مهران شود و ضا و کنند انضاج و دم کلیه کند صغ عربی
 یا صغ آلو آب گرم ضا و کنند صاحب جلالی نوشته که نفع ادرا م کلیه نماید یک عدد گرم شب تاب را بپزند

نصفون

جواب گویند بر او در کرده خشک نموده با دوازده تنقال نقوح حلیت چون سه روز و ده آخر هر روز
 بهمت احتباس بول و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب دانسته اند
 فصل یازدهم از مقاله یازدهم در ادویه مستعمله در امراض کلیه و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم خنکاش
 تخم خیاره تخم کدو صمغ بادام کثیر انشا سه تخم خرفه تخم خنکاش کنگر از می روید یعنی عین رویی تب
 صندرب تخم کتان بهر دو حب کاج حب السوس شکر بزر صمغ گنار شب نام الاغ بن عصاره لیمو
 التیس صمغ آلا کندر مغز بادام تخم کرفس فستق اذخر پیاز عنصل مقل بادان فانیدز عفران
 اسارون فطر اسایون مرفه دو قوروج حب بلسان قسط طمانا قورمانا زرد الخ ادویه مستعمله
 سلس البول قاقیاک سرخ گنار صمغ کثیر کندر اک طباشیر لادن تخم کاهوسد خرفه کاهوسد طین
 روی عصاره لیمو التیس سنبلی اسطوخودوس حب آلاس رب السوس صندبل حب کلب مرطوبان
 قرفه روح کثیر باد که در سر که خیسانیده با مشند بلبله کانی الم کشنیز که در سر که خیسانیده
 باشند عدس ادویه مستعمله در بول دم و بول مده کبر با صمغ جوز گنار عصاره لیمو التیس
 صمغ کندر مالاغوس تخم کرفس بزر بلنج تخم خیاره انشا سه فریون کثیر شب راز یا نه بادام
 بلنج حب صندرب عفران کاج شلخ گوزن سوخته تخم خرفه عدس بسنگل ارسی ادویه که
 مستعمل است در علاج حصاة کرده و مثانه سنگ اسفنج سنگ سرهای اسقوله کندر بون تخم
 خطه فطر اسایون تخم خربزه تخم خیاره تخم برب ادویه تخم شلخ برب تخم کرفس تخم رازیان حب
 الکلب خشک زعفران انجیر شکر آرد نند خاکستر عقرب کفلفل حب طمانا دایسلفل سیخ کاج
 چندید ستر اسارون قوه افسون دن کثیر حب بلسان کبریت بزر بلنج میه سا که قسط سداب
 انون مغز بادام مر نفل سفید خ کبر حب الفار اذخر سنبلی سعد حلی قردانا مقل شوق سکنج
 زنجبیل دایسید جده تخم شبت عذرا حرق

مقاله شانزدهم در امراض اعضاء تناسل بر بست فصل
 فصل اول در بعضی فرائد باید دانست که سبب ضعف باگاسه و لیس قضیب گاهی
 در عضوی دیگری باشد پس هر گاه که باعث ضعف باه عضو دیگر باشد اول بطالع او باید
 پرداخت و حادث می شود و جمع قضیب از اسباب مختلفه و بسیار است که حادث می شود

از جنس اول و وضع میکنند آنرا حفته بله در آنچه وقت بزور استعمال کرده باشند و کف فصل خود را هم بشود
و بعد حفته خوابی عانه و قضیب نگید کنند مقداری که تلخین جلد نماید و بران بار فایز برزند و سب
که میرود درم خصیه از معالی که عارض میشود و باده بسوی اعلی منتقل می گردد و در آن اس ^{بسیار} گرم
خایه و قضیب رگ با سلیق با بدزد و در ورم بار و ضا و معتدل و عمل بکار باید داشت و اگر
گرم در هر دو خایه جو رگ از هر دو جانب زون حجامت از هر دو جانب کردن و طبع نرم
و روشن بشیانی که ماده بجانب عقده فرو آرد بهترین علاج است و آن بیاری های رحم علی است
ر جا که زنان را پدید آید و حال ایشان در علت بجز حال زنان حامله بود چنانچه شکم و پستان
بزرگی می شود و شهوت طعام باطل میگردد و فرم رحم بند شود و در شکم حرکتی باشد خاصه که هرگاه
دست بر شکم نهند و بانند و می فشارند و باشد که چهار سال و پنج سال این علت بانند و همچون
پاره گوشت بز آیند و باشد که با حیض کشا و شود و خون بسیار رود و خلص یا بد
و باشد که تا آخر عمر این علت بانند و علاج نیز پذیرد و باستفا انجا که علاج خوب داد و
مفید که درین کتاب مذکور میگردد و بکار برند و علامت آماں صلب جم آن است که تجربه
اول و بر از گرفته شود و اندک بود و تا سرطان نگردد و در وضع اول کند و باضعیت تا آخر
شود خاصه ساقها و پشت پا برای او آماں کند و باشد که شکم بزرگ گردد و علاج رگ با سلیق
زند و بانند از فوت خون بیرون کنند پس استغنی شود انما یندر هم داخلین و جزو آن که درین
کتاب بیاید استعمال نمایند الکلام نه به التمام طول و میکت بهذا القدر القلیل حتی لایکون
هذا المختصر مطوفاً مفصل و دوم از مقاله شانزدهم در کربات الفیه آبرنی که چون خصیه بزاد
برآمده باشد مفید بود ^{عسل} آبرنی مزه بخش حاشا تمام زرد فاختک جنب الثلب برک
زیتون اکلیل الملک تخم کتان جو شائینده و روغن نار دین داخل کرده در طشتی کنند
مریض در آن نشسته مکرر آنرا در آفتاب کرده از لوله آن بر پشت ز بار بریزد و ملائم دست
دست بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید از عطوی خان آبرنی که در رحمت
انزال هرگاه بسبب حرمت منی باشد بکار آید ^{عسل} عوج برگ مورد گلنازل سرخ سماق حبه التیس
ثمره الطر فایست انار جو شائینده و طول نمایند آبرنی که بجهت زنان حامله که حیض بندند دست

صل عدس پوست انار گلنار از ولوله بخت بلوطه آب پنجه در آن نشیند آینه زنی آقا بعض گفته اند که
 اگر در شب ده من خون رفته باشد آنرا بنده نماید ص اول قرص کربا در آب و در بخورد هر یک از آن
 بگیرند ثمره الطراف جوز السرد پوست انار نیکو فته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ بود هر یک دو درم
 در ده من آب بچوشانند تا پنج من بماند در شسته ریزند در آن نشیند و بر پشت از بار بریزند
 در این آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت سینه شرط و برستان بکار برند که جذب ماده بدان
 جانب کند آینه زنی که فرزند شکم مادر نگاهدارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید ص صندل
 سفید نیکو فته برگ بلوط فرخ بود واقعا از هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم در پنج
 من آب بچوشانند ماده من بماند و باقی درم سنگ گره و پهل درم آب کاسنی و بنجاده درم آب
 سیم گدازه آینه تیار در آن بنشانند آینه زنی در سنگه اقوی از سابق ص شب یانی پوست
 انار از هر یک سه درم برگ بود و خشک چهار درم گلنار که نازج هر یک پنج درم گل سرخ هفت
 درم در ده من آب بچوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در شسته ریزند و بیمار را در آن
 نشانند آینه زنی که در ار غلت کند ص آینه مزه زنجوش از خربوده نینه قسط اکلیل الماک
 شونیز که نرسد آب قود پنج کرس حاشا بر بنجاست قرد و مانا از هر یک جزوی بیزند و در آن
 نشیند آینه زنی که بچیه مرده را بیرون آرد ص مشکطرا شیخ بر بنجاست و ج ترکی قسط سلیمه
 آنخواه از پنج مزه زنجوش تخم ایون حلبه فراسیون جمده عود بلسان اساردن هر یک جزوی
 بچوشانند و در آن نشانند آینه زنی که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بدرد خستری باز
 گرداند ص عاقر قرحا عصاره لحیه التیس از هر یک یک درم جوز السرد پنج درم جله را کوفت
 در شراب حوت بچوشانند و صاف کنند وزن را در آن نشانند اطر لفضل کشمشی جهت رحمت
 انزال و کشادگی جراب بول و منی مجرب است ص آن پوست بلبله از د بلبله سیاه
 پوست بلبله آله شفته هر یک دو درم کشمش خشک چهار درم کوفته پنجه بروغن بادام چرب
 کرده با کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چهار درم بقوام آرد شربت سه درم
 اطر لفضل جهت اکلید که پیر منقول از قرا با دین قانون نافع است از برای سو رهفتم
 و بر دمسره و استرخار نشانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوت باه را ص آن پوست

طلیه زرد و سیاه پوست بلیه آمله منقح تخم کرفس کوهی شیطنج هندی نامخواه صغیر فارسی از هر یک
یک اوقیه هیل بر اجا اسنبل الطیب و ج ترکی از هر یک سه درم دار چینی چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید نارمشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خشت اکدید در بر سه اوقیه خردل یک
اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بصل کف گرفته سکه وزن
مجموع ادویه بسوزشند و در ظرف چینی نگاه داشته بعد از شش ماه استعمال نمایند
فصل سوم از مقاله شانزدهم در کلمات با بینه بخور که در ارطش کن ص شو نیز کند شش
میعه عکاک البطم پوست خنظل از هر یک بجزوی عنبر نصف بزو و مشک زعفران از هر یک ربع
جز و سیحی ناعاوه نخل و سیخل بار السداب و عنج اکجید بدن الزنبق و لعل بنا و قاده حبس بر
بخوری که در ارطش کنده آن جاوشیر کندش اظفار الطیب عود الطیب میعه یا بس
تبخیر کنند تنها با مجموع بخور و دیگر بخت دفع احتباس حیض نافع است ص آن مشک زعفران
از هر یک ربع جز و عنبر اشنب نیم جز و ششم خنظل شو نیز کندش میعه عکاک البطم هر یک جزوی
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندی بسازند بخوری که در اسقاط کل و سیل ولادت
عجیب است ص مثل الزق مراهل بالسویه کوفته بخته بنا و ق سازند و تخیر کنند بخور
که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود ص
آن مرارذ جاوشیر گوگرد مسادی کوفته بخته بزهره کا و بسوزشند و اقرص سازند و تخیر کنند
در بعضی کتب ششم خنظل نیز مرقوم است بخور که برای آبلتن باری دهد ص آن زرنج احمر جز بس
میعه سانه جب الفار مارو بالسویه کوفته بخته بصل بسوزشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر
هر روز یک درم از آن تخیر کنند و بعد از آن سباشرت نمایند بخور و دیگر که همین عمل دارد ص
سداب خشک کوفته با موم گداخته پشم شتر گوش بسوزشند و تخیر کنند
فصل چهارم از مقاله شانزدهم در کلمات با بینه و صبیبه تدبیری که از برای درم ششین صبیبه
کتاب عین العمده ذکر کرده است که رسکه که بر پشت ایهام است بکشایند از دست مخالف
دگوش را از جانب مخالف درم نیز سوراخ کنند یعنی اگر درم در خصیه راست باشد درگ
چپ ایهام دست چپ بکشایند دگوش در چپ سوراخ کنند یعنی فرسخ و اگر در جانب چپ بود

فصل اول در کلمات با بینه مقاله اول فصل اول در کلمات با بینه

رگ ابهام دست راست بکشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در هر دو طرف باشد رگ هر دو
طرف باید بشود و گوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد و تدبیر دیگر یک عدد لادن نقل کرده که مراد هم
خصیه بود و اطباء از علاجش عاجز آمده بود و شخصی بمن گفت که قریب به بیست است از طرف ابهام از جانب
که درم در آن جانب است داغ باید زد که منع درم و الم بود آن میشود و چنین کردم بعد از دو سه روز
بالکلیه منع آزار درم شد و بعد از مدتی نمود که در باز چنان کردم منع کرد و بعد از آن
که خواب بود علی سینا ساخته است و گفت من این تریاق ساخته ام و از منفتها بسیار یافتم
دل را قوت دهد و قوت باه زیاد کند ^ص آن پوست تخم خطیبا نام حرب بلسان برگ باد شیرین
تخم فلفله شک در نیاد و در سنج از هر یک چهار درم سنگ مشک تمبی عنبر از هر یک یک مثقال کیمشقال عود هندوی
دو مثقال کا فور یا می نیم مثقال قسطه دار چینی ^{باز آردن} صمغ زعفران نار دین ^{باز آردن} استندین از هر یک سه درم
سنگ زعفران اسامین از هر یک دو درم سنگ و نم برنا بجز هر چه شلغم تخم کندنا لسان العصفه
سب القفل از هر یک دو درم منگ از دین سه درم سنگ همه بگو بند و با کلبین بهر شدند چنانچه
هم است غربت یک مثقال بسیر از شش ماه چهار شش ملکی باه قوت دهد و شهوت را زیاد کند
در جماعت قوی عظیم پیدا کند و حرب است ^ص سنگ دانگی و نیم فاقه کند زهر یک کیمشقال نقل
جوز الطیب لباسه لسان العصاره فینج از خرنوب بیل ^{باز آردن} هار جینی ^{باز آردن} عود هندوی زعفران از هر یک دو درم
اشسته مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و حل بقدر کفایت بر سر آن
بریزند و بر آتش نهند تا به نرمی انقاد آید پس فرود آرد و او را بگویند خیمه بر آن افشانند و خیمه
برزند تا نیک برشته شود بر آردند شربت یک مثقال انجاسیت حرب است چهار شش سقند قنور
باه را زیاد کند و نفوس تمام آورد و قوت جماعت هر چه تمام و بخشید در باب شهوت جماعت و
قوت باه اقوی از این دوائی نبود ^ص آن تخم بلبلون تخم بیاز تخم شام تخم شبت تخم کند نا تخم از تخم
جرب جرب انجره شاه بلوط حبه الحنظل لسان العصاره فینج و شمشیر تخم زوروی سرخ زوروی از در مغز
چلغوزه حبه ارشاد از هر یک سه درم زنجبیل شقال خولجان دار فلفل از هر یک پنج درم دار چینی
سیلابی جوز بجا بهن سرخ بهن سفید از هر یک دو درم سره سقند قنور خیمه الشهاب مصر سه
ده درم قصبه گاو و شک کرده سوایان نموده ده درم عصفل مشوسه سه درم فانیس

بوزن مجموع ادویه کوفته بخیته لعسل مصفی بپوشند شربت دو درم با شکر تازه دو شیده یا
 مارالعسل نباشد تناول نمایند و بعضی غنصل داخل نگردانند و گفته اند که ممکن باشد در جوارشات
 پیاز غنصل نباید کرد زیرا که سبب تلخی طعم در آنچه آن مرکب را بدو خورد و بدو میکنند این جوارش گرم است
 در اول درجه تالیته و خشک در وسط درجه ثانیه و سخته این جوارش صاحب حاوی غیر مذکور بود
 و نسخه مسطور تخم جزر و تور در بین دفا نیز واسطیل ندارد و باقی مساوی نسخه شیخ است در اکثر نسخهای
 قانون فیه التعلب و قضیب گاؤ نیست جوارش خسروی بنسخه حکیم مصوم در قرابادین خود
 آورده پس آن عنبر خشب قاقله کبار و صفرا بسببه قرفنل زنجبیل جوز بود اسنبل الطیب مندل سفید
 صندل سرخ شقاقل قرفه همین سرخ همین سفید از هر یک دو درم خصیة التعلب مصری درم اینون
 دو درم مخفران بزرگ در فلفل از هر یک شش درم مصطکی رومی سه درم دانه جینی شست درم اشسته
 دو درم مشک خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ ورق فقره نیم درم عمل مصفی سه درم ادویه بدستور
 معمول مرتب نمایند شربت بر آب بخورد بعد از شش ماه که در میان بگذراشته باشد استعمال
 نمایند جوارش بلبل در این جوارش از تالیف حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه بوجی بحضرت
 سلیمان پسر علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاد میکند باه را و صلاح است از برای وجه معده
 که زمین شده باشد از برای بر مزاج و نسیان و تنگی میکند رنگ رو را و نیز میگرداند فکر را
 صحت آن فلفل و دار فلفل بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقی چند بیدستر از هر یک چهار درم قسط
 تلخ بلبله سرخ کاپی نبات سفید حب الغار از هر یک دو درم درم سعد کوفی شست درم بلبله را
 با نمانی گو بیده و باقی ادویه را کوفته و بخیته مسکه گاؤ و غسل نخل کف کوفته مساوی بخورند
 تا بقوام آید و ادویه را بران بپوشند و بعد از شش ماه بوزن دو درم آنان با مطبخ کرفس و
 رازیانه بخورند و در نیم خردن این جوارش باید که از شکر و نم و حزن و شکر بسیار
 نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت نلاحظ نمایند جوارش شش مسک
 سرعت انزال را برود و دفع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حلوته از خلط خام و زفت الدم و
 بواسیر صحت آن بلبله کالی بلبله سیاه شیطیح هندی تخم کرفس از هر یک شش درم پوست بلبله
 آمله منقی ناخواه نودری سرخ نودری زرد دار فلفل کبچر مقشر از هر یک چهار درم قرفه سنبل الطیب

برنگ

مطلوب از کباب در شربت کبک کوفته ۱۱

بجز بوی انجیل فلفل که از هر یک هشت درم سیل بواقعه سلیمه روی آنرا فصل بسیار است و بخواند از شرک
از هر یک شش درم صد کوفی چهار درم مشک بستی و در شقال خنجر شش یک مثقال خبیث احدی
مربوزن صغیر دارد و در روغن کاکوه استار او و در او کوفته بخته که روغن کا و در حویب کرده بسمل
گفت که گفته شده شربت در دوزخ باشد که در دوزخ کا و که مسکه آنرا گرفته باشند و یا نیندازند
و در وقت متوالی بخورد چوارش شش است. آنکه بدقت باهرا زیاد کند و نصف معده را سرد دارد
و در غصه صحت نماید و بواسیر را مفید بود و در آن بلیله سیاه آله منقعه دار فلفل زنجبیل زیره
که بانی در تخم شیت پوست بلیله تخم کرفس تخم کند نام تخم جود جود تخم کوزه سلیمه سعد کوفی دارچینی
قرنفل جوز بوا از هر یک یک درم بسیار سیل بواقعه سلیمه کوزه کباب مسکه و در هند مسکه
بستی از هر یک دو درم تخم سیل آن سفید است او قیحه شش احدی در بر مساوی وزن تمام او دویقه دوا بار
گرفته و بخته با عمل کت گرفته سه وزن او در پیر شدند چوارش از عفران از مجرب است ایل هند
و گفته اند که نشاط آورده و باه را قوت دهد و اسهال نماید پس آن عفران خود در هند روی
قرنفل بسیار عاقر قراخون و در سینی زنجبیل دانه هیل مصطکی از هر یک شش درم مغز
یا دام چهار درم شکر سفید می و پنجه درم شکر بقوام آورده او در پیر گرفته بخته بان پیر شدند
و در واقع طبیعت بخورد چوارش حضرت سلیمان پیغمبر علیه نبینا و علیه السلام گویند آنحضرت
را اینها حرم بود و بان چوارش همه را خوردند ساختی پس آن لسان العضا قیر تخم پیاز تخم
شلم تخم کویج کباب چینی تخم تره تریک عاقر قراخون کوزه کوزه دیگر و بجا سه کوزه بازج
ناری رویان است و در آنجا دیگر بجای او ناری سفید اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک
درم گرفته بخته یک با کرده از آن سه انگشت گیرند هر چه آید زردی بیفتد نیمه شست انداخته
بیشتر را نیم بخورد سه روز یا زیاد کند فاکه بسیاری بنید بخته دیگر لسان العضا فیسه تخم
پیاز تخم شلم تخم کویج کوزه عاقر قراخون صیاه موصلی سفید از هر یک سه درم گرفته بخته
بیار و بیفتد و سر آن را بشاید و قدی ازین دوا بر آن اندازد و بخته را بر آتش بسوزد چون
بخش آید نیکم بخورد چوارش بخت قوت باه و اسهال می هیل آن کج بجا است یعنی
قرنفل عاقر قراخون زنجبیل نان خواه زیره شونیز هما جزای مساوی گرفته و بخته و کوزه

که در وقت متوالی بخورد چوارش شش است. آنکه بدقت باهرا زیاد کند و نصف معده را سرد دارد

ادویه نبات سفید با عمل مصفی بقوام آورده ادویه را بان بپوشند شربت نیم درم تا یک درم بقوام
 الهی تعالی منفعت کلی دهد جوارش و یا مقوی باه ص آن حل به بزرگنجان تخم شلغم تخم پیاز زنجبیل
 موصلی سیاه تخم او شنگن دار قفل قر نفل دار چینی عاقر قرقان خولجان بسیار جو بوز بو از هر یک
 دو درم مغز بسته مغز چغندر از هر یک سی درم نبات سفید برابر مجموع ادویه همه را کوفته غیر مغز با
 باقی را بجسته با شیر و نبات بپوشند جوارشش و دیگر بجهت قوت باه و اسهال منی
 ص آن عاقر قرقان جو بوز با سیاه قر نفل سیستان سنگه اژدها کما رطه دانه تامل بوا بلبله
 آله زنجبیل دار قفل اجزای مساوی کوفته و بخته در شش خالص مقداری که سرشته شود بپوشند
 در هر روز مقدار با دوام با پوست بخورد بعد از خوردن آن آب و ششای ناممکن نخورد که
 قوت باه و اسهال بجد حاصل شود جوارشش بگرما حیثیت پشت را قوی گرداند و باه
 بیفزاید و معده را قوت دهد ص آن بگیرند صغ عربی نیم آشار در دو سیر روغن گاو زبان
 کنند پس بر آرد و صغ عربی را جدا فار در روغن را جدا بعد از آن بیارد اسکند و موصلی
 سیاه و زنجبیل از هر یک بست درم کنکول با نژده درم دار چینی خولجان کتاب چینی بسیار
 عاقر قرقان از هر یک چهار درم قر نفل جو بوز از هر یک ده درم حله را کوفته بخته در روغن که صغ اوردن
 بر میان کرده اند بچرب سازند و شکر سرخ و سیر نبات سفید و سیر بقوام آورده و صغ را کوفته
 در آن داخل کرده بپوشند و تا چون حلوا بشود از آتش فرود آورده ادویه کوفته را در آن
 داخل کرده نگاهدارند و هر روز بست درم بخورند جوارشش که بسیار سفید است
 از برای برودت ریشین و فتق و قبلیه و از برودت معده و جشا و حارص و فواق حادث
 از کثرت بلغم و تضدل رطبه ص آن زیره کرمانی که در سر که بزرگ روز یک شب خیسانید
 خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک قفل سیاه زنجبیل از هر یک سی و پنج درم زرد
 استی دو درم مجموع را کوفته بخته با سه وزن ادویه عمل مصفی بپوشند شربت یک شقال
 جوارشش کنند رمی غنچه رشیح ابو علی بسیار که بجهت جمع انواع فتق و قبلیه سفید است و علاج
 و باد را تحلیل دهد و تقویت معده کند و با غنچه را قوت دهد ص آن کند شصت درم قفل
 دوار قفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولجان از هر یک دوازده درم

تاسیه

بجز با قرفل است بوالله هر یک پنجم مشک خالص نیدم کوفته شسته با سه وزن مجموع ادویه غسل
 کند گرفته لبر شسته شسته در دم جوارش کسی را که شوی باه متقطع شده باشد بر آن نیز اند
 صل مغز خروس بچه کینه قافل نخل سفید سفید مشوی بخود مقشر در قفل زنجبیل زعفران هر یک یک
 شقال نیم تخم خندوق شقال مصرق تخم شلغم تخم پیاز پسته تخم جیر خورش تخم کمر تخم انجیر خصیه شعلب
 کرده سفوف عکک قطا شیرین هر یک دو شقال نیم مغز سر بره شیر خوانده در دل خشک خاکیر شیوه نگ
 گوشت قدید اسو هر یک پنج شقال و اگر خایه شیوه گوشت را سونو در کاه و خشک کرده در آب
 خشک کرده و سوده هر یک ده دم بدل آن کنند پس تخم ا یک بند و نیز در وقت و عکک را
 این شقال انگبین گدازند و مغز با هم در آن کنند و بسا نید بعد از آن بادویه خمیر کنند و با سه وزن
 غسل بپوشند و در ظرف آگینه یا چینی کنند و سرش محکم به بندند و بعد از چهار روز استعمال کنند
 شربتی از یک شقال ناهشت شقال یاب جیر یا شیر یا با غسل و غذا سفید باج و گندما و
 خورد پیاز که با گوشت در روغن گاو بخته باشد جلا سب که سفید است از برای نقصان باه
 و فکله سبب آن استفراغ غیر باشد صل آن نبات سفید ده دم عرق گاو زبان ده دم
 قوری سرخ تووری سفید از هر یک سه دم نبات را در عرق حل کرده و در میان را بر آن باشد
 بر صبح بپوشند و غذا نخورند آب و گوشت بره و گوشت در لاج و کبک و هر لیه معمول از گوشت بره
 مالک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند جلابی که نافع است از برای قتی که سبب آن
 رطوبات مزله باشد صل آن زیره که مانی کرد یا از هر یک سه دم جو شاییده گلنگبین علی ده دم
 داخل کرده بپوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت نمایند جلابی که بجهت قیله مانی نافع
 است صل آن اصل السوس انیسون را زیاد زیره که مانی از هر یک سه دم جو شاییده گلنگبین علی ده دم
 داخل کرده بر صبح بخورند غذا بپنجه با تو اول حاره و قیلهها بخورند جلابی که بجهت ریگی نافع است
 صل آن تخم کرفس انیسون ناختره را زیاد کرد یا از هر یک سه دم جو شاییده صاف نموده گلنگبین
 علی ده دم داخل کرده صبح بنام شتا بپوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت کنند غذای
 خورد آب گوشت تیموج و در لاج و کبک و بقران صحرانی و گوشت کبک خشک که خشک اند داخل کرده باشند
 فصل پنجم از مقاله شانزدهم در کربات حایه حسب جند و امیری و مسک صل آن زعفران

سوط

در این وقت که سبب است از برای

دور زده

چهار توله جدا در مجرب چهار توله افیون مصری یک تم توله بزرگ پنجم توله در شیر شامیده فلفل یک
 توله سنبل الطیب چهار توله جوز بوالسباسبه هر یک دو توله مغز چلنوزه نبات نیم وزن ادریه
 ورق طلا ورق نقره آنقدر که خوب تزیین شود نبات را صاف نموده با عوام آرد درله جزا را گرفته بخته
 در هم نموده جهما بندند حسب مختصر مع صاحب مفرح النفس گفته تجربه نمودم کسستی که در روز
 جماع طاری شود مطلقا درک نکند و صحت آن مویسای کانی سه جزو صحن عربی یک جزو نبات
 مبار برود بگلایب حل نموده حب بندند و نیم شقال ازین حب تناول نمایند و اگر بالای آن شراب
 بیاشامد دفع خواهد بود و با المسلس نیز مفید است حسب مجرب نقل از کتب هندسه
 بنایت مسک ص ۱۰۰ آن کا فور چینه مشک جوز بواجویری افیون مساوی گرفته بخته در شیر
 برگ تمبول سائیده مقدار چهار جبه حب بندند وقت حاجت آب حل کرده بخورند ایضا
 حب مسک ص ۱۰۰ آن زعفران تر فلفل جوز بواجویری مشک عمل گفت گرفته مقدار شکر حب بندند
 و یک رایش از جماع بخورند با شیر برگ تمبول حسب افیون جهت امساک می مجرب
 است ص ۱۰۰ آن مشک خالص یک دم حب بلبلان مرصاف عاقر قرقصاب السوسن در زیاد
 چند بیدستر جدا در خطائی در روغ عرقوبی معطی خود خام هر یک دو دم گرفته تخم کرفس تر فلفل
 در نقل جطسا تا هر یک سه دم در چینه فلفل زنجبیل کثیر صحت عربی زعفران بسباسبه
 هر یک پنج دم افیون و در دم نبات با نژده دم گرفته بخته بگلایب سرشته مقدار خود
 جهما سازند حسب دیگر که نواب اعتماد الدوله بخورد ص ۱۰۰ آن چند بیدستر نیم دم فلفل
 مصطک خود در چینه هر یک یک دم پوست ترنج و در دم زعفران سه دم افیون
 صاف کرده همنگ ادریه گرفته بخته بگلایب خمیر کرده جهما سازند و قدر احتمال بکار
 برند حسب جالینوس از بقای همت سیکه عاجز بود در ازله بکارت از راه سستی
 اعصاب خواه بسبب جلق خواه بسبب دیگر اغلب که اول شب قادر سازد و اولاد شب دوم
 و سوم مجرب است ص ۱۰۰ آن مغز کهنشک ترک و قهوه بجان گیرند شقال مصری تازه تخم بیان
 سفید گشن خرد تخم کند تا اغلب مصری تخم بر جیر مسک میداد اجل برابر مشک ندری گرفته بخته بگلایب
 و آب بر جیر جهما بندند هر چه قدر خوردی شربت یک شقال تا یک دم و نیم با شسته پیاله

قسط زربا در روخ اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون هزار اسفند مسکلی زعفران هر یک
 یک درم سکنجبین نقل هر یک یک درم و نیم بلبلیر کابلی آمله هر یک دو درم شربت هر یک یک مثقال حب سبزه
 از حکیم سعدالدین گیلانی که کوبت باه زیاد کند و در اسماک بجدیل است کیفیت خوب دارد و اشتها
 طعام آورد و صل آن جنید بیدستر کا فور هر یک نیم مثقال پوست خرچ فرنجشک سنبل گیاه نفل
 بسیار سعد زربا و جوز ماشل بزرالنج سبک کشیز عنبر هر یک یک مثقال مسکلی گل سرخ صندل
 عود الفرح هر یک دو مثقال جوز بواسه مثقال پنج لافح زعفران جید دار هر یک سه مثقال ورق
 آقره ورق طلا هر یک بست پنج عدد کوفته بیخته حب ساز نه حب انیسون حبساک مقول بر باض شود
 عم مروج ص آن انیسون عاقر قرحا جوز بوا مشک از هر یک دو داشته کوفته بیخته جها مقدار نفل
 گرد بندند حصی که در دشتواری زادن بکار آید بعد از آنکه طبع حلیه و خبازے و دواب تخم
 کتان در روغن کنجد نیکوم بر پشت دوز بار و جز آن ریخته باشند و پشت و تپه گاه بر روغن شبت
 دبا بونه الیده باشند صل آن دار چینی اهل هر یک ده درم سیخه هفت درم قرقه مرز ارند
 در حرج قسط بلخ هر یک پنج درم میوه و درم انیسون یک درم مشک یک درم نیم حب سازند
 شربت سه درم باد و اوقیه شراب کهنه حبی و دیگر صل آن اهل دو درم حلیه اشق فوه
 هر یک نیم درم جمله یک شربت است حبی که مانع کستن بود و گزارد که منی قابل القاد شود
 صل آن انیسون تخم کرفس راز یا نه فودنج جلیه شکط اشع هر یک جزوی سنبل الطیب دار چین
 سیخه حب بلسان عود بلسان اهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هر گاه اراده صحبت
 باشد قبل از آن بخوردن زن دهند مجرب است حب حبی صل آن پوست بیخ اونت کساره دار چین
 گوگرد تخم جللی سمندر سوکھ تال کما نامو جرس از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته پنج درم شربت کا
 کوه ساخته دویم آثار بوره سفید انداخته حب مقدار یک درم بیخته بندند سبزه یک حب بخوردند
 از ترشی برهیزر نایند حبی که در دفع عقم عقیده فواید عظیم دارد و چنانچه عقیم چهل ساله از عقاب
 این دوا با مرحق تعالی بار آورد و صل آن مشک دو سرخ انیسون جوز بواز عفران هر یک یکا شده
 جزو عقم نیم درم قند سیاه کته یک درم و نیم فلفل کجراتی سه عدد و نفل چهار عدد و دواها را کوفته بیخته
 با قند بیخته غلو لها مقدار کنار بسته بعد پاک شدن از جفض اول روز شروع کنند تا سه روز بخوردند

حسب بخت استحکام قصبه نظیر ندارد و خصوصاً مرطوبی را صل آن زعفران کبابه دار چینی عاقر قرقص
 یک ماهی خوبان از هر یک یک جزو بسمل مقدار کنار یا آله تنها سازند و در وقت کار بخورند و تا شام
 کنند حسب شکل کتاجرب حکیم ولی صد برای دفع مزی و دوی صل آن عاقر قرقص با جوهر اسیاسه
 دار چینی قرفل سپند سیاه افسین هر یک دو درم کوفته بخیمه در شند حسب بندند وزن دو درم سه روز یک
 یک حسب با شیر گاو دو روز چهارم یک صبح و یک شام با شیر مذکور بخورند تا آنکه همه جدا خورد شود
 حسب خویش کیفیت کرد اما سکنی نظیر است صل آن جوهر اسیاسه و نجان مصری از هر یک دو درم
 اسیاسه یک درم افسون مصری مصفا یک نیم دام صردار حرب یک دام خصیة الشب دو دام مقدار هر دو حسب
 سازند و بکار بریزند از بیاض تخم مرغ حسب دیگر در وقت باه بی نظیر است صل آن موصلی سیاه
 یک سیر یک نیم سیر شیره جو شام شند تا تمام شیر در خورد و بعد از آن در سایه خشک نموده و سیده کرده جوهر
 یک یا دو جا و ترس یک یا دو کوفته بخیمه تیار کنند و اندک هر یک بقدر یک تریخ نیز داخل سازند
 باشند بقوام آورده گوی بندند و حسب مزاج بدهند حسب دیگر که آنرا پنداری نامند و زنان را
 بسیار نافع است صل آن مال کنگی چاکس هر یک یک درم زعفران الابج کلان و خرد هر یک دو درم
 تخم اشکن اسیاسه هر یک سه درم سروالی پنجم جزوی جمیل از و بسمل برگ فذخت قرمش
 زیره سفید زیره سیاه ناین جزو با تر قفل بوده هر یک یک بل پیداری چهار بل چرو و پنجه
 بسته هر یک هشت بل سنگ گاه با دام خرمای سنگ شکن شمش مغز تخم پیس هر یک دو درم و بل
 مغز نارچیل بست و در بل شیره مویر شقی چیل و سه بل روغن گاو چار و نیم سیر چاکسیری شکر سفید
 با و بالا شش سیر هر چه که قابل بودن است علیحده علیحده بسانید و جانه بر کرده سید با اسیاسه دام
 شکر کنند و در روغن گاو آرد نشاسته دو ص و بیست و دو بل را بر بان کنند پس او رویه
 مذکور که جاسه نیز نموده داشته اند نیز اندازند و بر بان کنند بیشتر مقدار دوازده درم صمغ
 لیکر که در روغن گاو بر بان کرده باشند اندازند و سیده انیز با میزند و پیسند بها بندند
 یک سیر روز بخورند حتی که قوت جماعه تمام دهد و این حسب از ترکیب جالیوس است
 و گفته که آن نمودم بغایت در تقویت باه مفید است صل آن مغز سر کبشک و که در وقت
 بجان گرفته باشند شاقول مصری تخم پاز سفید نقل نخل یعنی کشتن خرمایها جوای مساوی

گرفته کوفته بخیمه آب حب سازند و هر وقت خوابند هفت عدد آنرا در شراب مخلوطه بیاشامند که نفوس
تمام آورد و حب خبیث احدی را مقتوی باه است فاز برای ریاح و بروت و ضعف معده و از برای
نوا سیر نافع است صل آن خبیث احدی را یک صد مثقال در آب گندنا هفت روز مسواکی بچسباندند و
هر روز یک مرتبه تازه بکنند پس صلا یه کنند صلا یه که در نعلین بر تبه که چون بر روی آب بر نعلین ساعت
بر روی آب ایستاده ته نشین شود پس حب الرشاد دو عدد در تخم گندنا تخم بر حیر تخم کرفس
تخم گند تخم حب بیاض حب القفل حبیه از هر یک بیست درج درم کوفته و بخیمه حبش احدی را
داخل کرده باب گندنا خوب سرشته جهاسازند حی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه
صل آن بگیرند کمون جلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه بسوزد و بر صلا یه نهند و نرم بسیارند
آنگاه مقدار دو درم انان و یک دام قر نعل و یک دانگ مشک تمبی نرم صلا یه کرده و یک درم
په اشنب را در روغن ازاراتی و با یا سمن حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و جهاسازند
و وقت حاجت یک از آن خوب را در دهان گرفته بجامعت مشغول شوند و عجایب بینند
و این حب درین باب نهایت مجرب است و از سایر است حی که نفوس تمام آورد و در بطور انزال
انژی تمام دارد صل آن عود هندسه قر نعل کباب جینی فضل سفید قرنه از هر یک سه درم زعفران
نیدرم بانگو دو درم دار قفل گل یا بونه مروارید یا سفته از هر یک یک درم کوفته بخیمه با قند بقوام
آورد و سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی شربته دو دانگ حب طلال قوت تمام بخش
صل آن عود هندی مصطکی رومی زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سرخ دو درم مشک یک درم
عنبر اشنب یک درم و نیم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید تمبی درم کوفته و بخیمه بعرق بهار
نارنج سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی شربته دو حب حب منشط تالیف والد حکیم
سومین گیلانی که بجهت امساک بی نظیر است صل آن اسازدن زعفران تخم کرفس ریونید جینی
و ارچی جینی سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک دو مثقال زربا و حب الغار عاقر قره و فضل
بسیار صغری از هر یک یک مثقال بز البیج فضل از هر یک سه مثقال افیون و پنج مثقال فریون
نیم مثقال کوفته بخیمه بگلاب سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخود سه شربتی یک حب
حب مو طهر تالیف پدر علوی غنان که بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است

صل اول اینج موثره را کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاوی تازه خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک نمایند باز قرص را لوله بیده به بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین در پنج مرتبه پس از آنکه هر روز بگیرند عدد و جود بود میان آنها را سوراخ کرده نیم شقال انبوس را فایده کرده در سوراخ جود بود اگر از جود بود را خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر از جود بود جدا کرده باز در هر یک عدد از جود بود بگیرند از مسوق اول چهار شقال و در آن چینی و قرص فضل و سیاه و عود هندی و صغلی و دانه سیل و بوسن سرخ و بوسن سفید و شقال و لسان العصاره و زبر یک یل شقال مشک خالص عنبر اشنب و رقی طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع اودیه کوفته بجمته لعرق بهار نارنج شسته جها سازند هر چه بقدر نخود سه شربته یک حسب تا دو حسب و اگر خواسته باشند که سفوف سازند تا یک وزن تمام اودیه بقدر سفید آسنزند و اگر همچون سازند با سه وزن مجموع اودیه و عسل مصفی با مثلث صفت مجموع سازند حسب دیگر که اساک منی بقوت تمام کند و قوی لشاط و مسکه و سونم است حکیم مین گفته که من این حسب را بمویز عمر سسی ساخته ام صل مویز طایفه یک صد عدد و پنج شود که آن سه شقال بزرگ بنج سه شقال هر دو را کوفته مویز را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه شقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند سازند در وقت حاجت یک حسب آنرا استعمال نمایند و اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا درق انجیال یا جرس بان بجوشانند حسب مسک اساک منی و بوی دمان خوش کند و دندان حکم نماید و نشاء آورد صل قر نفل خونچان عاقر قرحا از هر یک یک درم ورق گل سرخ صندل سفید عود هندی کافور قیصری مشک خالص از هر یک یک دانگ و نیم مجموع را کوفته بجمته بگلآب سرشته جها سازند هر چه بقدر نخودی از علو بخان حسب فا در هر حیوانی که بجمت تقویت بی نظیر است صل فا در هر حیوانی یا قوت رمانی لعل بدخشانی در طریقه سفته من مطلق روی در روغن عقرنی حسب بلسان از هر یک نیم شقال زعفران چند سیر ستر مویزانی دارانی از هر یک دو دانگ مشک خالص عنبر اشنب از هر یک یک دانگ ورق نقره ده عدد درق طلا پنج عدد مویزانی و عنبر را در روغن زیتون گذاشته جوهر را صلابه کرده باقی اودیه را کوفته در نیم مخلوط کرده بگلآب سرشته جها سازند هر چه بقدر نخود سه و دو درق طلا و نقره بجمیده نگاه دارند شربته دو حسب حسب پا در هر تالیف بدر علوی خان برای تقویت باه

صل اول اینج موثره را کوفته از غربال بیرون کرده بشیر گاوی تازه خمیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک نمایند باز قرص را لوله بیده به بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین در پنج مرتبه پس از آنکه هر روز بگیرند عدد و جود بود میان آنها را سوراخ کرده نیم شقال انبوس را فایده کرده در سوراخ جود بود اگر از جود بود را خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند پس خمیر از جود بود جدا کرده باز در هر یک عدد از جود بود بگیرند از مسوق اول چهار شقال و در آن چینی و قرص فضل و سیاه و عود هندی و صغلی و دانه سیل و بوسن سرخ و بوسن سفید و شقال و لسان العصاره و زبر یک یل شقال مشک خالص عنبر اشنب و رقی طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع اودیه کوفته بجمته لعرق بهار نارنج شسته جها سازند هر چه بقدر نخود سه شربته یک حسب تا دو حسب و اگر خواسته باشند که سفوف سازند تا یک وزن تمام اودیه بقدر سفید آسنزند و اگر همچون سازند با سه وزن مجموع اودیه و عسل مصفی با مثلث صفت مجموع سازند حسب دیگر که اساک منی بقوت تمام کند و قوی لشاط و مسکه و سونم است حکیم مین گفته که من این حسب را بمویز عمر سسی ساخته ام صل مویز طایفه یک صد عدد و پنج شود که آن سه شقال بزرگ بنج سه شقال هر دو را کوفته مویز را با آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه شقال آب بجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند سازند در وقت حاجت یک حسب آنرا استعمال نمایند و اگر قوی تر خواهند برگ شیرازی یا درق انجیال یا جرس بان بجوشانند حسب مسک اساک منی و بوی دمان خوش کند و دندان حکم نماید و نشاء آورد صل قر نفل خونچان عاقر قرحا از هر یک یک درم ورق گل سرخ صندل سفید عود هندی کافور قیصری مشک خالص از هر یک یک دانگ و نیم مجموع را کوفته بجمته بگلآب سرشته جها سازند هر چه بقدر نخودی از علو بخان حسب فا در هر حیوانی که بجمت تقویت بی نظیر است صل فا در هر حیوانی یا قوت رمانی لعل بدخشانی در طریقه سفته من مطلق روی در روغن عقرنی حسب بلسان از هر یک نیم شقال زعفران چند سیر ستر مویزانی دارانی از هر یک دو دانگ مشک خالص عنبر اشنب از هر یک یک دانگ ورق نقره ده عدد درق طلا پنج عدد مویزانی و عنبر را در روغن زیتون گذاشته جوهر را صلابه کرده باقی اودیه را کوفته در نیم مخلوط کرده بگلآب سرشته جها سازند هر چه بقدر نخود سه و دو درق طلا و نقره بجمیده نگاه دارند شربته دو حسب حسب پا در هر تالیف بدر علوی خان برای تقویت باه

منفرد

مغرب است صل فادز هر حیوانی قاذور هر معدنی عود هندی قر نفل دار چینی بخور بوا بسبا سه
 سفیل الطیب شقاقل همین سرخ همین سفید خصیه الثقاب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشنب نیم درگت عنبر
 یک دانگ کوفته بخته بآب حب سازند هر چه بقدر نخودی دوبرق طلا زده عدد و بیچید و در
 سایه خشک کنند شربت دو حب حب ممسک امساک منی کند و مقوسه کمر است صل
 سک امسک قر نفل جوز بوا سعد کوفنی قر ننه سفیل الطیب پوست اتج عود هندی اجوار امسادی کوفته
 بخته بآب صمغ زرد آلو سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی هر صباغ و مسایک در دهان گیرند
 حب منقول از مجربین هند بخت امساک منی صل آن جوز ووا شجرت روی عاقر قره انبون
 از هر یک یکدم هر چهار را یک جا کوفته بخته بشود سرشته بست حب سازند و یک حب آنرا
 وقت عشا بخورند و بعد ازین یک بیڑه برگ تمبول بخورند تا هفت ساعت امساک کند
 این حب بقره بسیار از اطباء و مجربین هند در آمده از بیاض علوی خان حب مومیائی
 و عنبر تالیف والد علوی خان که بخت نقصان باه وقتیکه سبب آن استرغای آلت و ضعف
 قوی باشد منی نظیر است صل مومیائی دارانی مصفی روی از هر یک یک دانگ عنبر اشنب
 یک جزو هر سه را در فنجان چینی کرده روغن مغز بسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی کدر آن
 گلاب دعوی بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بخوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن
 ظرف مسی را در میان پاتیل برآب بر روی سه پایه گزارند و سر پاتیل محکم بسته آتش زیر او
 کنند تا مومیائی و غیره که اخته شود پس قاذور هر حیوانی قاذور هر معدنی مشک خالص از هر یک
 یک جزو و سر واریدنا سفته طباشیر قر نفل بسبا سه جوز بوا همین سرخ همین سفید دار چینی شقاقل و سفیل
 درونج عنقرنی عود هندی عود صلیب خصیه الثقاب مصری جد و در خطائی از هر یک یک دانگ
 کوفته بخته بآن سر شده جهاسازند دوبرق طلا ترنج عدد و بیچید و ترنج حصه نمایند و هر روز
 یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید ترنج مثقال تخم بالنگو یک مثقال عرق کاذوزان
 گلاب عرق بید مشک هفت دم بپوشند بچون اسد تقاسی سفید خواهد شد حب جد و
 سفید الفضلار و علامه العلماء میر محمد باقر و اما و طبیب اسد شراه که مسه فرموده اند این حب
 را بحب ام البهجه از جمله خواص آن نفع است از برای باه و آرزون سرور و بخت صل آن

تافل سیاه بست شقال دارچینی زرنباوان هر یک دوازده شقال سنبل الطیب ذواله درونج
 عقربی عود قناری قرنفل سیل بوازهر یک نه شقال و افلفل هشت شقال سعد کوفی مبعه سالک از
 هر یک دوازده شقال زنجبیل ^{چهل} ~~سی~~ ^{دو} ~~سه~~ ^{چهار} ~~پنج~~ ^{شش} ~~هفت~~ ^{هشت} ~~نُه~~ ^{ده} ~~یازده~~ ^{دوازده} شقال زعفران سی شقال تخم
 زرفس بست دوشقال جوز بولسیب سیاه از هر یک هشت شقال سافرج هندوی کلبه اسارون
 حب الفار صافی از هر یک شش شقال جدوار خطائی جوز پنج شقال مشک غالص سسته
 شقال ورق طلا یک شقال ورق نقره دو شقال عنبر اشنب زرشک شش از هر یک سه
 روشن بسان هفت شقال افیون مصری شش شقال صغ عربی و گلکاب بقدر طایمت به توجیب
 سازند این نسخه نمی شود جزو است و وزن سه صد و هفتاد شقال است مزاج گرم است در اول
 درجه دوم و خشک است در درجه پنجم در هر حب جدوار تالیف والد علوی خان بخت
 تقویت یاه و دفع سرعت از رال و در نهایت نفس است صل جوز بواشش عدد و افیون نیم شقال
 در نسخه دیگر افیون شقال است جوز بار اسوران کرده افیون را فنیله کرده در میان
 جوز با گز انداخته و خمیر گرفته در روغن گاو و بریان کنند پس خمیر را از آن جدا کرده جوز را با افیونی
 که در آن است و جدوار خطائی آزموده دارچینی قرنفل زرنب دانه سیل بمن سفید همین
 سرخ شقال از هر یک یک شقال مایه شرع اعرابی زعفران از هر یک نیم شقال کوفته بخته
 باب که صغ عربی را در آن ضیاء نیده باشند سرشته جهاسازند هر چه بقدر نخودی و بورق طلا
 سی عدد و بورق نقره و جیبیه در سایه خشک نمایند شترتی یک حب باد و حب جدوار
 و دیگر تالیف والد علوی خان بخت تقویت باه بی نظیر است صل جدوار خطائی نیم شقال
 خاوند هر جوانی ورق طلا از هر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقر قرنا چند بیدستر جوز بولسیب
 سیل بوازهر چینی از هر یک یک دانگ کوفته بخته جهاسازند هر چه بقدر نخودی و وقت
 حاجت دو حب وقت صبح و دو حب وقت خواب فرو بوند بعد از آن پیاله شیر گرم کرده یک دانگ
 زنجبیل سوده ده دم نبات سفید داخل کرده بنوشند حب و دیگر که بدستور العمل بحر بین هستند است
 در ساکنی صل آن جوز بواوزن شش و مرطی زعفران بوزن دو و مرطی قرنفل سیب
 هر یک بوزن دو و مرطی اسبند بوزن چهار و مرطی مغز بنبه دانه کیسیرای بزالبج سفید کیسیرای

نسی دود

زنجبیل یک دریم سیر شاهی اینون دو و مری سرداله یک سیر شاهی و سنج بند و سیر شاهی مسکه و دو سیر
شاهی قند کهنه پا و سیر ادویه را کوفته چینه قند را شیر کرده صاف نموده بقوام آورده او را بر
آن سرشته جهاسازند هر چی بوزن سه درمی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورد مجرب است
حب جدد و اردو دیگر بواسطه تقویت باه و دفع سرعت انزال بسیار نافع است و آن جدد و اردو
فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب و رقیق کج سحر از هر یک یک دریم هر را با شکر مر و اردو با سفید با قوت عالی
تخم کرفس سافج هندی سیخه روی حب بلسان عود بلسان فرنیون زنجبیل دارچینی کباب چینه
زراوند حرح اسارون زرد تب عود تماری پوست بیرون بسته صمغ عربی فلفل قرمز فلفل حقیق مرغی مسکه
از هر یک سه دریم زعفران جوز بوا بسیار حب الزلم شقال رابون و جوی خصیة الثعلب از هر یک شش
درم عاقر قرص و سنج عرقی از هر یک چهار درم زنباد و زرد بلخ از هر یک دو درم عنبر اشب یک درم و رقیق
نقره یک صد عدد و رقیق طلا پنجاه عدد و مجموع را کوفته بچینه بروغن مغزی بسته چرب کرده با صمغ عربی
سرشته حب سارنجی بقدر نخودی وقت حاجت دو عدد و یاسه عدد فرور برد و بعد از زمانی بصحبت
مشغول شوند حب جدد و اردو دیگر بنیابت همی و مقوی است و نشاط بخشد و آن جدد و اردو
از موده زرباد و سنج ترکی از هر یک سه درم مر و اردو با سفید با قوت عالی بدخشان مر جان قمر سحر
از هر یک دو شقال فاد زهر حیوانی آزموده نیم شقال سنبل الطیب بسیار جود و مصطلکی روی
از هر یک دو شقال دارچینی قرفل کباب چینی عود هندی از هر یک سه شقال اینون سومیالی
دارانی عنبر اشب زعفران قرص انعی از هر یک یک شقال مشک قالص دو دانگ کوفته چینه
بروغن بلسان چرب کرده با صمغ عربی سرشته جهاسازند هر چه بقدر فلفل و رقیق طلا چیده
در سایه خشک کنند و شربت یک حب تا دو حب حب جدد و اردو دیگر همی و مقوی باشد و بخت
تفریح و سرور و مساک منی نظیر ندارد و صل جدد و اردو خطای خصیة الثعلب بسیار از هر یک سنج شقال
فاد زهر حیوانی آزموده قاقله کبار زعفران مصری جوز بوا عود هندی سنبل الطیب مایه شتر اعرابی سعد
کوفنی نار و مشک اینون تخم کرفس صمغ عربی تخم لیدن لعل بدخشان یا قوت عالی شش سبز مر و اردو
نا سفید کربای شمعی از هر یک دو شقال چند میدستر اینون کثیر عنبر اشب رقیق نقره از هر یک یک شقال
زعفران قرفل از هر یک چهار شقال رقیق طلا مشک ترکی از هر یک نیم شقال نبات و صمغ و عرق

حسب التیال انیسون از هر یک نیم درم نخل غار لقیون خصیة اشعلب از هر یک نیم دانگس محموده مشوی
 کثیر از هر یک یک دانگس کوفته بیخته بکباب سرشته جهاسازند جوی از اطباء هند بخت قوت باه
 و امساک منی صل از عفران بزرگ سیفید تال کھانا بسا سه جزو باقر نض لیلیا انیسون اجزا مساوی
 کوفته از غسل صاف مقداری که حسب توان نمود سرشته جهاسازند هر چه بقدر کفار سحرانی در سه
 ساعت پیش از وقت مجامعت یک حب آنرا بخورند و بالای آن برگ تنبول بخورند حسب سحر
 از مخرج بین هند که قوت بسیار دهد هرگز مانده نشود بسیار کسان آزموده اند ص گبرند پسند و عقنی
 پنج درم نصف آنرا بریان کنند و نصف آن همچنان خام باشد پوست خشکاش و درم کنبه سیاه
 و درم قند سیاه کنه بست درم هر سه دو از انرم بگویند پس باقند کنه بگویند چون ادویه مذکور
 باقند سیگه شود هفت حصه کنند و هر حصه را چند قه سازند و نگاهدارند و بوقت مجامعت یک
 از آن جو برب را بخورند و نفع عظیم مشاهد نمایند حسب دیگر از مجربات ابلاب هستند که قوت بسیار
 دهد و امساک آورد و دیگر استی را که نادر بوزن نباشد و سفید بود ص ان بگیرند کجکه دو
 درم در شیر گاو بخیساشند بمقدار سه که پوست آن جوداشند و پس پوست آنرا در کنند و فضل
 دار غفل از هر یک نیم درم کوفته بیخته همه را یکی کرده جهاسازند هر جی نیم درم تا یک درم خشک
 کرده نگاهدارند شربت یک حب صبح ناشتا بخورند نزلاناشف کند و قوت سخت آورد حسب جزو دار
 تألیف حکیم سلو بخان نوشته که قام مقام انیسون است و نیز مقوی باه و برای شخصی که تیار نموده
 بودم با یوس را بود بعد خوردن سه پیر خنی عالی با و بخشید ص انیسون گذارد و نفع تو اعشر
 وزن آن زعفران و خس وزن آن همه در کوفته در میان نارچیل با و آناری پر کرده و خمیر گرفته در
 پانزده آنرا شیر گاو بخورسانند تا تمام شیر بگذرد و خست رسد بعد از آن بهمین دستور در و آنرا روغن
 گاو بزنده که روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از آن بر آورده خمیر را در ساخته پوست سیاه
 نارچیل را نیز با لاک دور نمایند و نارچیل را مع اجزای اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود
 در آن نارچیل ملغده اول در اوون دسته بگویند آسان بگویند می آید بعد از این مرهم بر آید هر
 بست شقال بسا سه بهمن بادرنجورید از هر یک یک شقال مغز بادام شیرین مغز جلغونه خم خرفه قفسه از
 یک نیم شقال طباشیر سفید صغ عربی کثیر از بزرگ سیفید پنج قفل جو ز بو از هر یک چهار دانگس روغن بلسان

نیات از هر یک دو مثقال گرفته بخت بر وزن باسان بر ب نموده همه را بکتاب یکجا خوب بسازند
تا سیکو مخلوط شود و بقدر خود جها سازند و در ورق نقره پیچیده نگاهدارند شربت آن یک است تا دو
حسب مسک قوی و مقوی باه است ایضا **حب جدو** که قریب با زادن است هم شیرین
تا زایل و بچه های آنرا در کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس سر آنرا بگیرند و بیان آن بنویسند
گاوردنی ازیزده مثقال زعفران مثقال جدو و خطانی دو مثقال سوده داخل کرده و سر آنرا بجای
خود گذاشته تا در جیل را بنجیر کرده اش گرفته درده آنرا شیر کا و بنیزند تا تمام مثل هر شیشه درین زمان
شیر بر آورده روغن گا و آن مقدار که از روی نار جیل برگردد بچوشانند آن قدر که خمیر سوخته گردد
بر آورده خمیر سوخته را در کنند و نار جیل را با پنجه در دست بکوبند تا چون مرهم شود پس در هر است
مثقال آن بسبب آنکه همین سفید مایه شتر اعرابی بمن سرخ باد و خوب است بخوانان از هر کدام یک مثقال
بوز و ابراز پنج تخم قفاح صغ عربی از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب چهار دانگ و کسک بطن باسان پندار
دانگ نبات سفید سه مثقال درود داخل کرده بمقدار خود جها سازند و بوقظایب و نگاهدارند
حسب ایون مسک و مقوی از حکیم علی البرنگان سر و هم اصل آن جوز بود در میان خالی کرده در
شکر آن ازون یک توله جدو در بنفش سه ماشه زعفران اشه بر کرده و در غیر آن گندم گرفته در خاکستر گرم
بپزند بعد از آن جوز بود را بر آورده آرد در کنند و خوب بکوبند که با یکدیگر مزوج شده و بعد از آن
سب بندند **حب مسک** که صاحب کل الصاعه است تجرب نوشته است و گفته که پندار از زده ام
اصل بگیرند جوز بود را هر قدر که باشد درون آنرا داخل باید کرد و زمین قدری و مثل آن ایون
در میان آن داخل کرده سر آنرا محکم بسته این جوز بود را در میان جوز داخل که درون خالی کرده باشند
تا نوشته سر جوز لاش محکم بپزند و در خمیر آرد و پنجه در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد
بعد از آن در روغن بر میان کنند که سرخ شود و سوخته نشود و بعد از آن خمیر را در میانند و بگیرند از آن
یک که گفته مثل هم نموده باشند از قرض و کباب چینی و زنجبیل و دار چینی و عاقر قرقا و سیل و جدو اورد
زعفران و بند بیان و کباب صغری از هر یک یک جز و مشک و حب ادویه را گرفته بخت در آب صغ عربی
مقدار خود جها بپزند یکی را بنجیرند یکی را درون راز از هر یک حب تا دو حب استعمال نمایند **حب میگر**
از مجربین هند بخت کس که پندار از بکرت آرد نشود و هم آن عاقر قرقا و قرض شمش موصلی شونیز

در

بست وانه نشاسته دو تولد هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت
 و مسکه قدری در شکر بخنک داخل نمایند و پیش از فرو آوردن ثعلب مصری شتقال مصری بهمن
 سفید هر یک دو ماشم هر سه را خوب ساییده داخل کنند یا هر سه را شیر کشیده همراه شیر مذکور بپزند و
 داخل نمایند حلوای جزیره در تقویت باه مفید است ص زردک سرخ رنگین شیرین از پوست
 و تخم آن دور کرده یک آن را در خرافه بر مغز خسته دور کرده نیم آن را در شیر گاو و بیز غذا ماهر شود
 پس بر آورده در اولن جوین بگویند تا چون مریم شود و بعد از آن آن را در مغز و میوه گندم از هر یک
 یا زرده دم در قدر سه روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و عسل بمالینیم سیر در آب حل
 کرده صافی نموده بر آن بریزند و بیز غذا بقوام آید پس زردک و زغالی در قوق محلول مخلوط
 کرده دو سه پوشش داده فرو آورند و مغز سرخشک تر خاکی جیل عدد نیز داخل نمایند و هم را
 نیک امتزاج دهند و بعد از آن مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چغوزه مغز نار جیل
 از هر یک ده درم خضیه الثعلب گش خرا خشک مرزنی دار چینی زنجبیل خولجان از هر یک سه درم
 زعفران مشک خالص هر یک یک درم با یک ساخته یا نیز زنده جیل ده درم یا یا سیر شیر
 بخورد حلوایست جزیره که بسیار مفید است ص بگیرند جزیره را در آب کوبیده آب بپزند
 با عسل بقدر کفایت بقوام آورده روغن گاو و مغز چغوزه و مغز حبیه اخضر و مغز گردگان
 و مغز بادام شیرین مقشر و مغز حب الزم و مغز نار جیل که پوست سیاه انده ترا کشیده باشند
 و مغز فندق و مغز پسته و مغز حبیه آسنه بوب را نیم کوفته داخل کنند و حلوای سازند حلوای
 جزیره یعنی دیگر که نهایت الفع است از برای تقویت باه ص بگیرند گرد و خشم و بیز غذا ماهر شود
 پس هر دو را در همان آب که در آن بچخته اند بضمحل کنند و بیالایند و فایند و آب مویز بچخته
 که مویز را در همان آب بچخته بضمحل کرده باشند داخل کرده بیز غذا بقوام عمل آید پس مغز نار جیل
 مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق مغز چغوزه و مغز حبیه اخضر داخل کرده چند پوش
 دیگر بدهند و چون بحد کمال رسد در پیچینه و خولجان و بیاسه سوده داخل کنند و از آتش
 برگرفته در ظرف چینی نگاهدار و حلوای ثعلب تالیف علوی خان ص آن آرد شود
 سی شتقال آرد مید که با قلا از هر یک بست شتقال بروغن گاو و زبان کرده عسل صافی

علاج الامراض
 مقاله شانزدهم فصل پنجم در کلمات حائیه
 عسل در آب حل

عسل

تشی شقال نبات سفید بقدر هر روز سه بار بر آب سرد و در وقت
 مذکور کرده با آتش ملائم بپزند تا چنان که حلوا شود مغز بسته مغز فندق مغز جلغوز و مغز انجیل
 مغز انجلیک مغز جسته است مغز بته انجیر مغز بادام شیرین مغز حبیب الزم مغز تخم خربزه مغز حنظل
 مغز قضم قرظی بگوشت از هر یک دو مثقال خضیه الشطب مصری هفت مثقال ارچینی مصطفی نونجان
 همین سرخ همین سفید شقال مصری دانه هیل از هر یک یک مثقال جوز بولبسته زنجبیل عفران مشک
 خالص خنبر شنب از هر یک نیم مثقال بگوشت بخته داخل کرده در ظرف چینی پهن کشند و شل لوز
 پسته و هر صبح چهار مثقال و شب و وقت خواب چهار مثقال بخورند حلواست منقول از خط حکیم
 الملک که بخت گرفت در درستی و مزی در نهایت نفع است **صل** آن زرد جو یک جزو آر دگند
 فانی دروغن گا و از هر یک سه جزو آر در بر و غن گا و بریان کنند و بپزند تا چون تر حلوا
 شود پس زرد جو بر بریان کرده را گرفته و بخته داخل کنند و از آتش بر گرفته سه روز هر روز
 چهار مثقال آنرا تا نقل نمایند حلوا ای **جوب چینی** که نهایت مقوی باه است **صل** آن آر دگند
 سه ربع یک من تبریز بر و غن زیمون و دروغن گا و از هر یک نیم من تبریز بر بریان کرده غسل مصطفی
 یک من و نیم سنگ تبریز داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا چون تر حلوا شود پس مغز جلغوز و مغز انجیل
 که پوست سیاه او را تراشند از هر یک بسته مثقال بخواه اضافه نموده قدری دیگر آتش ملائم بپزند
 پس **جوب چینی** اعلی یک عدد شقال قرظی دانه هیل در چینی سیلابی در بنا و از آن زنجبیل انیسون
 انخواه لسان العضا فی سورنجان دار فلفل نونجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته
 و بخته داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده نگاهدارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند حلوا ای
 سرخ سیاه از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطباء فرنگ است **صل** آن بگیرند
 گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را بیاری مرغ جشی و بپندی که در کتا بخورند و برابر چهار وزن
 آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت مبراشود پس با کر پاس صاف کنند و شیره آنرا کشیده
 نبات سفید سه او نیمه مغز بادام شیرین مقشر حبیب الصنوبر لبار مغز بسته مغز خسته دانه شیرین
 از هر یک یک مثقال شقال تخم شقال مجموع را نرم بگویند و در مرق داخل کرده با زرد جو پخته تا چون
 حلوا شود در ظرف چینی نگاه داشته هر روز بقدر جزی از من که چهار مثقال با سر شد بخورند

در این نسخه از هر یک یک مثقال است

است

حلوا رسوبان موافق سردی و کثیر القه او مولد خون غلیظ است و بحیثه در دگر و تقویت باه
 و عصا با نافع است اصل گندم را در آب بخیسند چند تا که نم بردارند پس در کینه کرده در آفتاب
 بگذارند و هر روز قدری آب بر روی بیاورند تا شروع کند بپوشیدن پس در آفتاب خشک کرده و در
 کف یا آنکه شیره او را بر آورند بر تقدیر کرده باشند با نصف وزن آن و یا مساوی وزن آن آرد
 سیده مخلوط کرده آب را بجوش آورند و اندک آرد در آن ریخته برهنند و بچوشانند تا آرد بیخ تمام
 یافته غلیظ شود اگر شیره او را بر آورده باشند بقدر نصف وزن گندم که آنرا شیره کشیده اند آرد سیده دانی
 کرده طبع نمایند تا غلیظ شود و پس قدری روغن طعام یا روغن کجد داخل کرده بچوشانند تا روغن را
 جذب کند بعد از آن شیره شکر یا دو شتاب بقدری که از برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل
 کرده چندین بچوشانند که روغن ماکه جذب کرده است شروع پس دادن آن شود پس مغز بادام
 بریان و مغز پسته و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند بکوفته دانی کنند
 و بعد که از آتش برگرفته در چینی زنجبیل و انه میل چیز بر آفرین بسیاره تا خواه از هر یک قدری
 که واقعه را موافق آید کوفته و بچینه داخل کرده قمرها سازند حلوا می گویند مرغ صفت زرده تخم مرغ
 است عدد نبات سفید پنجاه شقال نبات را بقرق بهار نارنج و عرق بید مشک و آب جادوان
 حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ را حل کرده بپزند تا چون تر نماند و جودت بر آب بسیاره از هر یک
 یک شقال زعفران مشک تلخی از هر یک دو دانق داخل کرده پنج شقال از صمغ و سه شقال
 وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج شقال میتوان خوردن حلوا می گویند انگبین
 اصل باعتبار است و الطیف از حلوا می دیگر است و بی مزاجهای حار است و سرفه خشونت طبع
 در پوست طبع را نافع بود ص آن گرانگبین صدف کرده سر جیز و با یکس جزو شکر خام و قدری
 آب بچوشانند و گفت اورا بسفید تخم مرغ که بر بزند تا با پانتهای قوام برسد و بعد از آنکه ایقام
 تمام برسد که بعد از سرد شدن آنکه مغزی شکسته شود قدری بپزند پس مغز پسته بود اواده و
 مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشد و مغز چغندر و مغز بادام شیرین مقدسه و
 الشال این بود بقدر حاجت داخل کرده قمرها سازند هر قمری که در کاغذی بسته هر وقت که خواسته
 باشد بخورند حلوا می مغزی شکر اصاف کرده ایقام آورده بچوب بپزند تا سفید شود از مغزها

مانند مغز پسته و مغز بادام مقشر و فندق و مغز گردگان و مغز نارنجیل که پوست آنها تراشیده ریزه ریزه کرده باشند و امثال این بوجوب داخل کرده فرجهها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند
حلوائی شکر پاره هر سوله خون متین است و لین سینه و موافق سودانی که از لبنم متکون شده باشد
 و بی و سخن بدن است **ص** آن آرد میوه برودن گاؤ با آتش نرم بران کنند و شکر سفید را به قوام آورده تیر بز نهند تا سفید شود پس اندک اندک داخل آرد و روغن مذکوره کنند و بهر نهند و بگزارند تا منعقد شود پس بدم کار و درق ورق بپزند **حلوائی لوز** که آنرا لوز سینه گویند محرک باه است
 و بی زیاد کند و مانع است از براسه صاحبان مزاج بارد **ص** شکر سفید را بقوام آورده تیر بز نهند تا سفید شود پس مغز بادام شیرین مقشر را بکوبند و حدیکه روغن آن بر نیاید و آن مخلوط کرده در میان رکابی چینی بین کنند و اگر خواسته باشند اورا بقطعههای مربع بپزند و اگر بخواهند با بادام مغز پسته یا مغز فندق یا مغز انجلیک یا امثال این بوجوب بسازند و است **حلوائی لوز سینه** بنسخه دیگر
ص بگیرند مغز بادام مقشر یک رطل بعد از آنکه چشیده باشند که تلخ درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیرند پاتیله پاکیزه و شکر سفید سه رطل در آن کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده او قیسه گلاب در آن کنند و بقوام آورند و تیر بز نهند تا سفید شود و بادام را در آن داخل کرده برهنز نهند
 شکر بیابان کنند و قند کوفته نیم رطل بران پاشیده نگاهدارند **حلوائی اساق عروسان** برفع مثل قطائف است **ص** آن آرد میوه برودن گاؤ و شیر تازه خمیر کرده برود روی نی غلیظ بمالند و کج یک پشت کار و بدیم کار و مثل یک بند انگشت بقا صله اورا قطعه قطعه بپزند و در روی آتش در میان روغن اورا برشته کنند پس بی را از میان او بر آورده میان او را از مغز پسته و مغز بادام و قند سفید و دانه هبیل کوفته بکنند **حلوائی عصیده خرماقوی** کرده و محرک باه و زیاد کننده معنی است **ص** آن بگیرند پاتیله تازه قلمی کرده پس بر آتش نهند و در آن پاتیله چهار رطل خرماسه بر آورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سته جوش دهند و از آتش برگرفته بدست بیاوند شیر و آب کشند پس باز پاتیله مذکور داشته بر آتش گزارند و از خرمای مصفی و قند سفید سوخته یک رطل و نیم و از عسل یک رطل و از زعفران نیمدم و از ریزه های نان که بدست ریزه ریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاؤ

یازدهم کبوتر دور طل و از مغز گردگان رنج رطل داخل کنند و بر آتش ملائم بپزند و بادسته برهنه نهند
 تا وقتیکه بخته شود پس او را در ظرف چینی بین کنند و زینت دهند روی او را بمغز پیسته و مغز فندق
 و مغز بادام و مغز چلغوز هریزه کرده و فندق سفید کوبیده حلوای قرنی از اطباء هند که قوت باه را زیاد
 کند پس آنرا سیده نیم من طی بر روغن کافور تازه یا روغن نخبه تازه هر کدام که باشد دور طل بریان کنند
 پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در او قیه گلاب حل کرده باشد و سه رطل
 محلول مصفی و بپزند تا وقتیکه روغن باز دهد پس یک کت تخم خشتخاش پاک کرده و دست درم مغز
 نارنجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشد شند و دست درم مغز پیسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده
 بر پشت کف پیچین کنند و قدری فندق سفید کوفته بان بیاشند حلوای و دیگر که باه را زیاد کند و در
 گردان بر طرف کنند و کمر را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال نهایت مفید است حاصل آن آرد
 گندم بر روغن تازه بریان کنند و نبات سفید گلاب حل کرده داخل کرده با آتش ملائم بپزند تا مثل
 تر حلوای شود و در چینه قرقر سیاه و نه میل بپزند و در ساج لسان العصاره فیر برگ و در فسیله الغلب
 مغزی در روغن عرق من از تخمیل چندل سفید کوفته بخته مغز بادام شیرین نقش مغز پیسته مغز فندق
 مغز نارنجیل نقش مغز گردگان مغز چلغوز هریزه کوفته داخل کرده قلیقه عنبر شنب و مشک خاص
 داخل کرده در ظرف چینی بین کرده مانند روزهای سرد در وقت حاجت بقدر بوزی که بجا و انتقال
 باشد بخورد حلوای لبوب عقوی آنچه حکیم هشتم حل بپزند و گندم آرد و نود بر روغن
 کافور بریان کرده نبات سفید یک تا عمل مصفی گلاب حل کرده داخل آرد و روغن نموده
 با آتش ملائم مثل تر حلوای کنند در چینه نیم مرغ بین سفید غنقاقل و در صلیب نه میل و بجان
 از روغن از هر یک نیم قله سیاه و نه نیم قلیقه عنبر شنب چهار لکه زنجبیل چهار ماشه زعفران
 روغن مشک سه ماشه کوفته و بخته مغز پیسته مغز فندق مغز چلغوز و مغز نارنجیل از انجاک مغز
 بادام شیرین و بادام یک یک قله نیم قله داخل نمایند هر صفت در دو که صبح و دره تو تا آخر روز میل نمایند
فصل ششم از مقاله شانزدهم در کلمات غایبه و دایره شمیر و مسک بیان قبل از
 علاج به دو ساعت بخورد مسک منی کند و سرعت انزال را مفید است هر یک از شستاش
 با برده و تخم نیم رطل و یک قله در محبت من آب جدا و آن بچوشا سه لکه آب بپزند و سرد

در این کتاب

مانند دریا بنام یک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورند بعد از آن از آتش فرو آورده
 زنجبیل است دم بجز بود و درم افیون یک دم زعفران نیم دم کوفته بخته داخل کرده تیر
 بر شد تا نیکو طعم شود و خمیره کرده در ظرف چینی نگاهدارند **دوائی که تقویت باه نماید** ص
 زنجبیل ششاقل همین تخم بر جیر تخم انجیره خولجان تخم گز همه در آب کوفته بخته با غسل در آب پیاز
 بر واحد دو چند داد و همچون سازند شربت یک شقال براده شقال وقت عصر فرو برند و در
 انحراف طبعی که جهت تقویت باه و نفوس مقبول از عمر بین است ص بسیار در خراطین پنج
 از نار در آب انداخته اندک اندک نمک بر آنها باشد تا خاک از خود بیندازند پس خراطین
 با جهان آب در ظرف آهنی انداخته در پنج آثار نمک دیگر انداخته آتش ملایم بچوشتانند و با همچون
 گشن خراطین ماته در بالای کرده باشند تا همه آب جذب شود و لیون و در خراطین هم تمام
 نمک شود در از همین نمک در قلبه اندازند و **دوائی که در کبیر ص بسیار سفید صد عدد**
 پاک نمایند در پایله سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند چند آنکه چهار انگشت بر سر آن باشد
 و بر زنده تا مرشد پس از آتش بر و درند دیگر از نمک هر دو شود و درون پیاز روغن گاو
 داخل کنند و بچوشتانند و بونان روغن غسل بفرمایند و بقوام آورند و شقال خولجان هر یک
 است دم کوفته بدان بسر شدند و **دوائی که تقویت معنی کند و با حرارت مزاج توان داد** ص
 هفتار گل بلوفر گل سرخ از هر یک دو دم اسفند کشته خشک هر یک سه دم تخم کاهو تخم خرفه
 هر یک ده دم شربتی سه دم باقدی کافور چند روز بدهند غذا خوبان سازند و **دوائی**
 برای قرصه قنیه و جودان قوی الاثر است ص از سرخ سرخ زرد زرد نگار مویز
 را و شب لعل کوفته بخته قرص سازند روغن گل سخن نموده طلا نمایند و **دوائی جهت**
 سلطان بینی و اقسام پرید و ششی و تقویت ص مغز کوبیده سفید نیم شیر شاهجهانی مصلی بیا نیم
 شیر شاهجهانی بیل دوازده و شیر شاهجهانی شیر گاو دوازده و سرخ شیر شاهجهانی اجزاء کوفته بخته با شیر
 بچوشتانند که شیر در خورد رسیده در چینی ظفی خمیرین یک دم بخته عاقر قرقاثر لعل کلاه دار
 لاسکجه خرد هر یک یک دم بخته نرم سوده بخته شکر سفید دو برابر داد و به سوی شیر گرفته
 در خل نمایند و همچون سازند خوراک از ده ماشه تابست و یک ماشه **دوائی** برای قرصه

سوزاک من خارخسک گویو کوب نموده در چهار کوزه آب بچوشانند هر گاه نیم باشد صاف
نموده شکر سفید چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این بچوشانند یا همراه ببول
فوق عظیم می نماید و وای قوی برای ادرار طشت من مشکله اشعج اهل فوه از هر یک یک جبر
تخم کرفس رازبانه قاقه قنطاریه کبکینج جاوشیر مصطفی از هر یک نصف جبر و هم را جمع نموده یک
انتقال گرفته آب که در آن ترس و لوبیا سرخ بخیخته باشد غسل داخل نموده بخورند و وای دیگر برای
بند کردن خون من صمغ کنکلی بیخ جوی لائی هر یک دو دم باره دم آب برنج ساغلی سه هفته چهار
بخورند از اطراف حیض باز دارند و وای مجرب که مکرر تجربه رسیده من جنطیانا سائید در آن خنایم
در آن بریزند و آب سرشته کف دست و پا ضا د نموده یک ساعت در آفتاب نشینند طشت
چس کند و وای که رفع علت استخوانه کند نقول از نشا انساب من کبریا شمع
سوده یک فتقال گل از منی بچندم کوبیده با هم آمیخته آب برگ بازنگ یا آب تورک یا آب
ساق یا آب بکد سیده و بخیته باشد بخورند و وای دیگر من سنگبراحت دو دم گوگرد و خاک
یک دام مائین خورد نمیدام نبات دو دم کوفته بخیته سفوف سنازند و خوراکی کف دست
یک پاکوشیر گا و تازه در سه روز نفع دهد و وای نافع برای تنق من و باریب هشت دم
بجز السواد و زرد و از هر یک چهار ده دم درق گل سرخ شانزده دم غسل کف گرفته هشت
و نیم هر دو قیه بچاه دم و ببارب را از موضع مختلف از جلد ارب بگیرند و بار یک بسیارند
و باقی او در مجلس بر سرشند و آبش ملائم بیز مدت تا غلیظ شود وقت خواب بخورد بشرطیکه معده
غالی از طعام باشد و وای از برای جمل بجر من خمد بواسه درم تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت
بسیار سالن اصفهان فی از هر یک یک دم مشک عنبر هر واحد که باشد و غسل بیشترند وزن بعد هر
روز در صورت بقدر سه ساعت بعد از آن بیرون آرند و صحت نماید و وای که اسقاط عمل و ادرار
کشت نماید من بودینه تری مشکله اشعج فوه حلیت کلینج جاوشیر هر یک دو دم ترس دم
سداب خشک بچندم قرص سازند ترشیه دو دم باطبخ اهل و طبخ نو بیار سرخ و حلیه هر یک
یک کف در من آب بیز مدت تا نیم من آید صاف کنند و مقدار بچاه دم بدیند و وای دیگر من
فوه سفوف کرفه هر یک سه دم کبکینج یا نخ و سیاه هر یک یک مشت حلیه کف تر با یک رطل بانداری

ساده در علاج خون خارا شسته

بسیار

در باره تخم کرفس

بخته صاف کنند و سه او قیر ازان با یک او قیه و نیم آب سداب تراخته بخورد و دوائی دیگر
 آب سداب ده استار بگیرند و یک او قیه روغن جوز یاروغن بادام تلخ یاروغن خرغش بیاورند
 و نیز شند دوائی دیگر که در جاده ولادت را نافع است و اسقاط مستحب کند منقول از نابت
 مرقه جاده شیرالمویه شربت در دم آب کرفس یا آب رازیانه معصوم و دوائی که بچه زنده و
 رده بفرزند صلیح علیه که با انجیر بخته باشند سه او قیه آب سداب ترنگه او قیه صفت سه دم هم بخته
 بدهند و دوائی که اسقاط کند مثل انگور و نیم درم مر یک دم سداب خشک سه دم جله یک شربت است
 و صبح و شام با طبع اهل بدهند و دوائی دیگر صلیح زنا و نطفه طویل خلیا احباب انار و تسطجری
 سلخه فو عصاره افسنتین مقل قزو یا مشکطرا مشیح مساو سه کوفته بخته هر صبح و شغال
 با عسل هر شسته بدهند و دوائی که کجی اقسام و در نافع است مثل اسفنج تخم کتان هر دو را
 بسیارند و باشند آمیخته زن بر دارد و دوائی که کفیدگی قبل را که از انقضای بکارت یا عسر
 ولادت بهر سه و پیش و پس یک جا گردیده باشد سود دارد مثل موم سفید پیه کرده و بفر ساق
 گاؤ و بالسمه بگردانند و صاف کنند و بهم آمیزند قدر سه انگور احت و مردار سنگ سوده در بان
 مخلوط سازند و قنادی بگزارد شقاق را به کند و دوائی که آن خاصه را نافع است مثل زغال طیحا تا
 رسد است سوده برابر کوفته و در بخته هر صبح نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته برنج بخورد و دوائی
 برای خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم صلیح باز و چهار ماشه عود سفید دو ماشه
 حبیب الاسب سه ماشه مشک نیم صرخ فقاخ از خر سه ماشه زعفران یک صرخ قرفل سه عدد
 سگ سه ماشه کوفته بخته در پارچه کتان بسته بردارند و دوائی که برای درم حرم حرم است
 منقول از بیاض عم مرحوم صلیح روغن گل روغن بنفشه پیه بطمغز ساق گاؤ پیه کرده بزموم
 از هر یک یک نو که اندوی بیفته مرغ یک عدد مصطکی سه ماشه زعفران یک ماشه مرهم ساخت
 استعمال نمایند و دوائی که فرج زن تنگ گرداند گرم و خوشبو سازد در طوبت آنرا بر دهن بگیرند
 پوست انار در آب بپوشانند پس بگیرد و جامه شسته نیم کهنه دندان آب تو کنند و خشک نمایند
 و همچنین تابست کرت کنند پس قدر سه موافق ازان جامه پاره کرده پیش از دخول فرزجه
 کنند پس چون تر گردد بکشد و پیش شوهر رود در نهایت تنگ شود و دوائی هندسه

بمدال سنج بند

بجست قوت باهصل آن نشاسته بود پس ببدل از هر یک نیم پادوسیر جو زرد او را چینی بودنه هیل
 قرفل زعفران از هر یک بوزن یک دم طری همه را کوفته بخته در تمه گونی بند و هر گونی بقدر قندق
 هر صبح یک و شب یکی را نیز بخورند و وای بجست قوت با و بند کشا واصل آن سنج ببدل کچما
 گوگرد خاک گوگرد ناگوری نعلب مصری روپرس اجزای مساوی کوفته بخته شکر تری بوزن مجموع
 او وید داخل کرده سنگا هارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر گا و بقدر نیم رطل بنوشند
 و وای و دیگر بجست قوت باهصل آن زعفران دار چینی لبیاسه قرفل لایخی کلکان از هر یک نیم پادوسیر
 از بون دو دانگ و نیم در می مرنگ شش دم و یک دانگ و نیدری ادویه سوای مرنگ کوفته
 بخته جز با سیاقش خالی بنمایند پس او وید را در مرنگ و آرد و جز که از میان جدا بر آورده است
 بجا کرده در سوراخ جز با پنجه کنی کنند و جز با جدا جدا در نیمه آرد میده گرفته در میان خاکستر گرم که
 از تیز بر آورده باشند تا سه گهری سنگا هارند که بریان شود و بعد از بریدن شدن از خاکستر
 بر آورده نیمه آرد میده مالان بالای آن دود کنند و هر شب نصف جز با کم را بخورند و وای که فرج
 زمان را تنگ و گرم و خوشبو سازد و در طبیعت آنرا بر واصل بسیار و از دیگر سنگها است مالاخوین
 شب یا فی انز و دست گل تری که رنگه زمان بجا رسیده در دانه گ قرفل ماله هیل خوشبویان بخورند و وای
 سنج کزیمه دلا حین دو دانگین بلبله شجرف را و فی از هر یک دو دم کوفته بخته پس شیر مادیان
 و آب مال و سبز و یا شیر باب و پنجه مخلوج پاکیزه را در سیکه ازین سه چیز تر کنند و او وید سوده را
 قدری و افر بران مخلوج تر کرده اند از و چنانکه هر دو جانب مخلوج بسلی و او وید بگیرد و بعد
 از آن عدت فرز چه سازد باز داری دیگر بر پنجه مخلوج مال و وزن بخورد بگیرد چنان با چینی
 کند چون برگ رود و اگر بایمن او وید خشک بخورد بگیرد و تیز مقصود حاصل شود و وای و افر بر چینی
 منقل از شغالی بجست ضعف باه که سبب آن حرارت باشد نافع بود واصل آن ترنجبین سفید
 طی دم درد و رطل غیر تازه بچشاند تا بقوام آید و هر شب دو ملقه بنوشند و وای و افر خشک در
 تقویت باه بی نظیر است واصل آن خشک خشک را بگویند و نیز در در آب خشک تر سه شبانه روز
 در آفتاب برودند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خشک تر سه روز خشک خشک بجا رود
 پس خشک کنند و سه دم ازین باه و دم شیر تازه و ده دم نبات بنوشند و سرد مزاج را قدری

زنجبیل کوفته بخته اصناف کشته دو ارا بمصل تو مدعی کند و بنایت آن در وقت خواب و در وقت بیداری با بود
 آب پیاز جودی عملی دو جزو بگویند تا بقوام آید در وقت خواب و در وقت بیداری با بود
 دیگر بخت وقت باهصل آن مغز کجشک خانگی ز فرج کرده پاک نموده باهر و خایه اش بست و قطعه
 جوز بوازند بست و دو عدد قرافل چهار دم از دمنه چهار عدد زعفران بسیار از هر یک نیم توله همه را
 در شکم بست و دو کجشک بر کرده بدوزند و در روغن گاو بریان کرده پس استخوان کجشک با را
 جدا جدا کرده با جوز کوفته و ساکنه و بیه نرم کوبیده هم آمیخته هر صبح بقدر غم کوبه بخورند و وای
 جهت شخصی که مایوس شده باشد از باه و از کار رفته باشد صلیب بسیار و قضیب گاو خشک کرده
 سوپان کرده نگاهدارد پس بگیرد بیضه مرغ و آنرا سوپان کند و زردی آن بیرون آورد و بنویسد
 سفیدی با ندیس قضیب گاو سوده را در آن تخم مرغ بکند و سوپان آنرا با پوست بیضه دیگر بگیرد
 چنانکه هر شود بیضه را بگل آید و در زمین حفره کرده بر آن سر گین گاو کند و بیضه را در میان سر گین گاو
 قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بیضه را بیرون آورد و گل آنرا در کف کند پس هر
 بر آید آن را اصلاح کرده نگاهدارد و هر صبح مقدار یک دم بخورد بنایت آنکه بقصد رسید
 و وای که لقان طبیب که از شاگردان شیخ ابوعلی بن سینا است و طبیب سلطان محمود گیلانی
 بود بحجت پادشاهزاده سلطان علاء الدین که عمرش از هفتاد و پنج گذشته بود به جهت
 تقویت باه و الیخفتن شهوت و مضطربان و تحسین لون و تغییر لون و اساک منی ترتیب نموده
 و گفته اند که در افعال مجرب است و این مرتبه اساک کند که تا چیزی توش خورده نشود و ظاهری
 نیا بر ص منجود
 آن مشک زعفران هر یک یکدم بزمندی اصل بود و در جینی مصطکی خوب جینی سنج بل
 فلفلموبه دار فلفل تخم انگون تخم کزنج خشک تخم گزندی مندی مالکنگنی سنج بنفشه سنده بخل
 شکر گوت موه جرس لسان العضا فیر سعد هندی است گلوسا در ناگ کبیر موصلی سیاه موصلی سفید
 قرافل عاقرقورق کباب چینه مدن بست از هر یک یک نیم توله تمام بود و وزن تمام اود
 آدویه را کوفته بخته با قدم سر شسته جها بندند هر چه بعد نماید هر روز صبح یک حب را بخورند
 و وای غذائی تالیف شیخ ابوعلی که بنام است می است و از سوده است ص آن سوپانی گندم
 دو من صغیر طبع بروغن گاو کجشک بر کرده بریان کرده یک من صغیر طبع شکر سفید داخل کرده

بآتش مائیم بزند تا چون تر مخلوا شود و مغاث بخدای همین سفید جو زنگنه زرباد کثیر آتم خشکاش از
هر یک سه درم کوفته بخیته بروغن گاو بریان کرده داخل کنند در ظرف چینی نگاه داشته هر روز
بست درم آنرا در یک رطل شیر تازه جوشانیده بقدر حاجت مسکه گاو داخل کرده حب کنند
فصل نهم از مقاله شانزدهم در کربات فالیه و راییه ذرور و اعظم بجهت جراحت قضیب
واکله و قروح ساجید و بان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و رویا نیدن گوشت
درخ درم و قروح و التهاب مواد از موده است و بجزب فاذا تالیف صاحب تحفه و از جمله اسرار
است ص آن سفید آب قلعی تو تیا کما فی مشتمه کند هر یک یک پیکره و موی سوخته گلنا رخ شاخ
گاو کوهی سوخته و اگر نباشد آنخوان سوخته برگ عناب گل ارغنی هر یک دو جو و از جیر گوز آینه
استمال نمایند هر گاه در غیر دیان استعمال نمایند صبر زرد یک جز و عر دانسنگ بآتش کمر سمرخ
کرده در سرکه انداخته و مضمحل نموده و در جوار و نافه نایسند و هر گاه نمانند فقیه ساخره و در ناک
استمال نمایند نظیر ندارد ذروری که جراحت قضیب زود به گرداند خصوص نخته را باید که چون
نخته کنند بگز از نکه تا خون تمام برود بعد از آن این دارو بنفشانند و ببندند صل کات هندی
در در سنگ بلبله مرصافی مورد صبر اجزا و مسادی کوفته بخیته بجر احوال بنفشانه و زبانه کینه
ند در کنند و بر جراحت و محل نخته به بچیند و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده باشد
در هیچ داروی دیگر حاجت نماند بجزب است ذرور برای قروح رطبه حدیثه این اعضا
بجیب نقل است در اندک زمان با صلاح آورد صل آن شب سوخته تو تیا می که مانی کوفته
بهر روز بخیته بیاشته از علوی خان ذرور از یهودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن صل آن شادنج
مفسل صبر سفیدی مر و در سنگ پوست که سوخته مسادی کوفته بخر بخیته بیاشته دروغن
عمل که بیاری مورچه نامند صل بگیرند یک صد مورچه سیاه کلان که در قبرهای باشند در شیشه
که نیم او قیه روغن زینق بر روی او کرده تا سه هفته بگذارد پس بالند بر احوال سخت میکند
قضیب را و بزرگ میکند اورا و صلب میکند عصب اورا و موجب نفوذی گردد و بعد از آن که
مالوس از بر خاستن ذکر شده باشد بجزب است از قرا بادین علوی خان روغن لوم
آنرا دهن الرهاب نامند از اسپان تالیف یافته در کل امراض بارده بجزب است و عاده

باه یا یوسین میکند و جهت تعدد عصب دور ذکر و دو اسیر و سرخ کردن رنگ خسا آن بوده است
 و چون در زمان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند پس آن قوم قشر یک جسمند
 فرقیون عاقر قرقاز هر یک ثلث جزوی فصل سداب از هر یک ربع جزوی مجموع را نیکو فته
 با نه وزن بهم روغن زیتون بچوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده در شیشه شگما بدارد و در وقت
 حاجت استعمال نمایند روغن تخم صاب از امرار کمتر است و در تقویت باه بیعیل است و
 چون با عمل معا جین با همی طرح دهند نافع آنرا تکمیل نمیتوان کرد و چون با شونیز استخراج دهان
 اندامها بید و جمیع انواع اوجاع بارده آزموده است و نهایت موثر است و استخراج روغن
 نخود بعنوان خلط است و بهترین آن قطره است اصل آن نخود را نیکو فته در قشر مطین کوبه بطریق
 که گوی قرح خالی باشد و از لیف و استند آن گدوی قرح را بر کند تا در وقت معکوس کردن آرد
 نخود از شیشه بیرون نیاید و کوزه ترتیب دهند و طبقه و گدوی قرح را از سوراخ طبقه اول
 بطول اصل معطل کند و بیرون کنند که شکل قرح در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را در بان قرح و اصل
 نمایند و بر اطراف شکم قرح آتش سرنگین باز بماند کی برافروزدند و روغن از اینها نیکو است
 قرح بقابله بچکد و در شیشه شگما بدارند و روغن سداب باه را از باره کند در رنگ خسا را
 نیکو گرداند و بر جاع حلین نماید و اصلاح حال کرده و مثانه و بیست کند هر گاه و بخورد
 از آن مقدار یک اوقیه هر روز با پنجه یا با نیند و استعمال کرده میشود این در حقنهای بسی نیز
 اصل آن روغن کبچد شیر گاه و تازه آب خسک از هر یک در هر طریقی نماند سفید پنجه در
 زنجبیل دور در روغن نماند را کوبیده حل کنند و بچرخ ماه و یک سنگین کوبه آتش خام
 بچوشانند تا آب خسک و شیر برود و روغن با نماند و از آتش برگرفته همانند کنند در شیشه
 شگما بدارند و بیاشامند چنانکه بگویند شد این نفع میکند برای ضعف کرده و زیاد میکند باه
 دمی را در روغن نارچیل متحسن است و نافع است از برای نقصان باه و در این روغن
 پنجه و سفید است از براسه و جمع مثانه و آنرا کبچد و در پشت در روغن و لیکن در باره
 متولد از مره سود است خصوص در وقتیکه بیاشامند آنرا بار و روغن مغز اسفند زرد آلو
 بار و روغن مغز اسفند شقنا و چون بر بر اسیر طلا کنند نافع است و الی در این فقرات بیست

متحسن

و خاصه بکرت درمی آرد و باه را و همچنین آشامیدن آن محرک باه است و مقدار شکر بت آن سسته
 ششقال است ص استخراچ این با این نحو است که بگویند و بپزند در آب و روغن را از سراب
 بگیرند این طریق اصله است از آنکه از بکوند و بطریق عطر روغن آنرا بگیرند و روغن که در
 امراه نجیب است ص بگیرند پیه شیر و در روغن زریق حل کنند و نیم دانگ مشک بیا بپزند
 قضیب طلا کنند و دیگر که نیز نجیب است ص بگیرند پیه شیر و وار فلفل هر یک نیم شقال منق
 پیه و انیزه و ششقال روغن کنجد و درم دار و باراکو فته نیمه بار و روغن آمیزه قضیب قضیب طلا
 نمایند روغن منقول از بقالی جهت تقویت باه مجرب نوشته ص رس کپور و آل کھو بچی افیون
 کوبیده کله زهر سنگها جویری جانچیل منیل کنیزی زهر تلیه اسکندنا گوری تخم خراسانی
 دارچینی عاقر قرحا سماکه تیلیه نالمکھانا تخم انگن آشن بچکان اسپند تخم پیاز صطلی کلچه کلونچی
 باون چلغوزہ کنی سیاه تیغی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تر نشه سم اسپ
 علی تخم کمانی بزرگ تخم کمانی خرد چروچی دیو دار اگر غرق پخته بیخ آونٹ کتاره هر یک یکدم
 بالکننی تخم دهنوره انگوزہ بیخ کنیز سفید هر یک دو درم زردی بهیضه نسبت عدد روغن کنجد
 بقدر حاجت و اروهای کوفته در روغن کنجد جرب کرده بار زردی پینه آینه کتاره بدست مالیه
 شب نگا داشته صیح مثل چوہ روغن کشند و بکار بزنند و روغن دیگر از بقالی محبت است
 ص برتال و رقی زرنج موصلی سیاه سیر بیوهی هر یک یک دام بیخ تیلیه کھوسه کھو بچی
 سفید لونگ دارچینی تخم کوچ بیخجل پوست انار خراطین پیه شیر تر هر یک دو درم
 گرم بی روغن و ام و سنبلیله کثیر سفید پاؤ سیر سر مار سیاه کتاره کوفته باشند کزہم سیاه هر یک
 یک عدد دیگر ایندک خشکی سائده ریمازی هر یک دو عدد و مالای کوفتی کوفته و جالوران را
 بر زردی نموده همه را در شراب دو آتشد و بیشتر بانه روز تر کرده نگاهارند پس مثل چوہ
 آتش با یکدشتی روغن کشند و غشی که سستی قضیب در کند ص بیخال بوزنه و کپوتر
 سم اسپ بیخ دهنوره اجوان شلخ گاؤ میش شتاج پینه صا از هر یک یک سیر سم شتاجها
 را با هر یک تراشیده و در جویانخته در میان جنس روغن بکشند و مقدار و در سنج طبیب نمایند
 درک تنبول بالاسک آن بزندند و غشی کند برای نفع است ص حنظل کلان

کافی اعجاز ۱۲
 با این روغن
 در سینه و
 در سینه و

دو عدد در روغن کنجد نیم آنرا آب چاویک آتا حفظ را پارچه کرده در آب دروغن اندازند که آب سوخته روغن نماید صاف نموده نگاهدارند و روزی چهار پنج مرتبه بدهین نمایند نافع است در وقت تا توره جهت سرعت انزال بنظر است چون کف یا لبدان چرب کنند ص تا توره از پوست باز کنند بکوفته در شب ششم بلند گردان کنند و سر ششم بموسه اسپ حکم نمایند و شیشه را در گل حکمت بگیرند و در کاسه بزرگ که آتشی توان کرد ترسب نمایند و پنج کاسه بار بالای سکه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند و زاندر آن کاسه دروغنی که از آن بچکند نگاهدارند

فصل هاشم از مقاله شانزدهم در کربات الریه و سینه در وقتی برای توره سوزاک بی نظیر است تاکیف جدا جدا ص سفیده کاشغری کند از زروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بخته در آب برگ نیم گولی بسته در شیر دختران یا شیر غریب شیر برسانیده دو چهار مرتبه هر روز بعل آورده باشند و روستی برای اندمال توره مجرب حضرت قبله گاهی و معمول بنده در گاه ص گنجانند از سی گل از می کنند که وی سوخته سوی سوخته از زروت شب بیانی نشاسته صمغ عربی مراد سنگ سنگر احت دم الاخوین سفید آب از هر یک دو ماشه همه را مثل سر مه کرده قدر که از آن در شیر دختران حل نموده بچکانند و وقتی برای توره سوزاک منقول از بیاض عمده صمغ عربی گل از می تولد فیون خالص نه ماشه نیله کتوفه شش ماشه سفیده کاشغری یک تولد همه را کوفته در شیر دختران یا در شیر خرد آب بهر چه میسر آید هر روز چهار دفع بچکاری نمایند و وقتی نافع سوزاک ص از زروت سفید نشاسته سفید اب طبعی صلابه کرده با شیر زروق نمایند و اگر قوت دهند صاص محرق و کند را صاف نمایند و وقتی دیگر که توره حلیل و حرقت بول رافع است ص آن سفید آب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بخیرته در شیر دختران شبیان سازند و نگاهدارند در وقت حاجت و در شیر دختران سائیده در حلیل بچکانند و وقتی دیگر که توره و حرقت بول نافع است ص صلابه بلیله آمله مساوی بگیرند کوفته ترسب در آب تر نمایند صبح جوشانیده یا بدون جوش داده آب را استعمال نمایند و وقتی برای دفع توره سوزاک معمول عمده صمغ عربی تولد کتوفه

شش باشد هر دو را خوب بران نموده در یک آتار یا دال آب در شیشه انداخته چهار قطره می بخیسانند
 که خوب عمل شود و بعد از آن هر روز پنج شش دفعه یک کاری نمایند سفوف حین جهت رحمت
 انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر زرد و ص زرد قطونا و درم تخم خرفه و زنده درم کشنیز خشک
 یک درم و نیم شربت یک شقال نامش تا نباشند سفوفی که قطع سیلان منی نماید و رحمت
 انزال را نافع آید ص آن تخم سداب سه درم و تخم خشک بیخ سوسن از هر یک درم گلناز و زرد
 گل سرخ از هر یک یک درم و نیم کوفته بخته دو درم از آن در دس غ یا آب غوره حل کرده بوشند
 سفوف برای ترمه مجرب و معمول است ص طباشیر سفید چهار ماشه دانة الاچی خرد است
 گلو کسبیه چینی از هر یک دو ماشه قلعی کشته نیم ماشه است جلا جهت آفتابی سه ماشه کوفته بخته
 سفوف ساخته باشیره تخم خیارین بخورده باشد بمولد و یک خوراک است همین طور رحمت
 است روزی باید خورد بفضل آبی بر طرف میشود سفوف برای سوزاک مجرب است ص قلعی
 دانة الاچی خرد طباشیر سفید یک باب چینی هر واحد و ماشه کوفته بخته سفوف سازند خوراک روز
 اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه با قدری آب یا باد وین مناسب مزاج
 سفوف برای ترمه سوزاک بسیار مؤثر است تا لیف جد بزگوار ص است سل اجیت
 آفتابی کیتول و صلی سیاه و صلی سفید آله هر یک نیم توله تخم جلی جبار ماشه تخم نیم کوفته بخته سفوف
 ساخته هفت ماشه باشیره تخم خیارین بخورد سفوف دیگر که بدور و زرد منی و دانی مجرب است
 ص صال السوس دو درم تخم کاهوشه درم گلناز چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم فخنجان شست
 هر یک یک درم کوفته بخته شربت سه درم سفوف مجرب برای استقا طوار ص سداب دو مانا
 اول از هر یک ده درم بخورد شربت ثالث درم منقول از مجربات عمم جو منسفوف که
 قطع شهورت جماع از رجال و نسا کند ص شهاب تخم خرفه تخم کاهوشه فخنجان شست هر یک یک درم و نیل و شراب
 دو جز و شربت سه درم باشیره تخم خرفه سفوف منقول از ذخیره خون آمدن از رحم و مقود
 باز دار و ص کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده چند بیدستر صدق سوخته که با سبب هر یک و درم
 مازوی بی سوزا بلوط بریان تر نفل گلناز هر یک بخورد شربت دو درم آب سرد سفوف که با دای تخم
 لیسر و زردان آبستق را سود دهد و سی و دیگر قوت بخشند ص لونه تخم بلویان هر یک یک درم و نیم مروارید

عاقبت هر یک دو درم در نیاورد و پنج تخم کرفس و پنج جوز بودار فلفل دار چینی خرد لوله یک سه درم
 زنجبیل مصطکی هر یک یک درم شکر کوهچین همه شترتی دو درم تا سه درم سفوف قلعی کشته از قبای جریان
 منی و سوزاک قدیم و جدید را فائده بسیاری بخشد ص است گلو سلا سمیت الایچی خورد یکسان بید
 یلطفی تا ملکمانه قلعی کشته بنسلوچن هر یک یک درم مصری برابر همه کوفته بخیمه هر روز نه تا شش تا یک توله
 سفوف صحت جریان منی از قبای ص ص بخیمه سیاه تخم اصل هر یک سه درم کوهچین و ملکمانه
 اندر بیشتر از هر یک شش درم لوسو طر است و چهار دام کوفته و نیمه با تخم شکر تری اینجمله هر روز
 یک توله آب سرد بپزند سفوف صحت بند کشاد ص چقال و طهاک چقال مونسری چقال کولر
 گوند و پنجهل موصله پنجهل مجید گوند بول گوند و طهاک گوند گولر خود بریان برابر کوفته بخیمه
 قدر خوراک کامل آن هفت درم است سفوف صحت سوزاک قدیم و جریان ریم از قبای
 ص سلاجیت است گلوی تازه الایچی کلان کته سفید ص لوسو طر تو اکیه این همه برابر کوفته بخیمه
 یک تا یک باب یکله بپزند سفوف و دیگر که جهت سوزاک و سیلان چرک مجرب است و خلف
 نمیکند ص شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک است و یک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند
 و ماشه روز همراه آب یک حصه ص و یک حصه شام بخورند و روز چهارم آبیکه برنج شکر که پل بپزند
 آنرا ساطی گویند قدر دو سه دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم هم همراه همین
 آب برنج باید خورد و غذا درین اثناء و سه روز دیگر هم بیک بل شیرینی سازد بعلیب الاثر
 سفوف صحت او را ببول بسته مجرب است ص شوره قلمی خردل هر یک نیمه نیمه شسته محق
 کرده آب ناشتا بپزند و در طب نوشته نوشته که اگر باد شاه را بول بسته بود و بیج دوامی کشود
 آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بفای صله د و عطری د و توله دیگر داد
 شفا یافت سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطباء است ص شفا قلم مصری
 ثعلب مصری مصطکی رومی دار چینی سورتی بنسلوچن گجراتی شخ خود خوب تا ملکمانه گلو س و
 سنگها ز خشک سپستان از هر یک یک درم مصری سه دام همه را کوفته بخیمه بوزن برابر
 چهارده طریقه بسته هر روز یک طریقه یا شیره تازه ماده گاو بخورند از ترشی و جماع بر مینمایند
 سفوف مفید برای باه و در نهایت نفع است ص آن بگینه خشک خشک بود از گاو بید آب

خشک تر گرفته بر روی ماکو و در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سه وزن خشک
خشک آب خشک تر آن بخورند و خشک نمایند پس بگیند از آن خشک مری بکند و از عاقر قرحا
برنج جزیره تخمیل ربع جزو نبات سفید مثل مجموع و پیمه را کوفته بخیته چهار درم از آن بخورند
برای سبب آن اطوبت رحم ص خسته نمیزی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت وی در آب بیاید
آن وقت خسته نماند و در آن وقت خسته نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد و خشک
شود بعد از آن برگرفته باریک سائیده هموزن آن مغز تخم آزاد و دخت یعنی مغز تخم بکاشن و مندل
سفید کهنه بخره جمع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند اینها بسیاری
بجای آورد و درم برگ بالنسه و درم قید و درم باریک سائیده وقت صبح در خلو و معده
بخورد از بیاض خافض صاحب مروج حیض مغرط باز و در سفوف و دیگر برای تقویت باه محرب
است ص آن تخم جیر تخم ترب اجزای مساوی کوفته بخیته سه درم از آن بایک اوقیه
شیر تازه بخورند سفوف محرب از اطباء این منقول از ترجمه مائیه جهت در و پشت دور و بینی
و تقویت اعطاف و مستی آلات تناسل ص آن فوغل هفت مثقال و نیم صلابه کرده
در سفال آب ناپیده و پاک و در چینی هفت مثقال و نیم زاید ستور کوفته بخیته اضافه نمایند و
بر روی آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه بخون شود مغز بسته در مثقال
و نیم نبات سفید پشته زرد و درم کوفته بآن مخلوط کرده مجموع را یک روز بخورند سفوف دیگر
کوفت با بسیار دانه مساک آرد محرب است ص آن بگیند یک سیر دار فلفل او در سی سیر شیر کاه
بخشاند تا تمام شیر آرد خورد بعد از آن خشک کنند و ناسته با چنین کنند پس خشک کرده
با دو وزن آن نبات سفید کوفته درم هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج درم بخورند
سفوف و دیگر جهت شهوت و تقویت باه و مساک منی ص آن جوز بوی نیم کوفته در آب پوست
خشک اش هفت مرتبه برورده کنند و هر مرتبه خشک کرده با آب پوست تازه بر روی آن کرده خشک
کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس قنفل و در تخمیل و در فلفل و شکر طرز در تخم و گل بگیند که اینها
کافی گویند و جوز برورده مزه را اجزای مساوی کوفته بخیته اول بمقدار یک درم در وقت عشاء بخورند
بسیار از آن سیر در مقدار سه که موافق دانند بخورند و ناسته و قنفل و دیگر که شهوت باه مغز آرد
و اگر بخواهند استعمال نمایند هم در دست و اگر بخواهند کافیه بر سر کنند چدر دست کافی است

و بلغم دفع کند و گروه را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار دارد و ما
مختصر کردیم حص آن زنجبیل و ارفاغیل فلفل تخم کرفس نمک طرز نمک جوا که از زیره سفید از هر یک
چهار درم قرفل انار دانه از هر یک هشت درم تخم انگور پاک کرده چهل درم سنگند یکصد و سبست
درم حلیتیست یک درم ادویه را کوفته بخیتم نگاهدارند و هر روز بخورند ازین سفوف را در درم
زنجبیل در دو سه شیره خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیرین باشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر نماند
نباشد زنجبیل را کوفته در آن سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدری آب
بخورند و مجرب است سفوف که منی را خشک کند حص تخم سداب انیسون از هر یک یک درم
بزرگ بنفشه چند چیدانه از هر یک دو درم گل سرخ جلنا از هر یک سه درم کوفته بخیتم سفوف سازند
شترتی دو درم باب سرد و دیگر که یاد و رخ ترش کمزج بکار برین سفوف و دیگر حص تخم کاپو
تخم خرفه از هر یک ده درم کشنیز خشک اسبقول از هر یک سی و سه درم گلنا از فارسی نیلو فر
از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سوای اسبقول کوفته بخیتم اسبقول را داخل
کنند شترتی سه درم یک هفتقه همین وزن بدین سفوف و دیگر حص تخم کاپو شادانه
کشنیز خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سرخ و سفید سماق گلنا از فارسی طاب بنفشه
حصس مقشتر بخیتم گل سرخ از هر یک جزوی بزرگ و کافور قصوری از هر یک یک ربع جزوی کوفته
بخیتم سفوف سازند سفوف دیگر موجب تقبیل جماع است منقول از کفاله محمد زکریا این
سفوف را قاطع النسل نامند حص آن حب الفقد ده درم برگ سداب خشک برگ بودین
خشک زیره کرمانی سعد کوفی گلنا از فارسی از هر یک سبست دو درم کوفته بخیتم سفوف کنند هر صبح
یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بعضی برگ سداب و برگ بودین تخم این
هر دو را آورده سفوف حمار از برای تحقیق منی حص آن حب الصنوبر بریان مقل بریان
از هر یک ده درم گلنا از فارسی گل سرخ تخم فنجان کشت از هر یک بخورم تخم سداب هفت درم
مجموع را کوفته بخیتم سفوف سازند و غرض از داخل نمودن حب الصنوبر برسانیدن بادویه است
بادویه منی سفوف قطع نسیلان می کند حص آن سیخ فی فارسی خشک بودین کوهی
تخم کاپو تخم سداب تخم فنجان کشت گل سرخ گلنا از فارسی از هر یک دو درم کوفته بخیتم سفوف سازند

شربت دو دو دم آب سرد یا سرکه مخرب با آب بخزند سفوف دیگر برای سیلان می که بی اراده ادا را
 کند اصل آن تخم شمشاد تخم سداب زهر یک سدرم غنچه گل سرخ گل تار فارسی ایسون از هر یک
 بخورم بزرگ پنجه دو درم با پوسته درم تخم کاهو کند رسد کوفی از هر یک سه درم سکه ای چند پدیدتر
 زیره کرمانی از هر یک دو درم تخم فرفره چهار درم پوست بلبله کالی پوست بلبله از هر یک هفت
 درم کوفته و بخیته سفوف سازند و اگر خواسته باشد با سته دزن ادر و عسل بپزند همچون سازند
 شربتی از سفوف بخورم یا دره دم گلاب سرد سفوف کیمیا اعشترت اصل تخم کنی سدرخ
 کاچهل شمش سرخ قزقل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگفت چهار سرخ دارچینی یک ماشه ماز و قیل
 چهار سرخ افزون شمش برنج ورق طلا چهار سرخ ورق نوره هفت سرخ مشک یک ماشه ریگ های
 یک ماشه این همه را سفوف ساخته با یک قوچ شیر فرو برد بعد چینی کالی بچرخ مستعمل شود و نهایت
 قوت یابد و قویر اسهال خواهد آورد و چون در وقت جماع سوزش سینه بهم رسد
 یک پیاله گلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چارده آثار شیر خواهد نوشید و هفتم
 خواهد کرد و دیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود سفوف از بیاض عم مرجم
 اصل مغز خسته بیاض مغز خسته انبه یا تخم جوی ریوت مویزس تجلیه ایس مویزس مغز بیل
 بود و دیگر کاچهل قزقل گرد سندی صندل سرخ ماز و کز ماز و هاله گل و عاوا و لطیفی پوست
 درخت ساج برابر سوخته هموزن آن شکر سفید یا میز دو درم آب شسته برنج بخورد و چون
 حیض رولو اسیر و شکم باز دارد و تری رفتن زرد آب و هر نوع که آب باشد و علتها دیگر که
 در مزاج با شربط و سازد سفوف برای دفع رطوبت نساخرب است اصل صندل
 خسته انبه خسته جاسن بچیان بزرگ ریوت مایس مویزس زعفران ایس مویزس بیلگری بود و دیگر
 کاچهل قزقل تجلیه نند ریو صندل سرخ پوست کز جو انبه گل و عاوا و ابهارا کثیر لطیفی اجن
 بر جن گل کیده گل سنبه برابری کوفته بخیته سفوف سازند و بعسل و آب برنج نیمه بخورند
 سفوف برای رطوبت نساخرب دانسته اند اصل گل سرخ قری که با از هر یک
 پنج درم سائیده سخن نموده نگاهدارند بوزن نیم ماشه از روی تخم سرخ نیم رشته هر دو وقت
 بخورند سفوف مایس بران از حکیم علی برای اندمال قرصه سوزاک بسیار نافع است اصل

از ترشی و جماع پرهیز نماید سفوف برای سرعت انزال و قوت باه ص عاقر قرحا بحد نیم کوچه کلان
 نیم انگلیس موچرس بحد پهلوی تخم اندر جو شیرین تال کھانا سمندر سوکله موصلی سیاه موصلی سفید
 ست گاو سنگها طره خشک مصطلی خصیصه اشعلاب کباب پینی دانه الراجی کلان طباشیر خاک کلد
 سته ماشه نشسته نوذنا گوری اسوره تخم خشتخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بخته برابر این شکر سفید
 داخل کرده یک توله ازین سفوف بآب سرد بخورد سفوف برای سرعت انزال ص موچرانبه
 یا با آتش موصلی سیاه موصلی سفید موچرس سنبلی الطیب خراطین از هر یک چهار دام بخته کونار
 دو دام بخته انیسون پنج ماشه تخم کلملی دو دام بخته و زرق الجنیال یک دام بخته در کف شتر تر کرده
 در سایه خشک نموده یک توله با شیر گاو بخورد سفوف مہفتت حصاة مجرب است ص آن
 ناخواه تخم کرفس از هر یک بخورم تخم جویبرم درم باریک نموده سرد و درم بآب سرد بخورد
 سفوف برای سوزاک یا خون و ریم ص اصل السوسن مقشوره ٹانک ست سلاجیت شوره قلی
 جواکھار الراجی کلان گل ٹیسو پلدی برگ خنازیر سفید از هر یک دو ٹانک نبات بست و ہفت
 ٹانک سفوف ساخته یک دام بخته بآب سرد بخورد ایضا برای حرقت ص بیج نبدانچرا و سنا
 جواکھار الراجی کلان ست سلاجیت از هر یک دو ٹانک سفوف ساخته یک نیم ٹانک آب سمن
 پوشند ایضا ص گل ٹیسو بیج ٹانک اصل السوسن کباب چینی بیج ٹانک جواکھار یک ٹانک یرہ
 شوره قلی یک ٹانک الراجی کلان بیج ٹانک تخم کتغیر و نیم ٹانک زیرہ سفید و نیم ٹانک برگ حنا
 و نیم ٹانک آملہ منقی و نیم ٹانک نبات سنی دو ٹانک جو کوب نموده هر روز بیج ٹانک این سفوف را
 با بیج ٹانک نبات در یک پاؤ آب شب تر کرده صج مالیدہ صاف نموده نوشتن ایضا سفوف
 ص بلبله از را با بادہ برابر شیر گاو و جوشانند کہ شیر را در خورد و پیل را در سایه خشک کرده درجا ٹانک باد
 نباشد باریک ساینده هر روز سته درم باشند درم نبات سفوف نموده با نیم شیر شیر گاو بخوردہ باشد ایضا
 برای غلط منی ص تلعب شش ماشه نشسته ثماشه جو زرد اسباسبه الراجی کلان از هر یک ماشه بر الیج
 قرفل و اریحینی از هر یک یک نیم ماشه موچرس چهار ماشه نبات برابر او و یہ کوفته بخته سفوف سازند
 و ہفت ماشه بخورد ایضا برای سرعت انزال ص نول درخت بر نول برگ پلاس ستا در
 خستہ اینہ پوست بیج کھرنی سیجصل پوست انجیر باغی پهلوی ببول اسپستان بجر و نقی

برای نسیب کبلی از بیج عاقر قرحا

نخلی

ہفت

شہد است و زیت ببول

مساوی کوفته سفوف سازند

فصل نهم از مقاله شانزدهم در مرکبات شینیه شربت برگ تنبول مقوی باه و دل و مفرح
 به بدل است کس برگ تنبول نجته و سفید بسیار با یک پیزند یا کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ
 در آب آید پس حباب شکر تری بر سرش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بگلایه سوده بسیار سه
 قرضل در وی افزایند و فرود گیرند و هر چند کهنه تر نشود قوی تر گردد و شربت عذیبی باه را زیاده کند
 و شهوت را بد و کند ص بگزیند عصاره انگور و در پیزده من ده استار دار و پا کوفته و در صده بسته و در
 آن افکند و بگذارد تا بجوشد و شراب شود و در او بالین است تخم شلغم تخم حیر و زردان بپسند
 و سرخ بلیون لسان العصافیر حب قنقل لعبت بر روی تخم گرد و کله بر او هر چند در زمی صره را بکنند
 و بیفتارند و چون بقوام شربت برسد صره را از وی بر آرد و شراب را نگاهدارند شربت موبر
 که بسیار نادر است و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دل و دماغ را قوی گرداند و ضعف و سستی
 دور کند و قوت باه بفرزاید ص انگور سیاه شاداب را بدست بالند و صاف کرده شیره از او ظرف
 چینی یا کاسه سفالی کرده در آفتاب تند نگاهدارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن
 کنند و اطراف آن را بسیر کین اسب پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاهدارند بعد از آن این دو صیه
 را یکویب نموده در آن ظرف انداخته سر آنرا محکم بکنند و دیگر آنرا تا پنج شش روز دیگر بگذرد بعد
 صاف نموده در شیشه ها پر کنند و به این دست کفن بسفید یک نیم سیر سنبل الطیب یک نیم توله
 قرضل و از چینی ساوچ الایچی خرد از هر یک یک توله شراب گز در رویش رافع بود و باه را قوت
 دهد ص آن گز شسته پاک کرده را ده من سر و پن پیزند و درم درم کنند و در دیگر
 سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سردیگ را بگل یا خمیر محکم کنند که بخار از او بیرون
 نرود و باتش آهسته پیزند و سرد کرده سردیگ بکشایند و نیک بالند و آب آن بگزینند
 و صاف کنند و بر آن غسل در دیگر ریزند و سنبل و قرضل و بونجان و او چینی
 از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در کبسه کنند و در دیگر انداخت
 هر لحظه بدست بالند و پیزند تا بقوام آید شراب بچونوش سرعت از ال ایلی نظیر
 است ص آب انگور خام شش رطل سماق مانده و گنار و ورق گل سرخ کشید خشک کنند

صعتر سعد از هر یک ده درم زعفران مشرب یاتی باز هر یک یکدرم خبث الحی بدیسی مشقال خوششانند
 با تلتی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب چرخ که موافقت تمام دارد از برای صحاب
 نقصان با هوس آن بگیرد و چرخ شلغم انجیر زرد باب نخچه صاف کنند پس بگیرند آب موزی که یک
 روز صیاسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ اول و سرد و را مخلوط کرده
 قدری فانیذ بخت زیادتی شیرینی او داخل کرده و اگر از نذ تا برسد و بنیز شود شراب گرز که
 بخت تقویت یاه بجد کمال است ص آن بگیرند گرز رسیده بزرگ که ظاهر آنرا خراشیده باشند
 و برای سبزه آن نام دور کرده باشند مقدار ده من ریزه ریزه کنند مانند دراهم دور یک سنگین
 کرده سه درم حله و ده من آب در وی کنند و سردی را بر لبه پوش سفالی پوشیده اطراف
 او را بچرخ گیرند و با تلتش بپزند تا مگر در و پس از آتش بر گرفته بگزارند تا سرد شود و گرز را بدست
 بالند تا نرم شود و با پارچه سطری سیالیند و وزن آن یا لوده غسل مصفی داخل کرده او به
 در کیسه کرده در آن اندازند و بگزارند تا برسد و همیشه کیسه را با بد حرکت دهند تا قوت او به
 سرایت کند و اگر بعضی آب عصر غیب یا شراب انگوری بوزن گرز داخل کنند اقوی از اول
 است و بعضی که خواسته باشند که این شراب را غیر سکه ترتیب دهند در مطبوخ چرخ غسل داخل
 کرده در یک سنگین کرده کیسه او و در آن انداخته با تلتش ملایم جوشانیده ساعت بساعت
 کیسه را همیشه بالند تا بقوام آید و در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت حاجت استعمال
 نمایند و به هر این است سنبلی الطیب نولجان قر فغل دار چینی از هر یک یک دام زعفران
 نیم دام او و بر اسوای زعفران نیکو فته همه را در صره کرده بدستور مذکور در آن اندازند شراب
 یک کالی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سوسو و مند بود و پیران را موافق باشد خص
 آن شیر و انگور رسیده شیرین یک صد من در خم اندازند و شش من قند در آن
 داخل کنند و دار چینی و قر فغل و سباسبه و جوز بود و عود هندی و گاو زبان و بادرنجبویه
 از هر یک ده درم نیکو فته در کیسه کنند و در خم اندازند و سردی را بگیرند هر چند روز بر هم نهند و
 بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که اول درون خم را موم گداخته بگیرد و مانند و بمشک
 و عذیر لویاسازند و در وقت حاجت بنوشند شراب که آشنا میدان آن حلال است

و حضرت امام همام علی بن موسی رضا علیه التحیة والنسأ در رساله ذهبیه در طب که بحجت مامون عباسی
در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند ذکر فرموده اند ص آن بگیند
موزینق ده رطل و بشویند از غبار پاک شود پس نجیسانند او را در آب صافی بمجت در یک
چهار انگشت آب بروی موزی باستند و اگر از نذا و در ظرفی که خیسایند ده اندسته روز
در فصل زمستان و یک روز و یک شب در فصل تابستان پس او را در دیگر یا کینه کنند
و باید که آبی که موزی را در آن می خیسایند آب باران باشد و الا آب شیرین باشد که حشمت آن
از اجزیه مشرق بود و آب آن حشمته براق و سفید خفیف باشد چنین آب قابل آنست که قبول
کیفیتی که عارض آن شود گرمی و سردی و امتثال آن بسببعت کند و این دلیل سبکی آنست و
بیزندان موزی خیسایند را تا آنکه غنق گردد و در مصلح شود پس بیفتارند و صاف کنند و بگزازند
تا سرد شود باز مرتبه دیگر او را در دیگر کرده مقدار او را باین پنج که چوبه در آن فرورده او را
نشان کنند با تش ملائیم چوشانند چوشانندنی هم او را آنکه و ثلث آن برود و یک ثلث باقی ماند
پس بگیند غسل النخل مصفای یک رطل و داخل آن کنند و باید که از داخل کردن غسل مقدار
آن آب موزی را بخوبی اندازد بگیند و بعد از داخل کردن غسل آن مقدار بچوشانند که مقدار غسل برود
و بجا اول رسد و باید که بگیند پارچه سفید سفیدی و در آن زنجبیل وزن یک درم و از نقل نیم
وازه و ارچینی دو مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب یک درم و از جو مزی
مثل آن و از مصطکی نیم درم بعد از آنکه گویند باشد هر یک را علیحده و بخیته باشند
پس همه را در آن پارچه کرده و سر آنرا بخیاط به بندند بستنی شدید نیکو و و فنی که غسل داخل
میکنند بیندازند و در آن دیگر و با پشت کفچه خرقره را در شراب بالند بختی که سرایت
کند و فرود آید قوتهای عقاقیری که در آن خرقره است بان شراب و متعدد بخریک آن
علی الا اتصال باشند و با تش ملائیم چوشانند تا آنکه مقدار غسل برود پس از آتش برگرفته
سرد کنند و در مرتیان چینی کرده بعد از سه ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار
انچاستا امیده میشود از آن یک او قیہ یاد و او قیہ از آب خالص و آنحضرت علیه السلام
بعد از ذکر صنعت این شراب خطاب با مامون کرده و بیفرمایند که بخوری از طعام مقداری

تفصیح

وصف کرده ایم پس بیاشام ازین شراب سه فرسخ بعد فراغ از طعام پس چون چنین کنی نمیرسد تب
 یازدن الله تعالی دوران روز و آن شب از او جاع بار ده فرسخه مانند نقرس و ریاح و غیر آن
 و او جاع عصب و دماغ و معده و بعضی از او جاع کبد و طحال و امعاء احتشای پس اگر بعد از
 آشامیدن این شراب اشتهای ضاوق از برای آشامیدن آب باشد پس باید که بیاشامی
 از آب مقدار نصف آنچه می آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدستیکه این اصلاح است
 بدین تو معین است بر جماع و اشده است از برای غلیظ بدن و حقیقت آن و نیز آنحضرت
 در ضمن ذکر فصول سینه و شهور و رویه فرموده اند که در شهر آذر که اول فصل برین است
 فرموده اند باید که بیاشامی این شراب را در آن آوان بعد از تعدیل آن بآب و در فصل
 ثور که وسط فصل تابستان است فرموده اند که باید که کثرت نمائی در مزاج کردن آب باین
 شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان چاهت کنی باید که بخوری
 بعد از آن گوشت طیہوج و بیاشامی هموزن بر آن ازین شراب شیاو که سردی و تری
 فرج بر دهن آن میسرساند چند بیدسته قهقهه و شیر حب لبسان حب البان قسط تخم شنبلیله
 اجزای مساوی همغما را شراب انگوری کنند حل کنند واد ویکه کو فته بخته بدان بسند شیاو
 سازند و شب چند مرتبه پوسته پیش از جماعت چهار ساعت بکار باید داشت شیاو
 که حیض بسته بکشاید و در رحم و مکرگاه را سود دارد و باد و درد را که در پیونند با بسبب
 بسته شدن حیض بدید آده باشد نفع دارد و آن بگیرند و نایس از دوس دانند
 بود و نیز خشک سعد مشک طر اشبع از هر یک دو درم و نیم دو تو تخم کرس متقل از هر یک یک درم
 بر شیاو کنند و بوقت حاجت بکار دارند شیاو برای قومه مجری قضیب بجای کون
 قوه ص تو تیمار و سنگ صبر که و محرق نخاس اقلیمیا مغسول طین قبرسی شاد و نج مغسول
 کند از زردت باز و گلنا شیب اقا قیاز محرق دم الا خون گل سرخ منزع اقلع انار ترش
 کاغذ سوخته از هر یک که باشد یا مجموع گرفته شیاو ساخته استعمال نمایند
 فصل در بیاشامی ازین شراب در مرکبات ضاویه ضما و مقوی ص بگیرند پیا از کس
 پیا از حنظل از هر یک یک درم در شیر پیش چنان یک در حل نمایند بعد از این ادویه در

زیره گاویک شبانه روز کحل نمایند و بیان است موزنج و چارچینی چند بیدسته فرفیون
عاقه قرص حاج ابو این تخم کشانی خرد تخم کشانی بزرگ میل گوش زفت رومی چونک خشک اطین
هریک دو توله بلبلون مالکنگتی زرد چوب از هر یک یک توله بدستور ضماوتیا زاناید ضماوی که سیدان
قضیب را مسود دارد و ص زعفران یک درم مرده در قفسه زرد و نذافیون هر یک دو درم علك الانباط
زفت مبعده سانله هر یک بخدرم علك و زفت بوسیعه را در روغن گل حل کنند در موزعفران را
در شراب همه را بیا میریزند ضماوت کنند ضماوی که نافع بود و مراد ارام حاره را که واقع شود در ذکر ص آرد جو
صنبل سفید از هر یک بزوی کوفته بخته باب کا کچ در روغن گل در سه که انگوری دز زده بقیه مرغ در باون
بالند تا خوب مخلوط شود ضماوی که در م بارده قضیب را نافع است ص آرد خسته خرما و جزو
خطمی یک جزو سیر که ضماوت نمایند ضماوت که در آخر بکار آید ص برگ کلم صلب بخته بکوبند آرد و باقلا
موز زده بیرون کرده زیره کرمانی در شراب بخته خاکستره وانه خرما خطمی سفید در هم آمیخته ضماوت کنند
ضماوت که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید ص بابونه اکلیل الملک در خود آرد
باقلا زیره کرمانی بد بر موز زرد روغن گل علی الرسم تب سازند ضماوت دیگر از برای او رام بارده
خصیه و قضیب ص تخم فنجانشت بخدر ص آرد خود آرد و باقلا هر یک ده درم بره بطریه گو سال روغن
زیت روغن سوسن هر یک یک و قیبه موز منقی با زده در م با هم مخلوط کرده ضماوت کنند ضماوت دیگر ص
اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مر و صلبه آرد خود زیره همه برابر کوفته بلعاب تخم کشانی در روغن
کچد بستر شده برزند و اگر موز دانه بر او رده نیز اندازند بهتر باشد ضماوت که در علاج فتق
بعد از آن که روده و تریب بوضع خود برگردانیده باشد ضماوت کنند تا عضو بر هم گسند
و مجری تنگ شود ص اقا قیصر عصاره لویه التیس موز زردت مصطلکی کند پوست انار
اقطاع انار ترش ماز و سیر سماق گلنار برگ مور و شب یمانی صمغ عربی طر انبث سریش ماهی
سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماوت سازند و چه نامشده کوه خل این ادویه میشود جوز سبز برگ
سرو واد ویه که نفع کم کن بهر گاه باین ادویه بیا میریزند اهل دزیره است ادویه نرم کننده و مقوی
که در آن میشود زفت علك البطم را نفع مقل ضماوت دیگر ص انار زرد سماق شاد و صمغ اوقیا
در شراب بشکر نرب مقنا طیس شلب یمانی کند زک صدف هر یک ده درم جوز سبز هر یک

بازده درم موم سفید بجا درم موم را در روغن مورد بگردانند و او ویه کوفته بخته را در آن حل
کنند و ضاوه نماید و دیگر صمغ کندر را بایشا گلنار درم الا خون برشته مایه همسایه برشته
باب عنب الثعلب حل کنند و او ویه کوفته بان برشته و دیگر بخت کوه کان حل سما و روغن خشک
کوفته بخته با سریشم مایه گذاخته برشته شود بر موضع نهند ضمادوی که قبلا بر کجی را سود دهد
آرد جو سعد گل ارمنی زیره مورد و پیشک گو سفند مساوی کوفته باب مورد تر و سرکه برشته
ضماد کنند ضمادوی که قبلا البارد را سود دهد صمغ بیره اثری ریره کرمانی تر منس سوخته
شیم خطل صبر سقوطی قشاق الحار هر یک یک درم آرد جو پیشک گو سفند کته گل ارمنی سرکین گاؤ
خشک هر یک دو درم کوفته بخته بر سره ضماد کنند ضمادوی که تسکین و جرح رحم و بواسیر کند
ص زعفران ایون بزرنج پیر مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنجاه درم زرد
بیسفرغ نیم بخته یک عدد در روغن خسته زرد آو ضاوه کنند ضمادوی را در کوه در درم حار و
ویله رحم بعد از قصد با سلیق و قصد صافون قی و تقلیل غذا و آب و تلبیس طبع بکار آید
ص عدس مقشره لسان المحل و عصاره آن عنب الثعلب و برگ و عصاره آن اسبغول
برگ خرفه و عصاره آن کاستی و عصی الراعی و تخالب و تراشته که در تر آرد جو روغن گل
این همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بر روغن گل حرب نموده دیگر م برزمار و جوانی آن نهند و
عصاره لسان المحل و غیر آن بار روغن گل دیگر م رحم را بدان حقه کنند یا چشم پاره بان
نیزه بخورد بر و آرد و تطیل آیزن باب گرم و روغن گل مفید است ضمادوی که در زمان
بیل گشتن و آفتاب جمع ظاهر شدن بکار آید ص حلبه کوفته با رنگندم و ریشته تازه بخته قدری
سرکین که بتر اضافه کرده ضاوه نمایند ضمادوی که در ورم صلب رحم بعد از قصد با سلیق و
استفراغ استعمال شود ص مرهم دخیلون و با سلیقون با پیله بط و مغز ساق موز کوی و
مسکه سفید بگردانند و نقل از روق حل کرده بان بیامیزند و روغن زنگس اضافه کنند و مملو
نمایند و یا چشم پاره بخورد بر گیرند و اگر روغن زنگس نباشد روغن سیوسن و روغن شبنم و
روغن انجان و روغن بابونه و حلبه و روغن میدا بخیر و پیله جراحی و وحشی و روغن کتان
بکار آید ضمادوی جهت سیلان طشت که بسبب کشادن سرگم باشد ص ضمادوی خشک

بیشترش پوست انار بلوط برگ در خشک مصطلی گلنا حفت بلوط اتاقیا اعصاره
لجته التیس حب الآس لاون کوفته بخته باب برگ مورد در شکم وز بار و پشت نهند ضماوی
که استحا صزن آسبنق و غیر آسبنق باز دارد ص عدس مقشر پوست انار زرش برگ مورد
خشک ماز و هر یک جزوی کوفته بخته بخل خمر سرشته بر پشت و ز بار ضما و کند دیگر کدرین باب
ص صبر شب یانی هر یک پنجم سد کل سرخ آسبنقین گلنا لاون عدس مقشر پوست انار
ترش ماز و هر یک ده درم خرقا قنب تنی درم خرمایه در شراب بکوشانند تا نرم شود و لاون را
در وی بگذارند و خوب بیامیزند و داروهای دیگر را کوفته بخته بدان بسپارند و بر پشت و ز بار
برینند ضماوی بخت زنان حامله که چون خون ببینند ص کرمانج پوست انار انجیر
گلنا لبر که بپزند و بر ز بار ضما نمایند و اگر سود نباشد فرفص که با و هر چه در باب افراط طشت
معلوم شده بکار بریند ضماوی که اختناق رحم را نافع است ص علك الانباط
مصطلی سنبل الطیب هر یک دو درم فلفل سلیمه شونیز بودینه کوهی هر یک پنجم شهابنج
عاقرق حاکم هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک بست درم
علك مصطلی بار و روغن بگذارند و او بیه دیگر کوفته بخته با هم بسپارند و شکم و ناف و ز بار
و تکیاه و کمر گاه و استخوان سوزن بدان ضما کنند ضما و که کجی بین از دص ششم حنظل برگ سدا
قسط هر یک سه جزو بزیره گاو سرشته بر ناف و ز بار ضما کنند ضماوی که
در و شواری را بیدن بکار آید ص تخم گتان بکوبند و در باد العسل و روغن کنجد بکوشانند
و بر ز بار و پشت بندند ضماوی منقوی بابت نعمت الله خان منقول از بیاض عم مرحوم
ص شحم اسد میل گوش آوی حنظل پوست بچ کینه سفید روغن گاود و ابارا کوفته در روغن
و شحم کحل آید وقت حاجت بکار بریند ضماوی که از جبت فتنق نافع باشد ص جوز السرو
و دو درم سعد صمغ عربی مرزنگوش ماز و اتاقیا کند را ز هر یک یک درم کوفته بخته بشراب
کنند ضما کنند ضما و که کین خاصیت دارد ص جوز السرو و صبر ورق سداب ماز و با بونه
مسادی کوفته بخته روغن قسط ضما نمایند ضما و که افراط طشت را نافع است ص عدس
مقشر پوست انار زرش ماز و برگ مورد مسادی کوفته بخته بسپارند و بر پشت و شکم و عاتق

ضماد کنند ضما و درم بار و خصیه را نافع است حص آرد با قلا حلیبه با بونیزیره و غیره منقح بر روغن کنجد
ضماد کنند ضما و نافع برای فتق حص جوار السرو پوست انار علف از هر یک دو درم شب میانی
گلنا آتشور کنند از هر یک پنج درم همه را کوفته بخته نشتر آب خالص بچوشانند و اثرش دقیق با قلا
انراخته خلط نمایند و ضما و کنند و به بندند و اگر فتق از نازل شدن امعا و کربس انبشین باشد
پس باید که برای آن بجام از چرم سازند ولیکن اول از آبی که در آن کزمارج و جوار السرو
چوشانیده باشند بطول کرده باشند و بر روغن خلط تدین نموده باشند ضما و رادع
در ابتدای او رام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه تالیف و ال علوی خان حص آن همدل سرخ
گل از می شیان مایه اشحضض یکی پوش در بندی طین فمویا طین شاموش حجر الیهود
سنگ مرزای آرد با قلا آب عنب الشعلب آب برگ حنا آب کاسنی آب کشنیزه آب کلبه
آب کونار سه که آب که و تازه سرشته ضما و نمایند و اگر در او اخر زمان بر آید درین ضما و
بیشه سنگ پشت و گل بابونه و کلیل الملک داخل کنند بهتر است ضما و می رادع
بگشت از هر خصیب حص آن گل سرخ عدیفه گلنار فارسی پوست انار از جوار هر یک
دو درم باب بخته روغن گل سرخ داخل کرده ضما و نمایند ضما و نافع برای فتق حص آن
جوار السرو کزمارج شب میانی گل سرخ آس گلنار علف قشار کنند رجفت بلوط اقماع الزبان
نبت الکرید صبر دقیق با قلی عزی سمک از هر یک جزو کوفته و صمغ عزی سمک
که اخته باد و یه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از سر تا به انبشین ضما و نمایند
و بجام حکم بندند از علوی خان ضما و دیگر رادع جهت درم حار انبشین حص آن
ورق کالنج آرد عدس آرد با قلا حضض یکی کوفته باب کشنیزه تازه آب عنب الشعلب
سرشته ضما و نمایند ضما و دیگر رادع که در آن قوت لضع بیباش جهت درم حار خصیه حص
آن آرد با قلا آرد جوار عدس آرد که سه گل خطمی سو و ده گل بنفشه کوفته مجموع
را باب عنب الشعلب تازه آب کشنیزه تازه آب میانه که کلاب سرشته بر خصیه ضما و کنند
ضما و می که همین خاصیت دارد حص آن گل بابونه کلیل الملک گل خطمی سفید
شیاف مایه اش پوش در بندی از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم کوفته بخته بگل آب

و آب کاسنی تازه سرشته ضما و نمایضادی محلل که بخت تخلیل او را در حاره قضیب انشیمین
 که در دوسوزش سینه داشته باشد مفید است ص آن گل نقیصه گل خطمی سفید از هر یک بچدرم
 خاکشک قیصوم از هر یک دو درم با بونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم برگ نیلوفریکدرم
 نیم هم را کوفته بختیاب کاسنی تازه سرشته ضما و نمایضادی دیگر محلل قوی ص میزدانیرون
 کرده پنج جزبته الحضر از آب و شاینده یک جز و نیم بره یک جز و کلمه جز و صمغ صنوبر
 سه جز و کوفته بعسل سرشته ضما و نمایضادی دیگر محلل قوی ص آن مویز دانه بیرون کرده
 نه اوقیه فلقونیاشمش اوقیه خبث الفضة زیره زیت عقیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه
 خبث الفضة از هر م سائیده با زیت بیزندتا زیت تمام هم رساند پس نوم و فلقونیارادران
 انداخته صبر کنند که گداخته شود پس از آتش برگیرند و بگذارند و دیگر م بالند پس مویز و زیره
 کوبیده را داخل کنند و چهار اوقیه آرد با قلا نیز بان مخلوط سازند ضما و قوی از براسه و رمی
 که محتاج بحلل باشد و از برای درم بارد و از برای ریح در خصیه ص آن مویز نخود سیاه از
 هر یک یک جز و ماد عقارب نیم جز و مجموع از هر م سائیده خمیر کرده ضما و کنند ضما و دی که مفید
 است از برای درم بارد انشیمین و قضیب ص آن آرد با قلا و آرد و نخود از هر یک سه درم تخم
 فنجکشت بچدرم مویز دانه بیرون کرده با نروده درم پیه مرغالی پیه کوزن پیه گوساله از هر یک
 سه اوقیه روغن زیت در روغن سوسن از هر یک یک اوقیه مجموع را مخلوط ساخته ضما و نمایند
 و در نسجه دیگر بعض پیه گوساله و پیه کوزن پیه شیره روغن بان آورده است ضما و دی که بخت
 او را در انشیمین و قضیب ص آن برگ کلم نیم من انجیر زرده عدد آرد حلیه با بونه زردانه
 بیرون کرده از هر یک سه درم در قدری آب بپزند و روغن داخل کرده ضما و نمایضادی دیگر
 مفید از برای تورم بارد قضیب ص آن با بونه اکلیل الملک تخم نام خطمی سفید استخرما
 آس کرده اجزای مساوی کوفته بختیاب روغن زنبق داخل کرده ضما و نمایضادی دیگر که
 همین نفع دارد ص آن فلقطار زرد و فاورطب پیه کرده بز روغن گل سرخ مغز ساق
 کوزن برگ علیق اجزای مساوی بدستور مرتب سازند ضما و دی جدید که درین فعل قوی
 است ص مثل ازرق و شوق پیه بط پیه مرغ خانگی پیه کوبان شتر مغز ساق گاویا بونه

ع
 فلقونیاراد
 است

اکلیل الملک و حلیه و برگ کلم زرده تخم مرغ پسته و زرد ب سخته استعمال نمایند ضمماوی که با اس
 خصیه و سختی که از رطوبت و سودا باشد بسود و مندر بود و آن با بونه اکلیل الملک قیصر و امیریک
 هفت درم گل بنفشه گل طی سفید از هر یک چهار درم گل سرخ و و منتقال و نیم کوفته بختی بلعاب
 بزرگتان یا لعاب تخم مرو و سرشته ضماد نماید ضمماوی بخت ورمی در انشین که اطبا عاجزه
 آمده باشند از علاج آن حص آن را در تدر و جزو خطمی یک جزو دهم در ورا کوفته بسره که سرشته
 ضماد نمایند بس بدستیکه این دو نافع درم است ضماد نافع برای فتق حص عکک البطم و قیه
 و نصف صمغ کندر مرغی السمک حلزون مع صدف آن از هر واحد یک و قیه غزی السمک را
 در هر که سر و زرد نمایند پس با سائزاد و بیه خلط نماید آخر صیر سقوطی پوست انار عصاره طریش
 کندر غزی البخارین زفت سویق از هر واحد یک او قیه در شراب سرشته ضماد نمایند
 ضمماوی جید بسا وقت صبیان را التمام میکنند حص قشور انار در ۲۵ درم عفص خام پنجم درم
 در پنج او قیه شراب قابض طبع و سینه طبع ^{یعنی بنوع المعتاد} شداید و معار از نمایند بطرف فوق و موضع را
 آب سرد تطیل کنند و این ضماد را استعمال نمایند و در یک هفته و اگر ده باشند ضمماوی که
 شمع بزرگ شدن نخستین کند حص آن طین قیو لیا سفید آب قلعی از هر یک دو درم
 شب پانی ماز و سبز از هر یک نیم درم کوفته بختی بعسل و روغن گل سرخ سرشته چند مرتبه ضماد نمایند
 ضمماوی محلل که همین نفع دهد حص آن مویز دانه بیرون کرده موم زرد پیه مرغ یا پیه گرده
 بز از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی نیم درم اجزای اسواس مویز در هم گردانخته
 مویز را داخل کرده در باون با کنند تا هموار شود ضماد نمایند ضمماوی که چون خصیه بزرگ بار
 مراقب بر آمده باشد مفید است و فقیکه اثر برودت شد بد مزاج و ضعف خصیه باشد
 حص آن برگ زیتون برگ سرو شوق متقل از رقیق مویز دانه بیرون کرده نرم کوفته با بعسل
 سرشته روغن شبت روغن گاؤ و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند ضمماوی دیگر
 بخت اعوجاج و کر که بسبب تشنج امتداد نماید باشد نفع از تنقیه ماده مفید است
 حص آن زعفران یک درم مرکب دو درم قسط تلخ زرا و نه فرقیون از هر یک سه درم
 عکک الانباط زفت رومی میعه ساکنه از هر یک پنج درم عکک زفت را در روغن

کل سرخ و یاروغن گیس و کنجد بکند و هر روز عفران را در شراب حل کنند و باقی او و بیه را کوفته بخفته
 مجموع را در هم بیاورند و در باون بسته بالند تا چون مرهم شود و ضماو نماید ضمما و برای
 تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و سطر گرداند ص پانزدهم نو یک عدد و یکار و چوبی
 در فن نموده و در شیر پیش طهر نماید تا خوب نرم شود و بعد از آن قشط تلخ مغاث بجزای را راوند
 در جوج و جوج ترکی خراطین بود و از هر یک یک توله داخل نموده باز کحل نماید تا چون مرهم بشود
 موسیالی خوب چهار ماشه از روغن جنجیلی و توله حل نموده داخل مرهم نماید و بر عضو مخصوص استوا
 خصیه ضماو نماید ضمما و برای انکسار قصبه ص بگیند مغاث بجزای و صبره سقوطی و مرکب
 واقا قیبا مجموع را نرم کوبیده و در سفیده تخم مرغ سرشته ضماو کنند چون قدری قصبه است
 کرد و بگیند باین ضماو را نسجه آن حفص کی گنداز فارسی حفص بریان جویا مسود اجزای مساوی
 و گاهی ای اضافه این ضماو میکنند شحم ران و پوست آن پس او و بیه را نرم کوبیده به لعاب
 نیز قوطونا بسبب شند اگر درین او و بیه قدری هم نشین داخل کنند جانتر است و بر قصبه ضماو
 کنند پس بدرستی که تقویت آن میکند و سخت میکند و مغذی بسیار در موضع کسره و گاهی
 اختیار میکنند این ضماو را نسجه آن قلع طر حرق طین قیو لیا طین مخموم اجزای مساوی کوفته
 باب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قصبه ضماو نمایند پس اگر تنگ شود مجری
 بول باید که بچکانند و را حلیل بر روغن گل سرخ بگیند آنکه نرم میکند مجری و کشاوه سپگرداند آنرا
 و باید که صاحب این مرض انقصار کند از غذا با بر مزور یا و طعا امرای بسیار خفیف مان آنها
 بی نان جو شش ضماو برای فشق که دستور العمل است از برای طبیب در علاج فشق نسجه آن
 حفص کی ریون چینی عصاره لیمو التیس از هر یک نیم درم باز و بیه سوخته گنداز فارسی بوزالمسود
 کند ریونچ از هر یک یک درم طین قیو لیا طین قبری خرنوب بنطی پوست نارنج الالاس
 برگ آس از هر یک دو نلش یک درم صبره محالی در صافی با قیبا اناس غری السمک از هر یک
 یک درم و نیم شیان ما پشاسکد چینی دو است که از صین می آزند و بنمید را یک است
 قبض بسیاری دارد و برگ حلیق و عساج درخت ناز از هر یک دو درم مجموع کوفته بکند
 آنچه که قابل گدافتن باشد پس مجموع را با آب حلیق و آب برگ زرد اندسک شراب

علاج امراض
 سینه و ریه است
 قیبا

عفص قابض سرشته ضما و کتند بر موضع فتق و بر خصیه تا آنکه بکسید و قبض کند و اگر خواهد خوب بکسید باید
که سریش و سریشیم با همی نازد یا ده کند و بان قدری بزرگ قطونانیز داخل کند تا خوب بکسید و در جیب است
که اقبال کند بمعالجه این مرض و امر زرد را بقوه و اینفکند خصوص وقتیکه پوده باشد فتق در دو جانب پس
بر شتیکه بسیار میشود که فتق گردد این موضع پس تپاه و فاسد شود و بسیار است که بر آید از آنجا رخ پس
سرگرد و امعا و بکشد علیل را بسبب بسیاری وجع امعا و فساد و مضمر و حکایت کرد مرا شخصی که
صاوت شد شخصی را این مرض و او شخص ملاحظه از امتلا و حرکات و جماع نمیکرد پس شنگافته شد
صفاق آن و باقی ماند مگر حلیه پس اتفاق افتاد که بر آید از آن موضع خزاجی و از آن درون سر باز کرد
پس بلاک شد حلیل از فساد و فتح مر اعضا را که در و الی بود پس واجب شد خدر از مثل این احوال
ضمادوی که قوت باه را کم کند پس آن طباب برگ خزوه کشینه تراستغول بر خصیه بمقتضای ضما و کند
و اگر درین ضما و برگ سنج و برگ شوکران داخل کند تا قوی میگردد و ضما و می که بیشتر شوهوت جماع
کند پس آن طباب کشینه تازه برگ بید کوفته ضما و نماید ضما و می که دفع سستی کرد و بر عت
انزال کند پس آن مقل از زرق دو مشتقال نیم کوفته باب برگ سور و تازه و گلاب خیسایند و در
باون ریخته بماند تا هموار شود صندل سفید و فل مسک از هر یک یک مشتقال جدا و اخطائی
و دو انگ کوفته بختی و داخل کرده بر پارچه که پاس آب ندیده انداخته برگ کپس پانند ضما و می که سفید
است از برای بسیلری احتلام و قتیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه او عیبه منی باشد منقول از
خط و الد علوی خان ص صندل سفید خود بندی او و صلیب مسک المسک را یک پونز بر مندی
اقاقیا قسط تاخ و ج ترکی کوفته باب برگ سور و در مسکه و گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ
بان مزوج کرده ضما و نماید ضما و عجیب برای فتق ص قشار کند و مصطکی و جوز السنو و قوی المسک
و از زروت از هر یک برابر غری المسک را در زحل خم کرده اخته با دیگر او و به جمع کرده ضما و کنند
از علوی خان ضما و مقوی باه از حکیم محمد جعفر ص چند بیدسته مضطکی رومی از هر یک یک لاله
قسط شیرین یک نیم توله تخم تربسته توله روغن زیتون بسبب و تخم توله کهرل نموده
استعمال نمایند ضما و مسک ص کافور پوست سنج کبیر سفید مین بچهل
تر نفل کوفته بختی و در غسل انداخته ضما و سازند ایضا ص خاکستر پوست فیل

هشتت درم پیشه بر تیه کوچک از هر یک چهار درم زهر طیننج کثیر سفید جوز بواحا قرقره از هر یک
 یکم دوام کحل نموده استعمال نمایند ضماد برای درم بار و خصیبه ص گیه و سوسونک بنوکه کنجد سیاه
 حمله برای کوفته یا بول ماده گاو پخته نیم گرم ضماد نمایند در سکه روز درم و صلابت تمام بر طرف شود
 ضماد و تجرب برای درم خصیبه که غیر جار باشد و موجه بود ص مغز بادنجیر زیره کرمانی گل بابونه
 اکلیل الملک با قلا آرد چو نفل برگ قنب از هر یک یک جزو موز منقح جلیند از هر یک نیم جزو ضماد
 برای متوق ص جوز السره شب یامانی عقیص اتماع انار ترش حفت بلوط افشار کندر غزی السمک
 صمغ عربی طر اثیث قرط و آس کوفته بخیته صمغ عربی در آب که در آن اشق حل کرده باشد حل کنند
 با دیگر ادویه آنخته ضماد نمایند از بیاض و ال درم جو م ضماد برای بند نمودن خون حیض نفاس ص
 حنار و حصه جنطیا نایک حصه کوفته بخیته در آب برشته برکت پاوست ضماد نمایند تجرب
 مست از بیاض بند کور ضماد و در عظم خصینین که بر سیل درم نباشد بلکه بطریق تسمن و خصب
 بود بکار آید ص پنج شوکران و خاک که حجر املس و حکاکه اسرب و حکاکه حجره الراحی و طین
 قیوملیا و سفیده و آب کشیزه و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برند فقط ضماد و ص کنند
 اشق صبر سخانی دلق از هر یک سه درم مقل بود و درم قاقیا از زروت از هر یک یک درم
 در باون کوفته اول شب در سکه تر نمایند و صبح با قدری اهل سحر کنند و پنیه آلوده کرده
 بر موضع فتق بزنند و حکم بزدن از علوی خان ضماد برای فتق ص غزی الذهب و
 از زروت و غزی سمک و عا عا طیس و شاوچ و سماق الد باغین از هر یک یک اوقیه و نصف
 تر شیشا و کبریت زرد و سنگ مقناطیس و شب یامانی و دقاق کنند از هر یک یک اوقیه
 و فقر الیه و پنج اوقیه و حلزون مع صدف آن یک اوقیه و مراد قیه و مقوطوش
 اوقیه و جوز السره و اوقیه هر شش اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بعضی آنخاص بجا
 در استان می اندازند و باید خشک آن بیشتر آب قابض بیشترند پس همه را جمع کنند
 و استعمال نمایند در آن حال که مریض مستلق باشد و قاط کنند یا قاط که مسهل است
 بود و نلشد و او یا زیره که دفع میکند اما معاراد دفع حید ضماد برای ورم صلب هم که چون
 زیرینات ضماد نمایند نفع کلی میکند معمول و تجرب است ص شیره شیره شیره روغن بادنجیر

از هر یک یک آنار هر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از آن تخمیل یک توله در آن خواه
یک توله کوفته بخته بان مزوج نماید ضماد برای درم خصیه که بنده براسه مولوی و حبه الی بن جنو
تیار کرده بود بسیار فایده نمود ص گل خطمی پنج خطمی کچد سیاه تخم کتان حلیه اکیلی الملک
آرد با قلا از هر یک چهار ماشه مرکب گل یا لونه زیره سیاه مقل از روق اشق میوه سائله از هر یک
سه ماشه موم و پیه کرده بزهر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور مرم
تیار نماید ضماد از برای جالوق ص کچله دو جز و شیره برگ چنبیلی دو جز و جوز القی در نیج مرغ
یک یک جز و روغن کچد دو جز و پیه او و پیه بار کوفته بخته با شیره و روغن انداخته تا دو پاس
کحل نماید و وقت حاجت بکار برند مجرب است ضماد مقوی صس بیر بهوی سه گانه تیل یا
مزگونی سفید شیر آله از هر یک شش درم روغن کنجد نیم با و کحل نموده استعمال نمایند
فصل یازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات طایفه طلا از برای کوزتن قضیب ص
روغن سوسن و روغن زنگس و پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاؤ و مغز ساق گوزن و موم
زرد و راتیاج بهم بپزند و هر یک جای باید که باشند و طلا باید کرد و در گریاب و بیرون گریاب
از بیاض عم مرحوم طلا مقوی ص سنگت پرتال طبقی زریق کیلا ناز قره جامویر مرقی سیاه
زنگس و اریسنی زهره گاه همه را در کحل از آب زهره گاؤ و زهره پاره پاس کحل نموده
نگاردارند بعد تیاری قدری گرفته طلا نمایند اکثر مرضی را نفع بخشید طلا بخت جالوق
و ضعف باه ص تخم کدو و تلخ و دوام زهر کچیناک یک دام کچوی سفید مقشر نیم دام
عاقه قرانیم دام تیزل یا دوام فلفل دراز یا دوام کوفته بخته تا سه روز روغن گاؤ و سحن
بلوغ نمایند هر چند خوب سحی خواهد شد نفع خوب خواهد نمود و مقدار دو سحر گرفته بر قضیب
طلا کنند و بالایش برگ بیان بپزند از بیاض عم مرحوم طلا ک منزل ص سیاه نیم درم
کافور یک درم سه گانه یک درم در آب یا شراب صلابه کرده بر قضیب طلا نمایند بعد از خشک
شدن مشغول شود و غلغله عورت منزل گردد و طلا براسه جالوق و غیره ص آن طریقی
زهره سلطان سم اسپ بیر بهوی تخم ترب حل بوهر از هر سه سنگی ساده یک گانه بیخ زنگس
پوست بیخ کثیر سفید هر یک خشک نموده بیخ بیخ ماشه بگیرند و جو کوب کرده در آب چنبیلی

ترمانند چون نمی اندک کم شود بطریق پتال خیمتر عرق بکشند و دود و از زده روز نگاهدارند بعد
از آن لیسپ کرده بالای آن برگ بیان کهنه بپزند از شاه عبدالرشک الیشان از محمد عجیب گرفته
بودند و بسیار تعریف میکردند انشانی بواسطه طلای محرب برای قوت باه منقول از بیاض
عم مردم ص آن ششم شیر میل گوش خراطین پوست سیخ کبیر سفید روغن ماده گا و روغن تازه
سره که در زبان هندی معروف است و در فرس میند و میگویند یک آثار در ظرف آهن بآتش
ترم بگوشانند تا که نصف بماند بعد از آن دو سیر شاهی تخم گرز و دو سیر شاهی تخم ترب کوفته بختیه در
روغن مذکور بپزند از زهر وصل سازند و در وقت مالیدن دست از سیخ ذکر بیاض سوزگند و مالیدن
برگ تنبون بچیده بپزند طلای محرب برای افراط حیض ص کند رنگ نار باز و سینه واقایا
سره مبد شیب یانی بالسویه بر عانه طلا نماند از بیاض علوی خان طلای مفید از براس
و رم حار خصیه و قتیکه و رم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود و در آن با لونه اکلیل الملک
گل خطمی سفید شیان با اینها حضض یکی پوش در بندی از هر یک بنفت درم صندل سرخ
صندل سفید از هر یک سه درم گل بنفشه و دو درم همه را کوفته بختیه باب کاسنی تازه و گلاب
سرسشته طلا نماند از علوی جان طلای دیگر معمول والد علوی خان که مکرر تجربه رسیده برای
حکمه خصیه و قضیب ص آن نماند زرش یک عدد و ریاتیله مس قلعی ناکر و با مس که انگوری
بپزند تا فحل شود پس در پا و ن کرده برگ خنا شاهره که بیت زرد و گلنار فارسی مردار سنگ
مخرق توتیای کرمانی توتیای هندی و رسفال آب ندیده بریان نموده نیم درم کوفته بختیه
داخل آن کرده روغن گل سرخ بسبب متقال اضافه نموده چندان بسته بالند که مثل مرم
شود طلا نماند طلای دیگر از شیخ ابو علی سینا بخت خارش قضیب گفته محرب
است ص آن آقا قیامی شازهر یک بچدرم صبر یک وانگ مرز عفران نیم نیم وانگ
اشنان بوزن مجبور عا و ویه کوفته بختیه بروغن زرشق سرشته طلا نماند طلای که در
نهایت نفع است از برای نقصان باه و فتنه برد و رطوبت غالب بر مزاج او عینه منی
باشد ص آن چند بیدستر و فرنیون و شیطرح هندی و عاقر قرحا سعد و بند و اهل
و در فلفل کوفته بختیه باب سرشته خصیه و جوانی کم و گرو و عانه طلا نماند

طلای نجات کسانیکه از جماع عاجز باشند نهایت مفید است هر آن فریبون نیم و مشک
خاص یک انگ نیم عاقرقره یک گرم کوفته بخته باروغن خیری زرد بچوشانند و بر قضیب بالند
و اگر از لغوظ بسیار بخرج بینند بآب بشویند طلای که همین نفع دارد هر آن فلفل سیاه
چند بیدستر حلتیت از هر یک نیم درم مغز پنبه و از دورم مشک خالص دو دانگ کوفته بخته
باروغن زنبق و روغن یاسمین بر قضیب بالند طلای روغن از برای نقصان باه و قتیکه
از سستی قضیب باشد نهایت خوب است هر آن مرکب کبریت زرد و حب اقرطه از
هر یک یک درخمی و آن یک شقال است عاقرقره مثل آن فلفل سیاه سستی همه گرم و نه است نیم
کوفته بخته بایک درخمی بیاز غنصل کوبیده داخل کرده مجموع را در موم روغن مخلوط کرده در
باون بسته بالند تا مثل عصب شود و قضیب و فلفل و عجان طلا کابینه طلای که چون
بر خانه و محاذی کرده طلا نماینده زیاد میکند شهوت باه را هر آن فریبون غن از هر یک دو درم
سیاسیک درم فلفل یک درم نیم عاقرقره حاد و درم نیم تخم جیر جیر بیدستر از هر یک
نیم درم روغن زنگرس یک ذقیبه و نیم موم یک درم ادویه خشک را کوفته بخته موم را در روغن
گداخته او وید را بدان مخلوط کرده بالند طلای منقول از مجربین هند که قضیب را قوی
گرداند هر آن در فلفل قسطا سنگنده اجزای مساوی کوفته با مسکه مخلوط کرده
بر قضیب طلا تا این طلای برای سستی قضیب که بسبب جلق باشد هر آن سپندان
حب الخروع خردل از هر یک سه درم کوفته باروغن یاسمین سرشته گرم کرده
بر مرده و خصیه بالند سطری و قوت در وی پدید آید طلای مفید از برای بسیاری
احلام و قتیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه و عیبه منی باشد منقول از وال علوی بخان
مروم هر آن سوزنجان صندل سفید صندل سرخ بنک رامک گلنار فارسی
از نازج جوز السرو و هندوی و صلیب کوفته بآب برگ مورد و گلاب سرشته بر مرکب
بالند طلای که قضیب را سطر و دراز گرداند هر آن بار بر پنبه یعنی کثانی بزرگ سرشته
سپید یعنی اسپندان اسفند قسط تلخ سنگنده اجزای مساوی کوفته بآب سرشته
چند مرتبه بر قضیب بالند و بر بالاس آن پارچه بندند خوب است طلای که موجب لذت

در یک شقال بود

جماع است ص آن عاقر قرحا و ترک مسامی کوفته باشه ما نرفته مرد بر قضیب مالده ساعتی
 بگذرد و بعد از آن با جامه باریکی پاک کند و جماع مشغول شو و چندان لذت یابد زن که در پهلوی
 او دیوانه نشود و جز او دیگری را نخواهد طلبای دیگر ص اگر بیه شمشیر یا با شمشیر
 یکجا کرده بگویند و بر قضیب مانده مجامعت کنند لذتی وافر یابند و قوتی عجیب آن مرد را
 پدید آید و زن شیفه آن مرد شود و موجب بطور انزال نیز شود طلبای برای طلب لذت
 ص زعفران و تخم درخت گل رای چنینه و روغن هر سه را وزن برابر بگیرند و یکجا کرده با یک
 بسایند و هر عورتی که شوهر او دوست ندارد آن عورت هر گاه بسوهر وصال کند این
 جمیع را در اندام نهانی خود طلا کند چون مرد بان عورت موصلت کند او را چنان دوست
 دارد که هرگز بر پا نکند طلای مهبی و مسک ص پوست بنج آکه و تولد پوست بنج کثیر
 سفید چهار تله همه را جوکوب نموده از رس چوب کیوڑه و زهره گادو سخی نماید و نقل کنار بوشتی
 حب بنزند و وقت حاجت آت آب کوکنا حل کرده سوا خشفه حوالی طلا نمایند و بالائین تک قبول
 بنزند و یکساعت نگاه دارند بعد در و کرده مشغول شوند اگر امساک بسیار گردد از آب
 گرم شسته بالائین سخن چینی بالند طلای محرب را قاضی محمد ارشاد نفع این بعد تجربه
 بسیار محسوس شد ص گهو بگی سفید مع پوست دو دام عاقر قرحا دو دام بنج کثیر سفید دو
 دام زهر بلطیج یک دام دو دام مغز جالگو طه دو دام اول مسوای جالگو طه و زهر تبلیه جمله را
 ستوفت ساخته نگاه دارند و جالگو طه و زهر تبلیه را با طلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بپزند
 و بر آرد و اگر علیل زیاد باشند طلی را در رس کین گادویشس دو سه جوش داده بر آرد بعد
 از آن همداوید را جمع نموده در شیر بز بوزن سه نیم آنرا کحل نمایند تا که خشک شود بعد
 از آن همه علوهها کرده در شیشه نموده چوبک باشند طلای جالق و ضعف باه ص پوست
 بنج کثیر سفید و بنج کثیر نرغ از هر یک یک دام جوز یک دام و امیون مصری نیم دام اول هر دو
 پسته را کوفته بخته همه را همراه پیه گوه که بفارسی سوسمار گویند بنج در هم کحل یک روز کنند بعد
 از آن از رس برگ و صفتوره هر قسم که باشند تا دو کطرمی کحل نمایند مثل نرغ شسته حب بتر
 یک حب در شراب دوالتسه حل کرده مسوای خشفه بسپ نمایند تا چهارده روز گوه کلان باشند

که از شاه گوه گویند از بیاض عم مردم طلائی حائق ص جربی شیرین نیم جربی خوک جنگلی پنج دام
 سیر موی یک دام جوز بود یک دام حرا طین خشک یک دام زهر کهنک یک دام گوی یک دام گوی سفید یک دام عاثر در حرا
 یک دام آتش چکان یک دام دار چینی یک دام قرفل دو دام جوتری دو دام عطران مالک کنسی
 هر یک دو دام جوان خراسانی سیر شیمی هر یک دو دام سیر امینک سهما که کا نوز بهیم سینی
 چرک گوش آدمی شکر فنج کثیر سفید هر یک دو دام عطر ز کس دو عدد مغز خوک جنگلی چار
 عدد و چوک خشک هفت عدد و جلاوه دهنی چهار عدد و مغز تخشک خانگی شش عدد و مغز
 جربی سائده دو عدد و مغز جربی نیله دو عدد نیمه را کوفته کهرل مانند تادو از دهه باس و استخان
 بر آست که یک کیله بخته را گرفته از دست نرم کنند و شسته و آوار بر کیله مذکور ریخته شب
 نگاه دارند و اگر وز دیگر کیله سخت شود تیار شده باشد و الاز و چهار باس دیگر کهرل کنند
 طلائی از حکیم محمد عابد ص آن زینق و دو دام سهما که نیم دامین سل و نیش هر یک یک دام چنباک
 نیم دام قسط شین نیم دام قسط تلخ نیم دام سیر موی یک دام جن بیدستر یک دام روغن کوبیده سیاه
 یا سیخ خام عرق برگ چندی نیم آنتار شراب و آنته یا آنتار اول عرق برگ چندی
 و شراب و روغن هر سه یک کرده بچشانند تا که عرق و شراب جذب شود و روغن بماند بعد
 از آن رو با کوفته بخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعد صاف نموده در شیشه
 نگاه دارند و بقدر و سرخ طلا کنند و بالاسه آن برگ تنبول بنند یک هفته بکنند یا ده
 حرب است طلائی که ابتدا سه وجع و ورم حار خصیه را نافع است ص کانج کونار
 آرد جو عدس جله مساوی باز رده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلاسه آس خصیه را
 که بزرگ اندام بود سود دارد و مشایخ را موافق میشود ص گل سرخ خیر لوب هر یک دو درم
 سنبل آرد یا طلا هر یک سه درم یا بوندا کلیل الملک قیصوم هر یک پنج درم کوفته
 بخته بلعاب شنبلیت طلا کنند طلائی دیگر ص سنگ کار و بیزکن و سنگ آسیا
 یا کشتیز تازه با هم بسایند و طلا کنند خصیه فری شده را لاغر گردانند طلائی که با دفتن را
 سود دارد و نفع بیشتر کند و رو با کنند که زیاده شود ص سیاه داوران یک مثقال صندل
 سفید خیر لوب هر یک دو درم سنبل سفید صطکی هر یک سه مثقال سوه و بخته باب مورد

عسل خصیه فری
 شده را لاغر گردانند
 کمانه الحاله ۱۲

بر زرد و قصبه و خصیه طلا کنند طلایی که خارش زرد بار و خصیه را سفید باشد صفت مقبولی
 نونش در هر یک چهار دانگ بسبب با سکه درم شیبان امثال ستهانی افاقیا هر یک سه درم و نیم
 و پنجه بگلاد و سکه که شسته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قصبه و خصیه و مقعد را نافع بود
 گل سرخ و عنده لیس از هر یک نیم درم زیاده کنند طلای عجیب جهت کجی قصبه که احصاب
 را نیز محکم و نفوذ را قوی کند از لقمانی اصل افیون مصری یک درم جوز بوا یک مثقال دار چینی
 یک مثقال و ربع فاقه قره حاکب مثقال و نیم یا زنگرس و نیم مثقال پوست خبز هر سه سفید
 و پنج مثقال کوفته بخیه چهار ساعت بخوی بشرب منقسط حق کنند و هر صدها ساخته خشک کنند
 بوقت حاجت بشرب سائیده طلا نمایند طلای اگر روده و خصیه فرواید و بدان سبب
 زیادتی در مری هم سیده باشد صفت مبروره خشک را با یک ساخته در آب افیون محلول
 شسته و بار چیدان آغشته کنند و عفن سائیده بر و یا سائیده خصیه بگذرانند تا کباب
 در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذارند ساخته صبح آنرا با استیجی با سازند
 و دیگر طلا نمایند تا که روده باز تمامه بالا رود از بیاض عم مری طلای جهت
 باریکی عقب ذکر مخلوق صفت جوز بوا بسبب با سکه شش هر یک چهار دانگ هر یک گوش آدمی
 یک دام چینی خصیه خرنیم یاوه نیمه در شراب دو آتسه بسایند چنانکه یک سیر شراب جذب
 شود دیگر بزرگ طلای از قاضی در ویش مجر خان که چند دفعه ساخته شد و با کسر درم سفید
 افتاد صفت بزرگ کوهی سفید بر چمن پنج چمنی پنج کیتکی پنج کتلی پنج کوهی کلاه
 پنج از طایفه سوس سید چو اینه کوچک از هر یک پنج درم نیمه شیرک کلان سه عدد سائیده
 شش عدد زرد حمالی چهار عدد جلاله که آنرا پیراک گویند یک دام نیمه چکنی پنج آنرا
 با سیاه شش انگشت از جانب سرد و کرده باقی شش انگشت بکیزد اول چکنی
 را در آب صاف بشویند و در سایه خشک نمایند و پنجاه جو کوب کرده در روز غن کا و نیمه را
 انداخته قوری از دست بالند که خوب تر گردد و بعد از آن یک سوسه کلان را که از غن سیاه
 یا زرد استعمال شده باشد از سه بار چه گزی گل حکمت کرده خشک سازند
 و در زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخها سیخها را با نش بگذرانند

بعضی از آن مار را باره بار کرده و پیوسته و غیره با شکر سائده و دیگر اجزای با چکنی و خیمه ای منجمه یکی
منو و در سبوی مذکور اندازند و قریب هشت انگشت سیوی خالی دارند و بالای آن سر قوس
کلی نهاده خوب بند سازند و باز کل حکمت نمایند بعد از آن با شکر با چکنی و بطریق مثال جنه
روغن بگیرند انشاء الله تعالی لافع تمام نمایان خواهد شد از سیاه جده امجد موم
طلایی که در تقویت عدیل ندارد و دفع عنایت کند حص بیاز زنگس بیاز عنصل
نیم هر یک نیم جزو بسبب و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بوشانند تا مبراشود
و آب سوخته روغن باندیس صاف نموده عنایت مثقال زهره کجشک تخم انجیر عاقر قوس خرد
سرخ هر یک یک مثقال با ضافه نموده مکرر تصفیب و عانه و انشیم طلا نمایند اگر سومیانی
و استعمال آن در زهره مرغ و مانند آن اضافت کنند باعث تقویت آن میشود طلایی که باعث
الذت و پهل خایه گریه سیاه و پیر بر سرخ در روغن بریان کنند چند آنکه بسوزد آن روغن
بترقیب طلایی کرده نزدیک هر زن که نمایند و او نه و شش غنچه و شود طلایی که چون زن در فرج
کرده و بر و غبت نماید مر و فریفته آن زن گردد و حص تلخه ماهی رو بو فلفل در از یکجا کرده بار روغن
کا و طلا کند طلایی محسک مجرب حص بر پیشانی ضعیف دو فرزونی میباشد مانند
سرستان کو چک نزدیک ابرو باید که ضعیف کلان گرفته آن موضع را نشود مستی که از زهره
و با با چکنی مستی ضیل و راد اعشسته بر الو العیاش طلا کند بعد از خشکی بر خوب نزدیک نماید
مغرب است طلایی که دفع کثرت القاط نماید مشغول از جالینوس حص آب خصی الریعی
آبجی العالم آب بر قطن با لعاب آن دریا و ن اسرب یا رصاص یا هر دو بدست آنها
بسیارند ناخلف شود پس قدری روغن بنفشه آینهخته طلا کنند طلایی که فرط جیفن زرد ارد
حص بلوط طباشیر هر یک یک درم ناقیا گلنار چندین هر یک شش درم گال رستی چهار درم
گل سرخ عدس مقشهر هر یک پنج درم کوفته نخته باب به تر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند
طلایی که زرد و انزال منی زن کند حص بنکار کافور هر یک جزو سه عمل شش جزو با هم
سائیده بقدر خود سه حب به بندند و بچر خسته بر فوکر طلا کنند در دو سه اذخال منی
زن بر زرد طلایی دیگر مغرب صاحب گنج باد آورده حص مینعه سائیده یک متعارف

مسادوی را کوفته بجز بخته میعه را قدری بر آتش گرم ساخته با هم مخزوج سازند و نگاهدارند
 بچشمش از دخول بقدر یک نیم سرخ و زفرج بالند طلائی که منی زنان را که به اختیار روان
 شود باز دارد ص صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفور و بنفشه گل خیری آرد جو تخم
 فنج کشک کوفته بخته بگللاب طلا کنند طلائی که بخت عینین بجز به رسیده ص مستی که عقب
 هر سانده می باشد بوزن یک نخود و فضل سه عدد باب برگ بان صلا می کرده طلا نمایند طلائی که
 حکم خصیه را نافع بود ص شبیاف مایثا افاقیا از هر یک چهار درم شان دو درم نونشاد و روانگی
 عفران یک سرخ کوفته بخته روغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که بهر خالصیت دارد ص
 مایثا افاقیا از هر یک چهار دانگ اشنان نونشاد و از هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم
 مسکه و گللاب طلا کنند طلائی که درم حار خصیه را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی
 شبیاف مایثا بوش دریندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم
 کوفته بخته بگللاب طلا کنند طلائی که بر آستی معین باشد ص حب بلسان جاوشنقر باوورد
 مسادوی کوفته بخته بازیره گاؤ بر قضیب طلا کنند و بگز از زنا خشک شود باز جمع است کنند
 بسنن شود طلائی دیگر ص برگ سنجید را خشک کرده بکوبند و بازیره گاؤ بر قضیب طلا کنند
 و به شرت نمایند طلائی از شیفانی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست بچ کثیر سفید روغن
 ماه و گاؤ ایضا مقوی باه ص شحم نوک و شتی شحم سانده از هر یک نیم دام مسکه شسته
 چهار دام زهر پلید نیم دام جوز عفران از هر یک نیم شحم شیر برابره او و پیرا در آوند آهن از چوب
 و مساک که در فلووس چسپانیده باشند نسبت و شش روز هر گل نموده مقدار نخود بر قضیب بالند
 از ترشی و جاع نادت استعمال دو بار نیز نمایند طلائی برای تعظیم ذکر ص صفرخ خشک کلان
 بتابه باشد که بعد خشک شدن باؤ آتار کماند مغز خرباؤ آتار چونک خشک و خراطین خشک هر یک
 یاؤ آتار همه را نرم کوفته و در شیشه گل حکمت انداخته خود بکشند و بکار برند طلائی برای جانق
 و و رازی و سطرپی قضیب هم شیطرح سر سه باز و استخوان ماهی سوخته راک سرخ شکر زهر یک
 یک توله خراطین هفت توله فیون و توله عروسک و توله زهر و توله همه را سر سه مسا نموده
 و نگاهدارند و زرع پنج توله سانده هفت توله پیه شیر هفت توله تخم ترب تخم گز از هر یک چهار توله

قرفل خشکی هفت توله مرغ خشکی پنج توله این همه را بطریق چوبه در شیشی روغن کشنده داروهای
 مذکوره آمیخته استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبر آبادی علاج میرحسین الدین از همین شیخ نموده بودند
 نفع این نهایت معاینه گشت طلای ص قرفل کلاه دارچی را هم پوست پنج کزیر سفید سیه
 شیر ز تازه پوست پنج چندی سفید تازه از هر یک دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد یا نند دو دام
 بکیر بزرگ پان تمام تازه اجزا را که بیده در پیه شیش تر نمایند صبح آن چهل و هشت برگ بیان
 کرده با جزاسه و دیگر در شیشه مطین بگل حکمت کرده چوبه چکانند و دام درین نسخه عبارت از چهل انتر
 است طلای محسب عجیب است ص مستی غوک بچکه سمند رسوکه کف دریا فلفل دراز
 پنج کزیر سفید کوفته بجنه طلا نماید طلای برای جالق و مقوی ص خراطین انگوزه گهوگچی سفید
 پوست پنج کزیر سفید تخم و صورتی از هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در
 میان شیشه انداخته مثل چوبه چکانند و سوای شش طلا کنند طلای معروف به طیبی فرانسوی
 فرنی ص مویز عاقر قرحا و چینی تند قرفل خراطین تازه فریون چند بیدستره بالنگستی از هر یک
 پنج ماشه همه را با یک نموده و پیاز زنگس که برگ نیارده باشد ریزه ریزه کرده در نیم سیر
 شیر گا و ترکند تا پنج گطری بعد از آن ادویه سحره را با پیاز زنگس تقطوع در قفل حل نمایند
 با شیر تا وقتیکه خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد
 پس در پاره گا و زنجوان داخل کرده بسایند و برنشته در ظرف نگاهدارند وقت حاجت
 بزرگ بان مالیده قدری بر قضیب مالیده بنزدن تا بست و یک روز عمل کنند و پیش
 زن نروند طلای هندی برای تقویت باه بسیار خوب است ص بافته نازک سفید
 بسیار در چوب رنگ کرده در سایه خشک کرده با شیر زقوم که هندی تقوی بزرگ و نیکو خوب
 تر کنند و در سایه خشک نمایند پس با شیر زتر کرده بدست آورده در سایه خشک نموده نگاهدارند
 هر گاه که خواهند قدری از آن پارچه در شراب انگوری تر کرده اول بزرگ پان پیچیده بالای
 آن پارچه بندند و بر پنج پین تقویت تمام نماید هر گاه احساس سوزش شود و خارش
 نیز فوراً و آنند که موجب تقریح نشود از بیاض عم مرحوم ^{طلیحه} که حیض باز دارد
 ص آن اساردن یک درم سداب نیم درم از نیانند و درم لوبیا کس سرخ پنج درم

عسل در عسل
 کزیر سفید
 ص ص ص
 ص ص ص

عسل ده درم بچشانند و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند طبعی کسین خاصیت دارد و نافع
 است مردمان را که منی ایشان مجتس شده باشد حص استنتین در سنه ترکی تر مس سداب
 رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر بیخ عدد و گل کند ده درم بچشانند و صاف کنند و سه روز
 متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند و باز در این عمل کنند تا او را تمام شود و طبعی که
 که حیض براند حص و بیاسه سرخ سیون قوه از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب
 بچشانند تا طلک آید صاف کرده قدری شکر اضافه نموده هر صبح چهار درم بنوشند
 طبعی که خالص بود بیاسه سرخ سه درم فراسیون قوه از هر یک چهار درم فودنه درم در پنج رطل
 آب بچشانند تا آب آید صاف کرده قدری شکر اضافه کنند هر صبح سه درم بنوشند
 طبعی که جهت آوردن حیض مجرب است و با عقده ال سیل دارد حص حب قرطم گاو زبان
 تخم خربزه بادیان ربال سیونیکوب کرده بهم آمیزند و قدری صفت درم از مجموع در یک نیم رطل
 آب شنب تر نمایند و صبح بچشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کنند و به شکر شیرین کرده
 بنوشند طلای مجرب حص فریون قنار از هر یک دو درم بس با سه یک درم و از فلفله یک
 نیم درم عاقر قرحا دو نیم درم موم گاوری نیم درم تخم جیر یک نیم درم خربزه یک نیم
 درم دروغن زچس یک نیم او قیده اول موم رادر روغن مذکور حل کرده او را در کوفته بخته در آن
 بیا میزند و بعد سق بلع عمل از یادون خشک طلا می کرده باشند و بالایش برگ بیان چمید
 طلای که حلق و غیره امراض بارده قضیب رانفع دار حص میجا آبله یاد و ام غوطی سفید
 مغز جالگو طه پوست پنخ کثیر سفید بیه بونی هر یک یک درم در نیم آتار شیره شیش علی الاصل
 هشت یا س کحل نمایند و در سینه خشک کرده و گویها بقدر کما احتیاجی بنزند و بدو در موم
 روغن کشنده و قضیب طلا نمایند و بالایش برگ بیان چمید از قاضی از شد طلای را که سابق
 هر گاه و پیش و پس تفاوت باشد حص سنبل که آبله کند حک آن تو را به سار که تیکه سیاب
 روغن گاو خالص همه او بر اسعوی سیاب خوب با یک سائیده مثل سمر نموده خشک
 حکا یا زنده با بلع در ع یافته با یک آدرده دوای مذکور در قدری روغن زرد یا سخته
 بارچه لبان ملوث نموده بر سینگ پیر می نموده از یک طرف در آنش فروخته و در کحل سیاب

زرد خسته بسیار چکانند هرگاه بی سوزش آن زمان چهار پاس چوب کل نموده در شش رنگا پاره زنده وقتیکه
 خواهند استعمال نمایند قدری بر قویب مالند و قدری بر آن برگیان و بیسمان خام بچیند و اندرون
 حشفه را طلا ترسد و در هفته سه بار استعمال نمایند بفضل الهی مطلوب حاصل گردد

فصل دوازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات عینیه عجم بفتح در بحر الجواهر و بضم در قواموس و
 صلح اسم عربی خاکینه است عجم که شیخ ابو علی حکایت زیادتی باه و قوت مباشرت ترتیب نه با سبب
 مفید است اصل آن مغز سر خشک تر و مغز سر کبوتر نیچاه عدد زرده تخم کج خشک بست عدد زرده
 تخم گیان ده عدد آب گوشت بزه جوان که گوشت کوبیده بچینه خوب فشرده باشد یا آب پیاز
 را کوبیده و آب در گرفته باشد بسته و قیاب اگر تریخ او فیه تکم تا ابل حاره بقدر حاجت روغن
 کوسفند نیچاه در مجموع خاکینه ساخته بخورند و بیاشامند بر آن شراب ریحانی قوی مادامان شیرینی و در
 بعضی نسخها که این خاکینه بعضی آب گوشت بره آب گوشت خردوس خاصی جوان و بعضی روغن
 کوسفند روغن گاؤ و کروده اند و اول اشهر است عجم متوکلی که درین باب بسیار مفید است اصل
 آن پیاز زرده کرده لا بار روغن گاؤ و آب گریز بنزدتاسرخ شود و تخم کبوتر و تخم مرغ از هر یک بست عدد
 داخل کرده نیم شست نمایند و بر آن نیم مرغ و لیمو کوبیده و بقدر یک دانگ تک استفقور
 باشد بجز زرد تخم دیگر اصل زرده تخم مرغ ده عدد زرده تخم کبوتر و زرده تخم کج خشک اند
 هر یک بست عدد آرد میده که مجموع را مخلوط کرده بار روغن گاؤ نیم برشت کرده نبات سفید
 بست درم دارچینی بسته درم سوده بان باشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد بعضی نبات
 عسل داخل کنند عرق گل سیببختل بسیار مقوی و بیسی و منعط و شستی است اصل
 گل سیببختل در سایه خشک کرده بر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیمه آن گل جنجیلی با هم
 مخلوط کرده مثل گلاب بچکانند عرق که مقوی باه است و شتهای آرد و اصل مصطفی نیم توله
 عذرا شهباز عفران و اچینی فلفل دراز قاقله کبار در روغ عقری هر یک توله اسنبیل الطیب
 تر فلفل چهار چهار توله همین مرطبی خوانجیان هر یک شش توله گاؤ زبان شقاقل بادریخ و خیار خشک
 خصیه القعلب هر یک دوازده توله و نیز منقی یک سیر زردک منقعه چهار سیر با همین قدر سیب
 و گوشت کوسفند فربه ده سیر همه نیکوب در آب خیسانید و بعد از ساعتی بچکانند عرق جزیره

محتوی باه است و نشاط آورده صل شکر سرخ پانزده استارگرز یک کرده سی استار جو شانه
درختی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذرانند پس صندل سفید و ارچینی گل سرخ گاو زبان
ساج هندی کباب چینی پوست اترج برگ قندول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست بلبله کبابی یک
استار نیکو فته دخل کنند و یک روز بگذرانند و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی در چینی
صندل سفید ساج هندی چوب چینی همجن سرخ و سفید شقاقل از هر یک پانزده توله نیکو فته
از هر یک هفت توله نیکو فته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب نجس کنند
روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران خنیر اشهب از هر یک شش باشد
مشک خالص سه باشد در دهان نچینه بندند عرق چوب چینی ضعف باه را نهایت
سفید است و تقویت جواس کند و تفریح قلب و تخمین بون نماید و معده را قوت دهد و طعام را
هضم کند و بخت شگفتگی خاطر فائده مند است اصل آن در چینی گل سرخ ریحان از هر یک
دو اوقیه سنبل الطیب ساج هندی قر نفل سیل بواز زرباد بادرنجبویه گل گاو زبان ابر ششم
مقرض از هر یک یک اوقیه همجن سرخ و سفید صندل عود هندی استار از هر یک نیم اوقیه
زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب چینی
اعلی غرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات
سفید و اوقیه چوب چینی را درم تیشبه بخاری چون شود ریزه ریزه کرده و سیب را یاره یاره
کنند و در ویه را آنچه کوفتی است بیکوفته مجموع را یک شب در گلاب نجس کنند پس از غیر عرق
بکشند زعفران و مصطکی و مشک و عنبر اشهب را در پارچه کتان بسته در جایی که عرق بکشد نشود
بدین از زنده بآتش ملائم عرق کشند و سه ربن آب را جدا نگاه دارند و هر روز بعد از هضم اول سته
چارپاله تموه خوری بدفعات نبوشند عرق چوب چینی و دیگر نسیه حکیم معصوم شیرازی
صل آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده در پنج من آب صافی طبع نمایند تا سته
من آب بماند پس بگریز سنبل الطیب زرباد و ج ترکی عود هندی گاو زبان و
قرنجشک و قاقله و لسان العصافیر داشته و ساج و خا خشک از هر یک پنج مثقال
رازیانه و نانخواه و در چینی و قر نفل و جوز بوا و سباسبه و تخم گرز و همجن سرخ

و همس سفید شقاقل از هر یک ده مثقال مصطلکی دو درم مشک خالص نیم مثقال عنبر شهب
 یک مثقال نبات سفید موزیر منقی از هر یک یکصد مثقال آنچه از کوفتی است نیکو فوخته مجموع را یک شب
 در میان مطبوخ خوب جینی نجیسانت بپس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطلکی
 و غیره مشک را در پارچه بسیار نازکی بسته در میان ظرفی که عرق در آن میجکد بپندارند و ازین
 عرق بر صیاح و ویال که گنجیم پودر شده سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی بر او خفته
 شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشیهها پرهیز باید کرد و چون آتش
 معالی نفع میدهد عرق بخت قوت باه و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و کسین لون جوی
 است منقول از بیاض عم هر دو ص آن کشتهش با نژده آتاز قند سیاه یک من آب زردک
 چهار من آبلیم سیر در خم نازند هر گاه برسد یک من یک آتشه بکشند و نیم آتاز و چینی یک شنبان زرد
 تز کرده شیر گاه دو نیم آتاز فانیزد و آتاز انداخته بسبت و د و آتاز و آتشه یک شنبان بعد از آن
 و از چینی نیم آتاز و نبات سه پا و انداخته سه شنبان روزگار دارد و بعد از سه روز صاف کرده
 در شیشه بر کرده بعد و هفته خورده باشد عرق بنسبه دیگر مقوی باه که بر بود از اب غلبه احد
 خان بسیار نفع کرده بود ص آن چمال یک کبچ آتاز قند سیاه یک کلاب یک شیشه تخم خرزله بادرنجوبه گاو با
 گل گاوزبان از هر یک پنج توله تخم ششقرم و ترکی بسفلیج فستقی جد و از خطلی از هر یک سه توله از خرگی
 پس مرغ و سفید شقاقل مصری شیطیح هندی زرب سفنج زرباد در مرغ عفرنی ایسوان از هر یک چهار توله
 غلب مصری از چینی بر ششم خام و لحن وانه هسل قاقله کباب گلکس از هر یک پنج توله عنبر شهب و توله
 بطرف متعارف عرق کشته مقوی باه و معطر است عرق دو آتشه که کوفتی این دیگر عرق بسیت
 شهوت را زیاد کند و طعام هم کند و خاغمی آرد و خوش کسیت و تقوی قلب است ص
 آن قند سیاه یک من جهانگیری پوست یک کبر شست سیر جهانگیری در خم کنند چون برسد بهات
 داده عرق یک آتشه کشند بسبت سیر ناسی سیر و این او دید را نیکوب کرده سه شنبان زرد
 نجیساند و قرفل یک سه ماشه عنبر لاون مو تخم عود هندی صندل سفید هر واحد یک ماشه مشک
 یک آتشه گاوزبان یک پا و از چینی سه دام مشک را در پوتلی بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه
 بکشند و اگر نفع نماند سیر و اگر بلا نفع خواهد پانزده سیر بکشند و سه پا و نبات انداخته نگارند

در علاج کف
 این عرق مکن شراب
 آتاز و زردک
 نفع است

که حدت بر طرف شود عرق دو آتش که هرگز نماز نیارد و بوزندار و نفع بسیار خستد ص قند سیاه و
 من شایمانی پوست یک کشتش سیر و ارجینی یک و ام سنبل الطیب پنجاه گشته ششش دم
 بر آرد و صندل سفید نه و ام قاقله یکبار و وزده و ام سنج بنفشه و الایتی ششش و ام عنبر لاون هر یک
 یکدم موهن شست و ام مندی یک سیر قند سیاه بجمت بجانته و اوان سته چهار سیر کبری آب خالص بقدر
 حاجت بدستور عرق بکشد یک آتش کرده نگاهدارند عرق کمی تا تاثیر خواص این عرق را احصاء
 بیرون است در تقویت باه و اسماک منی نظیر ندارد و پیر صد ساله را بقوت جوانی باز آرد و
 بنیابت خوبی و مرغوب است ص قند سیاه دو من موز سیاه یک من پوست مغیلان
 نیم من با بلبله آمله سنبل الطیب استنار هر یک پاوسیر سنج تبرج پنج لبلاب ناگ کیمس خوجان
 زرنب مجدی بکنده الایچی خرد و کلان نالکها پنج بند پوه سیر سکه ام نیم پاؤ گل دهاده خمس
 نگر بکنده نیم سیر اندر جو کوز موخه مندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید ششم انگن افیون
 خالص زرنب کبیلی کھیلا از هر کدام پاوسیر سنگند نیم سیر ستاورد و سیر اخست برگ و سیر
 یا دیان پاوسیر این همه را جو کوب کرده همراه قند و موز و شمش در خم اندازند و نصف خم شیر
 گاؤ و نصف خم بر آن آب ریزند بعد ده روز از ده سیر قند بجانته دهد چون بپوشد و کفت بزر زمین
 یا اندازد عرق یک آتش ملائم بکشد سیر خرد ملائم تر بهتر بعد از آن او دیده که نوشته خواهد شد
 جو کوب نموده سه روز در آن یک آتش نجیسانند و درین طرف را مضبوط بندند تا تنزی کم نشود
 او دیده این است تخم انگن پنج بنداند و جو خسته الشعلب عود عنبر لاون و نفل و ارجینی تخم گز
 تخم شلغم تخم سیازیلانی کند تخم گویج نیم من سرخ و سفید تووری سرخ و زرد و شقاق مصری ششش
 خشک سنج بنفشه بن مست کشته سنبل الطیب ناگ کیمس سنج تبرج زنجبیل موز چمن نالکها بجمت
 پوست سنج سیبعل محبت انگیز سمنبر سوکوخ سنج اوزن کتاره گاؤ زربان باؤ زنجبویه کبابه در و سنج عقربی
 خم بلیون و زنجشک مکرو و توله الایچی خرد و کلان سیاه سوز و اوان سنج لبلاب زربا و موصلی سیاه و سفید کبیلی
 مندل سفید که چهار توله گل سرخ پاوسیر چینی پاوسیر پوست سنج نیم پاؤ تخم کاسنی نیم پاؤ گل دهاده نیم پاؤ
 قسط شیرین شمشق لوزیدان دو توله بعد از سه روز سه سیر نبات و شانزده حیرتیه گاؤ ذیل کرده عرق دو آتش
 بچکاند بولونی زعفران پنج توله خشک سه توله غیر شهاب یک توله در سیو بندند از زنده روز بگذرانند

علاج در حال
 گفته اول یک
 آتش خسته
 از این در وقت
 سیر سیاه
 سینه و کبیلی

تا مزاج بگیرد و بعد بقدر برداشت طبیعت بعد تخلیل طعام بکار برسد بسیار عجیب است و افراط نکند
 عرق میوه و قوی که بغایت عجیب است حص گل گو نعل نیم پا و بسبب آنکه نعل تعلب مصری
 و ارجینی از هر یک یکدوم کشتنش نیم پا و نبات نیم پا و آب باران دو آنرا در دو بار با جوب نموده در شب
 کرده سه چهار روز در افتاب نگاهدارند که خوب خوش خور و بکار برود از مردم جویم عقده سیاب
 گویند به دستور اطبا مجربین هند است از برای مساک منی حص بگیرند بسکه او بگوید از آن پخته
 سازند و بعد از سه درم و نیم سیاب در رسک اندازند و پخته مذکور را در پخته آهنی نهند و در
 زیر پخته آتش چراغ کنند و بالای آن شیر و حاتوره که آنرا بفرنی بسن چوز مائل اسود گویند
 بچکانند تا آن زمان که بسته شود چون بسته گردد نگاهدارند و در وقت مجامعت در میان اندازند
 مادام که در دهن او باشد انزال نشود و عقده سیاب بطور دیگر منقول از مجربین هند حص آن
 چون غلیو ج برینه نهند بگیرند یک برینه و سه درم و نیم سیاب در آن اندازند و سوراخ آنرا بموم
 سفید نیکو مهر کنند و آن برینه را در بیضای دیگر بگذرانند تا ماباد را شبانه غلیو ج گوشت نهند
 تا غلیو ج برینه ها شسته ماند چون غلیو ج بچکان بیرون آورد آن برینه که در آن سیاب
 انداخته اند تا نزد میان آن سیاب گنگه شده باشد اگر آن گنگه در دهن گذرد تا آن زمان
 که در دهن باشد انزال منی نشود و مجرب اسب عمل مندی برای تقویت ماه منقول از ریاض
 علم مردم مجرب نوشته اند حص بگیرند پارچه بافته سفت باریکند در جوب رنگ کنند و در
 سایه خشک نمایند بعد از آن بگیرند قوم که بپندید و شوره گویند و شیر بر آنند و پارچه در آن تر کنند
 و در سایه خشک نمایند بعد از آن در شیر بر تر کرده در سایه خشک نموده نگاهدارند هر گاه خواهند
 قدری از آن پارچه در خراب انگوری تر کرده اول برگ پان بچیده بالای صره پارچه بندند و در
 ستمک نمایند و هر گاه احسان سوزش و خارش شود و نورک است تید که باعث تفریح میشود
 فصل سیزدهم از مقاله شانزدهم در حکایات غنیه و فائیه غذا شبیه بد واکه نافع است
 از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد حص وزن ده درم دار چینی را دم سائیده
 و یک وطل شیر تازه و دوشیده داخل کرده بر هم زنند و قدری از آنرا بعد از طعام بجای
 آب نوشند و بخواب آب نیاشانند و اگر بخورد درم دار چینی کنند و بصل خیرین کرده میاشانند

بهتر است و خصوص هرگاه غذای آن از گوشت تیره و پیره باشد غذا و دوائی مسکه گاو و شکر گاو
 و روغن کبیده جزا برابر مجموع را بنیزند تا نملت بماند و هر روز صبح دو بلعقه آن با قدری از شیر
 بیاشامند ایضا نخود سیاه کلان را بگریزند و در آب جرم خجیسانند تا آنکه خوب خمیسیده شود
 پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن منغز جنبه الخضرا و مثل آن فانیند همچون کرده هر روز
 صبح بقدر گردگانی از آن بخورند و شام بقدر فندقی و بیاشامند بر آن قدحی شراب که
 عبارت از سه او قیبه باشد ایضا غذا و دوائی کب یا سفید است ص آن نخود سیاه را
 در آب که خشک خمیسانیده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک شود
 با آب خشک نزنند و بگذازند تا خشک شود و تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آرند کنند و
 زان آرد با شیر تازه ووشیده و فانیند حسوساخته بخورند ایضا که از اعظم مرکبات با همیه
 است و نفع آن بصحت پیوست ص بگیرند خشک و لوم و نخود و هر یک را اعلی کرده بکوبند و
 با شیر و روغن بدینتوز بچوشانند تا سورت آنها زایل شود پس داخل کنند آنها را در سه شل
 آنها غسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده بقوام آورده بکار برند
 غذای دیگر ص خنثیه زرافیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بچوشانند تا بنصف رسد پس
 بگیرند کجدر سیاه و درین شیر نزنند آن مقدار که کجدر نشود و در سایه خشک کنند و هر
 روز شش درم ازین کجدر یا سه درم نبات سفید نبات تا بخورند شهوت بنفزاید و منی زیاده
 کند قلوبنیاء اجمعی بهی و مسک است ص یا قوت سرخ و یا قوت زرد و یا قوت کبود
 عمل عقیق منی بسد که با شیب از هر یک سه مثقال هر دو را بدینچ مثقال ساونج هندی
 گل گاو زبان پوست بیرون بسته تخم کاسنی طباشیر خرد و مقشتر ترنج جد و اخطالی از هر یک
 سه مثقال دارچینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید و نقل در روغن عقیق بهمن
 سفید بهمن سرخ زرنبا و آمله مقشتر گل ارمنی فادر هر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطلکی پنج
 مثقال جنبد بیست چهار مثقال مشک خالص و مثقال عنبر شهب چهار مثقال
 ورق طلا و ورق نقره از هر یک سه مثقال ایون مصری سنی سه مثقال زعفران بانزده
 مثقال گلاب و درطل غسل و نبات و قند سه برابر او و در قلوبنیاء بهی و مسک

سه برابر او و پیوسته ۱۲

ص آن اشنان عظیمتا قطر آن شحم حنظل قنار الحار خرق سیاه مورخ نوشاد در زرد نازد از یون
 جاوشیر سبکینج مرصاف روغن میدا بخیز زهره گاؤ بدستور استعمال کرده شود فرجه و دیگر مجرب
 صاحب قادی بخت ادرار ص سداب مرصاف اهل زایانه تخم مرو بالسویه زهره گاؤ فرجه
 سازند فرجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یک درم کوفته
 در سیم سرشته شیاف سازند و دیگر که بنایت مجرب است ص مر در سنگ زاج سفید
 گلنار گل محتوم گل ارمنی سرمد بالسویه فرجه سازند فرجه مجرب منقول از رساله ص بازو
 شب یانی سعد قفل از خردوم الاخوین مر برگ سوسن آزاد سنگ مسک از هر یک نیم درم
 قرفل سنبل پوست انار هر یک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم او و دیگر را کوفته
 بخته صمغ را در آب حل نموده برابر کنار شیاف ساخته بیک صبح یا زنده شب بزرند و یکی
 سب بازند و صبح بر آزند و بقیه عمل کند که مافوق آن متصور نباشد فرجه ص رانک
 افاقیا سفید در وزن برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده
 باشند نرموده در آد ویه مسجوقه آوده بر دارند و مجرب دانند فرجه و دیگر که چون دختر
 هفت ساله یا آن فرجه سازند از آن بکارت آن سهولت توان نمود ص نمک اندرانی بیک درم
 در غسل یکی در روغن گاؤ مخزج نموده فرجه سازند فرجه و دیگر که در قطع خون حیض مجرب
 است ص بازو سوخته دم الاخوین برگ مور و گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر
 گز زانیده پوست انار ترش نیکوب کرده و طبع نمایند تا حما شود و قدری پیشم را باب او
 تر کرده با دویه مسجوقه آغشته بر دارند فرجه جهت تحلیل او رام صلبه رحم ص مودم بودرک
 بیه مرغ منقل از برق از هر یک سه درم خمی تخم کتان هر یک همزده درم با غسل بپوشند و
 بردارند فرجه و دیگر درم صلب و وجع رحم بنشانند و نرم کنند و در دوا سیر ساکن سازند
 ص یا پونبیه بطافینون موم بالسویه پیشم پاره بردارند فرجه که او رام رحم را نافع
 است ص آن انزروت کند درم الاخوین حب اس گل ارمنی افاقیا کوفته بخته باب
 سان الحل سرشته پیشم پاره استعمال نمایند فرجه دافع وجع رحم که از آب گندیده
 پو و مریض را از شیء بودد و رسازد منقول از رساله ص یا بزرنگ

کف دریا از هر یک یک حصه به روز خشک نکند بوری از هر یک و بعد جمله کوفته بخته سه توبلی بنزد
 ویلی در زیر زمین از حمود و در اطراف آن گزارد تا سه روز چنین عمل کند تقویه رحم نموده و صبح در سارو
 حباب است فرزجه که جنس خون و تقویت رحم بسیار کند و منقول از نشا طرا اینها اصل مومبیلی صمغ عربی
 گل ارمنی از هر یک یک درم الا حین دو درم با یک سوخته در سننور یا ششم پاره که در مطبوخ
 انار نموده باشند بردارند فرزجه جهت رطوبت اصل آن بود با رنگ به روز خشک هر یک یک درم
 تخم خنطلی سوخته نکند بوری هر یک یک درم شش آن قدر که او دیده در آن سرشته شود و شهمه را گرم کنند
 و او دیده کوفته بخته آمیزند و با اینبه کنند بردارند فرزجه رطوبت بحدب کنند و ضربان رحم را در سارو
 حباب است فرزجه که منع کند ریح و بعد در آنکه از موضع بعید رحم آید ص کنند از زروت و ام الا حین
 شرب میانی پوست انار جوز السره کوفته بخته باب عصبی الراعی یا آب لسان الحجل و مورد و بسر شدند
 و بردارند فرزجه جهت سکه رحم نافع بود ص سداب نفعان پوست انار عدد س مقشر در گلاب
 و قدری سرکه بنزد و پیشم پاره بر و رازند و در جاوی کبیر گفته که بنیدند بزند و بردارند فرزجه و دیگر
 زعفران کافور هر یک و انگلی مر و ار سنگ و و دانگ حب الغار نیم درم کوفته بخته
 بسپیده با مرغ دروغن گل بسر شدند و بردارند فرزجه منزله النساء ص میعه سالنه نراج
 مساوی بقدر مرغ یا دو مرغ حمل سازند فرزجه که اخراج شیره و جنین میست کند
 ص زراوند حرج اهل تر مس حروف از هر یک جز و سه کوفته زهره گاو سه شسته
 فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند ص تخم خند قوتی سرگین فیل خردل حب فلفل
 استخوان زعفر و مساوی کوفته بخته میعه سالنه سه شسته با پیشم پاره بردارند هرگز آبستن
 نشود و اگر حامله باشند بنیدانند و گفته اند که چون یک حب خر و مجور و یک سال
 حامله نشود و اگر دو مجور دو سال و علی بن اقس فرزجه معمول حضرت استاد می جهت
 ریح عظم ص جوز لوباکر ما زنج بکتری بریان پوست انار از هر یک یک مقال کوفته بخته
 و باب سه شسته شیا فماسانند و بعد از ظهر استعمال نمایند فرزجه که در آبستنی معین باشد و سرگین
 بزکوی مایه خرگوش از هر یک قدری کوفته بخته بعسل گرم کرده بسر شدند و پیشم پاره
 بردارند فرزجه که معین عمل کند ص مایه خرگوش و در چینی عجزه نراج نبات مساوی

کوفته بخیمه بگللاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همین کار کند ص با به و مگین خرگوش بچسل شسته
 بالیشم پاره بردارند شسته شب و بعد از آن مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده فرو در آرد ص
 مرجا و نظیر خرپق سفید مساوی کوفته زهره گا و سرشته استعمال نمایند فرزجه که حیض براند
 ص بشنان عاقره حاجا و شیر سداب باند هر یک یک درم فریون نیدرم کوفته بخیمه بقطران
 سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند ص باز و حب الاس مساوی کوفته آب گرم
 سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را
 نه شب بوگردانند ص بسیار سنبل مرزنگوش قشار کند و صغیر از خرخیری گل سسج پوست
 بیج کبر تر مس مساوی کوفته بخیمه بر روغن بان لیسر شند و بالیشم پاره بردارند فرزجه که حکم رحم را
 که آنرا انبیه النساء گویند نافع بود ص سداب نفع پوست انار شیرین عدس مقشدر گللاب و
 قدر سه سه که بنزد و به بالیشم پاره برگیند فرزجه که حیض به بندد ص گلنار کند یا زرد و سر
 افاقیا شب یمانی مساوی کوفته باب لسان الحبل سرشته فرزجه سازند اگر بر پشت
 و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزجه و یک ص کاغذ سوخته افاقیا گلنار عصاره
 حلیه التیس گل سسج بازو شب یمانی خر قه کتان سوخته مساوی کوفته لیسر که سرشته استعمال
 نمایند فرزجه که درم صلب رحم را نافع بود ص کند منقل بازو از هر یک ده درم زعفران
 جادو شیر اشق از هر یک یک درم مصطکی جنبدیدستر میعه ساله روغن سیوسن پیلطرخون بالون
 هر یک سه درم صغیر ارباب بخیمه حل کرده پیرا در روغن بگلدانند و پیرا کوفته بان سرشته
 استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض عم مرجم ص فلفل دراز سه ها که بیخال کبوتر کا فور
 سائیده بچسل آمیخته بردارند و در مطبوع گردد و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته جماع
 نماید عورت مطبوع گردد فرزجه دیگر منقول از قالون که فرج را تنگ کند ص عود و هستدی
 سعد کوفنی را سن قرفل را تک افاقیا اجزای مساوی مشک قلیله مجبور عازم
 سائیده پاره ریشمی رایه سیوسن تر کرده او پیرا بان پاشیده استعمال نمایند فرزجه
 دیگر که فرج را تنگ کند در رحم را قوت دهد ص آن بسیار سنبل الطیب مرزنگوش
 قشار کند صغیر فایسی قنار از خرخیری زرد پوست بیج کبر و لیسر اجزای مساوی کوفته

منه

بر خون ناروین سرشته با پاره بشمی بردارند فرجه دیگر که فرج لائنگ و گرم و خوشبو ساز و ص
 آن زعفران سعد کوفی عود هندی قرفل از هر یک یک درم فجاج او خز زور و از هر یک پنج درم
 ناز و سبز یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آملیه منقعه یک درم کوفته بخت
 بکلاب سرشته با پاره بشمی فرجه نماید فرجه که رطوبت فرج را باز دارد ص آن ناز و سبز نیم ص
 از هر یک دو درم جوزالسر و خبث الحدید برانزهر یک یک درم کوفته و بخت جفت بلوط و گلنار
 جوشانیده صاف نموده خرقة کنانی را بان ترک کرده او وید را بران پاشیده بخود بگیرد فرجه
 دیگر که بخت تنگ نمودن فرج سمریج الاثر است ص عود هندی سعد کوفی را که اسن
 اقا قیا قرفل ناز و سبز از هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک ربع جزو
 با شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند فرجه دیگر که فرج را بمرتب کند
 که شبیه را مثل با که گردان ص آن عفش غیر منقوب قشاد کند رگنار فارسی پوست انار ترش
 اشنه خرمای سوخته تو بال نخاس ص معتبر بری جفت بلوط استه کیل دور و شراب خشک کوه
 که آنرا طر نامند مجموع را نرم سائیده بخوبی بخت آب بر ترش سرشته با پاره کنانی استعمال
 نمایند فرجه که فرج لائنگ کند و نشف رطوبت آن کند و کسی را که دوشیزگی رفته باشد
 این فرجه را بکار دارد وقت جماعت چینه دان مرغ با قطعه زوده که بسیار رفیق
 باشد پلاز خون کیوتز در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد از خون ذکر آلوده باید بمان
 برد که دوشیزه بود و نداند که تیسر بوده است ص آن شب بیانی ناز و سبز سعد کوفی
 سنبل الطیب سک المکس از هر یک یک درم قرفل نیرم مشک ترکی نیم دانگ
 برهم شیاف ساخته استعمال کنند فرجه بخت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته که این فرجه
 درین فصل عجیب است و بهتر از هر دو است ص آن را تلخ ناز و سبز از هر یک یک جزو
 خبث الحدید آملیه از هر یک ثلث یک جزو قشیشا پوست بلبله زرد پوست بلبله از هر یک
 خمس یک جزو مر و اریزنا سفقه عنبر یک جزو اوید را نرم کوبیده سخن کنند تا مثل خیار
 گرد و دانه که آنرا اعدا از طیبیه قیل برگیرد از نری که سزاوار است از تنگی فرج مشا به
 خواهد کرد فرجه و بیکر تا بیفت حکیم علوی خان مرحوم بخت اطرط سیلان رحم ص آن

جنت بلوط خروب شامی بازو سبزه اطفال الطیب اقا قیاصندل سفید برگ مورد مساوی از هر یک
یک مثقال کوفته بخته بروغن عود برندی دو دانگ و بگللاب سرشته بالیشم باره بقدر فندقی بریزند
فرزجه بسبب آن شود که زن مبعوضه مرد کرد حتی آنکه تواند دیدار و راتاجه رسد بجامعت با او
صن سفید ابله زریه امیران چینی دندان پلنگ محرق زهره خروس خشک کرده سرگین که بوتر
اشنان سبزه سخته بگیرد از مجموع با از هر کدام که خواسته باشد یک دانگ و سفته که آنرا کوفته
بخته برگیرد پس بعد از دو ساعت مرید او چو ع کند چندان مبعوض او گردد که اصلاح پذیرد میباشد
فرزجه قوی براسه عقصر ذرق بازی انفجار نوب از هر یک یک درم مغز سر کج خشک
مثقال حماما قرومانا سنبل قو نقل لسان العصا قره هر یک نصف مثقال زعفران نصف
درم کوفته بخته در گل قند سرشته بروغن بابونه و روغن جنجیلی بر آتش ملائم سینه تا منعقد شود
در آخر حیض استعمال نمایند قریب نقاع و بعد حمام استعمال مغز کج خشک بروغن جنجیلی و جماع
نمودن بعد از آن مجرب است فرزجه براسه در ارض ص کوه گل لیلی و رازجه چهار جزالتی
تخم کدو تلخ برابر کوفته شبانه ساخته عورت بخورد برگیرد حیض براند فرزجه براسه
بجز سیراجم ص دم الاغین کج بخته تخم مورد برابر کوفته فرزجه سه سازه فرزجه مضیق
ص بیکری دو دانگ سپیاری سندلوری گل دها و ا پوست درخت کنار از هر یک
یک دانگ هر چهاره و ا را جدا جدا خشک نموده سائیده و بخته وزن برابر کرده
قدر کسازین شبانه نمایند بعد یک ساعت بشویند اگر زیاده نگار درازند صد بچ کشند
فقاعی از شیخ بوعلی سینا که در قانون آورده خاصیت او آن است که زیاده میکند
باه را و بخت اسماک مفید است ص آن بگیرند نقل و جنجیل و سنبل و جوز پلا از هر یک
بخته در خمب الخدیج مسوق ده درم تخم جوهر تخم شلجم تخم انجبره از هر یک چهار درم
لسان العصا قو حبه نقل حبه از لیمو حبه انجبره از هر یک سه درم کوفته در صره بسته
در تخم دوغ ده یک نازند یعنی در هر سیزده جزود و ع یک جزواد و یه اندازند و حرکت دهند و مخلوط
کنند آن دوغ را بفقاع نیز با ملنا صفت و او را افقاع سازند بدستور فقاع خیز
قلونیا و حکیم عماد الدین که از برای اسماک منی بظیل است و تقویت باکند و دل را

بجز بهار

قوت و پدرو نشاط تمام بخشد و دیگر فوائد بسیار از برای آن ذکر کرده ص آن یا قوت ربانی بروارید ناسفته
 که با شمع فادو سر جووانی جدا و خطانی مویسای دارانی از هر یک دو درم در پنج حقر بی شفاقل صندل
 سفید از هر یک چهار درم زرباد طباشیر سفید و زلفل آمله منقح نخچه و گل مسخر چوبست بیرون بسته
 زراوند مدراج حسب افکار حسب المزمونیز خود هندی ناخواه انیسون بادیان فاقله صفرا فاقله کباب
 تر و فطر اسایدون مرکب چند بسته سعد کوفی عاقره قره حاسا فوج هندی مایه شتر اعرابی قسط شیرین
 اسارون سنبل الطیب از هر یک پنج درم خشخاش سفید مصطلک خصیته الثعلب جوز بوا بسا سه ریوید چینی
 منقر چغوزه خزاو ام شیرین مغز نارچیل بزرا لینیج هر یک سه درم فلفل سیاه پست درم زنجبیل
 پست درم پوست بلبیا بهمن مسخر بهن سفید بلشیم مقرض پوست اترج تخم پیاز تخم کدو حسب بلسان
 عود بلسان حنظلیا تا رومی ماهی رو بیان از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یک درم
 کندر دو درم مغز تخم خیزه سه درم زعفران سنی درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم آمیون
 بجاوه درم نبات سفید یک صد درم غسل مصطفی سه وزن ادویه بهر صورت چون سازند

دو

فصل چهارم در مرکبات قافیه قرص هموم تسهیل ولادت نماید و بچه
 موده و زنده را در ساعت بیرون آورد و هر جا و شیر سبکیز نرود هر یک یک درم حلتیت
 بندرم جلده یک شربت است باب سداب یا طینج حلبه بدهند و در کتب عمل نمایند و غذا
 شود آب قرص ملو را طشت بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بان کنند
 اسقاط اجنه کند ص حلتیت سبکیز جاوشیر برگ سداب خشک برگ بودینه خشک
 مشکطرا شمع فردا نافه هر یک دو درم مرسته درم ترمس بخدرم کوفته بخته قرص سازند
 هر قرصی دو درم شربت یک قرص با طینج اهل و اگر ترمس نباشد عوض آن دار چینی
 کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص براس سوزاک ص آن قلعی کشیده است
 سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفیده صمغ عربی مغز بهانه تخم خیار بن خرقه قشقه
 مغز تخم زرب مغز تخم کدو سه شترین کوفته بخته بلعاب اسفغول بقدر یک باشد
 اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدرت است باشد با شیر مده کار
 مزوج آب خرو برند قرص که قطع خون حیض و خون بواسیر کند زیره سفید

فصل چهارم در مرکبات قافیه قرص هموم تسهیل ولادت نماید و بچه
 موده و زنده را در ساعت بیرون آورد و هر جا و شیر سبکیز نرود هر یک یک درم حلتیت
 بندرم جلده یک شربت است باب سداب یا طینج حلبه بدهند و در کتب عمل نمایند و غذا
 شود آب قرص ملو را طشت بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بان کنند
 اسقاط اجنه کند ص حلتیت سبکیز جاوشیر برگ سداب خشک برگ بودینه خشک
 مشکطرا شمع فردا نافه هر یک دو درم مرسته درم ترمس بخدرم کوفته بخته قرص سازند
 هر قرصی دو درم شربت یک قرص با طینج اهل و اگر ترمس نباشد عوض آن دار چینی
 کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص براس سوزاک ص آن قلعی کشیده است
 سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفیده صمغ عربی مغز بهانه تخم خیار بن خرقه قشقه
 مغز تخم زرب مغز تخم کدو سه شترین کوفته بخته بلعاب اسفغول بقدر یک باشد
 اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدرت است باشد با شیر مده کار
 مزوج آب خرو برند قرص که قطع خون حیض و خون بواسیر کند زیره سفید

پس بر جان و قطن و اصل قصب و حجان و بیخ و ورن بالند چند دفعه سپه در سبب قیروطنی دیگر
 که وصف کرده آنرا جالبینوس از برای این مرض و آن قیروطنی است معمول در ماون اسبب محس
 آن بگیرند ماون از اسبب یا از ریاض یا از هر دو با هم پس بگیرند آب عصی الراعی و آب
 حی العالم و آب بزر قطن و ماون کرده بسته بالند تا بحدیکه جدا شود از اسبب و ریاض
 و آن ماون قدری صالح و آبها غلیظ شوند پس بچکانند بر آن اندک که در غن بنفشه و بالند
 بر تمام آن موضع قیروطنی سفید از برای درم خصیه ص آن مقل از برق و کند هر دو را اصل
 نموده موم غیر مستعمل بزیت که اخته هم در ماون بسته بالند تا هموار شود و بر موضع درم
 بالند قیروطنی دیگر که بیخ آن کرده اند اطباء ادیل و حکیم علی در شرح قانون گفته که از خراسان
 استعمال میکنند این قیروطنی را درین علت ص آن بگیرند قدری که کل از بی و آب کشنیز نازده
 آن مخرج کرده در ماون ریاض بالند با این هر دو قدری قدری کشنیز نیز در اصل
 کرده بسته بالند تا نرم شود و اجزای نیکو مخلوط بیک دیگر شود و قوت ریاض فرایند
 پس مخرج کنند آن قدری که در غن بنفشه و بالند بر موضع علت قیروطنی حجان بزرگ
 سرب گفتار گمان مشوب بگفتار است که آنرا بعرنی صنیع گویند چون درین مرکب عمل
 مطبوخ بجز قوه صنیع و غل میشود پس این رسم گشتت و بسبب کثرت اجزاء که نام گذارند
 در این را نسبت باطل است کرده اند و حکیم علی ستارح قانون نوشته که ترکیب است
 در ابل هند که فکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب آن در غایت تشوین است
 بهر حال جهت متقوی جنین و وجع النساء و جمیع امراض بارده نافع است ص ماره ذیاب
 مرادوب ماره غراب هر یک یکدرم زرد ماره گاو هر یک دو درم فاشتر افاسر سببین که
 سببندان است و آنرا سیدب سارون و خولجان تخم سداب ناخواه شکر قرم و ارچینی هر یک
 چهار درم مرادبنا سفینه بنجر درم فرقیون عاقره قرها گل سرخ مشک بیخ کاج نقره محرق از
 هر یک شش درم التمت بوزیان هر یک دو از ده درم اریشیم مقوض تخم کرفس مقل از برق
 حب بلسان آس قسط تلخ قصب الزریره سیلخه زر نیاد و کروج شیطخ
 بندی هر یک دو استار همین سرخ همین سفید هر یک دو استار چهار دو دانگ

تقطعات

بمسود و استر و یکدوم امرو و گان و ج هر یک دو استار و دو درم نارمشک دو استار و دو درم و
 چهار دانگ قهوه و استار و چهار درم پنجه کرفس و فلفل لاده هر یک سه استار و چهار دانگ ساج هندک
 منصف علی هر یک سه استار و چهار دانگ روغن بلبسان صمغ عربی صمغ سائله پنجه سوسن آسمانگونی
 هر یک سه استار و دو درم فیون چهار استار و چهار دانگ قهوه فلفل سفید زنجبیل کبریت زرد
 هر یک پنجه استار و قهوه کندر و زکوبق منقعه هر یک پنجه استار و چهار دانگ قهوه مانا شش استار و
 حب الخروع هشت استار و زرد طویل بزیر الفنج سفید نه استار و دو درم قهوه حبه پیر ستر نه استار
 و دو درم و چهار دانگ تخم زرده استار و قهوه کبار یا صندانه صمغ عربی صمغ سائله صمغ هندک هفت
 روز بعد از آن او و بیه که فتنه بخت بر و بریز زرد با غسل و روغن بلبسان بر شست تا آب بچو لعوق شود
 و در روگ سنگین پاکیزه کرده بعد پنجه شش چوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک
 کفتر لنگ ماده پیز زرده و پیز زرد مست و پای او را بعضی به بعضی و پیز زرد در روگ
 مس فریز زرد بر بالای او ترس امیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت
 و سردیگ اینوشند و با آتش زرم چوشانند تا ماهر شود بعد از آن از آتش برگیرند و سرد کنند
 و شور باک او را از پوست و مود استخوان پاک نمایند و باز شور باراد روگ یک پاکیزه کرده
 بریز زرد و روغن بلبسان و روغن نار دین از هر یک یک سکر چه و با آتش زرم بریز زرد آتش بماند
 بعد از آن غسل بقدر ۲۸۳ بر و بخت پیز زرد آنکه قوامش بقوام غلیظ گردد پس بریز زرد و موم
 را با آتش برداشته و ز طرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال
 نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند به ملک خواهد بود

فصل پانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات لاسیه لبوب بر شیم از اختراع بعضه متاخرین است
 تقویت کرده و باه کند و تولید منی با فراط نماید صمغ زباد ام مغز حبه یا مغز مغز حب الزلم
 مغز حب فلفل مسک بهمن سفید تخم ششاش و از حبیبی زنجبیل و از فلفل کبابه قهوه و ورق قهوه تخم
 فیون و خوجان از هر یک نیم تولد زعفران یک تولد مغز قندق مغز حبه مغز پسته تولد زردی مسخ
 تولد زردی هر یک یک تولد و نیم با جمل عقاقیل هر یک چهار تولد و نیم خام یا سیه عالمگیر می شیم
 بقرض پنجه تولد گلاب نیم سیر غسل سه چند هم لبوب جواهر که در تقویت است از تمام و در ص عطر لایق

متعارف است با کرس است یک توله تخم انزله تخم بزمباز سپید عنبر شربت خشک شاش انیسون پسیا و زرد طلام
 ورق نقره مروارید نعل بدخشی که باو شمع می بریک دو توله و چهار ماشه مغز تخم خیار بن همبند مغز تخم خرزله
 هر یک سه توله که منقشر حصیه اشعلب و لاجان زنجبیل تخم اسپست مره سفنقره مغز خشک زلفانی
 خصیه خر و س خشک کرده شقاقل مصری از هر یک سه توله و چهار ماشه خود کابلی چهار ماشه چهار ماشه مغز بادام
 منقشر چلغوزه مغز باجیل از هر یک هفت توله آب نشانی یک آنار و یک باو غسل سفید و نبات سفید چهار ماشه
 شقال عرق کا و زبان گلاب از هر یک و سیراب سیب شیرین چهار عدد چون سازند لبوب و یک از حبه نبات
 حکیم کمال الدین حسین شیرازی که تراقیست دراز و یاد باه ص حبیب بستر کتقیقال انیسون فلفل سفید
 سیلخه حب انار عاقره و خانیه شتر اعرابی لمو حله و انخ تو در می گلگون بود در می زرد سنان العصا فیر
 شقاقل مصری همبند سبک صید مغز کمر خشک زبانی رو بیان تخم انزله تخم جرجیر تخم کز تر تخم گند نام تخم پیاز
 تخم لیون تخم شلغم تخم کا بو تخم کلم تخم بقدر ریگ باهی فریجید و انزج بنفشه سانج هندی هر یک چهار
 شقال خصیه اشعلب بست شقال مجموع کوفته بختی مغز بادام منقشره مغز فندق مغز انجاک مغز
 لعل خواجه مغز باجیل مغز وانه که و شندانه تخم خشک شاش سیاه و سفید مغز وانه بلاد مغز چلغوزه
 مغز تخم سندر وانه و تخم خرزله مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز وانه سفند او مجموع عین لبوب
 راز و عن بکشد و اجزا کوفته بدان چرب سازند و باسته خندان او وید و در عن غسل کف
 کوفته بقوام آزند و هر صباح و شقال از ان با نشیر آمو یا نشیر شتر اعرابی بکار برند
 لبوب و یک گرمی زیاده کند ص زنجبیل و از فلفل نار خشک هر یک تلک جز و در بعضی
 شتر اعرابی جز و نوشته اند مغز بادام شیرین مغز لپسته مغز فندق باجیل منقشر مغز حب صنوبر
 مغز حب لزم مغز خخته انغز از هر یک یک جز و وقت سفید و چند هم چون سازند و سرج
 و شام بقدر بینه بخورند لبوب و یک از ختر عات حکیم مذکور ص نعل بدخشی یا قوت رانی هر یک یک گرم
 نیم طلا و محلول نقره محلول و از فلفل عنبر شربت سفید الطیب سانج هندی هر یک و درم
 کبابه زنجبیل سعد زرب تخم باد و نیمه زرباد صطکی تخم کز را سپست که با لبید هر یک سه درم
 هم سنج همبند سفید هر یک چهار درم و فلفل حب لزم مغز چلغوزه و لاجان مغز بادام مغز بسته
 مغز فندق قضیب کا و حبه انغز باجیل سنان العصا فیر قاقله تخم شلغم نار خشک و زنجبیل

حکومه

صندلین گاو زبان تخم ششخاش رزق گل صمغ بادرنجبویه تخم بلبلین قرفه اسسارون در روغ جوز بوا
اشنه گل قرفه عود از هر یک بخورم سقنقور خصیته التعلب زعفران هر یک بانزده در عسل
سه جندان هم بر او ویلهو بسبب دیگر که از اسرار اطباء است تا بیفت شمس الدین بن ابوالار در بسلی که
بجایت مقوی باه و دل در و ماغ هست و بادوست کننده او قبل از جماع و بعد از آن این است
از عرق النساء و قرس و نقصان منی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگه و نیم در ار جینی
قرنفل سفیل الطیب اسارون سباسبه کبابه سعد قرفه دار فلفل خود جوز بوانا مشک عسبر شرب
زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین منغر حب الزم در روغ حب بلسان حب البان
فلفل سفید منغر تخم خیزه منغر تخم خیار منغر تخم که در تخم بیاز تخم شلم تخم کونو نجی یعنی رطبه ششخاش سفید
خسکمانه در تو تخم تره نیزک تخم شبت تخم گندنا تخم ملیون خشک ماب هر یک دو درم شقائق
خوجان خصیته التعلب بهمین بودین لسان العصار سقنقور هر یک سه درم نار جیل
حبه الخضر منغر بادام منغر لسته منغر جلعوز منغر پنجه وانه کجند مقشتر هر یک هفت درم با عسل شنبه
مجرب و از موده است شربتی از دو مثقال تاسه و صاحب تحفه نوشته که من جهت معتادین
افیون زعفران سه مثقال پیر یا به شتر اعرابی روغ مثقال افیون بزیر البیج هر یک دو مثقال مبدل
سقنقور یا سی رویان کرده ام و قدر شربت از افیون دارا و نیم مثقال نایک مثقال است جهت
افیون البوب کبیر کرده ای قوی دیگر گرداند منی بنفیر اید و نشاط آورد و باد را زیاده کند
و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را نوره کند در رنگ را نیکو گرداند و عصاب را محکم کند و در
امر جماعت نظیر نادر و ص منغر لسته منغر بادام و فندق و منغر حبه الخضر او گردگان و منغر جلعوز
و منغر حب الزم و منغر حب البطم و مای رویان و خوجان و شقائق و بهمین و تو در می صمغ فندر و در جلیل
و کجند مقشتر و جینی از هر یک بخورم سفیل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه جینی حب الفلفل تخم گزر
تخم ترب تخم شلم تخم بیاز اسپست تخم ملیون لسان العصار فیور روغ عقری زرنبا از هر یک سه درم
جوز بوا بسباسبه و دار فلفل از هر یک دو درم خصیته التعلب تا بیاز زهره منغر خشک ششخاش
از هر یک ده درم قضیب گاو سوده سور خجان بوزیدان نعناع خشک از هر یک چهار درم
مایه شتر اعرابی زعفران مصطلک از هر یک سه مثقال خود خام و دو مثقال و رزق طلا سنی عدد

نار جیل

ورق نعنه بجاوه عدد و غیره شرب یک مثقال مشک نیم مثقال غسل سه وزن دویر بطریق معهوده
 همچون سازند لبوب صد غیر می زیاد کند و کلیه و متان را قوت دهد ص مغز بادام و گردگان
 و جنه الحظ و مغز چلغوزه و مغز حب الزم و فندق بسته و تا بجزیره مغز حب قفل و خشخاش
 سفید و زودری سرخ و زرد و گنجه نقشه و تخم جزیره و پیاز و سلفم و اسپست همین قوه و زنجبیل
 و دار فلفل و حاقه قرمز حاو کبابه و دار چینی و شقاق و زنجبیل و تخم لیمون مساوی کوفته بخوبی با
 وزن دویر غسل همچون سازند چنانکه رسم است شرب می دو در خم لبوب منقول از زنجیره ص آن مغز
 بسته و آن مغز جنه الحظ مغز حب الصنوبر کبابه مغز حب الصنوبر صغیر مغز بسته مغز ناچیل تازه مغز گردگان تخم
 لیمون از هر یک یک جزه شقاق حب الزم لسان العصافیر زنجبیل از هر یک نیم جزه و تخم جوهر کوفته
 با غسل مصغیر شرب می همچون سازند شرب می بقدر خودی یعنی چهار مثقال و اگر مغز زنجبیل یک جزه
 و نفع فشک و دار فلفل از هر یک یک ربع جزه و سه دخل کنند بهتر است لبوب بار و منقول از زنجیره
 بخت نقصان باه و قتی که سبب آن حرارت باشد مفید است و صاحبان مزاج معتدل را نیز
 مفید بود ص مغز بادام شیرین منقشره تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو و پنجه درم مغز
 تخم جزیره مغز تخم خیار مغز تخم بادام تخم جزیره منقشره از هر یک سه درم کثیرا و درم تو زری از زودری
 گلگون تخم گرد زخم لیمون مغز چلغوزه از هر یک یکد آنم زنجبیل خولجان شقاق از هر یک پنجه درم
 کوفته بخوبی زنجبیل یک من زنجبیل رصاف نموده بقوام آورده او ویر را بدان بسختند شرب می
 و درم لعوق بصل مهبی است و منی را زیاد کند ص آن بگیرند پیاز سفید و کوفته آب را بگیرند
 و مقدار نیم رطل آزادریک رطل غسل صاف کرده داخل نموده بیشتر تا آب پیاز برود و غسل
 مانند در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو و لقمه از آن بلیسند او را که بخت نواب عظم خان
 مرتب شده بود مقوی و مانع و باه است ص آن مغز بادام منقشره نیم آنار مغز خشخاش یک آن مغز
 بسته باو آنار میده سفید آنار نیمه شیر گرفته در روغن گاویا و آنار نبات نیم آنار قوام داد و بطور حلوا پیزند
 چون تیار شود مشک بتی بسته باشد عرفان شش باشد بکباب مسوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاه دارند
 و در تولد هر صبح بخورد لعوق دیگر منقول از قانون ص آن خرمای حلیه مساوی بچوشانند و صاف کنند
 و چوشانده را در غسل مصغیر مخلوط کرده بچوشانند تا بقوام آید شرب می بقدر یک ادویه از آن بخورند

کتاب طبیبی
 کتاب طبیبی
 کتاب طبیبی

یکد درم

لعوق خشک در نهایت نفع است از برای تقویت باه ص آن بگزیند خشک تر و در آب
مقداری که از سر آن بگذرد بوشانند تا منفتح شود پس آنرا نشود و صاف کنند و در آن مرتبه و بگزیند خشک
داخل کرده بوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم خشک نیز داخل کرده بوشانند و بناید از نزد در آن
زنجبیل و بادار فلفل از هر یک کدام که باشد یک درم و با غسل یا فانسند نقو ام لعوق آدرند
فصل شانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات میوه همچون برای تغذیه منی محل نوزاد است
خصیة الشعلب از هر یک نیم توله کثیره اطبائشیر و ارچینی و انبه الایچی از هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشقه توله
ناجیل یک نیم توله عنک ابطمسه ماشه مغز جلفوزه یک توله مصطلی دو ماشه غسل نبات سه وزن
او و میو همچون که بنجیب الله خان داده باشد بود تقویت باه بسیار نمود و ص آن در چینی
قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کچم مقشقه از هر یک یک درم خشک ساخن بندی
اسارون کرو یا قزقل شقاقل قاقاز از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم
مروارید ناسفته که با سباز از هر یک شش ماشه مغز بادام مغز لسته مغز جلفوزه از هر یک یک دام
خصیة الشعلب گل سرخ بهمین اندازه هر یک یک توله و در غرق شش ماشه خشک سه ماشه مصطلی
چهار ماشه نبات یک وزن او و در غسل خالص دو وزن او و در شربت شش ماشه یک دام
مجموع باه که مکرر ساخته شده و با کثرت اعراض منفعت نموده ^{یعنی در وقت ناز باران} ص عامر قزقل خاویجیان سه توله
چوزیواد و توله ثعلب مصری دو توله زعفران توله شقاقل بهمین تو درین از هر یک دو توله
بسیار سه توله فلفل دراز یک نیم توله مصطلی تخم لیمون یک نیم توله تخم زردک توله مغز بادام مغز
بادام مغز جلفوزه اسکند از هر یک سه توله کچی مقشقه چهار توله زنجبیل دو توله تخم انجبره توله
تخم کوچ توله سمند رسو که خشک بتنی هر یک توله قند سفید پنجاه توله غسل کف گرفته یک صد و پنجاه
توله خوراک اول یک مثقال بعد شش ماشه صبح و شش ماشه شام بعد تحلیل طعام خورده
باشند همچون خربناه کسره الانزال ص بلبله کابل بریان یک جزو بهمین سفید نصف
بودینه خشک حب الاس شد روس مرکند رسعد سباز از هر یک سه جزو و قزقل نصف
جزو و اسن خشک از هر یک دو جزو بشیره آمله مر ب همچون سبازند و نگا بد ازند و بخورند
مجموع بلبل پایک که با تقویت باه و اعاده شهوت طعام نافع است ص

عنه در کتاب
شقاقل پنجاه
بسیار
سه توله
است ۱۱

بقوام آزند همچون سازند خوراکی از درود و رفته ناسته درم آب که در آن پسیاوشان و پودینه چوشانیده باشند
 و از خرما شیرین نموده بپزند همچون رشیدی جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نفع دارد حاصل آن بر کنگر
 و فلفل حصیه الثعلب و فلفل سنبل مصطلکی ناخواه هر یک ده درم یا نیم من غسل بپزند شترتی دو درم
 همچون عطائی منسوب بصدور الملتن و الیزین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول و سرعت انزال
 را نافع است و در اختیارات باعینی نوشته که او در سرعت انزال نظیر نه دارد و غذا باید که کباب باشد
 مصطلکی کند حفت بلوط بز لالقتب بالسویه کوفته بخته باد و چندان غسل بپزند و باید که حفت بلوط
 و شمشاد کج با هم بکوبند و بیشتر در لبان مصطلکی با هم نیز شترتی و در مثقال و در یک نسخه عوض بز لالقتب نه مویز
 است همچون فاو در هر دراعاده باه پیران و میرودان مفید و در تقویت دل و باغ و جمیع اعضای
 ایشان بر عیدیل است صفت آن فاو در هر حیوانی عنبر شهب و ورق نقره مشک خالص هر یک یک
 درم سازند سوزجان زرنبا و درین زعفران یا قوت هر یک دو مثقال یا قریب خطائی
 زرنبا و فلفل کباب چینی زنجبیل فلفل زرافه کباب زرافه صغیر و روغن عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر
 تخم کرفس انیسون سعد کوفی و همچنان اسارون سنبل الطیب لسان العصاره و در فلفل صندل سرخ
 از او نند در حوض آب شیم متعرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب کاو گوهری سوده اسطوخودوس
 هر یک سه مثقال حجر الاحمر مغسول موم میانی کانی هر یک چهار مثقال شتاققل مصری و اچینی قرفلی
 طباشیر سفید خشنخاش سفید مغز تخم زره تخم شنبلیله شتر اعرابی عود سائیده جوز ابو السباسة مله منقی
 منقر کرده گان منقر با دم منقر سفید وانه منقر فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرجان
 گل سرخ پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه کشنیر خشک هر یک پنج مثقال مصطلکی شش مثقال
 حصیه الثعلب با نرود مثقال مغز خشک زهر جمل عدد و غسل بقدر کفایت همچون دیگر صاحب دوزی
 گفته که در تقویت باه نظیر نازد و در بعضی طبایع گاه باشد که نفوذ منقرط آر و حتی که جهت تسکین
 ادا احتیاج شود با آنکه گل نیلوفر سته درم کاو نوریک نخود کونثه باب کاو بخورن در اصل عاقر قرحا
 زنجبیل قرفل هر یک یک او قیبه زرده تخم مرغ بخته لست عدد و غسل مقوم عدد و لست
 درم همچون سازند شربت پیش از غذا سه درم همچون دیگر مختصر الاجزا و در تقویت باه و تولید
 منی بغایت مجرب است سبب زنجبیل شتاققل بوزیدان حصیه الثعلب هر یک چهار مثقال حلتیت

درم

خوبتر است منشقال روغن نایجل چرب کرده با قدر عسل که هر یک تنی منشقال باشد بشنند ریشتری و منشقال
 خرد آبلیمو زردک برفیه نیم بخت و امثال آن تبادل نمایند چون خوب چینی که حضرت قبله گاه
 بخت میر پورسین عینی آن بخور فرموده بودند برای تقویت باه و تغلیظ منی و تقویت جمیع اعضا
 رطوبه و حر و سه بعد میل است حاصل از ایدر سائیده زعفران هر یک نیم منشقال مشک قتی عنبر شهاب
 دار چینی بایه شتر اعرابی بوزیدان کباب چینی هر یک یک نیم ماشه خولجان قسط شیرین سعد کوفی هر واحد نیم درم
 نیم منشقال صندل سفید سیاه و منشقال خوب چینی دو واژه منشقال برون چینی سنبل الطیب مصطکی اسیر
 اسارون گل مختوم مایه صیدان هر یک سه منشقال صندل سرخ نیم منشقال ای رویان بروغ عقربه
 خود غرق زرد بنا و تخم گز تخم شنبلیله تخم ترب تخم کونج بهر سفید همین سرخ خشک برورده از هر یک یک منشقال
 توری تخم تودری و هر یک سه با و منشقال آینه مقشقه منشقال جوز بواشته منشقال مصری گل کوزبان
 بادریج و یکل سرخ آشته تخم خشتی اش مغز تخم خیزه تخم خیارین تخم کاسنی خر و مقشقه هر یک منشقال
 مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه هر واحد یک منشقال خصیه الثعلب با و منشقال مغز نارچیل مغز
 خسته الخطر و حب الزلم از هر یک با و بالایک منشقال مغز تخم بلدیون و لایینی مغز تخم که طسان العصاره
 هر واحد یک منشقال بودینه خشک و منشقال عسل کشمیری دو وزن اوقیه قند سفید یک وزن و سه
 گلاب دو واژه دام بطریق مشهور چون سازند شربت از شش ماشه نانه ماشه و از ترشی بر سر
 نمایند چون مروج الارواح ترکیبی است عزیز الوجود عظیم القدر مقوی و مبهی و مقوی آلات منی
 و دل و جگر و معده و حارات غریزی و نشاط و منوم جمیع ارواح و نشاط تام است و حافظ طویبات
 اصلی فراینده محفل و هر که بدین در اومت نماید و غذا با سه مبهی بخورد و از ترشی اجتناب کند
 هر شب پنج حورت را خوش کند رص یا قوت رمانی یا قوت کبود و عمل بدخشی فیروزه در بر جاز مرد
 بسد که با شنب عقیق منی هر یک یک منشقال راسن دار چینی سورنجان مصری لاله قرقر حا
 لسان العصاره فیخ با یونه بوزیدان لعبت بربری قسط شیرین قسط تلخ دار فلفل
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه را وند در حج نار دین در روغ عقربه زرد بنا و سعد کوفی سنبل الطیب
 قرفل میل هر یک و منشقال هبنگره بیش فلفل سیاه کیریت زنجبیل نمک هندی انیسون هر یک
 سه درم گوشت قدری این عس چهار درم بسیاره جوز بواشته گا کوزبان بالنکو کباب

گشتیز اسارون شتقاقل همین سرخ همین سفید انجدان ورق طلا و ورق نقره هر یک چهار
 مثقال مغز تخم یارین مغز تخم کدو مغز تخم بن وانه مغز تخم خربزه مغز ناچیل جلیغوز حب سبب منجی
 حب قبقاقل مقشز ز آبنج حب الصنوبر اصغار مغز حب القطن مغز حب لبان مغز انجلیک مغز بادام شیرین مغز
 بادام تلخ ایستة فندق چهار مغز مقل یکی ایستة اسطوخودوس بر روی چینی سنا و کالی غار بقون لا جورد
 مغسول هر یک یک درم صغری سقر یعنی در شالبخ یا کتیر هر یک شش مثقال مصطکی و سنج کورنخل
 جد و ارباد زهر حیوانی گل ختم و درغن بلبلان هر یک هفت مثقال خشت الحیدر بزر ترخان ابر نشهر
 مقرض چند بیدستر کندر مر و اریزنا سفینه هر یک هشت مثقال راتینا خربزیک ماهی سفینفور
 سبک صید امغز سر کجنگ خصیه مرغان سلطان بگری بیضه سنگ پشت حاج سوبان کرده
 کعب تقریبه شکر ذفر عنبر شهاب درغن عود و صیغه سائله هر یک مثقال زعفران سفید با زده
 مویبانی جوز ابل هر یک فاره مثقال قضیب گاو کوهی سوبان کرده سینه مثقال رسته اوبانی
 خصیه الثعلب چوب چینی هر یک با زده مثقال تووری گلگون تووری زر و تخم زفسن خا پیست
 انیسون تخم جریز فلفل تخم بلبلون تخم انجیره تخم کند نام تخم شانه تخم بیاز تخم جندره تخم شنبلیله تخم گز تخم ترب
 اسپندان سفید جلبه سیاه وانه تخم خشخاش کرد یا رازیانه هر یک سی مثقال زعفران افعی چهار جیل
 مثقال منشط اگر نجاه مثقال عسل امصه نبات هر یک یک وزن ادویه عسل که از شیر که گزر
 ساخته باشند و وزن ادویه آب امرو و دخی گلاب عرق ببار عرق بیدمشک هر یک یک درم
 تبریز آب نار شیرین آب سیب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری پنج من تبریز چون
 سازند و بعضی دارو را کوفته شراب انگوری سه شبانه روز تر میکینند چون مقوی باه
 منقول از بیاض عم مرجم ص مغز نیسته مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز جلیغوز مغز حب انجیر
 مغز کوزگان کش خرم مغز حب از لم از هر یک سه ماشه خرمای سیلیانی شش ماشه مغز کجنگ
 هفت عدد مغز کبوتر جنگلی پنج عدد مغز حب اسمیه مغز انجلیک هر یک سه ماشه مغز ناچیل
 کجند مقشز هر یک یک درم خشخاش سفید مغز حب القلقل تخم گز تخم شله تخم ترب تخم سببست تخم بیاز
 تخم بلبلون تخم کبوتر انجیره تخم جریز مصطکی ثعلب مصری شتقاقل مصری بوز بیدان لسان البصیا قیر
 سورنجان مصری بولجیان از هر یک مثقال عود غرقنی بودینه دار فلفل زنجبیل و اله جوز بود

بسیار از زبان و در پنج عقرب از هر یک داشته و فنیب کا و خشک سوزان نموده انتقال بر ششم
نام قرفن چهار انتقال همین تو درین هر یک شش مانتا یا شش اعراض او چنین هر یک سه داشته
قرن و داشته منبل الطیب کباب چینی هر یک یک نیم داشته و سبب چینی آنی و در این عقاب و داشته
منگ غلبه شیب یک یک داشته این رویان چهار داشته خشک پوره سه داشته قسط حری قرفن هر یک
و داشته قاشا با خدای ساخته زرد و در پنج عاقر قرحا هر یک دو داشته غسل سفید و وزن او در
نات سفید یک وزن او در بی بطریق متعارف همچون سازه همچون در احتیاس طشت سو مند
بود و در در آن و بل شفت عظیم دارد و در تخم کرفس را زیاده نوسون هر یک در دم
شکله اشجی بر یوز چینی قسط اسارون حاما حریل جده هر یک سه در دم مجموع گرفته
نیت با سه چندان غسل کف از تیره بشیند و هر با بد و بقدر یک انتقال بخورند همچون بخت زبان
مالک رعادت با سفاط داشته باشند سفید است هر گاه شروع ماه سوم شود هر روز یک
انتقال بخورند اصل قشاده جان فوغل شلخ گوژن سوخته گلنا یا بر ششم متفرض هر یک یک داشته ^{نشاره}
سوزان چینی است هر یک یک داشته شیب گل شیب گل از منی کشید خشک خود میندی که صطکی از زبان کباب چینی
هر یک دو داشته گوشت کباب چینی داشته و شیر آله سرشته همچون سازه و کله و قشوری بقدر
سخت آمیزند همچون از حکیم علوی جان مرحوم در خواص نوشته است ^{الرافضین} ^{الطفا} ^و ^{بیش} ^{از}
وقت ساقط میشدند و اگر طحال اجیان او در وقت متولد شد فریاد از روز و سال زنده نمی ماند
و بعضی ام الصبیان وفات می کرد این همچون را تا لیف نموده در ایام حمل پیش از آنکه
به ششم رسد مدت حمل او چهل و یک روز با و خوراکی در ایام ولدان فرزند زنده متولد شد و
بعد از زنده آستانه بآن طفل رسید و بعد کمال رسید و نوشته که بسیار است از جایا با انواع
شکله انتقال نمودم سو و سندیاقتم ص آن در و درید ناسفته کمر باوشمی بسد محسوق
منسول صندل سفید صندل شریخ طباشیر سفید عقیص اخضر در پنج عقرب عود اصلیب از هر یک
در انتقال و نیم منفر تخم بند وانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج انتقال و ورق طلا و ورق نقره
از هر یک بست عدد در ششم قرض پنج بخار شامی گل بار منی از هر یک دو نیم انتقال غلبه شیب
در و انگ شراب خوره هفتاد و پنج انتقال نبات سفید یک عدد و پنجاه انتقال غسل صغیر پنجاه انتقال

ببستد و مرتب نماید شترتی یک مثقال معجون برای رفتن آب از فرج زن مجرب منقول از بیاض
 عمده در ص ص مهر پس بسیاری طباشیر نشاسته گل تخموم ماز و سبز گل سرخ حبلا اس بلبله بلبله
 از هر یک شش ماشه موصل سیاه و سفید توله پوست انار نه ماشه و آب به آب انار ترش
 و دوام نبات و غسل سه چندان او و به اینجه بطریق معمول معجون سازند و یک توله منسار بر بیض
 خورنیده باشند و از ترشی و اغذیه منفجر بریز نمایند معجون دیگر که مجمل است و از ایل تجر به
 منقول ص ص زهره بزرگ که هی باشد برته والا ایل که در کمال جوانی و مستی رسیده باشد کتیرا
 بسته مغسول همین خولجان خردل هر یک پنج ماشه در و پنج خصیة الشعلب هر دو ازینا سفید
 هر یک ده ماشه با غسل کف گرفته بشنند و سته روز هر روز از یک ماشه تا یکدر تحمل مزاج و قوت
 بخورند معجون معرف معجون سینجیل در تقویت باه و تولید منی و سیاه و دشتن نمود
 بحال دشتن جوانی از مکررات ایل بند است ص ص درخت سینجیل جوان تازه بکاوند و پنج او
 که از میان سفید برمی آید مانند گز بار یک بریده در سایه خشک نموده ستوف کرده از جامه
 گز رانیده همورن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار بخورده هر ص ص است استعمال نمایند و تا
 ده درم برسانند و از ترشی بریزند معجون قلا سفید که از ماده الحیمیه گویند یا ضمیرا قوت
 دهد و شکر آرد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلس البول و در دشت و در در کرده و او جماع
 مفاصل را نافع بود و منی را زیاد کند و باه را برانگیزد و دندان را سخت نماید و دل را قوت دهد
 و نشا ط آورده و زنگر و رانیکو گردانده بوی من خوش کند و پیلان را مواتق بود و صفت
 آن یکبیل لفضل و پینه آمله متفشه بلبله سیاه شیطیح در غفل تنیدی تر سازند و سرخ
 خصیة الشعلب منفر جلیغوز و پنج با بون تا جیل تازه از هر یک ده درم تخم با بون بخورده و سینه
 سنی درم غسل مصفی و وزن یاسه وزن او و به بطریق متعارف معجون سازند معجون بوی
 هر یک جانینوس استه هفت منفعت دارد و قضیب سخت کند و او عیشی کبشاید و شهوره
 زیاد کند و محاسب را قوت دهد و در خون تغییر عظیم پیدا کند و غصه بسیار آورد و دوستی مرد
 و در دل زنده بید کند ص ص هر دو ازینا سفید هر یک یک مثقال نیمه ص ص سفید از هر یک
 سه درم کالنج پنج لبالب از هر یک درمی فلاح او هر سعد که مزاج سلنی و ارجینی اسارون و صطکی

این مکررات از ترش

عسل و دافع
 آن از در ص ص
 از بکای وقت را
 باوق از ترش
 منسوب است
 فاسد و مواتق
 با این مواتق
 نیز از ترش
 عسل و دافع
 خنقاوی و ص ص
 از در ص ص
 از بکای وقت
 باوق از ترش
 منسوب است
 فاسد و مواتق
 با این مواتق
 نیز از ترش
 عسل و دافع

از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیر از هر یک نیم درم کوفته بخته با بخته ان عسل لبشند و در وقت
نزدیک مجامعت یک مثقال باب بیکرم بنوشند همچون که حضرت امیر المومنین علیه السلام
بجهت تقویت باه فرموده ص باجی فلفل قرنفل دارچینی سبانه دار فلفل زعفران صمغ عربی نیم
مثقال عسل کف گرفته سه چندان همچون سازند همچون ماسک الببول ادرار بول را نافع
بود و سیدان منی باز دارد خاصه مرد پیر اصل اتفاقا گلنا هر یک سه درم صندلین عدس
قصب الزریه تخم حمض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کندر یک درم تخم محمود دو
مثقال کوفته بجلاب لبشند شربت بنجد درم غذا بره بریان و قلیه خشک کن اول فرمایند همچون
که حیض کبشاید و زادن سهل کند و بجز مرده بکند صدفه محر دارچینی قلمی از هر یک دو درم سنگ
برگ سرب بودینه کوبی قردمانا مسکه اشبع فوه حلتیت سکنج باوشیر از هر یک سه درم سنگ بل
ده درم سنگ باکبکین منصف لبشند شربت سه درم سنگ با بختج و یک اوقیه زردان بخند همچون
که اطبا متفق شده برای اورنگ زرب ترکیب کرده بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده
شود محمول بر اعراق گردد ص صوب چینی لیست و پنج مثقال مویز منقح پانزده مثقال مغز تخم
کدو سه شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین هفت مثقال صندل سفید عاریقون سفید کافور زبان
سورخجان بادرنجبویه سطونودوس باهی رویان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز مینته
مغز جوز ه مغزین مغز کبک کبی سفید خشک کبی سفید خشک کبی سفید تخم کبک تخم کبک تخم کبک تخم کبک
مصطکی شقاقل بوزیدان گشن چرا یا زرد چینی لاجورد مغسول اسپند پنج نعلب شیشی و درق الخیال
جوز یا بسا سه مغز ناچیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب الزلیم مغز پنبه دانه تخم ملیون تخم
انزله تخم گزنه تخم گندانه تخم شلغم تخم اسپست تخم سیاه تخم مرو تخم سیاه دانه
قرنفل کباب چینی قره نونجان قرنفل کندر لسان العصار فیر سنبل الطیب
قافله صغار تو در می سرخ و زرد مغز خصبه الثعلب خشک زنجبیل حب الغار
حب القاقل اسارون و ج سانج سعد اشند در و ج عاقر قره حاشیطخ زرداوند
کردیا لیلیه آمله اشتر غار زرداوند پوست اترج خطبیا آتس طشیرین بودینه خشک
عود خام صندل سرخ ابریشم مفرض دار فلفل از هر یک یک نیم مثقال چمنین

در وقتال فلفل سفید نیم مثقال حسب بلدان پنج بابو در وقت گل نخوم هر دو نیم مائه شکر را
 قصبه کا و خشک مرادینا سفید هر یک در نیم مثقال یا قوت لیسب هر یک چهار نیم مثقال
 ورق طلا ورق نقره هر یک مدد عدد دستک خالص عنبر شهب هر یک چهار و نیم مثقال غسل
 سه چندان و بیخون ساخته در ظرف چینی نگاهدارند شربت موافق مزاج مجنون منی بنفشه اید
 و کرده و منانه و دماغ را قوت دهد و در آن صاف گرداند صندل نارچیل جلیغوره بهنبن
 شقاقن مصری خصیصه الثعلب عاقر قرحه اید صغی قرفه دار فلفل حله کوفه بخینه ریخون بسته
 چرب کنند و با غسل مقوم و چندال بسبب شکر شربت سه مثقال مجنون ماده الحیوة
 جرداری مقوی باه و با نسیم و بلغم رادفع کند و لسیان و سلس البول را در آورند و در وقت
 و او جاع مفاسل را نافع بود و منی بنفشه اید ص آن فلفل دراز فلفل گرد و اید چینی قلمی از هر یک
 دو مثقال و نیم آنکه منقح هفت مثقال و نیم پوست هلیله دراز و مثقال و نیم شیطان مندی
 زراوند بجز ح حصیصه الثعلب مصری مغز جلیغوره عرق بابونه مغز نارچیل گل بابونه از هر یک
 دو از ده مثقال و نیم جد و از طانی تجرب خود الصلیب از هر یک پنج مثقال مرادینا سفید هفت
 مثقال و نیم همین شرح پنج مثقال و نیم موز منقح منی هفت مثقال و نیم غسل سفید خوشبو
 منقح چهار صد و پنجاه مثقال بدستور چون تیار نمایند مجنون تالیف حکیم محمد جعفر اکبر آبادی
 در تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است ص دار چینی سه درم فلفل یک درم
 زنجبیل سه درم جوز بوا یک درم سیاه مایه شتر اعرابی از هر یک نیم درم شکر قرص یک درم
 دار فلفل نیم درم سورجان خولجان از هر یک یک درم عاقر قرحه حایم درم خود مندی نایب خشک
 زرنبا و از هر یک یک درم زعفران دو درم جده زنیق شنبلیله سه درم سکه یک درم عنبر شهب
 ربع درم مغز جلیغوره ده درم روغن نارچیل دو درم زنجبیل نبات از هر یک سه درم درم غسل
 تنی و شش درم زنجبیل را در نیم انار شیر کاه بپوشانند و صاف کرده با نبات و غسل
 بقوام آورند جزا بار یک سائیده مجنون سازند شربت دو درم صبح دو درم شام ایضا
 تالیف حکیم محمد جعفر اکبر آبادی که بشاه عجل الله فرستاده بود و نهایت بهی است ص خصیصه الثعلب
 دوازده درم مغز پسته دانه حب الوند کبچر مقشر نیم نارچیل گشن خرماز هر یک ده درم مغز شکر خشک

که در وقت هر جوان گرفتار باشد سیست عدد دمایه ششتر اولی و در انتقال ترنجبین سفید سه برابر بود و به
 غسل یک بار بود و به ترنجبین لایشره گاو ناز و بچوشانند و با غسل بقوام آرد بقدر مزاج از دو و ششقال
 چهار ششقال بکار برند اکثر افزه را نافع است همچون بلبل در شهوت زیاد کند و استسکان خاطر خواه
 آرد و قوت بر تیره دهد که بران را جوان کند فواید بسیار دارد طریق راست نمودن این است صحن
 بسیار زنده یا زنده آثار بلبل را چه کرده و در طرف گلی کنند و سر آنرا از جالی امینی دام رسین گزینند و یک
 طرف سسی دیگر در زیر زمین گوگرد سر آن طرف گلی در آن کنند و اطراف سر و یک بگل حکمت
 حکم کنند و بالاسطه طرف گلی سر گین صحراییده آتش کنند چون سر گین سه هفته کرد و در تیره دیگر سر گین
 اطراف و جوانب آن حیده بسوزانند باز مرتبه سوم شش همین طریق بسوزانند تیره شیره بلبل را بشود
 زیاد و بلبل در سه هفته بماند زیاد و در کنند از شیره کند که یک سیر بگینند و در یک سیر شیره از آن بچوشانند
 در چهارم حصه بماند و سه حصه برود و بعد از آن در یک سیر و خون بچیره خام که اهل هند بگیند آن قیل
 در آن انداخته بچوشانند تا وقتیکه دست گوی بسته شود و بعد از آن فرو در آورده نگاه دارند چون
 یک هفته بگذرد نیم تولد از آن و نیم تولد بچیره مقشتر کرده بخایند و باید که بخورند و فرود نهند شهوت
 استسکان قوت بدن بسیار حاصل شود و از ترشی و خجرات برهنه نمایند همچون برای دفع حرمت از آن
 وضع کرده و مشام و نفع آن بقره بر سیده صحراییده و خجرات آمله ششقه از خجرات بلیله سیاه
 سیاه سه قرفه قافله جوان حساب بلسان از هر یک سه جز و نیم نور در عفران از هر یک دو جز و
 در چینی پنجیل از هر یک سه جز و کوفته بخته در سه جز آن غسل مقوم چون سازند ناستاید طانک بخورند
 اگر خسته وقت غنق نیز یک نانک بخورند همچون از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده
 از ششال است بضمیمه و جهت آدرار بول و خون حیض نافع و رنگ خساره و بیشتر آنیکو گرانده گفتند
 جهت بر نفس مجرب است تا سه روز نیم تا چند روز استعمال نمایند پس پنج روز قطع کنند
 سه روز دیگر و نمایند و وقت ابتداء استعمال از خوب است که مقرر شروع در نقصان کرده باشد
 صحراییده کابلی بلیله ملا فقیهون و قو از هر یک پنج ششقال قرفه در ارفل با از هر یک
 چهار ششقال جوز بوا و قرفه حاشیطرح از هر یک و در انتقال با غسل بسوزند همچون بلیله
 صحراییده یک عدد و جوز بوا قرفه جوتری نعلب از هر یک سه روز نیم ترنجبین سفید

زیره سیاه از هر یک یک دانه با چهل چهار دانه مغز بادام مغز سیته گشتمش از هر یک نیم پاپونیک و ورق نقره
شش ماشه نبات یک سیر یا دو بالاعسل نیم آتار روغن گاو نیم یا دو بطریق مشهور معجون سازند
معجون کله سیر یا دو سیر و حکیم مصری صن زده تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم
شفاقل خصیه الثعلب دار فلفل از هر یک دو توله فلفل پسته توله جوز لوباسیاسه از هر یک دو توله
مصطکی یک توله مغز کجشک پنجاه عدد قرفل چهار توله کجیل شش توله عاقر قمر حایک توله
سنبل الطیب دو توله اول اجزا را کوفته بخته از پارچه گرانیده بعد از آن زرده تخم مرغ را
اندرک بریان کنند و با جزا بمانند و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا را در و انداخته معجون
سازند و اگر خواهند جدا ازین معجون مثل چهار مغز سازند هر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت
باه می نمایند معجون طشسط در تقویت دل و دماغ و قوت باه بسیار است و کیفیت و مزه
این بجز به البست که شرح نتوان داد و منفعتها بسیار خنده مجرب است صن مروارید حنظل
که با ایشب سبز از هر یک دو توله ثعلب یک توله شفاقل دو توله و اچینی قرفل
بهنین از هر یک چهار توله ابرشیم طباشیر مصطکی از هر یک دو توله بسیار سه چهار توله
صندل سفید سه توله زعفران یک توله مغز جلفوز مغز بادام از هر یک پنج توله سبیل دو توله
مایه شتر اجزای نه توله گل سرخ ده توله آمله منقعه دو توله تخم کشنیز دو توله در و درخ
عقربی پوست آتج گاو زبان گل گاو زبان خندک مربی زرداوند حرج میخ بابونه
مشک عنبر اشهب از هر یک دو توله روغن حرم گیاه ده دانه و دام ورق طلا و ورق نقره عطرها گیزی
توله عرق بیدمشک بقدر حاجت نبات یک سیر کبری بدستور معجون سازند شترتی نیم توله تا یک توله است
معجون خروس صن بگیرند خروس جوان بزرگ را که از جنس کلنگ است که شده در جاب خشک
هو او را کجا بچکنند و با کبابی را زرداوند و نکر زرداوند هر دو نزدیک ساکنه نرودست و پاریده در دوده و بره
او را در و نموده و آنچه مثل زرداوند تخم مرغ باشد دور نکنند با سه سیر شاهی آرگندم کجا کرده بگویند
چنانچه یک کرده بعد از آن یک سیر شاهی روغن گاو انداخته بدست خوب مالیده و دو حصه کنند
یک حصه شام و یک حصه صبح با پهل با چهل روز نبات چهار ماه بعد آن خروس را بچکنند
چون اندک خون برود و گلو را بدست منبسط بگیرند که دیگر خون نرود تا که خروس برود و بعد از آن در

ع
جهت تقویت
باه

ع
خوب
است

سرمه ریگویی و ظرفی نهند و خردوس را اندک بچینانند که هر چه خوبی بر آید فی باشد و ظرف بر آید پس آتش
 در بند چون بجفته شود فرو آورده نگاهدارند تا خشک شود پس آنرا چنانچه برای بختن در دست میسازند
 بکشند و ناخوردنیها دور نمایند دل و سنگدان و شش بر آورده شسته جدا نگاهدارند و چربی را که از
 خردوس بر آید جدا پس خردوس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آتار اگر می انداخته پیشانند
 آن قدر که خوب مهر شود و وقت جو شانیدن در چینی یک سیر شاهی اد رک پاک نموده پنج سیر
 شاهی در یک کنند نیم توله زعفران و نیم توله زیره و نیم توله بادریان و نیم توله الائچی در باره کر با پس
 بسته نیز در یک کنند و بچینانند چنانچه آب برود و خردوس مهر شود بعد از آن سر در کوزه قفل شنی ریزه
 ریزه کنند خشک ساخته همراه او یک کپسته زرد کور میشود کوفته از باره گز زانیده باد و چندان غسل کف
 گرفته چون سازند هر روز یک دام در خلوا معده بخورند و از ترشها و چیزهای سرد و منفی مثل حبه
 و ترب و فرید بر سرز نمایند و غذا قلیه خشک نرد و کبوتر بچه و قلیه مرغ که دال نخود در آن انداخته باشند
 مانند آن مناسب است آن ادویه این است زعفران نیم توله حصیه الشعربه توله جوز لوباسباسمه
 زعفران و قند و دار فلفل هر صلی سیاه پنج شیشی منغز تخم اشکن تخم کونج ستاور و چینی کبابه چینی
 ادویه یک و توله خشک مرئی شش توله همنین چهار توله تو درین چهار توله زنجبیل چهار توله حکمت پناه
 سیخ الزمان بنویسند چون این مرغ را در سر کار آصف جاها می تیار کرد هم همین ادویه انداخته هم تریه
 در یک با می خورد ساختار آن ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقایق اقل مصری توله
 مایه شتر اعربی و توله قرص انعی از موده کشن خرماء و توله زعفران چهار توله جاده و از بنفشه و توله
 عنبر شهب و توله مشک و توله پنجه یا بونه و توله لسان العصاره و توله زراوند و مخرج
 غضب گاو جوان و توله منغز سر کبوتربک بنجاه عدد و منغز سر کبوتر جوان بنجاه عدد و خرمد گیاه
 سیر می ادویه را کوفته بچینند بدستور تیار نمایند و بعد در هفتت استعمال کنند بخترا این است که
 در آخر بر شکل خردوس را سائده خورائیدن شروع کنند هنوز از سر ما چهل روز باقی مانده باشند که
 این ترکیب تیار شود و بکار برند چون برای سرعت انزال و ضعف باه که سبب آن بلوغت
 باشد و کرب است ص آله سنگااره صمغ پلاس کبیلای مابین کجراتی ناز و نسا سته پستان
 گمانا بعلی بول بود و در خوردن بیان تخم خار خشک بچینی جوز لوباسباسمه و صمغ پلاس و پلاس و

گرفته باشد دندان غسل نبات و قدری شیر کهنه است با شکر یعنی کوه و همچون سازند همچون شکر
 و تقوی و همسگ حص و همچنین مصدق جوز بوا سنبیل الطیب و خام از هر یک و منتقال مشک
 بناقص در دواک حبان بیل سفید چهار صد عدد و نر البیخ سفید و منتقال کباب و منتقال است
 منتقال نسج منتقال عنبر سب منتقال ابریشم اعرابی چهار منتقال عفران لعنیه و منتقال
 سه روز با کیشک و منتقال ورق الخیال در منتقال شاه بلوط و منتقال نبات منتقال غسل
 سه روز با و در حب البیل بلاد در وزن با و ام یک شبانه روز تکرار کرده نگاهدارند بعد به نوبه و پیرا
 که توجیه و غسل نبات توام نموده چون سازند شربت یک منتقال صبح غذا کرباب همچون ابریشم
 از یکم حاصل ابریشم خام نیم آنا از شکر مفرق ده توله خسته سبب مشک خاص یک یک توله
 عرفی بید مشک و آنا کرباب یک نیم آنا عرفی کا و زبان یک سیراب بشیرین است و در باب
 سبب شیرین بجایه عدو آب نار شیرین ده عدد مغز سیبیه مغز خیلغوز ده ده و ام مغز بادام هفت
 و ده مغز گردگان پنجاه مغز حبه الخضر سه و ام نارچیل تازه و پنجاه مغز فندق و دو ده مغز حب انار
 ده و ام تو در می شرح و سفید چهار و ام همچون سنج و سفید چهار و ام و همچنین دو و ام زنجبیل
 سه و ام غسل سفید یک سینه فند سفید و آنا و ورق طلا و ورق لقره دو و ده توله بر ششم
 را در عرفه و آب میوه یا کجوشانند تا خوب لعاش بر آید و در قهارا با غسل حل نمایند و سفید
 را بقوام آورده بدین و متعارف همچون سازند شربت یک توله همچون برای قوت باه و نظیر
 است رنگ شرح کننده بدین فری سازد و منی زیاد که کند دندان شهوت که هر روز بر کوی بگیرد
 زرد و سفید مرغ یک عدد در وزن زرد یک بقیه بر آب پیاز شرح یک بقیه بر شکر خالص یک بقیه
 بر آب زرد یک بقیه بر سرخ چرند و محتمل با شکر کرده بخورد تا چهل روز این شش عمل نمایند و
 از جفرا و دودغ و سرکه و جویع ترشها بر سر کنند و غذا از مقویات باشد همچون سیبایری پاک
 منتقول از بیاض عم مرجم حص بسیاری یا و آنا و چهار بار نیم آنا محیط نیم یا و در ده آنا
 شیر کا و کجوشانند هر گاه مهر شود و شکر کفود کرده همه را خوب سائیده نگاهدارند و گویند
 برشته یا و آنا و دو ک نیم یا و نشاسته برشته یا و آنا و مغز بادام برشته نیم آنا
 علجه نگاهدارند و فند سفید سه آنا و در وزن زرد یک آنا را توام نمایند و نشاسته

از من

عصا
 و مسکه
 از من
 با طاعت
 کند و تقویت
 کربا بد

کباب مجیره در آن بریان نمایند و مغز بادام مسلم گویند یا میزند بعد از آن این دو را در یک کوزه نیم آثار
 کباب در جینی قهقهه فصل الماچی خردن کباب از هر یک چهارم و زود و زود له بسیار است و زینجا در ریاضه
 کل بسته کل بسیار می یک یک نام با چیل یا با آتار چیل یا با آتار چیل یک یک چیل است که باقی
 از هر یک شش باشد کوفته بعد از آن همراه کوفته مذکور بسیار میزند و زعفران چهارم است که
 شش باشد سائیده به مغز ایند و دوام صبح و دوام شام خورد و با شند همچون کباب که در
 برای تقویت باه و اعراض بارده و در در مفصل بارده مفید است **صفت آن** مغز کباب
 یا با آتار شیر گاو شکر سفید از هر یک یک آتار یا با مغز بادام شش نام مشک یک نیم باشد زعفران
 و در شسته مغز کباب باره هر یک شش و امول گلیک یا قطعه قطعه کرده پوست در در خورد و دست بچندام
 شسته و در شسته از شسته بر شش ملائم بیشترند و کوفته که یک کباب که مخلوط شود و شسته بعد از آن
 کباب باغی نماید بعد از آن مغز کباب بسیار میزند و وقت فرود آمدن بدن مشک و زعفران یک کباب
 سود و از ایند و در ظرف جینی نگاه دارند همچون برای نوش البول که شخص را عارض شده بود
 در در مرتبه که بیشتر اول میگرد و بعد وی این ترکیب مرض او دور گردید اصل آن کند روی
 قهقهه شیرین هر یک پنج باشد سعد کوفی در شسته کباب سمانه فلفل و باشد با بوی سنج باشد غسل شکر
 برین محمود چون سازند همچون **صفت آن** تقویت باه و دفع عظیم دارد و آتار مجیره در فعال عظیم
 بیشتر و تقویت بیشتر میکند بکار تجرب آمده **صفت آن** همین شتقال قهقهه بوزیدان
 بسیار کباب جینی خوشان سمانه العصاره قهقهه کبار قهقهه صغار سنبلیله الطیب مشک قهقهه
 صدف کباب روی سناج هندی و غیره در در ریاضه سفید از هر یک سه درم حبه اشعلب
 در درم سه و سنفق و نصیب گاو کوسوان کرده از هر یک پنج درم شود خام تخم بلبلون زعفران از
 هر یک چهار درم سعد زنجبیل سبک با از هر یک دو درم مشک یک درم و نصف یا قوت زرد
 یا با آتار قهقهه و طلا و محلول از هر یک یک درم و نصف در آید افکند فوق سنی شتقال
 روغن بادام شیرین ده شتقال در نبات و غسل مصفی بطریق متعارف همچون
 سازد شربت از یک درم تا دو درم همچون بزورد و راه فعل عجیب دارد و صمغ کزنجرف
 شش درم پیاز تخم کزنجرف تخم بلبلون مغز بلبلون مغز بلبلون مغز حبه زعفران از هر یک یک درم و شکر

این کباب را در
 کباب مجیره
 کباب مجیره
 کباب مجیره

صفت کباب
 کباب مجیره
 درم

تو درین لسان العصافیر شفاقل مصری بمنین دار فلفل حلیمت قرنار هر یک یک جزو گرفته بخت
 در غسل نبات سه وزن دوید چون سازه شربت سه درم با شیر گاو پیش چون که غوطه بندید
 بنماید نفع میکند برای آن که عاجز باشد از از ان بکارت اصل آن را چینی خضیه التعلیق شفاقل
 جوز بولسان العصافیر مصطکی رومی معفران دار فلفل بوز بیدان گل شمش بختیون کرم گز
 از هر یک دو مثقال شکر انی عسل شرب یک درم مغز حبث نقل سه درم زاید آنکه سبب
 مثقال غسل سه وزن دوید بطریق شکار است چون سازند چون سقنقور شفاقل از قره ابا دین و
 قالون زیاده میکند یا با رو صالح است از برای بادشایان اصل آن بکیزد سه درم سقنقور یک
 نیم تخم شلغم تخم سپست تخم گز تخم شلغم ری تخم سیاه سفید تخم اجره تخم چیراز هر یک یک درم فلفل سفید
 فلفل سیاه دار فلفل از هر یک یک درم بیاض غنصل مشوی چهار درم مغز خلیفه زرد و او قیبه نیم درم قه
 شکر شکر که در خانه آتشیه میکند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته بختیون کرم گز و بر آب
 چرب کرده غسل مضمضه دو وزن دوید سرشته چون سازند شربت از آن نهد درم با شراب شیرین
 بعد از تخلیل غذا استعمال نمایند چون مقوی باه آورده اند که حضرت جبرئیل از حضرت
 رب العزت بحضرت رسالت بنیاه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم آورده هر مقدار یک
 بخورد آزار نخورد و در بسیار نفع دهد و سندان خطر خنجر رسیده لیکن ایضا و این چون در تقویت باه
 زیاده از حد فرود ساخته اند اصل آن چون آن سنبلی الطیب جوز با عاقه قره حاد چینی کباب از هر یک
 دو درم عود هندی ناگ کیسه مصطکی قرنفل از هر یک یک درم شکر اصل یکایک نبات سفید
 سه وزن بیدستور چون سازند هر چند کند شود بهتر است اثرش یک درم چون ترور منقول
 از قالون زیاده میکند شہوت بسیار شربت و باه را در اصل تا کیفایین نسخه از محمد زکریا است
 اصل آن تخم چیر گز تخم شلغم تخم گز نا تخم سیاه تخم ترب تخم بلیون تخم سپست تخم اجره
 حب الصنوبر مغز حبث نقل مغز حبث لوز مجلب بیدان قسط شیرین بختیون کرم گز و در
 لکن لسان العصافیر شفاقل همین سفید و شمش دار فلفل حرف حلیمت قرنار جزوی کوفته
 بختیون سه وزن مجموع او در غسل مضمضه شربت چون سازند شربت از آن سه درم با یکا و قیبه
 شیر تازه و لیسا باشد که یا با آتشا بر بعد از آن چون شراب نوشین قره چون شربت

عسل شکر
 درین کتاب
 است از نفع
 باشد در

جهت قوت مجامعت و تقویت پشت و باه نهایت مفید است و طعام مضحکند من آن عاقرقرا
 شش درم فلفل سفید هفت درم عطران سه درم قاقه کبک باره درم مصطکی قرنه از هر یک هفت
 درم خشک ترکی نیم درم عنبر شهب یک درم جوز بواسه عدد جزو اعظمی درم روغن بادام شیرین درم
 سه سفید یک صد درم در ستور معجون سازند شربت نفید و حاجت معجون و یک مقول از طالبان
 شیخ و علی سینا صفت آن کجی مقشع مغز بنید وانه تخم بلبلون از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل
 شش درم حب ابله صوب از هر یک یک درم مغز خشک سه درم مغز زنجبیل خشک شش درم کوفته
 بحر نخیله با سه وزن و دو پمسل کف گرفته معجون سازند در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت
 استعمال نمایند چون خاوری که عمر زیاد کند و مقوی باه است و دیگر منافع بسیار دارد
 سه آن قرنه جزو او از چینی بسیار با سازج بندی از هر یک بخدرم فلفل دو درم در فلفل
 چهار درم زنجبیل است درم بلبله سیاه شانزده پوست بلبله سی درم آمله منقح شصت
 درم درم ناخواه دو پوست و سی درم درم زیره کرمانی دو پوست و بیجا هوشش درم تخم شبت
 چهار درم و شکر درم شادانه با فند و سی درم درم برگ شادانه بوزیرانه معجون عاود و به شکر طرز
 بر او در مجموع اجزای شکر را باک حمل کرده که شادانه و کف آنرا گرفته بقوام آوری زیاد و دیده که گفته
 بان سرشته بسیار دارد و درم ناشتا بخورند از بیاض علوی خان معجون مقوی با به تصنیف
 حضرت قبله گاه که با کثرت درمان نفع کرده خصوصاً به برادر خواجه میرک جان صاحب بسیار
 نفع نمود من مغز بادام مغز فندق مغز چاغوزه مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبه الخضر
 کس خرم مغز لیسته مغز ناچیل مغز حب القلقل مغز انجلیک مغز اخروک مغز خشک
 همین شتاق فل مصری صندل سفید خصیبه التعلب تو در بین لسان العضا و از هر واحد
 یک درم مغز تخم خیارین قره مقشع هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم ختنخاش هر یک شش ماشه
 درم مغز و از چینی مانیه پیل هر یک سه ماشه خشک مرلی کا و زبان گیلانی تخم بلبلون هر یک
 چهار ماشه مانیه شته اعالی تخم زردک تخم شلغم تخم باد و بجمبویه تخم فم خشک تخم کونج صمغ عربی
 تخم بالنگ تخم جیره تخم انجوره مصطکی از هر یک یک درم جو نجان بوزیران بودینه خشک
 زنجبیل در عطران هر یک سه ماشه عنبر شهب دو ماشه محسل سفید مغز ان ادریه و سفید

یک وزن او و بی نظیر آن متعارف همچون سازند و اگر جودار هم درین شیخه اضافه نمایند موثر است
مجموع خوب چینی در تقویت باه و اعضاء رگبسته و دفع امراض سو و اوای نفیظ است
 اصل آن پوست بلبله گابی بلبله سیاه آمله منقار زهر یک سه درم فقیهون بسفنج خشک از هر یک
 پنج درم الجوز فوسول دو درم زرد سفید اسطوخودوس همین سرخ و سفید زرنبا و باد چینی از هر یک
 سه درم در روغ عقرنی شتقال خصیته اشعلب مصری سنبیل الطیب سورجیان از هر یک دو درم
 بوزیران و اچینی فلفل جوز بویا و غیره گل سرخ خود مندی بر شیم مقرر از هر یک یک درم و نیم جوهر چینی
 اعلی با وزن مجموع او و بی غسل مصفیه سه وزن تمام او و بی همچون سازند و هر روز در چهار انتقال تناول نمایند
مجموع خوب چینی حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت باه و فزونی بدن تقویت
 معده و دمل و درمغ و جگر و کرده و منانه و باقی اعضاء بسیار مفید است و نشاط و سرور آورد
 دوی و نان خوش کند و دفع این ترکیب بسیار است اصل آن خوب چینی اعلی سجاه منقال حر و اید
 با سفید و منقال سطر یونانی فقیهون سنبیل الطیب از هر یک سه شتقال سیل بویا صطکی روی خود
 ماری و این شتر اعلی اسارون از هر یک سه درم عقران مشک تبتی عنبر شهب بوزیران سورجیان
 از هر یک دو درم شیر آمله و اچینی فلفل جوز بویا سبانه زنجبیل فلفل از هر یک دو و منقال کباب چینی
 زرنجیان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم مکه صیدایا پی رویان در روغ عقرنی زرنبا و
 تخم کزک تخم شلغم تخم ترب همین سرخ همین سفید دردی سرخ کوردی سفید زرد تخم اسپست
 خشک مری از هر یک سه شتقال شتقال مصری دو و منقال درق نشیط سدس وزن مجموع دو به دو با
 را بوزنه چینه کباب از ندیس گل گاوزبان و باد چینی و غیره گل سرخ و اشنا از هر یک سه شتقال چشمانده
 و صاف نموده کباب از ندیس بار و دیگر خشکی اش سفید مغز تخم زره مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خره نقشه
 از هر یک سه شتقال زرم کوبیده در آب شیره کشند و باب بلشیرین و آب سبب شیرین و کلاب
 هر یک یکصد شتقال بوقد سفید غسل مصفیه بلنا صغه سه وزن دو و بی قیام از ندیس مغز باد شیرین نقشه
 مغز فندق مغز حلیغوزه مغز گردگان از هر یک ده شتقال زرم کوبیده داخل کرده پس از ویادول
 را با آن آب برشته در روغ و دیگر این همچون گل ختموم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه
 شتقال آمله منقار دوازده شتقال خصیته اشعلب مصری روغ منقال داخل است

عده در شکر
 در روغ عقرنی
 در روغ عقرنی
 در روغ عقرنی

معده لا قوت دهد و باضمضه باو درص آن سنبل الطیب و شقال بسیاره جوز بوا قاقاقه صغیر و تخم بخیل
 و زعفران و همین سفید و جو صلیب مصطل سفید و جویسین سفید و زعفران خشک و آنه ماهی زهره
 تخم شنبلیله و آنرا زهره کرمانی در تخم گز مغز بادام شیرین مغز لبسته مغز کهنک خشک زرد و وقت بخیان
 کوفت باشد از هر یک شش مثقال بود و تخم قند سفید از هر یک شش مثقال غسل مصفیه و در آن دو به
 اعلی ایسم چون سازند چون بکبت سلطان غیر در شاه باو شاه و ملی ترتیب و او به بود باه را
 فایده دهد و اسماک تمام آورده آن تخم لامل تخم کوچ تخم تریب تخم زره تریب تخم تیرم تیرمای
 تخم عرو و اجزاساوی کوفت بخت با شکر سرخ یا مغز زرد و آخر زرد مغز درم نیم بار و عن مجا و مخلوط
 کرده بخورد همچون زالیفت طلوی خان که در باه و اسماک مجرب نوشته پس مراد درنا سفید
 یا از هر یک یک توم همین سرخ همین سفید شقال بخیل بخیان تخم اجزاه تخم شکر تخم گز تخم
 شنبلیله از هر یک و توله مغز لبسته مغز بادام شیرین مغز لبسته مغز کهنک خشک زرد و وقت بخیان
 ماهی در بیان ریگسای از هر یک چهار توله که شکر عربی یک باشد ورق طلا و داشته ورق نقره غیر
 شش اهل از هر یک سه باشد مغز تخم زرد مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز کهنک زرد و وقت بخیان
 از آنک که بیشتر باشد زرد و پنج در شش خشک کرده پنج نقاح زعفران پنج مویزه در شش بسیار دیده
 خشک کرده از هر یک چهار باشد پنج نقاح و پنج مویزه را با آب و نموده توله بشیر خمر کرده در سایه
 خشک کرده باشد که فته مجور عاد و ویرا بسکه گا و توله زرد کرده قند سفید غسل از هر یک
 یک عدد زرد شربت فیا که شیرین شربت بلبلون از هر یک نسبت توله بقوام آورده او ویرا بشیر
 غسل در شش اراض یا همچون سازند چون دیگر که قضیب را چنان سخت گرداند که از خاستن
 بسیار شرم آید و باه بفریاید پس آن سپید سوختنی بسیاره جوز بوا قاقاقه صغیر و زعفران
 از هر یک پنج درم کبچ سیاه مقشرف درم چله را بجا کرده کوفت بخت با غسل چون سازند
 شربت مقشرف درم چون که سیلان هستی زردی و زردی و سیلان رطوبات
 درم را که در من باشد در نهایت نفع است آن مراد درنا سفید کبریا و محرق کرنازج
 غلبه گل پیسته گل سپیدی شکر ایچ بسیاره جو صلیب بخیان طباطبای سفید کهنک خشک
 حیط بلبلون مغز عربی تر درخت سیلان همین سرخ همین سفید شقال مصری گلنا زردی

استمال نمایند و اگر خواهند بوسی جوس بر طرف شود مسکه و فاع کنند و اطفا الطیب و برگ تنبول
 در نقل و جوز الطیب در شامه و فاع نمودن بنید از ندود و سه بار یکبار عمل نمایند بجز بست همچون
 خبثت الحارید سنیله از برای رحمت انزال منی از تجربات حکیم المذکر دستاویز آن بهمن سفید
 و شمع از هر یک پنج مثقال و چون جفت با و طاقه قره حاز هر یک دو درم حساب آس پنج مثقال سیاهانه
 و کندر و بایه شتر اعلی از هر یک سه درم ایفون و جوز بادا و قافیا و خصیة اشلب مصری و گشنمشیت
 و سعد کوفی از هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم خبث الحارید مدبر در هر کشته شک کرده پنج مثقال حبه حرا
 کوفیه نیمه غسل گرفته و وزن او وید نه شسته همچون سازنده شربتی دو درم و از غشقیان بیابانه
 شیر تازه نهوشند پس بدین تکیه سخت میکنند ذکر را و منع می نمایند سرعت انزال را همچون کندر
 که همین خاصیت دارد و مجرب است ص آن عکس روی کند ر بلوط کلنا رخا سی شونیز
 کثیره خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی مدبر یا خواه از هر یک پنجم درم پوست بلبله پلایه زرد
 پلایه سیاهانه از هر یک سه درم غسل معصنه سه وزن او و بیقوم آورده همچون سازنده در شرف
 و بزرگه درم گل نیلوفر است و شنبلیله صاحب اختیارات عکس روی ندارد و کروی یا پنجم درم و غل است
 شربتی و در مثقال بادا و شبانگه و گاوگشت و دیگر تقویات همچون از مولانا جلال طیب
 که این سرعت انزال با نظر است و مجرب است ص آن سنبل الطیب و واله خود مندی از هر یک
 و در مثقال شکر تبی یک جانگ و نیم جوز بادا پوست خنخاش از هر یک چهار مثقال مصطلکی روی
 و در مثقال حبث امینیل سفید یک صد عدد قره الطیب سه مثقال و زرق القنب بست
 مثقال غسل معصنه سه وزن او وید روغن بادام شیرین قدر سه بدستور همچون سازنده شربتی
 از کدرم تا و در مثقال همچون مقوی و بهی مؤلف جامع الصنائع تقویت میکند قلب را
 و مستحکم میکند قضیب را و تقویت میدهد پشت را ص آن بوزیران سورنجان تو درین همین
 از تجلیل او ویدیه خشک خشک مبرلی از هر یک سه درم و چون شفاقل مصری خصیة اشلب از هر یک
 پنجم درم انوشتر اعلی دو درم خنخاش سفید کچم مقشر تخم گز در ارفلفل از هر یک درم گاو زبان
 بادرنجوبیه زنجشک از هر یک دو درم سنبل الطیب قاقله کبار خود خام از هر یک یک درم
 نصف زرد باد مصطلکی روی جوز بادا اسبابه و خرفان از هر یک سه درم لسان العصافه از چینی قره نقل

قافله صغارا از هر یک چهار درم که با نوج صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم زرد بلنج پنجم درم سبک
 منفر کبر خشک از هر یک دو درم چند بیست درم و نوج عقری از هر یک یک درم قسط شیرین سه درم
 منفر حب البصل منفر نایچیل منفر بادام منفر سیب منفر فندق از هر یک دو درم منفر تخم خرزله سه درم
 و رقی نقره یک درم عنبه شهب یک درم مشک ترکی پنجم درم محسل مصفیه سه درم زرد کوبیده درم بار کوفته
 و خیمه بصل منفر نوج از غوه توام نموده بسوزند شربت و درم معجان برای دفع سرعت انزال صل
 گوین قضیب گاد سو مان کرده از هر یک ده درم زیره کربانی ناخواه کرده از هر یک یک درم
 پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد آمله بلبله سیاه از هر یک یک درم کشمش خشک ده درم محسل سه درم
 از ویه بسوزند شربت و در متقال منفر کلسا و عی گوید که من این الامتحان کردم پس یافتیم مانع نفع
 برای هر مرض باره از نترت اقدم مرض ظاهره باشد خواه باطنی خوردن و طلا نمودن نفعی نخبند
 و اگر این را که الحال نمایند بصارت تیر میکنند و این معجون حواس و فکر و حافظه را قوی میگرداند
 و هضم طعام نماید و شهوت جماع برانگیزد و بزرگان و استسقا و جذام و برص و مفاسل و عرق
 رانفع می نماید و امراض رحم و استفا را سودمند بود و حار است و در جود و م و خشک
 و در اولی و قوتش تا سستی سال باقی میماند شربت متقال حص آن قدر نقل و در جینی اسار و ن از هر یک
 بست متقال قافله کبار و صغارا سالان بشود زرب در و نوج بهمنین مرز کوش فو تیج تمام تر بخان
 باد پنجمیوه از هر یک پانزده متقال جمله دویه بسایند نهایت باریک و در گلاب و بید مشک که
 هموزن دویه باشد نزنمایند و در شیشه پر کنند بعد از آن بگیرند لوله کبار با کینه مر جان که با از
 هر یک شش و سب فضه مشک عنبه خود از هر یک سه درم جدا جدا بسایند بعد از آن جمع نموده محق
 نمایند پس از آن در قابله انداخته آب یعنی عرق ادریه را که در شیشه بر کرده نگاه داشته اند بر آید و بیه
 قابله بچکانند تا که تمام عرق کشیده شود و بعد از آن قابله بردارند و در آب گرم گرم کنند تا سستی برود
 آب گرم تا گلو قابله باشد بعد از آن بگیرند شربت سیدب و انار و در بیاس و محسل از هر یک نیم
 آتار و بیاتش ملائم بقوام آرند و ادریه که در ظرف آن آب گرم هست تسقیه نمایند برده از آتش
 نرود آردند و گاهی سخن میکند صندل سنج و سفید و زرد از هر یک خمس خم مر و تخم بجان بغیر
 سخن از هر یک چهار درم و متقال پس در محق و مخم و نوج نموده بردارند صمغ عربی که در رفع

سرعت انزال و اسهال منی در زیر است نفع است و نشاط آوردن آن بنج لفاح بنج شمشیری
 اسان العصاره بنج نغت بز زنبق برگ شکر ازی از هر یک بخورم کوفته بختنه بروغن بادام شیرین
 ده درم چرب نموده و ارجینی زعفران جوز بوا بسبب تاقله صفار و کبار فلفل سفید تخم شمشیری
 کافور فلفل منجم کدو از هر یک بخورم کوفته و بختنه اگر خواسته باشد نزد مقدار یا از ده درم
 آبیون داخل کنند و زیاد و صد و پنجاه درم غسل کنند کوفته همچون سازند شربت از نیم درم تا یک درم
 منفرح طرب الی الس از خمرجات متاخرین است در تهیه باه مجرب است و فخر خ قلب و
 تقویت معده بنظیر صفت مشک خاص یک مثقال ورق طلا و ورق نقره یا قوت رانی لعل هندی
 مر و اریز یا سفید که هر یک و مثقال غیر شکر گل ارمنی هر یک سه مثقال همچنین دیو بنج خرفی
 باور بنجویه گاوزبان گل منجم ضد لین طباشیر کبابه فلفل زرنب و ارجینی و ورق شاه سنجم بودین
 منجم خوش سبز سافوج لیستان مورد و خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب اناس
 هر یک بنج مثقال خصیته اشک خشت خاش سفید هر یک سه مثقال شربت خاکه جز و اعظم هر یک نصف
 او درم غسل تقوم سیده سه چند او در بطریق متعارف چون سازند منفرح یا قوتی مستعمل و منتخب
 حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بوده ص همچنین سنبل الطیب و فلفل
 تاقله کبار تاقله صفار گل محتوم گل ارمنی زعفران جد و او ورق طلا و ورق نقره هر یک یک
 مثقال مشک دو مثقال یا قوت رانی یا قوت زرد و شیب که با شمع کبابه یا مشک از بنج خرفی
 زرنبا و ضد لین کبشیر غیر شکر فادره جوانی هر یک سه مثقال زنجبیل خواشیده سازد هندی
 سعد کوفی مثقال مصری زرنک بیدانه گل محتوم هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر
 ابرسم مقض هر یک شش مثقال باور بنجویه هفت مثقال آب بنجیرین کلاب آب انار شیرین
 هر یک پنجاه مثقال عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید و پوست مثقال غسل صدف سه درم
 او درم منفرح تالیف علوی خان کجرت تقویت باه بنظیر است و دفع سرعت انزال کند و
 نشاط آوردن و دفع تمام محتوم آن بنج موطن بنج مثقال بنج لفاح بز زنبق شکر ان از هر یک
 دو مثقال بنج کوفته در شکر گاوتازه سبب یک من تبریز داخل کرده خوب بچوشاند تا قوت
 در او با شکر باز آید پس شکر را ماست کرده مسکه تمام بگیرند و اگر خواسته باشند در او درن

تفریح و نشاط افوی باشد باز دره متقال و رزق القنب باد و بیه مذکوره در شیر و حل کنند پس آن
سکه را نگاهدارند و چون بعد از سوزان کرده بخواهنگان فیون را فیتیه کرده در هر جوزی یک فیتیه بگذارند
یک دانگ باشد بگذارند و جوز را را تخم کرده در روغن گاو تازه بریان نمایند آن مقدار که تخم
قریب بسیار می رسد پس تخم را از جوز باد در کنند و هر پنج جوز را با پیوسته که در دیوار آنها گذاشته
اند با دوا چینی سیلان شقاقل خشک مرئی همین شرح همین سفید قشقل کباب چینی بس با سه
سور بخان لسان العصا قیر زعفران حسب القشقل ششخاش سفید از هر یک یک مثقال زنجبیل
در روغن مغز فی از هر یک نیم مثقال رابیه شتر اعرابی چهار دانگ خصیغه اشعلب مصری سه مثقال مغز
تخم خیار بن مغز تخم خربزه از هر یک پنج مثقال مغز سیته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارچیل مغز چغندر
مغز خسته مغز انغز حب سنت مغز انجنگ مغز گردگان از هر یک و مثقال تخم سفید که در آب جرم سه مرتبه
تر کرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را که فته بچینه مسکه مذکور
چرب کرده غسل معصفت نبات سفید بالمناصفه سه وزن او در بیه بقوام آورده او در آب آن
سببند و نیم مثقال مشک خالص و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره و حل
کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است و بعد
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این بسیار شیرگاو تازه که در آن پنج مثقال غسل
زنجبیل مرئی حل کرده باشند بوشنه مقدار شش مثقال از یک گرم تا یک مثقال و اگر ورق القنب و حل
کرده باشند از این مقدار کمتر خورد مفرح بخواهد بشید و زیر نشا ط آورد و شهوت باه و شهوت
طعام زیاده میکند و نیز قوت امساک بنفزاید و دفع سرعت انزال میکند و آن عمل شش
بس با سه از هر یک پنج گرم زعفران سه مثقال جز و عظم و ده مثقال نبات سفید غسل معصفا
از هر یک چهل و پنج مثقال مشک خالص بیک گرم بدست آور که مرتب سازند و شربت زنجبیل را یک
مثقال طبعی مفرح که قوت باه زیاده کند لغو ظاهر آورد و منی بنفزاید و کرده و مثانه را پاک سازد
و دل و جگر را قوت دهد و دفع ضرر جماع و کدورت جو اس است و همین با صاف نماید و لذت
عجیب و بسیار شربت بیاکن حص آن شقاقل مصری خولجان خصیغه اشعلب همین شرح همین سفید
و ج ترکی تو در می زرد و تو در می گلگون لسان العصا قیر تخم فیون خشک مرئی از هر یک سه و درم

در آب شیر

حب البیان حب بلبل سفید تخم زعفران تخم خیارین تخم خربزه تخم جیرم تخم شلغم تخم سیب تخم نخاس سفید
 مغز خشک آنده تخم تره تیزک اپسیونی از هر یک در دم فلفل سنبل الطیب کباب جینی اسارون بسباسه
 سعد کونی دار فلفل قرمز الطیب جوز بوانا در مشک عود خام عنبر اشهب زعفران مشک خالص زنجبیل
 بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزم از هر یک یک درم سه سفنق چهار درم مغز ناچیل مغز بادام شیرین
 مغز لیسته مغز جلیغور مغز حبه القطن کزنجفت از هر یک یک درم غسل مصفای سه فدان و دیدن در مغز
 همچون ساز از هر یک شش قفل بسبب حکیم در دم من آن بگیرد شش قفل تازه و پوست او را خراشیده
 در آب آهک حیات کرده که قدر سه تندی داشته باشد یک شبانه در پنجسانند و آب بچوشانند
 باز خوب بشویند که آهک دور شود و دیگر باره آب تازه طلج نمایند تا نرم شود و بخته کرد و با غسل مصفای
 خوب جوش دهند که غسل را جذب کند و باید که غسل آن مقدار باشد که شش قفل را بشوید و اگر خواسته
 باشند که قوی باشد از جهت باه بازی هر یک صد مثقال شش قفل باید که در جینی قرفل جو بوا
 در آن غسل و زنجبیل از هر یک سه مثقال مشک خالص یکد انگه کوفته بخته داخل کنند و بعد از
 غسل روز استعمال نمایند هر بامی جز زریه را زیاد کند و قوت پشت دهد و فایده مفید بود
 و سینه پلک کند و سینه گردانند و مستقانا نافع بود و در آن بسنجانند جز تازه بزرگ رسیده
 پوست آنرا بخرانند یک و پار بکنند بمقدار شش و کوچک تر و خوب اندرون او را
 ایندازند و با قدری آب غسل بچوشانند تا نیم بخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره
 غسل مصفای بشیریه نبات سفید بر سر آن کنند و آب استگی بچوشانند تا تقویم آید و در طرف بی بی باز
 جامی کنند تا مدت غسل روز بماند که در همه مریات لازم است بغیر از مریه اترج که در ششستن
 بیرون ظرف نیست هر بامی جز زریه دیگر که مجامعت را قوت دهد و کرده اگر کم کند قوی تر آید
 و در کراخت گردانند و سبب اختیار سنی رکنه نشود مگر بدخول و خروج بسیار آن بگیرند
 اگر رسیده بزرگ چندان که خواهند پوست او را تراشیده بریزه کنند و در سبوسه کرده در
 تونزند و غسل بر سر آن بریزند و زنجبیل و فاقله و جوز بوا و قرفل و کباب جینی و کونجان از هر یک
 یک درم زعفران سه درم عنبر اشهب یک درم نیک بساینند و در جوشن پانسیس بیوم غسل بنفیکند
 پس او را در سبوسه کرده در ششستن کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که مقدار سنی در دم

سین
 در خشک آنده

است بخورد که عجائب بیند و این از اسهال است چنانکه مومن گفته که صفت جز مرئی مثل مرئی
 ششقل است هر با می بخمیل برود کرده و نیکت را قوت دهد سنی بنفشه اید و باه را
 زیاده کند و قوت بنفشه اید و رنگ اضاقت کرده اند و طعام را هضم کنند و بول را بکشاید و معده
 را از بلغم پاک کند و گزیدن مایه و کزوم اسود و وار و کسبیکه در انجورده باشد که بار و کزوم او را بگذرد
 کار نکند و اصل آن بگیرند یکس از بخمیل خشک داد و کوفته بروغن گاو بریان کنند و در روغن غسل
 کف گرفته اند از زرد و نگا پازند هر با می چو زبانه را زیاده کند و گت کرده سودمند بود و اصل آن
 بگیرند و گان تازه که هنوز پوست بران خشک نشده باشد و او را از جمیع فستق و فستق کرده در
 غسل مصفای بقوام آورده بر سر آن کنند با استنگی دو سه جوش داده در ظرف چینی باز جاجی
 نگا پازند و بعد از چیل روز استعمال کنند مسووحی که در تقویت قضیب عین نهایت مؤثر است
 ص آن بیاز حفصل بیاز زکس از هر یک نیم او قیده در نسبت بهشت ششقل زیت و قدر
 آب بچوشانند تا ممل شود و آب سوخته کرده در روغن بانایس صاف کرده زهره کجشک تخم انجور
 عاقر قرحا خردل مسخ از هر یک یک ششقل عذبه شنب نیم ششقل اضافه نموده که بر قضیب عادت
 و نیشین ضایع کنند و اگر مویبائی ذرقت رومی باز زهره مرغ و مانده آن اضافه کنند باعث زیادت
 قوت آن میشود و چون سوزنجان و مرکبای آن مخلوط کنند نهایت معوی میگرد و از جربات است مسووحی
 دیگر که نهایت مفید است و از جربات است ص آن قسط تلخ بوزیدان راسن از هر یک
 یک ششقل گل زکس و ششقل جوشانیده صاف نموده در روغن زیتون دو اذقیه داخل کرده
 باز جوشانند تا آب برود و روغن بماند و پیوسته که گشته بکدر زرقت رومی مویبائی حلقیت از
 هر یک نیم تلخ و لادن حل کرده شبها ببالند مسووحی دیگر رومی ص آن زهره گزگ و دانگ مشک
 بروغن زکس مخلوط کرده ببالند اگر گشته باشد که قضیبش کوچک است چون این را بر قضیب
 مالند سخت و بزرگ گردد نهایت هر سه که بار بار در دم رحم و صلا است آن تجربه در راه و
 گاهی خطا دیده نشده ص موم روغن گل مسخ ساق گاو چربی کرده بزهره کجشک کیتوله زردی
 بیضه مرغ و حفران بالونه کند از هر یک سه ماشه بند و در قریب از زرد و بعضی اوقات در شیر عذبه شنب
 استعمال شده نهایت مفید است و در هر دو هم بر او ششقل ص مرکبای مسوول سفید و صاف سفید

قضیب
 زهره کجشک
 مسووحی

از هر یک مشتقال کافور و میسرخ او و پیراسا سیده در بیاضین برقیه سه ششتمه خوب است که نماند مثل هر سه شود
 هر سه می جمیدند بوط حص آن روغن آبی روغن حنظل اگر گرفته که با او قاقیا و سوسن خشک بزرگ حنظل
 کوبیده از مجموع هر سه ساخته در ام بر عضله و مقعد استعمال نمایند ششم این مرهم سنجی بود که حص آن
 گلبندیک عدد دو به شیرین در میان آن خالی کرده که با او قاقیا و سوسن خشک بزرگ حنظل گرفته و پخته
 در میان او بر کرده بگل گلبندیک زیر خاک گرم بچینه پس بر آرد زرد و گل را جدا کرده به یک کوبند تا چون
 مرهم شود همیشه بر مقعد استعمال نمایند هر سه می که جزا حنظل تقصیب اسود دارد حص است در هر وقت
 عملی که کرده با بست درم موم در پنجاه درم روغن گل که اخته مرهم سازند هر موم و اچلیون
 در ام صلبه درم رزم کند و پخته که با او در محبت امراض جلد خوب است هر سه می را تا لایت الی و کلان
 نوشته که بخت قوه تقصیب بنظر است و بکرت تجربه به رسیدن حص آن را سفید بک قطع موم لاجرم
 مردار سنگ توتیای کرمانی مسج توتیای هندی گلندار فارسی نعلباز از هر یک جزوی موم و جزوی
 روغن گاویانزده وزن موم توتیای هندی را در سفال آبدیده بریان کرده باقی بودیه کوفته
 بینه موم را بر روغن که اخته او و به را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و باره کتان نازکی را با اندازه
 از مرهم قراض کرده مرهم را بر آن بماند چنانکه با کتان نمایان باشند و بر روی زخم بگذارند و هر روز
 یک مرتبه زخم را با آب بزرگ حنظل آب خوب بخینی بشویند و از مرهم را بر روی باره که از روزگرمشته
 یکبار از مراض کرده باشند باید که بچینند تا آنکه زخم رفع گردد و هر سه می زنجفر نافع بخت قروح
 خفتین و خنازیر و سرطان حص آن مردار سنگ قنده از هر یک بخارم اشق لبان از هر یک
 درم درم عکالک بطم شش درم صمغ عربی ده استار زنجفر شش درم زیت اقدری که کفایت کند به سنور
 مرهم سازند هر سه می محلول قوی که بخت تجلیل او را ممتدین منفید است حص آن موم غیر مستعمل
 و عکالک سنور از هر یک پنج اوقیه بر روغن شبت و روغن گل مسرخ از هر یک پنج اوقیه که اخته زیره
 در او قویه نیم موم کین حنظل اوقیه نیم هر دو را زرم کوفته بچینه بر روغن اول مخلوط کرده بر موم نند
 تا سرد شود پس بکار برند هر سه می از برای قروح رطب منفتح این اعضا و قنیکه محتاج تخفیف قوی
 باشد مفید بود حص آن توتیای کرمانی صبر ستو طری انزروت سفید کند رشادنج مغسول پوست درخت
 زنبق سخته شنب بمانی زنج حرق ناز و سنبل گلندار فارسی قاقیا اجسام ساری زنگار نیم جزو اقماع زمان

حاصل و جزو مجموع بر بار و غن گل مرهم سازند هر کدام دیگر که همین منفعت دارد و اصل آن جهت الحی بد
 مردار سنگ بس که موده دم الاخوین کاغذ مصری سوخته مشب یا من سوخته اجزای مساوی کوفته بخت بر خون
 گل برشته مرهم سازند و اگر بوده باشند فخره حقیق کنند و فاق کنند در صبر اجزاء مساوی ذال کنند هر کدام
 و یکبار برای قروح قصب که در روز با صلاح آورد و اصل آن فته تو تیا کرمانی نازد سبز از هر یک دو درم
 زنج محرق از زردت سفید دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته بخت موم سفید بر روغن گل سرخ
 اگر اخته ادویه را آن مخروج کرده مرهم سازند هر کدام دیگر از حجات حکما و بخت جراحات قصب
 و خصیه ص آن از زردت سفید مردار سنگ در مردار سنگ سفید سفید قلعی از هر یک و متقال
 کوفته بخت موم سفید یک متقال و نیم بر روغن بنفشه و بادام و متقال اگر اخته ادویه را آن مخروج کرده
 سفید تخم مرغ یک عدد در داخل کرده در باون بدسته بالند تا خوب مخلوط شود و استعمال نمایند
 مرهم دیگر جهت قرحه ذکر و خصیه و حوالی آن اصل آن تیا و اج خطائی پوست ایلید زرد و شیخ محرق
 تو تیا کرمانی مشب یا من از هر یک یک متقال مردار سنگ دو متقال نازد و سبب بسو راج
 پنج عدد صبر طری مطلق محلول مرجان قمری مرجان سفید از هر یک سه متقال شیر خشک خراسانی
 یک متقال فیون نیم متقال زعفران دو دانگ صابون زنی قدری موم زرد و غیر مستعمل روغن گل سرخ
 روغن شیخ صدخان ادویه را نیکو سوختن نموده موم و صابون را بر روغن آنها اگر اخته ادویه را آن مخلوط کرده در
 باون بدسته بالند تا هموار شود بر روی یا بر خطان شسته بالند و بر موضع رحم بزنند و اما اللحم
 سفید زردی نقصان باه و فتنیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا و آن باشد اصل آن چوب چینی
 غرق علی سفید و متقال گل کا و زبان باد و بخوبی بسنبیل الطیب از هر یک پنجاه متقال قمر فضل و چینی
 قانله کبار جزو اسپاسم بادیان فارسی بادیان خطائی بهر شیخ همین سفید بخت موم سفید بر روغن گل سرخ
 صندل سفید مصطلکی زعفران کباب چینی اشه چرخ گل سرخ زرد نباد شتاق فلز مشک تخم لیمون و موم بندی
 از هر یک ه متقال بوزیدان عنبر شهب از هر یک پنج متقال مشک خالص دو متقال گوشت گوسفند
 گوشت مرغ گوشت کبوتر را استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریز کجشک زنجباده قطعه در
 عرق باد و بخوبی در عرق بید مشک گلاب و عرق گما و زبان و عرق بهار نارنج و آب
 بقدر ضرورت کشند و ادویه را آن عرق خیسانید و باز عرق کشند و عنبر مشک و مصطلکی

عرق باد و بخوبی در عرق بید مشک گلاب و عرق گما و زبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت کشند و ادویه را آن عرق خیسانید و باز عرق کشند و عنبر مشک و مصطلکی

زعفران را در پارچه نازکی بسته در جاییکه عرق میگیرد از دوسه صبح و دوسه سیاه نموده خوری از آن
 بپزند مادامکه بپزند و دیگر صبح آن گوشت مرغ و دو قطعه گوشت کبک و دو قطعه گوشت بره فرود آید چنانچه
 کرده باشند یک من تبریز چوبیر از پارچه پاره کرده در چینی صفت فارسی سلیمه خود هندی عود صلیب
 تر نفل مصطلک ناخواه معذل سفید صندل شرح شقاقل خونخوار زرباد جوز ابو السباسبه دانته امیل
 سنبل الطیب سافوج هندی زنجبیل از هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شتر حمر کرده بپاشند
 و یک شب بگذرانند و در شب باسه من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بید مشک با آتش نظام
 عرق بکشند و عین شمشاد و دو انگ در وقت عرق کشیدن در جاییکه بپسجد بگذرانند
 فصل پنجم از عقار شاد و هم در کلمات نوین بطوری که بگفت دریم باره قضیب نشین هرگاه
 بود و قضیب باشد عقید است ص آن لعناع مرغ خوش عرب الشعلب هر سه را در آب بپزند و آب را
 بسته استند طول نیند و انقال را با قدری زهره گاو و غسل در محل کرده سخن کنند تا چون مرهم شود
 نقوع الیزه و حیض فرود آرد ص بهر اسفند بهل هر یک یکدوم نیم دو و دو مثقال شمشاد هر یک
 دو درم انیسون تخم زاریانه هر یک سه درم سنبل الطیب اشنتین هر یک چهار درم تخم خربزه یک کوفته
 و هشت درم بپزند و در شب بکشند و یک نیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب بپزند و در شب خانه گرم
 بپوشد و چهار وقیه بایلد رم روغن بادام شیرین بپوشند و اگر بپوشانند تا یک نیم من باز آید صواب باشد
 بشود مگر نمی بلایاده کند و باه را قوت دهد و مسمن بدن بود و غذا بسیار دهد و بدن را گرم کند
 و بهتر است که از طب سازند ص آن بگیزند و من رطب یا تمه و بست و پنجم آن فاضل کنند
 و بپاشند تا نصف رسد و بعد از آن در چینی که در گل گرفته باشند بپزند و در قدری مشک خالص جرزوا
 تر نفل زنده و چینی و زنجبیل و سافوج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران بپسج و در آن ریزند
 و در روز چهارم بپزند و بعد از آن بگذرانند تا ده روز اکثر بپزده روز باشد و صاف کنند و در نیم چینی
 بپزند و اگر چه بسته باشند بعد از ده روز پیش از صاف کردن او را عرق بکشند درین صورت در مسکه
 خوری باسه و با بیشتر از عرق کشیدن از برای زیاده کردن باه و نعو طاور دن بهتر بوده است
 فصل ششم از عقار شاد و هم در عقودات دوائی که برای بزرگشاد نافع است ص کونیل
 و زیتون پاک کرده و انشده باشد بعد از آن بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با فندک سیاه

فصل پنجم از عقار شاد و هم در کلمات نوین بطوری که بگفت دریم باره قضیب نشین هرگاه بود و قضیب باشد عقید است ص آن لعناع مرغ خوش عرب الشعلب هر سه را در آب بپزند و آب را بسته استند طول نیند و انقال را با قدری زهره گاو و غسل در محل کرده سخن کنند تا چون مرهم شود

نقوع

شش هفت سال هر چند که منته باشد بهتر بسیار محقق نموده بقدریک تولد گویا بسته تا چهارده روز یک گویا
 بخورند دیگر برای درم بارد و درم ریجی خصبه مجرب است مغز بنید انجیر و شیر گاو پخته ضا و نمایند
 دیگر یک دانگ کند یک آمله سار را نرم سوخته با شیر گاو هر روز تا یک هفته بخورد و حیض منقطع باز دارد
 دیگر نظونه که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ با سمن سفید که فته بچوشانند و بعد
 نیم گرم شدن تعصیب در وی گز از بند نقد نیم ساعت و پس از آن با نجا بول کنند و سه مرتبه این
 عمل تکرار نمایند نفع تام میرسد جهت حرقت بول و زهر بخور آلت را در آورده بول کردن نافع
 است همچنین در گرد و خیار و دیگر نظول عجیب پوست درخت کبک یک سیر شا ه جهانی در ده سیر
 آب بچوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جوکب نموده شب در همان آب خیسانیده باشند
 تا دو شبانه روز پس چندان جوش دهند که نصف آب با نذا نگاه صاف نموده در پیشینه بر کرده نگاه دارند
 و در ایام طمث استنجا بعد از بول همین آب کنند ملام چون چنین کنند هر یک حال باشند از نشاط
 انبساط و والی که استقاط میکند مجرب است بول را در قند سیاه ملقوف نموده بخورند و همچنین
 تخم نمر واحد از ششم است و موی آدمی و مرو جابو شیر و گمرین باز و کبوتر پوست ماز که بیرون
 آورد و لیکن پوست ماز که را بکشند ایضا و ای دیگر کثول را سائیده شیان ساخته بعمل آرند
 و دیگر بچوبیند از نموده قدری در آب سداب نزنند و بسایند و نیز قضیب بالند و جماع کنند فوراً
 بچوبیند از و دیگر اگر قطعه از جگر بگیند یک از سووه بران باشند و بر آنش بریان کنند
 زن بخورد و بچوبیند از و ایضا شمشیر را با قدری کافور زهره گاو حل نموده در گوش حلاله چکانند
 حمل ساقط شود و والی که باه بنفشه اید و سهمل الوجود و مجرب است اندر جو را یک شبانه روز
 در آب گرم تر داشته نگاه دارند و منقشر کنند و در شمشیر کف گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و
 هر روز بگرد بدهند و والی که تقویت باه کند یا چیه یافته را که با یک باشد هفت مرتبه در شیر آله
 تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تخم کتار و ارتر کرده خشک سازند بعد چهل روز
 درخت جامن جضر کرده پارچه مذکور در آن دفن نمایند پس بر آورده بقدر حاجت پاره کرده
 و در دهن زرد تر نموده سواست حشفه بسته باشند منقذ از بیاض عم مردم دیگر برای جالوق
 اینون مصری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز بنید و آن را سائیده و بر پارچه طلا

دوائے
منقور

علاج قضیب
در روزی که در آن
آن در آن

کنند و بر آن موضع مثل مرهم نهند چند روز متوالی عمل نمایند و دیگر مغز که خشک نکرده و در وقت
 بر جان گرفته باشند هشت عدد و در سایه خشک کرده در روغن مخلوط کرده بر قضیب بست
 و کف یا بالند موجب بر جان شهوت جماع و لغوظ میگردد موجب است و دیگر عروسک که هندی
 بیرون می گویند در روغن گاوی بریان کنند چند تا که بگذارد پس روغن گرفته نگاهدارند و بوقت
 جماعت قدری از آن روغن بر قضیب مالند و جماعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر شوند
 دیگر شرب را در آب کشنیز سبز چکانند و سرکه و دیگر روی بسایند تا از سر و دوش چربی فروده شود
 پس بر قضیب طلا نمایند فرمی او را زائل کند و کوچک گرداند و دیگر یوره ارمنی درم بسایند
 و غسل مشت بر قضیب و عانه و چینین مالند در تقویت باه نفع بسیار دارد و دیگر کس سحر را
 خشک کرده بکوبند و باز بر طلا و قضیب طلا کنند و مسامحت نمایند بزودی بستن شود و دیگر
 آنچه که گفته باروغن گل شرح بزین حمل نمایند و قدری از آن گرم کرده ضماد نمایند جهت او جماع
 حار و بارده در جم مجرب است و وانی که خون را حرم به بندد و چرک بدن آدمی که در حمام جمع شود
 فرزند سازند و او برای سوزاک کوبیل کبک از نیدر مناد و درم باب شیره بر آورده باشد که بفرستند
 بنهند در دهنه صحت شود و اگر با کوه و نیات میختمیک تولد با شیره گاو خورند نفع کلی نماید مجرب
 است و وانی برای قرصه سوزاک که با چرک و قیج باشد بخواند نرمی را که هر دو اندر اسه چهار
 بار چکرده باشند شب در آب خمیسانیده صبح فرود بر نیا هفت روز و وانی که از مجربات اطباء
 است جهت پرسوت عورت وقت شام نیمه صمغ و پاوه ساتر کرده نگاهدارند و وقت صبح
 نیمه شکر سرخ در آن آمیخته بخورند و وانی که نجاصیت دفع سرعت انزال کنند و از جماع
 آفت حاصل نشود و دیگر ناسخوان و م سگ سرگاه سگ نرباسگ ماده جفت کند و بند نشود در آنجا
 در م سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین زمین کنند تا گوشت پوست بوسیده حقد های ناسخوان
 با ناین حقد ها را بجزله بسته در جبهه جماع ببندند و تا شاکند و دیگر بگیرند و آن تر سندی سه چهار روز
 در آب نجیسانند و پوست آنرا در کنند و مغز و سکه را بد و جندان قند بکوبند و چهار بندند بقدر خود
 در حب بخورند نجاصیت مجرب است برای سرعت انزال و وانی که نجاصیت تسهیل
 دلالت کند و غنا طلیس بر دست گرفتن و خواکستر نیم خر طلا کردن و بسد بر آن است بستن

و تقیق لیشب بران و هم اسپ و هم نرد و و کردن حجب است و پوست خیار شنبه جاب خشک را بر یک
سایره در آب بکشاند و صاف نموده آب آنرا با شیرینی نوشند یا در جوشانده از خشک
و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم بلبلون و اهل و مشک طر متشعج کل با فنی یا شکر یا غسل شیره کرده
حل نموده بند بند و دیگر قطعه اسفنج را خالص بریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملا حظ کنند مثل بکر
گرد و دیگر گرم خراطین یعنی کجور از خشک نموده سائیده اندرون عورت یا لکه بکسین بر آن فاش شود
و ایضا با یکایان در در سنگ زرد سائیده بر قضیب باله و جابعت نماید هیچ مرد بر آن
فاد نشود و دیگر در غسل بول که بدیش خود بخون یاریم بود سنجین متواتر نوشیدن نفع بین جارد
و جب بلسان دو درم گرفته با آب گرم و سنجین با زیت الاتفاق بخورند نفع تام نماید و کذک
هر یک شقال با سه اوقیه آب کرفس سنجین بزوری یا ساده دیگر کجور متفشر شست در رم گرفته
باب مزخوش سرشته بر بار چوبین کرده ضا و نماید قضیب را نرم کند و اعوجاج آنرا از ازل گرداند چون
بعضی تفتیه ماده استعمال نماید و دیگر سبتن صفاح اسرب بر خانه قطع باه میکند و دیگر بد چون بخور کنند
بگوشت آن و امیکند مودی را که بسته باشد از زن بجایسته گردان است و دیگر چون بگوشت هم بخورد
را و غسل برشته بزور که بماند و بعد از آنکه در باخره خوشی مالیده باشند که ذکر شرح شده باشد عظیم
میگرداند از آن قویت میکند و مجرب است و دیگر که عظیم ذکر کند بگزین از اهلین بشویند و خشک کنند و با یک
سایره در روغن کنجد که منخته بر قضیب پس از ولک بخور خشک طلا کنند و یک شب بارند و بشویند و
بماند و هم همین قسم مکرر عمل آرد عظیم تمام آورد و بداند که ولک آنم و از عفت لک روغن مالیدن تا آنچه
منجیب شده تحلیل نرود و آب گرم تطیل نمودن و زلفت طلا نمودن معظم عضو است و دیگر از رو
بگیرند و در ناچیل که آب در وجود باشد بین از نرد و در جای محفوظ نگارند تا تمام آب خشک شود و
ز لونی پس بیرون آزند و با یک ساخته طلا نمایند در سطح کردن قضیب بتری تمام دارد و اگر آب در
ناچیل نباشد عوض آن قوری شیر خال نمایند و دیگر اگر بپازر کس که گل نیاورده باشد اندکی تیرا شدند
از آن بسیار قضیب را بماند تا قضیب شرح شود پس شیریش بماند و همه کنند و در روغن زیتون
عمل نمایند که عظیم ذکر نماید و دیگر از زفت بعد مالیدن شیر بر تنند و سیاه کنند و از آنکه سائید
و سنجین کنند نفع عظیم میدهد و در وقت ذکر عیب آنرا است و دیگر هم بخورد و بگوید که سائید

علاج قضیب
در روغن زیتون
و اگر آب
و کوشانده شود
بود

و در جبهی شیر گداخته آینهخته بر قضیب و حوالی آن بالن در پسته تهنه نیز کافی است و بدانند که پسته که گفته
 کار نمی آید و حد کمنگی آنست که یکسال برود گشته باشد و اگر گشته شود و خوردن خشک کرده سائیده و در
 غسل آینهخته در فرج بالن در مرد و فریخته آن زن گردد و طلا آترب با آنکه بالا گشته است باینکه خشک نیز
 خاکی در باسه او را بپسند و در کفند و همچنین زنده در سیاه بستی پس خانه زنبور بگز از نیا و در آن بگذرند پس
 او را فرج کنند و در روغن گاؤ بریان نمایند تا مهران شود و در شیشه نگا درازند وقت که قضیب بر آن
 بچوب چرب کنند هر قدر که چوب کنند قضیب سست نشود و اگر گشت یا به چوب نمایند و تیر خوا بد شد
 طلانی که خرفت شدید فرج و سوزش بول را نافع و در ایام حمل نیز مفصل توان کرد کافور یا چوب در کلاب
 یا آب سائیده بالن در صاحب قادی گوید که نفی معتاد بود که در ایام حمل خرفت در فرج او پیدا میشود
 در این حکم آهسته آهسته بعد چهار ماه گشاده میشود و در ماه هفتم یا هشتم بومی انداخته در هر دو افار و نمیکرد
 آنرا الامراض اجازت و ادم باین دو واژه نیز دیگر نیز مرغی داشتیم آنرا نام مشاده گردید و دیگر کوبان کویا
 در نیزه ریزه کرده در ظرف گلی انداخته سر آن به پیاله برنجی یا کتوره کالنسی باره و ماش محکم بسته
 در زیر دیگ انچوب بنیة آتش ملاکم کنند و پیاله را از آب سرد نمایند هر گاه که گرم شود و تیردیگی پیدا
 آب کنند مرغ تیردیگ کتوره را از سر دیگ بر داشته و نهی که به پیاله شده باشد آرا و چینی یا همیشه
 کنند و عند الحاجة طلا نموده برگ بایان بران بچوب عجبائیب مشاده شود و این سست او بان
 برای نوشبو نمودن عرق بدن و تسخین مزاج نیز بقدر یک ریخ تا دو و شیرین بره بگند تفهول بوزند
 بسیار رفع می بخشد جعفر قوسی آورده که چون موی طریقی عارض و یا تحت توغن انسانی را مغلض
 رده و باره کند هم آینهخته اطعام نمی کنند در محبت جرد و بی آرام گرد و در صاحب مالایسغ آورده
 چون ناخنهای سپرده انگشت مرد بر بگیرند و بسوزانند و بشخصه بچورانند آن شخص در عشق او
 بفرار گردد و دستور کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پای مردی در سفال آب نندیده
 سوزانند و مثل غبار سوده یا شمشیر یا شیرینی به زنی که بچورانند و محبت آن مرد بچورانند و در و بگفت
 که این ناخنهای پدید نیز بسیار است با در بچوب و از خواص او آن است که چون بچورانند
 در آن یکسوزد تمامی با گلوخ هم ریخ و جمیع اجزای آنرا خشک کرده و در خرقة بچوبه تباری از آن سوزند
 در میان نعلین کتند و موجب قبول مردم می شود و باریک است و در وقت آنکه که چون در

فرج

سست بویان

بیتار

مقاله شانزدهم فصل نوزدهم درادویه مستعمله در خصیه که در

باشد متقنا طیس را در کلاب شسته چون بس بر لبسباید و چون مرغ در میزان بود آهین را مثل سر سره
 بسباید و متقنا طیس را بچشم کشند و آهین را بچشم زنی که خواسته باشد و مدتی بدید و بزین نظر کند
 باعث محبت مفراط آن زن بان مرد گردد و بحدیکه امکان مفارقت را محال یافته اند از کتاب
 طلسمات عطار و حجت افراط محبت نقل نموده اند که اگر از لاله و روزمه بی که قسمی است از
 لاجورد نگین ساخته در اول روز جمعه که قدر در میزان باشد و شمال زهره را بر آن نقش کنند و آن صورت
 این است که استاده و سیب در دست دارد و در باطن نگین این حروف خمش را نقش کند
 آتی آبی همه لایحه و بر انگشتری نجاس احمد نصیب نیند لایحه آن تا یکسال با بهر زینکه مباحث کند
 آن زن از آن مرد دوری بخوید و آن شخص نزد جمیع زنان محبوب باشد هر چه که زهره گرگ
 زده شهر آب آینه در وقت نجاست بر شفته خود طلا کند و نزدیک عورت شود آن عورت
 بے آواز آمد و قرار بگیرد هر کس خون بدید را با سر بسبب میزد و در چشم کشد و زین نظر خلاق عزیز نماید
 هر و دیگر بیگر از قضیب مالد و جماع کند دوستی زیاده نشود و در بسبقن مردان باید که منی مرد را
 بتانند و در جامه که بگل معصفر شمشخ کرده باشد گره دهد و در زیر دخت سپستان دفن کند و اگر
 دخت مذکور نباشد و یا دفن کردن آنجا نتواند یا بدان عورت در زیر برگد دفن کند و هر گاه بیرون
 آورده کشاده گردد و اگر دفن کرده نیابد و فراموش شود محل دفن آن و نداند و نشناسد که در کجا
 دفن کرده باید که دانه مروارید در جام زری کند و آب در و س کند و بر سر او اندازد
 و بشویکشاده گردد

بسیار
 بسیار
 بسیار

فصل نوزدهم مقاله شانزدهم درادویه مستعمله در در خصیه و حکه و قویا آب عنب اشعلاب
 کاسنی آرد با قلاز عرفان آرد جو برگ کاج آرد مدس کند زیر بره برگ کرنیا بخ خشک قشر پازون
 فرقیون علك لانی طازفت قانیه بیع سائله روغن گل مایه صبر نوشاد ارشنان تخم قنقش گشت تخم
 حلب باون منقعه او و دیگر که در افراس حم مستعمل اند عاب حلبه تخم بطرچی مرغ گل سرخ طین رومی پوست
 خشیاش سنبل بیج سوسن امیون مکنه صمغ بلام چربی گاؤ مسکه پیش هم در حلیون زعفران روغن
 نارین سلین روغن گل مغز سرگون مغز ساق گاؤ اشته نان گندم که در شراب نر نموده باشند بموم آرد
 با قلا مایه خطمی آرد جو کافور زردی بیع زوفا و زهر علك لانی طاز و جابوشی اشق مصطلک خدیوید بیشتر

سینه ساد فلفل قرمز و ناخته روم و روغن شبت شهد زرد پودینه عاقر قرحا اکلیل شونیزه حمانا روغن زرد کس
 ادویه مستعمله در امراض حوض که از داخل استعمال نمایند پودینه سرخ حلیه انیسون سداب
 فیتون کاشم تخم حبل نظر اسالیون عصاره سداب روغن جنین فریبون غار فیلون فلفل و دو تو
 سینه شونیزه فاوانیا چند بید مستعمل زرد و زنده فنجک شست پودینه سنبل تخم کرفس قوه پوست بچ قوت
 تخم رازیانه ناخته مشکطرا ششیع فریبون برنج اسف عاقر قرحا جعدره اقرب قسط عود و طبسان
 کادریوس راوند حمانا ادویه که مستعمل است در دراز حین از خارج خرق سیاه بچ حفظ کند در
 عصاره فلفل انیسون بوزق مر فستقین قر و مانا ناخته زرد و زرد پودینه سداب شونیزه پختک
 شیخ ترنس اشق عصاره قنار الحار جاو شیر زهره گاو تخم حفظ منقل عرطنیتا باد آورده زهره
 شیطان سارون کنش فلفل و حلیتیت باز زهره مرغ عرق بادیان عکاک الانباط منقل اهل
 فریبون مازریون اطفا الطیب عود از مبعیة یالسه سینه مرزنجوش گنداقسط کرب اکلیل الملک
 کرفس فیوم مایثا اشنان عاقر قرحا سکنج ادویه مستعمله در احتباس حوض که از داخل استعمال میکنند
 شاونج دم الاخوین کربا بسد شب گلنار کندر سا فنج تخم خرفه طین رومی گل ارمنی و رخ سوخته
 سداب شیر عصاره الحیة التیس شاخ گوزن سوخته ماز و حب الآس تخم فنجک شست پوست انار ادویه
 که در احتباس استعمال میکنند از خارج سمره تکار گلنار و رخ سفوف طین رومی حب الآس
 شب سوخته زهره قشار کندر پوست انار کاغذ سوخته صدق شاخ گوزن سوخته مصطکی لاون
 ماز سوخته که در کتب داده باشند آب اس عصاره الحیة التیس آفاقیا کربا نخاس سوخته
 دم الاخوین راک مسک شادنج سفنج سوخته بارجه کتان سوخته گل مسخ قرظ زرد و سینه
 مرادید پوست بیضه سوخته استخوان خرم سوخته ادویه مستعمله داخل برای عمل درون
 روغن طبسان تریاق افعی بچ جاو شیر زرد و روغن چند بید ستر شک زرد فاختک حفض
 شراب کینه اطفا الطیب حرف نعناع انزروت روغن گاو بحسل حلیتیت ماز و طباشیر
 زنجبیل شکر جوز ناخته تخم کرفس بادیان زرد بچ حریر خام مرادید کربا شنه الاطی کتان عجمان
 عاقر قرحا مصطکی و رخ شیطج قاقاقه کبار سبسه قرفه قرفه فلفل نار فلفل زهره دایمینی
 سداب مرادید قرمانا مشکطرا ششیع سکنج پیرایه خرق کرفس ادویه مستعمله از

خارج برای عمل زعفران همانا سنبل الکلیل الملائک سافنج قرمانا شحم بط شحم و جاج مومم زرد و سبزه سبزه
 روغن بلبان عطلی مقفل صدقه سائله غسل بیخ جاوشیر ساق بیخ نرگسن مغز سرگوزن زرد بالماعر صمغ
 بادام شیر با زرد گوش بجز از شب مرعوب و سداب خشک قسط شیرین روغن سوسن سبکدین بن برید برتر
 فرغون بجاوشیر بلبان حسابان باز در روغن و ایشیسان لیشم خرگوش باز در روغن زرد
 جوزالم و زربون سیاه حب الغار صیغیر یا بسبه قندهر هر گاه و کبریت

فصل بیستم از مقاله شازدهم در ذکر اعمالی جنید برای اینکه استفاظ کند بجهت حاجت بستن بوسید و تعلیق کند
 بسم الله الرحمن الرحیم و لبتوا فی کشفتم ثلاث ایتیه بنین و از داد و انداخته فلان یظهر علی عبیده حد اللهم كما
 السموات ان تقع علی الارض اسکن ان اسکن ما خلقت فی رحم فلانه بنت فلانه حتی یصلح نفسه أشهر
 سلمه با و با و کبریت و بیض و با و کبریت و انت ربها و هی اسسک بسم الله شاجر و در روغن شاجر
 حسونیت محمد صلی الله علیه و سلم و یک برای عسل لادت تجرب او شسته اند زنی را که وضع حمل بر او
 باشد بوسید و بر جلد که شکم در کند بجز از بسم الله الرحمن الرحیم الی من فی الرحم اجنه بحق
 بسم الله الرحمن الرحیم و یک در این باره در وقت طلای بوسید در زیر زبان نگاه دارد و جماع نماید
 مادامیکه بیزبان خواهد بود و انزال نخواهد شد و تصفیه فاقم خواهد ماند و یک برای اسسک وقت جماع
 نزدیک نزال این اسسک تلاوت کند هر گاه که خواهد نزال شود و تلاوت موقوف نماید و اسسک این
 استند اش اش در یاش در یاش دت
 جدا نمودن درین امر خیل و حل دارد و کالیس این فن باین طور مقرر نموده اند که باید پیش
 از آنکه احتیاج مکان ضرور شود بول نماید هر گاه احتیاج مکان ضرور بر نوبت کمال شود و آن زمان
 بریت الخلا رود و از سه انگشت که عجلت از خضر و تبصره و عطلی است بیخ تصفیه را بطرق عامه
 چسباند و همین طور نگاهدارد تا که از مکان ضرور و فراغ حاصل شود بعد از آن بگذارد اول چند روز
 بعد که نشستن بیخ تصفیه چند قطره بول خواهد بود و تصفیه کبرین استمال نموده قطره بول هم خواهد بود و احتیاج
 اگر فتن بیخ تصفیه هم خواهد ماند اما کسی را که عادت قبض باشد این عمل از وی بعد مدت راست می آید
 بعد از آنکه برین چیزی قادر شد بعد فراغ از سه انگشت الخلا سفید را بر او زرد و ن کشیده باشد و هر قدر که زیادتی
 درین عمل کند سفید خواهد بود و بعضی گفته اند که پنجه از مرتبه در روز شب این عمل را باید کرد و هر حال هر گاه

این عمل این مرتبه قادر شود و بر منزل شدن و نشدن خود ترکیب این است که در جمیع شروع کند
 و هر گاه که بدانکه آب منی بر می آید متعذر است زیرا در بدن کشیده است را بر نور قائم دارد و همچنین
 هیچ تا یک لحظه متعذر را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بماند خود گردد و چون دانند که حال منی
 بماند خود وقت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت عجیب است و هیچ تکلف
 ندارد و معتاد اگر کسی این طور عمل نکند و بر همین قدر که گفتند تا هم فائده جلیله مشاهده نماید
 لیکن بیان مرتبه بعضی از آن که از مریگان ضرور فارغ بشود و بطور خاص می نشیند و آن بدون
 مشاهده است نمی آید ابتدا نوشته شد و آسان ترین تدبیر نافع این امر آنست که مشغول مصروف
 بطرف لذت این امر نشود و بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آورد و چون دانند که زکام قریب سیده
 است ساکت ماند و بعد از لحظه باز شروع نماید و همچنین طور مرعی دارد و اولی است که اول از یک عدد
 همین شروع نماید مثل از پنج تا هفت و هر عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون دانند که منی
 بر می آید از آنکه شست خنصر وسطی است که بر خصمیه با این متعذر است بر روز بگیرد و قائم نگا دارد
 تا آب منی باز خواهد گردید چون باز گردید کار مشغول شود و همین طریق مرعی دارد و بهتر آنست که
 اگر نشسته باشد و یا نشسته برین رگ رسیده باشد برابر باب دانش و بنیش محتجب و مخفی نیست
 که عمده ترین وجهی که ازین عمل منظور است پدید آمدن نسل و آن خود بدون توافق انزال این صورت
 می بند پس لازم که سعی در انزال موقوفه کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که فاعل سهلی
 مصروف بسبب التذاذ خود نشود و تا بدین منزل گردد و در میان انزال این صورت توافق
 بر آید چنانچه درین معنی حدیثی است معلق نیز واقع گردیده معنی آنکه فاعل زود فانی شود و
 اظهار انزال طرف ثانی نماید و هنوز زکام را ششوت باقی باشد بسبب حالتی که قریب انزال میشود
 اگر در وقت زکام غلام حبشی دریا به عرض مطلب خود نماید زیرا که در آنوقت بچو حالتی بر زکام میدهد
 اگر عضوی از اعضا که او قطع کند یا بسوزانند هرگز خبردار نشود و اگر مردی در حالت انزال داشته
 باشد تدارک آن بعمل آید و اما که ذکر یافته است نماید و اگر قصر آلت با عمق فرج و بعد رحم
 باعث این امر باشد تدارک او گفته میشود و حالتی در اضطراری که مردان در وقت خروج منی
 میشوند در زمان ریخته مرتبه زیاد از آن دیدید و هر گاه عورت در جمیع خود را بجز و لیس نماند و مسرین بر ا

تفریح کند و نفس متواتر گیرد و خود را زود بر بالشت چسباند و دیگر حرکات مضطربانه بطور آرد باید و آنست
که منزل میشود پیش از وقت حرکت را کمتر کند تا احساس خروج منی زن نماید و تیر چوین مرد آتقت حرکت
کمتر کند زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود متحرک گردد و او ایست مضطربانه که موجب چندین
شوق و التذاد گردد نماید که منزل شود بطریق منزل گردانیدن عورت یا یک مرد همشیار در چنین
مستقاربت از آنکه خود احساس رحم زن بطوریکه نماید که درین رحم بر سر خشفه باشد چون چنین وضع
نموده باید که متواتر متصل حرکت بهنوار می نماید چنانچه درین رحم از سر خشفه پیشت آلت سوده شود و
چون چنین حرکت کند از دفعه و مساس خشفه بدین رحم مستلذذ و زن حاصل گردد و زود انزال
شود و در حالت انزال چون عروق مجاری آب منی از نهاد قوی است با وجود وقت آب فوق
شدید از حرکت رحم در چین ریختن آب در جوف فرج بدید می آید و هر گاه که این وضع دریا فتنه
و خطا در وقت درین رحم بر سر خشفه و پیشت آلت نمود و در حرکت متواتر متصل بهنوار می
تصوری نشد چنانچه رحم در عین حرکت از آن موضع منحرف نشد امید انزال زن سهل ترین
و جوی زودتر حاصل میگردد و اگر تخلف نمود دیگر ممکن نیست و کسیکه لگن این امر را حاصل میکند
بر منزل نمودن زن قادر است و این امر احتیاطی است او پیششود و هر گاه چنین کند البته مطلب
حاصل میگردد و اگر بسبب قصر آلت یا عمق رحم آلت رحم نرسد باید که زود انزال را کم کند که مشی
معتدل نماید و پاره از عطر یا تریطرف را زود با طرف خارج فرج و نیز بار باله که بدین جمله رحم
میل بسبب پائین خواهد نمود و مطلب بود که جنس حاصل خواهد کرد و باید دانست که بعضی جماع
بشکل میکنند و بعضی دیگر بشکل دیگر پس هر کسیکه بشکل معنای باشد و این عمل را با سالی در آن شکل
بعمل آرد بر همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکال آنکه زن از آن لذت بسیار حاصل نماید و
زودتر منزل گردد و این مست که زن را بر جاے مستقوی بخواباند و زیر سرین او بکینه عرض کند
بنایند گزار و تا نسبت سرد یا خانه با جمله بلند بود و مردان باله آن بسیار چنانچه بسبب سوار میشود
و مشغول گردد و زودتر از آنکه منزل گردد و لذت بسیار بر او رود و دیگر اشکال در رساله با همیه مذکور است
اگر خواهد از آن رساله طالع نماید و دیگر برای کشادن گدن بر پشت تخم مرغ بنویسد و هر روز یک بار بخورد کشاده گردد

حده ماه لاله سالک کلامه علمه

ایضا برای کشادن مردان بخیسید بر پشت دانه انجیر و بادام و باد که بخورد کشته شود و بفرمان خدا متعالی

مقاله هفتم فصل اول در بحث از قبیل فصل دوم در بیان انقباض

و از قبیل دو الی از امراض خبیثه است که در این مرض بر تمام حاصل میشود و اولی آن است که صاحب این مرض متشی و حرکت نکند مگر که پاسته بسته باشد علاج این سردی و مرض را بنده افضد با سلیق اتقی و اسهال طبیعت محبوب مذکور و تخلیل ماده باخته و اطلیه مسطوره مناسبه و هرگاه مستحکم شود خون از نفس عضویه بگیرد و هرگاه دو الی اصحاب و جامع مفاصل عارضین گردد و روح خلاص شود و در بیاض مفاصل خصوصاً فقرس از امراض متوارثه است و او جامع مفاصل اکثر سبب است و از غنچه و اثریه و توالی ششم دو دام با استعمال جمیع خصوص بر امتداد حاصل میشود و بر پیراز توکال از طبلازم دانند و هرگاه سبب مرض ماده باشد اما بطرف خلاف نمایند و تقویت عضو کنند تا قبول ماده نکند و در چون در اسافل پیونید با باشد تقویت از اسهال خواهد بود و شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده که یکی از اسباب این علت آن است که قوی را علاج کنند بر وجهی که قوت رود و بای قوی گردد و غلطی قوی را قبول نکند و با طرا پیونید با انگند و اگر غضب شدید باعث این مرض میشود زیرا که در چشم حرکت ضعیف شود و در جرات ششم فرو نیز که در تن بود بگدازد حرکت ضعیف در پیونید با انقباض علاج و حج در کلبس در بعضی اوقات مخالفت علاج سایر او جامع مفاصل است زیرا که در سبب او در او حج الوردک بسا است که ضرر شدید بیسکند برای آنکه ماده در عمق است در او جامع بیسکند پس مشکل میشود و تخلیل آن ماده میگردد و عضو مریخ را بکشد استعمال کرده شود و نیز قوت مریخات مگر آنکه ماده قوی بسیار است در فاقم و استنقم

فصل دوم از مقاله هفتم در مریکات انقباضه و بانیه آبریزان در علت است سستی یا کثرت طوبت در او در کرده که سبب یک باشد و در سستی ص با بونه قیصوم خشک ابلیل الملک هر یک در مریکات است بخوابان هر یک هفتاد مگر خطمی چهارم بود و نیز در سستی سستی سستی سستی در مریکات است من آب بچونشانند تا سبب من باز آید در حمام در آن نشیند آبریزان دیگر طالق کامل الصناعت

جهت تقرس و وجع مفاصل هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فائده نکند بکار آید و کثیر بکند از زنده
و حکم به بندند و در دیگر کنند و آب شیرین آنقدر که بپوشاند بدن از زنده و گوشت خروسته مقدر
صالح و نخود سیاه و سفید هر یک مشتق بزرگ و جرجیر و گرز و شلغم و سداب و بلبلاب از زبان بزرگ
کرفس و کرات نبطی هر یک بخردم کرب نبطی هفتاد درم نبت رگابی یک طلع سیاه صد درم بنفشه زنده
و پشیز تا ثلث رس پس صاف کنند و درین نیکو نمیشیند تا یک ساعت سه روز تو تواتر استعمال کنند
و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند بخوری که در مفاصل رگبها نافع است هر صحر مل
اگفته سدس جزو درم که یک جزو حل کنند و سنگ گرم کرده در سر که سحر و کنند و بخار آن بگیرند
فصل سوم از مقاله هفتم در کربات حایجه حب سورنجان مفاصل تقرس و عرق النساء
نافع بود صحر سقوطری ماهی زهره از هر یک بگیرم سورنجان و ترید سفید از هر یک یک مثقال کثیر
حب البیل هر یک نیم درم شحم خنظل دانگ نمک هندی دانگ نیم درم کوفته باب تقرس حب سازند
حب شیطیح عرق النساء و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد صحر آن پوست پلیمه زرد
ده درم صحر سقوطری لبست درم طفل و از طفل از هر یک یک درم خردل بنه درم شحم خنظل
شیطیح نمک هندی از نجبیل از هر یک دو درم فائید سنجری چهار درم باب تقرس حب سازند
حب مفاصل صحر از هر یک مثقال سورنجان نیم درم شحم خنظل حب البیل نمک هندی
از نجبیل محمود از هر یک یک دانگ نیم یاره فیه یک درم کل ترخ انیسون مصطکی از
هر یک دانگ متقل دو دانگ کثیر طلوسوجی باب خالص حب سازند حب پراپو یا اوجاع مفاصل
را در روز با صلاح آورد صحر آن صحر سقوطری ترید سفید از هر یک هشتاد درم پوست
پلیمه زرد و بوزیدان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیا از هر یک ورمی و نیم متقل
و رمی باب کنند صاحب سازند شرتی سه درم باب گرم حب حنا حرب جهت تقرس صحر
صحر فارسی پنج کبر متقل حنا هر یک دو درم پلیمه آینه شیطیح از نجبیل و از طفل ریح هندی
هر یک سه درم پلیمه سیاه دو درم صحر شرتی درم سورنجان مثل سله دوید کوفته بنجینه متقل را در نیزاب
حل کرده با هم سه شته حب پای خرد سازند شرتی دو درم حب عاوقم حایجه و در مفاصل
صحر کثیر لفل سفید هر یک بخردم سکنج شحم خنظل انیسون ضمغ عربی هر یک شش درم

لبست

کثیر

او را دو رو کنند یا شکم پاک نمایند در رو یک کلان انداخته بآب تک مثبت بپزند تا که مهر شود پس صاف
 سازند و در آن شینند و حالتی که بیکرم باشد و سه روز پس صبح و شام عمل آرنده هر بار دو ساعت
 در آن بارند و نیز را پس بر آورده باب گرم غسل معند و احتیاط نمایند تا بواسطه سردی سردی بر او
 بدن نماند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط ماه و سه روز آخر ماه باید کرد و هر گوش
 و حمار و حشر تمام مقام شمع است و دوائی که وجع بار و مفاصل را در و ز نماید و تجربه رسیده ص
 فلفل دراز کوچک فلفل کوچک سندی مایه با بزرگ اندر جو بهینگ زیره چهارگی تخم شریف جو انکار
 گچ بیل اجود در و مور یا زیره سپاه هر یک چهار درم تر پهل انسی و شش درم گوگل یک سیر
 جمله کوفته بمقدار سه درم غلو لها نهند و یک صبح و یک شام بخورند و از جمیع ترشیا و چیز با س
 انفاق بر پزیر نمایند و وای دیگر که وجع الورك و وجع الرکبه را محرب است ص شیمی اجوان
 بالون کلو نجی هر چهار برابر یکا کنند بآب آنکه بکوبند و هر صبح آنقدر که بگرفتن در سه انگشت در آید
 بخورند یا ب دور کاستن و قزوون حسب مزاج مختار اند و وای دیگر که جهت عرق النساء
 مجربات قد است و صاحب تحفه بسفوف سنا نامیده ص سورنجان پنجم ص سنا و مکی
 شش درم شیطیج دو درم زعفران نیدرم شربت سه درم مع سه درم شکرد وانی را که در تجربه
 تجربه رسیده بعد از حقه استعمال کرده میشود و ص سورنجان مصری نیم مثقال بوردیان مصطلکی
 هر یک یک درم هر سه را ساینده در گلند آفتابی دو قوله ایمنه بعرق خار خشک عرق گاد زبان عرق
 خیار شکر سر یک هفت توله شربت حصول دو توله هفت روز بخورند و وای دیگر که بغایت محرب است
 اوجاع مفاصل و مثال آن ص سورنجان هفت درم زیره کرانی بیان کرده فود نه هر یک دو درم
 فلفل یک درم قند سفید روزه درم کوفته بخینه شربتی سه درم دوا الحشر ص شیمی اجوان
 ص سنا را سینه تخم ترب حلیت مر بوره ار سنی نوشاد و مسادی کوفته بخینه استعمال کنند
 دوا الربیع جهت وجع مفاصل محرب محتج است ص کما در یوس کما قیطوس خبطیا نا تخم
 سداب مسادی هر روز یک مثقال از ایتابی وستان تا شروع تابستان بخورند و وای دیگر که
 در یک ساعت نفع کند ص زنجبیل سورنجان هر یک یک درم ص صود و درم شربتی دو درم
 فصل پنجم از مفاصل نقدیم در مرکبات را بیدر و غن و فلفل در شست آینه را در و کنند

ش
تج توله

الربیع

ص سورنجان پنجم
ص شیمی اجوان
ص سنا را سینه
ص سداب مسادی

در رفع جرب را در ساعت نماید جرب است ص روغن زیت یک رطل برگ خزرهر یک ذقیبه یا هم
 بزرگ و صاف کرده نگاهدارند و شب بپوشند بالند و صبح استحمام نمایند غذا سفید کنند روغن
 خشخاش نافع جهت عرق النساء و نفوس جمیع اوجاع مفاصل من جذبیه بیشتر قسط تلخ هر یک موزم
 را در نیمه چهارم عمده مزه خوش روغن زیت هر یک رطل شکر کوچک کرده دو باره عدد هم را بجای کرده بپزند
 چند نوبت آب برود روغن بماند پس استعمال نمایند روغن مفاصل منقول از تریاقش عم کلان موزم من
 ایون نیست درم روغن کنجد یک آنار شیره گاو یک تار یک لیست عدد ایون را در شیر حل نمایند پس
 روغن و یک لیته نیز داخل کرده در ظرف آهن بپوشانند با آتش ملائم تا شیره برود و روغن بماند و در آنند
 اوصاف نمود ۱۵ استعمال نمایند روغن زنجبیل جهت صلاح مفاصل و وجع آن و در
 ریاح غلیظ جرب است من روغن کنجد یا شیر بک بخیل تازه که از ادویه بخا در ک میگویند
 بپوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند روغن منی منقول از خط والله شریف من
 در شده را که نام خشک نشده باشند بنده جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد در فریز کنند
 تا قدری و نهایت اخذ کنند پس بطریق روغن آبر با زرع معکوس تقطیر نمایند روغن قسط
 در جرب و معده سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد من آن نصب الزیره سنبل
 ساغی هندی میوه سائل ریخ سوسن قرفا شسته قسط از هر یک ده درم موصاف قرفل از
 هر یک پیچ درم نیم گرفته در سه من آب بپزند تا یک من آید بانیم من روغن کنجد بپوشانند تا آب
 برود و روغن بماند روغن جمناموی از آسیا کند و عرق النساء اوجاع مفاصل را نافع باشد
 من آن برگ جنانیم من در دو من آب بپوشانند تا نیمه شود و صاف کرده بانیم من روغن کنجد
 بپوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفاصل را نافع باشد من سورنجان مصری
 یک کاس از هر یک مختلف نصب الزیره ریخ شغال سورنجان نصب الزیره را یک هفته بپوشانند یک شبانه روز در فریز
 بپوشانند تا صبر شود و بیا لند آب قرفل اضافه نموده با هم یک روغن بپوشانند تا آب برود و روغن بماند
فصل ششم از مقاله هفتم در مرکبات سینیه و شینه میفوق سورنجان
 قرفس مفاصل و عرق النساء نافع بود من سورنجان مصری ده درم سنا یکی
 هفت درم پوست پایله زر در مغز بادام منقشر از هر یک سه درم روغن ان نیم درم

سقمونیایک درم گل سرخ شش درم قند سفید نسی درم دو اگر داده بلغمی باشد تر به سفید
 پنج مثقال سقمونیایم درم اضافه نمایند سفوف سوربخان دیگر منقول از اول بشریف
 ص سوربخان بقدرم پوست بلبله کابلی بوزیران ورق گل سرخ هر یک پنج درم پوست
 پنج کبر ورق حنا زعفران بلبله سیاه هر واحد سه درم سنا کبیله درم سقمونیایم منفر یا دام
 شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته تخم سفوف سازند شربت دو درم آب سرد سفوف
 سوربخان از علوی خان مرجم ص آن سوربخان مصری سفید برفت انتقال تخم گل سرخ
 منروج الا قاع و سنا کبیله هر یک پنج مثقال پوست بلبله زرد و زرد سفید بچون تراشیده بر وزن
 بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیایم شوی و لاجورد مغسول و حجازی مغسول
 از هر یک یک مثقال بوزیران و بسفوف نشتقی تراشیده مصطکی و ریح السوسن از هر یک یک مثقال
 زعفران دو درم آب قند سفید ده مثقال کوفته تخم سفوف تراشیده نگاهدارند شربت دو درم آب
 سرد سفوف نقرس منقول از مخزن زکریا حجت نقرس بار و در درم فاسل بار و درم سب
 است و گفته که بالکلیه قطع میکنند ص آن ناخواه اهل برگ سداب تخم کزکس از این دو تو
 از هر یک دو جزو فوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زرد و زرد حج هر یک نیم جزو کوفته تخم
 هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از رستان نمایند تا وسط بهار بکار برین و پنهان اول این سفوف
 تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیز نخورند و باید که بود تقیه بدن استعمال نمایند شرب
 منقول از رساله زهریه مولانا سعیدنا سعیدنا کل امام علی موسی رضا علیه التحیه و التنا این
 شرب است حلال نافع بنقرس و سردی و بادهای مودی ص بسیار و موثر شفته در طبل پاکیزه
 شسته و زخم پاکیزه کند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آفتاب در زیر درم مقدار چهار انگشت
 از شرب بگذرد و سه شبانه روز بگذارد و در رستان او یک شبانه روز در رستان پس در دیگر کرده
 بر آتش بریده نهند تا بخت گردد و پیش از آن وصف نموده سرد سازند و دیگر بار در دیگر کرده
 بر آتش عرصه دهند آنقدر بکوشانند که سه یک باند از یک رطل آن گلبین صاف اضافه نموده
 بر فرق بکوشانند که باند از اول باز آید و آن گلبین نماید اشوب پس زنجبیل زعفران هر یک یک درم
 قرنفل و اجینی سیبیل عود خام مصطکی هر یک نیم درم کوفته تخم سفوف در پارچه پاکیزه تنگ

علاج این بیماری
 سوادری و تخم کزکس
 ریح السوسن و کباب
 درم ۱

بسنه چو بی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاویز زیر گدازه که انگلیس یک جوش بزند از آنک خمر قویا کنند
تا آنچه با یا از آن بیرون تراز و پس از آن آتش سرد کنند و آنرا نیز سرد سازند و در ظرفی پاکیزه
کرده همش استوار بپزند و سه ماه بگذرانند پس بقدر حاجت سر ته از وسکه دو انده در دم
با و چندان آب آینه خسته بکار بزنند و در حین طعام بر سه فوج ازین شراب اقتضای کنند تا باز
بباید بهای بسیار در امان باشند شربت بلبله و جاع مفصل را و تپهای گرم را نافع بود و بلبله هم
کنده بلبله زرد صد عدد و آب گرم شسته نیم کوته در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن بریزند چندانکه
یک بندگداشت بال آید و سه روز در آفتاب نهند و بعد آب دی بگیرند و بگذرانند و آب جدید بر بلبله
بریزند تا بقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب نیز بستاند و آب اول بود و هم نیز با هم آمیزند
و بلبله صدف و پنجاه منتقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده
فریزند و همچونیا مشوی مسخوف یک منتقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند
شربت مفصل - ص - پوست بجز کبر و پوست بجز راز یا نه انیسون تا خواه مایه زهر ج
سورجان هر یک ده درم پوست بجز کرفس لیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند
فصل هفتم از مقاله هفتم در مرکبات ضار و مفید
است ص صندلین اکیمل الملک هر یک ده درم شیبان مایه شیبان منتقال اقا قیاد و درم
زعفران یک درم افیون بجز قلع یک منتقال و نیم باب کشنیز سنبله صناد نمایند صفا و بخت
نقرس و بفایت مجرب است ص صفر بخش گل خلمی اسبغول آرد جو سورجان با سوبید باز زده
تخم مرغ و روغن گل صناد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قویتر گردد
صفا و سلیمان جنت در مفصل مزمن مجرب است ص دار اشکنه که سلیمان نامند بزیق
هر یک سه منتقال با هم ساییده باب دهن ترکند تا سیاه گشته شود و صابون چینی ده منتقال
در آب حل نموده اضافه کنند صفا و روش جنت مفصل که قریب بجز باشد مجرب است ص
منز تخم سید اینخبر سه جز و روغن تازه گادی غسل هر یک جز و سه بعد از سخن مجموع سر گین خشک
گادی ساییده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند صفا و باجه
در جنت تسکین ضربان مفصل و در سرد ضربانی مجرب است ص منفر استخوان باجه ده درم

در غن گل سرخ بخردیم فرغیون یک درم زعفران سه درم ضماد مفاصل گرم که در وقت بهیجان
 تسکین الم کند ص فیون زعفران با سوسیه یا بشیر ساییده بر روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد که در
 تسکین در مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبیاب و سرکه با سوسیه طنج نمایند تا مهر اشود
 غسل بخیزان حلبی صاف کرده بوشانند تا غلیظ گردد و در نیم گرم ضماد نمایند ضماد مفاصل حاره و
 نقرس را در آن مجرب است و زرع قلیای میوه نماید ص هیزنه زعفران مرصاف با سوسیه کلم
 بر نهند و اگر حرارت زیاد باشد آب کاسنی بکار برزند ضماد که در در اعضا که جهت باد بود اسپر
 بهم رسیده و جهت کزاز مجرب است ص فلفل دو درم قاقله نوشادر هر یک سه درم تخم کبک درم
 سورنجان یا زده درم روغن گردگان نسبت درم موم درم بخردیم ضماد که جهت مفاصل دیگر اولم
 مجرب است ص آرد لوبیا سفول مزه بخش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال
 خونجان شیاف بایش آرد هر یک مثقال پنج نفاخ زعفران فیون هر یک دو مثقال کوفته و
 ریخته افرص سازند و وقت حاجت جهت او جاع بارده باشیای حاره و جهت حاره پختیای
 بارده استعمال نمایند ضماد که در تسکین وجع بعید است ص لب خیزر سیمبد فیون با سوسیه
 بشیر گاو ضماد نمایند و چون نیگرم شود تبدیل کنند ضماد که نقرس بارده را سود دارد و در قیای اولم
 بار در آن تخم کبک درم ص منقل کندر صلبه بزرگ شق کوفته شتراب ضماد نمایند ضماد که نقرس اولم حاره
 را نافع بود ص صندل سرخ عدس معشقه فلفل شیاف مایه گل ارمنی کوفته بجنه بگلاد و آب
 کاسنی ضماد کنند ضماد که عرق النساء وجع الورك را نافع باشد ص موم بست پنج کوفته کوبی عاقر قرحا
 از هر یک دو درم عصاره قناری الحار حب الغار از هر یک می فستق نیم درم زعفران در روغن زیت بگذرانند
 و باقی او و بیه کوفته و ریخته شتراب غسل ضماد کنند ضماد می که جمیع اقسام وجع مفاصل را
 نافع بود ص رابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک نسبت درم اشق جاوشیر منقل از هر یک ده درم
 موم سرکه از هر یک بخردیم روغن شبت نسبت درم ضماد کنند چنانکه رسم است ضماد می نقرس
 مرکب را سود دارد ص جوز السمر و تخم روغنات خطمی آرد سورنجان مسادی بر روغن گل
 زرد که تخم مرغ ضماد کنند ضماد سفول جهت افرام حاره مفاصل زد و درم فرج و کبک ران و
 قصبه ب و سایر اعضا از حبرات است ص سفول کونار با سوسیه کوفته بختیاب بشیر تا جهر اشود

۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰

بشیرت

را همچنان ثابت و اخل ضماوم نماید زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن بزور میکند و ناگفته
 تبریدی نماید و اگر صنایع مطلوب باشد کوفته بعل آرزو ضماوم دیگر محذور مسکن صمغ عفراون کافور
 هر یک نیم مثقال کعک حنا هر یک دو درم عیس مقشقه درم کاشن گل سرخ اصل السوس گل کوفته
 از هر یک پنج درم بنفشه ریحانی طحلب خطمی هر یک بقدر درم کونار با تخم سبست عدد کوفته بجز کونار
 در روغن بنفشه در روغن نیلوفر بقدر حاجت زرده بیهضم پنج عدد سرشته ضماوم کنند ضماوم دیگر جهت
 کوفری نیست که از باد باشد مسجی گوید که این را از آن سودیتم مجرب است صمغ فریون دره دره صمغ
 قسط تصدیا کزیره هر یک ده درم موم سفید یک دقیقه روغن نار دین چند آنکه باید همه را به هم بسایند
 تا چون مرهم شود ضماومی که در دیشت از ازل کند صمغ منقل از رقیق باوشیر سبکینج
 چند بیست فریون بالونه در روغن سیوسن در روغن حب الفار یا روغن سداب حل نموده در هر
 سرشته ضماوم نماید ضماومی که بعد از تنقیب یا سفید است منقول از بیاض عمم حوم صمغ
 برگ خا سبز راشیره کشیده نیله قهوه تخم دران خیساییده و صابون را نرم کوفته آب
 ساینده با هم سرشته نیگرم ضماوم نماید ضماومی که بجزب الماده الی الظاهر و کحل صمغ
 بزوال سلاب البری حب الفار انجان لظرون شیخ از منی قمر و مانا شحم خنظل ناخواه جاوشیره
 استارین کنگر در استار و نصف کبریت استارین نهاده و بوضع علی العضو و تیرگی آن استقطب بنفسه
 ضماوم دیگر صمغ حلیم تخم کتان خطمی بالونه اکلیل الملک رد جو شیرند و بار روغن بالونه یا روغن زنگرس یا
 روغن زری و آب نیم گرم ضماوم کنند ضماوم جهت وجع درک مجرب است صمغ حرف دور و
 سرکه بوره انحر سورج عاقر قرقا کوفته و بخته زفت آیمخته بر درک ضماوم کنند ضماوم که در عین
 را ریش کنده صمغ خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند و بطبخ با شیره بپوشند و ضماوم کنند
 تا ریش شود و صدید یا لاله و چند روز بگذارد تا نماند باک گردد ضماوم دیگر صمغ آب کافور
 آب لبان افروز و غفران آرد جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته خسته و کتان بدان
 تر کرده ضماوم کنند ضماوم دیگر جهت مفاصل بار در عیال است صمغ عظیمتار خسته حاصل
 و سرکه بقدر کفایت با سوسن سرشته ضماوم کنند ضماوم مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت دروغ حاصل

ریش
باش
بشست

ریش

بر آرد و کتد آب کا کج بجاوه درم افزوده بنوشند طیب و نا حسب حال در تغذیه او زبان
 او در وقت است مطلوب بخورد از آن خداوند روزی و روزی در پشت و هم میزند را سود
 دارد و در تخمیل های از سره هر یک سه مثقال بوزید از شانس شیطیج سور بخان بیخ او خسر
 هر یک نیم درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقعه حلبه هر یک درم
 درم را بخانه رسم است بشیرند شربت چهاره باد و مثقال روغن سید اکبر شیطیج بوزید از
 ادعای مفصل را نافع بود و سور بخان را زیان پوست بیخ را زیان تخم کرفس انیسون
 نظورین دقیق هر یک درم پسیا و شنان گاؤ زبان باد بکوبه هر یک سه درم گل سرخ سید اکبر
 هر یک چهار درم سنا و کی هفت درم پستانده صاف نموده کفند ده مثقال زنجبین نسبت
 مثقال دران حل کرده صیاح بنفشه شیطیج قوی الی اثر است برای استیصال زده و جگر
 رزق النساء محمول است صیقلی انیسون هر یک دو درم زنجبین بیخ او خسر هر یک
 سه درم فوه شیطیج سور بخان بوزید از هر یک بیخ درم بیخ کرفس هفت درم را زیان هفت
 درم حلبه مویز منقعه هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب کجوشانند تا چهار حصه نماند
 صاف نموده شلک رطل هر روز بار روغن شروع بقدر تحمل طبیعت بنوشند مطبوخ برای
 مفصل از بیاض عم مرحوم ص بادیان بیخ بادیان غلبه پسیا و شنان گاؤ زبان
 سید اکبر سور بخان برای اصلاح او گل بالونه باد آورده خطی خیار می نشاندند گل سرخ هر یک شش
 تخم کاسنی بیخ کاسنی اصل انیسون هر یک هفت ماشه نظورین دقیق انیسون تخم کرفس
 بیخ زنجبیل از هر یک سه ماشه منقعه نسبت و آنرا بخار هفت عدد کفند آفتاب چهار تولا ز بعد هفت
 ماشه سنا و کی از میند فردش مغز فلوس روغن بادام و اگر مناسب دانند ترید سفید داخل
 نمایند و همین پنج یک روز میان دو مسهل دیگر بدیند پس سفوف مسهل تا سه روز بدیند
 و بعد از تقویه کامل همچون سور بخان با دمت نمایند بعد از آن تدبیر عمل آرد الشانیه بود الله
 بخونی که مفصل در فوج را سود دارد و سور بخان ده درم سنا و کی بخندرم اسبارون
 زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم کوفته با عسل همچون سازه شترتی و مثقال
 یک گرم همچون چوب چینی که در اکثر امراض مزاج بارده و ادعای مفصل و در اعضا

روخاس

زنجبیل

خصوصاً که سبب التشنج باشد نافع است ص آن چوب چینی می باشد مثقال فلفل جوز بویا سیاه
 گل شترخ سعد کوفی هر یک یک مثقال دار چینی قاقله فلفل سیاه
 مصطلکی سورنجان پوزیدان سنبل مکی لسان العضا فی هر یک پنج درم زنجبیل دار فلفل عاقر قرقص
 جد و اخطائی هر یک دو مثقال با عسل همچون سازند قدر شربت و را حوضه ضعیفه یک مثقال
 و در امر حبه متوسطه و مثقال و در امر حبه قویه سه مثقال درین همچون ملا خطه بریزند که دارد همچون
 مسیحی در دوشست و در و پارا نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موی را بد بسفید کند سودا را
 نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد ص گل شترخ سعد کوفی سداب عاقر قرقص فلفل
 سنبل مصطلکی زرنبا و زعفران قاقلتین جوز بویا ساوی قند و عسل مناصفه بقدر احتیاج
 قند را در گلاب بگندازند و با عسل بقوام آورند و در و پارا کوفته آن بسپزند همچون که
 نفوس بلغمی را نافع است ص پوست بلبله زرد سورنجان عاقر قرقص از هر یک پنج درم
 فلفل سفید یک درم و نیم زیره کرمانی هفت درم باسن چهار درم زنجبیل دو درم فلفل
 نیم مثقال کوفته بخیه لعسل بسپزند شربت ز و مثال همچون مجرب برای نفوس ص
 سورنجان شش مثقال پوست پنج گندار فلفل حنا کون کرمانی از هر یک مثقال
 بلخ فطی نوشاد زرنبا و زنجبیل سیاه هر یک نصف درم تر بد و مثقال خردل زنجبیل
 هر یک دو درم و نیم عسل سه وزن او و به باسنور همچون سازند همچون کند می در شان
 او کند می گفته که جهت نفوس یا وجع معده مجرب است در اول ترسکین و در آخر تخلیل داده
 آن میکنند ص بلخ فطی نوشاد زرنبا و زنجبیل سیاه هر یک دانگ نیم فلفل دار فلفل
 زنجبیل حنا زیره کرمانی و ریح گرم هر یک یک درم سورنجان مصری تازه دوازده درم عسل
 سه چنبا و و به شترتی پنج درم باب گرم همچون کیمی بن خالد جهت ادجاع مفاصل بغایت مجرب
 و مدهوح است ص اسار و زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل هر یک دو درم سنبل مکی پنج درم سورنجان
 ده درم لعسل بسپزند همچون سورنجان ادجاع مفاصل و نفوس و عرق النساء است بلغمی
 و صفراوی را نافع است ص سورنجان سفید شش درم پوزیدان ماهی زهری پنج گندار
 شیطیح هر یک دو درم بلبله زرد هفت درم گرم کرفس را زیاده فلفل سفید و مغز یک هندکی

حکمه نموده بتدریج آتش لایم بیشتر تا برنج رسد که یک من شامه باشد پس صافی نموده با غسل سفید
مصغی یک عدد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشد یک عدد و پنجاه
مثقال داخل کرده بپوشانند و کف آنرا بگیرند باز صافی نموده بقوام آرد واد ویر به دستور
مفر بر آن شسته معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک اسوای مشک و عنبر و زعفران و مغز باد
علی که کوفته و بخیته بوزن در آردند و در اصل هم سازند و مغز باد نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و ترنجبین
را در زرد آب چینی حل کرده صاف نموده با غسل و آب صینی بقوام آرد نگاه عنبر را حل نموده
او را داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته بخیته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و بعد
از آن مغز باد را در آخر سازد اجزای را و بعد از تمامی مشک با قدری نبات سفید اضافه کرده
خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و مخروج شود در آردند و در حقه چینی نمایند و اما باید که
حقه بر نبات و جلای نفس کشیدن همچون بماند قدری ترسب از او و مثقال ناچار است مثال
فصل نهم از مفاله هفتم در مفردات از برای تعدد و جمع مفصل تخم شیت را کوفته در
آب بیشتر و بخار آن بعضی رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان برای وجع دلم
مغرب است طلا نمودن سور بخان در آب نشینر سبزی را و جمع مفصل سفید است و خوردن
سور بخان و بوزیدان بر آب و جمع مفصل نافع بوجهیت تسکین درد مفصل مجرب استخوان آدمی
سوخته با یک ساخته بگلاب بسپزند و چه میکنند و قدری برینند و صاحب تحفه گویند که
استامیدن استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال این مثال آن شکر حبت عرق النساء و مفصل
صرع بغایت آرنموده است و واقعی کرده و پشت را که از باد بود یا از بلغم سود دارد و شخ آه
در آوند کرده گل حکمت گیرند در آتش افکنده بسوزند نگاه بر آرد و آس کنند و هر روز
قدری از آن بار و عن کاف و بخورند مجرب است حکیم علی گوید روغن گچ را در صلیب و سسته که از
سرب مصنوع باشد بالند و آن روغن را بر مفصل طلا کنند نافع است و جمع روغن حاقه و حراقه
سرب حبت قرص مفصل نیز سفید است و سبب قطع سرب بر التوا و مفصل و تقدیر
آن از این آن کند او و پیه که در او جمع مفصل و نقرس ذخیره استعمال میکنند یا مارج تر به
بوزیدان سور بخان ماهی زهرج مقل هر دو پله یک بندی سبب تخم کرفس شیطیح از تجلیل

صغیرانیسیون ناخواه هر مل شق جاوشیر قنطاریون قسط یک اندرانی صغیرم خنظل غاریقون خردل
 اسارون و ج فر فر مانا تخم سداب فریون زراوند فوه زرافشانک عطیشک قنظل خنطیا ناماشاقن
 سیلی پودنه فطر اسالیون جمده فراسیون کما فیطوس کما ذریوس اسقودریون شبت کخاله قنطم سنج کب
 زراون مسیاه خربق سپید عاقرقرا ما ذریون حلیت فلفل حذیر پسته گرس غنم حرف آرد جو پوست
 خنظل تخم زب تخم جرجر تخم عاقرقرا فون برگ کرب زردی میضیا دلم تلخ بالونه تین اسود خشک سداب تخم بوزرق

مقاله نهم در مجتحمیات مستحکمات فصل

فصل اول در بعضی فوائد که در رعایت روز بخران در اکثر امراض مفید است اما در مجتحمیات
 واجب زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بخران واقع گردید و باعث پراک مریض گشته
 و صاحب مزاج حار یا بس کثیر الاستعداد بدق است در علاجش نهایت احتیاط نمایند که در
 اندک حرارت بدق می انجامد و جمیع اشریه غیر عامضه در مزاج صفراوی احتمال سخا الی صغیر دارند
 بخلاف شربت نیلوفر که این بالخاصیت مستحیل لغصفا نمیشود و این سخن آب کشیز درین شربه نیز مانع
 استیاله است و گفته اند که تجربین در حصیه مضرت بسیار دارد هرگز استعمال نباید کرد و روغن
 در مجتحمیات باعث از یاد عفونت است و روغن بادام ازین مضرت خالی بود و خوردن عدس
 جازوال مجتحمیات مانع نکس گفته اند و در تب توبه چند کنند که لوبت در خلومعه گذرد و در
 لوبت با سنجین و امثال آن کنند مسهل نخورند و گاهی اتفاق میشود که در روز بخران
 نوی می آید و روز بخران یوم راحت می باشد پس درین صورت در بعضی روزها که روز
 بخران قوی نیستند مثل نهم و غیر آن مسهل بدهند و روز دیگر مسهل نخورند که باعث خنطه است
 و تا غده دیگر آن است که در روز ششم نگاه کنند که لوبت کدام وقت می آید مثلا اگر دوپهر
 می آید مسهل در شب یک و نیم پیش باقیمانده باید داد که عمل مسهل تا وقت آمدن لوبت منقطع گردد
 در صورت مزاج علیل هم باید که مطلع باشند زیرا که در بعضی عمل مسهل بعد یک پهر و در بعضی بعد
 دو پهر و در بعضی بعد سه پهر میشود و باید که مسهل بخرج ناده واقع شود خواه ماده حار باشد خواه
 باره و اولی آنکه مسهل بعد گذشت هفت روز داده شود دیگر آنکه ماده مسهل بود و واجب حدوت
 وقت عظیم باشد در وقت در روز بخران و قبل گذشتن سالیع هم داده میشود یا آنکه اوقت گذشتن هفت روز

مقاله سیزدهم فصل دوم در مرکبات الفیضیه

وقت ساقط میشود با آنکه مرض تا سبوع هفت نمیدهد مثل آنکه قوی باشد یا عارض باشد و بطریقات را
 بعضی در حیاط مجوزانند لیکن بهتر عدم استعمال آنست زیرا که با وجود آنکه تخش اعضا است
 بسبب قبض مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده بسوی خارج میشود و در تب و رمی اگر
 مانع نباشد با خارج خون زود باید کرد انتظار تفسیح نباید داشت و اگر خلط در معده باشد قوی مفید
 است و اگر در اعصاب و مسهل رود را بندها نوبت خواب ممنوع بود خاصه که تشعریه و فافن برود محسوس
 شود و در احشا و رم باشد از جهت آنکه خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج است تا از یک لحظه
 مانع شود آب سرد و حیاطات شدید الحار است مفید است خصوصاً کسی که معتاد بود آب سرد و قوی اطراح
 باشد که آنکه احشا ضعیف بود یا آنکه خلط غلیظ و خام باشد و هرگاه در احشا و رم بود سنجبین استعمال
 نباید کرد و طفل را جوان حرارت شود و اصلاح شیر مضعه نمایند تا استغناء و عفت از آن دور شود
 و هرگاه با تب قوی عارض شود تا سده کشاید ماو اشعیر بدینند و درین وقت حقه مناسب بکار
 برند و در علاج حمی دق برید و قرطیب نمایند و بعضی ادویه سرد و مثل کافور باعث تحقیق
 میشود همچنین بعضی ادویه مرطبه مثل شراب موجب تسخین است پس باید که این چیزها را منظور داشته
 در علاج مشغول شوند و اصلاح احوالها را نیز در حفظه بناالقدر انقیاد نمایند تا بیفکایک مبلغ الکثیر
 فصل دوم از مقاله سیزدهم در مرکبات الفیضیه و جمیع در حائیا بزین که در حمی دق بکار آید حص آن
 کل نیل و کل نیشتر پوست خشکاش شعیتر مقشر تخم کلمی برگ بید بخاری تراشده که و تراشده تر بد زبر و خیار
 تخم کاه و برگ آن برگ خرفه برگ سفاناج جمله یا هر چه میسر آید در آب بسیاری بچشانند و علیل را
 در آن بچشانند لیکن باید که سر بسیار بیرون از آب باشد و آب فانی بود و بعد خروج تدبیر با و بان مطبوع
 چون که در خشکاش و جز آن ضرور است و همچنین لقیطیر در گوش و انف جلاب جهت پنهان
 که با مسرف بود و تشنگی و حرارت معده و جگر و حصیه و ابله و تب و دق و جنب تقویت آلات
 تنفس نافع و بلین و منفض و منقوی اعضا و مدبول و عرق و جهت او را هم حشام مفید است
 حص شکر سفید یک جز و عرق بید مشک کلاب هر یک دو جز و آب باران سه جز و قیوم آید
 و اگر سرد و خواجه عرق بید عرق نیل و قره هر یک دو جز و اضافه کنند حسب جهت شرط الغیب
 منقول از قبالی حص صبر قو طری مصطلی پوست پهلین زرد و ریون چینی عصاره عافت

سج
 سنجبین
 سنجبین
 سنجبین

استثنی گل سحر هر یک یک جزو زعفران نیم جزو آب کاسنی نازده جهاسازند شترتی از یکدم درم
 نادر درم با سنجبین پاره و این جهاسازند از تقیه عمل آرد که مزاج بگیرد و هر شب در آخر شب با سنجبین
 دو درم با سنجبین شفا که جهت اقسام صدادع و برای جمیع علل بارده و اکثر امراض حاره
 مفید نوشته اند و تنهای مغز منه و ناسیه را نافع بود و از قه سم در تنب مر که تجربه نموده و در تنب نوبت قبل
 از نوبت باید داد مسکن و حج قوی و حافظ صحت و جوانی و غریب را عیاد گرانی اعضاست تا این حب
 اگر فیون هم توان کرد و در تخم جوز نائل دوازده درم ریونید چینی شست درم تخم بخیل صمغ عربی
 هر یک چهار درم صمغ زرد آب حل کنند و او وید کوفته بخته آن بسهند و قدر خود جهاسازند
 و این حب را عم مروج بسیار استعمال میفرمودند حب شفا و بنسجه و دیگر منقول از بیاض عم
 مروج که از مجربات نوشته اند و تخم بخیل جزو ریونید چینی و جزو جوز نائل سه جزو جمله را کوفته و خسته
 باد و وزن او در عسل معجون کنند و نگاهدارند هر گاه خواهند استعمال نمایند مقدار موطن جهاسا
 زنده شترتی از یک حب تا دو حب این حار است بقیه ای استی در درهای بلخی را سبوق بنفید
 و سیاه را بسته شترتی نائل کنند و الیاجد و عم مروج حکمت برص و بوق استعمال میفرمودند بسیار نفع
 میکند در این باب عدیل نادر و ص بلبله زرد و بلبله سیاه صلیب زرد و سبکبخت منقل تخم حنظل از
 هر یک پنج جزو و در صمغ فارسی شونیز زیره کرانی تک طبرزد حلاک رومی از هر یک جزو منقل و
 سبکبخت زرد آب گندم حل کنند و در طاس روئین در آفتاب نگاهدارند باقی او وید را کوفته بخته
 بسیارند و حب مقدار لفل بنزند و هر بار یک مثقال تناول کنند و طعام زیر بریاج خورد و جود
 در کتب علی بن ابی طالب ناچوبه مراراً بعد نفع تمام استعمال کنند حب از مجربات حکیم علی ص از عفران
 یک و انگ فیون بزرنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی مغز تخم کدو مغز پسته گل نیلوفر تخم کشتیر صمغ عربی
 حب شیر سفید تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم خنثاش تخم خیار بن هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال
 کوفته بخته لعاب بزغلو با شترتی بقدر خود جهاسازند هر صبح هفت حب با شیر و تخم خیار بن سه
 مثقال شترتی نیلوفر شترتی انا از هر یک پنج مثقال حب حلیتیت حیات ربع را سود دارد
 ص بلبله زرد شروخ النوی عصاره خفاش هر یک نیم درم حرف بگیرد حلیتیت یکدم و نیم او وید را کوفته بخته باب
 جهاسازند و خشک کنند شترتی بگیرد ماب گرم حب کافور تصنیف والد علوی بخان از براسه امراض

حاره شدید الحارزه و حیات حاره و تب ذق با سهال مجرب نوشته اند
 طباشیر سفید را در یک سفته سفید حل سفید کشتن نیز خشک از هر یک و مشتقال مغز بهر آن مغز تخم کدو از هر یک
 چهار مشتقال گل منی زهر مهره از هر یک یک مشتقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل حل کرده
 آنچه در ویه صلایه کردنی است صلایه نموده و آنچه بختی است کوفته بختیه و آنچه را نرم باید که بید نرم
 کوبیده و مجموع را در نیم مخلوط کرده نیکو بپوشند و جها سازند هر چه بقدر نخودی شترتی یک مشتقال یا آنچه
 مناسب باشد حسب کافور با خلد آن کافور قصوری نیم مشتقال طباشیر سفید نشتا سندن
 سفید مغز تخم کدو و کتیر از هر یک یک مشتقال سوده بلعاب بهر آن شسته حسب سازند هر چه بقدر نخودی
 شترتی یک مشتقال حصوی کوفته بول بکار آید و رطوبت افزاید صمغ بادام شیرین مقشتره و غیره
 ماش مقشتره تخم خشکاش سفید هر یک هفت درم با قلا مقشتره درم کشک جو پاک کرده نیکو کوفته
 سبت درم چلهاد و بیلهاد و یک من آب کدو نیک بپزند و صاف کنند و سبت درم انار شیرین و
 چهار درم روغن بادام بر جمل درم ازین کشکابی قلند و مقدار ده درم مغز نان بودی آید و بخورند
 دو ساعت صبر کنند پس بدست و مقرر در آبن نشینند و حصوی دیگر مناسب این باب در کتاب است
 حسب که در بیلهاد نافع است صمغ بگردیل اس با طره و پوست شترخ از وی دور کنند و مغز او و مغز
 تخم کدو با السویر بستانند و نرم بکنند و قدری قدری آب آینه بپزند و فلفل جها بپزند و بهر قدر
 یک حب بخورند حسب دراز از آن اقسام تنب مجرب است صمغ دار فلفل مغز کدو هر یک یک دانگ
 زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم لاله و بیلهاد نرم بکنند و آب جها بپزند بقدر نخود یک
 حب وقت صبح و یک وقت ظهر و یک وقت شام بدینند همین سان سده در بکنند
 فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات خائیه و الیه خمر سفید حل حاصل کافوری نافع از
 برای تسکین التهاب قلب معده و کبد و تب محرقه و از برای تب ذق حل آن صندل سفید قطصری
 سنی درم سوآن کرده در کیسه کتانی نموده در گلاب عرق بر پشتک عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل
 یک شبانه روز بپسایند روز دیگر با سه رطل آب در یک سنگی بپسایند و دویم کیسه را با سه
 تا آب و عرقها نصف رسد پس کیسه را با نیکو و لفت سازند و دور کنند و حل کنند و زمان آینه
 سفر حل شیرین و آب سفر حل حلقه از هر یک یک رطل قن سفید سه رطل بقوام خمیری آوزند و از

درم
 هشت

آتش بر گرفته صندل سفید و طباشیر سفید سوخته از هر یک ده درم هر دو را بدینا سفته صلابه کرده و
 که با شمع صلابه کرده از هر یک دو درم کافور و فیضوری نیم مثقال سوخته داخل نمایند تیر بر هم زنده تا اینکه
 مخلوط شود در ظرف جنینی نگاهدارند شش ماه درم باشیره تخم خیارین تخم خرفه متقشر و عرق پیوسته
 و وانی که در پتیا منع عرق کند ص بر گهوره گلنار که با سائیده بریدن باشند و وانی دیگر در
 زمانیکه چشم آبله بزرگ بر آید ص سرکه اصفهانی کافور یا آب کشنیزه زحل خود به هر ساعت بچکانند
 در فاده چشم نهند و تحت از سرب با اندازه چشم بر بالای چشم بسته دارند و وانی که حلق را از گرفت
 جداری نگاهدارد و ص سفوف گل سرخ عدس سرخ در گلاب جوشانیده غرغره کنند یا آب توت و آب
 سرخ سفید بود و وانی که در بر آمدن جداری زمانیکه در آب گور و در غلایات زده است نبوده باشد
 بکار آید ص با بونه اکلیل الماک بنفشه طی سوس گندم چوب عا بر واحد و آب جوشانیده علی الرغم
 که کنند و وانی که چون بر جاحت آبله باشند مفید بود ص گل سرخ کندر صیلان زرد و تم الامخین
 که با سائیده استعمال نمایند و وانی در زمانیکه خشک ریشته با قند که در زیر خشک ریشته رطوبتی
 باشد و حلق داشته باشد بکار آید ص هرگز زرد و هر دو در سنگ اقلیمیای نقره سفید آب قلعی
 و سرخ سائیده در آن عرق کنند تا بر شود و وانی که نشان آبله از رو که بر روی بیخ
 خشک نسبت درم در استخوان سوخته یا بوسیده پیشک گو سفند کهن سفال نو تخم خربزه
 شاسته آرد و نو و هر یک ده درم حب البان فسطج زرد و طویل هر یک پنجم درم کافور نیم درم آب خربزه
 یا آب با قلا سرشته نسبت طلا کنند و در زینفخته خشک بپزند و آب روی را بشویند و وانی دیگر ص
 هر در سنگ سفید کرده و درم آرد با قلا آرد خود بیخ خشک هر یک سه درم تخم خربزه پنجم درم
 سائیده بکتاب کنند و بکرم آید و وانی در حرم کرب ز بلغم و صغیر مفید بود معمول را هم هست
 ص کبیر و جلیخین و سنجبین هر یک چهار درم و با هم میامیزند و مریض را بخوراند و عقب آن
 شیره بادیان شیره تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک سه درم در غرقای مناسب کشیده و شربت
 بزوری بار و هفت درم اضافه نمود و بیوشانند و گاهی حیرت درم اضافه نمود و بیوشانند و وانی که در
 ص صغری هر گاه تجاوزه نسبت درم بکار آید ص قرص طباشیر بلین سائیده مثقال
 در سنجبین هفت درم سینه بخوراند و بعد از آن شیره تخم خیارین در غرقای

ص با بونه اکلیل الماک بنفشه طی سوس گندم چوب عا بر واحد و آب جوشانیده علی الرغم
 که کنند و وانی که چون بر جاحت آبله باشند مفید بود ص گل سرخ کندر صیلان زرد و تم الامخین
 که با سائیده استعمال نمایند و وانی در زمانیکه خشک ریشته با قند که در زیر خشک ریشته رطوبتی
 باشد و حلق داشته باشد بکار آید ص هرگز زرد و هر دو در سنگ اقلیمیای نقره سفید آب قلعی
 و سرخ سائیده در آن عرق کنند تا بر شود و وانی که نشان آبله از رو که بر روی بیخ
 خشک نسبت درم در استخوان سوخته یا بوسیده پیشک گو سفند کهن سفال نو تخم خربزه
 شاسته آرد و نو و هر یک ده درم حب البان فسطج زرد و طویل هر یک پنجم درم کافور نیم درم آب خربزه
 یا آب با قلا سرشته نسبت طلا کنند و در زینفخته خشک بپزند و آب روی را بشویند و وانی دیگر ص
 هر در سنگ سفید کرده و درم آرد با قلا آرد خود بیخ خشک هر یک سه درم تخم خربزه پنجم درم
 سائیده بکتاب کنند و بکرم آید و وانی در حرم کرب ز بلغم و صغیر مفید بود معمول را هم هست
 ص کبیر و جلیخین و سنجبین هر یک چهار درم و با هم میامیزند و مریض را بخوراند و عقب آن
 شیره بادیان شیره تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک سه درم در غرقای مناسب کشیده و شربت
 بزوری بار و هفت درم اضافه نمود و بیوشانند و گاهی حیرت درم اضافه نمود و بیوشانند و وانی که در
 ص صغری هر گاه تجاوزه نسبت درم بکار آید ص قرص طباشیر بلین سائیده مثقال
 در سنجبین هفت درم سینه بخوراند و بعد از آن شیره تخم خیارین در غرقای

ص کبیر و جلیخین و سنجبین هر یک چهار درم و با هم میامیزند و مریض را بخوراند و عقب آن
 شیره بادیان شیره تخم کاسنی و تخم خیارین هر یک سه درم در غرقای مناسب کشیده و شربت
 بزوری بار و هفت درم اضافه نمود و بیوشانند و گاهی حیرت درم اضافه نمود و بیوشانند و وانی که در
 ص صغری هر گاه تجاوزه نسبت درم بکار آید ص قرص طباشیر بلین سائیده مثقال
 در سنجبین هفت درم سینه بخوراند و بعد از آن شیره تخم خیارین در غرقای

دو نیم

مناسب بر آورده شربت نیلوفر سفید درم اضافه نمودن بر او اگر بلغمی همراه باشد همراه او و به
 عوض قرص طباشیر قرص گل نماید و امی که تب ریح را مجرب است ص برک و متوره سیاه برگ
 بان کنکری فلفل گرد و هر یک دو نیم عدد با یک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شب با آب
 گرم دهند و واد الشوم چون ریح بلغمی مجرب است ص تو نیم مثقال تسط منزه هر یک دو مثقال
 پیش از نوبت بخورند و واد التریه حیات بلغمی را نافع است ص نجبین با دریان مصطکی هر یک دو نیم
 تریه و صوف بست درم شکر طبرزد چهل درم شترتی به شرب یک مثقال و واد الحلیت تریه ریح
 و گردین عرق تریله و مانز یا اینها را نافع است و از جهت تریه سنگین دهند بعد از گذشتن چهل روز
 پدید آمدن لجن در مواد و از جهت گردین جانوران زهر دار در شراب ص آن حلیت سداب
 مر فلفل مسادی گرفته بجسل سینه شترتی مقدار یک چود و واد المسک بار و جهت خفقان
 حار و نشی که سبب آن حرارت باشد و مدقوق موسلول را سود مند بود ص آن مر و در اینها سفینه
 که با آب معی و بسد و آب شیم مقرض از هر یک دو درم طباشیر سفید و غنی گل سرخ منزه و ع الاقماع و کشنیز
 خشک مقشر و صندل سفید و تخم خرزه مقشر از هر یک چهار درم خشک تبتی خاص دو دانگ
 به ستم مقشر تریه سازند شترتی از یک درم یا یک مثقال روغن شنی اجت حبس عرق بکار آید ص
 برگ مور و خشک گل نار گل سرخ و صنفانی تازه یک در آب بپزند و مقدار ریح آب روغن داخل کنند و
 آن مقدار بچوشانند که روغن بماند اگر قدر سه ماژ و نیم کوفت با عذافه نماید خوبتر شود
 فصل چهارم از مقاله نهم در کربان سینه و سینه سفید و سفوف طباشیر که در تپهای حصیه
 و جدری و سوزن خشک بکار آید و حرارت یک نشانند اسهال مغزوی باز دارد ص کافور یک درم
 صندل سفید دو درم و نیم تخم حاض عدس سماق زرشک منقبه با عصاره آن تخم خرزه تخم کاسنی پوست
 خشک شتر سفید از هر یک یک درم گل سرخ ده درم طباشیر سفید بست و درم سفوف سازند و هر بار دو سه
 درم با سنگین با شربت گز یا شربت خوره یا شربت ایمو یا شربت انار یا شربت ریاس بخورند
 سفوف تجرب حکیم کمال الدین حسین حبت تب ریح ص افیون نیم مثقال جنزیر به حلیت
 خوشبو و نقل شونیز صافی میعه ساکنه و ارعینی سداب خشک فلفل از هر یک ص مثقال مجموع کوفت
 بیخته سفوف سازند شترتی یک مثقال یا بست مثقال شراب کهنه سفوف که حصیه و جمیع حیات

دو نیم

و علاج صفرا و یبوست با سهال یا بی اسهال را نافع است ص آن گل سرخ طبلیا شیر تخم حماض سماق زرشک تیر یک
یک جز به صغ عربی گل محمود کونکد سیریک نیم جز و شترتی سه درم مع یک اوقیه شربت به زرشق و دیگر جهت
یتناسه مرکب و تفتیح سده با بکر و سپهر نافع است و او را به بول میکنند ص تخم کاسنی تخم زایبانه
تخم کرفش هر یک سه درم تخم خیار بن تخم زرد به هر یک نیم درم پوست پنجه کاسنی پوست پنجه زایبانه
هر یک پنجاه درم همه را نیم کوفته در سرکه که گلبست درم و آب سه درم رطل یک شبانه روز تر کنند و بچوشانند
در میان اینها یک فنجان سفید بقوام آرد شربت که در پیشینه محمود بن الیاس حبت حصیه و جدری
و جمیع حلال و موسی سفید ص آن کادوی نر مندی و عشاب بزرگ و اندک پیرون کرده از هر یک
یک رطل پنجه زایبانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ششقال گل محجق هفت روز علاج
و سنبل الطیب از هر یک دو ششقال نیکو کوفته در چهار شل او و نیمه خالص شیرین بچوشانند تا بلع آن
مانند و بیال اینها بگیرند آب انار شیرین آب انار زرشق و سرکه انگوری از هر یک یک رطل
در یک سینه و خل کنند و بچوشانند تا نزدیک رسد بقوام آردن پس شکر سفید صافی یک رطل
در خل کنند و بچوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید و از آتش بر گرفته حل کنند و در آن سه درم
زعفران سه درم کافور قصه صوری سوخته و در شیشه نگاهدارند شترتی ده درم شربت
سنتین منقول از منهای غیب غیر خالص بعد از ظهور آتار نفع بکار آید و معده را نیز
را داخل طافسده پاک کند ص سنبل یک درم تری سفید بچوت خراشیده نیم کوفته دو درم
سنتین رومی پنجه درم گل سرخ پانزده درم سه من آب بیزند تا بیک من آید پس صافی
کنند و هر صبح مقدار چهل درم با ده درم شکر کوزند شربت کادوی بسخن ترویج الارواح
است جدری و حصیه و ماشرا و شتری و جمیع حلال و موسی و برای دفع حرارت جگر و معده و
نفع قطش نافع است ص خشک کادوی که آنرا که رگویند بدال مملکه و مندی کیو را خوانند
رطل صندل سرخ صندل سفید هر واحد یک اوقیه هر سه را نیم کوفته در یک رطل خل الحماض
تین تر کنند تا یک پنجاه پس بیال اینها در سرکه صافی شده با زرد و او و نیمه منقوعه را اندازند
شش رطل آب بچوشانند تا چهارم حصه با بیال اینها پس بگیرند آب انار زرشق و آب پیما
آب خوره و آب لیمو و آب نفع سماق و آب نفع زرشک و عصاره توت بشامی

و آب بطیخ عناب و طلیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حامض الاترچ چار اوقیه
 قند سفید در دم و جمله با سکه مذکور و طلیخ اشیا مثل سه سطور آمیزند و در یک سنگین بقوام آردند پس
 طباشیر یک اوقیه از بانه سفید الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بخینه در آن بسپزند
 شربت منقول از قرا با دین نجیبی بالین که در امراض شدید الاثتاب و عند غلیبان مفرط خون توان داد
 صل سکه تیز انگری سه رطل آب ناله ترش آب حامض آب اترچ آب لیمو آب غوره آب ریاس
 آب توت شامی آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی آب عناب انشعلب
 آب بطیخ هندی آب کشری چینی آب ترمندی آب تفاح حامض آب سفرجل آب زعفران
 آب و طلیخ عدس عناب آب سفید از هر یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند پس بکینه
 یعنی خوب درخت کدو یک نیم رطل و صندل سفید و سوج از هر یک نیم رطل بگویند باریک و در
 آبراه مذکور بچوشانند بعد تقویع یا بدون تقویع آن و بشیرند تا نصف رسد پس بیالابند
 و قند سفید آمیزند آنقدر که مزارت و رطوبت حاصل آید بقوام آردند بعد کافور ریاحی سه مثقال
 طباشیر پنج استار کوفته بخینه در آن اضافه نمایند شربت باو الفواکه قائم مقام شربت کدو
 است و جمیع امراض دموی و صفراوی و خناق حار و طاعون نفع دارد و خل تحریک نیم
 رطل آب غوره آب انار زرش آب حامض آب اترچ و ریاس عصاره توت نقیع سماق عصاره
 زرشک هر یک ربع من عصاره بخینه التیس عصاره طرخون نقیع عدس طلیخ عناب هر یک شش
 من قند سفید چار من جمله دو پیرا با هم بیامیزند و بقوام آردند بعد کافور نیم درم باریک
 ساخته آمیزند شربت یک اوقیه با گلاب کذا فی نقل التیس شربت آلو که جهت پتهای
 دموی غلیانی و عفتی و حمیات صفراوی نافع است صل آلو شیرین بزرگ تنی عدد و ترمندی
 نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بچوشانند یا یک رطل بماند صاف کنند پس آب انار
 و آب حامض اترچ هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بشیرند تا نصف رسد
 بعد قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بشیرند و بقوام آردند و به شرب
 نژده درم تا است درم مع دو درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بچوشند
 حررات قوی و عطش شدید بود در هر شربت او طباشیر نیم درم سفید قدر حاجت

بزرگ لادن و رامک ضما کنند و نیز اگر چه رامک را بگللاب و صندل رنگ نموده بزغلب گذارند
 باعث تطفیه بمرارت خواهد شد ضمناً و که خمیات غیر حاده هر گاه ماده در معده و نواحی آن
 باشد بر شیر شیف بگزارند خلط ایسر و معده را قوت دهد ص لادن سه دریم بگیرند و در روغن
 سوسن و روغن گل که هر یک هفت دریم باشد حل کنند و گل شرح بخارم و سبک و رامک
 و صندل از هر یک دو دریم اضافه سازند عرق کافور به تهراس حاره و دوق سودمند است
 و از تخم عات ص کشتیز گل کا و زبان صندل سفید و شرح تخم کاسنی تخم خیار بن تخم کاهو مخمر
 تخم خربزه تخم خرفه متقشر نهفته طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر خرد گل شرح شاهنره بریشک
 تازه با قلا تازه از هر یک یک توله کافور صوری نیم کوفته نسبت ماشه برگ کاهو کشتب بید
 که اینجی عبارت از عرق بید برسی است که از ساق شاخه او مثل پوسته میر وید که و جو متقشر
 تازه کاسنی تازه را زیاده تازه سیب شیرین امر و هر یک نیم من با گللاب و عرق بید
 و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب مقدار ضرورت علی الرسم عرق کنند
 عرق شیر سیب بخت حمی دق و سو و او بی مفید ص شیر بز سح آثار بید مشک یک آثار
 عرق بید ساد و و آثار عرق شاهنره یک آثار نیات سفید نیم با و بطریق متعارف عرق کنند
 عرق کافور از حکیم عبد الهادی نافع از برای سو و مزاج حار و خمی دق و محرقة حاده حل اط
 آن گل نیلوفر یک اوقیه شیر بز برگ کشتب بید کاسنی تازه و متقشر هر یک نیم من صندل سفید
 سنی متقال که و تازه با قلا تازه از هر یک یک اوقیه گل شرح دو من تخم خرفه متقشر نیم من
 طباشیر سفید کثیر از هر یک ده متقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید از هر یک یک من
 گللاب دو من به بنویز عرق کنند در وقت عرق کشیدن نسبت متقال کافور فیصو ریسه
 اول سو ده و رته طاسی که عرق در آن میچکد بیانشند عرق بران بچکد عرق مرکب
 تا لیب مویلت ص گل نیلوفر نیم با و گل کا و زبان گل شرح مغز تخم که و تخم کاهو از هر یک
 دو توله گل بید نیم با و تخم کاسنی یک توله صندل کین یک توله خرفه سه توله تخم خیار بن دو توله طباشیر
 یک توله کسیر و نیم با و برگ کاهو سبز چهار دام که و سه سبز چهار دام گل کنول دو توله کشتیز دو توله
 چهار یک عدد وانه اناز شیرین دو عدد و سیب شیرین دو عدد و سفرجل یک عدد و انشپانی یک عدد

هشت

در معده خرفه
هر یک یک توله

صندل شخرب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سیفید هر یک چهار درم کوفته و
 بیخته بلعاب اسبقول که در گلاب یا آب نار شیرین و ترش بر آورده باشند سرشته قهرها بندهند
 هر قرصی بقدر درم و در سایه خشک کنند ثم بتی یک قرص آب انارین یا آب سیب شیرین
 و ترش و اگر تکلیفین مطلوب باشد با نقوع نم نمندی که در نجبین یا شیرخشت دران محلول باشد بخورند
 قرص مجرب بخت حیات و مفتوح سده کبد ص کافور نیم منتقال لک ریون چینی هر یک یک درم
 کثیر الصمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم باد رنگ از هر یک دو درم بنفشه خشک نیلوفر
 هر یک سه درم گل سرخ بخدرم زنجبین شکر هر یک ده درم قرص سازند قرص دیگر که در
 تنبهای مرکبه زانیکه لیسیت خشم و رده و یای از تهیج شده باشد بکار آید منتقول از مناج ص
 فقاح او خرفه زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم عصاره غافث سه درم و نیم
 مغز بادام تلخ بودینه خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک بخدرم خطای
 گل سرخ سنبل هر یک شش درم ایارج فیطر هفت درم کوفته و بیخته آب غنث غلب
 سرشته قهرها سازند و هر قرص دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماوال اصول بخورند
 قرص انبر بار لیس منتقول از بیاض مجربات امراض با و خرفه الله له این قرص نافع است
 از برای حیات مرکبه و سده های کبد و استتقا حار ص آن عصاره زرشک
 و لک مغسول و او چینی و گل سرخ منزوع الالاماع و عصاره کاسنی خشک و تخم کنشوت
 از هر یک دو منتقال ریون چینی یک منتقال کوفته بیخته اقراص سازند ثم بتی دو درم با زنجبین
 و آب کاسنی تازه و آب غنث اشعلب تازه قرص انبر بار لیس و دیگر که همین نافع دارد و
 مجرب است منتقول از مجربات لواب حلیه مخم با قرص آن زرشک شکر با زنده منتقال و
 رب السوس و گل سرخ منزوع الالاماع و مغز تخم خیارین و مغز تخم زبده از هر یک سه منتقال و
 مصطلی رومی عصاره غافث و فوة الصمغ و لک مغسول و لک طبیب اسارون و عصاره
 افسنتین و فقاح او خرفه تخم شاه تره و تخم کاسنی و تخم کنشوت و ریون چینی و زعفران و طباشیر سیفید
 و زنجبین و سفاج شش درم از هر یک دو منتقال زنجبین را در گلاب حل کرده صافی نموده باقی او و به کوفته
 بیخته اقراض سازند ثم بتی یک منتقال تا دو درم قرص انبر بار لیس تا لیس ابو علی

این سینا علیه الرحمه نافع است از برای حمیات مرکبه و تب ریح که ماده آن محترق از صغیر باشد
 خلاط آن عصاره انبر یا ریس بخورد و عصاره غافث و طباشیر سفید از هر یک دو درم یک مغسول
 کند و سنبل عصاره و قشنتین ریونید چینی لسان الثور هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم کوفته بخت
 باب کاسنی تازه سرشته اقرص سازند و صاحب میزان الطبائع گفته که این نسخ که صاحب تجربه
 از شرح رئیس نقل کرده و در جزو است و وزن مجموع سبست و بخورد است فرخش گرم است در
 نصف درجه اول و خشک است در یک درجه و سه درجه و در هر قرص انبر یا ریس کاغذی خوراک
 و حرارت کبد و معده را نافع بود و تشنگی بنشانند و التهاب را ساکن گردانند و آن زرد شک سفید
 تخم خربزه تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید و ورق گل سرخ
 صندل سفید از هر یک یک مثقال و نیم ریونید چینی نیم مثقال یک مغسول و مثقال تخم کرفس و ریونید
 از هر یک نیم مثقال زعفران یک انگ کوفته بخت باب کشتوت سرشته اقرص سازند و تری یک مثقال
 قرص انبر یا ریس که منقول از منهاج الادویه این جمله و کامل الصناعته و قریب این قلماسی
 این قرص تپاک بلخی و تپهای کتبه و درم کبد و معده را نافع باشد و آن عصاره انبر یا ریس تازه
 و مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال غنچه گل سرخ منزع الا نواع و
 زنجبین خراسانی از هر یک شش مثقال رب السوسن تخم کشتوت و طباشیر سفید و تخم کاسنی و مسطکی
 ردی و سنبل الطیب و عصاره غافث از هر یک دو مثقال فوة الصبیغ و یک مغسول ریونید چینی
 از هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال زنجبین در آب حل کرده و صافی نموده ادویه را کوفته بخت
 بان سرشته اقرص سازند و در سایه خشک کنند بشرطیک مثقال قرص طباشیر سطلانی
 و ق و سل را نافع است ص آن طباشیر سفید و غنچه گل سرخ منزع الا نواع از هر یک
 بخورد و زنجبین منقده و درم کتیز و صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه منقشه و مغز بادام
 و مغز تخم خیار و باد رنگ و مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو و تخم کاسنی از هر یک چهار
 درم صندل سفید سه درم سلطان رب السوسن از هر یک یک درم زعفران و کافور تصبوره
 از هر یک نیم درم کوفته بخت بلعاب بر زطون یا بلعاب بهمانه سرشته اقرص سازند و بعضی
 اطباء خود خام و سنبل درین نسخه وزن کافور داخل کرده اند قرص طباشیر را زردی منقول

از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی از پیرایه جمیات حاره و بلال کبند
 ص آن طباشیر سفید و درم گل سرخ منزه و الاقلع از هر یک درم مغز تخم کدو و کس شیرین تخم کاهو
 تخم کاسنی تخم خرفه مقتدر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصری یک درم
 کوفته بخیته بلعاب اسفغول سرشته اقراض سازند شربت یک درم و گفته که اگر در هر دو قرص
 بز زنجبیک درم داخل نمایند تطفیه عجیب کند و آنرا خاصیت است در شتر و تیراید جگر قرص طباشیر
 کافوری سوزش دل و سینه را و تپها گرم را سود دارد و ص آن گل سرخ مشت درم
 زعفران و طباشیر سفید و کثیر از هر یک چهار درم مغز خیارین و مغز تخم کدوی شیرین و تخم خرفه
 مقتدر از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصری یک درم کوفته بخیته بلعاب
 بز قطره با سرشته اقراض سازند شربت دو درم با سنجبین سازد قرص طباشیر کافوری
 لولویی از برای تپ دق و خفقان حاره و جمیات محرقه و قنیه با سهال باشند و گفتند
 وقتی بالرم و سهال عمومی و کبدی و سهال ذوبانی ص مر و ایدنا سفته و طباشیر و سرطان
 منسوی و تخم خشتی اش سفید و تخم کاهو مقتدر و کثیر از هر یک سه درم منتقال که با شمع و رب السوس و
 غنچه گل سرخ منزه و الاقلع از هر یک دو درم منتقال مغز تخم خیارین پنج منتقال صمغ عربی و بسند محرق
 از هر یک یک منتقال کافور قیصری یک درم زعفران دو دانگ ابریشم منقرض دو دانگ کوفته
 و بخیته باب برگ بارنگ سبزه سرشته اقراض سازند شربت یک منتقال قرص طباشیر مسهل
 نافع است از برای جمیات صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است ص آن طباشیر سفید
 یک درم زرشک منقح یک درم زیم نمونیا منسوی و غنچه گل سرخ منزه و الاقلع از هر یک
 یک انگ کوفته و بخیته باب کاسنی تازه سرشته اقراض سازند حله یک شربت است اخلاط
 این قرص بسند سبزه معجیل که در ذخیره در سخت حمی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصا رة
 زرشک از هر یک یک درم زیم نمونیا منسوی و غنچه گل سرخ و کثیر از هر یک یک انگ کوفته بخیته باب کاسنی
 یا آب غنچه بلعاب یا آب کافور سرشته اقراض سازند قرص غاقت جمیات مرکبه و شقه
 را نافع است و سود مزاج کید را سود مند بود ص آن عصا رة غاقت سنی درم گل سرخ
 منزه و الاقلع شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بخیته بستور منقرض اقراض سازند

شترتی دودرم قرصی که اطفای حرارت و تسکین عطش کند خصوصاً در سفر سرگناه در دهن گزاندند و
 بخت حرقت بول نیز نافع است ص آن مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو شیرین از هر یک دو جزو و تخم
 کاهو و تخم خرفه و تخم از هر یک نیم جزو رب السوس ربع جزو و کوفته و بختیاب خرفه تا اول بلعاب بسفول
 سرشته اقراص سازند هر یک چون دانه با قلا قرص منوم بار دص آن اسن و تخم خشتیاش و تخم
 کاهو از هر یک چهار درم سبک و مغز تخم خیار و بادرنگ و تخم خرفه و تخم خرفه و تخم کدوی شیرین از هر یک
 سه درم فیون و بز ابیج سفید و نشاسته و کتیرا و گل سرخ منزه و ع الاقاع و طباشیر و تخم خرفه و تخم از
 هر یک دو درم کافور بیوری و صندل سفید و کشتیر خشک هر یک یک مثقال کوفته و بختیاب بگللاب
 سرشته اقراص سازند شربت بترا یک درم نایک مثقال و اگر دو درم ساق منقعه و یک درم زرد رود
 در آن اقراص نیز آیند و تیر گردد و از آن قرص طباشیر حجب جهت جیات حاد و دوقره و تسکین
 اسب و عطش کند ص آن انبر بار پس منقعه طباشیر گل سرخ از هر یک یک نیم درم تخم خیار و تخم
 تخم کاسنی تخم کاهو و خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف و انب صمغ کافور کوفته
 و بختیاب بسفول سرشته اقراص سازند پریشیت غراب خشک سازند شربت مثقال
 قرص کافور حکیم علی ص کافور سه جزو زعفران چهار جزو و مغز تخم کدو و جزو و تخم
 خیارین چهار جزو و غسل چهار جزو کوفته و بختیاب اقراص سازند قرص طباشیر کافوری
 حجب ص رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرفه از هر یک
 سه درم کتیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم خیار از هر یک پنج درم
 زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گرد ساق پنج درم زعفران یک ماشه گل ازینی سه درم
 بختیاب ده درم کافور یک درم بدستوز قرص سازند قرص طباشیر و دیگر طباشیر
 سوره و خشونت سینه و تپهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی بنشاند ص طباشیر
 سفید چهار درم بختیاب سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی کتیرا خشتیاش
 از هر یک یک درم نعاب بز قطونا سرشته اقراص سازند قرص زرشک برای حرارت
 کبده و تقویت آن و عقوبت اخلاط و تسکین بخار و تبرید دماغ مفید ص آن عصاره
 زرشک ده درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیار زره و مغز کدو و تخم از هر یک دو درم گل سرخ

تشم کاسنی و تخم کاپو و تخم حاض در دوز خطائی و طباشیر از هر یک یک درم مروارید یا سفید
نصف مثقال یک مثقال کافور چهار شخ عرفان نیم ماشه کوفته بخت بلعاب اسفود شسته
اقراص سازند شربت مثقال چهار بست درم سنجبین قرص طباشیر محسک تهرای محرقه صفاوی
بر نافع باشد و شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی نبشاند ص گل شخ یا زنده درم صمغ عربی نشاسته
تخم حاض گل ارمنی از هر یک ۵ درم طباشیر سفید ساق زرشک منقعه از هر یک هفت درم کوفته
و بخت بگل آب شسته اقرص سازند قرص طباشیر کافوری تب دق و محرقه و سه درم گرم را
نافع است و تشنگی نبشاند ص طباشیر گل شخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاپو
تخم خرده از هر یک مثقال کافور دانگی کوفته بخت بلعاب بز قطونا قرص سازند قرص زرشک کرب
ص زرشک یک درم رب اسوس یک درم نیم مغز تخم خیارین تخم خرده تخم کاسنی از هر یک و درم
و نیم بگل آب اقرص سازند شربت و مثقال سنجبین قاب کاسنی و آب غبالت قرص
کافور سرفان و تب گرم اسود دارد ص زرشک منقعه طباشیر گل شخ از هر یک هفت درم
تخم کاپو تخم خرده کاسنی کثیر از هر یک سه درم مغز تخم خرده و کدو از هر یک یک درم صندل سفید
رب اسوس از هر یک دو درم کافور یک درم بلعاب بز قطونا شسته اقرص سازند شربت
و درم سنجبین قرص شفته تب با سر فز را مفید بود ص نشسته مغز بادام شیرین مغز
تخم کدو تخم خیار کثیر از هر یک یک درم رب اسوس گل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مقطبی
یک درم صندل یک درم کوفته اقرص سازند شربت یک مثقال قرص مبارک تبرق
و محرقه و تهرای ساده و سرفان بر نافع باشد و تشنگی نبشاند ص گل شخ زنجبین از هر یک
یک درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاپو سه درم نیم مغز تخم خرده سه درم
تخم کاسنی چهار درم تخم کدو دو درم رب اسوس یک مثقال کافور یک دانگ و نیم کوفته اقرص سازند
نشو قرص سرطان کافوری معمول است و سلمه الله تعالی ص آن صمغ عربی گل شخ
طباشیر سفید که طبرزد کثیر از هر یک چهار ماشه اصل اسوس رب اسوس هر یک پنج ماشه نشاسته
خرقه سیاه بود و هفت ماشه صندل سفید صندل زرد صندل شخ مکروه ماشه کاپو ماشه کافور ماشه
ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خرده تخم کاسنی ماشه سرطان محرق یک نوله کوفته بخت

بلعاب اجنبول قرص سازند قرص سرطان سل و ورق و نفت الدم را نافع است هر گل مختوم
گل از منی گل شخ نشاسته از هر یک شش درم سرطان سوخته و ده درم کثیرا طباشیر شاد و شخ سفید
از هر یک پنجم درم رب السوس سه درم کوفته بچینه آب لسان الحمل قرص سازند قرص طباشیر
اقیونی اسهال مفرط را که با حرارت باشد نافع بود ص طباشیر گل شخ تخم کاه و تخم خرفه تخم کاسنی تخم سماق از
هر یک یک درم گلنار صندل انیون از هر یک نیم درم تخم حاض دو درم و نیم کافور و انگلی آب زائوس
قرص سازند شربت یک درم قرص جهت شتر العنب و پشمای کنه شرب است ص آن حصاره
خافق شش درم طباشیر و ده درم سبیل الطیب و دو درم گل شخ پنجم آب قرص بنزد قدر در ده شتره و یک قرص
فصل مفرط از مقاله پنجم در درکبات لایه و سینه و نوزاد نخل که خواب آورده تخم و گل و بیج نفاح
از هر یک یک درم انیون و انگلی کافور و دو انگ کوفته و رطبه کند و بوبند لعوق طباشیر
سورت حرارت بشکند و سل و قرطه ریبه و سرفه حار را نافع باشد ص نشاسته کثیرا از هر یک ده درم
طباشیر چهار درم مفرط تخم خیار مفرط جوزه صغری قافله از هر یک هفت درم مفرط شربت شکر
بروغن بادام و عمل بسر شند و استعمال نمایند لعوق خشخاش حمی و سل و قرطه اساور و سرفه بلغمی
و نفت الدم نافع بود ص پوست خشخاش سفید پنجاه درم و دو درم طبل آب بچشاند تا بر طلی باز آید
و یک درم طبل قدر انفا که ده بچشاند تا باقوام آید بعد از آن رب السوس مفرط بادام و مفرط کدو
از هر یک پنجم درم کوفت بان ممزوج نموده لعوق سازند شربت ده درم ما و الاصول که در
انمای بلغمی کار آید ص انیسون کفیر هر یک دو درم قطور یون و قیق سه درم غافق نستین شکامی با و آورد
هر یک یک درم تخم کزبان را از این که هر یک ده درم و دو درم آب بپزند تا نصف آید ص صغری صغری درم پاهفت
درم مفرط بخورد و اگر سه درم مصلی درین ما و الاصول خافق نافع تر خواهد بود ما و الاصول
انفراج اخراط ماده کنه ص پوست بیج کاسنی بیک کوفته است درم کاسنی نیم کوفته پنجم تخم کاشوش
سه درم صاب بست و آنه چستان شاد زده درم همه درم آب بپزند تا که یک من با نازمان
نقد و سه حصه نمایند و هر روز یک حصه را داده درم سنگین آید بپزند بر من سو نموده بنوشند
طبوخ نافع است بلغمی انیون و بیج ص بیج از هر چهار درم قطور یون یا هر یک شاد زده
هر یک پنجم درم با و آورد شکامه گیاه غافق هر یک شش درم انیون هفت درم

سوزنی هشت درم بلبله کابلی خسته بیرون کرده درم جمله در رنج رطل آب بیزند تا یک رطل نیم بماند
هر روز چهار دقیقه از این مطبوخ صاف کرده با یک دقیقه سنگبین بیاشانند مطبوخ بجمت بقایاب ششتر انبساط
صل صستر مصطلکی هر یک نیم درم اصل السوس پنج راز یا نه پنج کرفس هر یک دو درم شکامی غافلت
هر یک سه درم کشنیز خشک گل شرخ هر یک چهار درم ترنجبین مهبت درم و رطل آب بیزند تا یک نیمه آید
صاف کنند و هر روز نیم رطل بگیرند مطبوخی که صلاح است مختلفه الاوقات کند صل مصطلکی یک درم سنبل انبساط
هر یک دو درم گل شرخ کشنیز خشک فسننتین رومی هر یک پنجه درم تخم کثوت با آرد و پنج اذخر هر یک هفت درم
بجگرش پنج راز یا نه هر یک دو درم بلبله زرد یا زده درم سوزنی سفیدی درم شش رطل آب بیزند تا یک رطل آید
کنند و مقدار دو ثلث از یک رطل یا گلفند عملی یا سنگبین بیاشانند مطبوخی که در رنج و صفرا و
جمت تو کردن بکار آید صل سنا فقیهون هر یک چهار درم سر بنفشه تخم خربزه و کوفته تخم شبت تخم ترب هر یک
پنجه درم بلبله کابلی بلبله زرد هر یک هفت درم جوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا یک سیر یا پنجاه درم سنگبین
آینه تیزند مطبوخی که در جمی مرکب بکار آید صل آن با دیان باد آرد و رنب اشلب گل بنفشه گل شرخ
گل نیلوفر تخم کاسنی تخم کثوت پنج کاسنی هر یک شش درم آلو بخارا هفت دانه همه را در نیم آمار آب بیزند تا
هر گاه سوم حصه بماند صاف نموده سنگبین ساده یا بزوری یا گلفند بعد از هفت درم اضافه نموده بپزند
مطبوخ در رنج بطنی استفراغ قوی کند صل بسفنج سفستی نیکو کوفته برگ بادرنجیب و یوسان از فستق
هر یک چهار درم آمله بلبله زرد سنا هر یک پنجه درم فقیهون هفت درم بلبله کابلی بلبله سیاه هر یک دو درم
آلو سیاه سوزنی اسانی هر یک بست عدد جمله در و درمن آب بیزند تا نیم من آب بماند صاف کنند و درم
از آن با یک دانگ خربق سیاه و نیم درم مل فطلی و صبر و یک مثقال غار یقون بخورند مطبوخ خنای
براسته می بینی و در رنج دور و کبد و در سنده و در بول صل نخیکرفس پنج راز یا نه پنج اذخر سیاهوشان آینه
مصطلکی مسادی کوفته بکار بزند مطبوخ دانق تپ رنج صل بلبله زرد بلبله کابلی از هر یک دو درم غلغل و سوزنی
زیره کرفانی نیم درم کوفته با پنج رطل آب بیزند تا یک رطل بماند صاف کرده سوم حصه از آن بخورند مطبوخ
براسته پناه کنند و تپ لرزه مزمن صل خس صندل سرخ کغنی زنجبیل گلویک یکم کرفته سوزنی
سازند که در پشت سکوره آب جوشانند هر گاه که یک سکوره باقی بماند صاف نمود و بخورند اگر طفل باشند
طیب موافق حدس خود کم کند مطبوخ که در رنج بطنی همواره در صل گل بند صل پوست پنج کرب و تپ کبکرفس

پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس رازیانه ایندسون ناسخه کشتوت شکامی باد آورده هر یک
 پنجاه درم همه را در و در ظل آب سبزه شامند تا به نصف آید پس یک و نیم از دوسه در یک او قیغه سبک خمین بکنند
 در با هم آمیزند و همراه قهوه گل بخورند مطبوخ آلوکه لطیف عمل است و در تب غب جهت دفع حرارت و تلخین شکم
 توان و او هر گاه قوت ضعیف باشد و زمان گر با بود و تشریب چیزهای قوی چون بلبله و قهوه نیا مقدر در نباشد
 صل آلو بخارا بست عدد و تخم هندی ده درم هر دو را در و در ظل آب سبزه شامند که مهر شود پس صاف کنند
 و قهوه سفید ده درم آمیزند و بپوشند و چند روز بر آن در او دست کنند مطبوخ که جهت دفع مجرب است
 صل کوکب را بقدر مزاج و عادت کسی با ده وانه فلفل کوبیده جو شامیده بپوشند مطبوخ بلبله که جهت
 دفع نافع است صل پوست بلبله کاپلی ده درم تخم کشتوت تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عتاب هر یک
 بست عدد پوست پنج رازیانه دو درم شاه تره هفت درم بیزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس
 فلوپس خیار شنبه و همچون او در هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بپوشند همچون ربع از حیرات
 عام و الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بد و ساعت مقدار دو نخود نیم مثقال تناول نمایند البته
 در آن نوبت قطع کنند و مسی است بحسب اول وقت جز حلیت دار چینی قر نقل شونیز مرصاف مید رساله هر یک
 سه درم ایون سداب فلفل هر یک یک درم غسل برابری جمع فطوح مبرور و امراض حار و تپانگاه بقیه
 آنها در بدن مانده باشد مفید بود و در تقیة عروق موثره منقول از کمال صل تخم کاسنی تخم کشتوت کشنیز
 خشک هر یک سه درم آلو بخارا عتاب پستان هر یک شش عدد سه درم آب گرم فوسانیده صاف
 نموده نیم رطل را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از آن بد و ساعت صبر زد و دو جزو
 یا مصطلکی یک جزو مزوج نموده تناول نمایند اولی است فطوح آلو جهت تب مطبقه و غب بر اے سهال
 فطوح تمام دار و صل آلو سیاه عتاب هر یک بست عدد و پستان سی عدد و موزینتت خرمای بندی هر یک بست
 درم گل سرخ برگ سنبل هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشتوت هر یک چهار درم تخم بادیان شاه تره
 ایندسون هر یک ده درم پوست بلبله زر و پانزده درم جمله را در سه من آب جوشه سبک بپزند بعد از آن
 شیشه نزارخ سر کنند و در در آفتاب و شب در جاسه گرم می نمند و پس از سه روز هر باد او
 چهل درم با پانزده درم سبک خمین دوده درم شربت بنفشه بپوشند

فصل ششم از مقاله هیزم در مفردات ما الحامد باد جهت تفصیح سه خصوص جگر و تقیة مکان

و پنهانی صفراوی و دوسوی مرکبه بسیار مفید است و هرگاه که بجمین بزوری و شربت بزوری و شربت
 دینار و مرو طلیت و تخم خیار و خربزه و امثال آن اضافه نمایند در علاج قوی خواهد بود و در بیان
 آب کاسنی مروق و آب عنب الثعلب مروق و آب بادیان سبز مروق و آب شاهتره سبز مروق و غیر
 فلوس خیار شنبه و ترنجبین و امثال آن در روز مسهل و در ایام غیر مسهل همراه آبها و بجمین بزوری
 یا هر چه طیب مناسب و اندک نافع ترین اشیا است و در شربه بکار رسیده ^{طریق آن} بکینه برگ کاسنی سبز
 و پیازچه ترسح کنند تا از گردوغبار پاک شود و غسل نماید بعد در صلاویه بکوبند و آب بیشترند و از هفت توله
 چهار اشربه مناسب نوشند و هر روز یک آن توله در ده منیزه امیزد تا بیک رطل برسد و اگر طیب مناسب و اندک زیاد هم
 ازین مقدار نماید و بهترین طریق ترویج یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع است یکی آنکه آب افشوده شود
 بگردانند تا اجزا از قیقا از اجزا غلیظه متاثر نگردد سپس رقیق از اصناف نموده بخورند و دوم آنکه آب
 او را در ظرف انداخته بر آتش خفیف گزارند و کف بردارند چون آب مذکور مانده شیر بریده شود
 فرو آورند و در کرباس دوته انداخته تا لایند بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوع تنها
 یا با ترانس کافور و جز آن بهتر است و الا مطبوع اولی تر است و مطبوع او با گلند جهت تسبیح
 ربع صفراوی مجرب است و همراه بجمین جهت از الالبص رطوبات و تپاس کنند و تقویت معده مفید
 و بدانند که کاسنی سرسبز امضرات است ^{مگر آنکه سبب ورم محب جگر باشد و شکر مصلح است و کاسنی}
 و ساقی بهتر از صحرانی است ما و الهند با و الیاس که عبارت از چکیده کاسنی است و در جمیات
 مرکبه که بلغمیت در آن زیاد باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار نماید و بارها تجربه رسیده بگیرند چهار
 توله تخم کاسنی و پنجگوب کرده در عزتیاست مناسب تر نماید تا یک پهر پدید آید از آن در ساقی که چهار طرف آن
 چهار چوب بسته باشد داخل نموده جهت مرتبه شل ^{در نیم رطل} ریزی ^{از آن} بکارند بعد از آن صاف کرده
 با شربت و اقراض مناسب بکار برند و او ان جهل روزی است و یک و نیم که زیاد مفوض بود
 طیبیت ما عنب الثعلب جهت جمیات که از دم جگر معده باشد و جمیات مرکبه نافع ترین
 اشیا است و طریق ساختن و دادن او مثل ما و الهند است و واجب است که عنب الثعلب سیاه باشد
 نه سرش بنوعی است ما و القصر نافع است از برای تساق و دوسوی صفراوی و غلاطه ^{در غلاطه} و غیره
 و طیب مزاج و دفع تشنگی ^{در آن} بگیرند که در شیرین و تازه و از آن عمل در رو پاک یا خمیر آرد و چنانچه
 و از سرکار چند جای فرزند

دانه کاسنی
 در روز مسهل
 در ایام غیر مسهل
 همراه آبها
 بجمین بزوری
 یا هر چه طیب
 مناسب و اندک
 نافع ترین
 اشیا است
 و در شربه
 بکار رسیده
 طریق آن
 بکینه برگ
 کاسنی سبز
 و پیازچه
 ترسح کنند
 تا از گردوغبار
 پاک شود
 و غسل نماید
 بعد در صلاویه
 بکوبند
 و آب بیشترند
 و از هفت توله
 چهار اشربه
 مناسب نوشند
 و هر روز یک
 آن توله در
 ده منیزه
 امیزد تا بیک
 رطل برسد
 و اگر طیب
 مناسب و اندک
 زیاد هم
 ازین مقدار
 نماید
 و بهترین
 طریق ترویج
 یعنی تصفیه
 آب کاسنی
 بر دو نوع
 است
 یکی آنکه
 آب افشوده
 شود
 بگردانند
 تا اجزا از
 قیقا از اجزا
 غلیظه
 متاثر نگردد
 سپس رقیق
 از اصناف
 نموده
 بخورند
 و دوم آنکه
 آب او را
 در ظرف
 انداخته
 بر آتش
 خفیف
 گزارند
 و کف
 بردارند
 چون
 آب مذکور
 مانده
 شیر
 بریده
 شود
 فرو
 آورند
 و در
 کرباس
 دوته
 انداخته
 تا
 لایند
 بکار
 برند
 و هرگاه
 حرارت
 قوی
 باشد
 غیر
 مطبوع
 تنها
 یا با
 ترانس
 کافور
 و جز
 آن
 بهتر
 است
 و الا
 مطبوع
 اولی
 تر
 است
 و مطبوع
 او
 با
 گلند
 جهت
 تسبیح
 ربع
 صفراوی
 مجرب
 است
 و همراه
 بجمین
 جهت
 از
 الالبص
 رطوبات
 و تپاس
 کنند
 و تقویت
 معده
 مفید
 و بدانند
 که
 کاسنی
 سرسبز
 امضرات
 است
 مگر
 آنکه
 سبب
 ورم
 محب
 جگر
 باشد
 و شکر
 مصلح
 است
 و کاسنی
 و ساقی
 بهتر
 از
 صحرانی
 است
 ما
 و
 الهند
 با
 و
 الیاس
 که
 عبارت
 از
 چکیده
 کاسنی
 است
 و در
 جمیات
 مرکبه
 که
 بلغمیت
 در
 آن
 زیاد
 باشد
 از
 آب
 برگ
 کاسنی
 نفع
 بسیار
 نماید
 و بارها
 تجربه
 رسیده
 بگیرند
 چهار
 توله
 تخم
 کاسنی
 و پنجگوب
 کرده
 در
 عزتیاست
 مناسب
 تر
 نماید
 تا
 یک
 پهر
 پدید
 آید
 از
 آن
 در
 ساقی
 که
 چهار
 طرف
 آن
 چهار
 چوب
 بسته
 باشد
 داخل
 نموده
 جهت
 مرتبه
 شل
 ریزی
 از
 آن
 بکارند
 بعد
 از
 آن
 صاف
 کرده
 با
 شربت
 و
 اقراض
 مناسب
 بکار
 برند
 و
 او
 ان
 جهل
 روزی
 است
 و
 یک
 و
 نیم
 که
 زیاد
 مفوض
 بود
 طیبیت
 ما
 عنب
 الثعلب
 جهت
 جمیات
 که
 از
 دم
 جگر
 معده
 باشد
 و
 جمیات
 مرکبه
 نافع
 ترین
 اشیا
 است
 و
 طریق
 ساختن
 و
 دادن
 او
 مثل
 ما
 و
 الهند
 است
 و
 واجب
 است
 که
 عنب
 الثعلب
 سیاه
 باشد
 نه
 سرش
 بنوعی
 است
 ما
 و
 القصر
 نافع
 است
 از
 برای
 تساق
 و
 دوسوی
 صفراوی
 و
 غلاطه
 و
 غیره
 و
 طیب
 مزاج
 و
 دفع
 تشنگی
 در
 آن
 بگیرند
 که
 در
 شیرین
 و
 تازه
 و
 از
 آن
 عمل
 در
 رو
 پاک
 یا
 خمیر
 آرد
 و
 چنانچه
 و
 از
 سرکار
 چند
 جای
 فرزند

معتاد بکار برند و بعد پاک کردن عرق که از ریاضت بهم رسد روغن سوز و در شکل المیده مفید است در علاج نقره و
سوط مناسب پاک نمایند و گاهی بجهت برید و ترطیب روغن که در شیر زنان امثال آن در بینی چکانند
و بعد از تنقیه با آب جبین با سفوفهای مناسبه و چوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع
وقتی در بر سفته یک مرتبه یا دو مرتبه نافع ترین اشیای است و علامت بر این مرض آن است که کسبوس از بدن
صاحب این مرض جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی استمال کند سرد و ادرن شوریداد
انمی و گوشت ادب پار مفید است و باید چهار انگشت یا یک و جیب از طرف سرد و همین قدر از طرف پائین و در
نمایند بعد آن همزه شبت و ملح بخته بکار برند جای کسبوس گوید و شراب افنی مرده بود صاحب این
مرض آن شراب را خورده اول بدن او درم کرد و بعد از آن بدن متقشر گردید و بهتر شد و یک از
اطباء این بدقت انمی با صاحب این مرض داد و بود اول ششی کرد بعد از آن بهتر شد و دیگر که نفس
ایشان تنگ شدن گیر و شیر تازه خوردن نفع مینماید اگر با ضرب و سقطه ورم و تب باشد ضد کنند
بعد از آن او دیه را و عمده که تقویت عضو کند بکار برند مثل گل سرخ ضدل عدس منقشر گل ادرنی فوفل و
امثال آن و اگر با ضرب و سقطه چیزی از این اشیا نباشد او دیه حکم کننده عضو چون مناش اقا قیبا
برگ سر و صفت امثال آن بکار برند تا همین این فن تصریح فرموده اند چیزی جمول الکبفت را
نباید که کسی در دهن بگیرد یا بویید یا در بدن بمالد و در آب و طعام خوردن احتیاط نماید و کسب
اتفاق در محفل که توهم خصوصت باشد اگر برود از با شربت عطریات و تساول اطعمه و اشربه اجتناب
کنند و باید که چیزی خورده در چنین محفل برود چه اثر سم بر امتلاهی صادره کمتر میشود و چیزی باقی نماند که
عمل تبلیس سم است هرگز نخورد و هر شخصی را باید خصوص کسی را که اعدا داشته باشد که احتیاط دارد و دیگر
خوردن آن مانع سروم است نماید مثل مشرد و بلیوس و تریاق و امثال آن و گوید مجرب است که در یک گاو گوی
که عبارت از اشک گاو گوی است که در تقیه چشم او منجمد گوید و قدره طفل را برود و ولادت تیر را که
شیر دهند بر کام وی بماند و ایام حیوة از سموم مشهوره و دلت و غیره منقشر گردد و همین حکم استعمال نماید
معدنی است که همین نج استعمال کرده شود و چون سرد در متوالی فاقد هر معدنی هر روز بقدر برین
باشیر دهند نیز همین اثر دارد و ازین جمله شرب نار جیل بحری است که در بر مایه و دیار لته بر رنج بکار
سایده بوشند از ضرورتای هم محفوظ باشد و در خانه نگاه دارند طوری که طعم حشرات که چون در میان آن سگوست

و نیز در خود داشتن او دویه تر یا قیحه مثل ناچیل بحری و فاو در معدنی و حیوانی از ضروریات است باید دانست
 که تا نیمه سم مطلق بعضی جامقرون با حراق و تلیب بود چون فرغین و امثال آن و جابا بگو و تخی بی چنانچه
 اینون یا تقطیع چون رنگار یا بعضین چون پیش و مراه افنی و بدترین تمام آنکه اثر او بعضین شب استمال
 بر آنکه که ام تم خورده است از بوی و عرق پیزیه که بقیه بر آید گیرند و بدگر اعراض که لازمند هر واحد
 است توان کرد و هر گاه اثر می از شرب سم معلوم گردد از آب گرم در روغن کنجدی نمایند در روغن
 لیت بهتر از روغن کنجد است و شیر تازه بخوراند و باز تر کنند و اگر شیر نباشد روغن گاو تازه
 بخوراند و اگر شیر در روغن مخروج نموده بخوراند نیز رواست بعد از آن که افاقه دست و پدیا قویت باشد
 مناسبه داد و دویه تر یا قیحه بکار برند و هر گاه که متحقق شود که فلان سم خورده است او دویه مخصوص آن سم
 بکار برند و اگر تحقیق نشود و بسبب آمار نون آن سم در یافته بجا بگویش نمایند مثلاً حدوث حرقت
 و منغص و تقطیع و بعضی مواضع بطین دلیل بود بر سم حاده اکال علاج تناول روغن بادام فاولو ذرات
 رقیقه و امثال آن در هر جا که خوراکت زیاده محسوس شود قرص کافور و دیگر ادویه مبرده بکار برند و
 یا رجه بگللاب و صندل تر کرده بر سین گزارند و در باره او دویه تر یا قیحه که حار باشند بکارند و هر گاه
 فشی و انحلال قوت و سقوط نفس پیدا آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قتاله است که مضاده
 تام بجز اج انسان وارد و در نیجات مبادرت نمایند با استعمال تریاق و دواء المسک و امثال
 آن و تقویت باه باه اللحم و شراب دلجوب کنند و اثر بر عضو که زیاده باشد اصلاح آن عضو زیاده
 منظور دارند مثلاً اگر در ریه محسوس شود او دویه مذکوره بکار برند و اگر مبدد شود مسهل نرم
 بکار آرد نفس علی نداد اگر سم مله و غم باشد عضورا محکم باید بست و بران عضو جسامت نمایند که سم را
 جذب کند او دویه جاذبه ضما نمایند مثل گوگرد سگین کوبه و پودنه و پیاز و امثال آن و مهره مار
 در جذب نمودن سم نفع عظیم دارد و داغ نهادن بر عضو مله و غم نافع ترین علاج است
 و اگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست و پا قطع بایند کرد و قانم و استقم
 فصل دهم از مقاله نوزدهم در مریکبات الفیه اطریفیلان بان منقول از قرابادین نجیب الدین
 که قندهار جهت بهتی و برص نافع بود و سیاهی روی نگارنده امراض یعنی رائل کند خاصه که بعد تنقیه استعمل
 شود بر روی است بلیله کابلی بست و دم پوست آمله سفید آید چون رنگت شتر یک ده در آن بخیاید پانزدهم معلوم خود پس

ع
 اعراض
 پیش
 فواص
 ۱۲

لاؤد

فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کافور یوس فلفل سیاه هر یک بست در م بصمل انفار فزونی
صبر زعفران جنطیانا نظر اسایون جاو شیر هر یک پانزده درم جده دار چینی سبکی سنج سنبلیله و خربزه
جلی زراوند مدح هر یک دو درم ستمونیا ده درم کوفته عقیقه در سه چندان غسل کف کوفته بیشتر شسته
چهار شقال او عطیه که براسه خیر النساء بگیم تیار نموده بود و منافع بسیار از تصفیه درین اوجان باشد
آرد جو آرد یا قند مقشر آرد کرسنه آرد ترمس آرد و تخم و نشاسته آرد و عدس هر یک ششما ششما تخم خربزه
یکه لوله کتیرا چهار ماشه مغز بادام مشترش ماشه پوست بیضه تخم خربزه چهار ماشه کوفته عقیقه مثل سفوف ساز و سنبلیله
فصل سوم از مقاله نوزدهم در مکبات بائیه و تالیه پیشی جهت امراض سودا دیه خاصه جند ام
فتح تمام دارد و صلی بلبله سیاه شیطیح بندی هر یک ده درم دار فلفل نچیرم بیش سفید و دو درم
دیم کوفته عقیقه بروغن گاو چرب کرده بعسل بیشتر شربت کیشقال تا دو درم بعد تقیه بدن در احوط
آنکه پیشی و جز آن هر چه پیش دارد و چون بدیند بخند آن دواء المسک بیامیزند تا خوف مضرت
نباشد زیرا که دواء المسک فاو زهر است کذا قال السمرقندی فی قریا دینیه فی ادویه البحار احاط
بید زحلی بهتافع مقنون است صلی بلبله که شیطیح هر یک چار و ام خیر بودا جوز بودا قشور کند و دو تو
از فلفل نار مشک کندش عصاره اسقیل سازن هر یک هشت درم بیش سفید چار شقال کوفته
بخته با فندج چون سازند شربت کیشقال نوشته اند بخورد که آنرا در بندی دهنونی گویند براسه
اقسام آتشک از شاه احمد رسیده مجرب است صلی شنگرت ماز و سبیل عاقر قره حاسکند ناگوری
سوصلی سیاه موصلی سفید خشک هر یک نه ماشه جو کوب کرده کچا نموده چهار ده طبعه بند اول آتش
چوب کنار بزرگ قدره حفر کرده بفرود و هر گاه از آتش چوب کنار دو دو بالکل بر طرف شود و من عریا
شود و چادر کلان بر بخورد پوشیده بالاس آتش نکور بر هر دو پایه بنشینند و یک پرتیه و دو کدو را اندازد
و بخار رود و او در تمام بدن بگیرد و دهن و سر کشاوه دارد تا دو اندرون و دهن نرسد صبح و شام
یک یک پرتیه تا هفت روز و وقت استعمال نمایند و جز از شیر و برنج و شیرینی چیزه دیگر نخورند هر گاه
دهن چشمش کند برگ و دخت چنبیلی جو شایند و غرغره نمایند شفای کامل بفضل آلهی نصیب گردد
تریاق افغانی که رفع سمیت هوام میکند و اطباء سابق اجماع نمودند که هر که در باد و بطن
اوقات بقدر نیم شقال با گلاب یا شراب و یا قاقم مقام آن تناول نماید بیشک و شبهه رفع اذیت

و یاوتی و بانی میکند و بنایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است که در سال و باد آن
 عصر هر که استعمال نمود سالم ماند صبر زرد و و جز در موافق زعفران هر یک یک جز و تریاق
 و دیگر که وقع حضرت افیون و بیروج و سکران و جز آن کند ص آن حلیت چندید ستر اهل فضل
 ساوی کوفته بیخته بسل بسنه شربت مقابل یک فندق در شراب کهنه بعد از تو کردن بمال و غسل
 و شست و ملح و درین حالات بجهت حاد و احقان کردن و تدبیر منخنه بکار بردن و بکنش چند
 آوردن نافع و اندک تریاق بلوغ النفع که جماعت از اطبا آنرا در لغ افامی ساوی تریاق کربلافته
 صل زراوند مدح چندید سر هر واحد یک درم و نیم فلفل سه درم انیسون سه درم کوفته بیخته
 میفتخ بسنه شربت یک جز تریاق درع الصوفیخه ایست که میر محمد باقر و اما و بند فرستاده
 زبر جاشفان و دشقال اشق یا قوت سرخ زمر و عقیق هر یک سه مثقال ورق طلا تخم کرفس
 حب بلسان نمود بلسان زراوند مدح شامی زراوند طولی حرف باطلی میوه سارک حلیت طیب
 صغیر بزمی کشنیز خشک فریون دو تو هر یک چهار مثقال ورق نقره مغناث انیسون سیالیوس
 لاجور و منسول هر یک پنج مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان ناخواه از زیاده اسارون اسطوخودوس
 ایرسا اصل السوس شیطرح قاشرا با فاسرین عاقره قره حاطق تلخ تصب الزریره جوز الرته جطیان تا
 شقال مصری ققاج اوز خرباب چینی ساوج بندی پوست بیرون پسته مشکطرا مشع نار مشک
 بجز البلیج سفید و شیر شتر پرورده طباشیر سفید زرشک سینه فطر اسالیون کما فیطوس کما دیوس
 صندل سرخ صندل سفید مر و اید ناسفته بسنه کمر با گل ارمنی گل ختموم ققر الیهود و مثل از رزق
 هر یک شش مثقال قاندر هر غبر اشهب مشک مومیا کانی لک منسول هر یک هفت مثقال
 کتیر اصمغ عربی اشنه تخم زنجبشک و ج ترکی لسان الدصافیه و فانه کدیا قره نقل جوز بوا بسنه سرخ
 بسنه سفید فراسیون حب الفارسیله قره نمناع خشک خولجان کند و ذکر انیسون هر یک سه مثقال
 و ریح عقربی فلفل سفید تخم شلغم بری قوم بری پوست ترنج خصیه شلب ریوند چینی غار لیقون
 سفید زخمیل اریل بوا ورق گل سرخ مرصاف سنده کوفی سنبل الطیب رب السوس هر یک دو از ده
 شقال زرنباوشیرین جدر اخطائی هر یک چهارده مثقال بادرنجبویه بلسان اصمغ عربی هر یک ده مثقال
 موز سینه بلبله کابلی ابریشم مقرض جو و خام مصطلکی رومی روغن بلسان روغن تاجریل هر یک سه مثقال

قرص اندر خون فلفل سیاه در چینی هر یک است و چهار شقال مخلوطه قرص سبیل هر یک است و هشت
 شقال زعفران سی شقال افیون پنجاه و هشت شقال نبات سفید صغری سه چهار یک عرق بهار
 عرق قهقه عرق در چینی عرق قرفل هر یک هفتاد و شش شقال گلاب مکر عرق بید مشک هر یک یک صد و هفتاد
 غسل بقوام آورده سه چند مجروح ادویه روغن بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جدو در عرق
 مخلوطه عرق زرد نیاد مقدار حاجت در حل تخم مرغ مخلوطه عرق جدو در عرق زرد نیاد بخیسانند
 و اندک غسل در آن بخیته یک شبانه روز بگذارند و غیره را علیحدّه در غسل و همچنین مویسای را جدا گانه
 در غسل بگذارند و ادویه را بر روغن بلسان و سینه سالک و روغن نارچیل روغن بادام چرب بکنند و مشک را
 بگویند جدا گانه و همچنین زعفران و جدو را را علیحدّه علیحدّه بگویند و بعد از آن فواید بگویند و افیون را
 در عرق قرفل و عرق در چینی و عرق قهقه بخیسانند و چون غسل بقوام آید از آتش بردارند اول سهوخ
 را در آن کنند پس چهار که نرم کرده باشند بعد از آن ابریشم مقروض پس غیر که باخته مویسای و فواید و چون
 و افیون و زعفران همین ترتیب که مذکور شد بعد از آن ادویه چرب کرده پس مشک و آنگاه ورق
 طلا و ورق نقره بعد از آن مبالغه نمایند که اجزاء با هم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی بگذارند
 و پس از شش ماه استعمال نمایند شربت از یک دانگ تا یک شقال تریاق در شلال اصل فلفل سفید
 زرد اندازد و درین حاقه قرص خاخر بق سیاه و دو تومون حبشی برگ زیتون نظردون اتعاع الرطون
 افیون ترکوش در چینی سرطان نهری میده عصاره ختنخاش حب بلسان هر یک یک اوقیه کوفته بصدا
 که سرشته قرص سازند شربت یک در نمی اور بعضی نسخ پنج سوسن عود بلسان تخم خد قوتی جوز لوز
 تخم کرفس اضافه کرده از تریاق سرطان که دواء السلطان نیز گویند گردن کلب را ماضی است
 اصل جنطیا تا کند هر یک پنجم سرطان محرق بده در مجلس بیشتر شربت که شقال تریاق لطین
 جهت سموم نافع و خاصه اول است که چون سمیم بخورد تا از سم پاک شود قی نایسند و اگر بدند قی
 یابد و دلیل آن باشد که سم نخورد و در محل نخورد و در اطوار ایرسا با السبیه کوفته بخیته بر روغن گاو کوبند
 و غسل بیشتر شربت یک فندقه و در شخ ایرسا بخیته قبل غذا و بعد آن توان خورد تریاق نیک
 نافع جهت سموم مشرب و بولد و غیره فلفل سفید هر یک نیم درم جنطیا نایک درم زرد و در هر چه که در
 تخم کرفس شربت نیز در هر یک دو درم کوفته بخیته لطین مسوم بیشتر شربت مثل با قلا سه روزی

ع
این اول
تربیب
از دانه
زهره
ساخته
است
بسیار
چهار
بخت

یا شراب تریاق اگر بقیه این تریاق را تریاق سفید خوانند و این تریاق حار و دیابلیست و در آخر
درجه دوم حمل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است با صلاحتی عظیم و مفتوح شده با بود و نافع است از براسه
سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک و ادوار فضلات که محتبس باشند بسبب برودت
میکنند و اخراج جنین میت و سهیل و ولادت نماید و نافع است از برای صرع و حقدان و قویج بکشد و جمیع
امراض باره را نافع است و لکن مورت صداع دوسه است و مصلح آن شیره تخم خرفه مقشر ص آن
حبه التار و جنطیانا رومی و مرصافی و زراوند طولی اجزا مساوی گرفته بخیه تبسلی مصفی سه وزن و در
مجموع سازند شربت از آن چهار دانگ تا یک مثقال آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال
باقی میماند و بعد از چهل روز استعمال میتوان کرد و بدش نصف وزنش بشود و بطوس است گفته شده
که بعضی طبایع بعضی مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده اند که بخت که یافتیم در آنکه یک جزو
زعفران بر اجزای این تریاق زیاده کرده شده و شیخ رئیس گفته که بعضی طبایع بعضی زراوند طولی
زراوند مدحج میکنند و این اقوی است تریاق دیگر از معاجین کبار است و آه از فقرات شمرده
اند من آن یا قوت ربانی و مروارید ناسفته و دار فلفل و جوز بوادق طاقه کبار و شیطرح هندی و دار چینی
لسان الصافی و سافج هندی و غیره گل سرخ متزوج الاقماح و در فلفل و زنجبیل و فوخل و سنبل هندی
و هیل بود و در ونج عقربی و بادنجوبه و لسان الثور و مصطلکی و فوخلجان و غیره خشک و صندل سفید در زراوند
مدحج و سیخ سیاه زهریک و دوم بسباشش درم است و تریج سدوم و زعفران و پوست بلبله و جد و اخطا
از هر یک یک درم این شرح نیم درم عنبر اشهب و مشک شتی از هر یک نیم دانگ اجزا را گرفته و بخیه با
عسل مصفی و وزن او و میجوع سازند شربت یک مثقال و این ترکیب سی بود و جزو است وزن باجز
شصت دریم و چهار دانگ است و زراعتش گرم و خشک و در دوم درجه تبسلی گفته اند که شربت نیمه از
تریاق از یک درم تا دو مثقال است تریاق ثمانیه به از تریاق اربعه تام ایف شده نافع است از برودت
گزیدن حشرات و نافع همه زهرهاست و بادها بشکنند و قویج بکشد و تقصیح سد با کند و از بر اصلا است
طحال و سد با آن نافع است و فالج و عشته و صرع را سود دارد و منافعتش از تریاق اربعه بیشتر است
و این نسخه بلبله س حکیم است که بعد از اندر رومانس اول که کوه تریاق اربعه است چهار جزو در آن
افزوده است که هر شست جزو شده و هذا تریاق ثمانیه نامند در این تریاق نیز با ستم تریاق صغیر ستم طحا آن

فصلی حب انار و جطیاناد قسط تلخ از هر یک شش مثقال نخل سفید و سلیمه سیاه از هر یک چهار مثقال
 زعفران دو ارصینی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و خیمه بسل مصطفی شربت از یک مثقال آتشغال
 تریاق صغیر از شیخ الرئیس که در نفع از برای گزیدن جانوران کمی رسوم و دفع امراض بار و طاوی
 از تریاق اربع ص آن را زدند طول حب انار و جطیاناد پوست سیخ کبر و آستین و زرد چوبید و پنخ مغل
 و فاشرا اجزا مساوی کوفته خیمه بسل مصطفی همچون سازند شربت یک مثقال تریاق که عقرب گزیده را
 حایه سفید بود و خداوند تو بخ دور و جشا و قتیج سه در و با بنایت نانغ است و سهیل و الودت کند
 ص آن مرصات حب انار و قسط تلخ و پوست سداب تری و چند بیدستر و عاقره قره جاز نجیل و نخل
 و شونیز و حلیت اجزا مساوی کوفته و خیمه با سه وزن تمام او و عسل مصطفی بقوام آورده همچون سازند
 شربت و درم بآب بکرم فصل چهارم از مقاله نوزدهم در کربات جیمیه و حایه جوارش فزیه کفزه
 ص بهین شمع زراوند درج کبیا حب انحر تو دوری رخ در و شهد آه شونیز مغز پیسته پست نخود
 سز و اوم شمرین کبجر مقشر مساوی نرم بکونید و در شل گل و حلیه مشسته بریان آرد و کنگر و
 بر و عن گا و بماند و بسل مسرشد شربت کبیت زمان قدر رگ و گانی و برای مروان بقدر تخم مرشد
 بر بند حب شاهتره حب و قویا و مسفرانان است ص سقونیاد و درم و نیم طایله سیاه پوست پیلوز
 بر یک پنجدرم صبر سقوطی هفت درم بآب شاهتره سرشته جهابندند و در سایه خشک کنند و دیگر
 بار سازند و آب شاهتره تازه نمایند تا شربت پس حب سازند شربت و درم تا در مثقال حب مسهل
 کطری در وصف آن گفته که از سههلات مجرب است و هر که توقع از ازاله برص باشد البته از استعمال
 آن حب خالص شود ص جطیاناد و رمی فلفلیه استقور دیون پنج سوسن اسماگون هر یک نیم درم
 سیاه زنجبیل دار نخل سفید مطر عاقره حاسنبل طبیب صلی هر یک یک درم فاوایون مدبر و درم
 بر سقوطی هفت درم کوفته خیمه بآب برگ ترنج و شراب تند یا یکی از این هر دو شربت جهابزرگ بسته
 در مثقال و پنج شب تناول نمایند و در شدت گرمی بجاوشدت سردی آن زایل شود و حب و دیگر که ابوالمهر
 کرب و او و حب منفتح لقب نموده و طبری و شجره آرد و ص خربق نیم جز و کلک تلخ یک جز و پنج سقونیاد یک
 درم ایارج فیقره و جز و جهاب سازند نقد خوراکی سه درم نوشته حب و دیگر که طبری از زنی بعد ملازمت
 شدت او معلوم نموده و آن زن در بصره معالجه اطفال میکرد و کبیت برص میداود و در جوشن نجیل

ع
 زینب
 در ای
 بجای
 رحمت
 نوشته
 حب
 در سوز
 بماند
 دفع سوسن
 در ایاز و در

بار دوم

چینی لطف سفید خربق سیا و ایارج فیقر مساوی گرفته نیمه تا بپزند و مخلول بشیراب برشند و جدا نمایند
 شربت سه درم و این طلا نیز استعمال شود و شکر طرح سه درم باز در استخوان ماهی سوخته زاج شرح گرفته نیمه
 قرصها بنهند و مبر که انداخته طلا نمایند حسب که در اول شب را که از بلغم باشد نافع است من شمع فظیل
 سه درم و تلک تر بد سوختن ایارج فیقر هر یک دوه درم شربت از دو درم تا سه درم حی که کجیت طاعون و
 خیارک و جمیع اورام حاره نافع است ص گل زمینی جود و انقبض زرد بنا و زرد و چوب بیدین گل مخوم مساوی
 گرفته با یک صلابه کرده چهار بسته نگا بدارند در هوای سرد و بقره سه ماشه آب و در هوای گرم با کلاب
 بدهند و مکرر بر موضع بمانند حسب چه شد می آید بر من نقول از بقای و نفع در دست این حب را
 بسیار بیان نموده اند مجرب نوشته اند مثل آن با بچی مدبر و قشر پوست سیخ کتومری که ان عبارت
 از انجیر دستی است پوست سیخ نیم پوست شلخ نیم برگ نیم هر یک پا و آثار همه را گرفته و نیمه تا آب چوب کینه در
 ریزه کرده در هشت برابر چوب آب انداخته بچوشانند در هر گانه نیم درن چوب آب بماند صان کرده گرفته خمیر نموده
 چهار سازند هر روز یک انگ تا دو انگ و غذایان بی نمک و بعد چند کس خشک بر رخ ساشی باد و غن
 گاه بخورند و طریق تدبیر با بچی این است که با بچی را در بول ماهه گاو شرح که هنوز نازا نمانده باشد تر کنند
 در هر گاه بول خشک شود و دیگر اندازند بعد بیست و یک روز بر آورده پوست دور کنند و در سایه خشک نمایند
 حسب چه شد می آید خنخازیر و سداب و جمیع اقسام عدد و کلو معمول و مجرب حکیم شاه محمود پوهه
 الما بچی از روغن و از شکر طرح و پیل و بزر و بزر آوار هر یک یک پا و کیم بخاشد گرفته نیمه تا بپزند و نسوت
 پدید آید و منقار المتاس هر یک دوه از دوه نیم دام نیمه تا بکوه در پنج سیر آب شب تر کنند ص
 بچوشانند چون سوم حصه بماند بدست بالیده آب فلیط آن بردارند و بیست و پنج دام نیمه تا بکوه گرفته
 در آن حل کرده با زیر آتش گراند و بچوشانند چون شل محزون شود و از اول که اول گرفته نگاه داشته اند
 داخل کرده چهار ساخته نگا بدارند در روز نیم دام تمام تا نیم دام نیمه تا بکوه در پنج سیر آب شب تر کنند ص
 تقیته و پیش از آن هم نافع ص بزرگی یک توله با شیش شمشاد نیمه تا بکوه در پنج سیر آب شب تر کنند ص
 بسایند تا آب خشک شود و مقدار کنار دستی حب سازند یک حب ص و یک حب شام بخورند و از شیشی بر سر نهانند
 دو آب لیر بسایند هم طلا بنموده باشند حسب لکه اراته بر سه دانه قهر که باشد نافع است خصوص سردی
 ص کسلیا حنا چینه نیلا تخم توتله پله زرد کتله با پریا مساوی گرفته هر را با یک سائیده گوید بمانند وقت

بیش

گستر

بند و شکر

حاجت در روغن گاو حل نموده طلا نمایند بکرم آهنی شفاست و بد حسب برای دفع پشه که در زمانه
 بسیار شود مثل چوب صنوبر قلع کلس شونیز برگ مور در برگ سر و گوگرد و مقل از هر یک دو توله دو
 کوفته و بختی در آب طنج فستقین غلواها بسته در سایه خشک نموده در آتش پاک و شتی زنجبیل و نبات
 چرب است حسب خیزران خنازیر و عدد و سلنه را نافع است عمل با باره نیمه قرصه درم غار قیون درم
 نیم شمش خطل یک درم انزروت چار درم ترم بد موصوف هفت درم جاوشیر کیمشقال نوشار دو درم سقرنیا
 یک شقال کوفته و بختی باب گندنا حسب سله شربت هر دو یک درم حسب همین خاصیت از
 صن سنبلیله حسب بلسان اسارون عود و بلسان مصطکی و اجنپی و عفران هر یک درمی صبر سقوی
 شانزده درم اسطوخودوس شمش خطل هر یک پنجم درم ترم بد موصوف هفت درم تنک هندی دو درم سقرنیا
 چار درم شربت چار درم حسب جدا هم مجرب بمول استا و سله الله تعالی صن زیتون درم سنبلیله غار درم
 کندرش درم راوند چینی سه درم صن عربی دو درم یقطل التوبق بحماض الیمن و بیدق نه عماره و یمن بمراة
 النمان و حکیم مقدار الماش پستعمل فی کل یوم حسب فی الصبح و حسب فی المساء اجساد سمن معتدل صن
 شکر سفید که در شیر خیسایند خشک کرده باشند یک جز و کشک جو یک جز و کشک گندم نصف جز و گندم
 سفید خشک کرده سه جز و سوسا سه جز و زهره راد آب که در آن قدر زهره جوشانیده باشند بزند هر گاه که بختی شود و زهر
 سائیده و شکر و شیر اندازند و وجوش خفیف دهند تا جمع شود و دیگر برای سمن گل شود که در شیر خیسایند
 خشک کرده باشند سرخچ و جو قشتر از هر یک نیمی درم زهر سیمز خشک کرده شصت درم همه را بعد محق
 مخلوط نموده ای درم گرفته باشی و تازه سوسا زنده بعد از خروج حمام بخورد و فصل پنجم
 نوزدهم در مرکبات خاوند مقوطه خصاب که مخا نظمت مومی میکن و سفیدی که بیز وقت عارض
 شود و در آن ص غصص جلیک شیره خشک سنبلی لاون پوست جوز تر خشک نموده شقایق النمان
 خشت الحدید و سنج شب یمانی باریک کوفته بشراب غصص خمیه کنند و قرص سازند و خشک نمایند و
 حاجت یک قرص گرفته در طنج آس و آنکه حل کرده در هر ماه ده سه و نفعه خصاب کنند و محافظت میکنند شعرا
 و سایه میگرداند خصاب که مومی را سایه کنند باز و یک طل بگیرند و بزیت چرب کنند و در ظرف
 آهنی بریان نمایند تا ماز و مشقق شود پس بگیرند و سنج و شب و کثیر از هر یک پنجم درم تنک اندازند و درم
 هم را باریک بسیار بمانند تا چون سرد شود و باب گندنا چار ساعت بدند و بورد و در آب

ص
 با
 حساب
 در
 وقت
 چک
 در
 با
 در
 کوفته

بشويند و خشک کنند پس از اين خضاب برينند و برگهای بران نهدا در برينند شش ساعت نگذارند
 بعد با آب گرم بشويند و در نسخه رديج و شب بگيرد هر يك پار دو ده دم نمک اندر اني هفتدم خضاب
 که موی را سياه کند و در استنگ آب گل ملتانى هر سه مساوی بگیرند با آب بزرگ بسايند و بر موی طلا نما
 و برگ بيلخچر بران بنزند و پنج شش گطری بگزارند نهایت یک پاس زياده برين نگذارند که خوف حلق شعر
 و از پس با آب گرم بشويند در روغن بالند و بدانند که آب اگر آب نديده باشد قوی الاثر است ليکن در
 آب رسیده خوف ستردن کتر و اين دو معمول و مجرب است خضاب و کير که موی را سياه
 کند بهترين نسخهاست باعتبار آنکه بجز داليدن به آنکه برينند عمل میکند و حاجت بدير بستن ندارد و
 دو گطری افزيکند رنگش طاووسی نميداشد و جلد را سياه نمیکند و مجرب است صل نماز و چهار حصه سنگ رسوخ
 دو حصه نوشادر یک حصه شب میانی نیم حصه ماز و در خاکستر گرم که نخورد و در میان آن بریان میکنند و نازند
 تا سوخته سياه شود و هر دو را جدا جدا با آب یک بسايند و وزن نمایند پس کجا کرده و ظرت آهنی بنهند و آب
 آمله آمیخته بدسه آهنی صلايه کنند تا خوب ساينده شود پس موی را با آب آمله بشويند و دو با بالند و در نجیای
 موی و حاجت بستن ندارد و بعد دو گطری با آب آمله بشويند پس با آب گرم و باید که آمله را سخت در آب جوشانند
 پس آب داخل دو اسازند و در شستن موی بکار برند که عمل طلخ قویتر میباشد خضاب که موی را
 سرخ کند و اشتر میباشد و در هر پنجدم پس ده دم ملح و باغت یعنی شوخ و در ده مخر خشک کرده
 و بریان نموده هر یک سه درم هر یک جدا جدا کوفته و بخیته وزن کرده کجا نمایند پس بگیرند خاکستر و در
 و آب بران ریزند و یک شب بنهند و موی را با آب خاکستر مذکور نخست بشويند و عقب آن دوازدهم آب
 مذکور شسته خضاب کنند و مکرر بهالند تا رنگ و به خضاب که موی را سفید کند و در زرق الخط الطیف
 را سن خشک کر نازج ماش تخم ترب نرسین خشک فلاح الکبر خشک کوفته بخیته بزهره گا و در خل خمر شسته نماز
 نمایند بعد از آن که کبیریت بخیز کرده باشد موی را در پس از سه چهار ساعت ضماد او کنند ليکن مویها را باید
 و در سه ساعت فصل و او به بختی کند کبیریت و اعاده ضماد نمایند و چنان مکرر عمل کنند تا که کبیریت در
 پدید آید پس دوام بر روغن یا سیمین تدبیر میکنند خضاب که موی را سياه کند و نگاهدار و در سه
 پوست برون گردگان شقایق جناز هر یک ده درم ماز و دو حصه هر نیم کوب نمایند و در و در طل
 آب جوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و لادن ده درم روغن مویز و سبب اشغال ضافه نمایند و در طل

خوب است

نته

دست و خشت نیم دام و سم و دام مورانه دام باز دود دام شرف نیم دام نمک ماهوری دام
برگت لسی یک دام پوست نیم دام روغن کنجد و نیم آتار پزنگی و نیم کس نیم دام مغز خسته انبه سیاه را در ظرف
آهن با شیره آتار ترش کحل نمایند یک روز بیدار او دیده کوفته و بخیته میان طرف اندازند تا دو روز
حمله و روان حل کنند پس میان روغن کنجد کحل کنند یک روز بعد از آن جمله او دیده دو یک آهنی کنند و
زین بجای سه گرم یک ماه کامل بگیرند پس برآورده میان شیشی نگاه دارند و اندکی ازین گرفته همراه روغن
پرتوق نموده با نذسیاه شود انشاء الله تعالی **خصاب** محمول الکحل المحققین عنی استاذ و مظهره العالی صرح
یک قوطه حاد باشد هر دو را در آبی که در آمله خیسانید ه باشد خمیر کنند و دو گهری در آفتاب نگاه دارند بعد
از آن مانند می بسیار سیاه میکند بعضی هم بعد ازین خصاب این را بعل می آزند گل ملتانی آهک
مردار سنگ از هر یک سه جزوی سائیده در آب آمیخته بکار بند **خصاب** محمول حکیم عبد المنصور حوم
صل باز نیم آتار آمله پاژ آتار روغن کنجد پاژ آتار پزنگی دو آتار نیله قهوه ریزه مس از هر یک یک درم و یک
نوشادر از هر یک پاوکم دام قنفل نیم ماشه هر یک کس سه ماشه اول باز در روغن جوش در نیم تا چوبه
بده و در شات نهاده صاف کنند که اثر روغن نماید بسایند و جامه بزر نمایند داد وید را جدا جدا کوفته بخیته در
آب سائیده گولی بندند در برگ انجیر یا برگ از نذنگا نگاه دارند بعد در آوند آهن حل کرده طلا نمایند چون
خشک شود پاک گرم بنشیند و روغن چینی بالایش بمانند و مرتبه بقاصد یک روز داده خصاب نمایند
خصاب دیگر جرب ص مید گندم و نیم دام نیم دام هر دو را آوند آهن انداخته آب داخل کرده
خوب حل نمایند و سه آهن و دو روز در آفتاب دارند و بعد از آن خصاب نمایند پس از چهار گهری بشویند
و بعد از آن بلبله سیاه دو دام خوب با یک نموده در آب حل کرده خصاب نمایند خشکنند که جرات
زود بگرداند خصوصاً ختنه را و جرب است باید که چون ختنه کنند گنیزند تا خون برود بعد از آن این دو را را
بقیشتند و بربندند ص کات بندند می مردار سنگ بلبله بلبله مرصافی صبر مورد اجزا مساوی کوفته بخیته در
جرات بقیشتانند یا خرقه کنند و بر جرات یا محل ختنه بچینند و بعد از سه روز باز کنند جرات بشویند
فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات والیسه وانی که جالینوس گفته که ندیده ام یکم این
دو را را بخورد و نفع از گزیدن سنگ دیوانه زمیند سلطان نهی محرق و دو جزو کند یک جزو هر روز
دو در صبح دو درم عشا با آب سرد بخورد و وانی که در تر قیدن دست از سر با بکار آید ص

شکم را در میان بیرون کنند و موسم دروغن در میان آن کنند و برینا که گرم نهند و طلا کنند و واسطه
 که ترکیدن یا شسته بجا آید پس بزرگداخته باز و نرم ساید و در تمام سیخه در ترکیدگی کنند و وای که جهت استعمال
 ماده جرب رطب مجرب صاحب بقالی ^{مصطکی} ص سوده ای یک درم ماییران چینی دو درم گل سرخ خشت المیدیه بر
 درم که دروغن با دوام هر یک سه درم صبر سقوی ده درم کوفته پنجه هر روز سه درم با کم از این یا مثل
 شکسته می آمیخته با سب گرم بخورند و اگر نخورند با سب چند آن شکسته می مقوم سازند و بقدر تحمل آن آردند
 و وای جهت بر دس که بعد از تقیه تا مصل آرد و عظیم الفخ است ^ص چندین بیشتر و نیم باشد عاقر قرحا
 یک درم شقایق نمان دو درم اطریال چهار درم کوفته پنجه هفت حصه کنند بهر روز یک حصه با سب گرم بخورند
 و در آفتاب نشینند و غذایان بی نمک خوردند و یک روز و وای که براسه ضربت محمول بنده است
^ص یک مسول مصطکی قوه ریونند چینی از هر یک دو ماشه کوفته و پنجه سفوف سازند و بزودیه پنجه سرخ
 نیم برشته انداخته بخورند جمله یک خوراک است و وای براسه برص از حکیم محمد آن حیو که خال بنده اند
 بجز بر اقم رسیده ^ص با بچی نیم آتارک سب یا کوفته پنجه بقدر یک کف بخورده باشد غذا سواست نان نخورد
 پنج بخورند در آنتائے خوردن این دو مالش بد وای نکره بانی ذیل کرده باشند و وای بحیث مالش
 در آنتا خوردن دو اساب ^ص با بچی یا و آتارک نیم آتارک کوفته در دوغ شیر گاو تر نمایند و گاه بدارند و هر روز باید
 باشند و وای که تبخیر بکوشن آرزو خلیه بزرا لیس سفید باز و برگ سدر بپور هر دو از سنگ جمله با هم بیشترند
 بر بزند و وای که بیعت علق شتر نماید ^ص آب یک حید تازه و بر دیش چند آن آب اندازند و سه روز بدارند
 پس صاف سازند و سدس آن آب یک دیگر اندازند و بعد از سه روز صاف کرده همانقدر آب یک دیگر اندازند و بعد از سه روز
 صاف نمایند پس زرنیخ اصغر فلک آن با یک ساخته اندازند و در آفتاب بگردانند و بر شیشه امتحان کنند
 پس بصوفه بدن را با مالند که زرد و حلق میکند و بعد از آن روغن گل طلا نمایند و وای دیگر بقرت
 حکیم علی ^ص آب یک آینه یک درم زرنیخ زرد و خالص سه اوقیه صبر بکنقال هر یک را اعلی
 اعلی و بسیارند پس بهر یک خط کنند و آب گرم بقدر کفایت بنهند و بپنجه مرغ یک عدد بران بشکنند
 و خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند و واسه دیگر
 خوشبود منجم حکیم علی و حج مفاصل و خاصره و در کین در آن روز در کنند و تحلیل ریح و تقویت اعضا
 و تشدید حرکات نماید ^ص پوره آب بنید و درم طل زرنیخ خالص در قسه اوقیه زرنیخ و اوقیه شقایق صبر مقوم

دو درم
 عسل و در
 خرد است باشد
 که جمله سب
 سازند و
 و کشته آن
 زرنیخ در وای
 سب یک
 در آب بپزند
 مالش
 کوفته
 و اگر بر
 بپزند وای
 خواهد بود
 کز آن
 آب که را

چند بیدتر هر یک یک شقال علحده علحده بگویند پس بیا میزند بشیر و دیگر باره بسایند تا خوب باریک
 شود پس بگریزند و در طبل و نیگوب کنند و در آب خوب بچوشانند و صاف نموده اذویه مسخوبه باین
 آب بپوشند و بیضه مرغ عدوی بران بشکنند و در عنق کهنه بمیقال اضافه کرده بر بدن طلائ نمایند
 و اگر زردی کم کنند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و مو را در بیشتر روز زمانی معتد به ملاصق
 بدن باشد و نفع بامراض بیشتر ظاهر گردد و وای دیگر دوستی تعریف میکند که چند بار از نموده
 این براس آتشک حجب است ص آن حال گوشت پیچ عد و کزنجره پیچ عد و مر و ار سنگ اجوائن فلفل
 فلفل سیاه از هر یک سه و نیم ماشه کوفته بچینه باریک نموده سه پزیه نماید یک پزیه بآب شب ماند و خورد
 یک روز در میان داده شیر گاو خالص یا بیخ ساسلی لیکن در تابستان و در مزاج گرم و ضعیف استعمال
 نباید کرد و واسطه جهت آتشک ص سنگ گون عاقرقرا بخیطه سوا که اجوائن نیله تھو تھه همه را جو کو ب
 نموده چهارده پزیه ساز و ویکی صبح و یکی شام در حقه گل بکشد و وائی که چون برابط دعانه و دهن
 بمالند منع نبات موکنه ص طین قویلیا سفیداج رصاص هر یک یک جز و شب نیم جز و آب پیچ
 رطب طلائ نمایند و وائی که بدن را فربه کند و سست است بسفوف سمنه ص انزروت زرنبا
 هر یک سه درم قرفه خولجان زیره زنجبیل تا خواه حب خروع هر یک پنجم درم در و نچ جو گندم
 هر یک هفت درم حرف سفید حب اسمنه توری سفید بوزیدان همین سورجان خشت الحیدر که
 پرورده خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بچینه سه کف دست شام بخورند و بعد از آن
 از آرد پیچ و پا قلا و تخم و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند و او دیگر که در همین عجیب است
 ص که بیا همین سفید مغاث زرنبا و جو گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بچینه بروغن بریان
 کنند و پست گندم سلوق سه صد درم آمیزند و یا روغن بادام و شکر بخورند و او دیگر که باعقلا
 سمرقندی بهتر از آن پیچ دواست ص حب استمندیان جو گندم حب انقلقل هر یک یک درم
 حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شفا شسل هر یک سه درم توری سفید و سرنخ تخم خشخاش سفید هر یک
 پنجم درم زعفران و در درم جو بندی آرد با قلا آرد نخوه هر یک ده استار مغز فندق کثیره روغن خیره هر یک
 نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سیاه نایند هر یک یک من غسل متروغ الرغوه و دو من فانیذ را
 بگویند و با غسل آمیزند بر آتش نهند تا احتلاط گردد و پس فرد آورند و اذویه کوفته بچینه

پیچ رطل

گندم پسته
آبیزند

شام
صیر
ده

غیر از زعفران بر آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بزنند و بر آن
 اندک اندک آمیزند و بچینانند که حلوا شود پس این را با سابق بپزند و هر روز پنج درم بخورند و بعد
 او با ندک زمان استحمام نمایند و وائی که سلسه را که هندی رسول گویند نفخ میکند چونه بان سخی بپزند
 هر روز برابر گرفته باب گول نمایند و بقدر نصف نخود در میان رسول گزارند بعد از چهار روز بخورند
 آب خواهد برد آمد بعد از آن مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نماند که نیم نخود است
 و وائی حبت آتشک از محرم حیات اکبر آبادی رسیده ص آن شکر بود و او را در نگار هر یک دو ماشه
 خرمه زرو سوخته چهار عدد و سپیاری چهار لیه سوخته یک عدد و در سنگ بود او را در نیله تخم بود او را
 رال از هر یک دو ماشه شکر و در سنگ نیله تخم هر سه رسانید بعد خرمه و سپیاری چهار لیه
 رسانید بعد زنگار رسانید و بیامیزند و خوراک از هر یک نیم سیرخ تا دو نیم سیرخ و فیکه اراده خوردن
 و او کند اول نان آر و گندم چهار دام تیار نمایند و بر وزن زر و چوب چرب کرده داندکی نان از میان
 گرفته و او در و انداخته غلوه بپزند و بخورند بعد از آن تمام نان بخورند و وائی که در همین بنایت
 ناخ است ص کثیر از زبادی و مشت شکر جمله برابر بگیرند و قدر دائق تناول نمایند و ما دست
 زمانه مجرب است و وائی که بدن را لاغر کند ص ناخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی هر یک
 چهار درم چوب کک یا لک مغزول دو درم مرزنجوش پوره از منی هر یک یک درم کوفته و بخته هر روز یک
 شغال بپزند و وائی دیگر مهزل ص زنج زراوند گرد و جطیان تا هر یک دانگ و نیم مرزنجوش
 نیم درم لک مغزول سدره هر یک چهار دانگ کوفته بخته و دانگ بپزند و وائی که جسر عرق
 کند و شام ببیند ص بیخ سماق کشنیز عدس عناب در آب بچینانند و بچوشانند و آب آنها را
 شربت خنکاش بنوشند و وائی دیگر که عرق بزد کند ص ماز و بقدر سه سفیده از زیره بار یک سخته
 بار و عن کل آمیزند و بر بدن بمانند و واد و دیگر ص گل سرخ گلنار اقا قیا حوض گندم در روغن
 گل یا گلاب رسانیده بمانند و در بین روغن به نفع تمام دارد و واد وائی که عرق کند هر سه است
 گوشت نکسود و گاود امثال آن هر چه غلیظ بود و واد واد ص برای صعبیان ص گل سرخ یک طل
 سنبل الطیب و جده و سبک و مر و شب از هر یک یک او قیه کوفته و بخته در گلاب قوی سازند
 وقت حاجت بکار برند از علوی خان و واد و دیگر که بوی عسوق خوش کند ص

۱/۴
 بریان کرده
 ۳ و ۳
 بریان کرده

سندل سفید قصبه الزریه پوست بنج مرزنجوش شاربفرم اشترک سوسن هر واحد یا مجموع
سائیمه در حمام بر بدن وزیرینل باشند و وای و یک ص تو تیا آب نمک شسته خشک نمایند
و گلاب و کافور پرورده بکار برند و وانی که زنت خون از جراحت و شریان باز دارد و ص آبک
قله طار و دم الاخوین صبر عسین همه را مانند سره بسایند و گسند رشتهمای باریک و سفید و بیضه بلورث
کنند و وای سحوق بران باشند و در زخم نهند و و اسحوق و دیگر بالایش باشند به بندند و وای
و دیگر ص اول با بک و زاج سحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند ششم خرگوش و با سفیدی بیضه بلورث
کنند و صبر و گندرو و دم الاخوین بسیار باریک سائیمه بران ششم باشند و در جراحت نهند و بندند
و اگر ششم حاضر نباشد رشته باریک یا خانه عنکبوت عوض آن کنند و وای و دیگر که قل بکشد در هر شمره
در سرکه حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند ص آن زرنج شرح مؤیرج کندش
پوره ارمنی و وانی که خون از موضع جراحت زلو باز دارد و ص خرقة باسکه که تر کرده بر جراحت نهند
بگیرند گل ارمنی یک جز و پوست بنج لفاح افیون هر یک نیم جز و کوفته نجیته آب سرشته بناوق سائیمه
و وقت حاجت گلاب و قدری سرکه انگوری سائیمه طلا کنند و بالای آن خرقة مبلول آب برن
سند و اگر خشک شود خرقة تبدیل نمایند و وای و دیگر ص قسطر فیون چند بیدستره مشک سائیمه
در عرق زگرس و در عن سوسن حل ساخته بر بدن مالند و چند روز پیش کشته شود و وای
که جهت کشادن جراحت موضع گردیدن سنگ دیواره بکار آید ص زنت یک رطل جاوشیریک رطل در که
حل کنند و زنت باوی بشینند و صناد کنند و وای و دیگر برای دم که بعد بیاز بهای در از بر پشت و چشم
در وای پدید آید سود و در ص صبر اقا قیام کلی سدر شیاف با شیا زعفران حفض گل ارمنی طلا
نمایند و وانی که دامیل را نافع است ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم میوه سائیمه چار درم موم
سپید بست درم بر عن یا سمین ضرا کنند و وای و دیگر جهت انفضاج دامیل ص خمیر ترش دو اوقیه
تخم مرکه کوفته سه نول مسلم بر عن گا و چرب نموده هر یک یک اوقیه و نصف لبن التین سه اوقیه حبه تخم
کتان هر یک پنج درم و شیر بزند و بکار بندند و وای و دیگر که درم و دامیل بکشاید ص خمیر نای سه جز و بود
ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین خردس هر یک یک جز و بکوبند و بریت سرشته بر نوزد و اولو
جهت ادراام خارده و درم حار فوج و قصبه و گلو و کنج ران و سایر اعضا از مچربا است ص

عسل
بنج
سوسن
سائیمه
گلاب
کافور
زرنج
سحوق
زاج
سحوق
جراحت
رشته
باریک
خانه
عنکبوت
عوض
آن
کنند
و وای
و دیگر
که قل
بکشد
در هر
شمره
در سرکه
حل نموده
طلا کنند
و بعد یک
ساعت
غسل
نمایند
ص آن
زرنج
شرح
مؤیرج
کندش
پوره
ارمنی
و وانی
که خون
از موضع
جراحت
زلو باز
دارد
و ص
خرقة
باسکه
که تر
کرده
بر
جراحت
نهند
بگیرند
گل
ارمنی
یک
جز و
پوست
بنج
لفاح
افیون
هر یک
نیم
جز و
کوفته
نجیته
آب
سرشته
بناوق
سائیمه
و وقت
حاجت
گلاب
و قدری
سرکه
انگوری
سائیمه
طلا
کنند
و بالای
آن
خرقة
مبلول
آب
برن
سند
و اگر
خشک
شود
خرقة
تبدیل
نمایند
و وای
و دیگر
ص قسطر
فیون
چند
بیدستره
مشک
سائیمه
در عرق
زگرس
و در عن
سوسن
حل
ساخته
بر بدن
مالند
و چند
روز
پیش
کشته
شود
و وای
که جهت
کشادن
جراحت
موضع
گردیدن
سنگ
دیواره
بکار
آید
ص زنت
یک
رطل
جاوشیریک
رطل
در که
حل
کنند
و زنت
باوی
بشینند
و صناد
کنند
و وای
و دیگر
برای
دم که
بعد
بیاز
بهای
در از
بر پشت
و چشم
در وای
پدید
آید
سود
و در ص
صبر
اقا
قیام
کلی
سدر
شیاف
با شیا
زعفران
حفض
گل
ارمنی
طلا
نمایند
و وانی
که
دامیل
را
نافع
است
ص تخم
کتان
حلبه
هر یک
ده
درم
میوه
سائیمه
چار
درم
موم
سپید
بست
درم
بر عن
یا
سمین
ضرا
کنند
و وای
و دیگر
جهت
انفضاج
دامیل
ص خمیر
ترش
دو
اوقیه
تخم
مرکه
کوفته
سه
نول
مسلم
بر عن
گا
و چرب
نموده
هر یک
یک
اوقیه
و نصف
لبن
التین
سه
اوقیه
حبه
تخم
کتان
هر یک
پنج
درم
و شیر
بزند
و بکار
بندند
و وای
و دیگر
که
درم
و دامیل
بکشاید
ص خمیر
نای
سه
جز
و بود
ارمنی
نمک
حاشا
سرگین
کبوتر
سرگین
خردس
هر یک
یک
جز
و بکوبند
و بریت
سرشته
بر نوزد
و اولو
جهت
ادراام
خارده
و درم
حار
فوج
و قصبه
و گلو
و کنج
ران
و سایر
اعضا
از مچربا
است
ص

کو کنار کجوبند باریک در آب بپزند تا که همراه شود پس بچیند گو کنار استنبول بگیرند سخن نمایند و
 روغن گل بقدر مناسب با صافانه کرده استعمال نمایند و واسه دیگر جهت کسر عادتیه درم سرطانی خواه
 متفحج باشد یا شرف بر تفحج بود ص سفیده اسرب تو تیا شسته با سوسیه بروغن گل آب خرفه آب
 غلب لثلب صاب تخم خطمی و آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و برزند و او دیگر
 که جهت سرطان متفحج و جرب حار و حرکه و اورام حاره مجرب است و منع تریزیمی نماید ص صرب باب
 کاسنی بسایند تا غایب شود و بر روغن گل یا روغن بادام با سوسیه حنناد نمایند اگر آب کشنیز بسوزد آب
 برگ با تنگ بسایند نفع تمام دارد و واسه دیگر که در تبسین اورام صلبه و تحلیل صلاحیات نافع تر است
 و قوی الاثر ص پیره پیره یا میان مغز ساق گاؤ موم زرد همه را بروغن بگدانند و بر عصفونند یک
 شبانه روز و قبل وضع دوا باید که بر عصفو تحلیل کنند و خطمی یا آب حوت نیگرم و سفید کمر نمایند
 هر بار نخست تنطیل لازم است و چون رخاوت کسستی در دم پدید آید خللات برزند و او دیگر
 جهت خنایر حاره ص مرصان یک جز و حوض کی دو جز و آب کشنیز تازه صناد نمایند و واسه دیگر
 برای دفع رسته ص فیون پیاز صابون روغن کچم پیاز و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش بپزند
 که شکل بر سر شود و بر زمین ناز و حواسه آن صناد کنند اول وقت تیاری و او بخار این موضع رسته
 بعد از آن صناد کنند و واسه جهت خنایر و حجج اورام صلب سودا در ص صخ سوسا سماگونی
 باریک ساخته با مرهم جلیدین مرسته صناد نمایند دیگر جهت خنایر و امثال آن ص سر کین
 تشک کرده با بونه و اشق و خطمی همه باریک ساخته و هم آمیخته صناد نمایند و واسه دیگر جهت خنایر
 و اورام صلبه ص تخم حله تخم کتان تخم کزنب یکجا کنند و صناد نمایند و او دیگر جهت خنایر که بی حرکات
 باشد و جهت سلمه بناریت موثر است ص قند دو ص ملیتت اشق هر یک بخدم جاد و شیر فیون
 هر یک هفت درم قفل ازرق چار درم سکنج سدر درم جله را در سرکه حل کنند و آب کشنیز صناد نمایند و بعد
 سه روز تازه سازند و واسه برای حرز از قین ص نخود جبل درم حلیه بوق نما از تر جاج سفید مسجوق
 از هر یک هشت درم گل خطمی شش درم کوفته از غل خمر که مخزج آب باشد حمیر کرده بر سر مالند و از غل
 مخزج غل خمر تدین کنند از علوی غان و واسه که بوی نوره را دور کنند ص برگ کلم عقیص و حنا و غل
 و سگ صندل سفید و فرفه یا مجموع کوفته خیمه بعد غسل نمودن طلا نمایند و واسه که سوسه را دور بکنند و تا

تینا

از ریختن نماید ص شیر آملد برگ شویز برگ گل شمش برگ اس از هر یک دو درم آب پودینه و شراب
عفص تر نماید در آفتاب نهند و سر را بآب آن بشویند و غسل را گذارند طلا نمایند از علوی خان
دو اسه و دیگر که اورام صلب چون خنانه بر دسلعه و امثال آنرا بر دهن سرطان نهی تازه بگویند و همانا
نمایند تا سه روز صبح و شام تازه نمایند و بعد سه روز بسیارند برگ تا توره سیاه و نمک تلخ مناسبه بگویند
و صفا کنند و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز پنجمه میکت بعد با دوید منفجر سازند و اسه جهت
بر عین جرب ص با کچی غنی گنار دهن بسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمانند منقول از بیاض
عمم حرم دواد دیگر که خنانه بر اسود دهن و اطلاق بلغم غلیظ کند و شمع گفته که این دوانه سخن است
فرسج ص ترید بخیل شکر با سوسه سفوف سازند شربت دو درم دوانه که بوی توره در میکند و
عدیل ندارد ص صندل و سبک و گل شمش و حنا و صبر همه را سائیده ماش کرده صفا نمایند و در
دیگر برای کلف ص پوست بیضه و اشنان عربی بر تخم خربزه و دقیق شعیر منخول و حصول قضیب و
قتور عدس و دقیق با قلا و فلفل ذربالبحر و ماسیران چینی از هر واحد یک جزو همه او دره را با یک
سائیده نگاهدارند و بقدر حاجت گرفته باب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند و در دیگر
ص ترس با قلا شعیر مقشر خود که سنه تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط با دام تلخ پنج سو سن
حب بلسان زربالبحر زرافند حرج از هر واحد دو درم تخم ترب حمر فلفل کنش خربزه خشک زربزه
سفید از هر واحد دو درم و نصف و همدم با یک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و باب نخل را بشویند
دوانه که مویرا دراز و سیاه میکند ص آب باران شس قسط ساق سس قسط پر سیا و شان چهار اوقیه
اهل یک اوقیه آس یک اوقیه که در خشک یک اوقیه همه را در آوندز حاجی تابست و تر نمایند
هر روز زربزه غار که فلفل سیف عریض تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از آن موسس
تر کنند و هر روز شانه کنند دوانه برای ریختن شعر بر و جرب است و در ایام قلیل میروانند ص خاکستر
نفاحات که در شکم ماهی میباشد خاکستر قشوی بندق خاکستر بیخ لاون برابر گرفته در شراب حل نموده
برابر طلا نمایند و کم خواهد شد که این دوانه که بایست عمل کنند و نفع نکند و دوانه را برش
و شس جامع النفع است اگر چه غلیظ باشد ص با دام عدس برابر گرفته با یک کوفته از آنی که در آن
النجیر حخته باشد سرشته بر طلا نمایند دوانه که در مضمضه است مضمضه را بر آب غلام خود و بر آب نموده بود

ص بگیند قیروط که معمول از زوفاء تراست و بر بدن مالش کنند پس بجام بروند و لحاف پوشند
تا عرق آمدن شروع شود پس لحاف دور کنند و آب نیکو کم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن بر بدن
سلاطت کند پس این طلا نمایند و واسه دیگر را در حله زدن را در پنج سداب شنی هر یک مساوی
از ظلف ماغ کزنب سوخته از هر یک نصف جز و هم را در سر که خمر و قدوی تربیت حل نموده تا طلا نمایند
در هر موضع که باشد موی بروداند مختلف نماید و در وانی که موی را با ریاک میکنند ص کلاه خست ایچ علی اکرم
سفید بری طین قیویا از هر یک قدرین درآوند آهن کرده گل حکمت نمایند در تنور مخارین بر میان
کنند پس خارج نمایند و نصف درم بورق و ماژوسه عدد بان سائیده استعمال نمایند
فصل سیم از مقاله نوزدهم درمکبات ذالیه در ورمج گوید که این دارو را از موده ایچ ششها
قاسد را سوزد و در ص صبر از زردت هر یک یک جز و کندر و جز و همه بار یک بسا نماید و پیش از وقت
حاجت بر ششها افکنند در ورا نوزروت جهت رطوبات و بردن گوشت بسیار مجرب است ص
کنند و صفات دم الاخرین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم نوزروت پوست انار یا زو شب کاغذ
کبود سوخته سعد هر یک ده درم در ورسا زرد در ورسه پین حبت نرف الم چرا حات نظیرند و در ص کنند ص بنبر
هر یک نیم درم سماق زاج سفید دم الاخرین هر یک یک درم آهک شسته دو درم حصین سه درم قش
غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد در ورسه آبله آشک
نافع است ص چرم بویار سوخته شش ماشه خر مهره زرد سوخته پنج عدد فلفل سوخته یک عدد زید بقره
بر میان نموده یک ماشه در سنگ کتفه سفید سنگ اجحت از هر یک دو ماشه کوفته نیخته در ورسا زرد
کدور که بدن را خوشبو کند ص سعد سافج فجاج اذخر میسه سائله و شحم انار از هر یک ده درم شکر شمشیر
و اطراف آس لذ هر یک سبت در خم فجاج اذخر سافج را بشراب ریجانی یا گلاب تر کنند و خشک نموده
سحق نمایند پس از اطراف آس و گل شمشیر سائیده بران اندازند در عفران در گلاب سوده باد و یا میزند
دور ساین خشک کنند پس سائیده بعد حمام بر بدن سپرا کنند تا عرق را جذب کنند پس باز بر کنند معمول
علو بخان در ورسه قیولان که جراحت فرمنده را بیک دفعه در و دفعه التحام دهد و چون سلطی هندوسه
لی مانی بچیان بالایش بنزند بصرت زائل کند از مجربات و اسرار است ص گل از می گل شمشیر
هر یک دو مثقال بلوط یک مثقال بر صاف یک نیم نیم کندر دو درم گلاب شسته مثقال

بج

در او قیبه پوست بلبل پوست بلیله از هر یک پنج اوقیه صطکی پرسیاوشان لاون از هر یک یک اوقیه
 در پنج طباشیر نصف اوقیه فوفل دو اوقیه و نصف کوفته بختیه در سه بطل آب بجوشانند و صاف کنند
 از پارچه تخم گندم باد و در بطل روغن گل بر آتش ملائم بپزند فوفل که باقی مانده است آنرا نیز در دو بطل آب
 عسلی بجوشانند پس خوب مالیده بخمره تخم گندم صاف نموده اذانه کرده با آتش ملائم جوش دهند تا که
 آب برود و روغن بماند پس نقل که در روغن باشد گرفته و شیشه کنند که در آن آن فراخ باشد پس
 روغن پر آن ریزند و همین قسم مع نقل نکا هارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن برای
 آثار ضرب و آثار سیاه ص سوسن آسمانگونی سوسن آزاد از هر یک ده طاقات هزار جوشان بخورد هر پنج
 یک درم هم در روغن بجوشانند تا جهر اشود و بهتر روغن زیت است بعد از آن طلا نمایند خون جلد را
 در مدت قلیل تحلیل میکند و روغن که منع موی از زخم کنند ص آله ورق آس در آب بپزند تا آب
 مریخ شود با یک رطل زیت الفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک اوقیه لاون محلول
 در شراب اندازند پنج موی را مالش نمایند و روغن که موی برویاند و منع اساق مویس کنند ص لاون
 در شراب حل کرده برابر وزن آن روغن آس گرفته بپایند و شب در پنج موی مالش نمایند ص بیجم و بند
 و آن آب گرم غسل نمایند و روغن که حلق مویس کنند ص نقلی یک جز و نوره غیر طفاة دو جز و نریخ زنده جز و
 در آب بچینسانند چندانکه آب بالای اجزا برسد و سه روز نکا هارند و روز چهارم صاف نموده سه جز و
 ازین و یک جز و از روغن کبجد آبخفته با آتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند
 یک ساعت مانند غسل نمایند و روغن که منع اساق اشود و اتمدار ضلع کنند ص عفن بلبل سیاه برگ آس
 شراب بپزند تا جهر اشود پس یک رطل زیت الفاق گرفته و یک اوقیه لاون و نصف اوقیه صطکی در آن
 و حل کرده بپزند تا محلول شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری
 غلیظ شود و بعد از آن روغن مذکور هم وزن شراب مطبوع اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن
 بماند و غلیظ شود پس شب طلا نمایند و ص طبخ آس بشوینند و روغن دیگر آله ص آله و آس و اجزای
 برابر وزن در آب بختیه صاف نموده برابر وزن آن روغن کبجد خالص در آن نموده بپزند تا که روغن
 بماند بکار بپزند و روغن که تقویت شعر میکند و سیاه بسیار و آنرا ص گل تمقایق درق آس پرسیاوشان
 و عسل لطیف معدوم چقدر تخم کرفس آله حفته در سه بطل آب بجوشانند تا یک بطل برسد و آنرا

نا

۱۰

یک طل روغن خیره انداخته بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف او قیبه اقا قیبه نصف
 او قیبه خاکستر کما صندوبر گرفته در آن روغن انداخته بر دارند و هر روز تا بین کنند روغن که سوخته ماند
 دواء الثعلب را نافع است ص قیوم بر سیاوشان با بونه از هر یک یک او قیبه در آب پزند تا که
 گداخته شود پس صاف نموده برابر آن روغن بان انداخته با تش ملائم پزند تا که آب و روغن بماند
 پس نگاهدارند و بکار برند روغن بعضیه دو هفته بر هر موضع که بالند موی بر ویاند ص بگیرند یک
 و سوراخ کنند و دانه ازان بیرون آرند زرد تخم مرغ منی عدد دو که اندازند و برگ مورد کوفته و
 براده آهن ص ملایه کرده هر یک ده درم روغن زیت پنج پیمبر بر آمیزند پس سوراخ خربزه محکم کنند
 و بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند میان آن خربزه را با خربزه
 زیت بماند تا چون مرهم شود نگاهدارند و طریق دیگر ص استانند زرد تخم مرغ پنجه بست بماند
 و قدس نوشادر سوده بر وی ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری موی اسپا بویست
 بر شیشه بنهند و بگینه ظرفی در میان آن سوراخ نمایند و در شیشه در آن سوراخ کنند و محکم گردانند
 و انگشت در آن ظرف ریزند و آتش بزنند چنانچه آتش بر شیشه باشد تا روغن ازان ریزد
 و طریق دیگر ص زرد تخم مرغ جو شیده را بر آورده با آب روغن برتابه بالا ای افکند بگینه ازند و بر بالا ای
 آن چینه گران هموار بگزارند تا روغن ازان بچکد یا در اندرون لشت پاکیزه زرد هاست تخم مرغ بیالند
 و در آفتاب بگزارند تا روغن از او جدا شود و روغن دیو دوار از حضرت عات حکیم علی شایع قانون است
 و در علاج جراحات بمنزله خرق عادات است خصوصاً در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش
 از سر شدن این روغن ریزند ایمن یا منند از درد و درم و چرک و صمدید و تغییر لون زرد منسل کنند
 و اگر هر روز دو بار بنیبه درین روغن تر کرده بگزارند در یک روز بنیبه یا گوشت بلصق شود و در کتاب
 گنج باد آورده مینویسد که این روغن را حکیم مسطور جنت عرش آشیانی که در راه کابل و چینیکه از فیلی
 افتاده بود دید ساخته و اعضا مبارک باد شاه جنت بارگاه دردمند شده بود از آنالیدن آن در عصر
 سه شنبه روز صحت مال آنحضرت گردید و حکم عنایات بتیبه و نوازشات جلیبه فرموده و حکیم علی و نجوبات
 خود نوشته که یکبار واقع شد که افتاد و در زخم فرو آمد و از کمر تا پشت کوفت رسیده خریطه نقل روغن ایبر
 قالب فریدم بر روغن آرد مالید ۱۰ اعضا و بای ازان مالیدن روغن گل امر کردی بر طر شرب بانداک

روزه و گلبه قالب بزرگ کنند تا بکنند ص بسیار نندرجو بر چوب بود اصل السون سین ممله در
 خردار بلده هر یک یک اوقیه گرفته با یک اوقیه دو دصفت کسکه نخود بریان میکنند آینه آب کحل
 کنند تا خوب محلول شود پس در دیگر با سه رطل و نلث رطل آب صاف که سه صد و ده شقال باشد
 با آتش ملائم بچوشانند تا نلث آب مذکور بماند ثقل را بکفگیر بردارند و یک همان قسم بر آتش باشد و آن
 ثقل بر آورده را در پارچه کرده در همان دیگر بپوشانند و ثقل را که هیچ مانیت در آن نماند و بکنند
 بعد از آن روغن کبچد بست اوقیه که دو صد شقال میشود داخل کرده با آتش ملائم تر از آتش اول بچوشانند
 که آب جذب شود و در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر بچینن جاے سر و گذارشته روغن صاف از
 بالا بردارند و بایته کورته دیگر مانند در کنند صولست و قوت این روغن تا یکسال همانند حکیم علی
 در جربات خود نوشته که جهت درد مفاصل و دردهای فزمن اگر پانزده شقال هو جو بر نیم شقال قند
 صافه اجزای خمسه مذکور کنند بهتر باشد و اگر حیانا ابله جدری بسیار بر آید و بچاحت و قهر انجامد بلکه
 متضن شود قدرے کافور درین روغن حل کرده قلیله ازان استعمال میکرده باشند نافع آید و روغن که
 با کافور ادرام آید منقول از بیاض عمده حوم ص برگ آکو برگ تیب برگ تھو نه کلیله نه بار برگ کندر
 نه هر کدام یک سیر روغن کبچد سه سیر روغن را بر آتش گذاشته هر چهار برگ را ساینده مثل نان کرده در روغن
 سلطه خوب سوخته استعمال کنند روغن سندی ص شیره برگ نیم یک پاد و روغن شرف یک پاد کمیله
 دراز سنگ بلیله زرگی مائین خرد زرد چوبه بر از هر یک دو نیم طانک نیله تھو تھه صفت طانک هم از هزار اسوده
 مثل بسیار ساخته تیل داخل نمایند و شیره مذکور را نیز در آن حل نمایند و با آتش نرم بچوشانند تا شیر خوشک
 و در اجزای سوخته سیاه فام شود پس از آتش فرود آورده نگاهدارند بر هر خشکی که طلا نمایند زود برود
 روغن شیخ حذقان جهت جمیع اسام زخم و ناصور و سح آمعاد بوا سیر نجرب و محلل ادرام بارده و مقوی اعضا
 است ص جد و از خطای بیخ تو را شکر کات سفید جوز بوام دارنگ کفیل رال تخم بلیله بلغار زرنج
 شیخ میمائی کانی هر یک ربع سیر ابل نیم سیر اشق سه ربع سیر دار بلده چوب کز دیو و اینج نمک قند
 بیل زرد منقعه آله منقعه بلیله منقعه تراشه آبنوس هر یک یک پاد است و زخت منقیدان برگ حنا و فلفل
 ص عنبوت چوب صینی خوب هر یک دو سیر دوده چچهر هو جو بر هر یک شش سیر برگ نیم تازه آب
 سببان هر یک نیم من روغن کبچد یک نیم نیم زرد چوبه پس بر یک حنا و ابله دیو دار تراشه آبنوس چوب کز

۴
 و شکر این
 روغن کز
 شش حذقان
 است در کز
 نغصا که
 شیخ حذقان
 کافور
 سوزاننده
 فضا عجله
 شکر
 پاد و سیر
 است
 در نغصا
 زرد چوبه
 سببان
 است
 ۱۲

صد درم علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بجام رفته باشند و کيسه دست کشیده باشند و زمانیکه هنوز در است
 حمام باقی بود بمانند و بدن را از پارچه ابریشمی پوشیده دارند و روغن مورد و کرم مور از نختن نگاهدارند
 و روغنی را بر ویانند صغیرند آب سرد سه جز و روغن زیت یک جز و با یک ^{در روغن} شانه تا آب و روغن
 در روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند و بگذارند و فرود گیرند و روغنی که جهت ^{در روغن} تری متون
 و سیاهی آن و منع تشفق و سقوط منقول از مجربین است ص ما ز پوست بیلله خم مورد و هر یک درم
 آمله نسی درم همه را نیکوب کرده در شراب مشتم رطل بخیسانند پس بچوشانند تا سه رطل رسد
 صاف کرده این اجزا سیفرانید سعد کنند ^{مصطلک} هر یک پنجم برگ جنابریسا و شان تخم گمان بوداده
 هر یک درم سه روز دیگر داشته با بچوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده با بچندان روغن کچند
 بچوشانند تا روغن بماند و روغن مانع نختن موکاز علت آتشک بود و مجرب است چون موی سفید
 اندازد اشغلب بر آید استعمال این روغن کنند موی سیاه میر و یا نض برگ همه در شقال برگ مورد
 پازره شقال در چهار صد شقال آب بچوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با صند و بست شقال
 روغن کچند بچوشانند تا روغن بماند شقال لادن در آن حل کنند و روغن تخم حکیم علی که در حفظ شاز
 سقوط و دراز و سیاه و انبوه کردن به نظیر است ص پر سیا و شان طباشیر کدر سماق زرد و گلنار
^{مصطلک} هر یک یک جز و لادن پوست انا روفش پوست بیلله هر یک دو جز و پوست بیلله در روغن
 هر یک سه جز و آمله نسی پنج جز و برگ مورد دو زده جز و همه ادویه نیکوخته کرده یک شان روز در آب
 گزازند و با تش نرم نرند تا قوت بدارد آب در آید و بدست خوب بمانند و صاف کنند اما بچویکه
 جرم دارد و همراه مانده باشد پس روغن کچند خالص روغن گل هر یک پنجاه جز و اضاف نموده با تش نرم
 بچوشانند در بیم نیده باشند در آخر با آن جرم بسته میشود اول میرون آرند و سر کرده در ظرفی کنند و
 بعد از آن روغن را خشک کرده بر آن ریزند و چنان نگاهدارند باید که در آخر احتیاط کنند تا آب نماند
 و هم روغن بسوزد و روغن که جهت پر نمودن زخم و بر آوردن گوی و حلقه های زده و پارچه بچوشانند
 شسته که در زخم آمده مانده باشد نظیر نار و اگر چه فاصله نیم گز یا زیاد یا کم باشد ص برگ جنابریسا
 برگ توت و برگ پشمیلی از هر یک یک ام روغن کچند نیم آثار همه را خوب سایش در روغن نرند که اندازند و بر آتش
 بگذارند و کچند نرند چند آنکه دو یا سه سخته پیشین گردد بعد از آن فرود آورده نیز نرند چند تا گرم یکسان شود پس

ص بر آن کرده

پس در آورده نگاهدارند تا که در وقت نشین گرد و پس روغن خالص بگیرند و بکار برند از بیاض
عموم در روغن جهت جهاجهین که در دست و پا بهم می رسد منجی و دو توله سیندر و چهار توله بنگ
اعلی هشت توله روغن کچنیم سیر تخمین روغن را بخوش آزند چون گفت بشنید سیندر را اندازند و
بعد از یک ساعت کچی و بعد از ساعت دیگر بنگ انداخته فرود آزند بوقت خفتن که دست با نرسد
در دست و پا هر جا که باشد با این روغن چرب نمایند و بر سه آتش دست و پا گرم سازند و در دست
چرب کرده و با هم مالیده بر آتش گرم میکرده باشد روغن طلا منقول از بیاض عم در حوم من تیزاب
و او زده دام را در شیشه سطر نموده نمک صوفه نیم مثقال را جوش کرده در آن ریخته و من شیخه را بموم
مضبوط کرده سه چهار روز نگاهدارند بعد از آن صافش در شیشه دیگر کرده که اصلا در در و نیاید در آن
ورق طلا نیم مثقال داخل نموده و من مضبوط کرده نگاهدارند تا درق طلا در آن حل شود بعد از آن
طلا محلول را در پیاله چینی که مقعر باشد بکنند پس از آن در ظرف گلاب انداخته پیاله بر سر آن بنگ
بند کنند و گل حکمت نمایند قسبه که آب ناته پیاله برسد و بر آن آتش انگشت کنند تا حدی که بنگ
خشک شود بعد از آن بردارند و در جگه نناک نگاهدارند و در طوبه است که از آن ظاهر میشود جدا کنند
و هر روز چنین میکرده باشد در طوبه نهد و تمام نمک آب شده از جدا شود این آبیکه حاصل شده
باز در پیاله نموده بدستور سابق در طوبه او را جذب کنند باز در شبنم بگزارند و در طوبه است که از جدا شود
باز بدستور خشک کنند تا سه مرتبه بعد از آن بردارند و در طوبه استعمال اداکن است که برگردد رخ یا اصول
خطی ازین روغن بکشند زخم باقیام آید باید که اندرون زخم نرسد در بشدن نا صورت زخم کسه و تازه را
عجیب الفحل است فصل نهم از مقاله نوزدهم درم کبات سینه اسفوف سفوف خناریر من تر بنجیل مصطلی شکر
مساده گرفته شربت به هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدین سفوف شاهره که اهل شام مجمع اقسام
چرب است حال میکردند و طبری نقل کرده که بعد از تقیه و فصد و اصلاح غذا بکار می آید و قسطل درم و ثلث
مایران چینی پنجم شاهره خشک ده درم کثیر خشک است درم کوفته ریخته با سر حندان شکر آمیخته بجز
تقاسه ریخته استعمال کنند شربت سه درم تا پنجم بقدر طاققت سفوف که بلوغ عقاب نافع است
اص بر نوزدهم صبی تراوند طویل بخیر عاقره جا با اسوی سفوف سازند شربت از یک مثقال تا دو درم سفوف
بر کوه چوب قبال بسیار ستوده من برگ نیم یک من سندیوی کلان کاشی یا بار بونج و برگ طه ابرابای

آب نیم کرده یک شب و یک روز با کنند نگاه چون حنابردست نمند مثل زرد که در صیغه طاووسی
 ص پوست انار ترش نیم شقال قلقدیس و شقال قوبال آهن سه شقال آب پخته خمیر کنند و بر دست
 و یک ساعت بگذراند و بشویند صیغ قمری یعنی صیغی ص لاجورد و عودق که کم یعنی روغن اسفند یک
 جزو زعفران مصطلک هر یک نیم جزو بگویند و آب صیغ عربی نیم کنند و بر دست پاشند در خط طیف
 فصل یازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات ضاویه ضما و تا ایل که مجرب است این پنج بر کنند
 ص زرشق زرد سوخته آهک آب ندیده یا گوشت مویز بگویند و ضما کنند و سه روز متصل بگذراند
 از پنج بردار و اگر قیبه مانده باشد دیگر باره همین ضما کنند و نماد آن آهک اشخار همین عمل کند ضما
 جهت جرب ز شرح حکیم علی ص زنگار یک درم حنابرد و اوقیه هر دو در اسامیده بر وزن تخم کتان خمیر کرده
 بر هر دو دست و هر دو پاک صاحب جرب خضاب کرده بخوابانند و صیغ بشویند و یک روز پاک شود
 ضما و دیگر جهت جرب طب ص مغز بادام تلخ سنا و کی مروارنگ هر یک سه درم خمیر کرده درم بسره که در وزن گل
 بارون زیت ضما کنند ضما و خنایز و سار و ارام طی تحلیل را نیز نافع است ص بیخ سوسن آسمانگونی
 یا یک ساخته با هر دو اخلیون برشته ضما نمایند ضما و دیگر جهت خنک ازیر که بی حرارت باشد جهت
 سلعه بنایت مؤثر است ص سبزیج سه درم قمل چهار درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاد شیر فزونی
 هر یک هفت درم قنده درم حله را در سرکه حل کرده ضما نمایند ضما و دیگر که تلیسین و تحلیل با دانه خنایز
 خون تخمین موضع با اعتدال کنند ص زنگار و درم تخم حله سه درم ترمس تلخ خاکستر جرب نکور هر یک
 پنج درم نود فاس ترس کین گاو خشک هر یک درم زفت است درم کوفته بخته نگاهدارند و بموم روغن کماز
 بر بطیامخ و اگر مزاج احتمال کند از پیشه یا پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آینه تیره بر موضع خنایز بزنند
 ضما و دیگر که چون یاده ضما کنند خنایز بر اسفند سازد و ال تحلیل بر دس گندم آب پنج جزو دیگر که
 گرفته و ریول و زبل را عیجوشانند و وقت طلخ پوره اندازند هر گاه خوب مهر اشو و لک کرده ضما نمایند
 ضما و جهت داد و بین ارض ص آن سها که تلیه صندل سفید مسادی در عرق لیمو حل نموده مکر ضما
 نمایند ضما و بر آن قوباص که تصبیا پز یا باز و سها که تلیه گندم که تلیه گندم چها چها مسادی گرفته
 ساینده حل نموده مکر ضما نمایند ضما و دیگر اسحاق گوید که این را با آزموده ایم خنایز بر اسفند ص
 زفت یک جزو با آن نرم بگذراند و یک جزو بیخ کلم سوخته باوسه بیامیزند تا با هم آمیخته شود ضما کنند ضما

یا

و اولی غلبه صلی می بر سرخ سوخته صورت گوگرد یا سویه باروغن زیتون سرشته اول بر پیاز و شنبلیله
 پیاز فصل مرغ را بسیار مالیده بشویند پس ازان دو اسه مذکور بمانند ضماد و اولی التعلب و اولی الحیه
 مجرب صاحب تحفه ص کندش شیطج هر یک جزو سه زردیخ و جزو بردوغن زیتون بنهند ضماد اول
 ص میوه سائله چهار درم تخم کتان حلیه هر یک ده درم موم سفید سبت درم بردوغن یا سمن ضماد کنند
 ضماد که بسفوفه منمنه نافع است ص نمک سوخته زاج سوخته در کزبیت ماز و زردچوبه در انگه و مانند
 ضماد کنند ضماد و دیگر جهت معفه که بزور و اطفال باشد ص کافور طسوجی گلنار زرد چوبه هر یک یک
 درم گل سرخ دو درم موم سفید رو نیم درم سفید آرز زیتون درم بردوغن گل ده درم موم را در روغن بگذرانند
 و باقی او بر کوفته بچینه بان آمیزند و ضماد کنند ضماد که سلمه و جمیع خراجات را نافع بود ص لادن
 باز در قتل اشق مویز خانه مجلس عمل عکله البطم مساوی در هم سرشته ضماد کنند ضماد و دیگر که سلمه را
 منفعی سازد و مضمی از استعمال عمید است ص گبیرند کند مریک گفت کبیر در ق و فلی یک باقه در دور
 در شیریش خوب همراه بزند که مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر نشکا فد قدره اشق و قدره آوبال اس
 مسحوق سفیر ایند که با مرشته بسولت میثکا فد از معالجات بقراطی ضماد سنا جهت جرب به حکم
 مجرب است ص سنا و کی بلبله زرد در دارنگ سفیده قلع با سویه بردوغن گل دروغن نغسه کیمخته
 بر نهند ضماد و دیگر که در درم تسلیق ص کند ص تخم تخشاش بکوبند و در شیر بنزند و باز بکوبند تا مثل مریخ شود
 پس گبیرند گل سرخ و قدره زعفران موم مساوی بردوغن گل که موم مصفیه در آن گذاخته باشد آمیزند و ضماد کنند
 ضماد و دیگر و زدنیک درم بسیار گرم باشد یا در عضوی شریف او در و در بسیار بود استعمال کرده شود ص
 حی العالم پوست انار ترش و شراب جوشانیده همانا کنند ضماد که چند جا آزموده ایم و بر خود نیز تجربه
 کرده ایم جهت جرب جرب است ص کند حکم آنرا سارنیاه تھو تھه کبیله مر دارنگ کند هر یک یک قلم
 همه را با یک سائیده همه چیه نمایند کبیه در روغن زرد که چهار دام باشد آمیخته بر بدن مالیند
 و سه چهار گھری در آفتاب نشینند بعد ازان حنا و آرد خود بر بدن مالیده بفضل نمایند سه روز بچین کنند
 بفضل آگهی بر طرف شود باید که مریخ در مزاج در فصل زمستان بکار برد و در فصل تابستان نکند و هر چند
 جرح است بسیار داشته باشد بهتر میشود ضماد و مریخ که ماده بخته را سوراخ کنند زانیکه صاحب علت و شاکتین
 ایکنند ص سل بلا و زفت مساوی هر دو را در ظرف کنند و بر آتش بنهند تا یکسان شود بنهند و بعد بگذرانند
 کند با کمال

جراحیات

در روز زانگی کند یا تانگی گری با رویه دیگر کرده باشد ۱۳

ضماد دیگر صس آبک آب نارسیده بگیرند و با پیله بپوشند و ضماد کنند ضماد دیگر صس دانه تمهندی
 پنج شقال بکوبند و در یک حبه تخم شقال در آب گرم بکند از نود با هم آمیزند و نیم گرم برنهند ضماد دیگر در نخل
 و درم بکشاید صس بوره از منی تک حاشا سرگین کینو تر سرگین خروس هر یک یک جز و خمیر نان سه جز
 با هم سرشته بنهند ضماد دیگر که با تلین ورم تخلج و عرق النسا و انواع جراحات و خنازیر را نافع
 است صس انیسون زیره هر یک نصف قسط آرد حلیه آرد گندم آرد جو حب غار نظردن حمالا لادن سیاه
 هر یک یک قسط هر چه در باون اندازند و بشتر آب گندم تل کنند پس بگذازند زفت خشک غلک بطم
 هر یک چهار رطل موم یک رطل و بهم آمیخته ضماد سازند ضماد دیگر که کثیر المنفعت است صس
 اهل قروان اکلیل الملک حب غار نخل روی خربخوش تخموسن پنج شنبه باد شیر نظردن شرح مصلح هر یک
 صس انیسون زیره و آرد صلبه تخم رازیانه تخم کرفس هر یک سه اوقیه اشق روغن جنا هر یک دو رطل
 روغن سون روغن غار هر یک دو رطل و نیم ضماد دیگر که در تلین صلابات پنهان است قوی اثر است
 صس سیربط سیه اکیان مغز سان گاو مومند دهم را بروغن بگذازند و بر عضو نهند یک شبانه روز پیش
 از وضع دو ابا یک بر عضو تطیل بطبخ خطمی یا آب حروف نیم گرم کنند و تصفیه بگردانند و هر با نخت تطیل
 لازم دانند و هر گاه رخاوه کستی در ورم پدید آید محملات برنهند ضماد دیگر که در انضاج و ایل اندازد
 قوی است حتی که ماده خنازیر و صلابات را تحلیل کند و حکم علی میگوید که بر همین ضماد مدارا کرده عمل است
 درین باب صس بگیرند بر خطمی و بکوبند و در کلاب بزنند تا مثل خمیر شود پس بر هم دانیلیون بیا میزند و بر
 در نهند و عی انبات مشاهده کنند ضماد دیگر جهت انضاج و امیل و انفجار آن صس تخم کتان حلیه
 هر یک نیم درم تخم کوفته اسبقول درست روغن گاو هر یک یک اوقیه و نصف خمیر ترش دو اوقیه
 شیر بخر سه اوقیه همه را در شیر بزنند و بر نهند ضماد دیگر جهت ترمال اعضا صس کبریت سرگین و حلیه
 هر یک جز و کوفته خجسته باب کبریت بپوشند و ضماد نمایند ضماد دیگر بلخ النقع است صس زردچهر
 نقل هر یک یک جز و گندم نیم جز و تخم کنند و باب کشنده ضماد کنند ضماد دیگر جهت ضمیر صس خاک گل
 روی خطمی باش صبر هر یک ده درم راس شبت مضافین فان کند رسک زعفران هر یک پنجم
 کوفته خجسته باب فنجکشت تر رشته ضماد نمایند ضماد دیگر از برای درین مرض و ضمیر بضمیر صس باش نیم
 لادن ده درم زعفران سه درم گل از منی دو درم باب برگ سور و عرق گل دانه گندم و در رشته

درین باب

ضماد کنند ضماد دیگر کس مغاش گل از می هر یک ده درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته بخیمه آب
 سرشته ضماد کنند ضماد که تعب و در کند و خلع و عرق النساء مفید است ص رخن جناد و رطل روغن
 سوسن یک رطل روغن موم روغن فگار هر یک یک رطل فلفل حاد شیر هر یک سه درم قیحه منزه خوش قاق کنند
 فلک بطنم هر یک یک ساعه و قیحه ضماد که حضور از سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید ص ر در جویا سولون
 لیسر که و آب کشیده سبز بند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیحه و رطل از روغن گل و موم ساخته
 در گرانیم گرم استعمال کنند ضماد که خار و غیر آن را بر آرد ص ر بختی زراوند مدحج کوبیده بسمل سرشته
 ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر خرب کند ص ر بل حب افکار یا بونه آبل شوی
 دقیق که سن هر یک برابر جدا جدا کوفته بشتر آب سرشته ضماد کنند ضماد جهت تومر و ص آرد با قلا بازو
 اما رترش پوست بیضه مرغ با سویه و واها را بنزد و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند
 ضماد که سعه را از بیخ بر کند ص ر ساجی چون سبند و ریخال کجنگک همه را برابر کوفته صابون قد کفایت
 صلاحی کرده برنج رسوله مانند و بالایش چهار دغ کنند هر گاه ماده رسوله دفع شود وضع برابر روغن
 کاه پر کنند و بالای آن برگ پسته خرد که نرم باشد بر بند ضماد دیگر ص صابون ساجی چون نوشادر
 شکر ت برابر ساید با روغن کبج خمیر کرده موضع رسوله را کلاک زده طلا کنند که خواهد تر قید اصلاح
 آن بلیل سیاه کنند ضماد دیگر که همین عمل کند ص ر فیون سبیل فارنیه تخم سبجی دوده چمبر کوفته بخیمه
 با بصل کرده بر رسوله مانند دیگر ص ر چوک نیله تخم ساجی نوشادر روغن کبج مانند دیگر جهت افکار
 خیارک و درم پستان خرب است هر یک یک درم شکر کافور ساندل سانسو نیله تخم نیم جز و مالون بلدی
 مال هر یک یک بزرگ و گل دو جز و قند سیاه دو چند همه اجزا ر دو اها کوفته با قند سیاه بنزد و خوب
 نموده نیم گرم به بندند ضماد که رنگ را حسین کنند ص ر نشان دقیق با قلا دقیق ص بادام قشر سیاه قشر
 تخم زیره تخم خیار زره زبد بطرسین که در سفیده میباشد برابر اجزا کوفته بخیمه در شیر تازه آید قشر قدری
 عمل نیز ذغال نموده شب بر روی طلا نمایند و صبح بشویند ضماد برای آثار فربه و آثار سیاه ص ر قیحه
 که سسته دقیق خود ایشان بزرگ برابر اجزا کوفته بعد از آن شکر طبرزد و زرنج مسخ و حجر فلفل سگسویه زهر
 در سه قلیل همه را با یک سائیده در سر که در آن فلفل جو شائیده باشد و لعاب استنبول حل نموده
 بر آنارند که ضماد نمایند در مدت قلیل زائل کند خرب است ضماد آخری ص ر نظر و ن شیب

مقاله نوزدهم فصل یازدهم در مرکبات ضار
 علاج الامراض
 ۶۲
 ضماد کنند ضماد دیگر کس مغاش گل از می هر یک ده درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته بخیمه آب
 سرشته ضماد کنند ضماد که تعب و در کند و خلع و عرق النساء مفید است ص رخن جناد و رطل روغن
 سوسن یک رطل روغن موم روغن فگار هر یک یک رطل فلفل حاد شیر هر یک سه درم قیحه منزه خوش قاق کنند
 فلک بطنم هر یک یک ساعه و قیحه ضماد که حضور از سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید ص ر در جویا سولون
 لیسر که و آب کشیده سبز بند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیحه و رطل از روغن گل و موم ساخته
 در گرانیم گرم استعمال کنند ضماد که خار و غیر آن را بر آرد ص ر بختی زراوند مدحج کوبیده بسمل سرشته
 ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن لسع افاعی زهر خرب کند ص ر بل حب افکار یا بونه آبل شوی
 دقیق که سن هر یک برابر جدا جدا کوفته بشتر آب سرشته ضماد کنند ضماد جهت تومر و ص آرد با قلا بازو
 اما رترش پوست بیضه مرغ با سویه و واها را بنزد و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند
 ضماد که سعه را از بیخ بر کند ص ر ساجی چون سبند و ریخال کجنگک همه را برابر کوفته صابون قد کفایت
 صلاحی کرده برنج رسوله مانند و بالایش چهار دغ کنند هر گاه ماده رسوله دفع شود وضع برابر روغن
 کاه پر کنند و بالای آن برگ پسته خرد که نرم باشد بر بند ضماد دیگر ص صابون ساجی چون نوشادر
 شکر ت برابر ساید با روغن کبج خمیر کرده موضع رسوله را کلاک زده طلا کنند که خواهد تر قید اصلاح
 آن بلیل سیاه کنند ضماد دیگر که همین عمل کند ص ر فیون سبیل فارنیه تخم سبجی دوده چمبر کوفته بخیمه
 با بصل کرده بر رسوله مانند دیگر ص ر چوک نیله تخم ساجی نوشادر روغن کبج مانند دیگر جهت افکار
 خیارک و درم پستان خرب است هر یک یک درم شکر کافور ساندل سانسو نیله تخم نیم جز و مالون بلدی
 مال هر یک یک بزرگ و گل دو جز و قند سیاه دو چند همه اجزا ر دو اها کوفته با قند سیاه بنزد و خوب
 نموده نیم گرم به بندند ضماد که رنگ را حسین کنند ص ر نشان دقیق با قلا دقیق ص بادام قشر سیاه قشر
 تخم زیره تخم خیار زره زبد بطرسین که در سفیده میباشد برابر اجزا کوفته بخیمه در شیر تازه آید قشر قدری
 عمل نیز ذغال نموده شب بر روی طلا نمایند و صبح بشویند ضماد برای آثار فربه و آثار سیاه ص ر قیحه
 که سسته دقیق خود ایشان بزرگ برابر اجزا کوفته بعد از آن شکر طبرزد و زرنج مسخ و حجر فلفل سگسویه زهر
 در سه قلیل همه را با یک سائیده در سر که در آن فلفل جو شائیده باشد و لعاب استنبول حل نموده
 بر آنارند که ضماد نمایند در مدت قلیل زائل کند خرب است ضماد آخری ص ر نظر و ن شیب

و در کبریت زرد برابر اجزا گرفته در سرکه سائیده یا آب تمده قلیل ضما و نماینده تا قرص کند ضما و
 جرب بر آس دل ص آرد و مونگ آرد و جو آرد و لوبیا آرد و عدس گیه و هم برابر بسبب که در آب خمیر کرده و بخت بر آ
 در مزل ضما و نماینده ضما و بر آس منبر بعل در آمده ص زرد و چوبهفت ماشه سیده و کدو ماشه
 مغاث بغدادی پنج ماشه کوفته بختی در روغن کجندل نموده نیم گرم ضما و نماینده ضما و بر آس سرطان
 جرب است ص عدس پوست انار گیه و قند کهنه با آب سحج نموده استعمال نماید لیکن باید که گرد
 سرطان مثل حلقه ضما و نماینده بالاسه سرطان از دو اسبج نماید گذاشت و بی این نفع هیچ
 نمی بخشد ضما و جت منبر که با اعضا سیده ص سیده آله زرد و چوب تخم پنوژا مال را ایلو اصابون خشک
 کهنه برابر گرفته در آب سائیده در روغن کجندل میخیم گرم نموده ضما و نماینده من هر دو نسخه از میان هم در روغن مقبول
 فصل دوازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات طائمه طر و در که اگر در خانه بگسترند و در دکنند بود ام و
 حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و سر و سم گوزن و اطراف جانوران
 و قمل و سکنج و انگزه و برگ غاب هر یک بقدر گرفته جمع در آب تخم حنظل نموده خشک کرده بکار بند
 دیگر ص پودینه در من در خانه بگسترند حشرات از خانه بگریزند دیگر ص شونیز و گوگرد و شاخ گوزن با زرد
 زرد جمع کرده استعمال نمایند و چوب طر حشرات است طر و دیگر سوسه یا شاخ گوزن شونیز هر یک یک کف
 پوست خایسته مرغ و اسفنداج از هر یک یک اوقیه بیایزند و بسوزند و دیگر ص برگ صنوبر زرد و زرد بزرگ پوست
 تخم لقاچ هر یک یک کف پودنه شتی و کوی هر یک دو درم و درم ص کورنیه درم فیقرا چهار درم با یکت گیه بیایزند
 در آتش چوب زرد بسوزانند و آنچه بر زمین ریزد بیایزند گستران سکن را بطنج خشک آب او خا در باشد و
 بر جاسف بسوزند و بگشت در خشت خواب ریزند طر و داران ص اطراف مغز شاخ گوزن گوگرد
 و موی آدمی و سکنج و زفت و قمل و ما زوز هر یک قدر مناسب گرفته بسوزند طلا باد و فنگ ص
 زنج سیاه ص صاف کرده از هر یک یک درم بزرگ بجز در روغن گاو و درم هم را در طاس انداخته بدسته
 چوب نیم سه روز بسیار سحج نمایند و هر روز طلا کنند طلا و دیگر جرب حکیم کمال الدین حسین نافع بانگ جرب
 تر و خشک کس قسط تلخ زرد و ناریس و ساق و فلی سیاه با میران چینی کندش بوردارنگ از هر یک یک مثقال
 پیهم غاب روغن گل از هر یک بقدر کفایت پیرا در روغن بگردانند و او در کوفته بختی بان آمیزند و در آب
 بالاند و صبح بجام روند طلا و دیگر که بشره را پاک گردانند و شوروی که بر روی پیداشده باشد بر روی

۱۱۱۱

مقاله نوزدهم فصل ششم در مرکبات طائمه

نیکو فته و پائیک کنند و بریزند شیر تازه دو شیده و در ظل پس بچوشانند چنانچه که شیر نماند و بیرون آرند و خشک
کنند و بعد از آن بگیرند و در او را که عبارت از زرد چوب است و کثیرا هر یک شتر درم و بگویند با آن جو
خشک کرده و بریزند بجزیره و بر سرش بسفیده تخم مرغ و طلا نمایند بر سر و بعد دو ساعت بشویند با آب نجاه طلا
برص قوسه ص ما زریون پوره خربق سیاه لفظل مساوی در هر که بنزد پس مقداری نظردون ذرایع براده
آهن گف دریا بسایند در روے بیانترند تا غلیظ شود پس موضع را بنظردون بشویند و این دارد
با پنجه مرغ بران موضع در آفتاب بگردانند و صبر نمایند تا آب بکشد پس آب از آن ببردن کنند و
بگزاردند تا خشک شود پس بگیرد باره طلا کنند طلای دیگر که با نخا صیست نفع کند ص موضع برص را بخون
ما سیاه و لک کنند پس عمل طلا در طلا نمایند و بگزاردند تا متفرج شود آنگاه مدارک فرح نمایند طلا و دیگر
که برص را بر ص شیطج عاقر قرقصا حنظل شونیز گل شقایق زرنج زرد موفو هر یک یک جزو زرد بگویند
و بخون بر سرشند و طلا کنند دیگر ص تخم ترب کنندش مغز بادام شیطج زرنج شمش زرد اسفند خربق
سیاه پوست جزو هر یک جزو کوفته بخیته بشرباب سرشته طلا کنند طلا و دیگر هم درین باب مجرب
ص ذرایع عمل با در شافیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطج ما زریون همه را کوفته بخیته بسر که سرشته طلا
کنند طلا و دیگر مجرب محمد ذکر یا جنت برص ص شیطج سندی سنگ سره ما زرد بنر مشقوب از ص شمش عاقر
خبت الحدید است شبانه روز در سر که صلا یه کرده زبد البحر گوگرد سفید عاقر قرقصا خردل سیاه فنیل زیره
براده نخاس حب الفنیل زهر یک دو توله آخوان ماهی سوخته تخم سوخته مویز سوخته هر یک از این کوفتی
را بگویند و با سر که بچوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون ما سیاه و خون خفاش مخرف کرده بر موضع ص
یک اربعین طلا کنند طلا بر او ص تخم نو آریله لاکه زیره اجزا برابر کوفته موضع داد را با کیسه حمام خوب
بمالند بعد از آن سفوف مذکور را با آب طلا کنند در سه روز بر طرف شود طلا استقه منقول از بیاض خردم حوم
ص آن فنیل حکما زرد چوب یا چینی در روغن تلخ کحل نموده بکار برند طلا جنت دفع تهج اطراف ص
صبر افاقیا مری سعیشاف نماید اگر بنا شکل ارمنی زعفران حنظل گل رمنی کوفته بخیته بسر که آب غلب
طلا کنند طلا جنت برص ص سنج خردل شونیز پوره ارمنی سنج کبر گوگرد و بقدر مناسب کوفته با سر که طلا کنند
طلا بر ص لطفار که بعد از نیکو شدن بکار آید ص حوز السرو آرد خود آب تر مس در سر که سرشته طلا کنند
و همچنین شبت تخم کتان و حروف خردل با هم کوفته بسر که طلا کردن در روے شرباب با سر که سوخته یا زرنج و ذرایع

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

طلا و نوری بنه دیگر صندل سرخ گل امینی عصاره نایضا حفص کی پوش در جنبدی صبر سقوطه
 آقا قیا از هر یک جزو ایون زعفران از هر یک عشره جزوی کوفته بخته باب عنب انخلب مرشته
 اقراص سازند و در وقت حاجت با عصاره که مناسب باشد سوده طلا کنند طلا و دیگر که سایر اسود
 حص انزروت نوشاد زنگار باب صابون مرشته طلا کنند طلا که در دفع نایسل بعد از فراغ
 سودا بجا آید ص ما زو شب یامانی با تخم خنظل طلا کنند طلا و جذام که بعد استحکام علت
 و تعادله فصد و دوا صین در ربیع دخرت و گداشتن مجاجم بلا شرط بر فم معده و بادون مر اشیت
 بکار آید ص لادن و درم نیم اوقیه حمالا سنبل قرمانا و اذ فضل سلینخه قسط تلخ عاقر قرصا مصطکی مقل
 حب بلسان اشق صبر میوه سالمه سیسیایوس زراوند طویل زراوند مرجع سعدا کلیل المملکت نخل برسا
 روغن بلسان هر یک یک اوقیه ملک موم هر یک شتی درم میوه زراوند روغن نار دین جل کنند و دیگر آدویه
 کوفته بخته بر روغن بلسان است کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلا که
 سز او راست استعمال نمودن آن بجز درم ص نظرون اشق فریون کبریت زر در برگ نجر بالسویه
 کوفته بخته با سر مرشته طلا کنند طلا و دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین ص کبریت زر قسط تلخ
 و شیرین ما زو محرق مویز بلیله سیاه سوخته لیلیه سوخته آستان هر یک سه توله برگ دخت صنوبره توله
 آرد نخود آرد باقلا هر یک دو کف باب برگ گردگان و سر که خمیر کنند و سه شبانه روز بگزازند و هر روز
 قدر سز آب برگ جزو سر که حل می ساخته باشد در روغن بنفشه در روغن کدو هر یک یک پاوشم قسط
 مرغ جوان تخم و روغنما بهم گداخته صاف نموده آدویه منقوه بعصاره جزو سر که را در میان روغنما
 تکرور یک روز به ترمیزده باشد و شب بالند و صبح بحام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده
 مسکه گا و راباز عفران بالند طلا و جرب منقول از بیاض جم جم ص گندک سیاب نیله تو تمه نال
 با بچی از هر یک یک توله روغن تلخ شش توله کوفته بخته در روغن جل کرده ماش نامبند در آفتاب نشینند و بعد از
 سه ساعت کفلی روغن تلخ بالند و آب گرم بشویند و سه روز دفع شود و جهت تو بانی نافع است
 طلا و جرب طب ص سیاب منقول حبت اخلد بر برگ خزه هر هاشمخار مردار سنگ کنش همرا یکیونید و رنگ
 تر کنند و شب طلا نمایند در روز بحام رفته بشویند و دیگر بخت جرب هر که جرب ص سیاب کشته اقلیمای نفسا گو
 سفید برگ خزه هر که کنش طعی مردار سنگ با سو یک کوفته بخته با قدر سه که در روغنک طلا کنند و شب بخان بخوانند

تذکره

و صیاج بجمام رود و بسیر که و اشنان اخضر بدین را بمالند پس بآب گرم غسل کنند و عقب بی بآب سرد بشویند
 پس روغن گل بالند و باز بآب سرد غسل کنند و بیرون نمایند طلا که جهت جرب آب مجرب است
 در در سنگ حنا کیم که چون بری خشک از هر یک یک جز از نیلا توتوم نیم جز کفکش جز کوفته نیمه در روغن
 آمیخته بالند و ساعتی در آفتاب نشینند از بیاض عم مردم و دیگر غسل کنند و درم سیاب کشته نیم درم
 زرد و نطویل سفید درم بر روغن گل سه روز طلا کنند و دیگر صفت قرقره سیاب کشته مویز خردل خانگور دوم
 سفید با سویر بر روغن نیمه مزج سازند و طلا نمایند و دیگر جهت جرب تقوی که علامات آن در کتب مطبوعه
 است از مقیبه بکار آید منقول از مواجبات بقراطی صفت کنندش در درم ورق و فلی خسته پلید سوخته هر یک سه
 درم با دام تلخ سوخته میوه ساکنه هر یک پنج درم سیاب کشته بخاکستر گرم در روغن ده درم کوفته بسیر در روغن
 زیت اسحق کرده طلا کنند طلا که جهت جرب رفع آثار کبر و تجر بر بعضی رسیده صفت سیاب مغز بادام تلخ
 هر یک سه درم تخم خربزه غیر مقلشر با زرده درم هشت طلا کنند تا یک هفته طلا که در خارش مجرب
 بکار آید صفت آب کرفس با سرکه و گلاب در روغن کلاب روغن گل در جماد طلا کنند طلا که جهت جرب
 مجرب است منقول از بیاض عم مردم صفت پاره یک دام کتف یک دام اجواسن خراسانی یک دام روغن
 گاوچهار دام در ظرف مس با چوب نیم نه روز سخن نمایند بعد از آن بر جهاجن طلا کنند و با تشکر گرمی دهند
 طلا که جهت جرب دیگر صفت سرشم گادی سرخ از هر یک یک دام زرنج زرد صبر سقوطی از هر یک نیم دام
 مغز تخم هندوانه یک دام سرشم را با قدری آب برود آتش حل کنند و اجزای کوفته نیمه داخل نمایند
 تا مثل مهران شود قدری از بود کافورین کرده بر موضع شقاق بگذارند تا بهفت روز دیگر جهت
 جرب رطوبت یا بس و مواد آتشک از جرب است صفت سرب سیاب زرنج هر یک درم سرب را
 در ظرف سفال بگذارند و در و آرد و بهو او آتش بدارند پس دیگر او در عتم نمایند و حرکت هفت معتد
 شود پس خوب پرست بالند هرگاه مثل خیار گردد استعمال نمایند طلا که دیگر جهت هر قسم خارش لطیفند و
 صفت روغن و نسبت منقال گوگرد و خا هر یک یک منقال سیاب کشته صیقل هر یک این منقال اقلند و
 بطریق مهوده بیک دیگر مزج سازند و شب بالند و صیاج در حمام بیوس و سرکه و آب گرم غسل کنند
 طلا که جهت جرب برین بر قضیب و موضع رطوبت دارد باشد بکار آید صفت بوره خجریه خاقل و قندرس
 هر یک هفت درم بآب سائیده طلا نمایند طلا که جهت جرب آرد و خود آرد با قندرس آرد و ترس خطمی هر یک جزو

نایاب

علاج الامراض

در کفکاب و لوباب حلیه بپوشند و طلا کنند طلاست دیگر ص زهره گاؤ یک درم پوره ارمنی ده درم
چقندر چهل درم با عسل بیامیزند و طلا کنند طلاست دیگر ص پوره چهار درم صابون یک و قویه درم
یک طل در هم سرشته برهنند و در میان مو کنند و یک ساعت صبر کنند پس با رو نخود و آب چقندر
بشویند پس روغن مورد طلا کنند و دیگر که بسوسه رقیق بکار آید ص عصاره برگ گنجد عصاره برگ
شاهدانه با دانه تلخ معقشه کوفته باخل خمر و آرد حلیه یا آرد نخود خمر فرج نموده بکار بریزند طلاست دیگر
سائر اورام ملتیه را نیز فایده بخشد ص صندل سرخ فلفل سفید مایثا سفیده گل ارمنی کوفته تخم
آب کشنی سرشته طلا کنند طلاست خنازیر ص آبک زرنج سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبری درم و گل
شصت درم صمغ راور روغن حل کرده و آرد و دیگر کوفته بدان بپوشند و طلا کنند طلاست دیگر
که مو رویان ص قیصوم پرسیاوشان بابونه هر واحد یک و قیه در آب بنزند تا که همراه شود پس با لیند
و بچند آب روغن بان آمیزند و با کش آهسته بنزند تا روغن بماند پس طلا کنند طلاست دیگر جهت
دارا شعلب ص مویز و زرنج هر یک نیم درم پوره خردل کبریت زرد و نسیا فرقیون هر یک یک درم
زبد البحر سه درم کوفته بخته بشراب گند سرشته بعد لک بمانند و هر گاه منقط گردید یک روز در میان
بجعل آرد و شحم بطور هم سفید آب محالجه کنند بعد از آن عاده ضماد نمایند اگر احتیاج داعی شود طلاست
مغرب منع انبات شکر کند منقول از اکمل الصناء ص آب انجیر بقیه تمام زبد البحر آب ترنج از هر یک یک درم
با هم مخلوط نموده از هر جا که باشد مویرا برکت و سه مرتبه طلا نمایند هرگز موسی از آن موضع نبراید و چنین
اگر طلا نمایند موضع را از بیخ شوکران و انیسون هرگز موسی نبراید طلاست جهت رویانیدن عجیب فعل است
ص سم برسیا سوخته کنش مگس سم الاغ سیاه سوخته پاروغن زیتون بکار بریزد و مویکف حاوی کبیر و اطباء
متقدمین را اعتقاد است که چون کنش را با روغن شحم مرغ طلا کنند در همه اعضا موسی برویاند حتی
در کف دست و دیگر هم درین باب ص پوست درخت انجیر و برگ لکف دریا سوخته هر یک و درم
فرقیون پنجرم بکوبند و با آب پیاز بپوشند تا ده روز طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد از آن با روغن
ولادون و قنطیرین سوخته و مورد و حنظل مساوی کوفته با آب غناب شسته طلا کنند طلاست
دارا شعلب و سفوف رطب ص کف دریا کاغذ حب لغا مساوی همه را سوخته پس کمرشته طلا کنند طلاست
و دیگر همه انواع دارا شعلب عجیب فعل است ص بیخ نم سوخته گزن موش خاکستر خارشفت توش در پوره

مغز بادام تلخ سوخته خربق سفید هر یک جزو کوفته بختی بر روغن زیت طلا نمایند طلائی و آنس
 بعد از فصل تلمین بخت تلمین درج بکار آید صافیون زبرالینج کوفته با سرکه طلا کنند دیگر صافیون
 در سرکه بگذرانند و موضع درم را بعد از فصل چند دفعه یک پس دیگر بدان طلا کنند و پس از آن بزقطن
 مغزوب بسرکه بر خرقه که در آب برت تر کرده باشند گذاشته بر بندند و هرگاه خشک گردد اعاده
 کنند و مبالغه در تخذیر بآب برت نیز مفید است طلائی بخریب حکم جعفر اکبر آبادی در جرم جرم
 ریش میرسیم طلا بعد پنجاه سالگی ازین طلا بر آمده بود پس آن براده کاج پنجال کلس بر روغن زیت
 بیست و پنج سوره بهر جا که طلا نمایند موسی بر آید طلا و دیگر جهت آس گرم و کوفته اعضا شکن آنرا
 سودمند بود ص گل از منی فوفل اقا قیا هر یک دو استار صندل سفید استار شیاف مایثا
 حفص هندی بوش در بندی خطمی سفید آب قلعی در دارنگ هر یک پنج استار کوفته بختی بآب سرد
 و آب کاسنی بر شند و بگلاب و آب کاسنی و سرکه طلا کنند طلائی جهت او را مملتبه ص صندل مرغ
 فوفل شیاف مایثا سفید آب قلعی گل از منی هر یک یک جزو پوست بر روغن صافیون هر یک پنج جزو
 بآب خمیر کرده بشکل بناوق ساخته نگه بدارند وقت حاجت بگلاب و آب کشنیز تر و قدری مملکه
 انگوری سائیده طلا کنند و بالایش جامه بآب برت تر کرده بنهند و چون گرم شود اعاده جامه کنند
 طلا در سرطان که در اول بکار آید ص حکاکه سنگ آسیا حکاکه سنگ آهن کینر کن حکاکه سرب بآب
 کشنیز یا آب کشنیز تریا آب عصاره کاهو سائیده طلا کنند طلائی که در اول سرطان بکار آید
 ص سرب بایک از آنها می بند کور بسایند و قوتیا و صبر و سفید آب اصنافه کنند و در میان صلایه سرب
 بسایند و طلا کنند طلائی که منع زیاده شدن دریش کشن سرطان کنند ص گل از منی ختم سفید آب سرب
 بازیت انفاق و عصاره کاهو یا عصاره حی العالم یا لعاب بنکواز از نمره صلایه سرب بسایند
 و طلا کنند طلائی برای دار الشلب ص کبریت زرد کیشم سوخته موی بز سوخته اجزای مساوی
 بروغن مرشته اول موضع را به پیاز و اشنان بالند پس شسته و در طلا نمایند و چند دفعه چنن کنند
 طلا و لیسحقه الرطبه الشدیدة الحفونه کثیره الصدیدة المسنی المندنج سرب از بیاض عم در حوم ص
 تیل الحفونه برشته نیم توام عدس در دست سوخته آمله پوست انار پوست خشک کیمیا سوخته از هر یک یک
 قاض نیم توله در روغن شرف ادویه سوخته مدقوقه مرشته طلا نمایند طلائی سوخته که در یا پس آن بکار آید

۲
 بر خنجر
 طلا
 در عصاره کاهو
 در پیاز

ص تو بال من سرب سوخته انزروت قرطاس محرق هر یک و جزو گوگرد و زرد یک جزو بسکه سائیده طلا
کنند طلا رو دیگر محمد زکریا گوید که سعفر را بر این دوائی نیست ص سفال تنور سوخته یک جزو
نمک نیم جزو نرم بسا نید و با سرکه سائیده طلا کنند طلا رو دیگر بسعفه فرمنه یا بسنه نافع است ص
نمک زان سوخته که بریت قراب یا سباز و زرد چوبه زراوند مروار سنگ بسکه انگوری در خون گل طلا
کنند طلا رو دیگر حجب حکیم سعدانته گیلانی ص مروار سنگ تو تیا پوست ابار ترش باز و قناس و غنقل
هر یک سه شقال سرکه کهنه یک ملحقه طلا رو دیگر که سعفر را متصل سازد ص صابون زنی بگلکاب
بزمنه تا کف بر وارد پس پنج بنفشه موم سفید روغن بادام هر یک قدری اضافه نمایند و طلا کنند پس
باب گرم بشویند طلا را که سعفر دریش را را که بر سر کوه کان باشد زائل کند ص مغز بادام سوخته زراوند چوبه
هر یک یک جزو خاقینیل دم الاخون هر یک و جزو سفید آب زراوند طویل حبت الفصه مروار سنگ هر یک
چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و روغن گل تر کرده طلا نمایند طلا را که سپیش را قاتل است ص
صبر سفوطری شیان مایشاندر پنج سرخ اجزا را برابر کوفته و پیچید و روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا را که
قمل صبیان و خارش بر جمع بدن ص شیان مایشان یک جزو و لورق نصف نشاسته مثل جمیع او و در سرکه
آمیخته بعد غسل بسیار در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشته باز غسل نماید طلا رو دیگر ص زراوند چوبه
تایخ کلنار را پنج کاغذ سوخته باز و سوخته پنج سوسن آسما بخونی اقا قیاقینیل اجزا مساوی کوفته بخیمه
بکار برند طلا را صنان یعنی کهنه بغل ص کافور نیم دام اقلیمیا و فنه قرفل مصطکی هر یک یک شقال
شب یمانی پنجدرم تو تیا بصری سووه ده درم کوفته بخیمه در شیشه کنند وقت حاجت بگلکاب تر کرده
در بغل طلا کنند طلا رو دیگر ص اگر تو تیا بصری سووه بگلکاب یا گل تر یا یا مقداری کاغذ آمیخته
خشک کنند و بکار برند بپوے بغل کم کنند طلا را که قمل بخارش هم مفید است ص مویز پنج سرخ
زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بخیمه در روغن زیت بیشتر بر عضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام روغن
کنند و بشویند طلا را ص خردل تخم ترب تخم جیر کیندر هر یک سه درم خربق سیاه شست درم حروف ده درم
کوفته بخیمه باب کرب بیشتر طلا کنند طلا را که قوبا فرسن مفید است مقول از قانون ص بر سا کبریت از یک
پنجدرم خردل یک نیم هر یک شش درم خربق سیاه شست درم حروف ده درم قروان مویز هر یک ده درم کوفته بخیمه
بسکه سرشته طلا کنند طلا رو دیگر حبت قوبا بغایت نافع است ص شیان مایشاندر زراوند چوبه کبریت تو بال من

بود و امینی خربق سفید ترس اشق با سویه بسره که طلا کنند طلا لای کلفت که در ابتداء بکار آید منقول از
 سعادت بقراطی صل گل سرخ آرد عدس درست فنجانگشت هر واحد یک جزو مویزج دو جزو کوفته
 بخیته بسره که در شراب و قدرے آب مورد آینه طلا کنند طلا که در انتهای کلفت بکار آید و کلیل بقایا
 نماید صل صبر نیم جزو ورق غنایب لغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان افتد باشد بهتر
 کند در اینج ورق سداس جلی بیخ سداس زعفران هر یک جزو هر جزو کوفته بخیته دو حصه کنند کوه
 در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته
 اند روزی با نند دست یا آب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلا و دیگر صل حب حلب
 مغز بادام مغز تخم خربزه خاکستر سیاه با سویه آمیزند و طلا نمایند و دیگر براسه داد اشعلب کلفت صل
 ترس تخم تربیج جیر جیر شط مغز بادام تلخ بوره امینی فلفل مقل با سویه بگیرند و مقل را با آب معصر حل کنند
 و اوویه بدان بسرشد و طلا نمایند طلا جهت کلفت مجرب صل سرپیوی کاغذی بکار و بریده زرد چوبه را
 ریزه کرده در آن لیمو بر کنند باز کلاه لیمو بر جا داشته یک هفته در جای محفوظ نگاهدارند پس از آن
 بر آورده با بیخ نکه سائیده شب طلا کنند صل آب گرم بشویند طلا لای که مقل را در کوفته وقت
 صورت آن صل ورق دفلی یک جزو حب لغار یک جزو مویزج دو جزو حبث الففند ربع جزو بار یک
 سائیده در سرکه حل نموده بعد طلق سرکه طلا نمایند و دیگر صل ترس یک درم تخم خربزه نخا چوبه لای
 کثیرا هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته با آب تر کنند و شبانگاه طلا کنند و با لای بشویند و سه روز
 بیاید چینی کنند و دیگر صل کثیرا تخم خربزه آرد ترس آرد جو عدس مقرر نشاسته هر یک جزو
 آرد با قند و خود کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه سه جزو همه را کوفته و بخیته بشیر زنان دانه که در حفران
 بسرشد و طلا کنند و صل بانی که در آن تخم خربزه و نقشه و خطمی و سوس گندم جو شانیده یا تر کره باشد
 طلا و تخم که قلع و شمع کند به تفریح صل نظر کون آب گرم حل کنند و بر تخم بالند زمانه فطویل پس ملک سلیم
 از غسل نرم بسازند و طلا نمایند و سه روز نگاه دارند پس بکشایند و شکستمالند ما لبه نی جمید پس از آن
 آنچه در زلال آثار گذشت طلا نمایند در یک روز و هر مرتبه و تا سه روز لعل آرد و با آب نظرون بشویند
 و همین قسم مکرر کنند که در سه روز از لای و شمع میزند طلا لای که موے ابرو را که از جنام ریخته باشد
 بردیاند بعد از تحقیق بکار برند صل مویزج لیل سیاه آله هر یک جزو سه روز روغن زیت حل کنند

تاج

تاج

تاج

۱۰۰

و بماند بعد از آن که موضع را به طبع مسحوق و گلنار شسته باشد طلا را که سوی سرد مویا بردارد از آن تخم یک چهارم
و حکم گردانند و لاون هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب غصص ترکند پس گاهی بروغن مورد هم ساینند
و گاهی بشراب و نیم وزن لاون پرسیاوشان با وی بسزند و بماند طلا بر آه خراز و قیقین
صن خود چهل درم زجاج سفید مسحوق نخاله پورق از هر واحد هشت درم گل خطمی شش درم کوفته
بگل خیمبر کرده چون مثل مرهم شود وقت حاجت در سر که و قدری آب حل نموده بر سر که حلق
نموده بروغن گل و قدری سرکه تمدین نموده باشد استعمال نمایند طلائی که موی لویه و حاجب
بره و بایض زبد البحر خاکستر قیصوم بزیت کمنه سرشته در آن موضع دلک کنند و شراب صرغ
بباشانند و تدبیر تخمین معتدل بعل آزند طلائی که موی راقوت و دود از آن تخم باز دارد ص
کت باز و از هر یک یک درم مصطکی یک درم و نیم قره و مانا هر یک دو درم لاون سته درم
بروغن گل بگردانند و حصول شعر بدان طلا کنند طلا را که رنگ رورا که بسبب سردی و آفتاب
و باد گردیده باشد بجای آورده روشن و صافی کنند و آرد با قلا مقشر آرد جو آرد گندم با مسخنه
آرد خود نشاسته آرد عدس آرد برنج سرشیم ماهی ایرسا لاون کندر مصطکی انجیر پوست تخم کوبیده
صدف مقل مردار رنگ سفید جاشاره عاچ استخوان بوسیده محلب فوه بادام شیرین و تلخ تخم
خیار تخم خربزه تخم کدو تخم ترب جرمیر کیترا زرداب مصفر طبع گوشت صدف طلنج اکلیل المملک
سفیده تلخ مرغ مجموع یا بعضی هر چه بهر سر بچهل آزند طلا را که منع سلع کند و ابتدا آنرا بسازد ص
پرسیاوشان ورق آس لحاء درخت صنوبر کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود پس
لاون و مر از هر یک یک جزو دخل کرده بشراب کمنه دروغن ترب سخن کنند و بر سر طلا کنند وقت
شب و صبح غسل کنند و تدبیر کنند پس سلعه بندی را زائل کند طلا را که منع نبات موکند و عانه
و در بغل تاندت طویل ص قیویا سفیده رصاص از هر یک یک جزو شب بمانی نصف جزو
در آب بیخ بڑیا که برنج در و جو شانیه باشند سخن نمایند و بر موضع طلا نمایند همیشه همین استعمال کنند
موی را با یاقین بدیر میر و یا ند طلا را جهت کسیکه از جا افتاده باشد ص صبر مر هر یک سه درم
خطمی بنفشه مندل سرخ مندل سپید مناث گل سمرقندی اکلیل المملک هر یک پنج درم کوفته نیمه
سفیدی بنفشه مرغ بسزند و طلا نمایند طلا را که هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید ص صخ نفاخ

در علاج امراض
انسان طلا
در علاج امراض
بود با این
طایفه

یک درم ایون سه درم فلفل سفید راج رصاص بوش در بند می خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیان پنبه
 ده درم صندل شمش صندل سفید هر یک دو استار گل شمش گل اوسنی علك البطم هر یک سه استار کوفه و بنجیه
 باب کا بود بیشترند و در اول علت بگلاب و سرکه طلا کنند بعد از آن باب کاسنی طلائی که گوشت انوزدن را
 بخوروبه آنکه بسوزاند ص زرنج شمش خربق سیاه هر یک پنج درم تو بال مس ده درم همه را بر روغن گل
 بسایند و طلا کنند طلائی که در شنبه و سختی را نرم کند ص موم زرد پیه بط و پیه مرغ خانگی هر یک یک
 و قیه مغز ساق گاؤ دو و قیه روغن سوسن شش او قیه همه را با هم بسازند و طلا کنند طلائی که هم درین معنی
 ص میوه سالکه جا و شیر اشق هر یک نیم او قیه نقل در و سه روغن سوسن در روغن تخم کتان هر یک یک و قیه
 پیله خرس یا پیله مرغ دو او قیه صغما بشراب حل کنند و پیله را بار و غنما بگذرانند و در هم بسازند و طلا کنند طلائی که
 که پوست باراکه بر اطراف ناخن بر خیزد و در ص مصطکی سه درم نمد درم مصطکی را در روغن میانند و نمد
 حل کرده طلا کنند طلائی که دیگر جهت آبله و دیدگی که از سوختگی هم رسد ص یکیزند عدس معشر و گل شمش چند
 خواهند و عدس چخته یا گل شمش و سرکه خوب بسایند و طلا کنند در قیه کتان را باب سر و سرکه که بیخ سر و
 ساخته بر آن افکنند و اگر سفیده مرغ بر روغن گل طلا کنند نافع باشد و دیگر بعد از آنکه پوست از سوختگی
 افتاده باشد بکار برند ص قیوه یا سفیده تخم مرغ قدری که با هم آبک سائیده طلا کنند طلائی که جهت علاج
 غسل بلا در اول شرط زنده و حجامت کنند و پس از آن هر هم خل طلا کنند طلائی که در اکثر بصر در کثرت
 شمر و نبات شمر هر گاه در این بار تا اخیر کند خصوصاً شمر ریش در این طلا را ص بیضه گرفته سر آن با روغن
 کنند در طوبت آنرا بکنند و از آب بشویند تا صاف شود پس روغن جنجیلی در بیضه نند که مانند ازند که نصف میند
 بر شود پس در روغن نکره فریون دو دانق ایون یک دانق چند بیدستر یک دانق مغز حب لطفن
 یک دانق و نصف مسک لادن از هر یک دانق صمغ عربی دو دانق انداخته همه را جوش دهند تا با هم مخلوط شود
 پس سر نموده استعمال نمایند و یا نند مویز طلائی که گزیدن جانوران را عموماً نفع دارد ص لفظ سفید و بود
 سیخخته و خام روغن گاؤ یا چند بیدستر روغن زیت یا عصاره کند یا آب دیده عصاره بودینه نهی گوگرد
 باول سائیده مرغ خانگی یا خروس سفید که زنده باشد سینه آنرا بشکافند و بر آن مویز نهند و هر ساعت که شود و
 زبانه بر نند که در یک زبانه گاؤ و خاگستر چوب بجز زرد یا سرکه در کوبن بر و سیر و نیک طلائی که مضر است
 گزیدن جانوران زبانه با زرد ص چند بیدستر بکنند و طلیت که زبانه برین کبوتر بودینه مشکطرا شمش

بنا

بنا

اجزای مساوی بروغن زیت کهنه بشنند و طلا نمایند طلا سه جمت هر قسم سعه و قروح و فترات مخصوص
 سر اطفال مجرب از بقائی و بجز که معروف است کتفه کیلا گیر و نیلا تھو تھا شورہ قلمی هر یک یک جزو
 مردارنگ قنقل هر یک دو جزو برگ حنا چهار جزو کوفته بخینه بروغن تلخ داغ کرده بالند طلا در برص را
 در کمال مرتبه نفع میکند منقول از اکمل الصناء ص آن که نب محرق چهار دم فریون محرق سه دم
 خربق اسود شیطرح هندی شقایق النعمان از هر یک در سه کوفته و بخینه همراه سرکه طلا نمایند طلا ایضا
 سه ص مغز بادام تلخ نیم تخم ترش تخم ترب تخم جریج تخم کرنب حرف زراوند طویل خربق اسود شیطرح
 هندی جطیانافریون اجزای مساوی کوفته و بخینه در طنج خفص آینه طلا نمایند طلا کتفه قوی
 در انبات شعر ص روغن بان او قیہ ذرا ریج مقطوعه الراس والا حنه سه درم پس سخن کنند در
 روغن بان اندازند و بردارند از مشک و عنبر خوشبو سازند و بموضع مالش نمایند و از پارچه صاف
 کنند و باز اعاده کنند تا آبله بر آید و انبات مویر آسان کند طلا سه نافع ص فریون عاقر و حما
 هر دو رسائیده در زهره گاو کوشته طلا نمایند طلا سه جمت هماسه که در سنگام جوانی به برص من برگ
 نیسب سح سوسن پوست سرس هم رسائیده طلا کند طلا سه نافع داغ برص اشخاراک آب رسائیده مساک
 با هم رسائیده در جاییکه لکه برص باشد طلا کنند و چون بختگی گرید از جامه سطر خراشیده دو رسائید و با طلا
 مذکور طلا سازند و همچنان خشک ساخته باز بجایه سطر بخراشند و باز داغ و کوره طلا نموده باز با چینه
 سطر بخراشند که درین مرتبه آن جرم دور میشود و مرتبه چهارم باز طلا نمایند آنجا مثل داغ گل میشود
 بعد از آن آنرا بروغن کنجد جرب میکرده باشند که در اندک فرصت برنگ اصلی بازمی آید طلا سه جمت
 برص ص پوست چیتربخ سرکنده مساوی آب لیمو رسائیده چون بر موضع برص طلا نمایند آبله برسانند
 و متفرج میگردد بعد از آن بالایش روغن نیب بالند که در اندک فرصت برنگ اصلی بازمی آید طلا در اجود
 ص اشنان در آب خرنزه سه روز پرورده خشک کرده و کوفته یک جزو پوست ورس پوست خرقطب
 از هر یک روج جزو هم را با یک کوفته در آب مرشته بر طلا نمایند طلا سه که رنگ سیاه کند ص خربق الحیدر که
 مثل غبار رسائیده باشند بکیند و با عدس سوخته ساخته رسائیده آینه بر طلا نمایند پس حمام روغن بکیند
 بروغن اندازند و از دست مالش نمایند لون رسایه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب میشود حاصل این است که
 مثل خسته لکیده برین امر هیچ چیز دیگر نیست طلا که موکلجیه واجب بر دیان ص زرد البحر کستر قصبوم

در مکیات ملایه در مکیات ملایه در مکیات ملایه

در زیت کهنه خمیر کرده بر موضع مالش نماید و شراب صدف بنوشند و مند بپیر کنند از چیزهای که گرم کنند
 با اعتدال طلائی که روی رازر کند ص نیره گریانی یک جزو در دو چوب ربع جزو کوفته و تخمه باد قین
 حواری آیمخته بر روی ضما و کند پس از آنکه در آن انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ را از رو کنند مثل رنگ
 مرضی طلائی جدید برای آثار ضربه و آثار سیاه لوز مقشر در صدق حرق حرق سفید از هر یک یک
 درم ماض مقشر نصف درم نخود سفید دو درم که سسته درم ترمس نصف درم زرد بجز درم استخوان انزایم سفید
 درم انزوت درم کوفته بختی درم و انشیر و شکر خمیر کرده باب زعفران طلا نماید اینها ص نظرون شوق
 و در کبریت زرد برابر وزن گرفته کوفته بختی درم سرکه و رطل نموده طلا نماید تا قرص کنند و پس از آن
 وزیل گبوترو صابون کنند برابر وزن گرفته کوفته در سرکه حل کرده طلا نماید ص اینها اشاخ کوزن بقدر
 سوزانند که سفید شود و کند رو دقیق ترمس و دقیق کرسته و دقیق با قلا اجزا برابر اشخ و نوشا در و
 با دام تلخ از هر یک سه جزو و کیترا و صمغ هر یک یک جزو و طلا ص چند شونیز بریان شیخ حواری
 از هر واحد سه درم زجاج مقطر از هر واحد دو درم تخم حزل تخم بریان سنج در خل لطیف طلا نمایند
 که از این طلا چیزی ضرر عارض شود یا شیر عورت تدارک آن کنند

نویسند

فصل سیزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات عینیه و غنیه عرق تیزاب برص بر دو پوست
 از موضع هکلت دو کند و پوست تازه برنگ بدن میرد یا ند ص زجاج سفید دو از ده جزو زجاج زردست
 چهار جزو و شوره چهل و چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را سه گین کا و خشک بالند پس تیزاب طلا
 کنند و دیگر حرب حکیم علی که برص را سوخته جراحت کرده با مصلح می آرد ص محو قونیا شوره زجاج سیاه
 کنند که تیزاب حاد بچکد و با پیغمبر بر موضع برص برساند عرقی که بچیت برود ص حرب است که
 سه چهار ماه استعمال شود یا امر الله قاعه اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید ص
 از چوب هالم پوست درخت نوب تند سیاه هر واحد یک من همه در خم اندازند و در گین است پفر کنند
 بعد و هفت بر آورده عرق کنند و نیم پاوشام بخورند و از ترشی لبنیات باوی پیر کنند
 و غذا که ناک خوردند غسل و لغت بر آبی یا هر شسته آبی است که غسل کرده شود بان و طبها ادویه
 است که غسل کرده شود بان ابدان مرضی را غسل جدید با قلا مقشر کرسته ترمس تخم حرنه
 مقشر نخود شسته بدست و غسل سازند غسل که در سوسه سر بکاید ص رو ترمس رو با قلا آینه کل خود در میان

نام بصهاره چقدر مرسته دو ساعت بر سر نهند پس بشویند و دیگر قوی جهت خرازش آوردن و نحو همدرد
 آرد صلبه آرد با قلابوره نان نخاله آبگینه مسحق خردل هر یک بانزده در خم طی ده درم کوفته بخیته
 بسرکه انگوری و قدره آب مرسته بر سر بالند و بشویند و در نهفته یک مرتبه استعمال نمایند و امان
 خلق و تدبیر بر رخ گل با قدره سرکه انگوری نمایند و غیره بضم مری است که جلا سید هر وجه را
 و سفید یا شخ میکند آنرا غیره که سفید و صاف میکند در اصل جو قشره چار جزو تخم خرزبره آرد با قلابوره
 آرد و نحو بسوس گندم هر یک دو جزو ترس یک جزو کوفته بخیته شب طلا نمایند و صبح بشویند غیره
 جیص آرد با قلابوره جواز هر یک جزو قیق حوص یک جزو عدس مقشره و کثیره و نشاشته از هر یک
 نصف جزو بوره از منی دو جزو زعفران قدره که رنگ کند شب طلا کنند و صبح آبی که در آن بطنج
 مانند آن بخیته باشد بشویند

فصل چهارم در درم از مقاله نوزدهم در کبابت قافیه فصل قلیل که از ایزد تریاق کثیر است جهت م
 و جبر و عسر النفس و کسر و بوجت استقا بیدیل است صل بگیرند یا غنصل کوچک در خمیر که نرسد تنور
 نهند تا بخیته شود و دیگر نند بعد از آن که مغز و کبابت نرم شده باشد و در هاون بسایند و برون آن آرد که
 اضافه نمایند و قدره شراب بر سر آن کنند و نیک بشنند و دست را بر رخ گل چرب کرده و صفا سازند
 و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه با سقه است قرص جهت سحر و قویا و
 اورام بارده و صداع بطنجه بغایت نافع است صن ز جو به مغز بادق تلخ هر یک جزو مقل و در مقل
 در سرکه که نه سه روز متوالی خیسانند و او به کوفته بخیته داخل نمایند و با یک بگر نیک صلا به کنند و
 اقراص سازند و وقت حاجت باب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص کلفت که هم به برش و غله
 نافع است و بعد استفرغ بطلوخ بلیله و قتیمون و ماء الجبن سوود و اصل اشق مقل هر یک دو درم
 مازربون چهار درم خردل سفیده در مقل و اشق را در آب حل کنند و او به کوفته بدان ریخته و قرص سازند
 و بوقت حاجت بسرکه ساییده طلا کنند قیحه بر سره برودین ص خربق سفید و تو درین مقل خنک
 سفید از هر یک دو درم بوق و حب الصنوبر از هر یک سه حب السنه چهار سورنجان و بز زنجبیل و عاقره
 و نحو نجان و همین سفید از هر یک یک درم کپلا پنچ درم سویون کنند سفید که در شیر خیسانیده در سایه
 خشک کرده بریان نموده سویون کرده باشد یک ملک کسمن گاو و ده معارفه بران

انداخته هر صبح ده هر شام ده بخورند پس آن شیر بنوشند قرص تنین که عرق دور نماید ص کافور
 نیم جز و صندل سلینج سکنبل الطیب ساخنج هندی مرغل سرنج هر یک جزوی تو تیمار دارنگ هر یک
 سه جز و کوفته بختیه بگلکاب برشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن پاشند
 قرص حمید بر لبه صبیان ص صندل سلینج سکنبل الطیب شب مر ساخنج گل سرنج از هر یک یک جز
 تو تیمار دارنگ سفید از هر یک سه جز و کافور نصف جز و با گلکاب قرص سازند و بجه خشک شدن
 استعمال نمایند قرص براب درازی موی سر ص آله یک انار سکا کاشی نیم انار صغ دوازده دانم
 شیریش پنج انار سه ادویه را کوفته در کوزه ای آهنی انداخته دو انار شیریند کور اول دفعه بیند از بند
 و نیک شیر خشک شود باز دو انار شیریند کور اندازند و بار دیگر که شیر جذب شود باز یک انار شیریند
 بزنند در کوزه ای از کفگیر آهنی بگیرد و اند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بندند و خشک گردانند
 وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند و قتی که نرم شود بار یک ساییده نیم گرم طلا ناما سینه
 فصل پانزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات لامیه و سیه لطیف بر لبه دار الثعلب ص فریون نافیا
 روغن غار از هر یک دو مثقال که بریت آتش نینده خربق سفید و سیاه از هر دو هر که موجود باشد از
 هر یک یک مثقال ادویه را کوفته بختیه برده در دم دم گذاخته بر روغن غار یا بر روغن بیدار بخریب یا بریت مخلوط
 نمایند و استعمال کنند و این دو اقویست در علاج دار الثعلب هر گاه دیر کشد و شکل در علاج باشد
 هر یک آب که باب درست میشود چیزی از دوسومات ندارد و استعمال آب زمین استعمال بن دوا
 ضرر ندارد و این هر یک مجموع اقسام قرص و جرم نفع تمام دارد حتی ناصورا به صلاح می آید و من سباب
 هر واحد یک دانه حنظل هندی دو درم اول مقل و حنظل راد صلابه باب هل کنند که خوب مضحک شود
 باز سباب اهل کرده بسایند که خوب باریک و یکذات شود بر بارچه گذاشته بگذرانند طی محرب بخت نفع
 بر من مین و ادواع مفاصل دیگر امراض را نافع است لشکر آن تخم ترب و در مثقال تخم شبت و در مثقال
 تخم خربزه و در مثقال جوشانیده صافی نموده کنگر زرد یک و قیه کجین ساخنج دو توله داخل کرده بخورند
 و قی کنند شرط آن است که پیش از قی شوق پستاندل نمایند با ماهی نمک پرورده بعد از آن دانوشیده
 نه نمایند بعد از قی چیزی که مقوی باشد موافق مزاج تناول نمایند هر گاه گویند که هر یک اختراع بقراط است
 و تصحیح نموده است که قوتها را هر یک تناول و از باقی میماند آنچه صمغ بسیار داشته باشد تا بست سال

در شیریند کور اول دفعه بیند از بند

نیم انار

نیم انار

نیم انار

باقی است و بعضی را اعتقاد آن است که هر چه باروغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط نمیکند و در آنچه با شحم ترتیب یابد قوتش تا یک سال میماند شرط است که او پیش جزد دروغن بیخ جزد موم نصف روغن و موم مخصوص جراحات و جهت مبرودین روغن زیتون رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت انفاق است و در مواد یاسه روغن کهنه کنند و موم را اولاً باروغن و شحم بگذرانند و از سر آتش بزر آورده او را صغیه را اول در دمل کنند پس در رویه مسح کرده را مخلوط سازند و هر طریقی عمل غیر و صطکی و عکال البطم و موم میس و سکنج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک را روغن مخصوص پر نموده در میان ظرف بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال آن را در روغن بریزند تا حل شود بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند هر چه آتشک از مجربات صاحب دردی است و نوشته که در یک شنب روز زعفران و انار و زخم آتش میکند و از اسرار است ص که در چوب صنی نیم درم شکر و ده درم قویا هندی شسته است درم باز دره نیم رخ که زیر خاکستر چینه باشد بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر در چوب صنی نباشد سیاه را بگوباس بگذارند تا سیاه در آن ناپدید شود پس را بپاس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند و هر چه که آب است از سوختگی آتش افتاده باشد بکار آید ص ایک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار اوقیه از آن باد و اوقیه موم صاف و سستی اوقیه روغن گل علی الرغم هم سازند دیگر ص کا قویا و دو ماشه و ارنگ سفیده کا شغری هر یک یک درم موم سفید دو درم روغن کهنه چندم سفیدی مضمیه یک عدد روغن را گرم کرده بنشیند و دیگر دو با کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب سرد شود سفیده بیضه و نقل کنند هر چه اشق در تخمیل صلابات و خنازیر و سله لغایت نافع است ص خردل کت در یازار و نود طول تخم انجبه که بریت ص صفر مقل اشق هر یک دو جزد زیت کنند دو از ده جزد ادویه بنجایت نازک بسایند که مثل عنبر شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزد موم زرد که اتمه ضا نمایند و ادویه بران بریزند و بالند تا موم هم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزد ازین موم و یک جزد روغن گل و یک جزد زیت با هم مخلوط کرده ضما کنند و اجتناب از مبردات و مرطبات التزام اگر تنگی تشنگی بسیار لازم است و گاه شامین ادویه هم نازک ساینده غیر از زیت موم در سرکه حل کرده می بنشیند همین عمل میکنند بطله قوی تر میکنند و لیکن گاهی حرارت قلبی میکنند و اگر در نوبه عظیمه نصیحت باشد یا گنگر که کهنه شود

۱۶

این مزاج باد و توله گل خشمی و برگ آن ساینده بفایده خوب بچسته باشند که مثل خمیر شود و در او آتش قدری
 گلاب بزدی در آن ریخته باشند ضم کنند و در هم بالیدن گرم بر بندند که در مسرت لفعج کار یک ماه در
 سه روز بکنند و هر آرم عجز از که جبهت نرم بندد و در مانند آن و جبهت ناصور و هر گونه جراحت عملی بر
 و فرج خبیثه و سواد و دیگر هیچ دو ارتفاع نیافته باشد و دارد و در صاحب قاری گوید که حق آن است
 که این مزاج عدیل ندارد و با وجود این بمرغم دیگر حاجت نیفتد ص شب بانی تو تیا سندی یعنی بپوشد
 هر یک یا تو را و سه ماشه کات سنج یا طریارال روغن کجنداب چاه شیرین تازه هر یک بچوبه گندسته با
 روغن را یکپا کرده در ظرف کانسیمی که ششغل بپهنود است بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود پس در
 دیگر که هر یک را چه کوفته با یک بچینه موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یک پاس دیگر بلکه در آن کف و
 بی مالنه تا جمله بگذات شوند و بقوام مزاج آید پس در ظرف چینی یا زره نگاهدارند و وقت حاجت استعمال
 نمایند مزاج با سلیقون که آنرا مزاج را بچشم میگویند سله را نرم سازد و تحلیل برود و نافع بود و قروح و جرم و جرم
 و مزاج بارده ص را سنج پیه گا ذرفت مساوی در هم رسته و بوق اضافه کنند و استعمال نمایند در بعضی
 شته بجایه و بوق تیره بچ یک جزو نظر آمد و در بعضی سنج بجایه پیه گا سوم دیده شده مزاج با سلیقون
 استعمال قروح کند و صالح است بموضع عصبانیه و بخراجات بجه حرارت طل مرکی را سنج عکس الامنات
 هر یک چهار اوقیه زفت هشت اوقیه موم یک رطل زیت بچ طل موم ذرفت را در زیت بگذازند و دیگر اوقیه
 کوفته و بچینه بآن پیامیزند و در آن بسیارند تا منسوس گردد و هر آرم برص جبهت برص مجرب است
 و بوق ماغور آفائل کند ص نخاس محرق زرنج زرد و سطلج آهک زراوند مسادی باریک ساخته
 در بول صبیان آمیخته لبست روز در آفتاب بگذازند و هر روز جوگت بپسندند و اگر عوض بول سرگند
 کشند نیز رواست و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بسکه آنگوری بشویند و بآن مزاج را
 بچرب پیکان و جزو آن کنند و جراحت و امیل را برید و مزاج غایره را فراهم آورد و اصل
 را سنج ریح رطل موم عکس لبط هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگذازند و بوجه
 را در اوقیه باریک ساخته مضان سازند و یک در هم کنند و بکار برند و هر یک جلد و از زخمت فاست
 عکس علی است و منافع این مزاج مثل منافع روغن دیو داراست که در روغن بپسندند و بپسندند و بپسندند
 مزاج از آن قویتر ص جلد و رقیق بکنند و رقیق بود و اصل است و در وقت

کسی که نخود بریان کند هر یک یک و قیصر پوست و زیت فیلان برگ درخت سیب بود چو بر هر یک او قیصر
چو بهاد و جناید و ستم را گرفته خوب در کحل سخن کند پس با دواها سه و دیگر سوای قیصر یکجا کرده در دو نیم
سن آب با تش مالک چو شامند که آب شملت سه شعل را خوب فشرده و در کسند و در سخن کجی پوست و قیصر
کرده باز با تش ملائم چو شامند که آب قریب با بجزب شدن رسد و اندک بماند پس از آن که ازین در سخن فراموش
گرفته قیصر را در آن بگذارد و قیصر که از حبه با باد و او قیصر موم زرد و مضافه روغن اول ساخته چو شامند تا آنکه
خشک شود و مثل سوزن کرده در سوزن و دیگر غیر او را هم که کشنده گرم از تخم مس جدید از نیکار خوب چو آب زرد تو تویا سه
ساوی هم را بر روغن سیب کم انداخته بسایند تا بقوام فراموش آید و اگر خواهند که قویتر شود قدر سخم الفار تم
کند و سخم فحل و از سوزن هم جایگزین و در سخم از روغن سوزن نیز گویند جهت اندمال حرارت قروح عینه
و الزاوق کثوف و دیو اسهول و قنقار و طوطی و قروح و طوطی و دارا اشکوب سحفه نافع است صحن مراد سنگ
یک رطل و نیم بار یک سازند و زیت کهنه دو رطل و فحل انحرشند سه رطل آینه در طخیری نهاده بر آتش زوم
گزارند و حرکت همید پس تا بقوام آید و در وارنگ سوخته و بسته نشود و علامت کمال طبع آن است که سیاه
گرد و در سوزن زیت و سرکه با سوسیه است مراد سنگ ربع زیت نوشته و اگر خواهند قوی آتشفیه باشد قدر سه
مقد و چوب سموق نیز آمیزند و تا آنکه حرارت بود عوض زیت روغن کند و در دو چوب موقوف دارند و در تخم خنجر
بشکافد و از شکافتن یا همین گشتنی کند صی بپوره ازینی و یون مقشر هر واحد یک دم صابون دو در تخم پاپیه سه
درم آنگ آب نمدید و بچندم جاوشیر کزین کبوتر مرغ بلرکاید ه درم روغن زیت بپزند مراد تخم خولان از قرابا و
علوی خان جهت ادراک حاره جرب است تخم خولان یعنی تخم سفید و درم روغن زیت و درم روغن زیت
نفسه هر یک چهارم تخم بسیار بار یک ساخته بار و غنها که درم بران نزاب باشد پس در سخم فحل نسوز
شفای صحن مراد سنگ ه درم صلا یه بنوده باره درم موم سفید و زیت درم روغن گل حل کنند و قدر سه سرکه
اصناف کرده مراد سازند مراد و اخیلیون و اخیلیون انظار بانی است یعنی بجای اقران تالیت و سه کرده
پس از آن هر یک که تعرف در آن نموده تفاوت در اجزای و در اوزان ازین راه است اصل در آن
زیت و مراد سنگ و لعابها است و با مجله مراد است نافع با انصاج درم و خراج و سنگین و جراح
حاره و او را هم گرم و تحلیل خنایر و وصلایات و ساعه و عقد عصب و ریح و غمه کند صحن روغن زیت کهنه
سی تا چهل درم مراد سنگ بست درم تخم خطمی اسفول تخم مراد و حله تخم کتان هر یک پنج درم تا بهفت درم

اندر کلمات

از بقای جهت پاک کردن چرک و گوشت مردار و پر کردن زخم عمیق و اصلاح اقسام قروح و بواسیر
 و التمام جمیع قروح مفید است صلح بود که دوا هندی معروف است سنگ بصری که سفید
 قبیل از تیار بنز یعنی نیلا تھو تھا بریان مردار سنگ هر یک بیخ باشد موم زرد و دودام روغن کنجد
 چهار دام عالمگیری بدست مقرر می نماید سازند و آب خالص بیخ شش بار بشویند هر سه در مانی جهت جلات
 مرصه نجات مجرب است ثانی این مرام مال است با اعتدال قریب ص از زروت کاغذ کبود سوخته
 پوست درخت کلج روئاس کات هندی هر یک و درم مردار سنگ محلول در شقال سفیده از بهر مفسول
 بنجد موم سفید بیخ شقال کا فو قیصری زده درم روغن گل بست درم موم سازند موم سرطان که
 سرطان متعج و غیر متعج را سو دوار و ص سفید کاسر ب توتیا مفسول هر دو برابر آب خرفیا عنب الثعلب
 یا کدو یا خیار یا بلغاب مفسول هر کدام که حاضر باشد حق کنند و قدری روغن گل آمیخته برهند و اگر
 سفیده اسرب نخست بر روغن حق کنند پس آبهای سطور سفید و هند نیز زود است موم دیگر که سرطان
 متعج را نافع بود ص بگیرند باون و دست اسرب بیندازند در آن گل زمینی و گل مختوم و بیابند لبر که موم زرد
 یا شیر به میانند تا سیاه شود و اگر روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع تر بود دیگر معروف بقیر و طی
 سرطان ص موم روغن از موم روغن زنبق کرده از آتش فرود آورده لعاب بیدانه و قدری پیس کرده بود
 قدری زغال و فایر قدری سب قوطری داخل ساخته آب تراشته کدو آب برگ بیدانه و آب زرد خارا
 متشرب کرده و غلط نمود و کبرنج نمایند بعد از آنکه فصد استسفرغ کرده باشد هر نام سرخ سرطان خنایر
 را نافع بود درم لا پخته گردانند ص مردار سنگ بنجد مملک البطم سرخ هر یک هشت درم کند ریازرد
 اشق موم هر یک ده درم روغن زیت قدر حاجت هر هم غله متاکله را نافع است ص آن باز در موم
 مردار سنگ زرد جو بلز هر یک یک جز و گلنار برگ مورد عصاره بازنگ سبز از هر یک دو جز و
 با موم و روغن گل هر هم سازند محمول هم موم است و دیگر در جمیع انواع سحفة محمول و مجرب ص کافور بلج
 شش سرخ زرد جو بلز هر یک یک درم گلنار کاغذ سوخته هر یک و درم سفید اب
 سه درم موم زرد سفید موم روغن گل بست درم موم سفید خانی که در جمیع اقسام قروح و جروح عمیق نافع
 ص هر کی سیاه هر کی سرخ زنگار کات سفید صیر سیاه هر یک یک مثقال مردار سنگ و شقال موم سفید
 هفت نیم مثقال روغن کنجدی شقال پیاز پاک کرده سی مثقال طریق ساخته این است روغن لادغ کنند

بسیار

بسیار

بسیار

بسیار

پس از اردان بسوزانند بعد از آن موم اندازند و دو پا کوفته بخیه داخل کرده را چوب نیب حل کنند و دیگر
 هست جرم و قروح آشکاف دفع خارش از بقای نصف آن سیاه گوگرد و تیار سبز در دست کشه قل
 سفید سوخته کات هندی هر یک یک درم روغن گاؤده درم هر یک عمل که در ماسن سائر جراحات
 منقره را پاک کند و عمل هر دو را برابر با هم بسایند و بکار برند و بعضی نخست غسل را تنها
 میجوشتانند تا که غلیظ گردد بعد از آن از روغن صدف کرده می آمیزند و این مرهم از جهت تقویه بر جرات
 و سخته و امتصاص قح تمام مجرب است هر هم مصری قروح عقیده را نافع است هر که غسل را که هر دو
 بهفت درم باشد با هم میجوشتانند و بقوام آرد پس از نگار یک درم از روغن دو درم مصری سوخته و آن افشانند
 و در هر سازند موم روغن براسه شقاق دست و پا و تشکی آنها مجرب است لعل گشای کوی
 آب بنفشه نیم توله شیره خشک و آن دو توله شیره تخم کدو و شیرین دو توله پیر کرده بز چهار توله موم سفید
 یک توله هوه سه با شیره روغن پنبلی چهار توله بطریق متعارف موم روغن سازند از بیاض عم جرم
 مرهم حکمت هر زخم و هر ریش از جمله عجائبات است اول پنبه کهنه را در ظرف بسوزانند و خاکستر نمایند
 و خاکستر نرور پارچه بپزند و بقدرش بملولی بگیرند و نصف آن سفیده و برابری موم و روغن خراسانی و بوزن
 پنج بهلوی روغن گاؤد و روغن نیاه تیره طریق اساقین این است که روغن را در ظرفی گرم کنند و موم
 در آن اندازند چنانکه موم گداخته شود بعد از آن خاکستر نیب و روغن اندازند و روغن سائیده سبزه سا
 نموده بیندازند و نیمه قهوه باله آشکاف دارند تا سوخته نشود و آنرا سائیده نیز در آن اندازند بعد از آن
 یک چوبی هم در دیه داخل نموده فرو آورند و نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند بسیار مجرب است
 مرهم رمال براسه شوره و کس موم زرد روغن گاؤد گداخته فلفل سیاه تو تیار هندی اسرغ سفید قلع
 رمال مروارنگ تو تیار و در سفال آب ندیده بریان کنند و با سائرد و میسخته آمیخته طلا نمایند هر تخم
 سفید آب گوشت بر دیانند و جراثیم خشک گردانند و حرارت نبشاند ص سفید آب از زیر موم سفید
 از هر یک دو درم روغن گل دو درم بطریق محمود هم سازند هم براسه بوا سیررگاه درد شدت نماید
 صل بگیرند بر کس کربن با قه و باب در طریق دست تا مهر شود و در همان اندازند و روغن گل و محم بیض و
 قلیل فیون اجنهان نموده خوب و کس نمایند تا خوب مخلوط شود بکار بریزد هر که سر آد و دیوبست مجرب صل
 علك البطم اشغال ندانند در حرج از هر یک ماسه خشک چرب بزم موم از هر یک یک توله هم مجرب بل را بریزند

مغز
 کینه

نوزخ

نهند و بزخم گذارند زخم را چرک پاک کرده بر سبزه مرهم فاختره زنک که زخم شمشیر بکنند و برین علاج
مصطکی نیم دام ایله و نیم دام ایر او خید سه دام تو تیا نیم دام سفیده نیم دام تلخ خید سه دام میوم سفید و دو دام
سبز و زرد یک دام بول مصطکی و ایغره و ایر او خید و تو تیا و سفیده را خوب استغلیه کنند و درین موم و بهر زرد را
با آتش گرم کرده صاف نمایند و بعد از آن اجزا را اندک اندک در سیال انداخته خوب حرکت دهند و
خوب است کنند چون غلیظ شود نگاهدارند و وقت احتیاج بر پاره کرده انداخته بزخم نهند و بهر زرد
مرهم با سوزن بجز بر رسیده هم مراد است یک تو زنیله که وقت بکنند پوست درخت بیله بکنند
برنج درخت جهمیری بکنند چرم ادره شوی گمنه سوخته ذاکتر کرده کتور روغن بز بسبت توله شمشیر
بخت جامه بزر کرده بز آن برابر در روغن بز چهار روز آنرا انداخته بر آتش نرم بچشانند تا آنکه سرد شود
اگر روغن بز پیدا نشود پینه بز گرم کرده مرهم سازند در وقت حاجت بزخم مالیده آتش بز زخم و سه گوری
دارند تا گرمی آتش با درسد در وقت خواب نیز گرمی آتش برسانند انشاء الله تعالی زود بهر شود
مرهم قاسمی رص آب برگ سیب نیم پاؤ در روغن گاو نیم پاؤ سفید گل نیم پاؤ آب بجا کرده بکفت
بالند تا نیمه بیکه شود اگر براسه آتشک در کار باشد کسیرن پاره و دو سوخ کند پاک را در هم کرده بجلی
نموده باین مرهم آمیخته در زخم بر دسه پیچ کرده نهند مرهم سیاندر را نیز بگیردانی روغن گاو
خالص ده درم سیاندر مراد است تا پیچ نیل است و گفته که دریا کویچه رال تولی اول موم و روغن را در طرفه
انداخته بر آتش گذارند که خنل شود بعد از آن این اجزا را کوفته بخته اضافه نمایند و خوب حل کنند
و آن طرف را در طاقی که آب سرد انداخته باشند گذارند که خشک شود مرهم تا صعب و با صعب تر باقی
و غیر خربالیان مصل آن درد خوب مراد است زهر یک سه درم نرم ساینده و با چهاره شقال روغن گل
و بسبت درم موم و آب خالص مقداری که او در بر پاشند با آتش نرم چندان بچشانند تا مرهم شود
مرهم کافوری صاحب کتفه گوهر بخت باقی زن تصاب رنج و بجز باشد که صد جلا صبر بلکه بیشتر
و از نوات انگشت با سه تمام سوراخ و طرفه و جج داشت و مدت این از چهار سال بود و ص سفید آب
چهار جز و روغن شیر بخت چهار جز و موم سفید چهار جز و سفیده تخم مرغ چهار جز و کافور یک جز و موم در
روغن شیر بخت با نکه آتش آب توده کافور را و سفید آب قلعی از موم ساینده و قلع موم و روغن کرده
خوب است کنند و بعد از بر طرف نشا گرمی سفید تخم در آن بخت خوب بر هم زده که گفته انداخته باقی

متعارف عمل نموده بنیامت الکی زخمهای کهنه واکله و ناصور را چاق میکند و تجرب و آزموده است
 هر اتم جهت شیخ جراحات از تجربیات و همت پاک کردن چرک مرغ ورم خراجات آزموده است
 آرد گندم را با قدر سه روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام وزده کخم مرغ دو چندان روغن مخلوط
 کرده استعمال نمایند هر اتم جذاب از تجربیات حکیم مومن در ساکر قرح سوداوی و او را م بار و غیر مفید
 صن سنبلیطی حماما قویاناد و فلفل کبابه سیلخه قسط تلخ عاقر قرحه صمغی مقل مصافح حب لبان
 اشق صبر زرد میوه ساله سیما ایوس زراوند طولید و در حرج سعد اکلیل الملک قنفل ابرسار روغن بیت کهنه
 هر یک یک و قیوه لاون دو و مثقال زعفران نصف و قیوه عسلک لبطم موم هر یک شنی مثقال روغن نارون
 مثل جمیع مجوی که طبرے در معالج برص ذکر کرده گفت که اگر انحلال طبیعت خواهند مثقال پاییز
 و خرق بقدر حاجت مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین مسخه چندی بخورند هر یک
 مثقال ناشائتا اول نمایند صن چند سبز سبز قشاق الحمار دو قومو فطر سایون سبط هر یک سبزه
 لزاوند در حرج تخم کرفس هر یک ده درم بازو جابو شیر هر یک بست درم چربله خیسای نمدنی لزاوند
 کربنطی خیسای نمدی وصل کرده باقی دواها کوفته بخیته آمیخته با عسل کف گرفته همچون سازند همچون
 که در جذام دما مرض سوداوی بهتر از همچون بخلج است و مخرع سید احمد آبادی است صن آن بقبضه
 بچند درم قنفل هفت درم باریان نایسون کاؤزبان بلیله سیاه بلیله کابلی بلیله زرد قلابه شکر اشق هر یک
 دو درم بسطاج ستارک هر یک وازده درم تر بدجوف خراشیدر سینه درم ورق گل سرخ نوزدهم هر یک
 پانزده درم آب آله تازه چهار اماره الکیری همه را کوفته بخیته باب آله بغیر شیرینی همچون سازند قدر
 شربت صفت داشته تا یک توله همچون جاودانی از خط مولانا عماد الدین محمود خاصیت این همچون
 زیاده از آنست که در تحریر در آمد ما دست این جمله امراض صعبه مثل همت در بعض قولنج و فاج و بقوه
 و تار یکی چشم و کبری گوش بر دو هر زنی که یک بار زیاد و بار دیگر نه زیاد ما دست نماید بار آورد صن قنفل
 دار چینی هر یک یکدم سانج جوز بوا بلیله کابلی از هر یک یکدم دام فلفل دو دام و فلفل چهار دام بخیل
 هشت دام بلیله زرد شانزده دام بلیله سنی دو دام آله شفت و چهار دام ناخواه یک صد و نوبت هشت دام
 زیر سایه دو صد و پنجاه و شش دام سیاه دان بالصد و هفتاد و دو دام لبر که رنگند و او به را کوفته بخیته قند
 برابر او به گرفته بجز از نند تا که بقوام آید در میان طبع نوزدهم زرد و او به را با او سیامینند و غلوا سازند و قنفل

نایب المومنین

نایب المومنین

من المرض المعروف الذي يقال لها نقارسية ۳۰۰ ۳۰۰ ۳۰۰ ووزن كل جزء من الخشب الصيني المشهور
 لذلك المرض السرخ لثما والادوية التي اخبر بها به والاحتياج الى الحمية سواها من الحمر صلات بل ينبغي ان
 ينعم صاحبها بالمشويات والكر وبنج والفلاد انواع الاطعمة المتخذة من الرسوم والعلوم الجيدة فانوت
 ذاك بالروز ومن ثم ذلك الملعون قد ترك الكونيه يوضع من الدر والذرى يذهب في الكرش والوسه وحرور
 زيره بالعرفي ثمانية وبعدها ربيع ومينا ثمانين عشر حرقا وبعدها قليق خمسة منها من الاماوه وواحد عشر
 وواحد من لمات وواحد ظاهر فاو تا ان ضرب في ربيع او في ثانياه حصل من مسطح جند ورفسه في نصفه
 ربيع من سطح ضرب في نصفه عد ايام سهر الشمس في ربيع اريد من سائر البرق في السيره ثانياه بحر من بعد
 شروط الاول ليدبرج الايتاج ثمانين اشرا ولسا ورا بها يحصل من ضرب الكواكب المتخذة في السيره ولسا ورا بها
 الاحتياج الى ذكرها وسادها خمس طلسمات ولسا ورا بها ثمانين اشرا ولسا ورا بها ثمانين اشرا ولسا ورا بها
 الجيد ورا ثمانين اشرا في الماء سبعة ايام في الماء في كل يوم وفي اليوم الثامن يخرج منه ولسا ورا في
 خمير الخطة سبعة ايام ثم يخرج منه ويحصل ويوضع في خرقة قديمة ويعلق في القدر ويصب فيه خمسة
 امثال العين البقر ولسا حتى يتجدد اللبن كله ثم يخرج منه ويحصل باء حار ويزيد بالمير ويزيد بوزن
 نصف هذا الدواء من هذه الادوية المذكورة في الذيل ويذوق ويحل الكحل ويحمن بالصل المصفى
 بثلاثة امثال الادوية والشربة في الابتداء غدوة على الزبيب ومثله وقت النوم الى ويزيد في
 ان احتل المزاج ومن دام العين يوما فانه يعيد الشباب هذه ادوية الذيل لفضل اسود وفضل الرقيق
 واصلني جزوا لاسباسه مصطلي عود بلبلان سعد هندی بزنجبيل قمر نفل عود قمارسه الكلسنبل قماقله
 نانا عواد رازيانه زعفران صندل سفيد دار فلفل كل واحد مسلط ويا سيفه الوزن -
 فصل شانزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات نوره که خلق مونسه کند ص نوره در جزوه
 در پنج پاک جزوه در سه صبر از خود وکاب سائیده طلا نمایند خواص است همه آن است که بوی
 زنجبیل و نوره دو کند نوره ملوکوبه نافع براسه او بهار قطن و بنبت وزانو و سائر ممالک براسه
 استر خا و کسل که بسبب طوبیت طاری شود معس ریح و طلیس نیکوفته در ده رطل آب با آتش ملاطبت
 تا سوم حصه و سه پس نوره سفید مطفات سه رطل زرباد سنبل سونجان عاقر قمر از وانه از
 از هر واحد یک و قیه صبر چند ستر هر یک یکمقاله نوزدهم در مرکبات نوره که خلق مونسه کند ص نوره در جزوه

مقاله نوزدهم فصل شانزدهم در مرکبات نوره که خلق مونسه کند ص نوره در جزوه در پنج پاک جزوه در سه صبر از خود وکاب سائیده طلا نمایند خواص است همه آن است که بوی زنجبیل و نوره دو کند نوره ملوکوبه نافع براسه او بهار قطن و بنبت وزانو و سائر ممالک براسه استر خا و کسل که بسبب طوبیت طاری شود معس ریح و طلیس نیکوفته در ده رطل آب با آتش ملاطبت تا سوم حصه و سه پس نوره سفید مطفات سه رطل زرباد سنبل سونجان عاقر قمر از وانه از از هر واحد یک و قیه صبر چند ستر هر یک یکمقاله نوزدهم در مرکبات نوره که خلق مونسه کند ص نوره در جزوه

عبارت شود پس از قدری آب خمر کنند که از دست زدند شکر شود پس زردی برینه در آن اندازند و خوب و جود خلط کنند و بریدن طلا نمایند و یک ساعت یا کم از ساعت بقدریکه خلق شود و در آن روز آب گرم غسل نمایند پس از آب که در آن خمر است جو شامیده باشند غسل نمایند که درین باب است
فصل هفتم از مقاله فزودیم در ادویه مفوده بر هر یک بر آتش نهند از دخان آن را بر غده بگریزند و زردی را زدودند که در آن گوگرد و سز و زهر بگریزند و اگر عصاره بطنی یا خبازی و زردی است عمل کرده کسی بر خود مالند زهر بگریزد آتش نگیرد و اگر پوست ترب را بر کتف درم نهند میسر و همچنین آب ترب آب یک آن و برگ باور و روغن و آب و آبنه با آن روزه دار که سراج او گرم بود گرم را بکشد اگر خطل در آب جو شامیده در آب در خانه پراکنده کنند کیان بمیرند یا بگریزند و طبع غلیظ همچنین بود اگر خون نریزد
کنند کیان آنجا جمع شوند و اگر تیره خارش است بر چوبه طلا کنند کیان بر آن چوب جمع شوند و از پوسته گوگرد و خزه بره بگریزند و گلیس است که از آنکوت گویند اندر خوالی بسته نهند کیان گردنگردند و درین بر سر سوراخ مورچه کان مقناطیس بپزند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاوانند جو خانه او زردی یا انگره اندازند مورچه کان بگریزند و اگر مورچه را در روغن بگریزند و اگر آن بگریزند و در سنگ خرقی موش را بکشد همچنین زردی و روغن که تریب یا زهر موش که بتازی لصل نفاز گویند و سگ نجیب الحیدیه در عفران و دیگر تریب موش را خشک یا در خیال او بپزند یا پوست باز کنند و بر ما نمایند موشان بگریزند خضاب مجرب نجیب الرصاص یا خضاب الحیدیه یک جز در سر که شقیف بپزند تا که غلیظ شود پس خضاب کنند و از مالیدن روغن احمد از کنند و اسک که استفراخ و حکم اصلاح را که در ایام خریف و شاد و صبح و شام عادت شود نافع بود آب گرم بکنین بگریزند یا در طبع سلخ نهند یا در خون بان و مانند آن بان و اگر افراط کنند تضمید پیدا بخیر مدقون بر روغن زیت یا بصل م شراب نمایند بر آرز قیدان دست از سرما بکار آید شلغم را پاره کنند و در روغن جو شامیده وضاد کنند سودد هر دو آنی که سفید است موضع حیات دور کنند و در سنگ سفید که بعد از رخ از حجامت بانند همچنین بقوه سائیده مالیدن ساعت گذشتن دوا که نفع پنهان نیست هر روز چند بار بسره که در سنگ تا کلیل را و لک کنند و از پارچه شب بمانی و لک نمایند که خون آلوده شود و دوا که که دما سیل و درم کشاید و از تنگافتن با آهن مستغنی سازد و آب بنیدیه با پیغمزج کرده نهند مورچه کلان که از گوگرد بر آید یا مسکه استانند و موضع

برض بخارند بعد از آن که تنقیه بمسهلات کرده باشند و یک اربعین شب در زطلالت نمایند و بر عن
 بادخاں و آب نظرون بشویند از جربات حکیم محمد زکریاست و واکے براسے دفع رسته صابون
 قدرے در روغن کنجد مرهم ساخته لبیب کنند انشاء الله تعالی در یک روز پشود و دیگر براسے
 بهزال لک مشول یک درم با مکه چند روز ناشتا بخورند بدن را لاغر کند و دیگر از هم روز سه ربع درم از سوزن کل
 در آب سنجبین حل کرده تا رسته هفته بخورند تا مثل بغیر ازیت کند براسے جس عرقها شب یانی باب
 حل کرده بالند و همچنین دلک بورق سوسن اس طرفا و آب محصور آن براسے عرق مدنی بغایت
 مانع است و اول ظهور زفاط نیم درم صبر بخورند و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم و نیم و بیض را نیز
 بصبر طلا کنند و هر گاه رسته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک طام باشد بچیند و از قطع شدن
 رسته پرهیز کنند مگر آنوقت که رسته دراز شود پس درین صورت اندکی از لک قطع کنند و باقی را بر پارچه
 سرب بچینند و چون کم بسوزند بر خاکستری آب بندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف کرده
 و بستانند و در که آمیزند و خرقرم بر آن تر کرده بر دم نهند و بنند و دم در خوشبختی را تحلییل سازد برگ حکم
 یا ترب یا پودینه کوبیده سبزی و کبودی که از ضرب بریدن رسد در درمایند بر سق را در آب برگ زردچون
 بلخ نمایند و لیسان را چند مرتبه تر نموده و خشک ساخته در کوبند و پیش را قتل نماید چهره قاطین را
 بسکه و آب سداب حل کرده بالند خنزا بر را قفر کنند و هم تحلییل ساز و نیز قطونا با سکه ضماد کردن
 و خرقرم با بچ سکه کرده بروی بچیدن و انگشت در آب سح گذاشتن و حوض طلا کردن براسے
 در ابد که بکار آید صمغ سر و ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن برین با آن
 زنده تا خون بسیار رود پس با سکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب باز کنند تا ناخن محبوب بیندازد
 بجهت شقاق که در لحم سرایت کرده باشد سدر و سبکو بند و باروین تخم گز بر سر تداغیند شود پس
 در شقاق بچکاند اگر تو تیا بگلاب سوده بر کاسه سفال نوبالند و خود را بر محجر نهاده آن کاسه را بر بخار
 خود گزارند تا خوشبو گردد بعد از آن تو تیا بر نعل بالند کند و نعل بر دو مانده آنقدر که خواهند و ظرف می کنند
 در روغن زیت بر آن ریزند و بریزند تا نشق گردد و نرم کوبند و بازیت حل کنند و بر قوبا بالند قوبا را دو
 کند بگرند مارے و بشکند و شاره تر یا خشک در شکش بر کرده بدزدند و بروی آتش کباب
 کنند تا چخته شود پس شاره ترچ را با آورده بر موضع برین ضماد نمایند در روز و شب باذن الله

در آب سنجبین

در آب سنجبین حل کرده تا رسته هفته بخورند تا مثل بغیر ازیت کند براسے جس عرقها شب یانی باب حل کرده بالند و همچنین دلک بورق سوسن اس طرفا و آب محصور آن براسے عرق مدنی بغایت مانع است و اول ظهور زفاط نیم درم صبر بخورند و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم و نیم و بیض را نیز بصبر طلا کنند و هر گاه رسته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک طام باشد بچیند و از قطع شدن رسته پرهیز کنند مگر آنوقت که رسته دراز شود پس درین صورت اندکی از لک قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب بچینند و چون کم بسوزند بر خاکستری آب بندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف کرده و بستانند و در که آمیزند و خرقرم بر آن تر کرده بر دم نهند و بنند و دم در خوشبختی را تحلییل سازد برگ حکم یا ترب یا پودینه کوبیده سبزی و کبودی که از ضرب بریدن رسد در درمایند بر سق را در آب برگ زردچون بلخ نمایند و لیسان را چند مرتبه تر نموده و خشک ساخته در کوبند و پیش را قتل نماید چهره قاطین را بسکه و آب سداب حل کرده بالند خنزا بر را قفر کنند و هم تحلییل ساز و نیز قطونا با سکه ضماد کردن و خرقرم با بچ سکه کرده بروی بچیدن و انگشت در آب سح گذاشتن و حوض طلا کردن براسے در ابد که بکار آید صمغ سر و ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن برین با آن زنده تا خون بسیار رود پس با سکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب باز کنند تا ناخن محبوب بیندازد بجهت شقاق که در لحم سرایت کرده باشد سدر و سبکو بند و باروین تخم گز بر سر تداغیند شود پس در شقاق بچکاند اگر تو تیا بگلاب سوده بر کاسه سفال نوبالند و خود را بر محجر نهاده آن کاسه را بر بخار خود گزارند تا خوشبو گردد بعد از آن تو تیا بر نعل بالند کند و نعل بر دو مانده آنقدر که خواهند و ظرف می کنند در روغن زیت بر آن ریزند و بریزند تا نشق گردد و نرم کوبند و بازیت حل کنند و بر قوبا بالند قوبا را دو کند بگرند مارے و بشکند و شاره تر یا خشک در شکش بر کرده بدزدند و بروی آتش کباب کنند تا چخته شود پس شاره ترچ را با آورده بر موضع برین ضماد نمایند در روز و شب باذن الله

قطع برص بینا یا کجیت جدا بکن که در عضو سرخ رنگ یا سیاه رنگ هم رسد و سفیدی نیز در آن باشد و جلد تو بر تو متفشّر شود و جرب است صابون عراقی بگلاب سائیده طلا نمانند خر و نیب تر از این و برگ مورد تر مالیدن و برگ کلم تر مالیدن و آب استخار و اشک شستن و طلا کردن باز دو هفته با سرکه و طلا کردن بکف بول که از زمین بر خیزد و طلا کردن بلخ و همه روز نیک سرکه مالیدن کف پا سود دارد و قیو لیا بزهره گاوشسته بر سرشند و دو ساعت صبر کنند و بشویند سه پوسه غایظ را نفع دهد فلفل بوق قدری قدری بار یک سائیده در آب میخچه برود طلا نمانند کلفت غلیظ که در رو با سرکه بر زهره چندی نصف درم نوشا و را میخچه بعد که بدن موی طلا کنند موی بدیست رو یا تر جرب است و دیگر برگ ارک که بندی بپو گویند و بول شیر سائیده بر رخا زنگ داشته برگ پان با آن آن بنهند تحلیل خنایر کند و هم منجر ساخته تاجی پاک گرداند جرب است بگیره صابون و طلا کنند بر رو و دیگر اندک ساعت این آب گرم بشویند و اعاده کنند بار ساعتی سرخ را که واقع شود بر رو نفع کند نظرون سرخ بگویند سرکه و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسیار یا رقطه زائل کند همچنین مالیدن موضع بجلد لایب و شستن نظرون اثر کبودی کلی میسر و غنچه گل چینی بر کف پوست با سیاه سائیده بر رو طلا کنند کلفت تیرگی روده لایق آید در آبی که سلق جوشانیده باشد خردل انداخته موی را از آن آب بشویند و کوز از تخم منع میکند و در آن سیاه جرب است

مقاله سیم متقسم بر چهار فصل

فصل اول در بحث چوب صینی نزد قومی گرم در است در اولی حکیم عماد الدین محمود در اهم اعتقاد همین است و گرد چوب این در حرارت معتدل دانسته اند و گویند که در اول هر اول و خشک در اول مرتبه دوم گمان کرده اند و احتراز ج آب موجب مزید سردی است فصل سیم از در جمیع رطوبت نفسانی بسیار دارد لهذا مقوی باه است بزود و مشتق میگردد و در اثر ج رطوبت بیشتر و راح دارد و زیاده است بنا بر زوال رطوبت نفسانی بعضی گرم خشک دانسته اند لیکن سید جمالی در آب بیوست حرارت ضعیف میشود و در جفتین در کباب مقوی است پس مندر بر او در حد اعتدال افعال علیتین اختلاف است چوب صینی مقوی حرارت زیدی اعضا ریش باه اعضا تن اصل و معدّه و جفت و حرارت خردی و ملطف و تحلیل سیرج انقوذ و عین بدان قفسه در محل مواد غلیظه و در بول است عرق و منقروح از آن است

و خون و ملین و صلوات و تقدمات و قاع قرح و جروح مزمنه متعصر العلاج و آتشک و آکلہ و اورام
و شور و جمع غلظت سودا و وی مثل جرب و حکم و جذام و مالنجولیا و اقسام جنون و نواصیر و وجع مفاصل
و دوار الشلپ و دوار الحید و سرطان و بقی سیاه و باکتر امراض بلغمی مانند زلزله و زکام بعضی اقسام و استسقا
و امثال آن است و جهت تخمین لون و تنوع تخمین بدن و ابراه حصیه و رفع سمیت خلط و قطع
عادت افیون بے نظیر و انواع بواسیر را در غایت نفع است و اینک در بعضی از جرمه مندرجہ التمه انداز
عدم مراعات از جرم است چنانچه و مخدور را التریق و استعمالی شربت با واد و یه حاره مضر است
و میر و در تبرید و کثرت آب یا قلت قدر چوبی صاحب سده احتیاطا جرم آن که مسدود قوی است
لنظاره را اکثر سواد شعل چو شانه اوست و مر با سواد غلیظ الاثر است از طنج او که در بعضی مناج و بلغم
و باید دانست که خوبی بچ یعنی آن است که در وقت گرمی باشد و غرق باشد و غلیظ گفته اند که نیم غرق باشد
یعنی هرگاه در آب بیندازند در میان پایستند تخمین نگر و در چرخه و دلیل اثر او نقل و وی دلیل چوبی است
و بر سیده و گرم خوره گفته و سخت که از کلاه بد شود بریده شود نباشد و میاز باشد و خردی بوزگی اگر
جامع صفات حسنه باشد بزرگی بزیست بلکه هر چند بزرگ تر بهتر تر و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچکتر
بتر و دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد سطح ظاهری دستوی باشد باید که ظاهر و نه حالت باطن نبود
بلکه اندک سطح تر باشد و در لاین صلوات و لون دستوی الما جز ابو وزیر که استوار دلیل استوار نفع و در جمع
اجزای طعمی بود فالتیجا شد و بقدر غیر محسوس بل شیرینی بود و طعم غالب لیل است بر اینک ذوی طعمی در افزود
و احداث طعمی نمودن و بلیه را کج بود که دلیل بر بودن این بر طبیعت خود و عدم احتمال پذیرای ذوی رایحه
و دیگر آنکه از مفسدات و مخبرات مثل مجاورت کافور و فرقیون جنید بستر و آتش مشک امثال آن
در سیدن نم باران و آب دریا و گرمی آفتاب محفوظ باشد و نکند با اشتن آن در سول و سکیان و اقلان کرم
و اگر آنکه زایشه دار نباشد هرگاه قصد خوردن کنند باید که اول تخیل حسب حاجت نمایند و اکثر حاجت
قصد و سهل افتد و گاهی بر یکے اکتفا نموده بشود و گاهی به بشرط عدم حاجت هر دو ترک می کنند و قبل از شروع
نمودن این برنج بر عرقهای مناسبه اکتفا در زندادنی مدت ترک آب بگنجد است قبل از شروع نمودن
این برنج عادت یکم خوردن نکند نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیله از نمک باقی باشد و بر آنرا
کرم فصل خریف بر آس بار و بر بیج مناسب بود و در گرمای گرم و در سرمای سرد استعمال نمودن ممنوع است

و بدون ضرورت عظیم استعمال این دو نباید کرد و در ایام خوردن اجتناب از آب سرد و تجمعات
و بقولات لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظ و کثرت آکن امتلاء معده و جمیع و حمام و حرکات
و جزان آنچه منافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی باقی مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و اگر سوزش
مستخصه تریزید باشد شیر خرفه و امثال آن همراه بیدمشک و گلگلب و دیگر اشتر به استعمال باید کرد و اگر دیگر
عوارض مثل بیخوشی و جز آن رود و دویسه این مرض را همراه آب چوب چینی یا عرقیات استعمال باید نمود
و تا مقدور از تخم و جز آن اجتناب نمایند و بفرحت و بخت بگذرانند و چون از خوردن و سرفراغ شود
همان پرهیز که در میان خوردن آن بود تا چهل روز مری دارند آهسته آهسته رجوع بعامت نمایند
تبدیل رخ در عرض است روز تمام نمک کنند و از حمام واجب تا دو ابعین پرهیز باید کرد و اگر خواهش بسیار
باشد بعد از است روز قصور کند و در بسیار باشد که موجب مضرت میگردد و ایام خوردن چوب چینی
که کولت و ابتداء شیخوخت بود و در آخر شبان نیز مجوز است ترکیب رن این دو بطریق چند
رسالها مرقوم شده اما طوریکه مخصوص این دو مان است نیست که بگردد بکشتال چوب چینی و از کار ریزه
ریزه کرده در و یک سنگ یا نقره یا سفال یا س بسیار قلمی دار انداخته هر قهای مناسب که بوزن
دو آنک باشد تا دو پیر شب تر نمایند بعد از آنکه دو پیر بگذرد و بر آتش تلام بپزند تا که چهار حصه بماند پس
آهسته آهسته درین ظرف را کندی بچام وقت صبح و پنجام شب با قدری نبات شیرین کرده بطریق قهوه
بخورند باقی بجای آب مصرف نمایند غذای آن اگر گندم و جو و طبله و شور یا دجله و بلبله و کباب نمک زرد
طویات مناسب و نقل بادام و پیسته و گوشت مرغ چخته و بره و دراج و دیگر و با لطیف و یک هر چه طیب و انا
فرماید و از سبزیها پیاز بقدری که را که گوشت با اصلاح آمد طریق دیگر چهار شقال چوب چینی بگردد از کار
ریزه کرده در و یک نداشته درده آنرا آب بطریق سابق بچشانند تا نصف بماند آتش موقوف نمایند
و درین ظرف آهسته آهسته و کنند این را پنج حواج ضروری مثل روغن مستن طعام نخستین استنجام و در آن
نمایند و قدری ازین گرفته نیمه و جامه و کلاه و پانجامه و جز آن رنگین نمایند و ایام خوردن چوب چینی
همین پارچه در بدن نگاه دارند و با احتیاط تمام خود را دارند تا هوا اثر نکند بعد سه روز یک یک ماشه
هر روز هر دو جانب افزوده باشند و آنچه از چوب چینی اول زبون و سیاه شده باشد در چوب
چینی دوم که براس استعمال جایز شود افزوده باشند و اینکه مرقوم شد اکثر است و الا گلبه از یک

فقط اطریه میدهند و گفته اند که بهتر آن است که در سه چهار رطل روز اول بمرق بنشینند تا مسامات مفتوح
در بطوبات رقیق شود و مواد استخوان را اندفاع بهم رسانند بر آنکه سفوف چوب چینی در فرازها و مسامها
که رطوبت غائب باشد با او نیز مناسبه بغایت نافع است لیکن باید که سده و در مدتی شنا باشد
چه درین حالت نهایت مضر است و میرزا شمس گفته که گاهی به تنهایی گاهی با نبات در بعضی اوقات
با او نیز مناسبه هر مرض و مزاج ترکیب نموده سفوف کرده با کلاب میدنک عرق گاوزبان و اوم
بغایت مؤثر یافته قدر خوراک چوب چینی در سفوف چند روز اول زیاد از دو دانگ نیم شقال نشاند
و بتدریج اضافه نموده از یک مثقال تجاوز نمایند و در بدن متوسط مائل با اعتدال از چهار دانگ شروع
باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و طبیعت قوی باشد از یک مثقال شروع نماید تا دو
مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا سه مثقال و مدت خوردن این سفوف دوازده تا پانزده روز است
و گاهی کمتر ازین مدت نیز کافی است و اگر بعد ازین مدت احتیاج باشد به بیشتر آن است
که بدستور اول شروع از اقل نمایند و همان ترتیب بفرمایند تا بمقدار اول یا کمتر از آن برسد
فصل دوم از مقاله بسم در کبات سینیه بلفظ و عینیه و سیمیه سفوف از میرزا شمس نوشته
که چندین مرتبه تجربه بر سیده صل چوب چینی بسوی آن ساییده بست مثقال و اینچینی پنج مثقال است که
سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفیدی مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر شلک چوب چینی
و در صورتی که سفوف ایضا آنکه که بجهت رطوبت معده و برووت و لیست طبع که با الفتح
و قراقر باشد و پیش خون با و نباشد بسیار مفید است صل آن خود قمارے قاقاز که کبار قاقاز و صفار
پوست اترج پوست پسته آمله مقشگل شمش انیسون بوداده زیره کرمانی بوداده کندر هر یک و
مثقال چوب چینی بست مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال
است بقانونی طور قدر شربت و مدت خوردن تعیین نموده بکار بر بند با عرق بازننگ و
کلاب عرق تالیف شاه ارزانی وی گفته که مردم ازین عرق نفعها دیده اند و از هر صفا
نرسن شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه حیرت است محبت استرغا
اعضا و نفخ معده و روده و در مفاصل قوی و ضعف کرده سو و دارد و سنگ کرده مشاهده بریزند
و در ربول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است صل آن چوب چینی طیب پسند سه مثقال

ریزه نموده در پنجاه طل آب صاف طنج نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب گل سرخ زنیبا
 و اگر ترکی دعوی هندی و گاو زبان و زفر خشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیه و امشنه و ساج
 هندی و کبابه و نار خشک هر یک پنج مثقال و بادیان و ناناخواه و دارچینی و قمر نفل و جوز بوا بسیار
 و تخم زردک و مینین و شقاقل و خصیله شعلب هر یک ده مثقال و سعد کوفی و پوست ترنج و قزوه
 خوشنجان و عاقر قرحا هر یک شش مثقال و صندل سفید و تخم کرفس و فلفل و پیر هر یک پنج مثقال و برگ ترنج
 و انخل تازه هر یک یک قبضه در یکان تازه دسته و عنبر اشهب و مصطکی رودی و زعفران هر یک شش مثقال
 و مشک خالص یک مثقال و نبات سفید و زیتون هر یک یک رطل پنج از ادویه درست باشد نیکوب کنند
 و مجموع را یک شب در طنج بیخ صینی بخیمانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و
 زعفران هر یک را در صه جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و ازین عرق هر صبح
 و هر شام یک دو پیاله چای خوری نیم گرم بنوشند و در دسته قدم راه روند که حرارت غریزی فروخته شود
 همچون چوب صینی تصنیف استاد سلمه الله تعالی براسه تقویت باه و تجم به رسیده پس آن
 سرور ایدر سائیده زعفران مایه شتر اعرابی خوشنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ مکد نیم
 مثقال مشک تبتی یک نیم ماشه دارچینی و بوزیلان کبابه صینی هر یک نیم ماشه عنبر اشهب یک ماشه
 صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هبل عود غرقی اسارون گل خوشم کوردی سرخ اودری سفید
 از هر یک سه مثقال چوب صینی قسم اول دو از ده مثقال سکه الصید ما به رو بیان در و ج و عنبر
 زرنبا و تخم کدو تخم شلغم تخم ترب کویج بهمن سفید بهمن سرخ خشک برورده از هر واحد یک مثقال
 منقعه سه مثقال جوز بوا بسیار سه شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشی شتر منغز
 تخم خزیره تخم خیارین تخم کاسنی عرقه مقشر از هر یک دو مثقال منغز قدق منغز گردگان منغز جلین
 منغز بلبلون و لاتی منغز تخم کدو لسان العصافیه پودینه خشک از هر یک پاؤ بالا یک مثقال
 غسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب دو از ده دام بطول مشهور
 همچون سازند همچون دیگر براسه تقویت باه و وج مفاسل که از سبب آتشک بهر حد
 بانه نظیر است پس چوب صینی قسم اول چهار دام قمر نفل جوز بوا بسیار گل سرخ و زعفران زرنبا
 خوشنجان سعد کوفی از هر یک سه ماشه دارچینی فلفل سیاه مصطکی سورنجان مصری بوزیلان ستاوی

طلاج الامراض
 مقاله سیم فصل دوم در مکاتیب سینه بلفظ و معنی نموده
 ریزه نموده در پنجاه طل آب صاف طنج نمایند تا سی رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب گل سرخ زنیبا
 و اگر ترکی دعوی هندی و گاو زبان و زفر خشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیه و امشنه و ساج
 هندی و کبابه و نار خشک هر یک پنج مثقال و بادیان و ناناخواه و دارچینی و قمر نفل و جوز بوا بسیار
 و تخم زردک و مینین و شقاقل و خصیله شعلب هر یک ده مثقال و سعد کوفی و پوست ترنج و قزوه
 خوشنجان و عاقر قرحا هر یک شش مثقال و صندل سفید و تخم کرفس و فلفل و پیر هر یک پنج مثقال و برگ ترنج
 و انخل تازه هر یک یک قبضه در یکان تازه دسته و عنبر اشهب و مصطکی رودی و زعفران هر یک شش مثقال
 و مشک خالص یک مثقال و نبات سفید و زیتون هر یک یک رطل پنج از ادویه درست باشد نیکوب کنند
 و مجموع را یک شب در طنج بیخ صینی بخیمانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و
 زعفران هر یک را در صه جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و ازین عرق هر صبح
 و هر شام یک دو پیاله چای خوری نیم گرم بنوشند و در دسته قدم راه روند که حرارت غریزی فروخته شود
 همچون چوب صینی تصنیف استاد سلمه الله تعالی براسه تقویت باه و تجم به رسیده پس آن
 سرور ایدر سائیده زعفران مایه شتر اعرابی خوشنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ مکد نیم
 مثقال مشک تبتی یک نیم ماشه دارچینی و بوزیلان کبابه صینی هر یک نیم ماشه عنبر اشهب یک ماشه
 صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هبل عود غرقی اسارون گل خوشم کوردی سرخ اودری سفید
 از هر یک سه مثقال چوب صینی قسم اول دو از ده مثقال سکه الصید ما به رو بیان در و ج و عنبر
 زرنبا و تخم کدو تخم شلغم تخم ترب کویج بهمن سفید بهمن سرخ خشک برورده از هر واحد یک مثقال
 منقعه سه مثقال جوز بوا بسیار سه شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشی شتر منغز
 تخم خزیره تخم خیارین تخم کاسنی عرقه مقشر از هر یک دو مثقال منغز قدق منغز گردگان منغز جلین
 منغز بلبلون و لاتی منغز تخم کدو لسان العصافیه پودینه خشک از هر یک پاؤ بالا یک مثقال
 غسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب دو از ده دام بطول مشهور
 همچون سازند همچون دیگر براسه تقویت باه و وج مفاسل که از سبب آتشک بهر حد
 بانه نظیر است پس چوب صینی قسم اول چهار دام قمر نفل جوز بوا بسیار گل سرخ و زعفران زرنبا
 خوشنجان سعد کوفی از هر یک سه ماشه دارچینی فلفل سیاه مصطکی سورنجان مصری بوزیلان ستاوی

۱۶۵

لسان العصاره از هر یک پنجاه زنجبیل و اقلقل عاقرقره جودار خطائی مکدر و ماشه همینند ده ماشه
 و آنرا تیل سه ماشه کشیده خشک چهار ماشه عمل مصفیه سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
 معجون چوب چینی از مخترعات حکیم عمادالدین محمود که در فراجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت
 عزیز می نماید و در امرباه بغایت مفید است و در اعضا و رطوبت و ضعف معده را نیز نافع
 بود و ملا حظت بر همین بسیار است و در دهن آن چوب چینی سنی مثقال جودار نفش خطائی خونچنان سافج
 زرنبا و در وچ عقرب زنجبیل عاقرقره ماشک خطائی از هر یک دو مثقال همین سنج همین سفید
 تووری سنج تووری سفید تخم ترب دار چینی مصطکی قرقول سیل جوز بوا بسا سه عدد قماری قلع مصری
 زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر تخم خرزبه مغز فندق لسان العصاره از هر یک شش
 مثقال مغز سیاه مغز نار تیل از هر یک ده مثقال بدستور معمول کوفته بخیمه معجون نمایند قدر شربت
 افزون متوسط دو مثقال است و در فرجه قوی سه مثقال است و ضعیف یک مثقال
 معجون چوب چینی که از مخترعات حکیم عمادالدین محمود است و معمول و مستعمل در آنجا
 نیز بود و مبالغه بسیاری در نافع و فوائد این نموده و خصوص در تقویت باه و سایر قوی ص
 آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شمشط مضمول زعفران مشک عنبر شنبلیله شتر
 اعرابی صندل سرخ دار چینی بوزیران سورنجان کباب چینی بنبل الطیب سیل مصطکی قتمون و
 عدد قماری اسارون شامی گل مخموم صندل سفید سکه صیدا ما به رویان در وچ عقرب زرنبا و
 تخم خرزبه تخم شلغم ترب تخم کونج همین سنج همین سفید خشک مربی تووری سنج و سفید از هر یک
 سه مثقال آنکه بشیر بر درده جوز بوا بسا سه مثقال مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سنج اشنة
 تخم خشکاس مغز تخم خرزبه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرزبه مقشر مغز گردگان مغز فندق مغز حلزون
 از هر یک ده مثقال خضیه الثعلب پنجم مثقال درق الفیالی چهل مثقال آب بشیرین آب انار
 شیرین گلاب از هر یک صد مثقال قند و عمل مناصف یک من و یک چهار یک تبریز بطریق معمول
 معجون سازند قدر شربت و خوراک این معجون بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال
 هر تخم چوب چینی که در جراحتها مخصوص جراحت آتشک کمال نفع دارد و ص آن آهک در
 کینه کتان کرده یک شبانه روز در آب خیسانیده بعد از آن بهوارے در آب مالیده آن نگاه

معمول کنند صبح وشام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب جنعت وقوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال است همچون عشبته تالیف مؤلف بحسب در مفاصل و التشنج و براسه اخراج مواد سوداوی و بلغمی نظیر زرد دوس آن بلبله زرد چهار درم بلبله کابلی پنجم درم بلبله سیاه پنجم درم بلبله پنجم درم آمد سه درم شاه تره پنجم درم برک ستا یکی ده درم عشبته مغربله سه توکمه غسل سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربت از هفت ماشه تا یک توکمه و نیم براسه دفع مواد غلیظ و بعضی احوال بسفاح فستقی تر به سفید فستیمون هر یک پنجم درم اضافه نموده شد و وزن عشبته پنجم توکمه کرده شد بسیار مفید افتاد فصل چهارم از مقاله ستم در بیان حجر التیس بدانند که بعد تر یاقاقچ مرگبه مرچ مفردی در دفع ضرر سموم و ادویه سیمیه چون حجر التیس نیست بهترین دکان است که از حد و دافس و شایانکاره که متصل شیراز است بگیرند زیرا که درین المکنه حشاش تر یاقاقچ بسیار است حجر التیس سنگی است بیکی شکل و اکثر در طولانی مثل بلوط دلس که در شیردان در دوده بزکوبی یافته میشود علی الاصح و بروایتی مکون و سه در قلب با مراره عقیق بود در جویش خوب مخلصه میباشد و آنچه مدور بود در جوف او تخم مخلصه یافته میشود از خاصه این حجر است که چون با نمر که بسیار مائل بسری باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و براق و تو بتو طبقات با هم بچیده مانند پایا باشد و جو بکے در میان داشته باشد و اگر با شیر بسیار رنگ شیر سبز گردد و علی گانه بغیر علی شنبه میگردد و دو استن فرق میان علی و غیر علی بدین طور است که سوزن فولاد با تش سنج کنند در روغن زرد و زرد اگر مصنوع باشد نوک سوزن با سانی فرورد و دو در گیاه از و بر آید و اگر خالص باشد دو زرد بر آید نوک سوزن بر حمت فرورد و دو سوزن را زرد سازد و نیز گفته اند حجر التیس را باب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا نمایند اگر همان لحظه در دساکن شود بیشک خوب است و الا بد بود و صاحب کتابش بقراطی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و در تر یاق حاضر نبود قراطی از حجر التیس در شراب حل کرده داوند این شد و خلاصی یافت آنچه از گوزن میگردد سیمه حجر الایل است و این نیز قریب لانه حجر التیس است نوعی است از نادر هر که آنرا اجراعیه گویند بهترین دکان است که چون بر محل لدغ مار گزارد بر موضع بچسبند و بعد چون در شیر انداخته شود شیر را بخورد چون جذب تمامی هم کرده باشد دیگر بچسبند و در حین جذب سم لون و کستور گردد و بعد از آنکه در شیر انداخته شود بحال آید و در دوده گاو بش جگلی یافته میشود و از پنج تا پانزده مثقال گویند

تیس

۶۶۰

دیده شد و از خوردن و سه خاصیت متفونیت و حجر التیس مقوی حرارت غریزی و حواس محافظه
 در فعل غم است و کسی را که زهر داده باشد و همان لحظه او را در دهان گیرد نفع تمام بخشد و اگر چند روز نفاذ
 از موده کرد و کاسه صینی گزارند و بالاس و شیر بدوشند در مانع توقف کنند که قوت کیفیت آن
 در شیر بر آید پس شیر را به موم نوشانند شیر را قی کرده از هر سم ایمن شود و اگر در سن کم است هر سال در
 اول فصل بهیج یا اول خریف تشریف فاذ هر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر به
 تقویت و نشاط و فرحت بگذرانند و حجر التیس در آخر دوم گرم است و در اول سوم خشک لهذا
 در حرور المزاج بقایب مضر و محرق خون و مورت و دیگر امراض عاره بود و محلل او را م بارده با آب
 گشته جهت عاره و قدرش پیش از یک قیراط تا دوازده قیراط و بر بخورنده این دای کثیر النفع است
 شرط لازم است اول آنکه در سن کم است یا شیخوخت بود دوم آنکه خوردن آن در گرمای گرم و
 سرمای سرد نبود سوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد چهارم آنکه از حموضات لبنیات بقول الطبر
 قلیظ و جماع و مفسدات معدیه حرکات عنیف و اعراض متعبه بر بینه واقعی نماید و اقل ایام بر پیش
 از شروع ده روز بعد از فراغ بست از است پنجم آنکه قبل از شروع او تنقید بدن از اخلاط فاسده لازم
 و آنکه ششم آنکه در روز تناول بدن را بلباس نرم و خوشبود نازک پاکیزه مستور و معطر سازد و باستماع
 غنای فرحت افزا و مصاحبت خرافا خود را مسرور دارد و با طعمه لطیف میل کنند مفعم آنکه اول سال که
 اراده خوردن کند زیاده از چهار قیراط نخورد پس سال دوم قدر سه بیفزاید طریقی خوردن حجر التیس چنان
 که بعد از الظن که چهار قیراط بر سنگ سماق خوب نرم بسایند که اجزایش در دو ناند پس در سیاه
 چینی کنند و گلاب با دیبا میزند و قلمی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدنمان نرسد و شربت از گلاب
 و نبات عقب آن بنوشند و بالاسه فرش نرم ازین پهلوی پهلوی بگردند و اندک راهی روند و قریب است
 بعد از آن بغذا میل کنند و بعضی در شش قیراط سه روز هر روز دو قیراط همین کج یا حسب تفرقی بر بند
 و حقیر گوید که اگر سه قیراط را سه روز همین مستور دهند اولی و نسیب است ترکیبی که عماد الدین محمود
 ستوده و گفته که هر که این را خورده نفعی مشاهده کرده و هیچ ضرر ندید و بخلاف دیگر ترکیبها و ترکیب این است
 که حجر التیس ز موده شش قیراط و درید ناسفته یا قوت آبی لعل بد خسانی حجر شیب هر یک قیراط بگذرد
 بر واحد جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سخن مباله کنند که اجزایش در آن محسوس نشود بعد

در سیاه چینی

موسیقی کانی و غیره شمشیر در عقرا ن درق طلا هر یک دو قیر اطو مشک یکس قیرا و مجموع را نرم کوفته
 با شیره نبات بدستور سازد چنان یا هم بشرقند تا یک رشته شود پس حبابه سرخش کنند و سه روز در تنای هر روز
 یک بخش فروزند و میال گلاب شیر گرم عقیق آن بیاشامند و اندک لاهی بر وند پس شربت از نبات و
 گلاب میل فرمایند و با سایش باشند که اشتها صداق بهم رسد پس طعنه لایطین بکار برند
 طریق دیگر صفت آن فاو در هر جوانی یک دانگ طباشیر سفید خنبر اشهب از هر یک دانگ و این
 سفید کیشقال مشک نیم دانگ مصطکی روی نیم دانگ صندل سفید عود قماروی از هر یک یک دانگ
 ورق لقره دو مثقال جواهر بر بر سه سنگ سماق صندلایر کرده باقی او در کوفته بجز بر خنجره با نبات سفید
 بقوام آورده باشد آب خوارک شیرین یا شراب گاوزبان یا شراب بر شیم دو درون او در هر شنبه
 نموده هر روز یک حصه بخورند و صاحب تحفه گفته که نزد حقیقادی آن است که فاو در هر جوان
 مناسب ترکیب کرده بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیره او در وقت واحد باعث احرار و حفظ
 اخلاط و مانند خاتمه و کتاب بعون الملک الوهاب برین شرح است نوع اول در احرار
 زرنج وزنج و غیره و اصلاح بلا در زنج بشته درج خشو کران و امثال آن اتخاذ زمان کنند احرار
 یا بجهت کسر حرارت است چنانکه در زرنج وزنج و جزو آن یا بجهت تلطیف چنانچه در ملک سرطان
 یا براسه اکتساب حرارت چنانچه در ملک صدف که از سوسن و صدف که هم میرسد یا جهت دفع سمیت
 چنانچه در عقرب جزو آن یا بجهت حصول افضیت و سخافت تا بهسولت مسوق گردد چنانچه در سبزو
 یا قوت و غیره آن یا بجهت یکر اغراض چنانچه بر عالم این فن مخفی و محجب نیست و آنجا که در احرار
 تیرید جسم بقره مطلوب باشد باید که بعد احرار او را باب بشویند و اجار را مبالغه در احرار کنند
 بخلاف نباتات و حیوانات و غیره احرار زرنج باید زرنج را بقدر خود ریزه ریزه کرده
 بکوزه که بگل حکمت گرفته باشد گذاشته سوراخ سیله در سر کوزه بگذارند که بخار درون رود و آتش
 گزاردند تا آنکه دو سیاه بر طرف شده سفید بماند پس از آتش بردارند احرار را حاجت
 بعد از آنکه زاجات را نرم صلا یه کرده باشند در کوزه قوی مطین طین الحکمت مرتب ساخته
 یا بربوئه نگری گذاشته سر آنرا مستحکم نموده در آتش تند گزاردند که سوخته زلش سرخ گردد احرار بعد
 احرار و کربا و امثال آن هر یک هر یک بقدر باطلار ریزه کرده در کوزه مطین گذاشته یک شرب

در تنور جایی داده روز دیگر بردارند احراق یا قوت و عین و شب هر یک با بقدر نخودی ریزه کرده
در سفال نو یا در پوست گز از مذرو و او را بسفالی یا بوشه دیگر پوشانند و سوراخ جهت خروج بخار باید گذاشت
و در آتش تند بقدر سرخ شدن گذاشته بیرون آورده در آب نوازنده مکررین عمل کنند تا بحدی رسد
که روز و از آن هم بریزد احراق صدف و شمشیر و امثال آن در ظرف مطین کرده در تنور بگذرانند تا سفید
گردد و از آن هم ریخته شود احراق زجاج یک جزو قلی را در چهار جزو آب حل کنند و شب سه سفید صاف با
برسک کفگیر آهنی گذاشته برسک آتش بدارند تا سرخ گردد در آب قلی فرو برند مکرر همین عمل کنند تا شیشه
ریزه شده از سوراخ کفگیر داخل آب گردد اگر بدون کفگیر نیز آب قلی فرو برند که ریزه شود و دست
احراق قلی و سرب بعد از آنکه هر دو را بسیار مین و صفت های بار یک کرده باشند بر بالاس هم جمیده
بر روی صدف قدری گوگرد بپاشند و باید که قدر گوگرد بازار هر صد و شصت مثقال پنج و انگ زیاد باشد پس
با آتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زدن تا فاگستر شده چیزی از سرب قلی نماند و از بخار آن محترز
باشند که باعث غشی و مملاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفید آب کرده اند احراق نمک باید که یکبار
شوریند و خشک کرده در دیگر گذاشته چندان آتش دهند که از حستن حرکت باز آیند و اگر نمک
نخیر گرفته در آتش چندان گزاردند که خمیر سوخته گردد و دست خوب است احراق آهن فولاد و مس
حاصل گیرند بلیله و بلیله و آلر را با سوری پوشانند و آب آنرا در ظرف مس کرده برسک آتش نرمی
گزارند و فولاد و آهن و مس و امثال او را صفت پایه بسیار بار یک خشک کرده در آتش سرخ نموده
در آب بلیله جات فرو برند تا بست و یکبار و هر چه فعل آن در آب نشیند بر داشته استعمال کنند
در احراق آهن بجای آب بلیله جات بول گاؤ باید که در احراق نقره باید نقره را بسوهان ریزه کرده
با آب نمک در ظرف آهنی با آتش تند بسوزانند و هر گاه که خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر بپاشند
و بسوزانند و چون نقره را در پوسته که رایج قلی داشته باشد مکرر بگذرانند تا بحدی می رسد که سائیده
شود و کلیس این در حرف تا آنکه خواهد شد احراق بوره در ظرف سفال کرده برسک و اگر گزاردند بسوزانند
احراق خیمت الحدید بر آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه در سرکه تطفیه کرده پس خشک نموده
سحق نمایند و همچنین براده آهن را بسیار بار یک ساخته بسرکه انگوری یا شراب ریجانی یا آب گزاردند
دو مرتبه یک هفته نهایت شکرده روزی سه بار ازند و این را در بر گویند و اگر سر روز یا بعد

در احراق فلزات و غیره در دیگر امور ضروری

علاج الامراض

سوزن تجرید سرکه و جز آن نمایند اولی است احراق سرکه سنگ سرکه را اصلایر نموده با پیه تازه
خمیر کرده بر روی افکند چندان بگذرانند که شعاع دود آن بر طرف شود احراق نمود باید که خود را سودا
نموده در ظرف سفال چندان در آتش گذرانند که زغال گردد احراق این شکر در کوزه و شکر بعد از ریزه
کردن اینها بمیزان در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذرانند چندان بریزند که قابل سخن
گردد احراق پوست گاو و شمشاد و زرد پسته را بر شکر است و هر گاه خواهد که خاکستر آنرا استعمال
نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد احراق خطا نکند که با سه پرستوک را بعد از زنج از مود و شفا
پاک کرده در کوزه که عطین باشد در تنور و تون بگذرانند تا بسوزد احراق عقرب گز در مزرده را که
علامت آن لاغری و ضعیفی است و شیشه عطین یا در ظرف مسی کرده در آتش معتدل تون یا تون
یک شب بگذرانند احراق سرطان ماده نهری را در مواظف جدا کرده احتیاطا استخراج نموده شکر اورا
با آب خاکستر چوب تاک و نمک بنشیند و با آب صاف مغسول نموده در کوزه عطین یک شب
در تون یا تنور معتدل بگذرانند که خاکستر نگرود و علامت مادی که خرچنگ است که چون بر شکر
سوزن فرو برند طوبیت سفید ظاهر گردد هر گاه که سرطان را در ظرف مسی یا قلع و قلیک آفتاب
در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سنگ یواز از مجربات دانسته اند احراق سرطان بحری
بستور نهری است احراق قطران جهت سنونات و قرح مطبوعه عطین الحکمت کرده چندان در
آتش بگذرانند که نصف رسد پس نجوب بار یک آغشته در هوا نگاهدارند تا خشک گردد و الا با انوار
آتش کنند اصلاح بلادر باید که بلا در قطع نموده یا دست پناه آسانی بسیار گرم او را بیشتر انداخته
عسل جدا شود و با روغن آردگان چرب کنند و یا بر روغن گاو بچوشانند و استعمال کنند و در
روار السنه و غیره که پوست بلا در داخل میشود با چربت استخراج عسل آن مباح نموده دست را
بر روغن گردگان چرب کنند تا دست را اجزای نکند اصلاح او و جهت نشاط اندیش شنبلیلی
بسیج شوکران و امثال آن که در قایت پوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن بر شکر روز در شنبلیلی
خیسانیده و مکرر تجرید بیشتر نموده پس چرب کرده در روغنهای خار یا روغن تخم کدو و روغن کبک
یک هفته پرورده و اگر آن چیز خار باشد در روغنهای بارو و بارده را در روغنهای
خار پرورده کنند و با مغزهای مناسب مخلوط نمایند تا گاز در دهان کنند که جهت رو بیایندن هوا

موجب است و کذلک سندر و س که سوخته دو آزامی گیرند باید که پاره های کنند و امثال او در زیر قفسه
چراغ بر روی هم گذاشته فقیله بر او فرزند و ظرفی مثل قلع یا طشت بر بالا ای او معکوس نصب کنند
و هر دو دس که در آن جمع گردد بردارند و بدستور مذکور تخم گمان و امثال آنرا بسوزانند و در دیگر نیز یا

آنکه روغن با فقیله سوخته در خان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس دستور نشویید بدانند که مکلس متعلق از کلس است و آن اسم آبک است
سریع است و بیاض پس هر جسم صلبی که قابل سائیدن باشد و بسبب احراق مانند آبک شود و قابل سخن
گردد او را مکلس گویند پس تکلیس عم از آن است که با احراق باشد یا بتدبیر دیگر تکلیس نقره بطریق
حکمای هند آن است که چند بار صفایح رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده با نش بتابند و سرد کنند و چند بار
دیگر در بوی سفید آب قلعی آلوده بگزارند پس سوختن کرده در ظرف آهنی بآب نمک بسیار بچوشانند تا رنگ
بجایل رود پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد تکلیس طلا بطریق حکما هند که حکمت
تناول مکلس کنند آن است که چند بار سرکه را گذاخته در آب نشاد ریخته صاف نمایند و طلا سه
بیش را چند بار گذاخته در آبی نشاد ریخته پس صفحی پاره های با یک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش
گذاشته بآب نمک بشویند یا برنج آن سرکه همان کرده در بوی سرکه آلوده بگزارند پس با نشت
او زینق در ظرف چینی یا مزج بسیار بسایند و باز بر روی آتش گذاشته بهم زنند تا زینق باز و مفاتیح کند
نگاه بر روی سنگ صاف بکشد ساینده که چون آنکه از آن بر روی آب پاشند در آن در آب
نه نشیند و حد سائیدن جمیع اجزاء و فزالت جهت تناول نمودن همین مرتبه است که از آن مرتبه
باز نیست چه نفعی تصور نخواهد بود در سز مننون است تکلیس طلا بطریق دیگر از این طریق
بهر و بعد از غسل چیزی باقی نماند که توان تناول نمود تکلیس از ن ساعت است آب پاشک
قلعی آب تلخ الطام را بجر علقه صاف کنند و هر یک را علیحدگی بچوشانند تا معتقد گردند پس بر روی
معتقد و آبک نیم جزو از علقه معتقد و نیم جزو قلعی معتقد و یک نیم جزو س براده کرده را با یکدیگر بسایند
و باید در ظرف سفنج بر روی آتش سخن کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد در سخن یاخته با سرد ستا
روز در جانتناک بگزارند تا قدری نم بر او رو پس بدستور نشویید سخن کنند و یا زینق نمناک ماده
نماند تا چهار مرتبه نگاه در بوی سرکه آلوده بکشد آتش هند که بوی سرخ شود و یا زینق سرد شدن بسایند

در باب گرم کردن بوجوشانند و بشوند و باران را جزا شمش را ازل گردد و در آن وقت خشک که در سحر و استعمال
کنند و صاحب تخم را مضمون آن است که اگر در عین تشویه و سحر تشویه بجرق گوگرد و آبک تن کنند
سیرج الاثر گردد و تکلیس پوست تخم مرغ و زرد بجزوین پوست تخم مرغ را باب نمک کر بشوید و در
درون او را جدا کنند و نرم کوبیده در کوزه سطلین کرده در کوزه کوزه گرمی و امثال آن چندان بگذارند که مانند
آب سفید گردد و همچنین تکلیس زرد بجزوین و غیره است مگر آنکه محتاج بشستن با آب نمک نیستند
تثویب و تحمیس و تقلیب اگر چه الفاظ مذکور مراد است اندا ما چنین مفهوم میگردد که اکثر آن چیز که تخم یا گل
گرفته و یا در جوف چیزه گذاشته در آتش دهن کنند و تشویه گویند و هر چه بر وزن امثال آن با تنها
زیاده برشته کنند تقلیب نامند و آنچه اندک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بدهند تحمیس نامند
تثویب انیسون و نمک شکره الطرفا و امثال آن جهت سنونات و غیره باید که آنچه را با غسل
سرسرشته بسته بسته را بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه استقیل پیاز عقیق را بخیمر گرفته
در تنور بالای آجری بگذارند تا خیمر برشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به یاسیب یا در پوست
تخم مرغ گذاشته بخیمر گرفته بر رو آجری بر آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی شود تشویه حبیبال که
بلقب هندی اسم حبس کسلاطین است و طریق حکمای هند آن است که بعد از مفسر کردن آن درون
آوردن پرده درون او قدری گل سرخ کثیرا با سویه بقدر ربع او اضافه نموده در لثه تری بسته بسته را
بخیمر گرفته بدستور در آتش تشویه نمایند و بکثیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت با شیر الایغ
یا دختر خیمر نموده در بر شاخه چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بپاویزند تا خشک شود و اگر
پار دیگر بسایند با سفیده تخم مرغ برشته با چوب گز تشویه نمایند با اعتدال قریب تر میگردد تشویه
ششمینج جهت ادویه عین و جراحات چشم ششمینج راه کیه کرده با سکنجین الایغ دانند که ششمینج
و را دیانه در آب بچوشانند قاپخته شود پس بیرون آورده مفسر کنند و اگر در جوف پیاز بسته
سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل او میگردد و تقلیب هلیله جهت سفوفات و غیره
دانه او را بیرون کرده بکوبند و با آب بچوشانند تا که آب را جذب نمایند پس باروغن زیتون چرب
نموده برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقلیب عفن امثال آن باید بروغن زیتون چندان
برشته کنند که ماز و شق شود و بلوط و غیره را بقدری که رنگ آن تیره یابد

نوع چهارم غسل ادویه که مضمول عبارت از آنست غسل جهت تبریر اسهال یا تعدیل یا تنقیف یا رفع
 حرارت بکسیه نارنجی یا شادریه که غسل ادویه جریه یا قوت شادریه و شیبه اجار مانند و اسهال افاقیا
 و اقلیمیا و شرف و امثال آن باید آنچه براسائیده در باون و امثال ذکرده آب بر ریخته با هستگی بر
 زنده تا هر چه مثل خنبار باشد با آب مخلوط گشته باشد اورا با هستگی در ظرف دیگر باید ریخت و در او را
 باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل خنبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر دو بود از آن
 روزه ظرف را پوشیده تا اعتبار سه غسل نشود و نه نشین گیر و پس نه نشین را خشک کرده استعمال کنند
 غسل رنگ زنگ لک را از چوب خاشاک پاک نموده بسیار در یوتند و آخر را جو شائیده از
 آب او اندک داخل نک در عین سائیدن کرده از او لا بگذرانند و هر چه بماند بدستور آب فرو
 سائیده همان عمل کنند و هر چه از او لا گذشته در آب نه نشین شده باشد خشک نموده استعمال کنند
 غسل موم و او همان در ظرف و امثال آن که در آتش گذاخته شود باید که چند بار گذاخته و در اصل
 نیگرم ریخته تا که در وقت آن نه نشین گردد و آنچه بر سر آب ایستد بر دارند و چون خواهند که روغن
 تنکج کنند که طعم آن تمیز شده باشد تازه کند و او را بطریقه گویند باید که روغن را در ظرف کرده با کج
 چندان بر هم زنده که کج آب شود پس از روزه آب بر دارند و با گلاب نیز همین اثر است و هر گاه
 کج و گلاب برود باشد اتوی است غسل صبر بنبل الطیب قصبه لزریره و عود بلسان و اجینی
 و اسارون و مصطکی و حب بلسان و سیلخه و بیاسه و فلاح از خر و کج از خر و جو بیوا هر یک سه درم
 نیگوب کرده در دو رطل آب بچشانند تا نصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر زهر سائیده
 با آب مذکوره از او لا بگذرانیده و غسل ادویه را جدا جدا کرده هر چه نه نشین آب نشین خشک نموده استعمال کنند
 و بعضی نه نشین بقدر ربع صبر اضافه ادویه فرموده اند هر گاه صبر بدستور اقلیمیا مکر بشویند رفع حرارت
 او با کلیه میشود غسل اطمیان هر گل را که خواهد در آب بقدریکه او را بچشانند ضیا نموده پس بر هم زده
 از کرباس بگذرانند و آنچه نه نشین شود پس خشک نمایند غسل آبک آبک را در ظرفی کرده آنرا در
 ادویه بر هم زنده و بگذرانند تا نه نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تخمیر آب کنند از نگاه خشک
 نمایند و بکار برند غسل مردار سنگ جهت امراض هارده در سنگ را با مثل و نمک سائیده آن
 مقدار برود آب ریزند که چهار انگشت برود آن بایستد و هر روز سه بار بر هم زنده تا یک هفته

آب بر هفته نماید تا جمل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نماید غسل شیخ روغن کنجد را
 با آب نمک بسیار بهم زده یا آتش نرم جو شانه پس آب نمک جدا کرده با آب صاف بسیار بهم زنند
 و بچوشانند و آب را از جدا کنند غسل را بجز در جهت ادویه عین و کتابت نقاشی اما از جهت
 ادویه عین بدستور احوال است و جهت آتش میدان آن متقدمین شرط نداشته اند بلکه با بعضی
 عمل میدادند اما جهت کتابت امثال آن باید رنگ لاجورد ساییده و تسفیه با آب از نموده تا بنیاز
 و از کس و روغن زیتون اضافه کرده بدستور احوال غسل دهند مگر اعاده طبع نموده غسل کنند تا مثل خیار گردد
 یا دونه و دیگر نیز میشویند نوع تخم و مجروش از آن اسامی از آن در رساله مفصل مرقوم گردیده اما در اینجا بعضی
 از او زبان که در کتاب واقع شده است اشاره با نامی بود است اشاره حج آن اساتیر است چهار مثقال
 یا چهار نیم مثقال بود اقسائی گوید شش درم و سه سبب درم است و صاحب تذکره نوشته که چهار طری
 شش درم و دو مثقال درم بود و شیخ بوعلی گفته شش درم در صراحی است کرده درم سنگ باشد که آن
 بجز لاجورد صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش درم و سه سبب یک درم بود او میهنم هنره و
 شش درم صاحب ذخیره که بجز ایشال انتقال نیم است بحساب درم و پنج بخش از هفت بخش یک درم
 است و صاحب بجز لاجورد گفته که نزد اطباء درم و پنج سبب یک درم است که آن یک است از اولی است
 بوده و تذکره هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قوم هفت مثقال است و گویند چهار مثقال نیم اوانی
 باعتبار نقل حج ادویه است لیکن اطباء بر بست چهار ادویه اطلاق میکنند با مقدار ذخیره است چهار
 بیان نموده که نصف درم باشد لیکن بقیع بای فارسی و سکون لام نقطه بندی است عبارت از
 پهل باشد است بنام یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و بیش بعضی دیگر چهار دانگ تر شده
 و قیر است چو زره از سطل او مراد درم است چو منطقیه است مثقال است چو یک درم است
 است خنجر صاحب بجز لاجورد گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است در او زبان بیان
 در مقدار و وزن مسطور است خزیمه بزرگ معجزه در بعضی کتب قدس که گفت دست را محلول ساخته نوشته اند
 و در بجز لاجورد گفته چهار مثقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش مثقال مقرر ساخته مخصوصه در دست
 و آن یک سکه نون و فتح آن معرب دانگ چهار طسوج است و نزد بعضی چهار قیر اطو و نزد بعضی چهار
 سنج و سدس سنج و نزد بعضی شش مثقال است درین زمانه محل برین است حج و در آنس و در وقت

درم و سه سبب یک درم بود او میهنم هنره و شش درم صاحب ذخیره که بجز ایشال انتقال نیم است بحساب درم و پنج بخش از هفت بخش یک درم است و صاحب بجز لاجورد گفته که نزد اطباء درم و پنج سبب یک درم است که آن یک است از اولی است بوده و تذکره هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قوم هفت مثقال است و گویند چهار مثقال نیم اوانی باعتبار نقل حج ادویه است لیکن اطباء بر بست چهار ادویه اطلاق میکنند با مقدار ذخیره است چهار بیان نموده که نصف درم باشد لیکن بقیع بای فارسی و سکون لام نقطه بندی است عبارت از پهل باشد است بنام یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و بیش بعضی دیگر چهار دانگ تر شده و قیر است چو زره از سطل او مراد درم است چو منطقیه است مثقال است چو یک درم است است خنجر صاحب بجز لاجورد گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است در او زبان بیان در مقدار و وزن مسطور است خزیمه بزرگ معجزه در بعضی کتب قدس که گفت دست را محلول ساخته نوشته اند و در بجز لاجورد گفته چهار مثقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش مثقال مقرر ساخته مخصوصه در دست و آن یک سکه نون و فتح آن معرب دانگ چهار طسوج است و نزد بعضی چهار قیر اطو و نزد بعضی چهار سنج و سدس سنج و نزد بعضی شش مثقال است درین زمانه محل برین است حج و در آنس و در وقت

در خم نوزاد که یک مثقال است و اکثری موجب از درستی هم دانسته اند در خم بیاری درم است
 درم تمام صاحب تحفه المؤمنین گفته که در قدیم هشت دانگ بود و در زمان جدیدش دانگ است
 که دوازده قیراط قسمی باشد و به طسوج بست و چهار طسوج و یکجه چهل و هشت جبه که یک مهند بود و در
 پیش و در نیم ناقص که از در هم طی مراد است عبارت از چهار دانگ نیم حصه و مثقال صیرغی است
 رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود مثقال باشد و بدر هم صد رطل است و هشت درم
 و چهار سبغ در هم که دوازده اوقیه و بست استار بود و سنگی چه بقاوسی کرده گویند و مراد از مطلق آن استار
 و ربع آنست و گویند بست و چهار قسط است سکر چه صغیر سه اوقیه است سبغ چه گویند که از اصدقه
 نیز گویند و اوقیه و گویند هفت اوقیه سبغی عبارت از دام نیمه است نیمه دوازده خردل است
 و گویندش خردل طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر این سبغ گویند که آن از زیت بنزده اوقیه و
 از شش ابلست اوقیه و از غسل بست و هفت اوقیه بود که در تمام یک دانگ نیم تا در دانگ است
 مثقال طی یک دام ناقص و سه سبغ درم است و آن شش دانگ است که دو بست چهل
 باشد و صد بست شیخه و شصت چه بست و چهار طسوج و بست قیراط است مثقال صیرغی
 عبارت از در نیم تام جدید است من شاهی یک هزار دو بست مثقال است لعنه از عجم
 و غسل چهار مثقال است و از در و با یک مثقال است من در رطل است من سبغ نیم
 شش صد مثقال است نواقه پنج درم سنگ و گویند و دو دانگ و گویند سه مثقال و گویند
 نیم درم است و اورانی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار خردل
 یک برنج اعتبار میکنند و از چهار برنج یک جو و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماش
 و از سه و نیم ماش یک درم و از چهار نیم ماش یک مثقال و از دوازده ماش یک توله و از چهار ده ماش
 یک دام عالمگیری و از بست و یک ماش یک دام نیمه و از سستی دام نیمه یک سبغ اکبری و از
 چهل دام نیمه یک سبغ شاهی و از چهل و چهار دام نیمه یک سبغ عالمگیری و از چهل و هشت

در خم نوزاد که یک مثقال است و اکثری موجب از درستی هم دانسته اند در خم بیاری درم است
 درم تمام صاحب تحفه المؤمنین گفته که در قدیم هشت دانگ بود و در زمان جدیدش دانگ است
 که دوازده قیراط قسمی باشد و به طسوج بست و چهار طسوج و یکجه چهل و هشت جبه که یک مهند بود و در
 پیش و در نیم ناقص که از در هم طی مراد است عبارت از چهار دانگ نیم حصه و مثقال صیرغی است
 رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود مثقال باشد و بدر هم صد رطل است و هشت درم
 و چهار سبغ در هم که دوازده اوقیه و بست استار بود و سنگی چه بقاوسی کرده گویند و مراد از مطلق آن استار
 و ربع آنست و گویند بست و چهار قسط است سکر چه صغیر سه اوقیه است سبغ چه گویند که از اصدقه
 نیز گویند و اوقیه و گویند هفت اوقیه سبغی عبارت از دام نیمه است نیمه دوازده خردل است
 و گویندش خردل طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر این سبغ گویند که آن از زیت بنزده اوقیه و
 از شش ابلست اوقیه و از غسل بست و هفت اوقیه بود که در تمام یک دانگ نیم تا در دانگ است
 مثقال طی یک دام ناقص و سه سبغ درم است و آن شش دانگ است که دو بست چهل
 باشد و صد بست شیخه و شصت چه بست و چهار طسوج و بست قیراط است مثقال صیرغی
 عبارت از در نیم تام جدید است من شاهی یک هزار دو بست مثقال است لعنه از عجم
 و غسل چهار مثقال است و از در و با یک مثقال است من در رطل است من سبغ نیم
 شش صد مثقال است نواقه پنج درم سنگ و گویند و دو دانگ و گویند سه مثقال و گویند
 نیم درم است و اورانی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار خردل
 یک برنج اعتبار میکنند و از چهار برنج یک جو و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماش
 و از سه و نیم ماش یک درم و از چهار نیم ماش یک مثقال و از دوازده ماش یک توله و از چهار ده ماش
 یک دام عالمگیری و از بست و یک ماش یک دام نیمه و از سستی دام نیمه یک سبغ اکبری و از
 چهل دام نیمه یک سبغ شاهی و از چهل و چهار دام نیمه یک سبغ عالمگیری و از چهل و هشت

دام نیمه یک سبغ فرخ شاهی که بالفعل
 مرجع است و الله اعلم
 بالصواب

رساله امور سه ضروری بر طبیب حاذق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المنعم بحیوة النفوس وصحة الاجسام والصلوة علی واضح قانون الشرح ومن تبعه الی یوم القیامه
 وبعد این نسخه ایست موسوم بسته ضروریه که توجیه بدان از شرائط حافظان صحت است و تا بل
 دوران از مراسم ذکا و فطنت شکستنی در زمان خسروی ترتیب یافت به کاسان با رعایت این نسخه
 داورد دوران بهایون شده که هست به پیش خاک در پیش افلاک است به آنکه ماه برج تکوین آید به
 آفتاب ملت و دین آمده به آنکه چون ماه از صفات آینه شده به آنکه خون روزگارش بنده شد به یوسفی
 زان دم که از بخت سعید به آمده او را غلام ز خرید به جز دعای او نگوید روز و شب به جز رضای او
 بخوید روز و شب به با و تا بر پاست چرخ نیگون به دولت و اقبال او هر دم فرو نهد به بردش
 هرگز بخار غم مباد به یک سر مواز سر او که مباد مقدمه بیاید و آنست که غرض از طبیب و او امر است
 یک حفظ صحت و دیگر از امر حفظ صحت از از امر سهل و اہم است از برای آنکه علاج را
 طبیب حاذق باید که در از امر ارض بر معالجه او اعتماد تام باشد و طبیب حاذق نادره باشد
 و اگر طبیب حاذق پیدا شود شاید مرض از امر اضری بود که معالجه پذیر نباشد و شاید که اسباب معالجه
 میا نباشد و زمان معالجه بگذرد و اگر اسباب میا باشد شاید که مریض اطاعت طبیب نکند
 و اگر مریض اطاعت طبیب کند شاید که قوت مریض وفا نکند بزبان معالجه و اگر قوت مریض
 وفا کند و معالجه شود اثر و ضرر دو از جهت تحلیل حرارت غریزی و غیر آن در بدن نماند و لهذا
 حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که الاحتمال افضل من الدوائس بر همه کس
 واجب و لازم است که حفظ صحت خود کند و حفظ صحت بتصرف در شس چیز میسر میشود که آنرا سه
 ضروریه گویند اول از سه ضروریه هوایی است که محیط است با بدن و محتاج است انسان
 بان از برای تعدیل ریح با استنشاق و اخراج فضلش بر نفس و ما دام که هوای مذکور صفائی و
 معتدل بود و مخلوط نباشد او را بخار نیستان و اشجار جبلیه و نباتات رویه و تن و چشم و دود
 و بخار و امثال اینها محدث صحت باشد و چون متغیر شود حکم او محدث مرض جبلیه و

این نسخه
 در زمان
 خسروی
 ترتیب
 یافت
 به کاسان
 با رعایت
 این نسخه
 داورد
 دوران
 بهایون
 شده
 که هست
 به پیش
 خاک
 در پیش
 افلاک
 است
 به آنکه
 ماه
 برج
 تکوین
 آید
 به
 آفتاب
 ملت
 و دین
 آمده
 به آنکه
 چون
 ماه
 از صفات
 آینه
 شده
 به آنکه
 خون
 روزگارش
 بنده
 شد
 به یوسفی
 زان
 دم
 که
 از بخت
 سعید
 به
 آمده
 او را
 غلام
 ز خرید
 به جز
 دعای
 او
 نگوید
 روز
 و شب
 به جز
 رضای
 او
 بخوید
 روز
 و شب
 به با
 و تا
 بر پاست
 چرخ
 نیگون
 به دولت
 و اقبال
 او
 هر دم
 فرو
 نهد
 به بردش
 هرگز
 بخار
 غم
 مباد
 به یک
 سر مواز
 سر او
 که مباد
 مقدمه
 بیاید
 و آنست
 که غرض
 از طبیب
 و او امر
 است
 یک
 حفظ
 صحت
 و دیگر
 از امر
 حفظ
 صحت
 از از
 امر
 سهل
 و اہم
 است
 از برای
 آنکه
 علاج
 را
 طبیب
 حاذق
 باید
 که
 در از
 امر
 ارض
 بر معالجه
 او
 اعتماد
 تام
 باشد
 و طبیب
 حاذق
 نادره
 باشد
 و اگر
 طبیب
 حاذق
 پیدا
 شود
 شاید
 مرض
 از امر
 اضری
 بود
 که
 معالجه
 پذیر
 نباشد
 و شاید
 که
 اسباب
 معالجه
 میا
 نباشد
 و زمان
 معالجه
 بگذرد
 و اگر
 اسباب
 میا
 باشد
 شاید
 که
 مریض
 اطاعت
 طبیب
 نکند
 و اگر
 مریض
 اطاعت
 طبیب
 کند
 شاید
 که
 قوت
 مریض
 وفا
 نکند
 بزبان
 معالجه
 و اگر
 قوت
 مریض
 وفا
 کند
 و معالجه
 شود
 اثر
 و ضرر
 دو
 از
 جهت
 تحلیل
 حرارت
 غریزی
 و غیر
 آن
 در بدن
 نماند
 و لهذا
 حضرت
 سید
 عالم
 صلی
 الله
 علیه
 و آله
 و سلم
 فرموده
 اند
 که
 الاحتمال
 افضل
 من
 الدوائس
 بر همه
 کس
 واجب
 و لازم
 است
 که
 حفظ
 صحت
 خود
 کند
 و حفظ
 صحت
 بتصرف
 در شس
 چیز
 میسر
 میشود
 که
 آنرا
 سه
 ضروریه
 گویند
 اول
 از سه
 ضروریه
 هوایی
 است
 که
 محیط
 است
 با بدن
 و محتاج
 است
 انسان
 بان
 از برای
 تعدیل
 ریح
 با
 استنشاق
 و اخراج
 فضلش
 بر نفس
 و ما
 دام
 که
 هوای
 مذکور
 صفائی
 و
 معتدل
 بود
 و مخلوط
 نباشد
 او را
 بخار
 نیستان
 و اشجار
 جبلیه
 و نباتات
 رویه
 و تن
 و چشم
 و دود
 و بخار
 و امثال
 اینها
 محدث
 صحت
 باشد
 و چون
 متغیر
 شود
 حکم
 او
 محدث
 مرض
 جبلیه
 و

۱۳

موجب عسر از آن گرد تغییرات هوا یا طبیعی است یا غیر طبیعی مقدار طبیعت است یا غیر مقدار
و تغییر طبیعی تغییرات فصلیه است و مراد تغییرات فصلیه تغییراتی است که حاصل شود در هوا بسبب
انتقال از فصلی فصلی و لا بد است از تعریف بحسب اصطلاح اطباء پس گویم که برنج نزدیک ایشان
زمانی است که پیدا شود در و نشو نباتات و اشجار و محتاج نباشد در و پیشش معتد به از جهت بردوت
در و در معتد به از جهت حرارت و خرفین زمان مقابل و صیف زمان حار و نشا زمان بار و نزدیک
است که برین پیش ایشان اول حمل یا پیش یا بعد از آن قلیلی تا نصف ثور باشد و خرفین مقابل
آن و صیف و نشا آنچه با اینهاست پس هر یک از برنج و خرفین اقمه بود از هر یک از صیف و نشا و
هر فصلی صورت امرضی است که مناسب آن فصل است و فزول مضاد آن مثلاً فصل حار طلب
مورث مرض حار طلب است و فزول مرض بار و یابس فصل بار و طلب مورث مرض بار و طلب
و فزول حار یابس و تغییرات غیر طبیعی که مضاد طبیعت است از اسباب مساویه میباشد و از اسباب
ارضیه میباشد اما اسباب مساویه چون مجتمع شدن شمس یا کثیری از دراری که عبارت است از
کواکب نوره کبیره کثیره الفلک چون مشتری و زهره و مشتری و قلب الاسعد و غیره در و در بهر وقت
که شمس در دست چه اجتماع اینها باشد موجب زیادتی حرارت هوا میگردد و اگر چه در نشا باشد
و اما در اسباب ارضیه چون اختلاف مساکن از جهت عرض بلد یا مجاورت بحار یا اجبال یا از جهت
وضع یا تنوع مراتب آنچه در عرض مقدار اجد است از خط استواء که در غایت اعتدال است و قلم ثانی
و ثالث منظر اخراجات است و مساوی و مسایع منظر البرودة و راجع این جهت نزدیک با اعتدال
و مجاورت بحر و طلب هوا است و بلاد بحر می که در میان یا کنار دریا بود و طلب است و در گرمی و سردی
معتدل از جهت عصیان هوا از اثر بر کوهتر یا برین معنی سخن میشود و از سخن در صیفت و متبرند میشود
از میوه در نشا بواسطه غلظت هوا و طبیعت مگر آنکه که در فصل شمالی سخن است از جهت تنوع و یوب
ریاح شمالیه باره را و ریاح حاره جنوبیه را و عکس شعاع شمس بر بلده جنوبی میرد است از جهت
منع او سبب ریاح حاره جنوبیه را و عکس او ریاح شمالیه را و عکس شعاع شمس بر بلده و مغرب
فصل است از مشرقی از جهت بیشتر شمس را در آن زمانه از بنا و نقل شدن اهل بلده از هر دلیل سبب
قوت و قوت و از جهت منع او ریاح مشرقیه را که در فصل است از مغرب از جهت سبب مشرقی اول نهد

در عرض بلد مقدار اجد

بهضا جنت حرکت شمس و سبب مغربه آخر نماز و حرکت او و بلده مرتفع اصح و ابرو است از
 منخفض و بلده مستوی اصح است و تراب که بر شیبه نجف و کربلا و فخر و دم است و تراب تریزینی زمین
 آب خیز که آبش بخاری بود و در چقرمای جمع شود مرطوب است و خیلی مقوی ابدانست و بسیار
 چغندر و تخم کون است و محدث زکام و نزله و صبح و قبالج در عشته و هوای طارخی و منصف و کدو و
 و شقل و بلخ و مولد خفکان و حمیات در دما است و تغیرات غیر طبیعی که مضافا طبیعت است چون
 و با که کمایت است از عفونت هوا عفونی که بیرون رود بان عفونت اصلاح جوهر روح و سایر چیزیکه
 متوقع است از چون تعدیل بدن و غیره و دم از سه ضروریه ماکول و مشروب است منتظر صحبت
 ماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذاها سه نان گندم یا تخمیری که در تنزیر کجاست و در تنزیر کجاست
 یک ساله بزغال و تپو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم برشت و از میوه ها سه بر زره شیرین آبله
 انگور نازک رسیده و سیب خوشبو و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر بے دانه اقصا تا پند و انگار کنند
 غذاها سه دوائی بهن شخاش و کاه بود و غیرها اگر از برای تعدیل مزاج ماکول و طعام نخودند که و قبیله
 اشترک صادق پیدا شود و علامتش آنست که بعید الهمد باشد با استعمال غذا و معده از آرزو نمیکند خوردن
 از طعام سابق بطعم و از تنق و قراقر خالی باشد و علامت رغبت کاذب آنکه بر خلاف این بود
 با این که هنوز رغبت طعام باقی باشد که پس کند و خوردن از او خالی نگا هماره که در او خالی نمر بسیار است
 و ضرر کم شیر او آن که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطاله زمان اکل که در از اگر دانیدن است
 نزدیک است بضر او خالی و حکما گفته اند که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو روز نوبت
 اختیار کند یک روز صبح و آخر روز دیگر ناز پیشین و این مختار است بعضی گفته اند که در شبان روز
 و نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبان روز یک
 نوبت و پیش بعضی این مسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کند بشرط عدم انکار و مداومت کند
 بر تنه که رغبت طعام بر ساقط گرداند و کلهلی آورد و بر جامش که مردم را بنزد دسه لاخر میگرداند و با که
 اشتها برسد و تخمین بدن کند و مالج که بدن را خشک انجمن از دروغ که در مضرت جلوار با همای منی
 را بجلو و تفر را بلخ و بلخ را به تفر و به نیز نهند در صحن صحبت که بر بهیز کردن و صحن صحبت چون با بر بهیز
 است در صحن مضرب و رعایا عادت در فضات اکل و غیره با عجب دانند و گمانند که عادت کنند

در این کتاب در بیان امراض مزمنه و علاج آنها در چهار فصل است

استحراق اغذیه را باید که مغز و نشانه آن در تدریج ترک کنند و باید که غذای و موم برود قاع و در وقت
 مبرود و طب و بلغمی مطلق و سواد وی سخن در طب باشد و نهی کرده اند مجربان از جمع میان شیر و
 ماهی و ترشی و شیرینی و سیرخ و ترب و کبوتر چکه در پیاز و پودینه و باقلی و ججرات و خربزه و عمل و انور
 و کیکه و انار و هر لیس و سرکه و بیخ و منع کرده اند از جمع میان آب چاه و آب انار و افضل آب انار
 است و بهترین آبی از آب انار آبی است که این بهشت صفت داشته باشد اول جاری بود
 بر خاک یا بر سنگ دوم شجر بود بسوی سفلی سوم بعد الفیج باشد چهارم خفیفه الاذن بود پنجم بسیار باشد
 ششم شیرین باشد هفتم تیز رو باشد هشتم از جنوب یا شمال یا از مغرب بشرق رود و آب چشمه خالی از غلطه
 نیست از برای آنکه از آفتاب و باد که لطفت او مندر و تر است و آب کار نیز از آب چشمه بر رده
 است و آب چاه از آب کار نیز و آب کار نیز از آب چاه و باید که آب را بعد از شروع غذا در
 بهضم خورد و مدت آنرا دو ساعت تخمین کرده اند و بر بالای آب رسیده خاصه خربزه و در عقب بسیار شربت
 و بعد از حمام رغبت نه نمایند و در میان طعام آب نخورند مگر گسائیکه تنگ معده و معده ایشان
 گرم باشد و علامت گرمی معده آن است که از آب خوردن در میان طعام رغبت قوی گردد
 و در بهضم نقصان واقع نشود و سوم از سته ضرورتیه حرکت و سکون بدنی است چون حرکت
 باعث ایل باشد بدن را قابل غذا سازد و جهت از ازاله رطوبات در تهیه تقویت مفاصل و او تار و
 رباطات کند و این گردانند از جمیع اعراض مادی و اکثر مزجیه و سکون اعوانست بر بهضم و حرکت را بخرد و
 وقت ریاضت که عبارت از حرکت بدنی بعد از اخذار غذا و کمال بهضم است علامت اشتیاق طبیعت
 بسوسه غذا و دیگر چیزان است و آلات کند احمر را بشود بر ریاضت معتدله و مفرا بر مفروضه و هر عضوی که ریاضت
 او بسیار شود قوی گردد و خصوصاً بر توج آن ریاضت مثلاً اگر بسیار شود ریاضت بدن در حال شایسته قوی شود
 بر حال نقال و بر بعضی کار ریاضت حاصل است ریاضت صدر قرآن است پس باید که ابتدا کرده شود
 از خفیه بگریه تدریج از برای آنکه فعل قوی دفعه ضار و متعب است ریاضت سبع ساع نخلان نیزه
 از عاود یا تقلیب یا تسلط بهما و ریاضت بر قرارت حفظ و تین و نظر کردن بسوسه مومع بعید و تهیه ضا
 منیره و بکا و معتدل جدیدی نفسانی منقبض میگردد پس جمع میشود و دماغ بکائف و تنفس میگردد پس جمع بر
 در آید چیزی که در دست از فضیلت بد موع و کوب خیل چون با معتدل بود ریاضت جمع بدن است و قابل

اندر

اكثر است از تخمین و نافع تا همین و متحملین بقایای امراض در چنین ریاضت جمیع بدن است که با راجح
و نمود قائماً و قاعداً و مضطجماً و ترمج حرکت تمیل است و راجح جمع ارجو که کانه مراد است و همچنین
ریاضت جمیع بدن است از داخل اما از ریاضت قویه است که تحلیل او بسیار است ریاضت بدن
نفس است و لب بصو لجان و برابر است آنکه کوه صغیره باشد یا کبیر و جهت آنکه بدن را ریاضت
ظاهر است اما از جهت آنکه نفس را ریاضت است آن است که لازم است شرح بکنیم فرم بالقهار و
در اطلاق ریاضت بر فعل نفس نوعی از تجوز است بر آنکه ریاضت مخصوص برکت بدنی نفس است
مسابقه تمیل در کوب سفینه ریاضت جمیع بدن است و حرکت خلط لطیفه و غلیظه و قاع امراض فرسته
چون جذام و استسقا و متقوی معده است چون از و غشیان قو عارض شود نفع تمام دهد یا خروج فضول
پس باید که مبادرت نماید بکس آن اگر وقتیکه با قراط انجامد و خوف ضعف شود و دلک از جمله انواع
ریاضت است اقسام آن شش است شش و سلس و صلب و کین و کثیر و قلیل خشن فضلها را تحلیل دهد
و رنگ روه را سرخ گرداند و بدن را فر به سازد و بجزب م بسوسه فالج آلس رنگ روه را سرخ گرداند
و بدن را فر به کند کثیر از خشن و صلب اعضا محکم گرداند و فضلات را تحلیل دهد و کین سست کند
و عضو را تحلیل دهد مگر آنکه کثیر فضلات را تحلیل و قلیل تحلیل ندهد تحلیل مستد به و باید که ریاضت
در میان دلک استعداد و دلک استر و ادوا ق شود و از دلک کین بتدریج بصلب آید و دلک استر و ادوا
آنکه از صلب کین نیاید چهارم از سسته ضروریه حرکت سکون نفسانی است لازم حرکت نفسانی
حرکت روح یا بسوسه خارج دفعه بود چنانکه در غضب یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در فرح یا بسوسه دخل دفعه
چنانکه در فرح یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در غم یا بسوسه دخل و خارج چنانکه در خجلت و ایضاً لازم حرکت نفسانی
سخت و ما حرکت کینه در بدوت مایه حرکت عینه و افراط حرکت نفسانی نملک است افراط سکون نفسانی
بسوسه و بملک ستم از سسته ضروریه نوم و لفظه است نوم و خلاصی معده میرد است باخلال روح
و نومها و مقصد کون در حقه قواک نفسانیه و مورث صلابت طحال چون علوت شود و جان نسیبت
ترک آن مگر بتدریج و سهر مفرط مضبوط و باغ و سیر ستم تحلیل قوت و کجوع تحلیل باوه است نفسانی
موجب تحلیل است و فساد غذا است ششم از سسته ضروریه استفرغ و احتیاس است افراط
استفرغ بالذات میرد بدن است از جهت اخلال رطوبات و اوج و رود باغض مکن است

در بیان این که ریاضت جمیع بدن است از داخل اما از ریاضت قویه است که تحلیل او بسیار است ریاضت بدن نفس است و لب بصو لجان و برابر است آنکه کوه صغیره باشد یا کبیر و جهت آنکه بدن را ریاضت ظاهر است اما از جهت آنکه نفس را ریاضت است آن است که لازم است شرح بکنیم فرم بالقهار و در اطلاق ریاضت بر فعل نفس نوعی از تجوز است بر آنکه ریاضت مخصوص برکت بدنی نفس است مسابقه تمیل در کوب سفینه ریاضت جمیع بدن است و حرکت خلط لطیفه و غلیظه و قاع امراض فرسته چون جذام و استسقا و متقوی معده است چون از و غشیان قو عارض شود نفع تمام دهد یا خروج فضول پس باید که مبادرت نماید بکس آن اگر وقتیکه با قراط انجامد و خوف ضعف شود و دلک از جمله انواع ریاضت است اقسام آن شش است شش و سلس و صلب و کین و کثیر و قلیل خشن فضلها را تحلیل دهد و رنگ روه را سرخ گرداند و بدن را فر به سازد و بجزب م بسوسه فالج آلس رنگ روه را سرخ گرداند و بدن را فر به کند کثیر از خشن و صلب اعضا محکم گرداند و فضلات را تحلیل دهد و کین سست کند و عضو را تحلیل دهد مگر آنکه کثیر فضلات را تحلیل و قلیل تحلیل ندهد تحلیل مستد به و باید که ریاضت در میان دلک استعداد و دلک استر و ادوا ق شود و از دلک کین بتدریج بصلب آید و دلک استر و ادوا آنکه از صلب کین نیاید چهارم از سسته ضروریه حرکت سکون نفسانی است لازم حرکت نفسانی حرکت روح یا بسوسه خارج دفعه بود چنانکه در غضب یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در فرح یا بسوسه دخل دفعه چنانکه در فرح یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در غم یا بسوسه دخل و خارج چنانکه در خجلت و ایضاً لازم حرکت نفسانی سخت و ما حرکت کینه در بدوت مایه حرکت عینه و افراط حرکت نفسانی نملک است افراط سکون نفسانی بسوسه و بملک ستم از سسته ضروریه نوم و لفظه است نوم و خلاصی معده میرد است باخلال روح و نومها و مقصد کون در حقه قواک نفسانیه و مورث صلابت طحال چون علوت شود و جان نسیبت ترک آن مگر بتدریج و سهر مفرط مضبوط و باغ و سیر ستم تحلیل قوت و کجوع تحلیل باوه است نفسانی موجب تحلیل است و فساد غذا است ششم از سسته ضروریه استفرغ و احتیاس است افراط استفرغ بالذات میرد بدن است از جهت اخلال رطوبات و اوج و رود باغض مکن است

که سخن در مطب بود چنانکه خلط خارج بار و یا بس باشد نزدیک آن خرفج آن حرارت در طوبت بر بدن
 مستولی گردد از جهت سبب حرارت و در طوبت بسبب نزول همد که بر عودت و پوست
 است و لازم اقرط احتیاس بود سده و عقونیت و سقوط شهوت و قولن الله اعلم

قصیده	بسم الله الرحمن الرحيم	یوسفی
-------	------------------------	-------

این حق که با وفا بده مندر همه آفاق را چه خاص چه عام به یاقوت در سال نصد قبل و چار به
 سمت تالیف و صورت تمام به بعد از محمد و انا و تحت دور و در بزمه الرسول صلی الله علیه و آله و صحبه
 اجمعین بدانکه این قصیده است در حفظ صحت مزین بنام حضرت بادشاه سکنه در شمس سلیمان پناه
 تلج کیش و الم آری قدو بند قلمه کشای طراز کسوت سلطنت او فرماز والی انگین فقام عظمی کشورگشایی
 قوت بازوی مسلمانان و فرخ دیده جهان بینی خود شیر روشن را به چشمه مالک آرزای قطع
 آنکه دور رسد سرفرازی به شاه جم قدر با بر غازی به کف او غیرت حساب دیده را و در شکفتن
 آمد به نایب رای او ست فرج ملک به سوز قدر او ست اوج فلک به خاک آمد بدارت و فخر
 خرو از رخ او بود قاصد تا جهان باشد از در متعال به در و درش بر سر بر عز و جلال به تدبیر اکبر
 ای که در ستمندستی از در حکمت در آس به تا بعلتهای گوناگون نگردی بتلا به شیر بسیار خوردن
 اسکه عادت کرده ترک عادت کن که خواهد شد مرض پیدا تر آید که ز انگور آنکه خواهد خورد و با محتوی
 زندگانش بزرگ فحاشه خواهد بیا به ای ز ترش خوردن بسیار اعصاب تو سست به جا به آن در راه
 بر همین خیز و عصا به گردن ز غیبت کنی سجد بانگ ماست به زرد و زار و لا غرت ساز و بعکس
 تو بیاید با تو خواهد بود شکوری و تار یکی چشم به گرفتار و ان میل خواهی کرد سیر و گندنا به تیر مشروب
 ای برودت بر تو غالب عمل میخورد تو مدام به کز برایت گفت حق در وصف او قیه الشفا به میرود
 شرم و حیا از می زهد افزون خوری به چند خواهی با به غریب خوش بود شرم و حیا به آب تلخ
 از حد افزون آید که غیبت میکنی به آواز ضعیف جگر افتمی بعد رخ و عنایت به حرکت سکون میکنی
 ای به فضیلت معترف خلق سکون باشد مضر به از برای آنکه در تن جمع گردد فضیلت به چون با صفت
 باشد به یاد از ان چشمی دل را و تر قایل شود در غدا به حرکت سکون نفسانی فکر چون زاندازه

بیردنت بود نبود عجب به گرفت زگر در ترانا گاه مایه لیا جنم میگردد و بلا آنرا که بگیری گزیده گاه
 طبعی نظر میکن تا نیفتی در بلا به تدبیر نوم چون خواب روزگرد فکر فاسد تیره رنگ به دیگران
 آینه را مشکل توان دادن بجایه بگر اعادت چنان باشد که در هنگام خواب به روی او تا وقت بیدار
 بود سوسه سماه از سعال زلزله تشویش باشد روز و شب به سر بر اعضا او باشد باشد و اما
 تدبیر قیظم هر که بیماری بر وی بسیار خواهد ساختن به دردی باغ خود طوبات غوغی را قنایه شور یا
 خور چون طبیعت محکم گردد ولی چه اسفناخ و شاخ بسیار کن در شور با تدبیر اسهال طبیعت
 از حد افزون نرم گردد و میل کن به از قوا بعضی مثل تفاع و بهی افلونیایه بر حجاج مرد چون باشد نباید
 صحبتش با پس زالی به که بقوت رستم دستان بود افتد ز جاده روستی گردان شوازان شایه که
 باشد زشت رویه در بدست افتد ز خوابان و لبری حورین نقایه مجنون مقوی تقویت کن کرده
 اول مجنونیکه هست به جگر اجزایش که شش و قلقل و جز بوا به باز و قرقره و بلبلون و مغزنا جیل و زنبیل
 بنشیند و تودری و مضطکی به از برای قوت دل میتوان ضم ساتن به مثل و مر دراید در جان عقین
 و کربانه لاجورد و عنبر و ابریشم و افرنجشک به بنبل و سعد و لسان الثور و زبر سنبه ابر کسرت
 انزال گاه از هر دو معیت انزال هم میتوانی میل کردن اندک به شیشا تدبیر قصد پیش
 ایل دانش و پیش بدست نوشتن به خون خود تیری اگر خون کم کند بر استلا تدبیر سسل اختیار کنند
 در صیغه باشد بدبسه به زان بس باشد تیر کم کردن خون در شات تدبیر فصلها در خزان کن
 اجتناب از هر چه باشد سرد و خشک به در بهار از گرم و تر بگذر گو چون و چرا به تدبیر و با چون با
 پیدا شود در خانه باید سوسن به صطک و خود و عنبر به اصلاح هوا به ایضا تدبیر خلوت چون بود
 خلوت چو رشک نقش چوین میکن جوامه رفتت با او خلوت نیست بر همین خطا ایضا تدبیر شهر خون بود
 کوه از شمال شهر دریا از جنوب به هر که خواهد جان خود زان شهر باید شد چرا به تدبیر زن حاله که
 خواهد بچه اندازد و گردن البسین از حقیقت در عرض نهد به در زمان فرزندان کرد و با مرغ جویه
 در دفع مویها چون کسی خون کثیف مالید بر اعضا طفل به موسه را هرگز نباشد بتش نشو و نما به
 مانع مویها در خوابی شود بر عضوی نزدیک کنش به باید از فیون و آب مرکب اش کردن ملاصفت معده
 هر که اصل باشد رده و اما مضطیع به غایت جمل است و را خوردن قویا مقوی تقصیب گر با

تاریخ

تاریخ

تاریخ

بر تصیب خود ز پیوسته سماره سر بر آرد گاه صحبت بر مثال اثر دها تدبیر چشمها از مضها در امان بر سر کس
 که خواهر چشم خویش به عین خود را که می باید شنیدن تو تیا به از درون چشم او هرگز نیاید آبله به سر که
 نزدیک نهد و چشم خود بندد حیا یوسفی را بیکر معنی جلوه گر آید ز فکر به اندر سوسیش کشاید باد چشم و حنا
 حاجی شرح محمد اعظم بایر که هست به آفتاب و ماه را از روی او نور و ضیا به از خدا امید آن دارم
 که کردد اینچنان به شمش را بر هر زمان در روی که زید بر دو وا به

رساله در بسم الله الرحمن الرحيم شفا فتن بنض

بقولے یکایان هندوستان به کم موج از بنض مردم بیان به بریز ز انگشت سر بند دست
 رگی اندران جائے معروف هست به حکیم که دانا و حاذق بود به سر انگشت خود را برانگشت
 چنان رگ بر فشار زانجا و در یقین دان که از محض تلخه بود به و اگر بنض با یک ساکن جمد به
 یقین دان ز بلغم خیر میدهد به چوغه که اگر مجبوز روز و در یقین دان که خوش بود در وجود
 بر فشار طوس مرغان رود به و یا آنکه چون بطخرا مان رود به که از یاد یا شد سبک تر رود
 که از زیر انگشت پنهان شود به و اگر رگ بر فشار نفس رود به زیاد و ز تلخه ز بلغم بود به مسلم است
 اے خواهر گر طبع لب به بهین جبار امثال در سلس

تصیده در اسامی بسم الله الرحمن الرحيم ادویه مفروه

گر گمنی گوش سویم از دل و جان به مشکلات ترا کنم آسان به کم از هر خدمت تو رقم به نام هر دره
 بکک بیان به گویم اسارا و دیز را حباس به که نبات است و معدن و حیوان به و حور و از آن کس
 طلب کنم که بود به آفریننده زمین و زمان به بلکه نبود جز او چه در نگری به ظاهر و باطن آشکار و نهان
 سافج هندی آمده تیرج به اعبت بر برست سورنجان به اسطوخودوس موقت الارواح به
 روح جان بسا آمده مر جان به چند بیدتر است بچکان است به که کند دفع علت صبیان به
 نیست جعد و از غیبه فرین به که مطلق بود جو بوزیران به نرمه را گوی شب و نماز و محض به قله
 آشکار و حوض دان ایشان به ساج نام و زخت سال شده به دار و روی آمده سولان به بزرگتان
 و زبر خبازی است به تخم نان و کلاغ و تخم کتان بصل الفار آمده آبل به که بر و جان فاره را
 بزبان به نوز یادام و خوج شاکت بود به استنق و انار دان زمان به سیر قوم آمده پیاز بصل به

سعدہ عدد جمیل باد بخان بد لحیة البیس ریش بزکوی بد کوریا زرافر اسیمون مخجوان بد بزبان عجم بود
قبول بد پان کوبویسا برزرد بان بد پنج کسک اصل الموس آمده است بد که فراید از درخت پان بد
خصیة الشور خصیة گاؤ است بد که کند گرده سخت چون سندان بد نیست اسریش غیر آن سرشی بد
که بکار در برنگت گیران بد دارو و غلت زند باشد بد اصل آن چاکسوی مامیران بد تخم نیلوفر است
حب النیل بد پسته غالیه است لیدان بد مین احمر است مین سرخ بد کش بدل آمده است
خونجان بد بنود غیر دار چینی فرج بد که غنید آمده است در حقیقت بد مین باد لسان ثور بود بد بجز
کاسنی و گاؤ زبان بد قصب السكر آمده بد که کند بد که از و تازه میشود دل و جان بد تو تیا سگ لیدی
آمده است بد سر سه اثر مفضل بود خولان بد غوره حصرم که ب نظیر بود بد در زمانیکه دم کند غنیا بد
بنود غیر زعفران که کشم بد که تخم از دل برد چو شادی جان بد نام سقمونیا است محموده بد که از و میکند
شکم سیدان بد اسد و کباب است رو به و شیر بد حوت و خرچنگ مابعد در طان بد سقم بیاری
شفا صحت بد درد باشد فرج و و اورمان بد راج باشد شراب نگوری بد که از و منبسط شود انسان
جزء اعظم عبارت از بنگ است بد که کند فم و عقل با نقصان بد افیون باشد عصا و خستاش
که رسد نفع زد و بخلق و جهان بد سرفه و زله را مفید بود بد نفسا درم را بر و بر نیم زمان بد در و با بر و تمام
از آن بد لیکه بود بر و نکو و مان بد چار مثقال بلعده و غسل بد لیکن از او بد یک کیسه پان بد بر و مثقال
دانگی بدیم است بد پنچین آمده است در اوزان بد قلبل باشد و طحال سبز بد که با زانو تپه باشد
ران بد خدیج و ناصیه حین باشد بد شفت سن بود لب و دندان بد چشم گر زنده مین آنکه است
قلب مشوی بود دل بریان بد کلیه گرده کبید جگر باشد بد صدر و شری است سینہ و پستان بد
یوسفی این تصیده از بهرت بد زور قم بر صحنه دوران بد چونکه خوانی آو خط بری گونی بد که بر و پود
و خفران بد دارد امید مغفرت گر چه بد نامه اوسیه شد از عصیان بد شمت شنوی دارد امید
یوسفی که مدام بد فیض گیرند این چه خاص بر عام بد خلق عالم شود ازین مخلوقه با انداز آفت زمان محفوظ

تمام شد

رساله ماکول	بسم الله الرحمن الرحيم	و مشروب
زبان را چو در اول این کلام بد ز حمد و تحیت رساندی بکام بد بدان اسے خرد مند روشن صمیر بد		

که گویند چنین یوسفی حقیقه که تشنه بهر تو که دم رخم به از تدبیر ماکول و مشروب هم به در آن دم که این نسخه
منظوم شده به ماکول و مشروب موسوم شده به جواز چهره این ماه برقع کشود به در سال تاریخ یاد
خوش نمودند فرود آمد این خوان چو شد خواسته به بصدقه نعمت این بخت آراسته به خدا یا بخورد
انفلسان که زمین خوان به کس نصیب رسان تدبیر ماکول و مشروب ز حکمت اگر کج داری
خبرم خورش خود آخره را بخور به اخی کن غذا آنقدر اختیار به که در معده و قنیکه گیر و قرار به شود به هم
زان تن توانا شود به نه چندان که زان تخمه پیدا شود به جواز تخم کارت بخت کشید به دوزان
رغبت کاذب آمد پدید به نمی بایدت خورد به بیج آن زمان به که ضعف مضاعف شود به یکمان
و اگر رغبت صادق آید ترا به غذا خواستن لائق آید ترا به جو پیدا شود و رغبت صادق است به
بنا شد صبوری در آن لائق به رطوبات صفا بود منتقل به بمجده و جوار جوع شد متعل به
وزان جمله ز رو آب حاصل شود به توانائیت زود باطل شود به الا آنکه خواهی غذا آنقدر به که
از و بود دفع تو بیشتر به دمی بایدت کرد ترک غذا به که باقی بود چیزی از اشتها به مکن میل اگر
ما فطرت صحیح به غذا را بوقنیکه به رغبتی به غذای که حرج است از آن کن خذ به و اگر نه رسد صحت
را ضرر به نخور چون هوا گرم شد آن غذا به که بافضل باشد حرارت نماید که باطن شود گرم چون
ظاهرت به پشمائی آید از آن آخرت بکتن را حرارت جو بسیار گشت به بهی بایدت زارد
بسیار گشت به هوا را برودت چو عارض شود به مخور آنچه بافضل بار بود به که گردد در وقت
خشک چون برون به برودت پدید آمد از حد برون به حرارت شود و تو نقصان پذیر به نقصان
بهضم آئی آخر اسیر به برودت چو خور دی اسے کامگار به که یکبار چیزی خوری یا دو بار به
مکن ترک چیزی که خوشتر به و اگر نه در آنست به رخ و علامه بخوردی غذاے غلیظ اسے پس به غذا
لطیف از سته آن مخور به غذا را به تعجیل خور آنچه نماند به که در یک زمان فارغ آئی از آن
غذا ناگفته ز معده ترا به و اگر بار بنمای میل غذا به نه ز کثیر الوان غذا کن خذ به که از وے بسے
بر نیاید تیر به غذاے که نازک بود ز نیمار به ز بعد ریاضت مکن اختیار به کن خبر غذا ای لذیذ
اختیار به میسر گرت میشود ز نیمار به تناول مکن رنگ بسیار زرد به که بسیار گشتند بسیار زرد به
طعمه که از طعم خالی بود به ترا آنکه مقدار عالی بود به بناید تناول نمودن مداوم به که ساقط

بسیار
بسیار

کند عیبت را تمام به طریق جلیان به سلوک دارند ز ترشی فراوان مکن احتیاط کند که پیر سے
 بزودی پدید آیدت به و مادوم ضعیفی به غیر آیدت به ز چیزے که شور است افروان از حد به خوردن
 گردی عدد جهان خود به که ناله شود ز درد و لاغر تننت به شود و تیره بهم دیدار و شست به در قانون
 حکمت عثمان بر متاب به خوردن آنچه شیرین بود به سبب که در و حرارت سیه حاصلت به بیان
 آید از نا توانی دولت به چو خوردی ز چیزے که به طعم بود به بشور از پیش میل باید نمود به در خوردن
 چیزے خوری ز آنچه عجم به تناول کنی چون ز به طعم بهم به در خوردن ترشی تر به بشوری آن لحظ
 رغبت نماید و در خوردن ز آنچه شیرین بود به ترش را پیش خور که بهم این بود به خوردن که را با بچ او خور
 که ناله بقولج گروے اسیر به بصحت ندانم ترا بچ قرب به تناول کنی لحم مرغان و ترب به بر آن که
 از عقل نورد و ضعیاست به بهم ترب و جنرات خوردن خطاست به تناول مکن خربزه با عسل به
 که در تنه استیت آید خلل به خوردن شیر و آنچه با یک و گریه که خواهد رسیدن از آنست ضرر به مکن جمع و
 اکل قیج و شیر به خوردن به سینه مخ بهم با پسیر به صحبت ندانم چه سان به خوردی به گرانگور و کله به س
 بر خورے به انار و بهر سیه به خوردت به مرضها پدید آورد و ترنت به نباشد جز از شیوه به جالبه به
 بیخبرات اگر کس خورد پاقله به کند مرد و حکمت شناس احتراز به در اکل کبوتر بچه با پیاز به پیاز
 خورد و با پودنه الاکش ز یا نهار سد سودن به منته جز به راه سلامت قدم به تناول مکن شیر و ماه
 بهم به که آخر تولد کند زان عظام به تو دانی و در گفتت و السلام تدبیر مشروب اگر صحت
 پایدای هوشیار به تدبیر بد خویش را گوش دارند خورد آب در پی که خوردی طعام به که گردوان
 معده را کار خام به چو خورے غذا از زمانه گذشت به به شایدت مائل آب گشت به
 خوردن آب امثال آن ناشاید که گروے بکج و عاقبتا به مرو تا توان جز به راه صواب به
 مکن در میان غذا میل آب به که در بهضم نقصان پدید آیدت به ندانم بے زان پدید آیدت
 و در معده گرم است باشد ترا چه میان غذا آب خوردن رو به به تشرف صحبت چو داد تو را و به
 بکار بری پیکرے حوز را در خوردن آب یک دم صبورے نمای به بدانش ترا اگر محیط است راے به
 که زمین شیوه حالات بد آیدت به مرضها بے حد و عدایدت به به جام اگر در گشته آب سرد به کثایرت
 جانب بچ و در و به زحام بهم که برودن آمدے به اگر نه نابل جنون آمدے به خوردن یک مان آب شاید که

ناجی

بسیار

فراوان کن برتن خود ستم به گرت است گوش نشیبت شنوید آب از پی میوه مانن شوید که
در تن رطوبات حاصل شود به زیرامیت کا مشکل شود و به پیش آید است از مرض مشکلات به
خودی آب اگر از پی مسلمات به کشرنا توانی فزون از حساب به هر آنکس که در شب کند میل آب
تنت را کشاید بدست نرم نرم به اگر خونگی آب را گرم گرم بدو گرم باشی و از آب سرد به بیاشامی آبی
گر قنار و در و به در ترا واجب است اجتناب به زنگور و آب ز آب شهاب به ترا شکار آبی وزانی
که هست به بطرف نیتان فرو توست دست به آبی که شویاست یا تیره به به نباید شدن مائل و جمع
اگر عاقلی و در خود را نگاه به هم از آب چشمه هم از آب چاه به که این هر دو فانی ز غلظت نیند به تیرت را
بجز به عین علت نیند به دلت را زوانش اگر هست بوی به نیند جمع با آب چه آب جوی به که از نفع
بمعا و در درون به قدر چون الف گروست به چونون به رسانم سمیع شریف این سخن به در و از آب
کار نیز به سز کن به که در است به بیشک لطافت از و به تراحت رسد پیش آفت از و به چو خاطر
کشد سوسه آید به نیت به باید تر آب انما است به که بر آب انما شد مستر او به لطافت ز تاثیر
خوشید و با در و از آب انما آن آب را به طلبی آری اصحاب اجباب را به که موجود باشد
در و چند چیز به نکو تر بود و اول به نیکه آنکه بر سنگ خارا و دو به دوم از بلندی بستی رود به سوم آنکه در پیش
سبک تر فتاده به چهارم رود متدانه باد به فراوان او و پنجم از به آن که کما یذکر تا به نفع رسانان به ششم آنکه
شیرین و ش آید تر به جو لعل تبان دلکش آید تر به بود پیش آنکه آید و در به بدان سان که آید به نفع نور به
نباشد جز آن شتر ای هو شیاری به که باشد بسوسه شمش گزار به ازین گونه آبی که افتد بدست به ترا حافظه
محدث صحت است به مشوامل می چو اند حرام به شرح محمد علیه السلام به بدان سان که می در تربیت بدست
بکفایت بودیم به بحق بدست به پرا آنکه نفع از قلیلیش بود به قلیلیش بسیار مفضل شود و به ترا اندازه
چون خورد بیشتر به به اعصابه باطن رساند ضرر به درت کثرت شرب شد بدوام به که رفتار مانده
برنج ندام به تشنج فرو گیرد استوار به تولد کند عیسه پاپان کار به خاتمه ندانم که چون
آخر ارم بجای به به بر تمام این نامر شکر خدا به خدا که لطف و کرم آن اوست به خدا
دل و جانم از خوان اوست به رحیم که از دانهامه لطیف به به میا کند زرق موضعیت به
لطیف که بتوان بصدر روزگار به از الطاف او اند که را شمار منم از کرم داد و توفیق آن به

کہ کر دم ازان گونہ نطیجے عیان ہند بر آورد از لطف خود حاجتم بہ عطا کردی سجد و عند نعمتم بہ زعمتہا سے
او باد سامان کن بہ خدا سے رہ او دل و جان من

رسالہ در بیان دانستن قارورہ

برنگ کینرا خٹکانت سے ہے کہے گفت چندین و چندین کہے ہے و لیکن زمرہ پس زقال
قیل ہے بہ نوبت اور درنگ دلیل ہے برنگ ترنج است و یا ناروام ہے کہ از محض تلخ بود لاکلام
ہمیں حکم بر عفرانے ندادہ سفیدی و سرخی است از محض باد ہدی بولی بول سنج است مانند خون
سیاہی ز کفاند کے از درون ہے بگر می جو مفرط بود ریجما ہے ہمیں حکم گیرند سنج شامہ سید و لیلہ
بانناے تب بہ حیات مرین است کلی عجیب ہے دلی غیر تب گر بود سیاہ دام ہدی یقین است
ورزودہ اخلاط خام ہدی مفرس از سیاہی کہ غیر تب است ہدی شور و زور روشن اگر چه شب است
گر انجیر دام است رنگے لیل ہدی ز افزونی خون ہے قال قیل ہے کہے را کہ طبعش بود بالکمال
بنداست اور ہمیں نوبت مال قطعہ تا کسب احکام بول را چوزہ نکر پوسنی ہے بہر توجیح کردو
جمع برادران ہدی تاریخ سال تاکہ شور و شنت بگیر ہدی قارورہ را چہار صد و سنی فرا بر آن ہے

قطعات بسم اللہ الرحمن الرحیم یوسف

بدان چونکہ کفنی سپاس و درود ہدی کہ در فن طب است این قطعات ہدی فوائد شدش نام در وقت
زوریانے حکمت و درین ہدی ہدی قطعہ سیاہ کہ نام ای بخت فرخندہ ام ہے کہ فرخندگی از تو بود جدا ہے
بلطف ازان کن چنان بیشتر ہے کہ از ارجی سویم آید نہادہ کہ تمام این نسخہ او فریب ہدی قواید رسام
مخلوع کھد اہدی قطعہ غرض از طبیب دو چیز آمدہ است ہدی بشنو از یوسف سبح رضایہ حفظ صحت
کیہ ازان با شہدہ گیرے وقع علت مرضا ہدی یا دیگر از من از تو بخوار ہی ہے کہ کنی در علاج نشو و نہادہ
رفع ہر علتی بفضیلت ہدی حفظ صحت پیش سے فرما در بیان اخلاط و خلط چار است یک ازان
خون است ہے کہ بود گرم و تر بیان ہوا ہدی دان و گر بلغیت آب صفت ہے سردی و تریش بود
پیدا ہے بہت آن دیگرے کہ چون آتش ہدی گرم و خشک است نام آن صفرا ہدی دیگرے بہت
سرد و خشک چو خاک ہے گفتم اند اہل حکمتش سودا ہدی ولہ ایضا افضل خلطاست خون کہ از وہ
بیشتر میرسد منت بغذا ہدی دانگے بلغم است فرپے آن بہت صفرا و بعد ازان سودا و خلط خون

سرخ رنگ علامت خون است به تروی آن علامت صفرا باشد سپیدی علامت بلغم است
 تیرگی هم علامت سودا و علامت قارور و ه بول چون سخی آید از خون است به در بوزردی
 از صفرا به و سفید است بلغمش سبب است به در سیاه است است از سودا به در علامت
 مقوی کرده گرده ات ایک است آمده است به گوش کن گوش گفته حکما به نخود و کسین و تخم
 کرفس به ساز مجون میل میفرماید که گر با تکریر توره یا بد مقوی چند روز به که از تخم کبوتر و تخم کبوتر
 غذا به در رفت با سرعت انزال کانت به آن به بادت به روز خوردن دانگه از بر شیشا و در
 به بر شیشا از آب مسر و غسل کردن فحش پس از آب سرد به افکنده از بیخ و علت در بلا به
 گوشت هر ترخ را پیر و صبی به صاحب اسهال از گام و امتلا به در احتیاس حصی در مجول
 اگر کند اشنا به نزد و انا چه پیر چه بر ناه حصی یا راند و کشاید بول به نیک باشد زهر استقا
 و له چه آورند طفلان را اطلاع فالحص از گردن به در ترسند و نگرند صریح شاز را سچک پیدا به در خلوش
 خورد به روز که بیمار قیرا طه به شود از ضعف دل این به از علت سودا علاج جراحی است
 که بر مرغ خانگی سوزی به پس فشانی در بروی دو به جراحی فشانی دوسه بار به آورد
 در هم آن جراحی را و له آب آبی شکنه تشنگیت به بکنند قطع قی و دفع جطاب به بید رفت و دم
 در بو کند به منع سیلان فضول از احشاء و له بر نایل چوخ حیه به بگزارد بآب خرمابه و دوسه زیک
 بگذرد و چو بران به زرد و دبلو طایسته و و اعلا ج جرب و قویا آب شسته را اصل شقال
 گیر هر روز غیش فرماید که جرب را بود مفید و بر و نه قویا را و فاش اعضا مقوی امعا
 هست ریحان نکو بود پیش به بز و برگش مقوی امعا به دیده از روی منفعت اثرش به
 هر که بر او میل کرد طلا در و مفاصل و بهی خوردن شیطج مفید بود به به در مفاصل و قویا به سودا
 آید از بر اے بهن به سازیش چون آب مسر که طلا در و صندل ع استخوان آدمی را چون
 بسوزد آدمی به یا گلاب آنکه خمیرش سازد و سازد طلا به در و در بر نافع افتد صرع را
 باشد مفید به ریش بر ساز و شود در و مفاصل را و او به در بر او اسپر شراب سطلو خود و س
 از خورد کس به من بشنو حدیث به بار او اسپر کمن را نفع بخشند به بر و هم
 علت ما خولیا را دفع فضول امعا که خورک یک درم ز سبکینج به

پاک سازد فضول امعاء را به سوزن قفس دودار و صبح به هم صدراع و قوی سنج و استقامت
 علاج اسهال سماق و آب او هر یک با بهر معده و هضم با شکر باشد آرد و اشتها را به شکم
 بندد و کند به ریش روده به بر تشویش و دستظار یا را کم نمودن شهوت زن کند چون
 در وقت جنابت رازن به بزیر خود کند که شهوتش را به و اگر مردش کند در زیر خود و در وقت
 قوتش را علاج دندان در ریش چشم صدف سوخته سازی چو سنون به پاک سازد و در صبح
 دندان را به در چشم انگشش دفع کند به ریش از چشم در غلظت اجفان را سیاهی موی اگر
 بر موی ناله آب برگ سرو با سرکه کند سر را به در یک دو دم قوت دهد موراد فتح درد
 دندان و اگر از درد دندان گس بود در ریخ چون گیرد به نمانی در دهان خوشترین نافع بود
 اوراد حفظ قوت دماغ گرد مایع خویش را خواهی سلامت گوش دارد یاد کن ازین که شایسته
 خوشتر از دوزخش آب به محرز باشد از غذاها نیکه انگیزد بخار به شب میر بسیار بیدار کن
 در روز خواب در آب به فرنگیه در آب به فرنگه دروش به بهر تو که آمدی از احباب به نزدیک
 علاج نخر به بهر بنود ز حب سیاه مقوی قوت باه یک درم هر که صبح
 خورد به من سوده را بشربت سیب به شهوتش آنچهان قوی گردند که ز جاننش بود
 قرار و شکیب در علاج کلفت چوب سوسن آرد را جو شسته و آبش به بشوئد و در خود را
 پاک سازد از کلفت رویت به و اگر بوش کنی هر دم که از دفضل را در به به بنامند از براسه
 آن ترا حاجت بدار ویت در دفع سعال خوردن خرچنگ از بهر حال به و ز براسه
 قرصش نافع است به زهر گزوم را کند به شبهه دفع به در نمی بزخم آن هم نافع است
 مقویات معده معده هاله گرم را چیزیکه قوت میدد به آب لیمو و سماق و تمهندی
 بی است به و آنچه از نوبه معده هاله سرد میگردد قوی به زنجبیل و دار فلفل ناخواه و به صفت
 دفع سودا و مقوی دل یک عدد آله پر دروه را به هر که هر روز خورد وقت صبح چو دفع سودا
 کند و در بدنش به غلط فاسد شده آید به صلاح به ضعف دل به شود و نفع رسد به قوت آرد
 بقوائی ارواح مجلی چهره و دفع اثر زخم با قلا چون طلا کنی بر روی به و در سخ
 از روی و زمان به و در کرکنه بر خسار است به اثر زخم و غیر آن به و به

در وقت جنابت
 رازن به بزیر خود
 کند که شهوتش
 را به و اگر مردش
 کند در زیر خود
 و در وقت جنابت

در وقت جنابت رازن به بزیر خود کند که شهوتش را به و اگر مردش کند در زیر خود و در وقت جنابت

در علاج کلفت کف در با بوم روشن گل چون بالی ترش برش بریدند بر و از رخ تو باغ
کلفت چه رنگ صافی کنندش بر مسقط حمل و مد حیض باز زوزه از نه که حاصله است به
پیشا در شاف چون سازد به وانگه در و درون فرج بند چمن را ند یک پیندا ز و نه الاضایم شقل
کنندش اسفید نزن چو با شمد شربت سازد به پس کند گرم ناشتا خوردش به چه مرده را بنید از و نه
و فع رعاف کج گدازی لبس که چون بر سر خون بینی همان زمان بندد و در بود و چون نیم نازده روان
چون فشانی بران روان بندد به دفع سعال و ضیق نفس شش رو به لبس که حاصل به ناشتا
گر گنی بر فزی چند به از برای سعال و ضیق النفس به خواهد افتاد بیک فائده مند و دفع
خواق شبت پزنده خلط و مسکن در دست به فواق را بر نیز طبع را رانده شود و جویش
دگر کمنه زد و گردد بر به بسوز دار که آنرا بر دس افشانند به دفع خمارش چشم آب انار شیرین
در شیشه ریخته و بگذارند در آفتاب گرمش تا با قوام آید به میکش میل آنکه در چشم خود که به شک به
خارش بر زد و دیده نور لب فرزند دفع سرفه سپستان از برای سرفه نیک است به بر دست را
عطش را بر نشانند نشانند خلط صفر از سینه به کند نرم و طبیعت را بر اند مقوی صدر
شکم از برای سینه نیک است به انگیز کنند می فراید به طبع تو ازین شود ملاک به بولت و د اشتها
آید در بیان پرهنیز تو در صحت کن ز نهار پرهنیز به بصحت گریخت را کار باشد که پرهنیز تو در
صحت به چو نا پرهنیزی بیمار باشد به در میا شربت باشا هر سرد و گل رخ به صحت به باعتدال
باشد به احوال بدن مباش شربت را به در مرتبه کمال باشد در بیان امور طبیعی امور طبیعی
چو بهفت کده است به بهر بهفت کس به که دانا بود به یک بهست ارکان دگر افزو به و در دیگر
اخلاط و اعضا بود به قوی باشد در داح و آنکه بدان که افعال منتم از آنها بود و لرز خنید که نمودن
ریشه به نبود کمنه هم جدید بود به باد یا غلیظ را شکند به فالج و لقوه را مفید بود به هر که هر فزاش
خورد و او را به قوت باه بر فرزند بود به و افق زهر روغن گاو دفع زهر کند به زهر هر چند زهر بار بود
بر و سرفه هم ز خوردن او به سرفه را با کسه چه کار بود به در و معاقر را کیر داز و نه در هر چند بقر
بود در علاج چشم در میاض بینه مرغ از روت ابرو درند به چون کشته در چشم
در چشم راناف بود به و زنا پرورده اش رعبت نمائی یک دم به مره صفر و خلط

چو قیراطی از مشک رغبت کنی نه نکو باشد از بهر پشت و کمره و ماغت کند تقویت همین نیزه برود چون
 ز سر و بود در سر به خاصیت چند بیدتر ناشتا چون شود ترا هر روز به در سر خور و چند بیدتر
 برهاند ز بعد تقیبات بهمازیات و صداع و صرع و سردی و سردی و عشته را و دفع کند به در قوی و
 در پشت و کمر و دفع صرع جگر خور و بصروع دهند به بود هیچ از انش بهتر به چوک گوشش چو در طغی را
 که به کمر کند آن مثل درین دفع شکر از اند چشم تره زیادنی را چو کفی و خون خورش به سینه
 و چند روزی کنی این عمل بکر ۱۰۰ که آن مزه را نه روید و اگر آن بخورد و مجنون به بیست
 جنون او را بنماید از آن نکو تر و دفع رعشه و تشنج و غیره آب سداب را بصل چون خورد که
 باشد نکو بر عشته در دوسرین و سردی زائل کند تشنج و صرع و سردی برود در مفاصل و وجع کرده و اگر
 مقوی معده و دل و جگر سبیل لطیب معده را نیکوست به نیک بهر سپرد و در جگر به بود و ماغت
 و بدل بود و نیکو به شود از و سه زیاد نور بصره به بشکند باز طبع را بندد به سردی در پشت و در کمر
 علاج جراحت سردی و جگر چشم خاکستر موی آومی زاده ترند چو جراحت سردی یا بهر جگر
 کشند در چشم به کرد و در سردی را نکو تر خاصیت زراوند از زراوند طول از یک گرم به ماسک نوشته
 کند و دفع کرازه به حیض را بندد چو بیرون آورد و به حسب قرح اندازد و گرم دراز در میان خنجر
 هر که را گرمی جگر باشد که طلب آب بوستان افزون پس بیامیزد با شراب زرشک به دانه
 میل میکند هر روز در میان سپهر از ترشی خوردن شیر گاو با خرما به رنگ بنک کت کند و گنیز
 فیه آورد و سه وقت به که ترشی کند پس بهر نیز حروف الحین المله در سبوس کلین بگل
 حکمت به چون هم گور خربسوز کس به چون خورد یک درم از آن هر روز به تا دفع افتد ز بهر
 ضیق نفس به علاج در دوسر از گرمی چون در دست بود گرمی به از حیز گرم حتر ز باشد به
 و آنکه ز به طلا طلب کن به خطمی و گل سفید و خنخاش در میان ورم بر درم چون نهی افکنده
 گاوی که کند دفع ز بهی دورش به تا دفع افتد چو ضاوش سازی به موهننه را که زرد خورش به
 در میان محب گل سنج جو ساید مرد و آنکه به آب پشت خود سازد خمیرش به بنین هر که در
 زن به ترود به ز فرط دوستی گردد و اسیرش و له بیاض بیضه مرغ آنکه مالده زخیل نیکو ان بزرگ
 موش به جمال عارضش محفوظ ماند به ز تاب آفتاب و تاب آفتاب در میان

محقق علاج الامراض

تلذوز زن جوانه در صبحی در قبل به از سحر که تا بوقت خفتش چون رسد نزدیک او مردان
 جماع به لذت یابد که نتوان گفتش و فع زهش و کوران و غیره هر که اندازدش بوطه بچینه خوردن
 مثل شوکران در صاص به نفل سوده را بر وزن گاو و چون خورد باشدش امید خلاص تا همیت سیر
 سیرا چون تیری و میل کنی به سرفه گنده را بود نافع و در خوری خام بر نهار بودند که نمک در از ارفع
 ایضا الاسی و در میل گریز غنبت به از برای همین بود نافع به معده را تقویت دهد بسیار به
 قه و غشیان را بود نافع در منع جماع ایکه هستی به تنگناے جهان به که به تشویش نماند که بداع
 که شفا بایدت جماع کن به که مضرت است در صراع جماع در میان ضعف و باغ روز شب
 گذران به بیداری به خواب میکن گم ز به فراغ به زانکه بخوابد مدام شود به سبب که به ضعف
 و باغ در تنگی فرج زن زن دهد چون برورش کرباس را به در طنج عود و سنبل سعد و مشک به
 بسکه دارد ساخته و فرج خویش به سازدش تنگ و معطر گرم و خشک و له در در ادای مرض
 خواهم گفت به سخنی پاک تر از آب زلال به بهر امراض اسافل قه به بهر امراض
 عالی اسهال ایضا از برای بهن ز عاقر فرج و دانگی و یک درم ز اطرطلال به بتان و کوب
 با عسلش به دوسه حب سازد میل کن فی الحال به باش در آفتاب گرم و به بین به قدرت
 فواجلال و الافضال و افح در و کمر و مقوی شهوت یک درم عود و مثل آن سنبل به
 مشک دانگی و سعد یک مثقال به ساز مجون بشند و سیش کن به که بر ز اول تو بخ و طلال
 که رو پشت را دهد قوت به بکنند دفع سرعت انزال به و افح سرفه صغ عربی به سرفه نیک است
 خواست براسه دفع اسهال به آواز گرفته را کشاید به یک شربت از بود و مثقال محلل با
 اینسون مداومت چو کند به در شکم با دراد به تحلیل بدر بول و حقیض کند او را بول و حقیض و عق
 بر د آس دست و پا ز تحلیل به سده را که در جگر باشد به بکشاید با مر ب تحلیل مضرت آب
 خلوه معده بود چون معده خالی خواب کن کم به که یا بد در بدن افح تو تحلیل به چو روت
 در بدن تحلیل میاید به برودت غالب آید بر توبی قبل بهز به تحت باید ضرورت به فراجت
 را بگری کرد تعدیل علاج نمله خاکستر بیدا اگر بسکه به بر نمانند و هم بنامیل به زین هر دو
 مرض که گفته شد زود و صحت یابد علیل به قبل منع از حمام گرم همیشه آن که ز تشویش

مره صفر ایند بود بجانب گرمی طبیعت مائل به زگریم خانه حمام محترز میباشند که بے مجال
 شوی ناگز از طپیدن دل ایضا سته درم از شقاقل مصری بهستان و کوبک خورجیل به
 یک دو ساعت چو بگذرد باز نیند شو مقدارن که دیگر است محل روشن چشم از پرستو کجری
 که گمشند دیده را روشنی آید حاصل به خون او را چو میاشاند کس به شمولت زن همه که در اثر
 احتر از خوردن آب خوردن آب در چهار نخل به نزار باب حکمت است حرام به بعد
 هر میوه است و بعد جماع به بعد داروے کار و بعد طعام در خواب حمام آدمی را شود چو موجب
 ریج به ناشناختن خواب و امتلا حمام به هر که رغبت کند تا او در دو سه سو حمام بعد از طعام در دفع
 آب اگر دشمنی که کا به خوانیش هر کس خورد به آب گردش را بدفع تمام به گوشتا اول میکنش
 بیگانه و گاه به هر که بسیار افتد در احتلام به نشانی نشاند خواب آورد به معده را باشد موافق
 و اسلام و دفع بلغم خام و امراض بجز کلبه درنی چون خوردند از یونند پاک ساز و بدن از بلغم
 خام به بر ضعف دل و دفع بجز که درم کلبه را در حمام به بر شود نفست دم و فتق و فوان
 سدها به کشایدش تمام دفع عجم و الم یک درم از زعفران هر که خورد به صبح به معده کند تقویت
 بر و از دل تمام به سده کشاید در قوت پشت مکره در دل معده را نیک بود و اسلام بر اے
 دفع انزال خوردن خشکاش آید خواب را به رغبتش کن او از بیداری سقیم به سرعت انزال کردار
 دهد به سرعت انزال را قطع عظیم مسهل بلغم و سودا اگر بگیرد مقل بیفتال به اندک زعفران
 کثیر اهم به پس بکوبد و حسب کمی لعسل به مسهل بلغم است و سودا هم به سده بکشاید و بر اندر
 تن کند فریه و تو انا هم به دفع درد کند تمام به ببرد و در دست یا راهم بیان عضود و
 و غیره عضود موسی سه اخس آید به گویم به توزان بودی لحم به باشد در گری سین نبود به یک
 دیگر که مانده خزش علاج نفست دم جو شے چو انجبار کنی شمش بقدره قوت دهد بعضو کند
 قطع نفست دم و دفع سعال در عاف و دفع بود زکام و سعال در عاف را به نافع بود و احت
 احتیاد سینه هم در منع افراط جماع در شبوه شهوت من افراط که آخر به اصدات تشنج کند
 و ضعف بصیرت به عارض شود در عشه و قویج و بهر علت تشویش و به عرق نشا و در کم
 دفع درد گوش و در در کشینز و بنفشه و گل سرخ به هر یک در می به پیش نه کم

کتاب

تفصیح

بستان و بکوب مثل مجموع به از قند سفید سوخته کن ضم به پس میل کنش که نافع افتد نه در سوخته در گوش
 راهم مقوی دل کشینه بود مقوی دل به خون بند و در در سر کند کم در سر بر در ریج سرد مفید
 باشد نه تشویش دوار را بود هم واقع قلل ع و مقوی دل طنج قشر اصل زرک اهرس به جو گبر
 در دیان خود و ماد هم به هر آن چو شش که باشد در دیان نش به چه صفر اوسه چه سودا اوسه کند کم به
 و گرا زوسه بیاشامه جگر را به و در قوت رطوبت را بر دم واقع سرفه و مقوی معده آب موردان
 سرفه را بر دم عرق بند و در شکم راهم به معده قوت دهد بر اند بول به نیک باشد نه بخت اند هم
 مقوی معده و روشنی بخش چشم با دیان باد معده را بر دم روشنائی بیدیه بخشد هم به
 قوت باه را نیکو باشد به شربته آمده است از دو در دم واقع خفقا ن که زر بنا د خورد
 قیرط به که در شش ز مشک با آن ضم به به شود بعد خوردن سهل به تنقانی که باشد از بلغم
 واقع فواق و نفرس و غیره زراوند حج سود مند است به فواق و نفرس و سوس
 راهم به دماغ و معده را باشد مقوی به صداع و در دیان کند کم به بر در در سرین عرق بالنسا
 نیز به در دندان جلا و الله اعلم مقوی دل و شکننده باد یک درم زرب اگر کو بی صبح
 با دها را بشکند بند و شکم به قوت دل بخشد و آرد فرج به پس خورس با شربت به ده درم به
 مقوی جگر و لانه شکر بوستانه به نیک است بمعده و جگر هم به صفر اشکند مفید باشد به
 از بهر تنوع و قی الدم به قوت بخشد بگرده و پشت به اسهال قیوم را کند کم واقع سرفه اگر کنج شود
 هر روز میل به کند به شهم ریج سرفه ات کم به سنی افزاید و شهوت کند تیز به شود چیزه که
 نتوان گفت حکم واقع رعاف چون شود خون زیننی توروان به آب سرگین خرچکان
 در دم به درگز و عقربت بقول حکم به جرم از آبگیر و کن هر هم به که از ان علت بند خون بر اندرین
 فارغ کند زالم سهل بلغم و جهت ریج مفاصل نیم مشقال اگر ز سوزنجان به دانگ از
 زعفران نه بیش ز کم به کوفته بعد قی خورس بهما نه پس گلاب اندک بنوشته هم به چون
 تصرف کند و در معده به کند اسهال آرد و بلغم به بصلح آرد و مزاجت را به پیر و از مفاصل
 توالم واقع ضیق النفس شیخ از برای ضیق النفس نیک آمده به و ز بهر ج قیوم بود به تطایم
 رغبت کنی چوبک درم ازوسه بخامیت به کمتر رسد زخم ریتلا ترا هم بر آورد و را نوحنا سوخته

کوبان و دانه

با آب صابون به چوبزنانونی دروش کند کم به دیگر بریش بر سازی طلاش به فراهم آرد و دروش
اعلم واقع در چشم سرد صبر زرد و نصف نبات همدستی سرمه نگاهدازد زخم که برود هر گوش
در چشم به جرب چشم و خارش راهم و که آویخته خوری چونیم مشقال به بیرون بردازتن تو بلغم به
نیکو بود از برای معده به قوت با بد از دیگر هم به قایغ کند زرد و سینه به تشویش سپردن کم
مسکن صفا شود غوره چون هر که به چشم غمزه نشاند بر روشنی را ز مردم به زور و پشش
خلاصه شود و در او راه گذاری جو بر موضع زخم که دم مقوی دندان برگ تنول چون خوری
هر روز به سخت گردند لته و دندان به بر فرود درخت اجوک آید به بوسه خوش همچو خنجرات زرد بان به
فرج آرد ترا در خاطر به غم نماند شوی خوش و خندان مفرح دل و جگر و معده بدل دعه جگر
برسد به نفع بیرون است از حد امکان به اشتها آرد و دهد یاری به مضم را که دست تمام بیان به
بیان اعضا معرفه و مرکب عضو او را به ترود و مفرود در حد واسم چون نوبعیان
جزو محسوس از مشارک کل به در نباشد چنین مرکب دان مقوی دل و شهوت بر ششم
یک درم هر کس که هر روز به کند مراض باشدش سه چندان به بیامیزد میا شاندش را به
فرج بخشد شود خوش حال و خندان به توانا گردد و شهوت کند زور به شود چیز یک سیدانی
چو سندان برای علاج ورم پستان طلب کن شربت اسکنجبین را به دقیق با قلا یک
مشت پستان به هم آمیز از بهر او او طلا میسازد بر کامس پستان مفرح پیکان اگر پیکان بلند
در تن کس به چه آنکس از بدان باشد چو پیکان به چو بیخ طلا سازی بشدش به بیرون آرد ز تن
به شمشیر پیکان علاج و نیل و نیکو دماسین و سیلاب طلا سازند اگر از بزکمان به کند طلسین
پزندش چونکه در آب به شکم بندد گوش سازند بر بیان واقع زهر و صرع پییرایه خرگوش که خورده
بشراب به بود مفید به زهر جمله جانوران به دیگر بس که خوری صرع را بود واقع به شود علاج
بسیار بود و در او را مان به دیگر بطلد دمی اندک بسوده قند به صرع اینیش باشد در سکه امان به
برای دم و چشم سالی اگر بلیار زردوشی چشم به کم گردد آب رقتن چشم تو در زمان به در هر صباح
لفظی یک درم بقند به قوت و در معده دال نیز پیکان به درده درم نقوع کنی در شش ری
صفر اولغم از کند دفع من ضمان بر اے وقع سنگ کرده گسین سوش وقع کند سنگ

از در او سالی

نبا

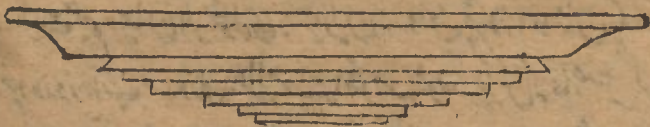
چون حل کنی در آب خشک و گشتی از آن ملین طبع و دافع بیاض چشم اگر گشتی بر دانه دیدی
 بیاض به سازی چو شانه نرم کند طبع در زمان دافع اسهال تخم ریوان را کنی که میل
 ریخ اسهال را کند در مان به در بالی برو عش کنجید جرب و حکه را جرب دان مقوم معده
 آب آهن تاب را هر کس خورد به معده اش قوت پذیرد بیگان به قمره امعا و صفت باه را
 سو و دارو آشکارا در همان به پیغمبران نافع بود بند شکم به کم رسد از خوردن زهرش زیان به
 دافع تیرگی چشم و شکننده باد و گشتی انگوزه را در چشم خویش چشم تو از تیرگی باید امان به در
 خوردنش حبس یک دانگ و نیم به باد باران بشکند اندر زمان به دفع به زهر است کند آرد و غوطه به
 بول را نه حیض را هم بیگان و لکه پنج روز به چون مغز جو زخوری به گویم از صد کف نافع آن به
 که نمایی و از را بکشد به پیش نان را شود در مان دافع حیات و کدر دانه از کدر دانه است
 خلاص کند به برماند ترا ز در میان به که بر دشوار است شود انگیز به کار دشوار تو شود آسان به
 در باخیر ضم کنی از زهر به نه ضرر فایده شود در زیان مانع روئیدن موکے سوز و دید
 چون گشتی خفاش را به پس گزاری بزهار کوکان جهت خلاصی از تولد زن اگر دشوار
 زاید زهره اش به مال در فرجش که زاید در زمان دفع خارش چشم شامخ را که کنی خسول
 پس بیامیزیش بشیر زمان به زیزی آنرا چشم خود به بیرون خارش چشم را سوزش آن دافع زهر
 جانوران زهره سنگ پشت را چون خورے به بکند در زهر جانوران به بیرون سوزش آن کن
 گردنت را زرد است در آن جهت بخرد مقومے جگر و معده دودرم که خوری از جنوبه
 شودت بوے خوش عیان به بان به جگر و معده را در قوت به نیک باشد زهر در میان
 اشتها آرد و کند او را به فرحت بخشد و کند خندان مقوی قضیب گرم سرخه که خراطین نیز
 خشک سازی چو پس شستن آن به نرم سازی و بهین کنجید بر نهی بر ذکر مرد جوان به
 ذکرش گردد از آنکه در بزرگ به که زن آید زهر اشش بفقان دافع حب القرع
 زرد و برگ شفته الو برابر به بگیرد آب آنرا نیک استان به فرکش در صبا به پاک
 پیاله به که حب القرع را اندازد آسان به و که گرم دراز و خرد باشد به کشند نگذارد آسان
 ز اینان مقوی دندان و مجله آنها شاخ گوزن را چو بسوزد که بیش به دانگ

اینکه این که در پیش ۱۲ عده خاصیت جز طبعه اش بخشد خفاش ۱۲

در چشم

۱۰۱

برای کلفت مقوی یا صلا این از آب باقی مباح بود جو بر کف زو طلا کنی بد و مانگه امتیاز کنی
یا کبریاش بد بیماریت زود چو ز صفر او دکنی ضمما و مقوی قضیب مفر خفاش را که تازه بود و بر کف
مرداگر ماله بد پیر صد ساله که بود آن مرد بد بر بر آورد عصا او حالی علاج ریش تنی بوم و روغن کهنجد
چو ترنج بد بیامیزی ریش تنی بد پس آنکه ماله اندک فرسته را بد عیب دائم کردیگر ریش تنی بد
برای درد پشت چون بچشمه نم شقال از حد پس بپندش کرده شیرین در کشته بد ناخوشی که در پشت
از درد پشت بد باخوشی کرد و مبدل ناخوشی مقوی بصر چو در جان سوزی و هموزن لشفش
نبات مصری اعلی فزانی بد پس انگامش کشته در دیده خود بد فزاید دیده است را روشنالی
دفع شبکوری کبوتر را چو سرتا سر سوزی بد بکوبه دیغیزی و بسالی بد کشتی در دیده شبکوری
کند و فیه و در ظلمت فزاید روشنالی مقوی قوی پیاز کس از جوشه و آتش بد بیانشانی
بشمد آید ترا که فیه آید برون از معده اخلاط بد زن سنی بساط نقل را طبعی و تاریخ
یوسفی بد ستیاری کلک شد این رساله تمام بد که آفته نرسد ز انقلاب ایانش بد زو اندک
بفوائد رسد چون اختیار بد بود فوائد اختیار رساله تمامش
تم الکتاب بعون الملک لویاب



تقریبا علاج الامراض مع خاتمه الطبع و تاریخات طبع

سزاوارستایش و نیایش آن شافی بر حق و حکیم مطلق است که کالبخاکی انسان را به
 معاینه حکمت مرکب ساخته و بقوانین فهمد گیاست مزب و مرتب منور بود لاریب واحد
 و یکیاست و خالق ارض و سما و افع سموات و خافض ارضین است و مالک یوم الدین
 تعالی الله علو کبیر او نعمت شکار و درود و نامحدود و دانسته شایان ذات نجس مع
 البرکات آن محمود الصفات و برگزیده کائنات است که بر فیضان حبیل و ضلالت و
 بیساران کفر و معصیت را به دار و کعبه هدایت و به دوائے صلاحیت به صحت کامل و شفای
 عاجل فائز المرام گردانیده تا قیام قیام بر بند رستی و سلامتی و اگذشت سستی
 در بریشان صراطه رسیدند گمشدگان صراطه الحق که محبوب خداست و رسید
 الاینها و وجود با وجودش بوجوب تخلیق و افتخار سجده هزار عالم است ذات پاکش باعث
 فخر آدم در مدحش آنچه گویم و هر چه نویسم شایان لوست زیرا که لولاک لما خلقت
 الافلاک در شان او سه یا صاحب الجلال و یاسید البشر فی سن و جهک الینقر قد تویر
 القصر فی لا یکن التنازل کما کان حقه بعد از خدا بزرگ تویی قصه مختصر فی صلی اللہ علیہ
 و سلم و صلوة اللہ و سلامه علی آلہ النبیار و اصحابه العظام و ادمت الارض و السماء را مابعد
 شاکفین من طب را مژده تازه و نوید بے اندازه باد که درین آذان بهارین عنوان
 مندرخی تو امان مبارک جان نسخته لاجواب نایاب جامع مطالب طلبه محتوی قواعد
 حکمت معدن مرکبات محسنین مفردات منبع ادویات متنوعه و متفرعه جمیع مقاصد طب را
 حاوی پسندیده خواص برگزیده ادانے و افاصله الموسوم به علاج الامراض
 فارسی که همایش مفقود و عدیش معدوم و منقرد و منتخب است در مطبع نامی
 گرامی منشی لؤلؤ کشور واقع بده محمود کابو حیر سما اللہ عن القنور لبر برستی
 هر چه غرت و اجدال گرامی منشی ستوده خصال منقصر روزگار نمودح صغار و کبار
 قوسه المنجد و المحاسن علی القاب عاجل جناب را اے بهادر منشی پر اگ نراسن جبار

الک مطبع و ام اقبال با تمام کامل منشی بھکوان دیال صاحب عاقل اینجست به تصحیح
 ذی الفضل و الحامد مولانا محمد حامد علی خان حاکم شاہ آبادی سلمہ اللہ العاوی بہ ماہ ستمبر
 ۱۹۱۲ء بار سوم لباس الطباع و در بر کشید

یا نسخ مطبع از مولانا کامل منشی بھکوان دیال صاحب عاقل اینجست مطبع

شد مطبع به علاج امراض	این نا در دہلی محبوب نسخہ بہ
بہ تاریخ سال طبعش عاقل	گفتہ عاقل - چہ خوب نسخہ بہ

ایضاً

این طبعہ کتابہ بعض طب شدہ تاریخ	حسن صفا از کرم حائق اکبر بہ
عاقل بہ مطبع بہ سال نکویش	تخریر نمودیم - چہ نسخہ بہترہ

از مطبع و قادیان المقاحضہ و الحامد مولانا محمد حامد علی خان حاکم شاہ آبادی

محافظة عمل تصحیح

طبعہ گوید علاج الامراض	از عنایات خدا سے بیچون بہ
بہ تاریخ اشاعت حاکم بہ	گو گیا - نسخہ صحت سوزون بہ

ایضاً

در فن طب چہ کتابہ است نفیس	بس موافق بہ طبیعت آدم بہ
سال تاریخ اشاعت حاکم بہ	گو - عجب نسخہ صحت آدم بہ

تکشف الحکمت	سر ابا دین شفا فی اردو
کفایه منهور سیاح رساله چوب چینی	ترجمه فارسی مترجمه حکیم هادی حسین نیر آبادی -
عجالة نافعہ - از حکیم شریف خان - قرآبادین کبیر - کامل در دو جلد - حجریات رضائی - امراض منقذت باهوشانه -	قالونچه - مع رساله قبریه شرح اسباب - محشی سدیدی - هر چهار فن - معدن الشفا اسکندر شاهی
ضیاء الالبصار - از حکیم محمود خان دهلوی مرحوم -	علم الابدان شفا الابدان
منظر الشفا - جدید الطبع -	دستور العلاج
غایته الشفا - باسسه اکسیر اعظم چار جلدین کامل -	مجریات اکبری طب علوی نجان
کافذکنده حسائی القیاض - سفیدکنده	طب یوسفی زاد عزیز
جامع شفاییم و افادات کسریه در دو جلد کجائی	طب نبوی بہج الخرافت
خلاصۃ التجارب از حکیم علوی نجان	طب اکبر - از حکیم محمد اکبر ارزانی -
رساله تدابیر معالجہ - ہیفہ مفتح القلوب فارسی جذب القلوب -	کنز الاسرار علاج الابدان ترجمہ میزان الطب - مترجمہ مولف
اقصرانی - شرح موجز -	ابوظالم محمد ہادی علوی نجان افسر مع بطبع

۴

مختصر جیٹ جلد اول مشتمل بر پنج رسالہ

۱۔ رسالہ میں بیان تعریف و موضوع اور
مخبر طب مع تاریخی احوال کہ کتب سے

کس طبع روح اس علم کا ہوا۔ ۲۔

رسالہ میں بیان ارکان و احاطہ

وقوی از حد و ارواح و افعال کا۔ ۳۔

رسالہ میں بیان امراض ہر قسم مع علاج

میریات ۴۔ رسالہ میں بیان امراض عسر

اور زمانہ ابتدا اور اشتداد اور توقف اور

انقطاع وغیرہ میں مختلف حکیم اصغر حسین

صاحب فرخ آبادی ۵۔ رسالہ میں ہر قسم

کے امراض کا۔

رسالہ منزل لا وہام۔ از تصنیف

حکیم مرزا محمد کاظم صاحب جمین عجیب وغریب

نسخجات ہر ایک مریض کے مجسرب

مترجم ہیں۔

ترجمہ آرزو زاد غریب۔ فارسی ترجمہ

حکیم محمد ہادی حسین خان لکنوی۔ یہ ترجمہ

پورا مترجم نے بزبان سلیس عام فہم اس

کتاب سے سن جانب بطبع کیا ہے۔

رسالہ تعریف النبیض۔ مولفہ

حکیم مرزا بشیر احمد گوپاموی مقلع ہرودئی

ملک اودہ اس میں شناخت بڑ

کی پوری پوری تعریف و تفصیل انواع

اقسام مع بیان۔ ان امراض کے جس میں

اس قسم کی نبض واقع ہوتی ہے بذریعہ

نقشہ جدید لکھی ہے۔ حفظ صحت میں سہولت

دآسانی ہو

تریاق مسوم۔ علاج زہرا۔ مع

سائون کے مولف حکیم محمد حبیب الدین احمد

ترجمہ قانون شیخ المریش

مؤلف کتاب طب کی عربی میں معنی حکیم

ابو علی سینا عبداللہ بن حسین مشہور حکماء

اسلام سے ہے جبکہ ترجمہ اردو سلیس عام فہم

مقبول فاضل عام۔ حکیم غلام حسین صاحب

کنواری نے فرمایا۔

ایضاً۔ دوم ادویہ مفودہ۔

ایضاً۔ جلد سوم امراض غریبہ۔

ایضاً۔ جلد چہارم۔ امراض عامہ

ایضاً۔ جلد پنجم زابادین و مرکبات۔

کیسیاے عناصری۔ ترجمہ

قرا بادین فارسی مترجم حکیم

تور کریم۔

موجز القانون۔ محشی

Lithographed Copy of an old Persian
medical Ms.

Presented to the medical Library of
McGill University,

by S. Casey Wood.

